تاریخ تمدن و فرهنگ

ایران اسلامی

(دوره قاجاریه)

تألیف:

دکتر احمد تاجبخش

انتشارات نوید شیراز

بسم الله الرحمن الرحیم

تاج بخش، احمد، ۱۲۹۵ ـ
تاریخ تمدن و فرهنگ ایران / تالیف احمد تاج بخش. ـ
شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۰.
ج.: مصور (بخش رنگی).
ISBN 964-358-161-6 :(دوره)
ISBN 964-358-064-4 :(ج. ۱) - ISBN 964-358-159-4 (ج. ۲)
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه؛
مندرجات: ج. ۱. از اسلام تا صفویه. -- ج. ۲. تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی دوره قاجاریه.
۱. ایران -- تمدن -- پس از اسلام. ۲. ایران -- تاریخ -- پس از اسلام، ۱۲ ق.
۳. فرهنگ ایرانی -- تاریخ. الف. عنوان.
۲ت ۲ت DSR/۶۳ ۹۵۵
کتابخانه ملی ایران ۸۰-۲۱۴۱۶م

تاریخ تمدن و فرهنگ ایران اسلامی (دوره قاجاریه)

تألیف: دکتر احمد تاجبخش

□ حروفچینی: محسن پادیاب □ صفحه آراء: اکرمی □ گرافیک: واصف □ چاپ: قلم
□ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد □ چاپ اول: ۱۳۸۲ □ حق چاپ محفوظ
ناشر: انتشارات نوید شیراز
دفتر شیراز ـ تلفن/ نمابر ۲۲۲۶۶۶۲ ـ ۰۷۱۱ □ ص.پ.: ۷۱۳۶۵/۶۶۶
دفتر تهران ـ تلفن/ نمابر ۸۹۰۵۹۲۵ ـ ۰۲۱
پست الکترونیکی: E-Mail: navid_publication @ yahoo.com
شابک ۴-۱۵۹-۳۵۸-۹۶۴ ISBN 964-358-159-4

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مقدمه

در دوران حکومت افشاریه و زندیه که ایران گرفتار جنگهای داخلی و خارجی بود سلاطین فرصتی نداشتند که به صاحبان علم و هنر توجهی داشته باشند و آنها را به ادامه فعالیت خود تشویق نمایند، بنابراین در دوران حکومت سلسله‌های مذکور هنرهای دستی، نقاشی، تذهیب، خاتم کاری و منبت‌کاری مشخصات عصر صفوی را دارد و بعضی نیز نه تنها پیشرفت و تکاملی پیدا نکرده بلکه سیر نزولی پیموده است.

● نادرشاه در طی ده سال حکومت خود موفق شد که در ایران که گرفتار هرج و مرج و ناامنی بود آرامش و ثبات برقرار کند.

● نادر پس از میان بردن متجاوزات داخلی به هندوستان حمله کرد و پس از تصرف آن ناحیه مقادیر زیادی به عنوان خراج که بالغ بر ۷۰ کرور روپیه (۳۰۰ کرور تومان) بود از شاه هند گرفت که در رشد اقتصادی ایران بسیار مؤثر واقع گردید.

● از جمله غنائم بدست آمده **تخت طاووس ـ کوه نور و دریای نور** بود **احمدخان ابدالی** یکی از سرداران افغانی به قافله‌ای که جواهرات نادر را حمل می‌کرد، هجوم و قسمتی از غنائم از جمله **کوه نور** را بدست آورد.

● چون نادر در ایام حکومتش گرفتار جنگهای داخلی و خارجی بود، فرصت پیدا نکرد که به هنر و هنرمندان توجهی داشته باشد.

● نادر اولین شاه ایران بعد از اسلام است که به داشتن نیروی دریائی برای دفع متجاوزان توجه کرده است، او **التون** را مأمور ساختن کشتی در بحر خزر کرد و به او پس از انجام این کار لقب **جمال بک** داد.

● برنامه نادر این بود که بوسیله نیروی دریائی از غارتگری ترکمن‌ها و متجاوزان دیگر جلوگیری کند.

● **هانوی** در سفرنامه خود می‌نویسد «محرک نادر در تأسیس نیروی دریائی، عشق و علاقه او در بدست گرفتن تجارت و سلطه دریائی خزر بوده است.»

● **التون** مرکز ستاد خود را در لنگرود و بندر لاهیجان قرار داد و از چوب‌های جنگل برای ساختن کشتی استفاده کرد و از پنبه و لیف کتان بادبان تهیه نمود و یک کشتی که بیست و چهار پارو داشت ساخت و به آب انداخت.

● نادر در خلیج فارس هم برای تشکیل نیروی دریائی فعالیت بسیار کرد و چند کشتی هم در آنجا بدستور او ساخته شد.

● از دوران حکومت افشاریه که تا حدودی آرامش و امنیت برقرار بود آثار ارزنده‌ای از معماری، نقاشی و هنرهای دستی دیگر وجود دارد.

● در دوران زندیه در ابنیه کریم خانی آثار حجاری و گچ‌بری و کاشی کاری و منبت کاری و نقاشی دیده می‌شود که نسبت به دوران افشاریه جالب‌تر و کامل‌تر است.

● از آثار نقاشی این دوره پنج تابلو به قلم آقا صادق در تکیه هفت تنان (شش کیلومتری شیراز) وجود دارد.

● آقا صادق در نقاشی روی قلمدان هم شهرت زیاد داشته از جمله یک قلمدان که در موزه کاخ گلستان است هنر او را نشان می‌دهد.

یکی از استادان معروف فن نقاشی در این دوره ابوالحسن غفاری (اول) است که در اواخر دوره کریم خان بوده و هفت مجلس از کارهای او در مجموعه‌های شخصی خاندان غفاری است.

دیگر از آثار او یک تابلو که مجلس ولیعهدی رضاقلی میرزا پسر نادر شاه را نشان می‌دهد و یک تابلو از کریم خان دارد که او را در میدان نقش جهان نشان می‌دهد.

● کریم خان زند به توسعه تجارت داخلی و خارجی توجه خاصی داشت و در دوران حکومت او روابط بازرگانی توسعه پیدا کرد و به انگلیس‌ها طبق فرمانی که در زیر نوشته می‌شود اجازه داد که در بوشهر مؤسسات تجارتی دایر نمایند.

● طبق این امتیازنامه شاهانه کریم خان پادشاه ایران حقوق و امتیازات مختلفی به انگلیس‌ها اعطا نمود و به آنها اجازه می‌دهد که در بوشهر نمایندگی بازرگانی خود را تأسیس نموده و در خلیج فارس به بازرگانی مشغول شوند.

۱ ـ شرکت انگلیسی می‌تواند از هر نقطه بوشهر یا در هر بندر دیگر که در خلیج فارس انتخاب نماید، آنقدر زمینی که برای ساختمان یک نمایندگی تجارتی لازم باشد، تصرف کند آنها می‌توانند آنقدری که مایلند توپ دراین مرکز کار بگذارند ولی توپها نباید از شش پوندی (یعنی گلوله وزنش از ۳ کیلو بیشتر نباشد) بیشتر باشد و بعلاوه آنها می‌توانند که در هر نقطه از کشور ایران که مایل باشند نمایندگی بازرگانی تأسیس نمایند.

۲ـ بر مال‌التجاره‌هایی که در بوشهر یا جاهای دیگر صادر یا وارد می‌شود نباید حقوق گمرکی بسته شود.

۳ـ هیچ ملت اروپایی دیگر اجازه وارد کردن امتعه پشمی را ندارد.

۴ـ قروض بازرگانان انگلیس و دیگران بایستی پرداخت شود.

۵ـ انگلیس‌ها حق خرید و فروش کالاها را دارند.

۶ـ هیچگونه بازرگانی زیر جلی و مخفیانه نبایستی انجام گیرد.

۷ـ اجناس آب افتاده نبایستی به ایران وارد شود.

۸ـ آزادی مذهبی به انگلیس‌ها اعطا می‌شود.

۹ـ سربازان یا ملاحان فراری تسلیم شوند.

۱۰ـ معافیت دلالها، مستخدمین و دیگران که در نمایندگی کار می‌کنند از پرداخت مالیات یا عوارض گمرکی.

۱۱ـ در هر کجا که انگلیس‌ها هستند بایستی یک زمینی برای قبرستان آنها اختصاص داده شود و اگر آنها زمین را برای باغ بخواهند، اگر آن اراضی خالصه و متعلق به شاه باشد مجاناً به آنها داده شود و اگر متعلق به افراد باشد بایستی بهای آن پرداخت گردد.

۱۲ـ خانه‌ای که قبلاً در شیراز به کمپانی انگلیس تعلق داشت من اکنون آنرا با باغ و آب و متعلقات آن به ایشان واگذار می‌کنم.[۱]»

سلاطین افشاریه و زندیه برای توسعه تجارت خارجی تسهیلاتی برای تجار کشورهای اروپائی فراهم آوردند و ضمن فرمانهائی به حکام و مامورین دولت دستور دادند که همه جا رعایت حال مسیحیان را بخصوص در انجام امور مذهبی بنمایند و مزاحمتی فراهم نکنند.

● در دوران قاجاریه به علت طول زمان حکومت آنها و تشویق سلاطین و حکام از هنرمندان و توسعه روابط خارجی و آمد و رفت هنرمندان کشورهای دیگر، هنر و صنعت توسعه و تکامل زیاد پیدا کرد و در بعضی از هنرها بخصوص در معماری، تأثیر هنر خارجی دیده می‌شود. که در صفحات بعد توضیحات لازم داده خواهد شد.

فرمان نادر شاه درباره عیسویان

«فرمان همایون شد آنکه چون فیمابین ملت عیسویه علی نبیینا و علیه السلام چند فرقه مختلفه می‌شناسند که طریقه و اعمال هریک مغایر یکدیگر است و فرق مذکوره هریک بقومی متوسل و فرقه دیگر، تکلیف کیش و آئین خود می‌نمایند. از آنجا که همگی ایشان مطیع این دولت ابد مدت‌اند مقرر فرمودیم که حکام هر ولایت مانع و مزاحم نشده که برضای خود بطریق فرنگی یا فرنگی بطریق ایشان عمل نمایند مزاحمت نرسانند و اگر خواهند که کنایس و معابد خود را تعمیر نمائید یا از نو احداث کنند احدی در مقام منع در نیامده و در جوانب برین جمله روند و در عهده شناسند.[۲]»

تحریراً فی ۲۰ شهر رجب المرجب سنه ۱۱۴۹

---

۱ ـ تاریخ ایران ـ سایکس ـ ۴۰۶

۲ ـ اسناد و نامه‌های تاریخی ـ قائم مقامی، صفحه ۹۷

[illegible]

۱۱۴۶

فرمان نادرشاه درباره آزادی مسیحیان

فرمان کریمخان در باره مسیحیان

فرمان تعالی شد   آنکه در این اوان عمدةالمسیحیه پا دری فرنسیه ـ حکیم وارد حضور که بعرض رسانید که بموجب ارقام سلاطین جنت مقام صفویه اناراللّه برهانهم همیشه پا و درمان، فرنگیان و خلیفها در ممالک محروسه ایران خانه و جا مکان داشته هریک برسم و آئین خویشتن مشغول و تجار و سوداگران آنطایفه بتجارت قیام و عشور متوجهات حسابی خود را مهم سازی عمّال خبریت اعمال مینموده‌اند مشروط بر آنکه احدی از آنها مرتکب امری که خلاف ملت مقدس اثنی‌عشره علیهم صلوات‌اللّه الملک‌الاکبر باشد بحسب ظاهر نکرده و احدی را هم با ایشان رجوعی نباشد و هرگاه جماعت ارامنه به آنها ضرر و نقصانی رسانیده متعرض احوال آنها شوند بعد از ثبوت آن انهار ترجمان نمایند و پادریان و کرملیان و دنیکان و جزویت و کنجسوخی و اکوسی و غیره که در ولایت آذربایجان از شروان و قراباغ و دارالسلطنه تبریز و الکاء فارس از شیراز و بندر عباس و سایر ممالک محروسه می‌باشند و در هر جا خواسته باشند مسکنی کرده هریک از ارامنه و عیسویان و اولاد ایشان که خواسته باشند نزد ایشان آمد و شد کرده تعلیم بگیرند و درس بخوانند نیز ممانعت نکرده چنانچه جماعت مذکوره اموات خود را در مقامی که بجهت مدفون آنها تعیین می‌نمایند بدستور و سنن دین خود برده دفن نمایند، عایق و مانعی جهت آنها نباشد و امداد و ایمانت لازمه آنها بعمل آمده احدی نسبت به ایشان ظلم و ستم ننماید و در خصوص صدق ادعایات و عرض خود ارقام مذکوره را آورده بنظر برسانند لهذا عالیجاهان بیگلر بیگیان عظام و حکام کرام و غیره عمال ولایات محروسه در خصوص امور مذکوره بنحویکه حسب‌الارقام سلاطین مشروط مذکوره مقرر شده از انقرار معمول و عشور متوجهات حسابی تجار و سوداگران را بازیافت و تخلف از فرموده مبارک جایز نداشته مراعات ایشان را منظور دارند و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر شوال المکرم سنه ۱۱۷۷

[illegible]

فرمان کریمخان زند درباره آزادی مسیحیان

فهـــرست

عنوان | صفحه

قسمت سوم

قسمت چهارم

قسمت پنجم

قسمت ششم

قسمت هفتم

قسمت اوّل

هنر و صنعت

به نام خدا

هنر و صنعت

هنر و صنعت

هنر ایران همیشه به مسیر خود ادامه داده و وابستگی خود را در عین پیشرفت و تکامل با گذشته حفظ کرده است.

یکی از مشخصات هنر ایران جنبه آرایشی و تزیینی آن است، اگر چه بعضی اعتقاد دارند که هنر بدون تزیین و آرایش، بهترین نمونه هنر است و تزیینات باعث می‌شود که هنر اصلی پنهان گردد، در صورتی که اگر دقیقاً بررسی کنیم مشاهده می‌گردد که تزیین و آرایش، خود نیز هنر است و هنر را نمی‌پوشاند.

اگر در حاشیه کتابی، تصاویری را نقاشی کنیم و آنرا تذهیب نماییم هر بیننده‌یی می‌تواند هر دو هنر را تشخیص دهد و هیچگاه هنر تذهیب، باعث پنهان ماندن هنر نقاشی نمی‌شود.

معماری

معماری

یکی از هنرهای اصیل ایرانی که آثار آن در نقاط مختلف کشور مشاهده می‌شود، هنر معماری و ساختمان است.

از مشخصّات مهم و قابل توجه معماری ایران در گذشته و حال، مسئله، رعایت کیفیت اقلیمی و موقعیّت جغرافیایی است و توجه به آب و هوا و وجود مصالح ساختمانی، یکی از اصول معماری ایران بوده است.

در بعضی از قلمروهای ایران که سنگهای تزیینی، بخصوص مرمر زیاد است، از آن در ساختمان‌ها استفاده می‌شود. در شهرستان‌های ساحلی بحرخزر و مکانهایی که چوب فراوان است، یکی از مواد اصلی ساختمان چوب است در حالی که در بعضی از شهرستانها چوب کمتر مورد استعمال دارد.

در مناطق گرمسیر پنجره‌ها را طوری قرار می‌دهند که در تابستان با باز کردن پنجره ها، جریان هوا باعث خنک شدن هوای داخل ساختمان گردد.

پنجره‌های کشویی (ارسی) به قول سیاحّان خارجی با آن شیشه‌های رنگی کوچک از زیباترین پنجره‌هایی است که در جهان وجود دارد، در گذشته هر موقعی که می‌خواستند، برای جریان هوا آنرا پایین و بالا می‌بردند که البته امروز چنین پنجره‌هایی در ساختمان‌ها به کار نمی‌رود و ممکن است در ساختمانهای قدیمی وجود داشته باشد. شکل (۱۴۸)

در این دوره، مصالح ساختمانی خشت و کاه‌گل و چوب است و آجر بیشتر در ساختمان‌های طبقه متوسط به بالا به کار می‌رود، البته با همین مصالح ساده ساختمان‌های بسیار زیبا و مجلّل در تهران ساخته‌اند که نمونه‌های آن هنوز دیده می‌شود. ساختمان‌های این دوره بیشتر دارای ایوان و ستون است و ستونها از تیرهای چوبی است که روی آن گچ می‌کشیدند و بنّایان تزییناتی از نقوش

مختلف هندسی، بدون استفاده از خط کش و پرگار، در روی سرستون‌ها و ستون‌ها به وجود می‌آوردند.

ذوق و مهارت معماران و بنّاهای ایرانی در تمام آثار ساختمانی این دوره، مشهود است. بنجامین اولین سفیر امریکا در ایران در کتاب ایران و ایرانیان می‌نویسد:

«موقعی که در اطراف این هنرمندان بررسی و تحقیق شود با کمال تعجب مشاهده می‌گردد که آنها هیچیک تحصیلات و مطالعات علمی در کار خود ندارند و در خلق شاهکارها و آثار هنری خود، فقط از ذوق و استعداد طبیعی و تجربیات خود الهام می‌گیرند. شما هنرمندی را می‌بینید که مشتی گچ آب دیده را دست گرفته و بدون آنکه الگو و نمونه‌ای جلوی خود داشته باشد، و بی آنکه خط کش، گونیا و پرگاری بکار گیرد، از آن مشت گچ، طرحها و اشکال دقیق و استادانه به وجود می‌آورد و وقتی از او می‌پرسند که این هنر را در کجا فرا گرفته و چه روش و دستوری را به کار می‌برد، جواب می‌شنوید که آموزش مرتب و منظمی ندیده است و از اصول و روش این هنر هم بی‌اطلاع است. دستهایش حرکات هنرمندانه را با الهام از ذوق و استعداد درونی انجام می‌دهد».(۱)

تهران از هنگامی که به پایتختی ایران انتخاب گردید و دستگاههای دولتی در آن تمرکز یافت، رو به توسعه و آبادانی نهاد و جمعیت آن سال بسال افزون گردید و محلّه‌ها و خیابانها و کوچه‌ها و خانه‌های زیادی در تهران به وجود آمد.

در دوره فتحعلیشاه و محمد شاه این توسعه و آبادانی ادامه پیدا کرد و بر رونق شهر بیش از پیش افزوده گردید، ولی تغییر اساسی قیافه شهر، در دوره سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه انجام یافته است.(۲)

در این دوره بر اثر افزایش تدریجی جمعیت و احداث باغها و ساختمانها و مؤسسات دولتی مختلف، جایی برای توسعه بیشتر در داخل حصار قدیم شهر باقی نماند. ناچار رجال و اعیان و سفارتخانه‌ها در خارج از حصار قدیم، دست به ایجاد باغها و ساختمان‌های زیادی زدند و حدود شهر بکلی تغییر کرد و قسمتهایی که دشت و صحرا بود مسکون گردید و جزء شهر درآمد.(۳)

در سال ۱۲۸۴ هـ. ق ناصرالدین شاه تصمیم گرفت که قلعه و حصار قدیم را بردارد و خندق آنرا پر کند و حصار و خندق برای تهران به وجود آورد.

---

۱ - ایران و ایرانیان، بنجامین، ص ۲۲۳.

۲ - تاریخچه ساختمانهای ارک سلطنتی، یحیی ذکاء، ۱۲-۱۳.

۳ - باغ و کوشکهای ایران، دونالدویلبر - مهین دخت صبا، ۱۷۲-۱۷۴.

شاه، میرزا یوسف مستوفی‌الممالک و میرزا عیسی وزیر را برای این کار مامور کرد و آنها با کمک مهندسان و معماران، برای تعیین حدود و حصار و مساحت شهر و محل دروازه‌ها و عمق خندق، طرحی برای شهر جدید تحت نظر یک مهندس فرانسوی از روی قلعه و حصار قدیم شهر پاریس ریختند و قرار شد از سوی دروازه شمیران ۱۸۰۰ ذرع و از سه سوی دیگر هزار ذرع شهر را وسعت دهند.

وقتی مقدمات کار آماده گردید، در تاریخ یکشنبه ۱۱ شعبان ۱۲۸۴ با حضور رجال و اعیان مملکت و نمایندگان کشورهای خارجه، شاه اولین کلنگ را برزمین زد و بلافاصله عملیات ساختمانی آغاز گردید و از آن روز به بعد تهران را دارالخلافه ناصری نامیدند و بعد دارالخلافه مظفری گردید و بعدها هر دو نام از میان رفت و نام شهر همچنان، تهران باقی ماند.

ساختن حصار و حفر خندق جدید تهران، تقریباً دوازده سال طول کشید و شهر چندین برابر وسیع و محیط شهر از سه کیلومتر به ۱۹ کیلومتر و مساحت شهر بالغ بر ۱۸۲۵۰۰۰۰ ذرع گردید.[۱]

شهر جدید تهران دارای دوازده دروازه بشرح زیر بوده است:

دروازه یوسف آباد ـ دولت آباد ـ شمیران در شمال شهر. شکل (۱۴۹)

دروازه دوشان تپه ـ دولاب و مشهد در مشرق شهر

دروازه شهر ری ـ غار ـ خانی آباد در جنوب شهر.

دروازه گمرک ـ قزوین ـ باغ شاه در مغرب شهر. شکل (۱۵۰)

دروازه‌های مذکور را با کاشیهای الوان و زیبا مزّین ساختند و تا سال ۱۳۰۹ هنوز بر جای بود.[۲]

ارگ سلطنتی تهران

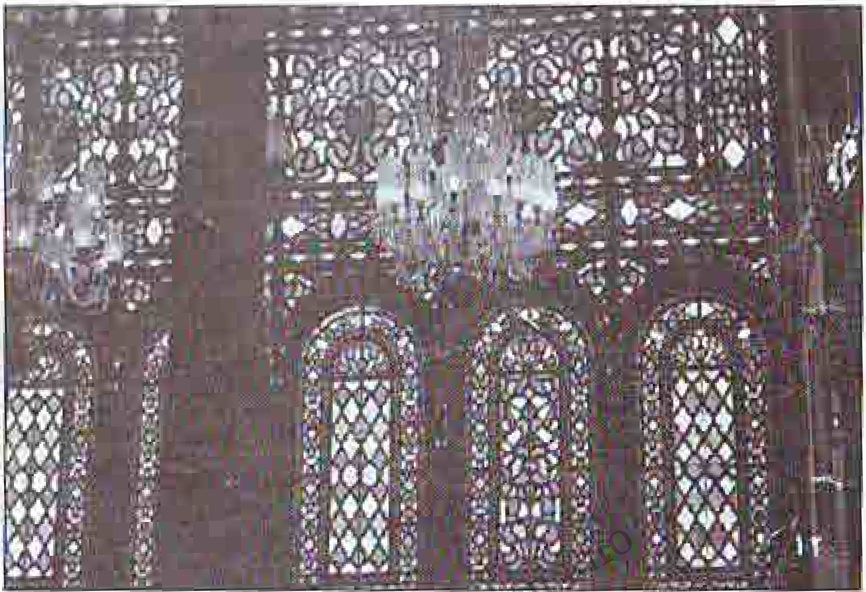
در زمان آقامحمدخان ارگ سلطنتی در شمال تهران قرار داشت، ولی بعدها به علت توسعه شهر، در وسط شهر قرار گرفت.

تنها قسمت قابل توجه شهر تهران، ارگ بود که در مرکز قرار داشت و از سایر قسمت‌ها به وسیله دیواری مستحکم و خندق‌هایی که برروی هریک پل‌هایی زده شده بود، جدا می‌گردید. در این محل است که شاه قصری ساخت و خود و اقوام نزدیک و امرای بزرگ و مستحفظین او در آن ساکن گردیدند.

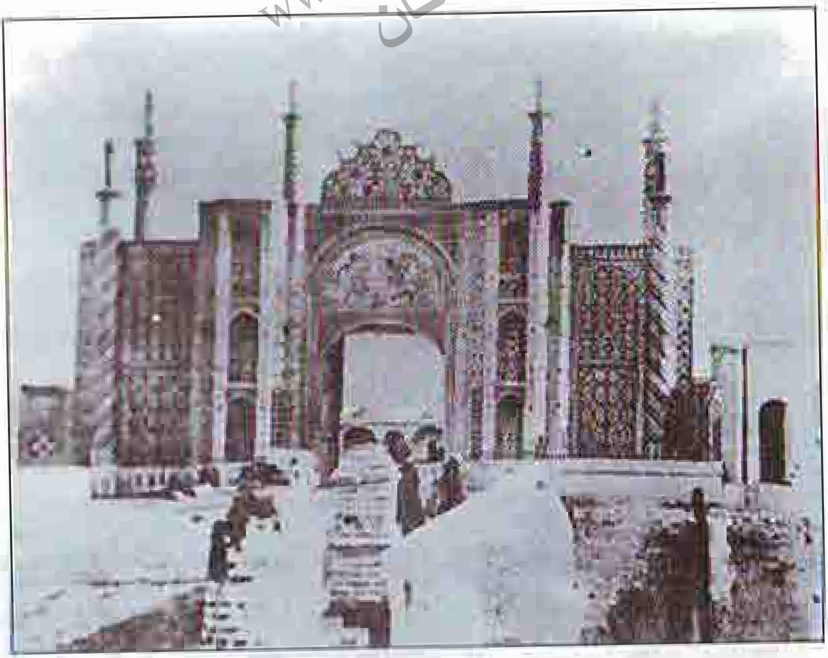
---

۱ ـ تهران در گذشته و حال، دکتر کریمان، ص ۲۲۲.

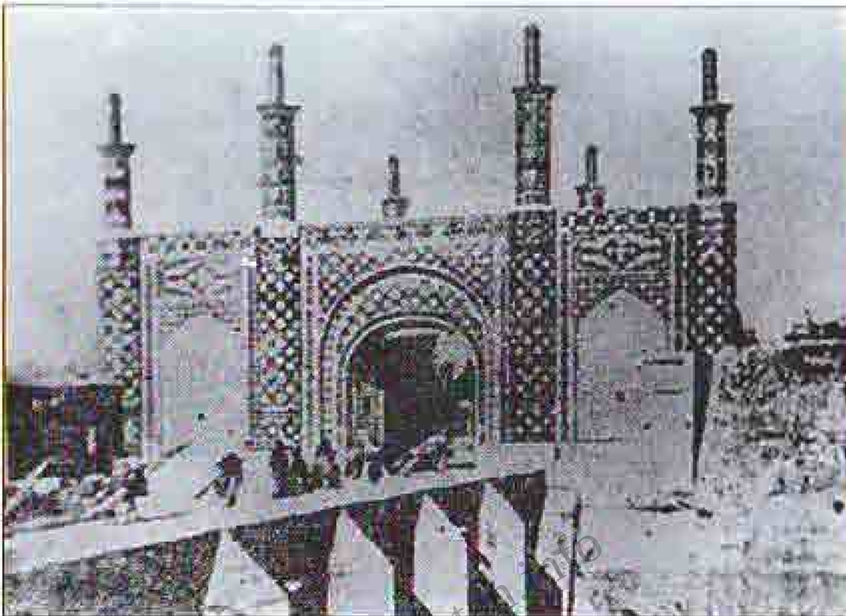
۲ ـ تاریخچه ساختمانهای ارگ، یحیی ذکاء، ص ۱۷-۱۶



شکل ۱۴۸ ـ یک نمونه از درهای کشویی (ارسی) با شیشه‌های الوان



شکل ۱۴۹ ـ دروازه دولت



شکل ۱۵۷ ـ دروازه طهران

در سال ۱۲۶۷ هـ . ق به دستور امیرکبیر، قلعه ارک تجدید عمارت شد و کوچه‌های اطراف آن برای حرکت کالسکه‌ها مرمت گردید.

پیش از احداث میدان توپخانه (میدان سپه) در شمال و بیرون ارگ، خندقی وجود داشت که به وسیله پل چوبین بین ارگ و صحرای بیرون شهر از طریق خیابان الماسیه ارتباط برقرار می‌شد و دروازه‌ای نیز بنام دروازه دولت بجای ارگ قدیم در جلو آن ساخته بودند.

پیش از ایجاد خیابان‌های ناصریه و جبّه خانه و جلیل آباد، محل همه آنها خندق و از سمت جنوبی ارتباط شهر و ارک به وسیله پل چوبی بنام تخته پل دایر بوده است.

در سال ۱۲۷۵ هـ . ق علاوه بر عمارات سلطنتی، حرم‌خانه، تخت مرمر، عمارات دولتی، دارالفنون، دفترخانه، انبار، اصطبل توپخانه، اصطبل کالسکه‌ها، دیوان خانه، انبار غله، مدرسه مهدعلیا و مجمع‌الصنایع، محل سفارتخانه روس و خانه وزیر مختار روسیه و خانه عده‌یی از رجال و درباریان در محل حصار ارک بود.(۱)

۱ - تاریخچه ساختمان‌های ارک سلطنتی، یحیی ذکاء، ص ۲۲

ایوان مرمر

در زمان کریم‌خان ساخته شد و در زمان فتحعلیشاه تغییراتی در آن داده و طاقچه‌ها و طاقنماها و ازاره‌ها را زرنگار کرده و با صورت سلاطین و زنان و مردان زیبای فرنگی آراسته‌اند. در حاشیه بالای اغلب اطاقها، قصایدی که در مدح شاه بوده، با گچ بری نقش شده است.

فتحعلیشاه به سنگ تراشان معروف اصفهانی، دستور داد که تختی از سنگ مرمر زرد معادن یزد، برای او بسازند تا در وسط ایوان گذاشته شود.

طرح‌ریزی این تخت با میرزا بابای نقاشباشی و سرپرستی حجّاری آن با استاد محمد ابراهیم اصفهانی حجّارباشی دربار بود. عده‌یی از حجّاران دیگر از جمله استاد محمد حسین، استاد محمد باقر، استاد مرتضی، استاد غلامعلی در ساختن این تخت همکاری کرده‌اند. شکل (۱۵۱)

تخت طاووس

تخت زرّین و مرصع بزرگ معروف به تخت طاووس در شاه نشین تالار سلام وجود دارد. این تخت را ابتدا تخت خورشید می‌گفتند و فتحعلیشاه پس از ازدواج با طاووس خانم، این تخت را به نام وی کرد. شکل (۱۵۲)

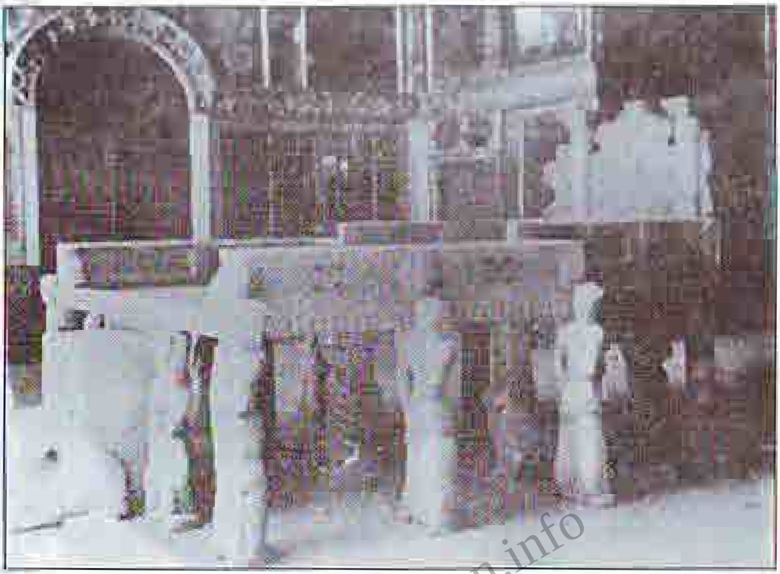
تخت نادری

این تخت مدتها در تالار سلام قرار داشت و اکنون در موزه جواهرات سلطنتی در بانک مرکزی است. این تخت دو پله‌دارد و از ساخته‌های دوران فتحعلیشاه است و با جواهرات نادری تزیین گشته است. شکل (۱۵۳)

کاخ گلستان

در زمان شاه عباس اول صفوی، چهار باغ و چنارستانی در محل کنونی کاخ گلستان و اطراف آن احداث شد، تا اینکه کریم‌خان زند در همین ناحیه اقدام به ساختمان ارک و حصار و برجهایی نمود. سپس در دوران قاجار، بناهای سلطنتی زیادی در درون ارگ به تدریج ساخته شد، ناصرالدین شاه سمت شرقی باغ سلطنتی را وسعت داد و کاخهای دیگری در اطراف باغ مزبور که بنام کاخ گلستان نامیده می‌شود، بنیان نهاد، بیشتر ساختمانها دارای کاشی‌کاری بسیار زیبا است. شکل (۱۵۴)

مجموعه کاخهای باغ گلستان، شامل تالار آینه، تالار عاج، تالار برلیان، نارنجستان، فرح آباد، تالار موزه، تالار الماس، تالار بلور است.



شکل ۱۵۱ ـ تخت مرمر



شکل ۱۵۲ ـ تخت طاووس



شکل ۱۵۳ ـ تخت نادری

تالار آینه

تالار آینه یکی از تالارهای مشهور کاخ گلستان است که همزمان با تالار سلام ساخته شد و قبل از انتقال اشیاء موزه قدیم به موزه جدید، این تالار به تخت طاووس و تاج کیانی اختصاص داشت.

این تالار گرچه چندان بزرگ نیست، ولی به علت موقعیت و زیبایی آینه کاریهای سقف و دیوارهایش شهرت زیاد دارد.

طرح و معماری تالار سلام و تالار آینه به وسیله حاج ابوالحسن معمارباشی، انجام گرفته و سرپرستی ساختمان آن با میرزا یحیی خان معتمدالملک بوده است.

ساختمان تالار در سال ۱۲۹۴ پایان یافته، ولی تزیینات و آئینه کاری‌ها و گچ‌بریهای آن تا سال ۱۲۹۹ ادامه داشته است.

تالار عاج

بعد از تالار آینه، تالار عاج قرار دارد که امروز بنام سفره‌خانه معروف است. تاریخ ساختمان این تالار و حوضخانه زیر آن معلوم نیست ولی قبل از تالار سلام و تالار آئینه ساخته شده است.

سمت شمال این عمارت، عمارت عاج و عمارت جدید نارنجستان است که معماری آن مخلوطی از معماری غربی و شرقی است.

در وسط دیوار شمالی تالار آینه، آینه بزرگی بدیوار نصب گردیده، که هنگام شب روشنایی چهلچراغ‌ها که از سقف تالار آویخته شده است شکوه خاصی به تالار می‌دهد.

تالار برلیان

در سمت شرقی تالار عاج چند تالار و اطاق زیبا با آینه کاری‌های فراوان و چهلچراغ‌ها قرار گرفته. یکی از این تالارها بنام تالار برلیان و دیگری بنام تالار تشریفات معروف است.

عمارت فرح آباد

در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه که در ارگ سلطنتی تغییرات عمده داده می‌شد، مقرر گردید که ساختمانی جهت سکونت شاه تهیه شود. طبق این نظر ساختمانی به شکل کلاه فرنگی مشتمل بر عمارات تحتانی و فوقانی که قسمت زیر آن حوضخانه و برای سکونت در تابستان باشد، طرح‌ریزی گردید. قسمت فوقانی شامل سه تالار و ایوان بود که تصاویر زیبایی داشته است.

اطاق موزه یا تالار سلام

اطاق موزه یا تالار سلام، در ضلع شمال غربی باغ گلستان واقع است. ناصرالدین شاه در مسافرت به اروپا و دیدن موزه‌های کشورهای مختلف، تصمیم گرفت در ارک سلطنتی موزه‌ای بسازند و آثار قدیمی را در آنجا جای دهند و به همین جهت دستور داد عمارت قدیمی شمال باغ گلستان را خراب و تالار موزه را بنا کنند. شکل (۱۵۵)

شمس‌العماره

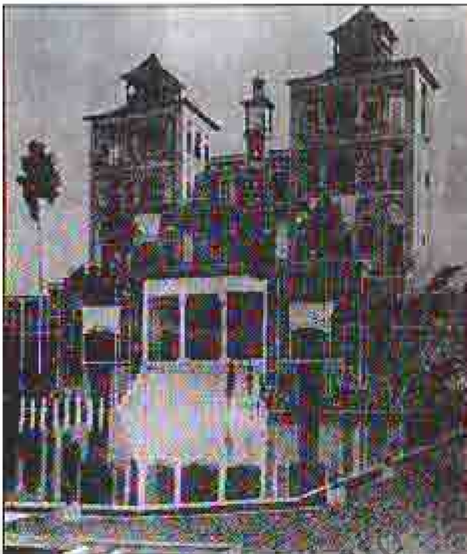
شمس‌العماره یکی از بناهای مرتفع و مشخّص و جالب تهران قدیم است. ناصرالدین شاه بر اثر دیدن تصاویر و بناهای رفیع اروپا، تصمیم گرفت، بنای مرتفعی در پایتخت ایجاد نماید. این بنا در سال ۱۲۸۴ ساخته شد و یکی از بناهای تاریخی و زیبای تهران گردید، آینه‌کاری‌ها، نقاشی‌ها، گچبری‌های ازاره و دیوارها و سقف‌های آن، از حیث زیبایی و ظرافت بی‌نظیر بوده است. بنای شمس‌العماره مدت ۲ سال طول کشید و مخارج آن بالغ بر چهل هزار تومان شده است. شکل(۱۵۶)



شکل ۱۵۴ ، کاشی‌کاری کاخ گلستان



شکل ۱۵۵ ، تالار موزه



شکل ۱۵۶ـ شمس‌العماره

عمارت بادگیر

در زمان فتحعلیشاه در ضلع جنوبی باغ گلستان ساخته شد و در زمان ناصرالدین شاه توسط حاج علیخان حاجب‌الدوله، تغییرات عمده‌یی در آن انجام گرفت. این عمارت گذشته از گوشواره‌های زیبا، بالاخانه و دهلیزها، دارای تالار بزرگی است، که ارسی‌ها و ستون‌ها و دیوارها و سقف آن با نقش‌ها وآینه کاری و گچبری و منبت کاری پوشیده شده ومعرّف هنرمندان این‌عصراست.

در چهارگوشه آن، چهار بادگیر بلند از کاشی‌های معرّق آبی و زرد و سیاه با قبه‌های زرّین قرار گرفته است که هوای حوضخانه و تالار و اطاق‌ها به وسیله آنها خنک می‌شود.[1] شکل (۱۵۷)

تالار الماس

در قسمت جنوبی باغ گلستان بعد از عمارت بادگیر، تالار الماس قرار دارد. این بنا به مناسبت آئینه کاری‌های داخلیش، بنام الماس خوانده شده و شامل یک تالار بزرگ و اطاق‌های متعدد است که آئینه کاری‌های زیبا و مقرنس کاری‌های ظریف دارد.

---

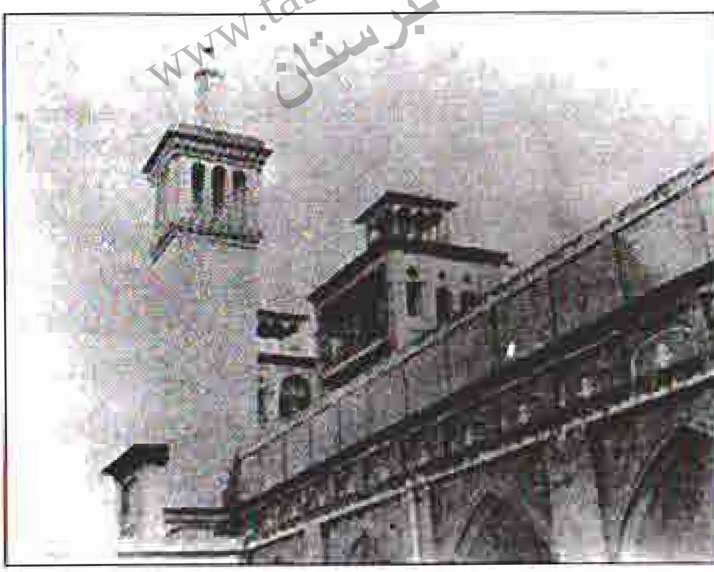
۱ ـ تاریخچه ارک سلطنتی، یحیی ذکاء، ص ۲۷۸.

تکیه دولت

ناصرالدین شاه وقتی دستور داد تا شمس‌العماره ساخته شود، دستوراتی نیز برای ایجاد یک تکیه صادر کرد. برای محل بنای این تکیه قسمتی از زندان دولتی و بعضی از انبارهای قدیمی ارک را انتخاب کردند و طرح‌ریزی آن آغاز گردید و شکل اساسی ساختمان، دایره در نظر گرفته شد. محوطه و فضای وسیعی را با غرفه‌های چند طبقه و یک تخت یا صفّه نمایش، به شکل دائره در وسط پدید آوردند و تکیه دولت یا همایونی نامیدند.

کاخ ابیض

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، کاخ ابیض ساخته شد. می‌گویند نقشه این کاخ را خود شاه طرح کرده است. این کاخ در گوشه جنوب غربی محوطه گلستان قرار داشت. هنگامی که ساختن بنا به اتمام رسید، به علت سفیدی نمای ساختمان و ازاره‌های سراسری کاخ، که از مرمر سفید بود، این ساختمان، ابیض نامیده شد. و از همان ابتدا برای صدراعظم‌ها اختصاص یافت.(۱)



شکل ۱۵۷ـ عمارت بادگیر

۱ - تاریخچه ارک سلطنتی، یحیی ذکاء، ص ۲۷۸.

کاخ سلطنتی سلطنت آباد

به دستور ناصرالدین شاه طرح این باغ و کاخ در جلگه شرقی رستم آباد ریخته شد، تا برخلاف کاخ صاحبقرانیه که از شمال محدود به کوهستان و دارای چشم‌انداز کم بود در این کاخ از چهار طرف مناظر و دورنماهای مختلف از درون آن دیده می‌شود.

گوی زرین که نشانه کاخ سلطنتی است، برفراز بلندترین نقطه شیروانی وجود دارد. برج کاخ دو طبقه و دارای تزیینات نقاشی و مقرنس کاری و گچ‌بری است.

جبهه خارجی این برج، مزّین به کاشی‌های هفت رنگ و تصاویر سربازان این عصر است. از مهمترین تزیینات هنری این کاخ، کاشی کاری‌های ازاره آن است که از خشت‌های هفت رنگ، تشکیل شده و نمایشگر تصاویر گوناگونی از نوازندگان و خوانندگان است.

قصر عشرت آباد

ناصرالدین شاه در زمان حکومتش، قصور زیادی ساخته، از جمله قصر اشرف است که در محل عشرت آباد ساخته شده و بیرون دروازه شمیران است. شکل (۱۵۸)

قصر یاقوت

در محل سرخه حصار، عمارتی بنام قصر یاقوت به دستور ناصرالدین شاه به سبک زیبایی ساخته شد که از دو قسمت تشکیل می‌گردید: کوشک بیرونی و حرمخانه این قصر در حدود دویست اطاق داشته است.[۱] شکل (۱۵۹)

باغ شاه

میدانی بود، برای اسب دوانی که فتحعلیشاه عمارتی در شمال آن ساخت و محمدشاه و ناصرالدین شاه هم ساختمانهایی در آنجا ایجاد کردند. شکل (۱۶۰)

برج نوشین

این برج بنام نوش آفرین خانم زن فتحعلیشاه است که در نزدیکی عمارت بانک ملی در خیابان فردوسی امروز بوده است.

---

۱ - فهرست بناهای تاریخی، ۱۵۲-۱۵۲.

قصر قاجار

در خیابان قدیم شمیران واقع است. این بنا به دستور فتحعلیشاه در سال دوم سلطنتش ساخته شده و در این اواخر محل یکی از زندانها بوده است.

قصر لاله‌زار

در محل خیابان لاله‌زار امروزه و محل پذیرایی سفرا و نمایندگان کشورهای خارج بوده، این بنا در زمان فتحعلیشاه ساخته شده است.

کاخ نیاوران

در ابتدا برای فتحعلیشاه عمارت مختصری بنا گردید که تابستانها در آنجا سکونت می‌کرد. محمد شاه بر آن بنا افزود، در دوره ناصرالدین شاه این بنا را بکلی خراب کردند و کاخ تازه‌یی برپا نمودند.

کاخ جدید که کاخ صاحبقرانیه نام دارد از دو قسمت تشکیل می‌شود. کاخ بزرگ - کاخ کوچک. کاخ بزرگ شامل باغ وسیع و تالار آئینه و چلوین ساختمان دو طبقه است و کاخ کوچک مشتمل بر پانزده دستگاه ساختمان است.[1] شکل (۱۶۱)

مسجد شاه

مسجد شاه یا سلطانی از مساجد بزرگ و با شکوه تهران و از ابنیه دوران فتحعلیشاه است ساختمان این مسجد در سال ۱۲۴۰ ه‍.ق. پایان یافت و نام این پادشاه در جبهه ایوان بزرگ قسمت قبله بخط نستعلیق نوشته شده است.

همچنین نام ناصرالدین شاه که در سال ۱۳۰۷ تعمیراتی به دستور او انجام گرفت در سر در جلوخان شمالی دیده می‌شود. دو مناره سر در مسجد از آثار زمان ناصرالدین شاه است.

این مسجد از لحاظ وسعت صحن و دارا بودن شبستانهای زیاد و گنبد عظیم، کاشی‌کاری و سر در باشکوه، بسیار جالب و کاشی‌های بسیار زیبایی در تزیین آن به کار رفته است.

در دالان بزرگ، کتیبه‌یی از کاشی وجود دارد که مفاد آن قصیده‌یی است از مجمر اصفهانی در

---

۱ - تاریخچه ارک سلطنتی، یحیی ذکاء، ۲۸۱-۲۸۲.

وصف عظمت بنای مسجد.

قبله ملک و ملل کز هر چه او را در سجود — کعبه دین و دول کز هرچه او را در نماز
مسجدی شمع شبستانش رخ اهل ورع — مسجدی قندیل محراب دل ارباب راز
الغرض آمد چو بر پایان و ماند از سجده‌اش — قبله را پیشانی طاعت به درگاه نیاز
کلک مجمر از پی تاریخ سالش زد رقم — پیش این مسجد سزد گر قبله آید در نماز(۱)

۱۲۲۵

همچنین کتیبه منظومی از فتحعلیخان صبا در سردر غربی مسجد، به خط نستعلیق در زیر مقرنس کاری گچی وجود دارد که ماده تاریخ آن مصراع زیر است:

که شد ز قبله عالم بنای قبله عالم شکل (۱۶۲ ـ ۱۶۳)

۱۲۲۵

مسجد سلطانی سمنان

مسجد سلطانی که به نام مسجد شاه نیز شهرت دارد از بناهای قرن سیزدهم هجری است که به دستور فتحعلیشاه قاجار ساخته شده است. این مسجد دارای صحن وسیع و شبستان‌های متعدد، رواق و چهار ایوان با کاشی‌کاری‌های زیبا و منبری از سنگ مرمر و کتیبه‌های زیادی با خطوط مختلف است، درباره تاریخ بنای این مسجد **عندلیب کاشانی** اشعاری سروده است.

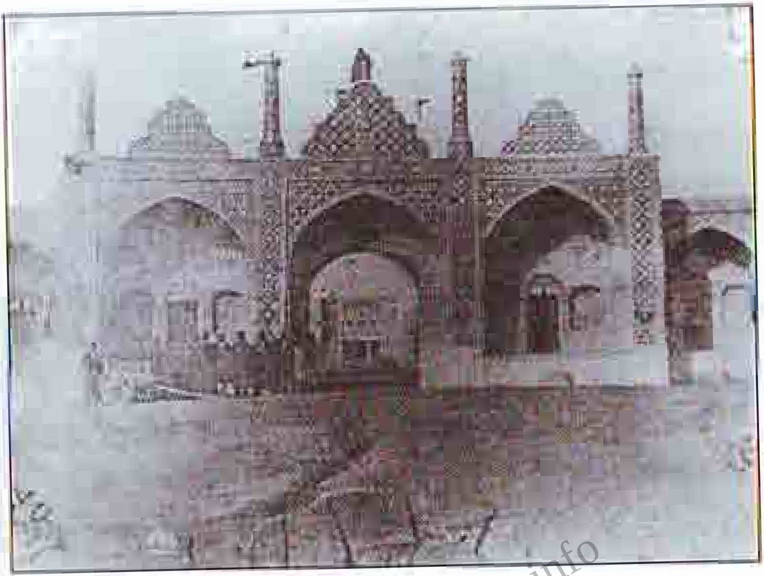
چه باشد آفت معدن چه باشد فتنه دریا — کف بخشنده خاقان دل رخشنده دارا
به سمنان داد فرمانی که عالی مسجدی شایان — بنا آرند نیت نی بجز داد ار بی همتا
چه‌مسجدآنچنان مسجدکه بینم‌روزو شب یکسر — بخاک آستانش سجده بر نه گنبد خضرا
غرض چون این خجسته مسجد از شاهنشه گردون — بپایان آمد از هر در همه شایسته و زیبا
بگفتا عندلیب از بهر تاریخ بنای آن — (بپاید مسجد فتحعلی شه کعبه علیا)(۲)

۱۲۳۷ ق

---

۱ - مواد التواریخ، حاج حسین نخجوانی، ص ۵۲۵

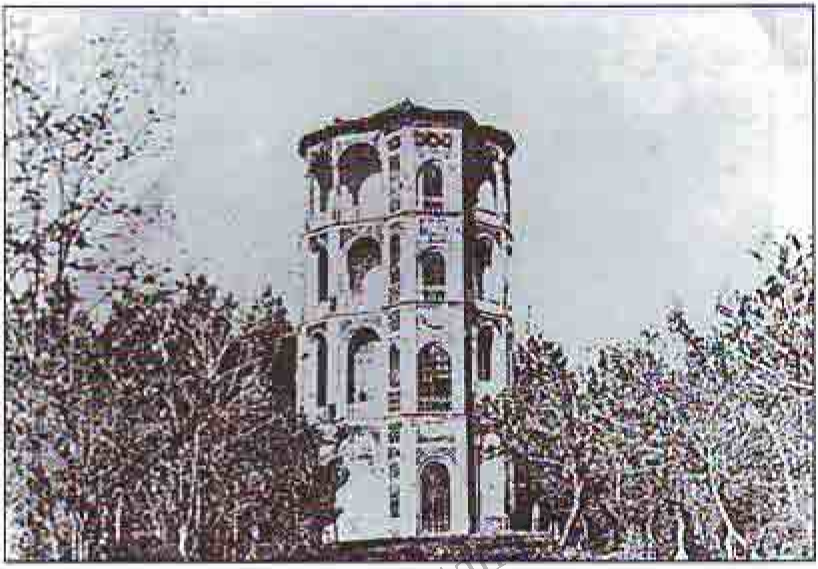
۲ - مواد التواریخ، حاج حسین نخجوانی، ۵۴۲



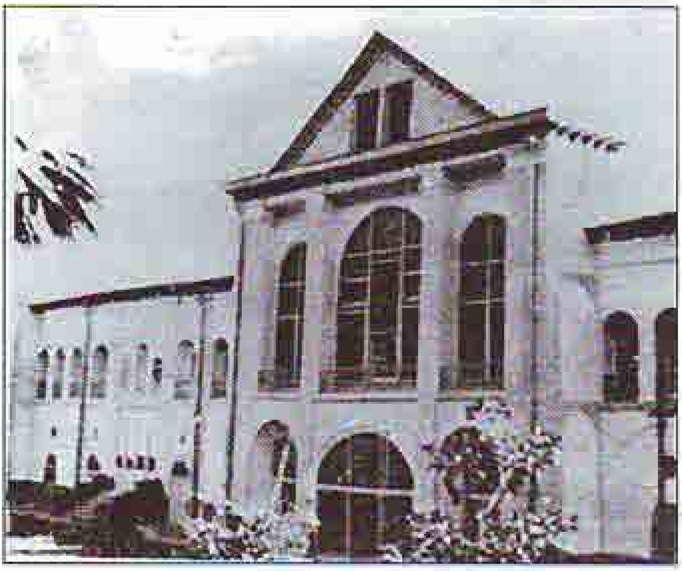
شکل ۱۵۸ـ سردر باغ عشرت آباد



شکل ۱۵۹ـ قصر یاقوت (سرخه حصار)



شکل ۱۶۰ـ عمارت باغ شاه



شکل ۱۶۱ ـ صاحبقرانیه



شکل ۱۶۲: مسجد شاه تهران



شکل ۱۶۳: حیاط مسجد شاه

مدرسه و مسجد سپهسالار

از مساجد و مدارس بزرگ و زیبای این دوره است. این مسجد و عمارت مجلس شورای ملی به دستور میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی، صدراعظم ناصرالدین شاه ساخته شده و شروع ساختمان در سال ۱۲۹۶ هجری قمری است. این مسجد از ساختمان دو طبقه و حجره‌های متعدد و چهار ایوان و گنبد عظیم و شبستان و هشت گلدسته تشکیل شده است.

در این مدرسه و مسجد، کتیبه‌های زیادی وجود دارد که در روی کاشی نقش شده که مهمترین آنها اشعاری از سنائی است که در خصوص فضیلت علم و عالم است و کتیبه دیگر درباره مفاد وقف نامه.

این مسجد از لحاظ طاق معلّق، کاشی‌های مصور خشتی رنگارنگ و همچنین از جهت حجّاری ستونهای یکپارچه و سنگهای ازاره قابل توجه بسیار است.

مجموع حجره‌های این مدرسه شصت حجره است که طلاّب علوم دینی در آنجا سکونت دارند. اشکال (۱۶۵-۱۶۴)

بانی این مسجد و مدرسه بطوری که در بالا ذکر شد میرزا محمد حسین خان سپهسالار است که ناصر در تاریخ وفات او چنین گفته است:

سپهسالار صد حیف از جهان رفت	نباید بار چون تیر از کمان رفت
یکی شمشیر سرتاپای جوهر	ز دست خسرو صاحبقران رفت
پی تاریخ سالش گفت ناصر	(سپهسالار صد حیف از جهان رفت)

۱۲۹۸

حضرت عبدالعظیم(ع)

از فرزندان حضرت امام حسن(ع) است که در قرن سوم هجری در شهرری به شهادت رسیده است. بقعه امامزاده حمزه برادر حضرت امام رضا(ع) و امامزاده طاهر از فرزندان حضرت سجاد(ع) در جوار آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم(ع) است.

قسمت اعظم آستانه مقدسه در قرون قبل ساخته شده و تعمیرات و آینه‌کاری و نقاشی و طلا کاری گنبد مربوط به قرن سیزدهم هجری است، ضریح نقره آن نیز به دستور فتحعلیشاه تهیه گردیده است. شکل (۱۶۶)

مجموعه این مکان مقدس دارای سردر و ایوان رفیع و چندین صحن و گنبد طلا و دو مناره کاشی‌کاری و رواق و ضریح و مسجد است.

قدیمترین اثر تاریخی این آستانه، صندوق نفیس با چوب فوفل آن است که در چهار طرف



شکل ۱۶۴. مسجد سپهسالار



شکل ۱۶۵. نمای خارجی مسجد سپهسالار

این صندوق کتیبه‌یی به خط نسخ و ثلث برجسته حکاکی شده و در پایان کتیبه تاریخ سال ۷۲۵ هجری و نام سازنده آن یحیی‌بن محمدالاصفهانی خوانده می‌شود.

دیگر از آثار تاریخی گرانبها، درب منبت کاری است که از شاهکارهای هنری محسوب می‌شود.

دو درب عتیقه آهنی با خطوط کوفی در خزانه این آستانه و متعلق به دوره سلجوقیان است.

گنبد این آستانه به دستور مجدالملک رادستانی قمی ساخته شده، و بعدها با روکش طلا پوشیده گردیده است.

ایوان و رواق و سردر این بنا از آثار دوره شاه طهماسب صفوی است و روپوش زرین صندوق مرقد از زریهای گرانبهای همان دوره است.

ضریح نقره این آستانه به دستور فتحعلیشاه قاجار تهیه و نصب شده و آینه کاری و نقاشی و طلاکاری گنبد هم متعلق به دوره قاجار است.

در مجاورت مرقد مطهر، قبور بعضی از سلاطین قاجار و رجال وجود دارد.[1]

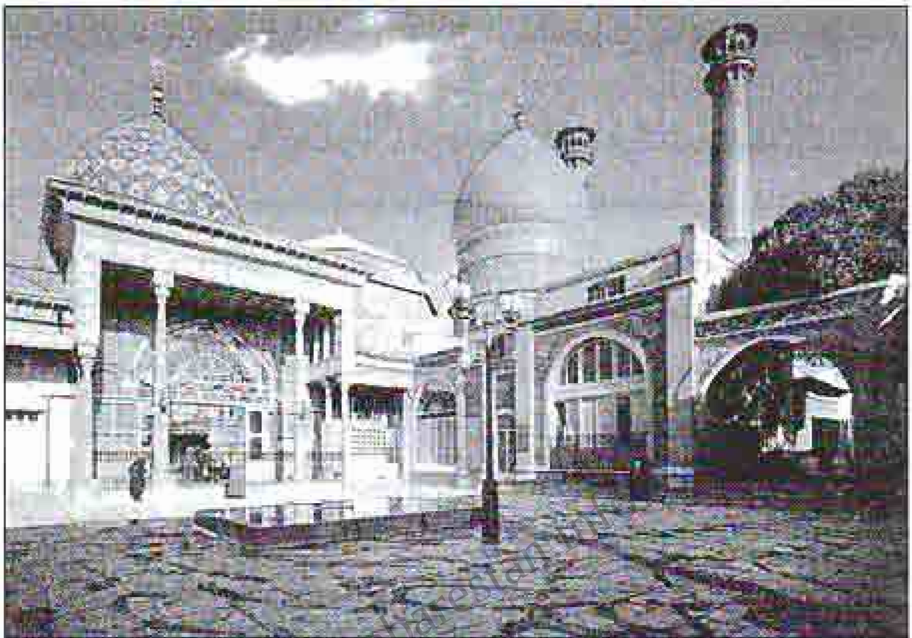
در تاریخ اتمام ضریح مرقد شاهزاده عبدالعظیم(ع) که به دستور فتحعلیشاه ساخته شده فتحعلیخان صبا چنین سروده است.

زیبد ار نازد زمین بر آسمان از فخر و ناز — کافتاب آنرا و این را سایه یزدان به سر
خسرو دنیا و دین فتحعلی شه آنکه هست — دین و دنیا را ز عدل و داد او بس زیب و فر
حضرت عبدالعظیم آن پیشوای دین که هست — خاک پاکش افتخار دودمان بوالبشر
تا بر آن آراست این دلکش ضریح از سیم ناب — آن پناه ملک و ملت آن خدیو بحر و بر
منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت — (کامد از دارا محیط آفتابی بس قمر)
۱۲۴۳

درباره تاریخ درب حرم شاهزاده عبدالعظیم(ع) **منصف** از شعرای دوره قاجار اشعار زیر را سروده است.

از پی تاریخ آن ز روی عبادت — رای سخن ساز کرد عبدسخنور
گفت به نیروی طبع ناطقه منصف — (از شرف آرد نماز کعبه بدین در)
۱۲۵۸ ق

۱ - فهرست بناهای تاریخی، ص ۱۶۸.



شکل ۱۶۶ـ مرقد حضرت عبدالعظیم(ع)

درباره تاریخ بنای مهمانسرا که در زمان شاه سلیمان صفوی ساخته شده، یکی از شعرا اشعاری سروده که در کتیبه بالای درب عمارت مسطور است، چند بیت آن نوشته می‌شود.

در زمـــان پـــادشاه دیـــن سـلیمان زمـان
آن شهی کوشد زبانها عاجز از مدح و ثناش
گر در اینجا اهل غربت ساعتی منزل کند
می‌کند یاد وطن را محو خاطرها صفاش
از شرافت شـد قـرین روضـه عـبدالعظیم
زان زنـد صـد طـعنه بر خلدبرین آبهواش
خـــامه مشکـــین طـرازم از پـی تـاریخ او
زد رقـم (از ایـن بنا معمور بادا آن سراش)
۱۰۹۸ ق

بقعه امامزاده طاهر(ع)

حضرت امامزاده طاهر(ع) از فرزندان حضرت سجاد(ع) است که در جوار حضرت عبدالعظیم(ع) مدفون است.

در تاریخ تعمیر گنبد و مقبره امامزاده طاهر(ع) که به دستور ظلّ‌السلطان انجام گرفته وصّاف از شعرای دوره ناصرالدین شاه قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

در عهد جهانبانی دارای زمان — سلطان زمان ناصردین شاه جهان
ظل‌السلطان که طالع کوکب او — از برج شرف همیشه بادا تابان
چون دید امامزاده طاهر را نیست — ایوان و رواق در خور رتبت و شان
فرمود سراج ملک را کن تعمیر — این روضه که رضوانش بباید دربان
کین پاک امامزاده را می‌زیبد — دهلیز شود سپهر و کریاس جنان
این گفت و زر و سیم حوالت فرمود — فرمان بردش رضا قلیخان از جان
از جود ملکزاده و از سعی سراج — ایوان بگذشت از فراز کیوان
وصّاف به یک مصراع گفتا تاریخ — (بنیاد ز تو نهاد ظلّ‌السلطان)[1]

۱۳۰۱

مدرسه آقا (کاشان)

مدرسه آقا، از مدارس مشهور ایران و ساختمان آن مربوط به قرن ۱۳ هجری و از لحاظ شیوه معماری و ساختمانی بسیار ارزنده است. گنبد عظیم و دو مناره کاشی آن در حال حاضر بلندترین بنای تاریخی کاشان است.

در سر مدرسه کتیبه‌ای است که شاعری بنام حسرت سروده و تاریخ آن ۱۲۶۸ هجری است.

خواست تاریخ مسجد و مدرس — گفت حسرت بدیهتاً آسان
عجلوا بالصلواة قبل الفوت — چهل و هفت از آن بگیر بخوان

مشقه حسین

ساختمان گنبد آجری و شبستانهای سرپوشیده آن در طبقه دوم واقع شده است. این مدرسه حجره‌هایی برای طلاّب علوم دینی دارد.

---

۱ - مواد التواریخ، حاج حسین نخجوانی، ص ۵۹۲.

در صفّه شبستان کتیبه‌ای به خط نستعلیق به خط محمدبن محمدحسن وجود دارد، که تاریخ آن ۱۲۶۳ است.[1] شکل (۱۶۷)

حیاط شاهی ـ مدرسه سپهسالار قدیم

ساختمان مدرسه در عهد ناصرالدین شاه به وسیله میرزا محمدخان سپهسالار و کوشش میرزا نصرالله اتمام یافته.

ساختمان این مدرسه، شامل جلوخان وسیع، سردر، دو مناره کاشی کاری و هشتی و حجرات دو طبقه با ستونهای سنگی و شبستان عالی است.

در اطراف صحن مدرسه، تزیینات زیبایی از کاشی کاری‌های گذشته، باقیمانده است، غیر از کتیبه سردر مدرسه، در سه بدنه شبستان، کتیبه منظوم در روی کاشی نوشته شده و می‌رساند که ساختمان مدرسه به وسیله سپهسالار انجام گرفته است، چند بیت از کتیبه منظوم نوشته می‌شود.



شکل ۱۶۷. گنبد و گلدسته مدرسه آقا (کاشان)

۱ - فهرست بناهای تاریخی، ص ۱۹۹-۲۰۰

تخست از فرّ یزدانی دوم از بخت سلطانی ‌‌ سپهسالار کرد از نو بنا این کعبه ثانی
بعهد خسرو آگه جهانبان ناصرالدین شه ‌‌ که چون جد و پدر برحضرتش ختم‌است‌سلطانی
همایون مسجدی افراشت در تهران که از رفعت ‌‌ یکی قندیل عالی سقف آن خورشید نورانی
مبارک مسجدی از فر شاهنشه که ایوانش ‌‌ چو قلب شه منور گشت از آیات قرآنی
به فر ایزد اول شاعر ملک عجم گفتا ‌‌ که از سعی محمد شد بنا این کعبه ثانی[۱]

۱۲۸۳ هجری

کتبه الفقیر المذنب عبدالحسین

مدرسه و مسجد شیخ عبدالحسین

مسجد ومدرسه از ساختمان‌های زمان حکومت ناصرالدین شاه است. این مسجد از میان رفته و تنها اثری که از آن باقی است، کتیبه سردر است که می‌رساند مسجد در سال ۱۲۷۰ و از محل ثلث مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر و به کوشش شیخ عبدالحسین اتمام یافته، این کتیبه به خط حسین قوللر آغاسی است.

بر اثر تعمیرات جدید، مسجد به صورت بنای تازه درآمده و از معماری دوره قاجار اثری دیده نمی‌شود. ساختمان مدرسه شیخ عبدالحسین تا حدودی وضع اصلی خود را حفظ کرده است.

این بنا به صورت مدارس چهار ایوانی است، شامل سردر، صحن و حجرات دو طبقه و کاشی‌کاری‌های زیبا و چند پنجره چوبی مشبک است.

در چوبی مدرسه که دارای کنده کاری برجسته و کتیبه‌یی به خط نستعلیق است از نمونه‌های ممتاز هنر نجاری قرن سیزدهم است. مفاد کتیبه عبارت زیر است :

«بفرمایش آقا یوسف صورت اتمام پذیرفت، عمل استاد نوروز تهرانی ۱۲۷۹»

در روی چهارچوب در شعر زیر خوانده می‌شود.

الهی تا در رحمت گشوده ز آسمان باشد ‌‌ گشاده این در عالی بر این عالی مکان باشد

کاخ سلیمانیهٔ کرج

کاخ سلیمانیه که محل دانشکده کشاورزی کرج است، از بناهای قرن سیزدهم و دارای نقاشی‌های جالب است. پرده نقاشی بزرگی از آقامحمدخان و اطرافیانش در تالار این ساختمان وجود دارد.

---

۱ – فهرست بناهای تاریخی، ص ۱۵۹

مسجد حاجی علی‌آقا (چهلستون)

مسجد شامل سردر، مناره، گلدسته، رواق، شبستان و محراب است. در داخل شبستان چهل ستون سنگی به ارتفاع ۲ متر و قطر ۹۰ سانتیمتر وجود دارد که شبیه مسجد وکیل شیراز است.

محراب و مناره و گلدسته، مزّین به کاشی‌کاری‌های هفت رنگ است. مجموعه بناهای مسجد حاج علی آقا و آب انبار و کاروانسرا، مربوط به دوره قاجار و در سال ۱۳۲۸ ساخته شده و از نمونه‌های زیبای معماری قرن چهاردهم است.

در مجاورت مسجد آب‌انبار و کاروانسرائی است که بانی آنرا علی آقا می‌دانند.(۱)

مسجد جامع ـ دارالاحسان (سنندج)

این مسجد را امان الله خان، والی کردستان در زمان فتحعلیشاه بنا کرده است که آن را مسجد دارالاحسان نیز می‌گویند. این مسجد بسیار محکم و زیبا ساخته شده و دارای تزیینات فراوان کاشی‌کاری است. شبستان بزرگ آن برروی ۲۴ ستون سنگی بنا شده است و سی و پنج سقف گنبدی و دو ایوان بزرگ و دو گلدسته زیبا و مزّین به کاشی‌کاری دارد.

فتحعلی خان صبا و خرم شاعر کردستانی هرکدام قصیده‌ای درباره ساختمان این مسجد سروده‌اند، که در ایوان مسجد دیده می‌شود. این دو کتیبه یکی به خط نستعلیق و دیگری به خط نسخ است.(۲)

درباره تاریخ ساختمان مسجد جامع در سنندج، فتحعلی‌خان صبا قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود:

تعالی‌الله شهنشاهی جهانداری و ملک آرا — که نازندش بدربانی بدر اسکندر و دارا

بنا این مسجد عالی نمود امروز آن والی — که بخشد باغ فردوسش خدای فرد در فردا

رقم‌زد منشی طبع صبا از بهر تاریخش — (زوالی یافت این والا ولایت کعبه والا)

۱۲۲۵ ق

خرم کردستانی نیز درباره پایان ساختمان مسجد جامع کردستان چنین سروده است:

منت ایزد را ز عدل والی ایام شد — این همایون سرزمین بس به ز فردوس برین

وه چه مسجد منهج اعطا و فیض ایزدی — وه چه مدرس کاشف احکام رب‌العالمین

---

۱ - فهرست بناهای تاریخی، ص ۱۱۹.

۲ - فهرست بناهای تاریخی، ص ۱۰۸.

حبذا از این صفا جو مسجد والا اساس | کز علو و قدر باشد آسمانی برزمین
هاتفی گفتا پی سال ابد بنیاد او | کعبه صدق است این یا مسجدالاقصای دین[۱]

۱۲۲۸

بقعه امامزاده صالح(ع) (تجریش)

بقعه کنونی از ابنیه دوره قاجار است ولی با توجه به درخت چنار کهن سال و تعداد زیادی از سنگهای قبور قدیمی که در داخل حرم است، بنای اصلی را متعلق به قرن هفتم و هشتم هجری می‌دانند.

داخل حرم به نقاشیهایی از دوره قاجار مزّین است. این بقعه دارای دو ضریح است. ضریح بزرگتر که سه طرف آن مشبک نقره و ضلع دیگر آن مشبک چوبی است، از لحاظ هنر چوب و نقره سازی بسیار ارزنده است.

ضریح دیگر چوبی است و دارای خانه بندیهای بسیار ظریف است.

بانی ضریح نقره را میرزا سعیدخان وزیرامور خارجه دوران قاجار می‌دانند. بر بالای سردر شمالی صحن دو بیت شعر به خط نستعلیق سفید رنگ بر خشت کاشی لاجوردی وجود دارد.

شاهی که خاک درگهش ازعرش برتر است | یا حضرت رضا شه هشتم برابر است
نام نکوش حضرت صالح که در نسب | گلدسته‌ای ز گلشن موسی‌بن جعفر است

این بقعه دارای صحن، ایوان، رواق، مسجد، ضریح و گنبد است، بر بالای درب حرم کتیبه‌یی به خط نستعلیق برجسته لاجوردی بر زمینه سفید وجود دارد.

هوالمعز

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سنه ۱۲۱۰

ادخلو ها بسلام امین

ایران که نظیر روضه رضوان شد | از فتحعلی شاه شه دوران شد
هر جا ز ملکزادهٔ آمد آباد | این روضه چو جنت از هلاکو خان شد[۲]

---

۱ – مواد التواریخ، حاج حسین نخجوانی، ص ۵۴۰

۲ – آثار تاریخی، ص ۱۷۲

باغ فین کاشان

در این باغ نمونه‌ای از آثار معماری صفویه و قاجاریه دیده می‌شود.

ساختمان اصلی و صفّه‌ها مربوط به دوران شاه صفی و شاه سلیمان است و بعدها ساختمانهایی به آن اضافه شده است.

اکنون دو صفّه بنام شاه عباسی و فتحعلیشاهی باقیمانده است.

صفّه فتحعلیشاهی در سال ۱۲۲۶ ساخته شده و دارای نقاشی‌های زیبا است و کتیبه‌ای به خط نستعلیق در داخل صفّه در روی گچ‌بری دیده می‌شود که خاوری نام شاعر آن دوره اشعاری سروده است که تقریباً محو گردیده و کاتب کتیبه محمد تقی حسینی است.

سر در کنونی باغ، از بناهای دوره قاجار است که در اطراف آن قراولخانه و ساختمان‌های دیگر ساخته شده است. باغ فین بعلت وجود چشمه‌های زیاد و سروهای بلند و جریان آب در جویها و وجود فواره‌های متعدد، از زیباترین باغهای قدیمی است.(۱)

بازار مروی ـ مدرسه خان مروی

مدرسه مروی از بناهای دوران فتحعلیشاه است و دارای سردر و هشتی و صحن وسیع و حجرات و ایوانهای متعدد، با کاشی کاری‌های زیبا است.

کتیبه‌ای به خط نستعلیق سفید رنگ در روی کاشی دیده می‌شود که بانی آن را فخرالدوله معرفی می‌کند.

قصیده‌ای درباره این مدرسه، صبا سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

ساخت این مدرسه عالی فرخنده اساس	که ندید است قضا ثانی آن تاسیسی
منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت	که سزد مدرس ابن مدرسه را ادریسی

شهرت کنونی آن بنام خان مروی باین علت است که بانی آن فخرالدوله حاکم مرو بوده، این مدرسه را فخریه نیز نام داده‌اند و در یکی از کتیبه‌ها چنین ثبت شده «وسمیت مدرسه الفخریه»(۲)

در ایوان مقابل در ورودی و در بالای سردر که دارای مقرنس کاری است به خط نستعلیق در روی

۱ - بناهای تاریخی، ص ۱۹۶.

۲ - بناهای تاریخی، ص ۱۵۷.

کاشی لاجوردی چنین نوشته است.

(قدتم هذا بنیان القوائمته الارکان بتوفیق الله الملک المستعان)

فی ایام دولة السلطان الاعظم و الحاقان الاکرم السلطان فتحعلیشاه قاجار

خلدالله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره

و احسانه حرّره محمد مهدی سنه ۱۲۴۰)

مسجدسید عزیزاله ـ بازار چهارسوق

این مسجد از بناهای زمان فتحعلیشاه و دارای جلوخان وهشتی و صحن و شبستان است. این مسجد از مساجد چهار ایوانی است و در عداد زیباترین مساجد دوره قاجار است در تزیین این مسجد از انواع کاشی‌های خوش طرح، با اشکال هندسی و نقش و نگارهای دیگر استفاده شده است.

منظره صحن به علت داشتن کاشی‌های هفت رنگ و شمسه‌بندی و نقوش و ترسیمات هندسی بسیار جالب است.

در بدنه داخلی ایوانها، کتیبه‌هایی برروی کاشی بوخط ثلث سفید رنگ، بر متن لاجوردی نقش شده و در پایان یکی از کتیبه‌ها نام کاتب و تاریخ نصب کتیبه خوانده می‌شود. «حرره العبد محمدتقی ۱۳۱۰».

طاق‌بندی و شمسه کاری و کاسه‌های معلق سقف ایوانها از آثار تزیینی بسیار ارزنده این مسجد به شمار می‌رود.

طراحان و کاشی کاران، سعی کرده‌اند که از نقوش مکرّر خودداری کنند، و به همین جهت هر بدنه کاشیکاری مسجد، نقش و طرح خاص دارد.

در سردر مدخل اصلی مسجد کتیبه‌یی به خط نستعلیق نصب گردیده که حاکی بر لزوم انجام فرایض مذهبی است[۱]

مسجد حاج رجبعلی شیرازی ـ خیابان بوذرجمهری

این مسجد از اماکن قدیمی تهران و دارای صحن وسیع و شبستان و ایوان است. شبستان این مسجد از نظر هنر معماری و تزیینات کاشی کاری بسیار زیبا است. این مسجد در سال ۱۲۶۲ به وسیله استاد محمد قلی شیرازی ساخته شده است.

۱ - فهرست بناهای تاریخی، ص ۱۶۰.

امامزاده حسن(ع)

فرزند امام حسن مجتبی(ع) است، گنبد بقعه از کاشی کاری‌های دوره قاجار و ضریح آن از آثار زمان فتحعلیشاه است. شکل (۱۶۸)

بقعه سهل‌بن علی ـ قصبه آستانه

بنای کنونی سهل بن علی دارای صحن و رواق و گنبد بزرگ آجری و ایوان کاشی کاری و آینه‌کاری است. این بنا متعلق به اوائل قرن ۱۲ هجری است. تاریخ سنگ مرقد سال ۷۷۲ هجری و صندوق و در و پنجره مشبک چوبی این مقبره، بسیار نفیس و قابل ملاحظه است.

در داخل ضریح صندوق چوبی که روی مرقد واقع است کتیبه‌ای به خط نسخ دارد که از نظر حکاکی بسیار با ارزش است.

امامزاده سید اسماعیل(ع)

بقعه قدیمی امامزاده سید اسماعیل، شامل صحن و ایوان و گلدسته بلند و رواق و ضریح و یک مسجد کوچک است.



شکل ۱۶۸ـ بقعه حضرت امامزاده حسن(ع)

در روی ایوان، کتیبه‌ای به خط نستعلیق سفید رنگ برروی متن لاجوردی وجوددارد و از مفاد کتیبه معلوم می‌شودکه ساختمان ایوان و دو گلدسته کاشی‌کاری آن، در زمان سلطنت محمد شاه قاجار و در سال ۱۲۶۲ به کوشش حاج عیسی خان بیگلربیگی دولو انجام گرفته است، در ایوان یک رشته مقرنس‌کاری و گچ‌بری زیبا و جالب وجود دارد. شکل (۱۶۹)

مسجد نصیرالملک

از بناهای دوره قاجاریه است. از لحاظ معماری و کاشی‌کاری به مسجد وکیل شباهت زیاد دارد و در قرن ۱۲ هجری ساخته شده است. شکل (۱۷۰)

مدرسه ابراهیم خان

در مرکز کرمان مدرسه زیبا و وسیعی بنام ابراهیم خان ظهیرالدوله حاکم عصر قاجار، وجود دارد. در این مدرسه نمونه‌های زیبایی ازکاشی‌کاری، مقرنس‌کاری و گچ‌بری دیده می‌شود.

مدرسه سلطانی کاشان

از بناهای معروف و زیبای کاشان است که در قرن سیزدهم هجری بنا گردیده، این مدرسه که به سبک مدرسه چهارباغ اصفهان ساخته شده، از لحاظ گنبد عظیم و شبستانهای وسیع و حجرات اطراف و کاشی‌کاری‌های زیبا، بسیار جالب است.

شروع این ساختمان در سال ۱۲۲۱ و مدت هشت سال ساختمان آن طول کشیده و در سال ۱۲۲۹ به پایان رسیده معمار این مدرسه، محمد شفیع است.[۱]

مسجد سید

از ابنیه مشهور قرن سیزدهم هجری و به علت داشتن کاشی کاری‌های متنوّع و کتیبه‌های زیاد و گنبد زیبا و ایوان و محراب، بسیار معروف است. بانی این مسجد حجةالاسلام شفتی بوده است.

مسجد حاج محمد جعفر

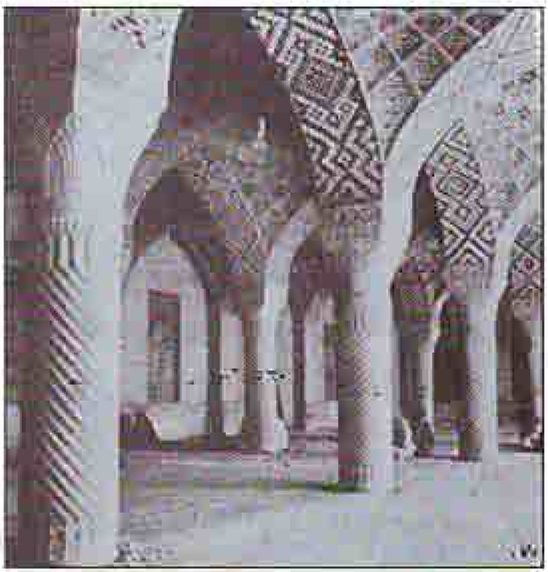
ساختمان این مسجد درسال ۱۲۹۶ شروع شده وازنظر معماری وکاشی‌کاری بسیارجالب است.

---

۱ - فهرست بناهای تاریخی، ص ۱۹۸.



شکل ۱۶۹ـ بقعه حضرت امامزاده اسماعیل(ع)



شکل ۱۷۰ـ مسجد نصیرالملک

دروازه ارک سمنان

بنای دروازه مربوط به دوران قاجاریه است.

مسجد سلطانی بروجرد

از بناهای زیبای قرن سیزدهم و دارای صحن وسیع و شبستان‌های متعدد و گنبد و ایوانهای بلند، مزّین به کاشی‌های زیبا است. بطور کلی این مسجد با توجه به سبک معماری و تزیینات آن (گچ‌بری ـ کاشی‌کاری و کتیبه‌ها) معرّف هنر معماری و هنرهای تزیینی دوره قاجار است.

در این مسجد تاریخ‌های ۱۲۴۸ ـ ۱۲۹۱ و ۱۲۹۶ در کتیبه و الواح سردر آن خوانده می‌شود.

در لوحه طاق ایوان غربی به خط نستعلیق برجسته در روی گچ نوشته شده:

(عمل استاد اسکندر شیرازی، این دو طاق مقرنس توسط جناب مستطاب میرزا معصوم اتمام پذیرفت غره شعبان المعظم ۱۳۰۹)

در ایوان شمالی، الواح گچی که شامل ذکر مناقب حضرت علی‌بن ابیطالب(ع) و احترام بـه مساجد است وجود دارد.

مسجد وکیل

از بناهای دوره کریم‌خان زند است که دارای صحن وسیع و سردر و شبستان و چهل و هشت ستون سنگی زیبا است. تاریخ این بنا ۱۱۸۷ هجری و تزیینات آن در زمان قاجاریه انجام شده است.

منبر چهارده پله آن از سنگ مرمر و بسیار ممتاز است. در کتیبه‌های کاشی این مسجد، نام فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه قاجار دیده می‌شود. تاریخ کتیبه ایوان سال ۱۲۴۴ هجری است. شکل(۱۷۱)

عمارت خورشید ـ به صورت برج مدوری است با ترکهای شبیه نیم ستون که دارای سه طبقه و دوازده اطاق است و گچ‌بری و نقاشیهای زیباد دارد. این ساختمان به دستور نادرشاه برای حفاظت گنجینه‌های او در کلات ساخته شده است (۱۱۵۹) شکل (۱۷۲)

مسجد جامع گلپایگان

بنای اصلی این مسجد مربوط به دوره سلجوقیان است، ولی در زمان فتحعلیشاه قاجار، در قسمت غربی و شرقی مسجد، بناهای تازه و شبستانهای جدید ساخته شده است.



شکل ۱۷۱- مسجد وکیل (شیراز)



شکل ۱۷۲- کاخ خورشید

این مسجد دارای صحن وسیع و گنبد بزرگ آجری است و کتیبه‌هایی به خط کوفی در اطراف محراب و گنبد وجود دارد.

در متن کتیبه نام بانی این مسجد ابونصر ابراهیم‌بن محمدبن ابراهیم نوشته شده است.

امامزاده زید(ع)

این بقعه دارای صحن، ایوان، رواق آینه کاری، گنبد و مدفن سید زیدبن، زین‌العابدین بن حسین بن علی علیه‌السلام است. قدیمیترین تاریخ بقعه ماه رجب ۹۲۰ هجری است که مربوط به دوره صفویه است، ولی در داخل بقعه، روی درب خاتم دو تاریخ ۱۲۹۷ و ۱۳۰۹ هجری خوانده می‌شود و معرف این است که در دوران قاجاریه تعمیرات اساسی در این بقعه به عمل آمده است.

سنگ قبر مرمری به نام لطفعلیخان زند در ایوان جنب بقعه دیده می‌شود.

مسجد حاج علی آقا (چهلستون)

ساختمان مسجد شامل، مناره، دو گلدسته رواق، صحن، شبستان، شاه نشین و محراب است.

در داخل شبستان، چهل ستون سنگی که ارتفاع هر ستون ۲ متر و به قطر ۹۰ سانتیمتر است وجود دارد.

سردر و مناره و گلدسته و محراب مسجد مزّین به کاشی‌کاری خشت هفت رنگ است. در بالای محراب، کتیبه‌یی کاشی وجود دارد که داخل آن گچ‌بری و مقرنس کاری دیده می‌شود.

در مجاورت مسجد، آب انبار و کاروانسرایی ساخته‌اند، که بانی آن را علی آقا نوشته‌اند.

مجموعه بناهای این مسجد در سال ۱۳۲۸ قمری و زمان قاجاریه ساخته شده است.

امامزاده قاسم(ع)

بنای بقعه، هشت ضلعی آجری است که دارای صحن و حرم، ایوان، رواق و گنبد کاشیکاری است.

صندوق چوبی مرقد، متعلق به زمان شاه طهماسب اول صفوی است. ولی ایوان بنا و ضریح چوبین مرقد، از آثار قرن سیزدهم هجری، در اطراف صندوق به خط ثلث برجسته آیاتی از کلام‌الله مجید حک شده و در روی دو ضلع شرقی و غربی صندوق، کتیبه‌یی به خط نستعلیق خوانده می‌شود. از طرف فتحعلیشاه قاجار دستور تعمیر ایوان داده شده و مجمر اصفهانی اشعاری در این

باره سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

کجا این عدل درگیتی کجا این نام در عالم | کنون این شاه و آن کسری کنون این خسرواین جم
از آن پس کاین بنا از عهد خوبان سست‌تر آمد | بفرمانش چون عهد عاشقان شد سخت مستحکم
چنان افراشت بنیانش که بر اوج ملک ماند | یکی فیروزه گون گنبد فراز نیلگون طارم
غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر | رقم زد (شد اساس بقعه قاسم ز شه محکم)[۱]

امامزاده سلطان علی‌بن محمدباقر(ع)

ساختمان این بقعه متعلق به دوره مغول است ولی در دوران صفوی و قاجار تعمیرات و تزیینات کاشی‌کاری زیادی در آن به عمل آمده. بنای با شکوه آن شامل، ایوان بلند و دو گلدسته مزین به کاشی و گنبد کاشی‌کاری است.

بقعه شاهزاده ابراهیم(ع) (کاشان)

این بقعه از بناهای دوران قاجار که در سال ۱۳۱۲ هجری ساخته شده است.

این بنا دارای گنبد کاشی‌کاری فیروزه‌ای رنگ و گلدسته‌های بلند و صحن و ایوان آینه‌کاری است.

در اطراف رواق و سقف ایوان، مجالس نقاشی برروی گچ کشیده شده و داخل بقعه آینه‌کاری زیادی دارد که بسیار زیبا است.

در روی در داخل بقعه کتیبه زیر خوانده می‌شود:

وقف آقا شاهزاده ابراهیم پسر سلطان ابن‌موسی ابن جعفر علیهم السلام نمود.

آقا سید مهدی ابن حاجی سید حسین بروجردی فی سنه ۱۳۰۳)[۲]

مسجد و مدرسه سید نصیرالدین

این مسجد بنا به دستور خانم منیرالسلطنه زوجه ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده و به نام منیریه معروف و در خیابان خیام واقع است.

۱ - مواد التواریخ، حاج حسین نخجوانی، ص ۵۲۰.

۲ - فهرست بناهای تاریخی، ص ۱۹۷.

محمدعلی سروش اصفهانی، قصیده‌یی دراین باره سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

نیرّ عصمت که قصر سلطنت زو شد منیر / لوحش الله ساخت این دلکش بنای دلپذیر
کرد بر پا این بنا در عهد شاه دادگر / ناصرالدین شاه عادل شهریار شیر گیر
مرقد پر نور سید ناصرالدین را حریم / سالکانرا مقصد و پرهیزکارانرا مصیر
منت ایزد به پایان برد این فرخ مقام / هاجر آسا خواهر نیکوی آن دانا وزیر
بود چون ماه نوی کرد این همایون جای را / پرتو رأی منیرالسلطنه بدری منیر
هرکه دیداین مدرس واین مسجدومحراب گفت / بخش یارب با نیش را جنت حورا حریر
خواست تا تاریخ اتمامش کند پیدا سروش / (انما تمت بنصراله)گذشتش از ضمیر

۱۳۱۰ ق

ساختمان نظامیه

عمارت نظامیه در زمان ناصرالدین شاه بنا شده و سبک معماری قاجار را نشان می‌دهد. در تالار آن تصویر وزراء و سفرا و رجال دوره قاجار را یکی از نقاشان ترسیم کرده است که معرّف وضع لباس و پوشاک دربار ایندوره است.

میرزا مجرم از شعرای زمان قاجار درباره تاریخ ساختمان، اشعاری سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

به بخت شاه جوان بخت صدراشرف اعظم / یگانه گوهر، بحر سخا و مجد و کرم
سحاب همت و کیوان شکوه و عرش سریر / سپهر قدر و قدر قدرت قضا توام
فراخت کاخی چون عزم شهریار متین / بساخت قصری چون رأی خویش مستحکم
چگونه کاخی والا چو گنبد مینا / چگونه قصری روشن چو نیرّ اعظم
فضای عرصه او شرم آسمان برین / صفای ساحت او رشک بوستان ارم
چو یافت زیب به نام خوش نظام الملک / علم بباغ نظامیه گشت در عالم
نگاشت خامه مجرم برای تاریخش / (زی ای بنای نظامیه جاودان محکم)

۱۲۷۰

در تاریخ بنای سد رودخانه قم که به امر فتحعلیشاه قاجار ساخته شد، ملک‌الشعرا صبا قصیده‌یی گفته، که دو ماده تاریخ در آن درج است، و چند بیت آن نوشته می‌شود.

دست قدرت تا به دهر این هفت منظر برکشید / دهر را کی این چنین در حلیه و زیور کشید

مجمع پاکان دین خیرالبلاد امالقری — خاک قم کز قبّه عرش برین سر برکشید
این همایون خطه از سیل حوادث شد چنان — کز خرابی بوم هم رختش ز بوم و برکشید
ز امر آن مهر سپهر معدلت بس قصرها — ز آن زمین بر گوشه سر برگوشه محور کشید
هم در ان افکند طرح سدّی از آغاز کار — کاسمانش از مه و خورشید سیم و زر کشید
الغرض سدی چو آن اسکندر ثانی به قم — از کرم در راه آن در پای بی معبر کشید
منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت — (هم به قم سدی دوم اسکندر دیگر کشید)

۱۲۱۹

درباره تاریخ بنای مدرسه در قم که به دستور شاه قاجار ساخته شده بود فتحعلیخان صبا دو بیت زیر را سروده است.

هم در آنجا کرد بنیاد این همایون مدرسه — وندر آن این چار ایوان سر به هفت اختر کشید
چون تمام این چار ایوان شد بتاریخش خرد — زد رقم (کین چار ایوان سر به کیوان برکشید)

۱۲۳۷

درباره تعمیر مسجد قم که در دوره قاجاریه به دستور ناصرالدین شاه انجام شده، ادیب الممالک فراهانی اشعار زیر را سروده است

گویند هر که خانه حق را نهاد خشت — قصری دهد خداش بهر خشت در بهشت
این راز را مفسّر آیات ایزدی — در سوره برائه ز قول نبی نبشت
یک پایه از بهشت به قم هشت و بهر خویش — بنیاد صد هزار سرا در بهشت هشت
این خشتها که در پی مسجد به کار برد — هریک شود به خلد ورا بوستان و کشت
چون در بهشت خشت شود قصر شاهوار — تاریخ این بهشت امیری نگاشت (خشت)

۱۳۰۰ ق

درباره تعمیر روضه رضوّیه حضرت عباس(ع) که در دوره قاجاریه انجام گرفته، شباب شوشتری ابیات زیر را سروده.

شباب را پی تاریخ سال تعمیرش — سری به زانوی فکرت بد از قصور حواس
سروش غیب بگوش آمدش چنین که بگو — (تبارک الله از این مرقد بلند اساس)

۱۳۰۹ ق

استان قدس رضوی شامل بناهای زیر است.

● صحن عتیق ـ صحن جدید ـ مسجد گوهرشاد ـ مدرسه پریزاد ـ مدرسه بالاسر ـ مدرسه دو در ـ موزه و کتابخانه ـ دارالحفاظ ـ دارالسیاره ـ توحیدخانه ـ مسجد بالاسر ـ گنبد الله وردیخان ـ گنبد حاتم خانی ـ دارالضیافه ـ دارالسلام ـ دارالسرور.

● صندوق چوبی مرقد مطهر، کتیبه‌ای دارد به خط علیرضا عباسی که عبارت «کلب استان شاه ولایت عباس الحسینی الموسوی الصفوی تقدیم نمود سنه ۱۰۳۲» خوانده می‌شود.

● گنبد زرین حرم حضرت رضا(ع) دو پوشه است، پوشش خارجی آن طلاکاری شده و کتیبه‌ای به خط علیرضا عباسی دارد که نام شاه عباس صفوی و تاریخ آغاز و پایان کار تزیین گنبد نوشته شده است (۱۰۱۰ ـ ۱۰۱۶)

● کتیبه دیگری مربوط به زمان شاه سلیمان صفوی است که بر بدنه گنبد دیده می‌شود.

● گلدسته‌های طلا که بر روی ایوان جنوبی قرار دارد مربوط به دوران شاه طهماسب صفوی و نادرشاه افشار است.

● گنبد حاتم خانی که داخل آن با سنگهای مرمر و کاشیکاری معرّق زینت یافته، بانی آن حاتم بیک، از وزرای شاه عباس است.

● گنبد دیگری که از نظر کاشیکاری قابل توجه است، به دستور الله وردیخان والی فارس ساخته شده.

● صحن جدید در زمان فتحعلیشاه قاجار بنا شده و در زمان محمدشاه با کاشی‌کاری تزیین یافته است.

● بر سر در ایوان غربی بست پایین خیابان، کتیبه‌ای وجود دارد که مربوط بدوره ناصرالدین شاه قاجار است.

«... هذه الایوان السلطان المغفور شاه عباس الصفوی و ظهر آثار الاندراس بمرورالدهور فامر بتعمیره السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ناصرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و المامور العالم عضدالملک الدولة العلیة و حاجب الروضة الرضویة میرزا محمد حسن الحسینی. کتبه محمد حسن الشهیدی المشهدی سنه ۱۲۷۶»

در سال ۱۳۴۰ بنا بر دستور احمد شاه قاجار درباره تعمیر ایوان اقدام شد که کتیبه‌ای در این باره وجود دارد.

«امر بتعمیر هذه الایوان السلطان المغفور شاه عباس الصفوی و ظهر آثار الاندراس علیها بمرورالدهور والزمان السلطان بن السلطان بن سلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان سلطان احمد شاه قاجار خلد الله ملکه والامور حاجب الروضه الرضویه میرزا مرتضی قلیخان الطباطبایی النائینی، کتبه میر حسین نقاشباشی استان قدس سنه ۱۳۴۰»

بست‌های آستانه قدس رضوی مکانی است که پناهندگان از هرگونه تعرض در امان هستند و هیچ کس و مقامی نمی‌تواند آنها را از تحصن خارج کند.

بست تا زمان سلطنت احمد شاه قاجار هیچگونه تزیینات کاشی کاری نداشته بدستور این شاه بوسیله حاج سید جواد ظهیرالاسلام درصدد تجدید و تعمیر و تزیین این مکانها برآمدند و شرحی به مضمون زیر روی کاشی هفت رنگ بر آن نصب کردند:

«السلطان ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام. و هوالملک القدیم. این شاهراه هدایت که فرش زمینش برتر از حجره آسمان و خروش آستانش حمله عرش رحمن است، پیشگاه جلال امامی است که جبرئیل امین بدربانی بارگاهش مفتخر و ملائکه مقربان بخ خدامی درگاهش مشتهرند.

درگه سلطان طوس امام هشتم رضا — آنکه حریمش بود حریم رکن حطیم

که از توفیقات سبحانی در عهد سلطنت جهانبانی اعلیحضرت شهریاری پادشاه اسلام پناه سلطان احمد شاه قاجار غزنصره خادم شریعت مطهره و جاروبکش آستان قدس حاج سید جواد الحسینی ظهیر الاسلام ترمیم و ترصیف و اضافه و تنظیف خیابان آن که صراط مستقیم هدایت و ارشاد است موفق آمد.

گر راه رضا پویی ایمن شوی از نقمت — در راه رضا باشد هر رحمت و هر نعمت
از سعی جواد این راه ترصیف و مرمت شد — در عهد فریدونی احمد شه دین حشمت
روح القدس این تاریخ تعلیم بدایع داد — گفتا که مگو باز آ باز است در رحمت»

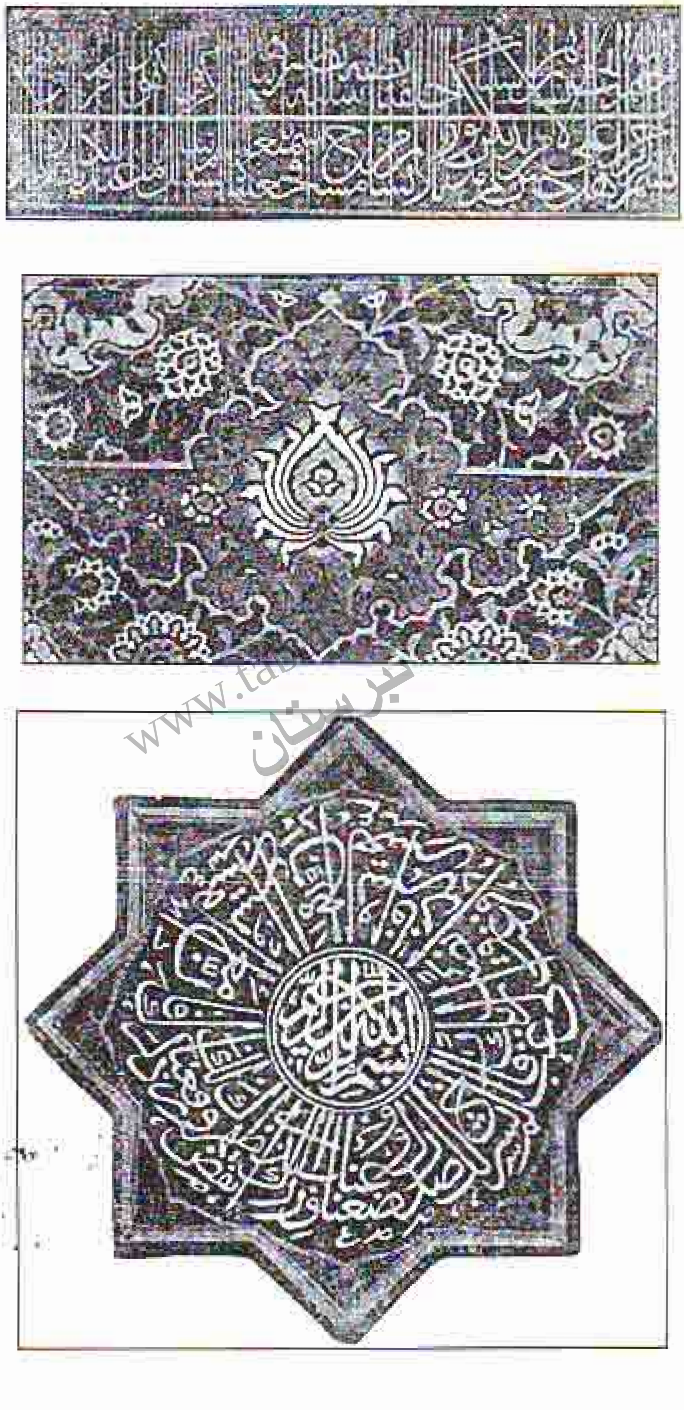
۱۳۳۴

کشور ما دارای سنّت‌های کهن و شاهکارهای برجسته معماری است که هم از درخشان‌ترین آثار تمدن بشری محسوب می‌شود و هم می‌تواند راهنمای طراحان و معماران امروز باشد، که با توجه به نیازهای ناشی از زندگی جدید و تمدن پیشرفته بشری، طرح‌هایی به وجود آورند که تلفیقی از فنون جدید و سنن اقلیمی باشد.

ضرورت شناسایی تحوّل معماری در جهان که به پیدایش روشهای امروزی منجر گردید، لازم و مفید است. ولی این شناسایی باید به همراهی و به موازات معماری سنتی ایران و معماری‌های محلی مورد استفاده قرارگیرد.

خوشبختانه در سال‌های اخیر به این موضوع توجه خاص مبذول گردیده و جلوه‌های معماری ملّی و محلّی ایران در برنامه‌های آموزشی دانشکده هنرهای زیبا گنجانیده شده است.(۱)

۱ - تاریخ معماری مدرن، پروفسور لئونارد، ترجمه دکتر سیروس باور



شکل ۱۷۲/۱ نمونه‌هایی از کاشی معرق در ایران پست

کاخ‌های عهد قاجار و ساختمان‌هایی که در وسط باغات در تهران و یا در روستاهای مختلف احداث شده، هریک دارای لطف و زیبایی خاص است. ایوانهای سرپوشیده با ستونهای بلند و صفّه‌های عریض و حجّاری‌ها و کاشی‌کاری‌ها، همه از خصوصیات معماری سنتی ایران است. بیشتر آرایش تالارها و سرسراها و دهلیزهای درازی که به منزله سالن‌های پذیرایی بوده از مجموعه آینه‌کاری‌ها، کاشی‌کاری‌ها، حجاری‌ها، شیشه‌های رنگی و نقاشی‌های مختلف تشکیل می‌یافت و معرّف هنر و مهارت و ذوق و سلیقه هنرمندان این عصر بوده است.

مردم ایران باید همیشه کوشش داشته باشند که در مقابل نفوذ هنر خارجی، ایستادگی کنند و هنر ملی از جمله معماری سنتی خود را حفظ نمایند.

خطری که وجود دارد تماس‌های مکرّر و دائمی با خارجیان است، که آنرا وسائل نقلیه سریع‌السیر امروز بصورت بسیار آسانی فراهم آورده است و ممکن است حس ابتکار را از میان ببرد و تقلید جای آنرا بگیرد.(۱)

عواملی که همیشه روی معماری ایران اثر گذاشته و همیشه مورد توجه معماران ایرانی بوده اعتقادات مذهبی و شرایط جغرافیایی و اقلیمی است که در سال‌های اخیر کمتر به آن توجه شده است.

در عصر اخیر، روش‌های تازه‌یی در محاسبات ساختمانی بوجود آمد که با محاسبات قدیم تفاوت دارد. در روش محاسبات قدیم اصل بر این بود که فشار و بار ساختمان را در محل تیرها و ستون‌ها متمرکز کنند، اما با روش جدید کوشش می‌شود که هر عضو ساختمان متحمل بار خود باشد و بهمین جهت می‌توان ساختمان را به شکل‌های مختلف درآورد.

البته این کار خالی از اشکال نیست و باید پخش نیرو را در قسمت‌ها بررسی نمود. تضادهای موجود بین معماری محلی و جهانی در حقیقت همان اختلاف بین معماری سنتی و معماری امروزی است.

معماری سنتی با اقلیم پیوستگی دارد و معماری جدید تحت تأثیر روش‌های جهانی است و توجه زیادی به امکانات و شرایط اقلیمی و سنتی ندارد. بهمین جهت اغلب ساختمانها ظاهراً زیبا ولی نامناسب ساخته شده است.

بطور خلاصه معماری امروز ما تحت تأثیر معماری غربی قرار گرفته است و مهندسین معمار که

---

۱ - ایرانشهر، ج ۱، ص ۸۲۴-۸۲۵

در خارج از ایران تحصیل کرده‌اند، نقش مهمی در این تأثیر دارند و معماری ما تقریباً شکل و حالت بومی و محلی را از دست داده است.

خوشبختانه در این اواخر تا حدودی به این مسئله توجه شده است و اغلب معماران به اشتباه خود پی برده‌اند و به این مسئله اشاره می‌کنند که معماری محلی و منطقه‌ای که مناسب با احتیاجات محلی است، نبایستی فراموش شود. از این رو یک بازگشت به معماری محلی مورد نظر قرار گرفته که آثار آن تا حدودی مشهود است.

پیروی از معماری جدید با توجه به مقتضیات اقلیمی و معماری سنتی در استحکام و دوام ساختمان مؤثر است و زیبایی‌های محلی را نیز شامل می‌گردد.

بنابراین اگر معماری منطقه‌ای و محلی با روش معماری جدید، از لحاظ محاسبات و استحکام و زیبایی توأم گردد، نتیجه‌ای مطلوب از آن گرفته می‌شود.

سفال ـ کاشی

سفال ـ کاشی

هنر کاشی و سفال سازی که در دوران صفویه به اوج خود رسیده بود، کم‌کم ارزش و اهمیت خود را از دست داد و دیگر آثاری مثل دوران صفویه به وجود نیامد. بهمین دلیل کاشی‌ها و سفال‌های دوره قاجاریه، مثل دوره قبل زیبایی و ظرافت ندارد.

در دوره صفویه به علت تشویق سلاطین و توجه خاص به تزیین مساجد و اماکن متبرکه و همچنین آمدن چینی سازان چینی و همکاری آنها با هنرمندان ایرانی نمونه‌های بسیار جالبی از این هنر به وجود آمد، که در موزه‌های خصوصی و دولتی و همچنین در مساجد آن دوره دیده می‌شود.

مواد مورد عمل در سفال سازی، بطوری که تحقیق گردیده، در ادوار مختلف تغییری نکرده و مواد اصلی بیشتر از سنگ‌های سیلیسی بوده که در رودخانه زاینده رود، نائین اردستان و قم به مقدار زیاد یافت می‌شده است.

این سنگ‌ها را خرد و یا آسیاب مخصوص نرم می‌کنند و پودر تهیه شده را با سریش مخلوط می‌نمایند و با آب آنرا به صورت خمیر در می‌آورند و با استفاده از چرخ کوزه‌گری، ظروف مختلف می‌سازند و آنرا در آفتاب خشک می‌کنند.

برای رنگهای مختلف از مواد زیر استفاده می‌شود.

آبی پر رنگ	از اکسید کبالت
سیاه	منگنز
فیروزه آبی	از اکسید مس
زرد	اکسید سرب
قهوه‌ای	از منگنز مخلوط با اکسید سرب
قرمز	از اکسید طلا
طلایی	از طلای حل شده در اسیدکلریدریک
بنفش	از اختلاط اکسید طلا با کبالت(۱)

در دوره معاصر صنعت سفال سازی منحصر به ساختن کاشی‌های لعابی برای مصرف در ساختمان‌ها است (حمام ـ آشپزخانه). ظروف لعابی نیز ساخته می‌شود که بیشتر در بهار همدان تهیه می‌گردد، در کاشان و قم، شیراز، اصفهان، خراسان، یزد، کرمان و سایر شهرهای دیگر هم کارگاههای سفال سازی موجود است.

در آبادان کارگاه کوزه‌گری وجود دارد که ظروف سفالی و کوزه‌های مخصوص تصفیه و خنک کردن آب به نام حب و حبانه تهیه می‌نمایند.

پس از پیدایش ظروف پلاستیکی، ظروف سفالی اهمیت خود را از دست داد و کمتر از آنها استفاده می‌شود.

کاشی‌سازی نیز در این دوره رواج دارد و برای تزیین مساجد جدید و تعمیر مساجد قدیم از کاشی‌های هفت رنگ و معرّق استفاده می‌کنند.

کاشی هفت رنگ از خاک رس و ماسه نرم (۹۰ درصد رس و ۱۰ درصد ماسه) تهیه می‌شود از این مخلوط خمیری تهیه می‌کنند و در قالب‌های چوبی قرار می‌دهند و در آفتاب می‌گذارند تا خشک شود. بعد از آن ماسه‌های سیلیمی پودر شده یا پودر کربنات دوسدیم را به نسبت دو به یک مخلوط و مایعی زرد رنگ درست می‌کنند و روی آجرها می‌مالند و در کوره می‌گذارند تا پخته شود.

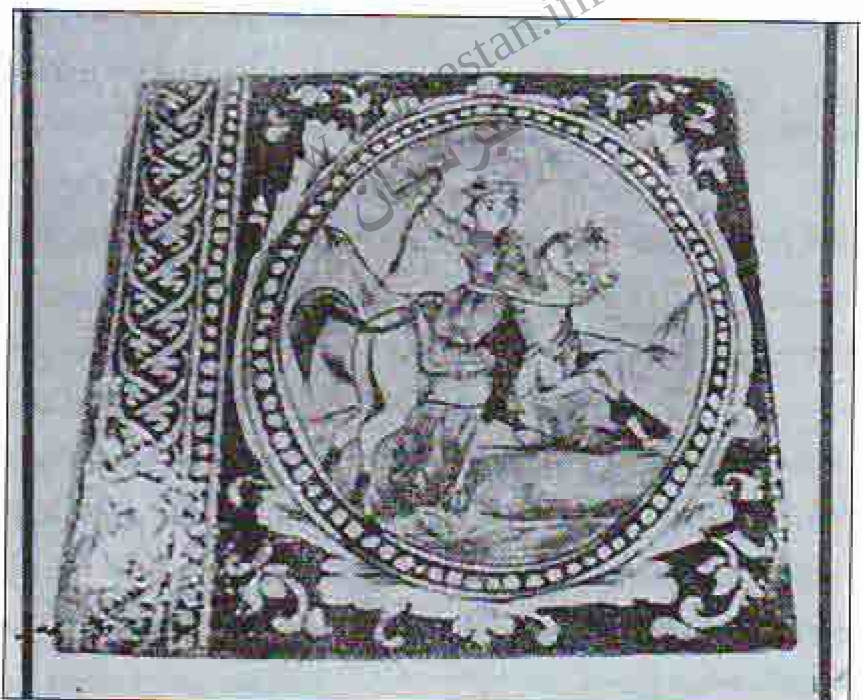
روی کاغذی که نقش مورد نظر را کشیده‌اند، خطوط نقش را سوراخ می‌کنند با قرار دادن کاغذ سوراخ‌دار روی کاشی و پاشیدن گرد ملوّن، نقش، روی کاشی منعکس می‌شود. بعد نقش‌ها را با رنگ‌های مورد نظر، رنگ آمیزی می‌کنند و در کوره می‌گذارند تا پخته شود. البته برای هر رنگ،

۱ - ایرانشهر، جلد دوم، ص ۱۸۲.

کاشی باید در کوره گذاشته شود، چون در غیراین صورت رنگها مخلوط می‌گردد.

کاشی معرّق هم به طریق کاشی هفت رنگ تهیه می‌شود، در این حالت هر کاشی فقط یک رنگ دارد و بعد از تهیه قطعات کوچک مربوط به یک نقش، آنرا درکنار هم قرار می‌دهند و دور آنرا قالب می‌گیرند و پشت قالب را یک ملاط رقیق می‌ریزند، پس از چند روز که خشک شد، قالب را باز می‌نمایند و کاشی را در محل مورد نظر مصرف می‌کنند.

در دوران قاجاریه، برای زینت ساختمان‌ها بخصوص نمای عمارات و دیوارهای زیرزمین‌ها و حوضخانه‌ها، ازکاشی‌هایی که نقش انسان و حیوان داشته استفاده کرده‌اند که نمونه‌های آن امروز در ساختمان‌های قدیمی و حمام‌ها دیده می‌شود. شکل (۱۷۳ - ۱۷۴)



شکل ۱۷۳- نمونه‌یی ازکاشی‌های دوره قاجاریه



شکل ۱۲۲ـ نمونه‌ای از کاشی‌های دوره قاجار

فلزکاری در زمان قاجاریه

فلزکاری در زمان قاجاریه

به کار بردن ظروف سیمین و زرّین به علت رکود طلا و نقره و عدم تحرّک سرمایه، در مذهب اسلام ممنوع است. به همین جهت هنرمندان بیشتر از فلزات دیگر مثل آهن و مس و مفرغ، ظروف و اشیاء بسیار زیبایی ساخته‌اند که نشانه مهارت و ذوق و سلیقه آنها است.

اشیاء فلزی این دوره که نمونه‌های آن در موزه‌های دولتی و خصوصی و همچنین منازل وجود دارد عبارت است از سینی، تنگ، آبخوری، گلدان، جعبه و غیره که بیشتر دارای تزیینات زیبا است و گاه هنرمندان برای تزیین این اشیاء از خطوط مختلف استفاده کرده‌اند و گاهی از نقوش هندسی و طرحهای اسلیمی و نقوش برجسته.

از جمله تزییناتی که برای ظروف زرّین و سیمین، بعد از دوران صفویه معمول گردیده و در دوران قاجاریه راه کمال پیموده، بیشتر طریقه میناکاری ظروف است.

هنرمندان در این دوره توانسته‌اند، نقوش زیبایی با لعاب رنگارنگ برروی اشیاء زرّین و سیمین به وجود آورند.

طرحهایی که برروی این ظروف دیده می‌شود، عبارت است از نقش پرندگان، گل مینا، گل سرخ که بیشتر با ترنج‌های طلاکوب جلوه‌گری می‌نماید.

تعداد زیادی اشیاء مختلف چون قلیان، کاسه، دستبند، گوشواره، گلدان وجود دارد که به طریق مذکور آرایش گردیده.

علاوه بر ظروف مینایی، اشیایی چون جعبه‌های فولادی زراندود و مجسمه‌های پرندگان و حیوانات وجود دارد که با طلا و مس ترصیع یافته است.(۱)

زرگران و فلزکاران دوره قاجاریه، روی ظروف مختلف میناکاری کرده‌اند، به خصوص قلیانهایی از طلا و نقره ساخته‌اند و روی آن را طرح‌های برجسته انداخته و با سنگهای قیمتی و جواهرات تزیین نموده‌اند.(۲)

در اصفهان انواع و اقسام ظروف برنجی، مانند سینی‌های بزرگ و کوچک، قندیل، چراغهای مشبک و انواع کاسه، بشقاب، شمعدان وغیره می‌ساختند و هنوز هم می‌سازند.

در اصفهان ظروف نقره نیز ساخته می‌شود، که روی آنرا با تصاویر برجسته تزیین می‌کنند.

یک نوع ظرف نقره در شیراز ساخته می‌شود، که طرح‌های آن بیشتر از نقش حجاری‌های تخت جمشید اقتباس شده است و این نقش‌ها برجسته و بسیار ظریف و زیبا است.

زنجان بجهت ساختن ظروف نقره مشبک و مفتول‌کاری معروف است. در این ظروف طرحهای زیبایی را با مفتول خیلی نازک نقره می‌ساختند و هنوز هم رواج دارد.

طلا و نقره‌کاری نیز در تبریز رایج بوده است و هنوز هم هنرمندان به این کار اشتغال دارند.

از آثار فلزی دوره قاجاریه در موزه‌های داخلی و خارجی وجود دارد، از جمله دو جعبه فولادی زرکوب با نوشته‌هایی به خط نستعلیق به طور برجسته در موزه ایران باستان موجود است.

یکی دیگر از کارهای فلزکاری، ساختن خنجرهای متنوّع است که در دوره قاجاریه، زیب کمربند اعیان و اشراف و صاحبان مشاغل عالی بوده است.

خنجرهای ساخت ایران بر دو نوع است، بعضی دارای تیغه راست، و بعضی دارای تیغه کج هستند، خنجرهای نوع اول دارای دسته‌هایی از یک نوع استخوان بنام شیرماهی است و حاشیه‌های تیغه را گاهی طلاکاری و عباراتی روی آن نقش می‌کردند که بیشتر مخصوص اعیان و اشراف بوده

---

۱ - مجله هنر و مردم، شماره ۷۲، ص ۱۲.

۲ - تاریخ صنایع ایران، کریستی ویلسن، ص ۲۱۱.

است. تیغه‌های کج، دارای دسته‌هایی از شاخ گاو و یا عاج است. شکل (۱۷۴-۱۷۵)

در خراسان نیز یک نوع سلاح سرد ساخته می‌شود که دو دم است و آنرا قمه می‌نامند.

یکی دیگر از محصولات فلزی، فانوس است که از وسائل روشنایی این دوره بوده که قاعده و سرپوش آن از مس است و بین قاعده و سرپوش پارچه سفید چین خورده مشمعی وجود دارد، قسمت‌های مسین این چراغ، با حکاکی‌های زیبا و ظریف تزیین می‌گردد.

دیگر از وسائل فلزی این دوره، آفتابه و قهوه جوش و قوری است که بیشتر در اصفهان و کاشان ساخته می‌شد.

استفاده از مس برای ساختن ظروف آشپزخانه و کارد و قاشق و چنگال بسیار معمول بود و مردم کمتر از ظروف چینی استفاده می‌کردند.

ساختن ظروف برنجی نیز متداول بود و بیشتر برای ساختن آفتابه لگن برای شستشوی دست قبل از غذا و بعد از غذا به کار می‌رفت، البته مردم ثروتمند از این وسیله استفاده می‌کردند.

از برنج برای ساختن سماور که مورد استفاده عمومی بود، استفاده می‌شد و کارگاههای بزرگ سماور سازی به خصوص در مشهد، سبزوار و یزد وجود داشت و هنوز هم وجود دارد.

زنان ایران به خصوص زنان روستایی به وسایل زینتی از قبیل گوشواره و دستبند علاقه زیاد دارند و به همین جهت کارگاههای زیادی در شهرستانها به وجود آمد که وسایل آرایشی از طلا و نقره در آنجا ساخته می‌شد.

قلم تراش

یکی دیگر از آثار ظریف فلزکاری، ساختن قلم تراش است که بیشتر برای آماده کردن قلم‌نی برای خطّاطان بوده که البته در موارد دیگر هم از آن استفاده می‌شده است.

این هنر یعنی ساختن قلم تراش نقش بزرگی در ارائه و معرّفی قدرت خطّاطان داشته است. خطّاط با تیغه‌های ظریف و محکم و برّنده قلم‌تراش‌های سر قلم‌های خود را آنچنان می‌تراشد تا بتواند از گردش آن برروی کاغذ شاهکار بیافریند.

این هنر قرنها در ایران رواج داشت ولی حالا زیاد رونقی ندارد و شاید افرادی که به این هنر آشنایی دارند، بسیار کم باشند زیرا دیگر خطّاطی مثل گذشته مورد توجه نیست.

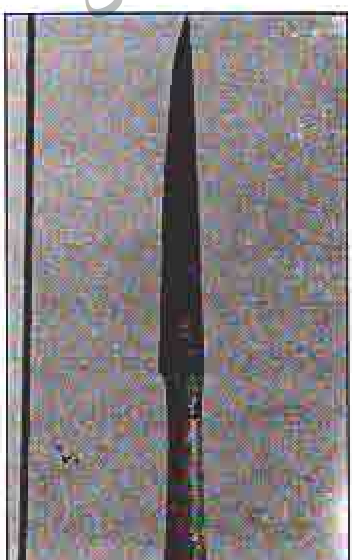
یکی از هنرمندان ایرانی به نام عبدالله فرادی، مجموعه‌ای از قلم‌تراش‌های مختلف را جمع‌آوری کرده که معرّف کار هنرمندان در ادوار مختلف است.

مجموعه فرادی شامل چهار هزار قلم‌تراش است که بیشتر آنها منحصر به فرد است. در این مجموعه از قلم‌تراش‌های ساخت دست هنرمندان برجسته ایرانی، تا قلم‌تراش‌های ساخت کارخانه‌های روسیه و آلمان و انگلستان به چشم می‌خورد.

شاید به درستی نتوان گفت که نخستین قلم‌تراش به وسیله چه کسی ساخته شده، اما آنچه مسلم است، هنگام رواج خط نستعلیق ولزوم تراشیدن سرقلم‌های مخصوص، این انگیزه به‌وجود آمد که چاقو به صورت وسیله‌ای ظریف‌تر درآید و این وسیله جدید مخصوص تراشیدن سرقلم باشد.

از این پس، چاقوسازان به سفارش اهل قلم و خوشنویسان، ساختن و پرداختن قلم‌تراش‌های مورد نظر را آغاز کردند و این هنر کم‌کم به درجه کمال رسید و قلم‌تراش‌های بسیار زیبا و ظریف با دسته‌هایی از صدف، کهربا و شاخ گوزن و سنگهای قیمتی ساخته شد، که امروز نمونه‌های آن در موزه‌های دولتی و شخصی دیده می‌شود.

از بهترین مجموعه‌های قلم‌تراش، مجموعه قلم‌تراش‌های عمادالکتّاب، معاون السلطان و میرزا غلامرضا خوشنویس اصفهانی است.



شکل ۱۷۵ـ خنجر با دسته عاج

از اساتید بنام قلم‌تراش ساز، فتح‌الله اصفهانی، علی ایرانپور نجف‌آبادی، سید علی زنجانی و یحیی قدوسی معروف به (مش یحیی) را می‌توان نام برد که متاسفانه در قید حیات نیستند. در حال حاضر دو استاد معروف قلم‌تراش ساز وجود دارد یکی استاد ابوالفضل نظم‌پرور و دیگری علی اوسط دشتی که کارهایشان بسیار ارزنده و قابل توجه است. شکل (۱۷۷)



شکل ۱۷۶. خنجر دوره قاجار



شکل ۱۷۷. نمونه‌یی از یک قلم‌تراش کامل

سکه‌های افشاریه

سکه‌های افشاریه

افشاریه ـ نادرشاه

از نادرشاه سکه‌های متنوع و فراوانی در دست است که دارای ضرب‌های زیر است:

اصفهان، شیراز، مازندران، نخجوان، مشهد، تبریز، تفلیس، گنجه، قندهار، نادرآباد (شهری که نادر در محاصرهٔ ۱۸ ماههٔ قندهار دستور داد بسازند).

روی سکه‌های نادر شاه این نوشته‌ها خوانده شده است:

۱ـ «تاریخ جلوس میمنت مانوس الخیرفی ماوقع» که پشت سکه‌های بدین مضمون بیت زیر را ضرب کرده‌اند

سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان   نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان

۲ـ «السلطان نادره و پشت آن، خلد اله ملکه»

۳ـ «بتاریخ الخیر فی ماوقع»

۴ـ «شاه شاهان نادر صاحبقران   هست سلطان بر سلاطین جهان»

این نوشته‌ها در بعضی از سکه‌ها «روی سکه» و در برخی دیگر «پشت سکه» ضرب شده است.

در کتاب «سکه‌های شاهان اسلامی ایران» یک سکه نقره را مربوط به نادرشاه معرفی می‌کند که شبیه سکهٔ شاه طهماسب دوم است.

از خراسان سکه بر زر شد به توفیق خدا ـ نصرت و امداد شاه دین علی موسی‌رضا ـ ضرب مشهد مقدس.

یک سکه از نادرشاه که ضرب نخجوان و جنس آن نقره و به وزن ۵/۳ گرم است، روی آن نوشته است: بتاریخ الخیر فی ماوقع و این عبارت را به خط زیبای نسخ طوری نوشته‌اند که حرف «خ» در دو کلمهٔ تاریخ و خیر، مشترک است و پشت سکه نوشته است.

سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان ـ نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان ـ ضرب نخجوان ۱۱۴۹. شکل (۱۷۸)

عادلشاه

از این پادشاه سکه‌های ضرب تبریز، مشهد، شیراز به دست آمده و روی آنها ضرب شده است:

«یا علی بن موسی‌الرضا» و یا این بیت شعر:

گشت رایـــج بـــه حکـــم لم یـزلی　　سکـــــه ســـلطنت بـــنام عـــلی

ز فیض حضرت باری و سرنوشت قضا　　رواج یــافت بــه زر سکــه امام رضـا

و پشت همه، لااله الاالله محمد رسول الله علی ولی الله.

یک سکه طلا به وزن ۴/۷ گرم وجود دارد که روی آن نوشته است:

یا علی بن موسی‌الرضا، ضرب مشهد ۱۱۶۱. شکل (۱۷۹)

ابراهیم شاه

از این پادشاه نیز سکه‌های ضرب تبریز، استرآباد به دست آمده است که روی آنها اغلب این شعر دیده می‌شود.

سکـــه صـــاحبقرانـــی زد بـــتوفیق‌اله　　همچو خورشید جهان افروز ابراهیم شاه

روی سکه نقره ۱۳/۸ گرمی ابراهیم شاه، شعر فوق ضرب شده و پشت آن عبارت: ضرب دارالسلطنه تبریز ۱۱۶۱. شکل (۱۸۰)

شاهرخ شاه

از شاهرخ سکه‌های ضرب رشت، اصفهان، مشهد موجود است که روی آنها این نوشته‌ها را می‌خوانیم: «السلطان شاهرخ»

«سکـــه زد در جــهان بـحکم خـدا　　شـــاهرخ کـــلب آســـتان رضـــا»

و پشت آنها عبارات شهادتین و نام دوازده امام و برای نمونه یک سکهٔ نقره ۱۴/۵ گرمی شاهرخ که روی آن نوشته است:

ایـــران گـــرفت از ســر جـوانـی را　　بنام شاهرخ زد سکه صاحبقرانی را

۱۱۶۱ و پشت سکه نوشته است: ضرب دارالمرز رشت. شکل (۱۸۱)



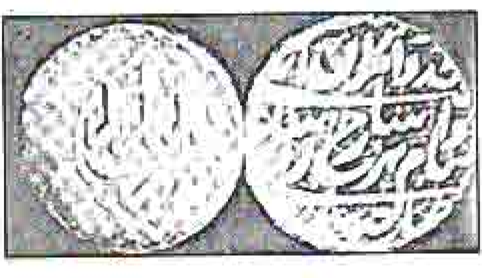
شکل ۱۷۸ـ سکهٔ نادر شاه



شکل ۱۷۹ـ سکهٔ عادلشاه



شکل ۱۸۰ ـ سکهٔ ابراهیم شاه



شکل ۱۸۱ـ سکهٔ شاهرخ

سکه‌های زندیه

سکه‌های زندیه

از کریم خان سکه‌های ضرب گنجه، تبریز، اصفهان، رشت، مازندان، یزد، شماخی، شیراز و خوی باقی‌مانده است. روی سکه‌هایی که از مس است تصاویر طاووس، نهنگ و درخت وجود دارد و روی بقیه سکه‌ها که از نقره است نوشته‌های زیر دیده می‌شود. شکل (۱۸۲)

یا کریم، یا صاحب‌الزمان و شعر

شد آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان   از سکه امام بحق صاحب‌الزمان

پشت اکثر سکه‌ها شهادتین نوشته است. از جمله یک سکه نقره به وزن ۴/۶۵ گرم که ضرب شیراز است.

علیمرادخان

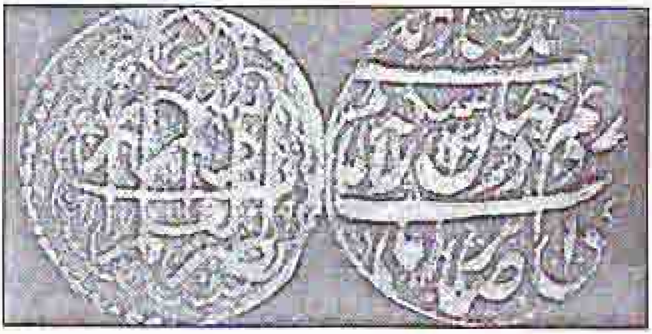
روی سکه‌های او همان شعر روی سکه‌های کریمخان ضرب شده است، از جمله یک سکه نقره به وزن ۱۱ گرم که روی آن: ضرب دارالمؤمنین کاشان ۱۱۹۶ و پشت آن شعر مذکور دیده می‌شود. شکل (۱۸۳)

جعفرجان

از این پادشاه نیز یک سکه مسی به وزن ۴/۶ گرم وجود دارد که روی آن نقش یک منبر داخل محراب و پشت سکه، ضرب هرات منقوش است.[1] شکل (۱۸۴)

---

۱ – سکه‌های شاهان اسلامی ایران ، سید جمال ترابی طباطبائی.



شکل ۱۸۲ـ سکه کریم‌خان



شکل ۱۸۳ـ سکه علیمردان خان



شکل ۱۸۴ـ سکه جعفرخان

سکه و مدال و نشان دوران قاجاریه

سکه و مدال و نشان دوران قاجاریه

آقامحمدخان

از این پادشاه سکه‌های متعددی وجود دارد، از جمله یک سکه طلای ۴/۵ گرمی که روی آن نوشته است، یا محمد ضرب خوی و پشت آن لااله الاالله محمد رسول الله علی ولی الله.

سکه‌یی دیگر از آقامحمدخان وجود دارد که یک طرف آن نقش شیر و خورشید است که کلمات یا محمد یا علی نیز روی آن نوشته شده و روی دیگر سکه، ضرب دارالسلطنه تهران نقش گردیده است. اشکال (۱۸۵-۱۸۶)

فتحعلیشاه

از فتحعلیشاه، سکه ضرب شهرهای تهران، تبریز، ارومی، یزد، ایروان، خوی، کرمانشاهان، همدان و مشهد در دست است و نوشته‌های متنوع دارد از جمله: السلطان بن سلطان فتحعلیشاه قاجار - سکه فتحعلی شه خسرو صاحبقران - و پشت سکه محل ضرب و تاریخ آن و روی برخی از سکه‌ها، تصاویر شیر و خورشید نقش شده است.

سکه طلایی از فتحعلیشاه وجود دارد که روی آن السلطان بن السلطان فتحعلیشاه قاجار و پشت آن ضرب دارالسلطنه تبریز ضرب شده. شکل (۱۸۷)

یک سکه دیگر از نقره وجود دارد که در پشت آن تصویر یک شیر و یک اسب دیده می‌شود که روی دوپا بلند شده و دستهای خود را روی یک لوحه‌ای که دارای نقش شیر و خورشید است نهاده. این سکه در انگلستان ضرب شده است. شکل (۱۸۸)

یک سکه طلا نیز از فتحعلیشاه در موزه ایران باستان موجود است که اکنون منحصر به فرد است. نقش شاه تمام قد با تاج کیانی و یک عصا در دست دارد. و سکه دیگری که کلمات ضرب زنجان در مستطیلی قرار گرفته. شکل (۱۹۰-۱۸۹)

محمدشاه

از این پادشاه سکه‌های ضرب تبریز، کرمانشاهان، یزد، رشت، اصفهان و خوی موجود است و

روی آنها یا تصویر شیرو خورشید و یا خورشید با انوار ساطع و فیل و سوار و غیره است و یا نوشته‌هایی نظیر: شاهنشه انبیا محمد. سکه‌ای از این پادشاه از نقره به وزن ۵/۳ گرم وجود دارد که روی آن نوشته است: شاهنشه انبیا محمد و پشت سکه نوشته است: ضرب دارالسلطنه اصفهان. شکل (۱۹۱)

یک سکه طلا از محمدشاه در موزه ایران باستان است، که روی سکه نام محمد شاه (شاهنشه انبیا محمد) و پشت سکه شیر و خورشید با تاج منقوش است. شکل (۱۹۲)

ناصرالدین شاه

در زمان ناصرالدین شاه است که در اثر ارتباط با اروپا، ضرب سکه با سیستم جدید ماشینی نخستین بار در ایران عملی می‌شود.

از نوع سکه چکشی و هم ماشینی بنام ناصرالدین شاه، سکه‌های فراوانی ضرب شده و به جا مانده است.

از ناصرالدین شاه سکه ضرب شهرهای: خوی، تبریز، اصفهان، تهران، استرآباد، مشهد موجود است که روی آن تصاویری از شیروخورشید فیل و فیل سوار یا شیر خوابیده، خورشید با شعاعهای به شکل مثلث و یا تصویر نیمرخ و تمام رخ خود ناصرالدین شاه، دیده می‌شود و یا دارای نوشته‌هایی از این قبیل است:

السلطان بن السلطان ناصرالدینشاه (قاجار) یا السلطان الاعظم والخاقان الافخم ناصرالدینشاه قاجار و یا تنها ناصرالدین شاه قاجار. شکل (۱۹۳)

یک سکه نقره به وزن ۴/۵ گرم از ناصرالدین شاه موجود است، که تاریخ آن سال ۱۲۸۶ و پشت آن با خط نسخ نوشته است: ضرب مشهدالرضا ارواحنا فداه. شکل (۱۹۴)

مظفرالدین شاه

از ناصرالدین شاه به بعد، تغییر فاحشی در وضع سکه‌ها دیده نمی‌شود. گاهی نقش شیر ایستاده و گاه خوابیده در روی سکه‌ها ضرب شده است یا گاهی شیر، شمشیر به دست دارد یا ندارد.

سکه‌های مظفرالدین شاه از طلا، نقره و نیکل است. روی آنها یا تصویر شاه و یا تصویر شیر و خورشید (شیر ایستاده و شمشیر به دست) و اطراف آن برگ زیتون یا بلوط است و پشت سکه‌ها، این نوشته‌ها را می‌خوانیم: «**السلطان مظفرالدینشاه قاجار**»، «**رایج مملکت ایران**» و یک ویژگی

روی این سکه‌ها دیده می‌شود که با سکه‌های پیش از قاجار متفاوت است و آن این است که ارزش پولی سکه‌ها مشخص است. روی سکه‌های ناصرالدین شاه و روی سکه‌های مظفرالدین شاه نوشته شده است مثلاً **«دو قران»**، **«۵۰ دینار»**، **«۱۰۰ دینار»**، **«یکهزار دینار»**، **«دو هزار دینار»** و **«پنج هزار دینار»**. با یک دقت، یک نکته در سکه شناسی قاجار به دست می‌آید که سکه‌هایی راکه روی آنها «رایج مملکت ایران» نوشته شده است یا مسی است و یا نیکلی. شکل (۱۹۵)

محمدعلی شاه

این پادشاه نیز سکه‌هایی از طلا و نقره دارد و سکه‌هایش مثل سکه‌های قبلی است با نام محمدعلی شاه. شکل (۱۹۶)

احمدشاه

احمدشاه آخرین پادشاه سلسله قاجار سکه‌هایی از طلا و نقره دارد که شبیه به سکه‌های مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه است.

از این پادشاه در موزه ایران باستان سکه‌ای از طلا وجود دارد که تاکنون نظیر آن پیدا نشده. در این سکه، کلاه شاه که در سکه‌های دیگر از ماهوت بود، از پوست بخارا است و نشان کلاه برای اولین بار، از دو شیر روبرو تشکیل شده است. شکل (۱۹۷ـ۱۹۸)

مهرها

غیر از سکه، مهرهای پادشاهان نیز دارای اهمیت خاص بوده است که برای امضای فرامین و نامه‌های مهم از آن استفاده می‌کردند.

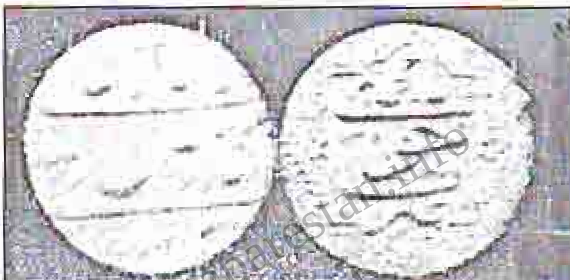
تصاویر مهر سلاطین صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه در اشکال ۱۹۹ و ۲۰۰ دیده می‌شود.

ضرب سکه

یکی از اقدامات امیرکبیر تأسیس ضرابخانه در تهران بود که قبلاً هریک از شهرستانها بطور جداگانه سکه ضرب می‌کردند بدین ترتیب سکه هایی باعیار ووزن متفاوت زده شد، پس از تأسیس بانک برسیله انگلیس‌ها اداره و نظارت ضرابخانه به آنها واگذار گردید.



شکل ۱۸۵ـ سکه آقا محمدخان با نقش شیر و خورشید



شکل ۱۸۶ـ سکه آقا محمدخان



شکل ۱۸۷ـ سکه طلا از فتحعلیشاه



شکل ۱۸۸ـ سکه نقره از فتحعلیشاه



شکل ۱۸۹. سکه فتحعلیشاه



شکل ۱۹۰. سکه فتحعلیشاه (ضرب سمنان)



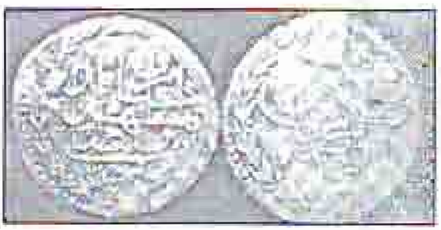
شکل ۱۹۱. یک سکه از محمدشاه



شکل ۱۹۲. یک سکه طلا و کمیاب از محمدشاه



شکل ۱۹۳. سکه طلای ده تومانی از ناصرالدین شاه



شکل ۱۹۴. یک سکه از ناصرالدین شاه



شکل ۱۹۵- سکه‌های مظفرالدین شاه



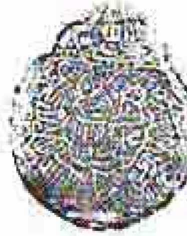
شکل ۱۹۶- سکه محمدعلی شاه



شکل ۱۹۷- یک سکه از احمدشاه



شکل ۱۹۸- یک سکه کمیاب از احمد شاه



محمد خدابنده



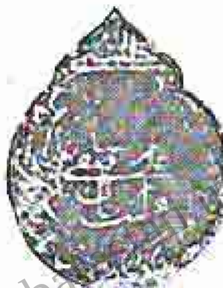
شاه طهماسب اول



شاه اسماعیل اول



شاه عباس دوم



شاه صفی اول



شاه عباس اول



شاه طهماسب دوم



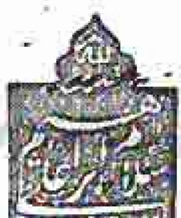
شاه سلطانحسین



شاه صفی دوم



نادرشاه افشار



ابراهیم شاه



شاهرخ افشار

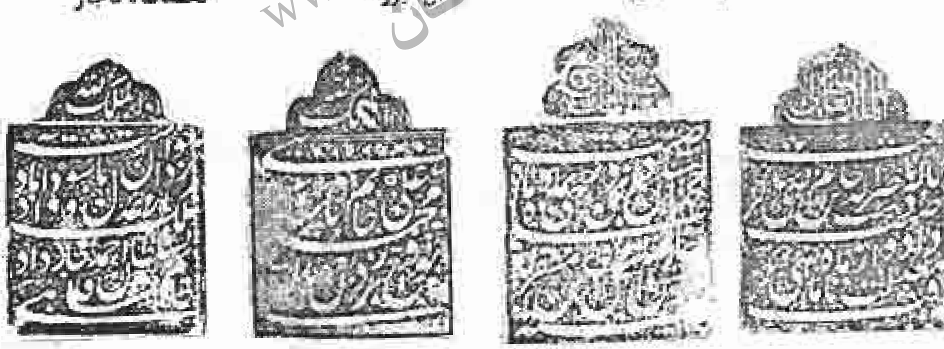
شکل ۱۹۹ـ مهرهای سلاطین صفویه و افشاریه



کریم خان زند — جعفرخان زند



فتحعلیشاه قاجار — عباس میرزا — محمدشاه قاجار



ناصرالدینشاه — مظفرالدینشاه — محمد علیشاه — احمد شاه

شکل ۲۰۰ـ مهرهای سلاطین زندیه و قاجاریه

نشان‌ها و مدال‌ها و سکه‌های یادگاری

نشان‌ها و مدال‌ها و سکه‌های یادگاری

مدالها را سلاطین برای تشویق افراد لایق و سرداران جنگ که ابراز لیاقت و شجاعت می‌کردند تهیه و در اعیاد و مراسم رسمی به افرادی هم که در مقامات مختلف خدماتی انجام داده بودند اعطاء می‌کردند.

در زمان سلطنت آقامحمدخان، یک نشان وجود داشت که چهارگوش و از طلا و نام آن نشان هزار تومانی بوده است.

عبارت یا محمد در ترنج بالای سکه، و در داخل دائره کلمات لااله الاالله محمدرسول الله علی ولی الله و در ترنج زیر کلمه یا علی و پشت سکه در ترنج بالا الملک لله و در وسط مربع داخلی، عبارت ضرب دارالسلطنه تهران دیده می‌شود. شکل (۲۰۱)

اول بار که نشان در ایران رسمیت پیداکرد، در دوران فتحعلیشاه قاجار بود که نشانی به نام نشان شیر و خورشید ساخته شد.

در این نشان، شیر خوابیده و بدون شمشیر است و مدال الماس نشان نام دارد. این نشان دارای پنج درجه بود. شکل (۲۰۲)

به غیر از نشان شیروخورشید، نشان دیگری از طلا بنام ظفر در این دوره وجود داشته است شکل (۲۰۳)

به دستور عباس میرزا مدالی از برنز و یک مدال از طلا و نقره ساخته بودند که به افسران و سربازان لایق داده می‌شد شکل (۲۰۴)

در زمان محمد شاه نشانی از طلا ضرب گردید که به سرداران و رجال می‌دادند. روی نشان در دایره داخلی عبارت انا حجةالله و خاصة و در دایره بیرونی نام پیغمبر(ص) و ائمه(ع) ضرب شده است.

مصطفی و سه محمد مرتضی با سه علی   جعفر و موسی و زهرا یک حسین دو حسن

پشت نشان:

سکه صاحب الزمان باقی است   لطف حق تا که در جهان باقی است

یک نشان نقره در این دوره ضرب گردیده، بنام جلادت و در روی نشان این شعر ضرب شده است.

هر شیر دل که دشمن شه را عنان گرفت از آفتاب همت ما این نشان گرفت

نشان نقره دیگری در این دوره ضرب شده که روی آن نوشته «شاهنشه انبیاء محمد»[۱]

نشان تمثال محمد شاه که مزّین به جواهرات بود، به اشخاصی که خدمات شایانی کرده بودند اعطا می‌گردید. از جمله به فرهاد میرزا معتمدالدوله به علت برقراری نظم در منطقه کوه کیلویه و دستگیری یاغیان داده شد.[۲] شکل (۲۰۵)

ناصرالدین شاه

در دوره این شاه نشان‌های طلا و نقره فراوانی ضرب و در کتاب روبینو به ۲۵ نمونه آن اشاره شده است. از جمله نشان **تمثال همایونی** و **نشان قدس و اقدس و مقدس**، دیگر نشان **آفتاب** که به علت مسافرت ناصرالدین شاه به انگلستان تهیه شد، زیرا لازم بود که بین دو شاه نشان‌هایی رد و بدل شود، این بود که این نشان را ابداع کردند.

دیگر نشان جلادت، **نشان طلای ناصری، نشان ناصری مخصوص مدرسه نظام، نشان یادگاری بازدید قورخانه، نشان رشادت، نشان افتخار، نشان توپخانه، نشان یادگاری سال پنجاهم سلطنت، نشان ذوالقرنین** و نشانهای دیگری از نقره و **نشان شیروخورشید** که سه درجه داشته است. اشکال (۲۰۶ تا ۲۰۹)

مظفرالدین شاه

مدالها و نشانهای این دوره، همان نشان‌های دوره ناصری است و همان نامها را دارد. نشان تمثال همایونی دارای عکس مظفرالدین شاه، و از طلا و الماس و یاقوت و زمرد ساخته شده است.[۳] شکل (۲۱۰)

۱ – مجله بررسیهای تاریخی سال ۶ شماره ۶، ص ۲۰۰.

۲ – مجله بررسیهای تاریخی سال ۹، شماره ۱، محمد مشیری.

۳ – مجله بررسیهای تاریخی، سال ۹، شماره ۱

محمدعلی شاه

دوران سلطنت محمدعلی شاه چون کوتاه بود، فقط سه نشان در این دوره ضرب شد:

۱ـ نشان نقره ۲ـ نشان رشادت ۳ـ نشان بمباران مجلس که پس از تخریب مجلس به شرکت کنندگان داده شده است. عکس محمدعلی شاه در وسط و در طرفین دو پرچم و در پائین دو لوله متقاطع توپ و چند گلوله دیده می‌شود. در پشت نشان علامت شیروخورشید و کلمات غیرت، وفا، شاهپرستی و رشادت دیده می‌شود. شکل (۲۱۱-۲۱۲)

احمد شاه

در این دوره نیز نشان‌های متعددی وجود داشته است. نشان طلا با تصویر شاه، نشان نظامی، نشان یادبود چهلمین سال تشکیل دیویزیون قزاق، نشان نقره برای افسران جزء، نشان طلا برای امرا و نشان مشروطیت. شکل (۲۱۳-۲۱۴)

*****

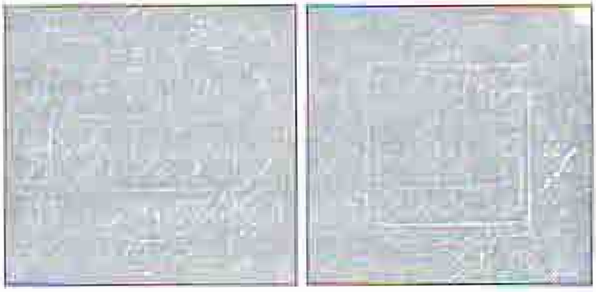
چون در توضیح سکه‌ها و مدال‌ها و نشان‌ها به نقش شیر و خورشید اشاره شد، درباره سابقه این نقش، توضیحات مختصری داده می‌شود.

در ادوار گذشته علامت شیر و خورشید در آثار ایران و روی پرچم‌ها نقش می‌شده است ولی قدیمترین نشانی که از شیر و خورشید وجود دارد، در حجاری‌های بین‌النهرین است که به روابط نجومی سیّارات ارتباط دارد.

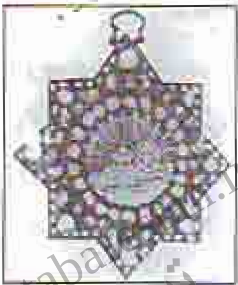
در گذشته منجّمان، دوازده برج را میان هفت سیّاره که خورشید هم جزء آنها است تقسیم کرده‌اند و یک یا دو برج را مخصوص یکی از سیّارات دانسته‌اند، از جمله برج اسد را در خانه خورشید نوشته‌اند.

در یکی از کاشی‌های لعاب‌دار که در اوائل قرن هفتم در خراسان ساخته شده در موزه لوور است، شیری را نشان می‌دهد که خورشید در پشت آن قرار دارد و خورشید به صورت زن زیبایی دیده می‌شود.

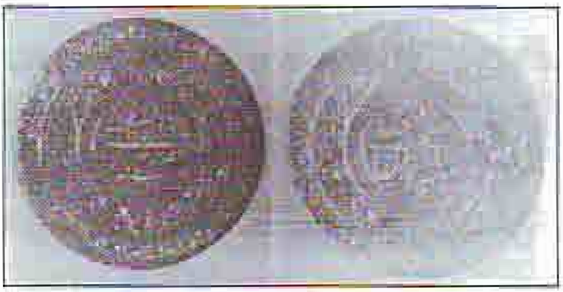
در موزه گلستان روی یک ظرف مفرغی مربوط به قرن هفتم هجری شیر و خورشید با هم منقوش است.



شکل ۲،۱. نشان مدار تومانی، آقا محمدخان



شکل ۲،۲. نشان شیر و خورشید، فتحعلیشاه



شکل ۲،۳. نشان ظفر (فتحعلیشاه)



شکل ۲،۴. مدال عباس میرزا



شکل ۲۰۵. نشان تمثال محمد شاه



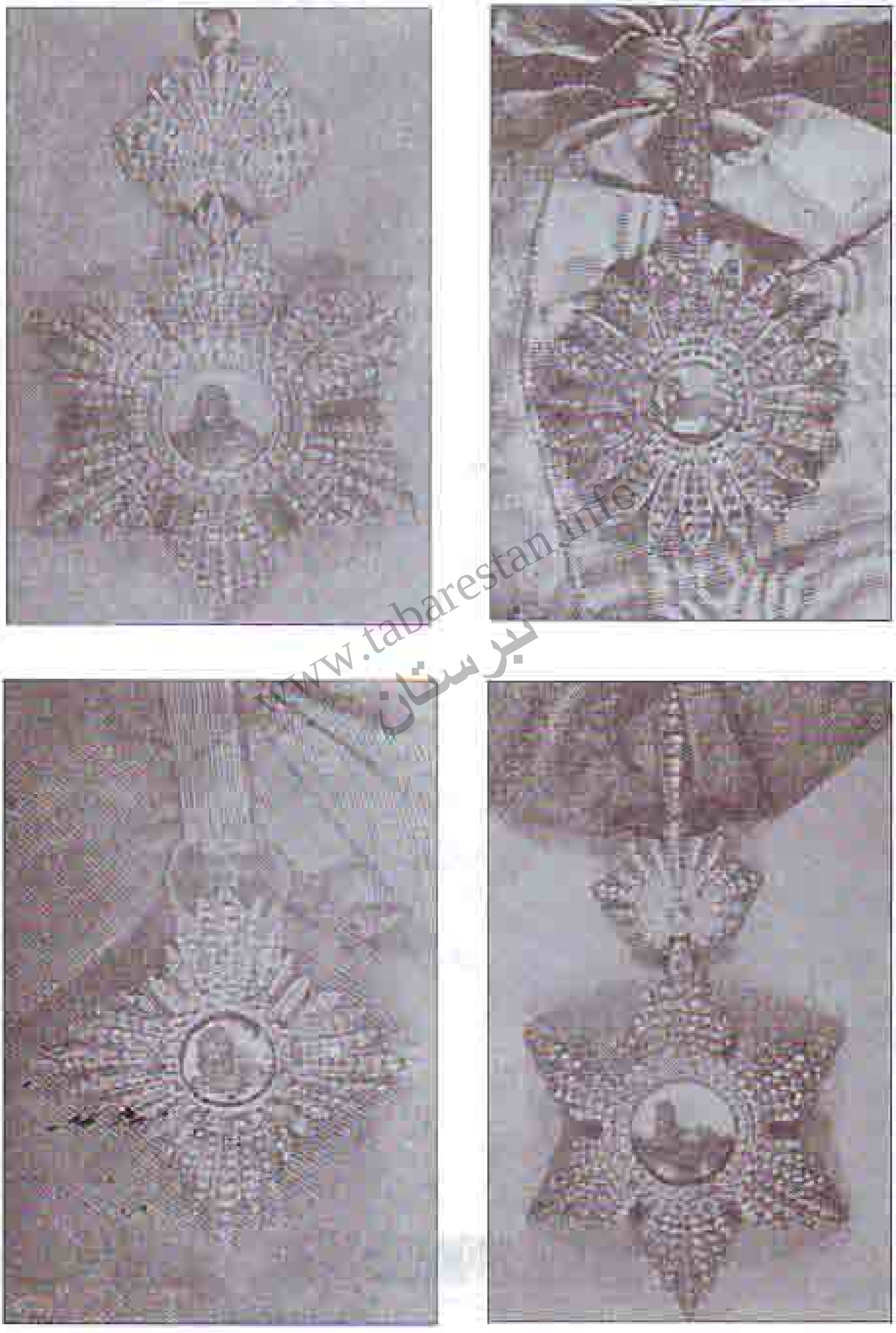
شکل ۲۰۶. نشان تمثال ناصرالدین شاه



شکل ۲۰۷. نشان اقدس که به سلاطین داده می‌شد



شکل ۲۰۸. نشان اقدس برای صدراعظم‌ها و رجال مملکت



شکل ۹.۲ـ انواع نشان‌های شیر و خورشید



شکل ۲۱۰ـ نشان تمثال مظفرالدین شاه



شکل ۲۱۱ـ نشان رشادت (محمدعلی شاه)



شکل ۲۱۲ـ نشان بمباران مجلس



شکل ۲۱۳ـ نشان طلا (احمد شاه)



شکل ۲۱۴ـ نشان مشروطیت

ابن عبری ـ درباره نقش شیر و خورشید که روی سکه‌های غیاث‌الدین کیخسرو وجود دارد، چنین نوشته است.

«کیخسرو شیدای رخسار دل آرای شاهزاده گرجی گردید، دل و دین و تاب و توان از دست داد و به فرمان عشق خواست روی درهم و دینار را با نقش آن رخسار دل آرا بیاراید. نزدیکان کیخسرو به پاس اسلام، رای به این کار نمی‌دادند ولی چون او پافشاری داشت چنین تدبیر اندیشیدند، که صورت شیری نگاشته و روی همچون خورشید آن شاهزاده گرجی همچون خورشیدی بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته و هم مردم پی به حقیقت کار نبرده و چنین پندارند که مقصود، نقش صورت طالع پادشاه است.»

قدیمترین سکه‌ای که با شیر و خورشید به دست آمده سکه‌هایی است، از غیاث‌الدین کیخسرو که نوشته ابن عبری را تائید می‌کند.

در روی سکه‌هایی که از سلطان الجایتو به دست آمده، نقش شیر پشت خورشید قرار دارد و معلوم است که این تصویر یک شکل نجومی است.

پروفسور پوپ می‌نویسد: «خورشید در برج اسد یک شکل مهم نجومی بوده و همین امر است که هم از نظر معنی و هم از نظر شکل، موجب پذیرفتن آن به صورت نشان پادشاهان شده است».

شیر و خورشید در عصر صفویه یک علامت رسمی بوده است و هربرت در این باره چنین می‌نویسد: «... یک شیر خوابیده، خورشید زرین در حال طلوع روی مدالهای برنجی ضرب می‌شده است». شاردن درباره نقش شیر و خورشید در دوره صفویه چنین می‌نویسد.

«بیرقهای آنها نوک باریک است و به همه رنگ‌ها با پارچه‌های قیمتی ساخته می‌شود، روی این بیرق‌ها، یا آیه‌ای از قرآن می‌نویسند و یا تصویر ذوالفقار علی و یا یک شیری که خورشید طالع بر پشت دارد، نقش می‌کنند و یکی از مهمترین مشاغل دولتی در ایران شغل علمدارباشی است».

شاه طهماسب شیر وخورشید را نقش طالع پادشاهي مي‌دانست و چون طالع خودش در برج حمل بود از این جهت در سکه‌های مَنّبی کههولیهنام داشت، خورشید بر پشت بره روی سکه‌ها ضرب شده است.

در بالای تصویری از حسین علی بیک، سُفیر شاه عباس به اروپا، شیری دیده می‌شود که برروی دو پا بلند شده و زبان از دهان بیرون آورده و تاجی بالای سر دارد و خورشید نیمه طالع بر پشت شیر است.

محمدرضا بیک سفیر شاه سلطان حسین به دربار لوئی چهاردهم، در موقع رفتن به ورسای برای

ملاقات شاه فرانسه، پرچم ایران با مشخصات زیر در جلوی او در اهتزاز بوده است: روی این پرچم شیر ایستاده دیده می‌شود که دم علم کرده و خورشید در بالای سر او در آسمان دیده می‌شود.

در دوره نادر شاه نیز نقش شیر و خورشید در روی پرچم وجود دارد.

در مینیاتوری که مربوط به جنگ نادرشاه و محمد شاه گورگانی پادشاه هند است، در دست سربازان پرچم‌هایی است، مثلثی شکل که زمینه آن سفید است و روی زمینه نقش شیری کشیده شده که دم علم کرده است و خورشید در پشت آن دیده می‌شود.

در دوره قاجاریه از آقامحمدخان سکه طلای پانصد تومانی در دست است که روی آن نقش شیر خوابیده با دم علم کرده دیده می‌شود که در پشت آن خورشیدی در حال طلوع است و به جای صورت خورشید نوشته شده یا محمد و در پائین یا علی. شکل (۲۱۵)

مسیو لوئی دوبو در کتاب تاریخ ایران در خصوص بیرق عصر قاجار چنین می‌نویسد:

«یکی از شیوه‌های پادشاه ایران است که درفش‌های بسیار بکار می‌برد و بر این درفش‌ها دو نقش نگاشته می‌شود، یکی نقش ذوالفقار علی (حضرت علی(ع)) و دیگر صورت شیر خوابیده‌ای که خورشید از پشت او در می‌آید. این علائم به نشان‌هائی هم که شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نمایندگان اروپایی بنام نواختن ایشان می‌دهد منقوش است.»

در تصویر ورود حاج میرزا ابوالحسن شیرازی سفیر ایران به روسیه مشخصات زیر در روی پرچم دیده می‌شود.

در این تصویر سواری دیده می‌شود که پرچمی که روی آن نقش شیر و خورشید است در دست دارد، این پرچم چهارگوش و متن آن سفید و در وسط آن شیر ایستاده با شمشیر کشیده دیده می‌شود که خورشید نیمه پیدا بر پشت دارد و دم شیر افتاده است.

سرپرسی سایکس در جلد دوم تاریخ ایران عکس سکه‌ای از محمدشاه، نقل کرده، که یک طرف آن نوشته است، شاهنشه انبیاء محمد و طرف دیگر سکه، نقش شیر و خورشید را دارد.

نقش شیر و خورشید در بیرق، و سکه‌ها، در طول تاریخ مراحل مختلف داشته است.

۱- تقریباً تا اواخر قرن دهم هجری، خورشید به صورت تمام بر بالای پشت شیر و نه متصل به آن تصویر می‌شده است و در تمام موارد شیر ایستاده است.

۲- از قرن دهم هجری تا آغاز حکومت قاجاریه، شیر در همه جا ایستاده و صورت شیر گاهی به سمت چپ و گاهی به سمت راست ترسیم شده و خورشید از پشت شیر به صورت نیمه طالع برآمده.

۳- در مرحله سوم که مقارن سلطنت آقامحمدخان و فتحعلیشاه است، در روی سکه‌ها و بیرق‌ها شیر نشسته است. شکل (۲۱۳-۲۱۴)

۴- در مرحله چهارم که دوران حکومت محمد شاه است، شیر ایستاده و شمشیری در دست دارد و خورشید نیز نیمه طالع بر پشت شیر دیده می‌شود. شکل (۲۱۸)

۵- در مرحله پنجم بعد از محمدشاه، به دلیلی که معلوم نیست نقش شیر نشسته در روی سکه‌ها دیده می‌شود. شکل (۲۱۶-۲۱۷)

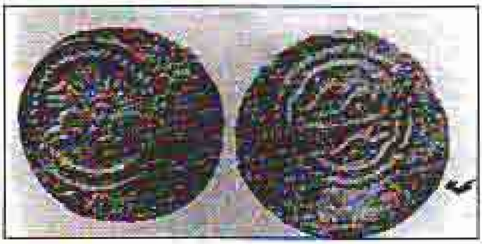
۶- در مرحله ششم دوباره شیر را ایستاده می‌کشند که شمشیری هم در دست دارد.

تا زمان فتحعلیشاه در ایران دو نوع بیرق بود که روی یکی تصویر ذوالفقار حضرت علی(ع) و دیگر تصویر شیر وخورشید بوده است. در زمان محمد شاه تصاویر این دو بیرق را ادغام می‌کنند یعنی روی پرچم شیر و خورشید ذوالفقار را به دست شیر داده‌اند تا حامی و حافظ استقلال ایران باشد.

ناصرالدین شاه علامت شیر و خورشید را برای نقش روی سکه‌ها و بیرق‌ها به عنوان علامت اختصاصی دولت ایران تثبیت نمود.[۱]



شکل ۲۱۵ ـ سکه آقا محمدخان با شیروخورشید

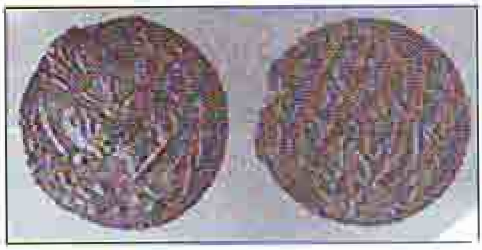


شکل ۲۱۶ـ سکه فتحعلیشاه با شیر و خورشید

۱ - تاریخچه شیر و خورشید ایران، حمید نیّر نوری، ص ۲۲-۲۶



شکل ۲۱۷ـ سکه فتحعلیشاه با تصویر شیر خوابیده



شکل ۲۱۸ـ سکه محمد شاه با تصویر شیر و خورشید



شکل ۲۱۹ـ سکه ناصرالدین شاه با نقش شیر و خورشید



شکل ۲۲۰ـ سکه ناصرالدین شاه با نقش شیر خوابیده

صنعت چوب در دوره قاجاریه

صنعت چوب در دوره قاجاریه

در زمان قاجاریه بیشتر چوب، برای تهیه در و پنجره به کار می‌رفت و درودگری عبارت بود از ساختن درها و پنجره‌های معمولی برای منازل مسکونی، و درها و پنجره‌های شیشه‌دار که به صورت مشبک ساخته می‌شد، برای ساختمان‌های اعیان و اشراف به کار می‌رفت.

کار رنگ و روغن روی چوب، در زمان قاجاریه رواج پیدا کرد و سبک جدیدی به وجود آمد که زیاد دوام نداشت.

ساخت لوازم مختلف از چوب نیز در آذربایجان، کردستان، اصفهان و گیلان رایج بود که هنوز هم ادامه دارد.

تهیه ابزار و لوازم آلات موسیقی از چوب نیز متداول بود و برای این منظور بهترین چوبها را با حرارت ذغال تا حدودی خشک می‌کردند.

طرز عمل بدین ترتیب است که قطعات چوب را بین دو آجر می‌گذاشتند و روی منقلی از آتش قرار می‌دادند و روی آنرا کاملاً می‌پوشاندند، پس از چندین ساعت، چوب خشک قرمز رنگی بدست می‌آمد که برای ساختن قسمتهای مختلف آلات موسیقی به کار می‌رفت.

شهر رشت به علت مجاورت با جنگل و دسترسی به انواع چوب، یکی از مراکز مهم خراطی و نازک کاری روی چوب است، ساختن گلدان و شمعدان و عصا و اشیاء نظیر آنها، از کارهای مردم این ناحیه بوده و هست.(۱)

ارومیه و سنندج نیز از مراکزی است که در هنر چوب سابقه طولانی دارد و آثار هنرمندان آنها که شامل تخته نرد و میز و جعبه‌های مختلف است، پیشرفت این هنر در این نواحی است.

۱ - ایرانشهر جلد دوم، ص، ۱۸۶۲.

منبت‌کاری

منبت‌کاری

منبت کاری و حجّاری یک منشاء و ریشه دارند، وسیله منبت‌کار چوب است و وسیله حجار سنگ.

معنی منبت از نبات می‌آید و این نام از آن زمان رایج گردید، که هنرمندان اشکال نباتات مختلف را روی چوب منعکس کردند.

هنر منبت از قدیمترین هنرهاست و قدمت آن به قدمت عمر انسان است. زیرا نخستین جلوه‌های ذوق و هنر بشری برروی سنگها و چوبها نمایش داده شده و سنگ و چوب نخستین ابزارهائی است که بشر آنها را بکار گرفت و آنها را تغییر شکل داد. به هر حال آشنایی انسان با چوب و سنگ یک آشنایی دیرینه است.

یکی از استادان منبت‌کار قرن اخیر، احمد صنیعی است، او معتقد است که هنر منبت‌کاری در ایران نشیب و فرازهایی داشته و عصر صفوی دوران اوج هنر منبت‌کاری است.

منبت‌کاری امروز در ایران، ادامه روش دوره قاجار است، طرحهای دوره قاجار به شیوه غربی بسیار نزدیک شده و در این دوره اثر هنر استادان اروپایی به خصوص ایتالیایی و فرانسوی در کار منبت ایران مشهود است.

هنر منبت کاری ایرانی به همین علت، تا حدودی از اصالت خود دور افتاده، ولی با ریشه اصلی خود قطع رابطه نکرده است. البته هنرمندانی هم بودند و هستند که کاملاً اصالت این هنر ایرانی را حفظ کرده‌اند و تحت تأثیر روش غربی واقع نشده‌اند.

صنیعی می‌گوید که در موقع ساختمان کاخ مرمر من و مختاری به سرپرستی ۷۰ نفر از منبت کاران ورزیده، به ساختن درهای کاخ مشغول شدیم. در طبقه پائین ۷۰ جفت در و در طبقه بالا ۵۴ جفت در، منبت کاری از چوب گردو ساختیم و این کار مدت چهار سال طول کشید.

درها با ظرافت کامل منبت کاری و در وسط هر در خورشیدی نقش شده که در متن آن نقش سلاطین ایران باستان چهره سازی و منبت گردیده است، پس از ختم کار که به نظر بینندگان بسیار عالی و ارزنده بود، شاه وقت به موسیو ماریو که رئیس اداره صناعت بود دستور داد، که در اصفهان هنرستانی دائر کند و از میان این هنرمندان، استادان، مورد لزوم را انتخاب نماید، من نیز یکی از انتخاب شدگان بودم که در هنرستان اصفهان مشغول خدمت گردیدم.

از منبت‌های قدیم ایران، آثار ارزنده‌ای باقی مانده، ولی بسیار معدود است و آثاری که باقیمانده بیشتر جنبه مذهبی دارد، از قبیل منبر و ضریح و صندوق مرقد امامان(ع) و یکی از علل وجود آنها، توجه خاص مردم مسلمان ایران به انجام مراسم مذهبی است.

نمونه‌های زیادی از آثار منبت کاری ایران در موزه‌های اروپا وجود دارد، که یک نمونه ارزنده آن صندوق مرقدی است به امضای دو استاد، یکی احمد نجّار و دیگر حسن بن حسین که تاریخ آن ۸۷۷ هجری است.

دو نمونه از آثار منبت کاری آقای صنیعی که بسیار زیبا و ظریف و معرّف هنر و مهارت استاد است، در ضمن تصاویر کتاب به نظر خوانندگان محترم می‌رسد.[1] شکل (۲۲۱ـ۲۲۲)

یکی دیگر از هنرمندان مشهور دوران اخیر، علی مختاری است که آثار او در موزه‌های داخل و خارج کشور وجود دارد. علی مختاری می‌گوید: به راستی کار سخت و شگفت است که بتوان با تکه آهنی نازک و کوچک در سینه سنگ و در دل چوب سخت، که صدها شیار و چین و شکن و گره دارد، رخنه کرد.

این کار را نمی‌توان گفت علم است یا صنعت است یا هنر، بلکه امتزاجی است از این سه پدیده، وقتی هنر منبت کاری را با نقاشی مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که یک نقاش برای خلق یک اثر با لوازم بسیاری که در اختیار دارد، نسبت به یک منبت کار دستش بازتر است، یک هنرمند نقاش با انواع رنگ ها، بوم، قلم‌مو، انواع روغن و لوازم دیگر اگر یک تابلو را تا نیمه کشید و نه پسندید می‌تواند با سیکا و رنگ سفید آنچه را که نقش کرده، محو کند و دوباره همان دورنما را آن طور که دلش می‌خواهد تصویر کند. اما یک هنرمند منبت کار چنین امکانی ندارد، منبت کار نه می‌تواند از امتزاج رنگها کمک گیرد و نه از ترمش و گردش و انعطاف قلم موی نقاشی، او فقط با یک قلم تراش باید برای یک تصویر، سینه چوب سینه را بکاود و با صبر و حوصله خطوط مورد نظر را به وجود آورد.

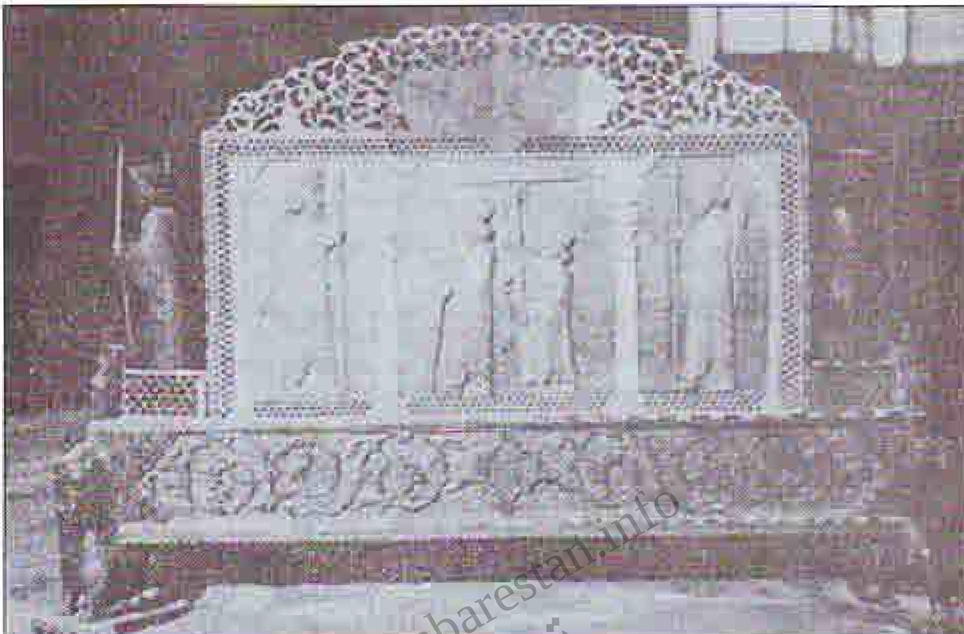
در آثار مختاری زیبایی و شباهت کامل اثر، با مدل اصلی، قابل توجه می‌باشد، کارهای او بسیار زیاد و متنوع است، نقش سه اثر او که شامل نقش فردوسی و ابوعلی سینا و یک شاخه گل است. برای آشنایی با هنر او عرضه می‌شود.[2] اشکال (۲۲۳ تا ۲۲۵)

تصویر مختاری هنرمند معروف شکل (۲۲۶)

---

۱ - مجله هنر و مردم، شماره ۱۳۵.

۲ - مجله هنر و مردم، شماره ۱۳۴، ص ۵۰



شکل ۲۲۱ ـ از آثار منبت کاری، احمد صنیعی



شکل ۲۲۲ ـ از آثار منبت کاری، احمد صنیعی



شکل ۲۲۳. نقش ابوعلی سینا، کار مختاری



شکل ۲۲۴. نقش فردوسی، کار مختاری



شکل ۲۲۵. نقش گل، از کارهای مختاری



شکل ۲۲۶. تصویر مختاری، از منبت‌کاران مشهور

حجاری

حجّاری

حجّاری به علت منع ساختن مجسمه انسان در آئین اسلام، برای جلوگیری از تجدید خاطره بت سازی و بت پرستی، ترقی نکرد، فقط نمونه‌های بسیار کمی از این هنر دیده می‌شود.

در ادوار بعد از اسلام، صنعت سنگ تراشی بیشتر برای تهیه سنگ قبور و یا تراش سنگ برای ساختمانها بوده است. در سالهای اخیر به علت متداول شدن سنگ‌های مرمر در نمای ساختمانها و همچنین تزیین بنا با سنگ‌های سیاه و سبز و غیره، کارگاههایی جهت سنگ‌بری به وجود آمده، که اغلب دارای دو تا پنج ماشین سنگ‌بری است که سنگ‌های مورد نیاز ساختمانی را تهیه می‌کنند.

فتحعلیشاه مایل بود از حجّاری‌های سلاطین ساسانی تقلید کند و نام خود را بر صفحه سنگ ثبت نماید، بدین منظور یکی از حجّاری‌های دوره ساسانی راکه در چشمه علی نزدیک تهران بود، محو کرد و دستور داد تصویر او و بعضی از پسرانش را روی سنگ نقش کنند، در نتیجه یکی از آثار هنری گذشته را از بین برد.، کمی بالاتر از همان دژه در طرف دیگر قلعه قدیم ری، فتحعلیشاه دستور داد تصویر دیگری از او را حجاری نمایند، در این حجّاری وی بر اسب سوار و با نیزه بلندی مشغول کشتن شیر است.

در غار بزرگ طاق بستان نزدیک کرمانشاه نیز تصویر فتحعلیشاه حجّاری شده است. شکل (۲۲۷). بطور کلی هنر حجّاری و مجسمه‌سازی در این ادوار ترقی محسوس و قابل ملاحظه نداشته است و هنرمندان سرشناس و معروفی به وجود نیامده‌اند.



شکل ۲۲۷. نقش شاه و پسرانش

قالـــی

قالی

فرش ایران گرچه یک کالای تجارتی است، ولی با کمی دقت معلوم می‌شود که معرّف ظرافت طبع و هنر ظریف و خصوصیات اجتماعی و قومی مردم ایران است.

خصوصیات روحی نقاشان و بافندگان که بطور تحقیق تحت امکانات زمانی و مکانی واقع است، تاثیر اساسی در بافت و نقشه‌های فرش‌های متنوع رنگارنگ ایران دارد. مردم کوهستان که دارای روحیه و طرز تفکر خاص هستند، نقشه و بافت فرشهای آنها با مردم دشت اختلاف دارد و به طوری این عواطف و افکار در کار آنها مؤثر است، که متخصصان فن از طرز بافت و رنگ و نقش، تا حدودی افکار اجتماعی و خصوصیات روحی بافندگان را تشخیص می‌دهند، و در حقیقت می‌توان گفت که فرش ایران، آینه نمای افکار و احساسات مردم ایران است.

دو کلمه قالی و ایران همواره در کنار یکدیگر به چشم می‌خورد و شاید بتوان گفت که قالی‌های یافته شده در این سرزمین بوده، که نام ایران را با خود به دورترین نقاط جهان برده است. گذشته از این که فرشهای گرانبهای ایران زینت بخش موزه‌های جهان است، نزد مردم کشورها هم موقعیت و ارزش خاص دارد و چه بسیارند خارجیانی که به داشتن یک قالی ایرانی افتخار می‌کنند.

فرش‌های ایرانی را، سه صفت مهم مشخّص می‌سازد ظرافت ـ زیبایی ـ دوام و این هم نتیجه زحمات هنرمندانی است که اندیشه آنها به صورت رنگهای زیبا و طرح‌های دلپسند برروی سطوح قالی‌ها نقش می‌گردد، اما متاسفانه بیشتر آثار هنری بافندگان از توجهی که شایسته آن است، محروم مانده و در نتیجه بسیاری از قالی‌های ظریف و کم نظیر، با گذشت زمان از بین رفته، ولی همین نمونه‌هایی که باقیمانده است روح خلاّق و مهارت هنرمندان ایرانی را نشان می‌دهد.

در دوران قاجاریه صنعت قالی بافی از لحاظ بازرگانی و صدور به کشورهای اروپا دوباره رونق گرفت و تجار خارجی متوجه این کالا گردیدند و با استفاده از شهرت قالی‌های ایران، سفارشهایی برحسب سلیقه و تقاضای بازارهای اروپا، به کارگاههای ایران می‌دادند. در ضمن شاهزادگان و درباریان برحسب ذوق و نظر خود، برای زیبایی کاخها و منازل، نقشه‌هایی با کمک استادان وقت که غالب آن نقشه‌ها، ریشه عصر صفوی داشت، در اختیار بافندگان قالی می‌گذاشتند، که فرش‌های مورد

نظر آنها را بیافند.(۱)

با تأسیس سلسله قاجاریه و تحکیم موقعیت سیاسی ایران، فرصت تجدید حیاتی هم به صنعت قالی‌بافی داده شد و سه تن از پادشاهان این سلسله فتحعلیشاه، ناصرالدین شاه، و مظفرالدین شاه، نقش مؤثری در تجدید حیات هنری ایران داشته‌اند.

در دوران قاجاریه مردم علاقه و توجّهی خاص به قالی‌بافی و تجارت قالی پیدا کردند و در نتیجه کارگاههای زیادی در شهرهای مختلف به وجود آمد که علت آن بیشتر توسعه تجارت خارجی و صدور فرش به خارج از کشور بوده است.

رموز فن و روش تهیه و مواد و مصالح لازم برای قالی‌بافی، همیشه ثابت بود ولی در طرح و نقش قالی تغییرات زیادی در عصر صفویه پیدا شد و طراحانی که در این دوره مورد تشویق سلاطین قرار گرفتند، با ترکیب نقش‌های گذشته، یک سلسله طرحهای عالی، از گل و بوته و نقش حیوان به وجود آوردند و آنها را چنان تثبیت کردند، که در دوران قاجاریه هم مورد تقلید و استفاده هنرمندان قالی باف قرار گرفت.

البته بنا به تقاضای خریداران سرشناس و رجال و درباریان، تغییرات جزئی در طرحها پیدا شد که به آن اشاره می‌شود.

در دوران قاجاریه قالی ایران به میزان قابل توجهی به خارج صادر گردید و بیشتر تجّار تبریزی وسیله این کار بودند و تجارتخانه‌هایی در اسلامبول و سایر شهرها داشتند، که به وسیله آنها فرش ایران در بازارهای جهان توزیع می‌شد.(۲)

این تجّار، نمایندگانی داشتند که قالی‌های کهنه و عتیقه را از صاحبان آنها خریداری می‌کردند و به تبریز می‌فرستادند و در آنجا قالی‌ها را پس از عدل‌بندی، با کاروان شتر به طرابوزان می‌فرستادند. مرکز خرید و فروش، اسلامبول بود که همه خریداران امتعه مختلف، در آنجا گرد می‌آمدند، قالی‌ها نیز در آنجا به خریداران انگلیسی و فرانسوی و دیگران فروخته می‌شد.

بزرگترین مراکز قالی‌بافی در زمان قاجاریه بشرح زیر بوده است.

۱ـ اراک. قالیهای بافت این ناحیه به چهار طبقه تقسیم می‌شد. ساروق ـ محال ـ مشیرآباد و لیلاهان.

---

۱ ـ ایرانشهر، جلد دوم، ص ۱۸۸۳.

۲ ـ میراث ایران، تألیف ا ـ س ـ ادوارد، ص ۲۹۷.

۲ـ فراهان. قالی‌های فراهان زمینه آن سرمه‌یی و کرک کوتاه داشت و دو نقش آن معروف است به نقش ماهی و نقش گلخانه.

۳ـ کاشان. در دوران صفویه، کاشان مرکز بافت بهترین فرش‌های ابریشمی بود، ولی پس از صفویه اشتهار خود را از دست داد، اما در عصر قاجار دوباره کاشان محل بافت بهترین قالی‌های ایران گردید. قالی‌های کاشان دارای کرک کوتاه و نقش ترنجی در وسط و لچک‌هایی در گوشه‌ها است.

۴ـ کرمان. طرح و نقش قالی‌های آن عبارتست از درخت زندگی که گاهی در گلدان قرار داده‌اند و در بعضی از طرح‌ها، نقش حیوانات نیز دیده می‌شود. معمولاً قالی‌های کرمان دارای کرک بلند است.

۵ـ شیراز. قالی‌های معروف شیراز بیشتر به وسیله قبایل قشقایی و چادرنشینان دیگر بافته می‌شود.

۶ـ همدان. در همدان و دهات اطراف آن، قالی‌های زیادی بافته می‌شود و در قدیم در این ناحیه قالی‌هایی می‌بافتند که از پشم شتر بوده است.

۷ـ کردستان. در گروس و بیجار قالی‌هایی که تار و پود آن از پشم است، بافته می‌شود و بیشتر نقش‌ها هندسی است.

۸ـ آذربایجان. صنعت قالی‌بافی همیشه در این ناحیه رواج و اشتهار خاص داشته است و همه نوع طرح و نقش در آذربایجان بافته می‌شود، ولی نقشه مخصوصی نیست که بتوان آن را نقشه تبریز گفت.

۹ـ هریس. قالی‌های هریس از بهترین قالی‌های آذربایجان است، این قالی‌ها بسیار ضخیم و پردوام و زمینه آن قرمز روناسی است، طرح و نقش این قالی‌ها بیشتر هندسی و رنگ فرشها نباتی است.[۱]

در قالی‌بافی دو نوع گره معمول است: فارسی باف و ترکی باف. در فارسی باف گره خامه پشمی به وسیله انگشتان بافنده زده می‌شود و در ترکی باف گره را با قلاب می‌زنند.[۲]

دستگاه قالی‌بافی بسیار ساده و از چهار تیر چوبی تشکیل می‌شود که به صورت مستطیل و یا مربع است مصالح کار عبارتست از ۱ـ چله (تار) که شامل نخ‌های پنبه‌یی یا پشمی و یا ابریشمی است که به صورت عمودی در روی کارگاه کشیده می‌شود.

---

۱ ـ تاریخ صنایع ایران، کریستی ویلسن، ترجمه عبدالله فریار، ص ۲۱۶ـ۲۱۲.

۲ ـ ایرانشهر، جلد دوم، ۱۸۸۵.

۲ـ خامه (پشم) رنگین که طبق نقشه روی چله‌ها گره زده می‌شود.

۳ـ پود ـ عبارتست از نخ تابیده پنبه‌یی که درعرض دستگاه، لای تارهای زیرین قرار می‌دهند.

بافندگان طبق نقشه‌ای که طرّاح، روی کاغذ شطرنجی رنگ آمیزی کرده است کار خود را انجام می‌دهند.

انواع فرش

فرشهای ایران، شامل فرشهایی است که در شهر و یا به وسیله ایلات و عشایر بافته می‌شود، فرشهای شهری که در صفحات گذشته به آن اشاره کردیم، بافندگان با نقشه و طرح خاص شهر خود، قالی می‌بافند.

فرشهای ایلیاتی مانند ترکمن ـ بلوچی ـ افشاری ـ قشقایی و بختیاری، که چادرنشینان به بافت آن اشتغال دارند، بیشتر نقش‌ها هندسی است.

طراحان فرش (نقل از مجله هنر و مردم)

بطوری که می‌گویند، بهترین طرّاح فرش در حال حاضر رسام عرب‌زاده است که به شرح کارها و طرح‌های او می‌پردازیم. یکی از کارشناسان فرش چنین می‌نویسد:

«در محاصره فرشها بودیم این طرف فرش شاهنامه آن طرف تصویر گنبد سلطانیه و مناره‌های آن، اگر می‌شد ریشه‌های فرش را از دو سو ببری چنان بود که هیچ خبره‌ای نمی‌توانست بگوید تابلوی نقاشی است یا فرش حاصل ده‌ها هزار گره».

«در این دوره وانفسای فرو ریختن ارزشهای هنری اگر کسی را بتوان پیدا کرد که به معنای واقعی عاشق، پاسدار و ادامه دهنده هنر طراحی، رنگ آمیزی و بافندگی فرش ایران باشد عرب‌زاده است.»

دیگر از طراحان فرش در ایندوره، رشید آقا خیام، عماد و حجازی هستند.

فرشچیان، مینیاتوریست معروف درباره عرب زاده می‌گوید.

«درست در زمانی که توجه صرف به تجارت، شتابزدگی و بی‌التفاتی به ارزش‌های هنری و شهرت فرش ایران و جهانی بودن، به سرعت دارد این هنر را از سکه می‌اندازد. هنرمندی را می‌بینیم که تمام وقت و زندگی و ذوقش را گذاشته تا نشان دهد هنوز هم می‌شود با طرّاحی‌های زیبا و رنگ‌ها روح نواز و بافت ظریف، فرشهایی بافت که از هر نظر با فرش‌های عصر صفوی برابری کند».

عرب‌زاده تنها روی فرش شاهنامه ۹ سال کار کرده است و در این نه سال این فرش با بیش از دو

میلیون گره در شمار شاهکارهای هنر فرش بافی ایران قرار گرفته است.

عرب‌زاده می‌گوید اولین تابلویی که بافتم حمله سلطان محمود غزنوی به سومنات بود. این تابلو هفتاد و دو صورت مینیاتور دارد و رنگهایی که من در آن تابلو به کار بردم، تا آن زمان در هنر فرش‌بافی بی‌سابقه بود.

من سعی کرده‌ام، تشعیر را که مشکل‌ترین ریزه‌کاری روی مینیاتور است، با گره‌های قالی که گاهی باید با یکی از آنها قسمتی ریز از بدن پرنده‌ای را نشان داد، در روی قالی پیاده کنم، منتهی در تمام این مدت و در تمام قالی‌ها کاری کرده‌ام که وجه تمایز هنر قالی‌بافی ایران حفظ شود.

استاد شهریار شاعر معاصر، وقتی نمایشگاه فرشهای هنری عرب‌زاده را می‌بیند قصیده‌ای می‌سراید که به قسمتی از آن اشاره می‌شود.

عرب زاده طراح قهّار فرش — نبوغ شگفتی است در کار فرش
به نقش است قاهر که مقهور اوست — دگر لوله شد هرچه طومار فرش
هنر خود از این دست سحر آفرین — از او مانده در نقش سحّار فرش
تو هم گرکه شورت به سر زد بیا — تماشا کن این شور سرشار فرش
عرب زاده، فرش فروشیش نیست — که دل بسته در پود و در تار فرش
گل فرش او بسته با جان اوست — که خود بلبل است او به گلزار فرش
ز تبریز سردار و سالار خیز — عجب نیست سردار و سالار فرش
تو گوئی که هر قطعه نقاشی است — نشانیده بر قطع هموار فرش
دوائر به زیبایی مینیاتور — بگردم به دور تو پرگار فرش
تو این غرفه گنجیه فرش خوان — به بازاریان بخش انبار فرش(۱)

نوع پشم گوسفندان ایران نقش مهمی در تکامل و زیبایی هنر فرش‌بافی داشته است، زیرا آفتاب، پشم گوسفندان را بصورتی در می‌آورد که پس از بافت هیچگونه تغییر شکل و وضع نمی‌دهد در صورتی که بعضی از پشم‌ها، پس از مدتی روی هم خوابیده و قالی شکل تمد پیدا می‌کند شهرهایی که محصول پشم آنجا برای بافت فرش مناسبت است عبارتست از:

کرمان ـ خوی ـ ماکو ـ سبزوار ـ کرمانشاه ـ خرم آباد

درگذشته پشم‌های مخصوص بافت فرش، با محصولات نباتی مثل روناس ـ برگ مو ـ اسپرک ـ

۱ ـ مجله هنر و مردم شماره ۱۳۵، ص ۱۲ـ۱۴، دیماه ۵۲.

پوست انار ـ پوست سبز گردو ـ پوست بلوط ـ مازو ـ برگ چنار ـ برگ سیب و گلابی رنگ آمیزی می‌گردید، ولی متاسفانه رنگ‌های شیمیایی که امروز مورد استعمال دارد، از ارزش فرش‌های ایران کاسته است.[۱]

در این اواخر، فرش‌های ماشینی به بازار آمده و به علت ارزانی، رواج پیدا کرده است، البته از طرحهای ایرانی بوسیله تولیدکنندگان، در خارج کشور تقلید شده است ولی روح و اصالت این هنر قابل تقلید نیست.

در دوران قاجاریه بطوری که اشاره کردیم، تجارت خارجی فرش رواج کامل پیدا کرده و سفارشاتی از خارج به کارگاههای ایران داده می‌شد که تهیه و صادر می‌گردید.

شاهزادگان و درباریان هم برحسب ذوق و سلیقه خود نقشه‌هایی طرح و به بافندگان می‌دادند که این نقشه‌ها کم‌کم مورد توجه دیگران نیز قرار گرفت و بنام سفارش دهندگان مشهور گردید.

از جمله نقشه‌های معروف ـ مستوفی ـ فراهانی ـ ظل‌السلطانی ـ میری ـ امین‌الدوله‌ای. شکل(۲۲۸ـ۲۲۹)

در پایان اظهار نظر کریستی ویلسن درباره فرش ایران اشاره می‌شود.

«قالی خوب ایران مانند قطعه شعر زیبایی است که بافنده آن مانند شاعر، جمال طبیعت را ترجمه و بصورت شیئی زیبا درآورده که هم قشنگ است و هم قابل استفاده».[۲]

صنعت قالی بافی امروز به علت گرانی مزد کارگران هنرمند قالی‌باف و عدم توجه به خوبی رنگ و پشم، پیشرفت زیادی ندارد و خریداران فرش هم، نسبت به گذشته به علل زیر کمتر شده‌اند:

۱ـ تعداد اطاقهای خانه محدود است.

۲ـ استفاده از فرشهای ماشینی ارزان قیمت و موکت

۳ـ ترس از سرقت و آتش سوزی

۴ـ مشکلات نگاهداری فرش (نبودن خدمتگزاران سابق)

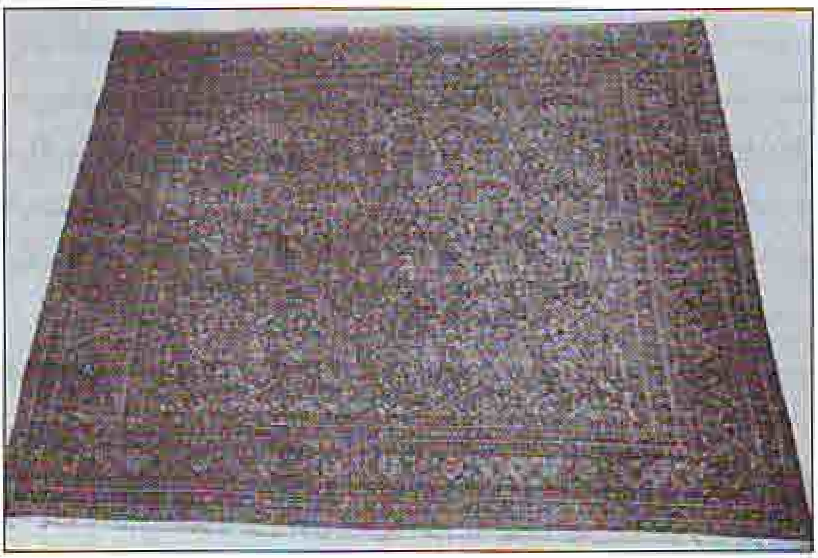
۵ـ رقابت ترکیه و افغانستان با ایران، زیرا قالی‌بافان کشورهای مذکور، مزد کمتری دریافت می‌دارند و در نتیجه می‌توانند فرش را با قیمت کمتری به بازار عرضه نمایند.

۱ ـ ایرانشهر، جلد دوم، ص ۱۸۸۶.

۲ ـ تاریخ صنایع ایران، کریستی ویلسن، ترجمه دکتر فریار، ص ۲۱۶.



شکل ۲۲۸. یک نمونه از فرشهای دوره قاجار



شکل ۲۲۹. یک قالی از عهد قاجاریه

گلیم‌بافی

گلیم‌بافی

گلیم یکی از صنایع دستی خانگی است که در اکثر مناطق ایران بافته می‌شود. گلیم بافی چون قالی‌بافی در کشور ما سابقه‌ای دراز دارد و این دو هنر درکنار هم تنوّع و تکامل پیدا کرده و قرنها است زینت بخش خانه و کاشانه شهری و روستائی بوده و هست.

قالی بیشتر در منازل شهری به کار می‌رود و به خاطر گرانی آن مطلوب بیشتر روستائیان نیست، ولی گلیم به دلیل بافت ساده و هزینه کم و قیمت ارزان، مورد استفاده روستائیان است.

گلیم بیشتر برای مفروش کردن کلبه‌ها و سیاه چادرها بافته می‌شود و بافندگان کمتر در فکر فروش آن هستند، چون مردم هر ناحیه برای رفع احتیاج خود مطابق میل و سلیقه خود گلیم می‌بافند.

تنوّع طرح و رنگ گلیم به اندازه‌ای زیاد است، که امکان طبقه‌بندی آن در گروههای معین بسیار مشکل و دشوار است.

در میان صدها گلیم به ندرت چند گلیم را می‌توان یافت که شبیه به هم باشد، زیرا که طرح بافت آنها از پیش آماده نبوده، بلکه تابع ذوق و سلیقه بافنده آن است.

طرح‌های گلیم بیشتر مایه از اشکال هندسی می‌گیرد و به علت بافت خاص آن، کمتر انحناهای ظریف و طرح‌های اسلیمی قالی را می‌پذیرد. این طرح‌ها اغلب اشکال هندسی درهم شونده است که در ترکیب رنگی به رنگ دیگر، طرح کلی گلیم را پدید می‌آورد.

اشکال هندسی رنگین و متنوع، در سطح بافت گلیم تکرار می‌شود و رنگ‌ها در گلیم چنان زنده است که رنگ‌های شاد طبیعت را بیاد می‌آورد.

انواع گلیم

طرح‌های مرسوم گلیم عبارتند از: چشم خروسی، راسا، چنا

دختران و زنان روستایی غیر از کارهای خانه، نقش‌های سازنده دیگری هم در زندگی خانوادگی دارند و اگر بتوانند در فصل زمستان و اوقات بیکاری، دار قالی و قالیچه و گلیم برپا کنند، به بافتن مبادرت می‌نمایند. زنان روستایی برای دخترشان که می‌خواهد ازدواج کند، قالیچه و گلیم می‌بافند، آنها رؤیای طلایی خود را در شکل‌ها و رنگ‌های گلیم و بافته‌های دیگر دستی ظاهر می‌کنند و

حالت بدوی ساده و خوش آیند گلیم‌ها از همین‌جا ناشی می‌شود.

وسیله کار عبارتست از دو چوب افقی و دو چوب عمودی و یک وسیله آهنی ده دندانه که به اصطلاح محلی چنگک نام دارد.

گلیم انواع مختلفی دارد مثل گلیم کنفی، پشمی، گلیم پنبه‌ای، گلیم پشم مصنوعی و نوعی گلیم دیگر هست که بیشتر در قزوین بافته می‌شود و به آن گلیم گونیا می‌گویند که نه پشمی است و نه پنبه‌یی بلکه از پارچه درست می‌شود.

زنان روستایی پیراهن‌های پاره و مستعمل را می‌شویند و پارچه را بصورت رشته‌های باریک در می‌آورند و می تابند و ریسمانی تهیه می‌نمایند و با دستهای معجزه‌گر خود و تخیلاتشان گلیم درست می‌کنند.

گلیم پشمی را بیشتر روستائیان و عشایر آذربایجان غربی می‌بافند و آنها به علت رواج دامپروری، مواد لازم را به حد کافی در اختیار دارند و پشم را خودشان می‌ریسند و برای زیرانداز خود گلیم می‌بافند. نقش این گلیم، کاملاً اصیل و از زندگی آزاد مایه گرفته است.

نوع دیگر از گلیم سوزنی است و به علت بافت مشکلش بسیار کمیاب است، گلیم سوزنی مانند یک پارچه معمولی است که روی آن گلدوزی می‌شود. گلیم سوزنی را مانند گلیم معمولی می‌بافند و سپس با سوزن نقشه‌های برجسته‌ای روی آن اضافه می‌کنند، این نقش‌های برجسته، ضمن کار باید انجام گیرد نه بعد از اتمام کار.

گلیم‌های معمولی با نخ پشمی یا پنبه‌ای و یا کنفی بافته می‌شود برای بافتن این نوع گلیم‌ها بافندگان نقش مورد نظر را روی کاغذ شطرنجی می‌کشند و از روی آن گلیم را می‌بافند.

گلیم گوبالنی

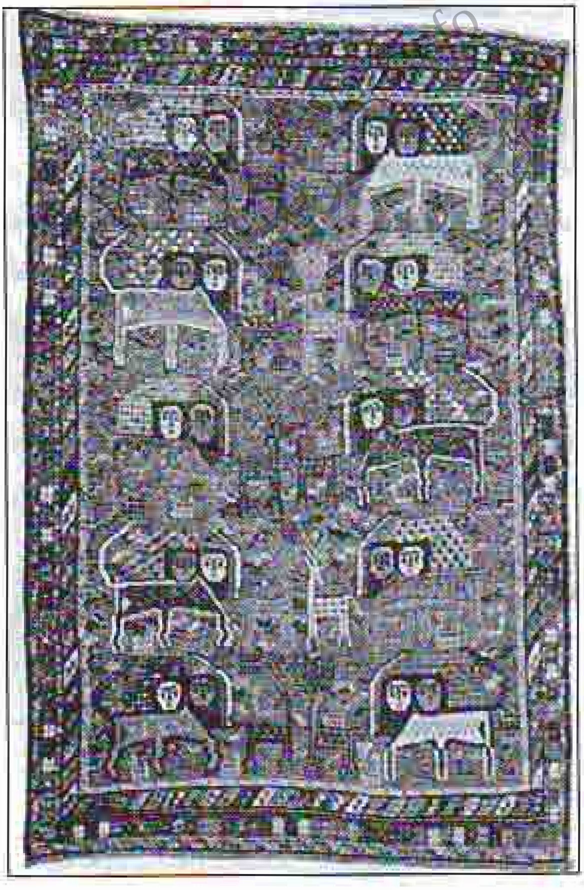
بافت خیلی ظریف دارد و به همین دلیل، با نخ نازک بافته می‌شود. ظرافت و زیبایی و ارزش این نوع گلیم بستگی به مهارت بافنده دارد، نخی که برای بافتن این نوع گلیم به کار می‌رود چند رنگ است و بافندگان با کم و زیاد کردن نخ‌ها، سایه روشنی ایجاد می‌کنند که به گلیم زیبایی خاصی می‌بخشد.

در استان مرکزی، در گرمسار، ورامین به خصوص کاشان صنعت گلیم بافی و تهیه زیلو رونق دارد و عده زیادی به این کار اشتغال دارند، ولی در سالهای اخیر به علت رواج انواع فرش ماشینی و موکت، گلیم و زیلو، خریدار زیاد ندارد.

گلیم بافی در استان کرمانشاهان مانند سایر مناطق کشور، حرفه‌ای خانگی محسوب می‌شود و تنها زنان به این کار مشغولند. در حال حاضر بخش هرسین از توابع کرمانشاه و بخش گیلان غرب از توابع شهرستان شاه آباد غرب از مهمترین مراکز تولید گلیم است، بطوری که تحقیق شده است در هرسین ۶۰۰ دستگاه و در گیلان غرب ۱۵۰ دستگاه گلیم بافی وجود دارد.

بطور کلی در بیشتر شهرهای ایران به خصوص در قلمرو عشایر و چادرنشینان، گلیم‌بافی رواج کامل دارد زیرا هم سبک است و هم ارزان و زیبا.

نقش گلیم‌ها بطور کلی بیشتر هندسی است حتی نقش حیوانات را با خطوط هندسی مشخص می‌نمایند نمونه این نوع گلیم، که نقش حیوانات بخصوص شیر را دارد، در میان قشقائی‌ها رایج است. شکل (۲۳۰)



شکل ۲۳۰. گلیم قشقایی با نقش هندسی

پارچه‌بافی

پارچه‌بافی

بافتن پارچه‌های زری تا زمان ناصرالدین شاه در ایران معمول بود و پس از آن به علت ورود پارچه‌های ابریشمی از کشورهای خارج، این صنعت کم‌کم متروک گردید.

در اواسط قرن نوزدهم مقدار زیادی پارچه‌های ابریشمی از روسیه به ایران وارد گردید، علاوه بر این پارچه‌های زری نیز به وسیله بازرگانان، در بازارهای ایران عرضه شد و مورد استقبال مردم قرار گرفت.

در این دوره نساجان ایرانی شالهای ابریشمی که طول آن گاهی به ۴ متر می‌رسید، بافته‌اند، زمینه این شالها دارای یک نوع نقش است و حواشی آن زردوزی شده و دارای نقوش نباتی است.

در اواخر سلطنت قاجاریه، صنعت نساجی بیشتر در دو شهر یزد و کاشان رواج داشت و هنرمندان این دو شهر، پارچه‌های ابریشمی بسیار ظریف می‌بافتند، ابریشمی که نساجان به کار می‌بردند از ابریشم رشت بوده است.

در کاشان علاوه بر پارچه‌های ابریشمی، مخمل‌های ابریشمی بسیار ممتازی بافته می‌شد که آنرا حسینقلی‌خانی می‌نامیدند و این مخمل‌ها، با بهترین مخمل‌های کارخانه ژن رقابت می‌کرد و اکنون در اغلب موزه‌های اروپا، نمونه‌هایی از مخمل‌های ایرانی یافت می‌شود.

در اواخر این دوره مخمل‌هایی در ایران بافته‌اند که نقش انسان داشته و در پشت این مخمل‌ها، نخ‌های قرمز و آبی و سبز و زرد با هم مخلوط شده است.(۱)

در موزه متروپولیتن نمونه‌های زیادی از گلدوزی ایرانی وجود دارد که انواع سوزن زنی در آن به کار رفته است. پارچه‌های گلدوزی شده، با طرح‌هایی از گل و بوته که برای استفادهٔ زنان به کار می‌رفت، بسیار ظریف و زیبا بود و نمونه‌های آن در موزه‌های جهان یافت می‌شود. شکل (۲۳۱)

شال‌های ترمه

ایرانیان به شالهای ترمه علاقه زیادی داشتند و رجال مملکت از ترمه برای خود لباس تهیه می‌کردند. این شالها در کرمان بافته می‌شد و نساجان کرمانی با دست این شالها را به وجود

---

۱ - ایرانشهر جلد دوم، ص ۱۸۰۲.

می‌آوردند. تار و پود این شالها از موی بز و مثل ابریشم براق است، بزهای سفید در کرمان فراوان است و نساجان موهای بز را به رنگ‌های مختلف ملون می‌کنند و به کار می‌برند.

یک نوع شال دیگر هم در کرمان بافته می‌شود، که آنرا سلسله گویند که زمینه آن ساده و بیشتر به رنگ گرم و قرمز و سفید است و زنان با سوزن و نخ‌های رنگین، نقش‌های مطلوبی بر رو پیارچه به وجود می‌آورند.

در یزد نیز ترمه‌بافی معمول است و یکی از صنایع دستی این شهر به شمار می‌آید، سابقاً این هنر رواج زیاد داشت ولی امروزه کمتر به آن توجه می‌شود، و اکنون چند دستگاه ترمه بافی در یزد وجود دارد. مواد اولیه این صنعت در یزد ابریشم مصنوعی است، ولی برای بافت ترمه‌های گران قیمت، از ابریشم طبیعی استفاده می‌شود.(۱)

قلمکار

هنرمندان ایرانی یک نوع پارچه دیگری درست می‌کنند، که به آن قلمکار می‌گویند و آن عبارتست از کشیدن نقش‌های مخصوص در روی پارچه‌های پنبه‌ای سفید یا نخودی و این کار را با قلم و یا با قالب‌های مخصوص انجام می‌دهند.

پارچه‌های قلمکار برای پرده، سفره و روی لحاف و لباس به کار می‌رود و تقریباً نقش‌های آن مشخّص و ثابت است.

درخصوص قدمت این هنر باید گفت که قدیمترین نمونه‌هایی که از این هنر تا به حال به دست آمده مربوط به دوران بعد از غزنویان است ول بطور کامل این هنر در زمان صفویه رواج و تکامل پیدا کرده است. در این دوره صنایع دستی به خصوص تولید پارچه قلمکار وارد مرحله جدیدی می‌شود و به مقدار زیاد در شهر اصفهان و یزد و کاشان تولید، و توزیع می‌گردد.

پیراهن‌های قلمکار متعلق به سلاطین صفویه که در موزه ایران باستان است، بهترین دلیل بر رواج و مصرف پارچه قلمکار در این دوره است.

برای تهیه پارچه قلمکار، نخست به موادی از قبیل چوب و رنگ و پارچه احتیاج است.

۱ـ **چوب**: نقش قلمکار به وسیله قالب‌های چوبی روی پارچه چاپ می‌شود، برای این کار قالب چاپ قلمکار راز چوب درخت گلابی و زالزالک می‌سازند، چون نسبت به سایر چوب‌ها

۱ - ایرانشهر، جلد دوم، ۱۸۱۱.

محکمتر و قابلیت انعطاف پذیری بیشتری دارد.

نقوش قالب‌های قلمکار متنوع و متعدد است و می‌توان آنها را به ده دسته تقسیم کرد.

۱ـ قالب‌های تصویر عشاق مانند یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون.

۲ـ قالب‌های تصویر مناظر تاریخی مثل چهل ستون، مسجد شاه و سی و سه پل و غیره.

۳ـ قالب‌های تصویر شعرا مثل فردوسی، خیام، حافظ.

۴ـ قالب‌های تصویر طبیعت مانند شکارگاههای سلاطین.

۵ـ قالب‌های تصویر حیوانات مانند طاووس، فیل و شتر. شکل (۲۳۲)

۶ـ قالب‌های تصویر داستان‌های کهن مانند روباه و لک‌لک

۷ـ قالب‌های تصویر رامشگران و نوازندگان.

۸ـ قالب‌های تصویر گل و بوته و نقش‌های اسلیمی. شکل (۲۳۳)

۹ـ قالب‌های تصاویر مینیاتوری.

۱۰ـ قالب‌های تصاویر کتیبه‌هایی که در مجالس روضه خوانی و تعزیه به کار می‌رود.



شکل ۲۳۱ـ پارچه کتان گلدوزی شده

قالب را بعد از آماده شدن با پیه چرب می‌کنند تا چوب خشک نشود و ترک بر ندارد. به این موضوع باید اشاره کرد که برای چاپ یک شکل چهار رنگ، چهار قالب به طور مجزا تهیه می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲-**رنگ:** کیفیت رنگ در حقیقت مرغوبیت قلمکار را تعیین می‌کند، هرقدر در ترکیب رنگ‌ها و انتخاب مواد اولیه رنگ دقت شود، پارچه قلمکار مرغوبتر و با ارزش‌تر می‌شود. مهارت و تجربه هنرمندان ایرانی یکی از عوامل مهم پیشرفت این هنر به خصوص در رنگ آمیزی آن بوده است.

در سال ۱۵۷۹ سر ریچارد باکلویت انگلیسی، یک نفر رنگرز و نساج را به ایران فرستاده و به او چنین دستور داده است: «با شماست بهر نحوی شده صنعت صباغی ایرانیان را در مورد رنگ کردن پشم بیاموزید زیرا ایرانیان چنان پشم را رنگ می‌کنند که نه باران و نه شراب و نه سرکه هیچکدام صدمه‌ای به رنگ‌های ثابت آنها وارد نمی‌آورد».[۱]

رنگ‌های اصلی مورد استفاده در قلمکار عبارتند: سیاه، قرمز، آبی، سبز، زرد. از ترکیب این رنگ‌ها به نسبت‌های معین رنگهای فرعی بدست می‌آورند، مثلاً ترکیب یک قسمت از رنگ سیاه با سه قسمت از رنگ قرمز رنگ قهوه‌ای حاصل می‌شود.

برای تهیه هریک از رنگها مواد طبیعی آن رنگ را در ظرف سفالی بنام تاره ریخته و با اضافه کردن مواد دیگری از قبیل کتیرا، گلیسیرین و آب، رنگ مورد نظر را به دست می‌آورند.

برای تهیه هریک از رنگ‌های اصلی، کتیرا را برای جلوگیری از پخش شدن رنگ در روی پارچه به کار می‌برند. کتیرا را مدت ۱۲ ساعت در آب می‌خیسانند و سپس به رنگ در تاره یا ظرف سفالی اضافه می‌کنند.

گلیسیرین و روغن کرچک و کنجد در تمام رنگ‌ها به منظور ایجاد محیط مناسب و جلوگیری از خشک شدن رنگ در شیار داخل قالب‌ها، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای تهیه هریک از رنگ‌ها مواد زیر به کار می‌رود.

رنگ سیاه

۱-زاج سیاه	۶۰ مثقال	۲-روغن کرچک	۴۰ مثقال
۳-رنگ آبی	۰/۵ مثقال	۴-کتیرا	۱۶۰ مثقال

---

۱ - صنعت نساجی در ایران از دیرباز تا امروز، احمد الوند، صفحه ۶۵

رنگ آبی

۱ـ نیل پرطاووسی	۱۰ مثقال	۲ـ نیلی نخودی	۱۰ مثقال
۳ـ جوهر گوگرد	۰/۵ مثقال	۴ـ شیره انگور	۴۰ مثقال
۵ـ روغن گلیسیرین	۳ مثقال	۶ـ کتیرا	۱۰ مثقال

رنگ قرمز

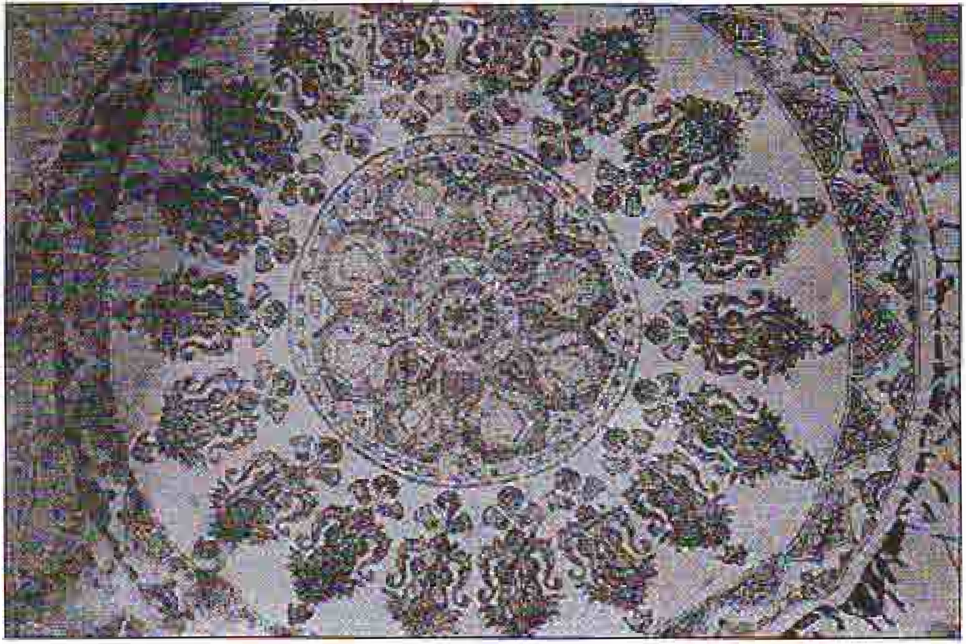
۱ـ زاج سفید	۴۰ مثقال	۲ـ گل سرخ	۵ مثقال
۳ـ روغن کنجد	۵ مثقال	۴ـ کتیرا	۱۰ مثقال

رنگ زرد

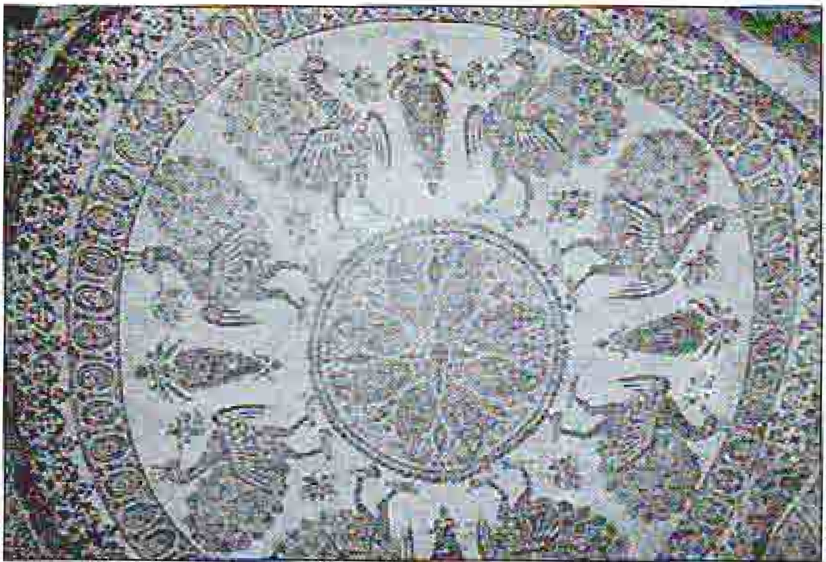
۱ـ پوست انار	۶۰ مثقال	۲ـ زاج سفید	۵ مثقال
۳ـ زردچوبه	۱۰ مثقال	۴ـ گلیسیرین	۳ مثقال

رنگ سبز

۱ـ اسپرک	۴۰ مثقال	۲ـ زاج سفید	۱۰ مثقال
۳ـ نیل پرطاووسی	۱۰ مثقال	۴ـ زردچوبه	۱ مثقال
۵ـ کتیرا	۱۰ مثقال	۶ـ گلیسیرین	۳ مثقال



شکل ۲۳۲ـ پارچه قلمکار با نقش حیوانی



شکل ۲۳۴: پارچه قلمکار

۳ـ پارچه: پارچه برای تهیه قلمکار باید نخی باشد، چون پذیرش رنگ برای الیاف نخی به مراتب زیادتر از پشم است.

پنج نوع پارچه در تهیه قلمکار به کار برده می‌شود.

۱ـ پارچه‌های ابریشمی طبیعی

۲ـ کرباس که عمومیت دارد.

۳ـ متقال که ریزتر از کرباس بافته می‌شود و اکثر پارچه‌های قلمکار از این نوع است.

۴ـ ململ حاج علی اکبری

۵ـ چلوار و کتان بافت خارجی

پارچه‌های قلمکار به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ قلمکار معمولی که به وسیله قالب انجام می‌گیرد.

۲ـ قلمکار زرنگار.

۳ـ قلمکار هندی.

۴ـ قلمکار قلمی.

در حال حاضر رایج‌ترین نوع قلمکار، همان نوع اول است که بیشتر مورد استعمال دارد و

قیمتش نسبت به انواع دیگر ارزان‌تر است.

از آثار هنر قلمکاری، در موزه‌های داخل و خارج کشور وجود دارد که معرّف مهارت استادان این فن است از جمله در کلکسیون معروف BARON JEROME مقدار زیادی از پارچه‌های قلمکار اصفهان دیده می‌شود.[۱]

لباس زنان

لباس زنان از پارچه‌هایی دوخته می‌شد که در شهرهای مختلف ایران تهیه می‌گردید، از جمله شال کرمان و برک خراسان و قلمکار اصفهان و مخمل کاشان که درباره این پارچه‌ها توضیح داده شده است. نوع پارچه و دوخت لباس زنان در این دوره که علاوه بر زیبایی و مهارت بافندگان، معرّف ذوق و سلیقه دوزندگان نیز هست. شکل (۲۳۶-۲۳۵-۲۳۴)

زنان ایلات و عشایر نیز از پارچه‌هایی که خودشان می‌بافتند و باگل و بوته آنرا تزیین می‌کردند، استفاده می‌نمودند. لباس زنان عشایر و بازنانی که در حال رقص محلی هستند بیانگر این موضوع است ونوع پارچه وترکیب رنگ‌هاو سلیقه صاحبان آنرا مشخص می‌نماید.شکل (۲۳۸-۲۳۷)



شکل ۲۳۴ـلباس زن در عهد صفویه



شکل ۲۳۵ـلباس زن در عهد صفویه

۱ – مجله هنر و مردم، شماره ۱۸۳، دکتر حسن قره‌نژاد



[illegible]



شکل ۲۳۷ـ عروس بندر عباسی در لباس محلی



شکل ۲۳۸ـ لباس زن بلوچ

موسیقی

موسیقی

در زمان قاجاریه، مردم طبقات ثروتمند به موسیقی توجه زیادی داشتند، به طوری که در سر سفره ناهار هم مطربان به کار خوانندگی و نواختن آلات موسیقی مشغول بوده‌اند، تا اعیان و اشراف و مهمانهای آنها، در حین صرف غذا، از صدای موسیقی نیز لذت ببرند.

در این دوره از چالانچی خان (به ترکی نوازنده) و از زهره و مینا و فتح‌اله میرزای شعاع السلطنه، فیروز میرزای نصرت الدوله نوازنده کمانچه و عبدالعلی معتمدالدوله که در نواختن تار ماهر بودند، نام برده شده است.

ملا عبدالجواد خراسانی، از ریاضی‌دانان زمان ناصرالدین شاه و استادان موسیقی بود که در خراسان اقامت داشت و عده‌یی شاگرد و مرید او بودند.

آخوند ملا محمدعلی، یکی دیگر از ریاضی‌دانان این عصر است که در موسیقی نظری استاد بوده است.(۱)

در دوره ناصرالدین شاه، مطربها به دو دسته تقسیم می‌شدند:

۱ـ دسته کورها مرکب از چهار مرد و زن بودند و رئیس آنها را که تار و کمانچه می‌زد، «کریم» می‌نامیدند. دختر کریم کمانچه می‌کشید و زن وی آواز می‌خواند.

۲ـ دسته دیگر «مومن» نام داشت، که خود او دایره می‌زد و آواز می‌خواند. این شخص در صحیح خواندن دستگاههای موسیقی دارای مهارت بود. یکی از دختران مومن، «ارگ» دستی می‌نواخت و دختر دیگر وی می‌رقصید و مادر آنها نیز ضرب می‌گرفت.

در این دوره، از موسیقی در اجرای برنامه‌های تعزیه استفاده می‌شود، زیرا علاقه‌مندان به خاندان حضرت امام حسین(ع) متوجه شدند که با کمک موسیقی و آهنگهای محزون بهتر می‌توانند واقعه کربلا را در نظر بینندگان مجسم سازند و آنها را بیشتر تحت تأثیر قرار دهند، از طرف دیگر موسیقی بدون آواز هم از نظر علماء دین اشکالی نداشت و این امر مقدمه شرکت موسیقی در تعزیه گردید و باعث شد که بازار تعزیه خوانان رونق بیشتری به گیرد، و بدین ترتیب موسیقی توانست برای خود جایی باز کند(۲).

---

۱ – سرگذشت موسیقی ایران. روح‌الله خالقی، ص ۳۴

۲ – سرگذشت موسیقی، خالقی، ص ۳۲۲

کیفیت شرکت دسته موزیک در تعزیه تکیه دولت، در زمان قاجار، بدین ترتیب بود که، دسته موزیک نظامی، پس از خروج دسته سینه زن، وارد تکیه می‌شد و بعد از نواختن یک قطعه محزون، شش گروه موزیک نظامی کوچکتر، متعاقب همدیگر وارد می‌شدند، و هر کدام قطعه‌ای نواخته و خارج می‌گردیدند. تنها دسته اول که کاملتر بود، در محل ویژه خود باقی می‌ماند، تا بتواند به موقع و با اشاره تعزیه گردان که در هر مورد عنوان خاصی داشت، قطعاتی بنوازد. آهنگهای حزن انگیز این گروه و آواز غم‌انگیز کودکان، با لباسهای مخصوص و مردانی که با زره و کلاهخود ملبس بودند، شنوندگان را برای دیدن وقایع بعدی که غم‌انگیز بود آماده می‌ساخت.[۱]

استاد خالقی در مورد دسته موزیک می‌نویسد:

دستهٔ اول آلات موزیک مخصوص نقره‌ای رنگی داشت، که ملکه انگلستان در یکی از سفرهای ناصرالدین شاه به وی اهداء کرده بود، این دسته و چند دسته دیگر به دنبال هم و با نواختن مارش، وارد می‌شدند و در جاهای مخصوص خود قرار می‌گرفتند، تا به نوبت و قبل از شروع تعزیه نوازندگی کنند. در مراسم تعزیه هم، تعزیه‌گردان با اشاره دست و یا بلند کردن عصا که با متانت و خونسردی تمام صورت می‌گرفت، به دسته موزیک تفهیم می‌کرد که چه نوع آهنگی بنوازد.[۲]

نقاره خانه

در دوره بعد از اسلام در موارد مختلف، مانند بزم و رزم و استقبال شاهان و سفرای بیگانه و حرکت لشکر برای جنگ، افتتاح مراسم و جشن‌های ملی از «طبل و بوق و کوس و دهُل» استفاده می‌گردید که بعدها این نوع موسیقی نقاره نامیده شد.

در موارد زیر از نقاره استفاده می‌شده است:

الف ـ هنگام غروب و سحر، نقاره‌خانه در سمت راست سر در بازار شاه قرار داشت که از دو ایوان سرپوشیده تشکیل می‌شد و در آنجا هنگام غروب و سحر نقاره می‌زدند.

در زمان شاه عباس در محله عباس آباد اصفهان نقاره خانه دیگری به وجود آمد.

تاورنیه می‌نویسد نقاره‌چی‌ها با آلات موسیقی خود که شامل «سُرنا ، سنج ، دُهُل» و غیره بود، در طلوع و غروب و نصف شب در هر شهری موظف بودند که ربع ساعتی آلات موسیقی خود را به

---

۱ - ایرانشهر جلد اول ۹۱۰

۲ - سرگذشت موسیقی، خالقی، ص ۲۲۳

صدا درآورند، و برای این که صدای آنها به تمام شهر برسد، در محل بلندی قرار می‌گرفتند.

ب - تشریفات دولتی و مراسم خصوصی: در این نوع مراسم و همچنین اعیاد مختلف و مواقعی که شاه، حاکم یا فرمانده جدیدی معین می‌کرد، نقاره را به صدا در می‌آوردند. علاوه بر مراسم فوق، شاهان در مواقع طرب و شادی از نقاره چی‌ها استفاده می‌کردند «برادران شرلی» که در زمان شاه عباس بزرگ به ایران آمده‌اند، به برگزاری یکی از این مراسم که در حضور شاه صورت گرفته است، اشاره می‌کنند. علاوه بر پادشاهان، در دوران صفویه و سپس در زمان قاجاریه والی‌ها و «بیگلربیگی‌ها» اجازه داشتند که در محل حکومتی خود نقاره‌چی و نقاره‌خانه داشته باشند.

موارد استفاده از نقاره در زمان قاجاریه

موارد استفاده ازنقاره در دوره قاجاریه بشرح زیر بوده است:

۱- پیش از طلوع آفتاب، در بامداد و هنگام غروب در نقاره‌خانه آرگ می‌نواختند.

۲- در ایام عید و انعقاد سلام رسمی و جلوس شاه بر تخت سلطنت پس از نواختن نقاره، خطیب الممالک، خطبه مخصوص را می‌خواند.

۳- در غروب آفتاب «نقاره» و یکساعت از شب گذشته «طبل خبردار» می‌زدند و برای این که صدای طبل به همه برسد، طبّال هنگام طبل زدن بدور خود می‌چرخید. یکساعت بعد از طبل خبردار، برای این که کسبه بساط خود را جمع کنند، طبل «برچین» و یک ساعت بعد طبل «به گیر و به بند» را می‌زدند و درهای دروازه‌ها را می‌بستند.

۴- شب‌های ماه مبارک رمضان، در این شب‌ها دوبار طبل را به صدا در می‌آوردند، هنگام افطار و سحر.

بعد از استقرار مشروطیت، کم‌کم نواختن نقاره از اهمیت افتاد. زیرا عده‌ای از افراد متجدد و کسانی که فکر می کردند آنچه قدیمی است، باید رها کرده شود، نقاره‌چی‌ها راکنار گذاشتند و حقوق آنها را پرداخت نکردند. آنها در شب‌های ماه مبارک رمضان بدون گرفتن حقوق به کار خود ادامه می‌دادند.

آلات نقاره عبارت بود از:

۱- سرنا ۲- کرنا ۳- نقاره «که از دو طبل چسبیده یکی بزرگ با صدای بم و دیگری کوچکتر با صدای زیر» کاسه نقاره از مس و پوست آن هم از پوست گاو بود. ۴- گورگه طبلی بود از نقاره کوچکتر و پوست آن ازگوسفند بود.

تحوّلات موسیقی در دوران معاصر

در دوران صفویه و قاجار تا استقرار مشروطیت، به علت عدم توجه به موسیقی، این هنر رو به انحطاط گذاشت. هیچکس در این مدت (قبل از مشروطیت) از طریق علمی کتابی ننوشت، و اگر کسی هم اقدامی می‌کرد تنها به سرگذشت موسیقی‌دانان اکتفا می‌نمود، یا به طور ناقص قسمت‌هایی از کتاب «فارابی» یا «ارموی» را متذکر می‌شد.

در دوران ناصرالدین شاه، میرزا تقی خان امیرکبیر با توجهی که به علوم و صنایع و هنرهای زیبا داشت، در دارالفنون شعبه‌ای نیز به آموزش هنر موسیقی اختصاص داد.

چند سال بعد ناصرالدین شاه برای استخدام یک استاد موسیقی اقدام کرد، که بنا به معرفی دولت فرانسه، مسیو لومر برای تدریس موسیقی استخدام شد. این شخص در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه سمت «موزیکانچی باشی» دربار را داشت.

چون هدف از تأسیس شعبه فوق در دارالفنون، استفاده از موسیقی نظامی بود «موسیو لومر» تنها به سازهای بادی توجه نمود و کتاب تئوری موسیقی، به فارسی ترجمه و تدریس شد. در زمان تصدی مسیولومر و پس از تأسیس شعبه موزیک نظام در دارالفنون، اصطلاحات جدید متداول گردید: کلمات موزیک بجای «نقاره» موسیقی و موزیکچی و یا موزیکانچی بجای «نقاره‌چی» معمول گردید. ضمناً اصطلاحات موسیقی متداول در مغرب زمین و استفاده از سازهای بادی در ایران معمول و با قواعد و اصول علمی موسیقی غربی و شیوه آهنگسازی و هماهنگی موسیقی نظامی غربی نیز آشنایی حاصل گردید.

درباره مسیولومر، باید اضافه نمود که وی در مدت اقامت در ایران که از سال ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۵ به مدت هفت سال به طول انجامید، علیرغم نداشتن همکار و ندانستن زبان فارسی، آموزش موسیقی را به شاگردان خود آغاز کرد و با پشتکار و استعداد و نحوه نظارتی که خودش بر کارها داشت توانست بعد از چند سال ارتش ایران را با چند نوع موسیقی نظامی آشنا کند.[۱]

در همین اوان یک نفر اطریشی نیز بنام «گووارت» برای تدریس موسیقی به ایران آمد. مزّین‌الدوله که سمت مترجمی «لومر» را داشت، با کمک او، اولین کتاب تئوری موسیقی، در سال ۱۲۶۱ شمسی با چاپ سنگی در چاپخانه دارالفنون به طبع رسید. تعلیم سلفژ و بعضی سازهای بادی به عهده (گووارت) بود و بقیه درسها به وسیله «لومر» تدریس می‌گردید. در اوایل به علت کمبود

۱ – تاریخ موسیقی نظامی ایران، حسینعلی فلاح، ص ۹۲-۱۰۳

معلم موسیقی و نبودن کتاب، اولین دوره زیاد طول کشید. بعد از مدتی کتابها از خارج رسید و یک فرانسوی دیگر بنام «دووال» برای تعلیم ویلن و سایر سازهای زهی استخدام گردید. بعد از چند سال فعالّیت، یک دسته موزیک ارتش برای اولین بار آماده گردید و کم‌کم بر تعداد آن‌ها افزوده شد.

موارد استفاده از موزیک نظامی

۱ـ در روزهای عید، اگر شاه وارد کاخ مرمر می‌شد و بر صندلی می‌نشست، سلام ایران را توسط موزیک می‌نواختند.

۲ـ در مسافرتهای ییلاقی شاه دو دسته موزیک همراه شاه بود، که به نوبت صبح و عصر موزیک نظامی می‌نواختند.

۳ـ در تشریفات رسمی درباری و شرفیابی سفرای خارجی.

۴ـ در تعزیه تکیه دولت.

۵ـ همه روزه از یک ساعت به غروب آفتاب تا مدتی بعد از غروب، موزیک نظامی در جاهای مخصوص و معینی نواخته می‌شد.

۶ـ در عروسی، اشخاصی که حاضر بودند، مبلغی به عنوان انعام پرداخت می‌نمودند. در این صورت موزیک دومرتبه به خانه عروس می‌رفت، یکی بعدازظهر روز عروسی، موقع بردن لباس حمام داماد و دفعه دوم موقع بردن عروس به خانه داماد.

به موازات انجام کارهای موزیک نظامی که هدف اصلی «لومر» بود. به طور غیر مستقیم فعالّیت هنری دیگری انجام گرفت، که در تحوّل موسیقی تأثیر زیادی داشت. از مهمترین اقدامات «لومر»

۱ـ اداره کردن کلیه امور موزیک به عنوان موزیکانچی‌باشی

۲ـ تربیت موزیکانچی و تشکیل دستجات منظم موزیک نظامی

۳ـ تربیت عده‌ای افسر به منظور اداره کردن موزیکها

۴ـ ادامه کارهای «دووال» فرانسوی که در اوایل کار، برای تدریس ویلن و تشکیل ارکستر زهی به ایران آمده بود و خیلی زود به فرانسه بازگشت.

۵ـ تنظیم چند قطعه موسیقی ایرانی برای پیانو.

این قطعات در پاریس چاپ شد و شامل قسمتی از آواز چهارگاه، همایون و ماهور بود.

در سومین مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا «لومر» نیز در التزام رکاب و جزو همراهان شاه بود. بعد از مراجعت به ایران کتابهای متعددی به منظور تعلیم موزیک‌های نظامی با خود آورد. او در زمان

سلطنت مظفرالدین شاه نیز برای خریدن پیانو به اروپا مسافرت نمود.

بعد از درگذشت لومر مدتی شعبه موزیک تعطیل گردید. او در ماموریت هنری خود به ایران موفقیت زیادی به دست آورد، زیرا توانست برنامه‌های خوبی برای موزیک نظامی تهیه نماید. بعلاوه افراد شایسته‌یی برای اداره امور تربیت کند، به طوری که بعد از مرگ وی، آنها توانستند اقدامات او را به نحو احسن دنبال نمایند.

به دنبال تأسیس مدرسه موزیک، در دارالفنون، مدرسه موزیک دیگری، که یک آموزشگاه مستقل بود تأسیس و غلامرضا مین باشیان (سالار معزّ) به ریاست آن انتخاب شد. گرچه در این آموزشگاه، موسیقی نظامی تدریس می‌گردید، ولی شاگردان آن در ارکستر خود قطعاتی مانند پیش درآمد و ماهور می‌نواختند.

در سال ۱۳۰۰ پس از متحدالشکل شدن قشون ایران، به پیشنهاد مرحوم «سالار معزّ» که با درجه سرتیپی به ریاست اداره کل قشون و مدرسه موزیک منصوب شده بود، به وزارت معارف «فرهنگ» وقت دستور داده شد، سرودهایی که نت آن به وسیله سالار و فرزندانش ساخته شده بود، تدریس شود.

در سال ۱۳۱۴ به دستور شاه وقت، غلامحسین مین باشیان، فرزند سالار معزّ به ریاست مدرسه موزیک انتخاب شد. وی توانست در مدت ریاست خود، اقدامات مفیدی برای موسیقی ایران به عمل آورد و برای اولین بار مدرسه موزیک به صورت یک «کنسرواتوار» بین‌المللی درآمد. ولی غلامحسین مین باشیان برای اجرای نقشه‌های خود با مشکلاتی مواجه شد. زیرا او برای پیشبرد کار خود، موسیقی غربی را بر موسیقی ملی ترجیح داد و ده نفر از متخصّصان موسیقی را در رشته‌های مختلف از چکسلواکی استخدام کرد. دوران ریاست غلامحسین مین باشیان پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ پایان یافت و استاد علینقی وزیری جای او را گرفت.[۱]

تحوّل در موسیقی ایران

گرچه نخستین تحوّل در موسیقی ایرانی به وسیله غلامحسین درویش آغاز گردید، ولی دامنه تحوّلات آن با کار «مشیر همایون» در پیانو و با استفاده از سازها و اصول موسیقی غربی دنبال شد، که این امر باعث گردید که دو مکتب موسیقی در ایران به وجود آید:

۱ - تاریخ موسیقی از کوروش تا پهلوی. عزیز شعبانی، ص ۳۱-۴۹.

۱ـ مکتبی که اساس آن بر موسیقی سنتی و قدیم ایران استوار بود، در حالی که از اصول و تکنیک موسیقی غربی برای اصلاح و تکمیل آن کمک گرفته می‌شد. آهنگ سازان این مکتب توانستند با حفظ اصالت موسیقی ایرانی و با همان روش و تقسیمات گذشته، موسیقی را بسط و توسعه دهند.

۲ـ مکتبی که موسیقی کلاسیک اروپا را اساس کار خود قرار داد و آهنگ سازان این مکتب در صدد برآمدند که با بهره‌برداری از پایه‌ها و ترانه‌های محلی، بدون رعایت ربع پرده‌ها، موسیقی ایرانی را بین‌المللی سازند. از طرف دیگر در سالهای اخیر و پس از تأسیس اداره رادیو (۱۳۱۹) بسیاری از نوازندگان و سازندگان تصانیف، بدون آنکه دارای مکتب مشخصی باشند، وارد کار شدند. گرچه از اصول صحیحی پیروی نمی‌کردند، ولی در تحوّل و تنوّع موسیقی ایرانی نقش مؤثری داشته‌اند. از جمله توانسته‌اند توجه مردم را به موسیقی جلب نمایند و حسن انتقاد و فهم موسیقی را در آنها به وجود آورند.

مکتب موسیقی کلاسیک ایران

یکی از وسایل آشنایی با موسیقی غربی، تأسیس مدرسه موسیقی نظام در ایران بود. اعزام محصلین ایرانی به کشورهای اروپایی و معاشرت با ملل دیگر و سپس اختراع گراماقون و رادیو باعث شد که این آشنایی بیشتر شود. شاه وقت هم در آشنا نمودن مردم با موسیقی غربی نقشی داشت، چون در سال ۱۳۱۵ برای ایجاد اپرا اقداماتی به عمل آورد، ولی چون مهندس ناآزموده‌ای عهده‌دار این کار بود، نقص بزرگی در آن پیدا شد، و بدین ترتیب کار آن ناتمام ماند و در نتیجه هنر موسیقی ایرانی از مؤسسه‌ای که می‌توانست در تحوّل آن نقش مهمی داشته باشد، محروم گردید.

هنرستان موسیقی «کنسرواتوار تهران» در پرورش ذوق هنری نوآموزان کمک مؤثری نمود و با استخدام معلمان از چکسلواکی در سال ۱۳۱۸ زیر بنای موسیقی کلاسیک ایران پایه گذاری شد گرچه معلمان مذکور در شهریور ماه ۱۳۲۰ تهران را ترک گفتند، ولی هنر موسیقی به کمک علاقه‌مندان آن، مانند امین‌اله حسین و پرویز محمود راه تکامل را پیمود.(۱)

هنرستان موسیقی کنونی، در شهریور ماه ۱۳۲۸ توسط انجمن موسیقی ملی و با مساعی روح‌اله خالقی افتتاح گردید. و زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر قرار گرفت. و در سال ۱۳۲۹ به اداره کل

۱ - تاریخ موسیقی، سعدی حسنی، ص ۲۲۲

هنرهای زیبای کشور پیوست و سرانجام در سال ۱۳۳۵ به اسم یک آموزشگاه دولتی به ریاست خالقی، جزو مدارس هنرهای زیبا درآمد. تا سال ۱۳۳۸ این مدرسه فقط دوره متوسطه داشت، ولی در بهمن ماه همین سال دوره‌های ابتدایی و عالی نیز بر آن افزوده گردید. که اساسنامه آن به تصویب شورای عالی فرهنگ رسید.[۱]

تاریخچه ارکستر سنفونیک

از مدتی قبل، ارکسترهایی که نوعی تحوّل و تکامل در موسیقی ایران به شمار می‌رود، تشکیل گردید که از همه مهمتر ارکستر سنفونیک تهران است، که می‌توان آغاز تأسیس آنرا از سال ۱۳۱۳ به بعد دانست. در این سال از طرف شهرداری تهران تحت رهبری غلامحسین مین‌باشیان، یک ارکستر فرنگی تشکیل گردید. این ارکستر چهل نوازنده داشت واولین برنامه خود را در مهرماه ۱۳۱۳ در جشن هزاره فردوسی اجرا کرد.

بعد از انحلال ارکستر شهرداری، مین‌باشیان، از همان افراد هنرستان موسیقی، ارکستر سنفونیک را به وجود آورد، که بعد از سال ۱۳۱۸ با آمدن ده نفر متخصّص موسیقی، این ارکستر تقویت گردید، ولی با وقایع شهریور ۱۳۲۰ این ارکستر تعطیل شد. در سالهای بعد، پس از تشکیل مجدّد ارکستر سنفونیک، ریاست آن به پرویز محمود محوّل گردید. بعد از عزیمت محمود به آمریکا، «بیک گریگوریان» در ۱۳۲۸ و سپس «روبن صفاریان» در ۱۳۳۰ و مرتضی حنانه در ۱۳۳۱ و بعد از او «سرژخوتسیف» استاد ویلن به سمت رهبری ارکستر سنفونیک انتخاب شدند واز سال ۱۳۳۴ آقای حشمت سنجری ریاست آنرا عهده‌دار گردید و مدت چهار سال که سنجری در امریکا بود، پروفسور «توبیر» به جای وی انجام وظیفه می‌کرد.

دستگاههای موسیقی ایرانی

۱ـ دستگاه شور ـ این دستگاه که پایه بیشتر موسیقی‌های محلّی و رایج بین ایلات و عشایر است، ریشه بسیار قدیمی دارد.

نغمه‌های این دستگاه عبارتست از: ابوعطا ـ بیات ترک ـ افشاری و دشتی که در

۱ ـ شناسائی موسیقی ایران، عزیز شعبانی، ص ۷۴ـ۷۹

ردیف‌های موسیقی ایرانی بسیار معمول و هر یک به تنهایی مستقل است.[۱]

۲ـ دستگاه ماهور ـ این دستگاه بسیار قدیمی است. زیرا به همین نام و با فواصل شبیه به آن در شرح ادوار صفی‌الدین ارموی ذکر شده است، و فواصل گام آن، با فواصل گام بزرگ موسیقی غربی انطباق دارد. این دستگاه محرّک شجاعت و شادی، امید و پیشرفت است، گوشه‌های مهم این دستگاه به شرح زیر است:

کرشمه ـ گشایش، خوارزمی، فرود، دلکش، کراغلی، داد، خسروانی، خاوران، طرب‌انگیز، طوسی، آذربایجانی، فیلی زیر افکند و غیره است.

۳ـ دستگاه همایون ـ گام این دستگاه، با گام کوچک موسیقی غربی قابل انطباق است. برخی گوشه‌های مهم این دستگاه عبارت است از: درآمد چکاوک، بختیار، لیلی و مجنون، بیداد و غیره. نغمه بیات اصفهان که از دستگاه همایون منشعب شده است خود به منزله یک دستگاه مستقل به شمار می‌رود و گوشه‌های مهم آن عبارت است از: درآمد، بیات راجع، عشاق، سوز و گداز، جوابه، راز و نیاز و غیره.

۴ـ دستگاه سه‌گاه ـ این دستگاه به طور تقریب در کلیه ممالک اسلامی مورد قبول است. زیرا در عین آنکه برای بیان احساس و غم و اندوه به کار می‌رود، به امید و زندگی هم گرایش دارد. گوشه‌های مهم این دستگاه عبارتست از درآمد، مویه، زابل، مخالف، حصار، آواز، نغمه، زنگ شتر، زنگوله، رهاوی، تخت طاقدیس، و چند گوشه دیگر.

۵ـ دستگاه چهارگاه ـ دستگاهی است بسیار قدیمی، اصیل، که شادی و سرور آفرین است و آهنگ مخصوص عروسی یعنی «مبارک باد» هم برروی این دستگاه ساخته شده است. گوشه‌های مهم دستگاه چهارگاه به شرح زیر است:

درآمد، پیش زنگوله (آهنگ دوضربی)، زنگوله (آهنگ سه ضربی) پهلوی، رجز، بدر، زابل، مویه، حصار و چند گوشه دیگر

۶ـ دستگاه نوا ـ چون فواصل درجات این دستگاه با فواصل گام شور شباهت دارد. در وهله اول به نظر می‌رسد از دستگاه شور منشعب شده باشد، ولی چون وضع تنهای اصلی آن با شور تفاوت دارد، باید آن را مستقل دانست. گوشه‌های مهم دستگاه نوا عبارت است از: درآمد، گردانیه، نغمه، بیات راجع، حزین، بوسلیک، عشیران، نشابورک، خجسته، مجلسی، ملک حسینی، نیریز، نستوری،

۱ ـ ایرانشهر ـ ۸۶۲ ـ ۸۸۰

طاقدیس، نهفت و چند گوشه دیگر.

۷ـ دستگاه راست پنج‌گاه ـ این دستگاه احتمالاً به زمان ساسانیان مربوط می‌گردد. ضمناً نام راست در موسیقی همه کشورهای اسلامی مصطلح است. و گوشه‌های آن عبارت است از: خسروانی، بحرنور، زنگوله صغیر، تبریز، پنجگاه، سپهر، عشاق، نوروز عجم، عراق، اصفهانک، لیلی ومجنون، حزین، راوندی و چند گوشه دیگر است.(۱)

آلات موسیقی ایرانی

برخی از آلات موسیقی ایرانی که در قدیم و حال متداول بوده به شرح زیر است.

۱ـ چنگ ـ قدیمی‌ترین آلت موسیقی است که در مصر باستان و یونان قدیم و ایران باستان متداول بوده، ولی اکنون در ایران متروک شده است. این ساز تقریباً شبیه مثلث قائم‌الزاویه‌ای است که رشته‌های متعدد از بالا به پایین بر روی آن نصب شده است و با انگشتان هر دو دست به صدا در می‌آید. چنگ بیشتر مورد علاقه زنان بوده‌است.

غژک ـ از سازهای متداول قبل از اسلام که اکنون نیز سازی شبیه به آن به نام «غیچک» در بلوچستان متداول است، که شبیه کمانچه و کمانی دارد که از چند تار مو تشکیل شده است.

رباب یا RABAB ـ این ساز گرچه در ایران فراموش شده، ولی در افغانستان هنوز به همین نام باقیست، و در تاجیکستان شوروی نیز جزء سازهای ملی محسوب می‌شود. رباب مانند «طنبور» است، که شکم بزرگ و دسته کوتاهی دارد، که برروی آن از پوست آهو به جای تخته، استفاده شده است.(۲)

رباب که ساز «زهی» است، نخست به وسیله آرشه نواخته می‌شد. ولی اکنون برای این کار از مضراب استفاده می‌شود. رباب انواع مختلفی دارد که عبارتند از:

رباب به شکل دایره، به شکل مربع، به شکل گلابی، به شکل کشکول، بشکل کمانچه.(۳)

کمانچه ـ کمانچه از سازهای قدیم متداول در مشرق زمین بوده است که در ایران تا پنجاه سال قبل سه سیم داشت، که بعدها سیم چهارم را به آن اضافه کردند.

---

۱ – ایرانشهر جلد اول، ص. ۸۹۵ـ۸۹۲

۲ – سرگذشت موسیقی ایران، خالقی، ص ۴۹

۳ – سازهای ملی ایران، شعبانی، ص ۲۶

کاسه صوتی کمانچه از چوب توت است، که با برشهایی از عاج تزیین شده است و معمولاً سه رشته سیم دارد، که دوتای آنها ابریشمی و دیگری از مس است. برای نواختن کمانچه که در تمام ایران متداول است، از آرشه استفاده می‌شود.

بربط - بربط از سازهای باستانی ایران است، که بعد از اسلام به آن «عود» می‌گفتند، و موسیقی‌دانانی نظیر «فارابی» به تفصیل از آن سخن گفته‌اند.

طنبور - از سازهای بسیار قدیم زهی و مضرابی است که «فارابی» از دو نوع خراسانی و بغدادی آن در کتاب خود یاد کرده است.[1] «طنبور» دارای دسته‌ای بلند و شبیه تار است که دسته‌یی بزرگتر و کاسه‌اش انحنای بیشتری دارد. «طنبور» که بیشتر دراویش کرمانشاه و کردستان از آن استفاده می‌کنند، دارای انواع مختلف است.

طنبور بغدادی، خراسانی، هندی، افغانی. ضمناً یکتار، دوتار و چگور از سازهای خانواده «طنبور» است.

سه تار - «سه‌تار» یکی از سازهای قدیمی و از خانواده طنبور است که با ناخن سبابه نواخته می‌شود. «سه تار» مانند کمانچه سه سیم داشته، که بعداً مشتاق علیشاه، سیم چهارمی نیز به آن افزوده است. بطورکلی ساختمان این ساز شبیه «تار» است که دارای چهار سیم (دو سیم آهنی و دو سیم مسی زرد رنگ) و یکی از سازهای قدیمی و در تمام نقاط ایران متداول است.

تار - «تار» از آلات موسیقی است، که در مورد قدمت آن باید گفته شود که تا زمان صفویه از آن اسمی برده نشده است و تنها به اسم یکنفر به نام «شهنواخان چهارتاری» در تاریخ صفویه برخورد می‌کنیم، ولی در زمان قاجاریه یکی از ارکان موسیقی ایران را تشکیل می‌داده است و اکنون نیز در تمام ایران متداول است. کاسه صوتی «تار» از چوب توت و دسته آن از چوب گردو و گوشی‌های آن نیز از چوب شمشاد است و از پوست «بره تودلی» برای پوشانیدن دهانه کاسه صوتی «تار» استفاده می‌شود. «تار» دارای پنج رشته سیم (دو رشته آهنی و سه رشته از مس زرد رنگ) است، که برای نواختن آن از مضراب استفاده می‌شود.

دوتار - «دوتار» سازی است از انواع سه‌تار و طنبور، که هنوز هم بین ترکمنهای دشت گرگان متداول است. کاسه صوتی این ساز از چوب توت است ولی از چوب گردو برای دسته آن واز چوب شمشاد برای گوشه‌های آن استفاده می‌شود و مانند «تار» کاسه صوتی آن را از «پوست بره تودلی»

---

۱ - سازهای ملی ایران، شعبانی، ص ۷۳

می‌پوشانند. این ساز «تار» را که دو سیم دارد و از جنس ابریشم زرد است، با ناخن انگشت سبابه می‌نوازند، ولی در ایران کمتر مورد استعمال دارد.(۱)

سنتور و قانونـ این دو از سازهای قدیمی ایران است، که اولی را با دو مضراب و دومی را با دو انگشتانه، که به انگشتان سبابه هر دو دست می‌کردند، به صدا در می‌آوردند. «قانون» در ایران متروک گردیده است و جزو سازهای عربی محسوب می‌شود، ولی «سنتور» از سازهای متداول است که در ایران بیشتر از سایر جاها رواج دارد. جنس سنتور از چوب گردو بوده و از ۷۲ رشته سیم، از جنس مس زرد رنگ تشکیل شده که از سیم تار ضخیم‌تر است. در مورد سابقه تاریخی آن باید گفته شود، ابن‌سینا در کتاب خود بدان اشاره کرده و منوچهری در مورد آن می‌گوید:

کبک ناقوس زن، شارک سنتور زن است　　　فاخته نای زن و بط شده طنبورزنا

انواع سنتور عبارتند از: ایرانی، ترک، کشمیری، چینی، فرانسوی

اگر به دقت بررسی نماییم اکثر آلات موسیقی اروپایی ریشه ایرانی دارد که در جدول زیر به خوبی مشخص می‌گردد.

رباب ـ آرشه‌ای ـ مضرابی ـ قیچک ـ کمانچه ـ ویلون

ارغنون ـ سنتور ـ لوله‌های صوتی ـ ارگ ـ پیانو

عود ـ گیتار ـ ماندلین ـ چنگ در اروپا هارپ گفته می‌شود.

موسیقی‌دانان معروف ایران

لومر شاگردان خوبی تربیت کرده بود و بعد از مرگ او کلیه امور موسیقی به دست آنها اداره شد و تحول نوین موسیقی در ایران به وسیله آنان به وجود آمد، و اینک اسامی عده‌ای از بهترین شاگردان «لومر» و شرح مختصری از زندگی آنها در زیر نوشته می‌شود:

ارسلان خانـ ارسلان خان ملقب به ناصر همایون یکی از شاگردان خوب لومر بود، که پیانو را خوب می‌نواخت و در زمان مظفرالدین شاه جزو خدمتگزاران دربار بود و به درجه سرتیپی رسید. و مدتی نیز رئیس موزیک سلطنتی شد و در سفرهای شاه به اروپا، جزو ملتزمین رکاب بود و در سفری که لومر برای خریدن پیانو به اروپا رفت، ناصر همایون نیز او را همراهی کرد و در امور هنری همکاری‌های زیادی با استاد خود، مسیو لومر داشته است بعد از مرگ مظفرالدین شاه، ناصر همایون

---

۱ – مجله هنر و مردم. موسیقی ایران. خالقی ص ۳۹

فعالیّتهای موسیقی را کنار گذاشت و با سمت ریاست قشون به تبریز و زنجان رفت.

سالار معزّز - غلامرضا خان مین باشیان، ملقب به سالار معزّز، فرزند نصراله خان است، که در سال ۱۲۴۰ شمسی متولد و در سال ۱۳۱۴ فوت کرد. وی نیز از شاگردان خوب «لومر» فرانسوی بود، او در شعبه موزیک دارالفنون به تحصیل پرداخت. پس از پایان تحصیلات موسیقی مدتی سمت معاونت استاد خود «مسیو لومر» را بر عهده داشت و بعد به روسیه رفت و در کنسرواتوار سن پطرزبورگ به تکمیل معلومات خود پرداخت. بعد از مراجعت به ایران، ریاست دستجات موزیک «قزاق» را که متخصّصان روسی بر عهده داشتند، به او محوّل کردند. و تا انقلاب مشروطیت در این سمت باقی ماند. در این هنگام، سفری نیز به فرانسه کرد، و بعد از مراجعت به ایران، ریاست کل دستجات موزیک نظامی را بر عهده گرفت. مرحوم سالار معزّز علاوه بر تحصیلات موسیقی بین‌المللی، با علاقه زیاد که به موسیقی ایرانی داشت، نزد استادان موسیقی ملی نواختن «تار» و ردیف‌های موسیقی را آموخت.

تقی دانشور - در کلاس موسیقی دارالفنون زیر نظر «مسیو دووال» به تعلیم ویلن پرداخت. وی به زودی نوازنده ماهری شد و در حضور مظفرالدین شاه، ویلن نواخت و لقب «اعلم‌السلطان» گرفت، و در زمان محمدعلیشاه پیشخدمت مخصوص گردید. «تقی خان» اوّلین ایرانی است که موسیقی ملی را با ویلن به شاگردان خود آموخت.

جهانگیر مراد - جهانگیر در سال ۱۲۶۰ شمسی در تهران تولد یافت. به علت علاقه زیادی که به موسیقی داشت، موقعیت درباری خود را فراموش کرد و به طرف موسیقی گرایش یافت. جهانگیر به زودی با ردیف موسیقی ایران آشنایی پیدا نمود. و با نوازندگان و خوانندگان همزمان خود مربوط شد و آنها عبارت بودند از: عزیزالملک، عارف، طاهرزاده، درویش‌خان، میرزا غلامرضا شیرازی. وی بعدها با ملک‌الشعرا بهار، نیز دوستی پیدا کرد. جهانگیر آهنگ می‌ساخت و بهار اشعار آن را می‌سرود، و از مهمترین آهنگ‌های او را می‌توان تصنیف دشتی، ابوعطا و شوشتری را نام برد.

جهانگیر ویلن را خوب می‌نواخت. با پیانو، عود و سه تار نیز آشنا بود. از نوازندگان دیگر ویلن در دوره قاجار می‌توان «شهناز» رکن‌الدین مختار، حشمت دفتر، رضا محبوبی را نام برد.

نوازندگان پیانو - اولین پیانویی که به ایران آورده‌اند، پیانوی ۵ اکتاوی کوچک ساخت فرانسه بود که آنرا ناپلئون بناپارت به فتحعلیشاه اهداء کرد، و بعد از آن در سفری که حاج میرزا حسین خان سپهسالار، ناصرالدین شاه را به اروپا برد، در مراجعت به ایران چند دستگاه پیانوی بزرگ ۷ اکتاوی، برای دستگاه سلطنتی آوردند. علاوه بر پیانو چند دستگاه ارگ نیز در همان زمان به ایران آورده شد.

که بیشتر آنها ارگهای دستی بود.

به امر ناصرالدین شاه استاد سنتور زمان «محمد صادق خان سرورالملک» ناگزیر شد به مدت چند ماه با پیانوی دربار مشغول تمرین گردد. در نتیجه تمرینات، چند قطعه آهنگهای ایرانی را با تغییراتی که در کوک پیانو بعمل آورد، توانست بنوازد و شاه را راضی نگهدارد.

از نوازندگان دیگر پیانو در گذشته، غلامرضا سالار معزّز، معتمدالملک یحیائیان، محمود، مشیر همایون، حسین استوار، مرتضی محجوبی، هستند.

میرزا عبدالله ـ فرزند آقای علی اکبر فراهانی است که پس از یاد گرفتن موسیقی، به کمک سید احمد نامی که نوازنده سه تار بود، به منظم و مرتب کردن ردیف موسیقی پرداخت.

میرزا عبدالله که در نواختن سه‌تار استاد بود، معلومات خود را برای حفظ آن از دستبرد حوادث زمانه بدون کبر، و با مناعت طبع و با خلوص نیت به شاگردان خود می‌آموخت و همین امر باعث شد، نغماتی از موسیقی را که به وی رسیده بود، از زوال حتمی نجات دهد. از جمله اقدامات میرزا عبدالله، تنظیم ردیف موسیقی ایران در هشت دستگاه بود، که آنرا به شاگردان خود آموخت. از شاگردان میرزا عبدالله، منتظم‌الحکما است که ردیف استاد را پس از اینکه برای «مخبرالسلطنه هدایت» نواخت او با خط موسیقی ثبت نمود که هم اکنون هم وجود دارد. از بازماندگان میرزا عبدالله می‌توان هنرمند بزرگ معاصر «احمد عبادی» و دختر بزرگ وی «بانو مولود» را نام برد، و اسماعیل قهرمانی و سید مهدی دبیری نیز از دیگر شاگردان وی محسوب می‌شوند.

ادیب الممالک قائم مقام درباره تار میرزا عبدالله گفته است:

تا زخمه تو به نغمه دمساز شود　　ز آوازه تو جهان پر آواز شود
گویند ز سیم می‌شود قطع زبان　　در دست تو سیم را زبان باز شود

آقا حسینقلی ـ آقا حسینقلی نواختن تار را نزد برادر و عمویش آموخت. به طوری که در این کار استاد شد و سپس به آموزش هنرجویان پرداخت. آقا حسینقلی، نخستین کسی است که با همراهی چند نفر نوازنده و خواننده، برای پرکردن صفحات گرامافون به پاریس رفت و باعث معرّفی موسیقی ایرانی به اروپائیان گردید. آقا حسینقلی علاوه بر شاگردان ممتازی همچون، درویش و میرزا غلامرضا شیرازی و استاد علینقی وزیری، دو فرزند هنرمند به نام «علی اکبر شهنازی» و مرحوم «عبدالحسین» داشته که فرد نخست نمونه پدر است. ضمناً دو داماد آقا حسینقلی «باقر رامشگر» در نواختن کمانچه و «رضاخان» در نواختن تار معروف هستند.

سلیمان خان ـ از ارامنه تهران و جزو بهترین شاگردان «میولومره» بود و در مدرسه دارالفنون

تحصیل کرد. به سازهای پیانو و «قره‌نی» آشنایی کامل داشت و همیشه مورد احترام سالار معزّز بود. او سمت ریاست موزیک فرمان فرما و علاءالدوله را بر عهده داشت. در زمان سلطنت احمدشاه قاجار، رئیس دسته موزیک سلطنتی شد و مسافرتی نیز به فرانسه کرد. سلیمان خان زیر نظر سالار معزّز انجام وظیفه و مدت ۵ سال نیز در کلاس موزیک دارالفنون تدریس می‌کرد. آخرین سمت سلیمان خان ریاست دسته موزیک تیپ قزاق در عشرت آباد بود.

حسین خان هنگ آفرین - موزیک نظام را در شعبه موزیک دارالفنون آموخت، چون به موسیقی ایرانی علاقه زیاد داشت، ردیف‌های آن را با سه تار نزد «میرزا عبدالله» یاد گرفت. علاوه بر سازهای بادی، ویلن، پیانو و سه تار را به خوبی می‌نواخت و ردیف‌های موسیقی ایران را نیز با ویلن اجرا می‌کرد. نامبرده مدتی رئیس موزیک نظمیه و بعدها معاون و رئیس دستجات موزیک «بریگاد» و «قزاقخانه» شد و تا درجه سرهنگی ارتقاء یافت. در سال ۱۳۰۰ شمسی ریاست موزیک «فوج پیاده» را بر عهده داشت و در سال ۱۳۱۰ از این شغل کناره‌گیری کرد.

ابراهیم آژنگ - از شاگردان «لومر» بود. او نزد مسیو «دووال» ویلن آموخت. و به ابراهیم ویلنی ملقب شد. موسیقی ایرانی را نزد «آقا میرزا حسینقلی» یاد گرفت. او در زمان خود از بهترین نوازندگان ویلن بود. در سال ۱۲۹۲ شمسی با سمت معاونت سالار معزّز در شعبه موزیک دارالفنون خدمت می‌کرد. «ابراهیم آژنگ» در موسیقی ایرانی قطعاتی ساخته که برای ارکستر نظام نیز تنظیم شده است. آهنگ مخصوص «سحرخیز آرتش» و «مارش آهن» از ساخته‌های آژنگ است.

محمد صادق «سرورالملک» - محمد صادق نوازنده سنتور و سه تار و پیانو و از موسیقی‌دانان ماهر دربار ناصرالدین شاه بود که چون ریاست نوازندگان دربار و نقاره خانه را به عهده داشت به نام «رئیس» ملقب شده بود. وی نخست نزد پدر کمانچه را یاد گرفت و سپس پیش استادی به نام سنتورخان به تکمیل هنر خود پرداخت و از اولین کسانی است که برای نواختن آهنگ‌ها از پیانو استفاده کرد. سرور الملک که در زمان مظفرالدین شاه هم نوازندگی می‌کرد، سمت استادی بر همه موسیقی‌دانهای زمان خود داشت و گویند چنان با هوش بود که با کوچکترین تمرین، قادر بود با هر سازی نوازندگی کند.

معیّرالممالک، محمد صادق را خداوند موسیقی نام نهاده و اعتماد السلطنه در کتاب وقایع روزانه خود می‌گوید: «عمله طرب جز یک نفر که محمد صادق باشد، باقی بی معنی و دوک تراش هستند.» از شاگردان محمد صادق می‌توان سماع حضور، پدر حبیب سماعی سنتورزن معاصر و

مشیر همایون شهردار، و دو خانم به نام زینب و گلعذار را نام برد.[۱]

علی اکبر فراهانی - از نوازندگان زبردست دوره ناصرالدین شاه قاجار که کنت دوگوبینوی فرانسوی از صدای تار وی تمجید کرده است و از او به عنوان بزرگترین نوازنده تار نام می‌برد و می‌گوید: حتی اروپائیان نیز به شنیدن صدای تار وی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. زیرا که با روح و احساس تار می‌زند. فراهانی سر سلسله خاندانی است که همه اهل فضل و هنر بودند و غلامحسین برادر زاده و میرزا عبدالله و آقا حسینقلی عموزاده‌های او، از استادان به نام موسیقی محسوب می‌شوند.

غلامحسین درویش - غلامحسین درویش به علت علاقه و تشویق پدرش، به مدرسه موزیک دارالفنون وارد شد و در آنجا به آموزش اصول موسیقی پرداخت. درویش بعدها به دربار سلطنتی راه یافت و در عین حال نزد آقا حسینقلی به تکمیل دانش خود مشغول بود. بطوری که سالها بعد در نواختن تار و سه تار از بهترین شاگردان وی محسوب شد و به «باپیرخان» شهرت یافت. غلامحسین درویش اقدام به تأسیس یک کلاس موسیقی در تهران نمود و پس از این که به انجمن اخوت راه یافت، سمت ریاست کنسرت این انجمن را عهده‌دار گردید و از ساخته‌های او می‌توان آهنگی بنام «پیش درآمد» یا «پولیکای درویش» را نام برد.

درویش خان نیز برای پر کردن صفحه به روسیه و لندن رفت. از شاگردان وی می‌توان شاکری، صفایی، دادور، موسی معروفی، ارسلان درگاهی، ابوالحسن صبا و حسین سنجری را نام برد.

درباره وفات غلامحسین درویش خان هنرمند بزرگ موسیقی ایران، یکی از شعرا چنین گفته است.

اف بر این روزگار ناهنجار	داد ازاین چرخ کج رو خودسر
ساز نا کرده با کسی نفسی	دور دانا گداز دون پرور
سال شمسی هزار و سیصد و پنج	پیک فرمان فرا رسید از در
در جهان تا که سال تاریخش	جستم از روح پاک رامشگر
بارید سر برون نمود و بگفت	(بینوا شد سه تار و ساز دگر)

۱۳۴۷ ق

امین‌اله حسین - امین‌اله، اصول اولیه موسیقی را در طفولیت از مادر خود فراگرفت و در «پطروگراد» (ولگاگراد) به ادامه تحصیل پرداخت. علاقه امین‌اله حسین به موسیقی آنقدر شدید بود که تحصیلات طب را در خارج رها کرد و وارد هنرستان موسیقی شد. وی اولین ایرانی است که

---

۱ - کارنامه بزرگان ایران، ص. ۲۰۷

تحصیلات خود را در کنسرواتوار پاریس به پایان رسانیده است.

گرچه برخی آثار امین‌اله حسین که به یاد وطنش اجرا شده است علاقه وی را به ایران نشان می‌دهد ولی با وجود این، هنوز در پاریس اقامت دارد. تکنیک امین‌اله حسین، ساده و روان است، گرچه شیوه روسی و فرانسوی را بهم آمیخته است ولی روح نغمه‌های آذربایجانی در بعضی آهنگ‌های او وجود دارد.(۱)

پرویز محمود- پرویز محمود در کنسرواتوار بروکسل تحصیل و سپس در سال ۱۳۸۱ به ایران مراجعت کرد. مدتی ریاست ارکستر هنرستان موسیقی و سرانجام ریاست موسیقی کشور را به عهده داشت. وی همچنین در سال ۱۳۳۲ ارکستر سنفونیک تهران را تشکیل داد. از آثار محمود می‌توان اپرت «بیشه عشق» چند آواز، کوارتت زهی، رایسودی نوروز، پوئم سنفونیک، لاله و مهرگان را نام برد. محمود در اواخر کار خود سعی نمود با بهره‌برداری از ترانه‌های محلی ایران، موسیقی نوی را به وجود آورد. اما با مسافرت به آمریکا خدمات شایسته وی ناتمام ماند.

روبیک گریگوریان- گریگوریان از همکاران محمود بود و فارغ‌التحصیل هنرستان موسیقی تهران است. که مدتها نیز رهبری آوازهای دسته جمعی هنرستان را بر عهده داشت.

از کارهای مهم روبیک، جمع‌آوری ترانه‌های محلی ایران است که نخستین بار به وسیله او صورت گرفت و در دو مجله منتشر گردید. روبیک گریگوریان بعد از محمود به رهبری ارکستر سنفونیک تهران برگزیده شد، ولی او نیز در سال ۱۳۳۰ به آمریکا رفت.

مرتضی حنّانه- مرتضی حنانه از شاگردان پرویز محمود بود که بعد از تحصیلات، درباره موسیقی ایران به مطالعه پرداخت و قطعاتی برای ارکستر نوشت. از کارهای حنّانه، دستنبد لعل، و آهنگ بختیاری را می‌توان نام برد. ولی مهمترین اثر او فانتزی برای پیانو و ارکستر است که شیوه وی را به خوبی نشان می‌دهد. حنانه در سال ۱۳۳۱ بعد از محمود و گریگوریان به رهبری ارکستر سنفونیک تهران انتخاب شد.

ناصحی و باغچه‌بان- ناصحی و باغچه‌بان دارای دو مکتب نوین در موسیقی ایران هستند. آنها مقدمات موسیقی را در هنرستان موسیقی تهران فراگرفتند و به مدت شش سال در کنسرواتوار آنکارا به تحصیلات خود ادامه دادند. از آثار ناصحی می‌توان یک کوارتت زهی در مینور و سه قطعه برای پیانو را برشمرد و ملودرام اخیر وی نیز «رستم و سهراب» است. از آثار باغچه‌بان قطعات «یکی

۱- کارنامه بزرگان، ص ۲۵۵

بود یکی نبوده آواز «لالایی صبح» و «کشته شدن یک رفیق خوزستانی» است.

مشیر همایون شهردار - اولین پیانیست بزرگ ایرانی است. گرچه قبل از او سالار معزّز و چند نفر دیگر با پیانو آشنایی داشته‌اند، ولی اصول کار آنها بسیار ساده و بدون تکنیک بود. اما مشیر همایون توانست، از روی قواعد سنتور، تکنیک ایرانی برای پیانو ایجاد کند. مشیرهمایون همچنین برای پیانو چهار مضراب‌هایی به سبک سنتور ساخته و برای دشتی، شور، اصفهان و همایون نیز چند پیش درآمد تصنیف کرده است.[1]

علینقی وزیری - وزیری مؤسس مکتب موسیقی ملی ایران و یکی از متخصصان نوازندگی تار، در دوران معاصر است. وی پس از تحصیلات در رشته موسیقی در فرانسه و آلمان در سال ۱۳۰۲ به قصد نجات موسیقی ایران از وضع اسفناکی که بدان دوچار بود، به ایران وارد شد و اقدام به تأسیس مدرسه موسیقی نمود. وزیری اولین کسی است که موسیقی ایرانی را به صورت نت درآورد و هارمونی را وارد موسیقی ایران نمود. از جمله اقدامات دیگر وزیری، تغییر مقام در موسیقی ایران است، که با اختیار شیوه خاصی، تحوّل بزرگی در موسیقی یکنواخت ایجاد کرد. بدین ترتیب موسیقی وزیری از حیث وزن و نوع آهنگ متنوع و از لحاظ ملودی نیز غنی و پرمایه است. وزیری با ساختن آهنگ‌هایی در تار، بخصوص سه قطعه بند باز، دخترک ژولیده، ژیمناستیک موزیکال، توانست تکنیک تار را به حد عالی خود ترقی دهد. ضمناً وی بر روی اشعار سعدی و حافظ، آهنگ‌هایی ساخت که می‌توان از میان آنها «نیمه شب» و «دو عاشق» و «خریدار تو» و «شکایت نی» برای آواز و ارکستر را نام برد.

هوشنگ استوار - هوشنگ استوار پس از تحصیل موسیقی در تهران در کنسرواتوار «ژنو» به مدت دو سال به تحصیل پرداخت و سپس در سال ۱۳۳۱ در کنسرواتوار بروکسل به دریافت دیپلم عالی هارمونی نایل شد. استوار از جوانترین آهنگ‌سازان ایرانی است که تخصص وی در فن هارمونی است. از آهنگ‌های وی می‌توان سوناتین پیانو، گلایه، برای آواز و پیانو و یک فانتزی برای پیانو و ارکستر را نام برد.

جواد معروفی - جواد معروفی از پیانیست‌های بزرگ ایران است. وی که شاگرد مکتب وزیری است توانست با بهره‌برداری از تکنیک موسیقی غربی به موسیقی پیانوی ایران جلوه تازه‌یی بدهد.

ابوالحسن صبا - ابوالحسن صبا در سال ۱۲۸۱ در تهران متولد شد و در کودکی پیش پدرش به

۱ - تاریخ موسیقی سعدی حسنی، ص ۲۲۰

فرا گرفتن سه‌تار پرداخت و بعدها در نزد میرزا عبداله و آقا حسینقلی که از موسیقی‌دانان معروف زمان بودند به تکمیل هنر خود مشغول گردید. صبا از شاگردان غلامحسین درویش نیز بوده است.

صبا به همه سازها علاقه داشت و به قول یکی از موسیقی‌دانان ایتالیایی، خود یک ارکستر کامل بوده است. آشنایی او با زندگی روستائیان و موسیقی‌های محلّی نقطه عطفی در زندگی هنری او به وجود آورد. گرایش او به موسیقی محلّی باعث پیدایش قطعات زیبا و اصیلی در موسیقی ایرانی گردید. صبا بدون شک از نوازنده‌های بی‌نظیر زمان خود است. تخصّص تکنیک نوین او در موسیقی ایرانی، منحصر به فرد باقیمانده است. صبا به هنر نقاشی نیز علاقه فراوان داشت و مدتی در مدرسه کمال‌الملک، نزد این استاد به کار نقاشی پرداخته و تابلوهایی نیز از او باقی مانده است.

جلال‌الدین همائی متخلص به سنا درباره تاریخ وفات ابوالحسن صبا که از موسیقی‌دانان زبردست ایران است چنین سروده:

ساز صبا نغمه آخر نواخت   کز اثر زخمه روانها بخست
آه که آن مرد هنرمند شُد   ساز صبا تا به قیامت شکست
گفت سنا از پی تاریخ او   (ساز صبا تار دل ما شکست)

۱۳۷۷ ق

روح‌اله خالقی - خالقی از شاگردان علینقی وزیری است و سعی نموده است اصالت موسیقی ایرانی را بخصوص از جهت مشخّصات موجود، در ربع پرده‌ها و مقام‌ها حفظ نماید و با این کار خود مانع تباهی و از بین رفتن آنها گردد. خالقی هم مانند وزیری با تغییر ضرب و مقام، تنوّعی به موسیقی داده و از ترانه‌های محلی نیز بهره‌برداری کرده است. از آثار مهم خالقی می‌توان «می‌ناب» و «آه سحر» را نام برد. خالقی همچنین دو جلد کتاب ارزشمند در مورد موسیقی ایران نگاشته است.(۱)

محمود تاج بخش - از نوازندگان معروف این دوره است که در نواختن ویلون و سه تار مهارت خاصی داشته است و از طرف وزارت علوم به علت فعالیت‌هایش در امر موسیقی به او درجه دکترای افتخاری داده شده است.

شهریار شاعر معروف که در یکی از محافل هنری حضور داشته، پس از شنیدن ساز او اشعاری سروده که چند بیت آن در زیر نوشته می‌شود.

شنیده‌ام که به شاهان عشق بخشی تاج   به تاج عشق تو من مستحقم و محتاج

۱ - تاریخ موسیقی - سعدی حسنی، ص ۲۲۰

تو تاج بخشی و من شهریار ملک سخن — بـه دولت سـرت از آفتاب دارم تـاج
بـه روزگـار تـو بـایـد کـمال مـوسیقی — چنانچه شعر به دوران شهریار رواج
زبـان شـعر نیالوده‌ام بـه مدح کسی — ولیک ساز تو از طبع من ستاند تاج

خوانندگان این دوره عبارتند از کربلایی ـ سعید ـ ابوالقاسم خالدار ـ یوسف معیّری ـ شکراله خمسه ای ـ سید حسن قراب و عده دیگر

نوازندگان ضرب هم سماع حضور ـ آقاجان کلیمی ـ بالاخان ـ مردخای ـ اسمعیل قدیری ـ کریم منجم باشی ـ حسین خان و حسین تهرانی و عده دیگر بودند.(۱)

انواع موسیقی ـ بطور کلی موسیقی متداول در جهان بر دو نوع است

۱ـ موسیقی یک صدایی و ساده

۲ـ موسیقی ملودی توأم با آرمونی، موسیقی نیز بر دونوع است، لذا ناگزیر هستیم بگوئیم، سه نوع موسیقی در جهان معمولی است.

الف ـ موسیقی مونوفونیک (یعنی یک صدایی)

ب ـ موسیقی هوموفونیک (یعنی یک صدایی توأم با آکورد

ج ـ موسیقی پلی فونیک (یعنی چند صدایی)

موسیقی مونوفونیک ـ نوعی از موسیقی است که بطور ساده و یک صدایی نوشته می‌شود. درک آن از سایر انواع موسیقی آسانتر است. زیرا فاقد «آرمونی» است و فقط ملودی به گوش می‌رسد. بعضی از قسمت‌های موسیقی ایران، بهترین نمونه برای موسیقی «مونوفونیک» است. در دو قرن اخیر از این نوع موسیقی کمتر استفاده شده است.

موسیقی هوموفونیک ـ فهم و درک این موسیقی کمی مشکلتر از نوع اولی است و تشخیص آن نیز بسیار مهم است. در این نوع موسیقی علاوه بر ملودی، آکوردهای متعددی به کار برده می‌شود، که صدای اصلی را همراهی می‌کند. در قرن‌های ۱۴ و ۱۵ میلادی هوموفونیک به نوعی از موسیقی می‌گویند که ترکیبی از صدای مرد و زن بطور یک صدایی باشد، ولی امروزه این نوع موسیقی را جزو مونوفونیک به حساب می‌آورند. در موسیقی «هوموفونی» ممکن است یک ملودی به فواصل مختلف طبق اصول هارمونی کلاسیک با چند ساز یا چند صدا اجرا شود.

موسیقی پلی فونیک ـ یا (چند صدایی) در موسیقی پلی فونیک، چند نوع ملودی در یک زمان با هم

---

۱ ـ تاریخ موسیقی سعدی حسنی ـ ص ۲۲۰

به گوش می‌رسد، که تفکیک و تشخیص آنها بسیار مشکل است. زیرا در این نوع موسیقی ملودی‌های متعدد بطور پیچیده با هم آمیخته است. در موسیقی پلی فونیک، ملودی‌ها به صورت افقی نوشته می‌شود. در صورتی که در موسیقی «هوموفونیک» آکوردها بطور عمودی قرار می‌گیرد.

اساس و پایه‌های اصلی در موسیقی - اساس و پایه‌های اصلی در موسیقی عبارتند از:

۱- ریتم ۲- ملودی ۳- آرمونی. ولی بعضی از موسیقی‌دانان رنگ آمیزی را نیز جزو پایه‌های اصلی موسیقی محسوب می‌دارند.

بعضی از علاقه‌مندان به حفظ سنن باستانی، به جمع‌آوری ردیف موسیقی و نت نویسی پرداخته‌اند. که پیشرو آنها مهدی قلی هدایت مخبرالسلطنه بوده است. این مرد هنرمند در مدت هفت سال ردیف نواخته شده با سه تار را که به وسیله مرحوم دکتر کریم منتظم الحکما اجرا شده بود، با نت موسیقی نوشت. در این چند سال اخیر پس از مطالعات و بررسی‌های زیاد، ردیف‌هایی که به وسیله استادان فن، چون میرزا عبدالله و آقا حسینقلی نوشته شده بود، پس از تطبیق با نت‌های مخبرالسلطنه تدوین گردید.

ضرب‌گیرها و خوانندگان

قاآنی شاعر مشهور دوران قاجار در اشعار خود علاوه بر این که اسامی سه نفر نوازنده تار را به نام زارعی، ریحان، و ملیخای کلیمی، ذکر کرده، از سه نوازنده تنبک به نام اکبری، احمدی و بابایی نیز نام برده است.

قدیمی‌ترین آوازخوانهای مشهور که معاصر با آقا غلامحسین، استاد تار و حسن سنتورخان بودند، عبارتند از: علی کاشی، حسن کاشی، رضا تجریشی و سید زین‌العابدین قراب. این چهار نفر در زمان ناصری جزو خوانندگان دربار بودند.

خوانندگان همزمان با میرزا عبدالله، آقا حسینقلی محمد صادق خان و سماع حضور عبارتند از: ابراهیم کربلایی، سعید، ابوالقاسم خالدار، یوسف معیّری، شکراله خمسه‌یی و سید حسین قراب.

از دوره ناصری به بعد بهترین نوازندگان ضرب عبارتند از: سماع حضور (استاد سنتور) آقاجان کلیمی، بالاخان، مردخای کلیمی، محمدتقی نسقچی، احمد کاشی، عیسی آقاباشی، اکبرخان باقرلو، کریم منجم باشی، اسمعیل قدیری، مهدی غیاثی، حسین‌خان و حسین تهرانی.[1]

۱ - تاریخ موسیقی، عزیز شعبانی، ص ۳۲

گفتگو با آقای مصطفی پور تراب یکی از موسیقی‌دانان معاصر درباره موسیقی ایران

پورتراب در سال ۱۳۳۹ از هنرستان عالی موسیقی فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۳۴۰ سرپرستی و رهبری ارکستر شماره ۴ و ارکستر بانوان وزارت فرهنگ و هنر را عهده‌دار گردید.

در فرانسه با روش تدریس در کنسرواتوارها آشنایی پیدا کرد و دوره دکتری موسیقی شناسی دانشگاه سوربن را به پایان رسانید و پس از بازگشت به ایران از سال ۱۳۴۱ به عضویت شورای موسیقی وزارت فرهنگ و هنر درآمد.

«بحث را با یک سؤال کلی آغاز می‌کنیم به این صورت که: ما چگونه می‌توانیم به یک موسیقی توصیفی دست پیدا کنیم و چگونه می‌توانیم از طریق موسیقی ایرانی، مفاهیم مختلفی را بیان کنیم، با ذکر جزئیات و حالات مختلف این مفاهیم»

«اگر منظورتان از موسیقی توصیفی آن‌گونه موسیقی است که در مغرب زمین در قالب‌های اُپرا، باله، سنفونی و پوئم سنفونیک به‌کار رفته، من فکر می‌کنم که تفاوت زیادی هست میان موسیقی ایران و موسیقی مغرب زمین، اولین تفاوت مهمی که بین این دو موسیقی هست این است که موسیقی ایران یک موسیقی درون‌گراست و موسیقی غرب درست بعکس این و شاید یکی از دلایل همین بوده که موسیقی ایران بیشتر به توصیف احساسات درونی مردم ایران پرداخته است و این هم حتماً ارتباط زیاد با ادبیات و وضع گذشتهٔ خاص ایران دارد و به همین دلیل که اختلاف زیادی بین موسیقی ایران و اگر کلی‌تر بخواهیم بگوئیم، بین موسیقی شرق و موسیقی غرب هست و این به دلیل تفاوت نگرش فلسفی در شرق و همانند آن در غرب است.

از مسائل دیگری که باید در این مورد گفت، این است که در ایران سازهایی وجود دارد که این سازها به نظر من از یک دوره خاص به بعد، فعالیتی برای پیشبردشان از جهت کیفیت صدا و از لحاظ شکل ساختمانی و از لحاظ تحقیق در مورد شکل خاصی از ساز که به تولید صدای خاص منتج شود، نشده است. در صورتی که در مغرب زمین از چندین قرن پیش استادانی در مورد سازهایشان تحقیق و مطالعه کرده‌اند که این مطالعه به این نتیجه رسیده است که سازهای غربی روز به روز تکامل یافته‌تر و بهتر شوند، در مورد سازهای ایرانی باید بگوئیم که باکمال تأسف این تحقیق انجام نشده و از همین روست که هنرمند ایرانی دائم بامشکلات تکنیکی روبه رو می‌شود، ولی دلیل مهم دیگری که می‌توان در این مورد به کار گرفت، مسئله فردگرایی در فرهنگ ایران است. یکی از علت‌هایی که موسیقی ایرانی چند صدایی نشده، همین است و ضمناً موقعیّت و وضع اجتماعی آنان طوری نبوده که بتوانند به همراهی یکدیگر در جایی بنشینند و به موسیقی بپردازند.

در نتیجه کار جمعی که به موسیقی چند صدایی منجر می‌شود، به وجود نیامد، بنابراین ما

تاکنون سابقهٔ زیادی از موسیقی چند صدایی در ایران نداریم و با موسیقی یک صدایی بعید است که بتوان به توصیف غنی و وسیع دست یافت.

البته موسیقی ایران، خالی از توصیف نبوده، ولی لازمهٔ بررسی این امر آنست که تفاوتی قائل شویم میان ضوابط. می‌توان گفت معیارها در این مورد فرق می‌کند، به عبارت دیگر موسیقی ما موسیقی توصیفی است ولی نه به شکل و صورت غربی. اشعار شعرای ما در دستگاه یا گوشه‌های به خصوصی گذاشته شده و می‌بینیم که این اشعار با آن موسیقی تناسب فراوان دارد، و احساس را بیان می‌کند، منتهی تشخیص این احساس قدری مشکل است، چراکه موسیقی ما تقریباً از دوران صفویه به بعد تحت تأثیر حرکات و انگیزه‌های عارفانه و صوفیانه قرار گرفت و مقدار زیادی از آن به صورت موسیقی عرفانی درآمد، و می‌دانید که عرفان چیزی نیست که همهٔ مردم با آن سروکار داشته باشند و کسی هم که زبان عرفان را نداند، طبعاً آنطور که باید و شاید هنری را که بر عرفان تکیه داشته باشد نمی‌تواند درک کند، بنابراین چون موسیقی یک هنر تجریدی یا آبستره است و هیچکس نمی‌تواند بگوید که فلان قطعهٔ موسیقی دقیقاً به عنوان مثال فصل بهار را توصیف می‌کند و برداشت شخص از یک قطعهٔ موسیقی فقط می‌تواند به تقریب و مواجههٔ خاص شخص با آن قطعه استوار باشد، می‌توانیم بگوئیم که رابطهٔ مستقیمی هست میان درایت و دانش هنرپذیر و برداشتی که از موسیقی ایرانی می‌تواند داشته باشد.

... شما اشاره‌ای کردید به تطبیق شعر و موسیقی، این درست است و خود پایهٔ مهمی در موسیقی ایران دارد، ولی در اینجا آن چیزی که در سؤال من مهم است، خود موسیقی است به صورت ناب و خالص آن و نه آمیزه‌ای از موسیقی و شعر، می‌خواهیم بدانیم خود موسیقی بدون استفاده از شعر، چه امکاناتی دارد؟

پورتراب ـ لازم می‌دانم این را توضیح بدهم که موسیقی از ابتدا آوازی بود و نخستین وسیلهٔ تولید صدای انسان، حنجره او بوده، بنابراین همیشه کلام را با موسیقی توأم می‌کرده و هنوز هم خصوصاً در موسیقی مذهبی وضع به همین صورت است ولی خارج از محیط‌های مذهبی بیشتر جنبهٔ سازی پیدا کرد و رفته رفته این فکر در اثر تجربه به دست آمد، که موسیقی به تنهایی (بدون شعر) می‌تواند گویا باشد، بهمین دلیل بساختن قطعات بدون شعر پرداختند، ولی در ایران ما تاکنون به این موضوع کمتر توجه شده و این عدم توجه به حدّی است که هنوز بر بسیاری از گوشه‌های موسیقی ایران نام «آواز» وجود دارد، حتی اگر بتوان آن گوشه را بدون آواز اجرا کرد و نامهای نغمه یا نواخت، بسیار کم در مورد تسمیهٔ آنها به کار می‌رود، البته چیزهایی به صورت چهار مضراب و پیش درآمد هم در موسیقی ماهست ولی قسمت بزرگ را تشکیل نمی‌دهد.

... شما در ابتدا به ضعف و نارسایی سازهای ایرانی اشاره کردید و این کاملاً قابل قبول است و موارد بسیاری را می‌توان در مورد ضعف فردی سازهای ایران مثال زد، ولی مشکل دیگری هم هست و آن مشکل همصدا نبودن این سازها با یکدیگر است، یعنی بسیاری از مواقع است که گروهی از سازهای ایرانی در ارکستر قرار دارند، ولی بجای آنکه شنونده در جهت صدای کلی، متوجه توافقی شود، متوجه می‌شود که صدای سازها تک تک به گوش می‌رسد در واقع در شرایط فعلی کنار هم گذاشتن سازهای مختلف ایرانی خصوصیت ویژه‌یی به قطعه‌ای که اجرا می‌شود نمی‌دهد و اگر نخواهیم اغراق بگوئیم باید گفت که این ویژگی در حداقل است.

پورتراب ـ بله باید بگویم موضوع جالبی را مطرح کردید، این مشکل در وهله اول مربوط می‌شود به ساختمان سازها و دوم به نبودن مطالعه در مورد چگونگی ایجاد همجنسی میان صدای سازها، فکر می‌کنم به مورد اول بیشتر پرداخته‌ایم، در مورد نکتهٔ دوم باید بگویم که مثلاً در ارکسترهای غربی سازهای زهی مانند ویلن، آلتو، ویلن سل و کنترباس با یکدیگر هموژنیته دارند، یعنی از ژن یا جنس همسانی برخوردارند، یعنی وقتی یک گروه زهی قطعه‌ای را اجرا می‌کنند ما صدای سازها را تک تک نمی‌شنویم بلکه یک مجموع و یک آمیزه به گوشمان می‌رسد. در مورد ترکیب سازهای ایرانی باید گفت که هنوز مطالعه نشده، یعنی ما هنوز نمی‌دانیم که در چه شرایطی سه‌تار با کمانچه می‌تواند ترکیب شود، بطوری که در این ترکیب به یک وحدت صدایی و در نتیجهٔ آن به یک شکل و صدای خاص که هیچکدام ازاین دو ساز به تنهایی ندارند، دست پیدا کنیم و همینطور در مورد ترکیب سازهای دیگر.

... این ناهمجنسی سازهای ایرانی با هم و نیز اشکالاتی که در مورد ایجاد همجنسی میان این سازها وجود دارد، عده‌ای را حتی به انصراف از این فکر و تصمیم واداشته، به این صورت که معتقد شده‌اند، بهتر است از سازهای ایرانی فقط و فقط برای رنگ آمیزی در ارکستر استفاده شود و بطوری که یک یا دو ساز ایرانی در ارکستر باشد، به همراه سازهای دیگر غربی، یعنی فرم ارکستر سنفونیک که همه سازهای آنرا پذیرفته‌اند، به اضافهٔ یک یا دو ساز ایرانی به منظور رنگ‌آمیزی.

پورتراب ـ تا حدودی با این نظر موافقم به این صورت که چون روی سازهای غربی مطالعهٔ کافی شده و بویژه گوش مردم به رنگ و ترکیب آنها عادت کرده است، این فرم می‌تواند قابل قبول باشد، ولی این غلط است که از فکر «هارمونیزه» کردن سازهای ایرانی با یکدیگر بکلی چشم بپوشیم، این مطالعه بهر حال باید انجام و دانسته شود که سازهای ایرانی چگونه، می‌توانند با هم ترکیب شوند و این کار انجام پذیر است، کمااینکه در شوروی این کار شده، به این صورت که از یک ساز مانند «قیچک» گونه‌های مختلفی مثل «قیچک» «سوپرانو» «آلتو» «تنورباس» در اندازه‌های مختلف

ساخته‌اند و همینطور در مورد سازهای دیگر، و از این طریق توانسته‌اند ارکسترهای بزرگی به وسیلهٔ فقط سازهای ملی تشکیل دهند. در مسافرتی که به همراهی آقای دکتر برکشلی به آنجا داشتیم این ارکسترها را بازدید کردیم و خیلی به دقت به بررسی آنها پرداختیم و دیدیم که هنوز قادر نیستند که مثلاً تأثیر یک ارکستر سنفونیک را روی ما داشته باشند، و بسیار مصنوعی جلوه می‌کنند حالا یا سازها هنوز به تکامل لازمشان نرسیده است یا اینکه دلایل مبهم و روشن نشدهٔ دیگری وجود دارد، بهر حال با وجود آنکه هم نوازندگان از تکنیک والائی برخوردار بودند و هم قطعاتی که اجرا می‌کردند خوب ساخته شده بود، کارشان آن طوری که باید به دل ما ننشست.

... آقای پورتراب من فکر می‌کنم ورای همه عقاید و حسّاسیت‌هایی که در مورد تغییر ساخت و شکل ارکسترهای ایرانی و تبعیتشان از شکل ارکسترهای غربی وجود دارد، در این مورد نباید کاملاً کیفیت موسیقی ایرانی و خصوصیات آن را فراموش کرد و کنار گذاشت. چرا که انسان‌هایی که در این مرز و بوم به موسیقی ایرانی پرداخته‌اند از همین طریق توانسته‌اند به جاهائی راه ببرند که تحقیقاً موسیقی‌دانان غرب نتوانسته‌اند در تصور داشته باشند، به این معنی که در موسیقی شرق به خاطر جنبه‌های فردی عمیقی که در آن هست، تکنیک سازنوازی عاطفی و بیان عمق احساسات فرد، توانسته است وسعت و قوت بیشتری بیابد.

پورتراب ـ البته و کاملاً با نظر شما موافقم، در واقع باید اعتراف کرد که هرچه هنر در مراحل اجرایی خود از جهت عوامل سازنده‌اش تعدد بپذیرد، الزاماً از جنبه‌های عاطفی عمیق آن کاسته می‌شود و این بدان معنی است که در یک ارکستر سنفونیک که تعداد زیادی نوازنده شرکت دارند، لازم می‌آید، بمنظور جلوگیری از اغتشاش و درهم بودن نوازندگان مقدار زیادی از حساسیت خود را تعدیل کنند و فی‌المثل تابع نت و احساسات رهبر ارکستر باشند. حال آنکه این وضعیت درهم نوازی‌های موسیقی ایرانی که در آن حداکثر ده ساز شرکت دارند، بسیار کمتر به چشم می‌آید و در اینجاست که نوازنده از اختیار بیشتری برخوردار است و وسایل رسیدن به آزادی در پرورش احساسات مختلف که بهترین آن وجود تکنوازی در هر قطعه اجرایی است، بخوبی دارا است، به هر حال این نکته مهم است و باید به آن توجه شود و باید این اعتقاد وجود داشته باشد که ما نیز در طول تاریخ طولانی هنر خود و در اینجا در زمینهٔ موسیقی بخش بسیار عظیمی از بیان موسیقی را بر عهده داشته‌ایم ولی این را نیز می‌پذیریم که از جهات متفاوتی که دیگران در آن فعالیت‌هایی داشته‌اند دور مانده‌ایم و زمان آن رسیده که با آن جهات و فرمها هرچه زودتر آشنایی پیدا کنیم.[1]»

۱ ـ مجله هنر و مردم

نقاشی در دوره قاجاریه

نقاشی در دوره قاجاریه

انقلابات و حوادث و تجاوز افغان‌ها و عثمانی‌ها و سقوط خاندان صفوی و جنگ‌های نادرشاه و اختلال در امور سیاسی و اقتصادی ایران، فرصتی برای تکامل و پیشرفت هنرها نبود و در این مدت تا تأسیس سلسله قاجاریه، در هنر نقاشی و تذهیب، اثر ممتازی دیده نمی‌شود و مکتب نقاشی دنباله مکتب هنری عهد صفوی است.

قبل از دوره قاجار نام علی‌قلی بیک، معروف به فرنگی نوشته شده، که معاصر نادرشاه بود و آقا زمان نقاش عهد شاه سلطان حسین هم در این دوره حیات داشته است.

در دوران حکومت کریم خان که آرامشی به وجود آمده، هنر نقاشی و تذهیب، حجاری، کاشی کاری و منبت کاری روح تازه‌یی گرفته است. از جمله پنج تابلوی نقاشی به قلم آقا صادق در تکیه هفت تنان (نزدیک شیراز) وجود دارد:

۱ـ صورت حضرت موسی(ع) شبان و گوسفندان

۲ـ تصویر شیخ صنعان

۳ـ مجلس حضرت ابراهیم خلیل(ع) و قربانی اسماعیل و دو تصویر از دو درویش

آقا صادق در نقش لباس، نقاشی روی قلمدان و تابلوهای آب رنگ و رنگ روغنی و قاب آیینه تخصص داشته است.

از **میرزا بابا** نقاش دوره زندیه تابلوئی از کریم خان یا خوانین زندیه در کاخ مرمر وجود دارد.

دیگر از استادان معروف این دوره، ابوالحسن (اول) که در اواخر دوره کریم‌خان و زمان سلطنت فتحعلیشاه به کار نقاشی اشتغال داشته است.

دیگر از استادان معروف این دوره که در زمان نادرشاه تا اواخر زندیه حیات داشته و از او آثاری از جمله قلمدانها و جلدهای قرآن مجید باقی‌مانده **علی اشرف** است که **آقا باقر** ـ **آقا صادق** ـ **آقا نجف** و **آقا زمان** که از اساتید نقاشی هستند، شاگرد او بوده‌اند.

آنچه به نقاشی قاجار معروف است، با سلطنت آقامحمدخان قاجار شروع نمی‌شود، بلکه از دوران پادشاهی کریم‌خان زند، آغاز می‌گردد.

بین آثار نقاشان زند و قاجار مرز هنری مشخصی وجودندارد، ولی بین آثار آنها و آثار هنرمندان مکتب نقاشی صفوی، تفاوتهای قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود.

بهترین نقاشان دربار کریم خان زند از شیراز به تهران رفتند و هستهٔ مرکزی هنرمندان دربار قاجار را تشکیل دادند و در واقع در هر دو دوران زند و قاجار کار کرده‌اند.

اولین نکته‌یی که در بررسی نقاشی قاجار به چشم می‌خورد، کثرت پرده‌های رنگ و روغن به اندازه‌های نسبتاً بزرگ است. استفاده از رنگ و روغن در قدیم، در ایران مرسوم نبود و از قرار معلوم برای نخستین بار در دوران صفویه، در قرن یازدهم، بین نقاشان اروپایی معمول بود ولی مدتی شاید حدود یک قرن طول کشید تا این شیوه میان نقاشان ایران رواج یافت، و کم‌کم از شیوه‌های دیگر نقاشی ، رواج بیشتری پیدا کرد.

در هنر قاجار، نقاشی رنگ و روغن، نقاشی زیر لاک (قلمدان سازی) و میناکاری متداولترین انواع نقاشی بوده است.

اگر بخواهیم نفیس‌ترین نقاشی‌های صفوی را برگزینیم، باید در کتابهای خطی مصّور و دیوارهای پر نقش و نگار کاخهای اصفهان جستجو کنیم و به نقاشی‌های شاهنامه شاه طهماسبی و نقاشی‌های دیواری کاخ چهلستون توجه نمائیم ولی در دوره قاجار باید از تصاویر پادشاهان نام ببریم. و به تصاویر متعددی از فتحعلیشاه به صورت پرده رنگ و روغنی و یا نقاشی روی ظرف‌های میناکاری، توجه کنیم.

فتحعلیشاه مشوّق هنرمندان بود و برخی از بهترین نمونه‌های باقی‌مانده هنر قاجار در دوران طولانی سلطنت او پدید آمده است. نمونه تصویر شاهزادگان و رجال و اعیان مملکت را که نقاشان قاجار ترسیم کرده‌اند، مؤید این موضوع است.

یکی دیگر از انواع نقاشی قاجار که از انواع دیگر شناخته‌تر است، تصویر زنان است، نه تصویر بانوان حرم، بلکه تصویر زنان بزم مثل رقاصه‌ها و نوازنده‌ها.

در آن دوران زیبایی مطلوب، عبارت بود از صورت گرد و چشمان بادامی خمار و ابروان پیوسته و کمانی و بینی باریک و دهان کوچک و همهٔ زنانی که در نقاشی‌های قاجار می‌بینیم، به همین شکل هستند.

این پرده‌های بزمی را، نقاش به سفارش رجال و اعیان وقت، برای زینت اندرون‌ها و طرب خانه‌ها، می‌ساخته است و بسیاری از آنها به اندازهٔ فضای بالای طاقچه‌ها و طاق‌نماها تهیه می‌شد.

از وفور نقش زنان در این گونه نقاشی‌های زینتی و بزمی، می‌توانیم بگوئیم که نقاشی قاجار در یک برداشت، توجه به جلوهٔ زنانه دارد.

از انواع دیگر نقاشی قاجار، مخصوصاً در اوایل این دوران، پرده‌هایی است که نمایش دهندهٔ صحنه‌هایی از داستانهای معروف ایرانی است و در واقع با نقاشی‌های مینیاتور که کتابهای نفیس

خطی را مصور می‌کردند، خویشاوندی نزدیک دارد. پرده‌هایی چون آب‌تنی شیرین در چشمه، داستان معروفی است که در دوران قاجار بارها تصویر شده است و داستان یوسف و زلیخا و... غیره

اما نقاشان اوایل دوره قاجار مهارت زیادی در دور نماسازی نداشته‌اند.

مقایسه نقاشی قاجار با نقاشی صفوی

نقاشی صفوی دوبعدی و خطی است، یعنی رنگها پاک و درخشان است و تصاویر به کمک خطوط شکل می‌گیرد، نقاشی صفوی یک حالت کاملاً ایرانی دارد و این نکته دقیقی است که آن را به آسانی نمی‌توان توضیح داد، چون نقاشی ایرانی در طول تاریخ با شیوه‌های نقاشی مشرق زمین و مغرب زمین هر دو تماس یافته است، و تشخیص عناصر و مشخصات ایرانی آن نیاز به دقت و تأمل فراوان دارد.

وقتی به آثار نقاشان بزرگی چون سلطان محمد و رضا عباسی می‌رسیم تأثیر شیوهٔ چینی را که در نقاشی تیموری نمایان بود، کاملاً مهار شده می‌بینیم و از طرف دیگر از شیوه‌های اروپایی نیز در کار آنان هنوز اثری نمی‌یابیم. ولی در نقاشی قاجار می‌توانیم اندک‌اندک تأثیر نقاشی غربی را مشاهده کنیم. و این تأثیر هرچه به اواخر دوران قاجار نزدیکتر می‌شویم شدت می‌گیرد.

آنچه نقاشان قاجار از روش‌های تازه، به کار می‌بردند، یا از تماشای کار استادکاران خارجی که به ایران سفر کرده‌اند، آموخته‌اند و یا از مقایسهٔ تابلوهای اروپایی که به ایران آورده می‌شد.

از مقایسه دقیق نمونه‌های نقاشی صفوی و قاجار، تفاوتهای زیر را می‌توانیم تشخیص بدهیم:

۱ـ به جای سطح‌های صاف دوران صفوی، آثاری از سایه روشن را در نقاشی قاجار می‌بینیم.

۲ـ دنیای مینیاتورها، دنیایی بی سایه بود که در آن همه چیز، چه روز و چه شب زیر نور یکدست می‌شد. در نخستین نقاشی‌های قاجار می‌بینیم که گاه قسمت‌هایی از پرده تیره‌تر نقاشی شده و ظاهراً در سایه قرار گرفته است.

۳ـ قواعد دورنمایی (پرسپکتیو) ـ تا دوران صفوی از قواعد اروپایی و دورنمایی در نقاشی ایرانی خبری نبود ـ اندازه اشخاص در تصویر بستگی به اهمیت آنها داشت، نه فاصله آنها از نظر بیننده ـ در نقاشی قاجار قواعد دورنمایی کم‌کم به کار برده می‌شود. که در آغاز همیشه درست به کار گرفته نمی‌شد.

۴ـ مربوط به رنگهاست. رنگهای صاف و شفاف صفوی جای خود را به رنگ و روغن می‌دهد.

حال به شرح حال و روش کار نقاشان عهد قاجار می‌پردازیم.

میرزا بابا حسینی اصفهانی

استاد در آغاز در دربار کریم‌خان زند کار می‌کرد و در آخر عمر نقاش باشی دربار فتحعلیشاه در تهران گردید.

میرزا بابا علاوه بر رنگ و روغن، در نقاشی سیاه قلم و تذهیب استاد بود. نسخه خطی بسیار نفیسی که حاوی اشعار فتحعلیشاه و به نایب السلطنه انگلستان هدیه شده است و اکنون در موزه سلطنتی بریتانیا در کاخ ویندزر نگاهداری می‌شود، از کارهای اوست، همچنین در رشته گل و بوته سازی و شبیه کشی و آب رنگ مهارت داشت.

یکی از خصایص نقاشی‌های این هنرمند تازگی آن است به طوری که بیننده از نقش‌ها و شکل‌های تکراری کمتر اثری می‌یابد.

معروف‌ترین آثار میرزا بابا

۱ـ تابلو صف سلام فتحعلیشاه که در سرسرای عمارت تخت مرمر در کاخ گلستان بود (عمارت سابق وزارت خارجه) و بعدها به موزه ایران باستان منتقل شد.

۲ـ نمونه‌های مختلفی از جلد کتاب و جعبه‌های جواهر و قاب آئینه در موزه ایران باستان و همچنین در موزه کاخ گلستان.

۳ـ تصویر محمدشاه در کتابخانه ملی تهران

۴ـ تصویر هرمز پادشاه ساسانی به تاریخ ۱۲۰۴ هـ بقطع ۱۵۸×۷۷ رنگ روغن

۵ـ نقاشی زیبایی که سبدی پر از میوه را در جلو و چشم‌انداز باغی را در پشت نشان می‌دهد.

۶ـ نقاشی مینیاتور از صورت آقامحمدخان

۷ـ نقاشی مینیاتور از صورت فتحعلیشاه

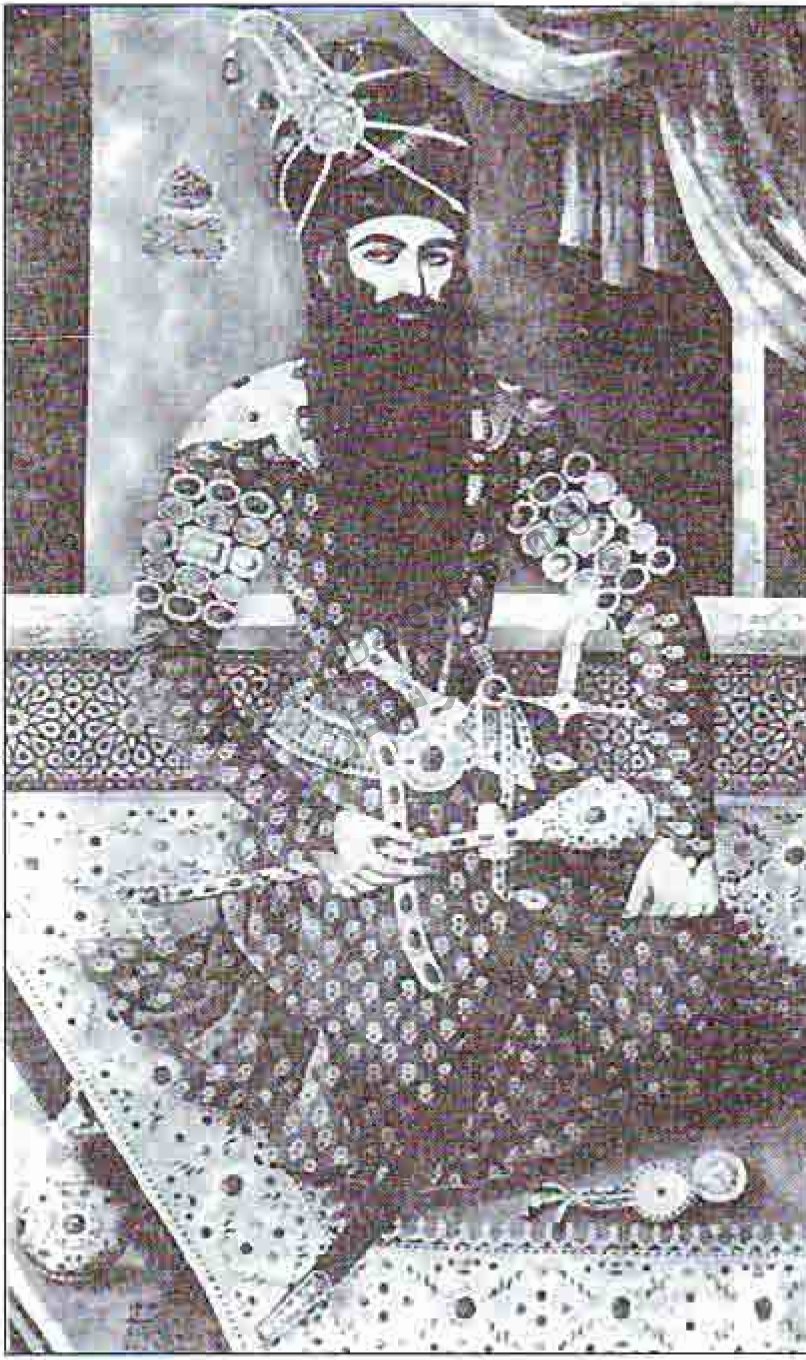
۸ـ ملکشاه سلجوقی ـ تابلو مینیاتور

۹ـ صورت فتحعلیشاه ـ بتاریخ ۱۲۱۳ (شکل ۲۳۸/۱)

۱۰ـ تصویر یک زن کنار پنجره، موزه سلطنتی[۱]

---

۱ – نگارگری در ایران با زیلگری، فیروز شیروانلو، ص ۱۱۱



شکل ۲۳۸/۱ ـ تصویر فتحعلیشاه ـ اثر میرزا بابا



شکل ۲/۲۳۸ـ اثر محمد صادق

محمد صادق

هنرمند دیگری که شاید در دربار کریم‌خان زند هم بوده، محمد صادق است.

یکی از آثار او

امیری را سوار بر اسبی سفید نشان می‌دهد که اژدهایی به او یورش آورده است ـ ظاهراً این تصویری از یک موضوع خیالی است، زیرا اگر چه جانور نیمی از پشت او را دریده، ولی نگرانیش بسی کمتر از سگ یا اسبش می‌باشد. آسمان ابری نمایشگر توانایی محمد صادق در نقاشی با رنگ و روغن است و این توانایی در آثار هنرمندان بعد از او کمتر دیده می‌شود.[1] (شکل ۲/۲۳۸)

نجفعلی اصفهانی

نجفعلی اصفهانی از نقاشان معروف دوره محمدشاه است، وی با کمک برادران هنرمندش محمد اسماعیل و حیدرعلی، مجالس بزم و مجالس عرفانی و صورت اقطاب و دراویش را رسم می‌کرده‌اند و این نشان می‌دهد که شاه و درباریان به تصوّف و به آیین تصوّف متمایل بوده‌اند.

در فن گل و بوته سازی و دورنمای شکارگاه و چوگان بازی آثاری از او باقی مانده است، بعضی از کارهای آقا نجفعلی بتاریخ ۱۲۶۰ تا ۱۲۸۷ با رقم یا شاه نجف در موزه‌های تهران موجود است.

میرزا احمد (نقاش باشی دوره محمدشاه)

میرزا احمد نقاش باشی دوره محمد شاه (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴) در تابلوی رنگ و روغن مهارت داشته و از کارهای مهم او در تابلو، منظرهٔ جنگ خوریان، محمدشاه را کشیده که در ایوان تخت مرمر موجود است. بتاریخ ۱۲۶۰

یکی دیگر از تابلوهای او تصویر زنی است که سه تار می‌نوازد. این تابلو اکنون در موزه هنرهای تزیینی است.

در مجموعه ایمری که خریداری گردیده و در موزه نگارستان است، دو تابلو وجود دارد که سبک آن بهم شبیه است اما نقاش، امضاء بر آن نگذارده است.

در یک مجموعه خصوصی در تهران تصویر زنی که بر بالش تکیه داده از همان نقاش است و

---

۱ - نقاشی قاجار ـ فالک ـ ص ۳۴

بالای سر این زن کلمه «یا محمد» دیده می‌شود به احتمال زیاد نام نقاش محمد بوده گرچه نمی‌توان این امضاء را به معنی لفظی آن گرفت زیرا بسیاری از امضاء‌ها علاوه بر نام نقاش، عناوین یا کلماتی اضافی دارد.

از زندگی این نقاش اطلاع زیادی در دست نیست.

رابینسون از او بعنوان نقاش شیرین نام برده است زیرا تابلویی با همین عنوان دارد.

از این نقاش آثار فراوانی بجا مانده است که اکثر آنها صورت زنهای این دوره را نشان می‌دهد.

تعداد زیادی از این تابلوها در موزه هنرهای تفلیس نگاهداری می‌شود. از جمله تصویر زنی است که دایره می‌زند.

تابلوی دیگری در موزه ویکتوریا و آلبرت وجود دارد و آن تصویر زنی را نشان می‌دهد که تار می‌نوازد.

محمد حسن «نقاش لال»

او را محمدحسن‌خان و محمد حسن بیک افشار نیز نامیده‌اند.

محمد حسن در رنگ آمیزی بسیار استاد بود و رنگ سرخ را با گیرایی هرچه بیشتر به کار می‌برد.

یکی از خصایص کار او، ترسیم گلدانی پر از گل در گوشه تابلو نقاشی است، بطوری که یکی از هنرشناسان، این گلدانها را نشان خاص نقاشی‌های محمدحسن می‌داند.

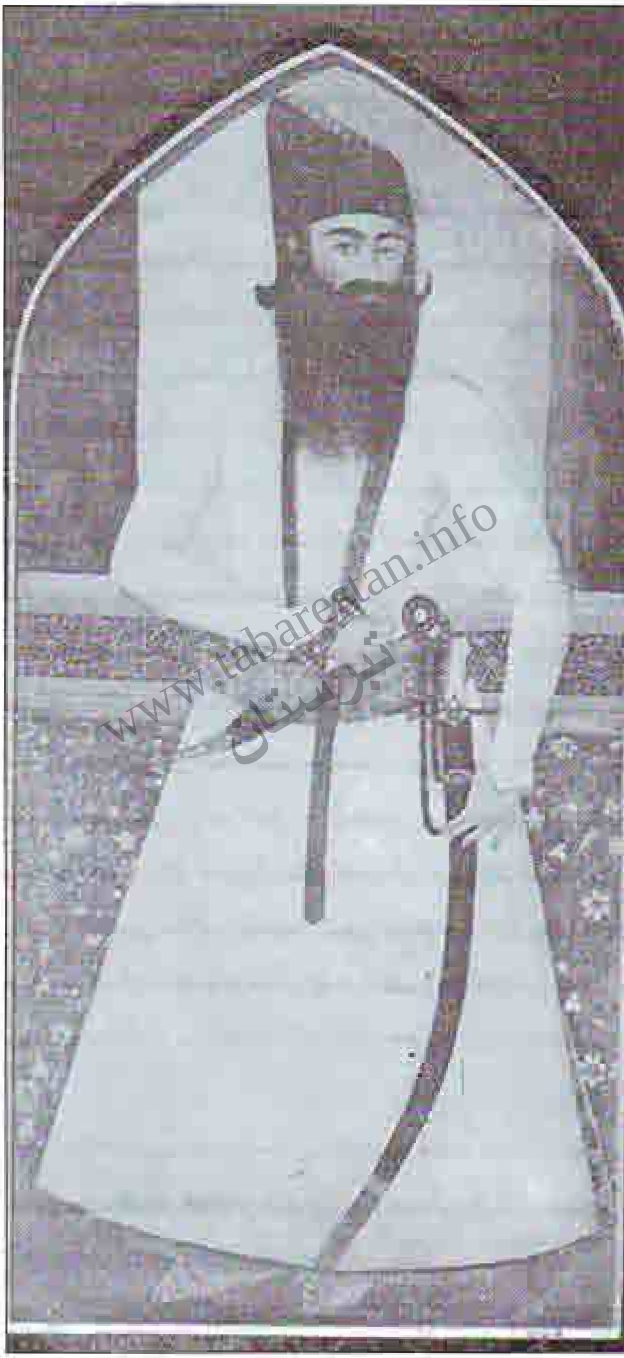
این نقاش در ترکیب فرم‌ها و انتخاب رنگها ماهر است، از جمله کارهای مهم او استفاده از سطح‌های بزرگ روشن در نمایش جامهٔ شاهزادگان قاجار است، آنهم در زمانه‌ای که پرکاری و انباشتن پرده با جزئیات دقیق، نشانهٔ استادی نقاش بود.

تابلوهای معروف استاد:

۱ـ تابلوی شیخ صنعان ـ نقاش ریش و گیس سفید شیخ را با استادی هرچه تمامتر در مقابل لباس سرخ دختر نهاده و از تضاد این دو ترکیبی لطیف ساخته.

۲ـ تابلوهای دیگری نیز از این نقاش در دست است، از جمله تصویر یکی از اشراف (شکل ۲۳۸/۳).

دیگر دو تصویر از زنان عهد قاجاریه، از این نقاش در موزه هنرها در تفلیس وجود دارد.



شکل ۳/۲۳۸ـ تصویر یکی از اشراف (کار محمدحسن)

ابوالقاسم

ابوالقاسم سبکی مشخّص دارد و مهارت فنی‌اش بر تراز بیشتر نقاشان معاصر اوست. او اهل شیراز است. و به نظر نمی‌رسد که در تهران برای دربار کار کرده باشد زیرا سبک او کاملاً متفاوت است.(۱)

عبدالله خان «نقاش باشی»

عبدالله خان، نقاش معاصر فتحعلیشاه، اول کسی است که سلاطین قاجار به او لقب نقاش باشی داده‌اند.

شیوه مشخصه استاد، نقاشی رنگ و روغن بر روی گچ است.

کارهای معروف او:

۱ـ مجلس نقاشی دیواری روی گچ که صف سلام آقامحمدخان قاجار را نشان می‌دهد(در عمارت سلیمانیه کرج جزء ابنیه دانشکده کشاورزی)

۲ـ صف سلام فتحعلیشاه نقاشی رنگ و روغن بر روی گچ ۱۲۲۸ هـ(۲)

دردربار فتحعلیشاه عبدالله خان نقاش باشی مورد احترام سایر هنرمندان این رسته بود و قصر نگارستان که از قصرهای بسیار زیبای فتحعلیشاه بوده است و در سال ۱۲۲۸ هـ اتمام یافت. زیر نظر او ساخته و تزیین شده است. امروز از این قصر که در خارج تهران بنا شده بود، اثری نیست.

در قسمت جنوب این قصر، تالار مصوری بوده که در آن تصویر فتحعلیشاه و شاهزادگان و امراء وجود داشته است. این تالار برای سلام و مراسم رسمی ساخته شده و بهمین جهت دیوار قسمت شمالی و بدنهٔ شرقی و غرب آن با تصویر شاه و شاهزادگان و بزرگان ایل قاجار و امراء و سفراء و حکام تزیین یافته بوده است.(۳)

سید میرزا

سید میرزا از نقاشان عصر قاجار است و تابلویی به امضاء او در موزه ویکتوریا و آلبرت وجود

---

۱ – نگارگری در ایران، بازیل‌گری، ص ۱۱۲

۲ – ایرانشهر جلد اول، ص ۸۰۷

۳ – مجله هنر و مردم شماره ۱۴۴ مهرماه ۱۳۵۳

دارد که تصویر حضرت یوسف(ع) را کشیده است.

دیگر تصویری از یک رقاصه است که لباس و آرایش زنان این دوره را نشان می‌دهد.

مهرعلی «اصفهانی»

مهرعلی نقاش معروف دربار فتحعلیشاه چندین پرده رنگ و روغن از فتحعلیشاه ترسیم کرده است که شهرت جهانی دارد.

تصویر تمام قد فتحعلیشاه، یکی از نفیس‌ترین پرده‌های نقاشی است و بازیل رابینسون این پرده را عالی‌ترین نقاشی ایران، موجود در جهان خوانده است...

در این تصویر شاه عصای مرّصع در یک دست و دست دیگر بر کمر و با وقار تمام ایستاده و حالت قرار گرفتن او طوری است، که ریش بلند و کمر باریک او در چشم بیننده کاملاً جلوه می‌کند.(شکل ـ ۲۳۹).

مهرعلی در انواع دیگر نقاشی چون نقاشی روی قلمدان و نقاشی بر شیشه مهارت داشته است. مهرعلی بر دیوارهای کاخی در اصفهان معروف به عمارت نو که متاسفانه امروز دیگر وجود ندارد، یک سلسله تصاویر خیالی از پادشاهان گذشته ایران نقاشی کرده بوده است.

کارهای معروف مهرعلی به شرح زیر است:

۱ـ تصویر فتحعلیشاه ۱۲۲۴ هـ موزه ارمیتاژ لنینگراد

۲ـ تصویر فتحعلیشاه ۱۲۲۴ هـ موزه ارمیتاژ لنینگراد

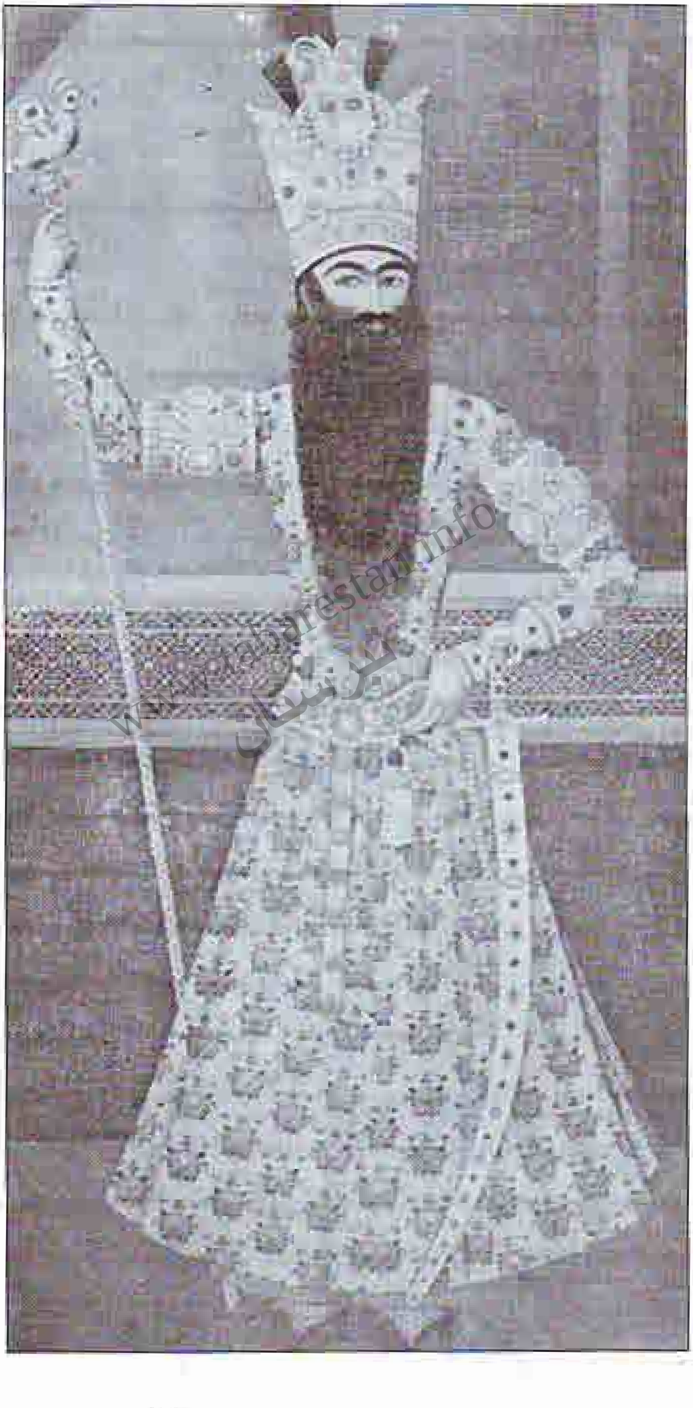
۳ـ تصویر فتحعلیشاه ۱۲۲۴ هـ موزه ارمیتاژ لنینگراد

۴ـ تصویر فتحعلیشاه ۱۲۲۴ هـ بقطع ۱۲۵×۲۴۶

۵ـ تابلوی گوهر تاج

آوزلی در سفرنامه خود در خصوص تصاویر عمارت نو می‌نویسد:

«تصاویر بسیاری از پادشاهان اعصار کهن، ترسیم شده و به ابعاد طبیعی در تزیین این کاخ بکار رفته است. این آثار اکنون (منظور سال ۱۸۱۲ م) حدود ده الی ۱۲ سال است که توسط هنرمندی ارزنده بنام مهرعلی اهل تهران نقاشی شده است، که نه تنها نام خود را بر هریک از آثار مرقوم داشته، بلکه زیر عنوان‌های هریک از مقامات برجسته‌یی که قصد داشت مشخص سازد، نام آنها را نوشته است.»



شکل ۲۳۹. اثر مهرعلی نقاش معروف عصر قاجار

ابوالحسن مستوفی غفاری «اول»

ابوالحسن مستوفی غفاری از اواخر عهد کریم‌خان شروع به کار کرده و در دورهٔ فتحعلیشاه به سرحد کمال رسیده، استاد در زمینه نقاشی گل و بوته بر روی قلمدان و قاب آینه در زمینه مشکی و تابلوهای رنگ و روغن مهارت داشته است.

آثار معروف او

۱ـ تابلوی مجلس ولیعهدی رضا قلی میرزا پسر نادرشاه که اینک در کاخ وزارت دربار تهران موجود است و تاریخ ترسیم بسال ۱۱۸۹ در زیر تابلو منقوش است (از آثار دوره زندیه)

۲ـ تابلوی صورت کریم خان زند که در وسط میدان نقش جهان اصفهان ایستاده به تاریخ ۱۲۰۹

۳ـ تصویر جهانشاه ترکمان «در تملک مادام آندره گدار فرانسوی»

۴ـ تصویر شاه صفی به تاریخ ۱۲۰۸

تابلوی شماره ۲ و ۳ بعلاوه پنج مجلس از کارهای استاد در مجموعهٔ شخصی خاندان غفاری نگهداری می‌شود.(۱)

صنیع الملک «ابوالحسن غفاری» نقاش باشی

صنیع‌الملک از نقاشان بزرگ سنتی دوران قاجار است، او بزرگترین نقاش و چهره‌پرداز دوران ناصرالدین شاه بود، او در کاشان که موطن بسیاری از نقاشان معروف ایران است، به دنیا آمد. (۱۲۲۹هـ)

در ترسیم صورت، استاد بود و بر خلاف نقاشان ایرانی پیش از خود، که از ذهن مایه می‌گرفتند و آنچه را با چشم می‌دیدند زیباتر و بی‌عیب‌تر از واقع ترسیم می‌کردند، او آنچه را می‌دید می‌کشید.

صنیع‌الملک صورت بسیاری از رجال دربار ناصرالدینشاه را ترسیم کرده، که قسمتی از آن تابلوها در موزهٔ کاخ گلستان است.

صنیع‌الملک پس از آنکه فنون نقاشی را به شیوهٔ ایرانی، نزد استاد مهرعلی و دیگران آموخت، در حدود سال ۱۲۶۱ به ایتالیا سفر کرد و در شهر رم به تحصیل پرداخت و پس از ۵ سال اقامت و بهره‌گیری از استادان نقاشی ایتالیا، به وطن مراجعت نمود.

---

۱ – ایرانشهر، جلد اول، ص ۸۰۵

پس از بازگشت به ایران، نقاش دربار شد و کارگاهی بنیاد نهاد، که در آن بیش از سی‌تن به آموختن فنون نقاشی مشغول بودند و در انجام سفارش‌های بزرگ، استاد را دستیاری می‌کردند.

از مهمترین محصول این کارگاه، نسخه خطی پر تصویری از کتاب «هزار و یکشب» یا الف لیله فارسی است، که استاد و دستیارانش هفت سال روی این نسخه کار کردند و بیش از ۳۰۰۰ تصویر برای مجسّم ساختن صحنه‌های مختلف داستان‌های آن نقاشی کردند. این نسخه که اکنون در کتابخانهٔ سلطنتی تهران نگاهداری می‌شود، بدون شک نفیس‌ترین کتاب خطی دوران قاجار است، صنیع‌الملک همچنین انتشار چندین روزنامه چاپ سنگی دوران ناصرالدینشاه را بر عهده داشت که در آن تصویر قلمی رجال وقت گاه بگاه کشیده می‌شد.

آثار صنیع‌الملک به شرح زیر است:

۱ـ کپیه از روی تابلوهای رافائل که در موزه واتیکان موجود است.

۲ـ صورتهای تالار نظامیه (لقانطه) که برای اعتمادالدوله صدراعظم نوری به اتمام رسانده و شامل ۸۴ تصویر ممتاز از رجال قاجاریه است.

۳ـ صف سلام تالار عمارت نظامیه (میدان بهارستان تهران) که شاه را با شاهزادگان و صدراعظم و وزراء و سفرای خارجه نقش کرده و اکنون در موزه ایران باستان موجود است.

۴ـ تصویر اردشیر میرزا حاکم تهران

آندره گدار Andre Godar فرانسوی باستان شناس و مؤلف تاریخ هنر ایران، درباره هنر نقاشی این عصر می‌نویسد:

«در طول قرن نوزدهم، شیوه تصویر و شبیه سازی (پرتره) و همچنین علاقه به مناظر طبیعت در فن نقاشی ایرانی، به وضوح تمام انتشار حاصل کرد و ابوالحسن غفاری که در اواسط آن قرن معروف بود، از این نوع تابلوها و تصاویر فراوان به قلم آورده. کارهای اساتید آن عصر به صفا و صحت طرح و قوت قلم موصوف است»[۱]

میرزا علی محمد شریف قائنی

میرزا علی در نقاشی روی قلمدان و شبیه سازی، کارهای برجسته از خود به جای گذارده و در

---

۱ - ایرانشهر، جلد اول، ص ۸۰۹

فنون گل و بوته سازی و نقش طیور برروی قلمدان و قاب آینه و جلد قرآن مجید و جلد کتابهای خطی و جعبه‌های جای جواهر، استاد بوده است.

یکی از کارهای معروف او قلمدانی است که صحنه جنگ هرات را نشان می‌دهد، به تاریخ ۱۲۸۲، این قلمدان در یک مجموعه شخصی در تهران است.(۱)

محمدابراهیم اصفهانی

محمدابراهیم مدتی در بادکوبه بوده و در فن نقاشی و صورت سازی از مکتب نقاشان روسی در قفقازیه اقتباس کرده و تا حدود سال ۱۲۷۰ هـ در قید حیات بوده است.

میرزا علی اکبرخان «مزین الدوله»

میرزا علی اکبرخان از نقاشانی است که چند سالی در اروپا نقاشی را آموخته و به معلمی فن نقاشی در دارالفنون تا آخر عمر مشغول بوده است، بعضی از کارهای او موجود است و شاگردان زیادی تربیت کرده است.(۲)

محمودخان ملک‌الشعرا

یکی از اساتید عصر قاجار که از مفاخر هنرمندان قرن سیزدهم بلکه از نوابغ ایران است، محمودخان ملک‌الشعراء کاشانی است، وی فرزند محمد حسن خان عندلیب و فرزندزادهٔ فتحعلی خان صبا ملک‌الشعرای معروف است، در سال ۱۲۲۸ هـ متولد شد و در سال ۱۳۱۱ هـ وفات یافت و در جوار قبر ناصرالدینشاه در شهر ری مدفون است. اشعار و قصاید او به سبک شعرای خراسان، است.

محمودخان هرچند ملک‌الشعرای دربار ناصرالدینشاه بود، ولی به نقاشی مخصوصاً منظره سازی به شیوه آب رنگ علاقه داشت و نقاشی‌های پر ارزشی از او برجای مانده است که موضوع آنها بیشتر بناها و باغهای اطراف کاخ گلستان است، بیننده به هنگام تماشای این آثار، زود در می‌یابد که محمودخان به روش نقاشان سنّتی قبل از خود عمل نکرده است.

---

۱ - ایرانشهر جلد اول، ص ۸۱۱

۲ - ایرانشهر جلد اول، ص ۸۱۴

توجه نقاش به قواعد دورنمایی و استفادهٔ نسبتاً آزاد او از قلم موی آبرنگ، نشان می‌دهد که از شیوه‌های اروپایی با اطلاع بوده است و در عین حال سبک او دلالت بر نوعی تحوّل شخصی دارد، چون محمودخان در واقع نقاشی، خود آموخته بود.

کارهای معروف استاد

۱- تابلو رنگ روغنی معروف او بنام «استنساخ» که اینک در کاخ گلستان محفوظ است «در نمایشگاهی از آثار هنری ایران که بسال ۱۹۱۳ میلادی در لندن برپا شده بود، موجب حیرت نقاشان مدرن و هنرشناسان گردید که چگونه یک هنرمند ایرانی آنچه را که نقاشان مدرن، پس از سالها مکاشفت و ممارست دریافته‌اند و بکار برده‌اند او سالها پیش دریافته و برروی بوم آورده است.» این تابلو تصویر مردی است که چپق می‌کشد و دیگری کتابی در دست دارد و با قلم آنرا استنساخ می‌کند.»

۲- دورنمای خیابان الماسیه که در آن بولوار عریضی را پر از گروه‌های مختلف، از سوار و پیاده گرفته تا نظامی و غیر نظامی در حال آمد و رفت نشان می‌دهد، و در افق توده‌یی از ابرهای سفید پنبه‌ای دیده می‌شود.

۳- استاد از بریده تمبرهای ایرانی و خارجی در داخل قابی مدور منظره‌ای از اهرام ثلاثه پدید آورده وجز با دقت نتوان دانست که از خرده‌های تمبر ساخته شده است.

۴- ماکت ساختمانهای سلطنتی تهران «کاخ گلستان»

۵- منبت کاری روی چوب

۶- تابلوی آبرنگ شمس‌العماره «کاخ گلستان»

۷- تابلوی آبرنگ عمارت بادگیر «کاخ گلستان»

۸- تابلوی آبرنگ عمارت خروجی کاخ گلستان

۹- تابلوی آبرنگ عمارت بادگیر از بالای شمس‌العماره

۱۰- تابلوی آبرنگ تالار عاج - کاخ گلستان

۱۱- تابلوی آبرنگ باغچه کاخ گلستان وباغبان فرنگی

۱۲- تابلوی آب رنگ جشن اولین قرن سلسله قاجاریه کاخ گلستان

۱۳- رنگ و روغن برروی قلمدان با رقم «العبد محمودالشریف» مجموعه خصوصی

استاد، خط نستعلیق وتعلیق و شکسته را بسیار خوش می‌نوشت و بنا به نوشته رضا قلی خان

هدایت در مجمع الفصحا «خطوطش از خط میرزا صالح و شفیعا واپس نماند»[۱]

محمد غفاری کمال‌الملک (نقاش باشی)

یکی از اساتید بزرگ قرن معاصر که درهنر ایران، نام او زیب صفحات تاریخ است، میرزا محمد غفّاری ملقب به کمال‌الملک است، وی فرزند میرزا بزرگ کاشانی و در سال ۱۲۶۴ ه در کاشان متولد شده است.

در پانزده سالگی به تهران آمد و در مدرسه دارالفنون که در آن زمان آموزشگاه بزرگ رسمی و محل تربیت جوانان مستعد بود، به تحصیل مشغول شد، در آن زمان تابلوی سیاه قلمی از علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم کشید، که جلب توجه کرد و مورد التفات شاه واقع شد، پس از فراغت از دارالفنون در نقاش خانه شاهی، دارالصنایع مشغول کار گردید و بعد از عمویش میرزا ابوالحسن (دوم) صنیع الملک و پدرش میرزا ابوتراب غفاری، به مناسبت آثار قلمی او در روزنامه‌های چاپ سنگی شرف و شرافت اشتهار بسیار حاصل کرد و لقب کمال الملک را به عنوان امتیاز خاص به او اعطا کردند.

از این هنرمند تابلوهای بسیار معروف و قابل تمجید باقی مانده، که اکنون در موزه سلطنتی کاخ گلستان موجود است و همهٔ آنها مورد توجه و تشویق شاه قرار می‌گرفته است.

تا ناصرالدینشاه حیات داشت، کمال‌الملک ایام شباب را با شوق و رغبت مشغول و سرگرم کار بود ولی پس از فوت او دلسرد شد و در سال ۱۳۱۴ به اروپا رفت و در ایتالیا و فرانسه مدت پنج سال اقامت گزید و در آنجا به فنون نقاشی و رموز علم مناظر و مرایا Perspective آشنا شد و هنر خود را کاملتر ساخت، کمال‌الملک در پاریس بنا به گفته مادام گدار، از یک نقاش فرانسوی به نام کاونل Cavanel تعلیم می‌گرفت و عاشق تابلوهای رامبران ـ رافائل وان دیگ و لاسگز شده بود ـ در سال‌هایی که کمال‌الملک در پاریس بود، یعنی در آخرین سال‌های قرن ۱۹، نقاشان امپرسیونست به کار خود مشغول بودند ولی از قرار معلوم توجه استاد به آثار آنان جلب نشد.

در اروپا از بعضی تابلوهای معروف اساتید فرنگستان تقلید و کپیه کرده است که معروفیت دارد، بعد از مراجعت به ایران چون اوضاع منحط دربار مظفری او را خوش نمی‌آمد ـ دوباره مسافرت اختیار کرد و به عتبات عالیات رفت و اقامت جست و بعضی آثار دیگر در آنجا به وجود آورد.

۱ – نگارگری در ایران ـ بازیل‌گری، فیروز شیروانلو، ص ۱۱۳

در سال ۱۳۲۳ کمال‌الملک به تهران مراجعت کرد که همان ایام مصادف با انقلاب مشروطیت بود، وی دوره استبداد صغیر را در خانه نشست، در تاریخ ۱۳۲۹ هـ که آزادیخواهان پیروز شدند و رژیم جدید مشروطیت دوم در ایران مستقر گردید، وزراء وقت در صدد قدرشناسی و تشویق او برآمدند، یکی از وزرای با ذوق معروف (ابراهیم حکیمی) که مامور وزارتخانهٔ نوبنیاد معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه شده بود، درصدد برآمد که مدرسه‌یی برای او تأسیس نماید. سپس با اجازه و تصویب مجلس شورای ملی در اراضی باغ دولتی نگارستان (خیابان کمال‌الملک) عمارتی برای مدرسه صنایع مستظرفه که می‌بایستی تحت نظر آن استاد قرار گیرد، ساختند که تا این اواخر باقی بود و سپس به اداره کل هنرهای زیبای کشور واگذار گردید.

«جنب دیوار اداره هنرهای زیبای فعلی - اتاقی بود که پنجره‌ای به کوچه داشت، کمال‌الملک در آن اتاق زندگی می‌کرد»

زینت اتاق عبارت بود، از چند قالیچه و یک رختخواب در چادرشب پیچیده که به دیوار تکیه داشت.

«در آن حجره حقیر دودزده، چه زیبایی‌ها وظرافت‌ها و شیوایی‌های فکر و ذوق و سخن جلوه کرده که رشک کاخها بوده، چه حرفهای دوستی و وفا که از دلهای پاک بر آمده و چه آرزوها و نیازها که از خاطر همچون آینه در پای معبود وطن نثار شده»

کمال‌الملک مدت پانزده سال (۱۳۴۵-۱۳۳۰) هـ در آن مدرسه به تربیت جوانان مستعد سرگرم بود که هر یک به نوبت خود استادی معروف شدند، در سال ۱۳۰۷ شمسی، استاد که به واسطهٔ خستگی و کبر سن و طبع حساس و ذوق لطیف، تحمّل ناملایمات زمانه را نداشت، تهران را ترک و به نیشابور مهاجرت کرد و در آنجا در قریهٔ حسین آباد، اقامت گزید وعاقبت در مرداد ۱۳۱۹ شمسی در آنجا وفات یافت.[۱]

آثار کمال‌الملک (تصویر کمال‌الملک شکل - ۲۴۰)

۱- تابلو تکیه دولت، که مراسم سوگواری محرّم و تعزیه خوانی را نشان می‌دهد - در این تابلو صورت تماشاگران تعزیه با دقت زیادی ترسیم گردیده است.

۲- تابلوی تالار آئینه - ناصرالدین شاه را در وسط تابلو و در میان آئینه کاریهای باشکوه کاخ

۱- ایرانشهر، جلد اول ص ۸۱۵

گلستان نشان می‌دهد.

استاد کمال‌الملک مدت پنج سال برای تهیه این تابلو کار کرده است و می‌توان گفت که تابلوی تالار آئینه مبداء جدیدی در نقاشی ایران است.

«کمال‌الملک تا هنگام تصویر تالار آئینه پرسپکتیو نمی‌دانست و او قواعد آنرا در حین کار بفراست دریافت و آنچه راکه آموزش طولانی می‌طلبد به تجزیه به دست آورد و بکار گرفت، تالار آئینه شاهکار کمال‌الملک است، خلق دقایق این اثر بیشتر به یک مینیاتور می‌ماند، چلچراغ‌ها ـ منشورهای بلورین ـ میز و صندلی‌های مرصع، قالی بزرگ پر نقش و نگار ـ پرده‌های توری مواج و بلند ـ شاخه‌های درختانی که سر بر پنجره نهاده‌اند و پنداری زمزمه باد را در گوش تالار نجوا می‌کنند. کمال‌الملک در تابلوی تالار آئینه تا مرز شعر پیش رفته و در کشاکش نورها و سایه‌ها مفهوم سکوت حیرت‌انگیزی را گنجانده است.»(۱)

۳ـ تابلو زرگر و شاگردش، در این اثر، زیبایی و حیات موج می‌زند و تأثیری که نقاش از آثار رامبراند گرفته بود، در نورپردازی این تابلو منعکس است. تنها ایرادی که هنرشناسان به تابلوی زرگر و شاگردش گرفته‌اند، این است که در این اثر «فضای محقر دکان زرگری به یک محیط پاک و تمیز و لوکس مبدل شده است.

۴ـ تابلوی «میدان کربلای معلی»

۵ـ تصویر سردار اسعد بختیاری

۶ـ تصویر صنیع‌الدوله

۷ـ تصویر محمد حسین فروغی

۸ـ تصویری که نقاش از خود تصویر کرده.

۹ـ دورنمای مغانک

۱۰ـ دو تابلو از دماوند

۱۱ـ ۳ تابلو از شمیران و کوه البرز

۱۲ـ تصویر حاج سید نصراله تقوی

۱۳ـ تصویر مولانا

---

۱ ـ مجله هنر ومردم شماره ۱۵۰ ص ۶۷ سال ۱۳۵۴ (فروردینماه) از رسالهٔ آقای غلامرضا سحاب هم در بخش نقاشی دوره قاجار استفاده شده است.

۱۴ـ تصویر پسر ناصرالملک

۱۵ـ منظره دهکده امامیه

۱۶ـ منظره باغشاه

۱۷ـ تابلوی شکارچیان

۱۸ـ تابلوی دو دختر گدا

۱۹ـ تابلوی رمال

و چندتابلوی دیگر اشکال ۲۴۰/۱ ـ ۲۴۰/۲ ـ ۲۴۰/۳

یکی از مجموعه‌های هنری نقاشان عهد قاجار که شاید بی‌نظیر باشد، توسط سرگرد امیری جمع‌آوری گردیده و برای موزه هنر ایران خریداری شده است.

لطفعلی خان شیرازی

از اساتید مسلم و معروف که در نقاشی گل و بوته و آب رنگ به حد کمال مهارت رسیده، لطفعلی خان شیرازی است، قدرت قلم او شهرت جهانی حاصل کرد، وی در اوایل عصر محمدشاه شروع به کار کرد و تا اواسط عصر ناصرالدینشاه حیات داشت او در سال ۱۲۸۸ در شیراز وفات یافته است.

کارهای روغنی او مخصوصاً روی جلد کتاب، از آثار گرانبهای کتابخانه سلطنتی تهران بشمار می‌آید.

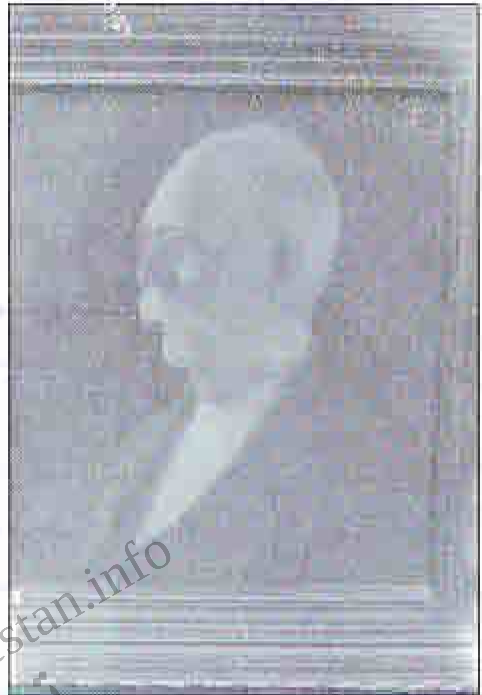
آقا محمد شیرازی

از معاصرین لطفعلی خان شیرازی، که کارهای زیبایی روی قلمدان‌ها و جلد قرآن دارد. وفات او در سال ۱۲۷۹ هـ است.

میرزا بزرگ شیرازی

یکی از نقاشان این دوره است. شاه در سال ۱۲۷۳ مرکزی بنام مجمع‌الصنایع در تهران (جنب سبزه میدان) تأسیس کرد و نقاشان هنرور در آنجا مشغول کار شدند ـ میرزا بزرگ نیز از آن جمله بوده است.

او در فرنگستان، چند سالی کار می‌کرد و سبک او در تابلو سازی و گل و بوته و شبیه سازی و مینیاتور و تذهیب، لطافت خاص دارد، او در سال ۱۳۱۳ هـ وفات یافته است.



شکل ۲۴۰. تصویر استاد کمال‌الملک



شکل ۲۴۰/۱. یکی از تابلوهای کمال‌الملک



شکل ۲۴۰/۲. تصویر یکی از درباریان (علی آقا معین حضور)



شکل ۲۴۰/۳. یکی از تابلوهای استاد کمال‌الملک

حاجی میرزا یحیی خان تقوی

وی یکی از استادان مجمع‌الصنایع بود و تا زمان مظفرالدینشاه حیات داشته، آثار این نقاش در موزه کاخ گلستان، هم اکنون موجود است.

میرزا آقا

میرزا نصیر معروف به میرزا آقا متخلّص به فرصت و ملقب به فرصت‌الدوله شیرازی است.

وی نه تنها در نقاشی مهارت زیاد داشت، بلکه در فنون شعر و ادب و تاریخ نیز از رجال نامی عصر خود بود، او در سال ۱۳۳۹ ه در شیراز وفات یافت.

سرگرد هرالد امری و برادرش لئوپولد امری ۶۳ قطعه از نقاشی‌های دوره قاجار را که بزرگترین مجموعه از نوع خود در جهان است جمع‌آوری کرده بودند.

پس از کشته شدن سرگرد امری برادرش لئوپولد به خرید و جمع‌آوری نقاشی‌های دوره قاجار ادامه داد و طی مسافرت‌های خود فرصت یافت که تابلوهای بیشتری به مجموعه خود اضافه کند.

مجموعه تابلوهای امری شامل انواع مختلف نقاشی است که در اواخر قرن دوازدهم کشیده شده است، بعضی از این تابلوها دارای امضاء نقاش و دارای تاریخ است.

محمد صادق نقاش مشهور، دو تابلو از مجموعه امری را امضا کرده و علاوه بر این، چند نقاشی با همین سبک دیده می‌شود که یا کار خود او و یا کار شاگردان مکتب او است.

بدون شک عالی‌ترین نقاشی در این مجموعه، تابلو تمام قد فتحعلیشاه است، که در لباس رسمی و غرق در جواهرات دیده می‌شود، این تابلو کار مهرعلی است.

این تابلو بهترین اثری است که از مهرعلی بجای مانده است. دو تابلو از عباس میرزا و بهرام میرزا که از شاهزادگان قاجار هستند، در مجموعه امری وجود دارد، که اولی امضای شیرین را دارد که از نقاشان عصر قاجار است. (اشکال ۲۴۱-۲۴۲)

تعدادی از تابلوها، تصویر دختران و کار ابوالقاسم است که از هنرمندان بزرگ آن دوره بوده است.

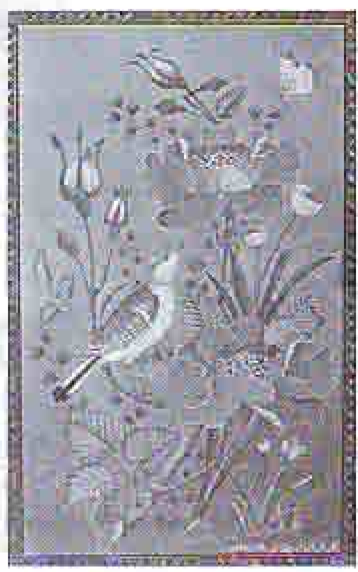
گل و بوته در کار نقاشان ایرانی ـ سرزمین ما همیشه جایگاه گل بوده است و هنرمندان ایرانی از گل به عنوان یک طرح زیبا استفاده کرده‌اند. در تاریخ ادبیات ما گل همیشه جای خاص داشته است و شاعران و نویسندگان در وصف زیبایی، گل را به مثال آورده‌اند و در حقیقت گل با ادبیات و فرهنگ ما در آمیخته است.



شکل ۲۴۱ـ نقاشی دوره قاجار از کلکسیون امری



شکل ۲۴۲ـ تصویر بهرام میرزا از کلکسیون امری



شکل ۲۴۳ـ اثر استاد بهرامی



شکل ۲۴۴ـ اثر استاد ارژنگی

گل در تابلوی نقاشان و مینیاتورسازان، در روی قالی و دیوار و هرجایی که نامی از زندگانی باشد جلوه‌گری کرده و به نوعی در اشعار و ترانه‌ها راه یافته است.

هنرمندان نقاش، بیشتر گل سرخ و بلبل و پروانه را در آثار خود نشان داده‌اند، دو اثر از نقاشان معاصر استاد ارژنگی و استاد بهرام، نمونه‌ای از این کارها است. اشکال(۲۵۰-۲۴۴)

نقاشی روی شیشه

بطور دقیق معلوم نیست که از چه زمانی و در کجا برای نخستین‌بار، روی شیشه برای پیاده کردن شکل‌های بدیع و رنگ‌ها استفاده شده است. اما شیشه‌های نقاشی شده بدست آمده در ایران نشان دهنده اینست که به طور حتم ایران نخستین کشوری است که این هنر را مورد توجه قرار داده و طبق قرائن این هنر از ایران به اروپا رفته و سپس در ایتالیا به اوج کمال و زیبایی رسیده است. قرن نوزدهم زمانی است که نقاشی روی شیشه از اروپا به آمریکا راه یافته است. و این نوع نقاشی را در ساختمان‌های خارج از کشور می‌بینیم.

بهره‌گیری از این هنر جالب و بدیع، در اروپا از اواسط قرن هجدهم تا اواسط قرن نوزدهم است، که این هنر به اوج خود رسیده و در ایران نیز در قرون دوازده و سیزده هجری زمان پرکاری در این زمینه بوده است. نمونه‌ها و شاهکارهایی که در این ادوار به وجود آمده، چون دارای نام نیست، روش کار هریک از نقاشان مشخص نشده است و معلوم نمی‌شود کدامیک در این هنر پیشرفت بیشتری داشته‌اند.

نقاشی‌های روی شیشه بدست آمده از این دوران، با الهام از طبیعت ترسیم شده و این هنر در حال حاضر رواج دارد ولی نقاشی‌های گذشته از پختگی بیشتری برخوردار بوده است.

آنچه مسلم است، نقاشی روی شیشه در قرنهای ۱۲ و ۱۳ بیشتر در ساختمان‌های اشرافی و به سفارش این طبقه تهیه می‌شده است، در عصر حاضر این نقاشی را در زمینه‌های گوناگون و بیشتر در طرحهای مدرن می‌بینیم که جلائی خاص دارد ولی به خوبی کارهای گذشته نیست. اشکال (۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷)

مینیاتور

کلمه Miniatur از لغت Minium اشتقاق یافته که عبارت از رنگ سرخ شنگرفی است که برای رنگ کردن حاشیه صفحات و نامه‌ها به کار می‌رفت. بعدها به نقاشی‌های کوچک اطلاق شد بطور کلی می‌توان کلمه «مینیاتور» را نقش کوچک دانست.







شکل ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷ ـ نمونه‌هایی از نقاشی روی شیشه

تا این اواخر استعمال کلمه مینیاتور در ایران سابقه نداشت و به آثار هنری که امروز مینیاتور می‌گویند «شبیه سازی» گفته می‌شد. در قرن اخیر، علاقه‌مندانی که از خارج برای خریداری و جمع‌آوری نقاشی‌های ایرانی به کشور ما آمدند و آثار نفیس و ظریف استادان ایرانی را به خارج بردند، در اثر برخورد خریداران خارجی و فروشندگان، کم‌کم کلمه «مینیاتور» رواج پیدا کرد.

بحث درباره خصوصیات مینیاتور ایرانی خود، موضوع جداگانه‌ایست ولی همین اندازه بطور اجمال درباره سیر مینیاتور ایران متذکر می‌گردد، که پس از تحوّلی که از عهد شاهرخ میرزا در مینیاتور ایرانی پدیدار گشت و در زمان سلطان حسین میرزا بایقرا بمرحله کمال رسید. در زمان شاه عباس بزرگ به ابداع و ابتکار صادقی بیک افشار کتابدار، در طرح و نشان دادن حرکات وسیله خطوط، راهی تازه در مینیاتور ایران گشوده شد و این مرحله وسیله هنرمند عالیقدر رضا عباسی راه کمال پیمود. نقاشی‌های دیواری بار دیگر رایج شد و شبیه سازی معمول و متداول و ابعاد نقاشی از صفحات کتاب خارج گردید و فضای وسیع‌تری را در بر گرفت.

باید گفت: که حسین بهزاد در احیای نقاشی مینیاتور، سهمی بزرگ بر عهده دارد و او در این هنر نوآوری‌هایی کرد که مورد تحسین و تمجید محافل هنری جهان و هنرشناسان قرار گرفت.(۱)

اگر به تاریخ هنر کشورمان مراجعه کنیم، می‌بینیم که پرده ابهامی برروی زندگانی هنرمندان ما کشیده شده است و اطلاعات کافی درباره آنها به دست نیست. زیرا بیشتر آنها در زیر آثار خود نام خود را ننوشته‌اند و یا امضاء نکرده‌اند، و بزحمت می‌توان آثار آنها را از یکدیگر تمیز داد و چون در تشخیص آثار آنها دوچار اشتباه می‌شویم، برخلاف واقع روی حدسیات اظهار نظر می‌کنیم.

ولی در این اواخر هنرمندان با ذکر نام خود، هویت آثار خود را مشخّص کرده‌اند، و کمتر اشتباه رخ می‌دهد.

یکی از هنرمندان معاصر بهزاد است، که نقش مهمی در تحوّل روش هنر مینیاتور ایران دارد. مینیاتور که از اواخر صفویه روش تکراری و یکنواخت داشت، باکوشش استاد بهزاد و شاگردانش رونق تازه‌یی یافت و این هنرمند تحوّلی بزرگ در مینیاتور ایران به وجود آورد. می‌توان گفت که بهزاد به مینیاتور ایران جنبه علمی داد، او با تقلید و دنباله روی مخالف بود و عقیده داشت که تبعیت از روش خاص، دست و پای هنرمند را در قید و بند می‌گذارد. بهزاد می‌گفت: مینیاتور شعر نقاشی است و وظیفه مینیاتوریست، تجسّم و ترسیم زیبایی‌هاست. استاد بهزاد توانست هنر مینیاتور را زنده کند و آنرا به جهانیان بشناساند.

---

۱ - مجله هنر و مردم، شماره ۱۴۱، دکتر رکن‌الدین همایون فرخ

او هنر مینیاتور را که در دوران قاجاریه تحت تأثیر مکاتب روسی و فرانسوی واقع شده بود به روش اصلی و منطقی باز آورد.[۱]

«... بیان و توصیف هنر، کاری بس مشکل است و بهترین راه را برای شناخت هنر، تعریف و شناخت هنرمند و صاحب هنر دانسته‌اند. می‌گویند هنرمند کسی است که از مردم عادی احساس بیشتر دارد و در برابر نمودها، حساستر است و یا قدرت دریافت و درک قوی‌تر دارد، بطور مثال می‌توان گفت که بسیاری از مردم در برابر غم و عشق و هجر، احساسی ژرف و عمیق دارند، اما هنرمند کسی است که می‌تواند این احساس دردانگیز را به وسیله نقاشی و مینیاتور یا سرودن قطعه‌ای موزون یا نوشتن نثری دلپذیر یا ساختن آهنگی در موسیقی، توصیف و نشان دهد، آنچنان که دیگران را بر این غم و درد خود آگاه سازد. هنرمندان برای بیان احساس خود وسایلی ساخته‌اند و در حقیقت زبانی خاص ایجاد کرده‌اند، که بیشتر جنبه ابهام و اشاره دارد، مثلاً برای بیان تأثر از پیری و مرگ، خزان و زمستان و برگ ریزان را نشانه و نمودار آن دانسته‌اند.»

ایرانیان در نقاشی مینیاتور، خود مبتکر و بنیانگذار بوده‌اند و اینگونه نقاشی از دوران باستان در ایران ریشه و مایه و پایه گرفته بوده و همین نقاشی از ایران به چین رفته و سپس از چین بار دیگر به ایران بازگشته است. در دوران باستان نقش‌های ظریفی که در روی سیلندرها یعنی مهره‌های استوانه‌ای و مهرها و نشان‌ها حکاکی شده، بهترین و اصیل‌ترین و زیباترین نقاشی مینیاتور است.

هیچ یک از ملل باستانی در حکاکی که پایه و اساس نقاشی دارد، به گواهی پروفسور پوپ همانند نقاشان و حکّاکان ایران، نتوانسته‌اند، هنرمندی خود را به نمایش آورند.

در نقاشی کتابی یا مینیاتور ایرانی، رنگ و طرح اساس است، بدیهی است در این گونه نقاشی نه سایه روشن هست و نه پرداز و نه رعایت دور و نزدیک (پرسپکتیو). در نقاشی‌های ایرانی پرسپکتیو خاصی حکومت می‌کند که با نقاشی‌های کلاسیک اروپایی کاملاً متفاوت است.

مینیاتور که آن را نقاشی کتابی هم می‌توان گفت یک هنر اصیل ایرانی است و نگارگران چیره‌دست ایران با ابداع و خلق نقش و صحنه‌های زیبا، نمونه‌های شگفت‌آوری در این نقش آفرینی به وجود آورده‌اند که بطور مثال می‌توان از مجلس سماع صوفیان و یا جنگ شتران کمال‌الدین بهزاد یاد کرد. در مینیاتور ایرانی هنرمند هیچگاه تابع طبیعت نیست، بلکه کوشش او در خلق و القای هرچه بیشتر زیبایی و تفهیم آن چیزی است که نقاش خود می‌اندیشد یا تصور می‌کند که بیننده اثر

---

۱ - شرح حال استاد بهزاد، ابوالفضل میربهاء ص ۱۲-۱۳

او، آرزوی دیدار آن را دارد.

مینیاتور ایرانی از نظر طرح و قوائد و رنگ‌آمیزی دارای خصّوصیات و اختصاصات شناخته شده‌یی است که با توجه به جنبه‌های مخصوص آن می‌توان گفت این نوع نقاشی در میان مکتب‌های مختلف نقاشی جهان، از امتیاز خاصی برخوردار است و باریک اندیشی و ریزه‌کاری و ظرافت‌هایی که در مینیاتور ایران پدید آمده، به آن جذبه و کشش خاصی بخشیده است.

از آثار «بهزاد» نمایشگاههای متعددی در خارج کشور ترتیب یافته است. از جمله:

۱ـ موزه هنرهای مدرن پاریس	۶ـ هندوستان
۲ـ انجمن ایران و آمریکا	۷ـ ژاپن
۳ـ چکوسلواکی	۸ـ واشنگتن
۴ـ ورشو	۹ـ نیویورک
۵ـ انجمن ایران و آلمان	۱۰ـ بروکسل

استاد بهزاد دارای دیپلم‌ها و نشان‌های متعدد از کشورهای خارجی است، که معرّف شهرت هنری او در جهان خارج نیز هست.

در اردیبهشت سال ۱۳۳۳ در جشن هزاره ابن‌سینا که دانشمندان و مستشرقان معروف جهان در تهران گرد آمدند، نمایشگاهی از کارهای «بهزاد» ترتیب داده‌شد و شاهکارهای بی‌نظیر «استاد بهزاد» مانند تابلو فردوسی، ایوان مدائن، موجب تحسین و اعجاب هنرمندان واقع گردید.

در اردیبهشت سال ۱۳۳۷ در مسابقه کمیته فرهنگی جهانی، اثری از استاد به معرض نمایش گذاشته شد، که در میان نقاشی‌های هنرمندان نود و هفت کشور جهان، به عنوان بهترین اثر سال معرفی گردید، و جایزه بین‌المللی فرهنگ و ادبیات جهان به حسین بهزاد تعلّق گرفت. موضوع تابلو بیان یکی از داستان‌های انجیل بوده است که به موجب یکی از روایات، سه نفر ستاره‌شناس در موقع تولد حضرت مسیح ستاره پرنوری را در آسمان در حال حرکت می‌بینند و شب‌ها بدنبال آن ستاره به راه می‌افتند تا پس از مدتی به بیت‌الحم می‌رسند و در آنجا متوجه می‌شوند که آن ستاره از حرکت ایستاد. مغان از چوپانی می‌پرسند، آیا در اینجا نوزادی به دنیا آمده است؟ چوپان جواب مثبت می‌دهد. مغان آن کودک را پیدا می‌کنند و هدایایی را که همراه خود آورده بودند به آن کودک که حضرت مسیح بوده تقدیم می‌نمایند.

استاد بهزاد تابلوهای زیادی دارد ولی بهترین آنها به نظر خودش تابلو فردوسی، رودکی، ایوان مدائن است.



شکل ۲۴۸. تابلو (دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر)



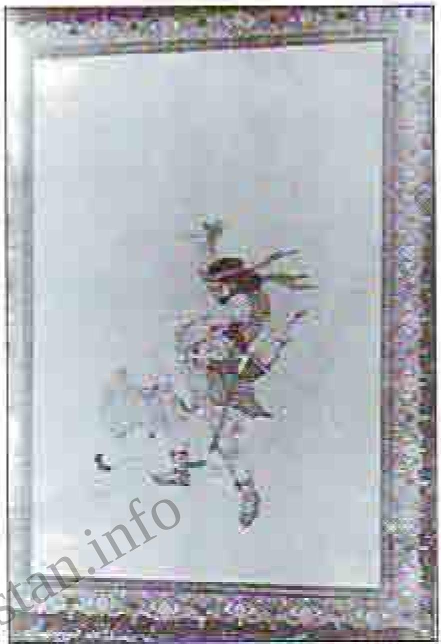
شکل ۲۴۹. تابلو (ابریق می مرا شکستی ربی)



شکل ۲۵۰. ابوعلی سینا



شکل ۲۵۱. اثر بهزاد



شکل ۲۵۲. کشتن دیو سفید



شکل ۲۵۳. تصویر استاد بهزاد



شکل ۲۵۴. نمونه خط استاد



شکل ۲۵۵ ـ تصویر استاد مصورالملکی

استاد بهزاد تابلوهای زیادی دارد، ولی بهترین آنها بنظر خودش تابلو فردوسی، رودکی، ایوان مدائن، جوانی حافظ، شب قدر، و عکس شمس تبریزی و جلال‌الدین رومی است. اشکال (۲۴۸ تا ۲۵۲) عکس و نمونه خط و امضاء استاد. اشکال (۲۵۳ - ۲۵۴)

استاد «بهزاد» بطوری که قبلاً اشاره شد، در هنر مینیاتور روش خاصی ابداع کرده که مشخصات آن به شرح زیر است:

۱- نمایش روحانیات و حالات در چهره‌ها که در کارهای استادان قدیم بدان توجه نشده است.

۲- سعی در نمایش سطح سه بعدی و نمایاندن اندازه‌ها و مساحات (پرسپکتیو)

۳- سایه در مینیاتور ایرانی که در سطح دو بعدی کار می‌کرد، وجود نداشت، ولی «استاد بهزاد» با آوردن سایه، به کارهای خود، زمینه کار را به سطح سه بعدی مبدّل ساخت. باید در نظر داشت که سایه روشن کارهای «بهزاد» تبعیت از قوانین نور نیست، بلکه برای نشان دادن متن کار بیشتر از رنگ‌های تاریک و روشن به میل خود استفاده کرده است.

۴- ابتکار در رنگ‌آمیزی، کارهای استاد از یک یا دو رنگ تشکیل می‌یابد.

۵- اندازه و قطع تابلوها، برای اولین بار بوسیلهٔ «استاد بهزاد» به قطع بزرگ درآمده است. زیرا در گذشته مینیاتور ایرانی بیشتر برای تزیین کتاب به‌کار می‌رفت.

۶- ابداع تصاویر سفید بر زمینهٔ سایه و تصویر اکلیلی بر زمینه قهوه‌ای

۷- محدود بودن اشخاص در تابلوها که گاهی از یکی دو صورت تجاوز نمی‌کند.(۱)

ژان کوکتو هنرشناس فرانسوی درباره بهزاد چنین گفته است:

«بهزاد پیغمبر افسونگری است از مشرق زمین داستانسرا!

مردی با موهای سپید و چشمان پر نفوذ و اندامی تکیده، به یاری خطها و رنگ‌های سحرآمیزش، نقش‌های افسون کننده در مقابل دیده‌گان ما گشوده است.

بدون شک در عرصه هنر مینیاتور قرن ما، از جهت قدرت طرح و رنگ آمیزی تنها یک استاد وجود دارد و او حسین بهزاد هنرمند ایرانی است.»

بهزاد این هنرمند بی‌نظیر در ۲۱ مهرماه ۱۳۴۷ در سن ۷۴ سالگی چشم از جهان فرو بست و آسمان عالم هنر را تاریک کرد.

رهی معیری در مرگ استاد چنین سروده است.

۱ - شرح حال استاد بهزاد، ابوالفضل میربهاء، ص ۶۳

آن خداوند هنر وان نامور استاد رفت خامه خون گرید که استاد هنر بهزاد رفت
آنکه نقشی طرفه می‌انگیخت چون خرم بهار همچو گل از برگ ریزان اجل برباد رفت
آنکه با دست هنر نقش صور می‌ریخت مرد وآنکه لوح ساده را رنگ بقا می‌داد رفت
مردم چشم هنر از داغ او در خون نشست گرچه مردم را طریق مردمی از یاد رفت
گرچه آن سحرآفرین استاد جادو کلک ما با دلی شاد آمد و با خاطری ناشاد رفت
لیک از رسم وره آزادگی رخ بر نتافت ای خوشا آنکس که آزاد آمد و آزاد رفت
آیت فضل و هنر بهزاد افسونگر رهی رفت و با فقدان او فضل و هنر بر باد رفت

میرزا آقا امامی

«امامی» در مینیاتور سازی با کوششهای زیادی که کرد، صاحب دستی قوی و سحرانگیز گردید، و نمونه‌هایی از این هنر ارائه داد، که مایه رونق این فن و سربلندی و افتخار او شد.

آثار امامی دو قسمت می‌شود، یکی کارهایی که جنبه تقلیدی از استادان پیشین دارد، دیگر آثاری است که معرّف ابتکار و ذوق او در این فن است.

تابلوهای «میرزا آقا» بیشتر پرکار و ظریف است و تصاویر در تابلوهای او با رنگ آمیزی ضعیف دیده می‌شود. «امامی» در صنعت تذهیب و تشعیر و صنعت سوخت و گل بوته‌سازی و طرح نقشه فرش نیز مهارت کامل داشته است. بعضی از فرزندان او از جمله خانم زینت امامی و حاج آقا فخرامامی دنباله کار پدر را تعقیب کرده‌اند.[۱]

«مینیاتور، این هنر اصیل، این بازمانده دیرسال که هرچند گاه، بیاری دست‌های خلاّق، هنرمند و شایسته‌ی هنرمندان پای‌بند به زندگی قومی و ملی، اوج و اوجهائی را شاهد بوده است.

این رشته از هنر نگارگری، پایدار بر ستونها و زیر بنای دیر سال هنر ایرانی، تاکنون چند بار چهره‌های نمایان، و برجسته داشته است. که اهمّ آن، در روزگار صفویّ و هنرنمائی عباسی، این خالق زیبائیها، و در پی‌اش پس از سکون، «استاد حسین بهزاد» اتفاق افتاد. آخرین بازمانده‌اش، حاج مصورالملکی پیر ۸۸ ساله بود ـ... که دیگر نیست و از دست رفته است. (شکل ۲۵۵)

«حاج مصورالملکی»: پیرمرد مینیاتور، نابغه‌ی نگارگری، هنر را از ۱۵ سالگی، در زادگاهش اصفهان، نزد پدرش که از شایستگان قلمدان سازی و تذهیب کاری بود، تجربه کرد و سرانجام قلمدان

۱ – مجله وحید، عبدالعلی ادیب برومند، شماره ۲۰۷

سازی، برایش بصورت «حرفه» درآمد، ولی «حرفه» حالت تجارت نیافت و خلاقیّت و نوآوری، در لابلای عرضه و تقاضا، خرید و فروش، گم نشد. بلکه نوجویی و تلاش برای کشف زمینه‌های تازه موجب شد، او «چهره‌ای» شود و در بین برجستگان تذهیب، قلمدان سازی و مینیاتور، مهره‌ای بحساب آید.»

«هیاثر جذاب، گرانقدر از او که نمایانگر ذهنی خلاّق است به جای مانده، که مشهورترین آن «جنگ نادرشاه» ، «لیلی و مجنون» ، «سران متفقین» و «تخت جمشید» است. که این آخری، سال گذشته، یک مشتری گران داشت. با معادل صد میلیون ریال. و این در تاریخ نگارگری ایران بی سابقه و یا حداقل کم سابقه است و تاکنون نشنیده‌ایم که اثر نقاشی، در زندگیش، با چنین قبیل مشتری داشته باشد و آن هم چه سمج؟»

«حاج مصورالملکی» درباره این تابلو گفته است: درباره این تابلو باید بگویم تابلو «تخت جمشید» را من حدود ۳۸ سال پیش هنگامی که معلم نقاشی «مینیاتور» بودم از روی قاعده (پرس پکتیو) ساختم و مطابق با اصل بنای «تخت جمشید» در زمان داریوش بزرگ اولین مینیاتور طبیعت است که تاکنون ساخته شده، در این تابلو که سلام عید نوروز را نشان می‌دهد، چهار هزار نفر آدم وجود دارند و ارتفاع بنا و ستونها و آنچه در تابلو هست از روی اندازه‌های طبیعی به تناسب کوچک شده‌اند.

مصورالملکی پیرمرد نگران هنر بود، نگران ارزشها بود، که مبادا، وسیله دلالها و سودجویان حرفه‌ای، وسیله بی هنران متقلب و کیسه برداران وقیح، از کف برود و از نگارگری ایرانی، چیزی به جای نماند، مگر خاطره، و یک رویا.»

«استاد فلج، نابغه‌ی چهره چروکیده، سپید موی روسپید (شکل ۲۵۵) نگرانی‌اش را، طی گفتگوئی با شمس اشراق باز می‌گوید: خیلی وقت است که هم به هنر مینیاتور و هم به هنرهای ظریف دیگر لطمه وارد شده و به همین خاطر است که شما دیگر نه نظیر تابلوهائی راکه درگذشته نقاشی می‌شد و نه نظیر خط «میر» و «درویش» و یا نظیر خاتمکاری‌های ظریف را می‌بینید، چون نقاش و هر هنرمند دیگری ناچار است زندگی خود را تامین کند و به تقاضای خریداران که اکثراً توریست‌هائی هستند که فقط تا مبلغ معینی برای خرید یک تابلو می‌پردازند، پاسخ بدهد. به همین دلیل پیشنهاد می‌کنم که دولت عده‌ای اهل ذوق را پیدا کند، زندگی آنها را تأمین کند و وادار سازد تحت قاعده طبیعت به نقاشی پرداخته و در هنرستانها نیز تحت همین قاعده شاگردان اهل ذوق را تعلیم دهند. دیگر آنکه تابلوهای ارزشمند وسیله فرهنگ و هنر یا موزه‌ها به قیمت خوب خریداری شود، تا نقاش به جای کشیدن تابلوهای تجاری دنبال آثار هنری ارزشمند برود.»

«حسین بهزاد» معتقد بود، نگارگر ایران، تنها موردی است که همتا ندارد، حال آنکه، جز او، هرکسی را و هر چیزی را همتائی است، به دیگر کلام، حاج مصورالملکی، تنها مرد مینیاتور بود و آخرین آنها نیز و این مرد در حیاتش، چه سخت گیر بود، و چه سخت کوش، آسان نمی‌پذیرفت، گرچه حرمت پیش‌کسوتان را پاس می‌داشت، و گرچه «حاج میرزا آقا امامی» را در این ردیف، احترام می‌گذاشت، ولی معتقد بود، که نقاشی ایران، رو به مرگ است. و همه اندوهش این که، از پس او، آیا کسی خواهد بود که میراثش را حفظ کند واشاعه دهد؟»

«حاج مصورالملکی» این نگرانی و این سخت‌گیری را این گونه بیان داشته است: نقاشی که روی قاعده علمی بتواند کار بکند، در ایران نداریم، قدیم هم نداشته‌ایم، چون نقاشی مینیاتور بایستی از روی قاعده خلقت ساخته شود، یعنی آنچه را خداوند خلق کرده و تحت همان قاعده باید نقاشی کرد. بایستی استخوان بندی و اندازه‌های طبیعی انسان یا حیوان و آنچه در تابلو نقش می‌بندد در نظر گرفته شود و رعایت گردد.»

آخرین تابلویی که «استاد حاج مصورالملکی» کشیده (صلح حیوانات) نام دارد و در آن هر نوع حیوان و جانور دیده می‌شود، که با مهربانی در کنار هم زندگی می‌کنند و از غذاهای خود به یکدیگر می‌دهند. استاد می‌گوید بعد از آن که تابلوی مربوط به جنگ دوم را کشیدم مدتها بر آن بودم تا تابلوئی هم از صلح نقاشی کنم و سرانجام این تابلو را کشیدم.

عمل حاج مصورالملکی　　　　هست درالزم هنر فلکی

از گرانبهاترین کلکسیون‌های مینیاتور، یکی متعلق به مرگان، دیگر کلکسیون ژرژ ششم و دیگر کلکسیون ملکه هلند است.

یحیی دولتشاهی - از نقاشان معروف این دوره و از شاگردان استاد کمال‌الملک و مدتها در مدرسه نقاشی او به تحصیل این فن اشتغال داشته است.

در شیوه نقاشی او بیشتر توجه به طبیعت دارد و تابلوهای او معرف رویه او در این فن است او عقیده دارد که نقاش باید آنچه را در طبیعت هست بطور کامل به بیننده منتقل کند حتی رطوبت هوا باید برای بیننده قابل درک باشد.

تابلوی خمیازه از تابلوهای معروف استاد دولتشاهی است که بسیار مورد توجه استادش، کمال‌الملک بوده است.

دیگر از کارهای معروف او دوازده تصویر است که در کتاب <u>سپهبد فردوسی</u> تالیف احمد بهارمست دیده می‌شود.

آقای دولتشاهی علاوه بر داشتن هنر نقاشی شاعری توانا نیز بوده است، غزل زیر نمونه‌ای از اشعار اوست.

گرمتر نیست ز بازار تو بازار دگر — همچومن عشق تو را نیست خریدار دگر
شاد از آنیم که خوبان همه دانند که نیست — به سر زلف تو چون بنده گرفتار دگر
از برم میروی و جان و دلم همره توست — که دل و جان نرود در پی دلدار دگر
گویی ای گل که زبختم همه این است نصیب — که دمادم زنی از غم به دلم خار دگر
گرچه دلجویی و مهر از تو ندیدیم مرو — دل آزرده میازار به آزار دگر
به کنارم به نشین و سخن از عشق بگو — که تو را نیست چومن راز نگهدار دگر
آخر عمر من است و دگرم فرصت نیست — تا که رخسار تو بینم صنما بار دگر
با همه عجز و تمنای من آن شوخ برفت — بر دل خسته‌ام افزود گر انبار دگر
گریه و ناله شب آه سحرگه بحتی — بی‌اثر ماند و ندانم به جز این کار دگر

نقاشی قهوه‌خانه‌ای

نقاشی قهوه‌خانه‌ای

نقاشی قهوه‌خانه‌ای یا عامیانه، شاخه‌ای از فرهنگ مردم که ساده و بی‌آلایش است و صفای مردم پاک دل را دارد. این مکتب در قهوه‌خانه‌ها، که محل اجتماع طبقه فقیر و متوسط است، پایه گرفته و کم‌کم رواج پیدا کرده.

تاریخ پیدایش قهوه‌خانه در ایران زیاد مشخص نیست، اما به طور قطع در زمان شاه عباس صفوی قهوه‌خانه در ایران وجود داشته است. در این قهوه‌خانه‌ها تمام طبقات حتی اعیان و رجال و گاهی هم خود شاه حضور پیدا می‌کردند و در آنجاها به خصوص در قهوه‌خانه‌های مشهور، انواع و اقسام سرگرمی و بازی‌ها و مناظرات شاعرانه و خواندن اشعار رزمی و بزمی و رقص و موسیقی وجود داشت.

در قهوه خانه، نقالان با صدای رسا و دلچسب خود اشعار شاهنامه را می‌خواندند و افسانه‌های حماسی ایران را توأم با حرکاتی متناسب با موضوع، برای حاضرین نقل می‌کردند. مدح حضرت

علی(ع) و گفتارهای مذهبی نیز در این قهوه‌خانه‌ها رواج داشت. برای اینکه افسانه‌های شاهنامه و وقایع کربلا و حکایات دینی از قبیل یوسف و زلیخا و قصه‌های عشقی، مانند لیلی و مجنون و خسرو و شیرین راکه قصه‌گویان در قهوه‌خانه‌ها می‌خواندند، زیادتر در مردم اثر کند و محسوس‌تر جلوه نماید. نقاشان داستان‌ها را نقاشی می‌کردند، و بر در و دیوار آویزان می‌نمودند.

از اینجاست که نقاشی قهوه‌خانه‌ای رواج و تا اواخر قاجاریه ادامه یافته است. از نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای زمان قاجار، آثار بسیار باقی مانده است که در موزه‌های خارج و کلکسیون‌های شخصی نگهداری می‌شود.که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

یکی از مهمترین و آشکارترین انگیزه‌های پدید آمدن نقش‌های حماسی و مذهبی، رواج روز افزون نقّالی و شاهنامه خوانی و کلام گرم وگیرای نقالان، در قهوه‌خانه‌های پایتخت بود. قهوه‌خانه مکانی بود که از هر دسته و طبقه حتی اشراف به آنجا می‌رفتند و چای می‌نوشیدند و قلیان می‌کشیدند. بعد از غروب کاسب‌کاران، صنعت‌گران، هنرمندان نقاش، گچبر، بنا، معمار، دست از کار بر می‌داشتند و به قهوه‌خانه‌های محل خود یا قهوه‌خانه‌های اطراف بازار و گلوبندک می‌شتافتند، تا پاره‌ای از شب را فارغ از زحمت روزانه بگذرانند. در بیشتر قهوه‌خانه‌هایی که مرکزیت داشت، نقالی خوش بیان با صدایی بم و زنگ‌دار که گویی از عمق دورانهای اساطیری به گوش می‌رسید، داستان‌هایی از شاهنامه را با شاخ و برگ نقل می‌کرد.

بعضی از این نقّالان در ایجاد هوای قهرمانی و تفسیر پندهای اخلاقی فردوسی اعجاز می‌کردند. نقاشان که قهوه‌خانه پاتوق روزها و شبهایشان بود، بیشتر از آنچه که از نقال گرفته بودند، به قهوه‌خانه‌ها پس دادند. طولی نکشید که دیوار قهوه‌خانه از تابلوهای رزمی، بزمی و مذهبی پوشیده شد. به همین دلیل قهوه‌چی‌ها اولین سفارش دهندگان تابلوهای قهوه‌خانه‌ای بودند.

بنابراین نقاشی قهوه‌خانه‌ای یکی از هنرهای سنتی است که از قهوه‌خانه سرچشمه گرفته، این محل در روزگار گذشته، کار وسایل ارتباط جمعی را انجام می‌داد و مرکز پخش اخبار و نقالی و داستانسرایی بوده است.

در میان نقاشان قهوه‌خانه‌ای، حسین قوللر آقاسی و مدّبر، جزء پیش‌قدمان این هنر هستند که در کارگاه کاشی‌سازی و طراحی استاد علیرضا، طراحی و نقش‌اندازی بر کاشی و رنگ روغن کاری بر پارچه و دیوار را آموختند و به جرگه‌ی نقاشان سنت‌گرای زمان خود پیوستند.

حسین قوللر به رمز قهرمان سازی دست یافت و «مدبر» در تصویر وقایع مذهبی و داستان‌های شاهنامه، خلاقیت و استقلال حیرت‌انگیزی بروز داد.

«این دو نقاش بی‌ادعا و بی‌برگ و نوا، از جنبش اصیل کوچه و بازار، مدد گرفته و راهی یافته‌اند، برای زنده کردن نقش‌های سنّتی. این نقش‌ها ترکیبی است سرشار از واقع‌گرایی و خیال‌پردازی، شیوه مدّبر در ارائه پهلوانی، حق‌جوئی و حق‌گوئی اولاد حضرت علی(ع) و نمایاندن قساوت دشمنان خاندان پیامبر، در نقش‌های رزمی و غیررزمی و مذهبی واقعاً بی‌همتاست و هیچ دستی و قلمی تاکنون توانایی آن را نداشته است، که صاحبان رسالت خدایی را تا به این اندازه به مردم نزدیک کند و به ویژه با حماسه‌های ملی سرزمینش جوش دهد. و تردید نیست که نقاشان قهوه‌خانه‌ای توانسته‌اند که شگفتی‌های پهلوانان حماسهٔ ملی را در نهاد طرح و رنگ جای دهند.»

«از آغاز مشروطه خواهی تاکنون، نقاشان قهوه‌خانه‌ای بیشتر داستان‌های رزمی و بزمی زیر را از شاهنامه تصویر کرده‌اند.

۱ـ کشته شدن دیو سفید به دست رستم ۲ـ نبرد رستم و دیو سفید ۳ـ نبرد رستم و سهراب، صحنهٔ مرگ سهراب به دست رستم ۴ـ نبرد رستم و اشکبوس ۵ـ نبرد رستم و اسفندیار ۶ـ نبرد فرامرز و بهمن ۷ـ نبرد رستم در جنگ هفت لشکر و به اسارت گرفتن خاقان چین ۸ـ سیاوش در آتش ۹ـ سیاوش به زیر تیغ به فرمان افراسیاب ۱۰ـ کشته شدن هومان برادر پیران به دست بیژن پورگیو ۱۱ـ بیرون آوردن رستم، بیژن را از چاه افراسیاب ۱۴ـ رستم در بارگاه سلیمان ۱۵ـ بهرام گور در میان دو شیر ۱۶ـ بهرام و گلندام ۱۷ـ خسرو و شیرین ۱۸ـ بارگاه منوچهر ۱۹ـ بارگاه کیکاوس ۲۰ـ بارگاه کیخسرو ۲۱ـ جشن عروسی رستم در دربار کاوس ۲۲ـ بزم دربار کاوس به مناسبت عروسی گیو با گشسب بانو، دختر رستم ۲۳ـ مجلس شکایت گیو از بانو گشسب به سبب بدرفتاری‌های وی، نزد کاووس ۲۴ـ جشن تاجگذاری کیخسرو.»[1]

تعدادی از پرده‌ها از لحاظ موضوع، در گروه حماسی جای می‌گیرد و نمایشگر داستان‌های پهلوانی شاهنامه است و تعداد زیادتری که مذهبی است، به وقایع مصیبت بار کربلا اختصاص دارد.

پرده‌ها اگر چه همیشه موضوعی کهن را تصویر می‌کنند، ولی جلوه‌هایی از زندگی عصر نقاش را در واقع به نمایش می‌گذارد و این نکته اگر برای ما که هنوز فاصله چندانی از گذشته نگرفته‌ایم جالب نباشد. برای نسل آینده جالب خواهد بود. لباس و روش معماری و سلاح و حوض و فواره و نمونه‌هایی از آداب و رسوم عصر را، از قبیل حفظ سلسله مراتب احترام به افراد بزرگتر هنگام نشستن در یک مجلس و لزوم پوشیده نگاه‌داشتن سر، در همهٔ احوال را نشان می‌دهد.

۱ – مجله هنر و مردم شماره ۱۲۳، سال ۵۲ منوچهر کلانتری

در نقاشی قهوه‌خانه‌ای مایه‌هایی نیز از مینیاتور می‌توان یافت و بدین صورت که بین شعر فارسی و داستان‌های منثور رابطه‌ای موجود است. بهمان کیفیت نیز داستانسرایی در قهوه‌خانه در نقطه اوج خود از شعر مدد و چاشنی می‌گیرد و گاه تابلوی قهوه‌خانه‌ای نیز حالتی به ظرافت مینیاتور دارد.

رایج‌ترین و بارزترین مشخّصات نقاشی قهوه‌خانه‌ای، چهره‌سازی است، همراه با شکوفایی جنبه‌هایی از عرفان و تصوّف که ظهور آن به صورت دراویش گیسو افشانده، در حالی که تبرزین در بغل و کشکول در دست دارند، نشان داده می‌شود و گاهی نیز به حالت سلاطین و بزرگان قدیم است.

از قدیمی‌ترین نقاشان که در این سبک کار کرده‌اند و قدمت کارهایشان به شصت تا هفتاد سال پیش می‌رسد، باید از علی اکبر و اسماعیل گیلانی، سید محمد عتیقه‌ساز و بعد از این‌ها از حسین قوللر آغاسی و محمد مدّبر که از پایه‌گذاران این سبک و شیوه‌اند نام برد.

آثار نقاشی به شیوه خیال‌سازی، اغلب از مجالس شاهنامه یا مجالس رزمی مشابه یا از حدیث‌های مذهبی، یا مراسم و سنن، مثل عروسی، عقدکنان و رقص و پایکوبی و فالگیری و دست افشانی است.

حسین قوللر آغاسی در آفرینش صحنه‌های رزمی و بزمی، شیوه‌ای نوین ابداع کرد. او استادی بنام بود و شاگردان زیادی داشت. وی در سال ۱۳۴۵ درگذشت.

در تابلوهای او صورت‌ها و بالاتنه‌ها متناسب است ولی پاها کوتاه، قوللر به رنگ و ریزه‌کاری اهمیت می‌داد و به منظره سازی و مناظر و مرایا توجهی نداشت.

او می‌گفت: «ما که نمی‌توانیم در اطاق دربسته طبیعت را آنطوری که هست بسازیم، چرا غلط سازی نکنیم. اصولاً غلط سازی پایه و اساس خیال سازی است و نقاش خیال پرداز باید تا آنجا که می‌تواند از واقع گرایی بدور باشد.»

قوللر در رنگ آمیزی رنگ‌های خام و سیر را بکار می‌برد. رنگ‌های میان طرح آدم‌ها و اشیاء را با قلمی نازک و خطی سیاه و یا قهوه‌ای می‌کشید.

تابلوهای وی، چه مذهبی و چه رزمی، پر است از درب و پنجره، فرش و نقش‌های اسلیمی و پرده‌های گلدار و قهرمانان تابلوهای او با وجود دلاوری و ستبری ظاهری، اندکی راحت طلب و ناتوانند.

بهترین کار حسین قوللر آغاسی، تصویر داستان مرگ سهراب است. سهراب با پهلویی دریده و خونین، سر به زانوی رستم دارد و با چشمان درشت و بی حال رستم را می‌نگرد. رستم دستی به زیر سر سهراب گرفته و با دست دیگر پنجه‌های یخ کرده او را می‌فشارد. در یک سوی سواران ایران با تشویش محسوس بر پسر و پدر می‌نگرند و در سوی دیگر سواران توران ساکت و افسرده بر جای

ایستاده‌اند. این همه سکون در کنار هیاهوی روح خسته رستم و خونی که از تن سهراب می‌رود، پیروزی و شکستی بی ثمر را بیان می‌کند. این تابلو ترکیب بی‌همانندی است از امکانات توصیفی اشعار فردوسی و عوامل ذهنی نقاش.

محمد مدّبر : هیچ یک از نقاشان تا به این دوره، در ترسیم حوادث مذهبی به پای مدّبر نمی‌رسند.

طرح آدم‌های تابلوهای او بلند و قوی هستند. مدّبر سعی می‌نمود تا آدم‌ها و اشیاء تابلوهایش به طبیعت نزدیکتر باشند.

مدّبر در رنگ آمیزی از رنگ‌های پاک و روشن بیشتر استفاده می‌کرد و اغلب آنها را با کمی رنگ سفید مخلوط می‌نمود.

او از تیرگی و تاریکی، هراسناک بود و بدین ترتیب از به کار بردن رنگ سیاه خودداری می‌کرد.

وی برخلاف قوللر، هیچ گاه قلم‌گیری نمی‌کرد. زیرا عقیده داشت که قلم‌گیری نشانه ضعف در رنگ آمیزی و نمودار ناتوانی نقاش است. مدّبر می‌گفت: «چرا ما مخلوقات خدا را در تابلوهایمان به اسارت خط سیاه و قهوه‌ای بیندازیم؟ خط را در مرز میان دو رنگ مختلف هم می‌توان دید.

وی برخلاف قوللر به پر بودن یا نبودن تابلوهایش اهمیت نمی‌داد. ولی اغلب در تابلوهای رزمی و مذهبی‌اش نقش آدم و اسلحه و اسب زیاد دیده می‌شود.

مدّبر در سال ۱۳۴۶ در اوج خلاقیّت خود و فقری که با آن پیوسته دست به گریبان بود مثل بیشتر هنرمندان محروم درگذشت.

برخی از دوستداران تابلوهای قهوه‌خانه‌ای، تابلوهای قوللر را اصیل‌تر می‌دانند.

از نقاشان مهّم این نوع نقاشی، به غیر از این دو باید از سید رسول امامی، اسماعیل آرتیست، حسین همدانی و دیگر عباس بلوکی‌فر، را نام برد.

«بطور کلی شیوه‌ای که در نقاشی قهوه‌خانه‌ای به کار گرفته شده، متمایز از نقاشی سنتی ایران نیست و با کوشش اشخاصی مثل مدّبر و قوللّر، دو نقاشی که خیالشان کرانه ناپذیر و ذهنشان بلوغ شگرفی یافته بود، در طریقی افتاده که آنرا با معیارهای جهانی باید سنجید. در واقع نقاشان قهوه‌خانه‌ای، باقیمانده صورتگران کهنه کار و سنت‌گرای قدیم ایران هستند که با اندک دخل و تصرّف، موضوع تابلو را برای ما قابل قبول و یا بهتر بگوئیم، واقعی ساخته‌اند و به حق عباس بلوکی‌فر، از نقاشان بنام این سبک، معتقد است که : «نقش‌های خیالی ناچار باید ردپائی از خیال داشته باشد، در خیال بُعدی نیست و اندازه‌ها هم بهم می‌ریزد.»

حسین قوللر می‌گوید: وقتی که غلط سازی منظور را بهتر ادا می‌کند، چه بهتر که غلط سازی کنیم.»

نقاشی قهوه‌خانه‌ای و پرده‌های جالبی که توسط هنرمندان کوچه و بازار و چه بسا گمنام در این زمینه آفریده شده، تصویر تمام نمای ذوق و اندیشه و هنر آفرینندگان آن است و نیز نمایشگر دید هنری و برداشت ذهنی این گروه، از پدیده‌های سنتی و اجتماعی این مرز و بوم است.

این پرده‌ها، که سنت‌ها، اعتقادات و رسوم ما را نشان می‌دهد اکنون پدیده‌هایی دیدنی و نگاهداشتنی از هنر سنتی ایران به شمار می‌رود و به همین سبب، به خاطر حفظ این آثار هنری که نمایشگر اعتقادات و فرهنگ مردم است، کسانی هستند، که به جمع‌آوری آن همّت ورزیده‌اند.[1]

«ایرج نبوی» از این گروه است، که همّت کرده و به جمع‌آوری نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای پرداخته است.

نقاشی قهوه‌خانه‌ای، قبل از هرچیز بازگو کننده دنیای نقاش است و این نوع نقاشی هیچ‌گونه ضابطه‌ای ندارد و هرگز هیچ یک از نمونه‌های آن، مدرک داوری قطعی درباره نمونه دیگری نمی‌شود.

در کارهای قهوه‌خانه‌ای، قبل از هر چیز سبک کار و هدف نقاش و حفظ سنت، مطرح است. و این جز از راه تجربه و مشاهده به دست نمی‌آید. مثلاً می‌خواهند مطلبی در مورد بازار بنویسند. یک نویسنده می‌تواند در اطاق بنشیند و از محفوظات خود در این باره مطالبی بنویسد، ولی نویسندهٔ دیگر محفوظات خود را تنها به کار نمی‌برد، بلکه به بازار می‌رود، بازار را می‌بیند. و به شرح مطلب می‌پردازد. به همین ترتیب کار نقاشی که قهوه‌خانه را می‌شناسد و شب‌های زیادی را در آنجا پای صحبت نقال بسر برده، با نقاشی که در یک کارگاه مجهز نشسته و تنها به کمک برداشت ذهنی خود، تابلویی را به وجود می‌آورد، با هم تفاوت بسیار زیادی دارد.

نقاشی معاصر

هنر نو که مانند یک کالای عجیب از غرب به مملکت ما وارد شده است، همچون نوزادی ناقص به رشد کند خود ادامه می‌دهد. پس از گذشت سال‌ها هنوز به عنوان مسئله‌ای حل نشده، باقی مانده و این بلاشک ناشی از عدم شناخت اصولی و دقیق پدیده‌ای است که برخی آن را چون وحی مُنزل پذیرفته‌اند و گروهی به آن اعتراض می‌کنند و عده کثیری نسبت به آن بی‌تفاوت هستند.

۱- مجله هنر و مردم شماره ۱۳۴، کلانتری

شاید امروزه، پیش از هرگونه بررسی و تجزیه و تحلیل کمی و کیفی هنر نو، در این سرزمین باید هنر معاصر غرب را از نظر اجتماعی و زیبایی شناسی بشناسیم، یعنی باید ابتدا بدانیم که نهضت‌های گوناگون و مکتب‌های مختلف هنری، تحت چه شرایط خاصی به وجود آمده، چگونه رشد کرده و چه تأثیراتی بر زندگی مردم نهاده است.[۱]

بینش‌های شخصی، شیوهٔ یک هنرمند و یا هنرمندان هم‌فکر را تعیین می‌کند و منجر به پیدایش ایدئولوژی‌ها و راه‌های خلاقیت متفاوتی در یک دوره هنری می‌گردد، شک نیست که یک هنرمند در هر نقطه‌ای از عالم، ناگزیر به مواجهه بامشکلات اجتماعی و پیداکردن راه حل آن است.

«شناسایی اندک هنرمند از زندگی مردم و جامعه از سویی، به ویژه ضعف و نارسایی فرهنگ عمومی از سوی دیگر شکافی بس عمیق بین او و اجتماع ایجاد می‌کند و مانع از تماس نزدیک و مستقیم او می‌گردد و اگر تماسی حاصل شود، نتیجه آن بیشتر، یا گریز هنرمند از اجتماع است و یا نفی او توسط اجتماع، که در هر حال نقص بزرگ اجتماعی است. چون امروزه نمی‌شود پذیرفت که هنرمند در انزوای خویش، برای «دل» خود کار کند و از طرف دیگر نمی‌توان نقش هنر را به عنوان یک عامل پیشرو جامعه نادیده انگاشت، عدم وجود منتقد هنری که همچون پلی است بین هنرمند و اجتماع او، وظیفه هنرمند را در اینجا مشکلتر می‌کند.

او ناچار است ضمن جستجوهای هنری خویش، به توجیه و تشریح آنها نیز به پردازد، تا شاید از غرابت کارش بکاهد و یا در بالابردن سطح فرهنگی محیطش مؤثر باشد. با بررسی بیشتر این موضوع را در می‌یابیم که هنرمند ایرانی هنوز با اصالت تصویر فاصله بسیاری دارد و کوشش زیادی برای ابراز احساسات و تمایلات بشری و نشان دادن درون خویش به خرج می‌دهد. که گاه این پافشاری در بروز و نشان دادن محتوی، به ابتذال می‌کشد و باعث می‌شود که کارها همیشه تکراری باشد. و تکراری به نظر برسد.»

اگر دقت کنیم می‌بینیم که نقاشی ما در این چند سال جنبش زیادی نداشته و همینطور نمایشگاه‌ها تکراری و از یکنواختی و آرامی برخوردار بوده است. امروزه دوره‌ای نیست که دیگر یک نقاش با نشان دادن لیلی و مجنون و مینیاتورهای قدیمی و کلاسیک، بگوید که زنده است و دارد خود و احساساتش را نشان می‌دهد.

با نخستین نمایشگاه انقلابی «امپرسیونیست‌ها» که جنبش قاطع و نیرومندی برای آغاز نقاشی

۱- مقدمه‌ای از کتاب امپرسیونیسم تا هنر آبستره مارسل بریون

جدید بود و با ظهور «ژرژ براک» و «پیکاسو» و نهضت «کوبیسم» نمایشگاه‌های پر سرو صدایشان در اروپا و تأثیری که در هنر معاصر گذاشت، دیگر هنر، یک بوم کوچک و یک اطاق سربسته و فقط درون یک نقاش نیست، بلکه از تمام حرکت‌ها و جنبش‌های ملل گوناگون مایه می‌گیرد.

چون هنر امروز همیشه با معیارهای جهانی سنجیده می‌شود و نمی‌تواند مثل روزگاران خیلی پیش، بومی و محلّی باقی بماند، یا یک موضوع خصوصی برای هنرمند باشد.

بهناز خوش کیش

بهناز خوش کیش در سال ۱۳۳۲ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان رسانید. بهناز خوش کیش نقاشی و طراحی را در دانشگاه «وست ساری» در انگلستان تعلیم دید. او هفت سال است که نقاشی می‌کند و به نقاشی طبیعت دل بسته است و توجه عینی به طراحی دارد. در کارهایش رنگ‌های زنده و شاد به کار می‌برد. خود او در باره هنرش می‌گوید: «تمام لحظاتی که به گُل نگاه می‌کنم، لطافت آن را حس می‌کنم بیشتر از طبیعت الهام می‌گیرم و به تجزیه رنگ و فرم می‌پردازم». او در حد یک عکاس خوش ذوق، آنچه‌را که در طبیعت می‌بیند بـه روی پـرده می‌آورد.

خسرو سیّاح

در سال ۱۳۲۲ در بروجرد متولد شد و دورهٔ هنرستان هنرهای زیبا را در رشته‌های نقاشی و مجسمه‌سازی، در تهران به پایان رسانید. مدتی در دبیرستان‌ها و بعد در تلویزیون آموزشی کار کرد و پس از آن راهی آمریکا شد. او سرانجام از کالج هنری کالیفرنیا، فارغ‌التحصیل گردید.

تنوّع ملایم رنگ‌ها و غنی بودن آنها در تابلوهای سیّاح، نمایانگر دقّت و ظرافت او در ترکیب‌ها و تجّسم دقیق طبیعت است. هدف او در آثارش نشان دادن تأثیر فضا و شکست نور و تغییر رنگ‌ها و نیز تأثیر رنگ‌های همجوار برروی یکدیگر است. سبک سیّاح را می‌توان پیروی از شیوهٔ جدید کلاسیک دانست.

عباس جلالی سوسن آبادی

در سال ۱۳۱۶ در اراک متولد شد و فارغ‌التحصیل هنرهای زیبای کشور و عضو وزارت فرهنگ و هنر است.

مینیاتورهای سوسن آبادی، ساده، بی‌آلایش، پرتوان و پخته است. تابلوهای او معرّف قدرت نقاشی و بازتاب احساس واقعی او است. چه او در یک لحظه و در حین تسخیر شدن در مقابل یک هجوم روحی، آنها را رقم زده است.

سیمین خاکپور

سیمین خاکپور تحصیلاتش را در زمینهٔ نقاشی، در دانشگاه پاریس به پایان رسانیده و تاکنون ۱۵ نمایشگاه در داخل، و خارج از ایران ترتیب داده است. سیمین خاکپور مراحل مختلفی را از مکاتب مختلف نقاشی طی نموده و پس از کسب تجارب فراوان در «آبستراکسیونیزم» که منجر به پیمودن دوره‌های مختلف می‌شود، پا فراتر نهاده است.

فرشته برقی

تحصیلات عالی خود را در رشته نقاشی، در انگلستان به پایان رسانیده و با بهره‌گیری از رنگ‌های شاد، در آمیزهٔ تخیّل و رویا تجربه آموخته است.

منصور حسینی

تمامی راه‌های نگارگری را پیمود. ولی آنچه راکه طالب بود در مینیاتور یافت و مصرّانه آن را دنبال کرد.

خود او معتقد است که د راین کار توفیق بیشتری یافته است و روش کار تازه‌اش که برداشتی است از مینیاتورهای بجای مانده، در زمینهٔ میراث غنی ایرانی، در آمیزش با گل و گیاه، بیشتر مورد توجه او واقع شده است.

محمد قاضی اسدالهی

از نواده‌های قاضی اسد یکی از عرفای عصر صفوی است. او مدتی در دانشکده هنرهای زیبا به کار نقاشی اشتغال داشته و بعد بدنبال ذوق هنری خود رفته و تا حال در حدود ۵۰۰ پرتره رنگ و روغن کشیده است، از جمله تصویر استاد حسین بهزاد مینیاتوریست، که اکنون در موزه وزارت فرهنگ و هنر نگهداری می‌شود، دیگر تصویر شاعر بزرگ، ملک‌الشعرای بهار که در خانواده استاد محفوظ است، دیگر تصویر استاد جواد آذر شاعر معاصر می‌باشد.

استاد محمد قاضی اسدالهی علاوه بر هنر نقاشی در هنر خطّاطی نیز مهارت دارد و خط نستعلیق و ثلث را خوش می‌نویسد. شکل (۲۵۶)

دیگر از نقاشان این‌دوره:

ژاله پورهنگ ـ احمد ایمانی ـ عباس خلیلی ـ ابراهیمی نژاد ـ کاظم رکنی ـ ایرج حضرتی ـ پری آل داود ـ کمال اخباری ـ منیژه آرمین ـ مجید آذرآبادی ـ پروانه مرزبانی ـ شیوا احسانی ـ ملک قاسمی ـ ژاله پوریان ـ پرتو وحید ـ مجید دین داریان ـ مسعود قریبی ـ ایران درودی ـ حمید مهران و عده‌ای دیگر[۱]



شکل ۲۵۶ ـ تصویر شاعر عالیقدر ملک‌الشعرای بهار، اثر قاضی اسدالهی

۱ ـ آگاهی‌نامه وزارت فرهنگ و هنر ـ شماره‌های ۵۴ تا ۶۷

تذهیب

تذهیب

هنر تزیین نامه‌ها و کتاب‌ها از دوران بسیار کهن بخصوص در دوره صفویه رایج بود و صفحات کتابها و حواشی آنرا با نقش‌های دلپذیر و زیبا، با آب طلا و شنگرف و لاجورد تزیین می‌کردند.

در دوره صفویه فن تذهیب‌کاری، در ایران به منتهی درجه کمال خود رسید. که از این آثار، در موزه‌های جهان زیاد یافت می‌شود و نقش همه تذهیب‌ها و ترصیع‌ها، از نقوش اسلیمی و گل و بوته تشکیل شده است.

برای تذهیب کاری و همچنین خطّاطی، زمینه کاغذ یا مقوا را آهار و مهره می‌زنند. برای آهار زدن از نشاسته استفاده می‌کنند و برای مهره زدن عقیق‌های تراشیده یا نوعی صدف را به کار می‌برند، تا کاغذ یا مقوا براق و آماده کار شود. سپس دور آن نقش‌ها را با دو خط نازک، سیاه محدود می‌نمایند تا حدود این نقش‌ها مشخّص گردد.

فن تذهیب در دوره قاجار توسعه و رونقی زیاد پیدا کرد. از تذهیب کاران مشهور: حاج میرزا عبدالوهاب ملقب به «مذهب باشی» است. آثار زیبای او در سر لوحهٔ قرآن‌ها و کتب خطی و حواشی نسخ و روی قلمدان‌ها و جلد کتاب‌ها موجود و موجب تحسین و اعجاب است.

دو نفر دیگر از اساتید تذهیب، میرزا محمدعلی شیرازی و پسرش میرزا باقر است، که در گل و بوته و قلمدان سازی معروف و صاحب آثارند. میرزا یوسف شیرازی نیز از استادان معروف و پسران هنرمندش تا این اواخر در شیراز مشغول به کار هنری بوده‌اند. کارهای میرزا یوسف در تذهیب صفحات، با طلا و لاجورد، در سر لوحهٔ قرآن‌ها و روی جلدها و قلمدان‌ها بی‌نظیر و در حد اعلای ظرافت است.(۱)

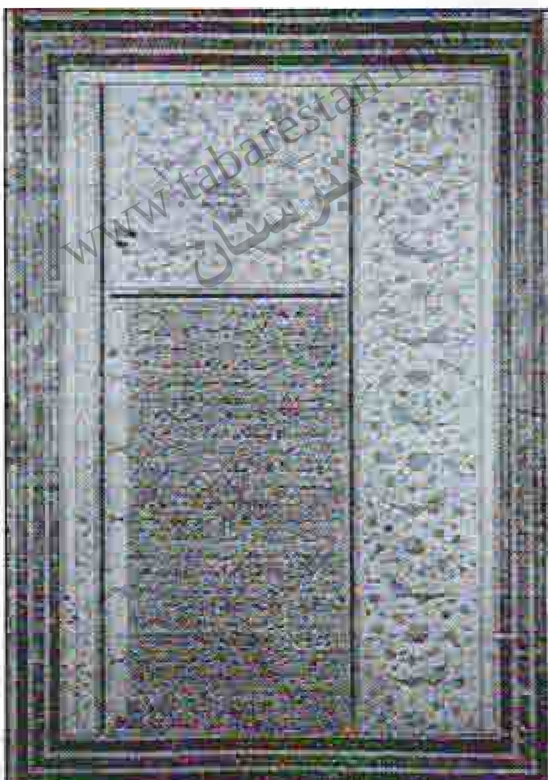
میرزا بزرگ شیرازی نیز یکی از نقاشان این عصر است. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۳، مرکزی بنام مجمع الصنایع در تهران تأسیس کرد، و نقاشان در آنجا به کار پرداختند. میرزا بزرگ نیز در آنجا به کار مشغول بوده است، سبک او در تابلوسازی و مینیاتور و تذهیب، لطافت خاصی دارد. دیگر از استادان مجمع الصنایع، حاجی میرزا یحیی‌خان تقوی است که از آثار او در موزه کاخ گلستان موجود است.

۱ - ایرانشهر جلد اول ۶۱۴

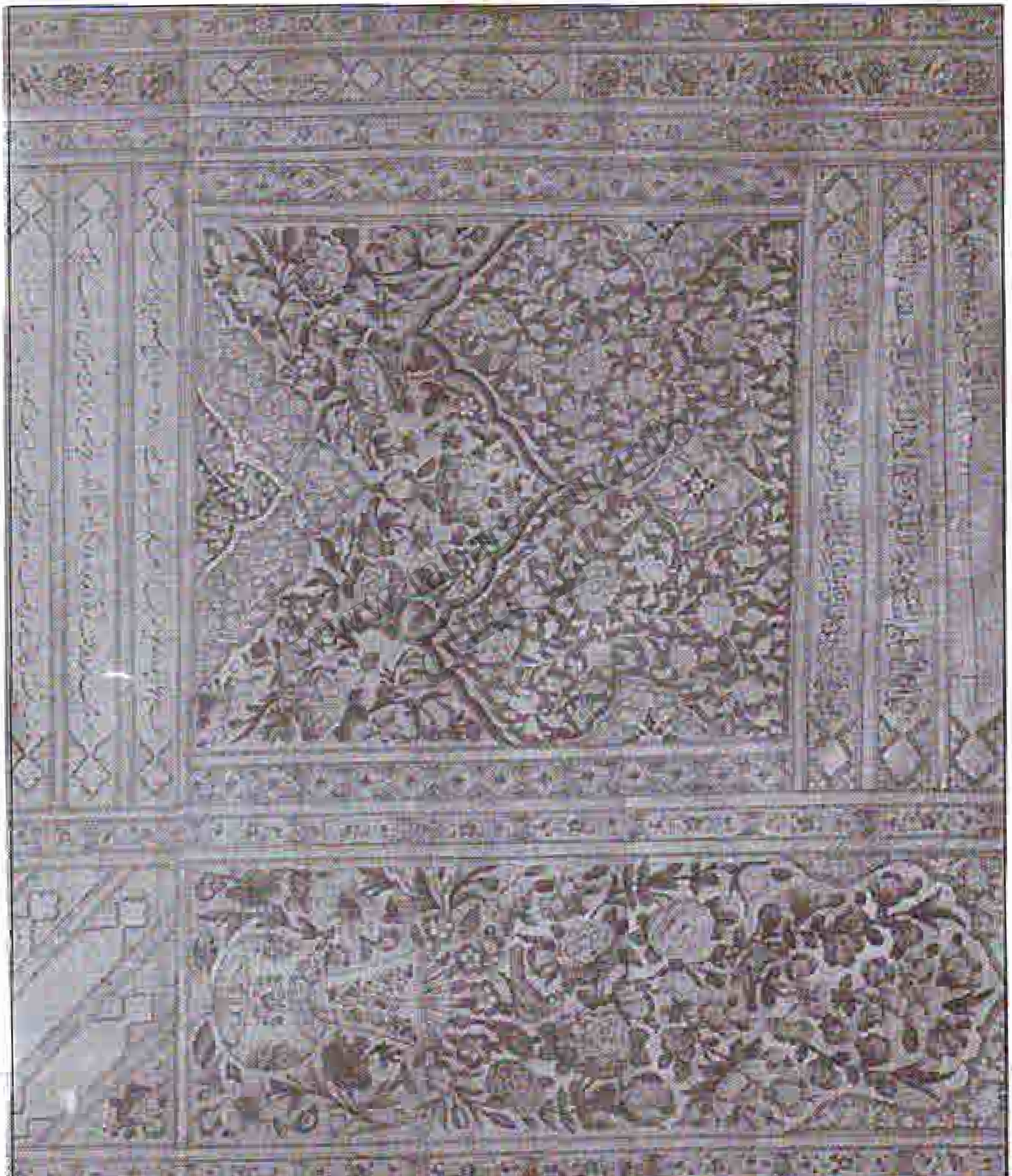
دیگر از کارهای جالب این دوره که معرّف هنر تذهیب کاران است، قباله‌های ازدواج اشراف و شاهزادگان است که برحسب درجه و مقام و موقعیت، قباله‌های ازدواج آنها زیباتر و پرکارتر بوده است.

دو نمونه از قباله‌های این دوره، یکی از آنها مربوط به ازدواج امیرکبیر با ملک‌زاده خانم از لحاظ ظرافت کار و زیبایی بسیار جالب است. اشکال (۲۵۸-۲۵۷)

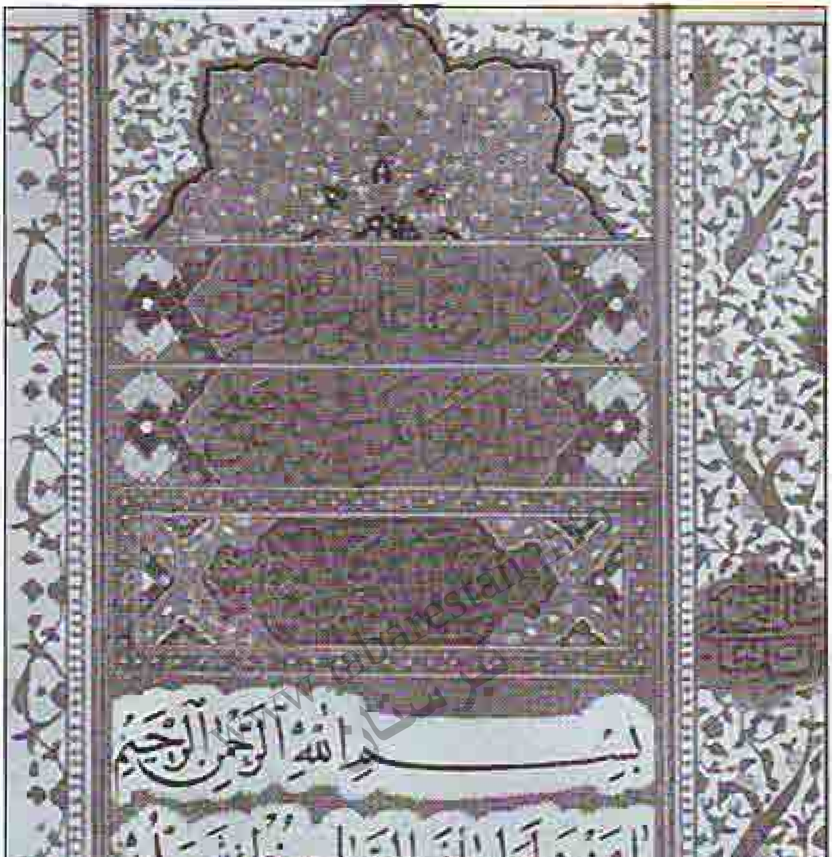
یک صفحه از کتاب صباح که دارای تذهیب بسیار ظریف و زیبا و معرّف کار هنرمندان این دوره است. شکل (۲۵۹)



شکل ۲۵۷- قباله ازدواج امیرکبیر و ملکزاده خانم (خواهر ناصرالدین شاه)



شکل ۲۵۸ـ نمونه‌ای دیگر از تزیین قباله‌های ازدواج دوره قاجار



شکل ۵۹-۲. صفحه‌ای از یک نسخه خطی (کتابخانه سلطنتی)

خاتم‌سازی

خاتم‌سازی

شریعت اسلام کشیدن تصویر انسان و ساختن مجسمه را به جهت فراموش کردن خاطره بت سازی و بت‌پرستی تحریم کرده است، و هنرمندان با توجه به این ممنوعیت، طرح‌های فراوان با موضوعات متنوّع دیگر به وجود آوردند. و از اشکال هندسی: خط، زاویه، مربع، مکعب، مثلث، مخروط و کره برای بروز استعداد و شکل دادن به رویاهای خود، استفاده کردند. و از ترکیب این اشکال هزاران طرح نو ساختند. و از نقش گیاهی و پرندگان نیز در بیان تخیّلات خود استفاده نمودند.

خاتم یک هنر بسیار قدیمی است، و بعضی عقیده دارند که این هنر از هند به ایران آمده و بعضی دیگر معتقدند که اصل و نسب این هنر ایرانی است. ولی بطورکلی هنر خاتم کاری ایران و هند با هم شباهت زیاد دارد و در یکدیگر اثر گذاشته است.

خاتم کاران که هنرمندانی شایسته و ماهر بودند. در این اواخر در گوشه انزوا به سر می‌بردند و کمتر کسی آنها را می‌شناخت. با اجرای برنامه خاتم کاری اتاق‌های کاخ مرمر و مجلس شورای ملی تحرّکی پیدا شد، و این هنرمندان از خود آثاری نشان دادند، که در دنیا بی‌نظیر است. شکل (۲۶۰)

خاتم‌کاران شیرازی و اصفهانی به تهران آمدند و برای نمایش هنر خود، در کاخ مرمر دست به کار شدند، و یکی از بزرگترین آثار هنری جهان را به وجود آوردند.

اگر درست دقت کنیم می‌بینیم در خاتم‌های ازاره تالار آینه، به جای برنج، نزدیک به یک تن نقره به کار رفته است. برای ساختن این خاتم‌ها از شیوه زمان صفویه پیروی شده، بدین معنی که طرح‌ها همه بصورت اشکال منظم هندسی است که تلفیق مثلث‌های کوچک و ظریف به وجود آورده است.

یکی از خاتم‌کاران معروف که فوت کرده است «حاج خلیل گلریز خاتمی» است، که از مبرزترین هنرمندان این فن بوده و آثار او زینت بخش موزه‌های جهان است. او در بیشتر نمایشگاه‌های بین‌المللی شرکت کرده و به اخذ مدال موفق گردیده است. شکل (۲۶۱)

استاد خلیل گلریز در هنرستان اصفهان به تربیت شاگردان پرداخت. یکی از شاگردان برجسته او بنام علی نعمت در اداره کل هنرهای زیبای کشور در تهران و دیگری بنام رضا جفاری در هنرستان اصفهان به ساختن خاتم و تربیت شاگرد مشغولند.

نمونه‌ای از کارهای او یک صندلی خاتم و یک میز خاتم است که بسیار ظریف و زیبا و قابل توجه است. شکل (۲۶۳-۲۶۴)

گلریز معتقد است که دوران صفویه عصر رونق خاتم کاری ایران است. به نظر او خاتم سازی در ایران پیش از اسلام نیز وجود داشته است منتهی در آن دوره خاتم سازان از چوب یک رنگ استفاده می‌کردند و آن را بصورت چهار میلی‌متر مکعب می‌بریدند و با طرح‌های گوناگون روی صفحه‌ای میخکوبی می‌کردند.

استادان بزرگی چون: «علی نعمت، محمد حسین صنیع خاتم، استاد گلریز، آقای محمد حسین حسینی، علی آقای بابویه و جلال مطلع» و عده دیگر، نقش بزرگی در ارائه این هنر داشته‌اند.

تالار خاتم مجلس شورای ملی، یکی از حیرت‌انگیزترین آثار هنری ایران است، که در جهان مشابه و نظیر ندارد و شاید در آینده هم چنین اثری عرضه نشود. این تالار خاتم کاری شده، تجلّی‌گاه هنر، زیبایی و اصالت است.

مرکز اصلی ساخت خاتم، شیراز بوده و خاتم سازی در اصفهان از دوره قاجاریه متداول شده است.

به نظر استاد محمد حسین صنیع خاتم، خاتم سازی به نهایت درجه ریزی می‌رسد که از آن ریزتر حتی درهنر مینیاتور امکان ندارد. او می‌گوید:

صنعت کار روی چوب، نخستین طلیعه هنر خاتم سازی است.

قدیمی‌ترین کار خاتم سازی مربوط به ششصد سال پیش است.

خاتم کاری کاخ مرمر و تالار مجلس شورای ملی بی‌نظیر است.

خاتم سازی از جمله ظریف‌ترین و اصیل‌ترین هنرها و صنایع دستی کشورما است، که از زمان پیدایش و در طول حیات خود استحکام، استخوان‌بندی و اصالت اولیه را حفظ کرده و کمتر سیر قهقرایی داشته و هرگاه توجهّی به آن شده، قدمی به سوی کمال برداشته است.

با بررسی تاریخ پیدایش و تکامل صنعت خاتم سازی، به سادگی می‌توان پی‌برد که این هنر خصوصیتی کاملاً شرقی دارد و جنبه تزیینی و تجمّلی آن بیشتر مورد توجه است و باز می‌توان ادعا کرد که خاتم سازی رایج در ایران، در حال حاضر در هیچ مملکتی مشابه و مانند ندارد.

خاتم سازی عبارت است از هنر آراستن سطح اشیاء به وسیله چوب و استخوان و فلز به اشکال هندسی و در تعریف نوعی صنعت است که با ریزه‌های استخوان و حلقه‌های فلزی و چوب، سطح چیزی را بپوشانند.

شادروان علی نعمت که نمونه کار او در نمایشگاه بین‌المللی بروکسل (فروردین ۱۳۳۷) برنده مدال افتخار شد. خاتم را این طور تعریف کرده است: «تزیین اسباب و اثاثیه و سایر اشیایی که با طرح‌های هندسی از قطعات کوچک چوب، عاج، استخوان، فلز و صدف انجام پذیرد.»

در خاتم کاری، بیشتر گل‌های کوچک و ستاره‌های درخشان که از مواد مختلف ساخته شده دیده می‌شود، یعنی قطعات کوچک منظمی از مس، قلع، چوب و عاج بریده و آنها را در روی سطحی که سریشم زده‌اند می‌چسبانند.

در تعبیری وسیع‌تر، هنر آراستن سطح اشیاء بصورتی شبیه موزائیک با مثلث‌های کوچک را خاتم سازی یا خاتم کاری می‌گویند. طرح‌های گوناگون خاتم، همواره به صورت اشکال منظم هندسی بوده است. این اشکال هندسی را با قرار دادن مثلث‌های کوچک در کنار هم نقش‌بندی می‌کنند. مثلث‌ها را به رنگ‌های دلپذیر از انواع چوب و فلز استخوان می‌سازند و هرچه مثلث‌ها ریزتر و ظریف‌تر باشد، خاتم مرغوب‌تر است.

«در هر یک سانتیمتر مکعب خاتم به طور متعارف حدود ۲۵۰ قطعه فلز، استخوان یا چوب کنار هم نشانده می‌شود. و چنین ظرافتی را در کمتر هنر دستی می‌توان مشاهده کرد، در یک طرح خاتم برای ساختن کوچکترین واحد هندسی، حداقل سه مثلث و برای بزرگترین آن حداکثر چهارصد مثلث بکار می‌رود. ابعاد و اشکالی که با ترصیع این مثلث‌های ریز و رنگ به رنگ در کنار هم و روی شیئی مورد نظر به وجود می‌آید، ممکن نیست بتوان کوچکتر و ظریف‌تر به وجود آورد و از این رو خاتم را خاتمه‌ای بر همه‌ی هنرهای دستی نیز دانسته‌اند.

استاد جلال مطلّع ، خاتم ساز برجسته‌ی شیرازی که اکنون در تهران بسر می‌برد، عقیده دارد و با اطمینان در این مورد می‌گوید: «خاتم سازی در اصل و ریشه نوعی ریاضت بوده است. ابراهیم ادهم، زمانی که از سلطنت کناره گرفت و به ریاضت پرداخت، ریاضتی که انتخاب کرد ساختن خاتم بود.»

مرحوم محمد حسین صنیع خاتم، پدر دوره‌ی جدید خاتم‌کاری در ایران، اعتقاد داشت، که خاتم به معنای «ختم رسم» است. رسم هندسی بصورت درست و با ابعاد بزرگتر در کاشی و قالی و منبت کاری و سایر هنرهای ظریف انجام می‌گیرد، اما این رسم هندسی در فن خاتم سازی به نهایت درجه ریزی می‌رسد که از آن ریزتر در هیچ هنری حتی مینیاتور امکان ندارد.

صنعتی که از لحاظ ریزه‌کاری به چنین کمال و امتیازی رسیده است از لحاظ تاریخی ریشه مشخصی ندارد و معلوم نیست اول بار خاتم کاری در کدام گوشه دنیا رایج بوده و مرسوم گشته است.

درباره زمان و محل و پیدایش هنر خاتم سازی، نقل قول‌های متفاوتی وجود دارد و زمینه‌های مشترکی درباره این صنعت کمتر به چشم می‌خورد. در ایران بعد از اسلام، صنعت کار روی چوب در واقع طلیعه‌ی فن خاتم سازی است، گرچه از قدیمی‌ترین ایام، انواع و اقسام هنرهای دستی، ترصیعی، سنگی، فلزی و چوبی در ایران بوده است، ولی خاتم سازی با ترکیب کنونی آن در کشور ما نباید بیش از چهار یا پنج قرن تاریخ در پشت سر داشته باشد. قدیمی‌ترین کار روی چوب که خاتم سازی امروز صورت تکامل یافته آن است، از ششصد سال فراتر نمی‌رود. ترصیع عاج و صدف و استخوان‌ها برروی چوب که با خاتم امروز تشابه دارد، از زمان صفویه به بعد مورد توجه قرار گرفته است.

بعضی از هنرمندان معتقدند که خاتم را از لغت خاتم به معنای انگشتری گرفته‌اند. واز خاتم سلیمان نبی(ع) یاد می‌کنند و می‌گویند با توجه به خاتم حضرت سلیمان(ع)، نام خاتم بر این فن گذاشته شده. چون در انگشتری آنچه مهم است «ترصیع» یعنی نشاندن نگین در جای مناسب آن است و در خاتم نیز نشاندن گل بر جای مناسب آن.

پاره‌ای از محققان معتقدند، خاتم از جمله هنرهایی است که در مشرق زمین مرسوم بوده و یونانی‌ها و رومی‌ها آن را از شرق اقتباس کرده‌اند.

در کتاب هنر اسلامی آمده است که تزیین منابر باعث بدعت تازه‌ای در حکاکی شد که پس از آن کم‌کم به درها و سقف‌ها و دریچه‌های پشت پنجره‌ها نیز سرایت کرد. رسم بر این بود که سطح چوب را به مناطق نامنظمی تقسیم می‌کردند و هر قسمت با قطعات حکاکی شده و آرایش یافته‌ی بزرگ یا کوچک از همان چوب یا چوب دیگر یا استخوان و یا با عاج تزیین می‌گردید و به این ترتیب راه برای تکامل به سوی تزیین با مواد مختلف (خاتم کاری) باز شد. همین روش باعث گردید که در قرن چهارم میزهای شش گوشه‌ای برای زیر شمعدان‌ها و صندوق‌های مستطیل جهت نگهداری قرآن ساخته شود.

رواج و رونق خاتم کاری در ایران عصر صفویه مورد تائید است. تا پیش از آن حتی اگر در کتب تحقیقی مختص صنایع دستی، ذکری از خاتم ایران شده است، نمونه از کار آن دوره وجود ندارد و پایه هرگونه بررسی و تحقیق درباره تاریخچه و پیدایش هنر خاتم سازی در ایران، باید از دوره صفویان ببعد مورد توجه قرار گیرد. در زمان صفویان خاتم کاری در شهرهای جنوبی ایران به خصوص در شیراز و اصفهان و کرمان مراحل پیشرفت و ترقی را بسرعت پیمود و هنرمندان آن دوره آثار بسیار و قابل توجهی از خود باقی گذاشتند.

هنر خاتم کاران اصفهان در عصر صفویه، از درهای باقیمانده متعلق به عالی قاپو و هشت بهشت نمودار است. صندلی‌های خاتم و جعبه‌های آینه و خوانچه‌های خاتم از زمان صفویه تا عصر قاجاریه بهترین نمونه‌های کار هنرمندان اصفهانی را نشان می‌دهد. از زمان شاه عباس، صندلی‌های خاتم هنوز موجود است. در این عصر درهای کاخ‌ها، رحلهای قرآن و صندوق‌های قبر را نیز خاتم‌کاری می‌کردند. صندوق خاتم مرقد مطهّر حضرت علی‌ابن ابیطالب(ع) در نجف اشرف از ظریف‌ترین و اصیل‌ترین شاهکارهای هنر خاتم سازی است که به دستور لطفعلی‌خان زند بدست استادان شیرازی ساخته شده و از دوره زندیه باقی مانده است.

پاره‌ای از قدیمترین آثار خاتم کاری شده در ایران عبارت است از:

۱ـ صندوق مرقد امامزاده سید علاءالدین (ع) فرزند امام موسی‌ابن جعفر(ع) در شیراز و دو جفت درب خاتم آن بقعه که به قدمت ۴۰۰ الی ۴۵۰ سال می‌رسد.

۲ـ قاب آینه خاتم که در تاریخ ۱۱۲۴ قمری در کرمان ساخته شده است، زینت این قاب جمله‌ی (الهم صل علی محمد و آل محمد) از صدف و جمله (قال‌النبی اله علیه و آله انا مدینه العلم و علی بابها) از عاج می‌باشد. این قاب جزء مجموعه شخصی مرحوم محمد حسین صنیع خاتم است.

۳ـ قسمت‌هایی از صندوق آرامگاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل که یادآور هنر خاتم سازی در عهد صفویه است. چند نمونه از قدیمی‌ترین آثار خاتم کشورهای اسلامی همجوار که به وسیله استادان ایرانی ساخته شده است عبارت است از:

۱ـ صندوق مرقد حضرت موسی ابن‌جعفر(ع) در کاظمین.

۲ـ صندوق مرقد حضرت امام حسن عسگری(ع) در سامره که در زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی به وسیله استاد جعفر ساخته شده است.

۳ـ صندوق قبر حضرت علی‌ابن ابیطّالب(ع) در نجف اشرف که در زمان کریم‌خان زند ساخته شده است.

۴ـ ضریح مرقد حضرت امام حسین(ع).

۵ـ ضریح مرقد حضرت ابوالفضل(ع).

اولین کارگاه خاتم سازی در اوایل قرن چهاردهم توسط استاد محمد صنیع خاتم و برادرش محمد حسین صنیع خاتم (اداره «صنایع قدیمه» تهران) تاسیس شد و هنرمندان به کار ساختن اشیاء از قبیل قوطی سیگار و قاب عکس و غیره پرداخته‌اند. در این دوره به موازات توجه خاصی که به

صنایع مستظرفه مبذول می‌گردید، باعث شد که صنعت خاتم سازی از گمنامی به در آید و یکشبه ره صد ساله به پیماید.

در دوره جدید، خاتم کاری به چنان شکوفایی رسید که اثر درخشان و تحسین برانگیز اتاق خاتم کاخ مرمر به وجود آمد. خاتم کاری تالار کاخ شاهکاری است در فن خاتم سازی، این تالار که چند سالی است به موزه مردم تبدیل شده است، از جمله شگفت‌انگیزترین نمونه‌های صنعتی ایران در عصر حاضر است.

اتاق خاتم ـ در ضلع شرقی کاخ مرمر اتاقی است به طول هشت متر و عرض شش متر با چهار در و پنجره و دو گنجه‌ی بزرگ که پنجره‌های آن بطرف مشرق باز می‌شود و یکی از درها به تالار آینه. هم آهنگی رنگ‌ها، درخشش عاج‌ها و نقره‌ها این اتاق را بصورت معبدی مجلّل جلوه‌گر ساخته است. خاتم ساز بنام این اثر هنری درخشان و گرانبها، مرحوم محمد حسن صنیع خاتم بوده است.

این استاد به کمک برادر و فرزندان و شصت تن از خاتم سازان ماهر شیراز و اصفهان در عرض چهار سال اتاق خاتم را ساخته و پرداخته کرده است.

خاتم کاری کم‌کم در لوازم مورد نیاز عموم نیز به کار رفته است. مثل صندوقچه، جعبه آرایش، صندلی، میز، قلمدان و قاب آینه و صندوق‌های مقبره ائمه اطهار(ع)، که در این دوره ساخته شده و معرّف هنر در خدمت مذهب است که شاهکارهایی به وجود آورده و بهترین گواه ذوق و هنر و ایمان هنرمندان است.

استادان کارگاههای وزارت فرهنگ و هنر، نیز آثاری عرضه کرده‌اند که بسیار ارزنده و جالب است، از جمله یک میز تحریر که به ملکه انگلستان اهداء گردید و دیگر یک عقاب با بالهای گشوده که بسیار زیبا و ظریف است شکل (۲۶۴ و ۲۶۵).

دیگر یک ضرب خاتم کاری است که در اطراف آن اشعاری با خاتم کاری نوشته‌اند و به نظر می‌رسد که برای زورخانه ساخته شده باشد شکل (۲۶۶)

در شکل (۲۶۷) طرز کار هنرمندان خاتم کار نشان داده شده است که با چه دقت و زحمتی نقوش مور دنظر را به وجود می‌آورند.

آثار هنری صنیع خاتم

صنیع خاتم مردی متدین و با تقوی بود و زمانیکه به نجف اشرف برای زیارت مرقد حضرت امیرالمومنین علی(ع) رفته بود متوجه گردید که صندوق خاتم مرقد آن حضرت براثر مرور زمان

فرسوده شده، بنابراین تصمیم گرفت که آنرا مرمت و تعمیر نماید. وقتی کتیبه آنرا می‌خواند دید که این صندوق در زمان جعفرخان زند برادر کریمخان زند، بدست عبدالرحیم شیرازی جدّ خود او در سال ۱۲۰۳ ساخته شده است.

او با کمک شاگردان هنرمند خود به تعمیر صندوق می‌پردازد و پس از سیزده ماه کار صندوق را به صورت اود در می‌آورد.

پس از تعمیر صندوق مرقد حضرت علی(ع)، صنیع خاتم تصمیم گرفت که صندوق‌های مرقد ائمه اطهار را مرمت و تعمیر نماید از اینجهت به کربلا رفت و صندوق مرقد حضرت سیدالشهداء(ع) که بدستور شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۳۳ ساخته شده بود همچنین صندوق مرقد حضرت ابوالفضل(ع) را باز سازی نمود.

در کاظمین صندوق مرقد حضرت جواد(ع) و حضرت موسی‌بن جعفر(ع) را در مدت سه سال مرمت و اصلاح کرد.

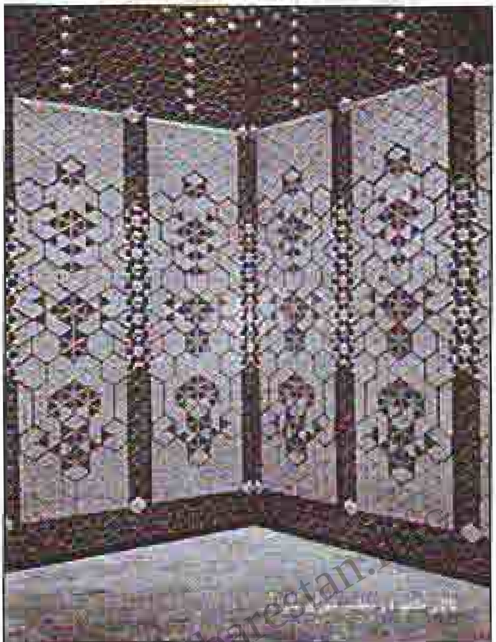
در سامرا مدت ۱۹ ماه مشغول تعمیر و مرمت صندوقهای مرقد حضرت امام علی‌النقی(ع) و حضرت امام حسن عسگری(ع) بوده است.

بهمین جهت از طرف نایب‌السلطنه عراق به آقای صنیع خاتم نشان **رافدین** داده شد و از طرف اداره اوقاف یک اتومبیل به ایشان اهدا گردید.

از طرف حوزه روحانیت مراسم تجلیل و احترام نسبت به او به عمل آمد و ایشان را به **محبوب الائمه الاطهار** ملقب ساختند.

صنیع خاتم در اغلب نمایشگاههای بین‌المللی شرکت کرده است از جمله در نمایشگاه فیلادلفی کارهای او مورد تحسین قرار گرف و از طرف دولت امریکا مدال **عقاب طلا** که از بزرگترین نشانهای هنری است به او داده شد.

صنیع خاتم عده‌ای از جوانان با ذوق و استعداد را تعلیم داده که بعدها جزء اساتید این هنر شناخته شده‌اند از جمله: حسن شفقت - محمد خرمی - محمد مثبت کار - احمد مسکرکی - ابوالقاسم جلوه



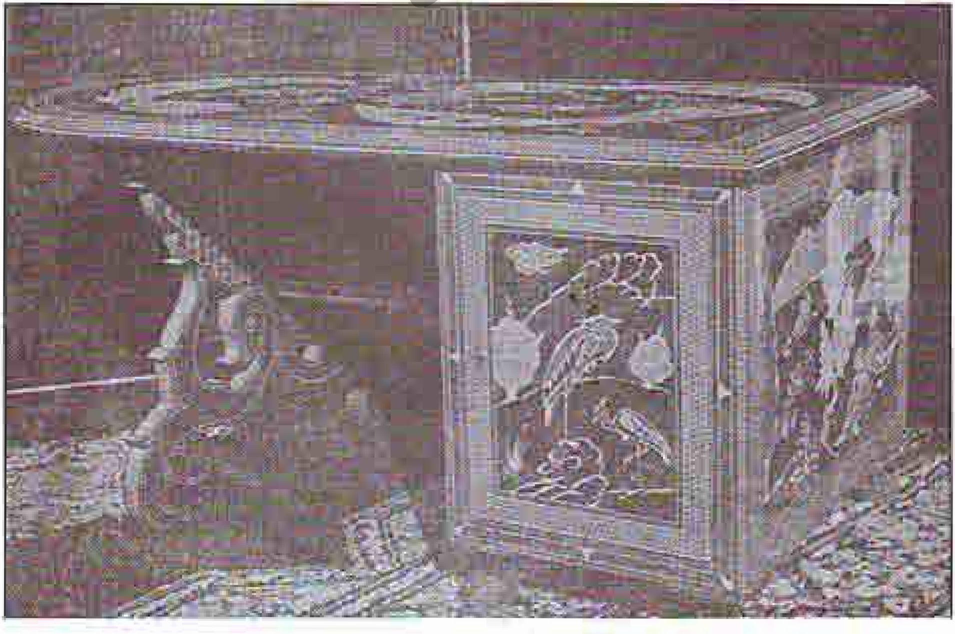
شکل ۲۶۰. خاتم کاری یکی از ازاره‌های مجلس شورای ملی



شکل ۲۶۱. تصویر حاج خلیل خاتمی



شکل ۲۶۲ـ صندلی خاتم (کار حاج خلیل خاتمی)



شکل ۲۶۳ـ میز خاتم (کار حاج خلیل خاتمی)



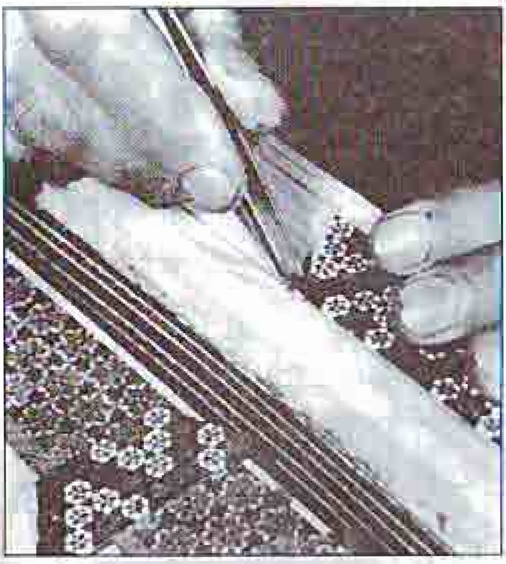
شکل ۲۶۴. میز اهدایی به ملکه انگلستان



شکل ۲۶۵. عقاب خاتم



شکل ۶-۳۶۶. تنگ خاتم



شکل ۷-۳۶۷. طرز کار خاتم‌کاری را نشان می‌دهد.

حکّاکی

حکّاکی

حکّاکی در روی سنگهای سختی مثل عقیق و یشم و فلزات، هنر ارزنده بسیار مشکلی بوده است چون حکّاک علاوه بر اینکه باید خوشنویس باشد در نقش و حکّاکی خطوط روی اشیاء سخت هم مهارت داشته باشد.

این هنر سابقه تاریخی دارد و از هزاران سال قبل آثار آن در روی لوحه‌ها دیده می‌شود که در موزه‌های مختلف وجود دارد.

در گذشته درروی عقیق انگشترها نام صاحب آنرا نقش می‌کردند و این به منزله برگ شناسایی بوده و اسناد را با آن انگشتر مهر می‌کردند.

در دوره قاجاریه عده زیادی به این کار اشتغال داشته‌اند از جمله محمد طاهر که استادی کم نظیر در حکّاکی و مهرکنی بوده و در زمان حکومت ناصرالدین شاه در اصفهان سکونت داشته است. فرزند او حاج محمد حسن و نواده‌هایش از جمله میرزا نصراله و میرزا اسداله و میرزا اسماعیل صدرالقراء هم به این کار اشتغال داشته‌اند.

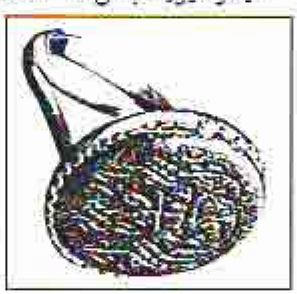
مهرهای عقیق که کار آقا طاهر بوده ارزش زیاد داشته است یکی از مهرهای کار او در حراج تهران به صد هزار تومان فروخته شده است.

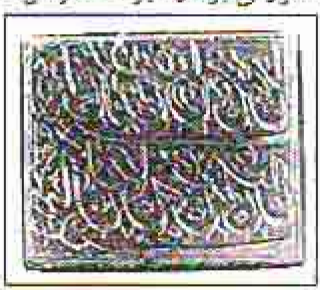
حاج ملا علی بقا هم در حکّاکی مهر و انگشتر کمال مهارت را داشته، دیگر حاج میرزا حسن حکّاک که در دوران ناصرالدین شاه میزیسته و در نوشتن خط نستعلیق و حکّاکی و نقاری و ترتیب سجع مهر اشتهار داشته است.

در کتاب المآثر والآثار نوشته است که مهر ناصرالدین شاه و عده‌ای از شاهزادگان قاجار را او ساخته و لقب حکّاک باشی به او داده شده است.

دیگر از حکّاکان معروف این دوره میرزا اسماعیل است که به کار نگین تراشی و مهر کنی در دوره قاجار اشتغال داشته.

دیگر میرزا عباس که خطاط معروفی بود و مهر مخصوص احمدشاه را او نقر کرده است.







نمونه هائی از هنر حکّاکی در این دوره

هنر سوخت

هنر سوخت

سوخت یک هنر اصیل و بومی است، که هنرهای تذهیب و نقاشی و مینیاتور و معرّق‌کاری در تهیه آن نقش دارد و بعضی «سوخت» را هنر هفتگانه نامیده‌اند. این هنر بسیار ناشناخته و در حال فراموشی است و امروز، اشخاصی که به این هنر آشنایی دارند، انگشت شمار هستند.

هنر سوخت و معرّق

اصفهان به جز شهر گنبدهای نیلگون و بناهای تاریخی از دیر زمان شهر هنرها و صنعتهای دستی نیز نامیده شده و به داشتن هنرمندان بزرگی در زمینه‌های مختلف دیگر نیز اشتهار پیدا کرده است، گرچه شاهد زوال تدریجی هنرهای سنّتی و اصیل هستیم، اما هنوز هم استادان و هنرمندانی وجود دارند که آفریننده اثرهای ارزشمند و فوق‌العاده زیبایی هستند ولی جای تأسف است که از اثرهای موجود در آینده‌ای نه چندان دور، جز یادی و خاطره‌ای و گاه نمونه‌ای به جای نخواهد ماند، زیرا از معدود هنرمندانی که در شهر صنعت و هنر باقی مانده‌اند، نه فرزندانشان گرد هنر آنها رفته‌اند و نه شاگردانی که توان همپایی و همتایی آنان را داشته باشند، تربیت کرده‌اند.

یکی از هنرهای سنّتی بسیار زیبای اصفهان که در حقیقت مجموعه چندین هنر ارزشمند است، هنر «سوخت و معرّق» است که چنانکه باید نه شناخته و شناسانده شده و نه وسیله بقای آن فراهم آمده است و شگفت اینکه از هنرمندان این رشته اکنون جز چند نفر شناخته نیست.

هنر سوخت و یا «سوخت کاری» ترکیبی است از:

۱ـ برش بسیار ظریف و نازک پوست آهو یا گوسفند به شکل‌های مختلف که به طرز مخصوص آماده و رنگ آمیزی و با مهارت و دقت در کنار هم چسبانیده می‌شود.

۲ـ نقاشی مینیاتور.

۳ـ تذهیب (طلاکاری).

۴ـ تشعیر (نقاشی طلا و رنگ)

۵ـ خط نسخ یا نستعلیق.

۶ـ معرّق (بهم پیوستن بریده‌های بسیار ظریف پوست).

۷ـ ساختن نقشهای برجسته با پوست که با استفاده از پرس تهیه می‌شود.

به این ترتیب سوخت را باید یک هنر هفتگانه نامید و بهمین خاطر در گذشته نیز برای تهیه یک

کار سوخت، چند هنرمند همکاری می‌کرده‌اند. به این نحو که یک نفر پوست را با وسایل مختلف بشکل مخصوص و همانند برگ کاغذ در می‌آورده و هر تکه آن را با رنگی می‌آمیخته است (که هم اکنون نیز بهمین نحو عمل می‌شود) یک نفر ورقه‌های پوست را با ظرافت بسیار و به شکل خیلی زیبا می‌بریده و بهم می‌چسبانیده است (معرق)، دیگری کار تذهیب را انجام می‌داده و استادی دیگر نیز آنرا نقاشی می‌کرده و سرانجام نوشته‌ها و شعرهای روی تابلو نیز وسیله خوشنویس نوشته می‌شده، و یک تابلو سوخت بسیار خوب، ثمره کار چندین هنرمند بوده است.

زمان پیدایش هنر سوخت به درستی معلوم نیست، اما سابقه نشان می‌دهد که این هنر نیز همانند برخی دیگر در زمان صفویه رواج داشته است ولی به شکل تابلو و به نحوی که اکنون ساخته می‌شود، متداول نبوده، بلکه روی جلد قرآن و کتاب و گاهی نیز آلبوم به کار می‌رفته است. تهیه کار سوخت منحصر به ایران است. و در حال حاضر به جز اصفهان در هیچ جا ساخته نمی‌شود، لیکن در گذشته نوعی از آن به شکل جلد دیده شده که گویا در مصر ساخته و آن را (کار قبطی) می‌خوانده‌اند.

نامی‌ترین استادی که در ساختن تمامی قسمتهای «سوخت»، هنری ستایش‌آمیز، داشته مرحوم محمد مهدی امامی معروف به حاج میرزا آقا امامی بوده است که در شرح حال آن مرحوم یکی از محققّان اصفهان نوشته: «هنرمند ارزشمندی است از خانواده دیانت و مجهول‌القدر که سالنهای مهم ایران و اروپا آراسته به قطعات زیبای او است.»

مرحوم حاج میرزا آقا امامی به گفته‌ی دختر هنرمندش زینت امامی مبتکر دگرگونی مطلوبی در هنر سوخت و هم او بوده است که کار سوخت را از روی جلد قرآن و کتاب برروی تابلو منتقل کرده و آن را با نقاشی مینیاتور به هم آمیخته است.

هنرمند دیگری که در ساختن سوخت، نامی از خود بجای نهاده و آثار او تزیین کننده سالنهای هنر دوستان است، مرحوم حسین خطائی شاگرد حاج میرزا آقا خطائی شاگرد حاج میرزا آقا امامی است، که تمام زندگی خود را بساختن آثار سوخت پرداخت و ۲ سال پیش از آنکه با دنیا وداع کند، در همین راه بینایی خود را از دست داد و با دنیای هنر وداع کرد.

باسابقه‌ترین استاد «سوخت»، با تجربه‌ترین هنرمند چیره‌دست و خلاق «سوخت و معرّق» که هم اکنون در سن ۷۰ سالگی به خلق آثار هنر سوخت مشغول است و به تنهایی تمامی فنون «سوخت» را اعم از طراحی، برش پوست، تذهیب، معرّق و نقاشی و غیره را می‌داند، بیگمان حسین خوشنویس‌زاده استاد راستین بازمانده هنر سوخت است که از سن ۱۴ سالگی به فراگرفتن این هنر پرداخته و قسمتی از آنرا نزد پدر هنرمند خود مرحوم حاج میرزا محمد خوشنویس‌زاده فرا گرفته و



شکل ۲۶۸ـ دو نمونه از هنر سوخت

به ارث برده است و قسمت‌های دیگر را نزد استادانی چون ابراهیم بوذری، استاد باقرخان سلیمی، مرحوم میرزا هادی‌خان مختار تجویدی و میرزا عباس‌خان ذوالفنون آموخته و تکمیل کرده است.

استاد حسین خوشنویس‌زاده درباره اینکه چرا عنوان «سوخت» را به این هنر داده‌اند می‌گوید:

«چون برای ساختن نقش‌های برجسته روی پوست حرارت می‌دهند و نیز به خاطر آنکه در سوخت طبق معمول رنگ‌های تیره و تار به کار برده می‌شود به این جهت آن را سوخت می‌نامند.

از خوشنویس‌زاده درباره اینکه کدامیک از هنرهایی که در «سوخت» به کار برده می‌شود مهمتر است می‌گوید: هر قسمت سوخت به جای خود درخور اهمیت و انجام آن مشکل است اما آنچه به تابلوی سوخت جلوه خاص می‌بخشد، به کار بردن رنگ طلا در آن است، که بایستی از طلای ناب و با صرف وقت و دقت زیادی تهیه شود. در مورد زمان تهیه یک تابلو سوخت نیز خوشنویس‌زاده می‌گوید: برای تهیه و تکمیل یک تابلو سوخت به نسبت اندازه و کار آن بین یکماه تا ۲ سال ممکن است وقت صرف شود.[1] (شکل ۲۶۸)

قلمدان سازی

قلمدان سازی

قلمدان سازی یکی از حرفه‌های قدیمی است. حرفه‌ای که امروز هیچ نشانی از آن نیست و در تمامی ایران حتی یک نفر را نخواهید یافت که به این کار مشغول باشد. زمان دقیق پیدایش این حرفه را نمی‌توان مشخص کرد. شاید از زمانی که قلم نقشی در کتابت پیدا کرده، حرفه قلمدان سازی نیز در کنارش پیدا شده باشد.

قدیمی‌ترین قلمدان‌های ایرانی موجود در موزه‌ها، متعلق به قرون اولیه اسلامی است.

هنر قلمدان سازی در طی اعصار و قرون بطور مداوم رو به رشد گذاشته و در زمان زندیه و قاجار به اوج شکوفایی خود رسیده است.

تا پنجاه سال پیش، داشتن قلمدان از ضروریات زندگی روزمره به حساب می‌آمد. در هر خانه، روی میز هر کاسبکار و در جیب هر نویسنده یک قلمدان پیدا می‌شد. رجال و اعیان، به علت توانایی مالی، قلمدان‌های مورد نیاز خود را به قلمدان سازها سفارش می‌دادند، تا نقوش قلمدان‌هایشان

---

۱ - رستاخیز، شماره ۹۲۱، شمس اشراق

اختصاصی و منحصر به فرد باشد و بیشتر این قلمدان‌ها که اثر هنری بسیار ظریف است، امروز در موزه‌های شخصی و دولتی وجود دارد.

ارزش یک قلمدان بستگی کامل به کیفیت نقوش آن داشت و تزیین و نقاشی یک قلمدان با توجه به همین مرغوبیت نقش، از یک ماه تا ۶ ماه کار می‌برد. البته پول زیادی هم در ازاء این زحمت نصیب قلمدان ساز می‌گردید.

روی جلد قلمدانها، میدان محدودی برای هنرنمایی استادان نقاشی بود، که با تصاویر ظریف و زیبا، بیننده را به شور و نشاط در می‌آورد.

نقوش گاهی به اندازه‌ای ظریف و کوچک است که برای بهتر دیدن آن ذره‌بین به کار می‌برند و باعث حیرت و تعجب است که در روی سطح یک قلمدان، ۵۰ صورت را نقاش چگونه تصویر کرده است. یکی از سیّاحان می‌نویسد قلمدانی را دیده است که هنرمند ایرانی سیصد صورت را در روی آن نقش نموده است.

در روی یکی از این قلمدان‌ها منظره جنگ ایران و عثمانی نقش شده است که صورت ۵۰ نفر با سلاح روی آن دیده می‌شود. این قلمدان کار میرزا احمد می‌باشد که سرپرست نقاشان ظلّ السلطان حاکم اصفهان بوده است.

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، نقاشان قلمدان ساز، برای ساختن یک قلمدان خوب تا ۵۰ تومان اجرت می‌گرفتند که این مبلغ در مقایسه با قیمت نان که هریک مَن یک قران(ریال) ارزش داشت، مبلغ قابل توجهی بود.

رواج این حرفه و علاقه‌ای که مردم به خرید قلمدان نشان می‌دادند، باعث شده بود، تا این شغل از رونق چشمگیری برخوردار باشد. تنها در تهران بیش از هزار نفر، از راه قلمدان‌سازی امرار معاش می‌کردند. تمام چلوخان مسجد شاه و سرتاسر بازار، حلبی‌سازها راکارگاههای قلمدان سازی پر کرده بود.

حرفه قلمدان سازی مثل تمام حرفه‌های پر رونق، به شعب و رشته‌های گوناگون تقسیم شده بود که هر دسته در رشته‌های خاص تخصّص داشتند.

عده‌ای تنها جعبه‌های قلمدان را با استفاده از خرده کاغذ و تکه‌های ریز مقوا درست می‌کردند و بعد برای تزیین در اختیار نقاش می‌گذاشتند.

نقاشان پس از اتمام کار نقش‌پردازی و تزیین قلمدان‌ها را به گروه دیگری که «روغن کار» نامیده می‌شدند، می‌سپردند. «روغنکاران» کارشان جلا بخشیدن و تثبیت نقوش روی قلمدان بود. آنها از

روغن مخصوصی به نام «روغن کمان» استفاده می‌کردند. این روغن مانند «سلیفون» غشاء نازک و شفافی روی نقوش ایجاد می‌کرد، تا رنگ‌های قلمدان ثابت بماند و آب و رطوبت به «گل و بوته‌ها» و نقش‌های قلمدان آسیب نرساند.

هنرمندان گمنام

نقاشان قلمدان ساز از گمنام‌ترین هنرمندان هستند. زیرا فضای اندک قلمدان این مجال را به آنان نمی‌داد تا در زیر آثاری که خلق می‌کردند «امضاء» بگذارند. به همین سبب است که کمتر نامی از قلمدان سازها، باقی مانده است و بیشتر آنها با مرگشان به فراموشی سپرده شده‌اند. تنها معدودی از قلمدان سازها که سبک خاصی داشته‌اند نامشان معلوم است و کارشناسان تنها بامطالعه برروی همین سبک و استیل است که پی به هویت بعضی از قلمدان سازها می‌برند.

معروفترین سبک در قلمدان سازی مربوط به شخصی به نام «درویش» است. قلمدان‌های ساخت این هنرمند که در اواخر دوران زندیه زندگی می‌کرده، در زمره گرانبهاترین قلمدان‌ها است. به گفته یکی از کارشناسان این رشته، قلمدان‌های ساخت «درویش» در حال حاضر بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان معامله می‌شود و حالا خیلی بیشتر.

زوال این حرفه و هنر از اواخر سلطنت مظفرالدین شاه قاجار آغاز شد. در این سال‌ها تحفه تازه‌ای از «فرنگ» بنام «عکس برگردان» وارد این مملکت گردید. ورود عکس‌برگردان بزرگترین ضربه را بر پیکر قلمدان سازی وارد آورد.

تا قبل از شناخت «عکس برگردان» جعبه‌های ساخته شده قلمدان را برای تزیین به نقاشان می‌سپردند. ولی پس از شناخت «عکس برگردان» دیگر نیازی به نقاش نبود، زیرا در همان کارگاهی که جعبه‌های قلمدان را می‌ساختند. عکس برگردان را نیز برروی آن می‌چسباندند و برای فروش به مشتری عرضه می‌کردند.

ورود عکس برگردان، امر تهیه و تولید قلمدان را راحت‌تر و سریعتر و ارزانتر کرد. عکس‌ها در ظرف چند دقیقه برروی قلمدان منتقل می‌شد، در حالی که ساده‌ترین نقاشی برروی قلمدان و روغن کاری، جهت تثبیت آن، حداقل به چند روزگار احتیاج داشت.

به این ترتیب نقاشان کم‌کم از گردونه تولید قلمدان خارج شدند. امّا حرفه قلمدان سازی هنوز رایج بود. بزرگترین و آخرین ضربه را، پیدایش قلم خودنویس و مداد خودکار بر پیکر این حرفه وارد آورد به طوری که قلمدان برای همیشه از پشت ویترین مغازه‌ها به ویترین موزه‌ها و گنجینه

کلکسیونرها نقل مکان کرد.

با پیدایش قلم خودنویس قلمدان سازی فراموش شد و قلمدان سازها به تاریخ پیوستند. امروز از میان آن هنرمندان در سرتاسر پهنه ایران شاید حاج غلامحسین تقوی زنده باشد.

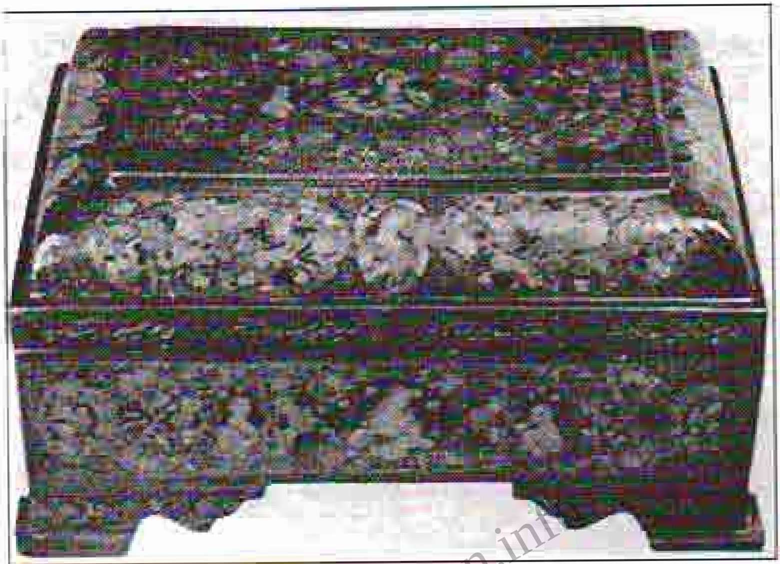
تصاویر شماره ۲۶۹ ـ ۲۷۰ ـ ۲۷۱ هنر استادان قلمدان ساز را نشان می‌دهد.



شکل ۲۶۹ ـ نمونه‌ای از قلمدان‌های دوره قاجاریه



شکل ۲۷۰ ـ نمونه‌ای از قلمدان‌های دوره قاجاریه



شکل ۲۷۱ـ یک جعبه از کارهای هنرمندان دوره قاجاریه

آقای دکتر یوسف تیری که از هنرشناسان معاصر است و مجموعه‌ای از قلمدان‌های مختلف دارد درباره قلمدان و قلمدان سازی مطالب زیر را که بسیار کامل و جالب است نوشته‌اند.

«به نسبتی که خط نویسی اشاعه و شهرت یافته و مورد استفاده واقع شده، برای جعبه ابزار نویسندگی هم اهمیت بیشتری قائل شده‌اند تا آنجا که تزیین و تکامل این جعبه‌ها باعث پیدایش هنر ارزنده‌یی گردیده و نقوش آن تبدیل به شاهکارهای هنری شده و شهرت جهانی یافته است.

امروزه در باره قلمدان، کتابهای زیادی در ایران و کشورهای دیگر نوشته شده و می‌رساند که ملت ایران تا چه حد به نوشتن و هنر آرایش و تزیین قلمدان کوشا بوده است. درباره قلمدان چند موضوع مورد سئوال است که در زیر پاسخ داده می‌شود.

۱ـ قلمدان از چه زمانی متداول شده است

از دوره سلجوقیان نمونه‌هایی از قلمدان باقی‌مانده و من نمونه‌های استخوانی و مفرغی و چدنی آنرا دیده‌ام، که ابتدا ساده بود و بعدها تکامل یافته و ظریفتر و زیباتر شده است.

۲ـ در چه دوره‌ای این هنر به اوج زیبایی و کمال رسیده است؟

در دوره صفویه این هنر پیشرفت زیادی کرده ولی باید اذعان نمود که زیباترین قلمدان‌های موجود در موزه‌ها، مربوط به دوران زندیه و قاجاریه است.

در این دوران اساتید بزرگی ظهور کرده و با استفاده از متد نقاشی اروپایی و ذوق ایرانی شاهکارهای هنری به وجود آوردند.

۳ـ در چه ممالکی این هنر متداول شده.

قدر مسلم این است که در هیچ نقطه از جهان این هنر به پایه ایران نرسیده و بزرگترین شاهکارهای این هنر متعلق به ایران است.

من قلمدان‌های ساخت هندوستان، چین، روسیه و بعضی از کشورهای اروپایی را دیده‌ام که قابل مقایسه با کار اساتید ایران نیست.

۴ـ ارزش و اهمیت قلمدان بیشتر از چه جهت است

ارزش قلمدان بیشتر به مقدار زحمتی است که در مورد ایجاد آن کشیده‌اند و دیگر ارزش هنری شخص نقاش و قلمدان ساز است. ولی می‌توان به جرئت ادعا کرد که بالاترین مظهر قدرت هنر نقاشی ایران در دوران بعد از صفویه است.

۵ـ مصالحی که در ساختن قلمدان‌ها به کار رفته است

۱ـ کاغذ و مقوا

۲ـ انواع چوب

۳ـ فلز (مفرغ ـ مس ـ آهن ـ طلا و نقره)

۴ـ استخوان، عاج

۵ـ پارچه

۶ـ چرم وغیره.

۶ـ هنرهای مختلفی که در صنعت قلمدان سازی به کار گرفته شده

۱ـ بافتن جلدهای ابریشمی و پشمی با طرح‌ها و نقش‌ها و خطوط زیبا که خود هنری جداگانه

است.

۲ـ هنر منبت و کنده کاری نقوش برروی چوب

۳ـ هنر حکاکی فلزات

۴ـ هنر کنده‌کاری و نقش بر استخوان و عاج

۵ـ نقاشی آب و رنگ

۶ـ نقاشی رنگ و روغن

۷ـ انواع تذهیب و کار با رنگ‌های طلایی

۸ـ انواع خطوط ایرانی

۹ـ تزیین با تمبرها ـ عکس برگردان

۱۰ـ تزیین با جواهرات (عقیق ـ مروارید ـ یاقوت ـ جید)

۱۱ـ تزیین با قطعات پارچه و قطعات بریده از عاج و استخوان

۷ـ چه لوازمی در قلمدان جای گزین می‌شده است

۱ـ دوات ـ لیقه ـ مرکب

۲ـ قلم‌های نی با ضخامت‌های مختلف

۳ـ قلمتراش‌های زیبا

۴ـ قیچی مخصوص برش کاغذ

۵ـ قد زن

۶ـ خط کش و پرگار

گاهی بعضی لوازم دیگر از قبیل، سوزن و نخ و دارو را نیز در قلمدان می‌گذاشتند.

نام عده‌ای از قلمدان سازهای مشهور که از آنها آثار زیبایی باقیمانده است در زیر نوشته می‌شود که بیشتر اهل اصفهان و شیراز بوده‌اند.

«محمد زمان ـ آقا نجف ـ محمد اسماعیل ـ آقا مصطفی ـ امامی ـ صنیع همایون ـ ابوطالب مدّرس ـ عبداللطیف ـ لطفعلی صورتگر ـ علی اشرف ـ اسدالله شیرازی»

دکتر یوسف نیری

میناکاری

میناکاری

درگذشته به خصوص در زمان صفویه، میناکاری ایران به حد کمال رسیدو مورد تقلید میناکاران جهان قرار گرفت.

میناهای کار هنرمندان «بیزانس» که از شهرت زیاد برخوردار است، از لحاظ فن از میناهای ایرانی اقتباس شده است. به همین دلیل، بسیاری عقیده دارند که میناکاری یک هنر خالص ایرانی است و از ایران به کشورهای دیگر راه یافته است. با این همه شهرت میناکاری در اواخر عصر قاجار رو به انحطاط رفت. در عصر صفویه شیوه میناسازان استفاده از نقش‌های اسلیمی و گل و بوته بود و هنرمندان در تصویر این نقشها از رنگ قرمز استفاده نمی‌کردند اما در دوران قاجاریه رنگ قرمز در هنر میناکاری راه یافت.

اساس کار میناکاری بر تزیین فلزات قیمتی، مثل طلا و نقره قرار گرفته است، ولی روی مس و برنج نیز میناکاری می‌کردند. هنرمندان، نقش‌های مورد نظر را در روی نقره و طلا و فلزات دیگر نقش و با رنگ‌های مورد نظر تزیین می‌نمودند، و برای هر رنگ، یک مرتبه ظرف یا گلدان و یا اشیاء دیگر را در کوره می‌گذاشتند تا پخته شود.

یکی از میناکاران معاصر «آقای ابراهیم زرقونی» است که در این رشته مهارت زیاد دارد و یکی از کارهای مهم او تابلو بزرگ میناکاری از «جنگ چالدران» است که یک سال طول کشید تا به اتمام رسید.(۱)

یک کوزه قلیان از طلا و نقره است که میناکاری شده و کار ابوالقاسم بن میرزا محمد و در اواخر قرن سیزدهم ساخته است. (شکل ۲۷۲).

معروفترین میناکاران این دوره عبارتند از آقا محمد حسن، آقا محمد امین، آقا محمدعلی، از کارهای آقا محمد حسن یک سرویس چای خوری طلا وجود دارد که روی آن میناکاری شده و از شاهکارهای بی‌نظیر است، این سرویس متعلق به دربار قاجار بوده و در ضیافت‌های رسمی از آن استفاده می‌شده است.

---

۱ - مجله هنر و مردم، شماره ۱۰۹



شکل ۲۷۴. کوزه قلیان طلا و نقره میناکاری (کار ابوالقاسم)

خط در دوره قاجار و معاصر

خط در دوره قاجار و معاصر

«خط» در ارتباط با انسان، دانسته‌های او را از دیرزمان، بر سنگ نبشته‌ها، الواح و نیز بر صفحات کاغذ، حفظ کرده است.

«خط» در حقیقت به عنوان رایج‌ترین وسیله نگهداری دانسته‌های انسانها در طول تاریخ به شمار می‌آید و هیچ پدیده تازه‌ای، نتوانسته است، جای آن را بگیرد. انسان تا سالها پیش و قبل از اختراع وسایل صوتی، تنها از طریق نگارش یا به وسیله آنچه که «خط» نام دارد می‌توانست افکار خود را به ثبت برساند و برای آن شناسنامه‌ای، ماندنی به جای گذارد. اکنون نیز که انسان می‌تواند، صدا یا در واقع حرف‌ها و گفته‌های خود را روی نوار ضبط صوت حفظ و نگهداری کند و دیگر بار آنرا بشنود، باز هم «خط» اعتبار و اهمیت خود را چون گذشته حفظ کرده است.

بی‌تردید، روزی که انسان «خط» را اختراع کرد، زیبانگاری در آن سهمی نداشت و این واقعیّت را در متون به جای مانده از پیشینیان می‌توان مشاهده کرد.

به تدریج «نگارش» رنگ و بوی زیبایی و لطافت به خود گرفت، به طوری که به صورت یک هنر مشخّص و ظریف جلوه کرد.

خط فارسی نیز از این قاعده، مستثنی نبوده و چنین خط سیری را پیموده است و بنیانگذاران زیبانگاری این قسم خط، تا بدان پایه از زیبانویسی و خوشنویسی پیش رفته‌اند که دیگر در زمینه این هنر جولانگاهی برای فرزندان خود یعنی، وارثان امروز به جای نگذاشته‌اند...»

پس از وضع خط نستعلیق، تا مدت دو قرن، این خط وسیله کتابت و خوشنویسی بود، در نتیجه سرعت قلم و تند نویسی، بعضی حروف شکسته شد و به تدریج صورت دیگری به خود گرفت و شکسته نستعلیق نامیده شد. چون خواندن آن برای همه آسان نبود کم‌کم متروک گردید.

معروفترین خوشنویسان قدیم شکسته نویس «محمد شفیع حسنی» معروف به شفیعا است، ولی کم‌کم خوشنویسان زبردست دیگری به وجود آمدند، از جمله میرزا حسن کرمانی، محمد محسن قمی، محمد ابراهیم، محمد افضل گنابادی، محمدعلی اصفهانی و زین‌العابدین کرمانی، گلستانه، میرزا عبدالحسین شکسته نویس و عده‌یی دیگر.

خط شکسته، مراحل پیشرفت و تکامل را می‌پیمود، تا نوبت به درویش عبدالمجید شاعر طالقانی رسید. این هنرمند در خط شکسته، بازار «شفیعا» و سایر خوشنویسان را شکسته است. و

چنانکه کمال خط نستعلیق به دست «میرعماد» صورت گرفت، تکامل خط شکسته به سرانگشت هنر «درویش» انجام یافت. او نه تنها قواعد این خط را استوار کرد، بلکه شیوایی آن را به حد اعلی درجه رسانید.[1] (شکل ۲۷۳)

«درویش عبدالمجید» شاگردانی چند تربیت کرد، که هریک استاد مسلم خط بودند و معروفترین آنها کوچک اصفهانی است.

درویش عبدالمجید خط شکسته را در کمال نیکویی و زیبایی می‌نوشت و درباره هنر خطاطی او حاجب شیرازی رباعی زیر را سروده است.

ای گشته مثل بخوشنویسی ز نخست   مفتاح خزاین هنر خامه تست
تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد   ننوشته کسی شکسته را چون تو درست[2]

در تاریخ وفات درویش طالقانی، آذر بیگدلی چنین سروده است:

زد رقم خامه آذر ز پی تاریخش   (شده ایوان جنان منزل درویش مجید)
۱۱۸۵

رفیق اصفهانی نیز قطعه زیر را سروده که روی سنگ مزارش نقش شده است.

در جوانی ز جهان رخت کشید   چون باوضاع جهان کرد نگاه
شعر چون شعر نکویان دلبند   خط بسان خط خوبان دلخواه
حیف صد حیف ز دنیا کوچید   سوی جنت چو برون زد خرگاه
زد رفیق از پی تاریخ رقم   (جعل الجنته مثویه الاه).
۱۱۸۵

پس از این زمان، خط شکسته رونق فراوان یافت و خوشنویسان بسیار، به ظهور رسیدند. معروفترین آنها عبارتند از: سید محمد صادق، سید ابوالقاسم، سید محمد اسماعیل انجوی، وصال شیرازی، میر سید علی نیاز شیرازی، میرزا محمدعلی صفای لواسانی، میرزا ابوالفضل ساوجی و میرزا رضای کلهر.

۱ - ایرانشهر، ص ۷۷۰ - ۷۷۱

۲ - سهم ایرانیان در پیدایش خط - دکتر همایون فرخ، ص ۸۳۰

کلهر کرمانشاهی

یکی از خطّاطان مشهور دوره ناصری، میرزا محمد رضا کلهر ملقب به «قدوة‌الکتاب» است. او پس از تحصیل مقدمات به تهران آمد و نزد میرزا محمد خوانساری به آموختن خط و خوشنویسی پرداخت.

کلهر پس از مهارت در نوشتن خط نستعلیق و شکسته، شهرت زیاد پیداکرد و توجه ناصرالدین شاه را بخود معطوف نمود و به امر شاه در وزارت انطباعات به کار مشغول گردید.

کلهر شیوه خط میرعماد را پیروی می‌کرد. از او، آثار بدیع خط شکسته و نستعلیق باقی است. از آثار با ارزش کلهر، نسخه مخزن‌الانشا و نسخه‌ای از دیوان قاآنی شیرازی دیگر دیوان فروغی بسطامی که به خط نستعلیق زیبا نوشته است، علاوه بر آثار مذکور نسخه‌ای از دیوان یغمای جندقی، رساله عبرة‌الناظرین و حیرة‌الحاضرین و نسخه فیض الدموع نیز به خط کلهر است.

روزنامه‌های معروف آنزمان ازجمله روزنامه شرف و وقایع اتفاقیه، بدست کلهر نوشته شده او کمتر آثار خود را امضاء کرده است و بهمین جهت غیر از نسخه‌های دیوان شعرا که مشخّص است بیشتر آثار او بدون امضاء است و کارشناسان با دقت زیاد کارهای او را تشخیص می‌دهند.[۱] (شکل ۲۷۵)

اما تجدید حیات خط نستعلیق را باید در نیمه دوم قرن سیزدهم جستجو کرد. که در این مدت پنجاه سال، عده‌ای از زبردست‌ترین خوشنویسان به ظهور رسیدند.

این استادان عبارتند از: میرزا عباس نوری، میرزا اسداله شیرازی، میرزا علی اکبر تفرشی، داوری و حکیم غلامرضا اصفهانی که قسمتی از کتیبه‌های مسجد سپهسالار به خط او است. (شکل ۲۷۴)

خط در قرن سیزدهم

در قرن دوازدهم هنر خوشنویسی پیشرفتی نداشت و همچنان قوس نزولی را می‌پیمود. فقط می‌توان عده معدودی از خوشنویسان را ذکر کرد، مانند: آقا ابراهیم قمی، میرزا احمد تبریزی، محمد هاشم زرگر.

با شروع قرن سیزدهم کم‌کم به خوشنویسی اقلام ششگانه توجه شد، بخصوص به خط نسخ و

---

۱ - مجله وحید شماره ۱۱۲ - احمد نیکو همت

خوشنویسان متعددی پیدا شدند، و آثار نفیسی از زیر دست آنها بیرون آمد که معروفترین آنها عبارتند از: محمد حسن اصفهانی، عبداله عاشور، عبدالعلی خراسانی، زین‌العابدین قزوینی، وصال شیرازی و فرزندان او، میرزا احمد شاملو، زین‌العابدین اشرف الکتاب اصفهانی، علیرضا پرتو اصفهانی، غلامعلی اصفهانی. که آنها مراحل خوشنویسی خط نسخ را به درجات بسیار عالی رساندند.

از خطّاطان معروف دیگر این دوره آثاری در کتابخانهٔ سلطنتی و مجموعه‌ها وجود دارد که به آن اشاره می‌شود:

عبدالنبی قزوینی، قرآن به خط نسخ و سر سوره‌ها به خط ثلث

عبداله بن عاشور ـ قرآن به خط نسخ

محمد شفیع تبریزی ـ قرآن به خط نسخ

میرزا کوچک (وصال) ـ قرآن به خط نسخ

میر علی شیرازی ـ قرآن به خط نسخ

محمدعلی قاری اصفهانی ـ قرآن به خط نسخ

محمدبن صادق اصفهانی ـ قرآن به خط نسخ

محمد شفیع ارسنجانی ـ قرآن به خط نسخ

علی محمد شیرازی ـ روضته‌الصفا به خط نستعلیق

فتحعلی حجاب شیرازی ـ شش دفتر مثنوی مولانا به خط نستعلیق

محمد حسین (کاتب السلطان) تهرانی ـ الف لیله و لیله به خط نستعلیق و شش دفتر مثنوی

محمد داوری (فرزند وصال) ـ مثنوی خسرو شیرین بسطامی به خط نستعلیق

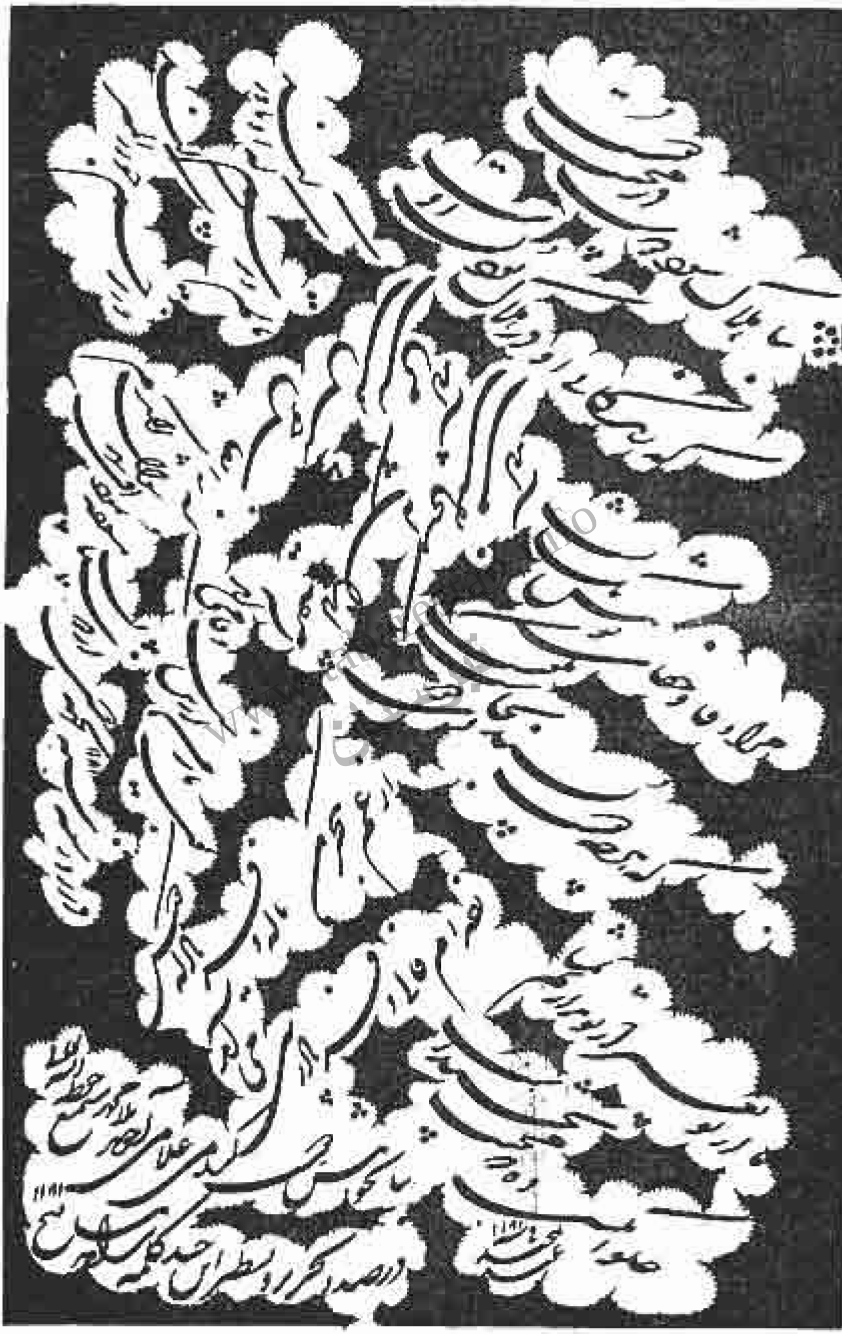
محمد رضا کلهر ـ فیض الدموع، بدایع نگار به خط نستعلیق

میرزا کوچک اصفهانی ـ جنگ اشعار به خط شکسته نستعلیق

محمد اسماعیل انجو ـ رساله نوریه به خط شکسته نستعلیق

دیگر از خطّاطان این دوره عبارتند از:

فتح علی تنکابنی ـ فتح اله جلالی ـ محمد قدسی ـ الشاعر شیرازی، محمد شفیع خراسانی ـ توحیدبن وصال ـ میرعلی کاتب ـ سید علی نیاز ـ ابوالقاسم فرهنگ وصال ـ حکیم بن وصال ـ محمد شفیع وصال ـ وقار شیرازی. (اشکال ۲۷۶ تا ۲۹۷)



شکل ۲۷۳ـ خط شکسته درویش عبدالمجید طالقانی

انحطاط هنر خط (قرن چهاردهم)

اوایل قرن چهارده را باید دوره انحطاط و زوال هنر خطّاطی دانست، زیرا در این دوره توجه به خوشنویسی رو به کاهش نهاد و در مدت قریب بیست سال، خوشنویس شایسته در خط نستعلیق جز، میرزا محمد حسین عمادالکتاب و خوشنویس در اقلام ششگانه جز مرحوم عبدالمجید امیرالکتاب ملک الکلامی، استاد دیگری به شهرت نرسید. خوشبختانه در مدت پانزده سال اخیر به خصوص با توجهی که به این هنر زیبا گردیده، توجه هنرمندان را برانگیخته است و به تشکیل انجمن‌های هنری مانند، کانون خط اقدام کرده‌اند.

دیگر از خوشنویسان این دوره، میرزا احمد ادیب شیبانی که علاوه بر حُسن خط و طبع موزون در انواع علوم ادبی تبحّر داشت، فرزند او میرزا خلیل منشی باشی، سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه و دیگر میرزا طاهر بصیرالملک از خطّاطان معروف این دوره هستند. حاج میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک منشی و مستوفی ظل‌السلطان، مؤلف کتاب منتخب التواریخ مظفری، میرزا زین‌العابدین کاشانی که خط نستعلیق را بعد از میرعماد کسی مثل او ننوشته و میرزا باقرخان مبین‌الدوله که در نوشتن خط نستعلیق و شکسته مهارت کافی داشته است.[۱]

از استادان دوران اخیر که آثار بسیاری از او باقی مانده، استاد حسین زرین خط است. شکل(۲۹۰)

شاید در تمام تاریخ خط و خوشنویسی ایران، نتوان کسی را یافت که به اندازه استاد حسین زرین خط، نوشته باشد. خود او می‌گوید: «خط من در جیب هر ایرانی هست». و به راستی نیز چنین است. زیرا نوشته‌های روی اسکناسهای بانک ملی به خط اوست. گذشته از این، کتابهای ادبی، کتابهای درسی، کتیبه‌های مساجد و مقابر و اوراق بهادار، بروشور داخل جعبه‌های دارو، سکه‌ها، کاشی و پلاکها، تابلوهای تاسیسات و بناهای دولتی، سنگ مزارها، شناسنامه، دفاتر ازدواج، زیارتنامه و ... اغلب به خط اوست. این هنرمند پرتوان که اکنون هشتاد و پنج سال دارد، از دهسالگی قلم به دست گرفته و بیش از شصت و پنج سال از عمر خود را در کار خط و خوشنویسی به سر آورده است. (شکل ۲۹۱)

استاد زرّین خط از میان انواع خطوط، فقط نستعلیق می‌نویسد و نرمش و قدرتی که در کار او دیده می‌شود، ناشی از همین است که تمامی استعداد و قدرت خود را وقف یک قلم کرده است. خود

۱ - مجله هنر و مردم، شماره ۹۰، ص ۴۲

او می‌گوید: «خواستم از مرحوم عمادالکتاب تعلیم ثلث بگیرم، او گفت: خطت بو می‌گیرد این بود که فقط نستعلیق را دنبال کردم.»

خط نستعلیق که واضع آن میرعلی تبریزی است از ترکیب نسخ و تعلیق به وجود آمده است. استاد سلطان علی مشهدی که ازاستادان مسلم این خط است درباره میرعلی چنین سروده است.

نسخ و تعلیق اگر خفی و جلی است | واضع اصل خواجه میرعلی است
وضع فرموده او به ذهن دقیق | از خط نسخ و وز خط تعلیق
نی کلکش از آن شکر ریز است | کاصلش از خاک پاک تبریز است

استاد حسن زرّین خط در زمینه‌ی تکامل خط نستعلیق می‌گوید: «خط نستعلیق از زمان میرعماد به این طرف رونق یافت. و میرزا کلهر آنرا تکمیل نمود و به اوج رساند.»

«کلهر مانند ندارد. بهترین است. ما هم از روی شیوه او می نویسیم. دیگران در حقیقت شاگرد او بحساب می‌آیند.

من تاکنون هرچه کار کرده‌ام، از روی خط او بوده است. کارهای من همه معرّف شیوهٔ کلهر است.»

به دست استاد که نگاه می‌کنی، حالتی در آن می‌بینید، که بی‌درنگ گمان می‌دارید، حالتی است که قلم، در طول مدت شصت و پنج سال کار و سخت‌کوشی در زمینه خط و خوشنویسی در دست او به جای نهاده است. اما چنین نیست. زیرا علت آن بیماری رماتیسم است. و شگفتا، استاد با همین دست، این همه آثار خطی آفریده است. حماسه‌ی هیزم شکن اثر بسیج خلخالی، کتاب اشعار علی اصغر حکمت، حافظ «قزوینی» ، حافظ «فروغی» ، دیوان امیرجاهد و آثار دیگر. علاوه بر این آثار ارزشمند، استاد خود نیز، کتابی تألیف کرده در دوازده جلد، به نام آداب المشق که آنرا مطابق استعداد بچه‌ها نوشته است.

این کتاب، برای کلاس‌های سوم، چهارم و پنجم و ششم است. استاد می‌گوید: «اگر می‌توانستم از همه کارهایم نمونه بردارم، از شماره بیرون می‌شد. از بسیاری از کارهایم اصلاً نمونه برنداشته‌ام یعنی نمی‌شد برداشت. مثل کاشی‌های معرّق حسینیه ارشاد، یا سنگی که برای مقبره فردوسی نوشته‌ام و دهها و صدها اثر دیگر که اکنون به خاطر ندارم. البته می‌شد از آنها اسلاید گرفت. اما تا حالا این کار را نکرده‌ام.»

استاد از میان این همه کاری که انجام داده است، حافظ «فروغی» و «دیوان امیرجاهد» را بیشتر از همه می‌پسندد.

از او می‌پرسم: استادان خوشنویس این زمان چه کسانی هستند؟ می‌گوید: «علی منظوری تفرشی، محمدابراهیم بوذری، علی اکبر کاوه و میرخانی. (شکل ۲۹۲) اینها همه خوب می‌نویسند. و سپس می‌افزاید چند تا از شاگردهای میرخانی هستند که خوب می‌نویسند. «من چند تا شاگرد دارم که بهتر از من می‌نویسند. ولی‌الله صمدی، نصرالله معین، محمد نجبائی و منوچهر مهاجرانی، من نمونه‌ی خطشان را هم دارم. آنها هم دستشان قوی است و هم بهتر از من می‌نویسند و راستی که بقول معروف، دست بالای دست بسیار است. ادعا نمی‌توان کرد. پا روی حق نمی‌توان گذاشت. بسا ممکن است کسانی پیدا شوند که از استادشان بهتر بنویسند.» از استاد می‌پرسم: نظرتان راجع به کم و کیف و احوال هنر خوشنویسی امروز چیست؟ می‌گوید: «خط در حال حاضر رونق فراوانی پیدا کرده است، خیلی‌ها هم طالب هستند و در این راه گام بر می‌دارند و می‌نویسند. انجمن خوشنویسان هم خیلی شاگرد تربیت کرده است. بیشتر آنها خیلی خوب می‌نویسند: عبدالرسولی، احمد معصومی زنجانی، میرزا ابراهیم زرّین قلم و کیمیا قلم (که فوت کرده است).[1]»

خسرو مرآت مرد هنرمندی است که به گردآوری آثار هنری خطّاطان، علاقه فراوانی دارد. مجموعه‌ای شامل هفتصد قطعه خط، از خطّاطان معروف ایران را جمع‌آوری کرده است که بسیار ارزنده و جالب است. او می‌گوید: «در حدود هفتصد قطعه خط که پاره‌ای از آنها، به ندرت یافت می‌شود، حاصل بیست سال عشق ورزیدن من به هنر خطّاطی است. در میان این هفتصد قطعه خط، از خط بایسنقر گرفته تا خط خطّاطان معاصر را می‌توان یافت. خطوط بایسنقر، محمد رضا کلهر، میرعلی هروی، محمود نیشابوری، محمد حسین شیرازی، میرعماد، میرعلی تبریزی و باباشاه اصفهانی از معتبرترین خطوطی است که در این مجموعه وجود دارد. در اینجا بد نیست راجع به خط کلهر بگویم، محمد رضا کلهر خوشنویس نامدار زیر خطوط خود را امضاء نمی‌کرد و به جز چند قطعه خط، سایر خطوط او بدون امضاء است، در میان خطوطی که من به دست آورده‌ام، یک قطعه خط نیز متعلق به «محمد رضا کلهر» است و تا آنجائی که من اطلاع دارم این چهارمین قطعه خط موجود اوست که امضاء او را در زیر آن می‌بینیم. (شکل ۲۷۵) این خط متعلق به سال ۱۲۷۵ هجری قمری یعنی ۱۲۲ سال پیش است. در حال حاضر از خطوط امضاء شده محمد رضا کلهر یک قطعه در کتابخانه سلطنتی یک قطعه (که رسید پول است) در مجموعه وزارت فرهنگ و هنر و یک قطعه نیز در مجلس شورای ملی وجود دارد و قطعه چهارم نیز در مجموعه من است.»

---

۱ - مجله هنر و مردم، شماره ۱۸۲

اگر خط وسیله‌ای برای نوشتن نبود و قرار بود، نام دیگری به آن داده می‌شد، این اثر را بنام «نقاشی» می‌خواندم، زیرا آنچه از لطافت و ظرافت و زیبایی در هنر نقاشی می‌توان یافت، در خط نیز وجود دارد.

خط فارسی مانند هر هنر دیگر، سبکی دارد و پاره‌ای از هنرمندان آن را به اوج رسانده‌اند. خط نستعلیق که یکی از زیباترین خطوط فارسی است، میرعلی تبریزی را مخترع آن می‌دانند.



شکل ۲۷۴ـ نمونه خط غلامرضا اصفهانی

بابا شاه اصفهانی، محمد رضا کلهر و محمد حسین شیرازی و حسین عمادالکتاب سیفی و جواهر رقم این هنر را دنبال کردند (اشکال ۲۹۲ و ۲۹۳) سید علی اکبر گلستانه نیز در تکمیل خط نستعلیق و شکسته مقام والائی دارد. (اشکال ۲۹۴ و ۲۹۵).

دیگر از بزرگترین خوشنویسان اخیر استاد حسین میرخانی، استاد علی اکبر کاوه، استاد سید حسن میرخانی و استاد غلامحسین امیرخانی هستند. از شکسته نویسان معروف عصر حاضر اسدالله کابلی خوانساری است که هنرمندی ارزنده و تاکنون نمایشگاههای با ارزشی ترتیب داده که بسیار مورد توجه استادان فن قرار گرفته است.

عده دیگر از هنرمندان با ارزش نیز هستند که دارای درجه ممتاز و بعضی از آنها در انجمن خوشنویسان مشغول آموزش این هنر ارزنده هستند از جمله: حسن سخاوت ـ معالی ـ عباس منظوری ـ حسن آهنگران ـ حمید دیرین (شکل ۲۹۶) ـ باقر ممتحن ـ محمد حیدری و عده‌ای دیگر.

یکی از خطّاطان معاصر که در ترویج و تکمیل خط فعالیّت قابل ستایشی دارد آقای استاد غلامحسین امیرخانی است که اکنون سرپرست انجمن خوشنویسان است.



شکل ۲۷۵. نمونه خط رضا کلهر



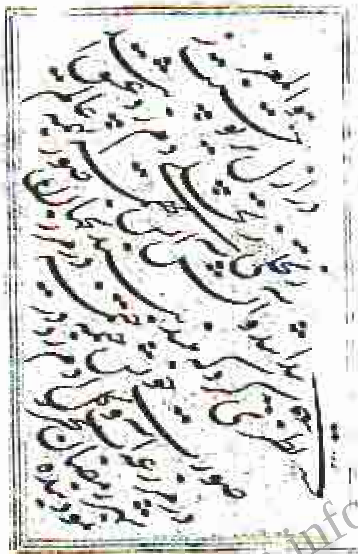
شکل ۲۷۶. خط میرزا کوچک وصال



شکل ۲۷۷ـ خط عبدالرشید دیلمی



شکل ۲۷۸ـ خط فتح‌الله جلالی



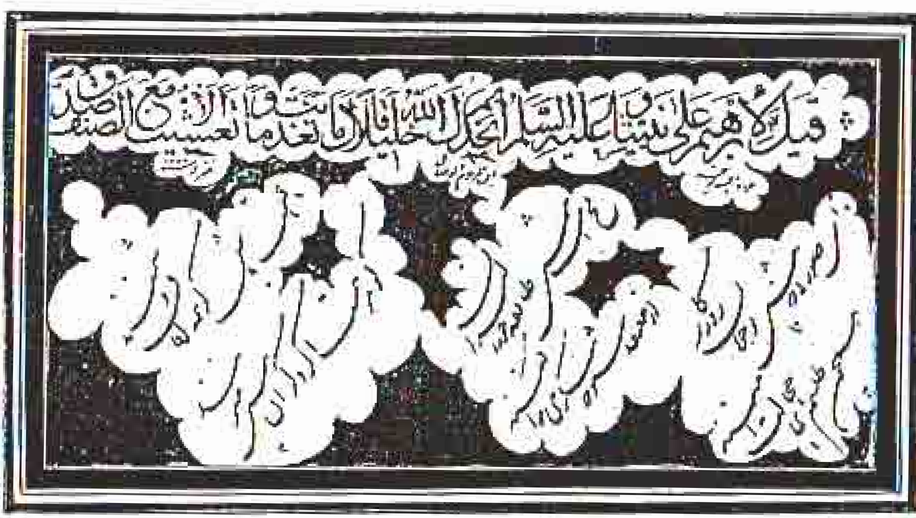
شکل ۲۷۹- خط محمد قدسی



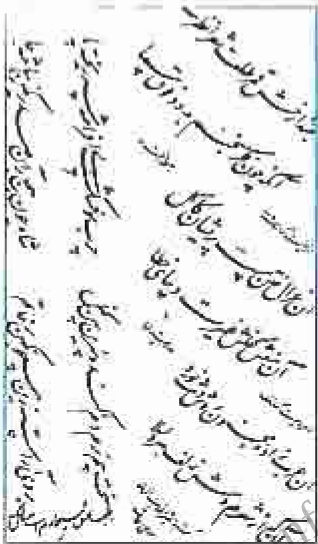
شکل ۲۸۰- خط الشاعر شیرازی (وصال)



شکل ۲۸۱. خط محمد شفیع خراسانی



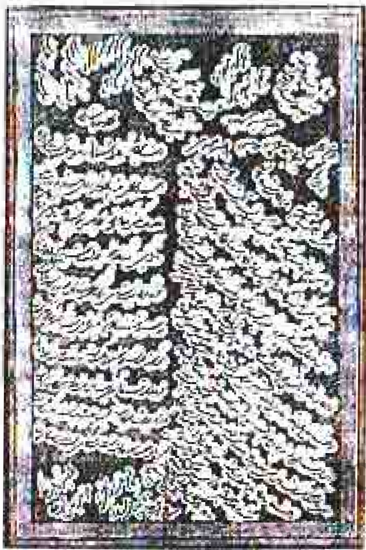
شکل ۲۸۲. خط توحید بن وصال



شکل ۲۸۳ـ خط میرعلی کاتب (نیاز)



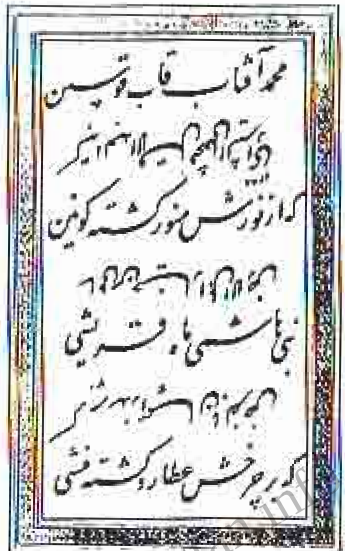
شکل ۲۸۴ـ خط ابوالقاسم فرهنگ وصال



شکل ۲۸۵ـ خط حکیم وصال



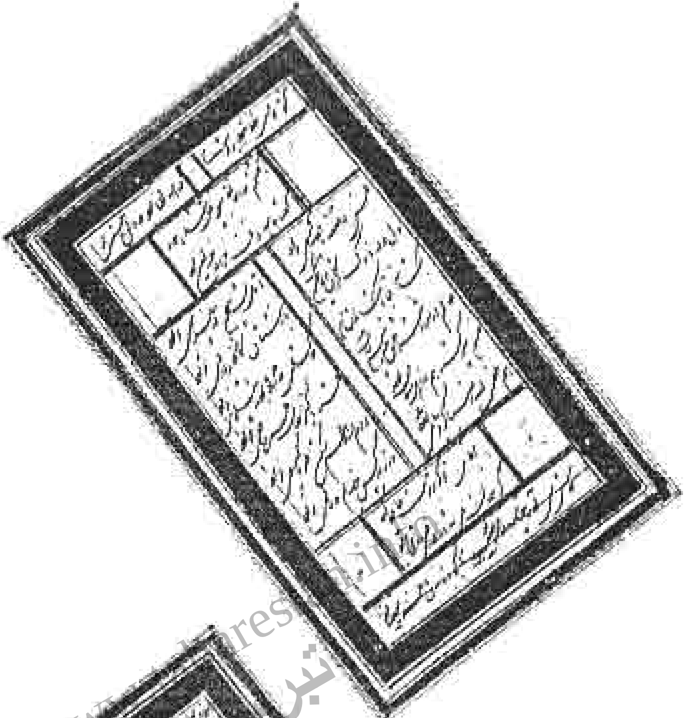
شکل ۲۸۶ـ خط محمد شفیع وصال

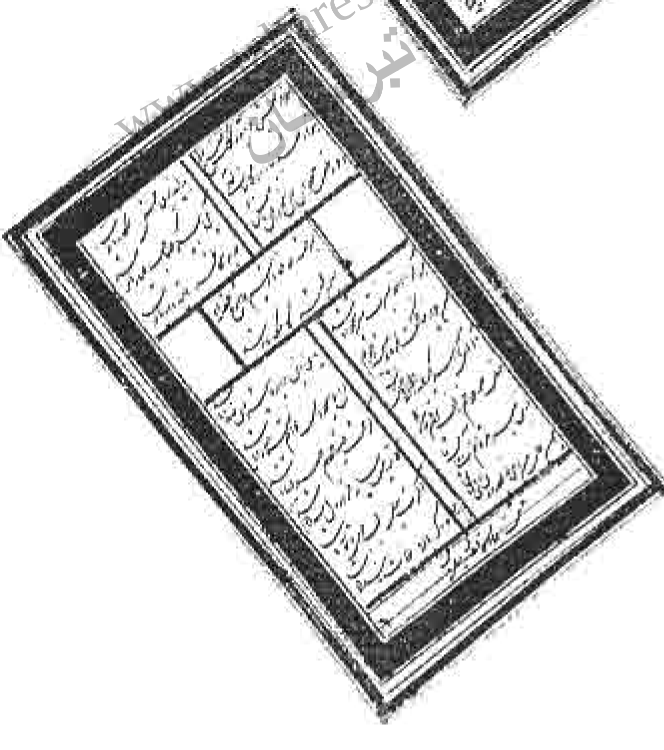


شکل ۲۸۷- خط آقا فتحعلی حجاب



شکل ۲۸۸- خط وقار شیرازی





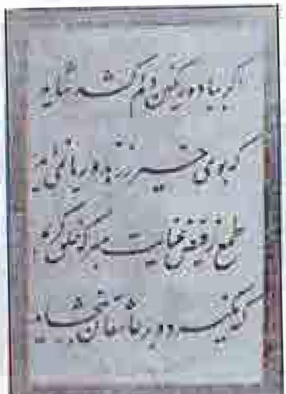
شکل ۲۸۹. خط محمد داوری وصال



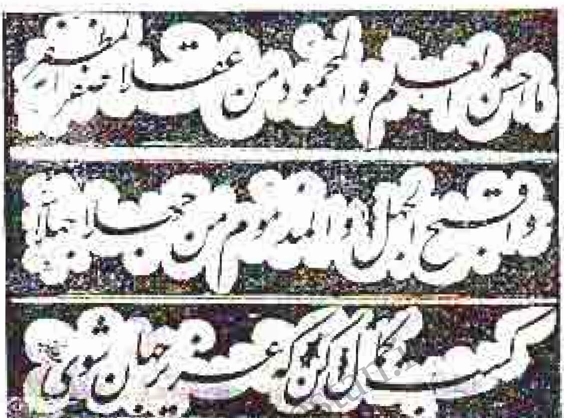
شکل ۲۹۰. تصویر استاد حسن زرین خط



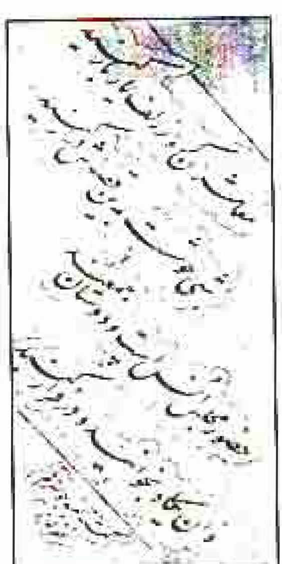
شکل ۲۹۱. نمونه‌ای از خط استاد زرین خط



شکل ۲۹۲. خط محمد حسین شیرازی



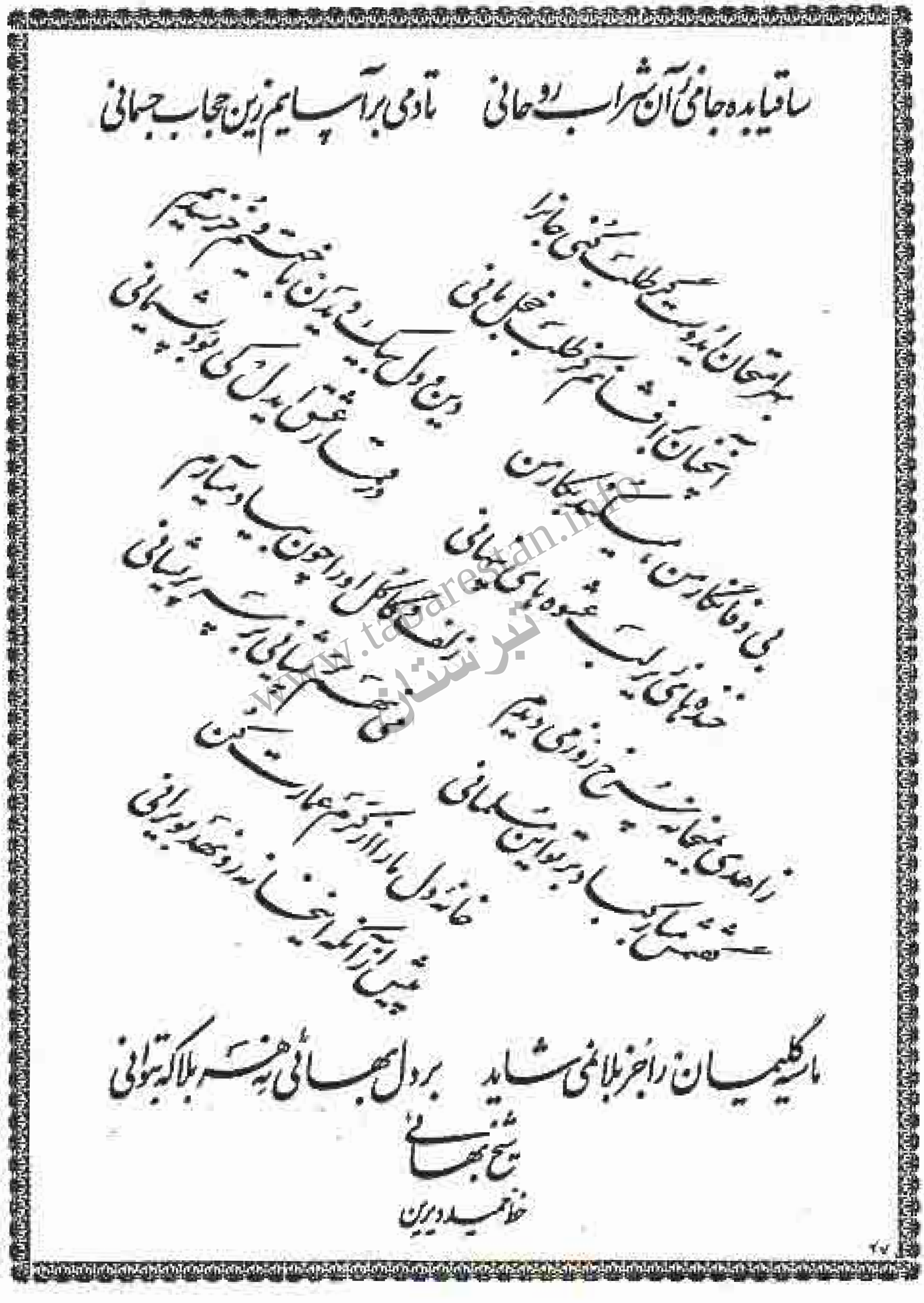
شکل ۲۹۳ـ خط نستعلیق (عمادالکتاب)



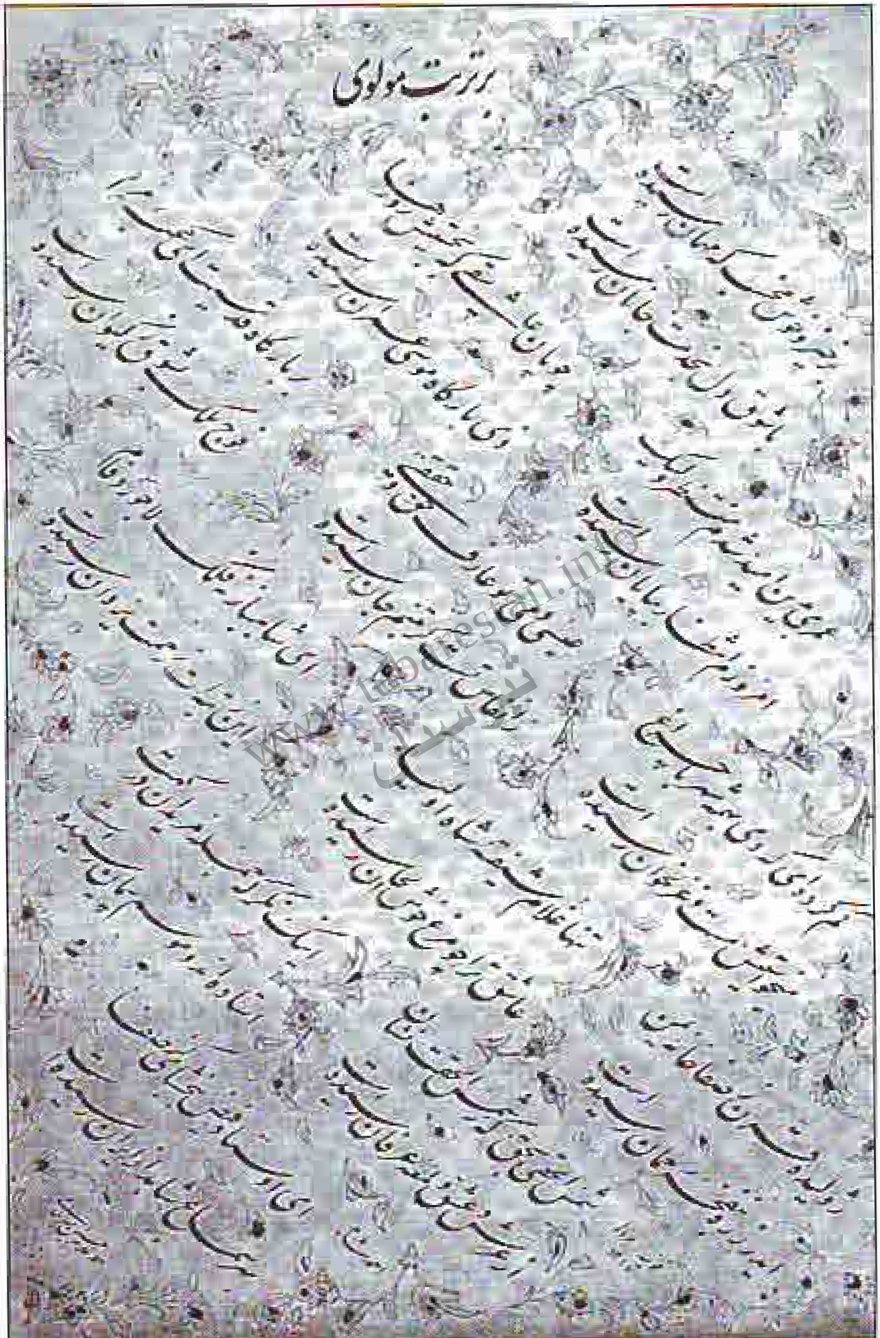
شکل ۲۹۴ـ خط نستعلیق (جواهررقم)



شکل ۲۹۵- خط سید علی اکبر گلستانه



شکل ۲۹۶. خط حمید دیرین خط



شکل ۲۹۷. نمونه‌یی از خط میرخانی (غلامحسین)

قسمتی از آثار هنری دوره قاجار

قسمتی از آثار هنری دوره قاجار در...

در موزه‌های خارج و داخل کشور

موزه لوور پاریس ـ یک تابلو از تصویر فتحعلیشاه قاجار (قرن ۱۳ هجری) و چند اثر خطی مربوط به قرن ۱۲ هجری

موزه هنرهای زیبای پاریس ـ قالی گلدار بافت تبریز، قرن ۱۲ هجری.

موزه دولتی برلین ـ قالی ابریشمی قرن ۱۲ هجری

بخوردان برنزی که به سبک دوره ساسانی ساخته شده

مجموعه دکتر علی پاشا ـ دو لوحه مسی مربوط به قرن ۱۲ هجری

قسمتی از یک قالی دارای تاریخ ۱۱۹۴ هجری

موزه هنرهای زیبا شیکاگو ـ یک تنگ شیشه‌ای ساخت شیراز قرن ۱۲ هجری

قرابه شیشه‌ای ساخت شیراز قرن ۱۲ هجری

مجموعه گودمان ـ گلاب پاش ساخت شیراز قرن ۱۲ هجری

مجموعه کازرونی در قاهره ـ یک ظرف زرین قرن ۱۲ هجری

موزه منسوجات کولونیا (امریکا) ـ قبای دیبا قرن ۱۲ هجری

مجموعه اکرمان ـ پرده از پارچه نخی که با ابریشم قلابدوزی شده، کار اصفهان

پارچه ابریشمی بافت یزد قرن ۱۲ هجری

موزه متروپولیتن ـ مخمل بافت اصفهان که با تارهای فلزی زینت شده، قرن ۱۲ هجری

پارچه قلاب دوزی شده کار رشت قرن ۱۲ هجری

مجموعه کارتلیها ـ یک منظره طبیعی با نقش سه شکارچی قرن ۱۲ هجری

موزه ارمیتاژ ـ صندوق خاتم کاری

شمعدان مسی منقوش قرن ۱۲ هجری

موزه آتن ـ قلمدان مسی نقره‌نشان

موزه پرت دی هال بروکسل ـ کلاهخود فلزی

موزه ویکتوریا و آلبرت ـ آفتابه مسی قرن ۱۳ هجری

موزه ایران باستان

۱ـ شمایل حضرت رسول(ص) کار صنیع‌الملک

۲ـ قاب آئینه با نقش گل و پرندگان و در حاشیه آن کنده‌کاریهای زیبا و ظریف دارد.

۳ـ قاب آئینه مربع شکل که در روی آن عکس زن و مردی نقاشی شده، زن با لباس مجلّل برروی صندلی درکنار مرد نشسته است و تعدادی کبوتر در حال پرواز هستند.

۴ـ گوشواره از طلا، که دارای میناکاری است.

۵ـ گلوبند از طلا و مروارید.

۶ـ دستبندی از طلا با نقوش برجسته

۷ـ گلدان که روی آن تصویر محمدشاه قاجار منقوش است، زمینه آن قرمز و سیاه و گلهای زرد و سبز دارد.

۸ـ قلیان با میناکاری بسیار ظریف

۹ـ ظرف آب طلا با نقوش برجسته

۱۰ـ چند میناتور از کارهای آقا اسمعیل

۱۱ـ یک در با تزیینات آئینه‌کاری و خاتم‌کاری

۱۲ـ تنگ دسته‌دار از شیشه

۱۳ـ گلاب پاش کار اصفهان با نقوش ظریف و زیبا

۱۴ـ قلمدان با نقش بارعام ناصرالدین شاهکار حیدرعلی.

موزه نگارستان

۱ـ یک صندوق چوبی بزرگ که روی دیواره آن صحنه یک جنگ را نشان می‌دهد.

۲ـ یک میز کوچک از چوب که روی آن خاتم کاری شده و یک جعبه جواهرات و یک صفحه شطرنج از خاتم

۳ـ دو قاشق بزرگ از چوب منقوش

۴ـ چند بشقاب با طرحهای مختلف که دارای زمینه آبی و دارای نقوش نباتی و حیوانی است.

۵ـ یک قطعه خط نستعلیق به قلم عبدالجبّار

۶ـ تابلو بیهوش شدن زلیخا از دیدن یوسف. اثر صنیع الملک

۷ـ تصویر دو دلداده

۸ـ تابلو نقاشی که خانمی را در حال کشیدن قلیان نشان می‌دهد. اثر محمد حسن

۹ـ تصویر شیرین و فرهاد در بیستون

۱۰ـ تصویر یک زن رامشگر

۱۱ـ یک زن در حال نوشیدن، اثر محمد

۱۲ـ تصویر شاهزاده سوار بر اسب که شیری را از پای درآورده است. اثر صادق

۱۳ـ قالیچه با نقوش اسلیمی که تار و پودش از نقره و درکاشان بافته شده.

۱۴ـ قالیچه جا نماز، بافت تبریز

۱۵ـ کاردی که روی غلاف آن از فیروزه پوشیده شده است.

۱۶ـ یک گیسو بند که در ساخت آن از جواهرات گرانقیمت استفاده شده.

۱۷ـ گوشواره‌هایی از طلا که برروی آن نقوش برجسته دارد.

۱۸ـ کوزه قلیان بسیار ظریف که میناکاری شده

۱۹ـ دو انفیه دان که با جواهرات تزیین گردیده.

۲۰ـ تصویر رقاصه با زنگ در دست‌ها، با لباس محلّی

۲۱ـ تصویر شیخ صنعان که از دست دختری شراب می‌نوشد، اثر محمد حسن.

۲۲ـ تابلوی شاه و پسرانش که یکی از شاهکارهای نقاشی این دوره است.

۲۳ـ تابلو هرمز پادشاه ساسانی و ملازمان او. اثر میرزا بابا

۲۴ـ تابلو تصویر فتحعلیشاه با لباس رسمی. اثر مهرعلی

۲۵ـ تصویر یکی از شاهزادگان قاجار. اثر مهرعلی

۲۶ـ تصویر فتحعلیشاه تمام قد، که عصایی مزین به جواهرات در دست دارد. و در سر عصا پرنده‌ای جواهر نشان است. اثر مهرعلی

۲۷ـ تصویر یکی از شاهزادگان. اثر محمد حسن

۲۸ـ یک درب کنده کاری شده که نقوش آن از گل و بوته است.

۲۹ـ یک سپر فیروزه نشان و زرکوب ـ دو بازوبند زرکوب ـ و یک کلاه خود طلا.

موزه جواهرات

یکی از موزه‌های کم نظیر و شاید بی‌نظیر، موزه جواهرات ایران است که در بانک ملی است و طبق قانون مصوب ۲۵ آبانماه ۱۳۱۶ شمسی، جواهرات این موزه، بابت پشتوانه اسکناس منظور شده است.

سابقه پیدایش این جواهرات مبهم است، ولی از دوران صفویه، وضع آن تا حدودی مشخص است. قبل از این دوره، جواهرات زیادی از ادوار گذشته وجود داشت، ولی در زمان حکومت صفویه بخصوص در عصر شاه عباس که ایران به علت امنیت و وجود قدرت مرکزی و توسعه تجارت داخلی و خارجی، از کشورهای ثروتمند جهان محسوب می‌شد، با اعزام نمایندگانی به کشورهای هندوستان و اسپانیا و فرانسه مقادیر زیادی جواهرات گران قیمت، خریداری و در خزانه نگهداری گردید.

شاردن سیّاح فرانسوی که از گوهرشناسان آن عصر بود، خزانه جواهرات ایران را پر ارزش‌ترین خزانه‌های جهان معرفی کرده است (البته اگر او تمام خزانه‌های جهان را دیده باشد، که ندیده است).

علاوه بر جواهراتی که از ادوار گذشته باقیمانده بود، با کوشش شاه عباس، جواهراتی که از معادن خراسان و ترکستان و مرواریدهایی که از خلیج فارس بدست می‌آمد، در خزانه نگهداری می‌شد.

هدایای سلاطین و حکّام محلّی و جواهراتی که در جنگهای ایران وعثمانی و ازبکها به عنوان غنیمت گرفته شده بود، جزء جواهرات سلطنتی به ثبت رسید.

علاوه بر این، سلاطین صفوی، بخصوص شاه عباس، از تجّار خارجی که کارشان تجارت جواهر بود، مقادیر زیادی سنگهای قیمتی خریداری کرده‌اند که در خزانه دربار حفظ گردیده است.

در دوران حکومت صفویه، جواهرات زیادی جمع‌آوری و نگاهداری شده بود، ولی هنگام حمله افاغنه واشغال اصفهان، خزاین صفوی پراکنده گردید.

محمود افغان روزی که وارد اصفهان شد هزار سرباز افغانی را به سرپرستی محمدقلی‌خان، مامور ضبط خزاین و بیوتات سلطنتی کرد ولی قبل از این دستور، قسمتی از جواهرات درباری بدست سرداران افغانی افتاد، که برای فروش آن به دربار تجمّل پرست و ثروتمند هند فرستاده شد. فقط قسمتی از نفایس و اشیاء گران قیمت به دست محمود افغان افتاد.

هنگامی که نادر شاه وارد اصفهان گردید، سران افاغنه آنچه نقدینه و جواهر و اشیاء سبک وزن و سنگین بها در دسترس داشتند، برداشتند و به سوی شیراز گریختند، ولی نادر به تعقیب آنها پرداخت و آنچه از نفایس همراه داشتند از ایشان پس گرفت.

از آنچه گذشت، معلوم گردید که در هجوم به اصفهان بسیاری از نفایس و جواهرات دربار صفوی به یغما رفت و فقط قسمتی از این نفایس به دست نادرشاه افتاد.

نادرشاه برای پس گرفتن آن قسمت از جواهرات که در هند بود، نامه‌هایی به دربار آن کشور

نوشت و چون جواب نامساعد شنید، پس از حمله به هندوستان و تصّرف دهلی، ضمن مصالحه، سلطنت هندوستان را دوباره به محمد شاه واگذار کرد و طبق قرارداد متارکه جنگ، محمدشاه مبالغی نقدینه، جواهرات، اسلحه و سازبرگ جنگی تسلیم نادرشاه نمود.

کلیه اموال و خزاینی که نادرشاه از هندوستان به دست آورده بود، به ایران نرسید و مقدار قابل توجهی از آن در مراجعت از بین رفت.

نادرشاه پس از بازگشت به ایران، مقدار زیادی از جواهرات را به رسم ارمغان برای امراء ، حکّام و سلاطین ممالک همسایه فرستاد و از جمله ارمغانهایی برای سلطان محمودخان پادشاه عثمانی، کاترین ملکه روسیه، ابوالفیض خان امیر بخارا و غیره فرستاد و نیز مقداری از اشیاء نفیس و مرّصع به آستانه حضرت رضا(ع) تقدیم کرد و مقداری نیز بین سپاهیان خود تقسیم نمود.

در سال ۱۱۶۰ هجری قمری پس از آنکه نادرشاه به قتل رسید، یکی از سرداران او بنام احمدخان، عده‌ای از سربازان را به دور خود جمع کرد و دست بغارت اردوی نادر زد و از جمله جواهراتی که از ایران خارج شد و هرگز بازنگشت الماس معروف (کوه نور) بود،که ۱۰۶ قیراط وزن داشت. قسمتی از جواهرات پس از چند بار دست به دست گشتن، سرانجام در اختیار آقامحمدخان سرسلسله قاجاریه قرار گرفت و می‌توان گفت که پس از مرگ نادرشاه حفظ و نگاهداری جواهرات، مرهون کوششهای آقامحمدخان است. پس از او برادرزاده‌اش فتحعلی شاه که علاقه فراوانی به جواهرات و تجمّلات دربار خود داشت، کوشش بسیاری در نگاهداری و ضبط آنها به عمل آورد.

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، برای جمع‌آوری و حفظ جواهرات و ثبت و ضبط آنها کوشش فراوان به عمل آمد و مقداری از جواهرات موجود فعلی در خزانه جواهرات را ناصرالدین شاه خریداری نموده است.

در موزه جواهرات، مقادیر زیادی سنگهای قیمتی که بعضی از آنها شاید در جهان بی‌نظیر باشد، وجود دارد. ویترین‌ها پر از انواع الماس، یاقوت، زمرد و مروارید است و مقادیر زیادی اشیاء مختلف از قبیل شمشیر، خنجر و سپر، عصا، چتر، آفتابه‌لگن، شمعدان، و جام‌های زرین وجود دارد، که با جواهرات زیبا و گران قیمت ترصیع شده است.

از جمله جواهرات بی‌نظیر، دریای نور و کره جواهر نشان است که به دستور ناصرالدین شاه ساخته شده. این کره جغرافیایی از ۵۱۳۶۶ هزار قطعه جواهر تشکیل شده و هریک از کشورها با یک نوع جواهر مشخص گردیده، مثلاً دریاها با زمرد مشخص شده و نقشه بعضی از کشورها با الماس و بعضی از یاقوت یا زمرد ترصیع یافته. جواهر شناسان داخلی و خارجی نتوانستند برای این کره

مرصع، قیمتی تعیین کنند. (شکل ۲۹۸)

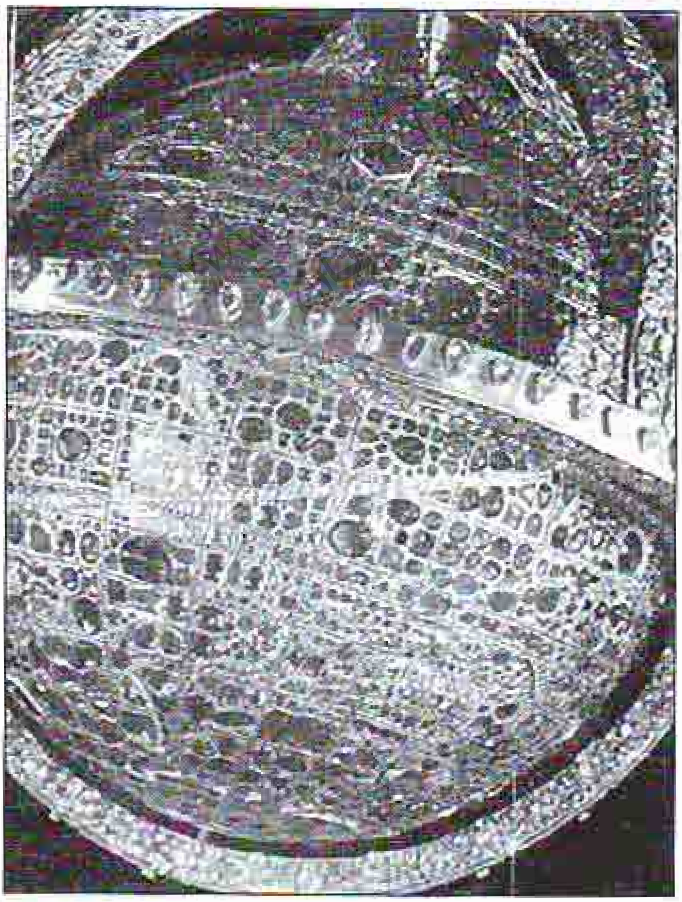
ارزش جواهراتی که نادر شاه از هندوستان آورده در حدود ۴۰۰ میلیون تومان در آن زمان بوده است که سه قطعه آن بی‌نظیر و یا کم نظیر است.

۱ـ دریای نور که پیش از تراش ۷۸۰ قیراط بوده و پس از تراش ۱۸۲ قیراط شده است.

۲ـ کوه نور پس از تراش ۱۰۶ قیراط و در حال حاضر در موزه لندن است.

۳ـ Orlo (اورلو) که ۱۹۳ قیراط و در موزه مسکو است.

دو قطعه اخیر پس از کشته شدن نادرشاه، به وسیله اطرافیانش به موزه لندن و مسکو منتقل شده است.



شکل ۲۹۸ـ کره جواهر نشان

نمایش

نمایش

منشاء تئاتر و نمایش هر قوم را باید در معتقدات دینی و شعائر مذهبی و سنّت‌های اجتماعی همان قوم جستجو کرد، چون تاریخ پیدایش این هنر را در بین هریک از اقوام جهان مطالعه کنیم، می‌بینیم که در آغاز برای بیان رازهای درونی و عواطف نهفته و بیان افکار مذهبی به وجود آمده و صحّت این نظر به خصوص در مورد تئاتر یونان و ایران و هند که معرف عمیق‌ترین احساسات مذهبی است، آشکارا به نظر می‌رسد.

در دوره‌های بعد از اسلام، اساس پیدایش یک نوع تئاتر مذهبی (تعزیه) فراهم آمد و با وجود مخالفت‌هایی که با آن می‌شد، در شهرهای کوچک و روستاها، در ماههای محرم و صفر برای یادبود واقعه کربلا مراسم تعزیه‌داری برپا می‌گردید و در این اواخر نیز این امر بیشتر مورد توجه واقع شده است.

درباره تاریخ پیدایش تعزیه، سند و مدرک دقیق موجود نیست، ولی بیشتر مورّخان پیدایش آن را در دوران حکومت آل بویه دانسته‌اند و نویسندگان و مورّخان خارجی نیز تعزیه را به عنوان یکی از سنن و شعائر مذهبی ایرانیان، معرفی کرده‌اند.

بنا بر روایت ابن‌کثیر شامی در کتاب احسن القصص، معزالدوله احمدبن بویه در سال ۳۵۲ هجری در بغداد دستور می‌دهد، که ده روز اول محرم دکانها را ببندند و مردم لباس سیاه بپوشند و به تعزیه‌داری و ذکر مصائب حضرت امام حسین(ع) به پردازند.[۱]

ریشه تاریخی تعزیه

حضرت سیدالشهداء(ع) فرزند پیشوای شیعیان جهان، حضرت علی(ع) بر علیه معاویه که امامت مسلمانان را با مکر و تزویر غصب کرده بود، قیام کردند و حکومت او را به رسمیت نشناختند و برای اجرای فرمان خداوند و مقابله با باطل، خود را برای جنگ با یزید آماده نمودند.

حضرت امام حسین(ع) در سرزمین کربلا با قشون یزید روبرو شدند و با همه فداکاری و کوششی که ایشان و یارانشان بروز دادند، متاسفانه همه در راه حق و حقیقت شهید گردیدند.

---

۱ - ایرانشهر، جلد اول، ص ۱۰۲

این حادثه بزرگ تاریخی که نموداری از برخورد حق و باطل است، باعث تأثر ایرانیان گردید، که نسبت به خاندان حضرت علی‌ابن ابیطالب(ع) و فرزند رشیدش حضرت امام حسین(ع) ارادت خاص داشتند و در نتیجه باعث پیدایش تعزیه و نمایش حوادث غم‌انگیز کربلا گردید.

کنت دوگوبینو Conte de Gobineau دانشمند فرانسوی که مدتها در ایران و خاورمیانه بوده است در کتاب خود به نام مذهب و فلسفه در آسیای مرکزی، در خصوص تعزیه ایران و مقایسه آن با تئاترهای اروپا مطالب جالبی نوشته و تعزیه نامه حضرت قاسم(ع) را در آن کتاب به عنوان نمونه آورده است.

سرهنگ Sirlewispelly از محققان انگلیسی، سی و هفت نسخه از تعزیه نامه‌ها را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و در سال ۱۸۷۹ در لندن به چاپ رسانید.

موسیو شودزکو M.Chodzko سی و سه نسخه تعزیه را از حسینقلی‌خان خواجه که متصدی تشریفات تعزیه‌داری دربار بود، خریداری کرد و آنها را ترجمه نمود و در سال ۱۸۷۸ در پاریس منتشر ساخت.

ویلیام فرانکلین William Franklin که از ایران و هندوستان دیدن کرده در سفرنامه خود در خصوص مراسم تعزیه‌داری، در شیراز مطالب ارزنده‌ای نوشته است.

بنجامین Benjamin اولین وزیر مختار آمریکا در ایران در کتاب خود بنام ایران و ایرانیان Persia and the Persiano در خصوص تعزیه و تعزیه گردانی توضیحات کافی داده است.

ویلهلم لیتن Wilhelm Litten دیپلمات آلمانی از ۱۵ نسخه تعزیه، عکس برداری کرده و با ذکر مقدمه‌ای چاپ کرده است.

Charles Virolleaudr بلژیکی تعزیه نامه شهادت حضرت علی‌اکبر(ع) را ترجمه و به چاپ رسانیده است. مترجمان فوق و عده دیگر تعزیه را به عنوان یکی از سنن و شعائر ملی و مذهبی ایرانیان به جهانیان معرفی کرده‌اند و قدرت و مهارت تعزیه‌گردانان را در نمایش وقایع کربلا ستوده‌اند.

البته تعزیه نامه‌هایی که به وسیله اشخاص فوق ترجمه گردیده، بیش از ۵۰ نسخه نیست در صورتی که تعداد آنها خیلی بیشتر از اینها است.

در مجموعه‌ای بنام فهرست درام‌های مذهبی که به وسیله Rossi و Bombaci در ایتالیا چاپ گردیده. تعداد نسخه‌های تعزیه در ایران را ۱۰۵۵ عدد ذکر کرده است.

از اواسط قرن چهارم هجری، با تشویق و حمایت امراء آل بویه، مراسم عزاداری معمول گردید

و تا چند قرن بعد از آن، مراسم مزبور عبارت بود از این که هر سال در ده روز اول ماه محرم در سر هر کوی و برزن، مجالسی برای ذکر مصائب و نقل جریان شهادت حضرت امام حسین(ع) و هفتاد و دو نفر از فرزندان و یارانش، بر پا می‌گردید.

تعزیه در دوران صفویه رواج کامل یافت و نیز در زمان حکومت همین سلسله، شعائر مذهبی شیعه از جمله روضه خوانی و تعزیه‌داری برای شرح مصیبت‌های امام سوم حضرت امام حسین(ع) رواج کامل پیدا کرد.

در بعضی از ادوار، تشکیل این مجالس آشکار نبود، زیرا امراء و حکام متعصب سنی اجازه نمی‌دادند که بطور علنی برای اولاد حضرت علی(ع) عزاداری شود، با کم شدن نفوذ خلفا و قدرت یافتن ایرانیان، این ممانعت برطرف شد و کم‌کم بعضی به فکر افتادند که شرح فاجعه کربلا را تدوین کنند و شاید نخستین کسی که دست به این کار زد مولانا حسین واعظ کاشفی از وعّاظ و نویسندگان بزرگ اواخر دوره تیموری بوده باشد.

عده‌ای نیز درصدد برآمدند که مراسم عزاداری را کامل‌تر کنند و وقایع کربلا را در جلو چشم تماشاچیان مجسم سازند. نخست شبیه‌های ثابت را به وجود آوردند، به این ترتیب که ضمن بیان حوادث کربلا، شخصی را به لباس یکی از قهرمانان واقعه کربلا در می‌آوردند، که ساکت در کنار منبر می‌ایستاد، تا از راه دیدن هم، شرح واقعه اثر بیشتری داشته باشد.

پس از مدتی، مقدم بر دسته سینه زنان و نوحه خوانان، افرادی را به لباس مخصوص در می‌آوردند که از جلو تماشاچیان بگذرند و در صورت امکان، صحنه‌هایی از واقعه کربلا را به مورد عمل بگذارند. تدارک این دسته که هرسال مجلل‌تر و باشکوه‌تر می‌شد، در ایجاد نمایش مذهبی ایران بسیار مؤثر بوده است.

سیر تکاملی این مراسم به همین کیفیت ادامه یافت تا سرانجام به احتمال قوی در اواسط حکومت صفوی آنچه در وقایع کربلا که تا آن موقع نقل می‌شد به صورت نوشته درآمد و به این ترتیب کم‌کم صورت واقعی درام به خود گرفت.

تعزیه در دوره قاجاریه

تعزیه‌داری در این دوره بخصوص در زمان سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳) رواج و رونق زیادی پیدا کرد و باعث جلب نظر نمایندگان سیاسی و سیّاحان گردید، که در نتیجه کتابها و مقالات زیادی در این باره منتشر شد.

در فن نمایش سه عامل مهم وجود دارد، نمایش‌نامه، هنرپیشه، محل نمایش و عدم توجه به هریک از این سه عامل، باعث عدم پیشرفت این هنر می‌شود.

در ایران، قبل از ساختمان تکیه، تعزیه در خانه‌های اعیان برگزار می‌شد، اما پس از بنای تکیه دولت، به دستور ناصرالدین شاه، زمینه پیشرفت و توسعه تعزیه گردانی فراهم گردید. بطوری که در کتاب المآثر و الآثار نوشته شده، این تکیه گنجایش بیست هزار تماشاچی را داشته و در حدود صد و پنجاه هزار تومان خرج ساختمان آن گردیده است.

بعضی از سیاحان بنای تکیه دولت را نظیر آمفی تئاتر شهر Verona معرفی کرده‌اند.[۱]

تکیه دولت

که در ضلع شرقی صحن کاخ گلستان، در سمت مغرب (شمس‌العماره) قرار داشت، محوطه وسیعی بود، دایره شکل که بنای سه طبقه زیبایی به ارتفاع تقریبی ۲۴ متر آن را احاطه کرده و قطر دایره این محوطه شصت متر و مساحت آن درحدود دو هزار و هشتصد و بیست و شش متر بود. این بنا سقف نداشت ولی چوب بستی به شکل گنبد میله‌های آهنی برروی دیواره‌ها قرار داشت، که چادر یا پوششی بر روی آن قرار می‌گرفت و مردم را از تابش آفتاب و باران محفوظ می‌داشت. از وسط این چوب بست گنبد شکل، چهل چراغی آویزان بود، هرگاه مراسم تعزیه گردانی شب برگزار می‌شد، تعداد بیشماری لاله و شمعدان به اندازه و رنگهای مختلف فضای تکیه را روشن می‌ساخت. گرداگرد محوطه تکیه، چند ردیف پله دیده می‌شد که شخص با پیمودن شش پله به درون طاقنماها و حجراتی که در اطراف تکیه ساخته بودند، راه می‌یافت.

بنای تکیه دولت که با آجر ساخته شده بود، از حیث استحکام و تناسب، نظر هر بیننده را به خود جلب می‌کرد، در وسط تکیه، سکوی گردی به ارتفاع تقریبی ۷۵ سانتیمتر وجود داشت که صحنهٔ نمایش بود و افراد از پله‌هایی که در چهار طرف آن تعبیه شده بود، می‌توانستند روی صحنه بروند. در یک سمت تکیه، منبر سنگی قرار داشت و اغلب پیش از شروع تعزیه، واعظی بالای آن می‌رفت و به شرح مصائب حضرت امام حسین(ع)می‌پرداخت.

زنان گرداگرد سکو که به صحنهٔ نمایش نزدیکتر بود، می‌نشستند.

عظمت و اُبهت این بنا، در مقابل شکوه و جلال خود تعزیه در درجه دوم اهمیت قرار می‌گرفت،

۱ - ایرانشهر، جلد اول صفحه ۹۰۸ ـ ۹۰۴

در حدود چهار هزار زن، سکوی نمایش را احاطه می‌کردند و چون جایی که روی آن نشسته بودند، دارای شیبی به سمت سکو بود، همه وقایع تعزیه را به خوبی می‌دیدند و هیچکس مزاحم دیگری نبود. مردها در سمت دیگر می‌نشستند و عده‌ای هم در کنار دیوار یا پله‌ها می‌ایستادند، ولی قسمت اعظم جمعیت مرد، در حجره‌ها و اتاق‌های اطراف قرار می‌گرفتند.

قبل از شروع تعزیه، دسته‌ای مرکب از دویست نفر از نوکران دربار، همه در لباس عزا در یک صف دو نفری داخل می‌شدند. این دسته پس از چند دقیقه سینه زدن، خارج می‌گردیدند پس از آنها سینه زنهایی در لباس عربی و بعد از آنها دستهٔ سنگ زنها داخل می‌شدند و پس از انجام برنامه خود، خارج می‌گردیدند.

دسته‌های تعزیه با خواندن نوحه‌های موزون و هم آهنگ و با زدن به سینهٔ خود به طور یکنواخت بر حسن تأثیر واقعه می‌افزودند و جز در شروع تعزیه، در موقع دیگر نمایش ظاهر نمی‌شدند و وظیفه آنها فقط ایجاد هیجان و تحریک تماشاچیان بود.

بعد از خارج شدن دسته‌های سینه زن، دسته موزیک نظامی با نواختن یک قطعهٔ محزون و متعاقب آن شش گروه موزیک نظامی کوچکتر، یکی پس از دیگری داخل می‌شد و پس از نواختن قطعه‌ای خارج می‌گردید، ولی دسته اول که کاملتر و مجهزتر بود، در محل مخصوصی قرار می‌گرفت تا در موقع لزوم به اشاره کارگردان یا تعزیه گردان، قطعات مناسبی بنوازد. پس از آن گروهی از کودکان خردسال، همه در لباس سبز رنگ و به دنبال آنها مردانی در زره و کلاه خود به داخل می‌آمدند. کودکان با آواز غم‌انگیز به خواندن نوحه می‌پرداختند و مردان در همان لحن به آنها پاسخ می‌دادند. این منظره و این آهنگ حزن‌آور، مستمع را برای مشاهدهٔ وقایع بعد آماده می‌ساخت. این گروه که شامل همهٔ شبیه خوانها بود، پس از اینکه دو بدو با نظم و ترتیب خاصی، یک بار به دور تکیه می‌گشتند، به بالای صحنه می‌رفتند. در بعضی مواقع قبل از شروع تعزیه یکی از افراد موضوع تعزیه را بطور خلاصه بیان می‌کرد.

تکیه دولت و سایر تکیه‌ها، تزیینات زیادی نداشت، فقط در محل‌هایی که شاه و بزرگان مملکت برای تماشا می‌نشستند، با مخده‌ها و تشک‌های زر دوزی شده تزیین می‌گردید، البته ارزش کار بستگی به هنرمندی و شایستگی تعزیه خوانها داشت، نه به تزیینات معمول در نمایش خانه‌های امروزی.

مسئولین امر، بهترین خوانندگان را از دهات و شهرستانها جمع می‌کردند و آنها را با آموزش مخصوص و برای شرکت در تعزیه آماده می‌ساختند.

آوازهایی که هریک از شبیه خوانها می‌خواندند، با یکدیگر اختلاف داشت، آنهایی که در نقش متقیان و پاکان بودند، لحنی مطبوع و دلنواز داشتند و اشعار خود را در آهنگ‌های پنج‌گاه ـ نوا ـ رهاوی می‌خواندند و در صورت لزوم از آهنگ‌های دشتی و شور و ترکیبات آن نیز استفاده می‌کردند. اما آنهایی که نقش اشقیا و ظالمین را داشتند، علاوه بر اینکه دارای صدای خشن بودند، مطالب خود را با لحنی ناخوش آیند ادا می‌کردند.(۱)

تعزیه با مناجات و یا با بیان حال یکی از امامها شروع می‌شد. نه تنها لحن و صدا، بلکه رنگ لباس هم معرّف خصوصّیات افراد، در صحنه بوده است. امام خوانها عموماً لباس و عمامهٔ سبز و شال ترمهٔ سبز رنگ داشتند در صورتی که شمر و اعوانش لباس قرمز، نقش زنان را مردان با صدای تصنعی «زیر» ایفا می‌کردند.

سرپرست شبیه خوانها را تعزیه گردان یا شبیه گردان می‌نامیدند که معروفترین آنها «معین البکاء» لقب یافته بود، این شخص به هر سمت که لازم می‌آمد می‌رفت و دستورات لازم را می‌داد.

و جای بازی کنندگان را تعیین می‌نمود و خطاهایی که مرتکب می‌شدند، به آنها متذکر می‌گردید. نوازندگان به دستور و اشارهٔ عصای او می‌نواختند و می‌توان گفت که معین‌البکا وظیفه کارگردان «سوفلور» ومتصدی موسیقی را به تنهایی انجام می‌داد.(۲)

آرایش چهره به اصطلاح امروز گریم، معمول نبود و بازی‌کنان با قیافه و چهره طبیعی خود شرکت می‌نمودند فقط کسانی که نقش زنها را بازی می‌کردند چهره خود را با پارچه سیاه می‌پوشانیدند که فقط چشمهای آنها دیده می‌شد.

تعزیه‌داری، ابتدا فقط به منظور بیان واقعه کربلا و ذکر مصیبت‌های وارده بر خاندان پیغمبر(ص) بود و بسیار ساده برگزار می‌گردید ولی کم‌کم وسیله تظاهر به اشرافیت و نمایش ثروت و خودنمایی و نشان دادن تجمل و جاه و جلال و اشیاء نفیس خانوادگی گردید.

Chodzko که قبلاً به نام او اشاره کردیم، می‌نویسد که میرزا ابوالحسن خان ایلچی موقعی که وزیر خارجه ایران بود، برای خاطر شفا یافتن پسرش، از یک بیماری، چهارده روز بساط تعزیه برپا کرد که در آن مجلس هشتاد شال کشمیری به دیوار آویخته بودند و قیمت این شال‌ها و اشیاء نفیس و جواهرات که در این مجلس دیده می‌شد بالغ بر یک‌کرور تومان بوده است.

---

۱ - ایرانشهر، صفحه ۹۱۲.

۲ - ایرانشهر ـ جلد اول ۹۱۲ـ۹۰۵

«بنجامین اولین نماینده آمریکا در ایران، در کتاب ایران و ایرانیان درباره تعزیه در دوره ناصرالدین شاه می‌نویسد، ورود خارجیان در تکیه دولت ممنوع بود، ولی روزی ظهیرالدوله داماد شاه مرا به تماشای تعزیه دعوت کرد موقعی که از کالسکه پیاده شدم ساختمان استوانه‌ای شکل مجللی را دیدم که با آجر و سنگ به سبک زیبایی ساخته شده بود با راهنمایی فراشان، به غرفه مخصوص ظهیرالدوله وارد شدیم و روی تشکچه مخملی نشستیم، روی دیوارها و سقف غرفه، با شال‌های کشمیر پوشیده شده بود و کف غرفه نیز به فرش‌های بسیار نفیسی مفروش بود.

موقع آمدن به تکیه دولت شاپوی خود را برداشتم و یک کلاه ایرانی بسر گذاشتم، در غیر این صورت ورود من ممنوع بود.»

معمولاً خارجیانی که با موافقت شاه به تکیه دولت می‌آمدند، باید در غرفه‌ای بنشینند که جلوی آن پرده توری کشیده باشند و یا باید تغییر لباس بدهند.

در قسمت مخصوص زنان، عده‌ای در حدود چهار هزار نفر دیده می‌شد که همه چادرهای سیاه و روبنده‌های سفید داشتند و جلوی چشمان آنها روبنده توری قرار داشت که از پشت آن می‌توانستند جلوی خود را به بینند، البته صورت هیچیک از زنان از پشت روبنده دیده نمی‌شد.

در غرفه ظهیرالدوله چند بار چای و شربت و سیگار آوردند. ایرانیان قلیان خود را به خارجیان نمی‌دهند زیرا آنها را نجس می‌دانند، بنابراین بیشتر به مهمانان خود سیگار تعارف می‌کنند.

بعد از تکیه دولت تکایای دیگری نیز مثل تکیه نایب‌السلطنه، تکیه عضدالملک، تکیه صاحبدیوانی، تکیه اسماعیل، تکیه خلجها و تکیه منوچهرخان به وجود آمد، که مراسم تعزیه‌داری در آنجا برپا می‌گردید.[1]

نمایش شاد (کمیک)

از دوران قدیم در دربار سلاطین اشخاصی بودند که برای خوش آمد شاه و درباریان به گفتن افسانه می‌پرداختند و یا با حرکات مضحک و گفتن حرفهای خنده‌دار باعث مسرت خاطر حکّام می‌گردیدند و گاهی با همین رویه وضع مردم و یا رفتار ظالمانه حکّام را به اطلاع شاه می‌رسانیدند از جمله کل عنایت (کربلائی عنایت) در دربار شاه عباس و کریم شیره‌ای در دربار ناصرالدین شاه[2]

---

۱ - تعزیه و تعزیه خوانی - صادق همایونی

۲ - کریم شیره‌ای دلقک دربار ناصرالدین شاه بود و ضمن گفته‌های خنده‌آور در خصوص عدم رضایت

فعالیت‌های این افراد شوخ طبع و بذله‌گو، کم‌کم شکل اجتماعی به خودگرفت و مقدمه پیدایش نوعی از تئاتر گردید که آنرا در این اواخر تئاتر روحوضی نام داده‌اند.

تئاتر روحوضی در دورهٔ قاجاریه

تئاتر روحوضی در ایران در بسیاری از جهات به شادی نامه و کمدی‌های انتقادی و خنده‌آور دورهٔ قرون وسطی در اروپا شباهت زیاد دارد. در نمایش‌های روحوضی که در مجالس عروسی و جشن و سرور در خانه‌ها، در روی حوض که با تخته آن را می‌پوشاندند انجام می‌شد، گفت وگوها بدون سابقه قبلی بیان می‌گردید زیرا اهمیت کار هنرپیشه بر حاضر جوابی و مهارت و چابکی او در اجرای نمایش مورد نظر بوده است.

بازیگر اصلی این نمایشنامه‌ها، شخصی بود شوخ طبع که خود را به صورت سیاهان در می‌آورد و از روی صداقت و سادگی بالحن فکاهی هرچه به نظرش می‌رسید می‌گفت و از شاه و حاکم و صاحبان قدرت ترسی نداشت.

تا این اواخر نمایشنامه‌های روحوضی را در بعضی از قهوه‌خانه‌های تهران از قبیل قهوه‌خانه زرگر و کریم آبادی برای سرگرمی و تفریح مردم به نمایش می‌گذاشتند.(۱)

تئاتر در عصر قاجار

از زمانی که فرهنگ مغرب زمین در ایران رواج پیدا کرد، لزوم تئاتر و تهیه نمایشنامه برای بیان اوضاع اجتماعی و بیداری مردم احساس گردید، روشنفکران و نویسندگانی که به اهمیت تئاتر آشنا بودند به ترجمه نمایشنامه‌های خارجی دست زدند و خود نیز ضمن نمایشنامه‌هایی به انتقاد از

مردم از گرانی نان و گوشت و یا رفتار بد مامورین مطالبی می‌گفت. او آزاد بود هرچه بخواهد بگوید حتی اگر گفته‌هایش نسبت به شاه دور از ادب باشد.

نوشته‌اند در یکی از جشن‌ها، ناصرالدین شاه به سران کشور خلعت داد و گفته بود، یک پالان خر را بسته‌بندی کنند و برای کریم شیره‌ای بیاورند. وقتی بسته را در حضور شاه و رجال مملکت باز کردند، همه خندیدند کریم شیره‌ای گفت، شاه به من بیش از شماها لطف و مرحمت دارند، زیرا به شماها خلعت از خزانه دادند و به من از لباسهای شخصی خودشان.

۱ - تعزیه و تعزیه خوانی ـ صادق همایونی ۱۹

اوضاع وقت و تنویر افکار عمومی پرداختند.

فکر ایجاد تئاتر جدید در ایران در حقیقت از موقعی شروع شد که نخستین قافلهٔ دانشجویان ایرانی پس از فراغ از تحصیل در کشورهای اروپا، به ایران بازگشتند. مرحوم میرزا علی اکبرخان مزین‌الدوله (نقاش باشی) از جمله همین دانشجویان بود که پس از بازگشت به امر ناصرالدین شاه در محل فعلی دارالفنون، به ساختن تالار نمایش اقدام کرد و نمایشنامهٔ (میزانتروپ) اثر مولیر را نیز تحت عنوان **گزارش مردم گریز**، برای نمایش در این تالار ترجمه کرد و این از جملهٔ نخستین اقداماتیست که برای ایجاد تئاتر جدید در کشور ما صورت گرفته است.

تماشاخانهٔ دارالفنون یک محل خصوصی بود و فقط شاه و عده معدودی از درباریان از آن استفاده می‌کردند، این تالار تا این اواخر باقی بود و در سال ۱۳۰۸ شمسی ضمن تجدید بنای مدرسه دارالفنون، آن را خراب کردند. در بدو پیدایش این هنر به شیوهٔ جدید، در کشور ما آثار مولیر از قبیل **گزارش مردم گریز**، **گیج**، **طبیب اجباری** به زبان فارسی ترجمه گردید.

بدین ترتیب نویسندگان معروف و علاقمندان، به ترجمهٔ آثار درام نویسان بزرگ مشغول گردیدند.

عبدالحسین قاجار پسر مؤیدالدوله نمایشنامهٔ موسوم به «مارگریت» را که از نوشته‌های الکساندردوما است، در سال ۱۲۸۰ شمسی ترجمه کرد و منتشر ساخت. یکسال بعد محمد طاهر میرزا اسکندری نوهٔ عباس میرزا که به زبانهای فرانسه و انگلیسی آشنا بود داستانهای چندی از الکساندردوما مانند (سه تفنگدار) و «کنت دومنت کریستو» و همچنین دو سه نمایشنامه از وی را به فارسی ترجمه کرد و به این طریق خدمات زیادی به پیشرفت ادبیات و به خصوص تئاتر کشور نمود.

چند سال بعد شاهزاده حسینقلی میرزا (اعتمادالسلطنه) نمایشنامه‌ای از مولیر به فارسی ترجمه کرد و تحت عنوان (عروسی مجبوری) در سال ۱۲۹۰ شمسی در تهران منتشر ساخت و دو سال بعد شاهزاده حشمت السلطان نمایشنامهٔ تاجگذاری و مرگ ناپلئون را که از تصنیفات الکساندردوما است، ترجمه کرد. میرزا احمدخان محمودی ملقب به کمال الوزراء نمایشنامه «استاد نوروز پینه دوز» و «حاجی ریایی» یا «تارتوف شرقی» را نوشت.

کمال الوزراء از ترقی خواهان و آزادیخواهان معروف و از طرفداران ترقی زنان بود، وی نمایشنامه‌ای بنام «میرزا برگزیده و محروم الوکاله» نوشت که در آن از وضع نامطلوب انتخابات مجلس و هم از محرومیت‌های زنان در اجتماع آن عصر انتقاد کرد و همین اثر موجب تظاهراتی ضد

وی گردید. چندی بعد نمایشنامهٔ «وصلتهای گوناگون» را نوشت و قصد داشت آنرا در تالار عمومی برای بانوان به معرض نمایش بگذارد و عواید آن را برای ترمیم مقبرهٔ فردوسی هدیه کند. ولی از اجرای آن جلوگیری شد و یک سلسله ناراحتی‌ها برای او ببار آورد. اثر دیگر او «تیتیش مامانی» نام دارد.

نمایشنامه‌های دیگر او عبارتست از «مقصر کیست؟» و «نوروزشکن» و «لوطی حارث» و نمایشنامه‌ای به نام «طبیب اجباری» نوشته و ارتباطی با اثر مولیر ندارد.

وی اولین نویسندهٔ ایرانی است که می‌توان او را به تمام معنی، نمایش نامه‌نویس دانست.

دیگر از نمایشنامه نویسان می‌توان مرتضی قلی‌خان فکری را نام برد، نمایشنامه‌های او عبارتند از **سیروس کبیر، سرگذشت یک روزنامه‌نگار، عشق پیری، حکّام جدید و حکّام قدیم** ، وی در نمایش آثار خود، شرکت می‌جسته و بازی می‌کرده است. مقارن با این ایام یکی از نویسندگان و متفکران برگزیدهٔ کشور ما یعنی ابوالحسن فروغی نمایشنامهٔ منظومی نوشت که آن را نخستین نمایشنامهٔ منظوم در ایران باید به حساب آورد. آثاری که از او به زبان فارسی و فرانسه در دست است، متعدد است ولی تنهااثری که به صورت نمایشنامهٔ منظوم نوشته، «شیدوش و ناهید» است.

نفوذ تئاتر مدرن اروپا در ایران، از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه شروع شد ولی پس از مشروطیت علاقه‌مندان به این فن، حرارت و شور بیشتری در ترویج آن ابراز داشته‌اند.

فعاّلترین ومعروفترین افراد این جمع عبارت بودند از سید عبدالکریم (محقّق الدوله) انتظام الملک، هاشم خان بهنام، اعظم السلطان، محمدعلیخان ملکی، محمودخان بهرامی، (منشی باشی) و طبیب زاده که نمایشنامه‌های سیاسی و انتقادی و تربیتی تدارک دیدند و در هوای آزاد در پارکهای امین‌الدوله و ظل‌السلطان (محل فعلی وزارت فرهنگ) و پارک اتابک (محل فعلی سفارت روس) به معرض نمایش گذاشتند آنها با این اقدام موفق شدند که از درآمد حاصله مدرسه‌ای بنام فرهنگ و یک آموزشگاه اکابر تأسیس نمایند.

کوشش‌هایی که در راه شروع تئاتر بعمل می‌آمد همه جانبه بود، نویسندگان از یک طرف و هنرمندان از طرف دیگر مشغول فعالیّت بودند، چاپخانه ماروس نیز که در خلال این احوال در لاله‌زار تأسیس شده بود، در ترویج تئاتر بی‌اثر نبود، زیرا با چاپ و انتشار نمایشنامه‌ها که اغلب در این چاپخانه به طبع می‌رسید خدمت بزرگی به پیشرفت این هنر می‌کرد و طبقه فوقانی بنای آن که گنجایش ۲۵۰ نفر تماشاچی داشت، برای تأسیس تماشاخانه استفاده شد و همین امر موجب گردید که «تئاتر ملی» به وجود آید.

ریاست تئاتر ملی با محقق‌الدوله بود و علاوه بر اعضاء گروه سابق، عدهٔ دیگری نیز به جمعیت مزبور پیوستند و امید می‌رفت که کارشان رونق گیرد، اعضای جدید عبارت بودند از سیدعلی خان نصر، آقا سیدجلال مرعشی، یوسف مشاراعظم و عنایت‌الله شیبانی و غیره.

تئاتر ملی برنامه‌هایی تهیه می‌کرد و به معرض نمایش می‌گذاشت و خان ملک ساسانی در روزنامه «رعد» دربارهٔ هر برنامه انتقاد می‌نوشت که امروز از آن انتقادها اطلاعات فراوانی دربارهٔ روحیه مردم و نحوه اجرای برنامه‌ها به دست می‌آید، خان ملک ساسانی نخستین کسی است که نوشتن انتقاد بر نمایشنامه را در زبان فارسی باب کرده است، متاسفانه دوران فعالیت تئاتر ملی کوتاه بود و طولی نکشید که با فوت محقّق‌الدوله از میان رفت.

تئاتر کمدی ایران

میر سید علی نصر پس از بازگشت از سفر اروپا، امتیاز ایجاد تئاتر «کمدی ایران» را از وزارت فرهنگ گرفت و در دنبال اقدامات سابق، در راه ترویج تئاتر مشغول کار شد، عده‌ای تازه نفس هم به جمعیت سابق پیوستند که معروفترین آنها عبارتند از دکتر مهدی نامدار، حالتی و بایگان.

سازمان‌های دیگری نیز برای ترویج تئاتر تأسیس گردید، از جمله کمدی اخوان به سرپرستی ظهیرالدین، تئاتر مرکزی به سرپرستی ارباب افلاطون شاهرخ و کلوپ ایران جوان و جامعه باربد و کلوپ موزیکال که نقش مؤثری در ترویج و توسعه تئاتر در ایران داشته‌اند.[۱]

ولی بطورکلی هنر تئاتر در ایران به علت عدم استقبال اکثریت مردم، پیشرفت زیادی نکرد، زیرا بیشتر مردم منظورشان از رفتن به تئاتر خندیدن و تفریح کردن بوده است نه درک مسائل اجتماعی و شناخت هنر.

نخستین نمایشنامه نویس که تحت نفوذ آثار مولیر و سایر نویسندگان فرانسوی قرار گرفت و نمایشنامه‌هایی به شیوه آنها نوشت، میرزا فتحعلی آخوندزاده است. نمایشنامه‌های خود را به زبان محلی خود یعنی ترکی نوشته است. او نخستین نمایشنامهٔ خود را در سال ۱۲۳۰ شمسی بنام خلیل کیمیاگر نوشته و پس از آن به ترتیب نمایشنامه‌های «مرد خسیس» و وکیلان مرافعه ، و ستارگان فریب خورده، را نوشته است. نمایشنامه‌های آخوندزاده چندی بعد توسط میرزا جعفر قراجه داغی از ترکی به فارسی ترجمه گردید و به چاپ رسید.

---

۱ - ایرانشهر جلد اول ۹۲۰ - ۹۲۱

در زمان ناصرالدین شاه، میرزا ملکم خان (ناظم‌الدوله) ملقب به پرنس، پسر میرزا یعقوب از ارامنهٔ مسلمان شدهٔ اصفهانی که از سیاستمداران و آزادیخواهان معروف زمان خود بود چندین نمایشنامهٔ انتقادی به شیوهٔ آخوندزاده تصنیف کرد و منتشر ساخت.

پرنس ملکم‌خان سالها از طرف دولت ایران به عنوان سفارت در دربار لندن بوده است و پس از کناره‌گیری از مقام خود در لندن به انتشار (روزنامه قانون) مشغول گردید.

نمایشنامه‌های پرنس ملکم‌خان ابتدا بصورت پاورقی روزنامهٔ اتحاد تبریز نشر می‌یافت. بعد در سال ۱۳۴۰ هـ ق سه نمایشنامه شامل سرگذشت **اشرف خان حاکم عربستان و طرز حکومت زمان خان بروجردی و کربلا رفتن شاهقلی میرزا** را منتشر کرد. این نمایشنامه‌ها از لحاظ مضمون و روش تا حدی شبیه به نمایشنامه‌های آخوندزاده است.

مدرسه تئاتر

قبل از تأسیس مدرسه تئاتر، اقدامات مربوط به نمایش بر اساس صحیح و علمی نبود و هرکس به ذوق و سلیقهٔ خود کارهایی انجام می‌داد.

در سال ۱۳۰۵ از طرف شهرداری کلاس تئاتر تأسیس گردید و عده‌ای از جوانان با ذوق در آنجا به فراگرفتن هنرپیشگی پرداختند.

در سال ۱۳۱۸ هنرستان هنرپیشگی به ریاست دکتر مهدی نامدار افتتاح گردید و جوانانی در این هنرستان تحت تعلیم قرار گرفتند، که بعدها امور تئاتر کشور را اداره کردند.

در سال ۱۳۱۹ با کوشش و همت میر سیدعلی‌خان نصر و همکارانش، تئاتر دائمی تهران به وجود آمد که هنوز هم به نام تئاتر نصر معروفست.

پس از پایان جنگ دوم، تئاتر ایران وارد مرحله جدیدی گردید و عبدالحسین نوشین ترجمه‌هایی از آثار نویسندگان اروپا را در تماشاخانه‌های فردوسی و باربد و سعدی به روی صحنه آورد، که بسیار مورد توجه واقع شد.

فعالیت‌های هنری مربوط به نمایش وتئاتر را به دو دوره می‌توان تقسیم کرد دوره اول تا قبل از تأسیس اداره هنرهای دراماتیک دوره دوم بعد از تأسیس تا بحال.

در دورهٔ اول نویسندگان و مترجمان شایسته‌یی به تصنیف و ترجمه نمایشنامه‌های مختلف پرداختند که به ذکر نام و فعالیت آنها در زیر اشاره می‌شود.

۱ـ **محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)** ـ او دو نمایشنامه اقتباس و تصنیف کرده یکی بنام میرزا

کمال‌الدین و دیگری بنام عروس بی‌جهاز.

۲ـ**سعید نفیسی** ـ استاد دانشگاه و محقّق معروف، نمایشنامه آخرین یادگار نادرشاه را نوشته است.

۳ـ**حسن مقدم** ـ نمایشنامه کمدی جعفرخان از فرنگ آمده و ایرانی بازی را انتشار داد و روی صحنه آورد.

۴ـ**صادق هدایت** ـ نمایشنامه تاریخی مازیار و پروین دختر ساسانی را چاپ و منتشر کرد.

۵ـ**ذبیح‌الله بهروز** ـ نمایشنامه جیجیک علیشاه ـ در راه مهر ـ شاه ایران و بانوی ارمن

۶ـ**عبدالرحیم خلخالی** ـ نمایشنامه داستان خونین یا سرنوشت برمکیان را در سال ۱۲۰۴ انتشار داد.

۷ـ**میرزاده عشقی** ـ نمایشنامه رستاخیز سلاطین ایران ـ در خرابه‌های مدائن و قربانعلی کاشی را نوشت و به نمایش گذاشت.

۸ـ**ارباب افلاطون شاهرخ** ـ نمایشنامه مادر وطن را نوشته است.

۹ـ**سرتیپ احمد بهارمست** ـ نمایشنامه‌های متعددی از اشعار شاهنامه تنظیم و منتشر کرد.

۱۰ـ**مشیر همایون شهردار** ـ اپرای لادام اکاملیا را تألیف کرد.

۱۱ـ**کاظم زاده ایرانشهر** ـ رستم و سهراب

عده‌ای از مترجمان نیز به ترجمه آثار بزرگان و درام نویسان غرب مثل شکسپیر ـ شیللر ـ مترلینگ، اسکاروایلد، برنارد شاو ـ چخوف، کرنی و عده دیگر پرداختند.

در ولایات بخصوص در اصفهان و رشت و تبریز نیز فعالیّت‌هایی در خصوص هنر تئاتر بعمل آمده است، یکی از نویسندگان نمایشنامه در رشت، یقیکیان است که آثار زیادی دارد از جمله نمایشنامه **انوشیروان عادل، برای وطن، داریوش سوم، حق با کیست، میدان دهشت، فاجعه یا راه خونین، در لباس زن**

در اصفهان نیز کوشش‌هایی برای نوشتن نمایشنامه و برپا کردن نمایشگاه بعمل آمده و مزّین السلطان نقش مهمی در این امر داشته است.

مدرسه آلیانس در اصفهان نیز در این خصوص اقداماتی کرده و نمایشنامه‌هایی از آثار مولیر از جمله **طبیب اجباری** را به نمایش درآورده است.(۱)

---

۱ ـ ایرانشهر جلد اول ۹۲۱ـ۹۲۲

دوره دوم بعد از سال ۱۳۳۶ و تأسیس اداره هنرهای دراماتیک است. این اداره به منظور راهنمایی جوانانی که علاقه و شور زیادی به مسائل هنری داشتند و همچنین تربیت و پرورش هنرمندان شایسته‌یی که بتوانند در راه ترویج هنر نمایش قدمهای مؤثری بردارند، تشکیل گردید.

قبل از تأسیس اداره هنرهای دراماتیک نمایش‌نامه نویسی سبک و قاعده مشخص و ثابتی نداشت و اغلب از لحاظ فنی و علمی قابل اعتراض بود و بیشتر نمایشنامه‌ها هدف مشخصی را دنبال نمی‌کرد.

پس از تأسیس هنرستان هنرهای دراماتیک، با آموزش اصول و رموز نمایشنامه‌نویسی و فنون هنرپیشگی و کارگردانی به جوانان و تأسیس کتابخانه و انتشار نشریه‌های هنری و ترجمه آثار بزرگان هنر و ترتیب مسابقه و دادن جوائز به بهترین نمایشنامه نویس، پیشرفتهای قابل ملاحظه در پیشرفت تئاتر مشهود گردید.

قسمت دوّم

ادبیات، علوم و امور اجتماعی در عصر قاجار

ادبیات در عصر قاجار

ادبیات در عصر قاجار

شعرا و نویسندگان در زمان قاجاریه بیشتر با خاندان سلطنت و طبقه اعیان تماس داشتند و جزء طبقات روشن‌فکر و آگاه آنروز محسوب می‌شدند.

عده‌ای از رجال و بزرگان هم، جزء طبقه شعرا بودند و این امر بر اعتبار این طبقه می‌افزود و به همین جهت شعرا و نویسندگان مورد حمایت اشراف و متنفذین قرار داشتند.

اکثر شعرا هر ساله از دربار حقوق و مستمری دریافت می‌کردند. ولی آقامحمدخان چون در تمام ایام سلطنتش گرفتار جنگهای داخلی و خارجی بود و علاقه‌ای هم به شعر نداشت، توجهی به این طبقه نمی‌کرد. ولی بقیه سلاطین قاجار شعردوست و مشوّق شعرا بوده‌اند و عده‌ای از آنها نیز شعر می‌سروده‌اند.

ناصرالدین شاه بیشتر از همه سلاطین قاجار، به شعرا توجه داشت و به همین جهت بیشتر آنها به دربار او روی آوردند و مورد تشویق قرار گرفتند. ناصرالدین شاه خود نیز شاعر بوده و دیوانی نیز از او باقی مانده است.

زمان فتحعلیشاه سرآغازی در تحوّل ادبیات ایران است، چون شاه قاجار خود قریحه ادبی داشت و شعر می‌سرود، در نتیجه شعرای زیادی به دربار او روی آوردند و ادبیات رونق تازه‌یی یافت.

بعد از دوره فترت ادبیات، که تا جلوس فتحعلیشاه ادامه داشت، به تدریج نهضت ادبی ایران توسط اشخاصی که علاقه‌ای به ادبیات ایران داشتند به وجود آمد. از جمله سید محمد شعله اصفهانی، میرزا محمد نصیر اصفهانی، میر سیدعلی مشتاق، نقشی مهم در پایه‌گذاری این نهضت داشته‌اند.

کمی پیش از آنکه فتحعلی شاه، گویندگان و سخنوران را در دربار خود گردآورد، مردمی که

دوستدار ادبیات بودند، از سبک متکلّف دوره مغول و تیموریان و عبارت پردازی‌ها و نکته سنجی‌های سبک هندی ناراضی بودند. دو سه تن از افراد با ذوق و صاحب استعداد، سبک رایج را رها کردند و دست به کار پیروی از سبک و شیوهٔ استادان پنج، شش قرن پیش زدند و زمینه را برای پیدایش مردانی بزرگ در ادب ایران فراهم آوردند. این چند تن معتقد بودند که شیوهٔ شاعرانی مانند کلیم، صائب، وحید و دیگر پیروان آنها، دور از فصاحت و اصول بلاغت است و ادب و شعر فارسی خصوصیات خود را به کلی از دست داده است. لذا باید آنرا ترک گفت و روشی راکه قرنها مورد پسند سخن شناسان بوده است از نو زنده کرد.

برای رسیدن به این آرزوی خود، راهی جز بازگشت به پیروی از سبک استادان بزرگ گذشته نیافتند، از همین جاست که ادبیات این دوره را دوره بازگشت ادب ایران می‌نامند.

نهضتی که به وجود آمد، مرکز آن ابتدا فارس و بعد اصفهان و تهران پس از آن بود. پیروان اینعقیده، همه به بازگشت به سوی شیوهٔ استادان بزرگ مانند فرخی، انوری، خاقانی، نظامی، سعدی، حافظ اعتقاد داشتند.

هدف این گروه، رهایی بخشیدن شعر فارسی از تباهی و انحطاط زمان صفویان و نابسامانی‌های بعد از آن دوره بود. شعراء برای رسیدن به این منظور دست به تقلید زدند، البته تقلید در هر امری به خصوص در کارهای هنری سبب می‌شود که جایی برای ابداع و ابتکار باقی نماند، شاعر نمی‌تواند آزادانه احساس خود را بیان کند و اشعاری که بدین گونه سروده می‌شود، بیانگر اوضاع اجتماعی زمان و زندگی توده مردم نیست و از همین جاست که ما نمی‌توانیم از روی اشعار این زمان، به وقایع حقیقی و سرگذشت مردم پی ببریم. آنچه ما امروز از اوضاع آن زمان با توجه به اشعار شعراء برداشت می‌کنیم، عبارتست از شرح و توصیف زندگانی سلاطین و حکّام و اشراف و بیان تزیینات و شکوه دربار و کاخ‌های ثروتمندان، بطوری که انسان را از بدبختی و بیچارگی اکثریت مردم فارغ می‌سازد و به تصور نمی‌آید، اشخاص دیگری هم بوده‌اند که در فقر و فلاکت زندگی می‌کرده‌اند.

عده‌ای از شعرای این دوره کارشان تقلید از شعرای قرن پنجم تا هشتم بود و از همه ابداعات و نوآوری آنان، تنها دست به مدیحه سرایی زدند، آن هم با چه مبالغه و افراطی.

دسته‌ای از شعرای این دوره هم حرفه‌ای بودند و پول می‌گرفتند و شعر می‌سرودند و برای این طبقه جز نفع شخصی و جمع‌آوری ثروت، هدف دیگری وجود نداشت.

عده‌ای هم از شعرا با همه تقلیدشان از گذشته، جهت احیاء زبان فارسی و تجدید خاطره گویندگان قدیم، خدمتی بزرگ به زبان و شعر فارسی کردند و آنرا تا اندازه‌ای از نابودی و سستی رهانیدند.

شعرای بزرگ زمان قاجار

شعرای بزرگ زمان قاجار

صبا ـ فتحعلی خان کاشانی متخلّص به صبا، معروفترین شاعر دربار فتحعلی‌شاه است. او ابتدا از مدّاحان لطفعلی خان زند بوده و اشعاری در مدح او سروده است. هنر بزرگ صبا قصیده سرایی به پیروی از سبک «انوریست» و بعدها شعرایی مانند قاآنی و ادیب الممالک فراهانی از او پیروی کردند. صبا در فارس به حضور فتحعلی‌شاه رسید و به او لقب ملک‌الشعرا داده شد. آثار او:

شاهنشاه نامه: بزرگترین مثنوی صبا است و آن داستان حماسی است به همان روال و به همان وزن.

مثنوی به نام **خداوند نامه** که مطالب آن در باره غزوات پیامبر اسلام(ص) و دلیری حضرت علی(ع) است. دو رساله منظوم بنام **عبرتنامه** به تقلید تحفة العراقین خاقانی و **گلشن صبا** که در آن به فرزند خود نصایحی کرده و از سعدی پیروی نموده است. اشعار دیوان او را تا صد و هفده هزار بیت نوشته‌اند.

درباره تاریخ تذهیب گنبد بقعه مطهّر حضرت معصومه(س) فتحعلی خان صبا قصیده‌یی سروده است که چند بیت آن نوشته می‌شود.

تا سپهر از مهر بر سر افسر زر یافته	گی چو این شاهنشه زرین افسر یافته
شاه شاهنشه نشان فتحعلی شه کآسمان	در حریمش خویش را چون حلقه بردر یافته
عرش فرسا قبّه کی گردیده زیب این زمین	کآسمان فرش حریمش عرش دیگر یافته
دختری زال پیمبر خفته در وی کز شرف	خویشتن را افتخار هر پیمبر یافته
صد هزاران خشت زرّین زیب این گنبد گرفت	گر ز خشتی در طراز هفت منظر یافته
از زرناب آسمانی در زمین آمد پدید	این همایون قبّه تا از خشت از زر یافته
جست از پیر خرد تاریخ تزیینش صبا	گفت (زر از این همایون قبّه زیور یافته)

۱۲۱۴ ق[1]

در تاریخ بنای مدرسه شاه کاشان، فتحعلی‌خان صبا اشعار زیر را سروده است:

فخر ملکان فتحعلی شاه جهان جوی	کامد به جهان از ملک العرش شهنشاه
کاشانه کاشان به چنین مدرسه آراست	وزعرصه آن حور ز فردوس در اکراه

---

۱ ـ مواد التواریخ ـ حاج حسین نخجوانی ص ۶۳۳

چون جست صبایش ز خرد مصراع تاریخ — گفتا که (بود مدرسه فتحعلیشاه)

۱۲۲۵ ق

درباره بنای بارگاه امامزاده جعفر(ع) که به امر فتحعلیشاه قاجار ساخته و پرداخته شد فتحعلیخان صبا قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود:

مالک رقاب عالم دارای دادگستر — شمس الملوک اعظم خاقان پاک گوهر

فرزند پاک موسی همنام جدامجد — هم بحر فضل را بر هم شهر علم را در

چون بارگاه آن شاه ویرانه دید خسرو — بامش به بوم یکسان بومش به بام اندر

معمار خواند و فرمود کین روضه مقدس — بر آسمان برآور بل ز آسمان فراتر

چون آن خجسته خرگاه آماده شد ز دارا — از سدّ خورشتن شد آزرمگین سکندر

کلک صبا رقم زد از بهر سال تاریخ — (بنیاد شد ز دارا این بارگاه جعفر)

۱۲۹۷ ق

به امر فتحعلیشاه قاجار ضریح حضرت امام حسین(ع) سیم اندود شده و فتحعلیخان صبا قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

تا زمین شد ملک دارای زمان آمد خطاب — ز آسمانش کی زمین یالیتنی کنت تراب

مایه فتح و ظفر فتحعلی آن شه که هست — تیغ او در رزم مفتاح هزاران فتح باب

پیرو فرمان یزدان پیشوای دین حسین — ماه برج مصطفی و درّ درج بوتراب

خواست از صدق ارادت تا کند در آن حرم — خدمتی شایسته آن شاهنشه مالک رقاب

کرد اشارت تا که زرّین چنگ استادان دهند — مرقدش را زین ضریح نغز سیمین احتجاب

الغرض چون از ارادت شاه دین پرور کشید — سرّ ایزد را به پیرامن حجاب از سیم ناب

بهر تاریخ بنایش زد رقم کلک صبا — (سرّ ایزد دید از شاهنشه این سیمین حجاب)

۱۲۱۴ ق

درباره تاریخ تعمیرات صحن و طاق و ایوان بقعه حضرت معصومه(س) که به علت سیل، خرابی و صدمه دیده بود، ملک‌الشعرا فتحعلیخان صبا قصیده زیر را سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود:

یارب این چرخ است یا عرش برین — یا همایون قصر دارای زمین

شهر قم فخرالبلاد ام القری — کاسمانش کرد یکسان با زمین

شد چنان ویران که نه یابی در آن — تا یکی بومی شود منزل گزین

جود شاهنشه پی آبادیش — دست همت برکشید از آستین

روضه معصومه کامد منهدم — گردش اینک غیرت خلد برین
دادگر فتحعلی شه آنکه او — آفرین بر جانش از جان آفرین
زد صبا از بهر تاریخش رقم — (آسمان دیگر است این بر زمین)
۱۲۱۷ ق(۱)

فتحعلیخان صبا ملک‌الشعرا درباره تذهیب ایوان و بارگان حضرت امام حسین‌بن علی(ع) که به امر فتحعلیشاه قاجار انجام گردیده قصیده‌یی سروده است که چند بیت آن نوشته می‌شود.

ای بلند ایوان زرّین ای همایون بارگاه — از تو مینا زد زمین و آسمان ماهی به ماه
اختر برج رسول و گوهر درج بتول — پیشوای دین حسین‌بن علی روحی فداه
آفتاب خسروان فتحعلی شاه آنکه هست — شاه کیوان پاسبان، دارای گردون بارگاه
داد فرمان تا که زرّین چنگ معماران برند — بر فراز این بلند ایوان ز ماهی تا به ماه
کان تهی کرد از زر و آراست این ایوان به زر — آن طراز ملک و دین این زینت دیهیم و گاه
الغرض تذهیب آن چون زیور اتمام یافت — از مثال آفتاب خسروان ظلّ الله
منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت — (شد طلا ایوان شاه دین ز شاه دین پناه)
۱۲۱۷ ق (۲)

صبا از زنده کنندگان و شاید پیشروان سبک قدیم است و بیشتر از فرخی و منوچهری و سعدی و انوری تقلید کرده و در وصف طبیعت قدرت خود را ضمن اشعار خود نشان داده است. طبع روان و روشن فکری و سرعت انتقال او در آثارش دیده می‌شود.

این شاعر در سال ۱۲۳۸ ق وفات کرده است.

در تاریخ وفات ملک‌الشعراء فتحعلیخان صبا ، محمود میرزا قاجار قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود:

ای دریغا که منکسف گردید — مهر تابان آسمان سخن
الغرض رفت چون به سوی جنان — آن مهین پیر دودمان سخن
گفت محمود بهر تاریخش — (حیف شد از جهان، جهان سخن)
۱۲۳۸ ق

۱ - مواد التواریخ ـ حاج حسین نخجوانی ص ۶۳۶
۲ - مواد التواریخ ـ حاج حسین نخجوانی ص ۶۲۷

وصال

میرزا شفیع شیرازی معروف به میرزا کوچک و متخلص به وصال از بزرگترین شعرای عهد فتحعلی‌شاه و پسرش محمد شاه است. وصال، اطواق الذهب زمخشری را به فارسی برگردانده و تفسیر احادیث و رسالاتی را نیز به نظم و نثر در حکمت، کلام، موسیقی، عروض و تفسیر احادیث، تألیف کرده است. وصال در سرودن مثنوی نیز مهارت داشته است از جمله مثنوی موسوم به **بزم وصال**.

دیوان وصال در تهران چاپ شده و مشتمل است بر مدایح، مراثی، مثنویها، غزلها. وصال از مدیحه سرایی و تملق‌گویی گریزان بود ولی گاه برخلاف میل خود به این کار دست زده است. وصال در خوشنویسی و موسیقی نیز مهارت داشته است.[1]

احمد قاجار در کتاب مصطبه خراب درباره وصال شیرازی چنین نوشته است:

«اسمش میرزا شفیع الشهیر به میرزا کوچک ولی رسمش بزرگ، از پاکزادگان شیراز و از هر نوع کمالی بی‌نیاز، از ایشان در جمیع ایران امروز کسی بحسب کمالات صوری و معنوی جامع‌تری نیست، خداوند سخن و قلم و اعجوبه کل امم بانواع خطوط بنحو کمال مربوطند، خاصه نسخ را که ناسخ خط بنان خطائی است»[2]

غزل زیر از اوست

رشته الفت

آنکه در دمن از او شکر که درمان هم از اوست — شادمان آنکه همش زخم و همش مرهم از اوست
خم زلف تو که آشوب همه عالم از اوست — عالمی شیفته و دلشده و درهم از اوست
گر در لطف گشاید همه غمها شادیست — باز اگر ناز نماید همه شادی غم از اوست
واعظم بیهوده از روز جزا بیم دهد — به گمانش که شب محنت عاشق کم از اوست
گفتمش عالمی از زلف ترا مفتونند — گفت زنهار از آن فتنه که در عالم از اوست
ای که گفتی به جوانی ز چه خم گشته قدت — عشقبازیست که پشت همه عالم خم از اوست
تار زلف تو که از باد بهم در شکنند — رشته الفت آشفته دلان محکم از اوست
چون خوش و ناخوش گیتی گذرانست وصال — خرم آن دل که بهر حال دلی خرم از اوست

---

۱ - تاریخ ادبیات، دکتر شفق، ۵۸۲-۵۸۸

۲ - مصطبه خراب، احمد قاجار ملقب به هلاکو، به تصحیح استاد دکتر خیامپور ۲۰۲

ابیات زیر از اوست:

به غیر دیر مغان دل ندید جایی را / که فرق می‌نهند از شهی گدایی را

* * *

زنــــهار مـیازار ز خــود هــیچ دلی را / کز هیچ دلی نیست که راهی به خدا نیست

* * *

هـر طرف ســوخته‌یی از غــم او مــی‌نالد / این چه شمع است که عالم همه پروانه اوست

* * *

از کعبه و کنشت چه مقصود روی اوست / گر ره به کعبه نیست مقیم کنشت باش

* * *

چرا چون شمع سرتا پا نسوزم ز آتش غیرت / که من پروانه او باشم و او شمع محفل‌ها

* * *

همه گویند که پروانه بود عاشق شمع / عاشق کیست بگو شمع به این سوز و گداز

* * *

ز سوز شمع حرفی در میان نیست / حدیث از سوزش پروانه کردند

درباره تاریخ وفات وصال شیرازی، پسرش اشعار زیر را سروده که روی سنگ مزارش منقور است.

اوخ کـه بـه مـا گـذشت ایام وصـال / آغـــاز فـــراق گشت ایـــام وصـــال

برخواست یکی و سال تاریخش گفت / (تـا نـام نکوهست بـود نـام وصـال)

۱۲۶۲

دیگری در این باره سروده است

چون رفت وصال ماند دلها به ملال / بـر طـوبی خسـته زنـدگی گشت وبـال

تـاریخش را یکـی بـرون آمـد و گـفت / (با دوست بوصل جاودانیست وصال)

۱۲۶۲

شهاب

میرزا نصرالله «شهاب» اصفهانی از شعرای بزرگ دوره قاجار است.

در حدیقة الشعرا آمده است که طغرل، برادرزاده شهاب، اشعار او را با تحریف به اسم خود

میخوانده، این سخن درست نیست زیرا دیوان شهاب هم اکنون موجود است. شهاب در سال ۱۲۹۱ هـ. ق درگذشت. وی در دربار قاجار لقب تاج‌الشعرا را داشته است.

فروغی بسطامی

میرزا عباس فروغی متخلّص به مسکین ـ هنر او در غزلسرایی است و در غزل از سعدی پیروی می‌کند شیوه بیان او و سوز و گداز عرفانی که در اشعارش وجود دارد او را مشهورکرده است. فروغی پس از آشنایی با شرح حال حلاج و بایزید به درویشی گرائید و انزوا گزید و گاهگاه به دربار می‌رفت.

غزلهای فروغی ساده و شیرین و جاذب است.

نمونه‌ای از اشعار او: غزل زیر با روح عرفانی و شوق آزادگی سروده شده است.

خدا خوان تا خدا دان فرق دارد　　که حیوان تا به انسان فرق دارد

موّحد را به مشرک نسبتی نیست　　که واجب تا به امکان فرق دارد

محقق را مقلد کی توان گفت　　که دانا تا بنادان فرق دارد

مناجاتی خراباتی نگردد　　که سرجسم تا جان فرق دارد

مخوان آلوده دامن هرکسی را　　که دامان تا بدامان فرق دارد

من وابروی یار و شیخ و محراب　　مسلمان تا مسلمان فرق دارد

مکن تشبیه زلفش را به سنبل　　پریشان تا پریشان فرق دارد

رخش را مه مگو هرگز فروغی　　که خور با ماه تابان فرق دارد

لب پیمانه اگر بر لب جانانه نبود　　بوسه گاه لب رندان لب پیمانه نبود

گوشه چشمش اگر نشئه ندادی می را　　یک جهان مست بهر گوشه میخانه نبود

مایه مستی ما باده نبودی هرگز　　ساقی بزم گرآن نرگس مستانه نبود

از پی مقصد دل در همه عالم گشتیم　　گنج مقصود در این عالم ویرانه نبود

پر تو روی تو آتش بدلم زد وقتی　　که به پیرامن شمع اینهمه پروانه نبود

تا سر زلف تو شد سلسله جنان جنون　　کس ندیدم بهمه شهر که دیوانه نبود

باوجود غزل شاه فروغی چه کند　　زانکه در طبع گدا گوهر یکدانه نبود

فروغی بسطامی در سال ۱۲۷۴ فوت کرده است.

سروش

میرزا محمدعلی فرزند قنبرعلی سدهی اصفهانی، در سال ۱۲۲۸ هـ. ق به دنیا آمد و در ۱۲۸۵ هـ. ق در تهران درگذشت.

آثار سروش عبارت است از، قصاید و فتحنامه‌ها و مثنوی‌ها (اردیبهشت نامه)، (ساقی ـ نامه)، (الهی نامه) وکتابی بنام شمس المناقب حاوی قصاید در مدح و منقبت رسول اکرم(ص) و خاندان نبوت و شصت بند مرثیه و نیز مثنوی بنام «روضة‌الاسرار» در ذکر واقعه کربلا و دیوانی بنام زینة‌المدایح.

دیوان کامل او جمع‌آوری و با مقدمه استاد جلال‌الدین همائی و به اهتمام استاد دکتر محمد جعفر محجوب با حواشی و فرهنگ لغات در دو جلد چاپ و نشر شده است.

او در دربار قاجار، ابتدا لقب مقدم‌الشعراء داشت و بعدها ملقّب به شمس‌الشعرا گردید. اشعار او تقلید از انوری و معزی است در اشعار او به وقایع زمان اشاره شده و اوضاع اجتماعی در نوشته‌هایش منعکس است.

درباره سیم اندود کردن ضریح حضرت معصومه(س) و طلاکاری ایوان که به دستور ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفته، میرزا محمدعلیخان متخلص به **سروش** اصفهانی قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

چه برج است این دراو یک چرخ اختر — چه درج است این در او صد گنج گوهر
بـه سیم خالصش از روی اخلاص — همـی آراست سلطان مظفر
مـؤید نـاصرالدین شاه غـازی — مـوفق پـادشاه عـدل گستر
خـلوص او بـه ایـن فـرخـنده خاتون — بود چون سیم خالص پاک چون زر
بـلند ایـوان او را کـرد زریـن — ضـریح پـاک او را سـیم پـیکر
سروش از بـهر تـاریخش چـنین گـفت — (عجب درجیست در وی گنج گوهر)

۱۲۷۶ ق

در تاریخ نصب در طلای حرم روضه رضویه میرزا محمدعلی خان سروش اشعاری سروده که بیت آخر آن نوشته می‌شود.

کلک مشکین سروش از بهر تاریخش نوشت — (بوسه زن بر این در و پا نه بفردوس برین)

سروش شاعری سخنور و ماهر بوده و به سبک معزی و منوچهری اشعاری سروده است:

درباره برقرار شدن رابطه تلگرافی ایران با کشورهای خارجه **سروش** اشعار زیر را سروده است.

منت ایزد را که آسان کرد بر عشاق کار / زین همایون کار که کاندر جهان شد آشکار
عاشقان بی پیک و نامه در سؤال و در جواب / با نگارین، در میان فرسنگ اگر باشد هزار
کارها در روزگار شهریار آسان شدست / آفرین بر روزگار شهریار کامکار
کرد این فرخنده خدمت اعتضادالسلطنه / یافت از شاهنشه گیتی نشان افتخار

درباره زیبایی طبیعت چنین سروده است:

تا عروس نوبهاری پرده از رخ بر کشید / باد چون مشاطه‌اش در حلیه و زیور کشید
ژاله بر سنبل بدان ماند که رضوان بهشت / موی حوران بهشتی در دُر و گوهر کشید
باغبان در بوستان گویی همه شب مشک سود / دست مشک آلود را بر شاخ سوسن برکشید

دیوان اشعار او بنام **شمس المناقب** چاپ شده و **حاج مشتری** یکی از فضلای وقت قصیده‌ای سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

تعالی الله این نامه نغز دلکش / که گنج مرادست و بحر مواهب
چو این نامه را مشتری هست بانی / بتوفیق عون خداوند واهب
چنین زد رقم در پی سال طبعش / (بجو راه جنت ز شمس المناقب)
۱۳۰۱

میرزا محمدعلی سروش در سال ۱۲۸۵ فوت کرده است.

قاآنی (میرزا حبیب‌الله شیرازی)

یکی از بهترین شعرای دربار فتحعلیشاه، قاآنی بود. نام او میرزا حبیب‌الله شیرازی و تخلّص او قاآنی است. زبان قاآنی بسیار شیواست. او تسلط بی‌نظیری بر الفاظ داشت. هنر بزرگ قاآنی در پرداختن مسمطهای روان و زیباست، اما غزلهای قاآنی به پای سایر اشعارش نمی‌رسد. دیوان قاآنی در حدود ۲۱ تا ۲۲ هزار بیت دارد، که مسلماً مقدار زیادی از اشعار او گردآوری نشده است. او از شعرای رسمی دربار فتحعلیشاه و لقب او مجتهدالشعرا بوده است. دیوان او در مشهد و تهران به چاپ رسیده و همچنین کتاب **پریشان** که به سبک گلستان است نیز چاپ گردیده است.(۱)

در دیوانش قصاید مدحیه زیاد است که از شاهکارهای او محسوب می‌شود و همچنین قصایدی در وصف طبیعت سروده که بسیار زیبا و نمونه‌ای از لطف ضمیر و طبع اوست.

---

۱ - تاریخ ادبیات ایران - استاد دکتر شفق ۵۹۰

نمونه‌ای از اشعار او:

گاه طرب و روز می و فصل بهارست — جان خرم و دل فارغ و شاهد به کنار است

باد سحر از آتش گل مجمره سوزست — خاک چمن از آب روان آینه دارست

تا می‌نگری کوکبه سوری وسرو است — تا می‌شنوی زمزمه صلصل وسار است

***

بهار آمد که از گلبن همی بانگ هزار آید — بهر ساعت خروش مرغ زار از مرغزار آید

توگویی ارغنون بستند بر هر شاخ و هر برگی — ز بس بانگ تذرو صلصل و دراّج و سار آید

بجوشد مغزجان چون بوی گل از گلستان خیزد — ته پرد مرغ دل چون بانگ مرغ از شاخسار آید

خروش عندلیب و صوت سار و ناله قمری — گهی از گل گهی از سروبن گه از چنار آید

ز هر سویی نوای ارغنون و چنگ و نی آید — ز هر سویی صدای بربط و طنبور و تار آید

درباره تعمیر و تزیین رواق بالای سر روضه رضوی، قاآنی قصیده‌ای سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

زهی بمنزلت از عرش برده فرش تو رونق — زمین ز یمن تو محسود هفت کاخ مطبق

پس از درود و سرود از برای سال طرازش — (زهی زمین تو مسجود نه رواق معلّق)

۱۲۵۰ ق

چند بیت از قصیده‌یی که در وصف طبیعت سروده است.

راستی را کس نمی‌داند که در فصل بهار — از کجا گردد پدیدار این همه نقش و نگار

عقل‌ها حیران شود کز خاک تاریک نژند — چون برآید این همه گلهای نغز کامکار

کیست آن صورتگر ما هر که بی تقلید غیر — این همه صورت برد بی‌علت وآلت بکار

خیری از مهر که شد زینسان بگلشن زرد روی — لاله از عشق که شد زینسان به بستان داغدار

باد بی عنبر چرا شد این چنین عنبرفشان — ابر بی گوهر چرا گشت این چنین گوهر نثار

برق از شوق که می‌خندد بدینسان قاه قاه — ابر از هجر که می‌گرید بدینسان زارزار

قاآنی در خصوص تاریخ تعمیر دارالحفاظ روضه رضویّه مشهد قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

در زمان ناصرالدین شه شهنشاهی که هست — نه فلک از مطبخ احسان او مشتی رماد

پشت دین و بازوی دولت حسام السلطنه — والی ملک خراسان عم شه سلطان مراد

دارحفّاظ حرم را کرد تعمیر آنچنان — چون فلک باقیست بنیادش الی یوم التّناد

الغرض چون تازه شد این بقعه از تعمیر وی	آنچنان کز عود صحت تازه می‌گردد فواد
چون مریدی کو مراد خویش را جوید بجان	از پی تاریخ سال آن نمودم اجتهاد
پیر عقلم گفت قاآنی پی تاریخ او	مصرعی گویم که هم بنمایمت راه رشاد
گفتمش احسنت آن مصراع دلکش چیست گفت	(گر مریدی جوی ازین درگه وزین سلطان مراد)
	۱۲۶۹ ق[1]

قاآنی گذشته از دیوان اشعارش تالیفی منثور دارد به نام **پریشان** که آنرا به سبک گلستان سعدی نوشته است. او در سال ۱۲۷۰ در تهران وفات یافت و در شهرری در جوار مزار **شیخ ابوالفتوح** رازی به خاک سپرده شد.

درباره تاریخ وفات **قاآنی** فخر الشعراء **ابومحمدحسن** شعری چنین سروده است.

در مدح شهان داد سخن داد چو عمری	قاآنی شیرازی از این دارفنا رفت
تاریخ وفاتش طلبیدند ز شعری	فی الحال چنین گفت که (زیب شعرا رفت)
	۱۲۷۵

پرتو اصفهانی درباره مرگ حکیم قاآنی چنین گفته است.

مست صهبای نظم قاآنی	که بر او رحمت خدای فره
چون اجل آمدش بساقی دهر	پی تاریخ گفت (ساغرده)
	۱۲۷۰

محمودخان ملک الشعراء

فرزند محمد حسین خان عندلیب و نواده فتحعلی خان ملک الشعراء صباست. به سال ۱۲۲۸ هـ. ق در تهران به دنیا آمد و به سال ۱۳۱۱ هـ. ق درگذشت. دیوان او در حدود ۲۶۰۰ بیت که شاعر خود در پایان عمر، آنها را برگزیده است. شعر محمود خان روان و دلپذیر است. او شاعر قصیده سراست و بیشتر قصایدش در مدح ناصرالدین شاه و درباریان اوست. او از شعرایی مانند عنصری و فرخی و منوچهری تقلید کرده و در دربار ناصرالدین شاه لقب ملک‌الشعرایی داشته است.

او در علوم و فنون دیگر از جمله حکمت، حدیث، تفسیر و صنایع دستی، نقاشی و منبت کاری و حسن خط مقام استادی داشت.

---

۱ - مواد التواریخ ـ حاج حسین نخجوانی ۶۱۴

قصیده زیر که درباره زیبایی طبیعت سروده معّرف قدرت او در توصیف بدایع خلقت است.

از کـوه بـر شـدند خروشان سحابها ... غـلطان شـدند از بـر البرز آبـها
باد صبا بیامد و بر بوستان گذشت ... بگـرفت زلف سنبل از آن باد تابها
دوشینه بادهای تر از سوی بوستان ... بـر روی گـل زدنـد سحرگه گلابها
چون صد هزار جام بلورین واژگون ... بـرآبـدان ز ریـزش بـاران حـبابها
خوبان سپیده دم بسوی بوستان شدند ... از بـهر دیـدن رخ گـل بـا شـتابها
زین فصل و بابها که کتاب زمانه است ... تـو اختیار فصل طرب کن ز بابها
جزروز خرّمی نبود در حساب عمر ... مـا بـر گـرفته‌ایـم ز گیتی حسابها

ادیب‌الممالک فراهانی

محمد صادق که ابتدا لقب امیرالشعراء و سپس عنوان ادیب الممالک را پیدا کرد، اشعار او بیشتر قصیده و ترجیع بند است. او برای آزادی و مشروطیت فعالیت زیاد کرد، ولی چون پس از صدور فرمان مشروطیت تغییری در اوضاع ندید به همین جهت از مشروطیت ضمن اشعار خود انتقاد نمود. شعر زیر از اوست:

دیـده درخـون جگـر زد غـوطه ... بـابا دلغـنت بـه چـنین مشـروطه

ادیب الممالک مدیریت روزنامه **ادب**، **عراق** عجم و **ایران** را بعهده داشته و برای آزادی فعالیت بسیار کرده است. اشعار او بیشتر قصیده وترجیع‌بند مرکب و درباره مسائل اجتماعی و سیاسی سروده شده است.

در زیر یکی از ترجیع بندهای او که درباره انقلاب مشروطیت سروده است و از پریشانحالی اوضاع مملکت و انحطاط اخلاقی و نفوذ بیگانگان حکایت می‌کند نوشته می‌شود.

مـرغان بـساتین را منقار بـبریدند ... اوراق ریـاحین را طـومار دریـدند
گـاوان شکم خواره بگلزار چریدند ... گـرگان ز پی یوسف بسیار دویدند
تـا عـاقبت او را سوی بازار کشیدند ... یـاران بـفرختندش و اغیار خریدند

آوخ ز فـروشنده دریـغا ز خـریدار

مـاییم کـه از پـادشهان بـاج گرفتیم ... زآن پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم
دیـهیم و سـریر ازگهر و عاج گرفتیم ... امـوال و ذخـایرشان تـاراج گـرفتیم
وزپـیکرشان دیـبه و دیـباج گـرفتیم ... مـاییم کـه از دریـا امـواج گـرفتیم

انـدیشه نکـردیم ز طـوفان و زتـیار

امروز گرفتار غم و محنت و رنجیم | در داو فره باخته اندر شش و پنجیم
با ناله و افسوس درین دیر سپنجیم | چون زلف عروسان همه درچین وشکنجیم
هم سوخته کاشانه و هم باخته گنجیم | مائیم که در سوک وطرب قافیه سنجیم

جغدیم بویرانه هزاریم به گلزار

ای مقصد ایجاد سر از خاک بدرکن | وز مزرع دین این خس و خاشاک بدرکن
زین پاک زمین مردم ناپاک بدرکن | از کشور جم لشکر ضحاک بدرکن
از مغز خرد نشئهٔ تریاک بدرکن | این جوق شغالان را از تاک بدرکن

وزگله اغنام بران گرگ ستمکار

افسوس که این مزرعه را آب گرفته | دهقان مصیبت زده را خواب گرفته
خون دل ما رنگ می ناب گرفته | وز سوزش تب پیکر ما تاب گرفته
رخسار هنر گونه مهتاب گرفته | چشمان خرد پرده ز خوناب گرفته

ثروت شده بیمایه و صحت شده بیمار

چون‌خانه خداخفت وعسس‌ماندزرفتن | خادم پی خوردن شد و بانو پی خفتن
جاسوس پس پرده پی راز نهفتن | قاضی همه‌جا در طلب رشوه گرفتن
واعظ بفسون گفتن و افسانه شنفتن | نه وقت شنفتن ماند و نه موقع گفتن

و آمد سر همسایه برون از پس دیوار(۱)

درباره تعمیر یکی از مساجد قم که به وسیله حاجی علینقی انجام گرفته ادیب‌الممالک چنین سروده است.

گویند هر که خانه حق را نهاد خشت | قصری دهد خداش بهر خشت در بهشت
این راز را سفر آیات ایزدی | در سوره برائه ز قول نبی نوشت
شاد او خرما دل حاجی علی نقی | کایزد گلش ز کوثر ماء معین سرشت
یک پایه‌ازبهشت بقم هشت بهر خویش | بنیاد صد هزار سرا در بهشت هشت
این خشت‌ها که در پی مسجد بکار برد | هریک شود بخلدورا بوستان و کشت
چون‌دربهشت خشت شود قصر شاهوار | تاریخ‌این‌بهشت‌امیری نگاشت (خشت)

۱۳۰۰ ق

۱ - تاریخ ادبیات ـ استاد دکتر شفق ۶۲۳

ادیب الممالک در سال ۱۳۲۶ قمری در تهران وفات یافت و در بقعه حضرت عبدالعظیم(ع) مدفون گشت.(۱)

شیبانی

فتح‌الله خان شیبانی در سال ۱۲۴۱ هـ. ق در یک خانواده معروف کاشان متولد شد و در سال ۱۳۰۸ هـ. ق درگذشت. از آثار او ترجمه‌هایی است، به نام مقالات ابونصر شیبانی و مجموعه شعری بنام «درج درد»، «فتح و ظفر» **مسعودنامه، تنگ شکر، زبدةالاثار، بشارت الملوک، کامرانیه، یوسفیه، خطاب فرخ، فواکه السحر، جواهر محزون، لالی مکنون و نصایح المنظومه** است. شیبانی از سخنوران فصیح قرن سیزدهم است و مانند یکی از شعرای خوب سبک خراسانی، شعر می‌سرود.

یغمای جندقی

میرزا رحیم جندقی به وسیله حاج میرزاآقاسی به دربار راه یافت. این شاعر از زبان عربی بیزار بود و پارسی سره می‌نوشت.

یغما، هزلیات و غزلیات و رباعیاتی دارد که معرّف روح بدبینی و هیجانات روحی او است.

فرصت

فرصت شیرازی (سید میرزا محمد نصیر) از شعرایی استکه در اشعار خود حوادث تاریخی و مسائل زمان را نیز مورد بحث قرار داده است.

فرصت در سال ۱۲۷۱ در شیراز متولد شد و در همانجا وفات یافت و در آرامگاه حافظ مدفون گردید. فرصت در مدح اولیاء دین غزلهای زیادی دارد، که بسیار شیوا است. گذشته از دیوان اشعار و کتاب معروف او، **آثار عجم**، تألیفات دیگر علمی و ادبی نیز دارد.

درباره تاریخ درِ‌بقره سید احمد شاه چراغ در شیراز **فرصت** قصیده‌ای سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

در زمـــان پـادشاه عـادل گـیتی مـدار ـ نـاصرالدیـن شاه غـازی شـهریار تـاجدار

پـیشکارحضرتش حـاجی‌نصیرالملک راد ـ آن وزیـر بـی‌نظیر واصـف جـم اقـتدار

۱ – مواد التواریخ ـ حاج حسین نخجوانی ۵۵۱

پیشکش بر بقعه سید امیر احمد نمود
این دری کامد چوقلبش صافی وکامل‌عیار

وه چه سیمی قرص مه از تابش آن بیفروغ
وه چه نقشی مانی چینی ز طرحش شرمسار

کلک فرصت از پی تاریخ اتمامش نوشت
(این در از حاجی نصیرالملک باشد یادگار)

۱۳۰۹ ق

درباره تاریخ وفات فرصت شیرازی میرزا علیخان متخلّص به **طرفه** اشعار زیر را سروده است.

داغ جانسوزی که فرصت بر دل پر خون نهاد
هیچکس غیر از دل پر خون نداند چون نهاد

عاقبت با این همه الفت که با احباب داشت
رفت و ما راکوه غم بر سینه محزون نهاد

سال تاریخ وفاتش خواستم از انجمن
هریک از ارکان بنای چامه موزون نهاد

طرفه آورد از میان جمع سر بیرون و گفت
(فرصت‌ازحب جنان گام‌ازجهان بیرون نهاد)

۱۳۳۹ (۱)

ایرج میرزا

ایرج میرزا ملقب به جلال الممالک پسر غلامحسین میرزا در سال ۱۲۹۱ هـ . ق در تبریز بدنیا آمد. این شاعر به زبان.ترکی و روسی و فرانسه تسلط داشت.

ایرج میرزا پس از مدتی از شاعری دربار کناره گرفت و به استخدام دولت درآمد. سرانجام در اثر سکته قلبی در سال ۱۳۴۴ هـ ق.درگذشت. اشعار او بهترین نمونه سبک روان و ساده است.

شنیدم کارفرمایی نظر کرد
ز روی کبر و نخوت کارگر را

روان کارگر از وی بیازرد
که بس کوتاه دانست آن نظر را

بگفت ای گنجور این نخوت از چیست
چو مزد رنج بخشی رنجبر را

از آن من رنجبر گشتم که دیگر
نبینم روی کبر گنجور را

تو از من زورخواهی من ز تو زر
چه منت داشت باید یکدیگر را

زنی یک بیل اگر چون من درین خاک
بگیری با دو دست خود کمر را

نهال سعی بنشانم درین باغ
که بی منت از آن چینم ثمر را

به کس چون رایگان چیزی نبخشند
چه کبر است این خداوندان زر را

چرا بر یکدیگر منت گذارند
چو محتاجند مردم یکدیگر را

۱ - مواد التواریخ ـ حاج حسین نخجوانی ۶۳۰

آقای دهقان بهمن یار قطعه زیر را درباره مرگ ایرج سروده است.

فرو بست از صحبت خلق دم — عزیزی که بُد صحبتش مغتنم
جلال الممالک که در نظم و نثر — مقامش علی بود نامش علم
وی از قید محنت، برست و نشست — جهانی ز مرگش بسوگ والم
درین فکر دهقان فرو برد سر — که سال وفاتش نماید رقم
که ناگاه از عرش اعلی سروش — بگفتا (بیاسود ایرج ز غم)

۱۳۴۳

عاشق اصفهانی

۱۱۱۷ - ۱۱۷۹ هـ . ق آقا محمد اصفهانی متخلّص به عاشق در اصفهان بدنیا آمد. این شاعر به شیوه قدیم و بازگشت سبک ادبی عقیده داشت.

غزل زیر را او سروده است.

خوشا مرغی که در کنج قفس با یاد صیادش — چنان خرسند بنشیند که پندارند آزادش
نمی‌گویم فراموشش مکن گاهی بیاد آور — اسیری را که میدانی نخواهی رفت از یادش
به دل مهربتی دارم ز خوبان خوبیش افزون — ولی با من به قدر خوبروئی ذوق بیدادش
دلم در آتشست از عشق و من آسوده‌ام از غم — که می‌دانم محبت می‌رسد روزی به فریادش
به غم فرصت مده ساقی سرت گردم که ملک دل — چو ویران گشت نتوان کرد دیگر باز آبادش
ز شکر داغ و صلی گر نبودی بر دل شیرین — به خلوتخانه خسرو نرفتی یاد فرهادش
ندانم حال عاشق را دراین نخجیر گه دیدم — به‌خون‌آغشته‌صیدی‌چشم‌حسرت‌سوی صیادش

* * *

در دم نه همین است که بستند پرم را — ترسم نرسانند بگلشن خبرم را
درحسرت مرغی که جدا مانده ز گلشن — اگه نشدم تا نشکستند پرم را
گردیست ز من باقی و ترسم که تو از ناز — تا باز کنی چشم نیابی اثرم را
چون لاله من آنروز که سر برزدم از خاک — پیوست بداغ تو محبت جگرم را
عاشق منم آن نخل که از سردی ایام — یکباره برافشاند قضا برگ و برم را

عاشق اصفهانی در سال ۱۱۷۹ ق در سن ۶۲ سالگی وفات کرده است.

عشقی همدانی

سید محمد رضا فرزند سید ابوالقاسم در سال ۱۲۷۲ ﻫ. ق در همدان بدنیا آمد. این شاعر ذوق و استعداد فراوانی در سرودن شعر داشت. در اشعارش نکته‌ها و مطالب سیاسی و اجتماعی و انتقادها دیده می‌شود، که همین رویه باعث مرگ وی گردید. او روزنامه قرن بیستم را منتشر می‌ساخت.
اکنون کلیات عشقی مشهور و منظومه سه تابلوی مریم یا شب مهتاب او بسیار جالب است.

عشقی نمایشنامه‌هایی نیز نوشته است از جمله: **رستاخیز سلاطین ایران ـ در خرابه‌های مداین ـ قربانعلی کاشی.**

غزل زیر از اوست

عاشقی را شرط تنها ناله و فریاد نیست تا کسی از جان شیرین نگذرد فرهاد نیست
تا نشد رسوای عالم کس نشد استاد عشق نیم رسوا عاشق اندر فن خود استاد نیست
ای دل از حال من و بلبل چه می‌پرسی برو ما دو تن شوریده را کاری بجز فریاد نیست
ای خدا این مهد استبداد را ویران نما گرچه در سرتاسرش یک گوشه آباد نیست
قلب عشقی بین که چون سرتاسر ایران زمین از جفای گلرخان یک گوشه‌اش آباد نیست

در تاریخ مرگ میرزاده عشقی که در سال ۱۳۴۲ به قتل رسید، فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان چنین سروده است:

دیو مهیب خودسری چون زغضب گرفت دم امنیت از محیط ما رخت به بست و گشت گم
حربه وحشت و ترور کشت چو میرزاده را سال شهادتش بخوان (عشقی قرن بیستم)
۱۳۴۲ ق

مجمر

سید حسن طباطبائی اردستانی متخلّص به مجمر، از آثار او قصائد و قطعات و ترکیب بند و اشعاری در هزل و هجو و یک مثنوی به سبک تحفة‌العراقین خاقانی و قطعات منثوری از وی به سبک گلستان سعدی باقی مانده است. دیوان او که محتوی سه هزار بیت است. به سال ۱۳۱۲ در تهران به چاپ رسیده است.

درباره تاریخ بنای مسجدی در تهران در زمان فتحعلیشاه، مجمر اشعاری سروده که چند بیت آن نوشته می شود.

مسجدی شمع شبستانش رخ اهل ورع مسجدی قندیل محراب دل ارباب راز

الغرض آمد چو بر پایان و ماند از سجده‌اش — قبله را پیشانی طاعت بدرگار نیاز
کلک مجمر از پی تاریخ سالش زد رقم — (پیش این مسجد سزد گر قبله آید در نماز)

در تاریخ تعمیر ایوان امامزاده قاسم(ع) در گلاب درّه شمیران مجمر اصفهانی چنین سروده است.

کجا این عدل در گیتی کجا این نام در عالم — کنون این شاه و آن کری کنون این خسرو و آن جم
چنان افراشت بنیانش که بر اوج فلک ماند — یکی فیروزه گون گنبد فراز نیلگون طارم
غرض چون یافت تعمیر از پی تاریخ آن مجمر — رقم زد (شد اساس بقعه قاسم ز شه محکم)

۱۲۲۴

مجمر به علت حسن شهرت به دربار فتحعلیشاه راه یافت و به او لقب مجتهدالشعراء داده شد. وفاتش در جوانی به سال ۱۲۲۶ در تهران اتفاق افتاد.

طلعت اصفهانی در تاریخ وفات او چنین گفته است:

تاریخ رحلتش را از عقل خواست طلعت — گفتا بگو جوان رفت سید حسین مجمر

قطره اصفهانی نیز دراین باره چنین گفته است:

دل را ببرید از جان و آنگاه قطره گفتا — (سوی جهان روان شد سید حسین مجمر)

۱۲۲۶

نشاط

به سال ۱۱۷۵ هـ. ق در شهر اصفهان تولد یافت. او از پیروان بازگشت ادبی بود. مجموع آثار نشاط در کتابی به نام **گنجینه** ابتدا در سال ۱۲۶۶ هـ. ق و بعد در سال ۱۲۸۱ هـ. ق به دستور ناصرالدین شاه با خط خوب در تهران چاپ شده است. نشاط در دربار فتحعلیشاه لقب معتمدالدوله گرفت، او در قصیده و غزل سرایی استاد و از مریدان حافظ و پیروان او بود.[۱]

احمد قاجار در کتاب مصطبه خراب درباره معتمدالدوله نشاط چنین می‌نویسد:

«اسم آن جناب میرزا عبدالوهاب، سیاح بحار عوارف و سیاح قفار معارف، اصلشان از سادات صحیح النسب آن سامان و در دولت قاجاریه یکی از وزرای کباریان و ملقب به معتمدالدوله، صاحب فضائل غرا، الحق آنچه در حق ایشان سرایم کم است و هر نوع کمالی در خمیر اکسیر

---

۱ - از صبا تا نیما، آرین پور، ۲۹-۲۱

تأثیرشان مدغم، کتابی مسمّی به گنجینه از نظم و نثر مرتب ساخته‌اند که در حقیقت گنجی است یادآور، خط شکسته را درست نویسند، که دریغم آید اگر گویم کسی بهتر از ایشان نوشته.»(۱)

میرزا عبدالوهاب نشاط ملقب به معتمدالدوله از بزرگان وشعرای زمان خود و در ذوق و قریحه کم نظیر و در حکمت و ریاضی و علوم ادبی در حد کمال و شاعری بود نیک منش، نکته سنج و خوش مشرب.

او اصفهان را کانون شعر و ادب قرار داد و با همراهی یارانش سبک ادبیات قدیم را احیا نمود و به طرز شعرای قدیم به سرودن شعر پرداخت.

او درویش منش و متدّین بود و با اهل طریقت و سلوک روابط دوستانه داشت.

در نظم و نثر به خصوص در غزل سرایی استاد بود و در سرودن قصیده و مثنوی و ترکیب بند و رباعی تیز دست داشت.

غزل زیر از اوست:

زاهد ار ره ندهد خانه خمّاری هست
وجه می ار نرسد خرقه ودستاری هست

رفتنش بی سببی نیست از آن ره که طبیب
گذرد بر سر آن کوچه که بیماری هست

ای رفیقان بسلامت ره منزل گیرید
که مرا تا بدر دیر مغان کاری هست

غم گرفته است فرو مجلس میخواران را
مگر امروز در آن میکده هشیاری هست

شاید ار بر سر کوی تو بود جای نشاط
بلبلی هست بهر خانه که گلزاری هست

غزل زیر که شیوه و معانی عارفانه به سبک حافظ دارد، از اوست:

عمر بگذشت و نماندست جز ایامی چند
به که با یاد کسی صبح شود شامی چند

بحقیقت نبود در همه عالم جز عشق
زهد و رندی و غم و شادی ازو نامی چند

زحمت بادیه حاجت نبود در ره دوست
خواجه برخیز برون آی ز خود گامی چند

طبع خاکی بنه و چاک بر افلاک انداز
مرغ کز دام برآمد چه بود بامی چند

شیخ را باک گر از طعنه خاصان نبود
من چه باکم بود از سرزنش خامی چند

آتشی بر سر این کوی برافروخت نشاط
ور نگیرد دلی از شعله او خامی چند

مجموعه اشعار وآثار نشاط به نام گنجینه معروف است و آن شامل پنج درج و حاوی قطعات منثور ـ مراسلات و مقالات، شکایات و مناجات است.

۱ ـ مصطبه خراب، احمد قاجار، به تصحیح استاد دکتر خیام‌پور، ص ۱۸۳

نشاط در سال ۱۲۴۴ به بیماری سل درگذشت. منصف قاجار در تاریخ وفات او گفته است:

«از قلب جهان نشاط رفته»

۱۲۴۴ ق

درباره تاریخ وفات معتمدالدوله نشاط، شباب ترشیزی از شعرای زمان قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

آه ازکین سپهر وکید دهر پرفتن — کامد این راکینه کار و باشد آنرا فتنه فن
چرخ را جز کینه کاری نیست بر خلق زمین — دهر را جز فتنه سازی نیست بر اهل زمن
راد فرهاد آنکه دولت بهر دین اندوخت زان — داد دینداری بدولت داد در سرّ و علن
زدبرین محنت سرای غربت آخر پشت پای — رفت سوی راحت آباد وطن خوش کامزن
خواستم تاریخ این فرّخ سیر من ازشباب — آن سخن پرداز دیرین وآن سخن سازکهن
گفت می‌گوید سروش عالم غیبم بگوش — (جای در فردوس اعلی کرد زین دارالمحن)

۱۳۰۴ ق(۱)

سحاب (میرزا سید محمد)

از شعرای عهد فتحعلیشاه واز مدّاحان اوست. سحاب به علوم نظری ایران قدیم آشنا بود و از طب و نجوم اطلاع کامل داشت. اشعار سحاب ساده و روان است. دیوانش قریب پنج هزار بیت دارد. وی علاوه بر شاعری در شعرشناسی و فنون ادبی نیز متبحر بوده و **تذکرهٔ رشحات** را به نام فتحعلیشاه تألیف کرده که متأسفانه به اتمام نرسیده است.

اشعار زیر را **سحاب اصفهانی** درباره مجموعه مرصّعی که از طرف یکی از امرا به فتحعلیشاه اهدا شده سروده است.

به حکم خسرو گیتی ستان فتحعلیشاه آن — شهنشاه قضا چاکر جهاندار قدر دربان
مرتب شد ز زرّناب این مجموعه و دروی — ز مینا طرح مینو چید کلک مانی دوران
زهی مجموعه دلکش که در بزم شهنشاهی — همانا بر سپهر سلطنت مهری بود تابان
گلستانیست گلهای لطیف اوراق رنگینش — زآسیب خزان هریک مصون چون روضهٔ رضوان
رقم زد کلک مشگین سحاب از بهر تاریخش — (که دایم باد این مجموعه زیب مجمع خاقان)

۱ - مواد التواریخ - حاج حسین نخجوانی، ص ۵۴۵

ابیات زیر از اوست:

بگشای پای ما که کمند وفای ما | محکمتر است از همه بندی به پای ما

* * *

تا مرغ دل آزاد نگردید ندانست | کارامی اگر هست در این گوشه دام است

* * *

دانی که داشت توبه من تا به کی ثبات | چندانکه از سبو می‌گلگون بجام رفت

* * *

شب وصلست می‌نالم که شاید چرخ پنداود | که امشب هم شب هجراست و دیر آرد بپایانش

* * *

از دل دیوانه‌ام دیوانه‌تر دانی که کیست | من که دایم در علاج این دل دیوانه‌ام

این شاعر در سال ۱۲۲۲ ق وفات کرده است.

عارف قزوینی

ابوالقاسم فرزند ملا هادی متخلّص به عارف در سال ۱۲۸۵ هـ.ش در قزوین متولد شد. عارف در سرودن انواع شعر، به ویژه تصنیف استاد بود. وی شاعر ملی و علاقه‌مند به وطن بود. عارف غزلیات و اشعار شورانگیز خود را به مضامین وطن پرستی می‌آراست. این شاعر در اواخر عمر، در همدان منزوی گشت.

هنر عارف بیشتر در تصنیف‌های اوست که با آواز دلکش و روح نواز خود ضمن نواختن ساز، می‌خواند.

غزل زیر از اوست

به مرگ دوست مرا میل زندگانی نیست | ز عمر سیر شدم مرگ ناگهانی نیست
بقای خویش نخواهم از آنکه می‌دانم | که اعتماد بر این روزگار فانی نیست
خوشم که هیچکس از من اگر نشان ندهد | به کوی عشق نشان به زبی نشانی نیست
به پرسش دل من آیی آنزمان که مرا | برای گفتن درد درون زبانی نیست
تو شاهبازی و خواهی کنی سرافرازم | منم خجل که در این بامم آشیانی نیست
وحید عصر خودی عارفا بدان امروز | که از برای تو در زیر چرخ ثانی نیست

* * *

هر وقت ز آشیانه خود یاد می‌کنم / نفرین به خانواده صیاد می‌کنم
یا در غم اسارت جان می‌دهم به یاد / یا جان خویش از قفس آزاد می‌کنم
شاد از فغان من دل صیاد و من بدین / دلخوش که یک دلی بجهان شاد می‌کنم
جان می‌کنم چو کوه کن از تیشه خیال / بدبختی از برای خود ایجاد می‌کنم
درس آنچه خوانده‌ام همه از یاد می‌برم / چون یاد از شکنجه استاد می‌کنم
شاید رسد بگوش معارف صدای من / ز آنست عارف اینهمه فریاد می‌کنم

ملک الشعرای بهار

محمد تقی ملک‌الشعراء در بهار سال ۱۳۰۴ قمری در مشهد متولد گردید. زندگی بهار به دو بخش سیاسی و ادبی تقسیم می‌گردد. اوائل عمرش با انقلاب مشروطیت مواجه بود، او با سخنرانیها و اشعار خود، در این راه خدمات شایانی کرده است.

اشعار بهار، سیاسی، انقلابی، اجتماعی و انتقادی است که به شکل قصیده، غزل، مسمط و ترکیب بند و ترجیع بند است.

از مسمط های معروف او همانست که در سال ۱۳۲۵ خطاب به محمدعلی شاه، سروده است:

پاسبانا تا بچند این مستی و خواب گران / پاسبان رانیست خواب، از خواب سر بردار هان
گله خود را نگر بی پاسبان و بی شبان / یک طرف گرگ دمان و یک طرف شیر ژیان

.....

از قصائد عبرت انگیز شاعر، دماوندیه است که با شعر زیر شروع می‌شود.

ای دیو سپید پای دربند / ای گنبد گیتی، ای دماوند

علاوه بر دیوان اشعار، تألیف سودمندی بنام سبک شناسی دارد که مورد استفاده اهل ادب است.

اشعار زیر از اوست

پاسبان مست و گله مشغول و دشمن هوشیار / کار با یزدان بود کز کف برون رفتست کار
اینهمه آثار شاهان خسروا افسانه نیست / شاه را شاها گریز از سیرت شاهانه نیست
خسروی اند رخورهرمست و هر دیوانه نیست / مجلس‌افروزی زشمع‌است آری از پروانه نیست
اینک اینک کدخدایی جز تو در این خانه نیست / خانه‌ای چون خانه تو خسروا ویرانه نیست
خیز و از داد و دهش آباد کن این خانه را / و اندک اندک دور کن از خانه‌ات بیگانه را

غزل زیر از اوست:

در طواف شمع می‌گفت این سخن پروانه‌ای ... سوختم زین آشنایان ای خوشا بیگانه‌ای

بلبل از شوق گل و پروانه از سودای شمع ... هرکسی سوزد بنوعی در غم جانانه‌ای

تا نفرمایی که بی پروانه‌ای در راه عشق ... شمع وش پیش تو سوزم گردهی پروانه‌ای

پادشه را غرفه آبادان دل خرم چه باک ... گر گدائی جان دهد در گوشه ویرانه‌ای

عاقلانش باز زنجیری دیگر برپا نهند ... روزی ار زنجیر از هم بگسلد دیوانه‌ای

این جنون تنها نه مجنون را مسلم شد بهار ... باش کز ما هم فتد اندر جهان افسانه‌ای

***

دعوی چه کنی داعیه‌داران همه رفتند ... شو بار سفر بند که یاران همه رفتند

آن گرد شتابنده که در دامن صحراست ... گوید چه نشینی که سواران همه رفتند

افسوس که افسانه سرایان همه خفتند ... اندوه که اندوه گساران همه رفتند

فریاد که گنجینه طرازان معانی ... گنجینه نهادند به ماران همه رفتند

یک مرغ گرفتار در این گلشن ویران ... تنها به قفس ماند و هزاران همه رفتند

خون بار بهار از مژه در فرقت احباب ... کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند

استاد ملک‌الشعرای بهار سرآمد سخن سرایان زمان، در اردی‌بهشت سال ۱۳۷۰ (ق) درگذشت.

استاد جلال همایی متخلّص به سنا در تاریخ وفات ملک‌الشعراء قصیده‌یی سروده است که نوشته می‌شود.

ای دریغا رفت استاد سخنگویان بهار ... عالم فضل و هنر در مرگ او شد سوگوار

اول اردیبهشت و نیمه ماه رجب ... اوستاد فضل و دانش را سرآمد روزگار

حسرتا دردا که از بد عهدی ایام گشت ... ملک دانش بی فلک شهر ادب بی شهریار

پاسبان گوهر و لعل ادب بربست چشم ... کاروان شکر و شهد سخن بربست بار

ای دریغا آنهمه گفتار شیوای بلیغ ... ای دریغا آنهمه اشعار نغز و آبدار

ما در ایام خون دل خورد بس قرنها ... تا چنو مرد سخنور پروراند در کنار

نامه اندر سوک استاد سخن بشخود روی ... خامه در مرگ خداوند قلم بگریست زار

خود غلط گفتم که استاد سخن هرگز نمرد ... آن کجا کاخ سخن بر پاست باشد پایدار

هست نامش جاودان در دفتر خلق جهان ... هست جانش شادمان از رحمت پروردگار

باری از باغ ادب چون کند دست حادثه ... شاخساری راکه بودش فضل و دانش برگ و بار

کلک مشگین سنا از بهر تاریخش نوشت (گلشن علم و ادب بفسرد با مرگ بهار)

۱۳۷۰ ق

درباره تاریخ وفات ملک‌الشعرای بهار حسین سمیعی (ادیب السلطنه) چنین سروده است.

به گردش فلکی از مراحل قمری چو شد همی سپری یکهزار و سیصد وچار
ز نیمروز برآمد یکی فروزان مهر گرفت اوج به نصف النهار یافت قرار
فروغ دانش و فرهنگ شمع جمع سخن یگانه فاضل استاد نظم و نثر بهار
که از اشعه انوار فضل او گشتند عموم اهل ادب بهره‌مند برخوردار
ولی زمانه امانش نداد و ناگه گشت بهار ما ز سموم خزان غم بیمار
از آن درخشان خورشید فضل و دانش را کسوف رنج بر افکنده پرده بر رخسار
مراحل قمری را چو شصت و شش پیمود غروب کرد و شد افاق فضل تیره وتار
چوشصت وشش باصول جمل حساب کنی به سیصد و نود و شش رسد ز بعد هزار
وزآن حساب چوشصت وشش‌آوری بیرون به سال شمسی باشد خزان عمر بهار

شمسی ۱۳۳۰ = ۶۶ - ۱۳۹۶

پروین اعتصامی

پروین در سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز متولد شد و اولین مجموعه اشعار او در سال ۱۳۱۴ منتشر گردید و نظر شعر شناسان را به خود جلب کرد.

ملک‌الشعرای بهار شاعر عالیقدر ایران درباره اشعار او چنین می‌نویسد: این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوه لفظی و معنوی، آمیخته با سبکی مستقل، یکی شیوه شعرای خراسانست، خاصه استاد ناصر خسرو و دیگر شیوه شعرای عراق و فارس، به ویژه شیخ مصلح‌الدین سعدی و از حیث معانی نیز مبیّن افکار و حالات حکما و عرفاست و این جمله با سبک و اسلوب مستقل ترکیب یافته و شیوه‌بدیع به وجود آورده است.

«در ایران که کان سخن و فرهنگ است اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده‌اند که مایه حیرت‌اند، جای تعجب نیست اما تاکنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانایی و طی مقدمات تتبع و تحقیق اشعاری چنین نغز و نیکو بسراید، از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است.»

طلوع کوکب درخشان طبع پروین در آسمان ادب فارسی غیر منتظره و شگفت‌انگیز بود ولی

متاسفانه این فروغ و روشنایی زود به خاموشی گرایید و این شاعره نامدار در سن سی و پنج سالگی بدرود حیات گفت.

پروین در ضمن اشعار خود به هدف عالی انسانی و بدبختی‌های اجتماعی اشاره کرده است. و در مقابل ناسازگاریهای روزگار صبر و شکیبایی را توصیه می‌کند.

ای دل عبث مخور غم دنیا را — فکرت مکن نیامده فردا را
کنج قفس چون نیک بیندیشی — چون گلشن است مرغ شکیبا را
بشکاف خاک را و ببین آنگه — بی مهری زمانه رسوا را
ای آنکه راستی به من آموزی — خود در راه کج از چه نهی پا را
آرامشی ببخش توانی گر — این دردمند خاطر شیدا را
دیدار تیره‌روزی نابینا — عبرت بس است مردم بینا را
ای دوست تا که دسترسی داری — حاجت برآر اهل تمنا را
در دام روزگار ز یکدیگر — نتوان شناخت پشه و عنقا را
پروین بروز حادثه و سختی — درکار بند صبر و مدارا را

اشک یتیم

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی — فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
پرسید زان میانه یکی کودک یتیم — کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست — پیداست آنقدر که متاعی گرانبهاست
نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت — این اشک دیده من و خون دل شماست
ما را به رخت وچوب شبانی فریفته است — این گرگ سالهاست که با گله آشناست
بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن — تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست
پروین به کجروان سخن از راستی چه سود — کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست

طفل یتیم

روی مادر ندیده‌ام هرگز — چشم طفل یتیم روشن نیست
کودکان گریه می‌کنند ومرا — فرصتی بهر گریه کردن نیست
دامن مادران خوش است، چه شد — که سر من به هیچ دامن نیست

خواندم از شوق هر که را مادر | گفت با من که مادر من نیست
اشک من گوهر بنا گوشم | اگرم گوهری به گردن نیست
کودکی گفت مسکن تو کجاست | گفتم آنجا که هیچ مسکن نیست
همه گویند پیش ما منشین | هیچ جا بهر من نشستن نیست
گل اگر بود مادر من بود | چونکه او نیست گل بگلشن نیست
چرخ هر سنگ داشت بر من زد | دیگرش سنگ در فلاخن نیست

چه کنم خانه زمانه خراب
که دلی از جفاش ایمن نیست

آرزوها

ای خوشا مستانه سر در پای دلبر داشتن | دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن
نزد شاهین محبت بی پر و بال آمدن | پیش باز عشق آیین کبوتر داشتن
سوختن بگداختن چون شمع و بزم افروختن | تن بسیاد روی جانان اندر آذر داشتن
هر کجا نور است چون پروانه خود را باختن | هر کجا نار است خود را چون سمندر داشتن
از برای سود در دریای بی پایان علم | عقل را مانند غواصان شناور داشتن
گوشوار حکمت اندر گوش جان آویختن | چشم دل را با چراغ جان منور ساختن
در گلستان هنر چون نخل بودن بارور | عار از ناچیزی سرو و صنوبر داشتن
از مس دل ساختن با دست دانش زرناب | علم و جان را کیمیا و کیمیاگر داشتن

نادری از شعرای معاصر در تاریخ فوت پروین اعتصامی چنین گفته است:

غروب از چرخ دانش کرد پروین | بنات‌النعش از این غم گشت غمگین
شد از غم چشم پروین اشک آلود | چو رخ بنهفت اندر خاک پروین
عطارد را قلم از دست افتاد | به سر بشکست زانده لوح سیمین
ز دنیا رفت و از او یادگاری | کتابی ماند چون باغ ریاحین
در آن اشعار نغز روح پرور | که با کلک سخنور داده تزیین
بطرز ناصرخسرو سخن گفت | بدان طبع روان و شعر شیرین
بفوتش نادری این قطعه بنوشت | بنوک خامه بر اوراق زرین
به سال یکهزار و سیصد و بیست | (از این محنت سرا بگذشت پروین)

غزل زیر را برای سنگ مزارش سروده است:

این که خاک سیهش بالین است | اختر چرخ ادب پروین است
گرچه جز تلخی ایام ندید | هرچه خواهی سخنش شیرین است
دوستان به که ز وی یاد کنند | دل بی دوست دلی غمگین است
صاحب آن همه گفتار امروز | سائل فاتحه و یاسین است
خاک در دیده بسی جانفرساست | سنگ بر سینه بسی سنگین است
بیند این بستر و عبرت گیرد | هرکه را چشم حقیقت بین است
هرکه باشی و بهر جا برسی | آخرین منزل هستی این است
آدمی هرچه توانگر باشد | چون بدین نقطه رسد مسکین است
اندر آنجا که قضا حمله کند | چاره تسلیم و ادب تمکین است
زادن و کشتن و پنهان کردن | دهر را رسم و ره دیرین است
خرم آنکس که در این محنت گاه | خاطری را سبب تسکین است

صباحی بیدگلی (حاج سلیمان)

از شعرای دوره قاجار و پیرو سبک عراقی است.

درباره تاریخ سیم اندود کردن ضریح مقدس حضرت علی(ع) که به دستور آقامحمدخان قاجار انجام گردیده **صباحی** اشعاری سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

کرد در کار جهان اندیشه چندان هوشیار | غیر نام نیک چیزی نیست در وی پایدار
چیست عمر جاودان غیر از بقای نام نیک | ای سکندر در فراق آب حیوان غم مدار
دین پناه‌ودین پرست آقامحمدخان که هست | حامی دین پیمبر سایه پروردگار
داد ترتیب این ضریح بی نظیر دلپذیر | هم ز سیم خالص و هم نقره کامل عیار
از پی تاریخ سال او صباحی زد رقم | (شد محیط گنج سرّ ایزدی سیمین حصار)

در تاریخ طلا کاری گنبد مرقد مطهر حضرت حسین‌بن علی(ع) حاج سلیمان صباحی کاشی قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

این زرنگار قبّه چه کز عکس بام و در | اندوده است قبه افلاک را به زر
این مشهد حسین علی سبط مصطفی است | در پای آن بود سر افلاک بی سپر
القصه چون تمام شد آن گنبد واز آن | زر یافت زینت دگر و زیور دگر

پاینده باد بانی این گنبد رفیع | وزبام چرخ قبه جاهش رفیع‌تر
کلک صباحی در پی تاریخ آن نوشت | (در گنبد حسین علی زیب جست زر)

۱۲۰۷ ق

صبوری مشهدی (میرزا صبوری)

از شعرای دوران قاجاریه است دربارهٔ تاریخ گنجینهٔ جواهرات حضرت رضا(ع) اشعار زیر را سروده است:

درحریم حجت یزدان رضا سلطان دین | آنکه در درج ولایت گوهر دُرِّ خوشاب
در زمان ناصرالدین شاه غازی آنکه هست | آفتاب از گوهر دیهیم او با آب و تاب
پرجواهر از سلاطین و خواتین و صدور | بود در گنجینه این سرّ یزدان در حجاب
هریکی چون قدر بود از قدر آمد لاجرم | جفت با این طاق وز تاج ملک افزود آب
زد رقم کلک صبوری از پی تاریخ سال | (جایگه دارد بدین طاق مرّصع آفتاب)

۱۳۰۸ ق

صبوری در باره تاریخ درب نقره کشیک خانه روضه رضویه چنین گفته است:

بارگاه سپهر اشتباه سبط رسول | که جنّ و انس بخاک درش بود محتاج
سؤال سال طرازش هم از صبوری شد | که تیر خامه او را فصاحت است آماج
یکی نهاد براین در سر ارادت و گفت | (نهاده‌اند به این در شهان عالم تاج)

۱۲۰۸ ق

وقار شیرازی (میرزا احمد)

از چهره‌های درخشان ادبی قرن سیزدهم هجری است او شاعری چیره دست و در نویسندگی استادی توانا بوده است، اثر معروف او کتاب **انجمن دانش** است که به شیوهٔ گلستان سعدی نوشته و در سال ۱۳۶۶ به کوشش آقای دکتر محمود طاووسی تصحیح و چاپ شده است.

نمونه‌ای از کتاب **انجمن دانش** که به سبک گلستان است در زیر نوشته می‌شود.

حکایت

پادشاهی پیوسته در جمع سیم و زر بود و از پریشانی لشکریان بی‌خبر خزانه آبادان داشت و

رعیت ویران گذاشت ، تا به اندک روزگاری دشمن بر حالش مطلع گردید و در مالش طمع ورزید، لشکری گران بر سر وی کشید و ملک و مال از دستش به در برد. که پاسبان ملک عدت لشگر است نه گنج سیم و زر و دشمن از سپاهی در گزند است و به خزینه مستمند همواره بدان پشت کند و بدین روی نماید.

شاه را گر سپاه معمور است — دست هر دشمنی از او دور است
وگرش هست گنج آبادان — خصم آهنگ او کند شادان
دشمن از سیم و زر تپرهیزد — از دم تیغ تیز بگریزد

وقار در تاریخ وفات میرزا محمود شاعر متخلص به حکیم اشعار زیر را سروده است :

ای ز دنیا رفته تا خلد نعیم — جایگاه خوش گزیدی ای حکیم
ای که از دریای طبعت یادگار — مانده گوهرها ولی یکسر یتیم
هیچ از حال برادر آگهی — کز غمت پشتش دوتا شد دل دونیم
تو بوصل خود رسیدی ما به هجر — تو به فردوسی و ما اندر جهیم
بهر تاریخ تو می‌گوید وقار — (عاقبت محمود شد کار حکیم)
۱۲۷۴ ق

در تاریخ هزار و دویست و شصت و نه هجری . ق زلزله شدیدی در شیراز واقع شده، وقار قصیده‌یی در این باره سروده است که چند بیت آن نوشته می‌شود :

دل در هم و خاطر به غم و سینه به تاب است — شهری بخروش است و جهانی به عذاب است
تا خود چه خطا رفته کش اینگونه مکافات — یا خود چه گنه بوده کش اینگونه عقابست
گرگ اجل امروز بخون ریزی این شهر — چون در گله‌یی تیغ برآورده قصابست
دلها همه بشکسته مساجد همه ویران — یزدان عم از این حادثه‌ها خانه خرابست
آن قصر که تا سر بفلک کنگره افراشت — ویران شده آرامگه بوم و غرابست
از زلزله در پارس دگر سایه گهی نیست — گو بر سرکس سایه بیفتد ز سحاب است
می‌شد سخن از حالت ویرانی شیراز — تاریخ از او جستم و گفت (آه خرابست)
۱۲۶۹ ق

سرخوش هروی :

از شعرای دورهٔ قاجار است که در سرودن غزل و قصیده و مثنوی مهارت کافی داشته است. در

بارهٔ تاریخ درب نقره روشه رضویه چنین سروده است :

بدور دادور ایام ناصرالدین شاه
که شمع شوکت او را فلک بود فانوس

فزود بر در توحیدخانه آن زیور
که ساخت قصه ارژنگ و مانوی مدروس

نکرده فکر بتاریخ سال سرخوش گفت
(بحق حق که در این در کسی نشد مأیوس)

۱۲۷۲ ق

در بارهٔ تاریخ کتیبه ایوان ناصری روضه رضویه ، سرخوش چنین سروده است :

این بارگاه کیست که در خاک پاک طوس
ز انوار او فکنده بعرش برین ، عکوس

ایوان او چو مُلک مَلک عاری از عوار
بنیان او چو جرم فلک ایمن از دُروس

القصه چون تمام شد ایوان ناصری
کز زیب اوست خجلت ایوان آبنوس

سرخوش بدیهه از پی تاریخ سال گفت
(باید ز شمس شمسه ایوان شاه طوس)

۱۲۷۸ ق [1]

فروغی بسطامی (میرزا عباس)

از شعرای دوران قاجار است در ابتدا در اشعار خود به مدح فتحعلیشاه پرداخته و سرانجام به درویشی گرائیده و غزلهای عرفانی سروده است.

این شاعر در سال ۱۲۷۴ درگذشته است

لب پیمانه اگر بر لب جانانه نبود
بوسه گاه لب رندان لب پیمانه نبود

مایه مستی ما باده نبودی هرگز
ساقی بزم گرش نرگس مستانه نبود

بعد چندی که شدم داخل کاشانه دوست
آنهم از دشمنی چرخ به کاشانه نبود

آشنای حرمی بوده‌ام از جذبهٔ عشق
که در آنجا گذر محرم و بیگانه نبود

از پی مقصد دل در همه عالم گشتیم
گنج مقصود در این عالم ویرانه نبود

من به هر کشوری از عشق نبودم رُسوا
گر یه هر مجلسی از حسن تو افسانه نبود

پرتو روی تو آتش به دلم زد وقتی
که به پیرامن شمع اینهمه پروانه نبود

با وجود غزل شاه فروغی چه کند
زانکه در طبع گدا گوهر یکدانه نبود

تا سر زلف تو شد سلسله جنبان جنون
کس ندیدم به همه شهر که دیوانه نبود

---

۱ - موادالتواریخ ـ حاج حسین نخجوانی ۶۱۶

یغمای جندقی (میرزا ابوالحسن)

از شعرای دربار محمدشاه قاجار است شاعری قادر و توانا بوده است و در بحور مختلف شعر سروده است ، دیوان اشعار او در سال ۱۲۷۷ به چاپ رسیده و یکی از شعرا در این باره چنین گفته است :

شد جمع چو این طرفه کتاب زیبا — دستان و هنر را خطی افزود صفا
تاریخ نگاشت کلک اسماعیلش — (دیوان دلاویز نکوی یغما)
۱۳۶۶

دیگر از آثار او سرداریه است
غزل زیر از اوست :

به جانان درد دل ناگفته ماند ای نطق تقریری — زبان را نیست یارای سخن ای خامه تحریری
رقم کردم ز خون دیده شرح روز هجران را — بسوی او ندارم قاصدی ای باد شبگیری
تماشا برده از جا پای شوقم جلوه‌ای ای رخ — ز تنهایی دلم دیوانه شد ای زلف زنجیری
به یک زخم از تو قانع نیستم تعجیلی ای قاتل — به جان مشتاق زخم دیگرم ای مرگ تأخیری
به کار خود نکو درمانده یغما پندی ای ناصح — جنونم ساخت رسوای جهان ای عقل تدبیری

کمند زلف

نگاه کن که نریزد دهی چو باده به دستم — فدای چشم تو ساقی بهوش باش که مستم
کنم مصالحه یکسر به صالحان می کوثر — بشرط آنکه نگیرند این پیاله از دستم
زسنگ حادثه تا ساغرم درست بماند — به وجه خیر و تصّدق هزار توبه شکستم
ز قامتش چه گرفتم قیاس روز قیامت — نشست و گفت قیامت به قامتیست که هستم
چنین که سجده برم بی حفاظ پیش جمالت — به عالمی شده روشن که آفتاب پرستم
کمند زلف بتی گردنم به بست به مویی — چنان کشید که زنجیر صد علاقه گسستم
نداشت خاطرم اندیشه‌ای ز روز قیامت — زمانه داد بدست شب فراق تو دستم
حرام گشت به یغما بهشت روی تو روزی — که دل به گندم آدم فریب خال تو بستم

ابیات زیر از اوست

گوش اگر گوش تو ناله اگر ناله من — آنکه البته بجایی نرسد فریاد است
سنبل زلف تو یک خوشه و یک شهر گدای — گندم خال تو یک دانه و صد مسکین است

❊ ❊ ❊

دل بنگاهش مده که ترک سپاهی | ملک بگیرد ولی‌نگاه ندارد
صبر توقع مکن ز دل که نخواهند | باج ز بیچاره‌یی که آه ندارد

***

اینقدر می‌خورم امروز که گر خاک شوم | گر گیاهی دمد از تربت من تاک بود

***

چشم سیه مستش نه خود بگشود از هم دیده را | فریاد من بیدار کرد این فتنه خوابیده را

یغمای جندقی در سال ۱۲۷۶ ق وفات کرده است.

رضا قلیخان هدایت

از شعرای دوره فتحعلیشاه و دیوان او شامل سی‌هزار بیت است که در مجمع الفصحاء که از تألیفات خود اوست به آن اشاره شده‌است . در این کتاب نام عده زیادی از شعرا و منتخبانی از اشعارشان ثبت گردیده است.

دیگر از آثار او ، کتاب **ریاض‌العارفین** است که شرح حال شعرای متصوف و عارف در آن نوشته شده. دیگر از آثار او **فرهنگ انجمن آرای ناصری** و **تکمله روضة‌الصفا** است.

ابیات زیر از اوست :

کشیدم دست در زلف بت مست | هنوزم بوی سنبل می‌دهد دست

***

ندانم آن بلا بالا کجا بود | که بالایش بلای جان ما بود

***

گفتی کُشم زهجرت الحق چه راست گفتی | پیش‌ ای تا ببوسم این راستگو دهانت

***

زخم شمشیر تو‌ه‌دارم و خواهم از تو | زخم دیگر که بجز زخم تواش درمان نیست

دربارهٔ تاریخ وفات رضا قلیخان هدایت یکی از شعرای وقت سروده است .

به مرگ خان هدایت شکست پشت سخن | که آفتاب سخن شد ز آسمان سخن
سپهر فضل و ادب ز آفتاب چرخ کمال | ز مجمع‌الفصحاء قدر ذات او روشن
مگر به مرده هدایت که زنده یادش نام | که گر خبر برسد بر مزار اهل سخن
به سال و ماه پرستار فضل بود و هنر | به صبح و شام خریدار شعر بود و سخن

کتاب تذکره نو که آمدش تاریخ (ز مجمع الفصحا زنده نام اهل سخن)

۱۲۸۸

یکی از شعرای وقت در بارهٔ تاریخ فوت رضاقلی خان هدایت چنین سروده است:

غرض چون رفت تن در خاک و جان در عالم پاکش خرد از این و آن می‌جست تاریخش ز حیرانی

که هاتف سر برون آورد و انشاء کرد این مصرع (هدایت را بساط قرب ایزد باد ارزانی)

۱۲۸۸

عندلیب کاشانی

محمدحسین خان از شعرای دورهٔ فتحعلیشاه قاجار و در فنون شعر و ادب استاد بوده و دربارهٔ تاریخ بنای مسجد سمنان چنین سروده است:

چه باشد آفت معدن چه باشد فتنه دریا کف بخشنده خاقان دل رخشنده دارا

به سمنان داد فرمانی که عالی مسجد شایان بنا آرند نیت نی بجز دادار بی‌همتا

بگفتا عندلیب از بهر تاریخ بنای آن (بباید مسجد فتحعلی شه کعبه علیا)

۱۲۳۷ ق

مایل محمدعلی آشتیانی

از شعرای دورهٔ قاجار است در تاریخ ساخت مسجد جامع قزوین اشعار زیر را سروده که در بالای محراب مسطور است.

این کعبه به امر شاه با تاج و نگین شهزاده علی نقی چو بگرفت آئین

مایل چو ملک به سجده تاریخش گفت (از همت شه بپای شد کعبه دین)

***

بامن بگو حدیث گل ای باغبان که من مست جمال یارم و دیدارم آرزوست

در بزم بی نقاب رخ یارم آرزوست شمعی چنین بروی شب تارم آرزوست

شباب ترشیزی

از شعرای زمان ناصرالدین شاه قاجار و از جمله مداحان خاندان رسالت بود. شباب ترشیزی قصیده‌یی دربارهٔ تاریخ نصب ساعت در بارگاه کاظمین علیهماالسلام سروده است که چند بیت آن نوشته می‌شود:

چو شد این خجسته ساعت ز شرف مقیم این در / بگذشت فرق رفعت ز علو لامکانش
طلب از شباب کردم که سمند کلک او را / چو شود به یدّ هرگز نکشد کسی عنانش
بگشود لب بپاسخ که تو گر ز اهل حالی / بشنو کزین نکوتر نکند کسی بیانش
سرِبندگی به پیش آر و گشای گوش دانش / بشنو تو بانگ یاهو ز بیان بی زبانش

۱۳۰۱ ق

در تاریخ بنای برکه کاظمین (ع) در باب المراد که از طرف معتمدالدوله فرهاد میرزا ساخته شد، شباب اشعار زیر را سروده است.

فرهاد راد معتمدالدوله کز ازل / دادش خدای دولت جاوید را نوید
بنیان برکه‌یی که به باب المراد کرد / صبح طرب ز شام غم تشنگان دمید
پیر سخن سرای شباب شکسته دل / کز بار حادثات جهان قامتش خمید
در مجمعی ز سال بنا کرد چون سؤال / برخواست زان میانه یکی مؤمن سعید
پرکرد جام و داد روان گشت و گفت و رفت / (آبی بنوش و لعنت حق گوی بر یزید)

شباب شوشتری

محمد شباب از شعرای دوران قاجار است، آثار و اشعار او در کتابهایش به نام **دبستان معرفت**، **کیمیای سعادت** و رساله‌یی در رد **عارفنامه** ایرج میرزا دیده می‌شود.

او ابیاتی در خصوص تاریخ وفات خود گفته و مرگ خود را پیشگویی کرده و جای تعجب است که در همان تاریخ فوت کرده است.

چون سال حیات من به هشتاد رسید / بگذشت به من عمر چه زیبا و چه زشت
هنگام رحیل راکه بربستم رخت / رضوان جنانم خط احضار نوشت
تاریخ وفات خویشتن را گفتم / (با حب علی شباب را جای بهشت)

۱۳۵۰ ق

شباب دربارهٔ تاریخ تعمیر روضه رضویه حضرت عباس(ع) چنین گفته است:

شباب را پی تاریخ سال تعمیرش / سری بزانوی فکرت بد از قصور حواس
سروش غیب بگوش آمدش چنین که بگو / (تبارک‌الله از این مرقد بلند اساس)

۱۳۰۹ ق

پریشان

محمدعلی پریشان از شعرای دورهٔ قاجار است اشعار زیر را در بارهٔ تاریخ درب نقرهٔ ایوان طلای صحن عتیق سروده است:

قدسیان بهر سلامش قافله در قافله — عرشیان بهر طوافش کاروان در کاروان
بار بربندند هردم جانب ارض و سما — بال بگشایند هرگه بر مکان و لامکان
کلک مشکین پریشان سال تاریخش نوشت — (درگه شاه ولایت بوسه‌گاه انس و جان)

۱۲۵۲ ق

حکیم سوری

نامش میرزا تقی خان ضیاءلشکر متخلص به دانش از شعرا و فضلای دورهٔ قاجار است دیوانش شامل اشعاری در انواع غذاها و خوراکیها است که در سال ۱۳۲۳ قمری به چاپ رسیده و در تاریخ اتمام دیوان خود قطعه زیر را سروده است:

حکیم سوری سرود نامه نام آوری — که غیر اهل سخن ندانندش کس بها
نامه چو انجام یافت از پی تاریخ آن — بگفت (کی سوریان صاف کنید اشتها)

۱۳۱۹ ق

* * *

نمونه‌ای از اشعار او

بر سر سفره به سمت مرغ درازم — بیست نفر گرمیانه فاصله باشد
قسمت هم کاسه پاک خوردم و گفتم — دوست نباید ز دوست درگله باشد

خرّم شیرازی، آقا علی رضا

از شعرای دورهٔ قاجار است. نمونه‌ای از اشعار او:

مگر ای طرّه دلدار شب هجرانی — که نظر هرچه کنم نیست ترا پایانی
تار زلف تو بلند است بپرس از دل من — کز بلندی شب آگاه بود زندانی
خم زلفین تو چوگان و زنخدان تو گوی — به چنین گوی چه نیک است چنین چوگانی

دربارهٔ تاریخ در طلای مرصّع، در حرم روضه رضوی مشهد که از یادگارهای فتحعلیشاه قاجار است، خرّم از شعرای این دوره چنین سروده است:

شه خلد آشیان فتحعلی شاه — که روح او بود با روح توأم

دری از زرّ خالص پیشکش کرد
به سبط اشرف اولاد آدم

دری چون چرخ هشتم پرستاره
زگوهرهای منثور منظم

(در پائین پای خسرو ناس)
بتاریخ طرازش گفت خرم

۱۲۶۷ ق

ناطق اصفهانی

از شعرای دورهٔ قاجار است که در غزلسرایی و قصیده‌گویی استاد بوده است. در بارهٔ تاریخ اتمام مدرسهٔ فیضیه در قم در زمان فتحعلیشاه، محمد صادق ناطق قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود

سلطان عهد فتحعلی شاه آن کزو
بفزود زیب و زینت دهر و سرای علم

از حکم او بجاست به کیهان ستون دین
از امر وی به پاست به گردون ندای علم

آمد صفای مکرمت وی عصای عدل
آمد قبای مرحمت وی ردای علم

بنیاد شد ز عاطفت او مقام امن
آباد شد ز مرحمت او بنای علم

شد از عطای شاه بنا مدرسی به قم
کز وی رسید بر همه گیتی نوای علم

با زیب مدرسی وز هر حجره صبح و شام
آید درون به حجره جنت صلای علم

در او مکین بود به عبادت فقیه عدل
در او قرین بود به اجابت دعای علم

روزی در او به کسب علوم آنکه جست جای
شد عقل و نقل او حکم و رهنمای علم

چون زیب جست وز پی تعلیم اهل دین
کردند جا در آن چوبه آنجاست جای علم

ناطق صفا وحسن به این قطعه داد و گفت
بر پای شد ز لطف شه دین بنای علم

باد ابقای دولت و اقبال شد به دهر
تا باد اوج ملت و دین و بقای علم[۱]

۱۲۱۷

ناطق اصفهانی در تاریخ بنای مدرسه شاه طهران چنین سروده است:

از سوی شاه دهر بناشد بنای علم
از وی گرفت زیب بنای و سرای علم

دارد عطوفتی که چو سدّ سکندری
محکم ز حکم و یاوریش شد بنای علم

همچون همای همت آنشاه بر جهان
گسترد بال در همه جانب همای علم

۱ - موادالتواریخ - حاج حسین نخجوانی ۵۶۳

از بحر جود و همتش آمد فسانه‌یی — این بحر بی کرانه و بی منتهای علم
ناطق گهر ز کلک به این صفحه داد و گفت — (شد این بنا ز شاه عیان از برای علم)

۱۲۲۳

وصاف

از شعرای دوره قاجار در بارهٔ تعمیر گنبد و مقبره امامزاده طاهر(ع) که بدستور ظلّ السلطان انجام گرفته چنین سروده است :

در عهد جهانبانی دارای زمان — سلطان زمان ناصر دین شاه جهان
شاهی که بروزگار فرماندهیش — کس ننگرد اندر همه ایران ویران
چون دید امامزاده طاهر را نیست — ایوان و رواق در خور رتبت و شان
فرمود سراج ملک را کز تعمیر — این روضه که رضوانش بباید دربان
کین پاک امامزاده را می‌زیبد — دهلیز شود سپهر و کریاس جنان
این گفت و زر و سیم حوالت فرمود — فرمان بردش رضاقلیخان از جان
وصّاف به یک مصراع گفتا تاریخ — (بنیاد ز نو نهاد ظلّ السلطان)

۱۳۰۱ ق

حبیب خراسانی

از شعرا و عرفای گرانقدر این دوره است . غزل زیر از اوست :

امروز امیر در میخانه تویی تو — فریاد رس نالهٔ مستانه تویی تو
مرغ دل ما را که به کس رام نگردد — آرام تویی دام تویی دانه تویی تو
آن مهر درخشان که به هر صبح دهد تاب — از روزن این خانه به کاشانه تویی تو
آن باده که شاهد به خرابات مغان نیز — پیموده به جام و خم میخانه تویی تو
آن غل که ز زنجیر سر زلف نهادند — بر پای دل عاقل و دیوانه تویی تو
ویرانه بود هر دو جهان نزد خردمند — گنجی که نهانست به ویرانه تویی تو
درکعبه و بتخانه بگشتیم بسی ما — دیدیم که در کعبه و بتخانه تویی تو
آن راز نهانی که به صد دفتر دانش — بسیار از او گفته شد افسانه تویی تو
بسیار بگوئیم و چه بسیار بگفتیم — کس نیست به غیر از تو در این خانه تویی تو

علی بابایی تهران (لسان الشعراء)

از شعرای دورهٔ قاجار که در سخن‌سنجی و شاعری بصیرت کامل داشت و قصاید و غزلهای زیاد سروده است:

آزادی از شعرای تهران در بارهٔ تاریخ فوت او چنین گفته است:

ای دریغا که لسان الشعرا شد زجهان — فرقتش از شعرا خست دل و بست لسان
آنکه چون سوسن آزاد بگلزار ادب — صد زبان داشت سموم اجلش کرد خزان
شد پریشان ز غمش خاطر ارباب کمال — مجمع علم و ادب گشت چو بیت‌الاحزان
آن سخن‌سنج و سخن گوی و سخن دان که بداد — در جهان داد سخن را زمعانی و بیان
هاتفی از پی تاریخ به آزادی گفت — در جنان روح لسان‌الشعرا (جاویدان)

۱۳۴۰ ق

حبیب یغمایی در تاریخ وفات لسان‌الشعراء چنین گفته است:

فریب بخشش گیتی مخور که این غدار — ز مهر آنچه به بخشد بقهر پس گیرد
رساند بر بدن انجمن ز مرگ لسان — جراحتی که به مرهم علاج نپذیرد
حبیب گفت بتاریخ فوت آنمرحوم — (لسان رفت ولی اسم او نمی‌میرد)

۱۳۴۰ ق

ادیب پیشاوری (سید احمد)

از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری است او از شعرای دورهٔ قاجار و دیوان او در حدود ۴۰۰۰ بیت است.

طلعت دوست

سحر به بوی نسیمت به مژده جان سپرم — اگر امان دهد امشب فراق تا سحرم
چو بگذری قدمی بر دو چشم من بگذار — قیاس کن که منت از شمار خاک درم
گرفت عرصه عالم جمال طلعت دوست — به هرکجا که روم آن جمال می‌نگرم
اگر تو دعوی معجز عیان بخواهی کرد — بیا ز تربت من برگذر چو در گذرم
که سر زخاک برآرم چو شمع و دیگر بار — به پیش روی تو پروانه وار جان سپرم
مرا اگر به چنین شور بسپرند به خاک — درون خاک ز شور درون کفن بدرم

در بارهٔ تاریخ فوت او میرزا حسن خان وثوق‌الدوله قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود

ادیب پیشاوری خفت مگر در ثری کاهل سخن را رسید تابه ثریا نهیب

حکیم روشن روان ادیب پاکیزه جان هم زعما را زعیم هم نقبا را نقیب

هم قلمش مشکریز هم نفسش مشک بیز در قلمش سحر ناب در نفسش بوی طیب

جام اجل در کشید پرده برخ برکشید معتقدان را درید پرده صبر و شکیب

چون بشنید این وثوق از پی پاس حقوق (آه) بیفزود و گفت (حیف و دریغ از ادیب)

۱۳۴۳

حالی اردبیلی

حاجی میرزا محسن (عمادالفقرا) متخلص به حالی از شعرا و خطاطان قرن سیزدهم هجری است. آثار و تألیفاتی به شرح زیر دارد:

۱- بصایر الدرجات

۲- ترجمه انوارالولایه که اصل آن از قطب‌الدین محمد ذهبی است

۳- ترجمه عشقیه

۴- ترجمه فصل الخطاب

۵- تمییزالمشرب به خط خود مؤلف

۶- سخنان حضرت علی(ع)

۷- حاشیه بر گلشن راز

۹- رساله‌ای در تصوف به خط نستعلیق

۱۰- آیات‌الرحمه

۱۱- شرح صیغ‌العقود

دیوان حالی اردبیلی در تهران به چاپ رسیده ، نمونه‌یی از اشعار او که در بارهٔ انتخاب حضرت علی(ع) از طرف حضرت رسول (ص) به ولایت مسلمین (عیدغدیر) سروده است نوشته می‌شود:

صبح سعادت دمید عید ولایت رسید فیض ازل یار شد نوبت دولت رسید

در خم گیسوی یار بود دلم بی‌قرار بعد بسی انتظار مژدهٔ راحت رسید

درگه رحمت گشود ظلمت غم را زدود سنبل تر وانمود لمعه طلعت رسید

از کرمش بر گدا داد می جان فزا — گفت بخور زین هلا کز خم جنت رسید
آمد وقت فرح دافع حزن و ترح — عید غدیر است خیز بر همه عشرت رسید
روی به گلزار کن پشت به اغیار کن — دوره شدت گذشت ، نوبت راحت رسید
شه ز جهاز شتر کرد بنا منبری — وز قدم شه برآن عزّ و شرافت رسید
دست علی برگرفت برد به بالای سر — تا به همه مردمان دیدن طلعت رسید
من به همه مؤمنان گشته‌ام اولی زحق — هم به شه لافتی حکم ولایت رسید
گشت علی ولی بر همگی پیشوا — از پی اکمال دین امر عنایت رسید
خاصه به آن سالکان در ره شه رهروان — کز کرم شیر حق لطف و عنایت رسید
هرکه جمالش بدید مهر رخش را گزید — بادهٔ خلعت کشید بر سر عزت رسید

این شاعر در سال ۱۲۸۵ در اردبیل متولد گردیده و در سال ۱۳۳۳ درگذشته است.

عامل‌الدین (میرزا طاهر)

از شعرای قرن چهاردهم هجری و از سلسله ذهبیه بوده‌است.

نمونه‌ای از اشعار او :

ای هویدا از جمالت گشته انوار الهی — عبد درگاهت شدن خوشتر مرا از پادشاهی
خسرو مالک رقابی ذرّهات به زافتابی — گر به هر ویرانه تابی گردد آنجا گنج گاهی
مأمنی جز خانه عشقت همه عالم نباشد — زین طریقم خوبتر نبود به عالم هیچ راهی
بی تو شهد و شیر و شکر زهر آید در مذاقم — با توبودن خوشتر است از بی‌تو با صد عزّو جاهی
جامی از آن سلسبیل روشنت بخشا به جانم — تا رهم زین عجب و نخوتها و باشم خانقاهی

این شاعر در سال ۱۳۳۱ فوت کرده است.

نصرت اردبیلی

ملقب به صدرالممالک از شاعران قرن سیزدهم هجری است که بنا به دعوت عباس میرزا نایب‌السلطنه ، به تعلیم و تربیت محمدمیرزا اشتغال داشته است.

محمد میرزا پس از رسیدن به سلطنت او را به صدراعظمی دعوت کرد ولی او نپذیرفت.

در **بستان السیاحه** در بارهٔ مقام معنوی او نوشته‌اند :

«آن بزرگوار از اکابر علمای روزگار ، جامع علوم ظاهری وباطنی و حاوی فضایل صوری و معنوی .

دیدارش نوربخشای دیده امرا و فروغ افزای بصیرت فقرا با همه یار و از همه کنار، با همه پیوسته و از همه گسسته محفلش دلگشا و مجلسش روح افزا، دیوانش شامل غزلها و رباعیات و مثنویات است که بیشتر روح عرفانی دارد.

نمونه‌ای از اشعار او:

نگـــاه از نـــرگس مســـتانه کـــردند	مـــرا آســـوده از پـــیمانه کـــردند
پـــی هـــردرد درمـــانی نـــوشتند	دوا و درد را هـــم‌خانه کـــردند
دو مـــنزل ســاختند از آب و از گـــل	یکـی مـسجد یکـی مـیخانه کردند
تـــنم را مـسکـــن جـــان آفـریدند	دلم را مـــنزل جـــانانه کـــردند
بـــرای صـــید مـــرغان ســـحرخـــیز	غـــرض تـــرتیب دام و دانـــه کـــردند
بـــه هـــرجـــا قـــصه نـــصرت شنیدند	دریـــغا حـــمل بـــر افسـانه کـــردند

هادی اردبیلی

دیوان اشعارش حاوی غزلها و مثنویها است که به تصحیح آقای دکتر نوربخش به چاپ رسیده.

نمونه‌ای از اشعار او:

هـــر بـــی ســـر و پـــا راه نـــدارد بـــه بـــرما	بـــاز است اگـــر چـــه بـــهمه خـــلق در مـــا
هر کس بـه دری پـای نـهد از پـی خـدمت	بـــرخـــاک در مـــیکده افـــتاد ســـرما
مشکن دل درویش که در خرمنت ای شیخ	ســـوزد هـــمه خشک و تـــر تـــو از شـــور مـــا
مـــا بـــاده کشـــانیم بـــه مـــیخانه شب و روز	در کـــوی خـــرابـــات فـــتاده گـــذر مـــا

❊ ❊ ❊

از نیکنامی درگذر ای خواجه رسوایی طلب	در قید رسوایی ممان آن یار هرجایی طلب
رو از دمش دمساز شو دم درکش و همراز شو	گویای آن آواز شو یعنی چو نی نایی طلب
ساقی بده رطل گران زآن آب آتش خو به من	برخیز مطرب چنگ زن شیدا و شیدایی طلب

خرم کردشتی

میرزا خرم کردشتی از شعرای قرن دوازدهم هجری است که علاوه بر فن شاعری، در کتابت نیز مهارت داشته است نسخه خطی دیوان او در کتابخانهٔ مرحوم حاج محمد نخجوانی است.

غزل زیر از اوست:

یک بوسه آرزوست که گیرم ز روی تو | اما هزار واهمه دارم ز خوی تو
روز و شبم به چشم مساوی است در جهان | زانگه که دور گشته‌ام از روی و موی تو
ای آرزوی جان به کجا گشته‌ای نهان | کاسوده نیستم دمی از جستجوی تو
هرگل که می دمد به گلستان روزگار | می‌بویم و نمی‌شنوم هیچ بوی تو
هرکس بسوی قبله خود سجده می‌کند | زاهد به کعبه، خرم بی دل به کوی تو

او خود را برابر سعدی شیراز می‌داند چنانکه در پایان غزلی گفته است:

دیوان من ارخوانی روزی تو نمی‌دانی | من خرم کردشتم یا سعدی شیرازم

خرم در سال ۱۲۱۴ در شهر اهر وفات یافت.

سرشار قراچه داغی

از شعرای قرن سیزدهم هجری است که در طبابت و حکمت الهی، نقاشی و خوشنویسی نیز دست داشته است دیوان او شامل غزلیّات و رباعیّات و قصاید و مثنوی است که نسخه خطی آن در کتابخانه مرحوم حاج محمدآقا نخجوانی است.

در بارهٔ وضع خود چنین سروده است:

قضا چو نقش هستی با قلم کرد | برات گنج غم بر من رقم کرد
به جاهم گه رساند از ته چاه | به خاکم گاه چون نقش قدم کرد
به زندانم گهی چون یوسف افکند | به تخت ملک گاهی محترم کرد
گهی در کنج فقرم داد منزل | به صدر عزتم گه محتشم کرد
چو در ملک وجودم داد هستی | وجودم را دگر خواهد عدم کرد

آثار او

غزلیات یا خرم نامه – رباعیات – ساقی نامه – مثنوی ندبةالاسرار و قصیده‌هایی در توحید و منقبت و مرثیه ائمه اطهار(ع)

این شاعر در سال ۱۲۳۴ هجری به جهان جاودانی شتافت.

علیاری

حاج ملاعلی علیاری بنا بر نوشته **ریحان‌الأدب** مردی فقیه – طبیب – منجم – شاعر وادیب بوده است.

آثار او

۱- ایضاح الغوامض فی تقسیم الفرایض

۲- بهجة‌الامال فی شرح زبدة‌المقال

۳- حاشیه تشریح الافلاک

۴- حاشیه روضه‌البهیه

۵- حاشیه ریاض المسائل

۶- حاشیه معالم

۷- دلایل‌الاحکام فی شرح شرایع الاسلام

۸- مشکوة الوصول الی علم الاصول

۹- مناهج‌الاحکام فی‌اصول الفقه

۱۰- ریاض المقاصد

۱۱- دلایل الاحکام فی شرح شرایع الاسلام

۱۲- منتهی‌الامال فی علم الرجال - منهاج القبله فی تعیین‌الوقت و القبله و چند اثر دیگر.

این دانشمند در سال ۱۳۲۷ وفات کرده است.

نباتی قراجه داغی

سیدابوالقاسم متخلّص به نباتی از شعرا و نویسندگان قرن سیزدهم هجری است.

دیوان اشعارش شامل غزل و قصیده و رباعی است که در سال ۱۲۷۴ در تبریز به چاپ رسیده است.

نمونه‌ای از اشعار او:

ای گرفته از رخت خورشید عالم گیرنور — چند از خاک درت باشم من مهجور دور

گر بگویم رفت سودایت ز سر باور مکن — روز محشر با غم عشق تو بر خیزم ز گور

من کجا و دیدن دیدار جانان از کجا — کی به بیند تابش خورشید را خفاش کور

در میان عاشق و معشوق امری دیگر است — لب ببند همچون نباتی متصل گویا صبور

* * *

گهی در جوش و گاهی در خروشم — گهی در گفتگو گاهی خموشم

گهی از چشم ساقی در خمارم — گهی سرمست جام می‌فروشم

گهی در مسجدم تسبیح در دست / گهی در دیر گبر دُرد نوشم
گهی دیوانه صحرا نوردم / گهی فرزانه با عقل و هوشم
گهی در سومناتم، بت پرستم / گهی سجاده تقوی بدوشم
گهی اندر مکونم چون نباتی / گهی چون خُمّ می دایم بجوشم

این شاعر در سال ۱۲۶۲ وفات یافت.

اشرف طسوجی

علی اشرف طسوجی، از شعرای سده سیزدهم و دیوان او شامل قصیده، غزل، مخمّس و رباعیات است و اثر منظومی به نام **شعله** نیز دارد.

صاحب نگارستان دارا در باره او چنین نوشته است.

«اشرف شرفای آذربایجان اعلم علمای دوران و افضل فضلای زمان ... بازار انتعاشش از نارسایی بخت زبون، کساد یافته و به علت قلّت مال و کثرت عیال از آرامش و آسایش بر تافته و مضامین بعضی از اشعارش بر این معنی گواه ...»

بریده بند دلم تیغ تیز فقر و غنا / ربوده دل ز کفم غصه معاش مدار
برای لقمه جو پیش این و آن به گرو / کتاب پیش یکی پیش آن یکی دستار

شاعر به علت داشتن عزت نفس با ناسازگاری و سختی روزگار ساخته و چنین گفته است:

نوش را دادم گرفتم نیش را / فارغ از تشویش کردم خویش را
خوب سوزاندم از این داد و ستد / من دماغ نفس بداندیش را
اشرفا گر پادشاهی بایدت / بندگی کن بندگی درویش را

نمونه‌یی از غزلیات او:

پرده از رخ بر نیفکنده است جانانم هنوز / ای فلک از پردهٔ تن برمکش جانم هنوز
در ازل تیری ز شست ترک مستی خورده‌ام / زخمی حسرت کش آن تیرو پیکانم هنوز
پرتو حسن ازل را مظهری در کار بود / زان سبب محو جمال ماه رویانم هنوز
شهره شهرم به رندی با وجود اینکه نیست / هیچ کس را آگهی از راز پنهانم هنوز
گر به رغم دیگران بر هر زبانم آشنا / پیش ادنی سالگی در عین نقصانم هنوز
جذبه شوقم نگر اشرف که در عین وصال / طالب دیدار یار و وصل جانانم هنوز

* * *

مشعله عشق برافروختم — آه کز افروخته‌ام سوختم
ترک من از من به یکی غمزه برد — هرچه به یک عمر خود اندوختم
از که کنم شکوه من اشرف که من — شمع صفت ز آتش خود سوختم

این شاعر در سال ۱۲۶۸ وفات یافته است.

رحمت کوزه کنانی

میرزا محمد متخلّص به **رحمت** از شعرای دوره فتحعلیشاه است ، اثری دارد بنام **زینت‌الحکایات** که حاوی پنجاه هزاربیت است ، او در طریقت پیرو سلسله ذهبیه و در طریق مجاهدت نفس و تزکیه باطن، کوشا بوده است.

نمونه‌یی از اشعار عارفانه او :

رحمت شاه است بیرون از حساب — قابل و ناقابل از وی کامیاب
همتش هرجا به رحمت کارکرد — همت چون من نیست را بسیار کرد
هستی ما یک دو روزی بیش نیست — وقت اندک قابل تشویش نیست
شادی و اندوه عالم یک دم است — بهر یک دم این چه اندوه و غم است
هر غریبی باز جوید جای خویش — سرکند افسانه از مأوای خویش
پیش مجنون قصه لیلی خوش است — گفتگو با وامق و عذرا خوش است
داستان عقل و عشق از هم جداست — هر متاعی را به بازاری بهاست
خود بگو درد طلب حیرانی است — عاشقی اسباب سرگردانی است
ای خوشا عشق و خوشا بدنامیش — عین کام آمد همه ناکامیش
در تو پیدا هرچه ناپیداستی — از تو زیبا هرچه نازیباستی
بندگی کن تاکه آزادت کنند — در خرابی کوش کابادت کنند
از طلب فارغ نبودم هیچگاه — روز روز و هفته هفته ماه ماه
سالها رخش ریاضت تاختم — دامها در صید معنی ساختم
کبریای عشق هستی سوز را — عالم تجرید حال افروز را
دامن از بالای ما بالاتر است — سوی او راه از طریق دیگر است

آذر تبریزی (ابوالقاسم)

از شعرای قرن سیزدهم هجری است او مردی وارسته و آزادیخواه بود و با سید جمال‌الدین اسدآبادی ارتباط داشت.

یکی از آثار او **اوراق پریشان** است که در تبریز به چاپ رسیده، این شاعر در تبریز بدرود حیات گفته است.

نمونه‌ای از اشعار او

دانی که جام باده چه سود و ثمر دهد / کاهد ز عقل و زر ببرد دردسر دهد

این مایه هلاکت و این جوهر ممات / تأثیر سَم خویش به قلب و جگر دهد

عاقل تمی فشاند تخمی که عاقبت / درد و تعب بپرورد و مرگ بر دهد

هرگز سزد که مرد خرد اختیار خویش / دست هوس سپارد و بر شورو شر دهد

آذر چگونه می‌شمرد مرد باخرد / آن را که مرگ می‌خرد و سیم و زر دهد

این شاعر در سال ۱۳۱۱ زندگانی را بدرود گفته است.

بینش تبریزی

محمدعلی پسیان ملقب به **کاشف‌الاسرار** و متخلّص به بینش از شعرای صوفی مشرب و از سلسله ذهبیه است، منظومه‌یی به نام **هفت مجمر** سروده که به چاپ رسیده.

از غزلهای اوست :

ز لعلش آب حیوان آفریدند / ز چشمش عین اعیان آفریدند

چو بگشود از رخ، آن موی مسلسل / بهشت و باغ و رضوان آفریدند

زعکس آن جمال عالم آرا / جمال حور و غلمان آفریدند

زابروی کج و ماه جبینش / هلال و بدر تابان آفریدند

مراهم کاشف الاسرار کردند / به بزم سرّ پنهان آفریدند

این شاعر در شعبان سال ۱۳۳۶ قمری وفات یافت.

توپچی هریسی

محمدعلی سلطان از سخنوران قرن چهاردهم هجری است، نسخه‌ای از دیوانش در کتابخانه ملک و شامل غزل و قصیده و مخمس است.

نمونه‌ای از اشعار او:

ساقیا باده بده این دل من محزون است / اشک جاری کنم از دیده مگر مجنون است
در جهان هرچه طلب کردم نایافتمش / آن قدر دانمش از طالع ناميمون است
تکیه بر دولت و بر جاه نبایست زدن / که لجام همه در دست همین گردون است
هست زاهد پی طاعات ریایی شب و روز / این همه زهد و ریا کرده خودش مغبون است
رسم بوده است که مجنون پی لیلی می‌رفت / این زمان لیلی بیچاره پی مجنون است
آرزو دارد از آن مرقد شش گوشه تو / توپچی مادح از این مسأله دل پرخون است

ثقةالاسلام تبریزی

میرزا علی آقا ثقةالاسلام علاوه بر فقه و اصول و حکمت در تاریخ و نجوم و ادب اشتهارداشت و آثار زیادی دارد از جمله:

۱- رساله لالان که با رباعی زیر شروع می‌شود:

آنی که زبان بی زبانان دانی / احوال دل شکسته حالان دانی
گر خوانمت از سینه سوزان شنوی / ور دم نزنم زبان لالان دانی

۲- ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء

۳- اسماءالکتب

۴- کتاب تسهیل زیج منری

۵- رساله اگر ملت

۶- سیاست اسلامیه

۷- علم رجال

۸- رساله سیاست

۹- مشروطه یا مشروعه

این رباعی و بعضی آثار دیگر از اوست:

در هجر تو ای نگار دل خون گرید / چون ابر بهار رود جیحون گرید
یک شب که به روی چو گلت چشم گشود / زان پس همه روز اشک گلگون گرید

* * *

ای شب وصل در صبح به من باز مکن / این همه جور به جانم ز تو آغاز مکن

آفتاب رخ جانان زگریبان سرزد حاجتی نیست به خورشید تو رو باز مکن
طایر دولتم امشب به سرم سایه فکند مرغ جان یک دمه بنشین و تو پرواز مکن

ثقةالاسلام در محرم سال ۱۳۳۰ به شهادت رسید، اسدالله حمیری شاعر زمان در تاریخ وفاتش چنین گفته است.

(قتیل روز عاشور) محرم به شمسی سال شد (آلوده از غم)
۱۳۳۰ ۱۲۹۰

جرعه تبریزی

میرزا شمس‌الدین ابوالفتح متخلص به **جرعه** از سخنوران و خوشنویسان سدهٔ سیزدهم است دیوان او مشتمل بر قصیده، غزل، رباعی، مسمط و بالغ بر پنجهزار بیت است.

این شاعر، مثنوی به نام خسرو شیرین دارد که هزار و پانصد بیت است و با ابیات زیر شروع می‌شود:

خداوندا عنایت کن زبانی که پردازد به معنی داستانی
زبانی عنصرش از عشق و مستی زهر وصفی به نوقش چیره دستی

جوهر تبریزی

از شعرا و دانشمندان قرن دوازدهم هجری است از آثار او نسخه‌ای از یوسف و زلیخا در کتابخانه مرحوم حاج حسین نخجوانی موجود که شامل ۱۳۲۰ بیت است و با ابیات زیر شروع می‌شود:

خدایا همچو صبحم سینه بگشای زفیضت بر دلم آئینه بنمای
که تابد نیز فکرم بر اقطار فشاند طوطیم شکر ز منقار
دلم گردد چو نزهتگاه تبریز فرحناک و فرحزاد و فرح خیز

* * *

ابیاتی از زبان زلیخا خطاب به یوسف:

به خوابم ناگه ای آشوب ایام به خلوتگاه دل بگذاشتی گام
به حسنی کاو چو عشقم بیکران است به مهری کاو چو صبرم بی‌نشان است
روان رفتی و راه خود نگفتی نشان از جلوه‌گاه خود نگفتی
کجا آیم که بوسم خار راهت بپرسم از که یارب جلوه گاهت
به تخت حسن چون تو حکمران نیست به خاک عشق چون من ناتوان نیست

چه باشد گر نمایی ترک بیداد
به داد من رسی ای از تو صد داد

اثر دیگر او روضةالواعظین است . جوهر تبریزی درسال ۱۱۹۴ در اثر زلزله دارفانی را وداع گفت.

حیرت قاجار

ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس از شعرا و نویسندگان سده سیزدهم هجری است.

آثار او عبارتست از (منتخب نفیس) ، اتحاد الاسلام و کتاب الابرار.

نمونه‌ای از اشعار او

خرم آن دم که به دام تو گرفتار آیند
فکر آزاده ز اندیشه، هر کار افتد

عجبا طرّه طرار توای فتنه روم
گر بناگوش تو بر دوش به یک بار افتد

قتل این بی گنهان در ره عشقت به خطا
اتفاقی است که در کوی تو بسیار افتد

بعد ازاین با قدم صدق به میخانه رویم
کار سهل است اگر بر در خمّار افتد

حیرتا بر سر آنم که ز مستی گه رقص
بازم از سر به ره میکده دستار افتد

* * *

گفت راه عشق من پیما به سر، گفتم به چشم
گفت درگام نخست از سر گذر، گفتم به چشم

گفت اگر باشد به وصل من هنوزت چشم داشت
باید از عالم کنی صرف نظر ، گفتم به چشم

گفت اگر سودای حق داری چو حیرت در رهش
چشم پوش از نفع و ضر از خیروشر، گفتم به چشم

* * *

چند رباعی :

خوشا دمی که خراب از شراب ناب شویم
بنا بر آب گذاریم تا خراب شویم

طریق حکمت آن است تا فلاطون وار
میان خم بنشینیم تا شراب شویم

* * *

با زلف بتی بلند و پست آمده‌ایم
آزاد ز قید هرچه هست آمده‌ایم

از کعبه خداپرست آیند همه
جز ما که ز کعبه بت پرست آمده‌ایم

حیرت قاجار در سال ۱۳۳۶ هجری وفات یافت.

دانش تبریزی

حاجی میرزا نجف علی خان از دانشمندان و ادبای قرن سیزدهم هجری است.

او در فقه و اصول و احادیث و علوم ادبی اطلاع کامل داشت و آثاری دارد به شرح زیر:

۱- مجمع الاوصاف

۲- مشکوةالحیات فی‌تفسیر الأیات

۳- میزان الموازین فی امرالدین

دانش تبریزی مدتی کنسول ایران در اسلامبول بوده و روزنامه اختر را در آنجا انتشار داده است.

ابیات زیر از اوست:

افسرده شد مرا تن از دور روزگار — دوری ز باده خواهم کز دل برد غبار

دانی نه چند روزه دهر است مستدام — دانی نه بند موزه وقت است استوار

ای ذات تو خلاصه‌یی بر گلشن وجود — عالم شجر شمرده شود ذات تو ثمار

دانش تبریزی

میرزا لطفعلی نصیری امینی ملقب به صدرالافاضل از علما و فضلای قرن چهاردهم هجری است در فقه و حدیث، منطق ریاضیات و الهیات اشتهار داشته است.

در اشعارش ابتدا **فانی** تخلص می‌کرد و بعداً کلمهٔ **دانش** را انتخاب نمود. او تألیفات زیادی در علوم مذکور دارد

نمونه‌ای از اشعار او نوشته می‌شود:

تا سرزلف تو چون حلقه بگوش است مرا — آسمان از مه نو حلقه به گوش است مرا

بنوازد اگرم نرگس مست‌ گاهی — چه نیازی به خم باده فروش است مرا

ازکف چون تو بتی نوش لب و شکرخند — گر همه نیش بود مایه نوش است مرا

سخنی ساز کن و زندگیم از سر گیر — که روان بر لب از آن لعل خموش است مرا

دانشا با اثر عاطفت حضرت دوست — چه غم از مدعی بیهده کوش است مرا

* * *

باشد به چشم مدعی در راه عشق ار خارها — در چشم من هر خار آن باشد به از گلزارها

بگشا به رویم درکه من گلچین نیم ای باغبان — تا کی به حسرت بنگرم از رخنه دیوارها

کبک دری را بود اگر از چنگل شاهین خبر — هرگز نکردی قهقهه در دامن کهسارها

از قیل و قال عقل بس دشوار شد آسان من — چندان که از عشق بتان آسان شدم دشوارها

* * *

گر پذیرند دهم دفتر دانش به گرو / باده کهنه ستانم که روان سازد نو
دانه در مزرع دانش نفکندم جز عشق / تا چه حاصل برم از کشته خود وقت درو
با گدایی در میکده فانی خوشباش / به در هیچ کس از گوشه میخانه مرو
غیر از این دلق ندارم دگر از کهنه و نو / آه اگر باده فروشش نستاند به گرو

این دانشمند در سال ۱۳۵۰ در شهر ری درگذشت و در جوار مزار شیخ صدوق (ابن بابویه) مدفون گردید.

دانش تبریزی

میرزا رضا خان ارفع‌الدوله از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی قرن سیزدهم است، او سالها نماینده ایران در جامعه ملل بود و مدتی نیز وزارت عدلیه را بر عهده داشت.

ارفع‌الدوله (دانش) دارای آثار و تألیفاتی است از جمله :

۱- **مثنوی صلح** است که وقتی از طرف دولت ایران در کنفرانس صلح که در لاهه تشکیل شده بود شرکت کرد، در باره صلح اشعاری سرود و برای تمام سلاطین و رؤسای جمهور فرستاد و بهمین جهت در انجمن صلح پاریس به او لقب **پرنس صلح** دادند.

چند بیت از مثنوی :

ای طالبان صلح و سلامت عنایتی / تا مختصر به عرض رسانم حکایتی
سال خجسته فال ز تاریخ تازیان / بودی هزار و سیصد و هفده در آن زمان
کز مسجد و کنشت هم از سومنات و دیر / آمد صلای عیام که الصلح خیرخیر
از بهر صلح عالم و آسایش انام / اندر زمانه بار نخستین دول تمام
همت گماشتند نمودند اتفاق / تا بلکه بر کنند ز بن ریشه نفاق

۲- **مثنوی طول عمر** – در این مثنوی دانش مردم را به انجام فرایض دینی و خوش رفتاری دعوت می‌کند.

چند بیت از مثنوی طول عمر :

گر تو خوش خلق و خوش زبان باشی / دائماً خرم و جوان باشی
راحت تن ز شستشوی بدان / وز دعا و نماز راحت جان
سیصد و بیست بود بعد هزار / که رقم کرد دانش این اشعار

۳- **گوهر خاوری** – که دیوان اشعار اوست، رساله رشدیه

نمونه‌ایی از اشعار او :

قاصدم گر برساند خبر جانان را
به قدومش عوض زر بفشانم جان را

روزها رفت و پیامی نرسید از دلدار
آه اگر دور از این سان گذرد دوران را

هر کجا می‌شدم از محنت دوری مهجور
می فرستاد به درد دل من درمان را

به چنین خلق جمیل و به چنین حسن جمال
کم بود گر بفشانیم هزاران جان را

* * *

گمان می‌نمودم که هنگام فرقت
رود صبر از دل شود طاق طاقت

نیارم تحمل به هجران و دوری
محال است از تو کنم قطع الفت

کنون بینمت کرده‌ای در دلم جا
بدان سان که افتد در آیینه صورت

وصالت مهیاست در خلوت دل
ندارم قصوری به جز حظّ صحبت

بزم التجا پیش دانش که سازد
مگر چاره کار از راه حکمت

که آوازت آید به گوشم نگارا
چو غرق خیال تو گردم به خلوت

ارفع الدوله دانش در فروردین سال ۱۳۵۶ قمری در تهران به رحمت ایزدی پیوست.

راجی تبریزی

حاج میرزا ابوالحسن متخلّص به راجی از سخنوران سده سیزدهم هجری است دیوان او شامل غزلیات و قطعات است که در سال ۱۲۹۴ در تهران به چاپ رسیده

نمونه‌یی از اشعار او:

هر دلی بسته آن زلف شکن در شکن است
از پریشانی او وای اگر هم‌چو من است

تا که در خانه مرا سرو روانی باشد
کی مرا حاجتی از نسترن و یاسمن است

هم چومن قدر تو اغیار نداند به خدا
جغد ویرانه نشین کی خبرش در چمن است

در صف معرکه عشق تو کس جان نبرد
تیغ ابروی تو عاشق کش رستم شکن است

راجی هرکس نکند بندگی پیر مغان
نیست آدم حیوان است روانش به تن است

* * *

نماند در غم هجر تو صبر و طاقت و هوشم
دمی نگشت میسر ننالم و نخروشم

تویی که عاشق بیچاره را به هیچ فروشی
منم که یک سر مویت به عالمی نفروشم

ز شوق دیدن رویت بیا که من همه چشمم
ز ذوق شهد کلامت بیا که من همه گوشم

من آن اسیر کمندم که از تعشق رویت
به مژده جان دهم ار آورد پیام سروشم

هزار شکوه مرا بر زبان ز دست جفایت / ولی چو روی تو بینم رود زیاد و خموشم

غم زمانه مخور (راجیا) ز جام محبت / بگو به ساقی مجلس بده شراب بنوشم

راجی در سال ۱۲۹۳ در راه بازگشت از حج با سایر حجاج که در کشتی بودند غرق گردید.

ساغر تبریزی

میرزا عبدالرحیم متخلّص به ساغر از ادبا و سخنوران قرن سیزدهم هجری است ، در کتاب **روضة‌الجنه** درباره او نوشته‌اند «در فنون انشاء و نظم و نثر مهارت تمام و بهره لاکلام دارد وساغر تخلص می‌کند».

نمونه‌ای از غزلیّات او :

دروغ وعده من وعده داد باردگر / بر انتظار من افزود انتظار دگر

دلی که ناید از او غیر عشق کاردگر / گرفتمش ز تو خواهد گرفت باردگر

گرفتم این که گرفتم دل از تو باردگر / کجا کند به چنین دل کس اعتبار دگر

مگو بدار دل از من بگیر یار دگر / که نیست در دل من تاب گیرو دار دگر

وفا نمی‌کند آن وعده می‌دهد به وفا / به جز فریب منش نیست هیچ کار دگر

گلی چو روی تو امسال در چمن نشکفت / در انتظار نشستیم تا بهار دگر

نمونه‌یی از رباعیات او :

ساغر به من آن یگانه دیدی که چه کرد / آن فتنه گر زمانه دیدی که چه کرد

رنجید و به جرم دوستی خونم ریخت / بر کشتن من بهانه دیدی که چه کرد

سالک تبریزی

از سخنوران دوران فتحعلیشاه قاجار است، نسخه‌ای از دیوان او در کتابخانه مرحوم حاجی حسین نخجوانی است.

در وبای سال ۱۲۳۸ که عدهٔ زیادی در تبریز تلف شدند ، او اشعاری سروده که ابیاتی چند از آن نوشته می‌شود :

فغان که باز فتاد اندراین خراب آباد / ز حادثات وبایی که کس ندارد یاد

قضا ز کینه دیرینه آتشی افروخت / قدر بتاخت به دامان و عالمی را سوخت

دگر چه فتنه گذر سوی ملک ایران کرد / بریده باد زبانم به خاک یکسان کرد

چه گونه شرح توان کرد قصه تبریز | مرا که برد ز خاطر قضیه چنگیز
چنان ز دست اجل گشته بود معرکه گرم | که داشت خود ملک‌الموت از خلایق شرم
پس از هزار سنه سی و هشت بود و دویست | که این قضیه مسلسل قلم نوشت و گریست

شوری بخشایشی

میرزا عبدالحسین خان ملقب به قوام‌العداله متخلّص به **شوری** از سخنوران قرن چهاردهم هجری است.

نسخه‌یی از دیوان او که در حدود ۲۸۰۰ بیت است در کتابخانه ملی تبریز موجود است.

نمونه‌یی از اشعار او:

نیست یارب در جهان امروز حیرانی چومن | دست از جان شسته‌یی برگشته دورانی چو من
دربدر افتاده‌یی چون من دل از کف داده‌یی | سینه پرخون گشته‌یی یا دیده گریانی چو من
کس نبوده، همچو من در رشتهٔ محنت اسیر | کس نداده بر کف غمها گریبانی چو من
داشت گر مجنون ز عشق یار سر بر دشت و کوه | بسته بر رویش نشد راه بیابانی چو من
ای فلک آخر دل (شوری) ز پا انداختی | هیچ داری درجهان یک خانه ویرانی چومن

شوری در سال ۱۳۱۶ قمری در تبریز وفات کرد.

صافی تبریزی

آقا کریم متخلّص به صافی از شعرای قرن چهاردهم است دیوانش به عنوان **گنجینه حسینی** درسال ۱۳۱۶ در تبریز به چاپ رسیده است.

از زلف به رخ تو تا نقاب افکندی | دل را به هزار پیچ و تاب افکندی
با بودن آفتاب کس سایه ندید | تو سایه به روی آفتاب افکندی

این شاعر در سال ۱۳۴۸ وفات کرده است.

صبور تبریزی

میرزا علی اکبر صبور تبریزی از سخنوران قرن سیزدهم هجری است، دیوان او شامل قصاید، غزلیات و رباعیات و در حدود ششهزار بیت است.

رباعی زیر از اوست:

ای آنکه صبور از دل و جان زنده توست | از جرم و گنه مدام شرمنده توست
گر بد کند او تو با وی از لطف مکن | بابنده خود آنچه نه زیبندهٔ توست

صرّاف تبریزی

حاجی رضا متخلص به صرّاف از سخنوران قرن چهاردهم هجری است.

مثنوی **تهذیب‌الاخلاق** او در سال ۱۳۲۴ در تهران به چاپ رسیده است.

نمونه‌یی از اشعار او:

می‌برد ناله زارم به فلک زاری دل | بین چه ها می‌کشم از دست گرفتاری دل
عاقبت خون شود از دیده برآید بیرون | گر نیاید غم عشق تو به غمخواری دل
گله از نرگس بیمار تو دارم نه زتو | تاکنون هیچ نپرسیده ز بیماری دل
اهل عالم همگی مست ز هم صحبت مست | شده سرمستی صرّاف ز هشیاری دل

صرّاف در سال ۱۳۲۵ ق وفات یافت، حاج محمد نخجوانی در تاریخ فوت او گفته است (مرد صراف سخن) ۱۳۲۵

صفای تبریزی

میرزا فضل‌الله، از فضلا و علمای تبریز است و آثار زیادی دارد، از جمله **احکام‌الاراضی‌الخراجیه** - **حدایق‌العارفین** - دیوان اشعار - **ریاض الازهار** - **سفرنامه اروپا** - **کلیددانش** - **الاستصحاب**، و آثار دیگر وی علاوه بر مراتب علمی و دینی، دارای طبع سرشار بود و به زبان فارسی و عربی اشعاری سروده و صفا تخلص کرده است.

ابیات زیر از اوست:

از عشق عالمی شده آباد از چه رو | یاران، دل بلاکش ما را خراب کرد
زاهد مزن به پیرمغان طعنه از غرور | زهد ریا جهان همه پر انقلاب کرد
تسبیح شیخ آنچه نموده است در جهان | ماند وی کجا نی وچنگ و رباب کرد
اصلاح خویش کن تو صفا بهر تو چه سود | زاهد خطا و پیرمغان گر صواب کرد

صفای تبریزی دارای درجه اجتهاد بوده و در تبریز به تدریس فقه و اصول و تفسیر اشتغال داشته و محفل او مرجع استفاده طالبان علم بوده است.

او در جمادی‌الاولی هزار و سیصد و سی و نه بدرود زندگی گفته است.

عماد خراسانی (عمادالدین حسین برقعی)

از شعرای قرن چهاردهم است ابتدا تخلص او شاهین بوده و بعدها در اشعار خود عماد تخلص کرده است.

از اشعار او :

باز آهنگ جنون میزنی ای تار امشب — گویمت رازی و در پرده نگهدار امشب
آنچه زان تار سر زلف کشیدم شب و روز — مو به مو جمله کنم پیش تو اظهار امشب
عشق همسایه دیوار به دیوار جنون — جلوه‌گر کرده رخش از در و دیوار امشب
سوزی و ناله بیجا نکنی ای دل زار — خوب با شمع شدی همدم و همکار امشب
ای بسا شب که بروز تو نشستم ای شمع — کاش سوزیم چو پروانه بیک بار امشب
آتش است این نه سخن بس کن از این قصه عماد — ورنه سوزد قلمت دفتر اشعار امشب

* * *

دلم آشفته آن مایه ناز است هنوز — مرغ پرسوخته در پنجه باز است هنوز
جان به لب آمد ولب بر لب جانان نرسید — دل بجان آمد و او بر سر ناز است هنوز
گرچه بیگانه ز خود گشتم و دیوانه ز عشق — باز عاشق کش و بیگانه نواز است هنوز
گرچه هر لحظه مدد میدهدم چشم پرآب — دل سودازده در سوز و گداز است هنوز
گرچه رفتی ز دلم حسرت روی تو نرفت — در این خانه به امید تو باز است هنوز
این چه سود است عمادا که تو در سر داری — وین چه سوزیست که در پرده ساز است هنوز

دل و دل آرا

گرچه مستیم و خرابیم چو شبهای دگر — باز کن ساقی مجلس سر مینای دگر
امشبی راکه در آنیم غنیمت شمریم — شاید ای جان نرسیدیم به فردای دگر
مست مستم مشکن قدر خود ای پنجه غم — من به میخانه‌ام امشب تو برو جای دگر
چه به میخانه چه محراب حرامم باشد — گر بجز عشق تو‌ام هست تمنای دگر
تا روم از پی یار دگری می‌باید — جز دل من دلی و جز تو دل آرای دگر
توبه چشم چو آیی به تماشای چمن — نگذارد به کسی چشم تماشای دگر
گر بهشتی است رخ تو است نگارا که در آن — می‌توان کرد به هر لحظه تماشای دگر

ادیب طوسی

استاد محمدامین طوسی از شعرای قرن چهاردهم هجری و از شاگردان ادیب نیشابوری است اشعار او ساده و بی پیرایه و قصایدش بلند و شیوا و غزلیاتش احساس‌انگیز و مثنویها پر از تمثیلات دل انگیز است.

نمونه‌ای از غزلیّات او:

باز کن باز از آن زلف سیه تاری چند / تا پریشان کنی احوال گرفتاری چند
غیر آن چشم سیه مست ندیدم ترکی / که زند راه دل مردم هشیاری چند
تو بخوابی و زکویت همه شب تا بسحر / از فلک می‌گذرد ناله بیداری چند
رخ میفروز بهر جمع خدا را چون شمع / تا چو پروانه نسوزند هواداری چند
آخر ای شیخ ریاکار شوی خانه خراب / که خراب از تو بود خانه خمّاری چند
طوسی از گلشن عشق تو نمی تابد دل / گرچه بیند ستم سرزنش خاری چند

＊ ＊ ＊

ای ترک چرا ترک وفا کردی و رفتی / با عاشق بیچاره جفا کردی و رفتی
آرامش خاطر که مرا بود ربودی / در جان و دلم فتنه بپا کردی و رفتی
با من که به از خویش وفاکیش توبودم / بیگانگی ای دوست چرا کردی و رفتی
ای گل خبرت هست که از جلوه در این باغ / با بلبل شوریده چها کردی و رفتی
جانرا که بدیدار تو پیوند بقا داشت / چون شاخه ز پیوند جدا کردی و رفتی
وز حسرت آن لب که گشودی به تبسم / خون دردل غمدیده ما کردی و رفتی
ای سبزه چرا طوسی آزاده مارا / در بند غم و غصه رها کردی و رفتی

＊ ＊ ＊

اولین گام معرفت به یقین / علم انسان به جهل خویش بود
زانکه هرچند بیشتر دانست / جهل او بیشتر ز پیش بود

＊ ＊ ＊

در جهان هرکه تجربت آموخت / خود از آن تجربت نتیجه نبرد
زانکه پایان تجربت او را / آنزمان می‌رسد که باید مرد

＊ ＊ ＊

درک لذت نمی‌تواند کرد — آنکه ذلت ندیده در هستی
وانکه دایم به دولت است قرین — چه خبر دارد از تهی دستی

❊ ❊ ❊

بهمه خلق مهربانی کن — که همه خلق بنده تو شوند
دلبران در بر تو دلبازند — سروران سر فکنده تو شوند

❊ ❊ ❊

گر تو بر خصم خویش چیره شدی — مردمی کن که بنده تو شود
سر او را بپای خود مفکن — تا که خود سرفکنده تو شود

❊ ❊ ❊

زن گرفتن اگر ضرور بود — در جهان بهر تو یکی کافیست
نشنیدی که بهر کشتن مرد — زهر قتّاله اندکی کافی است

❊ ❊ ❊

یار تو آنکسی بود که ترا — دانش و دین از او بیفزاید
در بلا دستگیری تو کند — روز درماندگی بکار آید

دیوان اشعار ادیب طوسی در سال ۱۳۴۱ در تبریز به وسیله دکتر طاووسی به چاپ رسیده و شامل سه بخش است :

دفتر خاطرات - افسانه‌های حیات - اوراق پراکنده

آثار منثور : **انتقام عشق - دخمه سیاه - جوکی در جنگل - مرد عجیب - درویش گمنام - رسالاتی در بارهٔ لغت و زبان آذری - تعلیم و تربیت از نظر غزالی - دستور نوین زبان فارسی - فرهنگ لغات ادبی**

۱

ابوالقاسم حالت

از شعرای این دوره و دیوان او به چاپ رسیده است .

نمونه‌ای از اشعار او :

در بزم گرفتی می و نوشیدی و رفتی — مستانه به حال همه خندیدی و رفتی
بعد از تو لبی باز نشد از پی خنده — غیر از لب آن جام که بوسیدی و رفتی
ننشستی و یاران دگر هم ننشستند — آن بزم که چیدیم تو برچیدی و رفتی

دل بود و وفا بود و صفا بود و محبت — افسوس که چشم از همه پوشیدی و رفتی
آن بزم طرب بهر وجود تو به پا بود — وین را همه گفتند و تو نشنیدی و رفتی
گفتم که بتابد ز رخت پرتو مهری — یا قهر تو روی از همه تابیدی و رفتی
آن بزم به چشم تو پسندیده نیفتاد — یا حالت ما را نپسندیدی و رفتی

* * *

ترک عشق از دل دیوانه نیاید هرگز — حذر از شمع ز پروانه نیاید هرگز
سرکشی از من افتاده نخواهی دیدن — روش شیشه ز پیمانه نیاید هرگز
می دهی پندم و غافل که زدیوانه عشق — شیوه مردم فرزانه نیاید هرگز
بنده عشق شدن پا به دو عالم زدن است — وز تو این شیوه مردانه نیاید هرگز
سیل عشق از پی ویرانی آباد آید — پی آبادی ویرانه نیاید هرگز
همه جا مایه رسوایی حالت دل اوست — که جز این کار ز دیوانه نیاید هرگز

استاد جلال همایی

از شعرا و نویسندگان مشهور معاصر است او علاوه بر سرودن اشعار در عالم نویسندگی و تحقیق نیز آثاری دارد.

استاد همایی در شعر به سنا تخلص می کرده است، نمونه‌ای از اشعار ایشان نوشته می‌شود.

شادی ندارد آنکه ندارد به دل غمی — آنرا که نیست عالم غم، نیست عالمی
آنانکه لذت دم تیغت چشیده‌اند — بر جای زخم دل نپسندند مرهمی
راز ستاره از من شب زنده دار پرس — کز گردش سپهر نیاسوده‌ام دمی
دل بسته‌ام چو غنچه به راه نسیم صبح — بو تا که بشکفد گُلم از بوی همدمی
راهی نرفته‌ام که بپرسم ز رهروی — رازی نجسته‌ام که بگویم به محرمی
گیرم بهشت گشت مقرر مرا چه سود — کاندر خمیر تافته دارم جهنمی
در دفتر حیات بشر کس نخوانده است — جز داستان مرگ حدیث مسلمی
نخوت ز سر بنه که به بازار کبریا — سرمایه دوکون نیرزد به درهمی
از حدّ خویش پای فروتر کشی (سنا) — گر دور چرخ با تو مدارا کند کمی

در باره تاریخ اتصال آب کوهرنگ به زاینده رود قصیده‌یی سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

شادباش ای اصفهان ای کشور آزادگان	سرزمین مرد پرور مهدکار و هوش و هنگ
زنده رود اندر جوار رود کارون قرنها	از جدایی می‌خروشید و همی زد سر به سنگ
زین جدایی داشت روی اصفهان رنگ ملال	دست تدبیر و عمل از چهره‌اش بسترد زنگ
شسته شد گرد غم از رخسار اهل اصفهان	چون بهم پیوست آب زنده رود و کوهرنگ
کلک مشکین سنا از بهر تاریخش نوشت	باشد آباد اصفهان از اتصال کوهرنگ

۱۳۷۳ ق

سال شمسی را برون کن سر ز آب آنگه بگوی	(آبروی اصفهان شد زنده‌رود و کوهرنگ)

۱۳۳۲ ش

در بارهٔ آزاد شدن آذربایجان و ورود قوای دولتی به تبریز چنین گفته است:

چو آذربایجان آزاد گردید	زبند محنت و زنجیر بیداد
خرد می‌جست تاریخش سنا گفت	شد آذربایگان از بند آزاد

۱۳۶۶ ق

در باره تاریخ ساخت صندوق مقبره حضرت زینب (س) که توسط صنیع خاتم ساخته شده بود، آقای جلال‌الدین همایی متخلّص به سنا چنین سروده است:

ز درج عصمت حق گوهری بود زینب	که پیش درگه او جبهه سا بود عیوّق
سنا نوشت بتاریخ صنع صندوقش	(نهفته سرّ الهی بود در این صندوق)

۱۳۷۲

استاد همایی علاوه بر سرودن شعر آثاری نیز در عالم نویسندگی و تحقیق دارد.

منتخب اخلاق ناصری - تاریخ ادبیات ایران - مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه - مقدمه خیامی‌نامه

۱

احمد گلچین معانی

از شعرا و نویسندگان دوره معاصر است و آثاری دارد از جمله تذکره میخانه، آقای گلچین معانی، کتاب لطایف‌الطویف تألیف فخرالدین علی بن حسین‌الواعظ کاشفی را تصحیح و چاپ کرده که در باره تاریخ چاپ آن استاد همایی چنین گفته است:

نشر شد در ماه دی چون این کتاب تازه گفتا	(شد به دی با سعی گلچین تازه گلزار لطایف)

۱۳۷۷ ق

نمونه‌ای از اشعار او

دیدی ای ماه که شمع شب تارم نشدی / تا نگشتی ز غمم شمع مزارم نشدی

بی خبر از برمن رفتی این دردم کشت / که خبردار ز دشواری کارم نشدی

روی برتافتی و پشت و پناه دل من / نشدی گز همه‌جا رو بتو آرم نشدی

زاریم دیدی و آنقدر تغافل کردی / که خبردار ز حال دل زارم نشدی

گفتی آرام ندارد دل گلچین بی من / چه کنم مایه‌ی آرام و قرارم نشدی

باز هم مهر تو می‌پرورم اندر دل تنگ / گرچه عمری بتو دل بستم و یارم نشدی

* * *

دردم به سعی هیچ طبیبی دوا نشد / درمان حریف این دل درد آشنا نشد

دستی که مشکل همه کس می‌گشاد از او / مشکل‌فزای من شد و مشکل‌گشا نشد

آخر بهرکجا که تو گویی شدم ولیک / درکار من گشایشی از هیچ جا نشد

دنبال عقل رفتم و کاری نرفت پیش / فرمان عشق بردم و دردی دوا نشد

رفتم که رو به درگه صاحبدلی کنم / کس جز بسوی خویشتنم رهنما نشد

تقویم

سخت ندامت همی برم که ز مستی / روز بخواب اندرم چو شام و سحر رفت

وقت بشد یاوه و زمان سپری گشت / بر اثرش نیز عمر راهسپر رفت

پیر شدم پیر در فراغ جوانی / چون پدری کز برش خجسته پسر رفت

جای دریغ است کز گذشت مه و سال / چشم بصیرت بخفت و نور بصر رفت

گردی از این رهگذر نشست بر ویم / قافله ماه وسال چون به سفر رفت

دانی کان گرد چیست موی سپیداست / موی سیه شد سپید، عمر مگر رفت؟

هرکس راهی سپرد در خور همت / این پی مال آن بسوی جاه و خطر رفت

داد یکی نقد عمر در طلب سود / سود بجا ماند و نقد وی به ضرر رفت

عمر تلف کرد و زر و سیم بیاندوخت / مرد بگور اندرش نه سیم و نه زر رفت

گوی سعادت کسی ربود بدوران / کز پی کسب کمال و فضل و هنر رفت

دانشمند محترم آقای گلچین معانی در بارهٔ تاریخ مرگ محمدمسعود مدیر روزنامه مردامروز چنین سروده است.

ای دریــــغا کــــه دزد آزادی — گــوهری را بــخاک پــنهان کــرد
در دل شب بــــخاطر مــجموع — مــغز مسـعود را پـریشان کـرد
گفت حاصل شد آنچه مقصود است

دوســتان آمــدند و دیـدندش — مــغز پر فکـرت او فتاده بدوش
نــوحه کـردند کـاندرین شب‌تـار — شمع عمرت چگونه شد خاموش
که هنوزت به سر عیان دود است

گشت چون پیکرش بخون رنگین — رخ ز یــاران بــخاک تـیره نـهفت
پــی ســال شـهادتش گـلچین — بــا اسـف بـر سر مزارش گفت
(کاین شهید سعید مسعود است)

با اضافه الف ۱۴۱ سال ۱۳۲۶ در می‌آید.

طالب اوف

حاج ملاعبدالرحیم طالب اوف یا طالبزاده از نویسندگان این عصر است که نثر ساده و جالب دارد و بیشتر به نوشتن مطالب اجتماعی پرداخته که در روشن کردن افکار مردم ایران و نهضت مشروطیت تأثیر زیاد داشته است.

تألیفات ارزنده او: **کتاب‌احمد - مسالک المحسنین - مسائل‌الحیاة** - و ترجمه **هیئت فلاماریون** است.

فرّخی یزدی (محمد)

از شعرای دوره معاصر است که در روزنامه **طوفان** اشعار میهنی خود را منتشر می‌کرد این شاعر در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در زندان چشم از جهان فرو بست.

اشعار زیر از اوست:

بــا تــو در پــرده دلم راز و نـیازی دارد — کـس نـدانست کـه در پرده چه رازی دارد
بــر ســر زلف تـو دارد هـوس چنگ زدن — دست کــوتاه مــن امــید درازی دارد
خواجه گاهی به نگاهی دل مـا را نـنواخت — تــا بگــویم نــظر بـنده نـوازی دارد
شمع در ماتم پـروانـه اگـر غـمزده نـیست — از چه شب تا به سحر سوز و گدازی دارد
خسـرو مـحتشم روی زمـین دانـی کـیست — آن گـدایـی کـه چـو محمود ایـازی دارد

❋ ❋ ❋

به زندان قفس مرغ دلم چون شاد می‌گردد مگر روزی که از این بند غم آزاد می‌گردد
طپیدن‌های دلها تا که شد آهسته آهسته رساتر گر شود این ناله‌ها فریاد می‌گردد
دلم از این خرابیها بود خوش زانکه می‌دانم خرابی چون که از حد بگذرد آباد می‌گردد.
علم شد در جهان فرهاد در جان بازی شیرین نه هرکس کوهکن شد درجهان فرهاد می‌گردد.

دکتر رعدی (آذرخشی)

از شعرا و نویسندگان بزرگ معاصر است دیوان او چاپ و منتشر شده ، غزل زیر نمونه‌یی از اشعار اوست.

نگاه

من ندانم به نگاه تو چه رازی است نهان که من آن را ز توان دیدن گفتن نتوان
چو به سویم نگری لرزم و با خود گویم که جهانی است پر از راز به سویم نگران
چون شدم شیفته روی تو از شرم مرا بهر لب آوردن آن شیفتگی بود نهان
من در اندیشه فرو رفته که ناگاه نگاه جست از گوشه چشم من و آمد به میان
دردمی با تو بگفت آنچه مرا بود به دل کرد دشوارترین کار بزودی آسان
تو به پاسخ نگهی کردی و در چشم زدن گفتنی گفته شد و بسته شد آنگه پیمان

شهریار (محمدحسین بهجت)

از شعرای معروف ایران است او پس از آشنایی با نیمایوشیج نخست تحت تأثیر او قرار گرفت و به سرودن اشعار نو پرداخت از جمله اشعار او **(دو پرنده بهشتی)** و **(ای وای مادرم)**

شهریار دوباره پیرو سبک شعرای گذشته گردید و به سرودن غزل به روش قدیم پرداخت.

دیوان اشعار و منظومهٔ حیدر بابا از آثار اوست.

غزلیات زیر از اوست :

برو ای ترک که ترک تو ستمگر کردم حیف از آن عمر که در پای تو من سر کردم
عهد و پیمان تو با ما و وفا با دگران ساده دل من که قسم‌های تو باور کردم
توشدی همسر اغیار و من از یار و دیار گشتم آواره و ترک سر و همسر کردم
زیر سر بالش دیباست ترا کی دانی که من از خار و خس بادیه بستر کردم

ای بسا شب به امیدی که زنی حلقه بدر   دیده را حلقه صفت دوخته بر در کردم
شهریارا بـه جفا کرد چوخاکم پامال   آنکه من خاک رهش را به سر افسر کردم

* * *

نالد بحال زار من امشب سه تار من   این مایهٔ تسلی شبهای تار من
ای دل ز دوستان وفادار روزگار   جز ساز من نبود کسی سازگار من
در گوشه غمی که فراموش عالمی است   من غمگسار سازم و او غمگسار من
اختر بخفت و شمع فرو مرد و همچنان   بیدار بود دیدهٔ شب زنده‌دار من
من شاهباز عرشم و مسکین تذرو خاک   بختش بلند نیست که باشد شکار من
جز خون دل نخواست نگارنده سپهر   بر صفحهٔ جهان رقم یادگار من
من شهریار ملک سخن بودم و نبود   جز گوهر سرشک در این شهر یار من

* * *

تا هستم ای رفیق ندانی که کیستم   روزی سراغ وقت من آیی که نیستم
در داستان مرگ که زندان زندگی است   تهمت به خویشتن نتوان زد که زیستم
پیداست از گلاب سرشکم که من چوگل   یک روز خنده کردم و عمری گریستم
گوهر شناس نیست در این شهر، شهریار   من در صف خزف چه بگویم که چیستم

از قصیده شهریار که برای جشن هفتصدمین سال تولد مولوی سروده است ابیاتی چند نوشته می‌شود.

آن عقب آتش مثال تل گل   دیگ جوش شمس حق در قل و قل
دیگ جوش شمس خود معجون عشق   می پزد در سینه‌ی کانون عشق
آبش از طبع روان مولوی   بنشن از عرفان شمس معنوی
قل قل از چنگ و چگور لولیان   جوشش از رقص و سماع صوفیان
سبزه‌اش از خط سبز شاهدان   دم در او داده دعای زاهدان
ادویه در وی نظامی بیخته   ملحش از تک بیت صائب ریخته
عمعق آلو از بخارا داده است   لیمواش ملای صدرا داده است
زیره‌اش از مطبخ شاه ولی   شعله‌اش از غیرت مولاعلی
هیمه‌اش از همت آزادگان   دودش از آه دل دلدادگان
سوز عشقش پخته و پرداخته   کاسه‌اش از چشم عاشق ساخته
سفره را شیخ شبستر میزبان   گلشن رازش دعای سفره خوان

ورود مولوی به خانقاه

سینه‌ها سازید چون آئینه پاک / تا که بیند آن جمال تابناک
دورباش شاه پشت در رسید / پیر دربان هو حق از دل برکشید
پیش در شیخ بهائی یک طرف / دست بر سینه سنائی یک طرف
اینک آمد در درون دریای نور / موسی گوئی فرود آمد ز طور
زیر یک بازو گرفته بوسعید / بازوی دیگر جنید و بایزید
شمس کفشش بوسه داد و پیش راند / بردش آن بالا و بر مسند نشاند
می‌رسند از در صفاکیشان او / پادشاهانند درویشان او
گوش تا گوش فضای خانقاه / پر شد از پروانگان مهر وماه
صائبا بانگ خوش آمد میزند / یاری شیخ شبستر می‌کند
مثنوی خوانها حکایت می‌کنند / از جدائیها شکایت می‌کنند
رودکی گه‌گاه رودی می‌زند / خوش سمرقندی سرودی می‌زند
بوی جوی مولیان آید همی / یاد یار مهربان آید همی
سعدی آن گوشه قیامت می‌کند / وصف آن رخسار و قامت می‌کند
خواجه با ساز خوش و آواز خوش / خوش فکنده شوری از شهناز خوش
شیخ عطار آن میان با مشک و عود / چشم بد را می‌کند اسفند دود
مجلس آرائی نظامی را رسد / آن سخن پرداز نامی را رسد
نظم مجلس با نظامی داده‌اند / جام پیمودن به جامی داده‌اند
می‌کشد خیام خم می بدوش / پر شود فریاد فردوسی که نوش
مستی ما از شراب معنوی است / نقل ما نای و نوای مثنوی است
در نی خلقت خدا تا در دمید / نی‌زنی نالان‌تر از ملاکه دید
یارب این نی زن چه دلکش می‌زند / نی زدن گفتند آتش می‌زند
آتش است این بانک نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد
چون کتاب خلقت است این مثنوی / کهنگی در دم در او یابد نوی
هر ورق صد صحنه سازی می‌کند / هر سخن صد نقش بازی می‌کند
شاهد اندیشه‌ها شیدای او / مغزها مستغرق دریای او
مولوی دل را به عشق شمس باخت / این همه دیوان به نام شمس ساخت

شمس ما کز بی زبانی شکوه کرد / در زبان شعر ملا جلوه کرد

نی همین بر طبع ملا آفرین / آفرین بر شمس ملا آفرین

جشن قرن هفتم ملای روم / گرچه بر پا گشته در هر مرز و بوم

لیک ملا شمس را جویا بود / هر کجا شمس است آنجا می‌رود

شمس چون تبریزی از آن ماست / روح ملا هم یقین مهمان ماست

شهریارا طبع دلکش داشتی / وقت مهمانان خود خوش داشتی

رهی معیری

محمدحسن رهی مُعیری از شعرای معاصر و در سرودن شعر و هنر نقاشی و موسیقی استعدادی شگفت‌انگیز داشته است.

اشعار شورانگیز او دوستداران ادب و هنر را سرمست می‌کند و به ارباب ذوق حال و لذت می‌بخشد.

نخستین ترانه او **خزان عشق** نام دارد که باعث شهرت او گردیده است.

رهی در اشعارش بیشتر از روش سعدی و حافظ تقلید کرده است. دیوان اشعار او به نام **سایه عمر** در سال ۱۳۴۳ به چاپ رسیده.

نمونه‌هایی از غزلهای او:

همچو نی می‌نالم از سودای دل / آتشی در سینه دارم جای دل

من که با هر داغ پیدا ساختم / سوختم از داغ ناپیدای دل

همچو موجم یک نفس آرام نیست / بسکه طوفان زا بود دریای دل

دل اگر از من گریزد وای من / غم اگر از دل گریزد وای دل

ما ز رسوایی بلند آوازه‌ایم / نامور شد هرکه شد رسوای دل

گنج منعم خرمن سیم و زر است / گنج عاشق گوهر یکتای دل

در میان اشک نومیدی رهی / خندم از امیدواریهای دل

* * *

رفتند اهل صحبت و یاری پدید نیست / وز کاروان رفته غباری پدید نیست

از جام مانده نامی و از می حکایتی / میخانه‌ای و باده گساری پدید نیست

ما بلبلان سوخته دل از نوای عشق / بر بسته‌ایم لب که بهاری پدید نیست

آهی نخیزد از دل خاموش من رهی / زان آتش فسرده شراری پدید نیست

* * *

نه دل مفتون دلبندی نه جان مدهوش دلخواهی / نه بر مژگان من اشکی نه بر لبهای من آهی
نه جان بی نصیبم را پیامی از دلارامی / نه شام بی فروغم را نشانی از سحرگاهی
نیابد محفلم گرمی نه از شمعی نه از جمعی / ندارم خاطر الفت نه بامهری نه با ماهی
کیم من آرزو گم کرده‌ای تنها و سرگردان / نه آرامی نه امیدی نه همدردی نه همراهی
گهی افتان و خیزان چون غباری در بیابانی / گهی خاموش و حیران چون نگاهی بر نظر گاهی
رهی تا چند سوزم در دل شبها چوکوکب ها / به اقبال شرر نازم که دارد عمر کوتاهی

* * *

چون زلف توأم جانا در عین پریشانی / چون باد سحرگاهم در بی سر و سامانی
من خاکم و من گردم من اشکم و من دردم / تو مهری و تونوری تو عشقی و تو جانی
در سینه سوزانم مستوری و مهجوری / در دیدهٔ بیدارم پیدایی و پنهانی
من زمزمه عودم تو زمزمه پردازی / من سلسله موجم تو سلسله جنبانی
از آتش سودایت دارم من و دارد دل / داغی که نمی‌بینی دردی که نمی‌دانی
دل با من و جان بی تو نسپاری و بسپارم / کام از تو و تاب از من نستانم و بستانی
ای چشم رهی سویت کو چشم رهی جویت / روی از من سرگردان شاید که نگردانی

پس از چاپ دیوان اشعار رهی (سایه عمر) اسماعیل آشتیانی (شعله) اشعاری سروده است که ابیاتی چند در زیر نوشته می‌شود:

رهی نغمه آتشین ساز کرد / زبان را چو نی نغمه پرداز کرد
چو گنج گهر نغز دیوان تست / که گنجینه گوهر جان توست
دگر سایه‌ای را چنین مایه نیست / که این مهر تابان بود سایه نیست
کند سایه‌ات چشم حاسد پرآب / که از وی بتابد هزار آفتاب

رهی معیری شاعر معاصر در سال ۱۳۴۷ وفات کرده است.

اشعار زیر را برای سنگ مزار خود سروده است:

الا ای رهگذر کز راه یاری / قدم بر تربت ما می‌گذاری
در اینجا شاعری غمناک خفته / رهی در سینه این خاک خفته
به شب ها شمع بزم افروز بودیم / که از روشندلی چون روز بودیم.

کنون شمع مزاری نیست ما را
چراغ شام تاری نیست ما را

ز سوز سینه با ما همرهی کن
چو بینی عاشقی یاد رهی کن

حمیدی شیرازی

از شعرای معروف و با ذوق این دوره است ، اشعار او حکایت از شکایت روزگار و بیوفایی معشوق و دوستان میکند.

نمونه‌یی از غزلهای او :

اگر گناه من است اینکه دوست را بپرستم
گناهکار منم تا بدان زمانه که هستم

مرا که سنگ جفا بر شکست آینه دل
به حیرتم که کدام آبگینه را بشکستم

تو عهد خویشتن ار بگسلی و عشق نبازی
به من چه تهمت بیجا زنی که عهد گسستم

تو آن کسی که مرا رشته امید گسستی
من آن کسم که به کس رشته گسسته نبستم

چرا از آتش عشقت شراره وار نخیزم
که سالها به شرارم نشاندی و بنشستم

چه نیک گفتم وارسته پیر باده فروشی
که رستم از همه جز سرنوشت خود که نرستم

گرم فراری عشق ای صنم نخواسته بودی
به تار زلف چرا پای دل نبستی و بستم

* * *

دگر نه ناز نگاری کشم نه رنج بهاری
نه دست عشق به یاری دهم نه دل به نگاری

چه سود از آنهمه حسرت که پای کس بسرآید
نشسته بینمش اکنون چو گل به دامن خاری

هنوز از لب من بوی بوسه‌های تو خیزد
کنم چو از بسر میعادگاه رفته گذاری

بحرف پیر به شب درکنار گیرم یاری
چنانکه شرط وصالست و بامداد کناری

* * *

انتقام در عشق

الهی تو را خسته و زار بینم
پشیمان و درمانده و خوار بینم

چه پنهان زتو نرگس دلبرت را
دگر باره روزی گهر بار بینم

به دنبال خود بینمت اشکریزان
دل خود زعشق تو بیزار بینم

اشعار زیر را در آخرین روزهای حیات خود سروده است :

خسته وامانده بی امید وخموش
هیچ عضوی نمانده در فرمان

دست لرزان و پای لغزنده — همه تن درد و درد بی‌درمان

* * *

خامشی خامشی سکوت سکوت — نه به لب قصه‌ای نه لبخندی

بهت اندیشه انتظار خروج — لحظه‌ها چندی از پس چندی

* * *

آمد خزان و بر رخ گل رنگ و رو نماند — وز گل بجز حکایت سنگ و سبو نماند

زان نقش‌های دلکش و زیبا بروی باغ — از ابر و بادها اثر رنگ و بو نماند

در پای گل که نغمه آواز بود و بانگ — جز بانگ مرگ و زمزمه نرم جو نماند

ای آرزوی من همه گلها ز باغ رفت — غیر از خیال روی تو آم روبرو نماند

چیزی به روزگار بماند ز هر کسی — وز ما به روزگار بجز آرزو نماند

باری ز من بپرس و ز من یادکن شبی — زان پیشتر که پرسی و گویند او نماند

آثار حمیدی – سبکسری های قلم – عشق دربدر (سه جلد) – شاعر در آسمان – فرشتگان زمین – دریای گوهر (سه جلد) – بهشت سخن (دو جلد) – شکوفه‌ها – پس از یکسال – اشک معشوق – طلسم شکسته – سالهای سیاه – زمزمه بهشت.

دکتر غلامحسین یوسفی

از استادان دانشمند و ادب دوست دانشگاه مشهد بود. نمونه‌ای از اشعار او که برای فرزندش سروش سروده در زیر نوشته می‌شود.

چشمه سار زندگی

ای نگاهت چشمه سار زندگی — برده لبخندت ز دل افسردگی

ای سروش ای کودک دلبند من — میوه‌ی جان من، ای فرزند من

ای دلت از آب چشمه پاک‌تر — وز نسیم اندام تو چالاک تر

چهره‌ات از صبحدم تابنده تر — زآفتاب آسمان فرخنده تر

از پدر بشنو که جانش پرغم است — فرصت او بهر همگامی کم است

من همه مهر و وفا آموختم — جان خود آخر در این ره سوختم

گرچه جز حرمان نیامد حاصلم — جز محبت نیست چیزی در دلم

هرکسی بد کرد من بخشیدمش	رو ترش بنمود اگر، بوسیدمش
با وفایان را دلی دریا وش است	بیم دریا کی ز موج سرکش است
از محبت خارها گل می شود	وز محبت سرکه‌ها مل می‌شود
تو به غیر دوستی راهی مپوی	بهتر از مهر و وفا چیزی مجوی
دل که خالی شد ز مهر و مردمی	زندگی نبود بجز سردرگمی
این جهان بی عشق تاریکاست وزشت	نیست جز مشتی گیاه و خاک و خشت
روح عالم عشق و انسانیت است	ورنه هستی خود سراسر محنت است
«شاد باش ای عشق خوش سودای ما	ای طبیب جمله علت‌های ما»
حاصل عمرم جز این یک نکته نیست	بی محبت کی توان یک لحظه زیست

ابوالحسن ورزی

از شعرای معاصر است نمونه‌ای از اشعار او:

افسانه حیات

ندانم ماجرای زندگانی	خیالی بود یا افسانه‌ای بود
ندیدم ذوق مستی لیک دانم	شرابی تلخ در پیمانه‌ای بود
مپرس از من نشان شادمانی	که ما پرورده درد و ملالیم
دمی مفتون افسونیم و نیرنگ	گهی بازیچه خواب و خیالیم
کند سرگرممان گاهی امیدی	فریبد گاه ما را آرزویی
دروغی می‌برد ما را بیک سو	سرابی می‌کشد ما را بسویی
بدان ای بی خبر از عالم دل	کزین عالم نکوتر عالمی نیست
مبر از یاد خود زنهار زنهار	که دور زندگانی جز دمی نیست

نشان ماتم

همه شب تا سحر با نالهٔ دل عالمی دارم	چه غم دارم که در شبهای هجران همدمی دارم
دل غم پرور من لذت شادی نمی‌داند	نخواهم شادمانی را که الفت با غمی دارم
مگر با اشک شویم گرد ناکامی ز روی خود	گلی پژمرده‌ام من آرزوی شبنمی دارم

دلم از محنت ایام از این مجروح تر بادا ز تو ای زندگانی گر امید مرهمی دارم
در این ویرانه‌ی هستی من آن بوم سیه بختم که هرجا برکشم افغان نشان از ماتمی دارم
هزاران قصه با پروانه از سوز درون گفتم چرا خاموش باشم من که امشب محرمی دارم

اخوان ثالث (مهدی)

از شعرای معاصر است دفتر شعرش بنام **ارغنون** در سال ۱۳۳۰ به چاپ رسیده و تخلص او **امید** بوده است.

آثار او عبارتست از:

زمستان - آخر شاهنامه - ازاین اوستا - شکار - پائیز در زندان - او در اشعارش به شرح دردهای اجتماعی مردم ایران پرداخته است.

نمونه‌ای از اشعار او:

بی تو بزم گل و مهتاب چه خواهد بودن عیش گلگشت و می ناب چه خواهد بودن
وه که وصل تو شبی گرچه خیال است و محال گر میسّر شودم خواب چه خواهد بودن
من که دیدم گل روی تو دگر از نظرم جلوه‌ی شاهد مهتاب چه خواهد بودن
پیش لبخند تو ای غنچه‌ی شاداب بهشت خنده‌های گل سیراب چه خواهد بودن
عمر چون گوهر نایاب بود باتو ولی بی تو جز مونس ناباب چه خواهد بودن
تا تویی با من و این ساحل آسوده و عشق گر جهانرا ببرد آب چه خواهد بودن
توکه در ساحل امنی و امان، کی دانی حال افتاده بغرقاب چه خواهد بودن
تا سری با سخنی گرم کند گفت (امید) بی تو بزم گل و مهتاب چه خواهد بودن

مفتون امینی (یدالله)

از شعرای معاصر آذربایجان است آثاری دارد از جمله:

دریاچه - کولاک - انارستان و ارگ

غزل زیر از اوست:

تا کار ما بدست دل درد جوی ماست تیر بلا و سیل حوادث بسوی ماست
ما را گریز نیست از این سوز و سازها تا آتشی به سینه و آبی به جوی ماست
از لطف ساده‌ای دل خود شاد ساختن وز هیچ قهر کردن بیهوده خوی ماست

آن عشق سرد و تلخ که در دل فرو نشست — چون دُردی از شراب کهن در سبوی ماست
او پاکشید از من و من دست از او ولی — از هر کجا که می‌گذرم گفتگوی ماست
بگذار تا گذشته‌ی تاریک بگذرد — آینده همچو آینه در روبروی ماست
وقتی مراد ما همه دیدار و عیش بود — دوری و دوستی پس از این آرزوی ماست

ارگ

افراخته قامت رسایش را — با کبر و جلال افتخارآمیز
همبازی آفتاب و اخترها — همسایه ابرهای طوفان خیز
پاینده ترین قراول تاریخ — برجسته ترین نشانه تبریز
ترکیب عظیم قهرمانیها

برگی ز خزان عمر تبریز است — هر خشت که از تنش جدا گشته
زخمی زده بر غرور این ملک — هر تیر که سوی او رها گشته
با اینهمه در غروب هر پیکار — پرچم کش فتح خلق ما گشته
اندوخته افتخار بی پایان

اندوده به سایه‌های دیوارش — رنگ ستم مغول و ایلخانی
در سینه نهفته خاطراتی تلخ — از سلطنت تزار و عثمانی
دیده است به روی خود نیاورده است — پس فتنه میان بزم و مهمانی

آزرده از آشنا و بیگانه

ای ارگ ترا بجان آزادی — همواره مدافع وطن باشی
ناظر بگذشته‌های شورانگیز — یادآور عزت کهن باشی
چون بر سر کوی عشق من بودی — شاهد به نیاز قلب من باشی
ای شاهد بس امید و بس حرمان

نصرت‌الله رحمانی

از شعرای معاصر و دیوان او به نام ترمه به چاپ رسیده است.

آثار دیگر او، کوچ، کویر، میعاد در لجن، و حریق باد است.

نمونه‌ای از اشعار او

دردا که تیر کودک چرخ از کمان گذشت / دل را درید از هم و از استخوان گذشت

اندوه ابروار به دشت دلم گریست / سیل سرشک گشت و کران تا کران گذشت

صبح وداع تیره‌تر از شام مرگ بود / اشکی بدیده ماند و سکوت از زبان گذشت

خورشید تیره‌گون شد و مهتاب خون گرفت / بر من همان گذشت که بر آسمان گذشت

شادی و شعر و شور و شراب شباب و شوق / رنگ محال بود وز چشم گمان گذشت

روزی به پیر میکده گفتم که عمر چیست / چشمی بروی هم زد و گفتا که هان گذشت

گفتم که عشق چیست تهی کرد جام و گفت / بر هر کسی به شیوه‌ای این داستان گذشت

هربار قاصدی ز ره آمد دلم طپید / دردا خموش آمد و از آستان گذشت

پژمان بختیاری

از شعرای معاصر است نمونه‌ای از اشعار او

در کنج دلم عشق کسی خانه ندارد / کس جای در این خانه ویرانه ندارد

دل را به کف هرکه دهم باز پس آرد / کس تاب نگهداری دیوانه ندارد

در بزم جهان جز دل غمدیده ما نیست / آن شمع که می سوزد و پروانه ندارد

دل خانه عشقست خدا را به که گویم / کارایشی از عشق کس این خانه ندارد

در انجمن عقل فروشان ننهم پای / دیوانه سر صحبت فرزانه ندارد

تا چند کنی قصه اسکندر و دارا / ده روزه‌ی عمر این همه افسانه ندارد

* * *

ما هم شکسته خاطر و دیوانه بوده‌ایم / ما هم اسیر طرهٔ جانانه بوده‌ایم

ما نیز چون نسیم سحر در حریم باغ / روزی ندیم بلبل و پروانه بوده‌ایم

ما هم بروزگار جوانی ز شور عشق / عبرت فزای مردم فرزانه بوده‌ایم

بر کام خشک ما بحقارت نظر مکن / ما هم رفیق ساغر و پیمانه بوده‌ایم

ای عاقلان به لذت دیوانگی قسم / ما نیز دلشکسته و دیوانه بوده‌ایم

ذبیح‌الله صاحب کار

(سهی) از شعرای معاصر است.

نمونه‌ای از اشعار او : **شمع مزار**

چنانکه شمع به شبهای تار می‌سوزد — دلم به یاد تو بی‌اختیار می‌سوزد
به جان فشانی پروانه می‌برم حسرت — که خوش زگرمی آغوش یار می‌سوزد
ز سرد مهری او سوختم به عهد شباب — چو سبزه‌ایکه به فصل بهار می‌سوزد
دل فسرده من حال شمع را دارد — گهی به بزم گهی بر مزار می‌سوزد
چراغ محفل ما شو که جان مشتاقان — بیاد روی تو پروانه وار می‌سوزد
ز عشقبازی و رندی نمی‌کنم پرهیز — همینه دامن پرهیزکار می‌سوزد
بسان شمع که در انتظار صبحدم است — (سهی) بیاد تو در انتظار می‌سوزد

محمدرضا شفیعی

از شعرای معاصر است ، شعر زیر نمونه‌ای از اشعار اوست :

راه باطل

من می‌روم ز کوی تو و دل نمی‌رود — این زورق شکسته ز ساحل نمی‌رود
گویند دل ز عشق تو برگیرم ای دریغ — کاری که خود ز دست من و دل نمی‌رود
گر بی تو سوی کعبه رود کاروان ما — پیداست آنکه جز ره باطل نمی‌رود
در جستجوی روی تو هرگز نگاه من — بی کاروان اشک ز منزل نمی‌رود
آه دلم نگیرد اگر دامن تورا — چون دود شمع کشته ز محفل نمی‌رود

* * *

دارم سخنی با تو و گفتن نتوانم — وین درد نهانسوز نهفتن نتوانم
توگرم سخن گفتن و از جام نگاهت — من مست چنانم که شنفتن نتوانم
دور از تو من سوخته در دامن شبها — چون شمع سحر یک مژه خفتن نتوانم
فریاد ز بی مهریت ای گل که در این باغ — چون غنچه پائیز شکفتن نتوانم
ای چشم سخنگوی تو بشنو ز نگاهم — دارم سخنی با تو گفتن نتوانم

لاهوتی ابوالقاسم

از شعرای قرن سیزدهم است در انقلاب مشروطیت از آزادیخواهان بوده و مجله پارس را به

فارسی و فرانسه منتشر ساخته است.

نمونه‌ای از اشعار او:

فقط سوز دلم را در جهان پروانه می‌داند / غمم را بلبلی کاواره شد از لانه می‌داند
نگریم چون ز غیرت، غیر می‌سوزد به حال من / ننالم چون ز غم، یارم مرا بیگانه می‌داند
به امیدی نشستم شکوه‌ی خود را به دل گفتم / همی خندد به من این هم مرا دیوانه می‌داند
بجان او که دردش را هم از جان دوست‌تر دارم / ولی می‌میرم از این غم که داند یا نمی‌داند
نمی‌داند کسی کاندر سر زلفش چه خونها شد / ولیکن مو به مو این داستان را شانه می‌داند
نصیحت‌گر چه می‌پرسی علاج جان بیمارم / اصول این طبابت را فقط جانانه می‌داند

بسیج خلخالی

از شعرای این دوره است، دیوانش به نام **حماسه هیزم شکن** در سال ۱۳۴۴ شمسی در تهران به چاپ رسیده است، اشعار او بیانگر اوضاع اجتماعی و انتقاد از راه و روش قدرتمندان است نمونه‌ای از اشعار او در زیر نوشته می‌شود:

اشکدان

طرفه شیئی دیدم اندر موزه گفتم مال کیست / در ردیف بهترین غرفه‌ها از بهر چیست
گفت این ظرف عتیقه اشکدان قیصر است / از همه آثار این موزه گرانقیمت‌تر است
گفتمش قیصر هم آیا از غمی آگاه بود؟ / اشک را در دیدگان قیصران هم راه بود؟
اشک یار و همدم چشمان خلق بینواست / زیب دامان بلا پروردگان پر بلاست
تا نسوزد دل کجا از دیده‌ای اشکی چکد / تا نلرزد جان کجا در سینه‌ای قلبی طپد
گفت اشک چشم قیصر از نشاط و شور بود / نی زغم نی از الم نی بر فراز گور بود
گفت قیصر گاه مستی در کنار دلبران / در میان موج دریای سرور بیکران
امر می‌فرمود تا از جان گذشته بردگان / پنجه بگذارند اندر پنجه درندگان
چون زبون می‌گشت برده در مصاف شیر نر / قطره قطره خون چو باران می‌چکید از پاو سر
قیصر از فرط نشاط و لذت و شوق و سرور / بر فراز کبریایی مسند کبر و غرور
خنده سر می‌داد و می‌غرید چون دیوانگان / اشک شوقش می تراوید از فراز دیدگان
چاکران آن اشک را در اشکدان می ریختند / همچو قندیلی فراز صفه می آویختند
گفتمش پس اشکدان بردگان اینجا کجاست / گفت دریاها همه خود اشکدان برده‌هاست

حیرت

این شتابان راه پیمای دیار آرزو
گاه سرتا پا محبت گاه تلخ و تندخو

گاه چون خورشید گرم و روشن و گیتی فروز
گاه چون نیران دوزخ سرکش و آفاق سوز

گاه در سیمای بودا مظهر مهر و صفا
گاه در اورنگ قیصر عامل جور و جفا

گه بسان عارفی فیاض همچون بایزید
یا خدا خویی چو یوحنا و شمس و بوسعید

کیست این معجون قهر و مهر اعجاب آفرین
با تمام لطف و قهر و خشم و جور و مهر و کین

گاه در اوج عدالت در کمال اعتدال
گاه در قعر شقاوت منشاء جهل نکال

گاه اندر مسلخ جنگ و جنایت جانور
گاه در تیمار مجروحان نه پا دارد نه سر

چیست این ترکیب حیرت را که آدم نام اوست
گاه از ایزد گهی از اهرمن الهام اوست

گر همه نور است ظلمتهای جانش از کجاست
ور همه نار است انوار روانش از کجاست

راز این ضد و نقیض و منشاء این راز چیست
رغبت او بر سقوط و یا که بر پرواز چیست

عشق برده

سالها خوش داشتم دل بر جمال دلبری
حلقه محنت به پایی طوق ذلت دربری

در نگاهش آرزوهای نهانم خفته بود
در لبانش غنچه امید من بشکفته بود

دل بر آن خوش داشتم ارباب مردی پیر بود
بر خلاف برده‌داران دگر دل سیر بود

صد هزاران شکر می‌کردم که او بیمار بود
زین سبب از وصل دختر بردگان بیزار بود

لیک ارباب قدیمی جان به جانان داد و مرد
باز ارباب جدیدی زر خریدش کرد و برد

ماه من رفت آسمان بخت من بی ماه شد
دستم از دامان امیدم دگر کوتاه شد

رفت اما گفت با من با نگاه واپسین
باز خواهم گشت سویت تا نباشی دل غمین

غلامرضا قدسی

از شعرای معاصر است - نمونه‌ای از اشعار او:

نمی‌گیرد کسی جز غم سراغ خانه ما را
بزحمت جغدهم پیدا کند ویرانه‌ی ما را

از آن شادم که غم پیوسته می‌آید به بالینم
چه سازم گر که غم هم گم کند کاشانه ما را

چه غم گر جام ناکامان تهی ماند از می‌عشرت
که خون دیده و دل پرکند پیمانه ما را

بشوخی می‌کند آشوخ با زلف سیه بازی / اگر خواهد برقص آرد دل دیوانه ما را
ز سرتاپای من مستی زند موج از نگاه او / نگهدارد خدا از چشم بد میخانه ما را
دل مشکل پسندم را اسیر خویشتن کردی / بدست آوردی آخر گوهر یکدانه ما را

نیفتد بر زبانها نام ما در زندگی (قدسی)
مگر خواب اجل شیرین کند افسانه ما را

امیری فیروزکوهی (سیدکریم)

از شعرای معاصر است. نمونه‌ای از اشعار او

سخن بیهوده

هرچند که یک روز خوش از عمر ندیدیم / هر روز دگر حسرت دیروز کشیدیم
تنها نه ز سستی هنری سر نزد از ما / در بی هنری نیز بجایی نرسیدیم
آزادی ما دام گرفتاری ما بود / از بهر قفس بود گر از بند پریدیم
پیری به رخ ما خط از آنروی کشیده‌است / تا جوانی از این خط که ز دنیا چه کشیدیم

تنها نبریدیم دل از دوستی خلق
کز دوستی خویش هم امید بریدیم

هادی پیشرفت(رنجی)

از شعرای معاصر است. نمونه‌هایی ازاشعار او

بر نمی آید نوای دلکش از نای شکسته / آری از بشکسته ناید غیر آوای شکسته
در خور شادی کجا باشد دل بشکسته من / می نشاید ریختن هرگز به مینای شکسته
گوی سبقت را ربود ازعاشقان با بردباری / آنکه راه عشق را پیمود با پای شکسته
از شکستن اوفتد هر چیز از قیمت بجز دل / آری این بشکسته ممتاز است ز اشیای شکسته

چون‌خلیل ونوح (رنجی) ز آب و آتش نیست باکم
ترسم از سیلاب اشک و آه دلهای شکسته

* * *

دل بیدار من بر مردم خوابیده می‌گرید / بلی فهمیده بر احوال نافهمیده می‌گرید
ز چشم خویشتن آموختم آئین همدردی / که هر عضوی بدرد آید بحالش دیده می‌گرید

نگـردد تـا رقیب زشتخو آگـه ز حـال مـن / دلم از هجر آن زیبا صنم دزدیده مـی‌گرید
به روز وصل هم عاشق بود در گریه و زاری / ز شام هجر از بس دیده‌اش ترسیده مـی‌گرید
هرآن عـاشق کـه بینی از فـراق یـار مـی‌نالد
ولی (رنجی) ز بهر دلبر رنجیده مـی‌گرید

هوشنگ ابتهاج (سایه)

از شعرای معاصر است و اشعار نو نیز سروده است، آثار او عبارتست از: **سراب - سیاه‌مشق - شبگیر - زمین - یلدا**

نمونه‌ای از غزلهای او:

بـا ایـن دل صـاتمزده آواز چـه سـازم / بشکسته نی‌ام بی لب دمساز چه سـازم
در کـنج قـفس مـی‌کُشدم حسرت پرواز / بـا بـال و پـر سوخته پرواز چه سـازم
گـفتم کـه دل از مهر تـو برگیرم هـیهات / بـا اینهمه افسونگری و ناز چه سـازم
خونابه شد آن دل که نهانگاه غـمت بود / از پرده درافتد اگـر ایـن راز چه سـازم
گیرم کـه نـهان بـرکشم ایـن آه جگر سوز / بـا اشک تـو ای دیـدهٔ غماز چه سـازم
تـار دل مـن چشمه‌ی الحـان خدائیست / از دست تو ای زخمه‌ی ناساز چه سـازم
ساز غزل (سایه) بـدامـان تو خوش بود / دور از تـو مـن دلشده آواز چـه سـازم

لیلا کسری

از شعرای معاصر است، ابیات زیر را برای فرزندش سروده است:

بهار مادر

پسـرم نـوبهار و نـوروزم / تـو مـرا هـدیه‌ی خـداوندی
تـو بـه دنیای سرد و بی روحم / پـرتوی عـاشقانه افکـندی
خسته از بس تـلاش بـی‌حاصل / بی تـو عمری بـه جستجو بودم
عـاری از شوق و شور مستی‌ها / مـی خـون گشـته در سبو بودم
سـالها نـوبهار و نـوروزم / چون زمستان پر غمی بگذشت
بی تو ایام عشق و شور و شباب / چون شب تار و مبهمی بگذشت
مـن چـه بـودم فریب و ناکامی / لاله‌ی داغـدار صـحراهـا

رنگ بیهودگی و بی رنگی — موج سرگشته‌ای به دریاها
من چه بودم فریب یک هستی — نقش لرزان آرزو برآب
نه به روزم ترانه خوان خورشید — نه به شامم فسانه‌گو مهتاب
من چه بودم درخت بی‌باری — در بهاران آرزو انگیز
ناشکوفا به دشت تنهایی — ناشکیبا دلم زغم لبریز
زن افسرده‌ای که مادر نیست — چه کند در بهار خود بی‌یار
مادری را که مانده بی فرزند — چه تفاوت کند خزان و بهار
تو به من شوق زندگی دادی — دل جوان شد به آرزومندی
نقش تاپایدار یک زن را — زنده کردی به لطف لبخندی
هر بهاری که می‌رسد از راه — پسرم آرزوی آن دارم
تا بهاری رسد که با صدشوق — کودکت را به سینه بفشارم

سیمین بهبهانی

ابتدا اشعار نو می‌سرود ولی بعدها به غزل سرایی به سبک قدما پرداخت، افکار او لطیف و معرّف احساسات زنانه است ، از کتابهای او : **جای‌پا - مرمر - چهلچراغ** است.

نمونه‌ای ازاشعار او :

رفتم اما دل من مانده بر دوست هنوز — می برم جسمی و جان در گرو اوست هنوز
بگذارید به آغوش غم خویش روم — بهتر از غم به جهان نیست مرا دوست هنوز
بعد یک عمر که با او به وفا سرکردم — با که این درد بگویم که جفا جوست هنوز
با همه زخم که سیمین بدل از او دارد — می‌کشد نعره که آرام دلم اوست هنوز

* * *

ای آنکه گاهگاه زمن یاد می‌کنی — پیوسته شادزی که دلی شاد می‌کنی
گفتی برو و لیک نگفتی کجا رود — این مرغ پرشکسته که آزاد می‌کنی
پنهان ساز راز غم خویش درسکوت — باری در آن نگاه چه فریاد می‌کنی
نازکتر از خیال منی ای نگاه لیک — با سینه کار دشنه‌ی پولاد می‌کنی
نقشت ز لوح خاطر سیمین نمی‌رود — ای آنکه گاهگاه زمن یاد می‌کنی

دکتر مهناز تاج بخش

از شعرای معاصر است که طبعی روان و دلی پراحساس دارد، اشعارش بیان‌گر احساسات درونی و حاکی از عدم رضایت او از روزگار است.

نمونه‌یی از اشعار او:

جویباری ز غم و درد به قلبم ریزد — وه که خواهد بشکافد دل و بیرون ریزد

هرچه خواهم که نهان باشد و پنهان گردد — رنجم از پنجره دیده برون می‌ریزد

هرکه بیند نگهم را غم دل را بیند — با وجودی که گل خنده زلب می‌ریزد

برو ای اشک جگر سوز در آن سینه تنگ — تا نبینند که خون از جگرم می‌ریزد

ای صدافسوس، به آن عمرگرانمایه که رفت — اشک حسرت اگر از دیده فرو می‌ریزد

پیچک غم ز ازل برتن زارم پیچید — چون ننالم که گل رنج به دامان ریزد

دانم اکنون که برای شب من روزی نیست — بر شب تار دلم کوکب غم می‌ریزد

بنشین ای دل تنها تو در این خلوت رنج — تا که پیمانه‌ای از مرگ به کامت ریزد

آتش خاموش

آن شور ونشاطی که به سر بود دگرنیست — آن شوق بهاری که به دل بود دگر نیست

آن مرغک امید که گه‌گاه شب و روز — برشاخ دلم نغمه سرا بود دگر نیست

آن نوگل زیبای هوسهای جوانی — کاندر دل من ریشه دوان بود دگر نیست

آن اختر تابنده امید که هردم — در سینه من نور فشان بود دگر نیست

عمری بگذشته است و در این خانه تاریک — آن شعله و آن آتش سوزنده دگر نیست

پس چیست در این سینه دل مرده خاموش — خاکستر جان است و به جز رنج دگر نیست

آغاز بهار است ولی در دل زارم — جز سردی غمگین زمستان خبری نیست

او در ابیات زیر عقیده زنهای رنج دیده از شوهران ستمگر را بیان کرده و به این وسیله به شعرایی که در بارهٔ نامهربانی و بی وفایی زنان اشعاری سروده و از زنها بدگویی کرده‌اند پاسخ داده است و به نظر می‌رسد که این اولین شاعری است که بر مردان ستمگر تاخته است:

شوهران ستمگر

شوهران قاتل روحند و امید و شادی — بین آنهاست کمی فرق و تفاوت کم و بیش

فرق آنهاست چو فرق سل و طاعون سرطان — در نهایت همه مهلک به زمان کم و بیش

همه خودخواه و ستمگر همه پرکبر و غرور — عاری از مهر و محبت به تفاوت کم وبیش
دارم امید که روزی شود این دنیا پاک — از وجود همه مردان ستمگر کم و بیش

رباب تمدن

ازشعرای معاصر است اشعار او روان و در رعایت از قوانین شعری پیرو سبک سرایندگان قدیم است و گاهی برحسب ضرورت مثل شعرای نوپرداز به بیان افکار خود پرداخته است.

دیوان او به نام **شبیخون** در سال ۱۳۷۰ به چاپ رسیده است.

نمونه‌ای از اشعار او:

آنکه آگه بود از شیوه انسانی ما — آشکار است بر او غصه پنهانی ما
بحر دارد خبر از این دل پر جوش و خروش — موج دارد خبر از بی سر و سامانی ما
گل پژمرده نمایان کند آسیب خزان — بلبل غمزده داند غم حیرانی ما
لاله دارد اثر از داغ جگر سوختگان — غنچه دارد خبر از سر به گریبانی ما
تا دل ماست پریشان ز پریشانی خلق — دل جمعی است پریشان ز پریشانی ما
دیدمش جغد صفت خانه ویران می‌جست — آنکه آبادی خود یافت ز ویرانی ما
مایه گرمی هر بزم بود شعر (رباب) — که ز حق شور گرفته است غزلخوانی ما

ابیاتی چند از شعر **پیام مادر ایرانی به مادر فلسطینی** به سبک نوپردازان:

ای مادر شریف فلسطینی ای عزت عرب
ای ارمغان زخون پسر داده ، در مقدم هدف ، این گوهر شرف
من نیز مادرم
باید که خون پاک مسلمانان
مردان سرفراز فلسطینی، مردان پرشهامت ایرانی
با آبیاری همه خونها
روزی نهال حق و عدالت را، خوش بارورکند
گلها، شکوفه‌ها و بهاران گونه گون
باید تمام فصل ،باید تمام سال، باید تمام قرن ... بیاراید
خاک شهید پاک فلسطین را، گور شهید کشور ایران را

* * *

در فصل ادبیات و شرح حال شعرا از کتابهای زیر استفاده شده است :

تاریخ ادبیات	تألیف استاد دکتر شفق
تاریخ ادبیات	دکتر ذبیح‌الله صفا
سخنوران آذربایجان	عزیز دولت آبادی
ازصبا تا نیما	آرین پور
غزل معاصر ایران	محمد عظیمی

هما میرافشار

از شعرای این دوره است اشعار زیر را برای دخترش سروده :

برای دخترم

دخترم شد سحرگهان و تو باز — دیده از خواب ناز بگشودی
آه، با آنکه دیر خوابیدی — گل من از چه رو نیاسودی
باز چشمان شوخ و مشکینت — از چه در اضطراب می‌سوزد
این دو شمع امید من امروز — از چه آخر در آب می‌سوزد
در نگاه غمین تو هرروز — قصه‌های نگفته می‌بینم
قفل بگشا از آن لب خاموش — چیست راز دل تو شیرینم
چین میفکن میان ابرویت — جمع دیگر چه می‌کنی لب را
دخترم زشت می‌شوی کم کن — تیره آن چشم همچو کوکب را
ظهر چون از اداره برگردم — هرچه خواهی به جان خریدارم
بگشا لب به خنده شیرین — جان مادر، دگر میازارم

مریم ساوجی

از شعرای این دوره است، ابیات زیر که برای فرزندش سروده نمونه‌ای از اشعار اوست :

میراث هستی

ای کودک نشسته به دامن من به ناز — دلچسب و دل پسند و دل آرام و دلبری
همچون فرشته پاک و چو امید دلنواز — مانند عشق گرم و چو گل روح پروری

شیرین‌تری ز شیره جانم که خورده‌ای
زیبایی و لطیف چو گلهای نوبهار

ازمن گرآب و رنگ جوانی تو برده‌ای
گردیده در تو رونق حسن من آشکار

اندر کنار قلب منت جایگاه بود
زان پس به خون دیده و دل پروراندمت

کارم به بستر تو همی اشگ و آه بود
تا این چنین شکفته به دامان نشاندمت

هرچند در ره تو بسی رنج برده‌ام
اما به خنده‌ی تو بود شاد جان من

اکنون که خسته جان و ملول و فسرده‌ام
در روی پر نشاط تو باشد نشان من

در مکتب محبت دل پروراندمت
شاید چومن نمونه‌ی مهر و وفا شوی

در خوابگاه سینه به گرمی فشردمت
تا مهربان و گرم شوی با صفا شوی

محصول عمر و حاصل بودم در این جهان
خواهم که پای خود بنهی جای پای من

از اشتیاق آنکه پس از من به زندگی
روشن کنی ز خویش چراغ سرای من

احمد شاملو

از شعرای نوپرداز معاصر است آثار او عبارتست از : **آهنگهای فراموش شده - قطعنامه - آهن‌ها و احساس - باغ آئینه - آیدا در آینه - هوای تازه - مرثیه‌های خاک - شکفتن در مه.**

نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

از شعرای نوپرداز و پایه گذار شعر نو است.

او درسال ۱۳۰۰ نخستین اثر خود را بنام (برق ها و لکه‌ها) در روزنامه قرن بیستم که میرزاده عشقی انتشار می‌داد به چاپ رسانید و بعدها با انتشار شعر (ای شب) در روزنامه نوبهار شهرت پیدا کرد.

با انتشار شعر بلند او بنام افسانه، شعرای دیگر از جمله میرزاده عشقی و محمدحسین شهریار تحت تأثیر روش او واقع شد و نیما یوشیج را پدر شعر نو نامیدند.

آثار او :

ارزش احساسات - خانواده سرباز - مانلی - ماخ اولا - برگزیده اشعار - شعر من - شهر شب و شهر صبح - فریادهای دیگر - قلم انداز - ناقوس - مرقداقا - کشتی و طوفان و دنیا خانه من است.

ای آدمها

ای آدمها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید

یک نفر درآب دارد می سپارد جان

یک نفر دارد که دست و پای دائم می‌زند

آن زمان که مست هستید

از خیال دست یابیدن به دشمن

آن زمان که پیش خود بیهوده پندارید

که گرفتید دست ناتوانان را

تا توانائی بهتر را پدید آرید

آن زمان که سخت می‌بندید

بر کمرهاتان کمربند

در چه هنگامی بگویم من

یک نفر درآب دارد میکند بیهوده جان قربان

اندوهناک شب

هنگام شب که سایه هرچیز زیر و روست

دریای منقلب

در موج خود فروست

هر سایه رمیده به کنجی خزیده است

سوی شتابهای گریزندگان موج

بنهفته سایه‌ای

سر برکشیده ز راهی

بنا به گفته نیما و به نظر او اساس و بنای این شیوه در برهم زدن اوزان عروضی نیست بلکه شاعر سعی می‌کند ارکان و مبانی آن را حفظ نماید ، فقط نظمی را که در روش قدما بود رعایت نمی‌کند و تساوی ابیات از میان می‌رود.

نادر نادرپور

از شعرای نوپرداز است اشعار او بیانگر احساسات و عواطف مردمی است ، آثار او عبارتست از:

چشم‌ها و دست‌ها - دختر جام - شعر انگور - و سرمه خورشید که به چاپ رسیده است.

نه شکوفه و نه پرنده

ای بی نوا درخت

کز یاد آسمان و زمین هردو رفته‌ای

آیا در انتظار بهاری مگر هنوز

مرغان برگهای تو یک یک پریده‌اند

آیا خبر زخویش نداری مگر هنوز

این عنکبوت زرد که خورشید نام اوست

دیگر میان زاویه برگهای تو

تاری ز روزهای طلایی نمی‌تند

دیگر نگین ماه بر انگشت شاخه‌ات

سوسو نمی‌کند

چشمک نمی‌زند

دیگر درون جامه سبزی که داشتی

آن آشیان کوچک گنجشک‌های باغ

چون دل نمی‌تپد

آنروز آشیانه آنان دل تو بود.

نمونه‌ای از اشعار او که به سبک قدما سروده است:

دلی که قدر عزیزان آشنا دانست — چگونه صحبت بیگانگان روا دانست

میان اینهمه با چون تویی کنار آمد — چراکه جز به تو پرداختن خطا دانست

به شام زلف تو پیوست صبح طالع خویش — که تار موی تو را رشته وفا دانست

دل از امید وصال فرشته رویان شست — که عشق روی تورا آیت خدا دانست

زجام عشق تو چون باده نگاه چشید — سبوی میکده را خالی از صفا دانست

طمع ز قصه جام جهان نما ببرید — که چشم مست تو را جام جان نما دانست

فدای نرگس شهلای نیم مست تو باد — هر آنچه عقل تهی‌دست پربها دانست

فریدون تولّلی

از شعرای نوپرداز معاصر و اشعارش در کتابهای او بنام التفاصیل (نظم و نثر) رها(دفتر شعر) ناقه منتشر شده او شاعری اجتماعی و مردم دوست است اشعار زیر از اوست :

مهتـــاب

در زیر سایه روشن ماه پریده رنگ
درپرتوی چو دود ، غم انگیز و دلربا
افتاده بود زلف سیاهش بدست باد
مؤاج و دلفریب
میزد به روشنایی شب نقش تیره‌گی
میرفت جویبار و صدای حزین آب
گویی حکایت غم یاران رفته داشت
وز عشق‌های خفته و اندوه مردگان
رنجی نهفته داشت
در نور سرد و خسته مهتاب کوهسار
چون آرزوی دور
چون هاله امید
یا چون تنی ظریف و هوسناک درحریر
می خفت در نگاه
وز دشتهای خرم و خاموش می‌گذشت
آهسته شامگاه
او آن امید جان من آن سایه خیال
می سوخت در شراره گرم خیال خویش
می‌خواند در جبین درخشان ماهتاب
افسانه غم من و شرح ملال خویش

تولّلی اشعاری نیز به سبک قدما سروده است :

رفیق یکدله غمخوار و یار باید و نیست | فغان چه ها که در این روزگار باید و نیست
دگر فریب کهن دوستان بهرزه مخور | که این شراب کهن بی خمار باید و نیست
چراغ تجربه افروز زانکه در بر عقل | نشان بدمنشان آشکار باید و نیست
هنر نمودم و غافل شدم ز رنج حسود | که در حریم منش اعتبار باید و نیست
ادب نماند و فضیلت نماند و درد نماند | مدار نقد سخن پرعیار باید و نیست
مگر به زلف تو آویزم ای امید زوال | که رشته‌های دگر استوار باید و نیست

برومند (نسرین)

یکی از شعرای نوپرداز است ، شعر زیر نمونه‌ای از اشعار اوست :

مثل گذشته:

در امتداد این ره بی انتهای شوم

مثل پرنده‌های مهاجر که می‌روند

تا گم شوند و دور

آهنگ پرصلابت غم‌های خویش را تکرار می‌کنم

در ذهن من هنوز

آن خاطرات خسته دوران کودکی

آن یادهای زنده تنهایی – آن پیکر شکسته احساس

مثل ترانه‌ای که سراپا غم است و اشک

تکرار می‌شود

زان روزها گذشته زمانی دراز و دور

اما هنوز هم

در امتداد این ره بی فرجام

مثل گذشته‌ها

مثل گذشته‌های پر از غصه و گریز

... بیگانه می‌روم

مثل پرنده‌های مهاجر که میروند

تا گم شوند و دور
آهنگ پرصلابت غم‌های خویش را
تکرار می‌کنم

فریدون مشیری

از شعرای نوپرداز و از پیروان نیما یوشیج است و به سبک شعرای قدیم نیز شعر سروده است:

آثار او:

تشنه طوفان - گناه دریا - نایافته - ابر وکوچه - بهار را باورکن - یک سونگریستن - پرواز با خورشید - برگزیده شعرها - مروارید مهر

نمونه‌یی از اشعار او:

دریـا

آهی کشید غمزده پیری سپید موی - افکند صبحگاه در آئینه چون نگاه
در لابه‌لای موی چو کافور خویش دید
یک تار مو سیاه
در دیدگاه مضطربش اشک حلقه زد - در خاطرات تیره و تاریک خود دوید
سی سال پیش نیز در آئینه دیده بود
یک تار مو سپید
در هم شکست چهره محنت کشیده‌اش - دستی به موی خویش فرو برد وگفت (وای)
اشکی به روی آینه افتاد و ناگهان
بگریست های های
دریای خاطرات زمان گذشته بود
هر قطره‌یی که بر رخ آئینه می‌چکید
از دور می‌شنید
طوفان فرو نشست ولی دیدگان پیر
می‌رفت باز در دل دریا به جستجو
در آبهای تیره اعماق خفته بود
یک مشت آرزو

کوچه

بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم

همه تن چشم شدم خیره بدنبال تو گشتم

شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم

شدم آن عاشق دیوانه که بودم

در نهانخانهٔ جانم گل یاد تو درخشید

باغ صد خاطره خندید - عطر صد خاطره پیچید

یادم آمد که شبی با هم از آن کوچه گذشتیم

پرگشودیم و در آن خلوت دلخواسته گشتیم

ساعتی بر لب آن جوی نشستیم

تو همه راز جهان ریخته در چشم سیاهت

من همه محو تماشای نگاهت

باتو گفتم حذر از عشق ، ندانم

سفر از پیش تو هرگز نتوانم

روز اول که دل من به تمنای تو پرزد

چون کبوتر لب بام تو نشستم

تو به من سنگ زدی من نه رمیدم نه پریدم

باز گفتم که تو صیادی و من آهوی دشتم

تا بدام تو در افتم همه جا گشتم و گشتم

اشکی از شاخه فرو ریخت

مرغ شب ناله تلخی زد و بگریخت

اشک در چشم تو لرزید

ماه بر عشق تو خندید

یادم آید که دگر از تو جوابی نشنیدم

پای در دامن اندوه کشیدم

نه گسستم ، نه رمیدم

رفت در ظلمت غم آن شب و شبهای دگر هم

نگرفتی دگر از عاشق آزرده خبرهم
نکنی دیگر از آن کوچه گذرهم
بی تو اما به چه حالی من از آن کوچه گذشتم

نمونه‌ای از اشعار او به سبک قدیم:

بهار می‌رسد اما زگل نشانش نیست — نسیم و رقص گل آویز گل فشانش نیست
چمن بهشت کلاغان و بلبلان خاموش — بهار نیست بباغی که باغبانش نیست
چه دل گرفته هوایی چه پا فشرده شبی — که یک ستاره لرزان در آسمانش نیست
کبوتری که در این آسمان گشاید بال — دگر امید رسیدن به آشیانش نیست
ستاره نیز به تنهائیش گمان نبرد — کسی که هم نفسش هست و همزبانش نیست
جهان بجان من آنگونه سرد مهری کرد — که در بهار و خزان کار با جهانش نیست.

فروغ فرخزاد

از شعرای نوپرداز و پیرو نیما یوشیج است و اولین شاعری است که در ضمن اشعارش به افکار و هوسهای زنانه بی‌پروا اشاره کرده است.

او معتقد است که امروزه نباید برای رعایت وزن و قافیه، مفاهیم احساسی را نادیده گرفت، باید قالب را در کلمات ریخت نه کلمات را در قالب، شعر باید بیانگر احساس درونی باشد نه فقط پند و اندرز مدح و تعریف و چیزهای دیگری که خود شاعر هم‌گاهی به آن معتقد نیست. او معتقد است که توجه زیادی به زیبایی و ظرافت شعر، شاعر را از وظیفه‌اش که بیان احساس است دور می‌کند.

آثار چاپ شده او: **اسیر** - **دیوار** - **عصیان** - و **تولدی دیگر** است.

نمونه‌ای از اشعار او:

کاش چون پائیز بودم کاش چون پائیز بودم
کاش چون پائیز خاموش و ملال انگیز بودم
برگهای آرزوهایم یکایک زرد می‌شد
آفتاب دیدگانم سرد می‌شد
آسمان سینه‌ام پردرد می‌شد
ناگهان طوفان اندوهی به جانم چنگ می‌زد
اشکهایم همچو باران

دامنم را رنگ می‌زد

وه چه زیبا بود اگر پائیز بودم

وحشی وپرشور و رنگ آمیز بودم

شاعری در چشم من میخواند شعری آسمانی

درکنارم قلب عاشق شعله می‌زد

در شرار آتش دردی نهانی

نغمه من

همچو آوای نسیم پرشکسته

عطر غم می‌ریخت بر دلهای خسته

پیش رویم

چهره تلخ زمستان جوانی

پشت سر

آشوب تابستان عشقی ناگهانی

سینه‌ام

منزلگه اندوه و درد و بدگمانی

کاش چون پائیز بودم ،کاش چون پائیز بودم

فروغ فرخ زاد اشعاری نیز به سبک قدما دارد که نمونهٔ آن که در دوری فرزندش سروده است، در زیر نوشته می شود.

خانه متروک

دانم اکنون از آن خانه دور — شادی زندگی پرگرفته

دانم اکنون که طفلی به زاری — ماتم از هجر مادر گرفته

***

هر زمان می‌رود در خیالم — نقشی از بستری خالی و سرد

نقش دستی که کاویده نومید — پیکری را در آن با غم و درد

***

بینم آنجا کنار بخاری | سایه قامتی سست و لرزان
سایه‌ی بازوانی که گویی | زندگی را رها کرده آسان

* * *

دورتر کودکی خفته غمگین | دربر دایه‌ای خسته و پیر
بر سر نقش گلهای قالی | سرنگون گشته فنجانی از شیر

* * *

پنجره باز و در سایه آن | رنگ گلها به زردی کشیده
پرده افتاده بر شانه‌ی در | آب گلدان به آخر رسیده

* * *

گریه با دیده‌ای سرد و بی نور | نرم و سنگین قدم می‌گذارد
شمع در آخرین شعله خویش | ره به سوی عدم می‌سپارد

* * *

دانم اکنون کز آن خانه‌ی دور | شادی زندگی پر گرفته
دانم اکنون که طفلی به زاری | ماتم از هجر مادر گرفته

* * *

لیک من خسته جان و پریشان | می سپارم ره آرزو را
یار من شعر و دلدار من شعر | میروم تا به دست آرم اورا

مینو غزّالی

از شعرای نوپرداز است واشعار زیر را برای فرزندش سرود است :

فرزند من

دیریست درون سینه‌ی من پر ز حرفهاست
اما کنار تو خاموش مانده‌ام
زیرا هنوز تو بسیار کوچکی
ترسم که فرصت گفتن نباشدم
چون ...

کتاب عمر من از نیمه پر شده است
اینجا درون خانه وامانده چشم من
خیره به در
طلب می‌کنم ترا
می‌بینمت ز پشت پرده ابهام روزگار
می‌خواهمت که در آغوش گیرمت
می‌بینمت که برومند گشته‌ای
چشمم به تو است
چشمم به مردی و مردانگی توست
زنهار تا نلغزی
جسم و روان و روح خودت، بر حذر بدار
ازکینه و نزاع و نفرت و جنگها
فرزند من
دلم نگران توست

نسرین جواهر (رنجبر)

از شعرای نوپرداز است قطعه زیر معرّف احساسات مادرانه اوست و با طفلی که در جنین است چنین می‌گوید.

وقتی که هستی‌ات را
با جنبشی سریع
اعلام می‌کنی
در من کلام عشق تفسیر می‌شود
با چرخشی بدینسان
تند و شتابناک
با من بگوی
حرفی برای گفتن داری
این ضربه‌های گهگاه

بر اندرون مادر
مشتی است با دستهای کوچک تازت
بر باره‌های زندان
در اشتیاق زادن
با اعتراضی گنگ
از سرنوشت خویش
این ناگزیر محتوم
گنج عزیز کوچک مادر
مشتاب
دنیا از آن توست
و انتظار کشیدن را می‌داند

(۲)

سلام ای من کوچک
که با شتاب سفر کردی
از این خواب غم آلود
و چون شهاب گذر کردی
از آسمان هستی من
سلام ای من کوچک
در انتظار آمدن تو
چه روزها که به شب پیوست
چه شام‌ها به سپیده
و من به عشق تو پیوستم
که شکل تازه‌ی او بودی
و شکل تازه‌ی عشق
و عشق تازه‌ی ما

چرا سفر کردی
چرا نپاییدی
کدام باد ترا برد
نهال کوچک ما را
کدام دست تبر زد
کدام
ای من کوچک
که با شتاب سفر کردی
از این خواب غم آلود
و چون شهاب گذر کردی
از آسمان هستی من

هما میرافشار

از شعرای این دوره است نمونه زیر از اشعار اوست که برای فرزندش سروده است.

دخترم شد سحرگهان و تو باز　　دیده از خواب ناز بگشودی
آه با آنکه دیر خوابیدی　　گل من، از چه رو نیاسودی؟

*****

باز چشمان شوخ و مشکینت　　از چه در اضطراب می‌سوزد؟
این دو شمع امید من امروز　　از چه آخر در آب می‌سوزد؟

*****

در نگاه غمین تو هر روز　　قصه‌های نگفته می‌بینم؟
قفل بگشا از آن لب خاموش　　چیست راز دل تو شیرینم؟

*****

باز این نازنین دل کوچک　　می‌کند از چه رو پریشانت؟
آه اینسان مکن نگاه مرا　　جان مادر فدای چشمانت

*****

دخترم بد مشو عزیز دلم — قهر با من مکن چه می‌گویی
پیرهن‌های تازه می‌خواهی — کفش قرمز؟ لباس لیمویی؟

* * * * *

چین میفکن میان ابرویت — جمع دیگر چه می‌کنی لب را
دخترم زشت می‌شوی کم کن — تیره آن چشم هم چو کوکب را

* * * * *

ظهر چون از اداره برگردم — هرچه خواهی به جان خریدارم
بگشا لب به خنده‌ی شیرین — جان مادر دگر میازارم

* * * * *

باز از آن دو چشم غرق اشکت — سخت ریزد به جان من آذر
دخترم لب گشاید از سر بغض — تو نرو پیش من بمان مادر

لعبت والا

از شعرای این دوره است، اشعار زیر را برای فرزندش که در سفر است سروده و امید بازگشت او را به وطن دارد.

بی تو بار دگر بهار آمد — من و نوروز و عید و تنهایی
هر پرستو که می‌رسد از راه — گویم از این سفر تو می‌آیی

* * * * *

سال نو، سبزه، سیب و سنبل و سرو — در همه شهر هفت سین چیده
بانگ گل پونه، آی گل پونه — سر هر رهگذار پیچیده

* * * * *

خانه‌ها رفته از غبار زمان — کودکان جامه‌های نو بر تن
تنگ‌های بلور ماهی و آب — سفره‌ها پهن، شمع‌ها روشن

* * * * *

زیور هر گذار و هر بازار — نرگس و بیدمشک و لاله شده است
پیچک سبز یادگاری تو — آه گویی هزار ساله شده است

* * * * *

پیچک کوچکی که روز وداع — پای دیوار خانه بنشاندیم
هر دو غمگین و لیک خندان لب — اشکها را به گونه‌ها راندیم

❋❋❋❋❋

بی تو در روزهای تنهایی — دل من خوش به رشد پیچک بود
کم کمک قد کشید، شاخه دواند — زینتت داربست کوچک بود

❋❋❋❋❋

گرچه سرشاخه‌های سرسبزش — سایه بر دیگران کند ایثار
آه... آیا به یاد خواهد داشت — ریشه‌اش مانده این سوی دیوار

❋❋❋❋❋

آه آیا به یاد خواهد داشت — که همه تار و پود او اینجاست
گر بهشت است آن سوی پرچین — چه ثمر چون غریبه‌ای تنهاست

❋❋❋❋❋

تو چو آن پیچک عزیزی و من — باغبانی که بیمناک توام
ریشه‌های تو چون در این خاک است — پاسدار بهار خاک توام

❋❋❋❋❋

پیچک سبز و ناز پرورِ من — خواهمت سبز و سبزتر گردی
چون برومند و سرفراز شدی — عاشقانه به خانه برگردی

❋❋❋❋❋

چشم بر راه مانده‌ام همه شب — فرصت روز با توبودن را
عمرم آیا مجال خواهد داد — لحظه‌ای بر تو در گشودن را

❋❋❋❋❋

عید شد شهر تو دوباره پراز — نرگس و بیدمشک و لاله شده
عمر کوتاه، این سفر بر من — آه گویی هزار ساله شده

درباره شعرای نوپرداز از کتاب شعرترین شعرها تألیف افسانه یغمائی استفاده شده است.

نثر در دوره قاجار

نثر در دوره قاجار

نثرنویسان این دوره همان روش پیچیده دوران قبل از خود را دنبال می‌کنند. آنها در نوشته‌ها و نامه‌های خصوصی، و مکاتبات رسمی که با بزرگان سایر کشورها داشتند، دست به عبارت پردازی می‌زدند و این‌گونه دبیران و نویسندگان در دربار قاجار دارای قدر و مرتبتی بلند بودند.

این وضع ادامه می‌یابد، تا نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه، که کم‌کم نثر رو به اصلاح می‌رود و به تدریج نوشته‌های متکلفانه جای خود را به سادگی و روانی می‌دهد.

در این زمان مدح و ستایش و توصیف زیبایی‌های طبیعت، همچنان به وسیله شعر است و از نثر نویسی، در نامه نگاری‌ها و تاریخ نویسی و یادداشت‌های دولتی استفاده می‌شود. از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است، که با پدید آمدن افکار نو، اندک اندک نثر هم برای بیان احساس شاعر، از برداشتی که از محیط و اطراف خود می‌کند، به کار می‌رود.

نثر نویسان دوره قاجار

عبدالرزاق بیک دنبلی: نویسنده **حدائق الجنان** که در خصوص سرگذشت خود و احوال علما و فضلای معاصر، مطالبی نوشته و بعدها در همین کتاب تغییراتی داده و نام آنرا **تجربة‌الاحرار و تسلیة الابرار** گذاشته‌است.این‌کتاب به شیوه‌ای بین شیوه تاریخ وصاف و گلستان تحریر یافته است.

میرزا رضی منشی الممالک: فرزند میرزا شفیع آذربایجانی. او گاهی به ترکی و عربی و فارسی شعر می‌سرود.

میرزا رضی وقایع جنگ فرانسه و اتریش و روس را که از زبان اروپایی به ترکی ترجمه شده بوده، برای مطالعه فتحعلیشاه به فارسی ترجمه کرده است. رساله **عشق و روح**، **حسن و دل** هم از نوشته‌های اوست. به فرمان فتحعلیشاه تاریخی به نام **زینة‌التواریخ** نگاشته که معتمدالدوله نشاط و عبدالرزاق دنبلی متخلّص به مفتون و شخصی به نام میرزا عبدالرحیم اشتهاردی در تحریر این کتاب با او همکاری داشته‌اند.

فاضل خان: فاضل خان از بزرگترین نویسندگان دربار فتحعلیشاه است. قائم مقام در منشآت خود، بارها از او به احترام یاد می‌کند.

فاضل خان غیر از منشآت خود که از نمونه‌های عالی فصاحت است، تذکره‌یی نیز به دستور فتحعلیشاه بنام «**انجمن خاقان**» در ذکراحوال شاعران ودانشمندان دربار شاه قاجار، تألیف کرده‌است.

صاحبدیوان: (میرزا تقی علی آبادی) او به وسیله فتحعلیخان صبا به دربار فتحعلیشاه معرفی شد. صاحبدیوان در شمار چند تن نویسنده طراز اول دوران قاجاریه است. قائم مقام در منشآتش از او به احترام نام می‌برد و در نویسندگی به استادیش می‌ستاید. این نویسنده قبل از قائم مقام سبک ساده نویسی را در نثر فارسی، رواج داده است.[1]

قائم مقام : (میرزا ابوالقاسم) ـ از رهبران سبک جدید ادبی است که در علوم حکمت و ادب استاد بود و اشعار و منشات او نمونه فصاحت و بلاغت است.

قائم مقام، با نثری ساده می‌نوشت و از عبارات متکلفانه و پیچیده دوری می‌جست. نثر او سجع‌های زیبایی دارد که خاص سعدی است. او در نوشته‌های خصوصی و نامه‌های دولتی، از آوردن القاب و تعریف‌های تملق آمیز دوری می‌جوید. روی هم رفته، سبک قائم مقام، مثل گلستان سعدی و مانند آن زیبا و روان و آهنگدار است. منشآت او نمونه‌ای شیوا از نثر سلیس و روان فارسی است.

منشات قائم مقام نمونه‌ای از نثر دوران قاجار است، قسمتی از نامه‌ای که قائم مقام به مناسبت کشته شدن **گریبایدف** سفیر روسیه در تهران، از طرف فتحعلیشاه به تزار نوشته نقل می‌شود:

«اول دفتر به نام ایزد دانا ـ صانع و پروردگار وحّی توانا

وجودی بی مثل و مانند، مبّرا از چون و چند که عادل و عالم است و قاهر بر ظالم، پاداش هر نیک و بد را اندازه و حد نهاده به حکمت بالغه خود، بدکاران را اجر و عذاب کند و نیکوکاران را اجر و ثواب بخشد، و درود نامحدود بر روان پیغمبران راستکار و پیشوایان فرخنده کردار باد و بعد بر رأی حقایق نمای پادشاه و ذیجاه انصاف کیش عدالت اندیش تاجدار با زیب و فر شهریار برّ و بحر و بر برادر والاگهر خجسته اختر امپراطور ممالک روسیه و مضافات که دولتش با جاه و خطر است، رایتش با فتح و ظفر، مخفی و مستور نماناد که ایلچی آن دولت را در پایتخت این دولت به اقتضای حوادث دهر و غوغای کسان او با جهّال شهر آسیبی رسید که تدبیر و تدارک آن بر ذمهٔ کارگذاران این دولت واقعی واجب و لازم افتاد...»

قائم مقام مانند اغلب رجال و بزرگان ایران، گاه‌گاه شعر هم می‌سروده و ثنایی تخلص می‌کرده

---

۱ ـ ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم ۲۲۵

است. اشعار او بیشتر قصیده و مثنوی است و در حدود سه هزار بیت است. اهمیت اشعار قائم مقام در آن است که او برخلاف معاصران خود، که هیچگونه اشاره‌ای به حوادث زمان خود نمی‌کردند، در بعضی از اشعار خود از وقایع و پیش‌آمدهای روز سخن می‌گوید.

اشعار قائم مقام بیشتر قصیده است و یک مثنوی بنام **جلایرنامه** دارد که به نابسامانی اوضاع مملکت اشاره کرده است.

درباره شکست ایران از روسیه اشعاری سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد | چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد
مهر اگر آرد بسی بی جا و بی هنگام آرد | قهر اگر دارد بسی ناساز و ناهنجار دارد
لشگری را گه بکام گرگ مردمخوار خواهد | کشوری را گه بدست مرد مردمدار دارد
گه به تبریز از پطربرگ اسپهی خونخوار راند | گه به تفلیس از خراسان لشگری جرّار دارد

او قصیده زیر را که چند بیت آن نوشته می‌شود، درباره شکایت از روزگار سروده است.

ای بخت بد ای مصاحب جانم | ای وصل تو گشته اصل حرمانم
ای بی تو نگشته شام یک روزم | ای با تو نرفته شاد یک آنم
ای خرمن عمر از تو بربادم | وی خانه صبر از تو ویرانم
هم کوکب سعد از تو منحوسم | هم مایه نفع از تو خسرانم

خدمات قائم مقام برای ایران، ارزشی فراموش نشدنی دارد. ولی با اینهمه محمد شاه به علت سعایت حاسدان، نسبت به وی بدگمان گردید و دستور داد تا او را در باغ نگارستان، زندانی و پس از چند روز خفه کردند. بدین ترتیب به زندگی مردی که از شخصیّت‌های بزرگ آن زمان بود، پایان داده شد. درباره تاریخ فوت میرزا ابوالقاسم قائم مقام، یکی از شعرا چنین سروده است.

طبع گوهر زای گفت و کلک طوبی فر نوشت | (صدر مینو دیده قدر از مقدم قائم مقام)

۱۲۵۱

مجدالملک: حاج میرزا محمدخان سینکی، ملقب به مجدالملک از نویسندگان این دوره است یکی از آثار او کتاب **کشف الغرایب** و یا بنا به مشهور **رساله مجدیه** است. نثر این کتاب، بسیار روان و شیرین و از لحاظ تاریخی برای شناساندن عصری که در آن نوشته شده، بسیار مهم است. در این کتاب به شرح حال وزیران و رجال درباری اشاره شده است.

حاجی فرهاد میرزا: حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله. تولد او در ۱۲۳۳ هـ.ق و مرگ او به سال ۱۳۰۵ هـ. ق است. آثار ادبی فرهاد میرزا، عبارت است از منشآت و دیوان اشعار و کتاب

هدایةالسبیل که سفر نامه حج است و **زنبیل** که مانند کشکول شیخ بهائی است و **قمقام زخار و صمصام بتار** در فضیلت حضرت امام حسین(ع).

فرهاد میرزا به ترجمه نیز پرداخته که از آن جمله است **جام جم** در جغرافیا که ترجمه‌ایست از جغرافیای ویلیام پنیاک و نصاب انگلیسی به فارسی مرکب از دو هزار کلمه و ترجمه **خلاصة الحساب شیخ بهائی** از عربی به فارسی.

حسنعلی خان: حسنعلی خان نیز در منشات خود شیوه قائم مقام را به کار برد و بیش از او به ساده‌نویسی گرائید. او فارسی و عربی و تاریخ ادبیات را به خوبی می‌دانست و در انشاء و خطّاطی به مقامی عالی رسید.

ذکاءالملک: میرزا محمد حسین فروغی، ملقب به ذکاءالملک، فرزند آقا محمد مهدی معروف به ارباب در ربیع‌الاول سال ۱۲۵۵ هـ. ق در اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی برای تکمیل معلومات به عراق عرب رفت و در عتبات عالیات، مدتی به تحصیل علوم متداول مشغول بود و پس از بازگشت به ایران مدتی به شغل تجارت که شغل خانوادگی آنها بود اشتغال داشت ودر سال ۱۳۱۱ از طرف ناصرالدین شاه ملقب به ذکاءالملک گردید. وی مدتی در مدرسه سیاسی به تدریس ادبیات اشتغال داشت و به ریاست آن مدرسه هم رسید.

تاریخ ساسانیان، کتب عشق و عفت، کلبه هندی، و کتاب بدیع از تألیفات اوست.

دیگر از آثار او کتاب **ریحانةالافکار** که شامل قصاید و اشعار مختلف اوست.

میرزا محمودخان فنایی متخلّص به **نعمت** در تاریخ اتمام آن کتاب چنین گفته است:

به چشم دل نظر کن اندرین ریحانة الافکار — که تا یابی بهر بیت قبتش مخزن اسرار

فروغی از چراغ نظم جان افروز آن دفتر — کندیزم ذکاء و تربیت را مطلع الانوار

رقم زد خامه نعمت چنین از بهر تاریخش — (ادب جویید اهل علم زین ریحانةالافکار)

۱۲۷۷

درباره تاریخ فوت محمد حسین فروغی مدیر روزنامه تربیت تقی دانش مستشار اعظم چنین گفته است:

تاریخ مدیر تربیت گر پرسند — (گو قابل تربیت نبودیم هنوز)

۱۳۵۱

یوسف اعتصام الملک: از نویسندگان و پیشقدمان تجدّد ادبی و پیشوایان تحوّل نثر فارسی‌است.

او به زبان ترکی و عربی و فرانسه احاطه کامل و در نوشتن خطوط مختلف (نستعلیق ـ نسخ ـ

شکسته) مهارت زیادی داشته است او آثار زیادی در تألیف و ترجمه دارد از جمله:

قلائد الادب فی شرح اطواق الذهب ـ ثورة الهند

این دو کتاب را به زبان عربی نوشته است.

آثار ترجمه و تألیف او: **خدعه و عشق ـ تیره بختان ـ سفینه غواصه ـ ترجمه شرح حال تولستوی ـ سقوط ناپلئون سوم ـ هانری هشتم ـ طبیب فقرا ـ مادر رکامبول ـ سیاحتنامه فیثاغورث**

اعتصام‌الملک، **مجله بهار** را نیز منتشر کرده که دارای مقالات علمی و ادبی، تاریخی و اقتصادی بوده است.

او در دیماه سال ۱۳۱۶ در سن شصت و نه سالگی بدرود حیات گفت، دخترش پروین اعتصامی درباره مرگ پدر چنین سروده است.

پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل — تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من

مه گردون ادب بودی و در خاک شدی — خاک زندان تو گشت ای مه زندانی من

آنکه در زیر زمین داد سر و سامانت — کاش میخورد غم بی سر و سامانی من

رفتی و روز مرا تیره‌تر از شب کردی — بی تو در ظلمتم ای دیده نورانی من

صفحه روی ز انظار نهان می‌دارم — تا نخوانند بر این صفحه پریشانی من

دهر بسیار چو من سر به گریبان دیده است — چه تفاوت کندش سر به گریبانی من

عضو جمعیت حق گشتی و دیگر نخوری — غم تنهایی و مهجوری و حیرانی من

من که قدر گهر پاک تو می‌دانستم — ز چه مفقود شدی ای گهر کانی من

من یکی مرغ غزلخوان تو بودم چه فتاد — که دگر گوش نداری به نوا خوانی من

گنج خود خواندیم و رفتی بگذاشتیم — ای عجب بعد تو با کیست نگهبانی من

عباس اقبال

در زبان وادبیات فارسی و تاریخ از استادان بزرگ این دوره است، تألیفات او **تاریخ مغول ـ خاندان نوبختی وزرای سلاجقه . تصحیح و تحشیه دیوان امیر معزی، تاریخ طبرستان، مقدمه بر حدایق السحر، راحة‌الصدور و فرهنگ اسدی است.**

علاوه بر این مقالات زیادی در مجله ادبی **یادگار** که خود انتشار می‌داد، نوشته است.

درباره تاریخ فوت او استاد جلال‌الدین همایی متخلّص به سنا چنین سروده است.

اقـبال آن نـویسنده ادیب شـهیر — کاندر مقام فضل و ادب نیست منحرف
او درگـذشت مـاند از او یـادگارها — کز وی به روزگار بود بهترین خلف
کـلک سـنا نوشت بتاریخ فوت او — (بیرون ز دست ما شده اقبال ای اسف)
۱۳۷۴ ق [۱]

انصاری از دانشمندان معاصر درباره فوت اقبال چنین سروده است.

از بـاغ ادب سـرو کهنسال برفت — اقـبال ادب پـرور مـفضال برفت
تاریخ طلب نمودم انصاری گفت — (از جـامعه مـعارف اقبال بـرفت)
۱۳۳۴ ش

قریب ـ میرزا عبدالعظیم خان قریب از نثر نویسان این دوره است، آثار ادبی سودمندی دارد از جمله **دستور زبان فارسی** که معروفیت پیدا کرده است دیگر **تاریخ برامکه**، مقدمه بر **کلیله و دمنه و گلستان سعدی** وآثار دیگر

بدیع‌الزمان فروزانفر (محمدحسن)ـ از دانشمندان و محقّقان عالیقدر این دوره است، آثار او در تاریخ ادبا و شعرا بخصوص در شرح حال و تعبیر احوال مولانا جلال‌الدین مولوی، شیخ عطار نمونه عظمت کارهای این استاد عالیمقام است.

تألیفات استاد فروزانفر: **سخن سخنوران، شرح مثنوی، شرح حال عطار، معارف بهاء ولد، فیه مافیه، قصص وتمثیلات مثنوی** است که چاپ و منتشر شده است.

ادیب نیشابوری (شیخ عبدالجواد) ـ از شعرا و نویسندگان نیمه اول قرن چهاردهم است. از جمله آثار او تصحیح **دیوان جمال‌الدین** اصفهانی است او در سال ۱۳۳۶ هجری درگذشت.

دکتر محمد معین ـ از دانشمندان و نویسندگان دوران اخیر است، آثار او عبارتست از:
جوامع الحکایات ـ حافظ شیرین سخن ـ چهار مقاله ـ دانشنامه علایی ـ برهان قاطع و فرهنگ لغات که تألیف و تصحیح کرده است.

احمد بهمنیار ـ از دانشمندان و محقّقان و اساتید معروف این‌دوره است آثار او زیاد است از جمله **التوسل الی الترسل** ، **تصحیح تاریخ بیهقی و اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید** و آثار دیگر.

محمد قزوینی ـ میرزا محمدخان قزوینی از محقّقان بزرگ ایران است.

---

۱ - مواد التواریخ ـ حاج حسین نخجوانی ص ۲۲۶

محمد قزوینی پس از فراگرفتن علوم اسلامی و تبحّر در ادبیات عربی و فارسی به تصحیح و تألیف و نشر کتابهای ادبی و تاریخی پرداخت، آثار مهم او عبارتست از:

لباب الالباب ـ چهار مقاله ـ جهانگشای جوینی ـ والمعجم، شرح حال **مسعود سعد** که بررسی و تصحیح کرده است.

این دانشمند در سال ۱۳۲۶ شمسی به رحمت ایزدی پیوست، درباره تاریخ فوت او حاج اسماعیل امیر خیزی قصیده‌ای سروده است که چند بیت آن نوشته می‌شود.

بشکست سنگ کینه چرخ از سر غرور	آن ساغری که بود بر او باده طهور
ادینه روز ششم خرداد نیمه شب	شد زیر ابر تیره نهان تابناک هور
سالار کاروان ادب رهنمای فضل	قزوینی آن محمد عبدالوهاب پور
تاریخ سال مرگش پرسیدم از خرد	ناگه ندا رسید ز هاتف (هوالغفور)

۱۳۲۸ ش

استاد همایی (سنا) درباره تاریخ فوت او چنین سروده است.

قزوینی پور عبد وهاب	همنام پیامبر محمد
دریای علوم و گنج آداب	کش رانه کرانه بود نه حد
در محضراو کمینه شاگرد	صد همچوکسانی مبرّد
بنیاد علوم و کاخ تحقیق	از پرتو رأی او مشید
خود گرچه برفت نام نیکش	در لوح جهان بود مخلّد
پرسید سنا ز سال فوتش	چون ساخت ز خاک و خشت مرقد
(وهاب) بجمع آمد و گفت	(پیغامبر ادب محمد)

۱۳۵۴

سعید نفیسی ـ سعید نفیسی یکی از نویسندگان بزرگ عصر حاضر است، این استاد عالیقدر در تاریخ و ادب ایران مطالعه و تحقیق فراوان کرده و تألیفات او از صد بیشتر است، علاوه بر این مقالات ادبی و تحقیقی زیادی دارد که در مجلات مختلف به چاپ رسیده است.

پشتکار او در مطالعه و تتبع بی شک کم نظیر و سرمشق اهل دانش بوده است. این استاد علاوه بر تدریس در دانشگاه تهران، از دانشگاههای خارج نیز برای تدریس از او دعوت می‌کردند.

در زیر تعدادی از آثار و بررسیهای او در خصوص دیوان شعرا نوشته می‌شود:

تاریخ گیتی‌گشا، دستورالوزراء، شرح حال شیخ بهایی، دیوان هلالی جغتایی، دیوان

ارزقی، احوال و آثار عطار، دیوان رشید و طواط، احوال واشعار نظامی، مقدمه قابوسنامه، احوال و اشعار رودکی، ابوالموید بلخی، مقالات درباره امام فخررازی، کلیات اوحدی، انوارسهیلی، شرح حال افضل کاشی، آثار و احوال حافظ، کلیات عراقی، دیوان ابن یمین، کلیات قاسم انوار و آثار دیگر

استاد سعید نفیسی علاوه بر تألیفات زیادی که دارد، طبع شعر نیز داشته و اشعاری سروده است از جمله:

گذشت

عمرم درین جهان پی سود و زیان گذشت — عمر عزیز بین که چسان رایگان گذشت
ای آنکه بگذری ز سر خاک رفتگان — این چند روز عمر ندانی چسان گذشت
یک روز در بهار گذشت وکنار گل — روز دگر به ماتم گل در خزان گذشت
ای کاش می‌گذشت به دیدار دلبران — این روز و این شبی که به آه و فغان گذشت
دردا که روزگار جوانی و خوشدلی — چون باد نوبهار و چو آب روان گذشت
بر بند چشم از بد و نیک جهانیان — تا چشم برگشایی بینی جهان گذشت
جانم فدای همت آن بادکز نخست — پنهان بیامد از ره و زین ره نهان گذشت
از دست رفت دین و دل من به راه دوست — جانی است مانده و زسرآن هم توان گذشت
روز دگر به زندگی جاودان رسد — امروز هرکه همچو نفیسی ز جان گذشت

دفتر ایام

کاش آسمان بر هم زند این دفتر ایام را — یا آنکه زان بیرون کند نام من ناکام را
این چند روز زندگی خواب و خیالی بیش‌نیست — ای کاش پایانی بود این کار نافرجام را
جز غم نبردم بهره‌ای زین چند روز زندگی — آغاز آنرا دیده‌ای بنگر کنون انجام را
سال و مه وروز و شبت جز رنج کی بارآورد — گیرم که صدبار دگر دیدی تو صبح و شام را
تا چند گردی در جهان در جستجوی آنچه‌نیست — زین بیش گرد خود مگرد در گردش آور جام را
آسایشی گر بایدت در عالم مستی بود — مژده دهید ای عاقلان آن رند درد آشام را
تا کی نفیسی روز و شب در آرزوی رفعتی — ای مدعی از سر بنه سودای ننگ و نام را

با اینکه در اواخر عمر ناراحتی جسمی داشت ولی در هر حال به کار خود ادامه می‌داد. آخرین

تألیف او تاریخ نظم و نثر در ایران تا پایان قرن دهم هجری، است چون احساس ناراحتی می‌کرد، در مقدمه کتاب فوق نوشته است «نمی‌دانم ناتوانی جان فرسای که چندیست گرفتار آنم مرا مجال خواهد داد دنبال کار را بگیرم و به این روزگار که در آنیم برسانم یا نه» افسوس دست اجل به او مجال نداد که کار خود را به پایان برساند. او در ۲۲ آبانماه ۱۳۴۵ شمسی جان به جان آفرین تسلیم کرد.

در رثای استاد سعید نفیسی، مجید اوحدی یکتا چنین سروده است.

دریغ و درد که از پیش ما سعید برفت — هزار حیف که آن مایه امید برفت
به گلستان سخن آنکه بُد هَزار پرید — به شهر پند ادب آنکه بُد کلید برفت
کسی که بر سر دانش گذاشت عمر عزیز — سیاه مویش از این راه شد سپید برفت
کسی که عاشق علم و کمال بود چنانک — درخت قامتش از پر بَری خمید برفت
کسی که از همه یاران غمگسار به عمر — کتاب را عوض دوست برگزید برفت
نفیس گوهرکان کمال بود و چو دید — زمانه خواهدش ارزان همی خرید برفت
نهال علم نشاند و درخت فضل بکاشت — هزار گونه ثمر چون از او به چید برفت
به راه نشر علوم و به کار فضل و هنر — به عمر آنکه به یکدم نیارمید برفت
چو یافت وعده جنت به سوی حق به شتافت — شنید چونکه زغفران حق نوید برفت
ز من سئوال بکردند سال تاریخش — ز پیش جمع جوان مایه امید برفت
برون نمود بشیری سر و به یکتا گفت — سعید زاد و سرانجام هم سعید برفت

۱۳۸۶

دکتر یحیی ماهیار نوابی - از استادان مشهور زبان‌های باستانی در دانشگاه تهران است که درباره زبانشناسی و فرهنگ ایران آثار زیادی دارد که مهمترین آنها به شرح زیر است:

۱- گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهشهای ایران — ۵۷ جلد
۲- کتابشناسی ایران — ۱۰ جلد
۳- مجموعه مقالات پروفسور بیلی (ترجمه و تفسیر) — ۵ جلد
۴- خاندان وصال شیرازی
۵- درخت اسوریک
۶- یادگار زریران
۷- دیوان وقار شیرازی
۸- مجموعه مقالات شامل:

حکم و امثال در دیوان مولانا، زبان مردم تبریز، زبان مردم شیراز در زمان سعدی و حافظ، (لهجه شیرازی)

سید حسن تقی‌زاده - او از پژوهندگان و دانشمندان عصر حاضر است که در راه انقلاب مشروطیت کوشش فراوان کرده و علاوه بر اشتغال به امور سیاسی در راه تحقیق و تألیف نیز موفقیت‌های زیاد داشته است.

آثار او: **تحقیق احوال کنونی ایران یا محاکمات تاریخی، از پرویز تا چنگیز، تاریخ عربستان، تاریخ انقلاب مشروطیت،بیست مقاله تقی‌زاده، مانی و دین او** به علاوه مقالات سیاسی و اجتماعی در مجلّه کاوه نوشته که مورد استفاده اهل تحقیق است.

این دانشمند ارجمند در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۸ به رحمت ایزدی پیوست.

طالب اوف - حاج ملا عبدالرحیم طالب‌اوف یا طالب‌زاده از نویسندگان و محققان این دوره است دارای آثاری ارزنده نظیر **کتاب احمد، مسالک المحسنین، مسائل الحیوة** است و ترجمه‌هایی از جمله **هیئت فلاماریون** دارد.

رشید یاسمی (غلامرضا) - از نویسندگان و محققان دوره معاصر است، نثرش روان و پخته بود و در تاریخ و ادبیات مطالعات زیاد داشت. مقالات تحقیقی او و مقدمه‌هایی که بر **دیوان و شرح احوال ابن یمین، سلمان ساوجی و مسعود سعد سلمان** نوشته، نمونه‌ای از آثار اوست.

کتاب ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستن سن را نیز ترجمه کرده است.

مطالب کتابهای او اجتماعی است و در تنویر افکار مردم ایران قبل از مشروطیت تأثیر زیاد داشته است.

استاد رشید یاسمی اشعاری نیز سروده، نمونه‌ای از اشعار او:

بهار غمناک

وحشت آید زین خرابم خلوت آباد کو	ناله‌ها در سینه دارم طاقت فریاد کو
گل ندارد خنده برلب بلبل خوش خوان کجاست	دل نگیرد راه بستان جلوه شمشاد کو
باده صافی شد دریغا باده پیمایی نماند	نیست بی شیرین جهان شوریده دل فرهاد کو
همچو فرهادم به تلخی دور عمر آمد بسر	وعده‌هایی کان لب شیرین بما می‌داد کو
در چمن گیرم که گل خندان شادان شد رشید	مونس جان تو‌ند و خاطر ناشاد کو

آتشگاه سینه

عمر در بیحاصلی شد جمع و چون خرمن بسوخت — بر نچیدم آنقدر دامن که تا دامن بسوخت

سوخته خرمن بسی چون من در این دشتند جمع — لیک هریک را فزون از خویش دل بر من بسوخت

لاله را این داغ درد آلود بر دل بهر چیست — گرنه او را دل زد رد سنبل و سوسن بسوخت

سینه آتشگاه آن ناز است کزوی یک شرار — شامگاهی لحظه‌ای در وادی ایمن بسوخت

تا چه خواهد کرد با جان چون فرو گیرد مرا — شعله‌ای کامروز دین ودل ز یک روزن بسوخت

این چراغ شاعری را زودتر بنشان رشید — دود حسرت خیزد از وی کش همه روغن بسوخت

صادق هدایت ـ از نویسندگان و مترجمان معاصر، جوانی پرشور و پر احساس بود که تاب ناروائیهای زمان را نیاورد و در پاریس خودکشی کرد (۱۳۳۰) شمسی.

آثار زیادی از تألیف و ترجمه دارد که در زیر نوشته می‌شود.

۱ـ فوائد گیاهخواری

۲ـ زنده بگور

۳ـ پروین دختر ساسان

۴ـ سه قطره خون

۵ـ علویه خانم

۶ـ نیرنگستان

۷ـ وغ وغ ساهاب

۸ـ ترانه‌های خیام

۹ـ بوف کور

۱۰ـ سگ ولگرد

۱۱ـ گزارش کمان شکن

۱۲ـ حاجی آقا

۱۳ـ گروه محکومین

۱۴ـ مسخ

۱۵ـ توپ مرواری

۱۶ـ مجموعه نوشته‌های پراکنده (داستانها، مقاله‌ها، ترجمه‌ها)

نصرالله فلسفی ـ از دانشمندان و محققان و مترجمان این دوره است، ایشان مدتها در دانشگاه

تهران به تدریس اشتغال داشت و آثار زیادی از تألیف و ترجمه دارد که بسیار ارزنده است.

تألیفات:

تاریخ ایران از حمله عرب تا حمله مغول، تاریخ عمومی از قرن هفدهم تا قرن بیستم، تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفوی، زندگانی شاه عباس اول (سه جلد) تاریخ جنگ چالدران

ترجمه‌ها

تاریخ انقلاب فرانسه، ترجمه تاریخ سلطنت قباد، ترجمه تمدن قدیم، سرگذشت ورتر، بینوایان ویکتورهوگو و ترجمه داستانهایی از نویسندگان بزرگ اروپا مانند **لامارتین - گی دوموپاسان، مارک تواین، ادوارد وگنر و دیگران**

دکتر رضا زاده شفق - از نویسندگان و محققان معاصر و از اساتید معروف دانشگاه بوده و علاوه بر تدریس به تحقیق و تألیف و نوشتن مقالات ارزنده نیز پرداخته است از جمله: **گزیده او په نیشدها، دیوان عارف، مقدمه بر لیلی و مجنون کوهی کرمانی، شرح حال بیهقی، تاریخ ادبیات فارسی، مقالاتی در خصوص ابن خلدون**

دکتر شفق مدیریت روزنامه شفق را در تبریز به عهده داشته است که درباره تاریخ نشر آن گفته‌اند.

(بنموده طلوع شفق ز تبریز)

۱۳۲۸ ق

شیخ‌الرئیس - اندیشه اتحاد مسلمین در اواخر قرن دوازدهم در ایران و سایر کشورهای مسلمان نشین مورد بحث قرار گرفته است.

نخستین مبلغان این مکتب، سید جمال‌الدین اسدآبادی و ابوالحسن میرزا ملقب به شیخ‌الرئیس بوده‌اند.

شیخ‌الرئیس از شاگردان میرزای شیرازی بود و پس از کسب درجه اجتهاد در سال ۱۲۹۴ به ایران بازگشت.

شیخ‌الرئیس در سال ۱۳۰۳ ق در شورائی که بنام اتحاد اسلام بدستور سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی تشکیل شده بود شرکت و برای امکان اتحاد بین ایران عثمانی پیشنهاداتی کرد:

۱- روزنامه‌های عثمانی نسبت به دولت و ملت ایران لحن دوستانه داشته باشند.

۲- از طرف سلطان عثمانی هر ساله به مراقد ائمه شیعه هدایائی تقدیم شود.

۳- روزنامه‌ای بنام اتحاد اسلام به دو زبان فارسی و عربی منتشر شود.

۴ـ در حفظ احترام علمای شیعه ساکن عتبات و حقوق شیعیان توجه شود.

۵ـ دستور منع مزاوجت اتباع عثمانی با ایرانیان لغو شود.

۶ـ با حجاج ایرانی به نیکی رفتار شود.

۷ـ وزارت مطبوعات عثمانی از چاپ کتبی که به منظور اهانت به شیعه نگاشته می‌شود جلوگیری کند.

پیشنهادات فوق مورد موافقت سلطان عثمانی قرار گرفت به شرطی که در ایران هم از توهین به مذاهب اربعه خودداری نمایند (حنبلی ـ شافعی ـ مالکی ـ حنفی)

شیخ‌الرئیس روزنامه‌ای به نام **اتحاد اسلام** منتشر می‌کرد و نظرات خود را در این باره به نظر عموم می‌رسانید.

در سال ۱۳۱۰ ق سید جمال‌الدین از لندن به اسلامبول آمد و پرچم اتحاد اسلام را برافراشت و انجمنی از دانشمندان ایرانی و غیرایرانی تشکیل داد.

اعضاء انجمن عبارت بودند از شیخ الرئیس ـ فیضی افندی ـ رضا پاشا ـ سید برهان‌الدین بلخی ـ نواب حسین هندی ـ میرزا حسن خبیرالملک ـ میرزا آقاخان کرمانی ـ شیخ احمد روحی ـ افضل الملک کرمانی ـ عبدالکریم بیک و حمید بیک جواهری

هدف این انجمن تبلیغ آئین اسلام و اتحاد بین مسلمانان جهان بوده است.

شیخ‌الرئیس آثاری دارد که به چاپ رسیده از جمله:

اتحاد اسلام ـ دیوان حیرت ـ رساله نقد فرقه‌ها ـ سفرنامه اسلامبول ـ فصل الخطاب ـ کتاب الابرار ـ منتخب النفیس ـ نافع الافهام و رافع الاوهام ـ سراج لامع شیخ‌الرئیس (ابوالحسن میرزا) در فروردین ۱۲۹۹ شمسی در تهران درگذشت.

دکتر لطفعلی صورتگر ـ از شعرا و نویسندگان و اساتید بزرگ دانشگاه تهران بوده است. آثار زیادی در ترجمه و تألیف دارد از جمله: **دلبند من** از ساموئل دانیل، **من و دلدار** از ویلیام براون، **انسان**، از جان دیونر، **کوری من** از میلتون **ریسمان ایمان** از جرج هربرت، **اوتللو** از شکسپیر، **به دلبند نازآلود** از **اندره مارون** و آثار دیگر

استاد صورتگر اشعاری نیز سروده است که نمونه‌ای از آن نوشته می‌شود:

ای روی ز دوستان نهان کرده	دل بی سببی به ما گران کرده
وان چشم سیاه شوخ شهر آشوب	آزرده دل مرا نشان کرده
هجران تو ای بهار جاویدان	بستان وجود من خزان کرده

وزبـــار غـــم ایـــن تـــن تـــوانـــا را فـــرتوت و نـــزار و نـــاتوان کـــرده
آوخ کـــه شکـسـتـه گشـتـم از هـجـرت ای وصـــل تـــو پـــیر را جـــوان کـــرده
مـــاراست یک آرزو بـــه دل آنگـــاه در ســـینه هـــزار غـــم نـــهان کـــرده
آیـــا شـــود ایـــن کـــه بـــیمنت روزی بـــا مـــا دل خـــویش مـــهربان کـــرده
وز چشـــــمه آب زنـــدگی مـــا را ســـر مست نشـــاط جـاودان کـــرده

علی دشتی ـ مدیر روزنامه شفق سرخ از نویسندگان و سخن پردازان معاصر است و آثار زیادی در تألیف و ترجمه دارد از جمله:

قلمرو سعدی، سیری در دیوان شمس، نقشی از حافظ، شاعر دیرآشنا، دمی با خیام

مجتبی مینوی ـ از محقّقان و مؤلفان دوران اخیر است، آثاری دارد از جمله:

مصنفات افضل الدین کاشانی، ویس و رامین فخرالدین گرگانی، سیرت جلال‌الدین، السعادة والاسعاد

علی اصغر حکمت ـ از شعرا و نویسندگان دوران اخیر است آثاری از تألیف و تصحیح و ترجمه دارد از جمله:

داستان لیلی و مجنون و مقایسه آن با رومئو و ژولیت، کتاب جامی، تفاسیر ابوعلی سینا، کتاب پارسی نغز، تاریخ ادیان، مجالس النفایس، شرح حال جامی، مثنوی انگشتر گم شده، امثال قرآن مجید، و ترجمه حکایاتی از شکسپیر و آثار دیگر

درباره تاریخ بنای آرامگاه بوعلی سینا اشعار زیر را سروده است.

ز الوند است تابان تا فروغ بوعلی‌سینا بتابد نور حکمت از جهان چون طور در سینا
پی افکند از خردکیشی و هم از دانش آیینی که جاوید است در گیتی زهی کیشا و آئینا
شفایی غیر قانونش نیابد خاطر خسته نجاتی جز اشاراتش نه‌بیند دیده بینا
نه بیند دیده بینا حکیمی همچو او دانا بروی مسند دانش بزیر قبه مینا
رقم زد کلک حکمت در هزارم سال میلادش که (ماند این کاخ پاینده به فرّ بوعلی‌سینا)

۱۳۷۰ ق

فروغی ـ محمدعلی ذکاء الملک در عالم ادب قدمهای مؤثری برداشته و از نویسندگان و محققان این دوره است. تألیف او در فلسفه کتاب (سیر حکمت در اروپا) است او برخی از دیوانهای شعرا را تصحیح و چاپ کرده و مدتی ریاست فرهنگستان ایران را به عهده داشته است.

حبیب یغمایی درباره تاریخ فوت محمدعلی فروغی چنین گفته است.

فــروغی شــد و مـلک دیگـر نگـیرد — فـــروغی بـــفرهنگ ورای فـــروغی
هـمی نیکویی کـرد و خدمت به کشور — کـــه خشـــنود بـــادا خـداى فـروغی
پس از قـرنها مـردی ایـن سـان نـیاید — دریـــغا بـــه ایــران و (وای از فـروغی)
۱۳۲۱ ش

جلال‌الدی همایی نیز چنین گفته است:

چون فروغی زین جهان تیره رحلت کرد و گشت — روز دانش بـــی ذکـاء و چشـم دانش بـی‌فروغ
سـال فـوتش خـواسـتم از طـبع مـوزون سـنا — گفت شد (خورشید فضل و نور دانش بی فروغ)
۱۳۶۱ ش

دهخدا

علی اکبر دهخدا از نویسندگان این دوره است او در روزنامه انقلابی وسیاسی (صور اسرافیل) انتقاداتی تحت عنوان چرند و پرند نوشته است.

از آثار مهم او کتاب **امثال و حکم** و **لغت نامه** است. دهخدا کتابهای **روح القوانین منتسکیو** و **عظمت و انحطاط رومیان** تألیف گیبس را ترجمه و دیوان‌های حافظ و ناصرخسرو را تصحیح کرده و در تدوین و تکمیل لغت نامه زحمت فراوان کشیده است.

علامه دهخدا در شعر و شاعری نیز دست داشته و دیوان او چندین بار به چاپ رسیده است.

نمونه‌ای از اشعار او:

در سـلوکم گـفت پـنهان عـارفی وارسـته‌ای — نقد سالک نیست جز بیمار قلب خسته‌ای
از گلستان جهان گفتم چه باشد بهره، گفت — در بـهار عـمر ز ازهـار حـقیقت دسته‌ای
از پـریشان گـوهران آسـمان پـرسیدمش — گفت عقدی از گلوی مهوشی بگسسته‌ای
گفتم این کیوان به بام چرخ هرشب چیست گفت — دیـده‌بانی بـر رصـدگاه عـمل بنشسته‌ای
گفتم اندر سینه‌ها این توده دل نـام چیست — گـفت ز اسـرار نـهانی قسمت برجسته‌ای
در نـیازستان هـستی بـی‌نیازی هـست اگر — نیست جز در کنج عزلت گنج معنی جسته‌ای
گوهر غم نیست جز در بحر طوفانزای عشق — کیست از ما ای حریفان دست از جان شسته‌ای

درباره تاریخ وفات دهخدا یکی از شعرا چنین گفته است.

مـــرد اســـتاد دهـخدای لـبیب — گشت جـنت مـقام و مسکـن او
سـال تـاریخ فـوت مـی جستم — بـــودم انـدر خـیال در تک پـو
نـاگـهان هـاتفی سـرود بگـوش — (مـــرد اســـتاد دهـخدای) بگـو
۱۳۳۴ ش

ذبیح‌اله صفا - از نویسندگان و محققان و اساتید دانشگاه تهران است و آثاری در بررسی و تحقیق ادب و فرهنگ ایران دارد از جمله **تاریخ ادبیات ایران - جشن نامه ابن‌سینا - حماسه سرایی در ایران - تصحیح دیوان عمعق بخارایی** و آثار دیگر.

دکتر رکن‌الدین همایون فرخ - از محقّقان و نویسندگان این دوره است، آثار و تألیفات ارزنده‌ای دارد که در زیر نوشته می‌شود:

سهم ایرانیان در آفرینش خط

تاریخ کتاب و کتابخانه‌های ایران

حافظ خراباتی ۱۰ جلد

تاریخ هشت هزار سال شعر ایرانی

پژوهشی درباره شاهنامه فردوسی و سلطان محمود

در بررسی و تصحیح دیوان شعرا و داستان نویسی نیز آثاری دارد که ارزنده و قابل توجه است.

شجاع‌الدین شفا - از مترجمان مشهور است که آثار او معروفیت و اشتهار زیاد دارد و نوشته‌هایش مورد تقدیر دانشگاهها و مقامات فرهنگی جهان واقع شده است. در زیر تعدادی از آثار او ذکر می‌شود.

۱- جهان ایرانشناسی - دائرةالمعارف آثار و فرهنگ و تمدن ایران

۲- ایران در ادبیات جهان

۳- منتخبی از شاهکارهای شعر جهان

۴- کمدی الهی - اثر معروف دانته

۵- بهشت گمشده - میلتن

۶- دیوان شرقی - گوته

۷- بهترین اشعار لامارتین

۸- بهترین اشعار بایرن

۹- بهترین اشعار - هاینه

۱۰- بهترین اشعار ویکتورهوگو

۱۱- بهترین اشعار موسه

۱۲ـ بهترین اشعار نیچه

۱۳ـ بهترین اشعار کنتس دونوای

۱۴ـ ترانه‌های بیلیتیس، پیر لوئیس

۱۵ـ نغمه‌های یونانی ـ آناکرتون

۱۶ـ نغمه‌های چینی

۱۷ـ نغمه‌های ایرانی (ترجمه ۳۶ اثر از شعرای بزرگ جهان درباره ایران)

۱۸ـ شاعره‌ها (ترجمه برگزیده‌ای از اشعار ۲۶ شاعره نامی جهان)

۱۹ـ اوراق زرّین ادبیات جهان (ترجمه اشعار برگزیده بیست تن از شعرای بزرگ جهان)

۲۰ـ آندروماک ـ راسین

۲۱ـ برتیانیکوس ـ راسین

۲۲ـ افسانه‌های راز و خیال ـ ادگارالن‌پو

۲۳ـ رنه ـ شاتوبریان

۲۴ـ داستان یک مومیایی ـ تئوفیل گوتیه

۲۵ـ کاندیدا ـ برناردشاو

۲۶ـ مرد تقدیر ـ برناردشاو

۲۷ـ کونیکسمارک پیرنبوا

۲۸ـ پل سن دولی ـ گورنتون

۲۹ـ برفهای کلیمانجارو ـ ارنست همینگوی

۳۰ـ افکار و اندیشه‌ها ـ گوستاولوبون

۳۱ـ خود را بشناس ـ ژان فینو

۳۲ـ افسانه خدایان ـ تألیف

۳۳ـ کورش کبیر ـ تألیف

۳۴ـ بیست قرن رابطه فرهنگی ایران و ایتالیا ـ تألیف

۳۵ـ مجموعه مقالات تاریخی ـ تألیف

۳۶ـ مجموعه مقالات ادبی ـ تألیف

و چند اثر دیگر

وحید دستگردی (حسن) - مدیر مجله ارمغان از نویسندگان و محققان معاصر است آثار او شامل بررسی دیوان شعرا و نوشتن حاشیه بر **دیوان هاتف، ابوالفرج رونی، جام جم اوحدی و نظامی گنجوی و کمال‌الدین اصفهانی** است.

اشعاری هم سروده است از جمله در تاریخ جشن شصتمین سال تولد پروفسور ادوارد براون که در انجمن ادب تهران برپا شده بود.

پــدر مشــرق دانشــوری ایــن پــایه نــدید
مــادر مــغرب مــستشرقی ایــن مــایه نـزاد
شــصتمین ســال حیاتش که زیـد جاویدان
چــون فــرا آمــد و بــر جشــن صلا انـدر داد
بــهر تــاریخ چــنین جشــن بــزرگ ادبــی
از دم روح قــــدس کــــرد وحــــید اسـتمداد
خواند این مـصراع تـبریک نـوا پـیک سروش
(جشــن بـا دانش ادوارد بـراون میمون باد)
۱۳۳۹ ق

درباره تاریخ وفات وحید دستگردی مدیر مجله ارمغان رضایی از شعرای تبریز چنین سروده است.

وحـــید دســتگردی آن ادیــبی کــز ره دانش
فزون از اهل فضل و بـرتر از خـلق زمـان آمـد
سخندان و سخن پرور سخن سنج و سخن گستر
ز فضلش هرچه گویم پایه‌اش بـرتر از آن آمـد
ز آثارش یکـی خـود نـامه‌های ارمـغان بـودی
کــه یــاران را درخشــان ارمـغانی بـی‌کران آمـد
ز آثـــار بـــزرگان ارمـــغانها داد در آخـــر
برفت او خود ولی افسردگی بـر دوسـتان آمـد
چوخواندش سوی جنت‌داعی حق لاجرم دروی
روانش بـا دلی خـرم سـوی جـنت روان آمـد

من از یار معاصر سال فوتش چون طلب کردم

یکی افزود پس گفتا (وحید ارمغان آمد)

۱۳۲۱ ش (۱)

احمد گلچین معانی که از شعرای معاصر است درباره تاریخ وفات وحید دستگردی چنین گفته است.

(لسان شعر و ادب بی وحید گویا نیست)

(وحید گنج ادب بود و شد نهان در خاک)

۱۳۲۱ ش ۱۳۶۱ ش

درباره تاریخ فوت وحید دستگردی محمدعلی ناصح قصیده‌یی گفته است که چند بیت آن نوشته می‌شود.

کتاب دهر را ز آغاز تا انجام اگر خوانی

نه بینی اندر آن جز فصل غم، باب پشیمانی

وحید ادریس عالم بود و لقمان جهان اما

چو مرگ آید چه سودش کرد ادریسی و لقمانی

دعا شد مستجاب آری که شد تاریخ مرگ او

(وحید جاگزیده در پناه فیض سبحانی)

۱۳۶۱ ق

درباره وفات او عبدالحسین آیتی مدیر مجله نمکدان چنین گفته است.

وحید آندم که بر عقبی روان شد	ادب بی جان و بی‌دانش روان شد
وحید آن کاروان سالار فرهنگ	برفت و بی پناه آن کاروان شد
بتاریخ وفاتش آیتی گفت	(وحید دستجردی در جنان شد)

۱۳۲۱ ش

مجید یکتایی - از نویسندگان و مترجمان این دوره است و کتابهایی در زمینه‌های مختلف تألیف و ترجمه کرده است از جمله:

۱- تاریخ شناسی

۱ - مواد التواریخ - حاج حسین نخجوانی ص ۳۲۹

۲ـ نوپردازی در شعر و تاریخ شعر

۳ـ تاریخ شطرنج

۴ـ کار و زندگی

۵ـ تاریخ دارایی ایران

۶ـ شناسایی راه و روش علم و فلسفه

۷ـ دوست و دوستی

۸ـ تاریخچه نرد

۹ـ علم مغناطیس

۱۰ـ فرهنگ مصور یکتایی

۱۱ـ حافظ یکتایی

۱۲ـ میهن و میهن پرستی

کاظم عمادیـ از نویسندگان و مترجمان این دوره است و آثار زیادی در ترجمه کتابهای مختلف دارد از جمله:

نام کتاب	ترجمه
۱ـ در زیر آسمان ایران	موریس تریو
۲ـ آخرین پیام	اشتفن زوایک
۳ـ باغ اپیکور	آناتول فرانس
۴ـ خدایان تشنه‌اند	آناتول فرانس
۵ـ فلاسفه بزرگ	آندره کرسن
۶ـ فرانکشتین	ماری شرلی
۷ـ خزان زندگی	ویکتورپوشه
۸ـ شرط بندی دومیلیارد	مارک تواین
۹ـ مونا و آنا	موریس مترلینگ
۱۰ـ قدرت و اراده	پل ژواگو
۱۱ـ رهبران	ریشارد نیکسن
۱۲ـ شهسوار اسلام	گابریل دانکری

۱۳ـ آب و هوا	ایوان تالیل
۱۴ـ رشد اخلاقی اطفال	اشلی مونیاگ
۱۵ـ مشکلات روانی اطفال	استوارت
۱۶ـ ناپلئون	آندره
۱۷ـ انقلاب فرانسه	موریس مترلینگ
۱۸ـ جنگ و صلح	تولستوی

شیخ محمود فرساد ـ از فقها و شعرای این دوره است تحصیلات مقدماتی را در یزد به پایان رسانیده او در محضر آیةالله سیدابوالحسن اصفهانی در نجف به تکمیل علوم فقهی پرداخت و به درجه اجتهاد رسید و به ایران مراجعت کرد و در قم از محضر آیةالله شیخ عبدالکریم حائری کسب فیض نمود.

او علاوه بر تبحر در علوم شرعی و فقهی، شاعری توانا و نویسنده‌ای بزرگ بوده است، نمونه‌ای از اشعار او در زیر نوشته می‌شود.

گر تو خواهی که به پایت نرود خار کسی ... همچو من دست نزن برگل گلزار کسی

تا شود نام تو در دهر به نیکی مشهور ... باربردار کسان باش نه سربار کسی

اندرین مزرعه خود تخم نکوکاری کار ... که به کارت نخورد سعی کس و کار کسی

قیمت مرد به دانایی و فضل و هنر است ... جز به دانش نبود قیمت و مقدار کسی

عزت نفس همین بس که ندارد فرساد ... چشم بر درهم کس دیده به دینار کسی

***

زمستی گر شکستی ساغرم پیمانه‌ای کمتر ... وگر ویرانه کردی خانه دل خانه‌ای کمتر

اگر مجنون بمیرد از فراق و دوری لیلی ... چه غم از حلقه دیوانگان دیوانه‌ای کمتر

چو فرهاد ار دهم من جان شیرین در ره جانان ... به گرداگرد شمع انجمن پروانه‌ای کمتر

چو زلف و خال پنهان کرد از چشم و نظر گفتم ... به پیش عاشق دلخسته دام و دانه‌ای کمتر

حدیث وامق و عذرا به پیش عشق من با تو ... اگر از لوح خاطر محو شد افسانه‌ای کمتر

در این دوره شاعران و سخن پردازان و محققان زیادی بوده‌اند که به شرح حال و آثار آنهایی که در دسترس بوده است پرداخته‌ایم.

مورخان

مورخان

تاریخ نویسی در دوره قاجاریه مثل گذشته فقط شرح وقایع تاریخی است بدون، بررسی علل و نتایج آن و نویسندگانی چون **لسان الملک** و **رضا قلیخان هدایت و اعتماد السلطنه** که جزء درباریان بودند، جرئت نداشتند که به ذکر حقایق به پردازند و بیشتر نوشته‌ها برای جلب نظر شاه و رفع خطر از خود بوده است. البته بعضی مانند **میرزا جعفر خورموجی و جهانگیر میرزا** تا حدودی به نوشتن حقایق پرداخته‌اند.

ولی به طور کلی نتیجه مطالعه کتابهای تاریخی این دوره، فقط آشنایی به شرح حال سلاطین است و کمتر اوضاع اجتماعی زمان و شرح حال مردم مورد توجه بوده است.

عبدالرزاق بیک دنبلی: نویسنده مآثرالسلطانی که ظاهراً اولین کتابی است که در تاریخ قاجار نوشته شده، این شخص به مفتون تخلص می‌کرده و از دانشمندان و سخن‌سرایان آذربایجان بوده است در ۱۱۷۶ هـ. ق در شهر خوی به دنیا آمد و در جوانی به شغل نویسندگی ارقام دیوانی و منصب استیفا نائل شد و در ۱۲۴۳ هـ. ق در شهر تبریز درگذشت.

تاریخ مآثر سلطانیه مشتمل است بر وقایع سلطنت فتحعلیشاه از زمان جلوس تا سال ۱۲۴۱ هـ. ق. این کتاب اگر چه با عباراتی پیچیده نوشته شده ولی از لحاظ آگاهی به اوائل کار قاجاریه، تألیف مفیدی است.(۱)

جهانگیر میرزا: فرزند سوم عباس میرزا. دنباله تاریخ عبدالرزاق بیک دنبلی یعنی مآثرالسلطانیه را گرفته و کتابی بنام «تاریخ نو» درباره وقایع از سال ۱۲۴۰ هـ ق تا آغاز سال ۱۲۶۷ هـ. ق را نوشته است. این کتاب را جهانگیری نیز نامیده‌اند.

یکی دیگر از تألیفات او کتاب **اکسیر التواریخ** است.

رضا قلیخان هدایت ـ در دربار محمد شاه صاحب مقامات عالی بود و تربیت ناصرالدین شاه را در عهده داشته است.

ریاض العارفین و مجمع‌الفصحا که مهمترین تذکره‌های فارسی است از تألیفات اوست.

۱ ـ از صبا تا نیما ـ یحیی آرین پور جلد(۱) ص ۱۸۷

کتاب روضة الصفای ناصری که در سه جلد تنظیم شده و درباره تاریخ صفویه تا اوائل دوره ناصرالدین شاه است از آثار اوست.

او قریحه شاعرانه نیز داشته و نمونه‌ای از قصاید و غزلیات او در مجمع‌الفصحا نوشته شده است.

این دانشمند در سال ۱۲۸۸ وفات یافته و درباره تاریخ فوت او شاعری چنین سروده است.

غرض چون رفت تن در خاک و جان در عالم پاکش — خرد از این و آن می‌جست تاریخش ز حیرانی

که هاتف سر برون آورد و انشاء کرد این مصراع — (هدایت را بساط قرب ایزد باد ارزانی

۱۲۸۸ ق

میرزا محمد صادق مروزی - ملقب به وقایع‌نگار، ابتدا در دربار فتحعلیشاه قاجار سمت منشی‌گری و بعد منصب وقایع‌نگاری داشت و به نوشتن تاریخ قاجاریه مأمور شد و این کتاب را در دو جلد نوشت. جلد اول آن را **تاریخ جهان آرا** نام داده و کتابی دیگر به نام **فوائد الملوک** نوشته است. به دستور شاه، قصاید و مدایحی راکه شعرای دربار از بدو جلوس تا سال هفتم سلطنت او در وصفش سروده بودند، گرد آورده و به این مجموعه نام «**زینة المدایح**» داده است.

وقایع نگار شعر هم می‌سروده و «**هما**» تخلص می‌کرده.

میرزا محمد ابراهیم نواب تهرانی - از کتابهای او **فیض الدموع** و کتابی در تاریخ بنام **عقد الاولی** است. یکی از بهترین منشآت او ترجمه نامه حضرت علی(ع) امیرالمؤمنین، به مالک اشتر نخعی است، که با مقدمه‌ای زیبا در ابتدای کتاب **مخزن الانشاء** به خط میرزا کلهر، استاد بزرگ خط آن زمان در تهران چاپ شده است.

میرزا محمد تقی لسان الملک - متخلّص به سپهر، در سال ۱۲۱۶ هـ. ق در کاشان متولد شد.

اثر مهم وی در تاریخ، **ناسخ التواریخ** است، که کتابی است در تاریخ عمومی عالم در شش جلد که با سه جلد اثر دیگر وی، یعنی تاریخ قاجاریه (تاریخ ناصری) که تألیفی مستقل از ناسخ التواریخ است، بالغ بر ۹ جلد می‌گردد.

جلد اول تاریخ ناصری درباره تاریخ تأسیس سلسله قاجار و شرح سلطنت آقامحمدخان و فتحعلیشاه و جلد دوم شرح سلطنت محمدشاه و جلد سوم شرح ده سال اول پادشاهی ناصرالدین شاه است. مدارک مؤلف در تنظیم تاریخ قاجاریه (تاریخ ناصری) عبارت از مسموعات و مشهودات و خاطرات شخصی و بعضی اسناد و نوشته‌های رسمی و در واقع کار او پیش از تاریخ نویسی وقایع‌نگاری بوده است و چون به دستور شاه و صدراعظم وقت نوشته شده، از مبالغه و گزافه‌گویی و اندیشهٔ جلب رضای زمامداران و بسیاری دیگر از ملاحظات شخصی عاری نیست و مؤلف ناگزیر

بوده در بسیاری از موارد از شرح وقایع چشم بپوشد و حتی گاهی وقایع را تحریف کند.

نادر میرزا: ابومحمد نادر میرزا، از دانشمندان و مؤلفان دوره ناصری است. او مدتی در تهران به تحصیل پرداخت و پس از آن به تبریز رفت و در آنجا نزد ملا مهرعلی از ادباء و دانشمندان تبریز و آقا میرزا مجتهد معروف به ملا باشی و دو فرزند او میرزا لطفعلی امام جمعه و میرزا جعفر و ملا محمود طسوجی، فارسی و عربی و ادبیات این دو زبان را آموخت. او مؤلف کتاب **تاریخ تبریز** است، که گذشته از اطلاعات مهمی که این کتاب در بارهٔ تاریخ و جغرافیای شهر تبریز و آنچه مربوط به این شهر است به دست می‌دهد. از حیث سبک نویسندگی در ادبیات فارسی عصر قاجار، مقام شامخی دارد. این کتاب که با دقت و حوصله و هوشیاری زیاد نوشته شده، از بنای شهر تبریز و تعداد نفوس و چگونگی آب و هوای آن و محلات و قنوات و مقابر و مزارات و ابنیه و آثار تاریخی این شهر و حوادثی که از صدر اسلام تا سال ۱۳۰۲ ه‍ ق (ختم کتاب) بر آن، گذشته و از جنگها و سیل‌ها و زلزله‌ها و کسانی که بر آن حکومت کرده‌اند، از طایفه دنبلی، امرای قره قویونلو، پادشاهان قاجار و خانواده‌های عمده و سرشناس علمای مهم مشایخ، شعرا، اعیان، مستوفیان و منشیانی که از آنجا برخاسته‌اند به تفصیل نوشته است.

اعتماد السلطنه: محمدحسن خان صنیع‌الدوله که بعدها ملقب به اعتماد السلطنه گردید، در سال ۱۲۶۸ که دارالفنون تأسیس شد، جزء محصلین آن مدرسه درآمد و مدت ۱۲ سال در آنجا به فراگرفتن زبان فرانسه و تعلیمات پیاده نظام پرداخت و دوره تحصیلات دارالفنون را با دریافت مدال طلا به پایان رسانید.

مهمترین کتابهایی که از اعتماد السلطنه به یادگار مانده عبارتند از:

۱ـ مرآت البلدان ناصری در تاریخ و جغرافیای شهرهای ایران در چهار جلد، که به ترتیب حروف تهجی تنظیم گردیده است.

۲ـ تاریخ منتظم ناصری که تاریخ عمومی است و حوادث از آغاز هجرت تا سال ۱۳۰۰ قمری را نوشته است.

۳ـ مطلع الشمس درباره استان خراسان در سه جلد نوشته شده است.

۴ـ خیرات حسّان در شرح زنان معروف در سه جلد.

۵ـ المآثر و الآثار در شرح وقایع سلطنت ناصرالدین شاه و احوال رجال و علما و دانشمندان.

۶ـ درالتیجان فی احوال بنی الاشکان در سه جلد درباره تاریخ سلسله اشکانیان ماخوذ از اقوال مورخین.

۷ـ التدوین فی احوال جبال الشروین که در تاریخ ناحیه سواد کوه است.

۸ـ حجةالسعاده فی حجةالشهاده درباره وقایع مهم ۶۱ هجری و شرح شهادت حضرت امام حسین(ع) و یاران او.

اعتماد السلطنه آثار دیگری چه بصورت تألیف و یا ترجمه دارد، مانند رساله خوابنامه که در آن تمام سلاطین و وزراء قاجاریه را به پای میز محاکمه می‌کشد و به این وسیله تحلیلی دقیق از اوضاع زمان خود به عمل می‌آورد. این کتاب پس از مرگ اعتمادالسلطنه منتشر گردید.

دیگر از مؤرخان این دوره، غلامحسین فروغی که کتاب صدرالتواریخ را نوشته و دیگر افضل الممالک مستوفی است که کتاب افضل التواریخ را درباره وقایع سلطنت مظفرالدین شاه تألیف کرده است.

محمدبن محمد تقی ساروی مؤلف تاریخ فتحعلیشاه

محمود میرزا قاجار مؤلف تاریخ صاحبقرانی

امام قلی میرزا مؤلف تاریخ طلوع قاجاریه

میرزا سید جعفرخان خورموجی مؤلف حقایق‌الاخبار ناصری

حاجی میرزا حسن فسائی مؤلف فارسنامه ناصری

ملا محمد حسین اردلانی مؤلف فارسنامه ناصری

میرزا علی اکبر منشی مؤلف حدیقه ناصریه

عبدالرحیم ضرابی مؤلف تاریخ کاشان

میرزا محمد نصیر (فرصت) مؤلف آثار العجم

تذکره‌ها در زمان قاجار

۱ـ نخستین تذکره‌ای که در اوایل قاجاریه تألیف شده زینةالمدایح تألیف محمد صادق مروزی است.

۲ـ تذکره انجمن خاقان، تألیف فاضل خان گروسی متخلص به «راوی» است.

۳ـ تذکره گلشن محمود، تألیف شاهزاده محمود میرزا در شرح حالات و منتخب اشعار ۴۸ تن از پسران فتحعلیشاه.

۴ـ سفینةالمحمود، از همان مؤلف درباب شعرای زمان فتحعلیشاه.

۵ـ نقل مجالس، از همان مؤلف درباره زنان شاعر آن دوره.

۶ـ تذکره دلگشا، تألیف میرزا علی اکبر شیرازی متخلّص به «بسمل» درباره شعرای دوره فتحعلیشاه.

۷ـ نگارستان دارا، تألیف عبدالرزاق بیگ مفتون درباره شعرای عصر فتحعلیشاه.

۸ـ تذکرةالسلاطین، تألیف سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله.

۹ـ گنج شایگان، میرزا طاهری شعری.

۱۰ـ تذکره محمد شاهی، تألیف بهمن میرزا فرزند نایب السلطنه عباس میرزا.

۱۱ـ مدایح معتمدالدوله، تألیف آقا محمد مذهب اصفهانی متخلّص به بهار مشتمل بر شرح احوال صد نفر از شعرا که در مدح منوچهرخان معتمدالدوله از رجال دوره قاجار، قصیده سروده‌اند.

۱۲ـ مصطبه خراب، تألیف احمد هلاکو درباره شعرای معاصر فتحعلیشاه در ایران و خارج ایران. به کوشش استاد دکتر خیام‌پور تصحیح و چاپ گردید.

۱۳ـ تذکره قدسیه، تألیف ابراهیم بن میرزا مهدی‌خان سررشته‌دار.

۱۴ـ تذکره مجدیه، از همان مؤلف

۱۵ـ تذکره انجمن ناصری از همان مؤلف

۱۶ مجمع الفصحاء رضا قلیخان هدایت.

مجمع الفصحاء بهترین و کاملترین تذکره‌های عمومی است که مؤلف شرح حال بالغ بر هفتصد تن از شعرای ایران را با منتخباتی از اشعار آنان در آن گرد آورده. این کتاب به سال ۱۲۹۵ هـ. ق در دو جلد چاپ شده است.

۱۷ـ ریاض‌العارفین، در شرح حال عرفا و شعرای متصوّفه در سال ۱۳۰۵ هـ. ق در تهران چاپ شده است.(رضا قلیخان هدایت)(۱)

۱۸ـ روضات الجنات ـ تألیف محمدباقر موسوی درباره شرح حال علماء

۱۹ـ قصص العلماء ـ تألیف محمدبن سلمان تنکابنی درباره شرح حال علمای دینی

۲۰ـ نجوم السماء ـ تألیف میرزا محمدعلی درباره شرح حال علمای شیعه در قرن یازدهم و دوازدهم.

۲۱ـ خلاصة الافکار ـ تألیف ابوطالب اصفهانی

۲۲ـ صحف ابراهیم ـ تألیف علی ابراهیم که شرح حال عده زیادی از شعرا را نوشته است.

۱ - از صبا تا نیما ـ آرین پور ـ ص ۱۵۰

۲۳ـ مخزن الغرایب ـ تألیف شیخ احمدعلی هاشمی درباره شرح حال شعرا.

۲۴ـ هفت آسمان ـ تألیف شیخ احمد علی هاشمی درباره مثنوی سرایان

۲۵ـ شمع انجمن ـ تألیف نواب صدیق مربوط به شرح حال شعراء

۲۶ـ طرایق الحقایق [1]

کشف اللغات ـ از عبدالرحیم‌بن احمد شامل لغات و اصلاحات صوفیه ـ سراج اللغات ـ از سراج الدین علی خان.

ایندراج ـ ارمنشی محمد

ارمغان آصفی ـ از محمدعبدالغنی خان

خزانهٔ اللغات ـ ارشاه جهان بیگم

فرهنگ ـ از سید محمدعلی داعی الاسلام

اصف اللغات ـ از نواب

غیاث اللغات ـ تألیف محمد غیاث‌الدین (لغات فارسی ـ عربی ـ ترکی)

جغرافیا

جغرافیا

قبل از تأسیس دارالفنون علم جغرافیا مورد توجه نبود، پس از تأسیس رشته جغرافیا زیر نظر استادان خارجی، به این علم آشنایی پیدا شد. و نخستین بار به وسیله فارغ‌التحصیل‌های این رشته نقشه شهر تهران ترسیم و رسالاتی در خصوص این علم ترجمه و تألیف گردید.

با توجه به توسعه روابط بازرگانی و لزوم آشنایی با قلمروهای مختلف، علم جغرافیا بیشتر مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت.

کتابهای جغرافیایی این دوره **فارسنامه ناصری** تألیف حاجی میرزا حسن شیرازی مشهور به فسایی، کتاب **جام جم** تألیف اعتماد السلطنه و کتاب **گنج دانش** تألیف محمدتقی خان حکیم است.

سفرنامه‌ها نیز حاوی اطلاعات جغرافیایی درباره شهرها بوده است، سفرنامه‌های ناصرالدین شاه ـ سفرنامه مسعودی تألیف مسعود میرزا ظل‌السلطان، کتاب **بستان السیاحه** تألیف حاجی

---

۱ ـ ایران در دوران سلطنت قاجار ـ علی‌اصغر شمیم ص ۳۰۱

زین‌العابدین شیروانی.

نوشته سیاحان خارجی نیز اطلاعات مفیدی درباره اوضاع جغرافیایی ایران دارد.

کتاب مأموریت کاردان در ایران - کتاب مسافرت به ایران تألیف پرنس آلکسی سولینکف (۱) **کتاب سه سال در دربار ایران** تألیف دکتر **فووریه** طبیب مخصوص ناصرالدین شاه سفرنامه از **خراسان تا بختیاری** تألیف هانری رنه

در این سفرنامه‌ها از وضع راهها و آداب و رسوم و وضع اقتصادی، مطالبی نوشته شده که بسیار قابل استفاده است.(۱) ۱)

فلاسفه

فلاسفه

اگر فلسفه را فقط به قلمرو استدلال محدود نسازیم، باید بدون شک فلسفه را از میراث دینی و فرهنگی تمام تمدن‌های کهن مشرق زمین و به خصوص ایران بشناسیم. اگر در یونان فلسفه را از دامن دین و عرفان جدا ساختند و آن را به صورت مستقل مطرح کردند، فلاسفه شرق هیچگاه حاضر به این جدایی نشدند و به این دلیل نیز حکمت آنان از شک و تردید و تزلزل فکری فلسفه غرب که اکنون گریبانگیرشان شده مصون مانده و توانسته است در طی قرون متمادی، دیدی از جهان هستی عرضه دارد.

فلسفه از اندیشه‌های متفکران یونان در قرون قبل از میلاد مسیح سرچشمه گرفته و از آن تاریخ از یونان به سرزمین‌های دیگر نفوذ کرده و مراحل تحوّل و تصفیه را پشت سر گذارده است.

یکی از جریانهایی که با اندیشه‌های فلسفی یونانیان در آمیخت و از آمیزش آن طوفانی سخت در اذهان بپا خواست، اندیشه اسلامی و بینش توحیدی مسلمانان بود. مسلمانان فلسفه یونانی را نه صد درصد رد کردند و نه صد درصد پذیرفتند، بلکه در آن دست به انتخاب زدند و تغییراتی به وجود آوردند و همواره هدف آنان این بود که فلسفه را هرچه بیشتر با دین سازش دهند و جنبه‌های غیر توحیدی و شرک آمیز آنرا بزدایند. در این گیرودارها بود، که عده‌ای به ورطه‌های کفر و خطا و زندقه در افتادند و یا از طرف ظاهربینان مورد تکفیر قرار گرفتند. تا جایی که شیخ فلاسفه اسلام یعنی

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجاریه - علی اصغر شمیم ص ۴۰۰

ابوعلی سینا را نیز مورد تهمت قرار دادند. می‌گویند شیخ‌الرئیس در دفاع از خود شعری به مضمون زیر سروده است.

کفر چو منی گزاف و آسان نبود — محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آنهم کافر — پس در همه دهر یک مسلمان نبود

البته فلاسفه دیگر از فارابی و رازی گرفته تا خود ملاصدرا، از این حملات و تکفیرها در امان نبودند و بعضی آنها را مورد اتهام قرار می‌دادند که یونانیان صاحب کتاب آسمانی نبودند و در میان آنان پیامبری ظهور نکرد ولذا اندیشه‌های آنان بر چیزی غیر از مذهب و کلام خداوندی استوار بود و از این جهت مسلمانان که مقام و مرتبه وحی را بر هر اصل و اساسی مقدم می‌دانستند، زیر بار افکار حکمای یونانی نمی‌رفتند و به این فلاسفه به دیدهٔ شک و تردید می‌نگریستند.

مکتب فلسفی که به مکتب مشاء در عالم اسلامی مشهور شد، به طور کامل تحت تأثیر فلسفه ارسطویی بود و حکمای مشائی چنان که باید و شاید نتوانسته بودند میان افکار متخذ از دین و اندیشه‌های ارسطویی توافق ایجاد کنند و یکی از نمونه‌های ناهماهنگی آنان مساله معاد و جسمانی یا روحانی بودن آن بود، سیر اندیشه‌های فلسفی از بدو پیدایش آن در اسلام، تا زمان حاضر یک نقطه عطف مهم و اساسی دارد و آن ظهور صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا است.

صدرالدین شیرازی در کتاب شواهد الربوبیه مبنای تفکرش را بر آیات قرآنی و احادیث پیامبر و ائمه اطهار(ع) قرار داد و در پیمودن کوره راههای فلسفی از پیشینیان خود به مراتب موفق‌تر گردید.

ملاک اندیشه‌های فلسفی از ابتدا قرآن و سنت بود و پس از آن اندیشه‌های دیگر که می‌بایست با قرآن و سنت وفق پیدا کنند.

ملا صدرالدین روش استدلالی و اشراقی را بهم آمیخت و به نام **حکمت متعالیه** معرفی نمود.

ملامحسن فیض صاحب کتابهای **محجة‌البیضاء** ، **حق الیقین**، **الصافی** **کلمات مکنونه** و **عبدالرزاق لاهیجی** صاحب کتابهای **سرمایه ایمان** ، **گوهر مراد** و **مشارق** و **شوارق** که از شاگردان او بودند، افکار او را اشاعه دادند و بعد از آنها هم **قاضی سعید قمی** و **محمد صادق ارجستانی** به ترویج افکار او پرداختند.

از آغاز قرن سیزدهم با ظهور فرقه **شیخیه** و مخالفت شدید **شیخ احمد احسائی** با افکار فلسفی **ملاصدرا**، مدتی از رونق این مکتب کاسته شد، ولی در نیمه دوم قرن سیزدهم، بار دیگر تعالیم این مکتب مورد توجه قرار گرفت و حکمایی مانند **ملا اسماعیل خواجویی**، **آقا محمد**

بیدآبادی، آخوند ملا علی نوری، ملااسماعیل اصفهانی، آخوند ملای قزوینی و حاجی محمد جعفر لنگرودی به تدریس و ترویج افکار ملاصدرا پرداختند تا این که با آمدن **حاجی ملاهادی سبزواری** و تعلیمات او، مکتب ملاصدرا دوباره رونق گرفت.

درباره وضع فلسفه در دوره قاجاریه باید گفت: مکتب فلسفی که ملاصدرا در عهد صفوی در قرن ۱۱ هجری پایه‌گذاری کرد، در عهد افشاریه و زندیه مورد توجه نبود، ولی در عهد قاجار توسط دانشمندانی مانند، ملا علی نوری و حاج ملاهادی سبزواری احیاء شد. در تهران نیز آقا محمد رضا قمشه‌ای و میرزا ابوالحسن جلوه شاگردان زیادی تربیت نمودند. و توانستند مکتب فلسفی اسلامی را تا عصر حاضر در ایران زنده نگاه دارند، که اینک به شرح حال آنها می‌پردازیم.[۱]

نوری مازندرانی: علی بن جمشید نوری مازندرانی از مشاهیر فلسفه و کلام وفقه، در قرن ۱۳ هجری است. وی در حوزه‌های علمی مازندران و قزوین و اصفهان تدریس می‌کرد. او فلسفه و کلام را از آقا محمدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرّس اصفهانی و عده دیگر فراگرفته بود. از این دانشمند که پیرو مکتب ملاصدرا است، چند کتاب باقی مانده است.

تفسیر سوره توحید، کتاب الرد، حاشیه بر کتاب«الشواهد الربوبیه» اثر ملاصدرا ، حاشیه بر «الاسفار الاربعه» ملاصدرا.

درگذشت این حکیم را به سال ۱۲۴۶ نوشته‌اند.[۲]

حاج ملاهادی سبزواری: از شخصیت‌های عالی مقام و طراز اول در فلسفه است و فلاسفه بعدی مدیون اندیشه‌های باریک و دقیق او می‌باشند.

حاجی ملاهادی سبزواری از درخشانترین چهره‌های فلسفی اسلام است.

وی در سن بیست و یک سالگی پس از تکمیل مراحل تحصیلی برای ادامه تحصیل، به مرکز علم و دانش زمان خود، یعنی اصفهان عزیمت کرد، در آن روزگار شهر اصفهان مرکز فرهنگ و فلسفه ایران بود و بسیاری از مشاهیر علم و هنر در آن شهر به کار نشر و ترویج علوم و فرهنگ اشتغال داشتند. در آن زمانها قاعدهٔ تحصیل و فراگیری چنین بود. که جویندگان علم، اعم از علوم دینی یا غیر دینی، برای تکمیل دانش خود به جستجوی ماهرترین و مبرزترین متخصّصان رشته‌های مورد نظر می‌پرداختند و اگر شرایط حضور و استفاده از کلاس درس اساتید طراز اول را می‌داشتند، به محضر

---

۱ - فلسفه در اعصار تاریخ ایران - سید حسن صدر ص. ۲۵۹

۲ - تاریخ فلاسفه ایرانی - علی اصغر حلبی ص ۷۶۸

آنان می‌رفتند.

بیشتر اوقات طالب علم برای استفاده از محضر استاد مورد نظرش، موطن خود را ترک و در محل اقامت استاد سکونت می‌کرد.

آنچه حکیم سبزواری را وادار به ترک زادگاه خود کرد وجود دو متفکر بزرگ اسلامی آن روزگار در شهر اصفهان بود. یعنی حاجی محمد ابراهیم کلباسی و حاج ملا محمدتقی برغانی که از لحاظ علمی و روحانی، مقامی بس رفیع داشتند. حاجی سبزواری چند سالی از عمر خویش را به تحصیل علوم دینی و فلسفی نزد این دو بزرگوار گذراند و از خرمن دانش آنها بهره‌های فراوانی گرفت.

گویند حاجی ملاهادی روزی در یکی از مساجد اصفهان از کنار حجره‌ای می‌گذشت که در آن حجره فیلسوف برجسته و سرشناس آن روزگار آخوند ملا اسماعیل درب کوشکی مبحث توحید را برای شاگردان خود تدریس می‌کرد. آخوند ملا هادی مدتی توقف نمود و به سخنان استاد گوش فرا داد و عمق کلام و شیوه بیان آخوند ملا اسماعیل، در گوش جان او اثر کرد و از آن پس به عزم تحصیل در جرگه شاگردان خاص او در آمد و تا مدت ده سال ملازم استاد خود بود و علوم معقول اسلامی را از او فراگرفت.

حاجی ملاهادی در سال ۱۲۴۲ از اصفهان به مشهد مقدس که یکی از حوزه‌های فرهنگی ایران آن زمان بود، سفر کرد و در این شهر سکونت اختیار نمود و در یکی از مدارس شهر به تدریس کتب فلسفی ملاصدرا پرداخت و طی مدت کوتاهی حوزه درس و تعلیم او در رشته‌های معقول و منقول رونق فراوان یافت و دوستداران معارف اصیل اسلامی از اطراف و اکناف برای استماع دروس او به حضورش می‌شتافتند.

حکیم سبزواری در مسائل فلسفی از پیروان صدرالدین شیرازی است و در فهم و تحقیق مبانی فکری، این فیلسوف مقام ارجمندی دارد.

فیلسوف شهیر هند «محمد اقبال لاهوری» در کتاب سیر فلسفه در ایران، درباره وضع فلسفه در این دوره می‌نویسد که: «فلسفه ایرانی پس از ملاصدرا با ترک آیین نو افلاطونی به فلسفه اصیل افلاطون روی آورد. نماینده بزرگ این گرایش جدید حاج ملاهادی سبزواری (متوفی در سال ۱۲۹۸) است.

«در تعالیم فلسفی سبزواری به سه مفهوم اساسی که با فلسفه ایران اسلامی پیوند گسست ناپذیر دارد، بر می‌خوریم:»

«۱ـ مفهوم وحدت مطلق حقیقت یا حق ذات وجود که «نور» نام گرفته است.

۲ـ مفهوم تکامل که در آیین زردشت در ضمن موضوع سرنوشت نفس انسانی بصورتی مبهم درآمده در آثار نو افلاطونیون با تفصیل و نظم بیان شده است.

۳ـ مفهوم واسطه‌ای که حقیقت را با امور غیر حقیقی مرتبط می‌کند.»

در ایران جریان انتقال از نظام نو افلاطونی به نظام افلاطون با فلسفه ملاهادی سبزواری به پایان رسید.

آثار سبزواری، این فیلسوف که در حقیقت شارح افکار ملاصدرا است آثاری در این زمینه دارد مانند: **کتاب منظومه**، که شناخته‌ترین کتاب اوست که در سنین جوانی نگاشته است و کتابی است بسیار پیچیده که می‌توان آن را تلخیص مرتبی از اسفار اربعهٔ ملاصدرا دانست.

آثار دیگر این فیلسوف عبارتند از: **حواشی بر اسفار ملاصدرا و رسالة الاجوبة الاسراریه** دیگر **شرح اسماء الحسنی** که اثری بسیار محققانه و عمیق است. دیگر **شرح بر مبداء و معاد** و **شرح بر شواهد الربوبیه** ملاصدرا و **کتاب اصول دین** و **رسالهٔ اشتراک وجود**[1].

حاج ملاهادی سبزواری اشعاری نیز سروده و تخلّص او اسرار بوده است، یکی از غزلهای او در زیر نوشته می‌شود:

نه از لفظ تو پیغامی نه از کلک تو تحریری — نه از لعل تو دشنامی نه از نطق تو تقریری
نه پیکی تا فرستم سوی او ای ناله امدادی — نه زخمی در دل چون آهنش ای آه تأثیری
به تنگ آمد دلم از نام و از ننگ ای جنون شوری — نشد از عقل آسان مشکلم ای عشق تدبیری
رهم زین سنگلاخ ای رخش همت پای رفتاری — شبم زان تار مو، تار ای فروغ دیده تنویری
به لب آمد ز درد بی دوا جان ساقیا جامی — بشد بنیاد دل زیر و زبر مطرب بم وزیری
پس از عمری به بالین مریض خویش می‌آیی — نگاه آخرینت ای اجل یک لحظه تأخیری
نگاهی کن از آن چشم خدنگ‌انداز صید افکن — که جان دادیم ای ابروکمان از حسرت تیری
ز عشق آن پری طلعت بشد دیوانه دل اسرار — از آن زلف مسلسل افکنش برپای زنجیری

حکیم سبزواری پس از آنکه محمدشاه قاجار درگذشت به موطن اصلی خود سبزوار مراجعت کرد و تا پایان عمر در این شهر به سر برد و مانند گذشته به تدریس و تعلیم حکمت و عرفان مشغول بود.

مشهور است دریکی از سالهای اقامت او در سبزوار، ناصرالدین شاه قاجار برای زیارت عازم

---

۱ ـ تاریخ فلاسفه ایران ـ علی اصغر حلبی ص ۷۶۸

مشهد شد و از آنجا برای ادای احترام به این فیلسوف بزرگ به سبزوار رفت. حاجی در همان خانه ساده و محقر با شاه قاجار ملاقات می‌کند و شاه نهار را نزد او می‌ماند و حاجی بی هیچ تکلّف و ظاهر سازی با همان نان و دوغی که همیشه غذای او بود از وی پذیرایی می‌کند. در این سفر بود که ناصرالدین شاه از حکیم سبزواری درخواست می‌نماید تا کتابی به زبان فارسی ساده در باب مبداء و معاد تصنیف کند و حاجی کتاب مشهور و گرانقدر «**اسرار الحکم** را می‌نویسد که از متون فلسفی برجسته به زبان فارسی است.

حکیم سبزواری در سال ۱۲۸۹ پس از ۷۷ سال عمر توام با ریاضت و عبادت دارفانی را وداع کرد.

درباره تاریخ فوت او، **شیخ مفید** متخلّص به **داور** چنین سروده است.

حاج وهاج که از حکمت و فضل	بود در عالم و آدم مشهور
پدرش مهدی و خود هادی بود	سبزوار از هنر او معمور
سال فوتش کسی از داور خواست	گفت در پاسخ او (غاب النور)

۱۲۹۰ (۱)

دیگری سروده است:

اسرار چو از جهان بدر شد	از فرش به عرش ناله سرشد
تاریخ وفاتش ار بپرسند	گویم (که نمرد زنده‌تر شد)

۱۲۹۰

بعد از او فلاسفه دیگر مانند **میرزا ابوالحسن جلوه اصفهانی، آقا محمد رضا قمشه‌یی، جهانگیرخان قشقایی،** و **ملاعلی زنوزی** صاحب کتاب **بدایع الحکم** مکتب، ملاصدرا را زنده نگاهداشتند.

استاد پورداود

از دانشمندان و محققان این دوره است او در ترجمه متون اوستائی تحقیقات زیاد کرده است، آثار او عبارتست از ترجمه و تفسیر اوستا، فرهنگ ایران باستان، اهورمزدنامه و رساله‌های تحقیقی دیگر.

---

۱ - مواد التواریخ ص ۱۷۳

ریاضیات

ریاضیات

مهندس الممالک: میرزا نظام‌الدین غفّاری مهندس الممالک، فرزند میرزا ابراهیم غفاری، جزء شاگردانی است که دولت ایران به اتفاق حسن علی‌خان گروسی، برای تحصیل به اروپا فرستاده بود.

او در مدرسه پلی‌تکنیک پاریس مشغول تحصیل گردید. و پس از مراجعت به معلمی ناصرالدین شاه قاجار، منصوب شد. بعدها وی از طرف ناصرالدین شاه، مامور ساختن راه شوسه تهران به آمل، مازندان گردید و بعد از سه سال راه به اتمام رسید و به لقب مهندس الممالک ملقب و مامور ساختن راه تهران به قم گردید.

تألیفات وی به زبان فارسی از این قراراست: دو جلد جبر و مقابله، یک جلد مثلثات، یک جلد هندسه تحلیلی، دو جلد حساب.

در کتاب‌هایی که تألیف کرده، بیشتر اصطلاحات علوم ریاضی و طبیعی را به فارسی درآورده و در حقیقت زبان علمی ایران را، او ایجاد کرده است.

نجم‌الدوله: حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله، فرزند ملاعلی محمد اصفهانی، از دانشمندان ایران و تخصص وی در علوم ریاضی قدیم بوده و بسیاری از مطالب ریاضی جدید از قبیل دستورهای جبری و علم لگاریتم و اعداد را کشف نموده است. نجم‌الدوله در زمان حیات خود، شاگردان دانشمندی تربیت کرده است، از آنجمله ، مهندس عبدالرزاق بغایری.

دیگر از شخصیت‌های برجسته در ریاضی و فیزیک و علوم وابسته در این دوره دکتر محمود حسابی، دکتر هشترودی و احمد آرام بوده‌اند و آثار و تألیفات ارزنده‌ای دارند که مورد توجه مقامات علمی جهان واقع شده است.

دکتر محمود حسابی شاگرد پروفسور اینشتاین است که در علم فیزیک نظریه‌هایی دارد، از جمله تئوری بینهایت بودن ذرات است که باعث گردید بالاترین نشان علمی اروپا به او اهدا شود و مرد علمی معرفی گردد.

تحقیقات او درباره مسائل زیر است:

حساسیت سلولهای فتوالکتریک

استنتاج ساختمان ذرات اصلی هسته اتم از نظریه نسبیت عمومی اینشتاین

تحقیق درباره انحراف شعاع نورانی در مجاورت ماده

تحقیق درباره ساختمان ذرات اصلی هسته اتم

تحقیق درباره اثر مجاورت ماده بر مسیر نور

کتاب فیزیک حالت جامد Solid state physics

کتاب Quantum optics

کتاب الکترو دینامیک

کتاب درباره فیزیک جدید

درباره مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز آثاری به شرح زیر دارد:

رساله راه ما، کتاب **نامهای ایران**، کتاب درباره **توانایی زبان فارسی**، **تعیین واژه‌های فارسی در مقابل واژه‌های علمی**

دکتر هشترودی و احمد آرام هم مطالعات و تحقیقات و تألیفات زیادی در علوم ریاضی و فیزیک دارند که بسیار ارزنده و قابل توجه است.

پزشکی

پزشکی

در قرن اخیر، قبل از رواج طب اروپایی در ایران، از عهد صفویه تا دوره ناصرالدین شاه، علم طب در ایران متاسفانه پیشرفتی نداشته و نوابغی مانند گذشته به وجود نیامده و در مدارس و مکاتب این دوره، کتب قدیم مانند قانون ابن‌سینا مورد استفاده بوده است.

طب ایران تا قبل از مشروطیت، در حقیقت مبتنی بر همان طب ابن‌سینا و رازی است، که با مختصر تغییراتی در این دوره مورد عمل بوده.

در زمان فتحعلیشاه عباس میرزا ولیعهد، عده‌ای از جوانان را برای تحصیل به اروپا اعزام داشت، که یکی از آنها میرزا بابا افشار است که طب غرب را از آکسفورد انگلستان به ایران ارمغان آورد و پس از وی به تدریج طب غربی در ایران رایج شد.

ولی نهضت حقیقی در زمان صدارت امیرکبیر انجام گردید. که اقدام به تأسیس دارالفنون نمود.

پزشکان این دوره

ناظم‌الاطباء: میرزا علی اکبر ناظم الاطباء فرزند میرزا محمد حسن، طبیب کرمانی است. وی

گذشته از طب در ادبیات و علم لغت نیز تبحّر داشته است.

افشار حاجی بابا: از نخستین ایرانیانی است که برای تحصیل علم طب و شیمی در سال ۱۲۲۶ هـ.ق به همراهی «سر هرفورد جونز» وزیر مختار انگلیس به انگلستان رفت و به تحصیل پرداخت او در سال ۱۲۳۴ هـ. ق به ایران بازگشت و به سمت حکیم باشی در دستگاه عباس میرزا راه یافت و تا اواخر سال ۱۲۵۴ هـ. ق طبیب محمد شاه بود.

سلطان الحکما (حاجی میرزا ابوالقاسم): طبیب مشهور قرن ۱۳ و ۱۴ به سبک قدیم بود. بسیاری از اطبای اواخر قاجاریه، شاگرد وی بودند و در دربار ناصرالدین شاه احترام بسیار داشت. او مدتی هم در مدرسه دارالفنون به تدریس علم طب اشتغال داشته و کتابی در این رشته بنام **ناصرالملوک** تألیف کرده است.

از اطبای معروف می‌توان از علی همدانی (رئیس الاطباء) و محمد کرمانشاهی معروف به کفری، اعلم الدوله خلیلی ثقفی، نظام الحکماء کاشانی و موتمن الادبا کاشانی نام برد. محمد کرمانشاهی به کشف تازه‌ای در مورد طپش قلب توفیق یافت و صدای مخصوص قلب را ضبط نمود. او تألیفاتی درباره بیماری‌های اطفال و بیماری‌های مفاربتی دارد.

با نفوذ تمدن غرب در ایران، به تدریج از درجهٔ اعتبار طب قدیم کاسته شد.(۱)

جغرافیا

از کتابهای جغرافیای این دوره یکی کتاب **جام جم** تألیف فرهاد میرزا معتمدالدوله که حاوی مطالبی درباره جغرافیای ولایات و ایالات ایران است دیگر کتاب **مرات دلبلدان و مطلع الشمس** تألیف اعتمادالسلطنه و کتاب **گنج دانش** تألیف محمدتقی خان حکیم.

در سفرنامه‌ها از جمله سفرنامه **مسعودی** تألیف **مسعود میرزا ظل‌السلطان** و سفرنامه‌های ناصرالدین شاه و کتاب **بستان السیاحه** تألیف حاجی زین‌العابدین شیروانی و نوشته‌های سیاحان و مأمورین سیاسی که به ایران آمده‌اند درباره جغرافیای ایران مطالب ارزنده‌ای دارد از جمله کتاب مأموریت **گاردان به ایران**، کتاب **مسافرت به ایران** نوشته **پرنس الکیس** کتاب سه سال در ایران تألیف **دکتر فوریه** طبیب مخصوص ناصرالدین شاه، سفرنامه از **خراسان تا بختیاری** تألیف **هانری رنه** حاوی اطلاعات دقیق جغرافیائی درباره خوزستان و ایران مرکزی است.

---

۱ - ایرانشهر، جلد دوم ۲۰۲-۱۴۰۲

تاریخ

مورخان این دوره از جمله لسان الملک، رضا قلی خان هدایت، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه چون از درباریان بودند کمتر به ذکر حقایق پرداخته و کوشش داشته‌اند که از ذکر فجایع و زشتیها خودداری نمایند ولی در هر حال آثار آنها آموزنده و ارزنده است.

بعضی از شاهزادگان قاجار از جمله جهانگیر میرزا و ظل‌السلطان در آثار خود بیشتر حقایق راکه متملقان ننوشته‌اند ذکر نموده‌اند.

بعضی از مورخان ایندوره از جمله **میرزا جعفر خورموجی** حقایق نگار تا حدی بی طرفی و بیغرضی را در ذکر وقایع رعایت کرده‌اند.

مطبوعات

مطبوعات

میرزا تقی خان امیرکبیر علاوه بر خدمات بیشماری که در مدت کوتاه زمامداری خود انجام داد، به نشر روزنامه و پخش اخبار نیز پرداخت. هنوز هم روزنامه رسمی کشور که انتشار آن با وزارت دادگستری است، در حقیقت دنبالهٔ روزنامه امیرکبیر یعنی «روزنامه وقایع اتفاقیه» است.

در اینجا ضرورت دارد در خصوص کلمه روزنامه توضیحاتی داده شود. این کلمه از قدیم‌ترین روزگاران که تاریخ آن را به درستی نمی‌توان معلوم کرد، در زبان فارسی وجود داشته و یکی از اصطلاحات دیوانی و دولتی در عهد ساسانیان بوده است و در آن ادوار به معنی دفتر روزانه به کار می‌رفته و در چنین دفتری در تشکیلات اداری ساسانیان، کلیهٔ امور مالی و غیر مالی روز بروز در آن ثبت و ضبط می‌گردیده است و به آن روزنامه می‌گفتند. بعدها که در امپراطوری اسلام، بر مبنای تشکیلات اداری ساسانیان، دیوان و دفتر به وجود آمد، کلمهٔ روزنامه معرّب شد و روزنامج گردید. دلیل و سند این موضوع کتاب مفاتیح العلوم خوارزمی است که گنجینه‌ای است از اصطلاحات علمی و ادبی و فقهی و تاریخی و در این کتاب چنین آمده است «الروزنامج تفسیره کتاب الیوم لانه یکتب فیه مایجری کل یوم من استخراج اونفقه او غیر ذالک» یعنی روزنامه معنای آن دفتر روزنامه است زیرا در آن کلیهٔ جریانات از امور مالی و غیر مالی نوشته می‌شود. و در شاهنامه فردوسی هم به همین معنی آمده است. بعدها کلمهٔ روزنامه بر همین اساس به معانی دفتر اعمال، نامه اعمال، دفتر راهنما، گزارش وقایع و یادداشت حوادث روزانه استعمال شده و در دورهٔ قاجاریه به معنای گزارش

وقایع به کار رفته است. گزارشی را که والی کرمان از حوادث حوزه حکومتی خود به تهران می‌فرستاد روزنامه کرمان و گزارشی را که حاکم تهران از رویدادهای پایتخت به دربار تسلیم می‌کرد، روزنامه تهران می‌نامیدند و تا انقلاب مشروطیت در بسیاری از موارد از کلمه روزنامه همین معنی و مفهوم استنباط می‌شد و در روزگار امیرکبیر نیز کلمهٔ روزنامه فقط به معنای نشریه‌ای که روزانه منتشر شود، به کار نمی‌رفته است.

روزنامه ایران بعد از وقایع اتفاقیه منتشر شد و هفته‌ای سه شماره انتشار می‌یافت و مدیریت آن با اعتماد السلطنه بود و از شماره ۵۶ نامش روزنامه ایران سلطانی گردید.

در همین دوره، وزارت انطباعات یک روزنامه با چاپ برقی بنام **خلاصة الحوادث** در یک ورق انتشار داد و در سال ۱۳۱۶ (جمادی‌الاخر) تا شوال ۱۳۲۱ هفته‌ای شش شماره منتشر می‌گردید.[۱]

در اواخر دوره ناصرالدین شاه، کلمهٔ روزنامه به معنای نشریه‌ای به کار رفته است که مرتب و در فاصله‌های معین انتشار یابد.

چهارده سال قبل از آنکه امیرکبیر به فکر انتشار روزنامه بیفتد، به وسیله میرزا صالح شیرازی کازرونی، نشریه‌ای ماهیانه، بدون عنوان منتشر شده است.

نخستین شماره این نشریه روز شنبه ۲۵ محرم سال ۱۲۵۳ هجری قمری انتشار یافته است. اطلاعات کافی از این نشریه در دست نیست و نمی‌دانیم چند سال منتشر شده و در هر نوبت چند شماره انتشار می‌یافته و چه تأثیری در اذهان و افکار مردم داشته است.

میرزا صالح شیرازی از محصلینی بود که همراه چهار نفر دیگر به فرمان عباس میرزا نایب‌السلطنه در سال ۱۲۳۰ از تبریز به انگلستان رفت و مدت چهار سال در آنجا تحصیل کرد. در اینکه میرزا صالح نخستین روزنامه‌نگار ایران بوده است، هیچ تردیدی نیست و آنچه هم که مسلم است این است که نخستین نشریهٔ مرتب و منظم به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر و به تشویق او منتشر شده است. نخستین شماره آن «روزنامه اخبار دارالخلافه» نام داشته و از شماره دوم به بعد «روزنامه وقایع اتفاقیه» نامیده شده است.

خبر انتشار این روزنامه در منتظم ناصری به این شرح آمده است.

«هم در این سال در این دولت جاوید مدت یعنی دارالخلافه باهره روزنامه دولتی حاوی اخبار داخله و خارجه و بعضی اعلانات تجارتی و غیره ایجاد شد».

---

۱ - ایرانشهر، جلد دوم ص ۱۳۵۲

سال ۱۲۶۷ هجری قمری که سال انتشار این روزنامه است، برابر است با سال ۱۸۵۱ میلادی بنابراین بین نخستین روزنامه‌ای که در جهان (البته بعد از اختراع چاپ) منتشر شده و روزنامه وقایع اتفاقیه ۲۳۶ سال فاصله است.

نخستین روزنامه به مفهوم و معنای امروز در سال ۱۶۱۵ میلادی در آلمان بنام (فرانک فورترژورنال) انتشار یافت و در این زمان در ایران شاه عباس کبیر حکومت داشته است) هفت سال بعد یعنی سال ۱۶۲۲ در انگلستان و شانزده سال بعد یعنی ۱۶۳۱ در فرانسه به انتشار روزنامه اقدام شده است و به هر حال در تاریخ روزنامه‌نگاری بین اولین روزنامه در جهان و روزنامه ایران با توجه به تاریخ روزنامه میرزا صالح، ۲۲۲ سال فاصله وجود دارد.

نوشته‌اند قدیمترین روزنامه جهان در ۱۲۰۰ سال قبل به نام کین بال در چین منتشر شده است و هنوز هم منتشر می‌شود.

روزنامه وقایع اتفاقیه تا شماره نوزدهم مورخ ۲۱ رجب ۱۲۶۷ روزهای جمعه و از آن به بعد روزهای پنجشنبه در شش صفحه و گاهی در هشت صفحه منتشر می‌شد. انتشار آن دهسال ادامه یافت. آخرین شماره در بیست و ششم محرم سال ۱۲۷۷ تحت عنوان «روزنامهٔ وقایع» منتشر شده و مجموعاً ۴۷۱ شماره انتشار یافته است. قیمت روزنامه در طول دهسال هیچ تغییری نکرده و بهای تک شماره آن دهشاهی و آبونمان سالیانه ۲۴ قران(ریال) و بهای آگهی نیز هر سطری ده شاهی بوده است. شکل روزنامه در طول دهسال تغییر نکرده و بین شماره اول آن و شماره‌های آخر تفاوت زیادی وجود ندارد فقط در تصویر شیر و خورشید که بالای صفحه است، مختصر تغییراتی مشاهده می‌شود که آنهم به علت تعویض خطاط و نقاش بوده است.

روزنامه وقایع اتفاقیه، چندین امتیاز داشت، اول ـ اینکه بهای خواربار و مایحتاج مردم در بعضی از شماره‌های آن درج می‌شد. آگهی‌هایی که بطور نادر فروشندگان کالا می‌داده‌اند و بهای آنها را هم تعیین می‌کردند، برای تحقیق در تاریخ اقتصادی ایران خیلی مفید است. برای نمونه قیمت چند نوع خوراکی را از شماره ۲۸۷ که در پنجشنبه ۲۸ ذیقعده ۱۲۷۲ منتشر شده نقل می‌کنیم. به عنوان مثال گندم یک خروار دو تومان روغن چهار من یازده هزار و پانصد دینار (یازده ریال و نیم)

دوم ـ این که در روزنامه آگهی‌هایی نیز از طرف دولت، تحت عنوان اشتهار نامه منتشر می‌شد، تحقیق در این اعلامیه‌ها از نظر تاریخ تحوّلات و تطوّرات اجتماعی مفید بوده است.

سوم ـ اخبار مسافرتهای ناصرالدین شاه به دقت درج و در ضمن اخبار شهرستانها، گاهی اوضاع جغرافیایی نیز نوشته می‌شده است.

در سال ۱۲۹۹ دارالفنون، روزنامه‌ای بنام دانش منتشر کرد و از ماه رجب ۱۲۹۹ تا صفر ۱۳۰۰، ۱۴ شماره از این روزنامه انتشار یافت، که البته کلیه مطالب آن علمی بوده است.

ذکاءالملک یکی از آزاد مردان ادیب و دانشمند ایران بود و تمام عمر خود را در نشر فرهنگ جدید صرف کرد. بسیاری از تحصیل کرده‌های اواخر دورهٔ ناصرالدین شاه و دورهٔ مظفرالدین شاه، تربیت یافتگان مکتب این مرد علم دوست بودند. ذکاءالملک آثار گرانبهایی در تألیف و ترجمه تاریخ ملل از خود بیادگار گذارده و کتابهایی که برای روشن کردن افکار عمومی مفید بوده، ترجمه کرده و در دسترس عامه قرار داده است.

در زمان سلطنت مظفرالدین شاه او روزنامهٔ تربیت را منتشر کرد و سید حسن خان عدالت نیز روزنامه‌ای در تبریز بنام الحدید منتشر نمود و پس از مشروطیت بنام روزنامه عدالت انتشار یافت.

پیش از مشروطیت، روزنامه به مفهوم امروز وجود نداشت، فقط ورقه‌ای بنام روزنامهٔ دولتی در دورهٔ ناصرالدین شاه به طبع می‌رسید که حاوی احکام و فرامین دولتی بود و اخباری از جمله سلامتی شاه و یا رفتن شاه به شکار و از این قبیل مطالب منتشر می‌کرد و یا می‌نوشت که خداوند به فلان شاهزاده خانم پسری عطا فرموده و یا فلان کس به نشان همایون مفتخر گردیده و یا فلان شاهزاده به حکومت قسمتی از ایران گماشته شده است ولی از اوضاع اجتماعی و سیاسی در آن روزنامه مطالبی نمی‌نوشتند.

پیش از مشروطیت، چند روزنامه در کشورهای خارج منتشر می‌شد و علت موفقیت این روزنامه‌های ملی، آزادی عملی بود که نویسندگان آن جراید در کشوری که زندگانی می‌کردند داشتند و به همین علت آنچه راکه در صلاح ملک و ملت بود می‌نوشتند. این نامه‌های ملی هریک در سهم خود خدمات زیادی در نشر اصول آزادی و عدالت و منافع قانون و بیداری ایرانیان و ملل شرق کرده‌اند و نام نویسندگان و مؤسسین آنها برای همیشه در تاریخ مشروطیت ایران، جاویدان خواهد ماند.

روزنامهٔ عروةالوثقی: این روزنامه که به وسیله سید جمال‌الدین اسدآبادی در پاریس منتشر می‌شد در اندک زمانی در خاورمیانه و کشورهای اسلامی رواج و شهرت پیدا کرد و نهضتی در شرق به وجود آورد و باعث تحوّلاتی در بعضی از کشورهای آسیایی گردید. متاسفانه به علت ممانعت شدیدی که برای ورود جراید خارجه به ایران، وجود داشت، جز عدهٔ معدودی از ایرانیان که به زحمت به آن نامهٔ ملی دست می‌یافتند، برای دیگران مطالعه آن مقدور نبود.

روزنامهٔ قانون: روزنامه قانون را میرزا ملکم‌خان در لندن منتشر می‌کرد و به خلاف بسیاری از

جراید ایرانی طرفدار تمدن جدید بود و تمدن دنیای مترقی را به خوانندگان معرفی می‌کرد و فلسفهٔ پیدایش ترقیات را تشریح می‌نمود و سرّ موفقیت ملل اروپا را به خوانندگان یادآور می‌شد و اعلام می‌کرد که همهٔ این ترقیات زائیده وجود قانون و مساوی بودن همه افراد در مقابل قانون است او عقیده داشت برای اینکه ایران در جرگه ملل مترقی جهان جای گیرد و از نعمت ترقی برخوردار شود، باید قانون داشته باشد و قانون در کشور حکومت کند نه ارادهٔ شخصی در روزنامهٔ قانون از ترقیات اقتصادی و راههایی که ملل اروپا پیموده و بدان وسیله ثروتمند شده‌اند مطالبی نوشته می‌شد و تأسیس بانک ملی را بر طبق اصول علم اقتصاد، اساس بهبود اوضاع مالی دولت ایران معرفی می‌کرد.

روزنامهٔ قانون به شاه و زمامداران کشور ایران اعلام می‌کرد که هرگاه قانون در مملکت حکومت کند، کشور ایران به طرف ترقی خواهد رفت و بهبودی در دستگاه دولت پیدا خواهد شد و دولت ایران مورد اعتماد سایر ملل قرار خواهد گرفت. بنابراین می‌توان روزنامه قانون را در پیدایش نهضت مشروطیت و آزادی ملت ایران یکی از عوامل مهم به شمار آورد، البته نه تنها عامل، چون نقش سیاست‌های خارجی را نیز نباید از نظر دور داشت.

روزنامه حبل المتین: اولین روزنامه فارسی که ایرانیان در هند منتشر کرده‌اند، روزنامه حبل المتین است که در کلکته به وسیله سید جلال‌الدین حسینی کاشانی (مؤید الاسلام) دایر گردیده است. نامه حبل‌المتین یگانه مرجع انتشار افکار آزادی خواهان بود، و آنها که آرزومند حکومت قانون بودند می‌توانستند عقاید خود را منتشر و در دسترس افکار عمومی بگذارند. روزنامهٔ حبل‌المتین یگانه وسیله‌ای بود که در آن نالهٔ مظلوماتی که در فشار استبداد و ظلم ظالمان گرفتار بودند، به گوش ملل جهان و فارسی زبان‌های دنیا می‌رسانید، روزنامه حبل‌المتین یگانه عاملی بود که مفاسد اجتماعی و سیاسی را به بهترین سبکی تجزیه و تحلیل می‌کرد و هر هفته در بیست صفحه درکلکته منتشر می‌شد. هر شماره آن حاوی چندین مقالهٔ سودمند سیاسی و اجتماعی بود که درباره اوضاع دلخراش ایران مطالبی می‌نوشت و از فلسفهٔ بیداری کشور ژاپن، مردم را آگاه می‌ساخت. حبل‌المتین در تشویق مردم به تأسیس مدارس، مساعی بسیار به کار می‌برد و کوشش می‌کرد غرور ملی را در آنان ایجاد کند. در تمام شماره‌های حبل‌المتین، مقالاتی از آزادیخواهان ایران که در پیدایش نهضت مشروطیت کوشش می‌کردند درج می‌شد.

روزنامه پرورش: پرورش در آن زمان تاریک، چون ستارهٔ درخشانی در افق مصر طلوع کرد (خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود) ولی عمرش کوتاه و بیش از سی شماره منتشر نشد. این

نامهٔ ملی به قلم توانای میرزا محمدعلی‌خان پرورش نوشته و منتشر می‌گردید. مقالات آن نظر اصلاح طلبان و آرزومندان آزادی را جلب نمود و مردم را از خواب غفلت تا حدی بیدار کرد. و در محافل آزادیخواهان آن زمان جوش و خروشی ایجاد نمود که تأثیراتش در انتشار اصول آزادی و عقاید دمکراسی بسیار بود. روزنامهٔ پرورش در مدت عمر کوتاه خود یک هیجان روحی و نهضت معنوی در میان ایرانیان مستعد به وجود آورد و آنها را برای به دست آوردن حقوق ملی تشویق نمود، ولی متاسفانه عمر کوتاه مدیر روشن ضمیرش به حیات این نامهٔ ملی خاتمه داد.

در دوران استبداد روزنامه‌هایی از قبیل **اختر** به مدیریت آقا محمد طاهر که بیش از هر روزنامه دیگری در بیداری مردم ایران مؤثر بود، در اسلامبول انتشار یافت و **حکمت** در مصر به زبان فارسی منتشر می‌شد و روزنامه‌های دیگر که پس از مشروطیت در تبریز منتشر گردید، عبارتند از: **روزنامه ملی، روزنامه انجمن، روزنامه امید، روزنامه آزاد، اتحاد ملی، عدالت، فریاد** و در تهران روزنامه‌های **حی‌علی الفلاح، صراط مستقیم، حلم آموز، الجناب و کلید سیاسی**[۱]

علاوه بر روزنامه‌هایی که ذکر شد جرایلد دیگری نیز به شرح زیر منتشر می‌گردید که در تنویر افکار بی‌اثر نبوده است.

آفتاب	به مدیریت	ادیب الممالک
ارشاد	به مدیریت	مؤیدالممالک(فکری)
بامداد روشن	به مدیریت	میرزا محمدعلی‌خان خراسانی
پرورش (مصور)	به مدیریت	معتضدالاطباء
ستاره ایران	به مدیریت	کمال السلطنه
شهاب ثاقب	به مدیریت	میرزا محمدعلی نراقی
شوری	به مدیریت	ناصرالاسلام گیلانی
عصر جدید(مصور)	به مدیریت	متین السلطنه ثقفی
عهد انقلاب	به مدیریت	میرزا آقا خان همدانی
نوبهار	به مدیریت	ملک‌الشعرای بهار
مجله پروین	به مدیریت	سیدعبدالرحیم خلخالی

۱ – تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ـ تألیف دکتر مهدی ملکزاده، جلد اول، ص ۲۵۹

روزنامه زنان

اولین روزنامه که در ایران، برای زنان منتشر شده روزنامه، **دانش** است که همسر دکتر حسین خان کمال در تهران در سال ۱۳۲۸ انتشار داد. پس از آن روزنامه **شکوفه** که مزین السلطنه دختر میرزا سید رضی (رئیس الاطباء) در سال ۱۳۳۱ (ربیع‌الاول) منتشر کرد و تا سال ۱۳۳۴ ادامه داشته است.

پس از آن **روزنامه زنان** به مدیریت صدیقه دولت آبادی است که در سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۹ در اصفهان انتشار یافته است.

مجله **جمعیت نسوان وطن خواه** به مدیریت خانم نورالهدی در تهران از ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵ شمسی منتشر شده است.

مجله **پیک سعادت نسوان** از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ و پس از آن مجله **دختران ایران** به مدیریت زند دخت در شیراز ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۱ (۷ شماره) انتشار یافته است.

روزنامه‌های فکاهی

اولین روزنامه فکاهی به زبان فارسی، روزنامه **طلوع** است که در ۱۳۱۸ قمری، عبدالحمید خان ثقفی در تهران انتشار داد و بعدها روزنامه هفتگی عصر جدید را منتشر نمود.

روزنامه **چرند و پرند** به مدیریت علی اکبر دهخدا و روزنامه **نسیم شمال** به مدیریت اشرف‌الدین حسینی از روزنامه‌های فکاهی این عصر است.

روزنامه هفتگی **آذربایجان** در تبریز به وسیله علیقلی خان صرّاف در سال ۱۳۲۵ قمری انتشار یافت[1]

روزنامه‌های فنی و علمی

در دوره ناصرالدین شاه، غیر از روزنامه وقایع اتفاقیه روزنامه‌های دیگری نیز انتشار یافته است، از جمله علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، وقتی وزیر علوم و معارف بود، دو نشریه هفتگی انتشار داد و یکی به نام روزنامه **علمیه دولت ایران** که از ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۷ در ۵۳ شماره منتشر گردید و در هر شماره آن ترجمه عربی و فرانسه آن هم ضمیمه بوده است. این روزنامه بار دیگر بنام **روزنامه علمی** از ۱۲۹۷ - ۱۲۹۳ (ق) در ۶۴ شماره فقط به زبان فارسی منتشر شده است.

---

۱ - ایرانشهر، چلد دوم ۱۲۵۲

روزنامه دیگر بنام **روزنامه ملتی** است که در محرم ۱۲۸۳ تا جمادی‌الاخر ۱۲۸۷ در ۳۴ شماره انتشار یافت، که دارای مقالات علمی و ادبی بوده است.

ناصرالدین شاه وقتی که به مسافرت می‌رفت یک چاپخانه سنگی در اردوی او بود که شرح سفرهای او را در روزنامه مخصوص به خط نستعلیق چاپ می‌کردند. یکی از این روزنامه‌ها **مرات السفر** نام دارد که مربوط به سفر مازندران و دیگری مربوط به سفر خراسان است به نام **روزنامه اردوی همایون** که در ۱۲ شماره انتشار یافته است.

در زمان صدارات حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله یک روزنامه نظامی بنام **مریخ** از ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۷ (ق) در ۱۸ شماره چاپ شده است.

روزنامه‌های مصور

یکی از روزنامه‌های مصوّر این دوره، روزنامه **شرف** است که به وسیله محمد حسن خان (صنیع الدوله) که بعدها لقب اعتمادالسلطنه گرفت، منتشر گردید.

این روزنامه در ۸۷ شماره که شماره اول آن در محرم ۱۳۰۰ (ق) و شماره آخر آن در ۱۳۰۹ (ق) انتشار یافت.

اهمیت زیاد این روزنامه در این است که همه به خط میرزا رضا کلهر است او از بهترین خوشنویسان نستعلیق این عصر است تا شماره ۷۴ نقاشی‌های آن از میرزا ابوتراب غفاری نقاش‌باشی معروف است که تصویر کسانی را که شرح حالشان در این روزنامه چاپ شده، کشیده.

در زمان مظفرالدین شاه، پسر اعتمادالسلطنه، کار پدر را تقلید کرد و روزنامه‌یی به همان روش و با تصاویری به نام **شرافت** از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۱ (ق) ۲۶ شماره انتشار داد. تصاویر روزنامه، کار میرزا مهدی خان نقاش است که بعدها **مصورالملک** لقب گرفت، البته این روزنامه از حیث چاپ و زیبایی خط و نقاشی، به پای روزنامه شرف نمی‌رسید.

در همین دوره روزنامه مصوّر دیگری از ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۵ (ق) در ۴۸ شماره بنام شاهنشاهی منتشر گردیده است.

روزنامه شهرستانها

بعد از ورود اولین دستگاه چاپ، کم‌کم، همه شهرستانها به تهیه ماشین چاپ اقدام کردند، چون دستگاه چاپ، اولین بار از کشور روسیه و از راه تبریز به ایران آورده شد، بنابراین شهر تبریز اولین

شهری است که از دستگاه چاپ برای نشر روزنامه استفاده کرده است. بعدها شهرهای شیراز، اصفهان، مشهد، رشت و سایر شهرهای ایران صاحب دستگاه چاپ گردیدند.

اولین شهری که بعد از تهران صاحب روزنامه گردید، شهر شیراز است. در سال ۱۲۸۹ یک روزنامه هفتگی شامل اخبار داخلی و خارجی با چاپ سنگی به خط نستعلیق منتشر گردید، که شماره اول به زبان عربی و تاریخ انتشار آن ۲۰ جمادی‌الثانی سال ۱۲۸۹ است، اما از شماره دوم مطالب آن به فارسی چاپ گردید.

بعد از فارس در اصفهان روزنامه **فرهنگ** در سال ۱۲۹۶ بنا به دستور مسعود میرزا ظل‌السلطان به مدیریت میرزا تقی‌خان منتشر گردید.

مظفرالدین شاه که ولیعهد بود و در تبریز اقامت داشت از انتشار روزنامه در اصفهان باخبر گردید. به دستور او نیز روزنامه‌ای بنام **تبریز** به مدیریت حسین کمال منتشر شد.

روزنامه فرهنگ مدت ۱۵ سال در اصفهان منتشر گردیده و اهمیتش از روزنامه تبریز بیشتر بوده است. بعد از اصفهان شهرهای رشت، مشهد، بوشهر صاحب روزنامه شدند. مهمترین روزنامه‌های رشت ، **نسیم شمال**، **کنکاش**، **صدای رشت** و **گیلان** و **خیرالکلام** است، بیشتر روزنامه‌های رشت در دوران مشروطیت منتشر گردیده.

اولین شماره خیرالکلام در ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ انتشار یافته است، این روزنامه ابتدا هفته‌ای دو شماره منتشر می‌گردید ولی از سال سوم به صورت یومیه در آمد.

این روزنامه در اختیار عموم مردم بود و از درج شکایات و شرح تظلمات خودداری نمی‌کرد و به همین جهت مدیر آن افصح المتکلمین، مورد آزار و شکنجه قرار گرفت و برای دادخواهی به تهران آمد.(۱)

روزنامه **نسیم شمال** که در سالهای اول مشروطیت منتشر گردید، مدیریت آن با سید اشرف گیلانی بود. اشعاری به صورت فکاهی در این روزنامه منتشر می‌شد که مسائل سیاسی را در ضمن فکاهیات مطرح می‌کرد. روزنامه صدای رشت در سال ۱۳۲۹ در هفته دو شماره منتشر می‌شده و مدیریت آن با آقای احمدزاده بوده است.

در بوشهر روزنامه ناصری توسط لبیب الملک انتشار یافت و چون به درج حقایق و تحریک آزادیخواهان می‌پرداخت مورد خشم عین‌الدوله واقع گردید و مدیر آن تحت شکنجه قرار گرفت و

---

۱ - تاریخ مطبوعات ایران، جهانگیر صلح‌جو ص ۷۲

درگذشت.

در شهر تبریز اولین مجله‌ای که انتشار یافت، **گنجینه فنون** نام داشت که در سال ۱۳۲۰ در تبریز منتشر گردید، ناشرین این مجله، آقای تربیت، سید حسن‌خان، و یوسف اعتصام‌الملک و آقای تقی‌زاده بوده‌اند[۱]

نخستین روزنامه به زبان خارجی

مقالات روزنامه علمی به زبان فرانسه ترجمه و منتشر می‌گردید ولی اولین روزنامه‌ای که به زبان فرانسه در تهران منتشر شده است، روزنامه‌ای است بنام Patrie و نویسنده آن بارون لوئی دونرمان بلژیکی بوده است. Louisde Norman از این روزنامه فقط یک شماره منتشر گردید.

روزنامه دیگری به زبان فرانسه بنام Echo de Perse که فقط هفده شماره انتشار یافت. (از ۲۱ مارس ۱۸۸۵ ـ ۴ جمادی‌الاخر۱۳۰۲ تا ۱۵ فوریه ۱۸۸۸ تا دوم جمادی‌الاخر ۱۳۰۵) روزنامه دیگری نیز به نام Alliance Francaise که در ۳۷ شماره منتشر گردیده است.

عوامل مؤثر در بیداری مردم

در اوایل حکومت فتحعلیشاه به علت آمدن هیئت نظامی به ریاست ژنرال گاردان و اقداماتی که آنها برای تقویت و تکمیل سپاه ایران به عمل آوردند، زمامداران ایران را به لزوم اقتباس تمدن اروپایی و آشنایی به فرهنگ پیشرفته مغرب زمین متوجه کردند، که در نتیجه عباس میرزا عده‌ای از جوانان را برای کسب علوم جدید به انگلیس و فرانسه و روسیه اعزام داشت و برای بهبود وضع اقتصادی مملکت، کارخانه‌های توپ‌ریزی و باروت سازی و پارچه بافی را در آذربایجان تأسیس نمود.

آشنایی ایران با تمدن جدید در دوره ناصرالدین شاه نتیجه اقدامات بعضی از وزراء و شخصیت‌های روشن‌بین این دوره است.

میرزا علی‌خان امین‌الملک که بعدها امین‌الدوله لقب یافت و بعضی از تجار مثل حاجی محمدحسن اصفهانی ملقب به امین‌الضرب و یحیی‌خان مشیرالدوله و اعتضادالسلطنه نیز در نشر

---

۱ ـ تاریخ مطبوعات ایران، جهانگیر صلح جو ص ۷۴

تمدن و فرهنگ اروپایی اقدامات مفیدی کردند.[1]

به طوری که قبلاً اشاره شد، مقدمه نهضت ترقی‌خواهی در ایران و مبارزه با حکومت استبدادی، از زمان حکومت فتحعلیشاه شروع گردید و در این دوره تغییرات زیادی در سیاست بین‌المللی به وجود آمد که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را دگرگون ساخت.

دانشجویانی که توسط عباس میرزا به انگلستان فرستاده شده بودند، پس از بازگشت جامعه ایرانی را با افکار آزادیخواهی و اصول حکومت مردم بر مردم آشنا کردند.

مشیرالدوله برای بیداری مردم، روزنامه‌ای به دو زبان فارسی و فرانسه منتشر کرد و چون در این نشریه درباره مساوات و آزادی و عدالت اجتماعی و انتقاد از درباریان مفسد مطالبی نوشته می‌شد به تحریک درباریان متنفذ از ادامه انتشار این روزنامه جلوگیری به عمل آمد.

میرزا حسن‌خان مشیرالدوله برای آشنا کردن ناصرالدین شاه به طرز حکومت در کشورهای اروپایی، او را در سال ۱۲۹۰ به فرنگستان برد که تأثیر زیادی در طرز تفکر و رفتار او نمود، پس از مراجعت از اروپا، شاه از استبداد و خشونت خود در اداره مملکت کاست و سازمان‌های اداری به سبک دول خارج به وجود آورد و کارها را به دست وزیران مختلف سپرد و به دنباله اقدامات اصلاحی گذشته خود، اداره تلگراف و پست و سازمان پلیس را ایجاد کرد.[2]

روزنامه قانون

که توسط میرزا ملکم‌خان در لندن منتشر می‌گردید در بیداری افکار مردم ایران نقش مؤثری داشت. ملکم‌خان معتقد بود که ملل شرق باید در بسیاری از موارد، از اروپائیان تقلید کنند.

دارالفنون نیز نقش مهمی در شناساندن تمدن و فرهنگ اروپایی داشته است، زیرا فارغ‌التحصیل‌های این مؤسسه علمی که به وسیله استادان اطریشی و آلمانی و فرانسوی به طرز حکومت و سازمان‌های اجتماعی اروپا آشنا شده بودند، توانستند در بیداری افکار نقش مؤثری داشته باشند.

ترجمه و تألیف کتابهای مختلف به وسیله فارغ‌التحصیلان دارالفنون نیز باعث گردید که مردم ایران به طرز زندگی مردم اروپا و روابط آنها با حکومت آشنا شوند.

---

۱ - تاریخ مفصل ایران - عباس اقبال ص ۴۸۰

۲ - ایران در دوره قاجاریه - علی‌اصغر شمیم ص ۱۴۰

تأسیس مدارس خارجی، از جمله مدرسه پسرانه و دخترانه آمریکائی در ارومیه و تهران و مدارس فرانسویان نیز نقش مؤثری در تنویر افکار مردم داشته است.

اولین کسی که در راه اصلاح وضع ایران و مبارزه با بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق دیگران قدم برداشت، امیرکبیر بود او پس از مسافرت به روسیه و اقامت سه سال در عثمانی با ترقی و تمدن کشورهای اروپایی آشنا گردید و در مدت کوتاه زمامداری خود، در اصلاح اوضاع ایران کوشش فراوان کرد. او از نفوذ درباریان کاست و دست آنها را از دخالت در اموری که مربوط به آنها نبود کوتاه نمود. امیرکبیر در اصلاح وضع دادگستری و برانداختن رشوه‌خواری و جلوگیری از صدور احکام برخلاف حق و حقیقت جلوگیری کرد و با وجود کارشکنی‌های مخالفانش، کوشش فراوان نمود تا ایرانی نو بسازد و تا حدودی هم موفق گردید.

سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز با مقالات و سخنرانی‌های خود مردم را به اتحاد و جلوگیری از اجرای سیاست‌های استعماری دول اروپایی و مبارزه بر ضد فساد و ظلم مامورین دولت دعوت می‌کرد.

نشر روزنامه‌ها از جمله روزنامه **ثریا** که در قاهره انتشار می‌یافت در روشن کردن افکار مردم و برهم زدن اساس حکومت استبدادی یکی از عوامل مؤثر بوده است. اطلاع مردم ایران از انقلاب مردم فرانسه و موفقیت آنها در سرنگونی حکومت لوئی شانزدهم، نقش مهمی در بیداری افکار آنها داشته است.

مجله‌هایی که در این دوره انتشار می‌یافت، تأثیر عمیقی از لحاظ سیاسی و اجتماعی داشته است، از جمله مجله، **ارمغان**، **کاوه**، **ایرانشهر**، **مهر** و **یادگار**

مجله ارمغان

به مدیریت حسن وحید در تهران و مجله کاوه به مدیریت حسن تقی‌زاده در برلین انتشار می‌یافت. مقالات انتقادی و اجتماعی و تاریخی این دو مجله بسیار ارزنده و مفید بوده است.

مجله ایرانشهر به مدیریت **حسین کاظم‌زاده** در برلین منتشر می‌گردید و مقالاتی اخلاقی اجتماعی و عرفانی و ادبی در آن درج می‌شد که بیشتر به قلم مدیر آن بوده است.

مجله **مهر** به مدیریت مجید موقر و مجله **یادگار** به مدیریت **عباس اقبال** منتشر می‌گردید و مقالات آن درباره مسائل اجتماعی و سیاسی بوده است.

مالکیت و کشاورزی

مالکیت و کشاورزی

زمین داری در دوره قاجاریه

نظام اقتصادی دوره قاجاریه براساس زمین‌داری بزرگ نهاده شده بود. در این عصر وضع کشاورزان به علت ظلم و زورگویی‌های گوناگون مالکان و مباشران آنها و ماموران وصول مالیات، رضایت بخش نبود، و در فقر و بدبختی زندگی می‌کردند و بیشتر محصولی که در نتیجه زحمت آنها به دست می‌آمد، به عناوین مختلف مانند بهره مالکانه و مالیات و غیره از چنگشان در می‌آوردند.

زمین‌داری در عصر قاجار به دو مرحله تقسیم می‌شود:

۱- مرحله نخستین از زمان آقامحمدخان تا انقلاب مشروطیت ادامه دارد، مالکیت اراضی در این دوره شامل زمین‌داران بزرگ، خالصه و موقوفه است.

الف- مالکان بزرگ: در این دوره عمده مالکان دهات متعدد داشتند و می‌توانستند با آباد کردن زمین‌های موات نیز صاحب آن اراضی بشوند و اگر از مقربان دربار بودند، گاه به عللی شاه دهاتی را به آنها می‌بخشید و بر وسعت املاک آنها افزوده می‌گردید.

ب- خالصه: املاک خالصه در دوره قاجاریه، زمین‌هایی بود که به عناوین مختلف، ضبط و خرید، در اختیار دولت و در مناطق مختلف کشور به صورت پراکنده قرار داشت و مقدار و وسعت آنها در نواحی مختلف فرق می‌کرد. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بر تعداد املاک خالصه اضافه گردید ولی در اواخر سلطنت او به علت احتیاج به پول، بیشتر آنها فروخته شد و در اثر ظلم و تعدی مالکان جدید، بیشتر رعایا متفرق گردیدند.

انواع املاک خالصه

ضبطی: در عصر قاجاریه اراضی که صاحبانش شورش کرده بودند یا مالیات عقب افتاده داشتند، به وسیله دولت ضبط و به این ترتیب وسعت املاک خالصه اضافه می‌شد، همچنین املاکی که به وسیله حکومت خریداری می‌گردید جزء املاک خالصه در می‌آمد.

بذری: در زمان سلطنت محمدشاه به علت قحطی که به وجود آمد، زارعان دهات را رها کردند و مباشران دیوان، برای آباد کردن مجدد روستاها، به مدت چندین سال به رعایای این دهات بذر دادند و چون آنها در موقع معیّن، بدهی خود را به دولت نپرداختند، املاکشان جزء خالصه درآمد.

انتقالی: در اثر ضبط اراضی و املاک، روز به روز بر تعداد املاک خالصه اضافه می‌شد. ولی چون رسیدگی به تمام آنها کار مشکلی بود، به تدریج املاک مزبور رو به خرابی گذاشت و به همین علت قسمتی از آنها را در قبال بهره معین به اشخاص واگذار کردند و این نوع املاک که از طرف دولت به اشخاص واگذار می‌گردید، املاک انتقالی نامیده‌اند.

ثبتی: تعدادی از املاک خالصه هیچوقت در تصرف دولت قرار نگرفت و فقط به استناد ثبت در دفاتر دولت، با این که در تصرف اشخاص بود جزء املاک دولت می‌شناختند.

تیولی: صاحبان این قبیل املاک وظیفه داشتند که عده‌ای سرباز برای دولت آماده سازند. این نوع املاک خالصه بیشتر در مناطق عشایری قرار داشت.

املاک موقوفه: صورت دیگر زمین‌داری بزرگ، عبارت از اراضی و دهاتی بود که وقف شده بود. اداره این املاک با مالکیت اربابی، چندان فرقی نداشت.

مرحله دوم بعد از انقلاب مشروطیت

باید دانست که اکثر جنبشهای گوناگون ملت‌ها در اعصار مختلف تاریخ، در اثر عدم مساوات و وجود تبعیضات گوناگون بوده است. نمونه کامل آن، نهضت استقلال طلبی آمریکا و انقلاب کبیر فرانسه در قرن هیجدهم است، که اثرات آن طرز حکومت‌ها را به طور ظاهر تغییر داد در ایران مردم که از ظلم و ستم هیئت حاکمه و مالکان و ماموران وصول مالیات و خرابی دستگاه قضایی و نبودن عدالت به ستوه آمده بودند، ابتدا تقاضای تاسیس دستگاهی بنام «عدالتخانه» و بعد خواستار حکومت مشروطه گردیدند و با پشت کار و فداکاری ظاهراً به مقصود خود رسیدند که درباره آن در صفحات بعد توضیح داده می‌شود.

در این مرحله یعنی بعد از انقلاب مشروطیت، روش تیولداری از بین رفت و جای تیولداران را مالکین بزرگ گرفتند. املاک اربابی در این دوره توسعه یافت و تیولداران از بین رفتند. ولی خوانین ایلات، فرماندهان قشون، و اربابان همچنان املاک خود را حفظ کردند. در مواردی، مالکین جدید از میان گروه شهرنشین، وارد طبقه زمین‌دار شدند، دولت نیز زمین‌داری خالصه را همچنان در دست داشت و در بعضی موارد زمینها را بخاطر این که آباد گردد، فروخت.(۱)

املاک موقوفه نیز همچنان به شکل عمده مالکی اداره می‌شد و موقوفه خصوصیات خود را

---

۱ - مالک و زارع - خانم لمتون ص ۲۳۷-۲۶۶

بعد از این تحوّلات نیز حفظ کرد.

در این دوره کشاورزان نیز مورد توجه دولت نبودند. عدم امنیت و سوء رفتار مالکین نیز زندگی این طبقه را تباه کرده بود، زیرا توسعه زراعت با امنیت کشور و آسایش کشاورزان بستگی کامل دارد و تا طبقه زارع از هر جهت آسوده و در امان نباشد، نمی‌تواند فعالیت کند و به کشت و زرع بپردازد.

پس از صفویه به علت جنگ‌های داخلی و وجود ناراحتی، وضع زراعت در حال انحطاط بود زیرا عدم توجه دولت به سرکوبی ایلات و عشایر و راهزنان، باعث خرابی دهات آباد و غارت مردم کشاورز گردید. دهات به وسیله متجاوزان مورد تجاوز قرار می‌گرفت. گاهی عده‌ای از افراد ایل به فرمان رئیس خود یا خودسرانه به دهات حمله‌ور می‌شدند و به نام رئیس خود تقاضای آذوقه و پول می‌کردند. مالکین و رعایا چاره‌ای جز اطاعت نداشتند، زیرا همه اموال آنها به غارت می‌رفت و جانشان نیز در معرض خطر بود.

بنابراین می‌بینیم در نتیجه عوامل فوق و عدم توجه دولت در این دوره و عدم امنیت، دهات آباد نیز ویران گردید و میزان محصول تنزل فاحشی پیدا کرد و مردم نواحی مختلف گرفتار قحطی و گرسنگی گردیدند[۱]

در زمان قاجاریه، وضع واگذاری املاک، به شکل تیولداری بود. در بعضی از موارد هم املاک خالصه را به جای حقوق به اشخاص واگذار می‌کردند. در نواحی ایل نشین، تیولدار موظف بود افراد جنگی آماده داشته باشد و در صورت لزوم به مرکز اعزام دارد، وقتی که دولت ضعیف بود تیولداران عملاً املاک را به مالکیت شخصی در می‌آوردند. تیول به این ترتیب رفته رفته تبدیل به ملک شخصی می‌گردید و مالیات‌هایی که به نمایندگی از طرف دولت جمع‌آوری می‌گردید به مرکز فرستاده نمی‌شد و علاوه بر آنچه که رعایا به ارباب می‌پرداختند این درآمد نیز به عایدات آنها اضافه می‌شد. این طرز عمل نه فقط موجب درآمدی برای تیولدار بود، بلکه اجازه می‌داد که عده‌ای سرباز و سوار مسلح داشته باشد و به این ترتیب قدرت او هم زیادتر می‌گشت.

محمد شاه هرکس را به حکومت می‌فرستاد، دستور می‌داد با تهیه منابع آب، کشاورزی را توسعه دهد و دهات ویران را آباد سازد.

از جمله عباسقلی‌خان والی کرمان، قلعه بم را که خراب و بی‌آب بود تعمیر کرد و چاههای زیادی برای تامین آب حفر نمود.

---

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجاریه - علی اصغر شمیم ص ۲۹۷

حاج میرزا آقاسی صدراعظم، هرجا ملک بایر بود، خریداری و قنات آن را تعمیر می‌کرد و هرجا زمینی بایر می‌دید که اطراف آن رودخانه‌ای بود، دستور می‌داد نهرکشی نمایند و آن زمین را آباد کنند.

یکی از کارهای مهم فلاحتی حاج میرزا آقاسی، کشیدن نهری از رودخانه کرج به یافت آباد است، که بعدها مورد استفاده بسیاری از روستاهای اطراف واقع گردید. از رودخانه جاجرود هم نهری برای امین آباد (نزدیک شهرری) احداث شد، که در دامنه کوههای شمالی به نام پازوکی ورامین، آثار آن باقی است.

در اوایل حکومت ناصرالدین شاه صدارت با میرزاتقی‌خان امیرکبیر بود، که یکی از برجسته‌ترین مردان تاریخ ایران به شمار می‌رود. این شخص در آبادی کشور و سروسامان دادن به کار دهقانان و تهیه آب و سدبندی و احداث قنات، خدمات بزرگی کرده است.

در زمانی که وی مصدر امور ایران بود، قدم‌های بزرگی در توسعه امور کشاورزی هم برداشته شد که در آبادی کشور تأثیر به سزایی داشت و موجب رونق کشاورزی گردید.[۱]

با ایجاد سد ناصری، آب رودخانه کرخه به مجرای اول خود افتاد و صفحات «هویزه» رو به آبادی رفت و فلاحت و تجارت آن ناحیه رونق گرفت.

اقدامات امیرکبیر در زمینه کشاورزی بدین قرار است: پل شوشتر که مدتی خراب شده بود مرمت گردید. در سال ۱۲۴۷ شروع به بنای سد بزرگی بر روی رود گرگان به سرپرستی میرزا حسین مهندس آغاز شد و در همان سال به اتمام رسید و محصول زمین‌های حاصل خیز آنجا رو به افزایش گذاشت.

در همین سال قنوات «نه گند» و «حسین آباد» در یزد را پاک کردند. و در سال ۱۲۴۷ روی رود قره چای و انارود (در قم) سدی استوار شد و پل معروف دلاک را احداث نمودند.[۲]

میرزا تقی‌خان امیرکبیر در ترویج و کشت نباتات تازه کشاورزی فعالیت بسیار کرد، از جمله زراعت پنبه آمریکائی را در ایران معمول گردانید. وی علاوه بر این، در کشت سایر امور مربوط به دانه‌های تازه، کشاورزی کوشا بوده و در پرورش نیشکر در مازندران تلاش فراوانی کرده است.[۳]

در زمان وی مالیات‌های زیادی از کشاورزان گرفته نمی‌شد، زیرا میزان مالیات‌ها قبلاً معین بود و دهقانان از تجاوز تحصیل‌داران در امان بودند.

---

۱ - امیرکبیر و ایران - فریدون آدمیت ۲۵۸

۲ - امیرکبیر و ایران - فریدون آدمیت ص ۳۲۱

۳ - تاریخ اجتماعی ایران، راوندی ص ۱۰۰

در این زمان دهقانان جرأت هجرت از روستایی به روستای دیگر را نداشته‌اند واگر امکان نقل و انتقال هم وجود داشت، ارباب و مالکین متعرض می‌شدند و به زور آنها را بر می‌گرداندند.

ناصرالدین شاه دهقانان را از قید و بند آزاد کرد و مقرر داشت که زارعین در ملک هر مالکی که میل دارند می‌توانند کار کنند واز ایالتی به ایالت دیگر بروند.

در زمان ناصرالدین شاه دکتر طرنس آمریکائی قرار شد موتور آبکشی را وارد ایران نماید.

«بندگان اعلیحضرت صاحبقرانی در جلب این فیض بی‌پایان به ممالک محروسه ایران مقرر فرموده‌اند تا اسباب کارخانه این صناعت کبری را از ینگی دنیا صادر سازد و به ایران وارد نمایند.»

در زمان مظفرالدین شاه مهمترین کار کشاورزی که انجام یافته، تأسیس اولین مدرسه کشاورزی است. بنام مدرسه **فلاحت مظفری** که اولین کار کشاورزی نوین در ایران از روز تأسیس این مدرسه آغاز شده است. مدرسه فلاحت مظفری براثر مساعی میرزا نصراللّه‌خان مشیرالدوله در سال ۱۳۱۹ هجری قمری در تهران تأسیس یافت.

مظفرالدین شاه به باغ و باغبانی علاقه داشت و نهال‌های میوه از فرنگستان به دستور او به ایران آوردند و در باغ سلطنتی اوشان تپه کاشته شد.

در زمان محمدعلیشاه قاجار در امر کشاورزی کشور نه تنها کاری صورت نگرفت، بلکه در اثر عدم تمایل به این گونه کارها، مدرسه فلاحت مظفری هم تعطیل گردید.(۱)

محصولات کشاورزی

۱ـ گندم و جو: یکی از محصولات ایران است و در تمام قلمرو ایران کاشته می‌شود. و انواع مختلف آن ازکشورهای دیگر آورده و به وسیله کشاورزان کاشته شده است.

۲ـ توتون: بعضی نوشته‌اند که این گیاه اصلش از آمریکا است، ولی پزشک فرانسوی به نام «موره» عقیده دارد که کشت توتون در ایران معمول بوده است و پیش از کشف آمریکا این گیاه را از ایران به اروپا برده‌اند.(۲)

۳ـ خشخاش: از دوره قاجاریه کشت آن شروع شد و در عهد ناصرالدین شاه گسترش یافت و کشیدن تریاک نیز به دنبال آن معمول گردید. دکتر نلیکان پزشک سفارت انگلیس در تهران عقیده دارد

۱ - تاریخ اجتماعی و اداری، راوندی جلد دوم ص ۶۵۱

۲ - توتون و تنباکوی ایران ـ مجله فلاحت سال اول شماره ۱۴ و ۱۵

که تریاک ایران برای اولین بار در سال ۱۸۷۰ به لندن فرستاده شده است، پس از آن این محصول وارد بازار تجارت گردید و در این زمینه، بازرگانی ایران و انگلیس رونق گرفت.

در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن نوزدهم نوشته که علت اشاعه کشیدن تریاک در ایران این بوده است، که عده‌ای از مرتاضان هندی به خراسان آمدند و با کارهای عجیب خود توانستند در دستگاه بزرگان و متنفذین ایران رخنه کنند و مقام و منزلتی کسب نمایند، آنها در سفر و حضر همراهشان بودند و کشیدن تریاک را رافع هر خستگی، و بهترین نوع تفریح و تفنن جلوه دادند و کم‌کم در میان مردم دیگر هم رواج پیدا کرد.(۱)

۴ـ سیب زمینی: این محصول در زمان سلطنت فتحعلیشاه به وسیله سرجان ملکم انگلیسی به ایران وارد شده است.

۵ـ برنج: کشت این محصول از زمان‌های بسیار قدیم در ایران معمول و مرسوم بود ولی عده‌ای نوشته‌اند که برنج از محصولات ایران نبوده است، بلکه آن را از هندوستان به ایران آورده‌اند. برنج انواع بسیار دارد و محتاج به آب فراوان است و این محصول بیشتر در گیلان و مازندران و اصفهان و خوزستان کشت می‌شود.

۶ـ نیشکر: کشت این محصول از زمان‌های قدیم در ایران معمول بوده و مرکز آن خوزستان است.

۷ـ پنبه: این محصول یکی از گیاهان بومی ایران است، لیکن پنبه آمریکایی در زمان صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر به ایران آورده شده و در نقاط مختلف ایران کشت آن رواج یافته است و علیقلی میرزا در خانی‌آباد و حاجی جعفرخان معمار در امیرآباد و حاجی محمودخان در خیرآباد ورامین به کشت آن مبادرت کرده‌اند.

۸ـ چای: کشت این محصول برای اولین بار در زمان قاجاریه به وسیله صنیع‌الدوله در روستای سمتکند مازندران صورت گرفت، ولی وی در اثر موانع محلی از کشت آن صرفنظر کرد. بعد از آن به وسیله سپهسالار و امیر انتصار در توسعه کشت آن کوشش به عمل آمد. در سال ۱۳۰۲ هـ. ق به وسیله حاج محمد حسن اصفهانی در ایران کاشته شد. در سال ۱۳۱۹ هـ. ق کاشف‌السلطنه چهار هزار نهال و چند صندوق بذر چای از هندوستان به ایران آورد و در لاهیجان به کشت آن پرداخت و در حقیقت می‌توان گفت اقدام اساسی کشت چای در ایران، به وسیله کاشف‌السلطنه به عمل آمده است.

۹ـ چغندر قند: کشت این محصول در سال ۱۳۰۴ قمری در کهریزک شروع شده است و در این

---

۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، محمود محمود ص ۳۲۱

سال یک شرکت بلژیکی امتیاز تأسیس کارخانه قند کهریزک را گرفت، ولی این کارخانه در اثر رقابت سیاسی ناچار به تعطیل شد و در سال ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ دوباره به کار افتاد.

۱۰-**آناناس:** در زمان ناصرالدین شاه در گرمخانه‌های تهران عمل آمده است.

۱۱-**کرم ابریشم:** پرورش کرم ابریشم از قدیم‌الایام در ایران رواج داشته است. پارچه‌های ابریشمی ایران که در عهد صفویه معروف خاص و عام بوده، ابریشم آن را بیشتر از گیلان، مازندران، خراسان، قزوین تهیه می‌کردند وابریشم یکی از صادرات مهم ایران بوده است و برای خرید آن، کشورهای اروپایی با یکدیگر رقابت می‌نمودند.

۱۲-**پیاز زعفران:** در تمام قلمرو قائنات کاشته می‌شود و در فارس و کرمان هم کشت آن معمول است. کاشتن زعفران زحمت زیادی ندارد، ولی جمع‌آوری محصول بسیار پر زحمت است.

۱۳-**بوته حنا:** در کرمان و بم کاشته می‌شود.

۱۴-**روناس:** در کرمان و اصفهان، در نقاطی که آب یا خاک شور باشد، می‌کارند.

۱۵-**کنف:** بیشتر در استان گیلان کاشته می‌شود.

تجارت

تجارت

همین که محصول کشاورزی، چه صنعتی و چه غذایی و چه صنایع ظریف و حتی آثار هنری از حد نیاز جامعه زیادتر شد، خود به خود مسئله تجارت یا داد و ستد و یا معاملات اعم از پولی یا جنسی پیش می‌آید و مسلم است، آن کشوری که محصول مرغوبتر و در شرایطی بهتر و مطلوبتر در اختیار دارد، در بازار رقابت، از رقبای خود پیشی می‌گیرد و در نتیجه درآمد سرانه آن جامعه افزون می‌گردد، به شرطی که سلاطین و حکّام فقط به فکر پر کردن خزانه خود نباشند و توجهی به حال ملت نیز بنمایند.

پس از این که آقامحمدخان به سلطنت رسید و وحدت ملی ایران را پایه‌گذاری کرد، تهران را با جمعیت یکصد هزار نفر، پایتخت خود قرار داد و به فکر درآمدی برای ادارهٔ کشور خویش افتاد. آقا محمدخان با ایجاد امنیت نسبی توانست به زراعت و کسب و صنعت و تجارت رونق بخشد و صنایع دستی و هنرهای ظریف را توسعه دهد و در نتیجه محصولات کشور ما دوباره توانست وارد بازارهای جهان شود و نقشی در توسعه و رونق تجارت خارجی داشته باشد.

از بنادر ایران مثل بندر شاه (امام خمینی(ره)) و نوشهر و انزلی و آستارا و در جنوب محمره یا خرمشهر، بندر شاهپور و بندر عباس و جاسک و چاه‌بهار. محصولات و تولیدات کشاورزی یا صنعتی و یا مواد خام صادر می‌شد و از همان بنادر محصولات یا تولیدات خارجی وارد ایران می‌گردید.

در این دوره قالی، پارچه‌های زردوزی شده، برک، واشیاء منبت و خاتم کاری شده، ظروف از طلا و نقره و برنج و مس که تزیین گردیده، پوست، پنبه، صمغ به خارج از کشور صادر می‌شده است. خشکبار از جمله پسته، بادام، برگ هلو، زردآلو، خرما و گیاهان دارویی مثل کتیرا، آنقوزه به بازارهای جهان فرستاده می‌شد.

مراکز تجارت عبارت بود از: تهران، تبریز، مشهد، کرمانشاه، قزوین، همدان، رشت، اصفهان، یزد، کرمان، شیراز.

راههای زمینی مشهور عبارت بود از راه تهران، قزوین، همدان، کرمانشاه، سرپل ذهاب، قصرشیرین و خسروی.

تهران، سمنان، دامغان، شاهرود، سبزوار، نیشابور، مشهد، تربت جام، سرخس.

تهران، قم، دلیجان، مورچه خورت، فریدن، اصفهان، قمشه، آباده، سعادت آباد، شیراز، کازرون، برازجان و بوشهر.

تهران، قم، اصفهان، یزد، کرمان، بم، زاهدان، میرجاوه.

اما آنچه که حائز اهمیت و در اقتصاد به ویژه در تجارت مورد مطالعه و توجه است، مسئله وسائط نقلیه و راهها و ارتباطات است که امروزه شامل، هواپیما، کشتی، راه‌آهن، کامیون و تریلی است ولی در آن روزها از زورق‌های کوچک و گاه کشتی‌های بادی کوچک بخار و اسب و قاطر و شتر و الاغ استفاده می‌کردند.

در حین مسافرت، کاروانسراهای عهد قاجار و یاکاروانسراهای عهد صفوی، بنام سرای شاه عباسی مورد استفاده بوده است. چاپارها و کاروان‌های تجارتی در این امکنه منزل می‌کردند و در جوار کاروانسراها، سراها یا تیمچه‌ها، انبارهای خوب و مناسب وجود داشت، که می‌توانست مال‌التجاره‌ها را از دست برد سارقین حفظ نماید.

بعد از عهدنامه ترکمن‌چای، روسیه سیاست خود را نسبت به ایران عوض کرد و تصمیم گرفت که با سیاست آرام و ملایمی دامنه نفوذ خود را در ایران توسعه دهد و وضع سیاسی و اقتصادی خود را در ایران محکم کند. دولت روسیه برای اجرای این سیاست به تأسیسات تجارتی دست زد، تا بتواند مواد و محصولات خام کشور ایران راکه مورد احتیاج کارخانه‌های روسیه بود، به دست آورد

و تجارت ایران را منحصر به خود سازد و ضمناً امتعه خود را در بازارهای ایران به فروش برساند.

روابط تجارتی ایران و روسیه از این تاریخ بسیار توسعه پیدا کرد و کم‌کم دست سایر کشورهای اروپا از بازارهای ایران کوتاه گردید و فقط دولت روسیه بود که مواد خام مورد احتیاج کارخانه‌های خود را از ایران صادر می‌کرد و به عوض، محصولات کارخانه‌های خود را در بازارهای ایران به فروش می‌رساند. دولت روسیه امتعه زیر را از ایران صادر می‌کرد:

۱ـ **پنبه**: ایران از دیر زمان تهیه کننده پنبه بوده و همیشه قسمت اعظم از این محصول را به خارج از کشور می‌فرستاده است. البته علت صدور پنبه، نداشتن کارخانه برای تبدیل پنبه به پارچه و سایر مصنوعات بوده است. پنبه در قسمت‌هایی از کشور ایران کشت می‌شود، ولی قسمتی که بیش از سایر نقاط پنبه کاری دارد، مازندران است.

روسها چون احتیاج زیادی به پنبه داشته‌اند، بیشتر محصول ایران را صادر می‌کردند و در کارخانه‌های خود به پارچه تبدیل می‌نمودند.

نماینده تجارتی فرانسه در تهران ضمن گزارش‌های خود به این مطلب اشاره کرده که در زیر نوشته می‌شود:

«روسها فعلاً ۹۵٪ از محصول پنبه ایران را صادر می‌کنند و محصول سالیانه پنبه در این موقع ۳۲/۰۰۰/۰۰۰ کیلوگرم است.»

«در سال ۱۸۳۶ روسیه فقط از آذربایجان مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ پوند یعنی تقریباً ۹/۰۰۰/۰۰۰ فرانک پنبه صادر کرده است.[۱]»

روسیه برای صدور پنبه از ایران رقیب نداشت، زیرا حمل و نقل پنبه از راه خلیج فارس و سوریه به اروپا قابل استفاده نبود؛ چون روسها همسایه ایران بودند و با استفاده از راههای دریایی و یا زمینی در اسرع وقت، محصول پنبه را صادر می‌کردند.

۲ـ **برنج**: برنج در ایالات ساحلی بحرخزر بخصوص در گیلان و مازندران کاشته می‌شود. زیرا غذای اصلی مردم این نواحی برنج است و مقدار برنج زائد بر احتیاجات اهالی را فقط روسها خریدار و طالب بودند. کشورهای دیگر احتیاج به این محصول نداشتند. البته روسها بیشتر محصول برنج گیلان را طالب بودند. و محصولات سایر قسمت‌ها را نمی‌پسندیدند. در این موقع زمین‌های برنج کاری گیلان، بالغ بر صد هزار هکتار بوده است.

۱ ـ بایگانی وزارت خارجه فرانسه، نامه‌های تجارتی (تهران) ۲۰۰.

ضمن گزارش‌های نمایندگان تجارتی فرانسه در خصوص مقدار برنج صادره و قیمت فروش آن اشاره‌ای شده و به نظر می‌رسد که روسها در آن موقع احتیاج زیادی به این محصول نداشتند و مقدار صادرات آن کم بوده است.

۳ـ ابریشم: ابریشم از متاع‌هایی است که ایران از دیر زمان آن را به اروپا می‌فرستاده است. در قرن شانزده و هفدهم این مال‌التجاره مورد توجه کشورهای بزرگ اروپایی بوده و برای به دست آوردن محصول ابریشم ایران، کشورهای پرتقال و انگلستان و هلند با یکدیگر رقابت می‌کرده‌اند. در زمان شاه عباس محصول ابریشم ایران سالیانه بیست هزار بقچه بوده، محصول گیلان هشت هزار بقچه، شیروان و خراسان هریک سه هزار بقچه، مازندران و قراباغ دو هزار بقچه و بقیه از تبریز و سایر شهرستان‌های ایران به دست می‌آمده است. بهترین ابریشم، ابریشم گیلان که بسیار عالی و ظریف و مورد توجه اروپائیان بوده است و بخصوص هلندی‌ها واسپانیائی‌ها زیاد طالب آن بوده‌اند.

در این دوره ایران سالیانه ۴۰۰/۰۰۰ تومان ابریشم می‌فروخت. قسمت اعظم ابریشم از گیلان به دست می‌آمد و تقریباً ۰/۸ ابریشم ایران، محصول این ناحیه بوده است.

نماینده تجارتی فرانسه در تفلیس ضمن گزارش‌های خود در خصوص احتیاجات روسیه و صادرات ابریشم مطالبی به شرح زیر نوشته است:

در روسیه سالیانه بالغ بر ۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانک ابریشم تهیه می‌شود که تقریباً قسمت اعظم آن در خود روسیه و بقیه را از ابریشم گرجستان، گیلان و ایتالیا تهیه می‌نمایند.

«ایتالیا برحسب فرانک	۴/۵۰۰/۰۰۰
گیلان برحسب فرانک	۱/۵۰۰/۰۰۰
گرجستان برحسب فرانک	۲/۰۰۰/۰۰۰» (۱)

۴ـ میوه: در ایران به علت وجود آب و هوای مختلف، همه‌گونه میوه به دست می‌آید به خصوص در نواحی خراسان وآذربایجان و اصفهان که میوه‌های مختلف به حد وفور وجوددارد. خریدار منحصر به فرد این میوه‌ها، روسها بوده‌اند و برای تهیه کنیاک و عرق، قیسی زیاد مورد توجه روسها بود و مقادیر زیادی از این میوه را از ایران خریداری می‌کردند.

۵ـ قالی و قالیچه: یکی از مهمترین صنایع دستی ایران، صنعت قالی‌بافی است و می‌توان این صنعت را در ردیف اول هنرهای عالم به شمار آورد. ایران از دیرزمان، به این صنعت آشنا بود و

۱ ـ بایگانی وزارت خارجه فرانسه، نامه‌های تجارتی (تفلیس) پرونده ۱، ۲۶۳

سوابق زیادی در این فن دارد. قالی‌ها و قالیچه‌هایی که با دست‌های ظریف هنرمندان بافته می‌شود و نمونه بدیعی از صنایع دستی ایران به شمار می‌آید، باعث گردیده که جهانیان، ایران را بهتر بشناسند. آقای ژان پوزی رئیس اطاق تجارت ایران و فرانسه راجع به تمام هنرمندان ایرانی و بافندگان قالی چنین اظهار عقیده کرده است.

«از نظر من هیچ یک از کارگران و صنعت‌گران جهان مرتبه و مقام زنان و کودکان خردسالی را که در مقابل کارگاه چوبی خود، چندین ساعت نشسته و با انگشتان ظریف خویش با حرارتی خاص، گره بر پشم‌های رنگین درون نسوج پنبه‌ای می‌زنند ندارند.»

چون برای بافتن قالیچه، کارگران صبور و بردبار و زحمت کش لازم است. از ایام قدیم، قالی‌بافی جزو صنایع تجمّلی محسوب شده است و مورخّان و نویسندگان یونانی همه این صنعت را معرّف تحمل و مشرق زمین معرفی کرده‌اند.

از جمله مدارکی که مؤید قدمت این صنعت در ایران است، توصیف مورّخ یونانی به نام آریان Arian از قالی‌های ارغوانی مقبره کوروش است.

در میان شهرهای ایران، تبریز از نظر قالی‌بافی پیشرفتهای بیشتری به دست آورده و علت آنهم این بوده است که از اواسط عصر مغول و در دوران حکومت ایلخانیان، آذربایجان بزرگترین مرکز فرهنگی و صنعتی و تجارتی گردید، چون این سرزمین سر راه کاروان‌های تجارتی قرار گرفته بود، تجّار اروپایی در این ناحیه آمد و رفت داشته‌اند و به علت وجود خریداران زیاد، فرش‌بافی پیشرفت کرده است و امروز بسیاری از قالی‌های ذی‌قیمت که در موزه‌های اروپا و آمریکا وجود دارد، کار تبریز است.

روسیه زیاد طالب و خریدار این متاع نبوده زیرا این صنعت در روسیه نیز رواج داشته و تا اندازه‌ای احتیاجات محلی را رفع می‌کرده و فقط مقدار کمی از قالی‌های ایران را خریدار بوده است. دولت روسیه بیشتر طالب مواد خام و محصولات غذایی ایران بود و سعی داشت در ازاء امتعه‌ای که وارد ایران می‌کرد، مواد غذایی برای مصرف مردم و مواد اولیه را برای به کار انداختن کارخانه‌های خود حمل کند.

۶ـ پشم: روسیه همیشه خریدار ثابت این مال التجاره بوده و ۹۰٪ پشم ایران به روسیه فرستاده می‌شد، چون مرغوبیت پشم ایران همیشه تجّار خارجی را به خود جلب کرده است. به خصوص پشم گوسفند، که کرک بیشتری داشت، و روسها زیاد طالب آن بودند.

۷ـ پوست: در این دوره مشتری پوست نیز روسها بودند و در حدود ۶۵٪ پوست صادراتی ایران را خریداری و به صورت پوست خشک و نمک زده و پوست خام بره، به روسیه حمل می‌کردند.

۸ـماهی و خاویار: انواع ماهی بدون فلس که در ایران خریداری نداشت با قیمت خیلی کم به روسها فروخته می‌شد. چون خوردن ماهی‌هایی که فلس نداشته باشند حرام است. به این جهت یکی از صادرات ایران در این دوره، ماهی بدون فلس بوده است.

۹ـدارو: روسیه مقداری از داروهای ایرانی را خریدار بوده است، به طوری که نماینده تجارتی فرانسه در تفلیس گزارش داده است، داروهای زیر:

«کنجد، کرچک، پوشن (درمنه ترکی) سقز، خارخسک، جنیتانای رومی، شیرین بیان، ریوند چینی، به روسیه صادر می‌شد و قیمت آن طبق گزارش فرانسه در سال ۱۸۳۴ مبلغ ۶۱۰/۰۰۰ فرانک بوده است.»[۱]

۱۰ـحیوانات زنده: دولت روسیه همه ساله برای رفع احتیاجات داخلی خود، اسب و گاو و گوسفند از ایران خریداری می‌کرد و سالیانه ۱/۵۰۰/۰۰۰ رأس گاو و گوسفند به روسیه حمل می‌نمود، که تعداد گوسفند بیشتر از گاو بوده است.

دیگر از صادرات ایران به روسیه، پارچه‌های ابریشمی، پارچه‌های پشمی، شالهای کرمان، پشم شتر، فرش، ترمه، و مخمل کاشان بوده است. در گزارش نماینده تجارتی فرانسه در تفلیس قیمت امتعه ایرانی دقیقاً ذکر شده در زیر قسمتی از گزارش نوشته می‌شود:

«مال‌التجاره‌هایی که از ایران به روسیه حمل می‌شود، عبارتند از: ابریشم گیلان، پارچه‌های بافت ایران، مثل ترمه، شالهای کرمان، پارچه‌های کتانی، فرش پشم شتر، دواجات مختلف.

در سال ۱۸۳۵ صادرات ایران بالغ بر ۴/۶۸۸/۰۰۰ فرانک بوده است. ابریشم ۳۳۳/۰۰۰ فرانک، ترمه ۳۲۵/۰۰۰ فرانک، پارچه‌های کتانی ۳۶۹/۰۰۰ فرانک، شالهای کرمان ۴۶۴/۰۰۰ فرانک و محصولات دیگر.[۲]»

واردات ایران

روس‌ها به عوض امتعه‌ای که از ایران صادر می‌کردند. مال‌التجاره‌های مورد نیاز ایران را از روسیه به ایران می‌آوردند. تجارت طرفین روز به روز توسعه پیدا می‌کرد، و تجّار هر دو طرف منافع سرشاری از این راه به دست می‌آوردند.

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه، نامه‌های تجارتی پرونده ۲، ۸۵

۲ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه، نامه‌های تجارتی پرونده ۲، ۸۵

در این دوره موقعیت‌های تجارتی روسها در ایران خیلی زیاد بوده و باعث تحریک و عدم رضایت انگلیس‌ها شده است. شهرهای بزرگ شمال ایران مثل تبریز، مشهد، تهران، مرکز تجارت روسها گردیده بود و مال التجاره‌های آنها در بازارهای ایران به حد وفور به دست می‌آمد.

دولت روسیه در این دوره قند، پارچه‌های نخی، روغن‌های معدنی، شیشه آلات، چینی، کریستال، کبریت، چای، آهن آلات، اسباب خرازی و ماهوت به ایران می‌فرستاد.

نماینده تجارتی فرانسه در تهران درباره واردات ایران چنین می‌نویسد:

مال‌التجاره‌هایی که روسها به ایران می‌فرستادند و مورد احتیاج نیز بوده انواع چیت، پارچه، دوا و جواهرآلات است. در گزارش نماینده تجارتی فرانسه در تفلیس در این خصوص چنین نوشته شده است.

«نوع و قیمت مال‌التجاره‌های روسیه که وارد ایران می‌شود به شرح زیر است:

پارچه‌های ابریشمی گلدار زیبا، ماهوت، جواهرآلات، ادوات دواتگری، دواجات فرنگی، چیت و پارچه‌های ابریشمی گلدار ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانک، دیبا ۵/۷۰۰/۰۰۰ فرانک، ماهوت ۳۵۰/۰۰۰ فرانک، جواهر و ادوات آهنی و مسی ۲۸۰/۰۰۰ فرانک که جمعاً بالغ بر ۱۶/۳۳۰/۰۰۰ فرانک می‌شود.»[۱]

روسیه بعد از عهدنامه ترکمن‌چای، در میان کشورهای دیگر که با ایران روابط تجارتی داشتند، مقام اول را داشته و ۶۳٪ تجارت ایران، در این موقع به دست روسها بوده است.

روسها با اجرای سیاست تجارتی مخصوص وافزودن نرخ گمرکی بنادر روسیه، مانع از ورود مال‌التجاره‌های کشورهای دیگر به ایران می‌شدند و علاوه بر این اشکالاتی برای تجّار خارجی فراهم می‌کردند، تا آنها مجبور شوند از تجارت با ایران صرف‌نظر نمایند. از طرف دیگر دولت روسیه می‌توانست با استفاده از کشتی‌های خود به راحتی مال‌التجاره‌های خود را به مرز ایران و از آنجا با استفاده از سرویس‌های منظم، امتعه روسی را به مراکز مهم تجارت آن روز که مشهد و تبریز بود، برساند. در صورتی که این تسهیلات برای سایر ملل فراهم نبود و به همین جهت سایر کشورها نمی‌توانستند با دولت روسیه در این امر رقابت نمایند. پس می‌توان پیشرفت تجارت روسیه را در ایران معلول علل زیر دانست.

۱ـ یکی از علل پیشرفت روسیه در مسئله تجارت نزدیکی و همسایگی با ایران بوده، زیرا روابط

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه. نامه‌های تجارتی تفلیس پرونده ۲، ۸۵

تجارتی بدون هیچگونه مانعی برقرار می‌شده است.

۲ـ سرویس‌های مرتب و منظم کشتیرانی روسیه در بحرخزر، شهرهای بزرگ و مهم ایران را که مراکز تجارتی آن روز بود، با روسیه مربوط می‌کرده است.

۳ـ ممانعت دولت روسیه از عبور مال‌التجاره‌های کشورهای دیگر که مقصد آنها دولت ایران و همچنین جلوگیری از عبور مال‌التجاره‌های ایران از قفقاز که مقصد آنها کشورهای اروپا بوده است.

۴ـ دولت روسیه به اکثر امتعه ایران احتیاج داشت و در عوض، لوازم مورد احتیاج ایران را تامین می‌کرد. در حالی که کشورهای دیگر اروپایی به خصوص انگلستان که رقیب دولت روسیه بود، فقط به قسمتی از مال‌التجاره‌های ایران احتیاج داشت، و تنها منظورش از توسعه روابط تجارتی این بود که امتعه خود را در بازارهای ایران به فروش برساند.

به عللی که در بالا ذکر شد، تجارت روسیه در ایران بسیار ترقی کرد و دولت انگلستان و سایر کشورهایی که به تجارت ایران نظر داشتند، از این وضع ناراضی شدند و در پی فرصت بودند که رقیب خود را از میدان بدر کنند.

نماینده تجارتی فرانسه در تفلیس ضمن گزارشی که برای وزارت خارجه فرانسه فرستاده اشاره کرده است که ، دولت روسیه برای جلوگیری از توسعه تجارت فرانسوی‌ها و سایر کشورها، نرخ گمرک بندر «ردوت کاله» را خیلی زیاد ترقی داده و شرایط سخت و غیر قابل قبولی برای مال‌التجاره‌های اروپایی قائل گردیده است.

«در این سال سیستم گمرکی جدید وضع شده که باعث از بین رفتن قسمت بزرگی از تجارت گرجستان با خارج گردیده و با بستن راه عبور از بندر «ردوت کاله» منظور نهایی دولت روسیه این است، که باعث قطع تجارت ایران با فرانسه و انگلستان گردد و تجارت ایران را منحصر به خود سازد و دیگران را در منافع حاصله شریک نکند.»(۱)

راههای مهم تجارتی که ایران را به کشورهای اروپایی متصل می‌ساخت عبارت بودند از راههایی که از کشور روسیه عبور می‌کرد.

۱ـ راه طرابوزان، تبریز، تهران، خیلی طویل و علاوه بر این خیلی سخت و ناراحت کننده بود و حمل مال‌التجاره به وسیله قاطر نیز برای تجّار رضایت بخش نبوده است.

۲ـ راه خلیج فارس یعنی راه بوشهر، شیراز، اصفهان، تهران هم خیلی طویل و سخت بوده و

---

۱ ـ بایگانی وزارت خارجه فرانسه، تفلیس پرونده ۲، ۲۷۶-۲۷۵

حمل مال‌التجاره از این راه گران تمام می‌شده است.

۳ـ راه بغداد، کرمانشاه، تهران، این راه نیز دارای نواقص جاده‌های مذکور بوده است.

راههای مهم تجارتی که قابل استفاده و اشکالات کمتری داشته عبارت بوده است از:

۱ـ راه باطوم (دریای سیاه) تفلیس، ایروان، تبریز، تهران.

۲ـ باکو (دریای خزر) بندر انزلی، رشت، تهران

۳ـ گراسنودسک، عشق آباد، مشهد.

همانطور که در فوق ذکر شد، کوتاهترین و راحت‌ترین جاده‌های تجارتی شمال در دست روسها بوده است و این دولت برای این که بهتر بتواند از موقعیت خود استفاده کند قسمتی از راههای داخلی ایران را به خصوص راههایی که از دریای خزر و سرحدات روسیه به تهران متصل می‌شد تعمیر و تسطیح کرد.

با ذکر مطالب فوق روشن گردید که چگونه روسها توانستند در امر تجارت مقام اول را به دست آورند و رقبای خود را از میدان خارج کنند.

چون ایران بین روسیه و متصرفات انگلستان واقع شده بود، خواه ناخواه بین دو دولت رقابت‌هایی به وجود می‌آمد و هرکدام برای شکست رقیب خود در فعالیّت بودند. ولی انگلستان از اقدامات خود نتیجه‌ای به دست نیاورد و هرقدر کوشش کرد نتوانست وضع تجارتی روسها را در ایران متزلزل نماید. زیرا دولت روسیه در حدود مقداری که به ایران مال‌التجاره می‌فروخت، به همان اندازه مال‌التجاره خریداری می‌کرد. یعنی بین این دو دولت موازنه تجارتی برقرار بود، در صورتیکه این موازنه در مورد تجارت با انگلستان وجود نداشت. بیشتر مال‌التجاره‌های ایران مورد احتیاج دولت انگلستان نبود و فقط این دولت می‌خواست امتعه خود را در بازارهای ایران به فروش رساند. البته صرفه و صلاح دولت ایران در این بود که متوجه همسایه شمالی خود شود و در مقابل اجناسی که وارد می‌شود به همان اندازه امتعه ایرانی به روسیه بفرستد.

روابط نزدیک و دوستانه ایران و روسیه بعد از معاهده ترکمن‌چای باعث تشویش و نگرانی انگلیسی‌ها شد، زیرا می‌دانستند که این ارتباط صمیمانه روزی به ضرر آنها تمام و هندوستان مورد مخاطره واقع خواهد گردید.

انگلیسی‌ها مایل نبودند، دولت مقتدری در همسایگی هندوستان وجود داشته باشد، بنابراین همیشه وسائل تضعیف ایران را فراهم می‌کردند. گاهی روسها را بر می‌انگیختند که کشور ما را مورد حمله قرار دهند و گاه به وسائل دیگر متشبث می‌شدند، که ایران را مشغول و سرگرم و در نتیجه

ضعیف نمایند. فتنه اسماعیلیه، اغتشاش امراء خراسان از این عوامل مشغول کننده بوده است.

درباره تجارت ایران در این دوره نمایندگان خارجی مطالبی نوشته‌اند که از لحاظ اقتصادی و سیاسی قابل توجه است و نظرات انگلستان و روسیه را درباره تجارت شرق مشخص می‌کند.

در زمان فتحعلیشاه ایران به علت نزدیکی به روسیه و از طرف دیگر به دلیل مجاورت با هندوستان مورد توجه محافل سیاسی بوده است و این موضوع تمام مسائل مملکتی از جمله تجارت را تحت تأثیر قرار داده و تحولاتی در امر تجارت و بازرگانی به وجود آورده است.

اولیویه G.A. Olivie می‌نویسد که قزوین مرکز تجارت ابریشم گیلان و شیروان مرکز تجارت کالاهای ایران و بغداد است.

اسکات وارینگ Escott Waring می‌نویسد که یزد برای تجارت مرکز بزرگی به شمار می‌رود، پارچه‌های خشن به یزد آورده و به ازبکها، خراسانیها فروخته می‌شود و بازرگانان هنگام مراجعت از یزد، ابریشم، قالی، نمد و شالهای کشمیری می‌برند.

جیمز بیلی فریزر J.B. Freaser می‌نویسد که کاروانهایی از کابل، کشمیر، بخارا، هرات، مشهد و کرمان به یزد وارد می‌شوند و با بازرگانانی که از اصفهان و شیراز و خراسان آمده‌اند به معاملات بازرگانی می‌پردازند.

در سال ۱۸۰۷ (م) سر هارفورد جونز Sir. Harford Jones به عنوان نماینده سیاسی انگلستان به ایران آمد به او برای توسعه تجارت انگلیس با ایران دستوراتی داده بودند:

«برای ما بسیار رضایت بخش خواهد بود اگر شما طی اقامت در ایران بتوانید وسایلی برای فروش تولیدات انگلیسی به مقیاس بسیار وسیعی پیدا کنید و بتوانید روابط تجاری و مبادلات بین ایران و هند را توسعه دهید، توصیه می‌کنیم به ویژه تا آنجا که امکان دارد در مورد موقعیت تجاری ایران، محصولات آن، واردات و صادرات و به ویژه امکان افزایش مصرف کالاهای اروپایی از قبیل کالاهای پشمی، فلزات، چینی آلات و غیره در آنجا تحقیق کنید.»

مازارویچ نماینده روسیه به حضور فتحعلیشاه رسید و گفت به دستور دولت روسیه باید کنسولی در رشت برای مسائل تجارتی اقامت گزیند و در خصوص بنادر سواحل جنوبی دریای خزر اختیاراتی از لحاظ تجارت به وی داده شود، فتحعلیشاه با پیشنهاد او مخالفت کرد.

«سفیر روسیه نوشته است که تسلط روسیه بر خیوه روسیه را بر تمام منابع آسیا مسلط خواهد کرد و آنجا مرکز تمام تجارت آسیا خواهد شد و نفوذ بازرگانی عظیم انگلیس‌ها را در مرکز هند متزلزل خواهد ساخت.»

کمپل Camphel ضمن گزارش خود نوشته است که چنانچه روسیه موفق به برقراری برتری خود در ایران گردد با جلوگیری از ورود کالاهای بریتانیا به ایران، خواهد توانست ضربه مهلکی بر تجارت بریتانیا وارد سازد.

خطر پیشرفت روسیه در مناطق بین دریای خزر و دریاچه آرال و در امتداد رود سیحون، موجب نگرانی انگلیس‌ها شد واین مسئله که چگونه می‌توان با نفوذ روسیه در ایران و آسیای مرکزی مقابله کرد، مورد توجه قرار گرفت.

در سال ۱۸۴۱ قرارداد بازرگانی بین ایران و انگلیس به امضاء رسید طبق این قرارداد تجّار هر دو کشور اجازه یافتند که به تجارت به پردازند و همچنین به نمایندگان تجاری اجازه اقامت در شهرهای تعیین شده داده شد. از جمله از طرف انگلیس یک نفر در پایتخت و یک نفر در تبریز اقامت می‌کرد.

فریزر میزان صادرات یک ساله ایران را طبق گزارش‌های رسمی بالغ بر یک میلیون و دویست و بیست و پنج هزار پوند نوشته است:

صادرات به هند از راه بوشهر	۳۰۵۰۰۰ پوند
صادرات ازگیلان و مازندران	۲۵۰۰۰۰ پوند
صادرات از بنادر خلیج فارس	۱۰۰۰۰ پوند
تجارت با بغداد	۲۰۰۰۰۰ پوند
تجارت با سایر نواحی ترکیه	۲۰۰۰۰۰ پوند
تجارت با تفلیس و گرجستان	۲۰۰۰۰۰ پوند
صادرات به بخارا و مناطق شرقی	۵۰۰۰۰ پوند
تجارت با عربستان	۱۰۰۰۰ پوند
جمع	۱۲۲۵۰۰۰ پوند

سرگوراوزلی Sir. Goreouseley به جای سرهارفورد جونز به ایران آمد که یکی از وظایف او انعقاد یک قرارداد تجارتی بود در این باره دستوراتی هم به او داده شده بود:

«نظر به اینکه در نتیجه یک قرارداد بازرگانی که بین ما و شاه ایران منعقد می‌شود، تعدادی از اتباع ما می‌توانند در ایران مقیم شوند، مقتضی است که شما بلافاصله از شهرهای مهم و شهرهایی که در آنها ایجاد کارخانه‌ها، مؤسسات تجاری دیگر بیشتر به صلاح ماست اطلاعاتی به دست آورید

و مامورین و کنسولها و یا نمایندگانی برای حفظ نظم در بین بازرگانان، و برای حفظ امتیازاتی که به آنان واگذار خواهد شد، منصوب کنید و ترتیب کار به‌گونه‌ای فراهم آورید که منجر به پیشرفت بازرگانی و برقراری امنیت در بین اتباع ما گردد.»[۱]

الیویه Olivie می‌نویسد که بین ایران و ترکیه مبادلات تجاری صورت می‌گیرد و بیشتر ادویه، دارو، صمغ، و پوست بره، تنباکو مازو و شال، شتر و اسب مبادله می‌شود.

بنا به گزارش ژوبر M. Jaber که جزو همراهان ژنرال گاردان بود، درباره واردات ایران می‌نویسد: «از بنگال و کرماندل پارچه‌های آبی و سفید، پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای مشمش، شکر، نیل، زنجبیل، گل گاچیره، چوب صندل، چوب عود، حسن لبه، لاک الکل، قلع، سرب، آهن، چینی آلات، چای، از چین، پارچه از اروپا، الماس، از دکن یاقوت قرمز و زرد و کبود، از سواحل مالابار، هل، فلفل، چوب ساج و خیزران برای نیزه از سورات، منسوجات زرین و سیمین مشمش برای عمامه، نیل، فولاد برای شمشیر از سیلان، جوز هندی، دارچین، میخک و قهوه از جاوه و از یمن و عربستان جنوبی، قهوه، خرما از نواحی ساحلی خلیج فارس برده سیاه و عاج، از بحرین مروارید از ترکستان و کشمیر شال و نمد.»

فریزر می‌نویسد که چیت‌ها و پارچه‌های پنبه‌ای نقش‌داری که از هند به ایران می‌آورند تا حد زیادی جایش را به منسوجات انگلیسی و فرانسوی داده است که از راه بنادر کرانه خاوری مدیترانه و از هند وارد می‌شود.

در دوره فتحعلیشاه در اصفهان در حدود ۱۲۰۰۰ کارگاه بافندگی برای منسوجات ابریشمی وجود داشته ولی در نتیجه افزایش واردات اروپایی فقط تعدادی از این کارگاهها باقیمانده است.

در سال ۱۸۳۶ م مقدار زیادی اجناس اروپایی از راه اسلامبول به تبریز وارد شد که باعث ارزان شدن قیمت کالا در ایران نسبت به اسلامبول گردید و در نتیجه بسیاری از تجار ایرانی که از اسلامبول جنس خریده بودند ورشکست شدند.

فرش، خز، یاقوت قرمز، فیروزه، سنگ لاجورد، پنبه نسوز، ریواس، از چین و تبت، تخم درمنه، پوست بره از بخارا، پر حواصیل از روسیه خاوربار پوست لباسی، پارچه، قرمزدانه، جواهرات و سکه‌های مسی

- صادرات به هند مس، شراب شیراز، خرما، آنقوزه، گلاب، حنا، طلا، نقره، ابریشم خام، پشم،

---

۱ - ایران عصر قاجار، لمتون، ترجمه سیمین فصیحی ص ۱۶۳

موی بز، فرش، خشکبار، فیروزه، سنگ لاجورد، گوگرد، تنباکو، قلم نی برای نوشتن.

صادرات به روسیه ابریشم، پنبه، برنج، مازو، خشکبار

صادرات به ترکیه گوسفند، گاو، اسب، شال کرمان، چپق از چوب درخت گیلاس، پوست بره، پشم، برنج.[۱]

نواحی اصلی تولید غله، آذربایجان غربی، خراسان، همدان، کرمانشاه، گروش، اصفهان و فارس بوده است.

تریاک در قرن نوزدهم به دلیل سهمی که در صادرات و درآمد ملی داشت یکی از محصولات مورد توجه واقع گردید و دراصفهان، یزد، فارس، کرمان، خراسان وخوزستان خشخاش کشت می‌شد.

ابریشم خام که مهمترین کالای صادراتی کشور بود، بعد از غله دومین منبع درآمد کشور محسوب می‌شد ولی پس از بروز بیماری کرم ابریشم، محصول ابریشم گیلان کاهش یافت ولی کشت برنج و محصول آن افزایش پیدا کرد.

یکی از منابع درآمد در این دوره معادن فیروزه است.

فیروزه دو نوع است، فیروزه‌های سبز کم رنگ مایل به آبی که در معادن جنوب استان کرمان وجود دارد که روی قطعات بزرگ آن کلمات مورد نظر را حکاکی می‌کنند.

نوع مرغوب فیروزه از معادن خراسان واقع در نزدیکی نیشابور استخراج می‌شود که رنگ آن آبی آسمانی است و هرقدر رنگ آبی تیره‌تر باشد، ارزش بیشتری دارد.

قسمت سوم

اوضاع اجتماعی و سازمانها

طبقات اجتماعی

طبقات اجتماعی

در دوره قاجاریه مردم ایران به چهار طبقه تقسیم می‌شدند که هریک امتیازات و خصوصیاتی داشتند که در زیر به آن اشاره می‌شود:

طبقه اول

افراد این طبقه عبارت بودند از صدراعظم، وزراء و رجال دربار و مامورین عالیرتبه. در هریک از شهرها چند خانواده بودند که جزء اعیان و اشراف آن شهر به حساب می‌آمدند. یکی از افراد خانواده‌های مذکور در تهران اقامت می‌کرد که دارای شغل دولتی بود و سایر افراد خانواده، به وسیله او تقاضاهای خود را به عرض دولت وقت می‌رسانیدند.

افراد خانواده‌های اشراف را بیشتر بدون رعایت لیاقت و سن وسال، به پست‌های مهم منصوب می‌کردندو شغل پدر را به پسر می‌دادند و در حقیقت می‌توان گفت که اغلب مشاغل در ایندوره ارثی بوده است.

عده‌ای از اشراف شهرستانها که صاحب شغلی در مرکز بودند، پس از وصلت با خانواده یکی از رجال معروف تهران، جزء خانواده‌های درجه اول محسوب می‌شدند.

یکی از عوامل برای رسیدن به مقامات عالیه، ولیعهدهای دوره قاجاریه بوده‌اند، ولیعهد که در این دوره در تبریز حکومت داشت، برای خود دستگاه حکومتی جداگانه تشکیل می‌داد و پس از رسیدن به مقام سلطنت، عده‌ای از درباریان خود را از آذربایجان همراه می‌آورد و این عده در «تهران» متصدی امور مهم می‌گردیدند و در واقع دربار جدید از این عده تشکیل می‌شد و چندی نمی‌گذشت

که این دسته نیز خانواده‌های خود را به تهران منتقل می‌کردند و در ردیف اعیان و اشراف تهران قرار می‌گرفتند.(۱)

مراتبی که در بالا ذکر شد، عوامل اساسی برای رسیدن به مقامات مهم بود، البته عوامل دیگری نیز وجود داشت که در بعضی اوقات وسیله رسیدن به قدرت بود، از جمله اگر شخصی در اثر ابراز لیاقت و کاردانی، طرف توجه شاه و یا ولیعهد قرار می‌گرفت، صاحب مشاغل عالی می‌گردید.

میرزا تقی خان امیرکبیر بهترین گواه برای اثبات این موضوع است. امیرکبیر پسر آشپزی بود که در دستگاه قائم مقام خدمت می‌کرد ولی در نتیجه کاردانی و لیاقتی که از خود بروز داد، صدراعظم مملکت گردید و قدرتش به جایی رسید که مخارج شخصی ناصرالدین شاه را تحت نظر داشت.

در این دوره بیشتر سمت و عنوان پدر را بعد از مرگ به پسر ارشد او می‌دادند که از باقی خانواده سرپرستی می‌نمود.

اگر شخصی از طبقه اعیان فوت می‌کرد، افراد خانواده او به وسیله رئیس آن خانواده یا یکی از دوستان و یا یکی از بزرگان که قبول سرپرستی خانواده را کرده بود، در روز معین به دربار هدایت می‌شدند و آن سرپرست ابتدا افراد خانواده شخص متوفی را به پادشاه معرفی، سپس شاه در حضور آنها از خدمات متوفی اظهار رضایت و قدردانی می‌نمود و از چگونگی و وضع زندگی افراد خانواده سئوالاتی می‌کرد و بیشتر سمت پدر را با همان مواجب و القاب به پسر ارشد می‌داد(۲).

یکی از امتیازات این طبقه، داشتن نشانهای دولتی بود که از طرف شاه به آنها داده می‌شد.

در اوایل دوره قاجاریه در دادن این نشانها کمال دقت مبذول می‌گردید و جز در موارد انجام خدمات بزرگ، به کسی نشان داده نمی‌شد و به این جهت این نشانها اهمیت و ارزش خاصی داشت، ولی بعدها سلاطین و صدراعظم‌ها در دادن این نشانها و امتیازات دقت نمی‌کردند و هر صدراعظمی که روی کار می‌آمد، برای اینکه اطرافیان خود را راضی کند و آنها را پشتیبان خود سازد و مقام و منزلت خود را مستحکم نماید، به اشخاصی که استحقاق هم نداشتند، امتیازات زیاد و مدالها و نشانهای مختلف می‌داد. عاقبت کار به جائی رسید که حتی کارمندان رتبه‌های پایین نیز بدون دریافت نشان و امتیاز، حاضر به انجام وظایف خود نبودند.(۳)

---

۱ - شرح زندگی من - عبدالله مستوفی «جلد دوم» ص ۱۹

۲ - شرح زندگی من - عبدالله مستوفی جلد اول ص ۶۱۵

۳ - از مجموعه سخنرانی‌های سعید نفیسی ص ۱۲۰

ناصرالدین شاه نشان‌های مخصوصی برای سلاطین و وزرای کشورهای خارج در نظر گرفت به همین جهت نشان‌های اقدس با حمایل آبی و اقدس با حمایل سبز و حاشیه باریک و یا حمایل سرخ و حاشیه باریک سبز، تهیه گردید و نظامنامه‌ای نیز برای کسانی که می‌توانند به دریافت این نشانها نایل شوند، تهیه نمودند. نشان‌های اقدس به سلاطین خارجه و به شاهزادگان و وزراء درجه اول داخله و خارجه که خدمت نمایانی کرده باشند، داده می‌شد.

دیگر از امتیازاتی که تا حدی مخصوص اعیان بود، القاب مخصوص است ولی کم‌کم در اواخر این دوره، افراد طبقات دیگر هم صاحب القاب و عناوین مختلف شدند. فتحعلیشاه علاوه بر القاب شغلی، مانند صاحبدیوان، مستوفی‌الممالک، و منشی‌الممالک القاب توصیفی را نیز به وجود آورد که دنباله آن کلمات، الدوله، السلطنه، الملک و همایون اضافه می‌شد (مثل عین‌الدوله، مشاور السلطنه، نصرالملک، سالار همایون).

در دوره ناصرالدین‌شاه برای دادن لقب فرمانی صادر می‌کردند و ۵۰ تا ۱۰۰ سکه اشرفی طلا برای صحه شاه تقدیم می‌شد. ناصرالدین شاه برای این که القاب توصیفی و شغلی ارزش و اهمیت خود را از دست ندهد، در دادن آن دقت کامل بخرج می‌داد، ولی امین‌السلطان که روی کارآمد به واسطه افراط در دادن القاب، اهمیت آن را از بین برد.

قبلاً اشاره شد که در طبقه اعیان، وصلت‌ها بین خودشان بود و حتی رعایت احترامات طبقاتی هم در ازدواج منظور می‌گردید که از هر حیث متناسب طرفین باشد. اگر خانواده‌ای ثروت زیاد داشت به منظور بیرون نرفتن سرمایه، اغلب اوقات وصلت‌ها در بین افراد خانواده به عمل می‌آمد و در بعضی از خانواده‌های اشرافی چهار یا پنج پشت زن و شوهر، دختر عمو و پسر عمو و یا دختر دایی و پسر عمه بودند.

باید یادآور شد که در این دوره مردان بدون زن زندگی نمی‌کردند و ثروتمندان علاوه بر زنان دائمی خود، صیغه هم می‌گرفتند.

طرز تربیت اطفال اعیان هم صورت خصوصی داشت در این دوره رجال و اعیان کشور، بچه‌های خود را به دایه و لله می‌دادند و این دایه‌ها اجیرنامه‌ای به مُهر روحانی محل همراه داشتند و مردم در انتخاب آنها از لحاظ اخلاق کمال مراقبت را می‌کردند.

بچه‌ها پیش لله‌ها بودند و پدر و مادر فقط در مواقع معینی که لله و دایه بچه را نزد آنها می‌برد، اولاد خود را می‌دیدند، معلوم است که این نوع تربیت در کاهش علاقه و عشق فرزند نسبت به پدر و

مادر و برعکس محبت پدر و مادر به اولاد خود، تأثیر زیاد داشت.[۱]

همین که فرزندان این طبقه به سن ۶ یا ۷ می‌رسیدند، موقع تحصیل علم و فراگرفتن رموزکار پدر بود و همانطوری که اشاره شد، طرز تحصیل فرزندان این طبقه صورت خصوصی داشت.

محل تحصیل در این دوره مکتب خانه بود و این مکتب‌خانه‌ها دوگونه بود یکی مکتب خانه‌های خصوصی که در منزل طبقه اعیان و رجال کشور دایر می‌شد و دیگری مکتب‌خانه‌های عمومی که در سر گذرها بود و فرزندان طبقات مختلف با دادن ماهی چند قران مشغول تحصیل می‌شدند.[۲]

در مکتب خانه‌های خصوصی، معلم مانند سایر افراد خانواده بود و در اختیار رئیس خانواده قرار می‌گرفت اگر می‌خواست به مسافرتی برود باید از سرپرست خانه کسب اجازه نماید.

در مواقعی که افراد خانواده به مسافرت می‌رفتند معلم نیز همراه آنها بود، تا در مسافرت به تعلیم و تربیت بچه‌ها به پردازد.

در مکتب خانه‌ها علاوه بر قرآن مجیدکتب عربی و فارسی تدریس می‌شد، کتب عربی عبارت بود از نهج‌البلاغه و صرف و نحو.

کتاب‌های فارسی عبارت بود از گلستان سعدی ناسخ‌التواریخ ـ دیوان شعرا مانند کلیات سعدی ـ غزلیات حافظ ـ خمسه نظامی و غیره. تعلیم مشق خط نیز از مواد تعلیم به شما می‌رفت. گذشته از موادی که در مکتب‌خانه‌ها تدریس می‌گردید، معلم وظیفه داشت که شاگردان خود را به معارف مذهبی هم آشنا کند و مواظب نماز بچه‌ها باشد. بنابراین هر روز به موقع خود، مسائل دینی و مذهبی را از روی فتوای مجتهد زمان به اطفال یاد می‌داد و هر روز عصر همین که از کارهای تعلیم و تربیت فارغ می‌شد، اطفال را وادار می‌کرد که وضو بگیرند و بطور اجتماع نماز جماعت بخوانند و اگر فردی از آنها از انجام دادن این وظایف خودداری می‌کرد مورد تنبیه قرار می‌گرفت.[۳]

داشتن نوکر زیاد نیز یکی از لوازم زندگی و مظاهر اشرافیت بود به خصوص برای درباریان بود و گاهی عده آنها به ۳۰ تا ۴۰ نفر هم می‌رسید، از این عده در حدود ۲۰ نفر، عهده‌دار انجام کارهای متفرقه خانه بودند و بقیه قاطرچی و ساربان و مهتر و شاگرد مهتر بودند، البته بین این نوکرها نیز

---

۱ - یک سال در میان ایرانیان ـ ادوارد براون ص ۴۱۶

۲ - تاریخ فرهنگ ایران، دکتر عیسی صدیق ص ۳۶۵

۳ - شرح زندگی من، عبدالله مستوفی، جلد اول، ص ۲۰۱

امتیازاتی وجود داشت، عده‌ای از آنها در اثر فراست و زیرکی، امور مالی خانه را در دست می‌گرفتند.

اعیان کشور در موقع رفتن به کوچه وبازار، عده‌ای نوکر همراه داشتند که چند نفر در جلو و چند نفر در عقب آنها حرکت می‌کردند و این از افتخارات و مشخصات این طبقه به شمار می‌رفت.

در ایام مسافرت نیز نوکرها همراه اربابان خود می‌رفتند و قبل از حرکت نیز مبلغی به عنوان خرید چکمه و شلوار به آنها داده می‌شد تا وسائل سفر خود را از لحاظ کفش و کلاه و غیره تهیه نمایند.

حقوق نوکرهای ممتاز ماهی ۲ الی ۳ تومان و به سایرین نیز در حدود ۱۲ تومان در سال می‌دادند، باید اضافه کرد که با این درآمد در اوایل دوره قاجاریه زندگی تا حدی رو به راه می‌گردید ولی در اواخر این سلسله تحولاتی در زندگی مردم پیدا شد و در نتیجه هزینه زندگی بالا رفت و مردم با این درآمدهای جزئی، قادر به پرداخت هزینه زندگی نبودند.

چنانکه پیش از این نیز اشاره شد حکام ولایات، وزراء و نزدیکان شاه و مامورین عالیرتبه مملکت از بین افراد این طبقه انتخاب می‌شدند و برای این که اساس و پایه مقام خود را محکم نمایند، از اراده شخص شاه پیروی می‌کردند، بنابراین با هرگونه ترقیات اجتماعی مخالف بودند، البته نمی‌توان این نظر را عمومیت داد، زیرا در بین افراد این طبقه، کسانی بودند که بزرگترین خدمات را از لحاظ ترقی کشور و هدایت مردم به شاهراه تمدن کرده‌اند.

طبقه دوم ـ روحانیان

این طبقه شامل روحانیان یا علمای دین است که در ادوار مختلف طبق تعالیم اسلام، به هدایت مردم اشتغال داشته‌اند و روش زندگی آنها سرمشق مسلمانان بوده است.

در تشکیلات روحانی دوره قاجاریه، عده‌ای بودند که از لحاظ زهد وتقوی و دانش بر سایر روحانیان برتری داشتند و مردم در امور دنیا و آخرت خود، از آنها پیروی می‌کردند. آنها برای آن که از دستگاه دربار دور باشند، به عتبات مهاجرت می‌کردند و به وظایف حقیقی خود که همان ترویج آیین اسلام و هدایت مردم بود مشغول بودند، ولی در مواقع ضروری که منافع ملت در خطر بود، در سیاست دخالت می‌نمودند.

یکی از روحانیانی که در زهد و تقوی و علوم دینی، بر دیگران برتری داشت به مقام ریاست روحانیت نایل می‌شد و مورد اعتماد و احترام عموم مسلمانان داخل و خارج کشور بود، و در تمام شهرهای ایران و ممالک مسلمان نشین، نمایندگانی از طرف خود می‌فرستاد که دستورات مذهبی او

را به مردم ابلاغ نمایند.

ولی بعضی که فقط لباس روحانیت به تن داشتند و در حقیقت روحانی‌نما بودند، عوض اینکه در مقابل حکومت باشند در کنار حکومت بودند و دستورات آنها را که خلاف شرع بود اجرا می‌کردند. ولی روحانیان واقعی هر وقت منافع ملت در خطر بود و یا قوانین اسلام نادیده گرفته می‌شد، در مقابل حکّام می‌ایستادند و مردم را به قیام بر علیه مخالفان دین تشویق و تحریک می‌کردند.

روحانیان علاوه بر اداره محاکم شرع، روزگار خود را در نوشتن کتاب و رساله و تدریس صرف می‌کردند و هرکدام در شهر محل اقامت خود، مسجدی برای خود اختصاص می‌دادند و در این مسجد علاوه بر گزاردن نماز جماعت و رفع مشکلات مذهبی مردم، به تعلیم طلاب علوم دینی می‌پرداختند. مقامات روحانی مسئول، از عایدات موقوفات و سایر عواید مذهبی مبالغی نیز صرف زندگی طلاّب شهر خود، یا شهرهای دیگر و ساختن مساجد و کمک به فقرا می‌کردند.

فرزندان این عده نیز، بیشتر شغل پدر را انتخاب می‌نمودند و در تحت سرپرستی پدر خود به کسب علوم مذهبی می‌پرداختند.(۱)

غیر از این عده معدود، روحانیان دیگری نیز در شهرهای مختلف ایران اقامت داشتند که عبارت بودند از پیش‌نمازها و وُعاظ که می‌توان گفت از لحاظ دانش و نفوذ کلام در ردیف دسته فوق نبودند.

مراجع تقلید صاحب نفوذ و قدرت معنوی بودند و گذشته از امور مذهبی در تمام شئون سیاسی و اجتماعی دخالت تام و از کلیه جریانات سیاسی و اداری اطلاع داشتند.

دیگر از عواملی که قدرت و نفوذ روحانیان را تقویت می‌کرد، موضوع بست نشستن بود. امکنه بست، عبارت بود از منازل مجتهدین ـ مسجد و دربار شاه و در دوران مشروطیت سفارتخانه‌های دول خارجه و تلگرافخانه نیز جزو اماکن بست گردید. هر مجرمی که به این اماکن پناه می‌آورد هیچ قدرتی نمی‌توانست او را از بست خارج کند و از هرگونه تعدّی و تجاوز مصون بود، این اماکن مورد احترام طبقات مردم، حتی سلاطین قاجاریه بود ولی محمد علی شاه در زمان سلطنت خود تا می‌توانست از ارزش و اهمیت این اماکن کاست.(۲)

با توجه به مراتب بالا، واضح می‌شود که روحانیان از طبقات ممتاز کشور به شمار می‌آمدند و

---

۱ - انقلاب مشروطیت ایران، دکتر ملکزاده ص ۹۷ـ۹۶

۲ - امیرکبیر و ایران، دکتر فریدون آدمیت، ص ۱۰۹

مورد توجه و احترام عامه بوده‌اند، در مواقع سلام رسمی، اولین طبقه علماء بودند که با احترام هرچه تمامتر وارد دربار می‌شدند و در مواقع اهداء انعام و خلعت، این طبقه نیز بی‌نصیب نبودند، خلعت روحانیان عبارت بود از عبای حاشیه ترمه کشمیری یا کرمانی و عصای مرصع[1].

علمای این دوره نیز مانند سایر طبقات دارای القاب مخصوص بودند، که به کلمات العلماء،العلوم والاسلام ختم می‌شد.

اطفال مجتهدین از سن ۶ یا ۷ سالگی شروع به آموختن قرآن و زبان عربی و تعالیم مذهبی می‌نمودند و چند سالی در مجالس درس پدر خود مشغول تحصیل می‌شدند، بعد اگر پدر وسایل فرستادن پسر را به عتبات داشت او را به یکی از علماء شیعه که در آن جا ساکن بود، معرفی می‌کرد. و در تحت سرپرستی عالم مذکور مشغول تحصیل و تکمیل علوم معقول و منقول می‌گردید و پس از چند سال تحصیل به درجه اجتهاد می‌رسید و با تحصیل اجازه از علماء مرجع تقلید به میهن خود مراجعت می‌کرد، البته در مواقع ورود به تهران یا شهرهای دیگر، اگر پدرش شخص با نفوذی بود، از او تجلیل فراوان می‌کردند و اغلب اوقات نیز مردم شهر و اهل محله‌ای که پدرش در آن محله منزل داشت، به خارج شهر برای استقبال او می‌رفتند و منتظر ورود او بودند.

ادوارد براون می‌نویسد: «این عده اغلب موارد گوسفندی نیز همراه داشتند و در موقع ورود او قربانی می‌نمودند و با ذکر صلوات و شادی او را وارد شهر و منزلش می‌کردند و از فردای آن روز در مسجد پدرش حاضر می‌شد و اگر صلاحیت کامل داشت پس از فوت پدر جانشین وی و امام جماعت و مرجع تقلید می‌گردید.»

کسانی هم بودند که یا قدرت مسافرت به عتبات را نداشتند و یا اینکه پدرشان غیر روحانی بود، آنها در مدارس علوم دینی که در اغلب شهرها وجود داشت، منزل می‌کردند و جزو طلاّب دینی محسوب می‌شدند، این دسته بیشتر روستازاده و اولاد اشخاص غیر روحانی بودند، زندگی این عده از موقوفات و سهم امام تامین می‌شد و در حکم سربازان دین بودند و چون وسایل زندگی آنها به وسیله علماء تأمین می‌گردید، دستوراتی که به وسیله مقامات روحانی داده می‌شد، اجرا می‌نمودند. این عده هر روز دسته به دسته برای تحصیل علوم اسلامی به منازل مجتهدین معروف می‌رفتند و ایام فراغت خود را در مدارس به تهیه وسایل زندگی و درس و مباحثه می‌گذراندند.

برای این که مقام و قدرت و نفوذ روحانیان در این دوره بهتر روشن و مشخص گردد، دو واقعه

---

۱ - شرح زندگی من - عبدالله مستوفی، ص ۱۳۲

مهم که لغو امتیاز تنباکو (رژی) و برقراری **حکومت مشروطه** است، توضیح داده می‌شود.

در صفحات بعد درباره نقش مؤثر آنها در لغو قراردادهای خارجی و استقراض و پیدایش نهضت مشروطیت توضیح داده می‌شود. از جمله قرارداد رژی و تحریم تنباکو

تحریم تنباکو

در ۲۸ رجب سال ۱۳۰۸ ق (۸ مارس ۱۸۹۰) امتیاز فروش تنباکوی ایران و نظارت بر تولید آن به مدت پنجاه سال به ماژرجرالد تالبوت انگلیسی مدیر کمپانی رژی از طرف ناصرالدین شاه قاجار داده شد. طبق ماده ۱ هر سال ۱۵۰۰۰ لیره و طبق ماده ۳ یک چهارم از سود خالص شرکت به دولت ایران پرداخت می‌گردید و طبق ماده ۲ فروشندگان تنباکو و توتون باید از صاحبان امتیاز مجوز دریافت می‌کردند.

طبقه سوم

طبقه سوم را شعرا و دانشمندان تشکیل می‌دادند که با طبقه اول یعنی درباریان و رجال مملکت، روابط مستمر داشتند.

افراد این طبقه، به خصوص دانشمندان و پزشکان به جامعه زمان خدمات زیادی کرده و در تنویر افکار نقش مهمی داشته‌اند.

اکثر افراد این طبقه، زندگی مرفهی داشتند، ولی عده‌ای از آنها که شعرای غیر درباری بودند از لحاظ معاش وضع مناسبی نداشتند.

در این دوره عده‌ای از افراد طبقه روحانیان و درباریان، به واسطه ذوق هنری که داشتند جزء این طبقه به شمار می‌آمدند.

وضع شعرا در دورهٔ قاجاریه، بعد از آقامحمدخان، از ادوار سابق بهتر بوده است. آقا محمدخان چون تمام وقت خود را صرف از بین بردن یاغیان و سرو صورت دادن به وضع مملکت می‌کرد، نه فرصتی داشت و نه به شعر و شاعری علاقه‌ای، به همین جهت به شعرا توجهی نمی‌کرد.

فتحعلیشاه بر عکس آقا محمدخان شعرا را تشویق می‌کرد و به آنها توجه مخصوص داشت چون عده‌ای از فرزندان فتحعلیشاه شعر می‌سرودند و خود شاه نیز در شاعری به خاقان تخلّص می‌کرد. در دوره این پادشاه شعرا عزت و جلال زیادی به دست آوردند و از طرف دربار، مانند ادوار

قبل از مغول مستمری و مواجب مخصوصی برای شعرا برقرار گردید.[۱]

در دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه نیز، شعرا عزت سابق خود را حفظ کردند. ناصرالدین شاه بیش از سایر پادشاهان قاجاریه به شعرا توجه داشت و آنها در دوره پادشاهی او، ارزش و اهمیت زیادی پیدا کردند و مستمری بعضی از شعرا در این دوره زیادتر از ادوار سابق گردید.

در شهرهای بزرگ آن دوره مخصوصاً در اصفهان و شیراز، عده زیادی از شعرا، زندگی می‌کردند و شاهزادگان قاجار هم که همیشه به شغل استانداری و فرمانداری برگزیده می‌شدند از شعرای حوزه خود حمایت می‌نمودند.

قاآنی، شاعر معروف دوره ناصرالدین شاه بود، این شاعر در اعیاد رسمی و مواقع مخصوص در دربار حاضر می‌شد و همراه قاآنی عده زیادی از شعرا نیز می‌آمدند و هریک از آنها اشعار خود را می‌خواندند، شاه با دقت کامل به اشعار آنها گوش می‌کرد و به بهترین گوینده شعر، شال، انگشتر و اشیاء نفیس می‌داد.

باید این نکته را متذکر شد، که شعرای دوره اول قاجاریه از حقیقت گویی تا حدی اجتناب می‌کردند و بیشتر تابع اراده سلاطین و امراء بودند دراین شعرا بعضی هر روز به رنگی در می‌آمدند و در هر محفلی سخنی ساز می‌کردند. ازاین قبیل شعرا می‌توان قاآنی را نام برد، این شاعر همیشه با جملات شیوا و اشعار دلکش حاجی میرزا آقاسی را مدح می‌گفت ولی همینکه بساط حاجی در هم نوردید، زبان به مذمت وی گشود و او را به بدترین وصفی مورد حمله قرار داد.[۲]

از اوایل سلطنت مظفرالدین شاه مردم ایران به فکر تغییر رژیم افتادند و برای به دست آوردن آزادی‌های فردی، اجتماعی، تلاش می‌کردند. شعرای این دوره نیز که آنها را شعرای مشروطیت می‌نامند در اشعار خود به امور سیاسی و وضع زندگی مردم اشاره می‌نمودند و درباره آزادی فکر و بیداری مردم اشعار زیبا می‌سرودند.

شعرای این دوره به علو فکر و عزّت نفس مشهورند، و دیگر خود را منتسب به دربار نمی‌دانستند و از طرف دیگر، سلاطین نیز به علت هرج و مرج داخلی، شعرا را مانند دوره‌های گذشته، مورد لطف و عنایت خود قرار نمی‌دادند.

با ذکر مطالب فوق معلوم گردید که در دوره قاجاریه شعراء، زندگی مرفهی داشتند وامتیازات

---

۱ - تاریخ ادبیات ایران ـ دکتر رضا زاده شفق ص ۳۶۸

۲ - تاریخ ادبیات ایران ـ دکتر رضا زاده شفق ص ۴۰۶

زیادی دارا بودند و بطوری که اشاره شد بعضی از امتیازات این دسته معادل امتیازات طبقه ممتاز کشور بود.

در دوره قاجاریه عناوین و القاب نیز به شعرا مانند ادوار سابق از طرف سلاطین داده شده است مثل ملک‌الشعرا ـ امیرالشعرا و مجتهدالشعرا و غیره.

پزشکان

پزشکان دوره قاجاریه دو دسته بودند، دسته اول پزشکانی که در دارالفنون و یا در خارج از کشور تحصیل کرده بودند، که اغلب درباریان و رجال و اعیان کشور به آنها مراجعه می‌کردند و مقام و منزلت قابل ملاحظه‌ای داشتند. دسته دوم حکیم‌باشی‌های قدیم بودند، اعتقاد مردم به این دسته بیشتر از دسته اول بود، کتابهای مورد مطالعه و مراجعه آنها تحفه حکیم مؤمن و قانون بوعلی و برء الساعه محمد زکریای رازی و غیره بود. برای انتخاب دارو بیشتر از کتاب مخزن الادویه استفاده می‌کردند.

در دوره قاجاریه پزشکان دستمزد و پاداش معینی نداشتند، هر بیماری به قدر توانایی مالی خود، مبلغی لای نسخه قبل می‌گذاشت و تقدیم می‌نمود.

پزشک توجهی به کمیت آن نداشت و بیشتر آنها فقرا را رایگان معالجه می‌کردند و از آنها چیزی نمی‌خواستند. در این دوره مرسوم بود که بعد از بهبود مریض هدایایی مثل بزک ـ شال کرمانی و یا اگر مریض از خانواده اعیان بود، شال کشمیری برای پزشک معالج می‌فرستادند.

در این دوره اغلب خانواده‌های اعیان پزشک مخصوص داشتند و در تمام مدت سال اعضاء خانواده، از سرپرست خانه گرفته تا خدمتگزار به پزشک مخصوص رجوع می‌کردند. از طرف خانواده‌های اعیان، برای پزشک خانوادگی، گندم و روغن و سایر خواربار و در موقع عید چند سکه پول زرد و یک طاقه شال به عنوان عیدی می‌فرستادند.

دندان سازی تا زمان ناصرالدین شاه در ایران معمول نبود، اطباء و جراحان معالجه لثه دندان را انجام می‌دادند و دندانهای فاسد هم به دستور همین پزشکان به وسیله سلمانی‌ها با کلبتین (انبر) بدون هیچ تزریقی کشیده می‌شد.(۱)

ناصرالدین شاه در سفر خود به اروپا پزشک دندان به ایران آورد ولی چندان مورد توجه مردم واقع نشد.

---

۱ ـ تاریخ تمدن ایران، عباس اقبال ص ۵۴

اواخر این دوره دندانسازان تحصیل کرده مورد توجه واقع شدند و سلمانی‌های سابق که کار دندان کشی را نیز انجام می‌دادند، رواج بازار خود را از دست دادند.

در دوره قاجاریه کشور ما چندین مرتبه گرفتار بیماری‌های مهلک و مسری شد که در نتیجه آن عده زیادی تلف شدند، و بای سال ۱۳۱۰ و ۱۳۲۲ که از کشور هندوستان و افغانستان به ایران راه یافته بود، در اکثر شهرهای ایران موجب تلفات زیادی گردید، حتی در خود شهر تهران که مرکز اقامت شاه و وزراء و رجال کشور بود، این ناخوشی به شدت هرچه تمامتر شیوع پیدا کرد و تعداد مردگان در یکروز به سیصد نفر هم می‌رسید با وجود این که در آن دوره راه پیشگیری بسیاری از امراض و درمان آن کشف شده بود، در کشور ایران با وجود ارتباط و تماس نزدیک با دول متمدن، از طرف حکومت‌های وقت تا زمان ناصرالدین شاه هیچگونه تدابیر و اقداماتی برای جلوگیری از شیوع بیماری به عمل نیامد و بهداشت مردم مورد توجه قرار نگرفت.

از طرف دیگر عقاید مردم نسبت به بهداشت و پزشک و خرافاتی که در بین طبقات مردم وجود داشت بنوبه خود مانع اصلاح و بهبود وضع بهداشت کشور می‌گردید. اکثر مردم عقیده داشتند که شیوع امراض واگیر و مهلک بلای آسمانی است و بشر قادر به برطرف کردن آن نیست.

ادوارد براوان در مورد بهداشت ایرانیان در کتاب خود می‌نویسد: که ایرانیان به طبیب کمتر مراجعه و در صورت بروز مرض از دواهای خانوادگی استفاده می‌کنند و یا به نذر کردن و صدقه دادن می‌پردازند.[1]

با توجه به مراتب بالا می‌توان وضع بهداشت مردم را در نظر گرفت.

در دوره سلطنت ناصرالدین شاه این مسئله حیاتی نیز مانند سایر امور اجتماعی کشور مورد توجه واقع شد و اقداماتی در این باره به عمل آمد، این پادشاه مراقبت در نظافت شهر و رعایت بهداشت در اماکن عمومی را به عهده حکّام واگذار و آنها را موظف کرد که به نظافت حمام‌ها و یخچال‌ها و کوچه و بازارها رسیدگی نمایند.[2]

اولین بیمارستان جدید نیز در زمان این شاه به همت میرزا تقی‌خان امیرکبیر در تهران تأسیس یافت، علاوه بر این پزشکانی هم برای معالجه افراد نظام و طبقات دیگر به شهرها اعزام شدند، این عده وظیفه داشتند که گذشته از طبابت، اصول بهداشت را به مردم بیاموزند و تلقیح آبله را که تا آن

۱ - یکسال در میان ایرانیان، ادوارد براون ص ۱۴۰

۲ - شرح زندگی من - عبدالله مستوفی ص ۸۵

تاریخ معمول نبود، عملی کنند و فوائد آن را به مردم بگویند.

تأسیس دارالفنون در امر بهداشت نیز نتایج رضایت بخشی داشت و فارغ‌التحصیلان رشته طب، خدمات گرانبهایی در بهبود بهداشت جامعه ایرانی نمودند و پزشکان مدرسه دارالفنون هرچند هفته، یکبار شورای پزشکی تشکیل می‌دادند و به امور بهداشت کشور رسیدگی می‌کردند، ادوارد براون که در یکی از این جلسات حضور داشت اینطور می‌نویسد: «با اقدامات و فعالیّتی که پزشکان این شورا به عمل می‌آورند، وضع بهداشت ایران صورت خوبی به خود خواهد گرفت، چنانکه علائم آن در اغلب شهرها دیده می‌شود.»

طبقه چهارم

طبقه چهارم شامل هنرمندان و صنعتگران، تجّار، کارگران و کشاورزان بوده است.

استادان و هنرمندان ایرانی در تمام ادوار تاریخ چه قبل از ظهور اسلام و چه در دوران درخشندگی تمدن اسلامی با آثار بدیع خود نظر جهانیان را به خود جلب کرده‌اند و در نقاشی و تذهیب ـ معماری ـ مینیاتورسازی ـ خاتم سازی ـ قلم زنی روی فلزات ـ طلاکاری ـ تهیه انواع کاشی ـ پارچه‌های زربفت مخمل‌های گلدار و غیره به استادی و هنرمندی مشهور بودند و حاصل دست آنها یکی از صادرات مهم کشور و زینت منازل ثروتمندان و موزه‌های مشهور دنیا را تشکیل می‌داد. متاسفانه از اواخر سلسله صفویه شهرت صنایع ایران، کم‌کم راه زوال و سستی را پیمود و ابتکار هنری از بین رفت.

در دوره قاجاریه نیز این امر همچنان ادامه داشت، زیرا بعضی از سلاطین قاجار برعکس شاهان ادوار گذشته، کمتر ذوق هنری و علاقه‌ای در احیای صنایع قدیمه داشتند و در نتیجه اغلب هنرهای دستی ایران به خصوص پارچه بافی پیشرفت مهمی در این دوره پیدا نکرده است.

این وضع درست مصادف با زمانی است که اجناس اروپایی به ایران آورده شد و با قیمت‌های نازل عرضه گردید و چون هنرمندان و صنعتگران به تنهایی قادر نبودند، از عهده رقابت با اجناس اروپایی و تهیه بازار برای کالای خود برآیند، کم‌کم کار خود را رها کردند واغلب آنها با اسرار صنعتی و هنری خود از بین رفتند، این امر علاوه بر زیان اقتصادی زیاد، باعث فقر و تنگدستی صنعتگران و اربابان هنر گردید.

عللی که باعث انحطاط صنعت در ایران شد و در نتیجه ایران شهرت جهانی خود را درخصوص بعضی از صنایع ظریفه از دست داد، به قرار زیر می‌توان خلاصه کرد.

۱ـ ایجاد صنایع کارخانه‌ای در اروپا و ورود امتعه فراوان و کم قیمت اروپایی در بازارهای شرق.

۲ـ عدم حمایت دولت از مصنوعات داخلی از راه افزایش تعرفه گمرکی واردات

۳ـ اختصاص عمده صنایع ایران به رفع حوائج تجمّلی که رواج بازار آن مستلزم ثروتمند بودن خریداران بود. به علت فقر عمومی مردم داخل کشور و عدم استقبال مشتریان خارجی در اثر بحران اقتصادی، از خرید اجناس تجملی، بازار خرید صنایع داخلی ایران از رونق افتاد.

۴ـ عدم توجه و حمایت دولت از مصنوعات داخلی و عدم تشویق هنرمندان و نبودن بازار فروش در خارج.

با وجود عوامل فوق، باز صنایع ظریفه ایران، از بین نرفت و هنرمندان و اربابان هنر در دوره قاجاریه نیز از خود آثار بدیع به یادگار گذاشتند که در فصول گذشته در باره آن توضیح داده شده است.

تجّار

بازرگانان کشور یک نوع تشکیلات خاصی برای خود داشتند و در هر شهری دو سه نفر از بازرگانان معروف، سایر بازرگانان را سرپرستی می‌کردند. انتخاب آنها به این سمت به طور غیر رسمی به عمل می‌آمد و دولت دخالتی در انتخاب آنها نداشت، بلکه هرکدام از تجّار که دارای اعتبار و مزّیتی از لحاظ مالی و اعتبار بودند، کم‌کم در بین تجّار معروفیت پیدا می‌کردند و به ریاست آنها انتخاب می‌شدند آنها نماینده بازرگانان در شهرستانها نزد حکام و نزد مامورین دولتی بودند و اغلب عناوین و القاب مختلف مانند ملک‌التجار و غیره داشتند.

مالیات‌هایی که به بازرگانان تعلّق می‌گرفت، این رؤسا مسؤل جمع‌آوی و پرداخت آن به مامورین مالیاتی و حکّام بودند، بنابراین رؤسای بازرگانان بیشتر با دستگاه حکومتی و مامورین دولتی تماس داشتند. این نمایندگان اغلب کالاهای زیادی به اسم خود از اروپا وارد و بین بازرگانان هم صنف خود تقسیم می‌کردند.

این موضوع را باید متذکر شد که تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، فقط نمایندگان سیاسی و مامورین دولت و تجّار حق مسافرت به کشورهای خارجه را داشتند.

بازرگانانی که با ممالک خارجه، داد و ستد می‌کردند هرکدام از آنها به یک نوع تجارت مشغول بودند. تجّار ایرانی شال و قالی و قالیچه و خشکبار به کشورهای خارجی صادر و در مقابل اشیاء تجملی مانند بلور و چینی و لوازم خرازی و کالاهای دیگر از خارج وارد می‌کردند.

در خراسان و سیستان و فارس و خوزستان و کرمان تجارت شکر و شال کشمیری و ادویه،

زعفران و خشکبار رواج داشت و تجّار تبریز بیشتر به تجارت اشیاء تجملی اشتغال داشتند و به ترکیه و روسیه و هندوستان رفت و آمد می‌کردند.(۱)

به طور کلی تجّار به علت رونق داد و ستد در دوره قاجاریه، از طبقه ثروتمند کشور محسوب می‌شدند و دولت در مواقع ضروری از آنها قرض می‌گرفته است.

تجارت ایران با کشورهای اروپایی به علت توجه آنها نسبت به اقتصادیات ایران و ایجاد راه‌آهن و خطوط تلگراف، روز به روز در حال رونق بود و شهرهای تهران و اصفهان و رشت مرکز مهم تجارت گردید، خصوصاً شهر تبریز که به چهارراه تجارتی دنیا اشتهار داشت، تمام کالاهایی که از آسیای میانه به اروپا صادر می‌شد از این ناحیه حمل می‌گردید.

تا جنگ بین‌المللی اول، دولت ایران با کشورهای انگلستان ـ روسیه ـ ترکیه ـ فرانسه ـ آلمان ـ اطریش ـ افغانستان ـ ایتالیا ـ چین و مسقط روابط تجارتی داشت.

صادرات ایران بیشتر توتون، بادام، خشکبار، پنبه، پارچه‌های ابریشمی، قالی و قالیچه بود.

مقارن جنگ بین‌المللی اول، دولت روسیه برای فروش فرآورده‌های خود، احتیاج مبرمی به پیدا کردن بازار فروش داشت و چون راه آهن آن دولت تا سرحد ایران رسیده بود این کشور بیشتر مورد توجه دولت روسیه قرار گرفت، در نتیجه این دولت در روابط خارجی با ایران مقام اول را به دست آورد و چون دولت انگلیس نیز خود را در تجارت با ایران ذینفع می‌دانست، بنابراین رقابت تجارتی بین این دو دولت به وجود آمد.

کارگران

وضع کارگران با ذکر مطالبی که درباره صنایع ایران ذکر شد، روشن می‌شود که بعضی از عواملی که سبب انحطاط صنایع دستی تجمّلی بود، شامل قسمت دیگری از صنایع که جنبه تجملی نداشت نیز گردید.

کارخانه‌هایی که به تقلید در ایران دایر شده بود به علت رقابت تجّار خارجی تعطیل گردید، زیرا اجناس تجار اروپایی در داخل مملکت ما ارزانتر از اجناس داخلی به مردم عرضه می‌شد و صاحبان کارخانه‌های داخلی از عهده رقابت با آنها بر نمی‌آمدند و همین امر باعث شد که صاحبان کارخانه‌هایی که در دوره قاجاریه در ایران ایجاد شده بود، ورشکست شوند.

۱ ـ شرح زندگی من ـ عبدالله مستوفی ـ جلد اول، ص ۶۶۵

در نتیجه رقابت‌های تجار خارجی، هزاران نفر کارگر دوچار فقر و تنگدستی شدند.

شهر اصفهان که زمانی بزرگترین مرکز صنعت بود و بیش از نیمی از احتیاجات کشور را فراهم می‌کرد، بیش از سایر شهرها دچار فقر و فاقه گردید. این وضع کارگران باعث شد که بعضی از سلاطین و امرای قاجاریه اقداماتی در بهبود وضع زندگی آنان بنمایند. میرزا تقی‌خان امیر کبیر در عین حالی که می‌خواست صنایع جدید اروپا در ایران نفوذ پیدا کند، اقدامات مؤثری نیز در احیاء صنایع داخلی و بهبود وضع کارگران بعمل آورد.

روحانیون نیز چندین مرتبه با فتوای خود مسلمانان را وادار به استعمال اجناس وطنی کردند و خرید کالای خارجی را منع نمودند.

عاقبت شرکتی به دستیاری یکعده از تجار برای احیای صنایع داخلی ایران تأسیس گردید. تأسیس این شرکت تا حدی مفید واقع شد و استعمال پارچه‌های وطنی در بین عموم طبقات کشور متداول گردید.

در دوره قاجاریه در بین صنایع دستی، بازار قالی و قالیچه رونق کاملی داشت ولی باید گفت که قالی‌های این دوره، قابل مقایسه با قالی‌های عصر صفویه نبود و علت آن استعمال رنگ‌های جوهری به جای رنگ‌های طبیعی «نباتی» در رنگ آمیزی نخ‌های قالی و همچنین عدم رعایت روش هنرمندان قدیم در کار طرح قالی بوده است، با وجود این، قالی به مقدار زیاد به کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلستان و هندوستان صادر می‌شد ولی در اواخر این دوره به علت بحران اقتصادی که بعد از جنگ بین‌المللی اول دامنگیر ملل اروپا شد، از میزان صادرات قالی ایران به کشورهای خارج کاسته گردید و از طرف دیگر دول اروپا نیز خود به تولید قالی‌های ماشینی پرداختند.

وضع کارگران قالی بافی در این دوره قابل بررسی و دقت است، این کارگران در کارگاهها بدون رعایت اصول بهداشت مشغول کار بودند و سلامتی آنها در خطر بود. در بین کارگران قالی‌بافی، اطفال خردسال و زنان نیز وجود داشتند. دستمزد این کارگران نسبت به قیمت اجناس کم بود، بطور متوسط کارگران قالی‌بافی در روز سی شاهی مزد دریافت می‌کردند.

از تعداد کارگران آن دوره آمار صحیحی در دست نیست، بدیهی است که در اثر ایجاد کارخانه‌های جدید در ایران، عده کارگران نیز افزایش یافته است.

در عهد فتحعلیشاه و محمد شاه کارخانه‌هایی مثل باروت ریزی و فشنگ سازی و توپ ریزی به دست بعضی از صاحب منصبان و مستشاران خارجی و همچنین کارخانه ماهوت بافی در خوی برای تهیه لباس نظامیان تأسیس شد. در زمان ناصرالدین شاه اول کسی که به فکر ایجاد کارخانه‌های

جدید افتاد، میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود، این مرد توانا در مدت صدارت کوتاه خود سه کارخانه بلور سازی در تهران و قم و اصفهان و دو کارخانه چینی سازی در تهران و کارخانه‌هایی جهت بافت چلوار و حریر در تهران و کاشان دایر نمود و چندین نفر از هنرمندان ایرانی را برای آموختن صنایع جدید به روسیه فرستاد، حتی خیال ساختن کشتی نیز در سواحل ایران را داشت، اما افسوس عمرش وفا نکرد.(۱)

بعد از امیرکبیر، حاجی میرزا حسین خان سپهسالار و حاجی محمد حسن امین‌الضرب و پسرش حاجی حسین آقا و امین‌الدوله و صنیع‌الدوله و بعضی دیگر از رجال و تجّار ایران کارخانه‌هایی در تهران یا شهرهای دیگر ایران تأسیس کردند، و دولت نیز کارخانه‌های مختلف از خارج وارد کرد، لیکن غالب آن کارخانه‌ها به علل رقابت خارجی یا کسادی بازار تعطیل گردید.

اهم این کارخانه‌ها عبارت بود از کارخانه بلورسازی ، چینی سازی، ابریشم بافی، و ریسمان بافی، کارخانه قند کهریزک، کبریت‌سازی و چراغ برق.

کشاورزان

در بررسی وضع این طبقه ملاحظه می‌شود که فشار حکومت استبدادی بیشتر متوجه این طبقه بود و قسمت عمده مخارج دولت را این طبقه می‌پرداخته است و اگر صورت عواید دولت را از نظر بگذرانیم به این نکته پی خواهیم برد که در بین طبقات مختلف کشور، فقط این طبقه است که به طور مرتب مالیات مقرّر را می‌پردازد و به هیچوجه مزاحمتی برای دولت به وجود نمی‌آورد. ولی در مقابل، دستگاه حکومتی، هیچوقت اقدامی در بهبود وضع اجتماعی این طبقه نکرده و مصلحت را در این امر تشخیص داده است که این طبقه همچنان در گرداب جهل و نادانی باقی بماند و متوجه حقوق اجتماعی خود نشود.(۲)

علاوه بر محدودیتی که دولت در زندگی اجتماعی و سیاسی برای این طبقه به وجود آورده بود عوامل دیگری نیز بطور غیر مستقیم در خرابی وضع این طبقه کمک می‌کرد. عقاید خرافی که در بین آنها رواج داشت، باعث شده بود که هیچ‌گونه مخالفت وعکس‌العملی در مقابل هر نوع فشار و تحمیلی که بر آنها وارد می‌آمد، نشان ندهند.

---

۱ - انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن - پاولویچ ص ۵۱

۲ - تاریخ مشروطیت ایران - دکتر ملکزاده ص ۱۰۷

برای اینکه وضع زارعین و طرز زندگی کشاورزان به علت ناامنی در مملکت و تجاوز بعضی از ایلات و عشایر به دهات، روشن گردد لازم است مختصری درباره نقش امنیت در بهبود وضع روستائیان و سوء استفاده بعضی از ایلات و عشایر از ضعف قدرت حکومت مرکزی، مطالبی ذکر شود.

پس از صفویه به واسطه جنگهای داخلی و ناامنی مملکت و همچنین عدم توجه دولت، زراعت ایران در حال تنزل بود.

در دوره قاجاریه نیز این تنزل به طور کامل محسوس و عامل اصلی این امر، همانا ناامنی کشور و عدم توجه دولت به سرکوبی ایلات و عشایر متجاوز بود، بعضی از ایلات و عشایر در مواقع ضعف دولت، کمال سوء استفاده را از قدرت خود می‌کردند و به غارت دهات و آبادی‌های کشور می‌پرداختند.

ایلات و عشایر ایران از لحاظ اختلاف زبان و لهجه به شش دسته تقسیم می‌شوند: ترکمنان، ترک زبانان، کردان، لران، عرب زبانان، بلوچ‌ها.

طوایف عمده ترکمن عبارتند از: کوکلان ـ یموت

طوایف عمده ترک زبان عبارتند از: قشقائی، شاهسون، ارسباران، خلخالی که هر یک به ایلات کوچکتر تقسیم می‌شود.

طوایف عمده کردان عبارتند از: مکری، گوران، کلهر، سنجابی، قبادی، زعفرانلو، شادلو.

طوایف عمده لران عبارتند از سگوند، ممسنی، لک، عشایر کوه کیلویه و بویراحمدی ایلات بختیاری، هفت لنگ و چهارلنگ و طوایف دیگر

عشایر عرب زبان عبارتند از ایلات خمسه، بنی طرف، بنی کعب، آل خمیس، آل حمید، آل کثیر، آل ضیغم، شرفا، بنی صالح، بنی حروان، بنی قاطع، بنی عجریش، بنی مالک، بنی تمیم.

طوایف ایلات بلوچ عبارتند از: یار احمدزائی، میرعبدی، ناروئی، ریگی، سارانی، سراوانی[1]

شغل عمده ایلات گله‌داری و پرورش دواب است. ایلات در فصل بهار گله‌های خود را برای چرا به سمت کوهستان می‌برند و در پاییز دوباره به دشت و جلگه باز می‌گردانند.

افراد ایل چون با افراد خارج از قبیله خود ازدواج نمی‌کنند بدین جهت بسیاری از آداب و رسوم قدیمی خود را حفظ کرده‌اند.

در دوره قاجاریه تقریباً عموم ایلات وحتی رؤسای آنها خواندن و نوشتن را نمی‌دانستند و

۱ - ایرانشهر جلد اول ص ۹۸ـ۹۳

معتقد بودند که خان باید فقط شمشیر خوب بزند و اسب سوار ماهری باشد.

هریک از ایلات تحت اطاعت یکنفر رئیس است، قدرت و نفوذ رؤسا بسته به شخصیت و شجاعت آنهاست، این رؤسا بمنزله حکّام بودند که کلیه امور داخلی ایلات را اداره می‌کردند. و در مواقع ضروری نیز شورایی از سران ایل تشکیل می‌دادند و با آنها مشورت می‌نمودند. رؤسای ایلات عده‌ای مسلّح در اختیار داشتند و قدرت هر ایل بستگی به تعداد افراد مسلّح بود، هر خانواده موظف بود که یک مرد جنگی تربیت کند و در اختیار رئیس ایل خود بگذارد. بختیاری‌ها در حدود پنجاه هزار و قشقائی‌ها در حدود ۲۵ هزار نفر مرد مسلح داشتند بدین ترتیب بعضی از خوانین ایلات با داشتن چنین نیرویی، نهایت سوءاستفاده را در دوره قاجاریه از قدرت خود می‌کردند و با تجاوز به روستاها و قتل و غارت، امنیت و آرامش کشور را به هم می‌زدند به همین جهت راههای مسافری و تجارتی به واسطه وجود ایلات، مورد اطمینان نبود، زیرا اکثر ایلات مسلح، از تاریکی شب استفاده و به کاروان‌هایی که از جاده می‌گذشت حمله و زن و بچه‌ها را اسیر می‌کردند و مردان را به قتل می‌رساندند.

گاهی عده‌ای از افراد ایل بنا به فرمان رئیس خود یا خودسرانه به دهی حمله‌ور می‌شدند و بنام رئیس خود تقاضای پرداخت پول و آذوقه می‌کردند، مالکین و رعایا، چاره‌ای جز اطاعت نداشتند زیرا در غیر اینصورت همه اموالشان به غارت می‌رفت.[۱]

رؤسای ایلات، مسئول پرداخت مالیات ایل خود به حکّام بودند، ولی در موقع ضعف دولت، رؤسای ایلات از پرداخت مالیات ایل خود امتناع می‌کردند.

حکّام دولت نیز به علت قدرت فوق‌العاده ایلات، جرأت مخالفت با آنها را نداشتند و اغلب اتفاق افتاده که حاکم و مامور دولتی که مخالف ایل به خصوص بود، پس از معزول شدن از مقام خود، مورد تعدی ایل مزبور قرار گرفته و اموال و ثروتش تاراج شده است.[۲]

قدرت ایلات و هم چنین مساعدت‌هایی که عشایر و ایلات در مواقع ضروری برای حفظ تاج و تخت ایران می‌کردند باعث می‌شد که دولت‌های وقت در صدد تضعیف و سرکوبی آنها برنیایند.

در نتیجه عوامل فوق و عدم توجه دولت، کشاورزان به علت ناامنی، در نهایت سختی زندگی می‌کردند و اموالشان همیشه در معرض غارت قرار می‌گرفت و میزان محصولات نیز تنزل فاحشی داشت، به طوری که اغلب نواحی کشور گرفتار قحطی می‌گردید.

---

۱ – شرح زندگی من ـ عبدالله مستوفی ص ۱۷

۲ – یکسال در میان ایرانیان ـ ادوارد براون ص ۲۲۳

دهات ایران معمولاً دارای ساختمان‌های گلی است که استحکام زیادی ندارد و با آمدن سیل و یا زلزله خفیف ویران می‌شود.

در دهات بزرگ، از طرف مالک گرمابه‌ای ساخته می‌شود و هر خانواده به نسبت افرادش مقداری گندم هر سال به مالک می‌دهد.

لباس دهقانان شلوار و پیراهن پنبه‌ای است و لباده‌ای بلند هم روی لباسهای خود می‌پوشند و در فصل زمستان از یک لباس بلند پشمی نیز استفاده می‌کنند.

در دهات، مالک هر ده، قاضی اهالی است و به اختلافات آنها رسیدگی می‌کند و دستورات خود را به وسیله کدخدا و مباشر اجرا می‌نماید. در دهات خرده مالک هم، اشخاص مسن و طرف اطمینان، قضاوت را عهده‌دار می‌شوند و به دعاوی حقوقی و جزائی دهقانان رسیدگی می‌کنند.

مالک ده مسئول پرداخت مالیات دولت بود. واحد مالیات از روی شخم تعیین می‌شد. بدین ترتیب که از هر شخمی به مقدار یک دهم محصول به دولت تعلق داشت. البته این نوع مالیات چندان به نفع دولت نبود، زیرا امکان داشت میزان محصول به مرور زمان زیاد شود، ولی سهم دولت همان مقدار سابق بود.

زمین‌های ده به رسم اجاره به هر گاوبند واگذار می‌گردید. کلیه مخارج کشت و تهیه تخم به عهده رعیت بود و آب را نیز مالک می‌داد و نصف محصول از زمین‌های مشروب و غیر مشروب سهم مالک بود. بهره مالک، جنسی یا نقدی به نرخ بازار تعیین می‌گردید. زارع باید سهم ارباب را به منزل یا بازار فروش برساند. هم چنین در فصل زمستان از اسب‌های ارباب مجاناً نگاهداری کند. به علاوه دهقانان مجبور بودند هم برای دولت و هم برای ارباب خدمت سربازی انجام دهند و مخارج سربازان ارباب بر عهده خودشان بود و ارباب از این عده مسلّح در شکار و زد و خورد با مخالفان خود استفاده می‌کرد.

زمین‌هایی که عشایر در اختیار دارند از دو منطقه گرمسیر و سردسیر تشکیل می‌گردد زمستانه و تابستانه (قشلاق و ییلاق) قشلاق از کلمه قش به معنی زمستان گرفته شده و ییلاق از کلمه (یای یعنی تابستان)

بررسی درباره مذاهب ایلات این نتیجه رسیده که افراد ایلات، پیرو دین اسلام و عده‌ای شیعه و عده‌ای سنی می‌باشند.

چادرهای مورد استفاده ایلات ایران دو نوع است یکی سیاه چادر که از موی بز بافته می‌شود و انواع مختلف دارد و شکل آن مکعب مستطیل است، نوع دیگر آن به شکل کره یا نیم کره است.

اقلیت‌های مذهبی

اقلیت‌های مذهبی

زردشتیها، عیسوی‌ها و یهودی‌ها هستند که در بیشتر شهرهای ایران سکونت دارند، ارامنه بیشتر در آذربایجان و پیرو مذهب ارتودکس می‌باشند.

از ابتدای قرن ۱۳ هجری، ابتدا کشیشان آمریکایی و بعد فرانسوی تحت حمایت کنسولگری‌های مربوطه خود، به تبلیغ مذهب مسیح می‌پرداختند و روزنامه‌هایی نیز از طرف همین مبلغان برای این عده از اقلیتهای مذهبی، انتشار یافت البته در مواقع ضروری نیز از وجود آنها برای انجام دادن مقاصد خویش استفاده می‌کردند.

زردشتیان بیشتر در دو شهر کرمان و یزد سکونت داشتند و به غیر از این دو ناحیه زردشتیان در سایر نواحی تا حدی در زندگی خود آزاد بودند ولی در کرمان و یزد تابع مقرراتی بودند که برای آنها مقرر شده بود، از جمله پوشیدن لباس سبز.

ادوارد براون می‌نویسد: «این نوع لباس از طرف مسلمانان برای ایشان تعیین گردیده تا مسلمانان از روی لباس آنها را شناخته و از معاشرت و برخورد با آنها پرهیز کنند آنها نباید بر اسب سوار شوند و هنگامی که مسلمانی از پیش زردشتی عبور می‌کند، زردشتی مجبور است از مرکب خود پایین بیاید ولو اینکه سن و مقامش از مسلمان برتر باشد. تعداد زردشتیان بالغ بر ۱۰ هزار نفر و همگی کشاورز و بازرگان می‌باشند.»

بطور خلاصه می‌توان گفت پیروان زردشت بیش از عیسویان و یهودیان در زندگی خود محدودیت داشتند و بیشتر از پیروان مذاهب دیگر، مورد تعدی و تعرّض قرار می‌گرفتند، با وجود این محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌ها، زردشتیان آداب و رسوم قدیم خود را از دست نداده بودند، از جمله روز نهم بهمن که مصادف با جشن شده است در کرمان و یزد مراسمی انجام می‌دادند و در بیرون شهر در چند نقطه آتش روشن می‌کردند و عده زیادی اعم از زردشتی و مسلمان برای تماشا و شادی، گرد آن جمع می‌شدند.

«در کرمان و یزد آتشکده‌هایی وجود داشت، که مراسم مذهبی در آنجا به عمل می‌آمد در این آتشکده‌ها، روحانیون زردشتی دور آتش جمع شده و به تلاوت کتب دینی مشغول می‌شدند، به علاوه همین آتشکده‌ها، محل تعلیم و تربیت جوانان بود و مغ‌ها به جوانان زردشتی زبان پهلوی را تعلیم می‌دادند روابط بین شیعه‌ها و سنی‌ها چندان خوب نبود به خصوص در آذربایجان که در سایه جنگهای ایران و عثمانی در زمان صفویه و قتل و غارت‌هائی که مردم این ناحیه در آن موقع دیده

بودند، دل‌های مردم پر از کینه و دشمنی نسبت به سنیّان بود و با اقدامات خود موجب ناراحتی آنها می‌شدند، چنانکه مسلمانان در روز نهم ربیع‌الاول را که روز کشته شدن خلیفه دوم است جشن می‌گرفتند همچنین یکعده مخصوص به نام لعنت چیان بودند که در بازار و کوچه مخالفین اسلام را با صدای بلند نفرین می‌کردند. ولی این مراسم بعد از مشروطیت از بین رفت و در حال حاضر سنّی‌ها و شیعه‌ها برادروار در کنار هم زندگی می‌کنند.

عواملی که باعث صدور فرمان مشروطیت گردید

عواملی که باعث صدور فرمان مشروطیت گردید

در دورانِ قاجاریه به خصوص در زمان حکومت ناصرالدین شاه تحوّلات زیادی در امور اجتماعی سیاسی و اقتصادی به وجود آمده است از جمله اجرای سیاستهای استعماری و رقابت روسیه و انگلستان بر سر استفاده از منابع اقتصادی ایران و عدم رضایت مردم و روشنفکران از دادن امتیازهای مختلف **(رژی - لاتاری - راه‌آهن - استخراج معادن)** به کشورهای خارجی و استقراض باعث گردید که شخصیت‌هایی از جمله سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم خان و دیگران در تنویر افکار عمومی و ابزار مخالفت با حکومت وقت به پردازند که درباره این مسائل در صفحات بعد توضیح داده می‌شود.

انتشار روزنامه، تأسیس دارالفنون بوسیله امیرکبیر و آمدن معلمان خارجی و آشنا شدن مردم به طرز حکومت در کشورهای دیگر باعث تشکیل اتحادیه‌ها و انجمن‌های مخفی بر علیه حکومت وقت گردید.

برای روشن شدن مسائل فوق که منجر به پیدایش حکومت مشروطه گردیده، لازم است توضیحات کافی در باره وضع اجتماعی این دوره و اصلاحاتی که بوسیله امیرکبیر انجام شده داده شود.

اصلاحات امیرکبیر

محیط اجتماعی ایران آن عصر به علت ارتباطی که بین مردم ایران با روسیه در شمال و با انگلستان در جنوب برقرار بود و دراثر رفت و آمد هیئت‌ها و سفرا و نمایندگان اروپائی به ایران، برای اصلاحات جدید تا حدی زمینه مساعد بود و مردم برای اخذ اصول زندگی و معارف اروپائی آمادگی پیدا کرده بودند.

ناصرالدین شاه نیز به تمدن اروپائی توجه داشت و به نقص تشکیلات کشوری و لشگری مملکت آشنا بود و برای رفع نواقص پیروی از فرهنگ اروپائی را لازم می‌دانست ولی بیشتر درباریان وجود همان تشکیلات ناقص را از لحاظ منافع شخصی لازم می‌شمردند و هر وقت مقتضی بود عقاید و نظریات محافظه کارانهٔ خود را در لباس وطن پرستی جلوه می‌دادند و ذهن شاه را مشوب می‌ساختند. ولی امیرکبیر اطرافیان سلطان را که با پیشرفت مقاصد او مخالفت می‌ورزیدند به هیچ شمرد و با ارادهٔ ثابت و محکم و بدون تردید و تزلزل دست به اصلاحات کشوری و لشگری زد.

۱ـ اصلاح امور مالی

امیرکبیر، در آغاز صدارت خود علاوه بر وجود مشکلات سیاسی و طغیانهای داخلی با خزانه تهی و هرج و مرج امور مالی کشور و تعهدات دولتی که از زمان محمدشاه باقی مانده بود، مواجه شد. بودجه کشور در حدود یک میلیون تومان کسر درآمد داشت و فرمانروایان و حکام ایالات و ولایات مالیات مقرر را به مرکز نمی‌فرستادند.

امیر بوسیله نیروی نظامی جدیدی که ترتیب داده بود مالیاتهای عقب افتاده را وصول کرد و از طرف دیگر کلیه مستمریهای گزاف را که بدون استحقاق به درباریان می‌دادند از بودجه حذف نمود و در اندک مدتی بین درآمد و هزینه کشور تعادل برقرار ساخت. اما حذف مستمریها و جلوگیری از حیف و میل اموال و دارایی دولت جمع کثیری از شاهزادگان و درباریان و نوکران دربار و حتی مهد علیا مادر شاه را، که از دخالت امیر در امور اندرون شاه سخت به خشم آمده بود، علیه آن مرد فداکار برانگیخت.

۲ـ اصلاح وضع ارتش

امیرکبیر چون خود مدتها در آذربایجان در دستگاه عباس میرزا ولیعهد زیر دست محمدخان زنگنه امیر نظام سمت لشکر نویسی و بعداً منشیگری نظام را داشت و با هیئتهای نظامی اعزامی از فرانسه و انگلستان از نزدیک آشنا و معتقد شده بود که بایداصول سازمانها و نوع تجهیزات ارتش ایران اصلاح شود با تجربیاتی که از این راه اندوخته بود، در دوران صدارت خود دست به اصلاحات نظامی زد. این اصلاحات عبارت بود از: برقرار کردن جیره و مواجب معین برای افسران و سربازان، ایجاد کارخانه اسلحه سازی (قورخانه)، تهیه لباس مشخص به سبک نظام اتریش برای سربازان از پارچه وطنی محصول ایران، سعی در تهذیب اخلاق و روحیه سربازان و منع و جلوگیری آنان از تجاوز و تعدی به اموال مردم، گروه‌بندی و رده‌بندی و مشخص ساختن صفوف ارتش به سبک نظام

اروپایی، تهیه و نشر رسالات و کتبی در فنون نظامی، بنای عمارت توپخانه در تهران و چندین سربازخانه در خارج پایتخت و پاسدارخانه و سربازخانه‌ها و استحکاماتی در شهرستانها.

۳ـ توسعه فرهنگ

در مورد فرهنگ، امیرزا باید بانی و مؤسس فرهنگ نوین ایران دانست زیرا او با تأسیس مدرسه دارالفنون و انتشار کتب فنی و بهداشتی و اعزام محصلین به اروپا و استخدام معلمین اروپایی در حقیقت قسمتی از آمال و آرزوهای اصلاح طلبانه خود را عملی ساخت.

بنای دارالفنون، که نقشهٔ آن بوسیلهٔ میرزا رضا مهندس (از محصلین اعزامی ایران به انگلستان در زمان فتحعلیشاه) تهیه شده بود به سال ۱۲۶۶ قمری آغاز شد و یک سال طول کشید. سال بعد امیر هیئتی از معلمین اتریشی را برای تدریس در دارالفنون استخدام نمود. این هیئت در سال ۱۲۶۸ به تهران رسیدند و در بین آنان کاپیتن زاتی[۱] استاد مهندسی و چارنوتا[۲] استاد عملیات کوهستانی در رشته نظام، و دکتر پولاک[۳] استاد داروسازی بودند[۴]

دارالفنون دارای هفت شعبه: پیاده نظام، توپخانه، مهندسی، سواره نظام، پزشکی و جراحی، داروسازی، معدن‌شناسی بود و هریک از استادان اروپایی یکی از محصلین اعزامی ایران به اروپا را که اینک به ایران بازگشته بودند برای مترجمی خود انتخاب کردند. علاوه بر رشته‌های فوق‌الذکر، تاریخ و جغرافیا و علوم طبیعی و ریاضی و زبان فرانسه نیز در دارالفنون تدریس می‌شد. کارخانه شمع سازی و آزمایشگاه فیزیک و شیمی و دارو سازی و نیز یک چاپخانه و یک کتابخانه از مؤسسات وابسته به دارالفنون بود.

نخستین روزنامه در ایران در اوایل سلطنت محمدشاه انتشار یافت که نام مخصوصی نداشت و میرزا صالح شیرازی مهندس آنرا اداره می‌کرد. «ادموند دوتامیل در تاریخ مختصر قاجاریه که در سال

1- Capitain Zattie.

2- Carnota

3- Dr Polak

۴ - معلمین دیگر اروپائی دارالفنون عبارت بودند از ژنرال پروسکی که جغرافیا و زبان فرانسه تدریس می‌کرد و بوهلر (Bohler) فرانسوی معلم ریاضی و مسیو ریشار (M. Richard) فرانسوی بعدها مسلمان شد و به میرزا رضا خان مشهور و سپس به لقب مؤدب‌الدوله ملقب گردید.

۱۸۷۳ مسیحی مطابق ۱۲۹۰ هجری در پاریس طبع کرده در باب این روزنامه می‌نویسد: (در عهد محمد شاه به سال ۱۸۷۳ میلادی (مطابق ۱۲۵۳ هجری) اولین بار در تهران روزنامه‌ای دولتی انتشار یافت و این روزنامه ماهیانه بود. تاریخ انتشار اولین شمارهٔ آن اول ماه مه (دوشنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳) بود. این روزنامه با چاپ سنگی به قطع یک ورق بزرگ از کاغذ خانبالیغ چاپ می‌شد و چاپ آن چندان عالی نبود. روزنامهٔ مزبور نام مخصوصی نداشت، فقط در آخر صفحهٔ اول آن نشان دولتی ایران دیده می‌شد) همین روزنامه است که پس از تغییراتی محسوس به صورت روزنامه وقایع اتفاقیه روزنامه رسمی در آمده است.»

به دستور امیرکبیر روزنامه «وقایع اتفاقیه» منتشر گردید و نخستین شمارهٔ آن روز جمعهٔ پنجم ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ در طهران انتشار یافت. این روزنامه هفتگی و چاپ آن سنگی و به تفاوت دارای سه یا دو ورق و شماره اول آن دارای نقش شیر و خورشید ایران در میان دو درخت و بالای شیر و خورشید نوشته شده بود «یااسدالله الغالب» و در شماره‌های بعدی به جای عبارت «یا اسدالله الغالب» جمله «روزنامه وقایع اتفاقیه» نوشته شده است.

شمارهٔ اول این روزنامه چنین شروع شده است:

«از آنجاکه همت حضرت اقدس شاهنشاهی مصروف بر تربیت اهل ایران و استحضار و آگاهی آنها از امورات داخله و وقایع خارجه است لهذا قرار شد که هفته به هفته احکام همایون و اخبار داخله مملکتی و غیره راکه در دول دیگر گازت می‌نامند در دارالطباعهٔ دولتی زده شود و به کل شهرهای ایران منتشر گردد که اهالی ممالک ایران نیز در هر هفته از احکام دارالخلافه مبارکه و غیره اطلاع حاصل نمایند و از جملهٔ محسنات این گازت یکی آن که سبب دانایی و بینایی اهالی این دولت علیه است دیگر این که اخبار کاذبهٔ اراجیف که گاهی بر خلاف احکام دیوانی و حقیقت حال در بعضی از شهرها و سرحدات ایران پیش از این باعث اشتباه عوام این مملکت می‌شد بعد از این بواسطهٔ روزنامچه موقوف خواهد شد و بدین سبب لازم است کل امنای دولت ایران و حکام ولایات و صاحب منصبان معتبر و رعایای صادق این دولت این روزنامه‌ها را داشته باشند.»

مدیر روزنامه، حاجی میرزا جبار رئیس تذکره و سردبیر آن یکنفر انگلیسی به نام ادوارد برجیس نویسنده یا کاتب آن شخصی به نام میرزا عبداله بوده‌اند.

امیرکبیر تا آنجاکه امکان داشت در طبع و نشر کتب و رسالات مفید علمی و بهداشتی کوشید. از جمله نقشه پنج قارهٔ عالم و یک نقشه جهان نما و دو جلد تاریخ ناپلئون و کتاب نظام ناصری تألیف بهرام میرزا قاجار و رسالاتی دربارهٔ لزوم تلقیح ضد آبله و امثال آنها به تشویق و همت امیرکبیر چاپ و منتشر گردید.

۴ـ توجه به امور و مسائل اقتصادی

مهمترین اقدام امیر در این زمینه تأسیس کارخانه‌های تصفیه شکر و قند سازی در مازندران و بلورسازی در تهران و اصفهان و قم و کاغذ سازی در تهران و حریر بافی در کاشان و تهیه ماهوت و چلوار و کارخانه نخ ریسی و امثال آن و اعزام صنعتگران و کارگران فنی به ممالک اروپایی برای کارآموزی و تأسیس نمایشگاه کالای صنعتی ایران در پایتخت و تشویق صنعتگران و صاحبان حرفه بود.

۵ـ اصلاحات اداری

مهمترین اصلاح اداری امیرکبیر عبارت بود از: تعیین مشاغل و میزان حقوق و مقرری هر شغل و مبارزه جدی با تنبلی و کاهلی کارمندان دولت و جلوگیری از رشوه خواری، اصلاح وضع چاپارخانه دولتی به صورتی که آماده حمل و نقل محمولات پستی به اقصی نقاط کشور گردید، ایجاد قراولخانه در معابر و راهها برای حفظ چاپارها و محمولات پستی، تأسیس دایره پاسبانی و آگاهی در پایتخت، نظارت دقیق بر اعمال کارکنان عالیرتبه دولت و حکام ولایات.

امیرکبیر که تعصب ملی بسیار شدید داشت، بوسیله مأموران مخصوص خود مناسبات و روابط رجال و وزراء و درباریان را با نمایندگان سیاسی خارجی در ایران زیر نظر گرفت و به کلیه عمّال دولت دستور داد که از هرگونه رفت و آمد و تماس با ماموران خارجی احتراز جویند.

امیرکبیر امور وزارت خارجه را خود به عهده گرفت و محمدعلی خان شیرازی را که سفیر ایران در پاریس بود به معاونت وزارتخانه انتخاب کرد.

امیر ارتباط با بیگانه و جاسوسی به نفع خارجیان را بالاترین جرم و گناه می‌دانست و بهمین جهت متخلفان را سخت مجازات می‌کرد.

براثر اصلاحات و اقداماتی که امیر در فع نواقص کشوری و لشگری کرده بود قدرت زیادی کسب کرده و آنهائی که از استفاده‌های نامشروع محروم شده بودند علیه او تحریک می‌کردند، ناصرالدین شاه براثر گفته‌های درباریان و دستورات مادرش مهد علیا، امیر را از صدارت معزول کرد و به حکومت کاشان فرستاد ولی دشمنان امیر چون از تعلق خاطر شاه نسبت به امیر اطلاع داشتند از ترس اینکه مبادا بار دیگر امیرکبیر به صدارت برسد به کمک مهد علیا شاه را به صدور فرمان قتل امیر وادار کردند که البته امیرکبیر هم در مکاتبات خود با شاه رعایت احترام او را نمی‌کرد و این خود

وسیله‌ای شد که مخالفانش از آن بر علیه او استفاده کنند[1] سند شماره ۱۹

ناصرالدین شاه در دوران سلطنت خود با راهنمائی امیرکبیر اقدامات مفیدی کرده است از جمله، تأسیس دارالفنون، ایجاد بیمارستان، تلگرافخانه، ضرابخانه، بانک، پست خانه، ایجاد کارخانه توپ ریزی، فشنگ سازی، باروت سازی، تأسیس اداره پلیس و سربازخانه در شهرها، ساختن قلاع متعدد در سرحدات کشور و بناهای مختلف در راهها برای اقامت مسافران، بهره‌برداری از معادن مختلف، تشکیل مجلس شورای دولتی و وزارتخانه‌های متعدد و نشر روزنامه.

از لحاظ مذهبی در خصوص طلا کاری گنبد بیشتر مقابر متبرکه اقدامات زیادی کرد که آثار آن وجود دارد.

ناصرالدین شاه در نتیجه مسافرتهای به خارج کشور متوجه گردید که ادامه رویه سابق حکومت سلاطین در زمان حاضر باعث عقب مانده‌گی کشور خواهد شد و خودکامی پادشاهان نتیجه‌ای برای مملکت و مردم ندارد. بهمین جهت اداره امور مملکت را به شش وزیر سپرد که به کارهای مربوطه رسیدگی کنند او خودش نیز به شکایت مردم رسیدگی می‌کرد.

معیر الممالک که در دربار ناصرالدین شاه بوده در باره او چنین نوشته است:

«برای همه امکان داشت که شاه را ملاقات کنند و عرض حالشان را مستقیماً به او تسلیم نمایند و اگر حق به جانب آنها بود بندرت از نزد شاه مایوس بر می‌گشتند.

اگر کسی از صدر اعظم شکایت داشت بوسیله یکی از علما نامه خود را برای شاه می‌فرستاد و مورد بررسی و احقاق حق قرار می‌گرفت.»

ناصرالدین شاه نقش مهمی در پیشرفت هنر و اصلاح امور اجتماعی و آسایش عمومی داشته و احکامی که در این باره صادر کرده معرّف علاقه او به آسایش و رضایت مردم است.

طبق فرمانی مقرّر کرده است که به اشخاصی، ماموریت داده شود که به بازارها بروند و مراقبت نمایند که قیمت نان و گوشت گران نشود و متخلّفان را مجازات کنند. (سند شماره ۱)

او به وضع رفتار حکاّم در شهرها نیز توجه خاص داشت و اگر مردم از طرز رفتار حاکم ناراضی بودند دستور می‌داد او را معزول کنند و دیگری را به جای او بفرستند (سند شماره ۲)

در خصوص رعایت عدالت واصلاحات دادگستری بعنوان ظل السلطان و سایر حکّام فرمانهائی صادر کرده است. سند شماره ۳

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم ۱۶۱-۱۶۶

برای ایجاد امنیت و جلوگیری از عملیات راهزنان و مهاجمان دستورات شدیدی صادر می‌کرد از جمله فرمانی برای دستگیری راهزنان لرستان داده است. (سند شماره ۴)

پس از اطلاع از تحریکات روسها در منطقه ترکمن صحرا علیه حکومت مرکزی، دستورات لازم در خصوص جلوگیری از عملیات آنها برای حاکم استرآباد فرستاده است (سند شماره ۵)

«جناب امین‌السلطان ـ برای اینکه معلوم شود اجرای احکام دولت در فقره نرخ نان و گوشت می‌شود یا نه. لازم است یک نفر از جانب دولت یا چند نفر فراش دولتی و یک نفر از جانب نایب‌السلطنه و یک نفر از طرف وزیر نظام معین شود که از فردا که جمعه است همه روز الی سرخرمن درکوچه و بازار و تمام شهر گردش کرده به نرخ نان و گوشت رسیدگی نمایند و هر عصر راپورت آنها به عرض برسد و اگر از قرار حکم تخلف شده باشد فوراً به عرض برسانند.

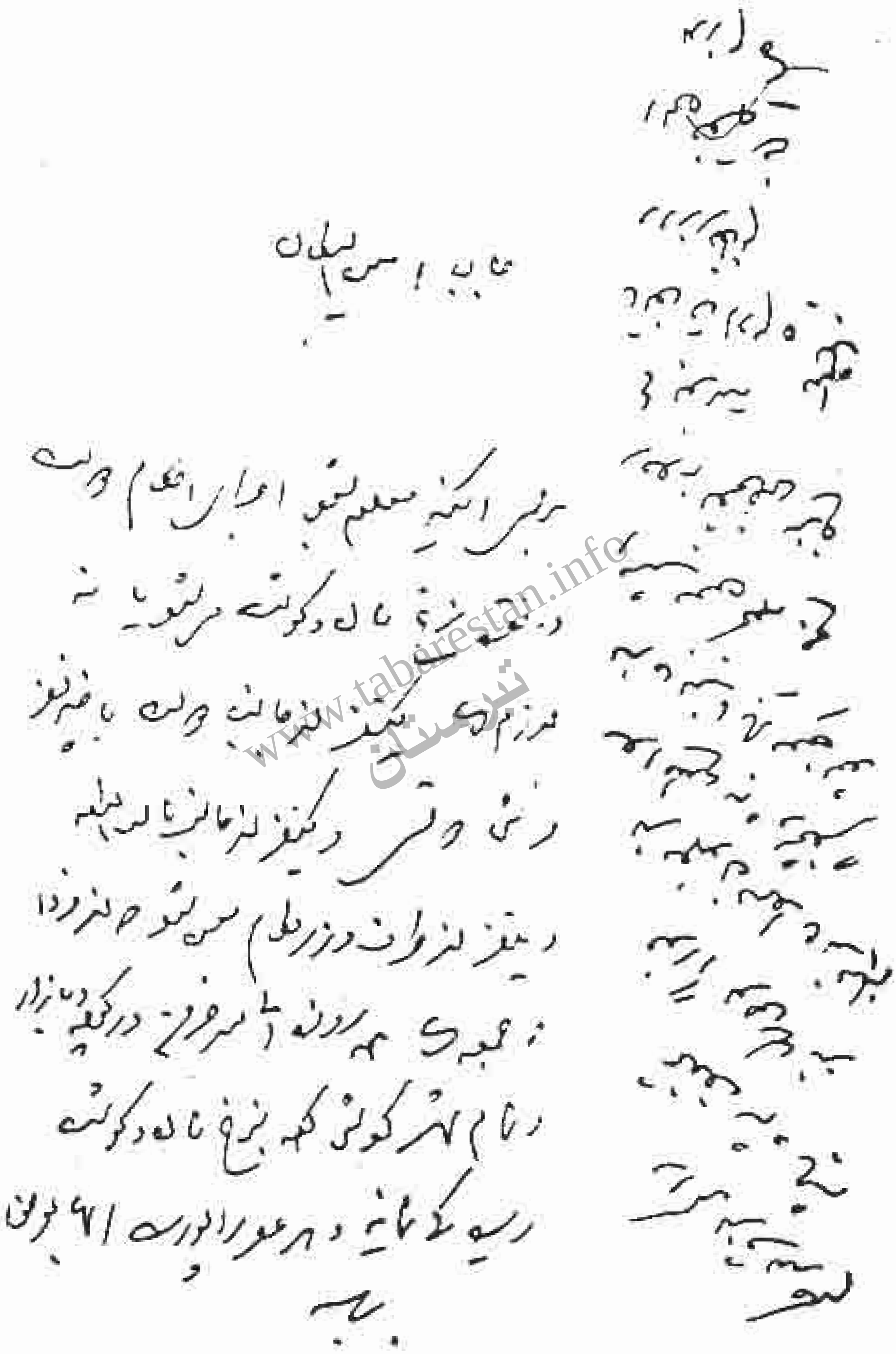
ازمضمون دستخط نایب السلطنه را اطلاع بده، شخصی که از جانب ما باید معین شود امشب معین کرده صبح روانه تفحص نرخها بفرستید باتفاق آدم نایب‌السلطنه و وزیر نظام این فقره خیلی لازم است»

جناب صدراعظم

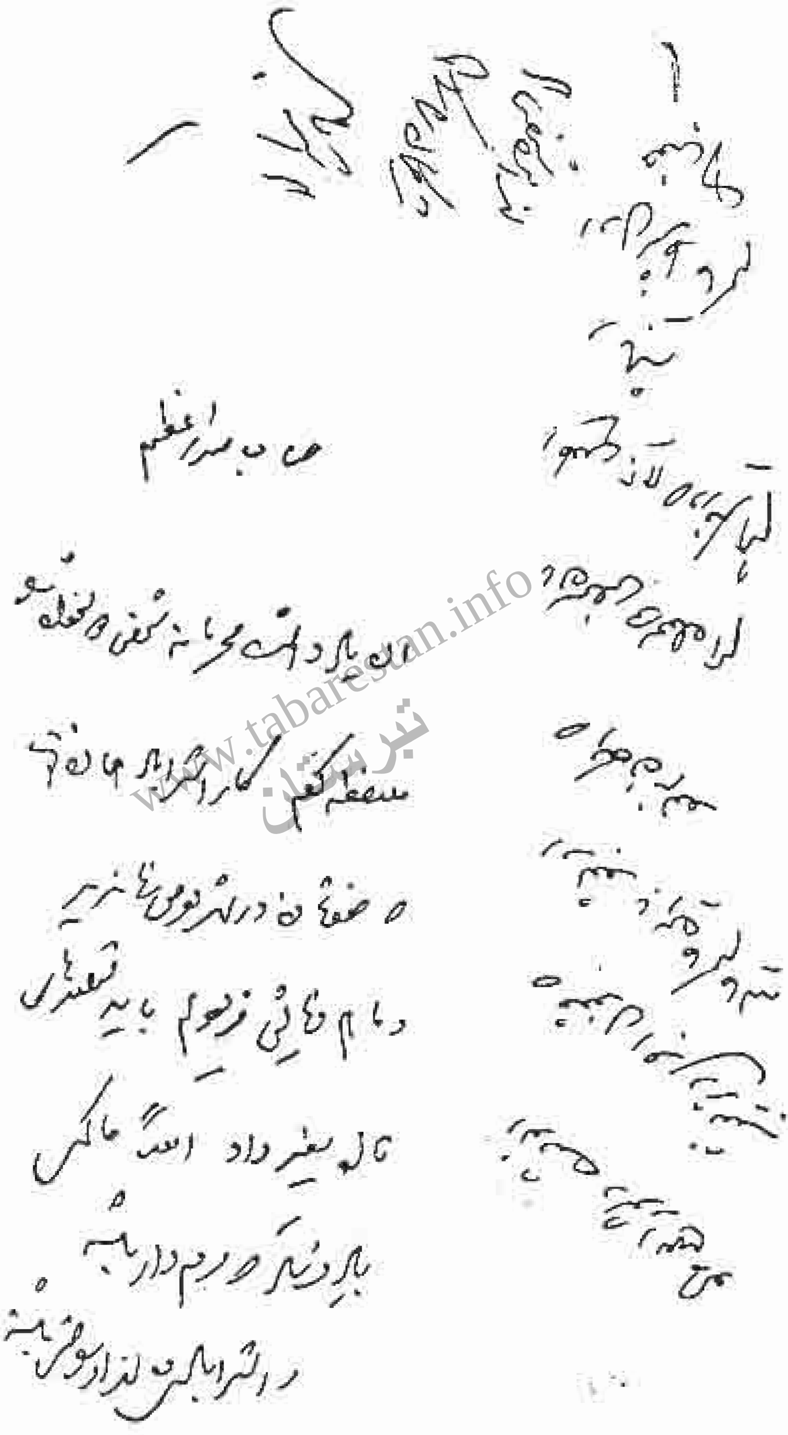
«این یادداشت محرمانه شخص دولتخواه را ملاحظه کردم، کار استرآباد همان است که خودتان در شهر به عرض رساندید و ما هم فرمایش فرمودیم باید قرارهای تازه تغییر داده اولاً حاکمی باید فرستاد که مردم‌دار باشد و استرآبادی‌ها از او راضی باشند، آنوقت دستورالعملی داد که مشغول اجراء و ترتیب او بشود، با این حاکم حالیه که امکان ندارد، به آن شخص دولتخواه هم اطلاع بدهید که در فکر هستیم و باشد اول شرط حاکم خوب است از این شخص هم ترکمان شاکی است هم استرآبادی» سند شماره ۲

«تلگراف ناصرالدین شاه به ظل‌السلطان درباره اصلاحات و گسترش وزارت عدلیه (دادگستری)

از طهران به اصفهان نمره ۴ دولتی ۱۲۰ (کلمه) دستخط ـ ظل‌السلطان چون اهم امورات دولت اشاعهٔ عدل و داد است و ما نیز از اول جلوس خود تاکنون کمال مراقبت را در این کار فرموده‌ایم و هیچوقت دقیقه از دقایق آن را مهمل نگذاشته‌ایم و انشاءالله نخواهیم گذاشت این اوقات را که از دیوانخانهٔ عدلیه اعظم غیر از اسمی بی رسم نمانده بود لازم دانستیم که اساس آن را محکم فرمائیم، این بود که مجدداً خیلی با عظم و اجزای زیاد و قواعد صحیحه دیوانخانه را برقرار نموده عضدالملک را هم بوزارت عدلیه منصوب داشتیم و بشما هم اطلاع می‌دهیم که احکام صادره از دیوانخانه را حکم ما دانسته فوراً بموقع اجری گذاشته معطل ندارند و هرقدر بتوانید در تقویت و اجرای احکام دیوانخانه فروگذار نکنید، شب ۲ رمضان ۱۳۰۴ تلگرافخانه مبارکهٔ اصفهان» (سند شماره ۳)


جناب امین السلطان

سند شماره ۱ ـ فرمانی است به خط ناصرالدین شاه برای جلوگیری از گرانفروشی نان و گوشت



سند شماره ۲ ـ دستخط ناصرالدین شاه در خصوص تعویض حاکم استرآباد



سند شماره ۳ ـ تلگراف ناصرالدین شاه به ظل السلطان

دستوری است از ناصرالدینشاه برای تعقیب راهزنان لرستان و تنبیه یکی از فئودالهای یاغی نهاوند (تاریخ آن ذیحجه ۱۳۱۲ ق می‌باشد)

«جناب صدراعظم - اولاً قراقهائی که باید برای دزدبگیری بروند پولشان و اخراجات آنها را نمی‌دانم داده‌اید یا نه؟ البته آنها را زود زود روانه بکنید بروند، دستورالعملی که برای آنها باید بنویسید ملاحظه نشده است.

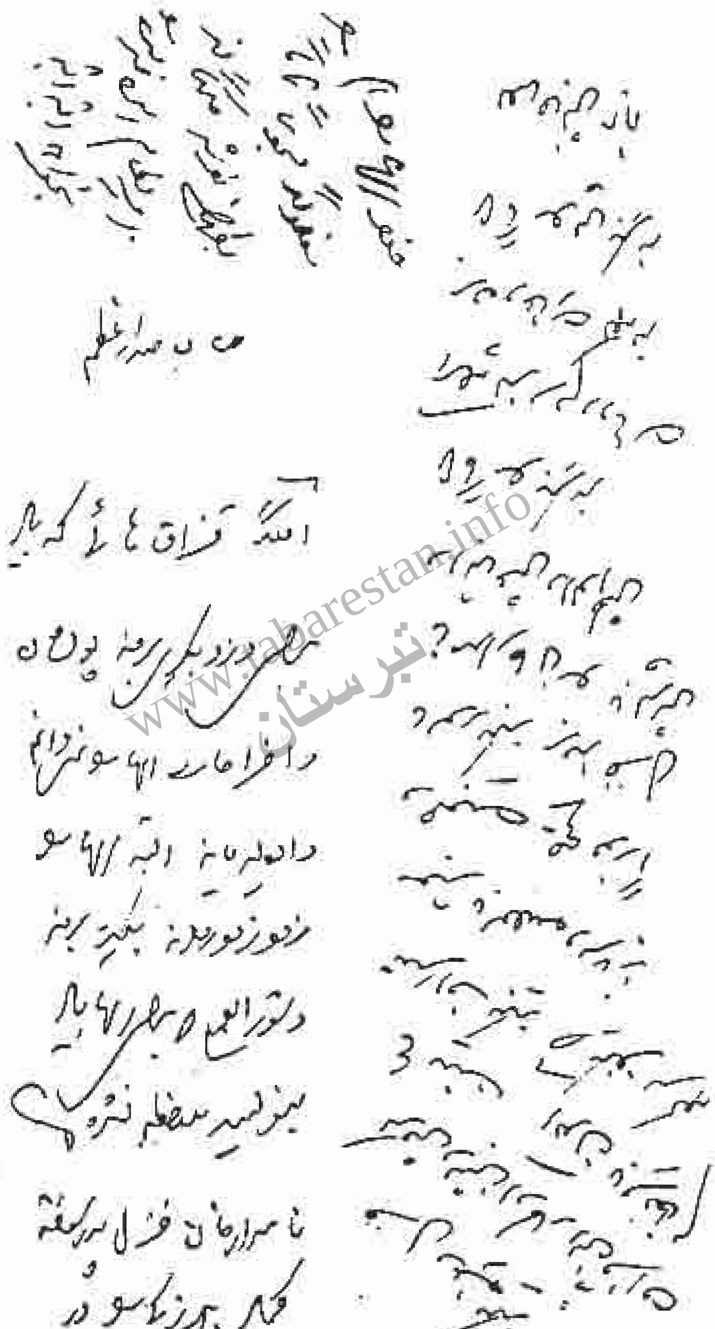
نامدارخانه خزل پدر سوخته کمال هرزگی را در خزل و غیره می‌کند، گرفتن و بستن او کار این قزاقها نیست. الآن به امیر نظام تلگراف بکنید که یکنفر سرکردهٔ معتبر با سواره و سرباز و جمعیت صحیح فوراً مامور بکند بروند خزل نامدارخان را با پسرش و اتباعش و الواطش تماماً بگیرند، هرچه از مردم دهات برده و غارت کرده‌اند تماماً را بصاحبانش بدهند خود آنها را هم مغلولا محبوساً تماماً را بطهران بفرستند، حکما از امیرنظام این خدمت را بخواهید، البته البته.» سند شماره ۴

ناصرالدین شاه برای برقراری امنیت جلوگیری از فعالیت خارجیان در ایجاد ناامنی و تحریک ایلات و عشایر به حکّام و فرمانروایان دستوراتی صادر کرده است که مواظب اوضاع قلمرو خود باشند از جمله به سیف‌الملک حاکم استرآباد نوشته است که از تحریکات و فعالیت‌های روسها در قبایل ترکمن جلوگیری بعمل آورند و اشخاصی را با لباس مبدل برای کسب اطلاع میان آنها بفرستند، و اوضاع آنجا را گزارش دهند تا دستورات لازم داده شود.

پشتنویس تلگراف رمزی است (مورخ سوم ربیع‌الاول ۱۳۰۸) که از طرف ناصرالدینشاه به سیف‌الملک حکمران استرآباد مخابره شده و در آن تعلیماتی جالب و مهم برای جلوگیری از تحریکات و مفسده جوئی روسها در استرآباد و ترکمن صحرا داده شده است.

رمز بشود به سیف‌الملک

«البته تلگراف رمزی که چند روز پیش از این حسب الامر، امین‌السلطان بشما کرده بود رسیده است، چون باز مطلب لازمی است مجدداً تلگراف می‌شود از جاجرود امین‌السلطان بزیارت قم رفته است اینجا نیست حالا ما خود بتو تلگراف می‌کنیم، جواب زودتر بعرض رسانید. به بعضی جهات خیالات روسها این اوقات جمع بر این است که ترکمان یموت را به هیجان آورده اغتشاش عمده در استرآباد برپا نمایند، سابق نوشتم که خیلی باحتیاط باید حرکت کنید و در میان ترکمان یموت و درسرحدات اترک و توی جعفر بای‌ها حتی بخاک روسیه با لباس‌های مختلفه آدم‌های زیرک هوشیار و جواسیس زیاد بفرستید و از خیالات و وضع تحریک آنها اطلاع حاصل کنید و درصدد چاره برآیید، این قشونی که حالا در استرآباد هست همه را دلگرم و خوب نگاهدارد، قشون خود



سند شماره ۴ ـ دستخط ناصرالدین شاه برای تعقیب راهزنان لرستان و مجازات آنها

استرآبادی، مازندرانی را بهمچنین و هرچه کسر و نواقص داشته باشند از هر جهت درست کرده بعرض برساند و این پانصد نفر سواری را هم که حالا تازه مامور می‌کنیم انشاءالله زود می‌رسند، دویست وپنجاه نفر آنها که «دستهٔ صاین قلعه افشار» و «چهاردولی» باشند فردا که چهارم ماه است از راه بسطام عازم هستند و زود می‌رسند سواره بسیار خوبی هستند، دویست و پنجاه نفر هم «قره پاپاق» متعاقب آنها روانه می‌شوند، سابق عرض کرده بودی که بعد از رسیدن اینها غلام شاهسون و نهاوندی و هزار جریبی را مرخص خواهی کرد، باعتقاد ما تا درست از امورات روسها خاطر جمعی حاصل نشود نباید یک نفر از قشون آنجا را مرخص بکنید سهل است اگر لازم بدانید فوج تهران یا لاریجان را هم بخواهید روانه کنیم آنجا بیایند که کمک باشند، اگر اسلحه و تفنگ و فشنگ هم کم داشته باشد عرض کنید که باز فرستاد شود.

از قراری که امروز در روزنامه تلگرافی حاجی اسحق‌خان سرتیپ سمنانی که از کلات زده بود ملاحظه شد، روسها حاکمی که در قهقه اشگ کلات داشته‌اند به عجله برده‌اند عشق‌آباد و این شخص گفته بوده است که مرا برای این می‌برند که به توی یموت بفرستند. اگر صحت داشته باشد معلوم است برای تحریک آنها می‌فرستند.

همچنین نوشته بود که شخص هندی که مدتی در خراسان بود در خاک روس رفته بوده است او را هم به عجله از اشگ به عشق‌آباد برده‌اند معلوم می‌شود که این شخص را می‌خواهند توی ترکمان یموت مثل ایشان‌های سابق برای تحریک ترکمان و جهاد مراسم ملائی و درویشی بفرستند.

خلاصه در هر صورت این نوع بازیها را در کارند در بیاورند، خیلی خیلی در کارهای سرحدی و ترکمان دقیق و بصیر باشید ابداً دقیقه‌ئی غفلت نکنید، ترکمان‌ها را خیلی استمالت بدهید و به آنها بفهمانید که اگر ذره‌ئی بتحریک دیگران بنای هرزگی بگذارند این دفعه طوری آنها را تنبیه می‌کنم که دیگر آثاری و دیاری از ترکمان باقی نماند زود زود اخبار ترکمان و سرحد را بعرض برساند که البته جواب رمز سابق و این رمز را زود عرض کند» سند شماره ۵

ظل‌السلطان گزارشی درباره فعالیت‌های عوامل انگلیس در تحریک و ایجاد عدم رضایت بین مردم اصفهان فرستاده و ناصرالدین شاه دستوراتی داده است که اشخاصی را مامور کنند که مراقب اعمال و کارهای آنها باشند و نتیجه را ارسال دارند تا دستورات لازم داده شود.(۱)

۱ - اسناد سیاسی دوران قاجار - ابراهیم صفائی ۲۱۹



سند شماره ۵ - دستورات به حاکم استرآباد برای جلوگیری از تحریکات روسها

نامه دربارهٔ فتنه‌انگیزیهای دولت روس در «یموت و ترکمن صحرا» و توضیح نیات استعماری آندولت در استرآباد. این نامه بدستور «ناصرالدینشاه» از طرف «امین‌السلطان» به «علاءالسلطنه» وزیر مختار ایران در لندن نوشته شده و وی را ماموریت داده است که مطالب نامه را به اطلاع «لرد سالسبوری» وزیر خارجه انگلستان برساند.

خلاصه نامه امین‌السلطان به علاءالسلطنه وزیر مختار ایران در لندن.

این نامه را درباره ترکمان یموت و اوضاع امور آنجا و برنامه‌های روسها می‌نویسم و چون محرمانه است خودتان ترجمه کنید و به جناب لرد سالسبوری وزیر خارجه انگلستان بدهید و عقیده ایشان را بنویسید تا به نظر شاه برسانم.

ترکان یموت قریب هشتهزار خانوار است که در صحرای گرگان به کشاورزی اشتغال دارند و سران آنها از دولت مقرری نقدی و جنسی دریافت می‌کنند.

طایفه دیگر به نام چمور که شرور و دزد هستند و گاو و گوسفند از ترکمانهای کوکلان به سرقت می‌برند، این طایفه اسلحه کامل دارند که بیشتر تفنگهای روسی است. و هر وقت از طرف دولت ایران به علت سرقت مورد تعقیب قرار می‌گیرند به خاک روسیه می‌روند. دولت ایران مکرّر از دولت روسیه خواست موقعی که افراد این قبیله به علت سرقت یا علل دیگر مورد تعقیب قرار می‌گیرند آنها را به خاک خود راه ندهد.

دولت روسیه که خود نظری نسبت به استرآباد داشت این پیشنهاد را نپذیرفته و علاوه بر این آنها را با تفنگهای روسی مجهز کرده و پیشنهاد نموده که برای نظم این ناحیه یک افسر روسی به عنوان حاکم ترکمان و عده‌ای سرباز از طرف آنها فرستاده شود، البته نظر نهائی روسیه از این پیشنهاد نفوذ در ناحیه و تصرف آن است.

روسها در تحریک ترکمانها و ایجاد عدم آرامش نقش اساسی دارند و **یحیی بیک** از سکنه قفقاز را برای ایجاد اغتشاش فرستاده‌اند.

مقصود دولت ایران از نوشتن نامه این است که انگلیس از حقیقت جریان امر و نظر روسها در شمال ایران اطلاع پیدا کند و در ضمن دولت ایران بداند که انگلیس که بموجب بعضی از تعهدات حافظ حقوق ایران است، در این باره چه اقدامی خواهد کرد.

رجب ۱۳۰۸ امین‌السلطان

نامه امین‌السلطان به علاءالسلطنه وزیر مختار ایران در لندن

«محرمانه است. این تفصیل را در باب ترکمان یموت و غیره و اوضاع امور آنجا وخیالات سایرین در این موقع برحسب امر بندگان آقدس همایون روحنا فداه بشما می‌نویسم و چون خیلی محرمانه است با چاپار انگلیس فرستادم که انشاءالله بسلامت بدست شما برساند و شما هم بعینه ترجمه کرده و وقت خواسته خودتان ببرید خدمت جناب لرد سالسبوری برسانید و برای ایشان بخوانید و یک صورت هم محرمانه بایشان بسپارید و عقیده ایشان را در این مسئله تحصیل نموده در جواب این کاغذ بفرستید که بعرض حضور همایون برسانم.

ترکمان یموت که حالا در رعیتی ایران است قریب هشتهزار خانوار است که تقریباً نصف آنها دائم‌الاوقات در خاک ایران در صحرای گرگان از استرآباد و دامنه کوههای استرآباد الی اترک که سرحد حالیهٔ ایران و روس است می‌نشینند و رعیتی می‌کنند از زراعت و کرایه‌کشی و امثال آنها، و مالیات می‌دهند و اینطایفه خیلی کم شرارت می‌کنند بلکه هیچ، و اگر گاهی شرارتی بکنند از آن قبیل است که در هر شهر معتبر و میان هر فرقه متمدن هم گاهی امثال آن واقع می‌شود.

حاکم و مأمورین ایران بر این طائفه کمال تسلط را دارند و بکلی مطیع امر و نهی حکّام ایران هستند، دولت هم با آنها کمال رأفت و مهربانی را مرعی می‌دارد و قریب چهارصد نفر آنها جزو قشون دولتی برقرار است و هرساله مواجب داده می‌شود و در موقع جنگ مثل سایر قشون دولتی مأمور می‌شوند و خدمت می‌کنند و اغلب ریش سفیدان و ملاّهای آنها از دولت مواجب و مقرری نقدی و جنسی دارند، بعضیها هم منصب و نشان و سایر امتیازات که بسایرین از طوایف و ایلات داخله هم داده می‌شود و معمول است دارا هستند، مالیات دیوانی آنها هم نسبت بسایر رعایای ممالک ایران خیلی کمتر است، این طایفه که بتفصیل شرح داده شد باصطلاح خودشان «چمور» نامیده می‌شوند که بمعنی متوقف است، نصف دیگر از طایفهٔ یموت که موسوم به «چاروا» هستند یعنی متحرک بموجب اسم خودشان در حرکت هستند و ییلاق و قشلاق می‌کنند که رویهمرفته در سالی شش ماه برای «قشلامیشی» در خاک ایران هستند، باینمعنی که از سرحد اترک گذشته داخل صحرای گرگان ولی خیلی دورتر از استرآباد و همان کنارهٔ اترک و گنبد قابوس الی گرگان متفرق می‌شوند و در سالی ششماه برای «ییلامیشی» در خاک روس هستند که از اترک گذشته الی کوههای «مالتجان» رفته و مراجعت می‌کنند، این طایفه برعکس طایفهٔ «چمور» که وحشیگریشان بیشتر و بالفطره شریر و دزد هستند گاهی از دهات استرآباد و اهالی آنجاها و گاهی از همان ترکمانهای «چمور» سابق‌الذکر و گاهی از «ترکمانهای کوکلان» که تفصیلشان بعد خواهد آمد شتر و گوسفند و

گاو و آدم می‌دزدند و حاکم استرآباد بمحض اطلاع اول بطور خوشی می‌فرستد و مطالبه می‌کند، بعضی اوقات بمجرد همان اظهار می‌دهند و بعضی اوقات تمرد کرده نمی‌دهند، آنوقت حکومت آنجا یکدسته قشون که مرکب از قشون ایرانی ساخلو استرآباد و همان سوارهای «چمور» سابق‌الذکر هستند می‌فرستد که اموال منهوبه و اسیر را عیناً یا غرامتاً گرفته می‌آورند و بصاحبانش مسترد می‌دارند، اینطایفه هم مالیات جزئی برای باقی مزارع و مواش بدولت می‌دهند، گاهی بخوشی و گاهی بجبر از آنها گرفته می‌شود ولی کلیتاً اینطایفه در تحت نظم صحیح نیستند وعلت کلی این بی‌نظمی آنها این است که اولاً اسلحهٔ کاملی دارند که غالب آنها تفنگهای ته پر روسی است که در وقت «ییلامیشی» در خاک روس تحصیل می‌کنند و ثانیاً بمجرد اینکه استعداد کاملی با خرج و خسارات زیاد برای تنبیه آنها فرستاده می‌شود فوراً «اترک» را گذاشته بخاک روس می‌گذرند و آنوقت قشون دولتی باید درکنار «اترک» که جای بسیار سختی است و همه چیز در کمال کمی و گرانی است بعلاوه بواسطهٔ بد هوائی هر اردوئی که یکماه آنجا باشد بواسطهٔ تولید ناخوشیهای متعدد نصف آنها تلف می‌شود، مدتی مانده بعد ناچار مراجعت کنند، بعد از آنکه از اعادهٔ قشون دولتی خاطر جمع شدند مجدداً معاودت کرده و گاه و بیگاه بهرجا که دستشان برسد از عابرالسبیل ودهات کم جمعیت و مالهائی که در صحرا چرا می‌کنند سرقت می‌نمایند، لهذا دولت ایران مجبور است که هر ساله مبالغ گزافی مخارج قشون نموده یک عدد زیادی از قشون دولتی و استرآباد بخرج زیاد نگاهداشته باشد که هر وقت آنها شرارت کنند فوراً بمقام دفع و منع برآید و بواسطهٔ مانعی که ذکر شد نمی‌تواند یکدفعه نظم کاملی بده و آسوده شود و مکرر چه در طهران بسفارت روس و چه در «پطر» بوزارت خارجهٔ روس اظهار شده است که یکی از چند شق راکه برای آنها هم زحمتی ندارد قبول و با دولت ایران در نظم همیشگی ودائمی اینطایفه همراهی کنند، یا اینکه در وقتی که تمام اینها بقشلاق در خاک ایران می‌آیند بعد از آن که دولت ایران هم اخبار داد آنها هم چند دسته قراول درکنار اترک در خاک خودشان حاضر کنند که در وقت جنگ اگر مغلوب شدند و خواستند از «اترک» بگذرند مانع شوند تا اینکه آنها مجبور شده اسلحه بدهند و قبول نظم کنند، و مسلم است دولت ایران از این تنبیه طمعی در مال و اموال آنها ندارد بلکه فقط مقصودش گرفتن اسلحه آنها است که همین اسلحه اسباب شرارت و بی‌نظمی دائمی آنها است، همینقدر که اسلحه آنها گرفته شود معلوم است بدون هیچ اذیت و آزاری درکمال آسودگی خواهند بود بدون شرارت، یا آنکه وقتی که اینها تماماً برای رفتن ییلاق از اترک گذشته داخل خاک روس می‌شوند، بطوری که دولت روس از چندین هزار خانوار «ترکمان تکه» و «سالور» و «یموت» اسلحه‌شان را گرفت اسلحه اینها هم که اسباب و دست آویز شرارت آنها است

از دستشان بگیرند، و مسلم است همینقدر که دولت روس بخواهد، بدون هیچ زحمت و جنگ و خسارت تمام اسلحه آنها را خواهد گرفت.

این خواهش را که دولت روس قبول نکرده‌اند سهل است مبالغی هم در هر سال که اینها آنطرف می‌روند اسلحه یعنی تفنگهای ته پر کارخانهٔ روس به آنها می‌دهند و مسلم است همچو تفنگها که مال قشون روس است اگر دولت روس راضی نباشد چگونه بدست اینها می‌افتد؟ و چرا هر روز در دست اینها زیادتر می‌شود؟

و بعد از آنکه خود آنها هم چند فقره از دزدیهای همین «چارواها» نسبت به تبعهٔ خودشان شکایت کردند باز همین خواهش‌ها اظهار شد یکدفعه بتوسط «دالغورکی» جواب داده بودند که هیچیک از این دو تکلیف را دولت روس نمی‌تواند قبول کند اسباب یأس ترکمانهای تبعهٔ خودشان خواهد شد ولی دولت روس حاضر است و خواهش دارد که دولت ایران اذن بدهد یکنفر صاحبمنصب روسی از طرف دولت روس مأمور بحکومت ترکمان شده بیاید در گرگان خاک ایران باشد و ترکمانها را نظم بدهد! از این اظهار معلوم است که دولت روس چه خیال دارد، و خیلی واضح است که دولت ایران ابداً این تکلیف را نمی‌تواند قبول کند با وجود همهٔ این تفصیلات و با اینکه اسباب شرارت دائمی و هرزگی اینها همان همسایگی دولت روس و داشتن پناهگاه کامل مثل خاک روس است که بیک آن می‌توانند خودشان را آنطرف کشیده حفظ کنند، و با اینکه دولت روس هیچ قسم همراهی در تنبیه آنها نمی‌کنند دولت ایران تسلط خود را بر آنها دارد بخصوص در این سه سال آخر که از دو سه طایفهٔ خیلی شریر آنها تنبیه کاملی بعمل آمده است و آرام شده‌اند و دولت ایران هم در حق آنها مهربانی نموده بقدر سیصد نفر سوار از طوایفی که هیچوقت قبول آرامی نکرده بودند و حالا آرام شده‌اند محض امیدواری آنها از آنها برقرار نموده و مواجب و منصب داده شده است که حالا خود این سوارها هم در وقت لزوم باتفاق قشون دولتی خدمت می‌کنند اگر چه امنیت و انتظام کامل ندارند ولی نسبت بسابق حالا خیلی خوب است که دو سال است بهیچوجه تاخت و تازی نکرده‌اند و اگر گاهی دزدیهای کوچکی کرده‌اند اولاً قابل نبوده است، ثانیاً بمحض اظهار حاکم استراباد فوراً پس داده‌اند و معذرت خواسته‌اند، از قراری که از بعضی قراین معلوم می‌شود این اوقات که روسها از اینقرار دیده‌اند و این آرامی «ترکمان چاروا» را برخلاف اراده و میل خودشان مشاهده می‌کنند بنای تحریک را گذاشته می‌خواهند آنها را برقص درآورند و نگذارند که آرام باشند، یکی از این قراین این است که «یحیی بیگ» نامی از سکنهٔ قفقاز که چند سال قبل در بجنورد و در قوچان «اگنت دولت روس» بود از عشق آباد بدون اخبار و اطلاع باولیای دولت ایران و کارگذاران

خراسان و استراباد و بدون اینکه از سفارت روس یا قنسولخانه‌های روس در باب او اظهاری شده باشد بمیان ترکمانهای یموت ایران آمده که آنها را اغوا نماید، در نزدیکی گنبد قابوس که در وسط گرگان است معلوم نیست که بترکمانها چه اظهاری کرده است که آنها هم او را با همراهش (که مهندسی روس ولی به اسم نوکری یحیی بیگ همراه بوده است) گرفته لخت کرده و حبس نموده‌اند و فوراً همان ترکمانها بحاکم استراباد راپورت داده‌اند که دو نفر رعیت خارجه که بی اذن حکومت ایران به اینجا آمده و بعضی خیالات داشتند گرفته حبس کرده‌ایم، حاکم استراباد هم فوراً می‌فرستد که آنها را با اسبابشان بدون این که اذیت کنند به استراباد بفرستند ولی قبل از رسیدن آدم حاکم استراباد، یحیی بیگ آدم فرستاده به سهام‌الدوله حاکم بجنورد ملتجی شده او هم فرستاده آنها را برده بود و اسبابهایشان را تماماً ترکمانها نزد حاکم استراباد آوردند که بحاکم استراباد حکم شد آنها را برای قنسول روس که در استراباد است فرستاده سئوال کند که این شخص بدون اذن و اطلاع در آنجا کارش چه بوده است؟

و این فقره مأموریت «یحیی بیگ» از جانب «حکومت آخال» برای تحریک ترکمانها بقدری واضح شده و شیوع بهمرسانید که همه کس فهمیده‌اند. جنرال مکلین قنسول انگلیس هم که در خراسان است فهمیده و بسفارت راپورت داده است و البته بدولت انگلیس هم این خبر رسیده است، دلیل دیگر بر ثبوت و وضوح این مطالب اینکه برای گرفتن و لخت کردن یحیی بیگ که از تبعهٔ روس و خیلی معروف و سرشناس است بهیچوجه نه از سفارت روس در طهران و نه از قنسولهای آنها که در سرحد استراباد هستند اظهاری نشد با آنکه آنها خیلی طالب هستند که همیشه همچو چیزها پیدا کرده هم بدولت ایران اظهار کنند و هم اینها را شهرت داده آنجا را به بی‌نظمی مشهور و معروف کنند که این شهرت‌ها هم یکی از اسباب پیشرفت مقاصد باطنی آنها بشود، و در اینجا لازم است که اولاً مقصود باطنی روسها را یعنی آنچه استنباط می‌شود بنویسم، مقصود آنها این است که آنها باین «صحرای گرگان» که یکی از بهترین قطعات مملکت ایران است عشق دارند و محق هستند زیراکه اگر آنجا آبادی پیدا کند و محل کشت و زرع شود سالی چندین هزار خروار گندم و جو و سایر محصولات بدون زحمت آبیاری و فلاحی از آنجا می‌توان برداشت، که حالا هم ترکمانها با اینکه کم زراعت می‌کنند تمام آذوقه و گذرانشان از اینجا است و بعلاوه خیلی هم به اطراف می‌برند و می‌فروشند و تجارت می‌کنند و اگر بهمین حالت باشد از حیثیت آب و علف بهترین اردوگاه است که بتوان تصور نمود، این است که گاهی خیال می‌کنند که بی نظمی ترکمان ایران را عنوان نموده و شهرت می‌دهند و کم‌کم باین بهانه که اینجا بی‌نظم است و بی‌نظمی آنجا بخاک ما هم سرایت

می‌کنند، ناچاریم نظم بدهیم، غفلتاً هجوم آورده آنجارا تصرف کنند، اگر چه بهیچوجه حق ندارند و اگر همچو کاری بکنند برخلاف تمام عهود و قرارنامه‌ها و نوشتجاتی است که در میان است و حاضر است ولی از مثل روسها اقدامات برخلاف حقانیت و برخلاف عهد استبعاد ندارد و مکرر دیده شده است چنانکه سرخس کهنه را بدون قرار و هیچ حق آمده و ضبط کردند و هرقدر هم دولت ایران خواست و اصرار کرد فایده نداد، چنانکه در «عاشوراده» خاک ایران از «حاجی میرزا آغاسی» اذن داشتن یک قبرستان بجهة دفن کردن اموات عملجات کشتیهای خودشان گرفتند و کم کم خود «عاشوراده» را صاحب شدند و سهل است از «قزل سو» بیرون آمده «ازوناداد» را بنا کرده کم‌کم تمام ترکستان متصرفی و غیر متصرفی ایران را صاحب شدند و حال آنکه هماتوقت که اینها از «قزل سو» بیرون آمدند دولت ایران رسمانه و خیلی فوری اظهارات لازمه واکرد و آنها جوابی بتوسط و امضای «نکر» وزیر مختار آنوقت خودشان نوشته‌اند که این اقدامات ابداً ضرری برای تسلط دولت ایران بر طوایف یموت نخواهد داشت و اعتراف می‌کنند برسلطنت دولت ایران بر طوایف یموت، و دولت روس تعهد می‌کند که اقدامی که مخالف تسلط دولت ایران بر طوایف یموت باشد نکند و ابداً هیچ بنائی هم در «گرگان و اترک» نخواهد کرد.

با وجود یک همچو تعهدی و با وجود اینکه چندسال قبل تحدید حدود شد و «اترک» سرحد طرفین تعیین شد و نصب علامات شد، باز در این خیالات هستند و گاهی که دولت روس می‌بیند از این راه ممتنع است که بتواند دخالتی بکند باین خیال می‌افتد که کم‌کم این «ترکمانهای چاروا و چمور» سابق‌الذکر را بهر تدبیری که ممکن شود از تهدید و وعید و فریفتن رو بخود نموده آنها را برعیتی و تبعیت خود آورده آنوقت بعنوان اینکه گرگان محل نشیمن و سکنی و بلکه خاک ترکمان است ظاهراً به اسم آنها و باطناً بخیالات خود تصرف نماید و حال آنکه بهیچوجه من‌الوجوه نمی‌توان این قطعه خاک صحیح ایران را خاک ترکمان تصور کرد، آن همان گرگان معروف است که بعربی «جرجان» می‌نامند و یکی از ممالک خیلی خوب ایران همیشه بوده است که الان هم تمام آثار آن که یکی از جمله همین «گنبد قابوس» است و خیلی از اینها حاضر و موجود است و این تجاوز ترکمانها را از اترک باینطرف یعنی اذن علف چرانی و سکنای در اینجا را بشرط رعیتی و دادن مالیات بسلاطین قاجاریه ببعضی ملاحضات کلی قرارداده‌اند و از این قبیل که تغییر مکان طوائف و از جائی کوچانیدن و بجائی سکنی دادن در زمان «آقا محمد شاه» خیلی اتفاق افتاده، وانگهی دولتی یک طایفه از طوایف رعایای خود را از جائی بجائی بنشاند دلیل این نیست که آن خاک را بآنها بخشیده باشد.

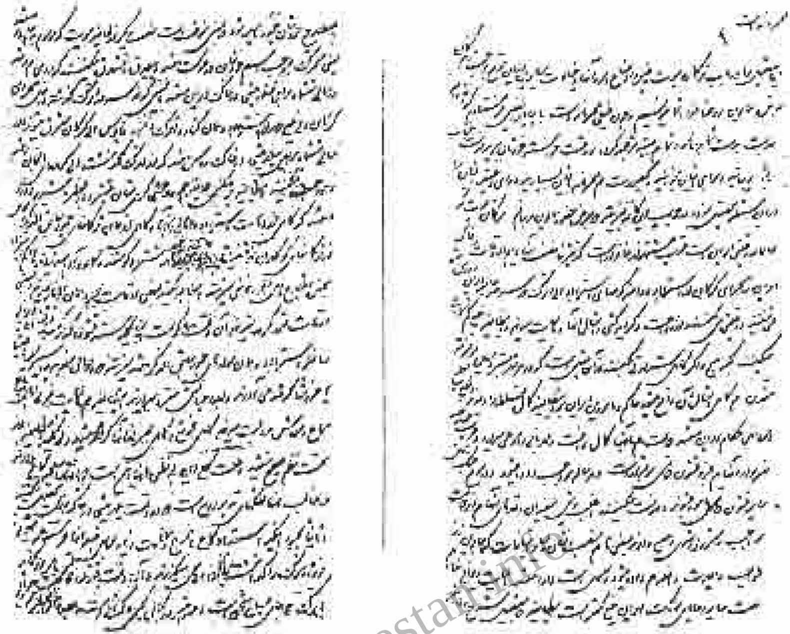
باری اگر چه اینها خیالات و تصورات دور و درازی است که نباید کرد ولی دو چیز یکی بیوفائی و بدقولی و بغلبه و زور تصرف کردن هرجا راکه لازم دارند بدون ملاحظه حقوق و عهود، و یکی اسباب چینیها و تحریکاتی که دیده می‌شود اقتضای آنرا می‌کند که دولت ایران احتیاط را از دست نداده قبل از وقت در خیال تهیه و علاج باشد مسلم است که اگر خدا نخواسته بر فرض محال مثلاً یکوقت همچو اتفاقی بیفتد که دولت روس آنجا را ضبط و تصرف کند دیگدر مملکت مازندران و استرابادی برای دولت ایران باقی نخواهد ماند سهل است شاه دیگر نمی‌تواند در طهران توقف کند و امکان زیستن ندارد و لابد است که استعفا کند.. و بدیهی است تا چه درجه اوضاع ایران از اینکار منقلب خواهد شد، معلوم است که اگر یکوقت روس بخواهد اینکار را بکند اسمش را نظم ترکمان خواهد گذاشت و شاید بعضی دول که هیچ اطلاع و شناسائی در پولتیک و خاک ایران ندارند باور کنند ولی دولت انگلیس که کمال علم و اطلاع را دارد می‌فهمد و می‌داند که نتایج اینکارها چه قدرها ناگوار و تا چه قدر بد مآل است، چنانچه از حالا دولت روس مشغول همین شهرتها شده است و در روزنامه‌های فرنگستان خاصه در روزنامه‌های فرانسه که با آنها هم عهد و متحد هستند از این قبیل چیزها می‌نویسند چنانکه همین روزها در روزنامه «فیگارو» شرحی نوشته بودند که «کوروپاتکین» نمی‌تواند دزدها و اشرار تحت حکومت خود را نظم بدهد که هر وقت مقصرین آنها را می‌خواهد بگیرد فوراً فرار کرده بخاک ایران می‌روند! و حال آنکه این قضیه بکلی برعکس است، چنانچه در همین کاغذ به آن اشاره شد و اگر اولیای دولت انگلیس صلاح بدانند که در روزنامه‌های انگلیس از قبیل «تایمس» و غیره جوابی براین فقرات بنویسند و حقیقت را بیان نمایند که هم اسباب اطلاع سایر دُوَل شود و هم شاید اینها را از این خیال منصرف کند ضرری ندارد، ولی این در صورتی است که اولیای آن دولت صلاح بدانند و اگر هم صلاح ندانند مختارند، دولت ایران حاضر و قادر است باین که این دشت ترکمانهای هرزه را در یکسال بطوری نظم بدهد و قلعه‌جات بنا کند و اینها را مشغول برعیتی کند که خیلی بهتر از ترکمنهای خاک روس امن و منظم و آرام باشند و حاضر است که هر ساعت یک تعهد خیلی مختصر بی ضرری راکه دولت روس قبول کند فوراً اجری دارد و آن تعهد این است که دولت روس تعهد کند و نوشته بدهد که هروقت دولت ایران اقدام به تنبیه آنها کرد و قشون و غیرهٔ خود را حاضر نمود که اینها را در تحت نظم و قاعده بیاورد و اسلحه‌شان را بگیرد اگر خواستند از اترک گذشته در خاک روس داخل شوند دولت روس مانع شود و نگذارد تا این که دزدهای شریر شقی خبیث از حمایت آنها مأیوس شده آسوده شوند و مشغول رعیتی شوند، اگر

دولت روس واقعاً میلش بر رفع این بی‌نظمی است و میل بنظم دارد چه ضرر دارد که این حمایت مختصر را از اقدام باین نظم دریغ نکنند و سالهای سال سرحد ایران و خودشان از این بی‌نظمی خلاص و آسوده باشد والا درصورتیکه علت بی‌نظمی همان حمایت خودش و راه دادن خودش است چه حق دارد این شهرتها را در تمام روی زمین انداخته و بخیالات غاصبانهٔ متعدیانهٔ خود پیشرفت بدهد؟ و به بهانهٔ نظم و بقای نظم آنجا را تصرف کند!

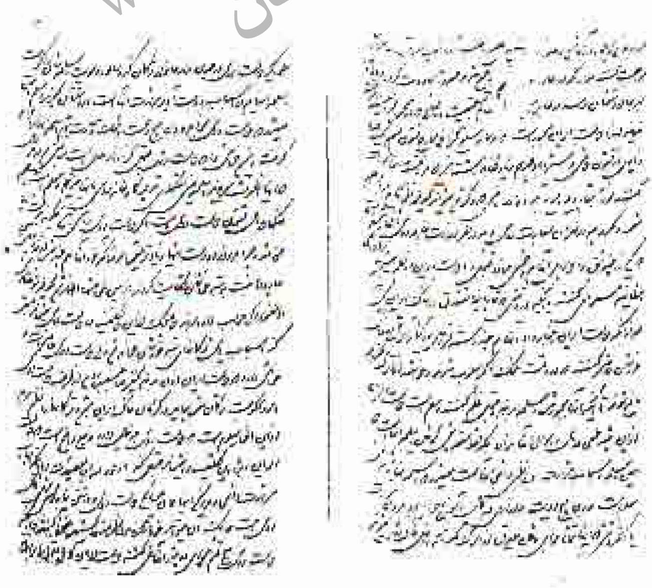
ما شما را که دولت انگلیس هستید وکیل می‌کنیم که ضمانت کنید از اینکه دولت ایران یکسال رفع تمام این بینظمی را خواهد کرد و بشرط این که دولت روس تعهد از راه ندادن آنها و حمایت نکردن آنها بکند.

اینها مسائل و مطالبی است که تمام صحیح و از روی اطمینان نوشته شده چنانکه در موقعی که دولت ایران صلاح بداند و رسماً به دولت انگلیس اطلاع بدهد می‌توان تمام اینها را در پارلمنت در تحت مذاکره بگذارند ولی حالا چون هنوز لازم نشده است همانطور اطلاع محرمانه اولیای دولت انگلیس کافی است که دولت انگلستان و بزرگان آنجا بدانند که این طایفه رعیت صحیح بلاحرف ایران است و بدانند خاک گرگان ملک صحیح بلاانفصال دولت ایران است که اگر آنجا را نداشته باشد اداره اغلب ممالک شرقی و غربی ایران بهم می‌خورد و بدانند که دولت ایران بهیچوجه عجز از نظم دادن و تنبیه کردن آنها ندارد و بلکه مکرر هم اقدام کرده است ولی بجههٔ همین که در وقت تنبیه اینها بخاک روسیه پناه می‌برند این کار معطل مانده است و مادام که آنها تعهد نکنند که راه ندهند هم معطل خواهد ماند و هیچ تقصیری بر سلطنت ایران نیست و حالا مقصود دولت ایران از نوشتن این کاغذ محرمانه و این تفصیلات که بدولت انگلیس اظهار می‌کند دو چیز است یکی اینکه دولت ایران می‌خواهد بداند دولت انگلیس که دوست صمیمی ایران بلکه بموجب بعضی تعهدات حافظ حقوق ایران است در این مسئله چه خیال می‌کند؟ بتاریخ شهر رجب ۱۳۰۸

در وقتی که این کاغذ را تمام می‌کردم ترجمه یکی از روزنامه‌های روسیه هم رسید که در همین فقرات اشارات صریح بر خیالات آنها دارد، همان ترجمه را هم حسب‌الامر الاقدس الاعلی فرستادم که ضمیمه این کاغذ نموده به جناب لرد سالیسبوری نشان بدهید که بدانند که این احتمالات ما می‌تواند صحت داشته باشد. هفتم رجب ۱۳۰۸ از طهران امین‌السلطان» سند شماره ۶



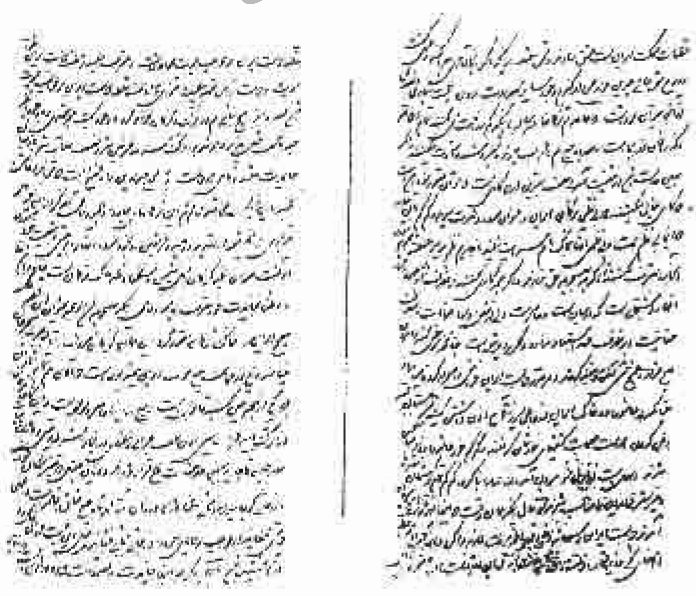
سند شماره ۶ـ نامه امین‌السلطان به علاءالسلطنه وزیر مختار ایران در لندن



سند شماره ۶ ـ قسمت دوم



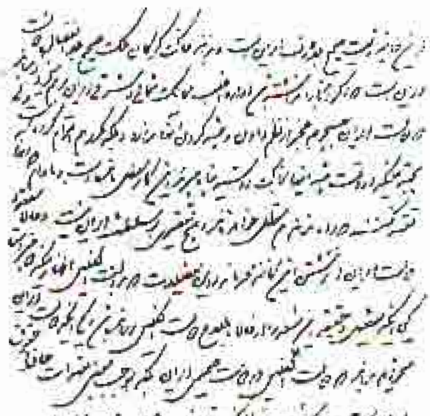
سند شماره ۶ - قسمت سوم



سند شماره ۶ - قسمت چهارم







سند شماره ۶- قسمت پنجم

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ هیئتی را بریاست میرزا عبدالغفار نجم‌الملک به خوزستان فرستاد تا امکانات توسعه زراعت و آبادی و ساختن سد اهواز و کشتیرانی در کارون را بررسی کند بدنبال بررسیها، در طول راه خرمشهر، اهواز و بند قیر و شوش سربازخانه و تلگرافخانه و پستخانه ساخته شد و شهر جدید اهواز بنام (بندر ناصری) بنیاد گردید و راهسازی خط اهواز به اصفهان آغاز شد.

در ماه صفر ۱۳۰۶ آزادی عبور از کارون برای عموم کشتی‌های تجارتی به سفارتخانه‌ها اعلام گردید. این تصمیم برای تسهیل بازرگانی جنوب و آبادی و امنیت خوزستان بسیار مؤثر و سودمند بود. دولت انگلیس هم چون عمده تجارت جنوب را در دست داشت در گشودن این راه اصرار می‌ورزید. اما دولت روس که این اجازه را امتیاز خاصی برای انگلیسی‌ها می‌دانست به تهدید نظامی متوسل شد و سرانجام به کشتی‌های تجارتی آن دولت هم اجازه عبور در قسمتی از آبهای سواحل انزلی داده شد.

اجازه کشتی‌رانی در رودخانه کارون باعث پیدایش اختلافات بین روسیه و انگلیس گردید و در روزنامه‌های خارج از کشور درباره آن مطالبی به عنوان موافق یا مخالف نوشتند و بعضی آنرا باعث نفوذ خارجی در کشور ایران دانستند.

روسها از اینکه انگلیس‌ها اجازه کشتی‌رانی در رودخانه کارون را بدست آورده بودند، اظهار عدم رضایت می‌کردند و به این جهت توانستند اجازه کشتی‌رانی در رودخانه‌های شمال ایران را بدست آورند.

اسناد مربوط به این موضوع جریان امر را روشن می‌کند.

اسناد شماره ۷ ـ ۸ ـ ۹ ـ ۱۰

یادداشتی است با خط ناصرالدینشاه که جواب اعتراض روسها را در موضوع کشتیرانی کارون تنظیم کرده است.

«در فقرهٔ رود کارون بروسها باید اینطور گفت که، مأموریت «ولف» در فقره‌ئی به اسم تجارت جنوب خیلی چیزهای عجیب است، از ساختن راههای آهن در جنوب و بستن قرار نامه‌ها برای رود کارون و.و. که دولت ایران بهیچوجه نمی‌تواند آنها را قبول کند. لیکن اصرار آنها البته آخر طوری خواهد کرد که آن شقوقات مطرح گفتگو شود و شاید از رجوع آنها هم بدولت روس یک اسباب نقار و گفتگوی سخت مابین دولت روس و انگلیس ظاهر شود و ما در دوستی با روس هرگز راضی نمی‌شویم که در کارهای ما اسباب زحمتی برای روس پیدا شود، پس تدبیری خیال کرده‌ایم که رود کارون را اعلان عمومی بکنیم که برای تجارت عموم دنیا باز است و منحصر به هیچ دولتی نیست،



سند شماره ۷ـ دستخط ناصرالدین شاه در خصوص عبور کشتی‌های روسیه از رودخانه‌های شمال

ژدستخط ناصرالدینشاه در جواب اعتراض روسها به کشتی رانی کارون

«در فقره رود کارون به روسها باید اینطور گفت که ماموریت **ولف** در فقره‌یی به اسم تجارت است ما در دوستی با روس هرگز راضی نمی‌شویم که از کارهای ما زحمتی برای روس پیدا شود، پس تدبیری خیال کردیم که رود کارون را اعلان عمومی کنیم که برای تجارت عموم دنیا باز است. این اعلان هم بدون بستن یک قرارداد با یک دولتی انتشار خواهد شد والی سد اهواز، بالاتر هم این کشتی‌های اجنبی نمی‌توانند سیر کنند، از آن بالاتر را خود دولت ایران کشتی حاضر می‌کند که کار بکند و از تمام این کشتیهای تجارتی هم دولت ایران باج خواهد گرفت، در آمدن و رفتن، و این کار را خیلی برای ایران و سد باب گفتگوهای عمده با دولت انگلیس صلاح می‌دانم، چنانچه حالا هم کشتی‌های تجارتی اعراب و عثمانی و فرنگی می‌آیند و می‌روند و این یک منت خشکی است که به آنها می‌دهیم، از ترس خیالات انگلیس که می‌خواست در قرار نامه‌اش شکستن و صاف کردن سد اهواز را بنویسد که کشتی الی دزفول و شوشتر برود، ما آن بود که مبلغی پول نقد از خزانه داده مهندس فرستادیم که سد اهواز را از نو تعمیر کرده به بندند، و خواهش‌های انگلیس زیاد است، مثلاً می‌گویند برای تجارت روسها در قوچان راه شوسه ساخته‌اید برای ما هم از بوشهر الی طهران بسازید، نمی‌سازید ما خود می‌سازیم اگر راه آهن نشود، خلاصه برای همین‌ها در حقیقت خیال خوبی کردیم که اعلانی بکنیم همه دنیا کشتی تجارتی کوچک رود کارون بیاورند و ابداً کشتی بزرگ مأذون نیستند، آنهم الی سد اهواز، در دوستی قبل از اعلان بشما اطلاع دادیم.» (سند شماره ۷)

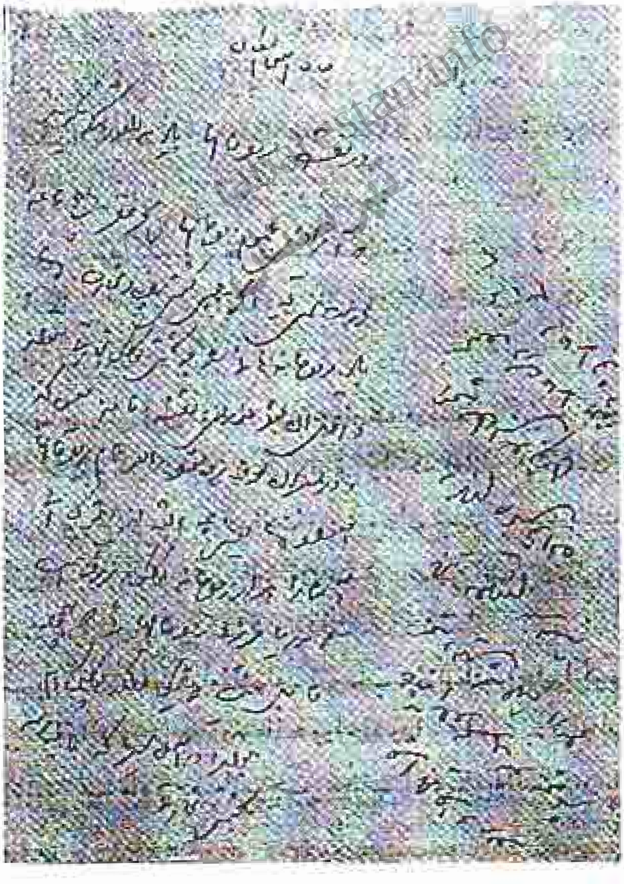
دستخطی است از ناصرالدین شاه دربارهٔ عبور کشتی‌های روس از آبهای شمال ایران

«جناب امین‌السلطان ـ در فقرهٔ رودخانه‌ها باید به «دالغورکی» بگوئید که آزادی عموم رودخانه‌های بحرخزر (حضر) بهیچ قاعده درست نمیاید، اگر برای کشتیرانی و تجارت است باید رودخانه‌هائی راکه کشتی کوچک تجارتی بتواند داخل آن بشود از روی نقشه و قاعده معین کنند و در سر آن حرف زده شود والا تمام رودخانه‌ها آزاد است یعنی چه؟ البته از اترک الی آستارا هزار رودخانه کوچک و بزرگ هست که بدریا می‌ریزد، رودخانه‌هائی که بهیچوجه قابل نیست که لتکه (لطکه) کوچک هم بتواند در آن سیر کند تا چه رسد بکشتی تجارتی، چرا باید جزء رودخانه آزاد محسوب بشود، بچه ثمر؟ بچه دلیل؟ بچه جهة؟ او را باید بفهمیم، سربسته و مبهم که نمی‌توان همچو مطالبی را قبول کرد، درست حالی بکنید و حالی بشوید.» ۳۰۶ (سند شماره ۸)

گزارشی است از امین‌السلطان راجع بملاقات با «ادوارد اسپنسرپرات» وزیر مختار آمریکا که

نظریهٔ دولت آمریکا را دربارهٔ کشتیرانی کارون و مقاومت ایران را در برابر ایراد و اعتراض روس بیان می‌کند.

«موسیو پرات» وزیر مقیم وقت غروب بملاقات این غلام آمده بود، درباب رود کارون صحبت شد، خیلی اظهار خوشوقتی می‌کرد و می‌گفت جواب «سرکلر» را پنج روز است نوشته و به وزارت خارجه فرستاده‌ام و می‌گفت دولت ایران در اینکار علاوه بر اینکه شأن خودش را نمودار کرده است و منت بزرگی بعموم ملل گذاشته است و ترقی‌طلبی خویش را بعموم ملل ثابت کرده است، یک پولتیک خیلی بزرگی بخرج داده است که آمدن کشتی‌ها را تا سد اهواز مقید کرده است و در واقع قدغن کشتیرانی خارجه را از سد اهواز ببالا جدیداً درکمال استحکام و پختگی بجا آورده است،



سند شماره ۸ ـ دستخط ناصرالدین شاه در خصوص عبور کشتی‌های روسیه

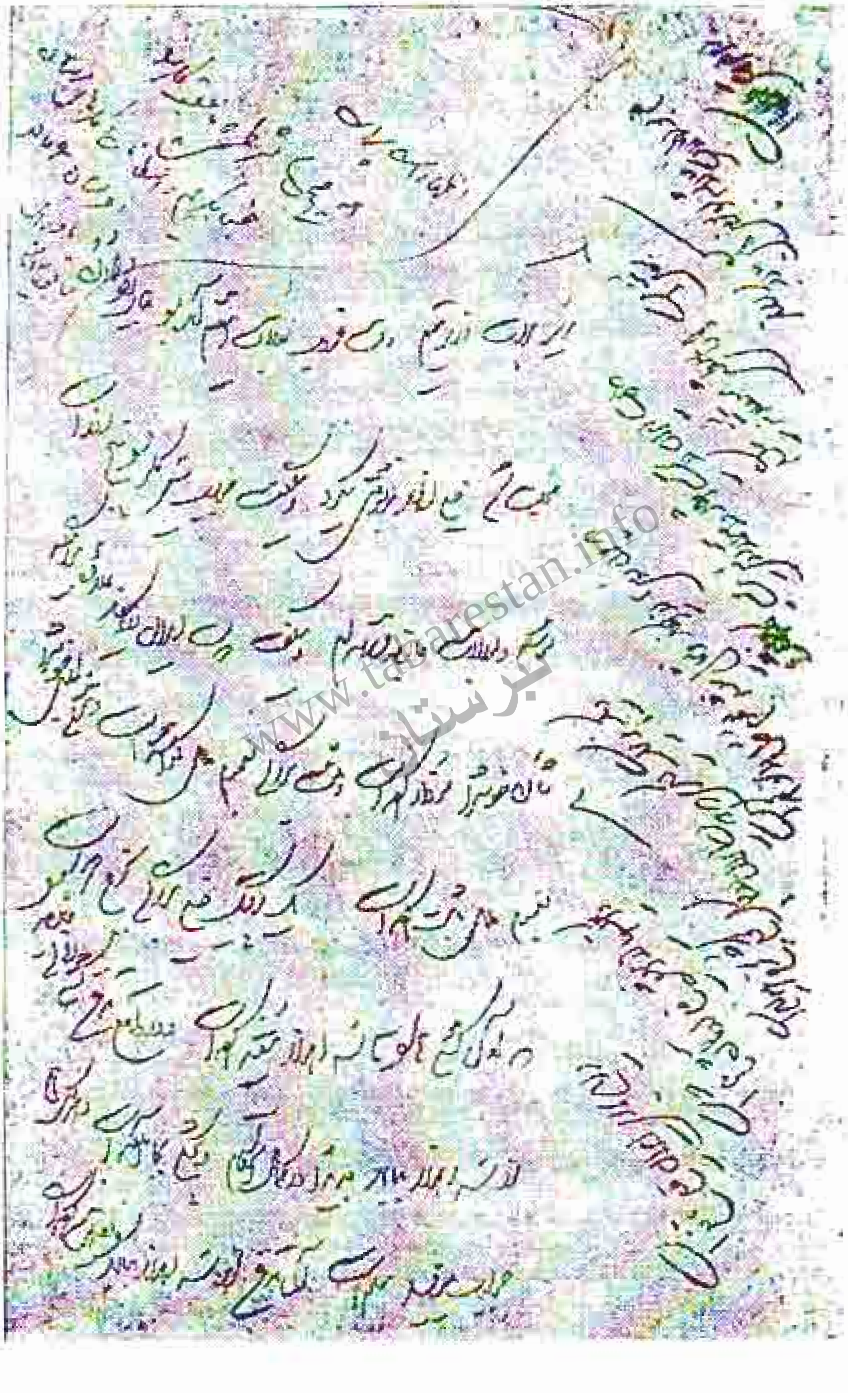
هرکس هم جواب می‌نویسد معلوم است آن قدغن از سد اهواز ببالا را تصدیق کرده است و این برای ایران خیلی نافع است و انگلیسها از این فقره خیلی اوقاتشان تلخ است و یک پولتیک دیگری که دولت ایران در کمال پختگی بخرج داده این است که چون روسها از این کار خوشحال نیستند بعموم دول وانمود کرده است که دولت ایران در تحت اختیار و اقتدار روس نیست بلکه خودش مستقل است و کارهای سلطنتی مستقلانه می‌کند، این بود اظهارات مشارالیه را بعرض خاکپای مبارک رساند ـ امر امر اقدس همایون است.

شاه در بالای گزارش نوشته است. اظهارات پرات همه صحیح است بشرطی که ما عقب کار را خوب بگیریم و انتظامات کارهای عربستان را حالا ماورای سابق بدانیم. (سند شماره ۹)

گزارش دیگری است از «میرزا رضا خان» حاکی از تهدیدهای روزنامه‌های روسیه نسبت به ایران

هو ـ قربان حضور مبارکت گردم ـ بازکسان «پرنس دولغورکی» دیروز در روزنامه «هرولد پترزبورغ» شرح مفصلی بعنوان «کاغذ از طهران» نویسانیده‌اند و امروز اکثری از روزنامه‌های پترزبورغ همان فصل را بطور اختصار چاپ کردند، حاصل آن این است که «گویا «دولغورکی» را تجار روس در نهایت بی آرامی در طهران منتظرند و بعد از ورود مشارالیه بطهران و ملاقات با اعلیحضرت همایونی روحنافداه (بعبارت روزنامه‌نویسهای پترزبورغ) شاه ایران آن «...» را ندارد که در مقابل ادعاهای وزیر مختار ایستادگی نماید و هرچه وزیر مختار از شاه مطالبه نماید لابداً شاه قبول خواهد کرد» یک مطلب فصل مزبور هم این است که «کارهای امین‌السلطان بواسطهٔ انگلیس دوستی ایشان خوب نخواهد شد و بعد از رسیدن دولغورکی بطهران در هیئت وزرای دربار ایران و سفرای ایران مقیمین دربار خارجه تغییرات کلی حاصل خواهد شد» در واقع روزنامه‌های روسیه خیلی بدزبانی و بی‌ادبی می‌کنند افسوس که کسی جواب این‌ها را نمی‌دهد. فصل روزنامه «نورمیا» راکه حاوی مطالب فوق بود لفاً تقدیم نمود.

روزنامه‌های فرانسه هم در افتتاح راه کارون از دولت علیه ایران تمجیدها می‌نویسند و می‌گویند، اگر روسها دوباره بدولت ایران تکلیف نمایند که راه کارون را ببندند، معنیش این است که راه تمدن و ترقی ایران را روسها می‌خواهند ببندند و این تکلیف خارج از دائره عقل و شعور خواهد بود، روسها در عوض می‌توانند راههای آهن اطراف شمالی ایران را از دولت ایران اجازه تحصیل کرده درست نمایند، محض استحضار خاطر مبارک جسارت ورزید، زیاده جسارت است ـ چاکر جان نثار «رضا» ۱۵ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۳۰۶ (سند شماره ۱۰)



سند شماره ۹ ـ گزارش امین‌السلطان در خصوص نظرات دولت آمریکا درباره کشتی‌رانی در کارون



سند شماره ۱۰. گزارش درباره تهدیدات روزنامه‌های روسیه

گزارش ظل‌السلطان

ظل‌السلطان این نامه را درباره جاسوسهای انگلیسی به ناصرالدینشاه نوشته است.

«تصدق خاکپای همایونت شوم ـ البته در نظر انور اقدس همایون ارواح العالمین فداه است که غلام پس از سفر سال دوم که از اصفهان شرف اندوز حضور مبارک گردیده مراجعت به اصفهان آمد، کتابچه در باب کشیش پروسی بخاکپای همایون معروض داشت که ثبت آن کتابچه هنوز نزد غلام موجود است.

شرحی از حالات و شیطنت او معروض داشتم که در ایام قحطی چقدر پول بمردم اصفهان داده حالا مدرسه باز کرده و جمعی از اطفال ارامنه جلفا را به اسم تحصیل علوم در آن مدرسه برده و جمعی از ارامنهٔ جلفا را ثبت کرده لندن داده و هرسال چند نفر از این اشخاص همراه خود به هندوستان میبرد و از جانشین هندوستان برای آنها نوشته می‌گیرد که تبعهٔ انگلیس باشند و اکنون در جلفا جمعی پیدا شده‌اند که همه مذهب پروتستانی پیداکرده و تبعه دولت انگلیسند و همهٔ اینها در اصفهان و در جلفا ملک و علاقه دارند و زندگی وعیال و قوم و خویش دارند و رفته رفته جمعی تبعه خواهند شد و این اخگر نیم سوخته وقتی مشتعل خواهد شد و آتش آن اغلب جاها را خواهدسوزاند.

عرض نمی‌کنم که اینکار بزودی خواهد شد بلکه تابیست سی سال دیگر هم صورت نگیرد ولی

این حضرات تخمی میکارند و میروند تا چه وقت ثمر کند، چون جناب سپهسالار در آن اوقات وزیر خارجه بود و بشیوهٔ مرضیه خود با اینجانب لطفی نداشت عرایض صادقانهٔ غلام را مهمل و معوق میگذاشت و اینکار همین قسم مجمل و مهمل مانده واکنونهم ریشهٔ آن کار سخت شده و حالا به اختصار نمی‌توان قلع و قمع نمود و کاری است که چون موقع از دست رفته بسهولت نمی‌توان رفع کرد.

اکنون نیز چندی است بعضی از انگلیسها متواتر به ایران می‌آیند و از راه بنادر فارس از کشتی پیاده شده مختلفاً کوهها را گردش می‌کنند و به اصفهان می‌آیند و اسم خود را «سیاح» می‌گذارند، از جمله چندی قبل شخصی انگلیسی که حاکم «بریلی» هندوستان بود از راه بندرعباس آمده در کوهستانات گرمسیرات فارس گردش کرده و از راه کرمان و یزد به اصفهان آمد. واضح است که حاکم بریلی بدون ماموریت از طرف دولت به ایران نخواهد آمد ولی خودش در همه جا می‌گفت که: من سیاحم و محض سیاحت آمده‌ام.

چند دفعه هم مایل شد که نزد غلام بیاید ولی غلام چون از جنس انگلیسها انزجار دارم بدفع‌الوقت گذراندم.

روزی در میدان نقش جهان اصفهان غلام به مشق و سرکشی افواج رفته بودم، او هم در میدان بتماشای افواج آمده بود، به میرزا تقیخان حکیم‌باشی غلام گفته بود که: دولت انگلیس سخت بخواب غفلت است که دولت روس در هر شهری از شهرهای ایران جنرالهای معتبر دارد.

میرزا تقی‌خان جواب داده بود که: در اصفهان از روسیه کسی نیست.

گفته بود، چنین نیست و اشاره به غلام کرده بود که: همین جوان سواره که درمیدان مشق ایستاده یکی از جنرالهای روس است.

میرزا تقی‌خان گفته بود: برای دولت ایران روس و انگلیس تفاوت ندارد.

گفته بود: چنین نیست که شما می‌گوئید. بعد هم در همان میدان ملاقاتی رسمانه با غلام کرده احوالپرسی مختصری نمودم، خواهش کرد که: می‌خواهم بکوهستانات بختیاری و خرم آباد بروم. غلام علی‌التکالیف نوشته به آنها دادم و رفتند، چند روز دیگر دو نفر از انگلیسها که در جنگ افغان بوده‌اند از راه بندر لنگه و کوهستانات لار آمده از کوهستانات بختیاری گذشته به اصفهان آمدند یکی «کلنل» و دیگری «ماژر» یکی از آنها را غلام ملاقات نمودم، آنها هم بطرف فریدن و خوانسار و گلپایگان رفتند.

باز چند روز دیگر دو نفر کپیتان از راه فارس آمده کوهستانات بنادر را گردش به اصفهان آمدند، این دو نفر هم در جنگ افغانستان بوده‌اند و حال به اسم سیاحت به اصفهان آمده بکوهستانات لرستان و بروجرد رفتند. آنها را هم غلام ملاقات نمودم و نوشته خواستند که در هرجا بروند کسی را به آنها اذیتی نباشد، غلام هم حسب التکلیف نوشته دادم و رفتند.

پریروز هم تلگرافی از طهران شد که قونسول انگلیس از راه بغداد بکرمانشاهان می‌آید. فوراً محمد حسن خان آدم خود را که شخص کافی و زرنگی است دویست تومان خرجی داده روانه کردم که تا قصر شیرین رفته همراه قنسول آمده مراقب حال او باشد.

غرض از این همه جسارت این است که این حضرات بمرور می‌آیند و میروند و خیال آنها هم معلوم است که غیر از تحریک و شورش و هیجان اهالی ایران مقصودی ندارند، در اینکه دولت انگلیس با دولت عثمانی معاهده کرده که بتلافی جزیرهٔ قبرس قسمتی از خاک ایران را بتصرف دولت عثمانی بدهد شبهه نیست.

و اینهمه مداخلات و تصرفات ضمنی و آشکار که در خاک ایران می‌کنند برای اجرای آن خیال است و اینها همه نتیجهٔ سوء تدبیرات وزیر خارجه سابق است.

غلام محض استحضار خاطر مبارک آنچه بعقل ناقص خود می‌رسد عرض خواهد کرد البته رای اقدس ملوکانه که خود آیینهٔ جهان نما است از امورات بهتر استحضار دارند.

دستخط همایونی که در جواب آن کتابچهٔ عریضه غلام شرف صدور یافته بود که ما خودمان درصدد اصلاح اینکارها هستیم موجود است، اگر می‌فرمایند، همان کتابچه و همان دستخط را تقدیم نمایم، الامرالاقدس الاعلی مطاع.»

ناصرالدین شاه در حاشیه گزارش ظل‌السلطان نوشته است:

«ظل السلطان - این عریضه را درست خاندم (خواندم) در این فقرات خیلی باید دقت کرد.

آنچه عمل کشیش است او را هم از ابتدا الی انتها و اینکه چه کارها کرده‌اند و می‌کنند و کدامیک از کارهای آنها حالاً و مآلاً ضرر دولت است بنویسید برای وزیر خارجه محرمانه بفرستید اینجا غور میشود و دستورالعمل صحیح برای شما فرستاده می‌شود هرطور حکم بشود شما رفتار بکنید.

آنچه سیاحان انگلیسی هستند منع سیاحت آنها را که آشکارا نمی‌توان کرد اما دو کار میتوان کرد و آن تکلیف شما است.

اولاً طوری باطناً بکنید که به آنها خوش نگذرد و یک اسباب وحشتی در سیاحت خود ملاحظه کرده دیگر میل نکنند بسیاحت، و این فقره را هم از الوار و اکراد بدانند نه از شما.

ثانیاً طوری روزنامه‌نویس مخفی داشته‌باشید که اعمالی که می‌کنند و حرف‌هائی که می‌زنند با ایلات و مردم هر خیالاتی که دارند فهمیده شود،این دو کار هر دو لازم است.».(سند شماره ۱۱)

ماموران سیاسی و نظامی انگلیسی به منظور جاسوسی در لباس و صورت سیاح و جهانگرد به ایران می‌آمدند و بعنوان مطالعه در آداب و رسوم محلی و آثار تاریخی بیشتر اوقات در میان ایل‌ها

می‌رفتند و بتحریک آنان می‌پرداختند و گاهی محرمانه از برخی راههای مهم کشور ما نقشه‌برداری می‌کردند و آگاهی‌های سیاسی و نظامی نیز بدست می‌آوردند.

چنانکه ستوان هنری پاتینجر انگلیسی در ۱۲۲۳ ق (۱۸۰۸ م) با لباس مبدل بعنوان نماینده سوندرجی (پیمانکار تهیه اسب برای سواره نظام استان مدرس و بمبئی) برای خرید اسب به ایران آمد و پس از تهیه و تکمیل گزارش‌های خود بگروه ماموران سیاسی انگلس در طهران پیوست.

و نیز «سر هنری لایارد» دیپلمات چیره دست انگلیسی در آخر سلطنت محمد شاه قاجار بنام یک جهانگرد به ایران آمده چندماه در خوزستان بسر برد و مدتی در شوشتر که در آن هنگام مرکز خوزستان بود اقامت جست و با بازرگانان شوشتر طرح دوستی ریخت سپس از طریق اهواز به سرزمین بختیاری رفت و هدیه‌هایی به محمدتقی‌خان رئیس ایل بختیاری داده برای حمل و نقل کالای تجاری انگلیس از طریق کارون ـ اهواز ـ اصفهان ـ نظر او را جلب کرد و بصدد تنظیم قراردادی با محمدتقی خان برآمد که بواسطهٔ مخالفت دولت و گرفتاری محمدتقی‌خان بختیاری عملی نگردید.

«وامبری، خاورشناس که اصلاً اهل مجارستان بود و در خدمت دستگاه سیاسی انگلستان درآمده بود قریب بیست و دو سال پس از «لایارد» در لباس درویشی وعنوان خاورشناسی به مشهد و طهران آمد و خود را در زمرهٔ درویشان و مرشدان سلسلهٔ نقشبندیه معرفی کرد. بوق و کشکول و منتشا در دست گرفت و اشعار مولوی را شعار خود قرار داد و با نالهٔ حزین مثنوی خوانی می‌کرد و در این کسوت ماموریت پنهانی را که بعهده داشت انجام داد و در سالهای آخر زندگی هم در انگلستان استاد علوم‌السنه شرقی شد.

باز هم در سال ۱۲۹۳ ق انگلیسی دیگری بنام «بوتلر» با پوشش مردم چین در میان ترکمن‌های ایران ظاهر شد و خود را اهل چین معرفی کرد و بسته‌های چای چینی رابمردم ترکمن صحرا هدیه می‌داد.

او درارتش و بحریهٔ انگلیس درجه کاپیتانی داشت و پس از مدتی اقامت در میان ترکمن‌ها با دقت و کنجکاوی اطلاعاتی دربارهٔ اوضاع ترکمن صحرا و استعداد نظامی ایران در گرگان و نفوذ و موقعیت روس‌ها در آن سامان برای حکومت هندوستان تهیه کرد.

زمانی بعد بازیک مرد انگلیسی درکسوت جهانگردی در طهران ومشهد پیدا شد که ریش و زلف خود را چون هیپیهای امروز رها کرده بود، این عالیجناب هم درجهٔ کاپیتانی ارتش انگلیس را داشت و در ارتش انگلیس به «کاپیتان ناپیر» معروف بود ولی در ایران مانند برخی از همکاران خویش نام مستعار اختیار کرده بود.» (سند شماره ۱۱)(۱)

---

۱ ـ اسناد نو یافته ـ ابراهیم صفائی، ۸۵-۸۷



گزارش ظل السلطان

سند شماره ۱۱ ـ گزارش ظل السلطان به ناصرالدینشاه در خصوص عوامل انگلیس

قراردادها

قراردادها

قرارداد رویتر

قرارداد رویتر در ۱۸ ج ۲ / ۱۲۸۹ (۲۵ جولای ۱۸۷۲) بین ژولیوس رویتر و سپهسالار و جمعی از وزیران ایران امضاء شد، بموجب این قرارداد بهره‌برداری از کلیه منابع زیرزمینی ایران (بجز طلا ونقره) وامتیاز قرارداد راه آهن سراسری به رویتر واگذار شد و براستی قرارداد مزبور سرنوشت اقتصادی و سیاسی ایران را با انگلیس بصورتی بی‌سابقه پیوند می‌داد لیکن پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اول اروپا جمعی ازروحانیان و شاهزادگان برهبری حاج ملا علی کنی و سید صالح عرب با دستیاری فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی شاه (که در نخستین مسافرت شاه به اروپامقام نیابت سلطنت داشت) وانیس الدوله همسر متنفذ شاه برضد قرارداد برخاستند و گروهی از مردم به پیروی روحانیان شورشی برپا کردندکه سرانجام منجر بعزل سپهسالار و موقوف ماندن قرارداد گردید. (سند شماره ۱۲)

گزارش میرزا حسینخان سپهسالار

نامهٔ میرزا حسینخان سپهسالار و دستور ناصرالدین شاه دربارهٔ ابطال قرارداد رویتر (مربوط بسال ۱۲۹۱ ق)

«قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم ـ غلام خانه‌زاد از بدایت سن که همت ملوکانه در تربیت فدوی مبذول فرمودید همیشه خدمت به خیال مبارک را سرمایهٔ ترقی خود قرار داده بقدر ذره از رأی و فرمودهٔ همایونی تا این دقیقه که بعرض این عریضه جسارت می‌ورزم انحراف نجسته‌ام و تا زنده‌ام انشاءالله نخواهم جست و جاده فلاح و نجات همین فقره را دانسته‌ام و یقیناً سهو نکرده‌ام و هر خدمتی از بزرگ و کوچک که باینغلام رجوع فرموده‌اید بدون اینکه هر دقیقه مصدع اوقات مبارک شوم و خدمت فروشی نمایم در صدد انجام خدمت و فرمایش بوده‌ام به اعتقاد این که نتیجهٔ عمل خود معرف کار خواهد گردید.

از جمله فقرهٔ ابطال قرارنامه راه آهن است چون رأی مبارک به برهم زدن این عمل علاقه گرفته است و قصد خودداری ندارم و مشغول کار هستم از آنچه دیشب در مجلس گذشت بعرض آستان مبارک رسیده است، بهمانقدرها اکتفا نکردم امروز بعدازظهر باز فرستاده وزیر مختار انگلیس را

احضار منزل خود نمودم و تجدید مذاکره با او کردم و لزوم اعلان نامهٔ ابطال قرارنامه را در روزنامهٔ طهران با او بمیان آوردم بطورهای خوب و با شأن و او را با خودم در این فقره متفق و متحد نمودم و فردا تلغراف ثانوی را به رویتر خواهم کشید و مسوده اعلان نامه را حاضر نموده به اقسام متعدد و مختلف و بعرض خاکپای مبارک می‌رسانم هریک را که مناسب و صلاح دیدند فوراً در روزنامهٔ دارالخلافه طبع شده منتشر می‌گردد و خاطر مبارک مطمئن شده به جاجرود تشریف خواهند برد.

این فقره را نیز بطور لزوم عرضه می‌دارم که بنمک مبارک همایونی و به صاحب عزای امشب قسم است اشخاصی که قلب مبارک را از بابت ملت متزلزل می‌سازند پولتیک و اجرای مقصود خودشان را در آن دیده‌اند والا ملت بیچاره مطیع و پادشاه پرست و از آنچه بوقوع رسیده است در کمال تألم و تأسف می‌باشند و بهیچوجه خیالی جز آسودگی و امنیت ندارند و بر ضد مؤسسین این حرکات و اعمال هستند، اگر باور ندارید چند نفر جاسوس بی غرض صدیق میان شهر بفرستید تا از افکار عامه از روی حقیقت خاکپای مبارک را استحضار بدهند و قلب همایونی آسوده شود، واللّٰه باللّٰه تاللّٰه هیچ نقلی نیست و عامهٔ مردم ساکت و راحت می‌باشند، مگر چند نفری که آنها هم از چند روز قبل خیلی حساب می‌برند و با احتیاط حرکت می‌نمایند. زیاده جسارت ندارد، خداوند جان و مال و هرچه در دنیا دارم به تصدق وجود مبارک نماید ـ آمین ثم آمین ـ امرالاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع.»

نوشتهٔ ناصرالدین شاه

«جناب مشیرالدوله خدا شاهد است شما را نوکر بی مثل برای دولت می‌دانم و کمال التفات را داشته و دارم و در حقیقت من و شما و همه باید بدست دست داده شب و روز در فکر ترقی دولت باشیم و همه شریک غم و شادی دولت باشیم.

اعلان ابطال در این اوقات لزوم دارد، اگر لزوم نمی‌داشت من این همه اصرار نمیکردم، شما هم الحمدللّٰه در کمال خوبی انجام داده‌اید، مسوده‌ها را بنظر برسانید هرکدام پسندیده شد اعلام می‌شود و بالکلیه خیالات عامه تسکین یافته قرارهای خوب میتوان داد. (سند شماره ۱۲)[۱]

ارفع‌الدوله سرکنسول ایران در انگلیس به امین‌السلطان نوشته است که آقای پالیاکوف از طرف کمپانی روس میخواهد درباره امتیاز راه‌آهن با دولت ایران مذاکره و قراردادی منعقد کند.

---

۱ - اسناد نو یافته ـ ابراهیم صفایی ۵۴

نامهٔ ارفع‌الدوله

نامهٔ ارفع‌الدوله سرکنسول ایران در تفلیس درباره معرفی دو نفر نمایندهٔ کمپانی راه آهن روس به امین‌السلطان

«هو ـ قربان حضور مبارکت گردم موسیو رافالوویچ و موسیو پالیاکوف از طرف کمپانی روس که در پطرز بورغ منعقد شده است بوکالت مطلقه بدارالخلافه آمده و در خصوص امتیاز نامه راه‌آهن می‌خواهند از حضور باهرالنور مبارک حضرت مستطاب اشرف اعظم روحی فداه شرفیابی حاصل کرده عرایض خودشان را بعرض عاکفان آستان مبارک برسانند و مستدعی تعیین وقت هستند. معلوم است که از راه مرحمت آنها را بار حضور داده و وقت مناسبی معین خواهند فرمود که مطالبشان را برسانند ـ زیاده جسارت نمی‌ورزد ـ چاکر خانه زاد ـ رضا ـ بیستم شهر جمادی‌الاول ۱۳۰۷ از تفلیس». زیر نامه ارفع‌الدوله بخط اتابک برای ناصرالدین شاه نوشته شده است.

«رافالویچ و پولیاکف دیروز وارد طهران شدند کاغذی هم به خانه‌زاد نوشته بودند و وقت خواسته بودند که برحسب تکلیفی که از دولتشان دارند مطالب خودشان را به این خانه‌زاد اظهار کنند، جواب دادم که ناخوش بستری به این جهت ممکن نیست تا سه چهار روز دیگر ملاقات شود.» (سند شماره ۱۴)[1]

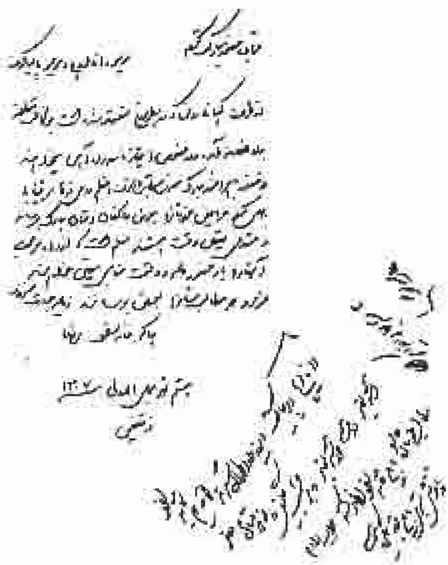
رابرت سپهسالار دربارهٔ تلگراف لرد دربی (Lord Derby) وزیر خارجه انگلیس و گفتگو با تامسن (Tamson) وزیر مختار انگلیس در موضوع احداث راه‌آهن بوسیله روس‌ها در ایران

«قربان خاکپای جواهرآسای اقدس همایون مبارکت شوم ـ دیروز برحسب امر واردهٔ ملوکانه روحنا فداه مستر طامسن وزیر مختار انگلیس را در اردوی نظامی نزد خود دعوت نمودم و در ساعت موعود حاضر شد، قبل از آنکه غلام خانه زاد افتتاح مطلب نماید مشارالیه تلغرافی از جیب خود بیرون آورد گفت: امروز صبح از لارد دربی وزیر امور خارجه رسیده است، لازم است از هر چیز اولا بشما ابلاغ نمایم که بعرض خاکپای مبارک برسانید. لارد دربی می‌نویسد: شنیده‌ام کمپانی روس آمده و تکلیف ایجاد راه آهن در ایران می‌نماید و سفارت روس این کار را مثل امورات رسمی مداخله نموده و می‌خواهد به اصرار و ابرام اعلیحضرت همایونی را مجبور به امضای قراردادنامهٔ مزبور بنمایند، شما مامورید بهر وسیله که ممکن است به اعلیحضرت همایونی اطمینان و جسارت بدهید که احدی نمی‌تواند با این وسایل شما را در صورتیکه میل نداشته باشید و ادار قبول قرارنامه که مغایر منافع حالیه و آتیه خودتان بدانید نماید و دولت انگلیس در همه جا و همه قسم با شما خواهد بود.

۱ ـ اسناد نو یافته ـ ابراهیم صفائی ۱۶۸



سند شماره ۱۲ ـ درباره قرارداد رویتر و دستور ناصرالدینشاه درباره فسخ آن



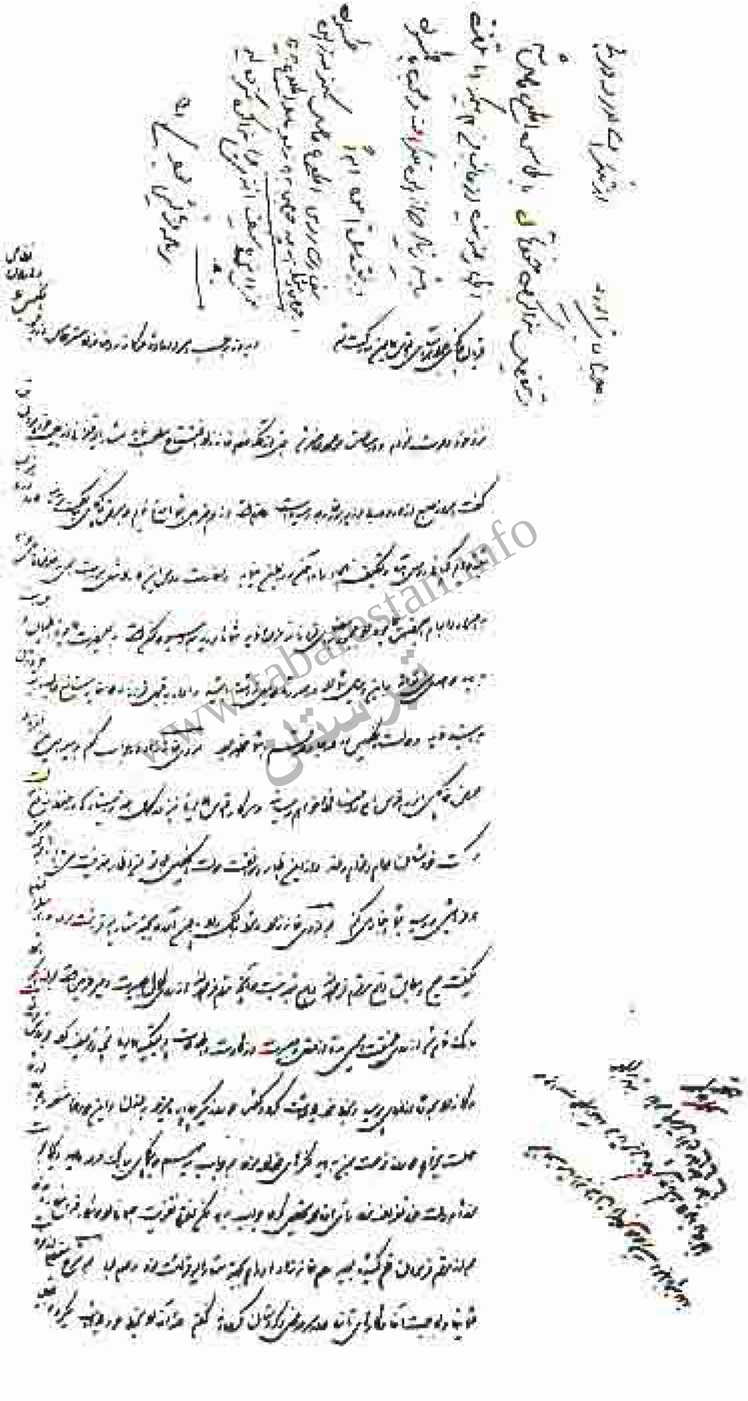
سند شماره ۱۳ ـ نامه ارفع‌الدوله درباره نماینده کمپانی راه‌آهن روسیه

فدوی خانه‌زاد در جواب گفتم: بوسیلهٔ اول این فقره را بعرض خاکپای انور اقدس اعلی روحنا فداه خواهم رسانید و سرکار اقدس همایونی نیز درکمال جد و ایستادگی در حفظ منافع دولت و مملکت خودشان دوام و قوام دارند و از این اظهار و موافقت دولت انگلیس عجالتاً من اظهار ممنونیت می‌نمایم، تا بعد از عرض هر فرمایشی که رسید بشما اخبار می‌کنم. بعد فدوی خانه زاد دستخط مبارک را بیرون آورده بجهة مشارالیه قرائت نمودم و در هر سطر و فصلی می‌گفت صحیح و مطابق واقع مرقوم فرموده‌اند و هیچ شبهه نیست که آنچه مرقوم فرموده‌اند از روی کمال بصیرت و خبر طرفین است، بعد از آنکه دستخط مبارک تمام شد از روی حقیقت و صمیمی مدتی از عقل و بصیرت و ذکاوت و اطلاعات پولتیکیهٔ همایونی تمجید و توصیف کرد بعد رئوس فرمایشات ملوکانه را مجدداً از فدوی پرسید و بخط خود یادداشت کرد و گفت دو روز دیگر چاپارها میرود به لندن و این دو روزه مشغله زیاد دارم از شما مهلت می‌خواهم دو روز بمن فرصت بدهید فکرهای خود را نموده بعد جواب میدهم که بخاکپای مبارک عرضه دارند، و گویا میخواست فوراً بدولت خود تلغراف نموده رأی آنها را تحصیل کرده جواب بدهد، لکن فقرهٔ تقویت جسمانی را که سرکار اقدس ملوکانه روحنا فداه بعد از مرقوم فرمودن قلم کشیده بودند، غلام خانه‌زاد او را هم بجهة مشارالیه قرائت نمودم و لازم بود، بعد شرح مفصلی از حرکات عثمانی‌ها و لجاجت آنها و کارهای تازه که در سرحد خوی و کردستان کرده‌اند گفتم، همهٔ آنها را بخط خود یادداشت می‌کرد و یقین تلغراف مشارالیه به لندن و اسلامبول هر دو رفت و بعد از چند روز که جواب خواهد آورد، فوراً بعرض خاکپای مبارک همایونی روحنافداه خواهم رسانید. الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع ـ غلام خانه‌زاد حسین».

ناصرالدین شاه در بالای گزارش سپهسالار نوشته است: جناب مشیرالدوله، از تلگراف لارد دربی و تفصیل مذاکرات خودتان با طامسن اطلاع حاصل شد اظهار ممنونیت از جانب من هم بکنید، اما ملتفت باشید زیاد که از این تلگراف و صحبت‌ها با طمسون در فقرهٔ راه‌آهن ابداً سفارت روس اطلاع حاصل نکند. بعد از این طمسون در جواب دستخط هرچه جواب بدهد زود ما را اطلاع بدهید. نمیدانم با مشیف افندی چرا مذاکره نکرده‌اید زیاده فرمایشی نبود.» (سند شماره ۱۴)[۱]

وقتی که امیرکبیر به صدارت رسید تصمیم گرفت سفرای دائمی به پایتخت‌های کشورهای بزرگ دنیا بفرستد و در مرحله اول سفارت ایران را در اسلامبول و روسیه و لندن دایر کرد.

۱ ـ اسناد نو یافته ـ ابراهیم صفائی ۱۹۰



سند شماره ۱۴ـ گزارش سپهسالار در خصوص احداث راه آهن از طرف انگلیس

بعد از امیر کبیر سفارت ایران در فرانسه و اطریش و آلمان دایر گردید.

آمریکا نیز در سال ۱۸۷۵ (۱۲۳۷ ق) با ایران رابطه برقرار کرد و قراردادی بین دو کشور به امضاء رسید. کنگره آمریکا در سال ۱۸۸۲ بالاخره با ایجاد سفارتخانه در ایران موافقت کرد. قرارداد ایران و آمریکا در طرز رفتار طرفین با سفرا و نمایندگان سیاسی یکدیگر، مبتنی بر همان اصول قرارداد ترکمانچای میان ایران و روسیه بود و حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) را در ایران بدولت آمریکا می‌داد. متن این قرارداد که در ناسخ التواریخ جزء وقایع سال ۱۲۷۳ هجری قمری درج گردیده بشرح زیر است:

«چون اعلیحضرت کیوان رفعت، خورشید رایت، فلک رتبت، گردون حشمت، خسرو اعظم، خدیو انجم حشم، جمشید جاه دارادستگاه وارث تاج و تخت کیان، شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک ایران و رئیس ممالک مجتمعه امریک شمالی هر دو علی السویه تمنا و ارادات صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطه عهد دوستی و تجارتی که بالسویه نافع و سودمند تبعه دولتین قوی بنیان خواهد بود، مودّت و اتحاد جانبین را مستحکم سازند لهذا برای تقدیم این کار اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران جناب مجدت و فخامت نصاب امین‌الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران صاحب نشان تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و حامل کمر مکلل بالماس، و رئیس ممالک مجتمعه امریک شمالی، کارول اسپنس و زیر ممالک مجتمعه مزبوره، مقیم دربار دولت عثمانی را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آنکه اختیار نامه‌های خود را مبادله کردند و موافق قاعده و شایسته دیدند فصول آتیه رابرقرار نمودند:

فصل اول ـ بعدالیوم فیمابین دولت علیه ایران و رعایای آن دولت و دولت و رعایای ممالک مجتمعه امریک شمالی دوستی صادقانه و اتحاد محکم برقرار خواهد بود.

فصل دوم ـ سفرای کبار و ماموران دیپلماتیک که از هریک از دولتین معاهدتین بخواهند بدربار یکدیگر مامور مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و مامورین دیپلماتیک دول متحابه و اتباع آنها معمول می‌شود همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و مامورین دیپلماتیک و اتباع آنها معمول میشود و بهمان امتیازات مجری و محفوظ خواهد بود.

فصل سیم ـ تبعهٔ دولتین متعاهدتین از قبیل سیاحان و تجار و پیشه‌ور و غیرهم که در مملکتین محروستین سیاحت یا توقف نمایند بالسویه از جانب حکام ولایات و وکلای طرفین بعزت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و در هر حال سلوکی که نسبت باتباع دول کاملة الوداد منظور می‌شود، در حق ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمعاوضه مأذون و مرخصند که هرگونه اقمشه و

امتعه و محصولات چه از راه دریا و چه از راه خشکی به مملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت یکدیگر ببرند و بفرستند و مبایعه و معاوضه نمایند و بهربلدی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند. لکن این مقررات که تجار طرفین که اقدام تجارت داخله مملکتین نمایند، در خصوص تجارت مزبوره مطیع قوانین آن ملکی که محل تجارت مزبوره می‌باشد خواهند بود و در صورتیکه یکی از دولتین متعاهدتین بعد از این درباب تجارت داخله امتیازات تازه برعایای سایر دول بدهد همان امتیازات نیز داده خواهد شد برعایای هریک از این دو دولت که در ممالک دیگری مشغول تجارت داخله باشند.

فصل چهارم ـ هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین متعاهدتین به مملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از مملکت یکدیگر بیرون ببرند وجه گمرکی که از تجار و اتباع دول کاملة الوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان بولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود از ایشان نیز مطالبه خواهد شد و حق وجه علیحده بهیچ اسم و رسم در دولتین مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم ـ در ممالک محروسه ایران هرگاه مرافعه یا مباحثه فیمابین تبعه دولت علیه ایران و اتباع دولت ممالک مجتمعه امریک شمالی حادث شود در محلی که وکیل یا قونسول دولت مجتمعه امریک مقیم باشد مقالات متداعیین و تدقیق و تحقیق و اجرای حکم بعدل و انصاف در محکمه دولت علیه ایران که محل عادیه طی اینگونه امورات است با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسول دولت ممالک مجتمعه امریک شمالی خواهد شد. در ممالک محروسه ایران اگر فیمابین اتباع دولت ممالک مجتمعه مرافعه یا منازعه روی دهد طی گفتگو و اجرای عدالت آن یا اتمام بعهده وکیل یا قونسول دولت ممالک مجتمعه امریک است. اگر متوقف در محل این مرافعه یا مباحثه و منازعه بوده باشد والا در مملکتی که اقرب به محل مزبور است خواهد بود وکیل یا قونسول مزبور طی این گفتگو را بروفق قوانین متداوله در ممالک مجتمعه خواهد کرد. هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه در ممالک ایران فیمابین اتباع دولت ممالک مجتمعه و تبعه سایر دول خارجه واقع شود، تحقیق و اجرای حکم آن بعهدهٔ وکلا یا قونسولهای طرفین خواهد بود. کذالک گفتگوها و منازعات که فیمابین تبعه دولت علیه ایران و اتباع ممالک مجتمعه اتفاق افتد قرار انجام و اتمام آن بنحوی خواهد بود که با اتباع دول کاملة الوداد در ممالک مزبوره معمول و مرتب می‌شود، تبعه دولت علیه ایران در ممالک مجتمعه با اتباع دول ممالک امریک شمالی در ممالک ایران اگر متهم بگناهان کبیره گردند بنحوی که در مملکتین مزبورتین با اتباع دول کاملة الوداد رفتار می‌شود با ایشان نیز معمول و مرتب و قطع و دخل خواهد شد.

فصل ششم ـ هرگاه احدی از اتباع دولتین علیتین در مملکتین محروستین وفات یابد درصورتیکه میت را اقوام یا شرکائی باشد ترکهٔ او بالتمام تسلیم ایشان خواهد شد و در صورتیکه شخص میت را قوم و شریکی نباشد متروکات او امانهٔ بوکیل یا قونسول دولت متبوعه تسلیم می‌شود تا مشارالیه بر وفق قوانین متداوله در مملکت خود چنانکه شاید و باید در این باب معمول دارد.

فصل هفتم ـ دولتین معاهدتین بجهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم آوردن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیمابین تبعه جانبین چنین اختیار نمودند که حق داشته باشند که یک مامور دیپلماتیک در پایتخت دولتین مقیم سازند و از طرفی سه نفر قونسول برقرار نمایند، قونسولهای دولت علیه ایران در شهرهای واشنگتن و دیگر نیویورک و دیگر نیواورلئان توقف خواهند داشت و قونسولهای ممالک مجتمعه در دارالخلافه تهران و بندر بوشهر و دارالسلطنه تبریز توقف نموده این قونسولهای دولتین متعاهدین بالسویه در محل متوقفه مسکونه مملکتین محروستین از اعزازات و امتیازات و مقاماتی که قونسولهای دولتهای کاملة الوداد در ممالک جانبین محفوظند بهره یاب خواهند گردید. مامور دیپلماتیک و قونسولهای ممالک مجتمع امریک رعایای دولت علیه ایران را نه آشکارا و نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهند کرد از این اصول که در خاطر طرفین مقرر شده اصلاً تجاوزی را جایز نخواهند داشت و نیز مقرر است که اگر قونسولهای مزبوره مشغول تجارت شوند ایشان نیز مطیع خواهند بود بهمان قوانین و رسومی که سایر اشخاص رعایای دولت متبوعه ایشان که در همان محل تجارت می‌کنند مطیع هستند و همچنین فیمابین دولتین متعاهدتین مقرر است که عدد نوکرهای مامور دیپلماتیک و قونسولهای دولت ممالک مجتمع امریک بیشتر از آن نخواهد بود که بموجب عهد نامه برای مامورین روس در ممالک ایران معین شده است.

فصل هشتم ـ این عهد نامه دوستی و تجارتی که بملاحظه کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین دولتین ایران و ممالک مجتمع امریک منعقد شده است از تاریخ مبادله امضاء نامجات طرفین تا ده سال برقرار خواهد بود و اگر پیش از انقضای ده سال مذکور هیچیک از این دو دولت بموجب اعلام رسمی میل خود را در قطع و توقیف بسفرای عهد نامه بدولت دیگر اظهار ندارد عهد نامهٔ مزبور تا یکسال دیگر علاوه بر وعدهٔ مذکور برقرار خواهد شد و همچنین یا دوازده ماه بعد از نوشتن چنان اعلام هروقتی که اعلام مزبور ظهور نماید و وکلای مختار دولتین متعاهدتین قرار میدهند که امضاء نامجات دول متبوعه خود را در اسلامبول در مدت شش ماه یا کمتر اگر مقدور

گردد مبادله نمایند. وکلای مختار دولتین متعاهدتین این عهد نامه مبارکه حاصره را به خط و مهر خود مرقوم و مختوم نمودند. این عهد نامه مبارکه در دو نسخه بزبان فارسی و انگلیسی بتاریخ یکهزار و دویست و هفتاد و سه هجری پانزدهم ربیع‌الثانی مطابق هزار و هشتصد و پنجاه و شش عیسوی در اسلامبول مرقوم گردید.[۱]

ناصرالدین شاه برای اولین دفعه حسین قلیخان صدرالسلطنه را بعنوان سفارت به آمریکا فرستاد و او از آنجا گزارشی برای او فرستاده است.

مکاتباتی هم بین رئیس جمهور آمریکا و ناصرالدین شاه وجود داشته که وسیله ادامه روابط سیاسی و تجارتی گردیده است. اسناد ۱۵ ـ ۱۶ ۱۷



سند شماره ۱۵ ـ گزارش صدرالسلطنه سفیر ایران در امریکا به ناصرالدین شاه

۱ ـ ایران و ایرانیان. بنجامین، حسین کردبچه ۱۸ـ۲۰



سند شماره ۱۵ قسمت دوم



سند شماره ۱۵ قسمت سوم

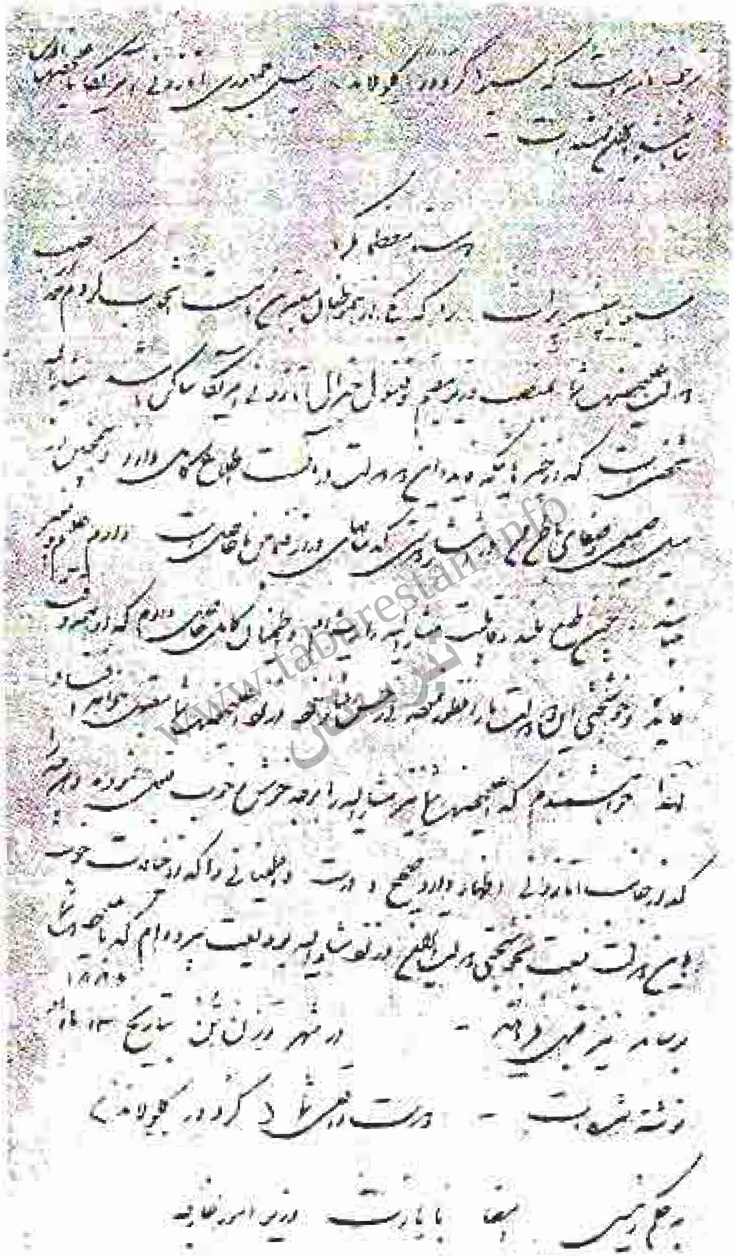


سند شمارهٔ ۱۶ ـ نامهٔ رئیس جمهور آمریکا به ناصرالدین شاه

گزارش امین‌السلطان دربارهٔ ملاقات با وزیر مختار آلمان و اعلام نظر دولت متبوع وی نسبت به افتتاح راه تجارتی کارون.

«قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم. امروز عصر چنانچه عرض کرده بودم وزیر مختار آلمان بملاقات این غلام خانه‌زاد شاهنشاه آمده زیاده از حد از اظهار دوستی و خصوصیت نموده خیلی هم ماند،، در ضمن صحبت پرسید که چندی قبل یک اعلان خیلی مطبوعی از طرف دولت علیه نسبت بترقی تجارت بما رسید که خیلی اسباب خوشوقتی و امتنان شد حالا میشنویم که روسها در این باب خیلی متغیر هستند نفهمیدیم علت آن چیست؟

دولت من از من خواسته‌اند که در این فقره تحقیقات لازمه را نموده بدولت خودم اطلاع دهم. اینغلام خانه‌زاد هم تمام آنچه در این مسئله لازم بود از اینکه عربستان و خوزستان چقدر مملکت وسیع حاصل خیزی است بیان نموده و گفت در این اوقات ارادهٔ همایون به آبادی مملکت قرار گرفته است، حکم ساختن سد اهواز و کشیدن سیم تلگراف و دایر کردن پست و تسهیل راه قافله و غیره و غیره فرمودند، در ضمن آنهم بواسطه مدخلیتی که داشت و اسباب رونق تجارت و سهولت حمل و نقل مال‌التجارهٔ این مملکت بخارجه است رود کارون را تا سد اهواز برای تجارت عموم ملل مفتوح



سند ۱۶/۱ – ترجمهٔ نامه رئیس جمهوری آمریکا

سند شمارهٔ ۱۶/۱ - ترجمهٔ نامه رئیس جمهور آمریکا

فرمودند و بهمه اعلان فرمودند، این تفصیل این فقره است دیگر من از تغییر روسها خبر ندارم، خیلی تمجید کرد و گفت خیلی ممنون شدم از اینکه حقیقتاً مسئله معلوم شد و روسها ابداً حق دخالت ندارند، خیلی صحبت شد ولی خانه زاد این مختصر را محض اطلاع خاطر همایون جسارت ورزیده بعرض رساند ـ الامر الاقدس الاعلی مطاع. سند شماره ۱۷

«ناصرالدین شاه در پشت این گزارش نوشته است ـ جناب امین‌السلطان ـ اظهارات وزیر مختار آلمان معلوم شد حقیقتاً همین است که ایلچی آلمان می‌گوید، روسیه در هیچ جا و هیچ دولتی رو ندارد که بگویند ما برای چه متغیر هستیم و ابداً حق ندارند و همه آنها را توبیخ می‌کنند، تفصیل را انشاءالله زبانی فردا شب در دوشان تپه بعرض برسانید و فردا انشاءالله کار را با «ولف» تمام بکنید، مصلحت است و کارها بهتر خواهد شد.» (سند شماره ۱۸)



سند شماره ۱۷ ـ گزارش امین‌السلطان در خصوص ملاقات با وزیر مختار آلمان



سند شماره ۱۸ ـ دستور ناصرالدین شاه به امین‌السلطان

انجمن‌های مخفی

انجمن‌های مخفی

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه برای نخستین بار دسته‌ای قدرت نامحدود شاه و اجحافات و ستم طبقه حاکم را مورد اعتراض قرار دادند و در صدد برآمدند تا راز موفقیت کشورهای اروپائی را دریابند و با تقلید از روش آنها از دخالت کشورهای خارجی در امور ایران و ظلم حکام جلوگیری کنند.

عواملی باعث پیدایش این اندیشه گردید، ازجمله ناتوانی ایران در مقابل تجاوز همسایگانش، آشفتگی اوضاع مالی و اصلاح امور مالی از طریق قروض خارجی و اعطای امتیازات مختلف به کشورهای اروپایی و اتباع آنها

از مسافرت جوانان و شخصیت‌های مختلف به خارج کشور واطلاع از طرز حکومت در آن ممالک این نتیجه معلوم گردید که ایران برای رهایی از نابسامانیها چاره‌ای جز تغییر وضع حکومت ندارد.

ناصرالدین شاه نیز با اطلاع از طرز تفکر جوانان و آنهایی که به خارج از کشور سفر کرده بودند در فکر اصلاح وضع مملکت افتاد و برای اولین بار اداره امور مملکت را به عهده هیئتی گذاشت که هرکدام امور یکی از وزارتخانه‌ها را تحت نظر داشته باشند و از نتایج کار خود او را مطلع سازند.

میرزا ملکم خان که بعدها ناظم‌الدوله لقب گرفت و همچنین سید جمال‌الدین اسدآبادی هم نقش مهمی در تنویر افکار داشته‌اند.

مستشارالدوله طی نامه‌ای به مظفرالدین میرزا ولیعهد هشدار داد که قدرت پادشاهی با

عملکردهای دربار و طرز حکومت دیگران از هم پاشیده است و ایران فقط می‌تواند با وضع قوانین و ایجاد اصلاحات از خطراتی که تهدیدش می‌کند رهایی یابد.

گروههای مختلف در تهران و شهرستانها به نام انجمن‌های ملی در جستجوی راه رهایی از استبداد و بدست آوردن آزادی و عدالت اجتماعی بودند.

در شبنامه‌هایی که از طریق انجمن‌ها انتشار می‌یافت به ظلم و فساد در کشور اعتراض می‌کردند و مقالاتی دراینخصوص برای روزنامه‌های خارجی هم می‌فرستادند.

بعضی از روزنامه‌های ایرانی که در خارج منتشر می‌گردید از جمله حبل المتین در کلکته، اختر در اسلامبول و قانون در لندن نقش مؤثری در تنویر افکار آزادیخواهی داشته‌اند.

در سال ۱۳۲۲ یک کتابخانه ملی در تهران تأسیس شد که میرزا آقا اصفهانی و ملک‌المتکلمین حاجی سید نصراله تقوی و میرزا محمدعلیخان نصرت السلطنه درتشکیل آن نقش مؤثر داشته‌اند این کتابخانه مرکز تجمع اصلاح طلبان گردید.

انجمن‌های مخفی در شهرستانها نیز تشکیل شد در اصفهان انجمنی بوسیله ملک‌المتکلمین و آقا سید جمال‌الدین به وجود آمد.

در اصفهان انجمنی دیگر به نام (شرکت اسلامی) تشکیل گردید که هدف آن تشویق صنایع محلی و ملی و ترویج قوانین اسلامی بود.

انجمن دیگری بوسیله سید حسن عدالت مدیر روزنامه الحدید به وجود آمد و میرزا محمدعلی خان تربیت کتابخانه‌ای بنیاد نهاد که محل اجتماع ترقیخواهان و آزادیخواهان گردید. وقتی شاه برای مخارج سفرش به اروپا از روسیه وام گرفت نارضایتی مردم از حکومت شدیدتر شد.

در سال ۱۳۲۲ ق گروهی مرکب از ۶۰ نفر دور هم جمع شدند که بیشتر آنها از طبقات مذهبی بودند هدف آنها سرنگونی حکومت استبدادی بود و همگی سوگند خوردند که برای استقرار قانون و عدالت تلاش و کوشش کنند و معتقد بودند که ملت ایران یا باید در راه استقلال و آزادی بکوشد و یا تن به استبداد و اسارت خارجی بدهد.

اعضای انجمن وظیفه داشتند که برای تنویر افکار عمومی و گسترش تعلیم و تربیت و ذکر مزایای حکومت قانونی، فعالیت و کتابهایی راکه در زمینه انقلابات کشورهای دیگر نوشته شده ترجمه و منتشر نمایند.

در سال ۱۳۲۲ ق یک انجمن مخفی از طبقات مذهبی تشکیل گردید که بر علیه فساد داخلی و نفوذ خارجی فعالیت می‌کرد.

این انجمن وظیفه داشت که مجموعه قوانینی مشتمل بر وظایف وزراء و محدود کردن اختیارات حکام تدوین نماید.

در این انجمن این موضوع مورد نظر بود که استبداد و ظلم حکومت داخلی و نفوذ قدرتهای خارجی به خصوص روس و انگلیس اسلام را تهدید می‌کند و باید در این باره به مبارزه پرداخت.

در این انجمن اساسنامه‌ای تنظیم گردید، هدف انجمن آگاه کردن مردم نسبت به حقوقشان و از بین بردن ظلم و جستجوی طرق اصلاح امور کشور بوده است.

مسلمانان، زردشتیان، یهودیان، مسیحیان در صورتی که ایرانی‌الاصل بودند می‌توانستند به عضویت انجمن درآیند.

«انجمن در ظل نام مقدس حضر مهدی(عج) تشکیل خواهد شد و هیچ شخصی به عنوان رهبر تعیین نخواهد گردید دیگر آنکه احترام علمای تمام فرق مذهبی برای انجمن ضروری است.»

در ماه صفر ۱۳۲۳ ق گروهی از تجار در آستانه شاه‌عبدالعظیم بست نشستند و علت آن نارضایتی مردم از اداره گمرکات و مسیو نوز بلژیکی بود و عریضه‌ای هم به عین‌الدوله صدراعظم نوشتند و اجرای مواد زیر را تقاضا کردند.

۱ـ تدوین یک قانون اساسی مبتنی بر عدل و تاسیس عدالتخانه

۲ـ تجدید نظر در تحدید مالکیت‌های بزرگ و ثبت املاک

۳ـ تعدیل منصفانه اخذ مالیات از مردم

۴ـ اصلاح آرتش

۵ـ تنظیم قوانین برای انتخاب حکام و تعیین وظایف و اختیارات آنان

۶ـ اصلاح و ترویج تجارت داخلی

۷ـ تصفیه گمرک از عناصر ناصالح

۸ـ بهبود در امر تهیه خواروبار

۹ـ تصویب قانون برای تأسیس مدارس فنی و برپایی کارخانه‌ها و بهره‌برداری از معادن

۱۰ـ تعیین وظایف وزارت امور خارجه

۱۱ـ اصلاح حقوق و مواجب

۱۲ـ تحدید اختیارات وزراء وزارتخانه‌ها

عده دیگری از روشنفکران انجمن مخفی به نام انصار برای اصلاح وضع موجود و حمایت از مجلس شورای ملی و مخالفت با مستبدان تشکیل دادند.

نظامنامه انجمن مخفی انصار

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء الی آخر آیه ـ برای هر عده که در یک مقصد مشی می‌کنند مجلسی لازم است، تا رأی در آن مقصد معلوم شود به همین جهت انعقاد مجلس را پیشنهاد خود نموده‌ایم. ترتیب انعقاد مجلس از قرار فصول ذیل است:

شرایط اعضاء مجلس

۱ـ احدی به عضویت قبول نخواهد شد مگر به مراتب مذکوره در ذیل به کلام‌الله مجید سوگند یاد کند و جان خود را رهینهٔ این سوگند قرار دهد.

۲ـ قصدی جز خدمت به نوع و مجلس شورای ملی در نظر نداشته باشد.

۳ـ در حفظ مجلس شورای ملی تا به مقام ترک جان حاضر باشد.

۴ـ از روی عقیدهٔ قلبی به گفتار و کردار دشمن ظلم و ظالم باشد.

۵ـ سر بدهد و سرّ ندهد یعنی جزای کشف سرّ مجلس را دادن سر خود داند.

۶ـ تمام اعضاء را در حکم شخص واحد بداند، یعنی خیانت به اعضاء را خیانت به خود بداند.

۷ـ کسی که داخل انجمن نشده اگر پدر و برادر باشد حکم بیگانه را دارد در اسرار مجلس و نباید به آنها اسرار گفته شود.

۸ـ موافقت و اتحاد هریک از اعضاء قطع نمی‌شود مگر به مرگ.

۹ـ مسافرت ترک جمعیت و اتحاد نمی‌کند.

۱۰ـ سن اعضاء کمتر از بیست نباید باشد.

حوادث دیگری رخ داد که بیشتر باعث نارضایتی عمومی گردید اقدامات مسیو نوز بلژیکی درباره اداره گمرک، اهانت حاکم کرمان به یکی از روحانیون بدرفتاری محمدعلی میرزا ولیعهد در آذربایجان و تخریب یک مدرسه مذهبی در تهران جهت واگذاری به بانک استقراضی روسیه

وقتی علاءالدوله حاکم تهران عده‌ای از بازرگانان را به اتهام افزایش قیمت قند و شکر توقیف کرد تجار در مسجد شاه بست نشستند. وقتی آنها را از مسجد بیرون راندند به حضرت عبدالعظیم رفتند و عده‌ای از روحانیان نیز بدانها پیوستند و خواستار عزل علاءالدوله از حکومت تهران و نوز از

اداره گمرکات و تشکیل عدالتخانه گردیدند.[۱]

کمیته مجازات

دراین دوره عده‌ای که طالب آزادی و امنیت بودند کمیته‌ای بنام کمیته مجازات تشکیل دادند و مخالفان آزادی و مستبدان را به قتل می‌رسانیدند.

قبل از انقلاب مشروطیت ترور اشخاص در ایران معمول نبود و مردم از موضوع ترور و تروریسم آگاهی نداشتند وقتی عده‌ای از مردم قفقاز به ایران آمدند این کا را در ایران معمول کردند.

برنامه کمیته مجازات این بود که با کشتن اشخاص مقتدر که ضد مشروطیت و آزادی مردم بودند، عدالت اجتماعی را در ایران برقرار کنند و دست انگلیس‌ها را از کشور ایران کوتاه نمایند. رهبران و بنیان گزاران این کمیته حسین لله و رشیدالسلطان بوده‌اند.

کمیته مجازات برای اشخاصی که قصد قتل آنها را داشتند قبلاً شبنامه‌ای که نقش یک فشنگ روی آن بود می‌فرستادند.

اولین قربانی تروریسم امین السلطان بود که به وسیله مردی به نام عباس آقا در مقابل مجلس شورای ملی به قتل رسید و وقتی او را تعقیب کردند خود را نیز کشت.

بعد از او سید عبداله بهبهانی را در منزلش به ضرب چند گلوله کشتند و بعد صنیع‌الدوله داماد مظفرالدین شاه را هنگام عبور از خیابان از پای درآوردند.

علاءالدوله را نیز در مقابل منزلش به قتل رسانیدند و سردار افخم که در قیام مردم بر علیه قرارداد دستور تیراندازی داده بود از میان بردند.

پس از اینکه وثوق الدوله رئیس الوزراء شد حسین لله و رشید السلطان را دستگیر کرد و به دار آویخت. نوشته‌اند که حسین لله و رشیدالسلطان در پای چوبه دار در مقابل چشم تماشاچیان طناب دار را بوسیدند و گفتند زنده باد آزادی.[۲]

ناصرالدین شاه در دوران سلطنت طولانی خود خدمات زیادی در بهبود وضع مملکت رواج هنر و تشویق هنرمندان و اصلاحات اجتماعی کرده ولی عده‌ای به علت قتل امیرکبیر خدمات او را نادیده گرفته و از او به بدی یاد کرده‌اند.

---

۱ - ایران عصر قاجار ـ لمتون، ترجمه ، سیمین فصیحی ۳۰۵-۳۰۱

۲ - تاریخ معاصر ایران ـ مؤسسه مطالعات فرهنگی ۱۴۱

اگر با دقت موضوع را بررسی کنیم می‌بینیم که ناصرالدین شاه زیاد مقصر نبوده و تحت تأثیر درباریان که به علت اصلاحات امیرکبیر مزایا و منافع خود را از دست داده بودند و همچنین مهدعلیا مادرش که وجود امیر را مانع دخالت او در کارها می‌دید، قرار گرفته است امیرکبیر هم از حدود وظایف خود گاهی خارج می‌شد و در ضمن نامه‌هایی که به شاه می‌نوشت رعایت آداب معمول را نمی‌کرد و بهانه بدست مخالفان می‌داد، البته نوشته‌های امیرکبیر جنبه نصیحت داشته نه اهانت ولی مادرش همیشه به او تلقین می‌کرد که تو شاه نیستی بلکه امیر شاه است که به تو چنین نامه‌هایی می‌نویسد.

در یکی از نامه‌هایش امیر به شاه نوشته است با این طفره‌ها و امروز و فردا کردن و از کار گریختن در ایران به این هرزگی نمی‌توان سلطنت کرد. (سند شماره ۱۹)

در نامه دیگر نوشته است که برادران شما به مال و جان رعیت ابقا نمی‌کنند.

امیرکبیر گاهی با شاه به گستاخی سخن می‌گفت و به نظر خودش میخواست او را راهنمائی کند ولی مخالفان امیرکبیر به خصوص مادرش از رویه او برای تحریک شاه استفاده می‌کردند.

نوشته‌اند:

موقعی که شاه به اتفاق امیرکبیر به اصفهان رفته بود گاهی امیرکبیر جلوتر از شاه می‌رفت که شاید عمدی نبوده است ولی مخالفان از این موضوع استفاده کردند و به شاه می‌گفتند بعضی از مردم اصفهان تصور می‌کنند که شما برادر زن امیرکبیر هستید نه شاه، این سخنان در وجود شاه اثر خوشی نداشت و با تحریک مادرش بیشتر ناراحت می‌شد.

روزی ناصرالدین شاه از امیرکبیر پرسیده بود که برای خلاصی این مملکت از فقر و بدبختی چه باید کرد، او جواب داده بود «این مملکت پادشاهی میخواهد مثل شاه اسماعیل و یک نفر فرمانده قشون می‌خواهد مثل نادر و صدراعظمی مثل من تا به این بدبختی‌ها پایان داده شود.»

عاقبت طرز گفتار امیرکبیر و تحریکات مادر شاه و مخالفان باعث گردید که ناصرالدین شاه او را از صدارت معزول کند بهمین جهت فرمان زیر صادر گردید.

«چون شغل صدارت عظمی و وزارت کبری زحمت زیاد دارد تحمل این زحمات بر شما دشوار است، شما را از آن کار معاف کردیم باید با کمال اطمینان مشغول امارت نظام باشید یک قبضه شمشیر و یک نشان که علامت ریاست کل عساکر است جهت شما فرستادیم.»

مخالفان امیر دست از توطئه برعلیه او برنداشتند و شاه را از قدرت و موقعیت او نگران کردند و به کمک مادر شاه به هدف خود که از میان بردن امیر بود رسیدند.

شاه تصمیم گرفت او را از تهران دور کند بهمین جهت ضمن فرمانی او را به حکومت کاشان

منصوب نمود ولی امیرکبیر از رفتن به محل حکومت خودداری کرد و میخواست اقداماتی کند که شاه به علت خدمات او از این فرمان صرف نظر نماید، ولی مخالفان این امر رابهانه کردند و گفتند که امیر فرمان شاه را هم انجام نمی‌دهد.

امیرکبیر مایل بود که شاه را ملاقات کند و پس از تقاضاهای مکرر موفق گردید، او در این دیدار هم گستاخانه با شاه صحبت کرد، صاحب ناسخ التواریخ در این باره نوشته است.

«امیر به عرض رسانید که این مملکت را من به نظام آورده‌ام و این همه کارهای صعب را به کام آورده‌ام این دبیران و دفترخانه از من آراسته گشته و این لشگر و قورخانه از من پیراسته شده اگر من نباشم کیست که از بلدان منال دیوان را ارتفاع دهد و در انحای حدود و اقصای ثغور حراست قلاع و بقاع کند، من بودم که متمردین درگاه را تباه کرده‌ام و از برای هیچکس در ایران ملجا و پناه نگذاشتم، امروز به جای پاداش مراکیفر نباید کرد و کار مملکت را تباه نباید داشت.»

شاه دستور داد که امیر را خواه‌ناخواه به کاشان بفرستند و در حقیقت او را تبعید کرد، امیر در آنجا گفته بود.

«من اشتباه کرده بودم که تصور می‌کردم مملکت وزیر عاقل می‌خواهد، خیر مملکت پادشاه عاقل میخواهد.»

نامه میرزا تقی خان امیرکبیر به ناصرالدین شاه

قربان خاکپای همایون مبارکت شوم، دستخط همایون زیارت شد، اولاً استفسار حال این غلام را کرده بودید، حکیم این غلام، موسی کلیکه و ملا محمد هر دو هستند، ثانیاً در باب سان سواره نانکلی مقرر فرموده بودید که در میدان نمی‌شود بیرون بروید، اگر آجودان باشی عرض کرده یا خود اختیار فرموده‌اید، امر با قبله عالم است. ولیکن به این طفره‌ها و امروز و فردا کردن و از کار گریختن در ایران به این هرزه‌گی حکماً نمی‌توان سلطنت کرد، گیرم که من ناخوش یا مردم فدای خاک پای همایون، شما باید سلطنت بکنید یا نه، اگر شما باید سلطنت بکنید بسم‌الله چرا طفره میزنید، موافق قاعده کل عالم پادشاهان سابق چنان نبوده که همگی در سن سی‌ساله و چهل ساله بر تخت نشسته باشند، در ده سالگی نشستند و سی و چهل سال در کمال پاکیزگی پادشاهی کردند.

هرروز از حال شهر چرا خبردار نمی‌شوید که چه واقع می‌شود و بعد از استحضار چه حکم میفرمائید از درخانه و مردم و اوضاع ولایات چه خبر می‌شود و چه حکم می‌فرمائید.

قورخانه و توپی که بایست باسترآباد برود رفت یا نه این همه قشون که در این شهر است از

خوب و بد و سرکرده‌های آنها چه وقت خواهند رفت و از حال هر فوج دائم خبردار شدید. همچنین بنده ناخوشم و گیرم هیچ خوب نشدم شما نباید دست از کار خود بردارید یا دایم محتاج وجود یک بنده‌ئی باشید اگر چه جسارت است اما ناچار عرض کردم، باقی‌الامر همایون» (سند شماره ۱۹)

«قربان خاکپای همایونت شوم، دیشب بنده کمترین هم از میرزا محمدعلیخان شنیدم که جناب وزیر مختار دولت بهیه روسیه امروز شرفیاب حضور همایون خواهد شد، اما نفهمیدم که مطلب دارد یا دیدن محض است، اما استدعا دارم که اگر دیدن است امیدوار است که چنان مکالمه فرمایند که اگر بعد از اینها مطلبی در جواب و سوال لازم شود فدوی بگوید که حکم همایون است باور نماید و اگر مطلب عرض نماید امیدوار است که چنان جوابهای درست و در عین آرامی و ملایمت بفرمایند که بسیار مستحسن شود و نقل سیاهها و ایلچی انگلیس نشود که شش ماهست متصل می‌گوید که اعلیحضرت شاهنشاهی راضی بودند تو رفتی بر هم زدی اگر چه جسارت بود اما لازم بود که عرض شد باقی الامر همایون[1] (سند شماره ۲۰)

حادثه دیگری پیش آمد که موجب سوءظن شاه گردید. کار امیر را خراب کرد گراف دالکورکی وزیر مختار روس وقتی دید امیر از کار برکنار شده و میرزا آقاخان که تحت‌الحمایه انگلیس است به جای او به صدارت رسیده از ترس اینکه مبادا در عهد صدارت او منافع روسیه تحت‌الشعاع منافع انگلیس قرار گیرد به حمایت امیر برخاست و درصدد برآمد که جان او را از خطر برهاند وامیدوار بود اگر امیر زنده ماند، بار دیگر به صدارت برسد.

خانه امیر که نزدیک سفارت روس بود بدستور دالکورکی بوسیله عده‌ای قزاق روسی مورد حفاظت قرار گرفت.

مخالفان امیر این امر را وسیله بدنامی او قرار دادند و به شاه اظهار کردند که او با دولت روسیه روابط دوستانه دارد که از او حمایت می‌کنند.

میرزا آقاخان پس از رسیدن به مقام صدارت احساس کرد که تا امیرکبیر زنده است او نخواهد توانست با آسودگی خیال زندگی کند و ممکن است شاه از تقصیرات او بگذرد و به او دوباره مقام صدراعظمی بدهد.

مادر شاه و مخالفان امیرکبیر شاه را از وجود امیر هراسناک می‌کردند تا جائی که فرمان قتل او را از شاه گرفتند.

---

۱ - زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر، حسین مکی ۱۶۰



سند شماره ۱۹ ـ نامه امیرکبیر به ناصرالدین شاه



سند شماره ۲۰ ـ نامه امیرکبیر به ناصرالدین شاه

«چاکر استان ملائک پاسبان قدوی خاص دولت ابد مدت حاجی علیخان پیشخدمت خاصه فراش باشی دربار سپهر اقتدار ماموریت دارد که به فین کاشان رفته میرزا تقی‌خان فراهانی را راحت نماید و در انجام این ماموریت بین الاقران مفتخر و به مراحم خسروانه مستظهر بوده باشد»

ناصرالدین شاه چندین مرتبه به تحریک مادرش و دیگران حکم قتل امیر را امضاء کرد ولی زود پشیمان شد و فرمان را پس گرفت در آخرین دفعه پس از امضای فرمان، مادرش به حاجب‌الدوله گفت با سرعت به کاشان برود وامیر راکه در تبعید بود از میان بردارد.

این بار هم شاه پشیمان شد دستور داد حکم را اجرا نکنند ولی گفتند حاجب الدوله برای اجرای فرمان به کاشان رفته است، ماموری را بدنبال حاجب‌الدوله فرستادند ولی او به کاشان رسیده و کار امیر را تمام کرده بود.

بهر حال ناصرالدین شاه از قتل امیر بسیار ناراضی و ناراحت بود و همیشه هروقت بی‌ترتیبی در کارها می‌دید با تاسف می‌گفت جای امیر خالی است.

وزیر خارجه انگلستان به کلنل شیل وزیر مختار انگلیس در ایران نامه‌ای نوشته و به قتل امیرکبیر اعتراض کرده و در پایان نامه نوشته است:

«... علاوه بر این بدولت ایران اعلامی صریح خواهید داد که هرگاه پس از این قتل بی‌رحمانه مرحوم امیر گناهان دیگر از این قبیل صدور یابد بر دولت انگلیس لازم خواهد شد که بدقت بپرسند که آیا شایسته فخرتاج انگلیس و لایق حقوق مملکت آدمی منش انگلستان است که وزیر مختار انگلیس مقیم مملکتی باشد که آنجا مشاهده کند ارتکاب اموری را که اینقدر مصادم انسانیت باشد»

امیرکبیر یکی ازمردان بزرگ ایران است که برای اصلاح وضع اجتماعی و اقتصادی فعالیت بسیار کرده است.

او متملقان و چاپلوسان و درباریان بیکاره را از دربار اخراج و حقوق و مزایای آنها را قطع و حکام ظالم و پول پرست را از حکومت عزل کرد و متخلفان را به مجازات رسانید.

شعرای متملق را از دربار براند از جمله قاآنی که وقتی امیر به صدارت رسید قصیده‌ای در مدح او و بدگوئی از حاج میرزا آقاسی سروده بود.

ز سعی صدر نامدار مهین امیر دادگر	کنون گشود باب درز حقی از حصارها
به جای ظالمی شقی نشسته عادلی تقی	که مومنان متقی کنند افتخارها
امیر شه امین شه یسار شه یمین شه	که سر ز آفرین شه به عرش سودبارها
یگانه صدر محترم مهین امیر محتشم	اتابک شه عجم امین شهریارها
قوام احتشامها عماد اعتبارها	مدار انتظامها عیار اعتبارها

امیر پس از شنیدن اشعار او دستور داد او را چوب زدند تا برای شعرای دیگر درس عبرتی باشد و دست از تملق و چاپلوسی بردارند.

امیرکبیر راهنمای شاه قاجار بود و تصمیم داشت ایران در راه ترقی و پیشرفت قدمهای بزرگی بردارد و از قافله تمدن عقب نماند ولی متاسفانه بی‌تجربه بودن شاه و فعالیّت‌های مخالفان او که همه امتیازات خود را از دست داده بودند و همچنین تحریکات مادر ناصرالدین شاه بر علیه امیر، سرنوشت او و ایران را تغییر داد.

یکی از مسائلی که بعضی محقّقان در ارزش یابی و معرفی سلاطین و فرمانروایان به آن توجه بسیار کرده‌اند، مشخّصات اخلاقی است و آنها بدون توجه به خدمات و اقدامات اساسی، درباره

سلاطین اظهار نظر کرده‌اند که دور از حقیقت است.

به عنوان مثال نوشته‌اند که نادرشاه در اواخر عمر خشن و سفاک گردید و بسیاری از بزرگان را کشت و پسرش را نیز کور کرد و در نتیجه او را به بدی یاد کرده‌اند، ولی توجه ننمودند که نادرشاه کشور ایران را از چنگ افاغنه، عثمانی بیرون و استقلال از دست رفته ایران را دوباره بدست آورد.

در ارزش یابی و معرفی آقامحمدخان قاجار، بعضی فقط کورکردن عده‌ای از مردم کرمان را در نظر گرفته‌اند ولی اخراج روسها و عثمانیها رااز ایران و ایجاد وحدت حکومت مرکزی که بعد از صفویه از میان رفته بود مورد توجه آنها واقع نشده است.

نویسنده دیگری که شرح حال امیرکبیر را نوشته اظهار نظر کرده که او در اداره مملکت گاهی برخلاف عدالت رفتار نموده از جمله حقوق سالیانه مرا قطع کرده است.

وظیفه اصلی و مهم سلاطین و فرمانروایان، حفظ استقلال و تمامیت مملکت، ایجاد امنیت، برقراری عدالت اجتماعی، توسعه تمدن و فرهنگ، توسعه تجارت و کشاورزی است. خساست، خشونت، بیرحمی و عیاشی گرچه مذموم است ولی نباید باعث شود که خدمات اصلی و ارزنده آنها مورد توجه واقع نشود و برخلاف واقع برعلیه آنها اظهار نظر نمائیم.

پس از چندی که از قتل امیر گذشت و خدمات او بیشتر محسوس گردید ناصرالدین شاه اظهار ندامت و پشیمانی می‌کرد بطوریکه در یکی از نامه‌ها نوشته است:

«اگر ما در اوایل سلطنت خود تجربه امروز را داشتیم میرزا تقیخان امیرنظام امروز صدراعظم این مملکت بود» یکی از روزها که ناصرالدین شاه به یاد امیر و واقعاً متاسف بوده قلم بدست گرفته صورت امیر را نقاشی کرده وزیر تابلو نوشته است جای امیر خالی است.

آثار و ابنیه که بدستور امیر ساخته شده است

یکی از بناهایی که بدستور امیر ساخته شده ساختمان بازار امیر است، دیگر ساختمان مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین واقع در انتهای بازار امیر، دیگر ساختمان کاروانسرای امیر است که برای سکونت تجار ساخته شده و دارای اطاقهای زیاد است.

دیگر بنای فعلی امامزاده زید(ع) که از آثار مذهبی و تاریخی است که بدستور امیر ساخته شده است تعمیر پل خواجو در اصفهان که در اثر مرور ایام رو به انهدام رفته بود.

دیگر ساختمان سربازخانه مهران در خارج تهران بود که از میان رفته دیگر سد گرگان است که روی رودخانه گرگان بسته شده (سال ۱۲۶۷)

قرارداد رژی

قرارداد رژی

یکی از علل عدم رضایت روشنفکران این دوره انعقاد قرار داد رژی است که مورد مخالفت روحانیان، بازرگانان و سایر مردم قرار گرفت و منجر به لغو قرارداد گردید.

در ۸ مارس ۱۸۹۰ م ۲۸ رجب ۱۳۰۸ امتیاز فروش تنباکوی ایران و نظارت بر تولید آن به مدت پنجاه سال به یک تبعه بریتانیایی به نام ماژر جرالد تالبوت اعطا شد، در ازای این امتیاز دولت ایران، طبق ماده ۱ ـ مبلغ ۱۵۰۰۰ لیره در سال و طبق ماده ۳ یک چهارم از سود خالص شرکت را پس از کسر ۵ درصد سود سهام صاحبان امتیاز، دریافت می کرد.

طبق ماده ۲ ـ صنف فروشندگان تنباکو و توتون باید از صاحبان امتیاز مجوز دریافت می‌کردند. در ماده ۷ حکومت ایران متعهد شد که عوارض مالیات و حقوق گمرکی تنباکو و توتون را به مدت ۵۰ سال افزایش ندهد.

طبق ماده ۶ ـ صاحبان امتیاز متعهد شدند که تمام توتون و تنباکوی تولیدی ایران را نقداً خریداری کنند و بهائی هم به مالک یا زارع داده می‌شود با موافقت ورضایت طرفین تعیین و در صورت اختلاف به حکمیت مرضی‌الطرفین رجوع داده شود.

طبق ماده ۱۰ـ تولید کننده یا مالک موظف است که هر وقت توتون و تنباکوی خود را برداشت کرد به نزدیکترین نماینده صاحبان این امتیاز اطلاع دهد که میزان محصول جمع‌آوری شده وی چقدر است تا صاحبان امتیاز بتوانند آن را خیلی زود خریداری کنند.

زارعین دخانیات طبق شرایط معینی که با دولت ایران موافقت خواهد شد محق هستند که از بابت قیمت توتون و تنباکوئی که به کمپانی می‌فروشند مبلغی به عنوان مساعده دریافت کنند.

به بازرگانان توتون و تنباکو حق داده شده بود در ظرف شش ماه باکمپانی شریک شوند و از سهام کمپانی خریداری نمایند یا نمایندگی کمپانی را در شهرها بپذیرند.

روحانیان و بازرگانان توتون و گروهی از مردم به پیروی آنها در شهرهای بزرگ ایران به مخالفت با قرارداد انحصار دخانیات برخاستند(۱)

---

۱ ـ ایران عصر قاجار ـ خانم لمتون، سیمین فصیحی، ص ۲۹۲

صورت امتیازنامه (قرارداد رژی)

«صورت فرمان امتیاز تنباکو و توتون منوپل خرید و فروش و ساختن در داخل یا خارج - کل توتون و تنباکویی که در ممالک محروسه به عمل آورده می‌شود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصار نامه به ماژور تالبوت و به شرکاء خودشان مشروط به شرایط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم.

فصل ۱- صاحبان این امتیاز نامه همه ساله مبلغ پانزده هزار لیره انگلیسی به خزانه عامره اعلی کارسازی خواهند نمود، اعم از اینکه از این کار نفع ببرند یا ضرر، این پول هر ساله در پنج ماه از سال گذشته پرداخت می‌شود.

فصل ۲-فقط محض تعیین از تنباکو و توتونی که در ممالک محروسه به عمل آورده می‌شود، صاحبان این امتیاز ثبت از زارعی که می‌خواهد عمل زراعت این امتیاز را بکنند نگاه خواهند داشت و دولت علیه به حکام محلیه حکم اکیدی خواهد فرمود که زارعین تنباکو و توتون را مجبور به دادن ثبت نمایند و اذن و اجازه نامچه از برای فروش و معامله و غیره توتون و تنباکو و سیگار و سیگارت و انفیه و غیره حق خالص صاحبان این امتیاز است واحدی جز صاحبان این امتیاز نامه حق صدور اجازه نامه‌جات مزبور ندارند و نخواهند داشت. اصناف توتون و تنباکو فروش که مشغول این حرفند در کسب معاملات داخله خود برقرار خواهند بود مشروط به داشتن اجازه نامه‌ها که دارند، امتیاز خواهد داد.

فصل ۳-بعد از وضع جمیع مخارج متعلق به این عمل و تقسیم صدو پنج سرمایه خودشان بین صاحبان این امتیاز، یک ربع منافع باقیمانده سال به سال تسلیم خزانه عامره اعلی خواهند نمود، دولت ایران حق وارسی به دفاتر هر ساله آنها خواهد داشت.

فصل ۴-جمیع اسباب کارخانه و ملزومات این کار که صاحبان این امتیاز داخل ممالک محروسه می‌آورند از جمیع عوارضات گمرکی وغیره آزاد خواهد بود.

فصل ۵- حمل و نقل توتون و تنباکو در ممالک محروسه بلااجازه صاحبان این امتیاز ممنوع است مگر آنچه که مسافرین برای استعمال یومیه خودشان همراه داشته باشند.

فصل ۶-صاحبان این امتیاز باید جمیع توتون و تنباکویی که در ممالک محروسه به عمل آورده می‌شود، ابتیاع و در عوض آن نقد کارسازی نمایند تا آن درجه که قابل استعمال باشد، تمام باید تنباکو و غیرها که فعلاً موجود است ابتیاع نمایند قیمت که باید به عمل آورنده یا مالک داده شود، دوستانه بین عمل آورنده یا مالک و صاحبان این امتیاز قرار خواهد شد، ولی در صورت عدم

رضایت طرفین به حکمیت مرضی‌الطرفین رجوع خواهد شد و حکم قطعی مجری خواهد شد.

فصل ۷ـ دولت علیه متقبل می‌شود که به هیچ وجه علاوه و اضافه بر مالیات و عوارضات و رسوم گمرک حالیه درباره توتون و تنباکو و سیگار و سیگارت و انفیه تا انقضاء مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این امتیاز نامه ننمایند. همچنین دارنده امتیاز و شرکای او متعهدند که تمام رسوماتی را که بالفعل از تنباکو عاید دولت علیه ایران می‌شود کماکان عاید گردد.

فصل ۸ـ هرکس یا کسانی که بخواهند از این فصل گریزی اختیار نمایند مورد سیاسات و مجازات دولت خواهند بود و هرکس یا کسانی که در پیش آنها خفیه تنباکو و توتون و غیره به جهت فروش این معامله پیدا بشود به جریمه و سیاست سخت دولت گرفتار خواهند شد.

فصل ۹ـ صاحبان این امتیاز مختار خواهند بود تمام حقوق یا امتیازات و یا تعهدات و غیره خود را به هرکس یا کسانی که میل دارند منتقل نمایند ولی قبل از وقت به اولیای دولت اطلاع خواهند داد.

فصل ۱۰ـ عمل آورنده یا مالک توتون و تنباکو هر وقت توتون یا تنباکوی خود را حاصل نمود باید خود به نزدیکترین وکیل صاحبان این امتیاز اطلاع بدهد که حاصل ایشان به چه مقدار است تا این که صاحبان این امتیاز نامه بتوانند تعهدات مقرره فوق را در فصل ششم به موقع اجراء گذارند و آن را به زودی ابتیاع نمایند.

فصل ۱۱ـ صاحبان این امتیاز حق نخواهند داشت اراضی ابتیاع نمایند مگر به اندازه لزوم اجرای این امتیاز نامه به جهت انبار و مورد لزوم آن.

فصل ۱۲ـ زارعین بر طبق تفصیل شروطات که از جانب صاحبان این امتیاز به همراهی دولت مقرر می‌شود، محق باشند که به اندازهٔ (فی) برای حاصل خود پیشکی به آنها داده شود.

فصل ۱۳ـ اگر از تاریخ امضاء این امتیاز نامه تا انقضاء مدت یک سال کمپانی اجزای آن تشکیل نشود و شروع کار نشود این اعتبار نامه از درجه اعتبار ساقط و باطل خواهد شد، مگر این که جنگ یا امثال آن مانع تشکیل کمپانی باشد، واقع شود.

فصل ۱۴ـ در صورت وقوع اختلاف مابین دولت علیه ایران و صاحبان امتیاز، آن اختلاف رجوع به حکمیت مرضی‌الطرفین خواهد شد و در صورت عدم امکان رضایت طرفین، حکم اختلاف را رجوع به حکمیت قطعی، حکمی به تعیین یکی از نمایندگان دولت اتازونی یا آلمان یا اطریش مقیم تهران خواهد شد.

فصل ۱۵ـ این امتیاز نامه به دو نسخه، بین دولت علیه ایران و ماژور بایست به امضای

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ثبت وزارت امور خارجه مبادله شده و مضمون فارسی آن محل اعتناد خواهد شد. تاریخ مطابق ۲۸ رجب ۱۳۰۸ تمام شد(۱)

ابراز مخالفت روسیه با قرارداد رژی شروع شد و سفیر روسیه از جانب حکومتش به استناد ماده اول قرارداد ترکمن چای تقاضای لغو امتیاز نامه را نمود.

ولف Wolff سفیر بریتانیا در تهران به وزیر خارجه انگلستان می‌نویسد:

«چنین بر می‌آید که این امتیاز خیلی به نفع زارع خواهد بود، او درمقابل تنباکویش پول نقد دریافت می‌دارد و نیز حق دارد برای محصولش مساعده دریافت کند، در عمل کشاورزان پی خواهند برد که امتیاز رژی به نفع آنان است، این امتیاز به رژی حق توسعه فعالیت در زمینه محصولات دیگر علاوه بر تنباکو را می‌دهد که برای زارعین که در حال حاضر در چنگال تعدّیات رباخواران محلی اسیرند بسیار سودمند خواهد بود.»

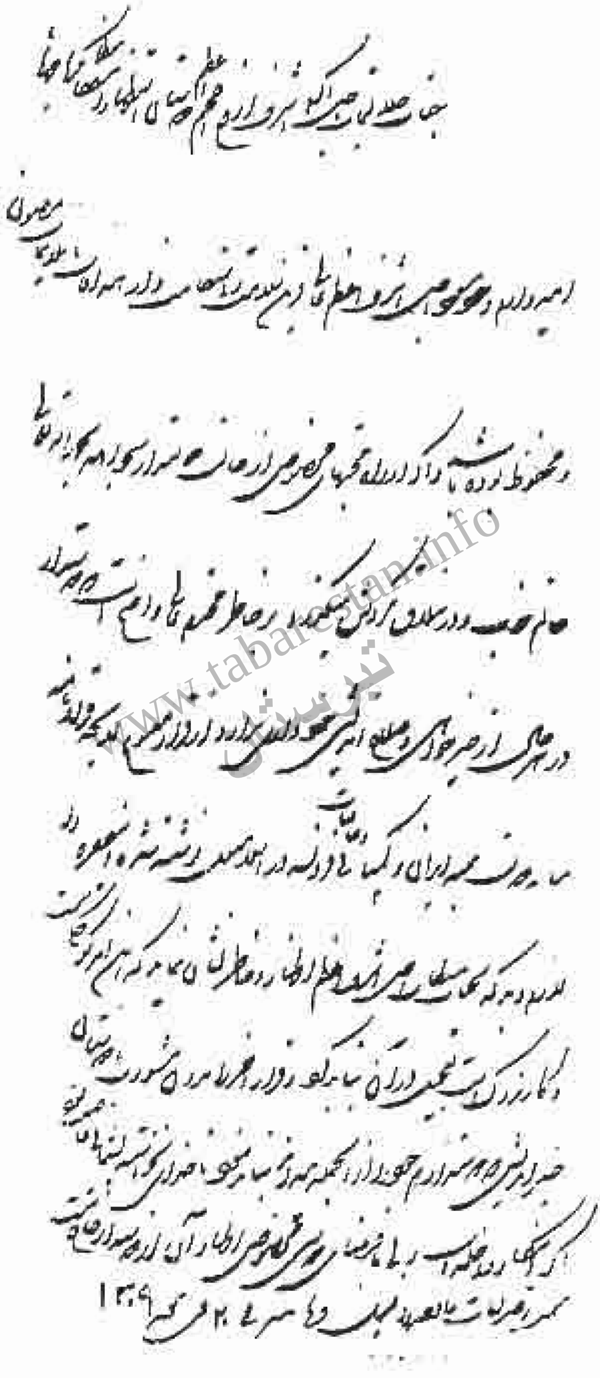
ولف دریافته بود روسیه با چنین امتیازی که به انگلیس داده شده مخالف است، او عقیده داشت یک شرکت بین‌المللی از سرمایه‌داران فرانسه، آلمان و روسیه و دیگر کشورهای اروپائی تشکیل شود.

در داخل کشور از جمله در شیراز، اصفهان و تبریز شدیدترین مخالفت‌ها بر علیه شاه و امین‌السلطان شروع گردید که نقش روحانیان در ابراز مخالفت بسیار مؤثر بوده است. امین‌السلطان به حاکم شیراز دستور داد که به شاکیان اطمینان دهد که آنان از این امتیاز سود خواهند برد و هیچ ضرری به آنان وارد نخواهد شد ولی مردم با قرارداد رژی ابراز مخالفت کردند و خواستار خروج نماینده شرکت از شیراز شدند.

نامه‌ئی از «آلکسی اشپسیر» شارژ دافر سفارت روسیه درباره قرارداد مخاطب نامه امین‌السلطان است.

جناب جلالتمآب اجل اکرم اشرف ارفع افخم اعظم دوستان استظهارا، مشفقا مکرما معظما مهربانا. امیدوارم وجود مسعود اجل اشرف اعظم عالی قرین سلامت و استقامت و از همه آفات و ناملایمات مصون ومحفوظ بوده باشد و اگر از راه محبتهای مخصوص از حالت دوستدار بخواهید بحمدالله تعالی حالم خوب و در ییلاق بگردش می‌گذرد. برخاطر محترم عالی واضح است که

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی ص ۵۱-۵۲



سند شماره ۲۱ ـ نامه سفارت روسیه به امین‌السلطان

دوستدار در هر حال از خیرخواهی و صلاح اندیشی خودداری ندارد. از قرار مسموع لایحهٔ قرارنامهٔ میانهٔ دولت علیهٔ ایران و کمپانی دخانیات نوشته شده، اینفقره را لازم دید که بجانب مستطاب اجل اشرف اعظم اظهار و خاطر نشان نماید که این امر کوچکی نیست و کار بزرگی است تعجیل در آن نباید کرد و قرار آخر را بدون مشورت با دوستان خیراندیش (که دوستدار هم خود را از آن جمله می‌داند) نباید نمود تا خدای نخواسته پشیمانی حاصل نشود. اگر اینکار داخله است ولی باقتضای دوستی مخصوص اظهار آن از دوستدار خارج نیست ـ احترامات فائقه را قبول فرمائید.

قیام مردم اصفهان بر علیه قرارداد رژی

مردم اصفهان نیز با قرارداد رژی اعلام مخالفت کردند و بدستور مقامات روحانی به درب مساجد و دیوارها اعلاناتی چسبانیدند و استعمال تنباکو را حرام و حمایت کنندگان را مرتد اعلام کردند و نوشتند که آنها را به مسجد و حمام راه نمی‌دهند.

شیخ محمد تقی آقا نجفی، از روحانیان مشهور و صاحب نفوذ اصفهان بود و در آن شهر مرجعیت داشت و خانه‌اش پناهگاه مردم در برابر حکومت استبدادی ظل‌السلطان بود و از تعدیات او برای احقاق حقوق مردم جلوگیری می‌کرده است.

در قیام مردم تهران و شیراز و تبریز، او نیز قیام مردم اصفهان را بر علیه قرارداد رژی با کمک شیخ محمدعلی ثقةالاسلام و ملا باقر فشارکی رهبری می‌کرد و جریان مخالفت مردم را با قرارداد رژی به تهران مخابره نمود.

تلگراف از اصفهان در خصوص مخالفت با قرارداد رژی

«دیروز شنبه را «آقا نجفی» و «شیخ محمدعلی» اعلانات چندی درب مساجد و معابر چسبانیده استعمال تنباکو را حرام و حمایت کنندگان فرنگی را مرتد و عمله‌جات دخانیات را نجس خوانده و نوشته‌اند کسی از این جماعت را که دخالت در کار فرنگی دارند ـ حمام و مسجد و سقاخانه راه ندهند، در حمامها و قهوه‌خانه‌ها و مجالس علما و تجار و غیره قلیان موقوف است، طلبه‌ها در هر نقطه که قلیان دیده شکسته‌اند حتی در میان خود مذاکره دارند که باید اجماعاً رفت قهوه‌خانه حضرت والا را هم برچید، هرجا که فرنگی دیده می‌شود مردم دنبالش کرده داد و فریاد می‌نمایند.

دیروز جمعی فرنگی را دنبال کرده هرزگی و بعضی حرفها زده بودند، حضرت والا چند نفری از آنها را فوراً چوب زیادی زدند «ملا محمد باقر» قدری با ادب‌تر «آقا نجفی و شیخ محمدعلی» بی‌پرده

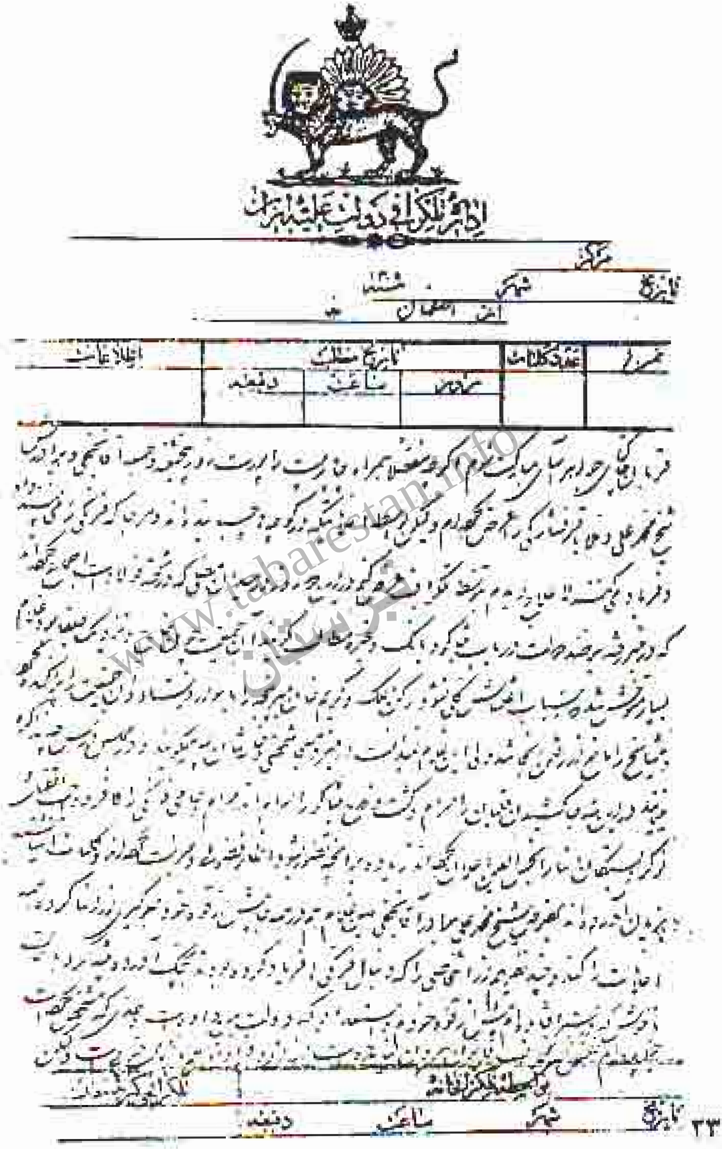
خیلی کلمات ناشایستهٔ بی‌معنی می‌گویند. سایر علما تماماً در باطن با آنها همراهی دارند، این دو نفر تا بحال جرأت این حرکات را نداشتند چند روزی است معرکه می‌کنند، از قرار مذکور کاغذی از نجف و «سرمن رآی» برای آنها رسیده، پریروز امام جمعه بعیادت حضرت والا رفته ظاهراً و باطناً با حکومت گویا همراه است، حضرت والا هم نوکرهای شخصی خود را حاضر و مستعد کرده‌اند تا چه شود، حضرت والا بتوسط ملاباشی خودشان به آقا نجفی پیغام داده بودند، «شراب که از تنباکو نجس‌تر است همان قدر که در باب خمر نهی دارید در باب تنباکو هم همان قدر بگوئید این اقدامات چه چیز است؟» جواب داده بود «تکلیف شرعی ما این است، شما هم بتکلیف عرفی خودتان اقدام کنید». بتاریخ ۱۹ شهر ربیع‌الثانیه سنهٔ ۱۳۰۹



سند شماره ۲۲ـ گزارش در خصوص قیام مردم اصفهان بر علیه قرارداد رژی

تلگرافی است از «ظل‌السلطان»، تحریکات علما را در اصفهان بر ضد قرارداد رژی بشاه گزارش داده است.

«از اصفهان ـ قربانت خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم ـ اگر چه مفصلاً همراه چاپار پست راپورت روز پنجشنبه و جمعهٔ «آقا نجفی» و برادرش «شیخ محمدعلی» و «ملا باقر فشارکی» را عرض کرده‌ام ولیکن بواسطهٔ اعلاناتیکه در کوچه‌ها چسبانیده‌اند و هرجا که فرنگی را می‌بینند داد و فریاد می‌کنند، لاعلاج دیدم بتوسط تلگراف عرض کنم، در این دو روزه در میدان مصلی که در تخت فولاد است اجماعی کرده‌اند که در منبر رفته برضد دولت در باب تنباکو و بانک و غیره مطالب بگویند، آن جمعیت چون خارج و نزدیک جلفا بود، غلام بسیار متوحش شد که اسباب اغتشاش کلی نشود، «رکن‌الملک» و «کریمخان میرپنجه» را با سوار فرستاد و آن جمعیت را پراکنده کرد و مشایخ را مانع از رفتن آنجا شد، ولی این غلام نمی‌دانست در منبر و مسجد و خانه‌شان چه می‌گویند و در مجلس درس چه مذاکره می‌نمایند؟ در این سه جا کشیدن قلیان را حرام و کشت و زرع تنباکو را حرام اندر حرام و حامی فرنگی را «کافر و واجب‌القتل» و نوکر و بستگان آنها را «نجس‌العین» اعلان کرده‌اند، زیاده بر آنچه تصور بشود اظهار فضولی و جرأت کرده‌اند و کلمات ناشایسته بزبان آورده‌اند، بخصوص «شیخ محمدعلی» برادر «آقا نجفی»، این غلام هم در همه جا بیش از قوهٔ خود جلوگیری از آنها کرده همه اعلانات را کند و چند نفر هم از اشخاصی را که دنبال فرنگی‌ها فریاد کرده بودند بچنگ آورده تنبیه کرد، با حالت ناخوش که در بستر افتاده‌ام بیش از قوهٔ خودم واستعدادیکه دولت بمن داده است و حدی که مشخص کرده است جنبیده‌ام، نفس کسی بخلاف قانون بیرون نیامده است، ارزانی و فراوانی هم در کمال خوبی است، ولکن این مشایخ سفیه که بنمک مبارک و بجیقهٔ مبارک که عقل ذیعقول از حرکات آنها مات می‌ماند که بچه پشتگرمی و بچه اطمینان این حرکات از آنها ناشی می‌شود و خود را مثل شب پره بشعلهٔ سخط و غضب دولت می‌زنند، باین جزئی حرکات غلام آرام نمی‌گیرند، گمان غلام این است که اگر آنها از طرف شخص همایونی نصیحت یا مؤاخذه سخت و بازخواست نبینند آرام نگیرند و رفته رفته اسباب زحمت بزرگی فراهم می‌آورند، اگر چه این غلام ناخوش است، افتاده و گرفتار با درد و همه جور مرض است اما برای نثار جان در راه ولینعمت و انجام فرمایشات همایونی بهر چه حکم بفرمایند اطاعت می‌کنم و انجام می‌دهم و جان خود غلام در آن راه تصدق شود اسباب افتخار بازماندگان است ـ غلام بیمقدار «مسعود قاجار» مهر تلگرافخانه ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۹» سند شماره ۲۳



اداره تلگرافی دولت علیه ایران

مرکز

تاریخ شهر

نمره	عدد کلمات	تاریخ مطلب			اطلاعات
		شهر	ساعت	دقیقه	

[illegible]

تاریخ شهر ساعت دقیقه

۲۳

سند شماره ۲۳ ـ تلگراف از طرف ظل‌السلطان به ناصرالدینشاه در خصوص قیام مردم اصفهان

پیشنویس تلگرافی است با خط «ناصرالدینشاه» که در آغاز جنجال «رژی» به «ظل‌السلطان» مخابره شده است.

«ظل‌السلطان ـ اینروزها بعضی اخبارات از اصفهان بعرض رسیده است که خیلی جای تعجب و حیرت است که چرا مردم بی جهت و بی سبب آسودگی و امنیت خود را کنار گذاشته دنبال این نوع کارهای بی معنی و خطرناک بروند، مثلاً بعرض رسیده است که مردم بر ضد رعایای خارجه و فرنگیان حرف می‌زنند، و همچنین علمای اعلام استعمال دخانیات را حرام دانسته‌اند، و همچنین در فقره بانک مزخرفات می‌گویند، اولا باید شما و علما و مردم این فقره را بدانید که دولت وشخص پادشاه در حق رعیت از همه مهربان‌تر است و آسودگی آنها را طالب و باید بدانید که اگر در امری دولت بداند که برای مملکت و استقلال و شریعت ضرری وارد بیاید اول کسی که در دفع آن بکوشد دولت است: پس هر حکمی و هر کرای که دولت می‌کند و اجرای او را مصلحت می‌داند باید بدانند که آن کار مصلحت مملکت و رعیت و دولت است و ابداً چون و چرائی بزبان نیاورند.

دولت برای مملکت و رعیت خودش از همه دلسوزتر و مهربان‌تر است و اگر غیر از این باشد و بر ضد حکم دولت سخن بگویند واضح است که منتهای فضولی و جسارت است و البته همچو اشخاص تنبیه و تأدیب و سیاست سختی را لازم دارند و بر عهدهٔ دولت واجب و لازم است که در همچو مقام آنچه لازمهٔ کیفر و مجازات است بمردم نادان بدهد و بفهماند که خلاف احکام دولت را کسی نمی‌تواند.

در فقره عمل تنباکو و دخانیات قرار نامه‌ئی با کمپانی آنکار بسته شده است که سواد آن در پیش شما حاضر است، چرا نمی‌دهید مردم ملاحظه نمایند؟ البته بعد از دیدن آن قراردادها خواهند فهمید که چقدر دقت در آن کار شده است که به احدی ضرری وارد نیاید.

علاوه بر آن قراردادها باز هم کمپانی را وادار کردند که برای فروشنده و خریدار تسهیلاتی بدهد و داده است. دیگر اینکار را چرا باید مردم اینقدر نفهمیده و نسنجیده دنبال بکنند که اسباب اغتشاش و مفسده بشود؟ و بالاخره اسباب کدورت و نقار در میان دولت ایران و انگلیس فراهم نماید. تنباکو چرا حرام می‌شود؟ زارع مسلمان، فروشنده مسلمان، خریدار مسلمان، دیگر جهة تحریم او را نفهمیدیم چه چیز است؟ و چرا باید نجس باشد؟ همینکه اسم کمپانی انگلیسی روی تنباکو باشد بچه سبب باید نجس بشود؟ پس قند و چای و امتعه و اقمشه و این همه متاع‌های فرنگی که در همه بازارهای شهرها ریخته است و همه کس میخرد و استعمال می‌کند باید تمام ایران و دنیا نجس و نجس‌العین شده باشند.

چرا باید علما و مردم حرفی بزنند که اینقدر بی‌معنی و سخیف باشد؟ مثلا بانک را بد می‌دانند! این چه حرف رکیک بی معنی است؟ رعایای دول خارجه از صد سال یابنظرف مأذون و مجاز هستند موافق عهدنامه‌های «آقامحمدخان» و «فتحعلی شاه» و «محمد شاه» که هر نوع معاملات را در ایران و هر نوع تجارت را بکنند، تنها این است قبل از این صراف خانه‌های خرده و تک تک وجود داشته حالا آنها را تحت قاعده آورده اسمش را بانک گذاشته‌اند، نمی‌دانم این مزخرفات را کی می‌گوید؟ و کی بدهان خواص و عوام می‌اندازد؟ این‌ها هیچکدام کار تازه نیست، فرنگیان و تجارت و معامله‌گری آن‌ها از صد سال متجاوز است که در ایران معمول است.

خلاصه این دستخط تلگرافی را به جنابان علمای اعلام بلکه بهمه اصفهان بدهید ملاحظه نمایند و جواب را بعرض برسانید که تکلیف دولت معلوم شود و البته یقین داشته باشید که اگر در این نوع حرف‌های بی معنی امتدادی بدهند تکلیف از ما ساقط شده آنچه لازمهٔ سیاست است خواهیم فرمود.» سند شماره ۲۴



سند شماره ۲۴ ـ صورت تلگراف به خط ناصرالدینشاه به عنوان ظل‌السلطان



سند شماره ۲۴ قسمت دوم ـ تلگراف ناصرالدین شاه به ظل‌السلطان

نامه ناصرالدینشاه به حضرت مستطاب حجةالاسلام میرزای آشتیانی

«جنابا ـ بعضی احکام بود خواستم با یک نفر زبانی برای شما پیغام بدهم، دیدم مفصل بود بهتر دانستم بنویسم و بعد از آن که این دستخط را ملاحظه کردید، جواب عرض نموده و همین دستخط را پس بفرستید به حضور.

در فقرهٔ عمل دخانیات هیچ کس عقل کل نیست و احاطهٔ کلی در بشریت منحصر است به وجود پاک پیغمبر ما علیه‌السلام و الصلوة. انسان گاهی یک خیالی و کاری می‌کند بالاخره از آن پشیمان می‌شود، در همین عمل دخانیات مدتی بود که من می‌خواستم انحصار داخله را از کمپانی فرنگی سلب نمایم و به جناب امین‌السلطان دستورالعمل‌ها داده بودم که کم‌کم با فرنگی‌ها حرف زده، طوری بکنند که هم عمل داخله انجام بگیرد و هم آن‌ها نتوانند ایرادی بگیرند و از دولت خسارات عمده مطالبه کنند و مردم هم آسوده از این مداخلهٔ داخلیهٔ فرنگیان که الحق مضر بود شوند، مشغول و در تدارک بودیم که این انتشار حکم میرزای شیرازی در اصفهان یا جعلا یا حقیقة بروز کرد و کم‌کم به طهران رسید و شما که علماء عاقل بزرگ هستید بدون اطلاع دادن به دولت به دهن خواص و عوام

انداختید که قلیان را ترک نمائید و این همه قال و مقال و اسباب بی‌نظمی را در پایتخت فراهم آورده، آیا بهتر نبود که متفقاً یا تنها عریضه می‌کردید در دفع عمل؟ ما هم که در تدارک بودیم بدون این های‌هو و ترک قلیان همین طور که به انجام رسید احکام صادر می‌شد. بعد از آن جاجرود به جناب امین‌السلطان و نایب‌السلطنه حکم شد مجلسی از علماء و وزراء فراهم بیاورند. سئوال شود که خلاف شریعت در این قرارنامه در کجاست بنمائید تا رفع شود. مجلس اول همه حاضر شدند به جز شما که تمارض کرده بودید. جهت و معنی این را نفهمیدم، مجلس دیگر که حاضر شدید بعض عبارات گفته بودید که هیچ ربطی به عمل نوشته نداشت، مثلاً بانک و راه آهن و غیره را عنوان کرده بودید، بعد از آن عرایض حسابی شما در باب دخانیات به ما رسید، آن بود که حکم فرمودیم جناب امین‌السلطان به شما قول بدهد که موقوف خواهد شد. در داخله کتباً و تلگرافاً اظهار تشکر و مسرت عامه به عرض رسید مگر از شما، معنی این را هم نفهمیدم که یعنی چه و عمل صحیح به قاعده با احتراز از فساد و فتنه آن بود که بعد از موقوفی عمل دخانیات فوراً شما می‌رفتید در مسجد و منبر به مردم مرحمت و التفات ما را اعلان می‌کردید و هم استعمال دخانیات را فوراً تجویز می‌کردید، چرا که به قول ملاها مانع مفقود و مقتضی موجود بود، آن سببی که تنباکو را حرام کرده بود رفع و تمام شده، چرا این کار را نکردید؟ سبب و جهتش را هیچ نفهمیدم و مثل این است که ابداً دولت در موقوفی این کار اقدام نکرده باشد، این طور قرارداد نبود بکنید به عوام کالانعام یعنی چه؟ آیا عوام فریبی بنظر شما رسیده، یا مسند خود را می‌خواهید به این واسطه رونقی بدهید؟ و باز هم در مجالس و محافل خودتان در عوض تحسین و تمجید برضد دولت و اولیای دولت حرف می‌زنید یعنی چه؟ من شما را آدم فقیر و شخص ملای بی غرض و دولت خواه می‌دانستم حالا بر ضد آن می‌بینم که اقتباس به مجتهد تبریز و آقای نجفی اصفهانی و غیره می‌کنید. آیا نمی‌دانید که کسی نمی‌تواند بر ضد دولت برخیزد؟ آیا نمی‌دانید که اگر خدا نکرده دولت نباشد یک نفر از شماها را همان یا بی‌های طهران تنها گردن می‌زنند؟ آیا نمی‌دانید که اگر دولت نباشد زن و بچهٔ شماها هرکدام به دست قزاق روسی و عسکر عثمانی و قشون انگلیس و افغان و ترکمان خواهد افتاد؟ حیف از شماست با علم و عقلی که دارید عقل خود را به دست چند نفر طلاب و اراذل و اجامر محله و شهر بدهید و به میل آن‌ها حرکت کنید. خلاصه چون خیلی لازم بود محرمانه این دستخط را به شما نوشتم، دیگر خود دانید. یک دفعه نصیحت لازم است و عجب خدمتی به ملت و مردم می‌کنید، هرس هم که تریاک کش نبود حالا چپوق تریاک می‌کشد، قلیان چرس را عجب رواجی دادند، مردکه بی جهت قلیان را ترک نمی‌کند لابد است برود یا تریاک بکشد یا چرس، یا هر نجاستی که گیرش بیاید سر قلیان بگذارد

بکشد و دیوانه شود، ناخوش شود، بمیرد، حقیقتهٔ خیلی اسباب استسقاء شده والسلام.»[۱]

به علت اقدامات آقا نجفی در اصفهان بر علیه امتیاز رژی و اعلامیه او دایر بر قتل عام مسیحیان و اروپائیان، با موافقت شاه به تهران فرستاده شد و ناصرالدین شاه با توضیحاتی که داد او تعهد کرد که در اصفهان باعث شورش و قتل عام مسیحیان نشود، و اجازه گرفت که به اصفهان مراجعت کند.

وزیر مختار انگلیس پس از اطلاع از تصمیم شاه ضمن نامه‌ای به امین‌السلطان نوشت که برگشت آقا نجفی به اصفهان باعث ظهور اغتشاش و خونریزی خواهد شد و تجار مسیحی که در اصفهان هستند احساس خطر خواهند کرد و از سفارتخانه‌های خود حمایت و جلوگیری از اقدامات مردم اصفهان را خواهند خواست.

شاه به امین‌السلطان گفت بنویسید که آقا نجفی تعهد کرده است که اقدامی بر علیه امتیاز رژی و مسیحیان ننماید.

نامه از «سردرومندولف» وزیر مختار انگلستان خطاب به امین‌السلطان تقاضای ممانعت از رفتن آقا نجفی به اصفهان

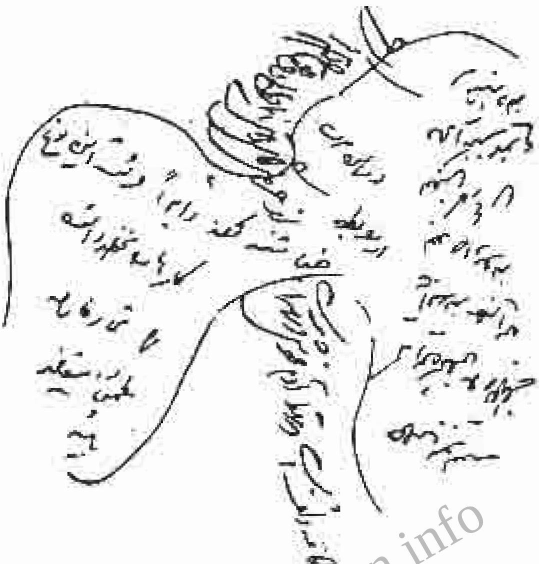
مارک برجستهٔ دولت انگلیس ـ فدایت شوم از قراری که از اصفهان شنیده‌ام آقای نجفی در شرف مراجعت بآنجا است. چون ورود مشارالیه در آن محل اسباب ظهور اغتشاش است سکنه اروپائی از این بابت خیلی واهمه نموده بدوستدار اصرار دارند که محترماً خاطر منیر ملوکانه را از وجوب سد راه صدمه و اذیت مجدد باصفهان را بواسطهٔ فساد و فتنه‌انگیزی این شخص مستحضر دارد.

چون تجارت اصفهان رو بازدیاد است و چندین تجارتخانه اروپائی در آن محل احداث شده است خیلی محل افسوس خواهد بود که حادثه‌ئی که اسباب واهمه سکنهٔ اروپائی آنجا باشد حادث شود. در اینصورت آنها طبعاً از سفارتهای خودشان حمایت خواهند خواست ـ زیاده زحمتی ندارد.

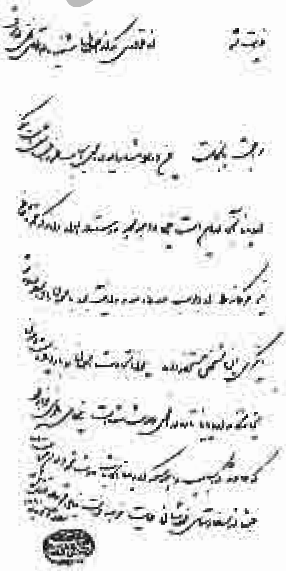
۱۴ ذی قعده ۱۳۰۷ مطابق ۱۲ جولای ۱۸۹۰ پشت کاغذ مهر «هنری درومندولف» (سند شماره ۲۵)

---

۱ – تاریخ بیداری ایرانیان. ناظم‌الاسلام کرمانی، ص ۲۲



سند شماره ۲۵ ـ نامه ولف وزیر مختار انگلستان به امین السلطان



سند شماره ۲۶ ـ دستخط ناصرالدینشاه در خصوص ولف

مخالفت مردم تبریز با قرارداد رژی

مردم تبریز پس از اطلاع از مفاد قرارداد به مخالفت برخاستند و دکاکین را بستند و اعلام کردند که تمام عیسویها را که در تبریز سکونت دارند قتل عام خواهند کرد.

در تبریز هم روحانیان به مخالفان قرارداد پیوستند و از اسقف بزرگ ارامنه خواستند که آنها هم بر علیه قرارداد دست به تظاهرات بزنند تا در امان باشند.

یکی از مجتهدان بنام حاج میرزا یوسف در مسجد به شدت بر علیه قرارداد رژی سخنرانی کرد و گفت کفار برای مداخله در کار تنباکو به این جا آمده‌اند، هر مسلمانی که با آنها همکاری کند کافر و مستحق مرگ است.

او تلگرافی به عنوان شاه فرستاد و اطلاع داد که تمام مردم تبریز به علت امتیاز رژی از او ناراضی هستند، اگر شاه از شرکت حمایت کند او نمی‌تواند جوابگوی نظم منطقه باشد.

پاتون نمایندهٔ انگلیسی‌ها در تبریز گزارش داده است:

«مدیر شرکت تنباکوی رژی برای تأسیس شعبه‌ای در تبریز دست به اقدامات گسترده‌ای زده است. مردم تنفر شدید خود را نسبت به آن ابراز کرده‌اند و انزجار عمومی تا جایی پیش رفته که اقشار متعصب جامعه درصدد قتل عام مسیحیان برآمده‌اند.»

در شهر تبریز از طرف مردم عرضحالی دایر بر مخالفت با قرارداد رژی و لغو قرارداد تهیه گردید و مفاد آن این بود که رژی تنباکو را خیلی ارزان می‌خرد و به قیمت گران می‌فروشد با این ترتیب تجار ایرانی ورشکست خواهند شد.

اسقف ارامنه هم شایعه قتل عام ارمنیان به گوشش رسیده بود، یکی از کشیشان را نزد سه تن از مجتهدان بزرگ فرستاد و از آنها خواهش کرد که پیروانشان را از قتل و آزار مسیحیان بازدارند. مجتهدان جواب دادند اگر می‌خواهید در امان باشید، باید با مسلمانان برای لغو قرارداد رژی همکاری کنید.

سفیر روسیه به حضور شاه رفت و برای لغو امتیاز پافشاری کرد، شاه از او خواست که از نفوذش برای جلوگیری از تظاهرات مردم تبریز استفاده کند تا درباره لغو قرارداد مطالعه شود.

«اعتمادالسلطنه در خاطرات خود می‌نویسد: روز هفتم محرم تلگراف تبریز به سفارت انگلیس و روس و عثمانی آمده بود به یک مضمون که ما اهالی تبریز روز عاشورا تمام فرنگیها و عیسویها را که در تبریز هستند قتل عام خواهیم کرد، از حالا به شما اطلاع می‌دهیم دانسته باشید که تغیر به جهت عمل تنباکو و اینکه شاه مملکت خودش را به فرنگیها فروخته است.»

امیر نظام جریان را به امین‌السلطان تلگرافاً اطلاع می‌دهد، او نیز به عرض شاه می‌رساند. شبانه به حاجی میرزا جواد آقا مجتهد تبریز تلگراف می‌شود که رفع این فتنه را از شما می‌خواهیم. روز تاسوعا او در خانه خودش که مجلس روضه خوانی بود به منبر می‌رود و می‌گوید با اقدامات شما خون چندین هزار بی گناه ریخته خواهد شد او با ذکر مطالبی مردم را آرام می‌کند و وعده می‌دهد که این کار به نفع مردم تبریز انجام خواهد گرفت.

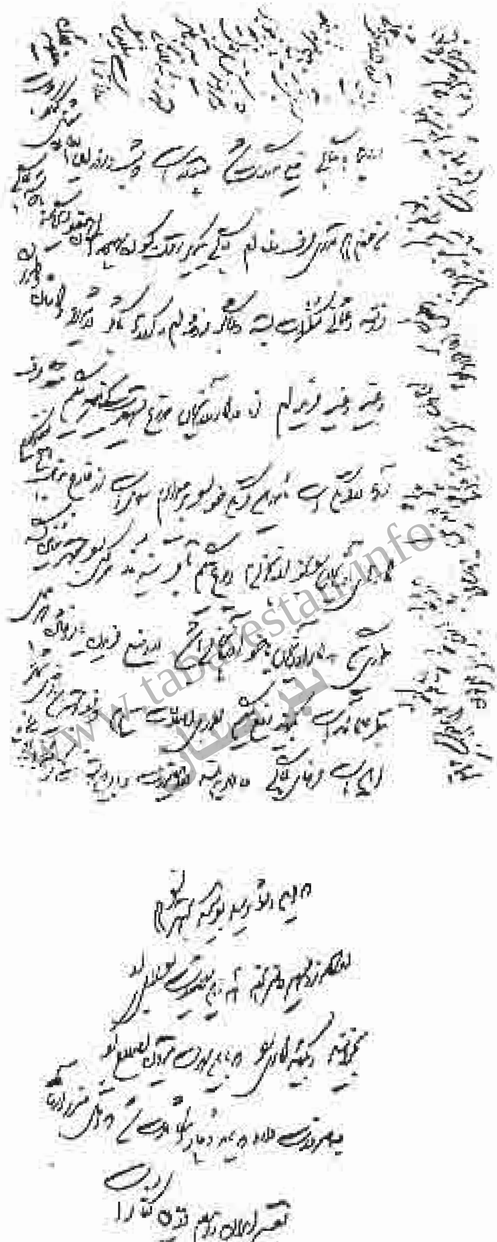
«امین السلطان به امیر نظام حاکم تبریز تلگراف می‌کند که برای رضایت مردم تبریز با کمپانی مذاکره شده که کار دخانیات تبریز به اهالی واگذار خواهد شد.»(۱)

«در اینجا با کمپانی خیلی مذاکره شد، چند روز است که شب و روز امین‌السلطان مشغول گفتگو است، من خودم هم قدری حرف زده‌ام، کمپانی می‌گوید موقوف کردن بهیچوجه امکان ندارد زیرا که با دو سه کمپانی فرانسه و عثمانی کنترات بسته و تنباکو فروخته‌ام و کرورها تنباکو در شیراز و کاشان و طهران و غیره و غیره خریده‌ام، اما در کار آذربایجان هر نوع تسهیلات بخواهند میکنم، مثلاً حرف آنها در فرنگی است، ماموربن فرنگی خود را بر می‌دارم سهل است از خارج مذهب هیچ نمیگذارم، کارهای آذربایجان را بخود آذربایجانی‌ها رجوع می‌کنم، تاجر، سید، ملا، هرکس را مجتهد معین می‌کند، طوری میکنم که کار آذربایجان با خود آذربایجانی باشد، در وضع خریدن یا فروختن هر عیبی بنظر علما آمده است بگویند رفع میکنم، بطوری اصلاحات می‌دهم که خود مجتهدین راضی شوند، این است حرفهای کمپانی، حالا ببینید در اینصورت و با این تعهدات دیگر چه حرفی باقی می‌ماند؟ این نکته را هم لازم است بدانید که اگر اینکارها را تجار برای حمل کردن تنباکو بخارجه می‌کنند، هم دولت عثمانی و هم دولت روس قرار داده‌اند تنباکوئی که بمملکت آنها وارد شود ضبط نموده یک چیزی بسیار جزئی بصاحب تنباکو بدهند و مسلم است این تجارت تنباکو بعدها با این قرارداد روس و عثمانی برای تجار ما هیچ صرفه ندارد و نمی‌توانند بکنند، «حاجی میرزا جواد آقای مجتهد» از همهٔ آذربایجانی‌ها عاقلتر و داناتر است و مطلب را می‌فهمد، الان که این دستخط رسید بفرستید مجتهد را هم در حضور «ولیعهد» حاضر نموده همهٔ این تفصیلات را برای او بخوانید و بگوئید، کاری راکه باین سهولت می‌توان اصلاح کرد چه ضرورت دارد که باید دچار اشکالات شد که اقل ضرر آنها تقسیم ایران و اسلام در میان کفار است.»(۲) سند شماره ۲۷

---

۱ - تلاش آزادی، باستانی پاریزی، ص ۲۴

۲ - اسناد سیاسی دوران قاجار، ابراهیم صفائی، ص ۱۹



سند شماره ۲۷ـ تلگرافی است بخط «امین السلطان» که در آغاز جنجال رژی در تبریز از طرف «ناصرالدینشاه» به «امیر نظام گروسی» پیشکار آذربایجان مخابره شده و برای واگذاری کار دخانیات بخود اهالی تبریز طریقی پیشنهاد شده است.

در مشهد نیز درباره قرارداد رژی تظاهراتی انجام گرفت و فروشندگان تنباکو در حرم بست نشستند.

مردم مسیحیان را تهدید به قتل می‌کردند، عامل محرک مردم بیشتر روسهای مخالف با قرارداد بودند. حاکم خراسان جریان امر را به تهران گزارش داده است.

این تلگراف از طرف «فتحعلیخان صاحبدیوان» والی خراسان

به طهران مخابره شده است.

«استخراج تلگراف رمز صاحبدیوان ۲ شهر ربیع‌الاول ۳۰۹ حضور حضرت اجل اشرف اکرم وزیر اعظم مدظلله‌العالی ـ تفصیل دیروز بعرض رسید حضرات تنباکو فروش را متقاعد کرده رفتند دکاکین خود را باز کرده با سایر مردم آسوده شدند، چهار ساعت بغروب مانده غفلتاً از مدرسهٔ خیابان بالای سر و پائین بقدر چهل پنجاه نفر طلبه دست بچوب میرسند بمیان خیابان بالا که دکاکین راببندید والا میچاپیم، فوراً بیگلربیگی و کلانتر و داروغه جلوگیری از آنها میکنند، رجاله را متفرق میکنند. طلاب می‌روند در صحن که درب حرم را ببندند خدام آنها را میزنند، سه نفر سید یکی برادر شریعتمدار سبزواری که قدری ضعیف العقل است دیگری سید محمد پیشنماز کلاتی و سید احمد جلو آنها بوده بیگلربیگی میرود نزد جناب شیخ که این قسمها رفتار کرده از قول شما بمردم میگویند، جناب شیخ پسر خود را با دو نفر از آدمهای خودش میفرستد بصحن که من ابداً چنین چیزی نگفته‌ام و هرکس دکان ببندد و مرتکب این کارها بشود فعل حرام است، بعد باتفاق کلانتر و بیگلربیگی میروند و دکاکین را باز مینمایند، کسبهٔ بیچاره هیچکدام میل به بستن دکان ندارند از ترس بردن مالشان دکاکین را باز نمیکنند ولی آن سه نفر و بقدر هفتاد هشتاد نفر طلبه در مسجد گوهرشاد جمع شده قدری زن داخل خودشان کرده بودند، یکی از آنها روی منبر رفته بعضی نامربوطها گفته سرکشیکان آستانه و سایرین همگی آنچه بآنها نصیحت کرده نشنیدند مجدداً جناب شیخ، سید آدم خود را فرستاده رفته بود روی منبر بآنها نصیحت کند، او را پائین کشیده تا دیشب ساعت پنج آنچه کرده‌اند اینها را بیرون کنند فایده نکرده شب را در مدرسه میرزا جعفر مانده آقایان علماء ظاهراً اظهار کراهت از این حرکات مینمایند. باطن را خدا میداند، محرک عمده، حضرات روسیه هستند ولی نمیدانند اگر خدای نخواسته حرکتی بشود اول بخودشان وارد میآید، چند نفر هم از داخله است که انشاءالله بوقت خود مجازات بینند.

تلگرافهای حضرتعالی را دیشب بهمگی رسانید جواب آنها را عرض میکنند تا امروز چه پیش آید، علت کار محل اقامت آنها است و تمام بازار در محل بست است والا چارهٔ اینها آسان بود، چون

رئیس اداره و نایب او و زن و بچه و اطفال کوچک خیلی وحشت کرده بودند جناب جنرال قونسول نزد من فرستاده که آنها را به ارک ببرند، گفتم اگر چه بهیچوجه تشویشی نیست قراری گذارده‌ام ولی بواسطهٔ اینکه خیلی ترسیده بودند دیشب را به ارک منزل داده و بمنزل این بنده آمدند، اگر چه ظاهراً علماء اظهار کراهت مینمایند ولی بنظر این بنده چنین می‌آید که باطناً بی میل نیستند والا چگونه طلبه‌ها این قسمها رفتار می‌کردند و بهیچ تهدید و نصیحتی ساکت نمیشدند ـ فتحعلی»

«ناصرالدینشاه در پشت ورقه چنین نوشته است «دیشب غروبی روزنامهٔ مختصری از جلیل میرزا رسید که این سادات آمده امان خواستند، صاحبدیوان هم بخشید رفتند پی کارشان، نمیدانم این تلگراف قبل از آنست یا بعد از آن؟» سند شماره ۲۸



سند شماره ۲۸ ـ متن تلگراف از طرف فتحعلیخان والی خراسان به تهران

گزارشی است که «امین السلطان» در پاسخ دستور شاه (سند شماره ۲۸) نوشته و کوششهای خود را برای موقوف ماندن انحصار داخلی شرح داده و نکات بسیار مهمی را حاوی است.

امروز که روز شنبه بود صبح بسیار زود مخبرالدوله را برداشته رفتیم منزل نایب‌السلطنه، آقا اندرون بود فرستادیم آمدند بیرون، اولاً در اطاق خلوت که غیر از خانه‌زاد و مخبرالدوله و خود آقا کسی نبود قریب یکساعت و نیم بنا کردم بخود آقا نصیحت و دلالت کردن و او را از وخامت مآل و سوء عاقبت اینکار آگاه کردن، تا اینکه خودش هم ملزم شد و نایب محمود را احضار کرده فرستاد فراشهائی که در قهوه‌خانه‌ها و بازارها بجهة منع از کشیدن قلیان گذاشته بودند بردارند و گفت، حقیقت این است اینکار را برای این کردم که ترسیدم مفسده‌ئی برپا شود و حقیقتاً عیوبات اینکار را باین‌درجه نمی‌دانستم و غیره و غیره، خلاصه بعد وزرا آمدند شرحی هم برای آنها خطبه خوانده نصایح نمودم، با وجود همه این تفصیلات بنمک مبارک بمحض ورود علما هم آقا و هم سایر وزرا سکوت محض شدند و این خانه‌زاد متکلم وحده شد، خلاصه تا یکساعت بغروب مانده آنچه از نیرو استاد داشت زد و ابداً ثمری نبخشید و منتهای حرف آنها این شد که از ماها هیچ کاری ساخته نیست شما بروید «جناب میرزا» را در سامره راضی کنید هرچه او گفت ما اطاعت می‌کنیم، گفتم پس شما عجالتاً مردم را ساکت کنید این هیاهوی قلیان حرام شدن و غیره را موقوف کنید تا ما برویم «میرزا» را راضی کنیم، گفتند وضع طوری است که اگر حالا ما برویم بمردم بگوئیم قلیان بکشید اول ماها را تکه تکه خواهند کرد، بعد اینغلام سخت ایستاده گفتم این استفتاء که بمیان مردم انداخته و نسبت آن را بجناب میرزا می‌دهید اصلش کو و کجا است؟ اصلش را بدهید تا ما بدانیم شما دخلی ندارید، دیدند بدگیری افتاده‌اند سواد تلگرافی که جناب میرزا چهارماه قبل در شهرستانک بحضور مبارک کرده و زیر تمام امتیازات زده و آن عبارات خنک نامربوط را نوشته بود و بتوسط آقای نایب‌السلطنه بعرض خاکپای مبارک رسید، بیرون آورده بنا کردند بلند بلند بخواندن و عربده کردن که با این حکم جناب میرزا تمام امتیازات حرام است، حالا شماها آمده اصلاح قرارنامهٔ تنباکو را از ما می‌خواهید که شرعی بکنید، همه این امتیازات بانک و غیره باطل است و فوراً «میرزا حسن آشتیانی» رو کرد به آقای «نایب السلطنه» که، آقا، این تلگراف بتوسط شما رسیده یا خیر؟ آقا جواب داد بلی الان در جعبهٔ من حاضر است، رو کرد بخانه‌زاد که بسیار خوب استفتاء دروغ است، این تلگراف هم دروغ است؟ خانه‌زاد گفتم راست و دروغش را نمی‌دانم اما اینقدر می‌دانم که ربطی باین مجلس ندارد، تلگرافی که کسی به کسی بکند یا کاغذی بنویسد حکم و حجت نیست وانگهی این تلگراف را میرزا بحضور همایون نوشته است، بشما ننوشته است که بردارید بخوانید و صورت آن را

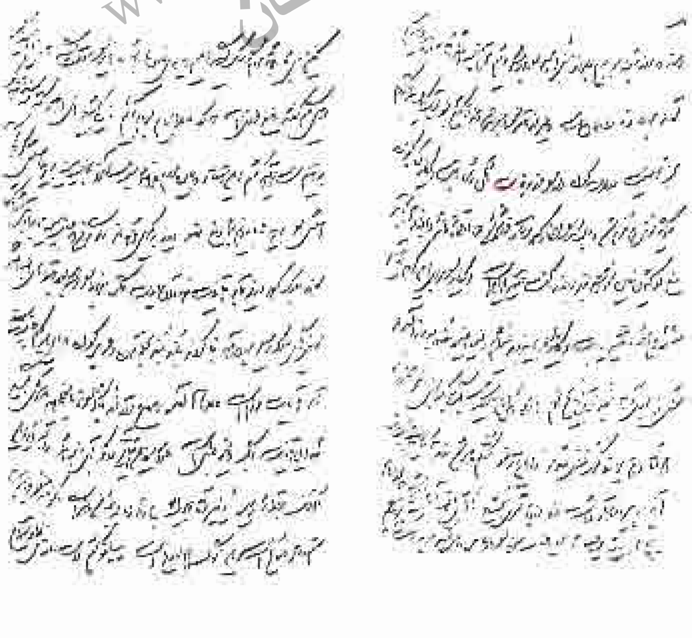
از دیروز تا بحال سواد کرده دست بدست در این شهر بگردانید، آنها هم چیزها گفتند، غلام هم جوابهای لازم را داده و حقیقتاً از جان خود گذشته گفتم هرچه می‌شود بشود، بعد دیدم حالا مجلس برهم میخورد هیچ کاری هم نشده است و آقایان با اینحالت از ترس و واهمه بیرون آمده از این مجلس بیرون رفته هزار مزخرفات خواهند گفت و بشهرستانها خواهند داد که رفتیم و وزرا را مالاندیم پشت دین را راست کردیم، چنین و چنان کردیم، و خیلی بدخواهد شد، بعد گفتم آقایان حالا که آخر مجلس است لازم است این نکته را بشماها بگویم، هفت کرور موهوم که سهل است اگر هفتاد کرور پول نقد هم بیاورید حاضر کنید محال است این امتیاز را بهم بزنند و ابداً بهم نخواهد خورد و امضای یک پادشاه قادر مستقل تا قیامت بقوت خودش باقی است، شما هم که نمی‌توانید بزور پس بگیرید، نگاه می‌دارند هر وقت مصلحتشان اقتضا کرد اجرا می‌دارند، خسارت گذشته را هم می‌گیرند و آنوقت معلوم خواهد شد که شماها بدین و دولت اسلام خدمت کرده‌اید یا خیانت کرده‌اید؟ قبلهٔ عالم محض کمال دینداری و مرحمت شماها را فرمودند حاضر شده بنشینید اصلاحی در این ماده فسادی که در مملکت اسلام پیدا شده است بکنید، حالا شماها نمی‌کنید و تمام را لجاجت می‌کنید واضح است که لعنت و بدنامی و ننگ اینکار برای شماها خواهد ماند نه برای دولت، اگر چاره‌ئی بنظرتان می‌رسد بکنید والا این عریضه‌ها و حرفها فایده ندارد، شماها هم دولت را باین شدت که عاجز تصور کرده ایدنیست، پادشاه اسلام رئیس مسلمانان است هر حکمی بکند لازم الاجری است، شماها را برای کمک اینجا نیاورده‌اند، بلکه برای مشورت و مصلحت آورده‌اند که اگر چیزی بعقلتان می‌رسد بگوئید، خلاصه کم‌کم آقایان را باین حرفها قدری آرام کرده ازهای و هوی انداخته بعد گفتم عیب و ضرر شرعی این قرارنامه را منحصر بیک کلمه نموده و متفق‌الرای شده آن رابگوئید شاید بتوانیم چاره‌ئی بکنیم، گفتند آن یک کلمه عمل «انحصار» است که مبنای قرارنامه برآن است تمام فصول قرارنامه راجع بکلمهٔ «انحصار» است آنکه برداشته شد دیگر فصول و شروطی باقی نمی‌ماند که اصلاح شود.

اینغلام بعد از آنکه مکرر از آنها قول گرفتم که تمام حرف در این یک کلمه است و همه اقرار کردند، آنوقت گفتم، که اگر قول می‌دهید و شرط می‌کنید و مرا وکیل مطلق می‌کنید که این کلمه را بردارم یعنی انحصار در داخله موقوف شود ولی انحصار خارجه حق کمپانی باشد وکمپانی هم مثل سایر تجار حق خرید و فروش داشته باشد یعنی هرکس دلش می‌خواهد باو بفوشد نمی‌خواهد نفروشد، بهر کس دلش می‌خواهد بفروشد هرکس می‌خواهد از او بخرد، نمی‌خواهد از دیگران بخرد، و در عوض این ضرریکه از برداشتن انحصار داخله می‌کشند دولت از روی حساب و قاعده

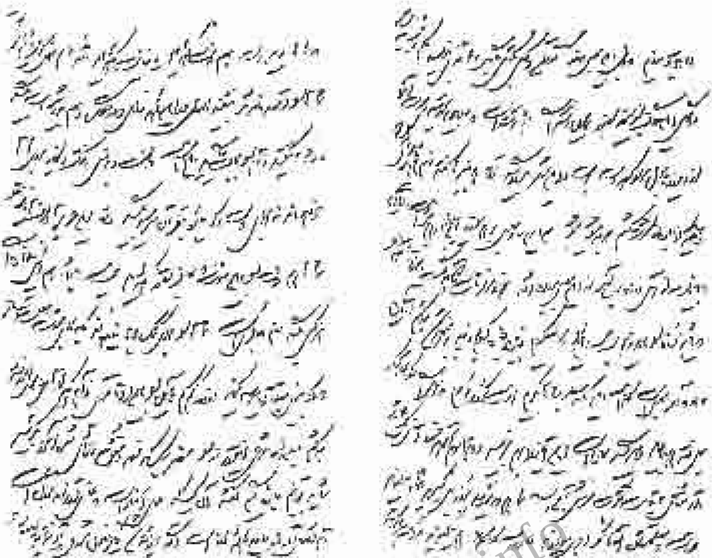
بهر یکمن یا یک کیسه تنباکو مبلغی وراد آورده جمع می‌کنند درگمرکخانه و باو می‌دهد، هم دولت ضرر نکند هم کمپانی ضرر نکند و لفظ «موقوف شده» و «بخم خورده» هم در میان نباشد که دولت انگلیس مجبور بایستادگی و حمایت باشد هم شما نروید خانه تان را بفروشید و برای موقوف کردن امتیاز پول بیاورید، هم لفظ جبر و فلان و فلان از میان برداشته شود. شأن و احترام امضای «شاهنشاه» هم در جای خود محفوظ و محترم بماند، اگر قول می‌دهید من باقبال شاهنشاه می‌روم عقب اینکار و بیاری خدا و تقویت اعلیحضرت همایون اگر توانستم بهمین طور قرار کار را می‌دهم، که یکمرتبه همه شان گفتند چطور؟ چطور؟ دوباره مطلب را توضیح و خرفهم نمود تا اینکه یکی‌یکی بنای رضایت راگذاشته بعد از قدری غمزه و عشوه گفتند بسیار خوب، گفتم کافی نیست باید قول بدهید، قول دادند، گفتم قول شما کافی نیست باید از طرف تمام علمای ولایات قول بدهید، قول دادند و قرار دادند که رضا کردن تمام علما بعهدهٔ آنها باشد، و در حقیقت بعد از آنکه انشاءالله باقبال قبله عالم اینکار اینطور ختم شود مطلبی نمی‌ماند که کسی حرفی داشته باشد و هیچکس در خواب نمی‌دید که کار اینطور بشود، خلاصه بعد از اتمام حجت و قول گرفتن از حضرات آنها را روانه نموده و آنوقت تاجرها را که قبل از وقت حاضر کرده بیرون اطاق بودند داخل نموده شرح مبسوطی برای آنها خطبه خواندم که شرحش را باید حضوراً عرض کنم، به آنها مدلل کردم که تمام ضرر و خسارت این فساد بآنها خواهد خورد، بعد از آنکه اقرار کردند تفصیل را برای آنها نقل کرده گفتم اگر باینطور تمام شود راضی هستید؟ همه‌شان راضی و اظهار شکرگذاری کردند، مخصوصاً انحصار اخراج تنباکو را مکرراً شرط کردم آنها هم مکرراً قبول کردند، بعد آنها را هم روانه ساخته فوراً سوار شده بخانه آمدم وزیر مختار انگلیس هم فوراً رسید از نیمساعت بغروب مانده تا سه ساعت از شب گذشته مسلسل حرف زده هزار مقدمه بیان کرده و صد هزار دلیل آورده تا باو لزوم این عمل را فهماندم گفتم، شما بدانید دیگر از برای ما وسیله در اجرای این عمل نمانده است غیر از جنگ با داخله و رعیت خودمان، که آنهم بصد هزار دلیل امکان ندارد، و باز گفتم بدانید که اگر اینکار اینطور نگذرد جان و آبروی من در معرض خطر است دیگر قدرت ایستادگی ندارم و میترسم مجبور بشوم که استعفا کنم و اگر استعفای مرا قبول نکنند خودم خودم را تلف کنم، و به «لرد سالیسبوری» تلگراف کنید که اگر نمی‌توانید کمپانی را باین قرار راضی و مجبور کنید پس از من چشم بپوشید، دیگر قبلهٔ عالم می‌دانید که در مدت سه ساعت و نیم چقدر باید حرف زده باشم و چقدر مباحثه و مجادله کرده باشم که کار باینجا برسد و این حرفها که عرض شد گفته شود، بالاخره همراهی کرده قول داد که تمام قوت و همت خودش را در اینکار صرف نماید و قول داد که عبارت آخری اینغلام را

هم در تلگراف «لرد سالیسبوری» بنویسید، با این تفصیل امیدوارم که انشاءالله بخواست خداوند و باقبال شاهنشاه عمل تمام بشود و وجود مسعود همایون بدون یکدینار ضرر مالی و آبروئی از این مخمصه خلاص شود و از منت‌های بیجای سرکار «ظل‌السلطان» و آقای «نایب السلطنه» و این و آن خلاص و از تهدیدات و آنتریکها و اسباب چینی‌های روسها هم آسوده شوند و عوض خنده‌هائیکه آنها خیال داشتند بما بکنند ما بآنها بخندیم، ولی نمی‌دانم بعد از تمام شدن عمل هم فداکاری و جان نثاری و عشق و ارادت قلبی اینغلام بر وجود مبارک ثابت خواهد شد یا باز محل تأمل بوده هر روز با اسباب چینی آقای نایب‌السلطنه و سایرین باید وجود مبارک نسبت باین غلام و اجزایم متغیر بوده علی الاتصال در حالت تزلزل و خفت نوکری و زندگانی نمائیم و آیا بعد از انجام اینکار متوقع این است که ترحم و تصدق فرموده این غلام راکه از همهٔ قوا افتاده است مرخص فرمایند خود را بگوشه ئی نشانده، بدعاگوئی وجود مبارک این چند روز عمر را ختم نماید و از شر مردم آسوده باشد یا خیر؟ زیاده حد و قدرت جسارت ندارد.

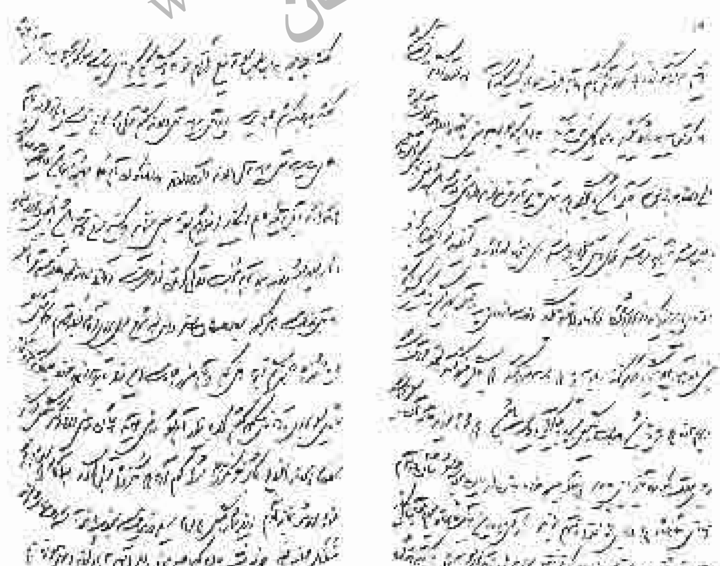
الامرالاقدس الاعلی مطاع، مطاع، مطاع سند شماره ۲۹



سند شماره ۲۹ ـ گزارش امین‌السلطان دربارهٔ اجرای دستورات ناصرالدینشاه



سند شماره ۲۹ ـ قسمت دوم ـ گزارش امین‌السلطان



سند شماره ۲۹ ـ قسمت سوم ـ گزارش امین‌السلطان



سند شماره ۲۹ ـ قسمت چهارم گزارش امین‌السلطان

مخالفت مردم شیراز با قرارداد رژی

«حجة‌الاسلام میرزا محمدعلی مجتهد شیراز اعلام کرد که بدون شک وجود این شرکت باعث خواهد شد، اروپائیان به کشور سرازیر شوند و در مراوده دائم آنها با مردم، دین از دست خواهد رفت.»

مخالفت دولت روسیه با قرارداد رژی ادامه داشت و سفیر روسیه به اتباع روس و اتباع تحت حمایت خود در شیراز اطلاع داد که آنها بدون توجه به قرارداد رژی به خرید و فروش تنباکو بدون مجوز اقدام کنند.

حجة‌الاسلام میرزای شیرازی ضمن تلگرافی به ناصرالدین شاه مخالفت خود را با قرارداد رژی اعلام داشت که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخلی مملکت و واگذاری تجارت تنباکو و تأسیس بانک منافی دستورات اسلامی است و باعث بهم خوردگی نظام مملکت و پریشانی مردم خواهد شد.

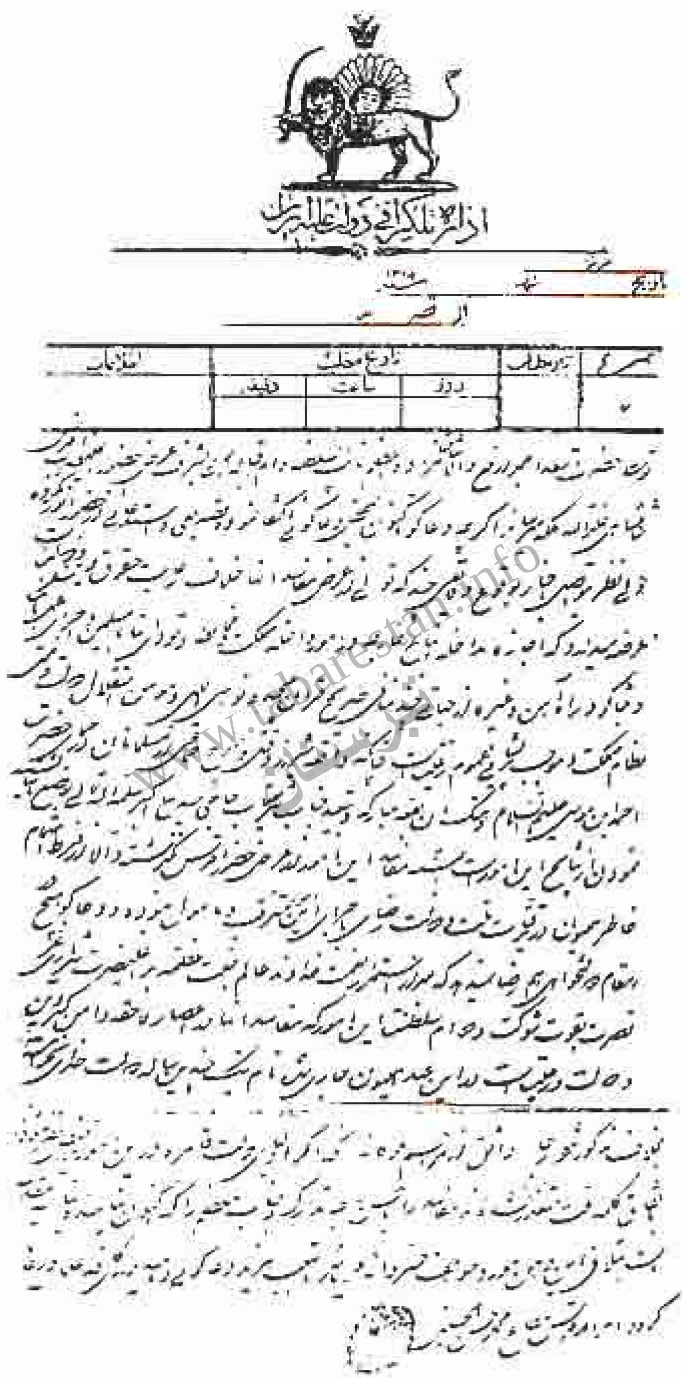
تلگراف «میرزای شیرازی» است برضد قرارداد رژی و بانک و راه آهن که به «ناصرالدین شاه» مخابره نموده است.

از قصر ـ توسط حضرت اسعد امجد ارفع والا شاهزادهٔ اعظم نایب‌السلطنه دام اقباله تعالی ـ بشرف عرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه می‌رساند. اگر چه دعاگو تاکنون بمحض دعاگوئی اکتفا نموده تصدیعی و استدعائی از حضور انور نکرده ولی نظر بتواصل اخبار بوقوع وقایعی چند که توانی از عرض مفاسد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است عرضه می‌دارد که اجازهٔ مداخلهٔ اتباع خارجه در امور داخلهٔ مملکت و مخالطه وَتوّدی آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و راه آهن و غیره از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس (نواسی) الهی و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است، چنانکه واقعه شیراز و قتل و جرح جماعتی از مسلمانان در حمای حضرت احمدابن موسی علیهم‌السلام و هتک آن بقعهٔ مبارکه و تبعید جناب شریعتمآب حاجی سید اکبر سلمه‌الله بوضع ناشایسته نمودی (نمودن) از نتایج این امور است، البته مفاسد این امور از عرض حضور اقدس نگذشته و الا از فرط اهتمام خاطر همایون در ترقیات ملت و دولت رضای به اجرای این امور مترقب و مأمول نبوده و دعاگو هیچ در مقام دولتخواهی هم رضا نمی‌دهد که بعد از استقرار نعمت خداوند عالم جلت عظمة بر اعلیحضرت شهریاری عز نصره (نصرت) بقوت شوکت و دوام سلطنت، این امور که مفاسد آنها در اعصار لاحقه دامنگیر دین و دولت و رعیت است در این عهد همایون جاری شده نام نیک چندین ساله دولت خدای نخواسته بخلاف مذکور شود.

رجاء واثق از مراحم ملوکانه آنکه اگر اولیای دولت قاهره در این امور ترخیص نفرموده‌اند باتفاق کلمه ملت متعذر نشده‌اند، مفاسد را باید به احسن وجه تدارک و جناب معظم راکه اکنون پناهنده بناحیهٔ مقدسه است بتلافی این وهن مورد عواطف خسروانه فرمائید تا سبب مزید دعاگوئی و امیدواری کافه علما و رعایا گردد. الامر الاقدس مطاع ـ محمد حسن الحسینی، مهر تلگرافخانه ۲۷ شهری ذی حجه ۱۳۰۸ (سند شماره ۳۰)

در تهران نیز اعلامیه‌ای از طرف روحانیون صادر گردید که اگر کارکنان شرکت رژی تا هفته آینده ایران را ترک نکنند حکم جهاد علیه آنها اعلام خواهد شد.

عدم رضایت مردم به خصوص تجار و مخالفت مقامات روحانی با این امتیاز به علت نفوذ اجانب در ایران، عاقبت منجر به صدور حکم حرمت دخانیات از طرف حجةالاسلام حاجی میرزا محمد حسن شیرازی گردید.



سند شماره ۳۰ - تلگراف حجة‌الاسلام میرزای شیرازی به ناصرالدینشاه

در خصوص مخالفت با قرارداد رژی

بسم‌اللّه الرّحمن الرّحیم

الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحوکان در حکم محاربه با امام زمان است عجل‌الله فرجه

در نتیجه فتوای حضرت آیت‌ا... شیرازی مردم قلیان‌ها را شکستند و تجار تنباکوها را آتش زدند.

نوشته‌اند که ناصرالدین شاه قلیان خواسته بود، انیس‌الدوله اظهار کرد که کشیدن قلیان حرام است، شاه پرسید که حرام کرده، انیس‌الدوله جواب داد همان کس که مرا به شما حلال کرده است.

پس از صدور فتوای آیت‌ا... شیرازی، این خبر به اطلاع مردم شهرستانها رسید و هریک از شهرها ضمن تلگرافی صحت این خبر را خواستند، برای اطلاع و تأیید موضوع در جواب آنها از طرف آیت‌ا... شیرازی تلگرافهایی به شهرستانها مخابره شد.

تلگراف حضرت آیت‌اللّه

میرزای شیرازی به حضور حجة‌الاسلام میرزای آشتیانی

سرکار شریعتمدار افتخار المجتهدین العظام، عمادالاسلام، آقا میرزا محمد حسن سلمه‌اللّه تعالی ـ تلگراف جنابعالی و سایر علماء اعلام در باب رفع دخانیه رسید. اگر چه به مراحم ملوکانه و التزام شاهنشاه دین پناه خلداللّه ملکه به احکام شرع و فرمودهٔ جنابعالی و سایر علماء کثراللّه امثالهم کمال وثوق و اعتماد هست ولی چون تلگراف در این وقت محل اعتماد نیست، متوقع آن که به خط شریف تصریح فرموده که اختصاص بالکلیه از داخله و خارجه به حسب واقع از ایران مرتفع و دست اجانب را از این عمل بالمره قطع نموده‌اند و احتمال عود و تبدیل و تبعیض به هیچ وجه نیست تا سبب خاطر جمعی این جانب شود والا به موجب شریعت مطهره استعمال دخانیات جایز نیست و حکم به حرمت کماکان برقرار است تغییر نخواهد یافت.

(محمد حسن الحسینی)

تلگراف حضرت آیت‌اللّه

میرزای شیرازی به جناب امام جمعه طهران

جناب مستطاب ملاذالانام، ظهیرالاسلام، آقای امام جمعه سلمه‌اللّه تعالی تلگراف جنابعالی در باب دخانیه رسید، از صدور حکم سابق و ارتفاع آن سئوال فرموده بودید. بلی سابقاً حکم کرده‌ام و هرچند جنابعالی و سایر علماء اعلام تصدیق به رفع اختصاص فرموده‌اند و نهایت اطمینان و سکون نفس به معدلت و حسن نیت اعلیحضرت ظل‌اللّه عز نصره دارم؛ ولی به جهت عدم اعتماد بر طریق

تلگراف در این اوقات فعلا رخصت موقوف است بر این که از طریق معتبر و فکر، واقع حال برخود حقیر معلوم شود و خود اخبار می‌کنم والا حکم به حرمت کمافی‌السابق باقی است. رقیمهٔ شریفه که در امر جناب مستطاب اجل آقای امین‌السلطان دام اقباله رسید. اقدامات و اهتمامات جناب اجل موجب امتنان شد. از صدق نیت و حسن فطرت ایشان همین قسم مترقب بوده و هست و انشاءالله تعالی در پیشرفت مقاصد راجعه به صلاح دین و دولت به استمداد از توجهات امام عصر(عج) کمال همراهی و مساعدت خواهند فرمود. جواب کتبی انشاءالله با پست می‌رسد.

تلگراف به تبریز

تبریز ـ جناب مستطاب شریعتمدار ملا ذالانام ظهیرالاسلام، آقای حاج میرزا جواد آقا دام علاه ـ از آذربایجان سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت استعمال دخانیات رسیده بلی حکم کرده‌ام ولی اکنون تغییر نیافته و برقرار است و تا خبر محقق به رفع حکم از خود حقیر به جنابعالی نرسد البته امر به استمرار ترک بالمره خواهید فرمود.

(محمد حسن الحسینی)

تلگراف به اصفهان

اصفهان ـ جناب مستطاب شریعتمآب آقای حاج شیخ محمد تقی سلمه‌الله تعالی ـ از اصفهان سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت دخانیات شده بود. بلی حکم کرده‌ام و فعلا حرام است و تا رفع ید فرنگی بالمره از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود اخبار به رفع نکنم حکم منع باقی و اجتناب لازم و رخصت نیست.

(محمد حسن الحسینی)

تلگراف به شیراز

شیراز ـ جنابان مستطابان شریعتمداران آقا میرزا محمدعلی و آقا شیخ محمدحسن سلمهما الله تعالی ـ سؤال از حکم حقیر به حرمت استعمال دخانیات فرموده بودید. بلی حکم کرده‌ام و فعلاً حرام است و تا رفع ید فرنگی بالمره از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود اخبار به رفع نکنم، منع باقی و اجتناب لازم و رخصت نیست.

(محمد حسن الحسینی)

در نتیجه صدور این فتوی در تمام شهرها مردم بر علیه حکومت شروع به تظاهرات کردند تا اینکه ناصرالدین شاه مجبور به لغو امتیاز گردید و به امین‌السلطان دستور داد که لغو قرارداد را به اطلاع حکّام و مردم برسانند.

حضرت آیت‌ا... حاجی میرزا محمد حسن شیرازی پس از فرمان ناصرالدین شاه ضمن تلگرافی از توجه شاه نسبت به نظر علما و مردم سپاسگزاری کرد.

به فتوای روحانیان که استعمال تنباکو را حرام کرده‌اند، مردم تا کی می‌توانند قلیان نکشند و ممکن است دست به کارهای دیگر بزنند که به صلاح مملکت نباشد، با این مخالفت‌ها در حال حاضر برای شما وضع مناسبی وجود ندارد، ممکن است مردم مزاحمت ایجاد کنند، باید خرید و فروش تنباکو را از انحصار بیرون آورد و خرید و فروش تنباکو را در داخل مملکت به مردم واگذار کرد.

امین السلطان در اجرای دستورات شاه اقداماتی کرد و به اطلاع شاه رسانید که با مردم در این باره صحبت کردم و آنها را به آرامش دعوت نمودم و با بعضی از روحانیان مذاکره کردم آنها گفتند که از ما کاری ساخته نیست با جناب آیت‌الله میرزای شیرازی صحبت نمائید، به آنها گفتم در حال حاضر مردم را آرام کنید و موضوع حرام شدن قلیان را متوقف کنید تا با جناب میرزا مذاکره نمایم، امتیاز نامه را نمی‌شود باطل کرد چون شاه امضاء کرده است.

عاقبت پس از مذاکرات زیاد قرار شد کلمه انحصار در داخله از قرارداد حذف شود ولی انحصار خارجه حق کمپانی باشد و مردم حق خرید و فروش تنباکو را داشته باشند.

پیشنویس اعلام لغو قرارداد است که از طرف دولت ایران به رئیس اداره دخانیات شاهنشاهی نوشته شده این نامه با نظریهٔ شاه تنظیم گردیده و امضای شاه نیز در ذیل آن دیده می‌شود.

مقرب الخاقان «مسیو آرنستین» رئیس اداره دخانیات زحمت اظهار میدهد، به مقتضای وقوعات فوق‌العاده که در باب منوپول دخانیات سمت ظهور یافت و خود شما کاملاً اطلاع دارید، دولت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه ناچار و با تأسف منوپول دخانیه را که بکمپانی مرحمت شده بود فسخ فرمودند و طبعاً در باب خسارات و مصارف حقهٔ کمپانی شما که در عمل امتیاز مزبور وراد آمده و صورت صحیح آنرا زودتر باولیای دولت علیه ایران خواهید فرستاد بی‌فوت فرصت دقتهای لازمه شده و قرار ادای آن داده خواهد شد. بتاریخ چهارم جمادی‌الثانیه ۱۳۰۹ (سند شماره ۳۱)



سند شماره ۳۱ـ اعلام لغو قرارداد به آرتستین

Agreement

for the
Abolition and Termination
of the Undertaking of the
Tumbaku Monopoly

[illegible]

1) The exalted Government of Persia shall within two months from the 1st of Ramazan pay to the Tobacco Corporation of Persia the sum of Five Hundred Thousand Pounds against all its claims on account of the cancelling of the aforesaid undertaking

[The aforesaid sum shall be paid in London in Pounds Sterling]

۱) [illegible]

2) Besides the aforesaid sum, whatever Cash assets the Company may possess in the Company's Chests, at the Bank or its Sarrafs, such as Bills, Bonds, ready cash, and Money Orders all belong to the Company itself, as well as the Tumbaku which has been purchased for the interior, with its necessary packing material, existing at the Agencies at Tabriz, Kashan, Isfahan &c. &c. already existing belongs to the Company and is its property

۲) [illegible]

3) After payment of the aforesaid Five Hundred Thousand Pounds the Company shall hand over to the Representatives of the Persian Government the whole of its remaining property such as Tumbaku for the Interior, the garden and house known as the Ishrat abad situated at Tehran, the furniture and effects existing at the Tehran and other Agencies of the Company, and the machinery and the accessories for the manufacture of the Tutun and Tumbaku etcetera, and the Company engages to prove to a person to be appointed to the satisfaction of the Persian Government and the British Minister

۳) [illegible]

Commissioner [illegible] that the property handed over to the Persian Government has cost the Company One hundred and thirty nine thousand Pounds Sterling; the approval of that person shall be final, and the deficiency shall be immediately paid to the Persian Government in cash

4) The Agents of the Company shall submit to the Representatives of the Persian Government statements of the quantities and qualities of Tobacco at their Agencies and the exterior and interior Tobacco [illegible] — that statement and separate statements of both kinds shall be submitted, and inventories of all the Company's property, such as furniture, machinery and the necessaries for the manufacture of Tumbaku and its packing shall be submitted to the Persian Government, except the necessaries for the [illegible] of the said Tumbaku, which are the property of the Company itself

5). After the payment of the Five hundred thousand Pounds the Persian Government engages, within the space of three months, to take over the assets of the Company which become the property of the Persian Government. In the event of delay on the part of the Persian Government in taking over the aforesaid assets the expenses of the Company shall be paid to the Company to an extent not exceeding Two thousand Pounds per mensem up to the last day of the taking over

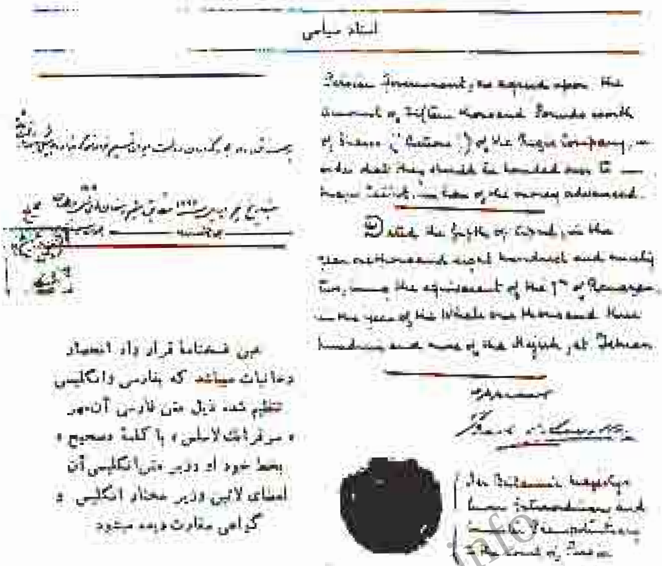
6). Besides the sum of one hundred and thirty nine thousand Pounds worth of existing assets, the aforesaid Company shall hand over to the Representatives of the Persian

(۴) [illegible]

(۵) [illegible]

(۶) [illegible]

سند شماره ۳۱/۲ـ قسمت دوم ـ صورت فسخ قرارداد رژی


اسناد سیاسی

متن قسمتنامه قرارداد انفصال دعاویات میباشد که بفارسی و انگلیسی تنظیم شده ذیل متن فارسی آن مهر و سر قراءت الاملی با کلمهٔ صحیح بخط خود او و زیر متن انگلیسی آن امضای لاسلز وزیر مختار انگلیس و گواهی مطابقت دیده میشود

سند شماره ۳۱/۳ ـ قسمت سوم ـ صورت فسخ قرارداد رژی

قرارداد در فسخ و ختم عمل منوپل تنباکو

۱ـ دولت علیهٔ ایران الی چهار ماه از غرّهٔ رمضان مبلغ پانصد هزار لیره به کمپانی رژی تنباکوی ایران در مقابل تمام دعاوی کمپانی در فسخ عمل مزبور کارسازی خواهد نمود (مبلغ مذکور فوق در لندن و به لیره انگلیسی پرداخته می‌شود)

۲ـ علاوه بر مبلغ مذکور در فوق آنچه مایملک نقدیه موجوده در صنادیق کمپانی در نزد بانک یا صرافان خودشان از قبیل بروات و اسناد و پول نقد و حوالجات باشد متعلق بخود کمپانی است و نیز تنباکوئی که برای خارجه ابتیاع شده یا لوازم کیسه‌بندی آن موجوده در وکالت خانه‌های تبریز و کاشان و اصفهان و شیراز و غیره متعلق و حق خود کمپانی است.

۳ـ بعد از ادای پانصدهزار لیره مذکور، کمپانی جمیع مابقی مستملکات خود را از تنباکوی داخله و باغ و عمارت مشهور به ایلخانی واقعه در طهران و مبل و اسبابی که در طهران و سایر وکالت خانه‌های کمپانی موجود است و ماشین و لوازم توتون و تنباکوسازی و غیره دارند تسلیم کارگذاران دولت ایران خواهند کرد و کمپانی متعهد است یک شخصی که بر ضمانت دولت ایران وزیر مختار انگلیس تعیین شود ثابت نماید مایملکی که به دولت ایران واگذار می‌شود یکصد و سی و نه هزار

لیره انگلیسی بکمپانی تمام شده است، تصدیق آن شخص حتمی است و کم بود را فوراً بدولت ایران نقد عاید می‌دارند.

۴ـ وکلای کمپانی صورت مقدار و اقسام تنباکو که در وکالت خانه‌های خودشان موجود است بکار گذاران دولت ایران تسلیم می‌نماید و در آنصورت تنباکوی خارجه و داخله را جدا نموده صورتی از هر دو قسم علیحده تسلیم خواهند کرد و فهرست جمیع مایملک کمپانی از قبیل ماشین و لوازم تنباکو سازی و کیسه بندی آن نیز تسلیم کارگذاران ایران می‌شود، مگر لوازم کیسه‌بندی تنباکوی خارجه که حق خود کمپانی است.

۵ـ بعد از ادای پانصد هزار لیرهٔ مذکور در فوق دولت ایران تعهد می‌نماید که در ظرف سه ماه مایملک کمپانی مزبور، که حق دولت ایران می‌شود، تحویل بگیرد و در صورت تعویق تحویل گرفتن مایملک مزبور از طرف دولت ایران مخارج کمپانی را از قراریکه مافوق آن ماهی دو هزار لیره بیشتر نباشد الی روز آخر تحویل گرفتن بکمپانی کارسازی نماید.

۶ـ علاوه بر مبلغ یکصد و سی و نه هزار لیره مستملکات موجوده، کمپانی مزبور مبلغ پانزده هزار لیره (آکسیون) سهام کمپانی رژی را برحسب قرارداد بکار گذاران دولت ایران تسلیم خواهد نمود که بازاء وجه پیشکی به «ماژرتالبت» رد شود. بتاریخ پنجم آپریل سنه ۱۸۹۲ مطابق هفتم رمضان لوی‌ئیل ۱۳۰۹ در طهران صحیح ـ مهر فرانک لاسلس وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت امپراطوری انگلیس، امضاء وزیر مختار

پس از لغو قرارداد تلگرافهایی در خصوص موافقت با آن از طرف روحانیون و مقامات دیگر مخابره شده است.

تلگراف حضرت آیة‌الله
میرزای شیرازی به حضرت آیة‌الله میرزای آشتیانی

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ خدمت سرکار شریعتمدار مجتهدالزمان ملاذالانام حجةالاسلام آقا میرزا محمد حسن سلمه‌الله تعالی. سابقاً تلگرافی در امر دخانیات و تعلیق اذن بر وصول خط شریف عرض شده ولی فعلا محرمانه می‌نویسم که در اصلاح این امر، حال که اولیای دولت قاهره اقدام دارند باید جناب عالی بر مکنون خیالات ایشان مطلع باشید و از کیفیت علاجی که در این باب مقتضی می‌شود مستحضر شوید، که مؤدی به فساد دیگری نباشد که در علاج او باز گرفتاری جدید برای دین و دولت دست بدهد و البته عین آن سندی که دولت به فرنگی داده‌اند مسترد خواهند داشت، که دیگر اجانب امیدی در مملکت ایران نداشته باشند و یکسره مقطوع الرجاء بشوند و باید

از جانب دولت اطمینان کاملی به رعیت داده شود و فرمانی مستحکم در رفع ابدی این امر و مختاریت رعیت صادر شود، که بر بیع و شرای دخانیات در داخله و حمل به خارجه مسلط و مختار باشند و از هر جهت قلوب رعیت از وحشت و اضطراب بیاسایند و از وخامت عاقبت این کار مأمون شوند و با رفاهیت و آسایش مشغول دعاگوئی تفصیل مطلب به همین وجه برخود احقر به تصریح جناب عالی معلوم نشود اذن نمی‌توانم داد حکم به حرمت مستمر است و خوب است همین مطلب را به جناب مستطاب اجل آقای امین‌السلطان دام اقباله العالی در موقع مناسب مذاکره نموده مسئله را موافق صلاح دین و دولت فیصل بفرمائید (محمدحسن الحسینی) تاریخ وصول تلگراف (۴ شهر رجب ۱۳۰۹)

صورت تلگراف

امین‌السلطان به حکام ولایات ایران

«به حکام ولایات عموماً برحسب امر قدر قدرت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه ابلاغ می‌شود. بنا به مرحمت و رأفت همایون شاهنشاهی نسبت به عموم ممالک محروسهٔ ایران بعد از آن که معلوم شد که عمل انحصار تنباکو و منوپل آن بر عموم اهالی قدری شاق است و از خاکپای اقدس همایونی مستدعی معافی و موقوفی آن شدند. برای آسایش خاطر عموم اهالی و رعایا و تکمیل مزید دعاگوئی وجود مبارک این انحصار و منوپل در تمام ممالک محروسهٔ ایران از امروز متروک و موقوف فرمودند و ضرر و خسارت کمپانی را از ممر دیگر معین و مقرر خواهند فرمود که به مرور به کمپانی پرداخته خواهد شد. از تاریخ این تلگراف بدانید و به عموم اهالی و علماء و اعیان و تجار و غیرهم را اطلاع بدهید تنباکو و توتون و عموم اجناس دخانیهٔ خودشان را به هرکس و به هر قیمت و به هر نحو که میل دارند بیع و شری نمایند. به مأمورین و کسان اداره دخانیه اگر چه رئیس آنها یقیناً اطلاع داده است شما هم اطلاع بدهید، که حکم از این قرار است و ضمناً به موجب امر همایونی روحنا فداه تأکید می‌شود مبادا نسبت به مأمورین آنها خلاف قاعده و خلاف احترامی حرکت بشود، که موجب تنبیه و سیاست شدیدی خواهد شد. مردم هم خودشان را از این زحمت آسوده دانند و به دعاگوئی وجود مسعود همایونی و شکرگزاری مراحم کاملهٔ همایون خسروانه بیفزایند و بعضی حرکات جاهلانه را بکلی موقوف نمایند و عرایض تشکرانهٔ علماء اعلام را به خاک پای مبارک برسانند.

(۱۶) جمادی‌الاول ۱۳۰۹ (امین‌السلطان)

صورت عریضه

امین‌السلطان به حضرت آیة‌الله میرزای شیرازی

«ملاذالاناما، حجة‌الاسلاما، قبله گاها ـ چون این مسئله اعطاء امتیاز تجارت دخانیات به کمپانی در انظار و اذهان محل بعض شبهات گردید و حقیقت آن در پرده خفا مانده است و این بنده لازم شمرده سبب اقدام و ارتفاع و جهت الغاء و ارفاع آن را من‌البدو و الی‌الختم به طریق ایجاز کماهوالواقع به اطلاع خاطر شریعت مظهر جناب مستطاب عالی دامت افضاله برسانم که از بادی و خاتمه آن مستحضر شده بالکلیه کشف غطا از این مسئله بشود.

ابتدا به تصدیع می‌پردازد: چون در ایامی که مرحوم میرزا حسین‌خان مشیرالدوله به خدمت صدارت در این دولت جاوید عدت مفتخر بود با کمپانی انگلیس قرارنامه تمدید راه آهن را از بوشهر تا گیلان منعقد ساخت و قرارنامهٔ مزبور به قدری متضمن خطرات دولتی و ملتی بود که علاوه بر ضایع شدن حقوق دولتی تمام حدود ملکی و ملتی هباء و منثوراً معدود بود. همان اوقات ذات کامل‌الصفات اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون ظل‌الله روحنا فداه خطرات مزبوره را به نظر دقت ملاحظه و خود آن مرحوم را به الغاء آن قرارنامه مکلف و محکوم فرمودند. هرقدر با کمپانی مزبور و دولت انگلیس مذاکره کرد مقصود حاصل نگردیده، بر اصرار آن‌ها افزود تا مشارالیه مرحوم شد بعد از آن نیز تا مسافرت اخیرهٔ همایون به فرنگستان این مسئله به حالت اولیه باقی بود، که تقریباً چهارده سال طول کشید و بر قوام ادعای کمپانی و مخاطرات آن افزوده بود. در آن سفر با زحمات و تدابیر و مشمول تفضلات خداوندی آن قرارنامهٔ مشئومه لغو و این امتیاز تجارت دخانیات که آن وقت همچو می‌نمود که به هیچ وجه ضرری برای دولت و ملت ندارد برقرار شد و از آن مخاطرات عظیمه آسودگی حاصل آمد. بعد از اقدام به اجرای فصول این قرارنامه متدرجاً معایب و مضار مخفیهٔ این امتیاز نیز به ظهور پیوسته زراع وتجار و رعایای دولت علیه به مقام عرض و اظهار مضار مزبوره آمدند. نظر به آن که ذات ملکوتی صفات همایونی رعایت رعایای دولت ابد بنیاد راکه ودایع محترمهٔ رب‌العباد می‌باشند همواره بر عهدهٔ شاهنشاهانهٔ خود فرض می‌شمارند، از فواید این اکر بکلی صرف نظر و به امحاء آن عن‌الاصل امر و مقرر فرمودند مخلص نیز با کمال شعف بالجنان والارکان، مشغول اجراء این ارادهٔ مطاعهٔ مبارکه بود، که در آن بین از لطایف غیبیه فقرهٔ احتراز شرب دخان الهام و مقوی اصل مقصود محمود همایونی گردیده شوق و جهد بنده نیز در الغاء امحاء این امتیاز به هزار چندان کشیده خالصاً مخلصاً کوشیده تا بحمدالله تعالی بکلی محو وکان لم یکن شیئاً مذکورا شده، عموم رعایا و برایا و تجار و زراع آسوده و آزاد شدند و الان وجهاً من‌الوجوه

ولوبقدرالذره احدی از خارجه مداخله در زراعت و بیع و شری و تجارت و حمل و نقل و انتقالات دخانیات ندارد و عاملهائی که در ولایات داشتند برداشتند برخی هم مشغولند که محاسبات خود رابا مردم پرداخته بروند، بعضی اخرج شده، عنقریب حوزهٔ ایران از وجود آن‌ها خالی و منخلی می‌شود.

منتهی این است که دولت علیه خسارت وارده بر آن‌ها و مخارج راکه کرده‌اند محض رفاه رعیت و اجراء حمایت ملت و ترویج شریعت از ممر دیگر که ضرری بر احدی نخواهد داشت به مرور خواهد داد. الخ.

تلگراف تشکر حضرت آیت‌الله میرزای شیرازی به ناصرالدین شاه

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ به توسط جناب مستطاب شریعتمدار افتخار المجتهدین العظام حجة الاسلام آقا میرزا محمد حسن سلمه‌الله تعالی

به شرف عرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاه خلدالله ملکه می‌رساند، بشارت رفع اختصاص دخانیه برحسب تلگراف علماء اعلام دارالخلافه کثرالله امثالهم موجب کمال شکرگزاری و امیدواری و سبب مزید دعاگوئی گردید. براهالی مملکت لازم است به مرزبانی شاهنشاه اسلام پناه اعزالله نصرته مباهات نمایند که باکمال استقلال و نهایت مطاوعت رعیت همین که محقق شد که این اختصاص منافی ملت و بر عموم رعیت شاق است محض اعلاء کلمه ملت و رفاه عموم رعیت صرف توجه ملکوکانه و همت خسروانه فرموده به استمداد از میامن الطاف امام زمان عجل‌الله ارواحنا فداه بالمره رفع همه مفاسد مترقبه را فرموده‌اند و این سنت عادلانه راکه واقعاً موجب حفظ دین و دولت و مایه احیاء مساعی جمیله سلاطین سلف شکرالله مساعیه و سرمشق ملوک اعصار لاحقه در نشر عدل و ترفیه حال رعیت و محافظت حدود دولت و ملت و بسط بساط امن و امان بود، اجراء فرموده‌اند تادلیل فرط معدلت و رعیت پروری شاهنشاه اسلام پناه خلدالله ملکه باشد و این معنی سبب مزید تشکر کافه علماء و عموم رعایا گردید، همواره از حضرت احدیت عزاسمه خواستارم که نعمت وجود سلطان عادل و پادشاه دین پرور را مستمر فرماید. ظل عواطف ملوکانه را بر مفارق مسلمین جاوید و پاینده دارد.

الاحقر محمد حسن الحسینی (۱)

---

۱ ـ تاریخ بیداری ایرانیان ـ ناظم الاسلام کرمانی ص ۳۷ـ۳۸

جواب تلگراف از طرف اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار

جناب مستطاب حجةالاسلام آقای حاج میرزا محمد حسن شیرازی سلمه الله تعالی تلگراف نامه آن جناب متضمن تحسین الغاء عمل تنباکو و شکر فسخ قراردادی که موجب بعضی توهمات و شکایت‌ها شده بود ملحوظ افتاد. نیت پاک آنجناب در اصلاح اسلام و مسلمین و خیر دولت و دین معلوم است البته از نظر حق آن جناب پوشیده نیست که حفظ صرفه و آسایش رعیت را فریضه ذمت خود شمرده و هرگز از این وظیفه اصلیه غافل نمانده‌ایم. دعوت خیر به توجهات مقدسه آن جناب را منتظریم در هر مرحله به نیات ما مدد کند و آنچه مایه سعادت و سلامت این ملت است به خواست خدا تکمیل نمائیم و انشاءالله به همت آن جناب مستطاب و اهتمام علماء اعلام اساس دین مبین محکم و این اخلاق و معارف که مزیت مسلمین در این است، ترویج شود، تا به عون و عنایت باری تعالی بتوانیم تکلیف واجب خود را ادا کنیم. باز از آن جناب التماس دعا داریم.[۱]

پس از لغو قرارداد رژی دولت بلژیک ضمن نامه‌ای به دولت ایران اعلام کرد که فسخ قرارداد رژی باعث عدم اطمینان تجار و مؤسسات فنی گردیده و حاضر به سرمایه‌گذاری در ایران نیستند، ناصرالدین شاه دستوری به امین‌السلطان داده است که درباره این موضوع به دولت بلژیک پاسخ لازم بدهد.

نامه سفارت بلژیک پس از لغو قرارداد رژی درباره عدم اعتماد کمپانیهای بلژیکی برای سرمایه گذاری در ایران

مارک سفارت بلژیک ـ نمره ۴۵۶ جناب اشرف ارفع افخم عالی دوستان استظهاراً مشفقا مکرما متحرما مهربانا ـ در تاریخ ۱۸ نوامبر بموجب رسیلهٔ نمره ۴۲۹ خاطر نشان آنجناب مستطاب اشرف عالی داشتم که شراکت «بالرز» طبق تلگرافیکه بدوستدار کرده بود ورود مهندس و زارع چغندری را بدارالخلافه طهران اطلاع داده و هم زحمت افزا شدم که بملاحظهٔ مضمون این تلگراف باید شراکت چغندر در آنجا تشکیل یافته باشد و قراری در آن کار داده باشند که زارع و مهندس برای این عمل مامور و روانه داشته‌اند.

هشت روز قبل، از شراکت مذکور رقعهٔ مفصلی بعنوان دوستدار رسید محتوی بر اینکه انجمن تحصیل صنایع به یکدسته از سرمایه‌داران بلجیک تکلیف نموده بود که سهام کافیه برای انعقاد و دائر داشتن این شرکت قند سازی در ایران لازم است تهیه و تدارک نمایند و از برای شرکت مذکوره

---

۱ ـ تاریخ بیداری ایرانیان ـ ناظم‌الاسلام کرمانی ص ۲۸

بهیچوجه ممکن نشده بود که یکنفر از سرمایه‌داران مذکور را باین مساعدت راضی نماید و برای امتناع از قبول این تکلیف دلایلی ابراز داشته بودند که در دولت علیه ایران اعتبار و احترام منیل و یک فرمان امتیاز را رعایت و ملاحظه نمی‌نمایند و فسخ مونوپل رژی را استدلال و استشهاد نموده بودند. مخصوص در باب معامله‌ئی که با گاز تابحال شده است گفته بودند که این امتیازی را که بندگان اعلیحضرت اقدس همایون اعلی دام سلطانه قبول و مقرر فرموده بودند که در شهر دارالخلافه پانصد چراغ افروخته شود و برای صرف روشنائی مبلغ معینی ماه بماه بکمپانی عاید دارند، اکنون هشت ماه می‌شود که کمپانی بتکالیف لازمهٔ خود مشغول است و بهیچوجه من‌الوجوه از طرف کارگذاران دولت علیه در حفظ شرایط و فصول این فرمان دقت و رعایتی نشده است، پس باملاحظه این اوضاع و عدم همراهی کارگذاران دولت علیه در امورات راجعهٔ باین دولت دوست بالاتفاق گفته بودند که بهتر این است بعدها زیاده از این در ترویج این گونه صنایع و بسط روابط مراوده در مملکت ایران اهتمام نشود و هرچه زودتر زحمت بکار انداختن امتیازاتی که تحصیل شده است از عهده خود بیرون کرده برعایای یک دولت نافذالامر مقتدری که حقوق آن دولت در آن مملکت مورد اعتنا و ملاحظه باشد تسلیم وواگذار کرده شود.

اخلاص شعار محض کمال استحضار خاطر شریف ونوس مسائلی راکه در آن انجمن ذکر شده بود در اینجا بر خاطر شریف کشف نمود تصور نفرمائید که منقصت این امورات از قصور اخلاص شعار باشد بلکه راجع است بعدم مساعدت و حمایت و بی اعتنائی که از طرف اولیای دولت علیه و بندگان اعلیحضرت اقدس همایون اعلی در اینگونه امور شده است که بهیچوجه من‌الوجوه در پیشرفت و تسهیل آن امورات بذل توجهی نشده و در نتیجهٔ ماموریت دوستدار از لحاظ عاطفت ملاحظه نفرموده‌اند.

اینجانب بر خود حتم داشته است که حتی‌المقدور در حفظ مراتب دوستی و روابط یکجهتی بین دولتین اهتمامات وافیه بعمل آورده تا می‌تواند نگذارد که این امتیازات حاصله بدولت غیری واگذاشته شود ولی درصورتی که مقاصد این شراکت تحصیل صنایع که ایجاد و احداث کارخانجات در این مملکت باشد از پیش نرود اینجانب نیز از توقف در دربار اعلیحضرت اقدس همایون دام سلطانه باکمال حسرت و تأسف استعفا نموده رخصت انصراف خواهم جست، زیراکه این سفارت اگر بقدری که ملتزم یک سفارتخانه است در ایران مشغله نداشته باشد توقف او الزامی نخواهد داشت و اینجانب شخصاً در اظهار این مطلب مبادرت نموده و بطور یقین می‌داند که اعتقاد دولت متبوعهٔ من هم از همین قرار خواهد بود، و اکنون باکمال احترام خواهش دارم این اظهار بی‌غرضانهٔ مرا

مطمح نظر اعتنا داشته در رعایت آنها دقت و ملاحظه بفرمایند و دراینجا بایراد این چند کلمه مقصود خود را خاطر نشان عالی می‌دارد که «یا پیشرفت مقاصد ارادت شعار یا حرکت از دارالخلافه طهران» و ترجیح یکی از این دو موکول و موقوف برای مرحمت نمای آنجناب اشرف عالی می‌باشد و بیان مطلب علی‌التحقیق باید معلوم خاطر اولیای دولت علیه باشد که از هنگام ورود ارادت کیش بطهران آنچه که اقدام نموده است فقط رعایت منافع هموطنان خودم نبوده است بلکه منفعت‌های ایندولت علیه هم منظور بوده است، و البته تصدیق خواهید فرمود که ایجاد کارخانجات صنعتی در ایران برای صنعت دولت و مملکت محروسه بیفایده نخواهد بود و از برای تسویهٔ وجوهاتی که در طول مدت زمان بواسطهٔ مال التجاره وارده و صادره مملکت منقصت پیدا کرده فایدهٔ کلی خواهد داشت.

در اینصورت جای هیچگونه مسامحه و تعلّل نمانده و وقتی برای اجرای این مقاصد باقی نخواهد بود که ضایع بگذاریم.

بنابراین اینجانب انتخاب فوری مامور محترمی را به بروکسل خواستار می‌شود که به آن ماموریت نقداً موقتی مامور گردیده مایهٔ اطمینان و خاطرجمعی هموطنان من باشد تا در تمول طبیعی این مملکت و منافعی راکه می‌توان حاصل نمود اهتمام و هم آن مامور در استقرار و اعادهٔ اعتمادات و اعتبارات این دولت علیه که در خاطرها خلجان یافته است سعی کند ووجههٔ تعویقی که در اجرای صرف روشنائی گاز شده است و خساراتی که از بروز ناخوشی وبا بدولت علیه وارد شده اظهار کند و هنگامی که مقاصد ما که احداث صنایع مذکوره در ایران باشد پیشرفت حاصل نمود و مقصود حاصل شد آن مامور می‌تواند بدربار مملکت خود معاودت نماید، و اینطور گمان دارم که نیت خالصانهٔ دولتخواه در این باب موافق ارادهٔ مقدسهٔ بندگان اعلیحضرت اقدس همایون اعلی باشد، اینجانب بیش از آنچه می‌توانست در انجام این امورات سعی و کوشش نموده و چنانچه دولت علیهٔ ایران در پیشرفت آن مقاصد مساعدتی نفرمایند نگاهداری و حفظ روابط اینمودت از عهدهٔ دوستدار خارج و از تشیید آن عاجز خواهد بود و خواهشمندم که مرحمت فرموده مراتب مندرجه در این مراسله را بعرض خاکپای مبارک برسانید تا اینکه دوستدار شخصاً در پیشگاه اقدس اعلی بار یافته حضوراً خاطر مبارک را از کیفیت و چگونگی این امور مستحضر نماید.

زیاده ایام اجلال مستدام و برقرار باد - فی ۱۸ شهر جمادی‌الاول ۱۳۱۰ پشت کاغذ مهر وزیر مختار سفارت سینهٔ بلژیک «بارون دُرب» (سند شماره ۳۲)


Légation de Belgique

سند شماره ۳۲ـ نامه سفارت بلژیک پس از لغو قرارداد رژی، درباره عدم اعتماد کمپانی‌های بلژیکی برای سرمایه‌گذاری در ایران



سند شماره ۳۲ـ قسمت دوم ـ نامه سفارت بلژیک

«جناب امین‌السلطان ـ سفیر بلژیک را بخواهید و همین دستخط را برای او بخوانید. اولاً آنچه امتیازی که برعایای آن دولت از عمل گاز و روشنائی و قند و. و. داده‌ایم البته مکلف هستیم که از قرار همان شروط عمل کرده و تقویت از کار کمپانی آنها بکنیم، در کدام یک از آنها قصوری شده است؟ به عرض برسانید تا تدارک آن بشود و البته حاضر هستم در اجرای شروط قرارنامه‌ها، ثانیاً از فقره چراغ گاز البته هرطور در قرارنامه نوشته شده است باید بعمل بیاورید، لیکن پولی که ما می‌دهیم باید کمپانی شرط نماید که باندازه و ساعتی که در قرارنامه نوشته شده است چراغ‌ها با روشنی زیاد بسوزد اغلب آنها شبها بیشتر از یکساعت نسوخته است، هرشب ۴ ساعت تمام باید چراغها بسوزد البته تنخواهی که در قرارنامه نوشته‌اند برسانید لیکن اگر هرشب چهار ساعت تمام نسوزد چه باید کرد، و هرگز البته راضی نمی‌شویم که دولت بلجیک سفارت خود را بیره یا کارشان را بدیگری واگذارید.» (سند شماره ۳۳)



سند شماره ۲۳ ـ دستخط ناصرالدین شاه برای سفارت بلژیک

Tehran, le 19 Décembre 1891.

Altesse

J'ai reçu la communication que vous m'avez fait l'honneur de m'adresser au sujet de certaines modifications à apporter dans l'acte de Concession du 8 Mars 1890.

Ces modifications seraient:

1°. [illegible] du Monopole [illegible] exportation des tabacs de la Perse en faveur de notre Compagnie, en exécution de quoi le Gouvernement donnera des ordres sur toutes les frontières à l'effet d'interdire à qui que ce soit, à l'exception de la Compagnie, le droit d'exportation;

2°. Abolition du Monopole [illegible]

A Son Altesse
Amin es Sultan,
etc. etc.

طهران اداره [illegible]

۱۶ جمادی الاول ۱۳۰۹

ترجمه

[illegible]

آقای امین السلطان وزیر اعظم [illegible]

[illegible] ۱۸۹۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شماره ۳۴ـ نامه آرنستین پس از لغو امتیاز انحصار توتون و تنباکو به امین‌السلطان

و همچنین خرید و فروش کلیه جنس دخانیات تجارت در داخله مملکت

ثانیاً برطرف شدن انحصار خرید و فروش دخانیات در داخله ممالک محروسه ایران

و آزادی معامله و تجارت برای هر کس و صاحبان تنباکو و توتون هر کس را بخواهند

فروخته و از هر کس میل داشته باشند بخرند

ثالثاً ضرری که از بابت برطرف شدن انحصار داخله ممالک ایران به منافع

حقیقی کمپانی وارد می‌آید مقدار صحیح آن را به قیمت عادله تشخیص داده شود

دولت به پرداخت مبلغ آن ضرر را به هر طریقی که صلاح بداند بر کمپانی

تنباکو و توتون افزوده و هر ساله اخذ خواهد کرد

(۱)

رابعاً وجوهی که به موجب امتیاز نامه حالیه به دولت متعلق است

برقرار خواهد ماند و در استمرار آن تا ختم مدت به دولت داده خواهد شد

de l'achat et de la vente des tabacs dans l'intérieur de l'Empire, et liberté du commerce pour tous à l'intérieur, de sorte que les propriétaires des tabacs pourront vendre à qui leur plaira et acheter de même;

3° Le montant de la perte encourue par la Compagnie dans ses bénéfices réels, par suite de l'abolition du Monopole dans l'intérieur de l'Empire, sera établi pour donner à sa juste valeur un dédommagement à la Compagnie au moyen d'une augmentation de taxe sur les tabacs, que le Gouvernement prélèvera annuellement dans la mesure qu'il jugera convenable.

4° Les sommes revenant au Gouvernement en vertu de notre Concession actuelle seront maintenues et

continueront

کمال تأسف از جانب دولت علیه ایران را در این اوان [illegible]

که این تغییرات را لازم شمارد ولی از آنجا که کمال

شوق را دارد در خواهش اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی

مساعدت نماید و کار را برای انجام رتق اعلیحضرت شاهنشاهی

اقدام نماید [illegible] لازم [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] مجلس [illegible]

[illegible] قبول [illegible]

[illegible]

continuerait à être payée au Trésor Impérial.

Je déplore les causes qui ont pu amener le Gouvernement de Sa Majesté à faire ces modifications nécessaires, mais dans mon vif désir d'entrer dans les vues de Sa Majesté et de lui faciliter la tâche qu'elle se voit imposée par les circonstances, j'ai demandé et obtenu de mon Conseil d'Administration à Londres l'autorisation d'entrer avec Votre Altesse en négociation sur la base des trois premières modifications ci-dessus énoncées. Quant à la quatrième, je n'ai pas encore eu le temps de la communiquer à mon Conseil d'Administration à Londres, mais d'ailleurs cette condition est naturellement acceptée, puisque, tant que le Gouvernement nous indemnisera complètement de toutes les pertes que nous subirons par la suppression de notre monopole

سند شماره ۳۴ - قسمت سوم - نامه آرنستین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

monopoles intérieurs les droits assurés au Gouvernement par notre Concession lui sont acquis.

De plus, il demeure entendu que notre Concession reste intégralement en vigueur jusqu'à ce qu'elle ait été remplacée par les nouveaux accords à intervenir.

Je me tiens donc, Altesse, à votre disposition et prêt à entamer avec vous les pourparlers que j'ose me plaire à l'espérer aboutiront à une issue favorable.

Veuillez agréer, Altesse, l'assurance de notre haute considération.

THE IMPERIAL TOBACCO CORPORATION
OF PERSIA, LIMITED
Le Directeur Général

سند شماره ۳۴ - قسمت چهارم - نامه آرنستین

نامه «آرنستین» رئیس دخانیات پس از اعلام لغو انحصار داخلی توتون و تنباکو به «امین‌السلطان» وزیر اعظم نوشته است.

طهران ـ از ادارهٔ شاهنشاهی انحصار دخانیات ایران، ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۰۹ خدمت بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف افخم آقای امین‌السلطان وزیر اعظم مدظله‌العالی معروض می‌دارد.

تعلیقه مبارکه در خصوص بعضی تغییرات که در امتیاز نامهٔ هشتم مارس ۱۸۹۰ داده شود زیارت شد، اساس این تغییرات از این قرار خواهد بود.

اولاً برقراری انحصار اخراج دخانیات ایران بخارجه برای کمپانی و برای اجرای این عمل، دولت علیه بتمام سرحدات خود امر و مقرر خواهند فرمود که احدی جز این کمپانی جنس دخانیات بخارجه حمل ننماید.

ثانیاً موقوف داشتن خرید و فروش دخانیات در داخله مملکت ایران و آزادی معاملهٔ داخله برای همه کس که صاحبان توتون و تنباکو میل دارند بهرکس میل دارند بفروشند و از هرکس میل دارند بخرند.

ثالثاً ضرری که بواسطهٔ موقوف داشتن انحصار داخلهٔ مملکت ایران در منافع حقیقی کمپانی وارد می‌آید مقدار صحیح آن از روی تحقیق معین شده و خود دولت همه ساله مبلغ آن ضرر را بهر نحو که صلاح بداند بر گمرک تنباکو و توتون افزوده و به کمپانی خواهد پرداخت.

رابعاً وجوهی که بموجب امتیاز نامهٔ اصلی بدولت علیه ایران می‌رسد برقرار خواهد ماند و استمراراً بخزانهٔ دولت داده خواهد شد.

کمال تأسف از جهاتی که دولت علیهٔ ایران را بر این واداشته است که این تغییرات را لازم بشمارد دارد ولی از آنجائیکه کمال شوق را دارد که با خیالات اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی متابعت نماید و کاری راکه باقتضای وقت اعلیحضرت شاهنشاهی اقدام در آن را برخود لازم می‌دانند آسان نمایند از مجلس شورای اداره لندن تحصیل اجازه نموده که با حضرت اجل اشرف در خصوص سه فقره که بترتیب در فوق برای تغییر ذکر شده قراری گذارد ولی فقره چهارم را هنوز فرصت نکرده که بمجلس شورای ادارهٔ لندن اظهار نماید، ولی بدیهی است که این شرایط طبعاً قبول است زیراکه دولت تمام خسارتی که بواسطه موقوف داشتن انحصار داخله بما وارد می‌آید کاملا بما خواهد رسانید و تا زمانیکه دولت چنین رفتار نماید وجوهی راکه بواسطهٔ امتیاز ما قرار شده است به دولت برسد دولت علیه حق خواهد داشت، دیگر اینکه بدیهی است که امتیاز نامه بدون تغییر برقرار خواهد بود تا زمانیکه قرار جدید که داده می‌شود بجای امتیاز برقرار گردد. ارادتمند حاضر

است که با حضرت اجل اشرف صحبت قرار عمل را باتمام برساند و امیدوارم که بطرز خوشی صورت پذیرد ـ آرنستین رئیس کل ادارهٔ انحصار دخانیات شاهنشاهی ـ مهر ادارهٔ دخانیات و امضای رئیس دخانیات در ذیل متن انگلیسی این نامه دیده می‌شود). (سند شماره ۳۴)

پس از لغو قرارداد رژی سیدعلی اکبر تفرشی به وسیله تلگراف از حجةالاسلام حاج میرزا حسن شیرازی تقاضا کرده است که استفاده از توتون را اجازه دهند.

از طهران به کرمانشاه

«بشرف عرض حضرت حجةالاسلام آقای حاج میرزا حسن دام‌الله افاداته می‌رساند آنچه جناب شریعتمدار و ملاذ الانام بعرض رسانیده مطابق واقع می‌باشد. انشاءالله مرحمت نموده تجویز شرب توتون و تشکر از مراحم کامله خدیوانه خواهند فرمود خادم‌الشریعة المطهره علی اکبر الحسینی تفرشی» سند شماره ۳۵

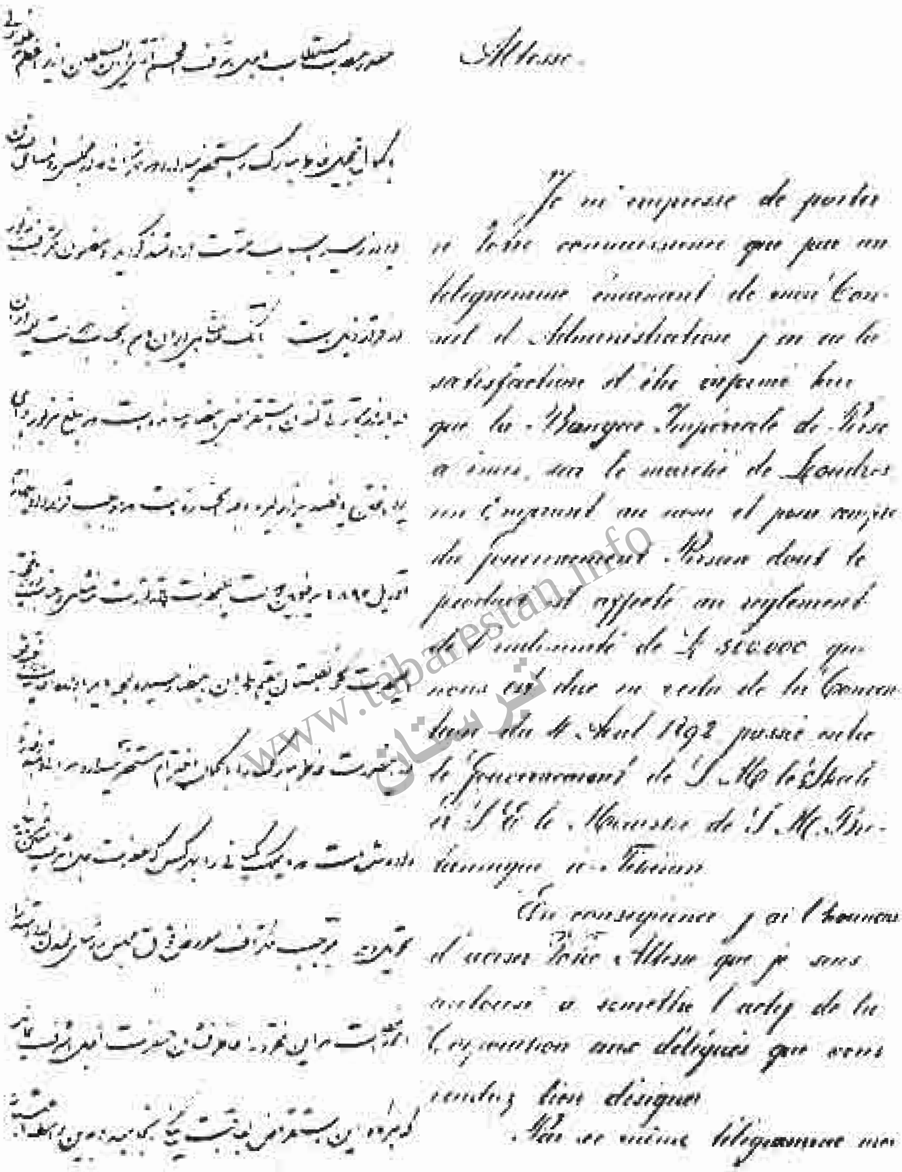
مهر تلگرافخانه ـ تاریخ شب ۹ شهر جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۹



اداره تلگراف دولت علیه ایران

نمره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب			ملاحظات
		روز	ساعت	دقیقه	

سند شماره ۳۵ ـ تلگراف سیدعلی اکبر تفرشی پس از لغو قرارداد به حجةالاسلام میرزای شیرازی و تقاضای رفع تحریم دخانیات



Altesse.

Je m'empresse de porter à Votre connaissance que par un télégramme émanant de mon Conseil d'Administration j'ai eu la satisfaction d'être informé hier que la Banque Impériale de Perse a émis, sur le marché de Londres un Emprunt au nom et pour compte du Gouvernement Persan dont le produit est affecté au règlement de l'indemnité de £ 500.000 qui nous est due en vertu de la Convention du 4 Avril 1892 passée entre le Gouvernement de S. M. le Shah et S. E. le Ministre de S. M. Britannique à Téhéran.

En conséquence j'ai l'honneur d'aviser Votre Altesse que je suis autorisé à remettre l'acte de la Corporation aux délégués que vous voudrez bien désigner.

Par ce même télégramme on

سند شماره ۳۶ـ نامهٔ «آرنستین» رئیس ادارهٔ دخانیات به «امین‌السلطان» که برای تحویل مایملک کمپانی کسب تکلیف نموده و بموجب دستور رؤسای کمپانی در لندن خسارت تأخیر تادیه هم مطالبه کرده است، در قسمت راست صفحات این نامه متن مطلب به خط و زبان انگلیسی نیز نوشته شده است.

[illegible]

Conseil d'Administration ne change cependant et n'altère l'attention de Votre Altesse sur le fait que ce cet emprunt a pu me continuer à temps fin et que enfin, si le crédit de la Régie a pu être fermement établi en Angleterre, ce double et heureux résultat n'a été obtenu qu'aux dépens de lourds sacrifices de la part de notre Corporation.

En effet au lieu de nous garantir l'intégralité de l'indemnité convenue la convention financière que l'on a conclue de l'emprunt n'en pas tenu, laisse une marge entre ce qui se chiffre par la somme relativement minime de Lstg. 42,500 et dont nous devons pourtant en supporter le détriment.

Mais à ce sacrifice viennent s'ajouter encore d'autres charges que je me vois en devoir de signaler à Votre Altesse et d'autant plus qu'elles ne proviennent nullement de notre fait mais sont attribuables au retard apporté dans le règlement de notre indemnité qui aurait dû, suivant la Convention précitée, nous être versée au plus tard le 20 juillet (1er Mo[illegible]).

de l'année courante.

Ainsi la Corporation aurait perdu en réclamant le bénéfice des intérêts à 6% que lui aurait rapporté l'indemnité à partir du 26 Juillet. Cette perte se chiffre environ par Lstg. 5000.–

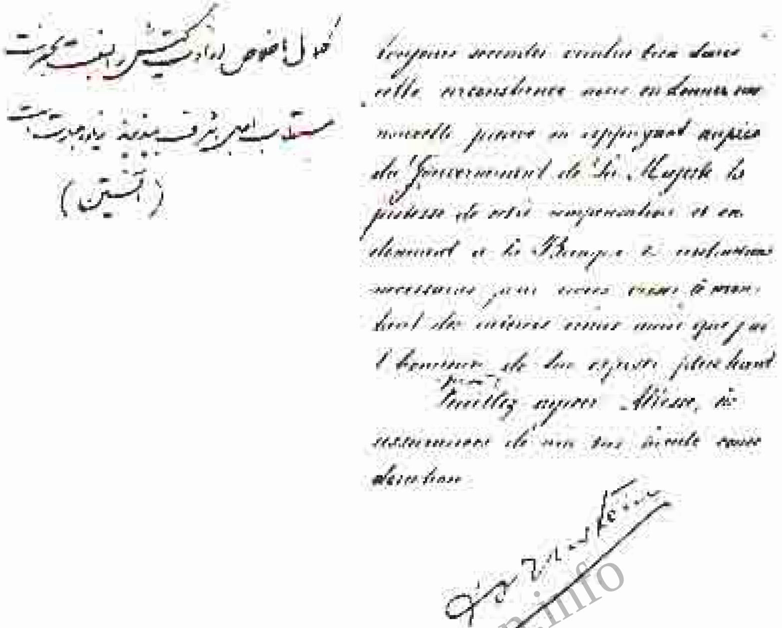
En deuxième lieu la Corporation a dû maintenir en dehors de toute prévision un personnel considérable pour effectuer les [illegible] de l'actif, ce qui lui a occasionné des dépenses d'Administration que l'on peut évaluer à environ Lstg. 3000.

Aux termes de l'Article V de la Convention la Corporation serait également fondée à réclamer cette somme.

Étant donnée cette situation mon Conseil d'Administration espère la conviction que le Gouvernement Persan dans sa haute équité nous attribuera, à titre de compensation, les intérêts courus du 13 Mai sur la première somme échue devant échoir le 15 Novembre prochain, et qui, en vertu de la Convention avec la Banque devrait lui être remboursée par cette dernière.

Votre Altesse dont la bienveillance toute particulière nous a

دیگر آنکه [illegible]
[illegible] مقابل این مبلغ را نیز خواهد داشت
ثانیاً از این قرار [illegible]
اظهار میدارد که [illegible] دولت علیه ایران
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible]
اول [illegible]
[illegible] بانک [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] حضرت اجل اشرف [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible] اداره [illegible]
فرموده [illegible] این [illegible] حقیقت
این [illegible] دولت علیه [illegible] حضرت
[illegible]
[illegible] بانک [illegible] خواهند فرمود [illegible]
معروض فوق را [illegible] اداره [illegible]
مستدعی است لطف فرموده [illegible]


(آرنستین)

سند شماره ۳۶ ـ قسمت چهارم ـ نامه آرنستین

نامه حاجی میرزا حسن آشتیانی به اتابک (امین‌السلطان) در این نامه حاجی میرزا حسن از شاه و اتابک اظهار امتنان نموده و دولتخواهی خود را بقلم آورده و ظاهراً این نامه پس از لغو قرارداد رژی نوشته شده است.

بعرض حضرت مستطاب اجل اعظم عالی دام اجلاله

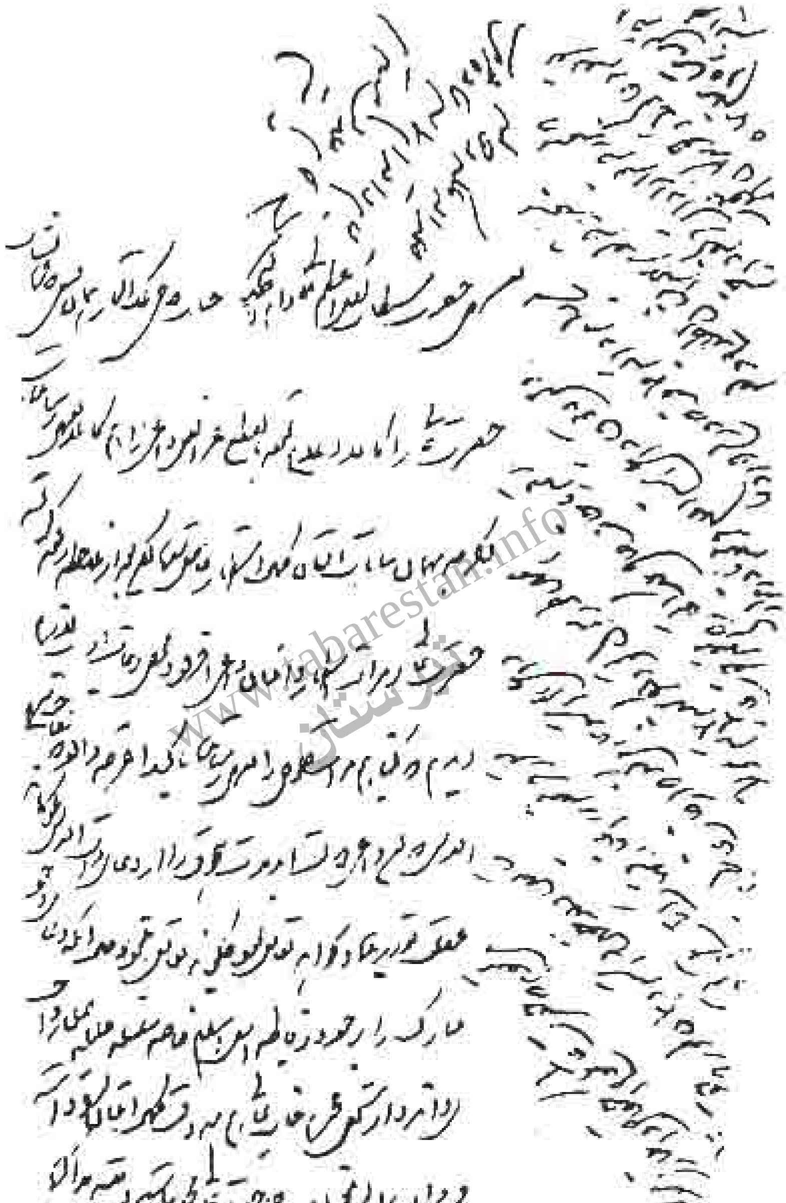
جناب حاجی ملک التجار، همان قسم که فرمایشات حضرتعالی را کاملاً ابلاغ نموده بالطبع عرایض داعی را هم کاملاً بعرض رسانده است.

اگر چه به همان بیانات ایشان کمال استظهار حاصل شده لکن بعد از ملاحظهٔ رقیمهٔ کریمهٔ حضرتعالی مراتب استظهار و امتنان داعی افزود و محض رعایت آداب لازم دیدم که کتباً هم مراتب خلوص را بعرض رسانده تأکیداً عرضه دارد که بصاحب شرع اقدس که این داعی دولت ابد مدت هیچوقت را از دعای ذات اقدس ملوکانه غفلت نورزیده و نخواهد تغافل نمود، چگونه تغافل می‌شود و حال آنکه دعای وجود مبارک را بر خود و قاطبهٔ اهل اسلام خاصه سلسلهٔ جلیلهٔ علما واجب می‌داند و از شخص محترم جناب عالی هم همه وقت کمال امتنان را داشته و دارم و باید وجود حضرت عالی مستحضر باشند و همیشه مذاکره می‌نمودم که حضرت عالی یک نوع اختصاص و امتیازی نسبت بوزرای سابقین ولاحقین داشته و همانطور که حضرت عالی مقرر

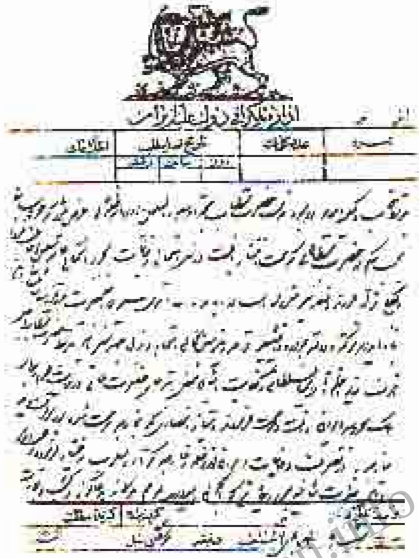
فرموده که اعتنا به شبهات ارباب غرض نشود داعی هم استدعا کند که از این جانب هم همینطور معمول شود و اگر شبهه نمایند بتوسط رقیمه یا جناب حاجی ملک‌التجار که معتمد حضرت عالی ومحل وثوق داعی هستند اعلام فرموده تا در تدارک آن برآید والله جماعت که در این دو روزه بمسجد نرفته بودند بهمهٔ ایشان اطلاع داده که بمسجد رفته بعد از ادای فریضه واجبه بفریضهٔ دعاگوئی وجود بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه اسلام پناه ظل‌الله خلدالله ملکه و دولته قیام و اقدام نمایند. زیاده عرضی نیست. ایام جلالت مستدام. پشت کاغذ محل مهر». (سند شماره ۳۷)

تلگراف حاجی شیخ فضل‌الله نوری مجتهد به حاجی میرزا حسن شیرازی برای برداشتن تحریم دخانیات. این تلگراف توسط وکیل‌الدوله و تلگرفخانه کرمانشاه مخابره شده است.

«بتوسط جناب وکیل‌الدوله دام مجده ـ خدمت حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین ادام‌الله ظلله العالی عرض می‌شود که چون سابقاً بحسب حکم از حضرت مستطاب عالی که سمت انتشار یافت در نهی استعمال دخانیات بمجرد استماع عامه مسلمین اطاعت نموده و بکلی ترک نمودند و فعلا نیزمتروک است، از آنجا که ذات اقدس همایون اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه دین پناه ایدالله شوکته و دولته همواره در تشیید قواعد دین مبین کمال اهتمام و بذل جهد میفرمایند بتوسط حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم آقای امین‌السلطان و کفایت ایشان محض استدعای حضرت عالی و رعایت عموم رعایای ممالک محروسه ایران رأفت و مرحمت فرمودند امتیاز انحصاری که به خارجه مرحمت شده بود موقوف و ید خارجه را از تصرف دخانیات از داخله و خارجه کوتاه و مسلوب الاختیار فرموده و حسب‌الامر الاقدس اعلانات شافیه بعموم رعایا شد که با کمال امیدواری بمراحم ملوکانه بدعاگویی و کسب تجارت خود کمافی السابق من غیر تفاوت مشغول باشند و سابقاً بنحو اختصار تلگراف شکرانه عرض شده بود چون فعلا رفع مانع بکلی شده و بالمره امتیاز برداشته و امر بحد خود کما هو حقه رسیده مستدعی از حضرت عالی آنکه بعبارت صریح واضح بعد از تشکر از مراحم ملوکانه اجازه فرمائید که خلق مشغول استعمال دخانیات کمافی‌السابق باشند و از مکاسب خود باز نمانند و مشغول دعاگویی بسلامتی ذات اقدس همایون شاهنشاه دین پناه متع‌الله المسلمین بطول بقائه و دولته باشند و این عرایض صادقانه از احقر فضل‌الله نوری است به نشانه و علامت تفویض و وکالهٔ مطلقه در امر عبادات مرحوم حاجی محمد علی اصفهانی شهیر به تاجر شاهرودی. فوریت جواب لازم ـ مهر تلگرافخانه مبارکه کرمانشاه بتاریخ شب ۹ جمادی‌الثانی توشقان ئیل ۱۳۰۹» (سند شماره ۳۸)



سند شماره ۳۷ ـ نامهٔ حاجی میرزا حسن آشتیانی به امین‌السلطان پس از لغو قرارداد



سند شماره ۳۸ ـ نامه حاج شیخ فضل‌الله نوری به حاجی میرزا حسن شیرازی



سند شماره ۳۸ ـ تلگراف حاج شیخ فضل‌الله نوری (قسمت دوم)

دستخط ناصرالدین شاه

جناب امین السلطان: امتیاز دخانیات داخله که چند روز قبل موقوف شده بود این روزها که امتیاز خارجه را هم موقوف فرمودیم و کلیهٔ این عمل به طرز سابق شد حالا به تمام علماء و حکام و مردم اطلاع بدهید که مطمئن باشند و به تمام رعایا حالی نمایند. (۱۳۰۹)

صورت دستخط ناصرالدین شاه

جناب امین‌السلطان و نایب السلطنه ملاحظه کرده فوراً مجری دارید. لازم است نایب‌السلطنه و جناب امین‌السلطان و سایر وزراء محترم دولت این یادداشت ما را ملاحظه کرده برای تجار معتبر و غیره و تجار معتبر تنباکو فروش قرائت نمائید.

حکمی که پادشاه و دولت می‌کند او را خود دولت لازم الاجراء می‌داند و هر حکمی که می‌کند چه در داخله و چه در خارجه از روی خدعه و اشتباه نخواهد بود یک وقتی مقتضی شد عمل دخانیات را به کمپانی انگلیس بدهند و دادند. چندی بعد مقتضی شد عمل دخانیات را به کمپانی انگلیس بدهند و دادند. چندی بعد مقتضی شد که آن امتیاز را از کمپانی بگیرند و گرفتند. اعلان دولتی هم نوشته و به همه انتشار داده شد که این عمل از کمپانی گرفته شده است علاوه بر این خود کمپانی انگلیس هم اعلان نوشت که دولت ایران این امتیاز را از من پس گرفت و کف ید از من شد. هرکس در طهران یا ولایات دیگر تنباکوئی به من فروخته است بیاید پول خود را بدهد و تنباکو را پس بگیرد و به همهٔ معابر چسبانیده و همهٔ مردم را مطلع و مستحضر کرد که این امتیاز از من خلع شده است با وجود این همه توضیحات و اسناد و احکامی که صادر شد در نسخ و ابطال این قرار نامه‌های دخانیات با کمپاین کمال تعجب دارم از این که باز می‌شنویم در میان مردم و تجار و غیرذلک اشتباهی در این فقره حاصل است که رفع دخانیات نشده و اگر شده باشد موقتی است. اولاً معلوم است که این انتشارات را اشخاص مفسد رذل که بدخواه دولت و ملت هستند می‌دهند و این اراجیف و اقوال مجعول اعتنائی بکند، بلکه بر همهٔ اعالی و ادانی و بر همهٔ نوکرها و رعیت‌های دولت خواه صادق صمیمی لازم و واجب است که بعد از این از هر شخص مفسد مغرض که این حرف‌ها را بشنوید یا اعلانی بنویسند و نصب نمایند و او را ببینند گرفته به حکومت تسلیم نمایند که آنها را تنبیه شایسته نمایند. چراکه این نوع شهرت‌های بی معنی مفسده‌انگیز باعث ناامنی تجار و کسبه و رعایا بر تمام اهالی مملکت و اهل طرق و شوارع شده و کسب و تجارت از میان خواهد افتاد و آن وقت دولت لابد می‌شود که برای نظم امور جمهور تشددات فوق‌العاده به ظهور برساند و خود شخص رئیس دخانیات البته نمی‌تواند بعد از موقوفی مجدداً دخیل امور دخانیه بشود. بقای این

شخص رئیس دخانیات عجالة در طهران برای این است که محاسباتی که با مردم دارد مفروق و ادعای مخارجی که در این امور کرده و با دولت دارد قرارش را داده و کار خود را تمام کرده راهش را بگیرد از این دولت برود و این هم البته یک دو ماهی طول دارد که کارش تمام شده آن وقت برود از آن طرف رئیس تنباکو در تمام شهرها وبلاد ایران مامور و عملجاتی که برای انجام این کار داشت چه از فرنگی و چه از ایرانی تماماً را متفرق و احضار و جواب داد. چنانچه یک نفر در دولت و بلاد ایران از این اشخاص نیست و اگر در جائی باشد و کسی مطلع است به عرض برساند تا دولت او را خارج نماید و باز هم تکرار می‌کنیم که این کار بالمره خارجاً و داخلا متروک و موقوف شدهٔ دائمی است و ابداً موقتی نیست و این امتیاز را بعد از این دولت به احدی از تجار خارجه و داخله نخواهد داد تمام آسوده و مطمئن باشند (صحهٔ همایونی و دستخط).

تمام این یادداشت به حکم و فرمایش ما است که در این ورقه نوشته‌اند و موادی از این فرمایشات را ملک‌التجار برداشته به همه جا منتشر نماید.

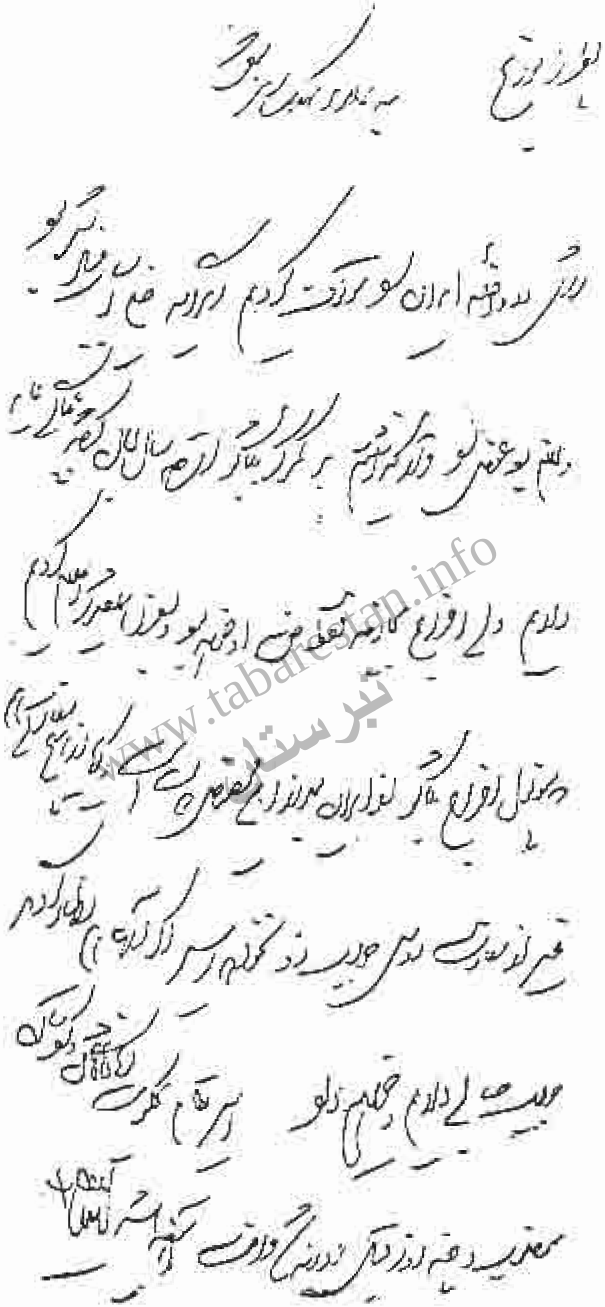
پطرز بورغ ـ به علاءالملک رمز شود.

«رژی داخلهٔ ایران را موقوف کردیم زیراکه خیلی اسباب فساد شده بود و لازم بود عوض شود، قرار گذاشتیم بر گمرک تنباکو افزوده سال بسال گرفته بکمپانی عاید داریم ولی اخراج بخارجه فقط حق او خواهد بود و بسفرا همینقدر اعلام کردیم که مونوپل اخراج تنباکو از ایران بعد از این مخصوص دولت است و گویا از هیچ سفارتی هم غیر از سفارت روس جواب رد نخواهد رسید، اگر آنها هم اظهار کردند جواب حسابی داریم و خواهیم داد، امیرنظام بحکومت کرمانشاهان و کردستان منصوب و چند روز قبل روانه شد و رفت آسوده باشید ـ امین‌السلطان.»

پس از لغو قرارداد بدستور ناصرالدین شاه به تمام سفرا و نمایندگیهای خارج ازکشور جریان امر اطلاع داده شد.

پیشنویس تلگراف رمز اعلام لغو قرارداد «رژی» است که با خط امین‌السلطان و امضای او تنظیم و به سفیران ایران مقیم پایتخت‌های مهم جهان مخابره شده است.

این مطلب بهمه اینها رمز شود. برلن «مؤیدالسلطنه» ـ پاریس «نظرآقا» ـ لندن «علاءالسلطنه» ـ پطرز بورغ «علاءالملک» ـ اسلامبول «ناظم‌الدوله» ـ تفلیس «معین الوزاره»، مسئله تنباکو و رژی که برخلاف میل و رضای عموم اهالی شد و رفته رفته شکایت مردم زیادتر و اسباب دردسر می‌شد، بعد از مذاکرات لازم با حسن فطرت و خوش نفسی «سر فرانگ لاسلس» وزیر مختار جدید انگلیس



سند شماره ۳۹ - پیشنویس تلگرافی است با خط و امضای «امین السلطان» که پس از لغو انحصار داخلی دخانیات به «میرزا محمودخان علاءالملک» وزیر مختار ایران مخابره شده است.

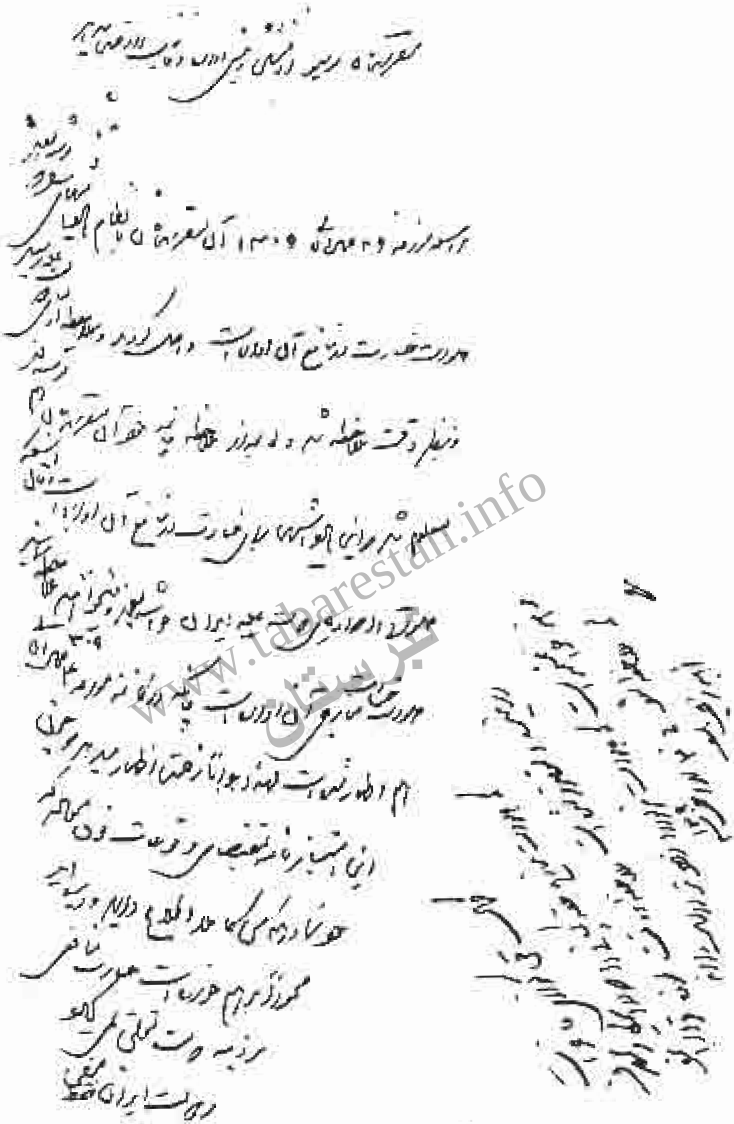
که خیلی موافقت نمود فسخ و موقوف شد و حالا مشغولیم که خسارت کمپانی را حساب نموده بدهیم برود. اتفاق تازه‌ئی که افتاده این است که پریروز یک مفسد شیطانی که هنوز معلوم نشده شبانه درب خانهٔ علما افتاده و به آنها گفته بود که دولت حکم کرده است فردا تمام علماء را گرفته از طهران بیرون کنند، علماء هم وحشت کرده مردم هم بقدر دو سه هزار نفر از طلاب و کسبه اجتماع کرده بودند که نگذارند علماء را ببرند، بقدر سه چهار ساعت این اجماع و هیاهو بود تا اینکه رفع این اشتباه را نموده مردم شاکر و دعاگو متفرق شدند، و چون یکدسته از این مردم با یکدسته از سربازها برخورده بشرارت می‌خواستند داخل منزل نایب‌السلطنه شوند، سرباز قراول مجبور به شلیک شده دو سه نفر از آنها را مقتول و مجروح نموده باقی متفرق شده و عائله بکلی رفع شد و هیچ نقلی نبوده و نیست، محض اطلاع نوشته شد که اگر غیر از این شهرتی برسد دروغ است. امین‌السلطان.

نامه ایست که از طرف دولت ایران در باب خسارت به رئیس اداره دخانیات نوشته شده

مقرب الخاقان مسیو آرنستین رئیس اداره دخانیات را زحمت می‌دهد.

مراسله مورخ ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ آن مقرب الخاقان به انضمام یادداشتهایی را که نوشته بودید صورت خسارت و منافع آن اداره است واصل گردید و به ملاحظه اولیای دولت علیه رسید و به نظر دقت ملاحظه شد ولی بعد از ملاحظه چنانکه خود آن مقرب الخاقان هم نوشته‌اند معلوم شد که این یادادشت‌ها برای خسارت در منافع آن اداره است و حال اینکه صورتی را که اولیای دولت علیه ایران خواسته بودند و می‌خواهند ملاحظه نمایند صورت خسارت مخارج آن اداره است، چنانکه در کاغذ مورخ ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ هم اظهار شده است.

لهذا جواباً زحمت اظهار می‌دهد چون این امتیاز نامه به مقتضای وقوعات فوق العاده که خود شما و همه کس کاملاً اطلاع دارید و می‌دانید مجبوراً بر هم خورده است، خسارت منافعی بر ذمه دولت تعلق نمی‌گیرد و دولت ایران فقط محض کمال حق گذاری حاضر است که صورت مخارج حقه کمپانی راکه در این کار به مصرف رسانیده و متضرر شده است ملاحظه و دقت نموده قرار آن را بدهند، خواهشمند است که صورت مزبور را زودتر ارسال دارند که ملاحظه شود فی ۴ شهر رجب سنه ۱۳۰۹ زیاده زحمت ندارد. (سند شماره ۴۰)



سند شماره ۴۰ ـ نامه امین‌السلطان که از طرف دولت ایران در باب خسارت به رئیس ادارهٔ دخانیات نوشته شده و امضای شاه هم در ذیل آن دیده می‌شود.

استقراض از دول خارجی و دادن امتیازات

استقراض از دول خارجی و دادن امتیازات

موضوع دیگری که باعث عدم رضایت مردم گردید، قرض گرفتن از کشورهای انگلیس و فرانسه و روسیه بوده است که به عنوان وثیقه عایدات گمرکات شمال و جنوب در اختیار آنها گذاشته می‌شد و دیگر دادن امتیازات مختلف.

در سال ۱۳۰۵ دولت ایران می‌خواست برای پرداخت خسارت کمپانی رژی مبلغ ۵۰۰ هزار لیره از بانک انگلیس وام بگیرد ولی به عللی این کار انجام نگرفت و روسها از این موقعیت استفاده کردند و با تقاضای ایران برای گرفتن وام موافقت نمودند.

وام از روسیه

امین‌السلطان صدر اعظم وسایل سفر مظفرالدین شاه را به اروپا فراهم کرد و برای تامین مخارج سفر شاه و همراهانش از دولت روسیه تقاضای وام کرد. آن دولت بوسیله بانک استقراضی مبلغ وام مورد تقاضای امین‌السلطان را پرداخت (۱۳۱۸ قمری مطابق با ۱۹۰۰ میلادی)

مبلغ وام ۲۲/۵۰۰/۰۰۰ منات طلا با ربح ۵٪ و قسط سالانه آن بابت اصل و فرع ۱/۱۵۶/۲۸۸ منات بود، گمرکات ایران به استثنای گمرکات بنادر خلیج فارس درگرو این وام بود و از شرایط وام این بود که درآمد گمرکات بایستی به بانک استقراضی روس در تهران داده شود، درصورتی که ایران عایدات گمرکی را به بانک روس نپردازد دولت روسیه گمرکات را زیر نظارت خود قرار خواهد داد.

برای تهیه مقدمات سفر دوم مظفرالدین شاه به اروپا، بار دیگر امین‌السلطان از دولت روسیه تقاضای وام کرد و در سال ۱۳۲۰ قمری مبلغ دو میلیون منات طلا به وسیله بانک استقراضی روسیه، قرض گرفت دولت ایران برای پرداخت این وام و وام اول می‌بایست هرسال ۱/۶۷۰/۲۹۴ منات معادل ۹/۵۴۱/۸۰۰ قران (ریال) به روسیه بپردازد.

وام از انگلستان

رقابت سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس باعث گردید که در سال ۱۳۱۸ قمری (۱۹۰۰ میلادی) دولت انگلیس بنا بر تقاضای ایران با شرایط زیر ۳۱۴/۲۸۱ لیره انگلیس به ایران وام بدهد.

شرایط:

ربح سالانه ۵٪ و مدت ۱۵ سال

قسط استهلاک سالانه از بابت اصل و فرع ۳۰۲۷۸ لیره خواهد بود.

مبلغ قرضه و استهلاک آن از عایدات شیلات بحرخزر و عایدات پستخانه و تلگرافخانه و درآمدگمرکات بنادر خلیج فارس تامین خواهد شد[1]

شاه با اتابک و عده دیگر به اروپا رفتند و بیشتر پولی که وام گرفته بودند در سفر اروپا خرج کردند که مورد عدم رضایت مردم قرار گرفت و همه امین‌السلطان را مقصر می‌دانستند.

فخرالواعظین کاشانی قصیده‌ای درباره اتابک سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود:

ارمـــنی زاده مـــبارز مـــسلمانان را	بـه کـف کـفر مـده سـلطنت ایـمان را
عاقبت خانه ظلم تـو کـند شـاه خـراب	پس چه حاجت که به افلاک کشی ایوانرا
دامن غیرت چو شود درکف ملت ظاهر	پـاک از لوث وجـود تـو کـند بـستانرا
کاسه لیـسی تـو از روس نگـذارد شمری	کاین سیه‌کاسه درآخر بکشند مهمانرا[2]

اسناد مربوط به استقراض از کشورهای فرانسه و روسیه و انگلستان برای اطلاع در ضـمیمه است.

دستور ناصرالدین شاه به امین‌السلطان در خصوص گرفتن وام از فرانسه

«جناب امین‌السلطان ـ یادداشتی اعتمادالسلطنه از قول «بالوا» سفیر فرانسه فرستاده بود ملاحظه بکنید بهتر این است فوراً بالوا را بخواهید و ملاقات کرده با او حرف بزنید شاید همینطور که گفته است صرافان فرانسه با شروط سهلتر این تنخواه را قرض بدهند، البته اگر یک شاهی هم کمتر منفعت بگیرند بهتر است. به بالوا اینطور بگوئید که بانک انگلیس درصد هشت تنزیل می‌خواهد و شروط بد می‌گوید مثلاً از اصل قرض هم فلان قدر می‌خواهد ندهد و شروط بد دارد، ما راضی نیستیم از او قرض بکنیم. شماها بچه شرط قرض می‌دهید؟ به بینید چه می‌گوید، البته اگر ذره‌ئی صرفهٔ دولت در قرض کردن از فرانسه‌ها باشد البته از آنها قرض بکنید خیلی خیلی بهتر است که از بانک شاهنشاهی قرض بکنید، اگر نوشتهٔ دیروزی را هم داده باشید به سفارت انگلیس که نوشته شده است از بانک انگلیس قرض خواهیم کرد، برای برهم زدن آن هزار بهانه می‌توانید در سختی شروط و زیادی تنزیل

---

۱ ـ ایران در دوره سلطنت قاجار ـ علی‌اصغر شمیم ۳۲۰

۲ ـ تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی ص ۲۴-۲۵

بمیان بیاورید، عجالتاً با «بالوا» امروز البته حرف بزنید و تفصیل را بعرض برسانید.»[۱] سند شماره ۴۰/۱

نامه سفارت انگلیس به رئیس‌الوزراء (امین‌السلطان)

سفارت انگلیس ـ طهران ـ ۲۱ عقرب ۱۳۰۱ ـ آقای رئیس‌الوزراء محترماً خاطر جناب اشرف را مراجعه می‌دهد بمراسلهٔ خود مورخه ۶ ـ اکتبر گذشته در خصوص بدهی دولت ایران بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان.

«نهایت افسوس را دارم که باید اظهار نمایم که بمراسلات دوستدار بعنوان جناب اشرف در اینخصوص جوابی داده نشده است و ظاهراً بکلی اثری از آن مرتبت نیست و مجبورم خاطر محترم را از اهمیت انجام فوری این مسئله متذکر سازم.

فقط چند روز قبل با نهایت بی میلی مجبور بودم که خواهش وزیر مالیه را برای اینکه مجدداً و موقتاً اضافه عایدات گمرکات (در عوض وثیقه که سابقاً برای تأدیه پولی که دولت ایران از بانک شاهنشاهی برای تحصیل گندم جهت احتیاجات اهالی طهران قرض نموده بودند و پیشنهاد و قبول شده بود) برهن گذارده شود رد نماید.

نظر بدلایلی که مکرراً برای جناب اشرف اقامه نموده‌ام این امتناع از طرف دوستدار نمی‌تواند چندان اسباب تعجب شده باشد. در واقع جناب اشرف بایستی منتظر باشند که برای صبر و تحمل طولانی دولت دوستدار حدی می‌باشد. دولت متبوعه مشارالیها سابقاً در دو مورد بطور استثناء رضایت داده بودند که موقتاً فاضل عایدات گمرکات را برای وثیقه مساعده‌هائی که جهت مصارف فوری لازم بوده واگذارند، لهذا مجدداً اظهار می‌نمایم که جناب اشرف مسئله این قرض معوقه را در تحت توجه دقیق خود درآورند که بدون بیش از این تعویق، این مسئله صورت انجام یابد ـ موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه خود را تجدید می‌نماید. (امضاء پرسی لرن)» (سند شماره ۴۱)

[illegible]

سند شماره ۴۰/۱ ـ دستخطی است از ناصرالدینشاه دربارهٔ استقراض از صرافان فرانسه برای پرداخت خسارت کمپانی رژی

British Legation,
Tehran,
13th November, 1922.

[illegible]

Monsieur le Président du Conseil,

I have the honour to refer Your Highness to my Note dated October 6th last concerning the outstanding debt owing by the Persian Government to His Majesty's Government.

It is a cause of profound regret to me to have to state that my letters on this subject to Your Highness remain unanswered and quite unproductive of any visible result, and I cannot help impressing again on Your Highness the importance of a prompt settlement of this question.

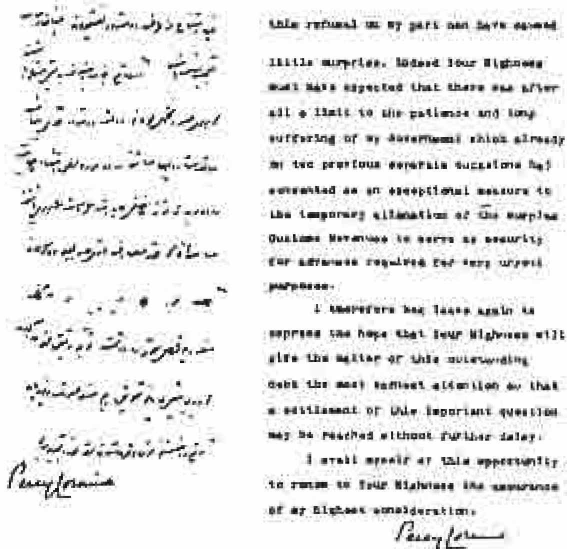
Only a few days ago I was under the painful obligation of refusing to the Minister of Finance a further temporary lien on the surplus Customs Receipts in order to replace the security already offered and accepted for the repayment of money borrowed by the Persian Government from the Imperial Bank of Persia for the provision of wheat for the needs of the Tehran population.

In view of the arguments which I have put repeatedly before Your Highness

[illegible]

His Highness [illegible]-os-Saltaneh,
President of the Council and
Minister for Foreign Affairs.

سند شماره ۴۱_نامهٔ سفارت انگلیس در خصوص بدهی ایران



this refusal on my part can have caused
little surprise. Indeed Your Highness
must have expected that there was after
all a limit to the patience and long
suffering of my Government which already
on two previous separate occasions had
consented as an exceptional measure to
the temporary alienation of the surplus
Customs Revenues to serve as security
for advances required for very urgent
purposes.
I therefore beg leave again to
express the hope that Your Highness will
give the matter of this outstanding
debt the most earnest attention so that
a settlement of this important question
may be reached without further delay.
I avail myself of this opportunity
to renew to Your Highness the assurance
of my highest consideration.
Percy Loraine

نامه‌ای از سفارت انگلیس با امضای «سرپرسی لرن» وزیرمختار راجع با اضافه عایدات گمرک جنوب ایران که در وثیقهٔ وامهای مساعدهٔ دریافتی از بانک شاهنشاهی بوده است ـ مخاطب نامه قوام‌السلطنه میباشد.

سند شماره ۴۱ ـ نامهٔ سفارت انگلیس در خصوص بدهی ایران (قسمت دوم)

تلگراف ارفع‌الدوله

تلگراف میرزا رضاخان ارفع‌الدوله وزیر مختار ایران در روسیه دربارهٔ نخستین وامخواهی مظفرالدینشاه از دولت روس

«استخراج تلغراف رمز از پطرزبورغ ـ حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع امجداکرم افخم صدراعظم، مضمون تلغراف غرهٔ رمضان حضرت اجل اشرف اعظم را به وزیر خارجه بیان کرد، معزی‌الیه گفت حاضریم تمام گمرکات ایران را رهن برداریم. از انگلیس ترس نداریم، مطلبی راکه آن روز گفتم برای این است که اسباب زحمت دولت ایران نشود. گفتم باید در این فقره منتظر جواب تلغراف رمز آخری بشویم. تصدق حضور مبارکت شوم به اعتقاد چاکر ابداً صلاح نیست دولت همه گمرکات را نزد روسها رهن بگذارد، صحیح است روسها از منافع انگلیس منتفع بشوند گمرکات را هم رهن بگیرند آیا صلاح است که در روز انگلیس را رنجانید. رقابت دو دولت را که اسباب خلاصی ایران است خودمان مرتفع بکنیم(؟) آیا محتمل نیست که انگلیس بعد از فراغت از محاربه عساکر خود را مثل عساکر آلمان مرتب... را از دولت ایران قصاص نماید درصورتی که فدوی با زحمت روسها را راضی کرده است که شصت ملیون و بضمانت سایر گمرکات بدهند، چه اصراری است که

بدست خودمان دشمنی مثل انگلیس برای خودمان بتراشیم کلید بنادر را دست روسها بدهیم، شاید چاکر نمی‌فهمد مطلب و سرّی دیگر است منتظر جواب این تلغراف هستم ـ رضا ۳ رمضان ۱۳۱۷.» (سند شماره ۴۲)

«میرزا رضاخان ارفع‌الدوله»

وزیر مختار ایران در ۲۸ رمضان امضای قرارداد را ضمن تلگراف رمز چنین گزارش داده است.

«حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع امجد اکرم افخم صدراعظم ـ بعداز یکسال دوندگی و جان کندن و زحمات فوق طاقت که چاکر را بکلی ضعیف و علیل کرد تفضل خداوندی شامل شد. بعون‌اللّه تعالی و به یمن اقبال بیزوال همایونی و دستورالعمل حضرت اجل اشرف اعظم امروز بامضای قرارنامه و سند شصت ملیون فرانک موفق شد و حوالهٔ تلغرافی پنج ملیون را ببانک طهران گرفت و عمل استقراض ختم شد، خدمت بزرگی بدولت علیه کرده باعتقادم روس هم خدمت نمایان و فوق‌العاده کرده الحمدللّه کارها بنحو دلخواه صورت گرفت، حال دیگر وقت ظهور مرحمت است، استدعا دارد خدمات چاکر را بعرض خاکپای همایون ارواحنافداه برسانید، امیدوار است که خدمات ناقابل خانه‌زاد دولت جاوید آیت در خاکپای مبارک اقدس روحنافداه مقبول افتد، زیرا که تاکنون احدی باینخدمت موفق نشده بود، یقین است التفات بزرگ و توجه مخصوص خواهند فرمود. رضا ـ ۲۸ رمضان ۱۳۱۷.»[1] (سند شماره ۴۳)

نامه از «حسنعلی نواب» به «امین‌السلطان»

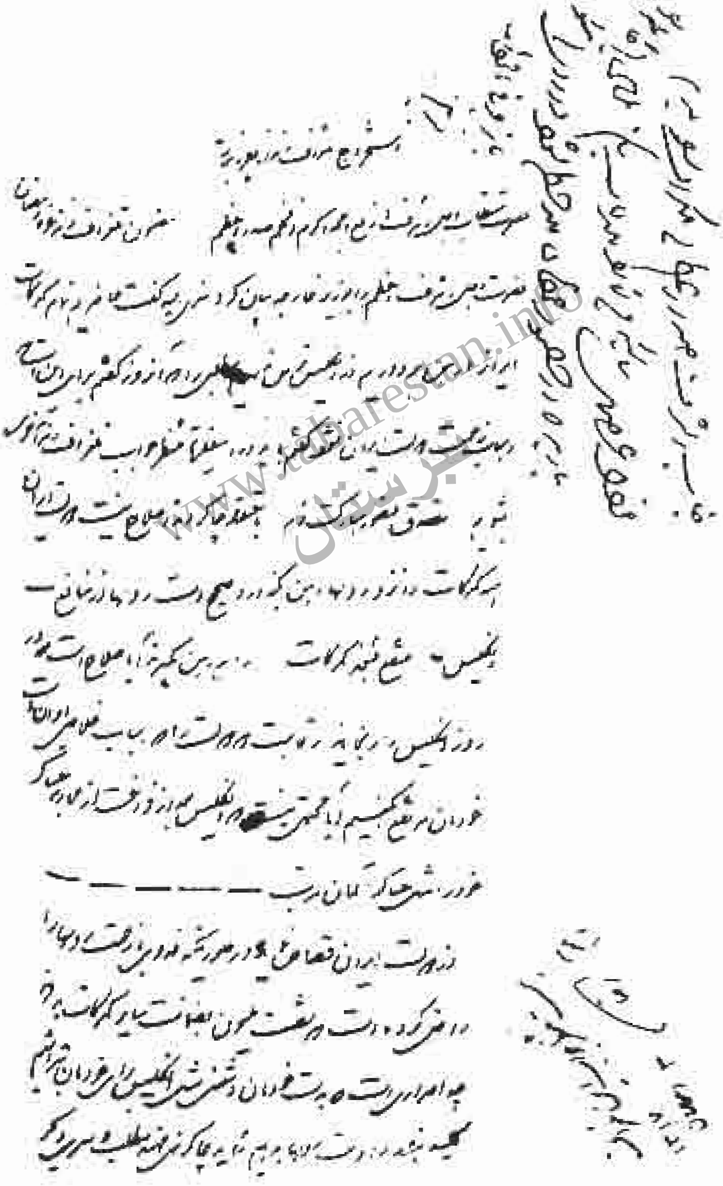
دربارهٔ قرضهٔ اول مظفرالدینشاه، که نکات حساسی را حاوی است و دلیل عدم موفقیت و موانع مذاکرات قرضه را در انگلستان حکایت می‌کند.

«۱۰ شوال ۱۳۱۶ ـ قربان حضورت روم ـ دو روز قبل «جنرال گاردن» را ملاقات کردم و بسیار از ایران و نیز در باب استقراض مذاکره نمود و گفت پس از مراجعت از ایران برحسب خواهش حضرت اشرف باز در اینجا در مقام استفسار برآمده بلکه استقراض بی اینکه گمرکات خلیج فارس بدست آنها باشد بشود، می‌گفت تجار قبول نکردند و بلاتصرف گمرک پول نمی‌دهند و همین مطلب را تلگراف

---

۱ - اسناد سیاسی دوران قاجار، ابراهیم صفائی، ص ۱۹۳

بحضرت اشرف نموده است، حقیر اشاره بحسینقلی خان کردم که خودش رفته و رئیس مدیر آن بانک راکه حالا استعفا از این کار داده و یکی از اجزاء پارلمنت شده است به‌بیند و در این باب مذاکره نماید، حسینقلی خان چهار روز قبل این شخص را دیده بود و در ضمن صحبت در باب استقراض گفتگو کرده بود و آن شخص جواب داده بود که کسی این استقراض را بی‌تصرف گمرکات نمی‌دهد.



سند شماره ۴۲ ـ تلگراف ارفع‌الدوله وزیر مختار ایران در روسیه درباره استقراض

حسینقلی‌خان باو گفته بود که محض خیرخواهی و بقاء و ثبات بانک شاهنشاهی بشما می‌گویم که اگر این استقراض بدون تصرف گمرکات نمی‌شود بهیچوجه برای بانک خوب نیست که مداخله در عمل استقراض نمایند، چراکه اگر بنا شود گمرکات خلیج فارس را رهن و بتصرف بخواهید بلاشک مردم ایران گمان کنند که دولت مملکت خود را بانگلیس واگذار کرده و طبعاً نفرت پیدا خواهند کرد. از آنطرف دولت ایران که واقع ورشکست نشده که نتواند استقراض یکدو ملیون را اداء نکند، و تجار انگلیس اگر مایل بدادن قرض هستند نباید غیر از قانون تجارتی، تجاوز بعمل پلیتیکی نمایند، آن شخص تصدیق نصایح حسینقلی خان راکرده بود و پس از گفتگوی زیاد گفته بود که یک راه دیگر بنظر من می‌آید که اگر این اقدام را دولت ایران نمایند محتمل است که تجار انگلیسی راضی شوند و اطمینان نمایند، و آن این است که یک مجلسی مشتمل بر چند نفر بزرگان معتمد ایران و یک نفر انگلیسی که او رئیس آن مجلس باشد وامورات گمرکات ایران و نظم قانونی باختیار



سند شماره ۴۳ ـ نامه در خصوص استقراض از روسیه

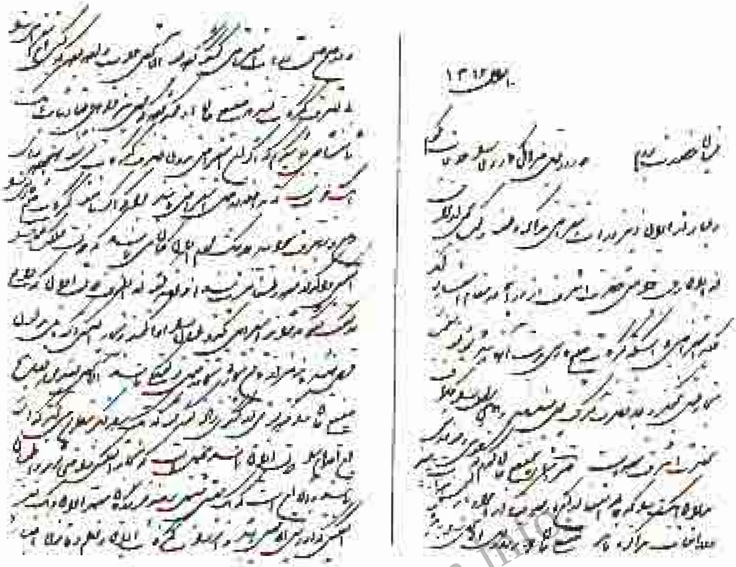
آنها باشد که قرض دهندگان بدانند مدخول گمرکات تلف نمی‌شود و به ادای استقراض صرف خواهد شد، لهذا این مسئله را لازم دانستم بحضور مبارک عرض نمایم که اگر این وضع اسباب اطمینان تجار قرض دهنده شود بنظر حقیر بدنیست و خارج از وضعی که حالا هم حضرت اشرف اداره برای گمرکات فرموده‌اند نخواهد بود، منتها این است یکنفر انگلیسی هم یکی از افراد و رئیس مجلس خواهد بود که در واقع نگاهبان دزدی دیگران هم خواهد بود البته خیال ورأی مبارک بالاتر از عقیدهٔ حقیر است ولی چون هر آن مایلم در باطن خدمتی محض رفاه حضرت اشرف نمایم این جسارتها را مینمایم، از آنطرف از قراریکه قبل از اینهم عرض کرده‌ام جنرال گاردن در باب تصرفات گمرک خلیج فارس باشارهٔ وزارت امور خارجهٔ خودشان حرکت می‌نماید و الآن برای تصرف گمرکات، دولت انگلیس چنان تشنه‌اند که تمام دریای عمان را می‌خواهند بیاشامند و نه چنان حضرت اشرف آتش در جگر سوختهٔ این تشنه‌ها ریخته‌اند که هرگز فراموش نمایند والاّ حالا خود را صاحب و مالک تمام جنوب ایران می‌دانستند، قربانت بروم آنقدر مایلم که در خدمت حضرت اشرف شب و روز بسربرم که تحریری نیست و می‌خواهم هرآن هرچه از اینگونه مطالب بمیان آید آنچه می‌دانم و نمی‌توانم بنویسم عرض کنم واسباب رفاه و آسودگی حضرت اشرف باشم ولی اطاعت حکم حضرت اشرف واجب و حالا صبر دارم تا اشاره فرمایند ـ زیاده جسارت است ـ فدوی ارادت کیش ـ حسنعلی.»[1] (سند شماره ۴۴)

گزارشی است از «نظر آقا یمین‌السلطنه» وزیر مختار ایران در پاریس، کارشکنی روسها و محظورات دولت فرانسه را از دادن وام بدولت ایران برای، «امین‌السلطان» توضیح داده است.

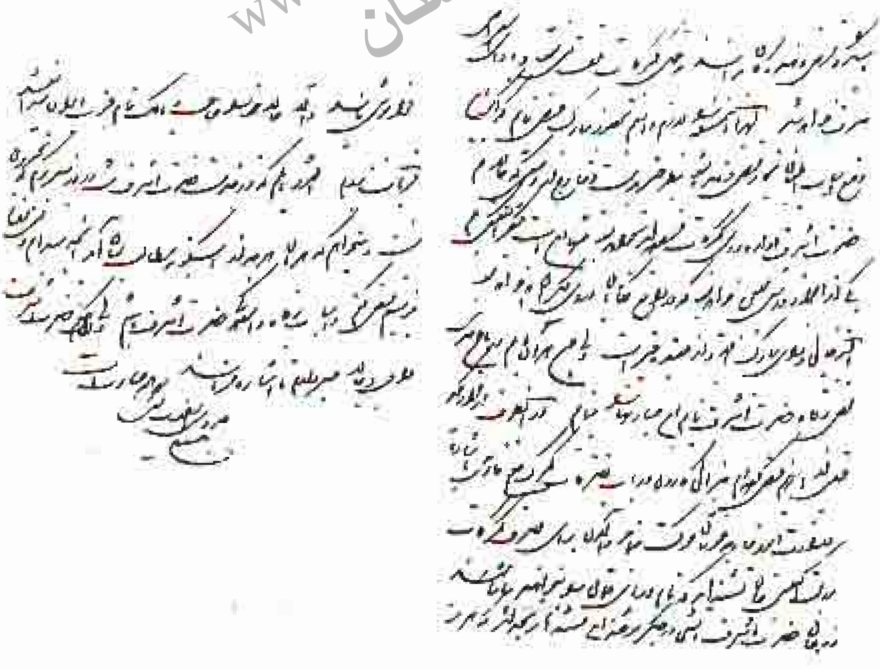
«قربان حضور مبارک شوم ـ از قراریکه از اطراف و جوانب خبر می‌رسد معلوم می‌شود که حضرت اشرف اجل اکرم اعظم درباب نگذشتن عمل استقراض از بنده رنجیده وبی‌التفات شده‌اند، و اگر این اخبار حقیقت داشته باشند معلوم است که به اشتباهکاری مدعیان است، در این صورت لازم است که برای رفع اشتباه و تبرئه ذمهٔ مراتب را چنانکه در این مدت مدید تلغرافاً و مکتوباً معروض شده است بازهم در این موقع عرض بکنم که از بدو حال روسها مانع بوده‌اند و حالا هم مانع‌اند و نمی‌گذارند این استقراض صورت بگیرد والا اگر روسها مانع نبودند این کار در همان اوقات گذشته بود، بدبختانه روسها از اول گفته‌اند و حالا هم می‌گویند که گمرکات شمال در رهن آنها است! و ابنرا

---

۱ ـ اسناد سیاسی دوران قاجار، ابراهیم صفائی، ص ۲۱۱

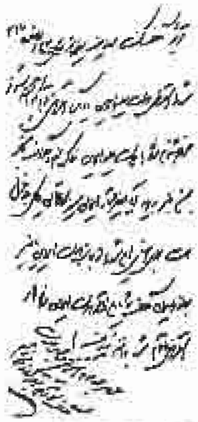


سند شماره ۴۴ ـ نامهٔ حسنعلی نواب به امین السلطان درباره قرضه اول مظفرالدین شاه



سند شماره ۴۴ ـ نامهٔ حسنعلی نواب درباره قرضه اول مظفرالدین شاه (قسمت دوم)

هم دراین اوقات می‌گویند که گمرکات جنوب در رهن انگلیس است! و این حرفها را مخصوصاً بدولت فرانسه رسانیده‌اند و دولت فرانسه با وصف اینکه خیلی مایل است این خدمت را بدولت علیه بکند ولی مات و متحیر مانده است و چون رهن گمرکات درکار نیست و روسها علانیه (الآنیه) مانع‌اند که گمرکات شمالی و جنوبی در پیش دولت فرانسه رهن گذاشته شود، نظر بر این احوال و نظر بدوستی و اتحاد و همعهدی که فیمابین دولت فرانسه و روس فراهم آمده است و برقرار شده است محال ممتنع و خلاف پلتیک است که دولت فرانسه در این کار و یااینکه در کارهای دیگر، دولت روس را از خود برنجاند، الحاصل مقصود این است که حالا این عمل استقراض یک مسئله عمدهٔ پلتیکی واقع شده و دولت روس نمی‌خواهد که دولت علّیه در نزد دول اروپ اعتباری بهمرساند و بلکه خیال او این است که دولت علیه را بطوری مضمحل نماید که اسم و رسمی از او در روی زمین باقی نماند، در این مدت هرچه اهتمام کرده‌ام که این اشتباهکاری دولت روس را رفع نمایم حرف بنده مسموع نشده است و باور نمی‌کنند که حرف دولت روس در باب رهن بودن گمرکات شمالی و جنوبی در پیش آن دولتین اصل باشد، در این اوقات هم چنانکه بموجب تلغراف معروض شده است رفتم جناب «کنت موراویف» را دیدم و به او نیز حالی کردم که گمرکات دولت علیه در پیش آنها و در پیش انگلیسها رهن گذاشته نشده است، و هرچه دلیل آوردم واصرار کردم که بلکه او را از این صرافت بیندازم گفت «خیر اینطور نیست»، و این را هم به او و بسفیر کبیر روس و بخود وزیر امور خارجه فرانسه تکراراً گفته‌ام که اولاً گمرکات ایران در رهن روسها نیستند و اگر احیاناً مرهون شده باشند من خودم که مامور این کار هستم و از جانب دولت متبوعهٔ خودم اختیار نامه دارم تعهد می‌کنم و نوشته می‌دهم که آن صد و یا دویست هزار تومان طلب بانک روس را و همچنین بقیهٔ طلب «رژی» را بدهم، اما احدی گوش باین حرفها نمی‌دهد و بهمین واسطه این کار باینطورها معوق مانده است، حالا که جناب «کنت موراویف» وزیر امور خارجهٔ روسیه تعهد کرده است که بعد از ورود به پترزبورغ (پطرز بورغ) کاری بکند که بصلاحدید دولت انگلیس این کار استقراض در فرانسه بگذرد. تا ببینم بر عهد خود وفا خواهد کرد یا نه؟ جناب مسیو دلکاسه همینقدر می‌گوید اگر از دولت روس یک نوشته در دست داشته باشیم که گمرکات شمالی و جنوبی آزاداند بانک ما این قرض را بشما خواهد داد، اگر ممکن باشد چنین نوشته تحصیل بشود بمحض وصول آن این عمل استقراض در اینجا صورت انجام خواهد گرفت، زیاده عرضی ندارم، باقی ایام جلالت و شوکت مستدام باد - مورخهٔ یوم پنجشنبه بیستم شهر جمادی‌الاول ۱۳۱۶ (پشت کاغذ مهر یمین‌السلطنه).» (سند شماره ۴۶)



ترجمه تلگراف کنت ... به وزیر مختار روس - ۲۳ رمضان ۱۳۲۷ ... [illegible]

سند شماره ۴۵ ـ درخصوص استقراض از دولت روسیه



سند شماره ۴۶ ـ گزارش یمین السلطنه در خصوص کارشکنی روسها



سند شماره ۴۶ ـ گزارش یمین‌السلطنه (قسمت دوم)

قرارداد روس و انگلیس درباره وام به ایران

«دولتین روس و انگلیس بیست کرور تومان بالاشتراک به دولت علیهٔ ایران از قرار صد هفت قرض می‌دهند و به شروط ذیل:

اول ـ آنکه دولت علیه مصارف خرج این وجه را باید با اطلاع دولتین روس و انگلیس بنماید.

دوم ـ دولت روس از این وجه حق مطالبهٔ اقساط استقراضی قبل را ندارد و نباید از این وجه بردارد.

سوم ـ قرارنامهٔ این بیست کرور تومان قرض که دولتین روس و انگلیس به دولت علیهٔ ایران می‌دهند، مطابق و موافق با قرارنامهٔ استقراضی دولت علیهٔ ایران از دولت روس است که در سنهٔ یک هزار و نهصد و دو نموده است.

چهارم ـ چهار کرور این وجه را از امروز تا شب عید نوروز، دولت علیهٔ ایران از دولت روس و انگلیس مساعده یعنی پیشکی خواهد گرفت؛ و مدت اداء این چهارکرور یک سال است، و چهار ماه هم مهلت دارد.

پنجم ـ گرو و ضامن این چهار کرور تومان نزد دولت روس، گمرکات شمالی و نزد دولت انگلیس پستخانه و تلگرافخانه، که سابق داده شده است می‌باشد. هرگاه هم مکفی نباشد، گمرکات بنادر خلیج فارس ضمیمهٔ گرو نزد دولت انگلیس خواهد بود.

ششم ـ بقیهٔ وجه این قرارنامهٔ استقراضی وقتی داده خواهد شد که دولت ایران چند ماه قبل از لزوم، اطلاع به دولتین روس و انگلیس بدهد.»

چون هنوز قانون اساسی نوشته نشده بود و صدور وظایف و مسئولیت وزراء معلوم نبود و از طرف دیگر وزراء و درباریان توجهی به مجلس نداشتند، برای اولین دفعه حاج مخبرالسلطنه هدایت از طرف مشیرالدوله صدراعظم به مجلس آمد و نامه‌ای از طرف او به مجلس ارائه داد. مفاد نامه این بود که دولت ۲۰ کرور تومان مقروض است و با دو دولت روس و انگلیس مذاکره کرده که از آنها پنج کرور تومان قرض بگیرد، دو دولت روس وانگلیس دستور پرداخت قرض را به بانک شاهنشاهی و بانک استقراضی داده‌اند و فقط محتاج به اجازه مجلس است، سپس شرایط قرضه را اعلام کرد که ربح آن ۷٪ و گمرکات شمال در گرو روسها و تلگرافخانه و پستخانه در گرو انگلیس‌ها خواهد بود.

نمایندگان مجلس مخالفت خود را با قرض کردن از خارجیان اظهار کردند و برای اولین دفعه دولت با مخالفت مجلس روبرو گردید.

در این دوره انجمنی از طلاب علوم دینی تشکیل شده بود که با اقدامات دولت از جمله استقراض از کشورهای خارجی مخالف بودند و عقیده داشتند که با تأسیس بانک دولت می‌تواند احتیاجات مالی خود را رفع کند، آنها نظر خود را ضمن مقاله‌ای در یکی از روزنامه‌ها منتشر نمودند.

مقالهٔ انجمن طلاب

«... چون اداره امور تاکنون بطور استبداد بوده قاعده و قانون صحیحی که متضمن مآل بینی و عاقبت اندیشی باشد در دستگاه دولت نبوده، رفته رفته به مرور زمان مالیه دولت رو به نقصان گذاشته ناچار به استقراض از خارجه شده، در این چند ساله مبالغ کلی دولت علیه از دولت روس و بانک‌های فرنگی در تهران قرض نموده است، و حالا هم برای اداره امور، دولت ناچار به استقراض است، در این چند روزه گفتگو و مباحثه در مجلس شورای ملی مسئله استقراض دولت بوده است، که آیا قرض از روس و انگلیس و اقتدار آنها و ضعف و انکسار ما مقتضی مصلحت دولت و ملت ایران هست یا خیر؟ پس از مباحثات و مذاکرات حاصل رأی وکلای مجلس بلکه عقیده کل مسلمین و متدینین این است که استقراض دولت ایران از خارجه با اوضاع امروز دنیا عظیم‌ترین گناه و

بزرگترین معاصی و شنیع‌ترین اعمال است. زیرا استقراض از خارجه بحکم تجربه و عقل و بطور قطع و یقین وسیلهٔ تسلیط خارجه بر مسلمین و تباهی مملکت و باعث انقراض دولت و فروختن ناموس ملت است. نظر به این ملاحظات، در مجلس شورای ملی [به] اتفاق آراء بر این شد که ملت ایران، ولو به فروختن کفش و کلاه هم باشد، باید با بانک ملی با شرایط لازمهٔ محکمه تأسیس نموده سرمایه‌ای فراهم کنند که هم قرض دولت را بدهند و هم خرج امروزهٔ دولت را برسانند، و هم به امور نافعه که مایحتاج مملکت است از راه سازی و ایجاد کارخانجات و غیره شروع نموده، منافع کثیره از آن حاصل نمایند. حال موافق اعلانی که منتشر شده بانک ملی تأسیس گشته از علماء و رجال و وزراء و اعیان و تجار و کسبه و دهاقین از هر طبقه و صنف حتی طلاب علوم دینیه، که نظر به کمال عسرت و ضیق معیشت از دایرهٔ این شرکت و تکلیف مستثنی بوده‌اند، باز از روی غیرتمندی و عصبیت مذهبی علی قدر استطاعتهم از یک تومان الی پنجاه هزار تومان سرمایه به بانک ملی داده و می‌دهند، و چون بر هر فردی از افراد ایرانی و پیرو مذهب مسلمانی شرعاً و عقلاً واجب و متحتم است که دست اتفاق داده، از اعانه و امداد بانک ملی احتیاج دولت متبوعهٔ خود را از خارجه رفع نموده و شریعت حضرت ختمی مرتبت و ناموس ملت را حفظ، و خاک مقدس ایران را که وطن مألوف و خانهٔ موروث مسلمین است از مداخله و تسلط اجانب صیانت نماید. لهذا فریضهٔ دین‌داری و مقام علم و تقوی آقایان علما و قائدین ملت اسلام است که بعد از رسیدن این مقاله عموم اهالی را از اعیان و رجال و تجار و طلاب و کسبه و اصناف در مسجد حاضر نموده، این مقاله را با نظامنامهٔ انتخاب مجلس شورای ملی و اعلان بانک برای عموم اهالی قرائت نمایند و پس از آن برحسب تکلیف شرعی عباداللّه را به فواید و منافع استمداد و کمک با بانک ملی که وسیلهٔ حیات ایران و نجات ایرانیان است ملتفت و متوجه سازند، که هرکس بقدر استطاعت خود از نفری یک تومان الی صد هزار تومان اعانه و امداد نموده به بانک ملی بعنوان قرض بدهند و قبض بگیرند. همین که عرادهٔ معاملات بانک با دولت بکار افتاد و شروع به داد و ستد نمود، هرکس که پول خود را خواست سند بانک را داده اصل و منافع آنرا دریافت کند.

مخصوصاً این نکته را به عموم اهالی درست گوشزد و حالی فرمائید که مجلس شورای ملی از طرف عموم ملت ایران در سرمایهٔ بانک و وضع معاملات او ناظر و بصیر و عالم و خبیر خواهند بود، و محال است پولی را که ملت ایران امروزه به بانک مزبور قرض می‌دهند با اهتمامات مجلس شورای ملی دیناری سوخت و سوز بشود. نظر به همین اعتماد و اطمینان بعضی از تجار غیرتمند مبلغ خطیری سرمایه به بانک مزبور داده‌اند. با کمال خطر جمعی هرکس هرچه می‌تواند امروزه کمک

و استمداد نموده قرض بدهد و از بانک مزبور قرض بگیرد و هروقت که به پول خود محتاج شد بعدها سند بانک را داده اصل و منافع حاصلهٔ آن را موافق محاسباتشان [از] بانک، دریافت کند. مقصود این است معامله با بانک ملی مثل معاملهٔ متداوله با یک شریک است فرقی در کار نیست مگر اینکه دادن پول به تاجر و صرافی که سرمایهٔ او غیر معین و طریقهٔ داد و ستد و باطن کار او مبهم است تحمل سوخت و سوز و ضرر و زیان می‌باشد، اما قرض دادن به بانک ملی که سرمایه و اعتبار آن عجالة به سی کرور و بعد به صد کرور تعیین شده و عموم مردم یک مملکت از اعمال و طرز معاملات آن همه روزه بواسطهٔ انتشار روزنامجات مطلع خواهند بود، به هیچ وجه احتمال سوخت و سوز نمی‌رود و بلکه از وجود چنین تجارتخانهٔ معتبر رفع احتیاجات دولت شده روز بروز بر قوت و شوکت دولت و ملت اسلام افزوده و از نفوذ و رسوخ اجانب کاسته می‌گردد والسلام علی من اتبع الهدی.»

در نتیجهٔ مخالفت با استقراض از دول خارجی و پیشنهاد تأسیس بانک از طرف مردم و کمک مالی آنها برای رفع احتیاجات دولت، بانک ملی تأسیس گردید.

کلمه بانک از لغت لاتینی Banco به معنای نیمکت صرافان گرفته شده که به تدریج این مؤسسات صرافی سازمان یافته و به بانک‌های امروز تبدیل گردیده‌اند.

با پیشرفت تدریجی صنعت بانکداری بتدریج لزوم ایجاد بانک مرکزی احساس گردید چنانکه بعد از جنگ جهانی اول بحرانهای پولی در کشورهای مختلف موجب اعتقاد بیشتر به لزوم حفظ ارزش پول از راه نظارت در نشر اسکناس شد. از اوائل قرن بیستم به ویژه سال ۱۹۲۱ پس از کنفرانس بین‌المللی بروکسل و قبول توصیه آن بیشتر کشورها پذیرفتند که وجود بانک ناشر اسکناس یا بانک مرکزی در هر کشوری می‌تواند با حفظ ارزش پول و تنظیم حجم اعتبارات و اعمال سیاستهای پولی و نظارت بر عملیات کلیه بانک‌های تجاری و تخصصی از بروز بحرانهای پولی جلوگیری کرده و نقش اساسی را در رشد یا توسعه اقتصادی کشور ایفا نماید.

اولین بانکی که در ایران تأسیس گردید بانک جدید شرق بود که در سال ۱۲۶۶ شمسی در شمال شرقی میدان توپخانه در محل بانک بازرگانی (بانک تجارت فعلی) شروع به فعالیت نمود و در سال ۱۲۶۷ کلیه شعب و اثاثیه آن به بانک شاهی واگذار گردید و پس از واگذاری بانک شاهی به رویتر، بانک استقراضی ایران که بیشتر فعالیت آن در شمال کشور بود در سال ۱۲۶۹ به پیشنهاد یکی از اتباع روسی تأسیس گردید که در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۱ شمسی این بانک به دولت ایران واگذار شد.

پس از گذشت چهل سال در تاریخ ۱۳۰۴/۲/۱۴ اولین بانک ایرانی (بانک سپه) با چند دکه واقع

در گذر تقی‌خان با سرمایه اولیه ۲/۸۸۳/۹۵۰ ریال موجودی صندوق بازنشستگی درجه‌داران ارتش تشکیل و شروع به فعالیت نمود و متعاقب آن بانک ملی ایران در تاریخ ۱۳۰۷/۶/۱۷ با سرمایه ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تأسیس، که علاوه بر عملیات بانکی، نظارت بر بانکها را به عهده داشت. با گسترش سیستم بانکی در سال ۱۳۳۹ بانک مرکزی تأسیس و وظیفه نظارت بر سیستم بانکی را به عهده گرفت.

اعلان تأسیس بانک ملی ایران

امروزه که دورهٔ ترقی و سعادت به طرف ایران رونهاده و اول قدمی است که به استقبال آن با جان و مال اهالی برداشته‌اند، و در تدارک و تهیهٔ این امر محترم از بذل جان و مال مضایقه ندارند، و برای انتظام این نیت مقدس اولیای دولت محتاج به وجه معتدبه بودند، و گفتگوئی با دولتین متحابتین انگلیس و روس نموده بودند که از آنها استقراض نمایند، دولتین معزی‌الیها نیز حاضر شده بودند که به قدر لزوم کارگشائی نمایند. از طرف قرین‌الشرف مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ارواح‌العالمین‌فداه، مسئله را رجوع و اخطار به مجلس شورای ملی فرمودند. اهل مجلس، محض پاس حقوق شاهانه و حفظ شئونات ملی و ملاحظات خیرخواهانهٔ دولت و ملت، قرض از خارجه را تصویب نمودند. عموم اهالی غیرتمند وطن‌پرست که خدای حافظ و ناصرشان باد، حتی مخدرات محترمه در مجالس و مساجد و منابر به صدا درآمدند که این وجه را، ولو اینکه مجاناً باشد و بلاعوض، خودمان حاضریم که به دولت داده و از خارجه استقراض نشود لهذا از اعضاء مجلس شورای ملی چنین صلاح دانستند که بانکی موسوم به بانک ملی تأسیس شود، که عموم اهالی ایران در آن بانک شرکت داشته باشند. هرکس بقدر قوه و همت وطن‌پرستی خود وجهی بعنوان سرمایهٔ شرکتی در این بانک بگذارد قبض و سهام دریافت دارد. که بانک با این سرمایه داد و ستد نموده حالا و فعلاً رفع حوائج دولت و ملت را بنماید. مراتب به توسط حضرت مستطاب اجل اشرف آقای صدراعظم مدظله‌العالی به عرض خاکپای مهر اعتلای مقدس شاهانه ارواحنا فداه رسیده، تأسیس این بانک را امر و اجازه فرمودند. لهذا جمعی ازوزراء عظام و رجال محترم و تجار با یکدیگر همراهی و اتحاد نمودند و تشکیل این بانک را درصدد برآمدند، و فعلاً سرمایهٔ این بانک را در مبلغ سی کرور تومان معین نمودند، که بعدها لدی الاقتضاء به یک صد کرور تومان بالغ خواهد شد. تعداد مؤسسین این بانک یک صد نفر است، که این یک صدنفر هرکدام از پنجهزارتومان الی پنجاه هزار تومان وجه سرمایه تأسیس داده و خواهند داد، ولی عموم اهالی غیرتمند ایران از تمام

ممالک محروسه مجاز و مختار است که در این بانک ملی بقدر قوهٔ خود از پنج تومان الی هر میزانی که بخواهد وجه داده شرکت نماید قبض و سهام دریافت داشته و خیر دنیا و آخرتی را برای خود تحصیل نماید. چون تاموقع نوشتن قوانین صحیحه و شرایط آن، مدتی لازم است که از روی بصیرت و صحت و اعتبار موافق ترتیبات بانکهای ملل متمدنه ترتیبات اساسی بانک فراهم شود، و مبلغی عمده فعلاً برحسب ضرورت و لزوم برای مخارج فوق‌العادهٔ دولتی که تأخیر و تعویق آن ممکن نیست لازم است و عموم اهالی وطن دوست عجله در راه انداختن وجه و رفع احتیاج دولت از استقراض از خارجه داشتند و خواهش نمودند اعلانی نوشته شود و چندین محل برای تحویل دادن وجوهات معین شود. لهذا این اعلان انتشار داده شد که هریک از ابنای وطن دوست عزیز که مایل هستند در این بنای مقدس شریک، و نام نیک خود را در صفحهٔ روزگار باقی و ثابت بگذارد در ادارات مقررهٔ ذیل وجه سرمایه اشتراکی خود را تحویل دهند. قبض موقتی که طبع شده به امضاء و مهر صاحب اداره بگیرد و همان طور که در قبوضات چاپ شده نوشته شده، پس از آن که اسهام بانک حاضر شود این قبوضات موقتی را به بانک ملی ردّ نموده، و ورقه اسهام دریافت خواهند داشت. امتیازات راجعهٔ به این بانک که از طرف دولت قوی شوکت مرحمت می‌شود با شرایط مقرره در قوانین اساسیه مندرج و اعلان خواهد گردید.[1]»

امتیازات

نفوذ تمدن غرب و دادن امتیازات مختلف به کشورهای اروپایی باعث ورود اجناس خارجی گردید که منجر به ضعف تجارت داخلی شد، مردم ایران پس از شناخت پارچه‌های خارجی کمتر توجهی به پارچه‌های بافت ایران از جمله مخمل و ترمه کاشان و کرمان و شالهای پشمی خراسان داشتند در نتیجه عده‌ای از تجار متضرر یا ورشکست شدند.

امتیازاتی که ناصرالدین شاه به اتباع دول خارجی، خاصه روسیه و انگلستان داد، از لحاظ کسب آثار و مظاهر تمدن جدید اروپایی برای کشوری که تازه می‌خواست با این تمدن آشنا شود ضروری و مفید به نظر می‌رسید. ناصرالدین شاه شیفته تمدن جدید غرب و طالب اصلاحات در سازمانهای اداری و اقتصادی کشور بود.

اما نکته مهمی که در مورد امتیازات بنظر می‌رسد این است که هیچ گونه موازنه‌ای از لحاظ قوای

---

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی ۱۷-۱۸

سیاسی و نظامی بین گیرندگان امتیاز و کشور ایران وجود نداشت و مذاکرات درباره آن امتیازات در شرایط متقابل بین دو دولت ذینفع صورت نمی‌گرفت. علاوه بر آن غالب امتیازات در مواقعی بر ایران تحمیل می‌شد که خزانه کشور دچار فقر و دولت در تنگنای بی‌پولی و شاه در فکر تدارک سفرهای تفریحی به اروپا بود و در نتیجه هر امتیازی با دریافت مبلغی ناچیز، که بهر تقدیر علاج موقت برای فقر خزانه کشور به شمار می‌آمد، و با شرایط نامساعد بحال ایران به بیگانگان اعطاء و پولی که از این ممر عاید خزانه می‌شد در اندک مدتی صرف هزینه سفر شاه و همراهانش به فرنگ و پرداخت مستمری‌های گزاف شاهزادگان و درباریان می‌گردید.

دول روس و انگلیس، که محاصره نظامی ایران را از سلطنت فتحعلی شاه تا اواسط دوره پادشاهی ناصرالدین شاه با عقد قراردادهای ترکمانچای و پاریس تکمیل کرده بودند، در میدان رقابت اقتصادی نیز هرگز از پای ننشستند و، دست به محاصره اقتصادی ایران زدند و هریک از آن دو دولت، در سایهٔ رخنه سیاسی در امور داخلی ایران به کسب امتیازاتی نایل شدند. اما این اقدامات در حقیقت مقدمه‌ای برای اقدامات آینده دو دولت توسعه‌طلب در ایران بود.

نفوذ تمدن جدید غرب در ایران، خواه و ناخواه، پای اجناس و کالاهای بیگانه را به کشور ما باز کرد و طبقاتی از مردم کم و بیش به استفاده از کالاهای خارجی راغب شدند و چیت و فاستونی و پارچه‌های پشمی خارجی را بر منسوجات نخی دستباف و مخمل و ترمه کاشان و کرمان و شالهای پشمی خراسان و کرمان ترجیح دادند و بازار ایران مورد توجه بیگانگان قرارگرفت و یک سلسله عهد نامه‌های بازرگانی و دوستی بین ایران و کشورهای روسیه و انگلیس و بلژیک و اسپانیا و فرانسه و کشورهای متحد امریکا منعقد گردید. انعقاد این قراردادها دول زورمند یعنی روس و انگلیس، را برآن داشت که برای در دست گرفتن کلیدهای اقتصاد ایران هرچه بیشتر در شئون سیاسی و ارکان امور اداری ایران رخنه کنند و از یک طرف قراردادهای جدید بازرگانی به سود خویش بر ایران تحمیل نمایند و از طرف دیگر امتیازاتی در زمینه امور اقتصادی به دست آورند.

امتیازاتی که به روسها داده شد

راهسازی

امتیاز ساختن راه انزلی به قزوین در سال ۱۳۱۰ قمری (۱۸۹۲ میلادی) از طرف ناصرالدینشاه به شرکت روسی «بیمهٔ حمل و نقل» در ایران داده شد. مدت امتیاز ۹۹ ساله و شرکت موظف بود که شرکت تازه‌ای با سرمایه ایرانی و روسی برای ساختن راه مزبور تأسیس کند. سایر شرایط امتیاز نامه

از این قرار بود:

۱ـ عرض راه شوسه از سه متر کمتر نباشد و راه در مدت دو سال ساخته شود.

۲ـ یک ماه پس از تاریخ اعطای امتیاز نامه عملیات مقدماتی راهسازی آغاز و حداکثر تا شش ماه تسطیح راه انجام شود والا دولت ایران امتیاز را لغو خواهد کرد.

۳ـ اگر منافع خالص شرکت از صدی دوازده تجاوز کند همه ساله نصف مبلغی که از میزان صدی دوازده متجاوز است به دولت ایران پرداخته شود.

۴ـ هرگاه دولت ایران بخواهد راهی از تهران به کرانه دریای خزر بسازد، در شرایط مساوی، شرکت روسی حق تقدیم خواهد داشت.

شرکت بیمه حمل و نقل در سال ۱۳۱۵ قمری دایرهٔ امتیاز خود را وسعت داد و امتیاز جدیدی برای ساختن راه شوسه تهران به همدان از طریق قزوین از مظفرالدین شاه گرفت. مدت این امتیاز ۷۵ ساله و شرایط آن برای ایران بسیار نامساعد بود زیرا روسها با کسب امتیاز راهسازی، امتیاز و انحصار استخراج معادن واقع در دوطرف راههای قزوین به انزلی و تهران به همدان را نیز از مظفرالدین شاه گرفتند.

راه قزوین به انزلی و تهران به همدان که هر دو از لحاظ تجارت روسیه با ایران برای آن کشور ضرورت داشت، به وسیله شرکتهای روسی ساخته شد و این امتیازات تا اواسط جنگ جهانی اول و انقلاب کبیر روسیه (۱۹۱۷ میلادی مطابق با ۱۳۳۶ قمری) برقرار و وصول عوارض راهداری و نظارت بر عبور و مرور در این جاده‌ها در دست روسها بود و در حین جنگ جهانی اول از راههای مزبور برای حمل و نقل واحدهای ارتش روسیه تزاری در شمال و غرب ایران استفاده شد.

معادن قراجه داغ

در سال ۱۳۱۷ قمری (۱۸۹۸ میلادی) امتیاز استخراج معادن قراچه داغ آذربایجان از طرف دولت ایران به شرکت روسی که نمایندهٔ آن **نیکولاسورماکف** مهندس روسی، بود برای مدت ۷۰ سال داده شد. تاریخ این امتیاز دهم جمادی‌الاولی سال ۱۳۱۶ بود واز تاریخ اول ذیقعده سال ۱۳۱۶ (اول مارس ۱۸۹۹ میلادی) رسمیت یافت.

حوزهٔ امتیاز منطقه وسیعی از شمال آذربایجان در امتداد رود ارس بود که از جنوب تا مرند و اهر امتداد داشت و دارندهٔ امتیاز حق داشت که از کلیه منابع زیرزمینی این منطقه، به استثنای فلزات قیمتی و جواهر آلات و معادنی که قبلاً در اجاره یا امتیاز و یا در تصرف اشخاص دیگر بود،

بهره‌برداری کند و ۱۶ درصد از سود خالص سنگهای معدنی معادن دولتی که در ایران ذوب کند و صدی پنج از سود خالص معادن متعلق به اشخاص را به دولت ایران بپردازد. ضمناً شرکت موظف بود که معادن متعلق به اشخاص را قبلاً از صاحبان آنها خریداری کند و نیز برای هر هزار پوت (۱۶۵۰۰ کیلو) سنگ معدنی خام که به خارج حمل کند ۲/۵ منات (تقریباً ۱۵ قرآن) و برای حمل همین مقدار زغال سنگ پنج منات (سه تومان) به دولت ایران بپردازد.

شرایط دیگر امتیاز نامه از این قرار بود:

۱ـ شرکت می‌تواند برای رفع احتیاجات خود راههایی را که برای بهره‌برداری از معادن لازم است بسازد.

۲ـ شرکت می‌تواند برای رفع احتیاجات خود به قدر لزوم از چوب و هیزم جنگلهای محلی بلاعوض استفاده کند.

۳ـ شرکت مکلف بود که از تاریخ اول مارس ۱۸۹۹ میلادی (اول ذیعقده ۱۳۱۶ قمری) حداکثر تا ده سال تجسسات علمی برای تعیین محل و نوع معادن حوزه امتیاز خود را انجام دهد. ولی چون در سال ۱۳۲۷ قمری مدت ده سال مهلت سرآمد و تجسسات شرکت پایان نیافت از دولت ایران تقاضای تمدید مهلت نمود و دولت مهلت مقرر را سه سال تمدید کرد و شرکت روسی در این مدت هشت نوع معدن در ۷۵ نقطه از حوزه امتیاز را کشف و بهره‌برداری از آنها را آغاز نمود.[1]

شیلات

امتیاز انحصار صید ماهی در آبهای ایران در دریای خزر، از طرف ناصرالدین شاه به یکی از اتباع روسیه به نام **لیانازوف** و برادران او داده شد. در دورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه امتیاز مزبور تجدید و تمدید گردید و آخرین بار در ماه صفر سال ۱۳۲۴ قمری (۱۹۰۶ میلادی) در زمان صدارات **عین‌الدوله** برای مدت بیست سال تمدید و قرار شد شرکت شیلات سالانه ۱۶۰ هزار تومان در ازاء بهره‌برداری از منطقه وسیعی درکرانه دریای خزر به ایران بپردازد. در آن موقع که بار دیگر خزانه ایران

---

۱ – نواحی قراجه داغ معادن بسیار دارد و در زمانهای سابق هم در استخراج آن معادن اقداماتی چند به عمل آمده است. از آن جمله در سال ۱۲۲۱ (قمری) عباس میرزای نایب‌السلطنه یک نفر معدن شناس انگلیسی را که (Capitaine Monteith) نام داشت مأمور نمود که درخصوص معادن آذربایجان تحقیقاتی به عمل آورد و نتیجهٔ آنرا به نظر نایب‌السلطنه برساند مشارالیه پس از امتحاناتی چند یقین حاصل نمود که معادن بسیار زیادی در این ناحیه وجود دارد.

تهی بود مظفرالدین شاه حق‌الامتیاز سه ساله را از شرکت شیلات یک جا دریافت نمود.

در سال ۱۲۹۱ قمری (۱۷۸۴ میلادی) پس از آنکه رویتر امتیاز احداث راه آهن از رشت به تهران و از تهران به خلیج فارس را برای مدت هفتاد سال بدست آورد یکی از اتباع روسیه بنام **فن فالکنهاگن** امتیاز احداث و بهره برداری راه آهن جلفا به تبریز را از ناصرالدین شاه گرفت و چون نتوانست در مهلت مقرر به تعهد خود عمل کند امتیاز لغو گردید.

امتیازی که به فرانسویان داده شد

کاوشهای علمی در ایران

در حدود سالهای ۱۳۱۴-۱۳۱۵ قمری (۱۸۹۷ میلادی) دولت فرانسه امتیاز کاوشهای علمی برای کشف آثار باستانی را در سراسر خاک ایران و به مدت نامحدود از مظفرالدین شاه گرفت.

مطابق این امتیاز خرابه‌ها و مناطق باستانی ایران به دو قسمت تقسیم شده بود بدین معنی که دربارهٔ شوش مقررات و شرایط خاص پیش‌بینی شده و حفاری در سایر نواحی ایران تابع مقرراتی بود که ضمن اعطای امتیاز حفاری از طرف ناصرالدین شاه به **دیولافوی** منظور گردیده بود.

بر طبق این امتیاز نامه آنچه از حفاری در سراسر خاک ایران، به غیر از ناحیه شوش، به دست می‌آمد بایستی بین دولت ایران و دارندهٔ امتیاز به طور مساوی تقسیم شود.

پس از صدور امتیاز نامه، دولت فرانسه یکی از علمای باستان‌شناسی خود موسوم به **کنت دمرگان** را که در مصر مشغول تحقیقات علمی مربوط به آثار باستانی مصر بود به ایران فرستاد. مرگان، که سالها در انتظار چنین فرصتی بود بزودی عازم شوش گردید و از سال ۱۳۱۷ قمری کاوشهای علمی را آغاز نمود. از جمله همراهان دمرگان کشیشی بود بنام **شیل** که در تاریخ قدیم ایران و خواندن زبان الامی (عیلامی) مهارت داشت.

دمرگان از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ قمری (۱۸۹۹-۱۹۰۲ میلادی) با عده زیادی عمله، که گاهی تعداد آنان به ۱۲۰۰ نفر می‌رسید، به عملیات حفاری خود در تلها و پشته‌های ناحیه شوش ادامه داد و در حدود ۵۰۰۰ قطعه از آثار باستانی ایران را که سهم دولت فرانسه بود در ۱۸۳ صندوق جای داد و با خود به پاریس برد. و در سال ۱۳۱۸ قمری (۱۹۰۰ میلادی) در نمایشگاهی در معرض تماشای مردم قرار داد. اشیاء مزبور مورد توجه مردم، خاصه دانشمندان و علمای فن باستانشناسی، قرار گرفت بعدها آن اشیاء و بقیه اشیاء مکشوفه در شوش را به موزه **لوور** پاریس بردند و در غرفه ایران جای دادند.

امتیاز مربوط به انگلیسی‌ها و مسئلهٔ نفت

تلگراف

در تاریخ ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۹ قمری (۱۶ اوت ۱۹۰۱ میلادی) امتیاز احداث یک شبکه ارتباط تلگرافی با سه سیم بین تهران و سرحد بلوچستان به انگلیسها داده شد. شبکه مزبور تهران را از طریق کاشان و یزد و کرمان به مرز هند مربوط می‌ساخت.

یکی ازشرایط امتیاز نامه این بود که دولت انگلیس (دارندهٔ امتیاز) آنچه تیر تلگراف و سیم و غیره لازم باشد به قیمت عادله خریداری کند و بهای آن را به اضافه کرایه حمل، بدون سود، از ایران دریافت کند.

شرط دیگر این بود که خط تلگرافی جدید متعلق به دولت ایران ولی استفاده از آن برای مخابره تلگرافهای خارجی در انحصار ادارهٔ تلگراف **هند و اروپا** و درآمد مخابرات متعلق به آن شرکت باشد. دولت انگلیس در برابر نظارت بر خطوط مزبور و تحصیل درآمد آنها هرسال مبلغی در حدود چهار درصد هزینه ساخت و مصالح خطوط مزبور را به دولت ایران خواهد پرداخت.

انگلستان امتیاز خطوط تلگرافی عمده جنوب ایران وانحصار کابل زیر دریایی بوشهر ـ جاسک را برای ارتباط پایگاههای دریایی خود در خلیج فارس و دریای عمان کسب کرده بود با گرفتن امتیاز جدید شبکه ارتباطی نواحی مورد نظر خود را در جنوب شرقی ایران با بلوچستان انگلیس (پاکستان فعلی) و هندوستان تکمیل نمود و کمی بعد سیم دیگری به سیمهای موجود بین تهران و کاشان به خرج دولت ایران افزود.

مدت امتیاز فوق‌الذکر تا پنجم جمادی‌الثانی ۱۳۴۳ قمری (اول ژانویه ۱۹۲۵ میلادی) بود و در تاریخ انقضاء مدت امتیاز نامه هرگاه دولت ایران قروض خود را از بابت احداث شبکه تلگرافی مزبور به انگلستان نپرداخته بود امتیاز نامه به قوت خود باقی می‌ماند.

نفت

سابقهٔ امتیاز نفت

در فرمانی که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۹ قمری (۱۸۷۲ میلادی) به نام **بارون جولیوس دورویتر** صادر کرد امتیاز استخراج کلیه معادن فلزات (غیر از فلزات قیمتی) و زغال سنگ و نفت ایران را به وی داد. اقدام ناصرالدین شاه در مورد اعطای چنان امتیازی به یک تبعه خارجی آن چنان غیرمترقبه و عجیب بود که ناظران بیگانه و از آن جمله دکتر **تولوزان** فرانسوی طبیب مخصوص شاه

و لرد کرزن و سر پرسی سایکس و آژانسهای اطلاعاتی و محافل سیاسی و اقتصادی آن روز جهان را به حیرت انداخت.

لرد کرزن درباره این امتیاز در کتاب خود به نام «ایران و مسئله ایران» چنین می‌نویسد:

«وقتی که امتیاز رویتر منتشر گشت مندرجات آن حاکی از تسلیم کامل و خارق‌العادهٔ کلیه منافع صنعتی کشور به بیگانگان بود و این کاری بود که هیچ گاه در تاریخ سابقه نداشته است.»

«و در حقیقت محافل بازرگانی دنیا از اعطای چنین امتیازات مبهوت شده بودند و بارون دورویتر بزودی درک کرد که بدون تضمین دولت نه او می‌توانست قرضهٔ شش میلیون لیره مندرج در ماده شانزده امتیاز نامه را تهیه کند و نه توانایی آن را داشت که شرکتی تشکیل دهد تا از امتیاز مزبور بهره‌برداری کند. اجرای امتیاز نامه موجب می‌شد که منازعهٔ دائم بین انگلیس و روس در ایران درگیرد و ممکن بود تولید مزاحمت‌های شدید بین‌المللی بنماید.

ناصرالدین شاه سرانجام در برابر فشار سیاسی روسیه تزاری و مخالفت افکار عمومی و محافل بازرگانی جهان، امتیاز نامه رویتر را لغو کرد و چون رویتر دست از دعاوی خود بر نمی‌داشت ناگزیر امتیاز تأسیس بانکی به نام بانک شاهنشاهی ایران را به او داد.

تجدید امتیاز معادن

پس از مدتها گفتگو بین دولت ایران و بارون جولیوس دورویتر، از سال ۱۲۸۹ قمری (۱۸۷۲ میلادی) تا سال ۱۳۰۶ قمری (۱۸۸۹ میلادی) سرانجام ناصرالدین شاه ضمن اعطاء امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی به رویتر امتیاز استخراج و بهره‌برداری کلیه معادن ایران (غیر از فلزات قیمتی و جواهرات) و از آن جمله معادن نفت را برای مدت ۶۰ سال به رویتر داد.

ماده یازدهم امتیاز نامه درباره معادن ایران بدین قرار بود:

«بانک (شاهنشاهی) در مدت ۶۰ سال مدت این امتیاز نامه، امتیاز انحصاری قطعی دارد که در تمام وسعت مملکت ایران معادن آهن و سرب و مس و زیبق و زغال سنگ و نفت و غیره به استثنای فلزات قیمتی و جواهر آلات را که متعلق به دیوان باشد و قبل از وقت به دیگران واگذار نشده باشد دایر نماید.»

پنج سال پیش از تجدید امتیاز معادن به نام رویتر، یعنی در سال ۱۳۰۲ قمری (۱۸۸۴ میلادی) یک شرکت انگلیسی بنام شرکت **هوتز** که شعبه‌ای در بوشهر برای ورود و صدور کالاهای تجارتی دایر نموده بود امتیازی برای استخراج نفت در حوضهٔ **دالکی** واقع در کرانه خلیج فارس نزدیک بندر

بوشهر از دولت ایران گرفت و اولین چاه نفت را هم در حوضه امتیاز حفر کرد که چندان عمیق نبود و چون به نفت نرسید از ادامه کار منصرف شد.

بانک شاهنشاهی ایران چندی پس از کسب امتیاز استخراج معادن ایران، طبق اختیاری که بنا بر مفاد فصل نهم امتیاز نامه به او داده شده بود حقوقی را که برای استخراج و بهره‌برداری معادن ایران داشت به یک شرکت انگلیسی موسوم به «شرکت معادن ایران» در ازاء دریافت صد و پنجاه هزار لیرهٔ انگلیسی واگذار کرد.

سرمایه شرکت معادن ایران یک میلیون لیرهٔ انگلیسی بود وعده‌ای از سرمایه‌داران روسی و فرانسوی و بلژیکی هم در آن شریک بودند. شرکت مزبور مطالعات و تجسسات علمی خود را برای کشف معادن ایران آغاز کرد و ضمناً در مورد نفت امتیازی را که شرکت انگلیسی هوتز در حوضه دالکی به دست آورده بود از آن شرکت خرید و کارشناسان شرکت در سمنان و دالکی و جزیرهٔ قشم به کاوش پرداختند.

اقدامات شرکت تا ده سال مهلت مقرر در امتیاز نامه در مورد نفت بدون اخذ نتیجه دنبال شد و چون به مرحلهٔ بهره‌برداری از نفت نرسید بر طبق فصل یازدهم امتیاز نامه حق شرکت درباره نفت خود به خود ملغی گردید. درباره سنگهای معدنی نیز پس از حمل مقداری سنگ مانگانز از کرمان به بندر عباس با توجه به هزینه گزاف استخراج و حمل و نقل مسلم گردید که بهره برداری از معادن فلزی نیز برای شرکت مزبور مقرون به صرفه نخواهد بود.

امتیاز دارسی

چند سال قبل از اعطای امتیاز دارسی مسیو **دمرگان** باستان شناس فرانسوی که سالها در شوش مشغول کاوش برای کشف آثار باستانی ایران بود مقاله‌ای در مجله معادن که در پاریس چاپ می‌شد راجع به وجود نفت در غرب و جنوب غربی ایران شرح مفصلی نگاشت.

یک نفر ایرانی به نام کتابچی خان که در آن موقع متصدی اداره گمرک بود مقاله مزبور را خواند و چون در مسافرت خود به نقاط غرب از آثار سطحی نفت مطلع شده بود مطمئن شد که منابع بزرگ نفت در ایران وجود دارد. کتابچی خان سفری به پاریس رفت و در آنجا به سابقه دوستی با **سر هنری دروموندولف** که چندی قبل از آن تاریخ سمت وزیر مختاری انگلیس را در ایران داشت، ملاقات نمود. ضمن این ملاقات کتابچی خان به مقاله دمرگان اشاره کرد و مشاهدات شخصی خود را دربارهٔ وجود نفت متذکر گردید و از **سر هنری دروموندولف** تقاضا کرد که وسایل آشنائی او را با

سرمایه‌داران انگلیسی فراهم نماید تا مطلب را با آنها به میان گذارد و از آنها دعوت کند که برای استخراج نفت ایران اقدام نمایند. **سر هنری درومونددولف** که خود چند سال وزیر مختار انگلیس در ایران بود، اطلاعاتی راجع به منابع نفتی ایران داشت و به کتابچی خان وعده اقدام داد واز پاریس عازم لندن شد که در آنجا با سرمایه‌داران وارد مذاکره شود. در لندن **سر هنری درومونددولف** با شخصی به نام **ویلیام ناکس دارسی** آشنا شد و او را تشویق نمود که سرمایهٔ خود را برای استخراج نفت ایران به کار اندازد.

دارسی تصمیم گرفت که زمین شناس مطلع و کارآزموده‌ای را انتخاب و به ایران اعزام دارد تا در این باره گزارش جامعی به او بدهد و زمین شناسی به نام **هت برلو** با یک نفر معاون به نام **دالتن** از طرف دارسی استخدام و به ایران اعزام گشتند. این متخصصین پس از مطالعه در محل گزارش رضایت بخشی داده و گفتند که کشف نفت در حوالی **قصر شیرین و شوشتر** بسیار محتمل و در نقاط دیگر هم امید بسیاری می‌رود.

در ۱۹۰۱ (۱۳۱۹ قمری) دارسی نماینده‌ای به اسم **ماریوت** به معیت کتابچی خان به تهران اعزام داشت که با دولت ایران مذاکره کند و امتیاز اکتشاف نفت و استخراج آنرا بدست آورد و ماریوت هم سفارشنامه‌ای **سر هنری درومونددولف** برای وزیر مختار انگلیس در تهران برد که به او کمک نماید.

وزارت خارجه انگلیس به **هاردینگ** دستور داده بود که در ایران کوشش نماید که امتیاز اکتشاف نفت نواحی جنوب ایران را برای یکی از اتباع انگلیس بدست آورد و طوری رفتار نماید که موجب تحریک روسها هم نشود.

هاردینگ به نماینده دارسی توصیه کرد که حفاری در پنج ایالت شمالی را جزء طرح خود منظور ندارد تا از اعتراض روسها کاسته گردد.

ماریوت و کتابچی خان پس از ورود به تهران پیشنهاد خود را به نظر مظفرالدین شاه رسانیدند شاه چون تحت نفوذ روسها بود با آن پیشنهاد موافقت نکرد.

هاردینگ به ملاقات امین‌السلطان رفت، با تطمیع او توانست موافقت شاه را جلب کند عاقبت امتیاز اکتشاف نفت به دارسی داده شد، نوشته‌اند که نمایندهٔ دارسی در حدود ده هزار لیره به اتابک و مشیرالدوله پرداخته است.

در تابستان ۱۹۰۴ (۱۳۲۱ قمری) گاز نفت در عمق ۵۰۷ متری پدیدار شد و بعد نفت مختصری بدست آمد.

چند ماه بعد چاه دوم به نفت رسید که محصول آن روزانه ۳۰ تن بود.

چون خوانین بختیاری اشکالاتی فراهم می‌کردند شرکت با آنها قراردادی منعقد کرد که از منافع شرکت مبالغی به آنها بپردازد.

در سال ۱۹۱۹ (۱۳۳۷ ق) شرکت نفت قراردادی با **شیخ خزعل** منعقد کرد و مقداری از اراضی آبادان را برای ایجاد پالایشگاه خریداری نمود.(۱)

یک نفر گرجی تبعه روسیه تزاری به نام **خوشتاریا** که خود را دوست صمیمی **سازانف** وزیر امور خارجه روسیه و عاشق و شیفته ایران وانمود می‌کرد، پس از مدتی توقف در تهران موفق شد که در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ (ربیع‌الاول ۱۳۳۴ قمری برابر با بهمن ۱۲۹۴ شمسی) با **محمدولی خان خلعت‌بری** ملقب به نصرالسلطنه، که در شعبان سال ۱۳۱۳ قمری اجازه استخراج نفت را در تنکابن و کجور و کلارستاق مازندران طبق فرمانی از ناصرالدین شاه کسب کرده بود، قراردادی برای استخراج و بهره‌برداری از منابع نفت آن نواحی منعقد کنند.

خلاصه قرارداد این است که محمد ولی‌خان سپهسالار اعظم حق استفاده از مورد امتیاز خود را در مازندران به خوشتاریا منتقل کرده و خوشتاریا متعهد شده است که حداکثر تا یک سال پس از تعیین تکلیف صلح روسیه با متحدین، تجسسات لازم را در مورد نفت به عمل آورد و اگر نفت پیدا کرد، پنجاه هزار منات بلاعوض به حضرت اشرف سپهسالار اعظم تقدیم کند و همین که شروع به استخراج نفت کرد، صد هزار منات دیگر مساعده بدهد و بعداً از قرار هر پوت نفت یک کپیک حساب کند. سپهسالار اعظم حق داشت که یک نفر نماینده در حوضه امتیاز بگمارد تا مراقب میزان استخراج نفت باشد.

مدت این قرارداد ۹۹ سال و چون سپهسالار (سپهدار) خود رئیس الوزرا و وثوق‌الدوله وزیر امور خارجه و مجلس شورای ملی دچار تعطیل بود، قرارداد را در دفتر وزارت امور خارجه ایران به ثبت رسانید و بر اثر فشار دولت تزاری روسیه، در همان سال دولت ایران امتیاز استخراج نفت و گاز طبیعی و قیر و موم طبیعی را در سراسر گیلان و مازندران و استرآباد (گرگان) برای مدت ۷۰ سال به خوشتاریا واگذار و سه ناحیه تنکابن و کجور و کلارستاق را، که قبلاً سپهدار به خوشتاریا واگذار نموده بود، از حوضه قرارداد جدید مستثنی کند.

به موجب قرارداد جدید، مورخ جمادی‌الاولی سال ۱۳۳۴ قمری (۱۹۱۶ میلادی)، دولت ایران

---

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار - علی‌اصغر شمیم ۲۹۷-۳۰۸

حق نظارت بر عملیات اکتشاف و بهره‌برداری از نفت شمال و بازرسی را داشت و خوشتاریا متعهد بود که هرسال، و نیز هر زمان که دولت ایران بخواهد، بیلان عملیات شرکتی را که برای استخراج و بهره‌برداری معادن نفت تأسیس خواهد کرد، به دولت ایران بدهد و معادل صدی شانزده از سود ویژه نفت را به دولت بپردازد و جز کارمندان علمی و فنی شرکت بقیه اجزا و عمله و کارگر و غیره را از اتباع ایران استخدام کند. خوشتاریا متعهد بود که در موقع کشف و استخراج هر چشمه نفت وزارت فواید عامه را مطلع کند و دو نسخه نقشه (حداقل به مقیاس $\frac{۱}{۱۰/۰۰۰}$) از اراضی و نقاطی که به نفت رسیده است، به دولت تقدیم کند و اگر استخراج نفت را مفید تشخیص داد، یک صد هزار منات نقد و یکصد هزار منات اعتباری بدون حق استرداد به وزارت فواید عامه بدهد ولی این پرداخت فقط یک بار خواهد بود.

کلیه ماشین آلات و اسباب و لوازم مورد احتیاج حوضه نفت از پرداخت گمرک معاف و خوشتاریا متعهد بود که در پایان مدت قرارداد کلیه منابع نفت واراضی و بناها و ماشین آلات و تأسیسات حوضه نفتی و اموال منقول و غیرمنقول شرکت را به دولت ایران واگذار نماید و اگر در مدت پنج سال از تاریخ امتیاز شروع به عملیات نکند امتیاز مذکور از درجه اعتبار ساقط خواهد شد.

هنوز خوشتاریا امتیازی که به زور دولت روسیه تزاری به دست آورده استفاده نکرده بود که انقلاب بزرگ روسیه ـ مشی سیاسی آن دولت را تغییر داد و رژیم جدید لغو کلیه امتیازات و قراردادهای دوره تزاری را اعلام نمود و خوشتاریا برای فروش امتیاز خود عازم اروپا شد. در اروپا با شرکت هلندی **رویال دچ** گفتگو کرد و رؤسای آن شرکت پس از مراجعه به دولت ایران همین که فهمیدند این امتیاز قوت قانونی ندارد، از خرید آن خودداری کردند. شرکت‌های فرانسوی نیز به همین ترتیب و پس از کسب اطلاع از دولت ایران حاضر به خرید امتیاز نشدند و سرانجام خوشتاریا به لندن رفت و با شرکت نفت انگلیس و ایران دارنده امتیاز نفت جنوب ایران وارد مذاکره شد.

انگلیسها، که پس از انقلاب روسیه، یکه‌تاز میدان سیاست ایران گردیده و کابینه دست نشانده خود یعنی کابینه وثوق‌الدوله را روی کار آورده بودند، امتیاز نامه و نسخه فرمان ناصرالدین شاه خطاب به سپهسالار و قرارداد بین او و خوشتاریا را در ازای یک صد هزار لیره نقد و وعده پرداخت مبلغ بیشتری در آینده از خوشتاریا خریدند و در ماه مه ۱۹۲۰ میلادی (رمضان سال ۱۳۳۸ قمری) شرکت نفت انگلیس و ایران، شرکت تابعه‌ای به نام «شرکت نفت‌های شمال ایران» با سرمایهٔ سه میلیون لیره تشکیل داد و در لندن به ثبت رسانید **سرچارلز گرینوی** رئیس هیأت مدیره شرکت نفت

انگلیس و ایران و خوشتاریا و رابرت واتسن یکی از مدیران شرکت نفت برمه و یک نفر دیگر به نام ژاکلی از مدیران شرکت نفت شمال بودند.

دولت ایران به ریاست مشیرالدوله طی یادداشت رسمی که به سفارت انگلیس فرستاد متذکر شد که دولت و ملت ایران امتیاز خوشتاریا را، که به زور از دولت‌های گذشته ایران گرفته شده است، به رسمیت نمی‌شناسد و آن امتیاز نامه به تصویب پارلمان ایران نرسیده از درجه اعتبار ساقط است. از طرف دیگر ایالات متحد آمریکا که با انگلستان بر سر نفت و بازار فروش آن به رقابت برخاسته و طرفدار «دروازه باز» و مخالف هر نوع انحصار منابع نفتی به یک یا دو کشور در جهان بود، در زمینه معامله انگلیسیها با خوشتاریا به دولت بریتانیا اعتراض نمود و دنبالهٔ این کشمکش و رقابت بین آمریکا و انگلیس سال‌ها ادامه یافت و به پیروزی آمریکا تمام شد.

در پاسخ توضیحی که دولت اتازونی از سفارت ایران در واشنگتن درباره امتیاز خوشتاریا خواست، حسین علاء، وزیر مختار ایران در آن کشور، اعلامیه‌ای صادر و تصریح کرد که شرکت نفت انگلیس و ایران می‌خواهدامتیاز نفت را در پنج ایالت شمالی ایران به دست آورد و دولت ایران ترجیح می‌دهد که چنین امتیازی را به اتازونی بدهد.

«در همان وقت وزارت خارجه آمریکا به وزیر مختار خود در تهران دستور می‌دهد که مراتب زیر را به وزارت خارجهٔ ایران اطلاع دهد:

۱ـ شرکت‌های آمریکایی در صدد برخواهند آمد که امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری نفت را در ایالات شمالی ایران تحصیل کنند و وزارت خارجهٔ آمریکا امیدوار است که در این باب توفیق یابد.

۲ـ وزارت خارجهٔ آمریکا خوشوقت است که دولت ایران متوجه این نکته شده که یک منبع مهم اقتصادی آن نباید به انحصار یک شرکت واحد خارجی درآید.

۳ـ وزارت خارجهٔ آمریکا معتقد است که انحصار استخراج نفت توسط یک مؤسسه خارجی مخالف با اصل رفتار مساوی با اتباع کشورهای خارجی می‌باشد.

۴ـ وزارت خارجهٔ آمریکا به دولت ایران توصیه می‌کند که از لحاظ منافع ایران و از لحاظ روابط اقتصادی بین‌المللی مصلحت در این است که اعطای امتیاز نفت متوقف گردد تا آنکه شرکت‌های آمریکایی فرصت این را داشته باشند که دربارهٔ آن با دولت ایران وارد مذاکره شوند.

در ملاقاتی که بین وزیر مختار آمریکا و وزیر خارجه ایران صورت می‌گیرد و مطالب فوق مذاکره می‌شود، وزیر خارجهٔ ایران اظهار می‌دارد که امتیاز خوشتاریا بی‌اعتبار است و درباره امتیاز نفت به شرکت‌های آمریکایی هم اظهار نظری نمی‌تواند بکند زیرا مجلس شورای ملی تعطیل است

و این قضیه پس از آنکه مجلس رسماً و قانوناً تشکیل شد، باید مورد مذاکره قرار گیرد.»

دو سه ماه پیش از کودتای ۱۲۹۹ شمسی، یعنی در ربیع‌الاول سال ۱۳۳۹ قمری (نوامبر ۱۹۲۰ میلادی) از طرف شرکت نفت جنوب ایران نماینده‌ای برای مذاکره با دولت ایران در مورد کسب امتیاز استخراج نفت در خراسان و آذربایجان و وادار کردن ایران به تأیید امتیاز خوشتاریا به تهران آمد و مذاکرات او با وزارت امور خارجه ایران بار دیگر موجب اعتراض سفارت آمریکا در تهران گردید. دولت ایران به وزیر مختار آمریکا یادآوری کرد که، چون ایران در مضیقه مالی قرار دارد و به کمک مالی بریتانیا نیازمند است، دولت آمریکا با اعطای وامی به مبلغ دو میلیون دلار به ایران می‌تواند ایران را از کمک بریتانیا بی‌نیاز کند و البته پرداخت این وام راه کسب امتیازات نفت و معادن دیگر ایران را برای آمریکا هموار خواهد ساخت.

چون اعتراض دولت آمریکا و امتناع دولت ایران از اعطای امتیاز نفت خراسان و آذربایجان و تأیید امتیاز نامه خوشتاریا، هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران را از حصول موفقیت در این امر ناامید ساخت به کمیسر نفت دولت ایران در لندن اطلاع داد که چون قضیه نفت شمال معوق مانده است، شرکت نفت انگلیس و ایران حق‌الامتیاز دولت ایران را بابت امتیاز دارسی نخواهد پرداخت. منظور بریتانیا این بود که: با این رویه دولت ایران را تهدید و مرعوب نماید.

اندکی پیش از پایان جنگ جهانی اول در اروپا، **سرچارلز مارلینگ** وزیر مختار انگلیس در تهران جای خود را به **سرپرسی کاکس** وزیر مختار جدید آن دولت در ایران سپرد. نماینده سیاسی جدید بریتانیا سوابق خدمت ممتد در ایران و عثمانی (بویژه در بین‌النهرین و بغداد) را داشت و به قول سایکس مورد اعتماد مقامات انگلیسی بود. مذاکرات مربوط به قرارداد مدت نه ماه طول کشید و در تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ میلادی (ذیقعده سال ۱۳۳۷ قمری) در تهران به امضاء رسید.

این قرارداد شامل شش ماده و یک مقدمه و خلاصهٔ آن عبارت بود از: تعهدات بریتانیا در بارهٔ احترام مطلق به استقلال و تمامیت ایران و اعزام مستشاران متخصص انگلیسی برای ادارات ایران و همکاری با ایران در زمینه احداث خطوط آهن و شبکه ارتباطی و اعطای وام به ایران (طبق قرارداد جداگانه) و امثال آن.

در ماه ششم قرارداد تشکیل یک هیأت مختلط از متخصصین برای مطالعه و تجدید نظر در تعرفه گمرکی موجود، پیش‌بینی شده و نیز دولت بریتانیا حاضر شده بود که برای تأمین هزینه مستشاران مالی و نظامی انگلیسی و متحدالشکل ساختن ارتش ایران، به حساب دولت ایران، مبلغ دو میلیون لیره انگلیسی با سود صدی ۷ به مدت بیست سال به ایران بپردازد.

آنچه از مفاد قرارداد ۱۹۱۹ و قرارداد وام و نامه هایی که بین دولت بریتانیا و دولت ایران مبادله شده برمی‌آید، به طور خلاصه از این قرار است.

۱ـ بریتانیای کبیر زمام امور مالیه و ارتش ایران را به وسیله کارشناسان و مستشاران خود که از بودجه ایران حقوق خواهند گرفت، در دست می‌گیرد.

۲ـ بریگاد قزاق و ژاندارمری منحل و ارتش متحدالشکل زیر نظر و فرماندهی افسران انگلیسی خواهد بود.

۳ـ تعرفه گمرکی، ظاهراً بر پایه حفظ منافع حقهٔ ایران، و در حقیقت به سود بریتانیا تغییر داده می‌شود.

۴ـ بریتانیا حاضر شده بود که در قراردادهای موجود بین دو کشور و ترمیم خسارات وارده در ایام جنگ و رسیدگی به هرگونه دعاوی حقه نسبت به سرحدات با ایران همکاری کند.

۵ـ بریتانیای کبیر از مطالبه هزینه و مخارج نگاهداری سپاه خود در ایران، که وجود آن را برای حفظ بیطرفی ایران ضروری دانسته بود، صرف نظر می‌کرد مشروط بر اینکه ایران نیز از مطالبه خسارات وارده از قشون بریتانیا در ایران چشم بپوشد.

وثوق‌الدوله درباره قرارداد ۱۹۱۹ بیانیه‌ای انتشار داد و در روزنامه‌های ایران و رعد مرتباً مقالاتی در فواید و محسنات قرارداد نوشته می‌شد و گاهی نیز به دستور وثوق‌الدوله برای حفظ ظاهر ایراداتی به قرارداد وارد می‌شد تا چنین وانمود شود که هرکسی هر ایرادی می‌داند می‌تواند آن را به روزنامه‌ها بدهد. ولی این مانور سیاسی نتوانست جلو سیل اعتراضات محافل حزبی و ملی را نسبت به قرارداد مزبور بگیرد.

علاوه بر قرارداد ۱۹۱۹ سرپرسی سایکس نامه‌ای نیز به وثوق‌الدوله نوشت و در آن نامه برای ابراز حسن نیت دولت بریتانیا، اعلام نمود که انگلستان حاضر است تقاضاهای ایران را در چهار مورد زیر بپذیرد:

۱ـ تجدید نظر در قراردادهای حاضره بین دولتین.

۲ـ جبران خسارت مادی وارده بر مملکت ایران به واسطه دولت متخاصم دیگر (یعنی غیر از انگلستان)

۳ـ اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه تصور نمایند.

۴ـ انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسایل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره بین دولتین خواهد گردید.

مخالف با قرارداد برای آزادیخواهان و ملیون یک وسیله سرگرمی سیاسی گردید.

در تهران کسانی چون **مستشارالدوله** و **ممتازالدوله** و **حاجی محتشم‌الدوله** و امثال آنان به مخالفت برخاستند و روحانیون در مسجد شیخ عبدالحسین به نام روضه خوانی چادر برپا کردند ولی وثوق‌الدوله شبانه چادر آنان را خوابانید و به نام «حکومت نظامی» از اجتماع مردم جلوگیری و مستشارالدوله و همراهانش را از تهران به کاشان و میرزا حسین خان صبا مدیر روزنامه ستاره ایران را به قزوین تبعید کرد و بدین ترتیب جلو اجتماع و تظاهرات مردم را گرفت. اما مخالفت با قرارداد با پشتیبانی احمدشاه، به صورت مبارزه جدی با دولت وثوق‌الدوله، همچنان ادامه یافت.

انتخابات تهران برای مجلس چهارم پیش از کابینه وثوق‌الدوله انجام گرفت و در اول زمامداری وثوق‌الدوله انتخابات سایر شهرستان‌ها ادامه داشت و هرچند که تکمیل مجلس چهارم و انجام کامل انتخابات این مجلس طول کشید ولی قرارداد ۱۹۱۹ را رد کرد و به همان علت کابینه وثوق‌الدوله مستعفی ومشیرالدوله بار دیگر به نخست وزیری برگزیده شد.

اما احمد شاه هنگام اقامت خود در لندن در برابر اصرار مقامات بریتانیا در تأیید قرارداد ۱۹۱۹ پافشاری کرد و گفته بود: «من پادشاه دموکرات هستم و تکلیف قرارداد را باید دولت و مجلس ایران معین کنند.» و به طوری که ملک‌الشعراء بهار به صراحت نوشته احمدشاه با دولت وثوق‌الدوله سخت مخالف بوده است.

پیش از آنکه پایه‌های قرارداد سست و خود آن با مخالفت قوه مقننه روبرو شود، **ارمیتاژ اسمیت** از دانشمندان و متخصصین برجسته امور مالی انگلستان به ایران آمد تا برای پی‌ریزی بنیان مالی و خزانه و گمرک و مالیه و غیره طرح‌هایی آماده کند و نیز **ژنرال دیکسن** انگلیسی برای مطالعه درباره امور نظامی و تشکیل ارتش واحد ایران استخدام شد و هر دو مستشار انگلیسی با همکاری ماموران وافسران ایرانی شروع به کار کردند و طرح هایی نیز تهیه شد.

در کمیسیون مطالعه امور نظامی که با شرکت دیکسن و افسران انگلیسی و ایرانی تشکیل گردیده بود، افسران انگلیسی پیشنهاد کردند که در ارتش درجات نظامی از سروان (سلطان) به بالا مختص افسران انگلیسی باشد و ایرانیان حق نداشته باشند از ستوان یکمی به بالا ترفیع یابند چند تن از افسران ژاندارمری حاضر در کمیسیون به این امر اعتراض کردند. از آن جمله کلنل فضل‌الله خان از افسران مجرب تحصیل کرده انگلستان بود که چون زیر طرح کمیسیون رالمضاء نکرده بود، مورد اعتراض شدید وزیر جنگ قرار گرفت و روز ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ قمری (اول فروردین ۱۲۹۹ شمسی) در خانه شخصی خود، خودکشی کرد.

در اواخر رجب سال ۱۳۳۸ قمری افسران انگلیسی ادارهٔ ژاندارمری را در اختیار گرفتند و خواستند قزاقخانه را نیز در دست بگیرند ولی با آنکه حقوق قزاقخانه را مدتها بود که بانک شاهنشاهی می‌پرداخت، اداره قزاقخانه زیر بار میسیون انگلیسی نرفت و افسران قزاق مقاومت کردند و جواب دادند که بریگاد قزاق متعلق به شخص شاه است و بدون اجازه احمد شاه آن را تحویل کسی نخواهیم داد.

نفت جنوب

پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ میلادی، نصرت‌الدوله، که چندی پس از تشکیل کابینه وثوق‌الدوله از وزارت عدلیه به وزارت امور خارجه انتقال یافته بود، به لندن رفت و بعد از استخدام ارمیتاژ اسمیت برای اداره امور مالی ایران، درباره اختلاف دولت ایران با شرکت نفت با او مشورت کرد و به توصیه اسمیت با یکی از حسابداران قسم خورده و مجرب انگلیسی به نام **سرویلیام مکلین تا**، که در تعبیر و تفسیر امتیاز نامه و رسیدگی به حساب شرکت‌های صاحب امتیاز تخصص داشت، گفتگو و از او تقاضا نمود که به حساب شرکت نفت رسیدگی و معلوم نماید که در سال‌های گذشته حقوق حقه دولت ایران بابت درآمد نفت کاملاً پرداخت شده است یا نه؟ و نیز آیا مصلحت ایران در این است که طرز وصول حق‌الامتیاز خود را، که براساس صدی شانزده از درآمد خالص شرکت می‌باشد تبدیل به مبلغی از هر تن نفت استخراج شده بکند یا خیر؟

مکلین تاک، بدان علت که حسابدار قسم خورده و فقط تابع وجدان اخلاقی خود بود، پس از رسیدگی دقیق به امتیاز نامه و بیلان‌های شرکت، گزارش جامعی تهیه و به دولت ایران تقدیم کرد (جمادی‌الاولی سال ۱۳۳۸ قمری) خلاصه نظر و عقیده مکلین تاک که با صراحت کامل در گزارش خود بیان کرده این است که:

اولاً: تبدیل پایه حق امتیاز به مبلغی معین در هر تن (که شرکت در آن موقع پیشنهاد دو شیلینگ و نیم در هر تن کرده بود) مقرون به صرفه دولت نیست.

ثانیاً: شرکت نفت انگلیس و ایران حقوق حقه دولت را بابت حق‌الامتیاز کاملاً نپرداخته و ۵۳۵/۰۰۰ لیره به دولت ایران باید بپردازد.

نصرت‌الدوله به استناد گزارش مکلین تاک با زعمای شرکت نفت در لندن گفتگو و با آنان توافق کرد که دولت ایران در ازای دریافت ۵۰۰ هزار لیره از شرکت نفت حساب معوقهٔ خود را با آن شرکت تصفیه کند و بدین ترتیب اختلافات دولت و شرکت حل گردد و اینک متن ترجمه نامه‌ای که رئیس

هیأت مدیره شرکت در لندن به نصرت‌الدوله در این باب نوشته است از کتاب «پنجاه سال نفت ایران» عیناً نقل می‌شود.

«حضرت والا شاهزاده نصرت الدوله وزیر امور خارجه ایران ـ من خیلی مسرورم که بدین وسیله قرارداد ذیل را که راجع به مسایل معوقه بین دولت شما و کمپانی ماست و شما قبول فرموده‌اید تصدیق نمایم بدین معنی که دولت شما حاضر خواهند بود:

اولاً: که صد شانزده از منافع خالصی که ذکر شده در فصل دهم امتیاز دارسی مورخه ۲۸ مه ۱۹۰۱ است برحسب قرارداد مورخه چهارم ژوئن ۱۹۲۰ که مستر مکلین تاک و مستر للوید اقدام به آن نموده‌اند و جزئیات آن هنوز مقرر نشده است، تعبیر و تفسیر شود.

دوم ـ ادعای راجع به حق دولت در موضوع حمل و نقل نفت به وسیله کشتی‌ها، که شرح آن در قرارداد چهارم ژوئن ۱۹۲۰ ذکر شده، موقوف شود و کمپانی نفت انگلیس و ایران هم متعهد می‌شود که:

۱ـ به دولت ایران مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی نقد یا ۱۰۰/۰۰۰ سهام معمولی کمپانی که دارای حق رأی نیست، در مقابل دعاوی دولت راجع به حقوق و محاسبات تا ۳۱ مارس ۱۹۱۹ بپردازند.

۲ـ تمام دعاوی خود که راجع به مطالبهٔ خسارتی است که از قطع لولهٔ نفت در ماه فوریه ۱۹۱۹ متوجه کمپانی شده پس بگیرد.

۳ـ ادعای خود را راجع به کسر گذاردن سه درصد از حق‌السهم دولت ایران که این کمپانی مجبور شده به خوانین بختیاری بپردازد نیز پس بگیرد.

در خاتمه افتخار دارم یکی از ارادتمندان آن حضرت والا محسوب شوم ـ سی گرینوی»

نصرت‌الدوله با پیشنهاد هیأت مدیره شرکت نفت طی نامه مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۲۰ (شوال ۱۳۳۸ قمری) موافقت نمود اما یک ماه پس از آن موافقت کابینه وثوق‌الدوله ـ چنانکه قبلاً اشاره کردیم ـ در برابر فشار محافل ملی و پارلمانی و مطبوعات و پشتیبانی احمد شاه از مخالفین قرارداد، سقوط کرد و دولت مشیرالدوله که می‌خواست دست ارمیتاژ اسمیت را از امور مالی و گمرکی ایران کوتاه کند، او را مأمور نمود که به لندن برود و اختلافات دولت ایران را با شرکت نفت حل کند.

نتیجهٔ مأموریت اسمیت این بود که در موافقتنامه بین نصرت‌الدوله و رئیس هیأت مدیره شرکت تغییرات مهمی به شرح زیر داده شد.

۱ـ مبلغ پانصد هزار لیره بدهی مقطوع شرکت را به دولت ایران به یک میلیون لیره رسانید.

۲ـ در محاسبه صدی شانزده حق‌الامتیاز و سهم دولت ایران از درآمد خالص شرکت تغییراتی به نفع دولت ایران وارد ساخت.

اسمیت ضمن گزارش خود به دولت ایران مراتب زیر را متذکر شده است:

«۱ـ به نظر او صلاح بر این بوده است که اختلافات با شرکت به طریق مسالمت‌آمیزی حل شده به حکمیت رجوع نشود.

۲ـ او عقیده نداشت که مبنای احتساب حق‌الامتیاز دولت از صدی شانزده عواید خالص تغییر کند مگر آنکه شرکت حاضر شود برای هر تن شش شیلینگ بپردازد و اطلاع داده بود که به نظر او شرکت حاضر خواهد شد که برای هر تن پنج شیلینگ بپردازد.

۳ـ او مخالف تمدید امتیاز بود.

۴ـ او معتقد بود که شرکت در معاملات خود با دولت رویه‌ای عادلانه و منصفانه نداشته است.»(۱)

سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سیدجمال‌الدین اسدآبادی

از جمله شخصیت هایی که در راه پیدایش حکومت قانونی و تنویر افکار مردم، کوشش فراوان کرده‌اند، سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم خان بوده‌اند که به شرح اقدامات و فعالیت‌های آنها می‌پردازیم.

سید جمال‌الدین از مردان سیاسی و آزادی خواه این دوره است او در هند و مصر و پاریس بر علیه استعمار طلبان کوشش بسیار کرده و طرفدار اتحاد مسلمانان بوده است.

سه بار به ایران آمده و به علت تحریکات بر علیه شاه به بغداد تبعید گردیده و از آنجا به لندن رفته و با دیپلماتهای انگلیسی ارتباط پیدا نموده و بر ضد شاه ایران اقداماتی کرده است.

در مصر با خطابه‌های خود مسلمانان را بر علیه اروپائیان به اتحاد دعوت می‌نمود، و در آنجا لژ فراماسونی را تأسیس کرد و عاقبت او را از مصر اخراج نمودند.(۲)

---

۱ - ایران در دوره قاجار - علی‌اصغر شمیم ۶۱۲-۶۲۲

۲ - فراماسون (بنّای آزاد) از بزرگترین جمعیت‌های سری است و در بیشتر کشورها نماینده دارد، درباره ریشه این سازمان نوشته‌اند که بوسیله بنّایان پایه گذاری شده است.

این سازمان از سازمانهای سری گذشته) فرقه اسماعیلیه ـ شعله باویر ـ کاربوناری و سواران معبد متأثر است.

ناصرالدینشاه توسط اعتمادالسلطنه سیدجمال‌الدین را به تهران دعوت کرد، او به ایران آمد و مردم را به آزادیخواهی و تأسیس حکومت قانونی تشویق می‌نمود. شاه دستور داد که او در تهران نماند و به آستانه حضرت عبدالعظیم برود. او در آنجا نامه‌ای به عنوان، ناصرالدین شاه فرستاد و درباره افکار و نظرات خود مطالبی نوشت.

سیدجمال‌الدین در سال ۱۳۰۴ عازم روسیه گردید و مدت سه سال در آنجا اقامت کرد. او در میان ملل مسلمان روسیه و روشنفکران موقعیت و اعتبار خاصی پیدا نمود.

دو عامل باعث گردید که دولت روسیه توجه خاصی به سیدجمال‌الدین پیدا نماید، یکی مخالفت با سیاست انگلیس و دیگر اختلاف نظر با ناصرالدین شاه.

سید جمال‌الدین از روسیه نامه‌ای به عنوان امین‌السلطان فرستاد و دربارهٔ وضع اجتماعی ایران مطالبی نوشته و راه اصلاح را نشان داده و نامه‌ای هم به عنوان ناصرالدینشاه در خصوص خدمات خود نوشته است.

سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی از او دعوت کرد که به اسلامبول بیاید، او هم قبول کرد بعد از ورود بر علیه ناصرالدینشاه و برای اتحاد مسلمانان و بردن ایران زیر پرچم خلافت عثمانی فعالیت زیاد کرد.

میرزا اسدالله خان دیبا وزیر مختار ایران شرحی به امین‌السلطان نوشت که سیدجمال الدین در اینجا برنامه‌های خود را که مخالفت با ناصرالدینشاه است تعقیب می‌کند.

ناصرالدینشاه بوسیله امین‌السلطان برای دولت عثمانی پیغام فرستاد که سیدجمال الدین را دور از مرزهای ایران بفرستند، در نتیجه او را به بصره فرستادند که مورد اعتراض ایران قرار گرفت، چون در مرز ایران بود.

ناظم‌الدوله سفیر ایران در عثمانی به امین‌السلطان ضمن نامه‌ای نوشت که با مقامات عثمانی

این سازمان مراتب زیادی دارد که اعضاء برحسب قابلیت و فعالیت به آن مراتب می‌رسند در برنامه اصلی این مکتب ایجاد اتحاد بین افراد ملل، انسان دوستی و کوشش در تخفیف آلام بشری و ایجاد همکاری بین افراد بشر است در این مکتب مباحثاتی که رنگ سیاسی و مذهبی دارد ممنوع است چون باعث اختلاف و جدائی بین مردم می‌گردد.

ولی محققان نوشته‌اند که این مکتب رنگ سیاسی پیدا کرده و در اجرای مسائل سیاسی جهان نقش اساسی داشته است از جمله در انقلاب فرانسه و روسیه و سایر تحولات سیاسی.

مشغول مذاکره است که سیدجمال‌الدین را از سرحدات ایران دور نمایند.

سید جمال‌الدین به روسیه رفت و در آنجا هم بر علیه ایران به فعالیت پرداخت، علاءالملک سفیر ایران در پطرزبورک ضمن نامه‌ای به اطلاع امین‌السلطان رسانید که سیدجمال‌الدین و میرزا ملکم خان در اینجا باتفاق برعلیه شاه به سخن رانی می‌پردازند.

سید جمال‌الدین پس از مدتی به لندن رفت ودر روزنامه‌های آنجا برعلیه حکومت ایران مقالاتی منتشر می‌کرد. دولت ایران ضمن نامه‌ای از دولت انگلستان خواست که از فعالیت‌های او جلوگیری کنند حسنعلیخان نواب دبیر سفارت انگلستان از قول سالسبوری وزیر خارجه به امین‌السلطان نوشت که در اینجا همه آزاد هستند که عقاید خود را درباره هرکس بگویند و یا بنویسند، و نمی‌توان از کار آنها جلوگیری کرد.

میرزا علیخان امین‌الدوله سفیر ایران در لندن نامه‌ای به عنوان ناصرالدین شاه فرستاد و نوشت که سیدجمال‌الدین در اینجا برعلیه حکومت ایران فعالیت زیاد می‌کند، مصلحت است که شاه از او و میرزا ملکم خان به طرز مناسبی دلجوئی نمایند که از مخالفت خود دست بردارند.

در سال ۱۳۱۳ میرزا رضا کرمانی به تشویق و تحریک سیدجمال‌الدین برای کشتن ناصرالدینشاه عازم ایران گردید و شاه را موقعی که در آستانه حضرت عبدالعظیم بود به قتل رسانید.

دولت ایران از دولت عثمانی خواست که سیدجمال‌الدین را که محرک قتل شاه بوده برای محاکمه به ایران بفرستند، دولت عثمانی جواب داد که او افغانی است نه ایرانی، بهمین جهت او را تحویل ندادند. (اسناد ۴۷ تا ۵۷)

نامه‌ئی است از «جمال‌الدین» پس از عزیمت از ایران به روسیه (سال ۱۳۰۴ ق) از پترزبورک به «امین‌السلطان» نوشته است.

«پطرزبورغ - غرّهٔ ژانویه فرنگی - جناب جلالتمآب اجل افخم حبیب‌الرحمن امین‌السلطان اجل الله قدره و جعله فی حرزمَنّه - سپاسها و درودها باد - مکالمه‌ئی که در طریق حضرت عبدالعظیم در میان رفت و آنچه گفتم و آنچه فرمودید البته در خاطر باشد - پس اگر کسی بتوهم مزاحمت و یا به تخیّل مسابقت سربزانوی خلسه نهاده در لوح محفوظ دیده باشد که، خدا رحم کرد والا من در تودهٔ خاکستر ایران آتش می‌زدم و ویرانه‌های آن مرز و بوم را زیر و زبر می‌کردم و در آن عالم هرج و مرج خلل می‌افکندم، البته در مکاشفهٔ خویش عطا کرده است - بایران آمدم (بخواهش همایونی) واز خلیج فارس تا ساحل بحرخزر پیمودم - و چون قدم بکشتی نهادم و غبار آن بیت الحزن را از دامن

ستردم! بغیر از هدیهٔ آنجناب اجل و مهمانیهای حاج محمد حسن ولله‌الحمد بر ذمهٔ خود چیزی از دیگری نیافتم ـ پس اگر غولی ناهنجار ژاژخواهی کند (چنانکه کرد و در روزنامهٔ فرنساوی ایران چند ماه مقدم نوشت) و بگوید که قطعاً و عیناً دین و عبادت من درهم و دینار است، بلاشک مشاهدهٔ او را در نزد اسافل طبقات انسانها وقعی نباشد تا اعالی درجات آنها را چه رسد (بلی سگ دیوانه را چه دوست چه بیگانه) پس باید از این دو مطلب درگذشت ـ آنکه در آنجا است از مستعصم عباسی‌اش برتر نمی‌دانم و اینکه در اینجا است از هلاکویش پستر نمی‌شمارم ولی من درین عالم نیستم، البته من می‌خواهم که جمیع کافران عالم را برانگیزانم و برین دارم متلبسین بلباس اسلام را مجبور کنند که اقلاً در یک جزء از دین خود که متعلق بحقوق عامه است که میزان عدل و قانون حق باشد مسلمان باشند و در جزء دیگر باشند آنچه باشند، الی نارجهنم، چون آن از خاصهٔ خود آنها است و ضررش بخود آنها راجع است و مراجزاین مقصد عام مقصدی نیست! ـ پس اگر ضعیف العقلی مرا حزب فلان نامد و یا دشمن فلان داند، از خود خبر داده است، مطلب مجمل است، تفصیل هم برهان می‌خواهد، پس اگر سخن بطول انجامد عفو خواهید نمود ـ استواری مملکت (یعنی حکومت) ـ موقوف بر انتظام ادارات قری و مدن است و انتظام اداره آنها بدون صلاح‌بینی صورت نپذیرد و اساس صلاح بینی استقامت اطوار و اعتدال اخلاق آحاداست، این سلسله‌ئی است که نظام ممالک بر استحکام حلقات آن بسته و استقامت اطوار آحاد و همت و اعتدال اخلاق آنها را اسباب متعدد است ـ یا باید فطرتاً نفوس آنها آنقدر شریف بوده باشد که بالطبع ازدنایای امور و خسائس اشیاء نفرت کنند و برحسب سرشت از جور و حیف و تعدی در حقوق و درشتخوئی دوری گزینند و یا باید آنها را عقلی بوده باشد واسع که بتواند بواسطهٔ ادراک منافع جوهریهٔ ثابته «نفوسها» را مقهور ساخته از اغراض زائله و هوسهای باطله شدن بازدارد و یااعتقادی بسیار محکم که بواسطه سلاسل و اغلال رغبات و رهبات هریک آنها را بحدود حق و عدل مجبور نماید واساس روابط بیتیه را محکم سازد، و چون هیچیک از این سه نباشد لامحاله خلل در اجتماعات بیتیه واقع خواهد شد و خلل آنها موجب فساد انتظام ادارات مُدن و قری و فساد انتظام ادارات باعث تزعزع ارکان مملکت و بالاخره سبب زوال آن خواهد گردید و چون زوال معلول برهانی است قاطع بر زوال علت، پس هر عاقلی از ضعف دول اسلامیه و خرابی ممالک آنها و پریشانی حال مسلمانان می‌تواند حکم کند که غالب نفوس مسلمانان از آن علل سه‌گانه خالی است. و لهذا جمیع محذورات را مباح و تمامی منهیات راجایز می‌شمارند و همیشه شنایع و قبایح را امور عادیه حساب می‌کنند، افترا و دروغ گوئی را فطنت گمان می‌کنند و برجور و ظلم فخر می‌نمایند (مثل اهرمن که خدای شر بود در نزد زرتشتیان)

از هر خیری دور و منبع همه شرورند، مثلاً اگر کسی از یکی ازین مسلمانان آخرالزمان دوری گزیند و یا بدو سلام ندهد و یا کرنش نکند، آن مسلمان آخرالزمان جائز می‌شمارد که در حق آن بیچاره هرگونه افترا بزند و هرگونه آتش فتنه برانگیزد بلکه تا قتل و خرابی خانمان آن نیز آتش غیظش فرو نشیند، بی آنکه اندکی متأثر شود، بلکه فخر کند و هر دفعه بزبان آورد که دیدی که با فلان چه کردم و چسان به آتشش سوختم و خانه‌اش را خراب کردم، برای آن که یکروز چنانچه لایق بود بمن کرنش نکرد، البته خاطر داشته باشید که برای اندک نزدیکی بدان جناب اجل صنیع‌الدوله و امثال آن چه‌ها برای من بافتند و گفتند با غایت افتخار.

پس از این مقدمهٔ طویله شاید جایز است مرا که بگویم که این مرآة مثلثة‌الزوایا که دراین مملکت هیکل ایران را بر عالم عرضه می‌کند بسبب تقصیر ذاتی بواسطهٔ انکسارات عدیده که دروست جمیع صور را معکوس و مشوه جلوه می‌دهد و چون در عالم سیاست مجالی ندارد از برای اظهار حسن خدمت بافتعالات واکاذیب می‌پردازد، چند ماه قبل چنانچه بسمعم رسید بعضی افتراها بمن بسته در دارالخلافه شیوع داده بود ولی در آن هنگام نخواستم برائت ذمه نمایم چون در نزد مُدّنسین باوهام و وساوس و اباطیل دم از طهارت نفس زدن لغو است و در این روزها هم چنان شنیدم که این پاره اراجیف باز منتشر نموده است، چون آنجناب جلالتمآب اجل در میان است، لذا لازم دانستم حقیقت را بیان کنم آنچه در این مسئله حاضره متعلق به منافع و سیاست کلیه بوده است.

البته مرا در آن نوعی مداخله بوده و اما اموریکه باشخاص تعلق داشت بهیچوجه مرا در آنها دستی نیست، خصوصاً شخص جناب جلالتمآب اجل که او را بواسطه حاسات فطریه خویش معظم‌ترین شخصی می‌دانم که در لوح ذاکره ثبت نموده‌ام، یکنوع محبتی از آن هیکل نورانی در دل جا گرفته است که گمان نکنم بجفا هم توان زدودن خود هم سبب و باعث آنرا نمی‌دانم، و چون این سخن از دلی بی‌نیاز سرزده است گمان می‌کنم که خود برهان صدق خود باشد و چون این نوچه‌های زورخانهٔ پلتیک لساناً و کتابةً (اختر) چنان انتشار داده‌اند که اعلیحضرت شاه و جناب اجل دولت روسیه را عدوالد دولت ایران می‌شمارند وبلاشک این باعث حقد وعداوت روس خواهد شد و نتایج وخیمهٔ آن خود ظاهر است و لهذا من در هرجا مداخله نمودم، خصوصاً از جناب اجل و در هرجا گفتم، نه ذات همایونی شاه را این فکر است و نه رجال دولت را، خصوصاً شخص امین‌السلطان که احکم ازان است که بدین اراجیف راضی شود، و الحاصل بجهت بچگی (بچه‌گی) و خودنمائی این فکر نحس را در دل روسها کاشتند، خدا خیر کند، در تعلیقهٔ خویش مرقوم فرموده بودید که میرزا ابوتراب ساوجی را مشمول نظر عنایت خود خواهند نمود، هزارها شکر و سپاس باد

شما را، و من قول شما را حق ثابت می‌دانم، لهذا مطمئن الخاطرم، امیدوارم که جواب این نامه را ارسال فرمائید ـ والسلام علیکم و علی القائدین بولائکم ـ دوست حقیقی شما و بلکه بیک حساب شهید ولای شما ـ جمال‌الدین الحسینی.» سند شماره ۴۷

نامه سیدجمال الدین اسدآبادی که از حضرت عبدالعظیم برای ناصرالدینشاه فرستاده است.

«عرضه داشت به سدهٔ سنیهٔ عالیه و عتبهٔ رفیعهٔ سامیهٔ اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه در (مونیک) در زمره طرد بودم در همان محضر جناب امین‌السلطان وزیراعظم چنان پسندیدند که این عاجز برای اصلاح بعضی امور ضررویه اولا به پطرزبورغ رفته پس از انجام آنها به ایران بیایم، اعلیحضرت شاهنشاه اقام‌الله به دعامة المدن استحسان فرمودند در شب همان یوم الشرف پنج ساعت جناب وزیر اعظم به این عاجز مکالمه نمودند خلاصه‌اش آن شد که اولاً دولت روسیه و رجال و ارباب جراید آنرا حق نیست که ایشان را برجلس ونشانه سهام نمایند و از در معادات و معاندت برآیند چون که ایشان یعنی جناب وزیراعظم مالک و صاحب ملک نیستند و رتق و فتق امور به قدرت ایشان نیست، دیگر آنکه مسئله کارون و بانک و معادن قبل از ارتقاء ایشان برتبه وزارت عظمی انجام پذیرفته است نهایت این است که اجراء آن از سوء بخت در زمان وزارت ایشان شده است پس حین ورود پطرزبورغ باید در نزد وزارت روسیه ابراء ذمه و تبرئه ساحت ایشان را بنمایم و تبدیل افکار فاسده وزراء روس‌را در حق ایشان داده و حسن مقاصد و نیات ایشان را درباره دولت روس مسجل کنم ثانیاً از این عاجز خواهش نمودند که به (مسیو گیرس) رئیس الوزراء و وزیر دول خارجه و مستشارهای ایشان (ویلنکالی) و (زینوویب) شفاهاً بگویم که ایشان یعنی جناب وزیر اعظم از برای اثبات حسن مقاصد خود در هر حال حاضرند که اگر از طرف روس طریق اسهلی ارائه شود در ظرف چند روز مسئله کارون و بانک و معادن را حل نموده بحالت سابقه اعاده نمایند این عاجز چون نجاح مقاصد وزیر اعظم راعین رضایت پادشاه و خیر ملت اسلام می‌دانستم به پطرزبورغ عود نمودم و چند نفر راکه در سیاسیات مشرق زمین با خود هم مشرب می‌دانستم چون ژنرال (ابروچف) در حربیه و ژنرال (دیختر) در وزارت دربار و ژنرال (اغناتیف) سفیر سابق روس در اسلامبول و مادام (نودپکف) که از خواتین نافذ الکلمه و غالباً در مسائل سیاسیه که مابین روس و انگلیس است می‌کوشید با خود متفق کردم و در ظرف دوماه بیست بار با مسیو (گیرس) و با مستشارهای ایشان ملاقات کردم و پیش از آنکه در مقاصد جناب وزیر اعظم شروع نمایم اولاً در این سعی نمودم که بادله و براهین سیاسیه و باعانت هم مشربهای خودم ثابت کنم که صلاح دولت



سند شماره ۴۷ ـ نامه سیدجمال‌الدین پس از عزیمت به روسیه به امین‌السلطان



سند شماره ۴۷ ـ نامه سیدجمال‌الدین (قسمت دوم)



سند شماره ۴۷ ـ نامه سیدجمال‌الدین (قسمت سوم)

روس در مشرق زمین آنست که علی الدوام با دولت ایران از در مسالمت و مواده و مجامله برآید و سخت‌گیری و مخاصمت ننماید و در ضمن همه وقت منح و سماح اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه را در اترک و اراضی ترکمانیه و جایهای دیگر خاطر نشان ایشان می‌نمودم چون دانستم که این مطلب اصلی مسجل شد و مقبول گردید و از برای ایشان انحراف رأی روی داد و آتش غضبشان فرو نشست در آنوقت مقاصد جناب وزیر اعظم را پیش نهاده گفتم وزیر اعظم بنفس خود در مونیک بمن گفتند بشما تبلیغ کنم که ایشان حاضرند اگر شما طریقی نشان دهید که موجب حرب و سبب غرامت نگردد مسئله کارون و بانک و معادنرا حل نمایند و موازنه سابقه که در میان دولت روس و ایران و انگلیس بود دوباره برقرار کنند و در تلواین مطلب اینقدر که ممکن بود در تبرئه ذمه جناب وزیر اعظم و حسن مقاصد ایشان در حق دولت روسیه کوشیدم چنانچه دوباره هم این مطالب را از پطرزبورغ بایشان نوشتم مسیوکیرس و مستشارهای ایشان پس از آنکه مکرر از حسن مقاصد و نیات عزم جناب وزیر اعظم پرسیدند گفتند که ما باید در این مسئله با وزیر جنگ و وزیر مالیه اولاً مشورت کنیم و به امپراطور حاصل مشورت خود راعرضه نمایم و بعد از آن اگر طریق سیاسی یافت شد که بدان توان حل مسئله را نمود بشما شفاهاً خواهیم گفت که بنهج جواب بجناب وزیر اعظم برسانید البته اگر این مسئله بنهجی حل شود که موجب مخاصمه در میان دولت ما و دولت ایران نگردد بهتر است پس از چندین بار مشورت دو مسلک پلتیک یکی از برای خود و یکی از برای جناب وزیر اعظم تعیین نموده و بمن گفتند که اگر جناب وزیر اعظم می‌خواهند ابواب خطرهای آینده را ببندند در جواب رسالت این دو مسلک را بدیشان از طرف ما تبلیغ کن و چون هریک از ما خط حرکت پلتیک خود را بر آندو مسلک معین قرار دهیم مسئله بخودی خود بلا غرامت و بلا جدال حل شده سبب رضایت همه خواهد بود. این عاجز شادان و خرسند شدم که بقوت الهیه بتنهایی توانستم پس از اطلاع تام ازمسالک سیاسیه خفیه روس در مشرق زمین خدمتی به دولت اسلام نمایم و وزیر اعظم را از خود خشنود کرده باشم چون بطهران رسیدم خارج شهر توقف نموده بجناب وزیر اعظم اطلاع دادم جناب ایشان خانه حاجی محمد حسن امین‌الضرب را معین نمودند که در آنجا فرود آیم و نجل ایشانرا مهماندار مقرر نمودند و این عاجز مدت سه ماه تمام از جای خود حرکت نکردم بغیر از یکبار و آنهم بعد از یکماه که عزشرف حضور حاصل شد و بدان نویدهای ملوکانه مفتخر گردیدم و در اینمدت جناب وزیر اعظم بهیچگونه از این عاجز سئوال نکردند که در پطرزبورغ چه واقع شد و جواب آنمسئله که ترا برای آن بدانجا فرستادم چه شد بلی در این مدت چند بار بعضی از حاشیه خود را برای احوال‌پرسی فرستادم وعدهٔ ملاقات مفصل می‌داند چون مدت طول کشید از کیفیت مسئله

سئوال شد در جواب گفتم که تا هنوز از وزیر اعظم استفسار نشده است و سبب را هم نمی‌دانم در وقتی که اهمال جناب وزیراعظم بوزارت روس معلوم گردید با آن همه محاجات ومجادلات و تبلیغات ملحانه این عاجز در پطرزبورغ ایشان این امر را بمجرد ملاعبه و بازی و اهانت و تحقیر و یا خود حیله سیاسیه مقصود کشف افکار طرف مقابلست (کاش سئوال میشد و کشف افکار مقابل می‌گردید) شمرده بسفارت خود در دارالخلافه طهران تلگراف نمودند که سیدجمال الدین از طرف وزیر اعظم شفاهاً بعضی تبلیغات نمود اگر وزیر اعظم بخواهد که در آنمسائل داخل شوند رأساً بنهج رسمی با سفارت روس در طهران یا با سفارت ایران در پطرزبورغ مکالمه نمایند و سیدجمال الدین که بنهج غیر رسمی بعضی تبلیغات نمود اگر پس از این سختی ازینطرف بگوید مقبول نیست (لاحول ولاقوة الابالله) راه رفته رنج کشیده برجوع قهقری بنقطه اولی برگشت (شگفت) عقده حل کرده را دوباره محکم کردن (شگفت) اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه نتایج اینگونه حرکات را بخرد خداداد دیپلوماسی از هرکس بهتر می‌دانند جناب وزیر اعظم چون از مضمون آن تلگراف مطلع شدند بخلاف عادت سیاسیین جهان بجای آنکه تأسف نمایند که چرا افکار وزراء روس را در این مسائل استکشاف ننمودند و جوابهای ایشان را استماع نکردند (بعرب صاحب گفته بودند که من چیزی به سیدجمال الدین نگفته بودم که بوزارت روس تبلیغ نماید) و من ایشان را به پطرزبورغ نفرستادم (اناالله و اناالیه راجعون) اینک لعب معکوس اینک فکر عقیم اینک نتیجهٔ فاسده با این مسلک چگونه توان راه اخطار را بست و از مهالک دوری جست (بلاسبب شبهه در دلها افکندن و قلوب را متنفر کردن خداوند تعالی مکر بقدرت کامله خود ما را از آثار وخیمه این حرکات حفظ کند...) و اعجب از این واقعه اینست پس از آنکه وعداحترامات و ستایش خود را از لسان مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی شنیدم حاجی محمدحسن امین الضرب تبلیغ نمودند که رضایت اعلیحضرت شاهنشاهی اینست که این عاجز طهران را ترک نموده مجاور مقابر شهر قم بشوم هرچه در خبایای ذهن خود تفتیش نمودم سبب را ندانستم - آیا بجهت آن بود که دولت روس را ببراهین و وسائط دعوت بمسلک و موادهٔ دولت ایران نمودم یا برای آنست که بخواهش وزیر اعظم به پطرزبورغ رفته در تبرئه ذمه و حسن مقاصد ایشان با دولت روس کوشیدم - یا بدین جهت که طرق حل مسائل را چنانچه خواهش وزیر اعظم بوده بقوه کدوجد بدست آوردم - اگر چه بر مجرب ندامت رواست آنچه بپاداش مهمانی اول بمن گذشت مرا کافی بود که دیگر خیال ایران را نکنم اما لفظ شاهنشاه را مقدس شمرده خواستم بخلاف آنچه گفته بودند معلوم گردد که هم خبر خواهم هم مطیع دیگر این چه نقش است که باز ژاژ خوایان گوازه بسند باالله علیکم اگر خدا نخواسته ظهورات مرا از

مسلک خیرخواهی منحرف و منصرف کند بر من چه ملامت خواهد بود سبحان‌الله توهم مزاحمت در مناصب هروقت این صاحبان عقول صغیره و نفوس حقیره را براین می‌دارد که ذهن وقاد نقاد اعلیحضرت شاهنشاه را درباره این عاجز مشوب گردانند اینک در حضرت عبدالعظیم نشسته تا امر از مصدر عزت چه صادر شود اسئل‌الله تعالی ان یمدکم بالعدل و الحق و ینصرکم بالحکمة و یشید دولتکم بقدرته و یحرسه عن کیدالخائنین آمین. العاجز جمال‌الدین الحسینی.»[۱] سیدجمال‌الدین چون از دربار ایران مأیوس گردید به عثمانی رفت.

ناصرالدین شاه از دولت عثمانی خواست که او را از مرزهای ایران دور کنند، بنابراین او را به بصره فرستادند در آنجا نیز به فعالیت بر علیه شاه ایران مشغول بود.

ناصرالدین شاه به امین‌السلطان نوشت که با دولت عثمانی مذاکره کند که او را به یمن یا شامات بفرستند که از مرزهای ایران دور باشد.

جناب امین السلطان ـ نفی سید جمال‌الدین به بصره خوب نیست چون بصره وصل به حدود ایران است مراودات آن شقی به عربستان (خوزستان) و فارس خیلی نزدیک است، او را اگر نفی به یمن یا شامات و بیت‌المقدس یا به جزیره «کرید» بکنند خیلی بهتر است، اگر نوشته‌جاتی که از او ضبط شده است آنچه از طرف ایران باشد، بفرستند بسیار از دوستی اولیای دولت عثمانی مشعوف خواهیم شد. (سند شماره ۴۸)

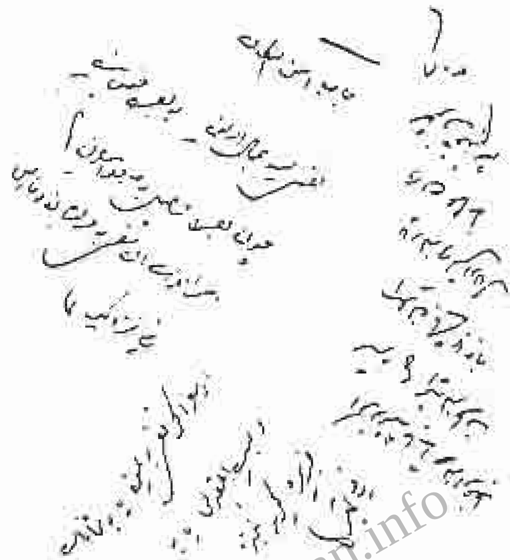
اسلامبول ـ بناظم‌الدوله رمز شود ـ در باب «شیخ جمال‌الدین» که بغداد بود حالا بصره فرستاده‌اند، البته در خاطر دارید که وقتیکه طهران بودید با سفیر گفتگو کردم قرار داد بنویسد او را به «یمن» ببرند، حالا معلوم می‌شود در همان بصره است و باز کاغذ پرانی می‌کند. از طرف اعلیحضرت همایونی از اعلیحضرت سلطان خواهش نمائید که او را بجای دیگر که دور از سرحدات ایران است نفی کنند و نوشتجات او را قدغن از ارسال فرمایند.

و همچنین مشهور است که پسر «شیخ عبیدالله» ملعون که در طائف بوده مرخص شده است که بسرحدات ایران بیاید، باور نکردیم که راست باشد، ولی شاید راست باشد، بهتر این است باباب‌عالی مذاکره نموده آمدن او را بحدود ایران موقوف دارید «امین‌السلطان» سند شماره ۴۹

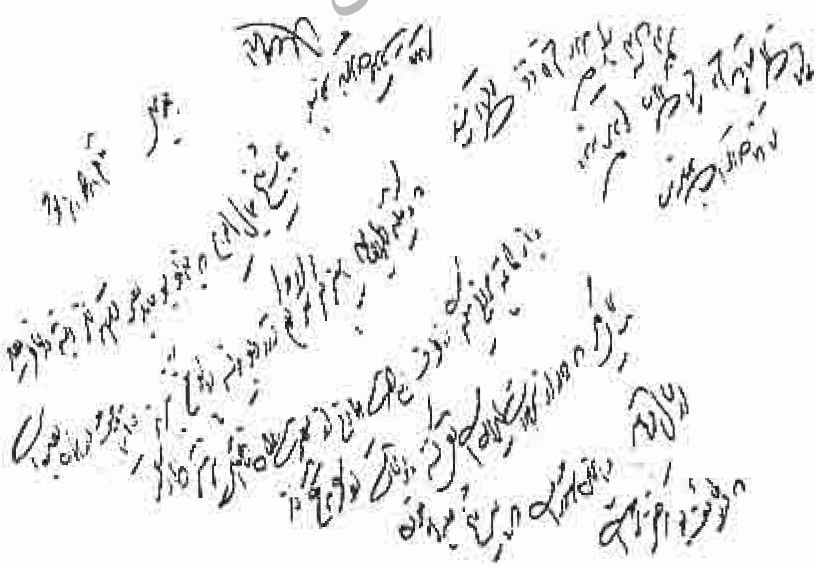
سیدجمال‌الدین از بصره به لندن رفت و در آنجا به اجرای برنامه‌های خود که مخالفت با حکومت ایران بود پرداخت، حسنعلیخان نواب در این باره نامه‌ای به تهران فرستاده است.

---

۱ ـ تاریخ بیداری ایرانیان ـ ناظم‌الاسلام کرمانی ـ ۸۳-۸۷



سند شماره ۴۸ ـ دستخط ناصرالدین شاه به عنوان امین‌السلطان



سند شماره ۴۹ ـ تلگراف امین‌السلطان به ناظم‌الدوله درباره سیدجمال‌الدین

نامه علاءالملک سفیر ایران در پطرزبورک به عنوان امین‌السلطان درباره سیدجمال الدین

مدتها است غیر از دستخط مختصر تعلیقه‌ئی از حضرت مستطاب اجل زیارت نکرده است، اگر چه می‌داند خیلی مشغول هستید و شوراهای محرمانه می‌شود و بعقیدهٔ خارجیها در تدبیر اصلاحات داخله صرف اوقات می‌شود ولی چطور و چگونه خبر ندارد که از ناسـاعدتی بخت و دوری مسافت لزوم اطلاع خود را از مجاری حالات و خیالات اولیای دولت علیه نتوانسته است بحضور مبارک معروض نماید، ولی خود شک ندارد که اطلاعات قدری شخصاً و عموماً مفید است، اولاً اینکه مرقوم فرموده بودید احضار «آخوند تبریز» حالا صلاح نیست، انکار ندارد که موقع اینکار قدری گذشت ولی وقتی احضار خواهید فرمود، تا زمان مستقبل مطلب را چطور ثابت نماید، قدری سلیقه «ملاء اعلی» که ضعف نفس غلبه دارد و قدری هم مکاتبه و مراسله‌جات «آخوند» حضرت مستطابعالی را از این خیال متصرف نمود، جهت سیّم هم مخالف منافقین بود، حالا میانهٔ او و اقوامش نقار افتاده است. سرش بشرکه و ارث مشغول است. از فوت مشیرالدوله و موسوم شدن معین‌الملک بجای او خبر دارد، هر دو خوبست معین آدم بدی نیست بطور ارادت راه خواهد رفت «مسیو غرس» هم محرمانه به «باسوف» اشاره کرد که بحضرت مستطاب عالی دوستی نماید، شیطان که بدرک واصل شد من بعد قدری آسوده خواهید شد.

با جناب جلالتمآب آقائی امین‌الدوله نیز که صفا حاصل شد مهربانی می‌فرمائید، از آنطرف هم آسودگی حاصل است، انشاءالله امیدوار است قدری حواس رسیدن امور معطلهٔ مملکت را بگذارند داشته باشید، ولی باید فکر عمیق و عمده کرد وگرنه عوض نمودن القاب و اشخاص بدرد دوا نمی‌کند.

کسی بلندن می‌رفت باو سپرده بود از حالات بعضی اطلاع کامل حاصل نماید، اینروزها برگشته بود می‌گفت «شیخ جمال» هم آنجاست و در همسایگی «ملکم» او اطاق مختصری دارد، ملکم بفارسی و او بعربی چیزها نوشته بمردم می‌فرستند و شیخ علت اخراج بلد شدن خود را از حضرت مستطاب عالی می‌داند و خیلی مفلوک است. می‌گفته است سوارها که مواظب بیرون کردن من از طهران بودند هرچه داشتم گرفتند حتی چاقوی جیبی را هم درآوردند، در کرمانشاهان حاکم آنجا چهل تومان و یکعبا بمن داد بیصره رفتم و آنجا یکی از شیوخ عرب راه پیدا کرده در قایق او مرا از بصره گریزانده پول و عبائی بمن داد، درسی و دو روزه آمدم بلندن، در باطن با ملکم خوب نیست ولی در فساد همدست هستند، و روزنامهٔ جدیدی اختراع خواهند کرد، عبدالحسین خان هم که زن انگلیسی گرفته بایران مراجعت کرده از او نباید غفلت کرد که یقیناً مکاتبه با حضرات خواهد داشت و مضمون گوی غریب است دیگر چگونه از او اطمینان حاصل شود، راه او را حضرت اجل بهتر

می‌دانند، حرف شیخ و ملکم سرموئی مؤثر نمی‌شود اگر فکری بمحکمه‌های عدلیه و بساختن طرق تجارت و ربط و نظمی و حسابی رسما فیمابین ادارهٔ مذهبی و دولتی بشود وگرنه سعی عبث و آسودگی و اختلال حواس بسته بحدوث اتفاقات یومیه خواهد بود، آنوقت دامن زدن آنها بآتش افروخته البته مؤثر می‌شود، علاج این امر هم که خیلی با مزاج‌ها که می‌دانید مخالفت دارد بدست بیاید تا خدا چه بخواهد و چه بشود؟ درباب کالسکه و درشکه و غیره که تلغراف فرموده بودید فی‌الفور بقونسول «دارشولی» سفارش داده، مشارالیه نیز انجام و بحضور مبارک عرض تلغراف منتظر جواب بوده است البته جواب مرحمت فرموده‌اید تا از آن قرار رفتار نماید، این عریضه را عرض کرده بود که تعلیقهٔ مبارکه متضمن رایرت بخط «مصباح» رسید زیارت نمود، اولاً گمان دارد که این گله‌ها بقیه افسادها باشد که «مشیر» ذخیره بحضرات گذاشته و رفت، من بعد بهتر شود، ولی کلیتاً نکتهٔ کار همان است که در عریضهٔ دیگر عرض کرده است، از اینجا پایی نیستند و نمی‌توانند، حالتها خوب است، میلشان هم آنست که اظهار کرد اگر در آنجا قوت قلب نشان داده شود، ابداً آن گله‌ها اثر نخواهد داشت و چون هرگز مشیرالدوله عوض ندارد و کسی جای او را نمی‌تواند بگیرد و مادر فاحشهٔ زمانه باین زودیها آنجور ولدالزنا تولد نخواهد کرد، حالتها خیلی تفاوت خواهد نمود، این گله و شلتاقها و اظهار رنجش برای آشتی است، اسباب آشتی چه چیز است؟ اولا خود بهتر می‌دانید، فرضاً اگر امروز حضرت اجل خود را کنار بکشید و دیگری پیش بیاید، اگر آن دیگری مرام حضرات را داد فبها والا همان گله‌ها از سر شروع خواهد شد و حتی امروز هرچه می‌خواهند به آنها بدهند یکسال ساکت هستند بعد تمناهای دیگر بمیان می‌آید و توقعات تازه خواهند نمود، چهل سال است صاحب کار با آنها سروکله می‌زند، بذمهٔ اوست خیرخواه خود را شناخته از همه صدمات حفظ نماید، ولی چون از بزرگ و کوچک جز خداحافظی و حارسی نداریم امید که خود حفظ فرماید، یکهفته نمی‌شود که به اربابکل حضرات صحبتهای خوب مُخبّلا کرده و پاره‌ئی مطالب را مسجل نمود، مطلب هم برخودشان واضح است و میان حق و ناحق تمیز می‌دهند، اما زور می‌گویند مبطل جمیع حقوق است.

فدوی با عجلهٔ تمام منتظر زیارت دستخط دیگر است به بیند حالتها عوض شده یا باز مثل اول است، عجالتاً در اینجا صحبت تازه نخواهد کرد، منتظر زیارت دستخط دیگر خواهد شد، حضرات هرکس را پیدا کنند آنقدر وساطت او در امور مضر نمی‌شود، مشیرالدوله مایهٔ دیگر بود و مراقبت غریبی داشت و جسارت زیادی، او و مرحوم سپهسالار وقتی بمرور عداوت امین‌الدوله را بقلب حضرت انداخته بودند، درثانی بحضرت اجل پایی شده بود، اثر افسادهای اوست که زود محو نشده ولی اعتقاد فدوی این است بمرور محو بشود، حضرت اجل مدظله‌العالی هم از قبیل معین قدیم و

امثال او را باین کارها مداخله ندهند، همینکه مداخله نمودند می‌شود جلو آنها از دست در برود، بخیالات خام افتاده و در حضور همایونی اسباب خیالات نفسانی برای خود فراهم می‌آورند، کاش پاره‌ئی خواهشهای مختصر را از حضرات نمی‌کردند و بیجهت مرهون منت نمی‌شدیم، ولی چه فایده اولاً نمی‌شود جسارت کرد عرض نمود و اگر عرض هم بشود قبول نیفتاده مثل «وزی اسلامبول» که تفصیل را نمی‌شود عرض کرد - الامرالاجل مطاع - امضاء «محمود الطباطبائی» (سند شماره ۵۰)(۱)

گزارشی است که «میرزاعلیخان امین‌الدوله» به «ناصرالدینشاه» نوشته و از تحریکات «جمال‌الدین» در لندن مطالبی بر قلم رانده و پیشنهاد کرده است که از جمال‌الدین و ملکم استمالتی شود، تاریخ نامه سال ۱۳۰۹ می‌باشد.

قربان خاکپای جواهر آسای اعلیحضرت اقدس همایونت شوم - چندی است که روزنامه‌های ملکمی کمتر بدست می‌افتد آنچه شنیدم در قفقاز و اسلامبول و عتبات منتشر است، لکن سیدجمال الدین دستی از آستین برآورده در روزنامه‌ها مهملات می‌نویسد و فصول و مندرجات روزنامه‌ها را برای عرض هنر و اثبات وجود باسم هرکس می‌فرستد، خانه زاد، هرچه را بحدس و قیاس شناختم ضبط کرده‌ام، این دو بسته که بنام همایون است ملاحظه میفرمائید، در لندن و پاریس معارضه در جواب گفتن و در روزنامهٔ اطلاع و اختر و کوکب ناصری بشرح حال او پرداختن تدبیر صائب نبود، بیشتر جلب توجه مردم و دنبالهٔ حرف را دراز می‌کند و باید گفت مهملات ملکم و سید در ایران و عراق عرب بعضی تأثیرات کرد. در فرنگستان هم زبان و قلم مسموم ملکم یقین اثر دارد.

قبله عالم روحنافداه در حق «منت فرت» که نه زبان دارد و نه قلم و نه هیچ قابلیت خارجی ببعضی ملاحظات اینهمه رعایت و نگاهداری می‌فرمائید چه ضرر دارد در کار ملکم و سید و شکستن قلم شوم و بستن زبان نجس آنها گفتگوئی بشود و تدبیر مناسبی اتخاذ کنیم. یا باز هم هیچ اعتنا نشود؟ موقوف به امر و ارادهٔ علیهٔ ملوکانه روحنا فداه است.

شاه در بالای کاغذ امین‌الدوله نوشته است:

امین‌الدوله - روزنامه‌های انگلیسی و فرانسه را بدهید به جناب امین‌السلطان ترجمه کنند بنظر برسانید، اگر همان روزنامه‌هائی است که «نظر آقا» از لندن فرستاده بود دیده شده است که لازم نیست. اما در فقرهٔ این دو نفر نجس هم البته در مجلسی با جناب امین‌السلطان حرف بزنید، ببینید چه مصلحت می‌داند. سند شماره ۵۱

---

۱ - اسناد سیاسی دوره قاجار - ابراهیم صفائی ۲۶۳-۲۶۵

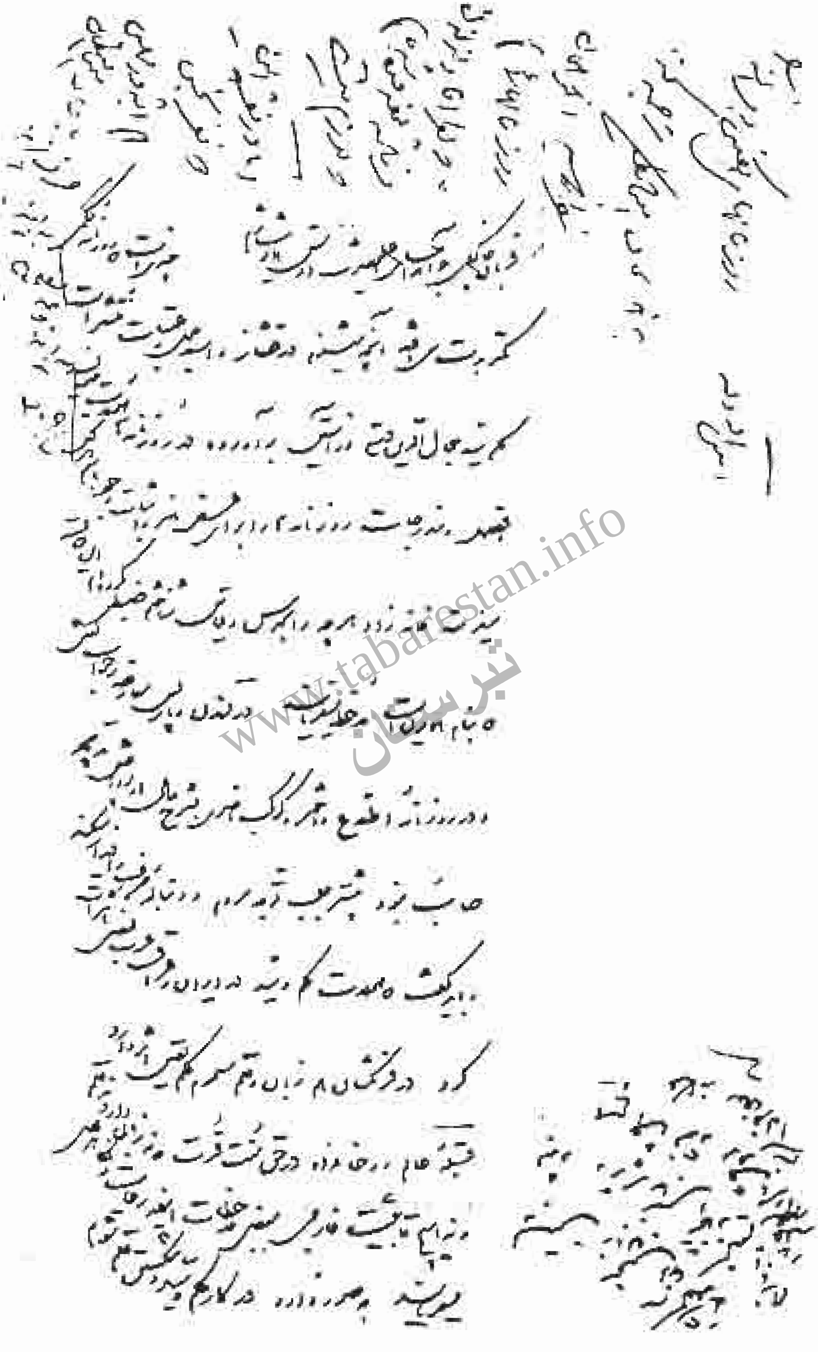


سند شمارهٔ ۵۰ ـ نامه علاءالملک به امین‌السلطان در خصوص سیدجمال‌الدین (قسمت اول)



گزارشی است از میرزا محمودخان علاءالملک، سفیر ایران در پترزبورگ، از مسافرت جمال‌الدین به لندن و چگونگی ارتباط جمال‌الدین، و موضوعات دیگر مطالبی نوشته است مربوط به ماه‌های سال ۱۳۰۹ ق. میباشد، مخاطب نامه امین‌السلطان است.

سند شماره ۵۰ ـ نامه علاءالملک (قسمت دوم)



سند شماره ۵۱ ـ نامه میرزا علیخان امین‌الدوله به ناصرالدین شاه در خصوص سید جمال‌الدین

نامه‌ئی است از حسنعلیخان نواب دبیر سفارت انگلستان دربارهٔ جمال‌الدین افغانی و فعالیتهای مطبوعاتی او برضد دولت ایران در لندن و چند مطلب دیگر.

«مارک برجستهٔ دولت انگلستان ۳ ذیقعده سنه ۱۳۰۹ هـ ـ قربان حضورت بروم بزیارت دستخط شریف حضرت مستطاب اشرف مفتخر و سرافراز شدم درگمرکهای کرمان و یزد که سفارش بجناب جلالتمآب آقای امین الملک فرموده‌اند. بزودی انجام فرمایند. جناب وزیر مختار نهایت تشکر را نمودند حالا منتظر ورود جناب معظمله می‌باشم در باب فقره سید جمال‌الدین وکاغذهای او بهمان قسم که فرمایش رفته بود حالی جناب وزیر مختار نمودم در جواب فرمودند که عرض نمایم ترجمه‌های کاغذهای او و دستخطهای اعلیحضرت اقدس همایونی را با چاپار مخصوص بلندن خدمت جناب جلالتمآب اجل لرد سالزبوری فرستاده‌اند و آنچه از جانب حضرت اشرف چه شفاهاً و چه مکتوباً فرمایش در اینباب رفته بود خودشان نوشته‌اند و البته بر حضرت اشرف پوشیده نیست که جناب جلالتمآب اجل لارد سالزبوری آنچه مقدورشان باشد در حفظ اقتدار اعلیحضرت اقدس شهریاری چنان که بکرات مشاهده شده کوشش دارند اولا باید صبر کرد که جواب برسد و چه اقدامات بنظرشان می‌رسد و ثانیاً برحضرات اشرف و خود اعلیحضرت همایونی پوشیده نیست که ممالک انگلیس برای هرکس آزادی است که هرچه می‌خواهد بگوید و بنویسد و بکند. محدود باینکه ضرری و وهنی بقانون وارد نیاورد و اگر کسی برضد دیگری بد بنویسد و هتک کند یا محرک فسادی باشد باید از راه قانون او را مجازات کنند و نه بطور حکم و امر پادشاهی، یعنی این نوع قدرت برای اولیای دولت انگلیس نیست مگر از راه قانون. در باب شروع بعمل حساب کمپانی اولاً مدیران بانک مسیو «رینو» را اجازه داده‌اند که بحساب کمپانی بزودی رسیدگی نماید چنانچه آنروز فرمایش رفت، ثانیاً تلگرافیکه به جناب وزیر مختار رسیده این است که مدیران بانک باکمپانی در کار گفتگو هستند انشاءالله امید دارند بزودی اصلاح خواهند رفت، در اینجانیز جناب جلالتمآب مخبرالدوله استفساری در باب شروع بحساب و تحویل گرفتن مایملک کردند و جناب وزیر مختار مکرراً تلگراف کردند هنوز جوابی نرسیده انشاءالله عمل خواهد گذشت، زیاده جسارت است ارادت کیش ـ «حسنعلی نواب»»[1]

۱ ـ اسناد سیاسی دوران قاجاریه ـ ابراهیم صفائی ۲۷۳

گزارشی است که «امین‌السلطان» همراه نامهٔ جمال‌الدین بشاه عرض کرده و شاه نیز شرحی در بالای گزارش دستخط نموده است.

«قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم ـ کاغذی از سیدجمال‌الدین معروف امروز باینغلام خانه زاد رسیده است. یعنی از سفارت روس آورده بغلام دادند و چون بعضی از کلمات آن خیلی معنی دارد بعرض رسانید ولی رویهمرفته خیلی مزخرف و نامربوط نوشته است و داخل آدم نیست. اما یقین است که همین سیدجمال‌الدین و آن پدر سوخته میرزا جعفر برادر حاجی سیاح که الآن در پطر است و با «دالغورکی» هم تا رشت آمده و مراجعت کرده است با «حضرت والا ظل‌السلطان» خیلی راه و رابطه دارند و اغلب خبرهائیکه در روزنامه‌های روس دیده می‌شود بدست و قلم این دو نفر است مخصوصاً یک نمره از روزنامهٔ «هرولد» بطهران رسیده است که خیلی بد از این غلام نوشته است و بهمین جهت «آقای نایب‌السلطنه» فرستاده و آن روزنامه را به پنجاه تومان خریده است که ترجمه کرده بحضور همایون بفرستد، مضامین این روزنامه‌ها خیلی شبیه به مضامین اهل ایران است، ترجمه آنرا داده‌ام حاضر کنند که تقدیم خاکپای مبارک شود، مقصود از جسارت این است که غالب خرابی ما از خودمان است، حتی روزنامه‌های روس هم بقلم ایرانیها نوشته می‌شود ـ زیاده قدرت جسارت ندارد ـ الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع.»

شاه بالای گزارش امین‌السلطان چنین نوشته است:

کاغذ این پدر سوخته راخواندم، دوپول نمیارزد و هیچ معنی ندارد، اینطور اشخاص پدرسوختهٔ از وطن گریخته مثل مار میمانند و هرگز ملایم و آدم نمیشوند، ابداً اعتنا نباید کرد و البته باو جواب ننویسید، بروزنامه‌های روسیه هم منبعد اعتنائی نباید کرد. مگر اینکه در فرنگستان بدست روزنامه‌های فرنگی بدهید جواب بنویسند خیلی لازم است.» (سند شماره ۵۲)

تلگراف امین‌السلطان به ناظم‌الدوله

«رمز شود، اسلامبول بناظم‌الدوله، تلگراف شما رسید از عرض لحاظ مبارک گذشت مقرر فرمودند اولاً این تعهدی که صدراعظم از طرف سلطان کرده است لازم است، بروید حضور سلطان تفصیل وضع این جمال‌الدین را نسبت بدولت ایران وفسادهائیکه در خیال داشت و دارد بتفصیل اظهار کنید وصریح بگوئید که اگر این شخص طرف توجه سلطان واقع شود یا اینکه شغلی یا منصبی به او رجوع نموده یااحترامی از او منظور شود با آن بدگوئی‌ها که نسبت به شخص اعلیحضرت همایونی نموده است بنظر دوستی دیده نخواهد شد بلکه همه کس و خارجه‌ها هم این را حمل به مغایرتی خواهند نمود، البته اینها را صریحاً اظهار داشته جواب گرفته تلگراف کنید، ثانیاً این مسئله

[illegible]

سند شماره ۵۲ ـ گزارش امین‌السلطان در خصوص سیدجمال‌الدین

خواستن شیخ جمال‌الدین با آنتفصیل از طرف سلطان به اسلامبول و طرف توجه نمودن خیلی مسئله مهمی است و نمی‌توان سهل گرفت، خود شما هرطور شده محرمانه ته وتوی این کار را بیرون آورده این معما را کشف نموده تفصیل را بنویسید که خیلی لازم است البته اقدام نمائید - امین‌السلطان». (سند شماره ۵۳)

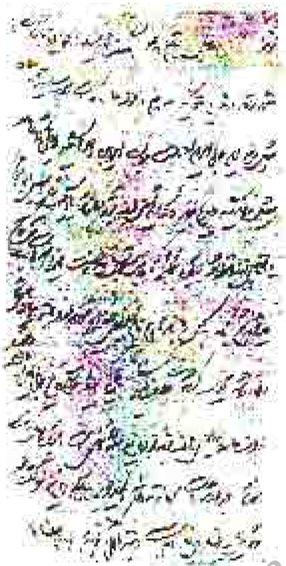
پیشنویس تلگرافی است بخط «امین‌السلطان» که به «ناظم‌الدوله» سفیر ایران در عثمانی مخابره شده است.

«اسلامبول - به ناظم‌الدوله رمز شود - از ملکم و قانونش که کاملاً اطلاع دارید، حالا شیخ جمال الدین هم رفته است لندن و علاوه بر او شده است. برمیدارد کاغذها مثل روزنامه بزبان عربی در مذمت دولت و سلطنت خطاب بعلمای اعلام چاپ کرده میفرستد که نسخهٔ ابتدای آن بطهران هم میرسد.

بندگان اقدس همایون می‌فرمایند شما که از حالات فساد و شیطنت این مرد کاملاً اطلاع دارید، خود اختر هم او را خوب می‌شناسد، شرح مبسوطی در معرفی حالات رذیله و کفر و خیانت او در اولین نسخهٔ اختر نوشته شود که مقارن رسیدن کاغذهای فسادانگیز او معلومات اختر هم بمردم برسد و بدانتند (که مردم بدانند) نویسنده نه مجتهد است نه آدم، بلکه یک شیطان و کفر محض است، البته زود اقدام نمائید که خیلی لازم است. امین السلطان» (سند شماره ۵۴)

تلگراف رمز ناظم‌الدوله است که در پاسخ تلگراف امین‌السلطان از اسلامبول مخابره شده و چون در آن هنگام شاه در ملایر بوده از طهران عیناً در تاریخ ۸ محرم ۱۳۱۰ بملایر رمزاً مخابره شده است، متن استخراج رمزچنین است.

استخراج رمز ناظم‌الدوله. حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای امین‌السلطان مدظله‌العالی - درباب شیخ جمال چندین مجلس با صدراعظم مذاکره کرده مراتب را به سلطان عرض کرده، فرموده بودند من در این باب خدمتی باعلیحضرت شاهنشاهی کردم او را از ملکم جدا کرده اینجا آورده‌ام دهنشرا ببندم دیگر روزنامه مزخرف انتشار ندهد ولی چون متعهداً آورده‌ام نمی‌توانم حبس نمایم، بالاخره قرار شد حبس نظری کرده تحت نظارت ضبطیه بگذارند و گفتند بعد از مدتی بجائی میفرستیم آنجا مشغول تألیف کتب باشد تا از این خیالات که دارد صرف نظر نماید - ۷ محرم «اسدالله».



سند شماره ۵۳ ـ تلگراف امین‌السلطان به ناظم‌الدوله در خصوص سیدجمال‌الدین



سند شماره ۵۴ ـ تلگراف امین‌السلطان به ناظم‌الدوله

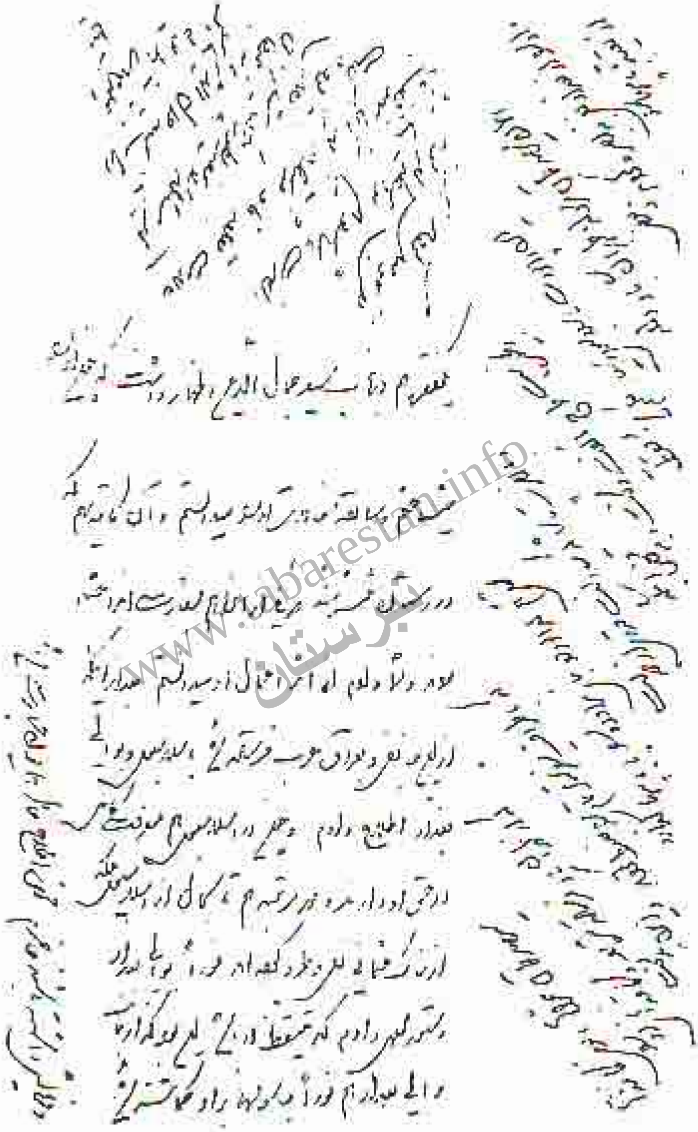
گزارشی است بخط «میرزا عباسخان قوام‌الدوله وزیر خارجه که از «خلیل خالدبیک» سفیر عثمانی نقل قول کرده است. (صفحهٔ نخست گزارش بدست نیامد)

«یکفقره هم درباب سیدجمال‌الدین اظهار داشت که چون او را میشناختم و سابقهٔ حالات او را می‌دانستم و آن کاغذی هم که در زمستان منتشر شد که یکی از آن را هم بسفارت انداخته بودند و بشما دادم از اثر اعمال او می‌دانستم. بعد از اینکه از اینجا نفی و بعراق عرب فرستاده شد باسلامبول بوالی بغداد اطلاع دادم و چون در اسلامبول هم معرفت کامل در حق او دارند و دو مرتبه هم تا به حال از اسلامبول بلکه از خاک عثمانی نفی وطرد کرده‌اند فورا بوالی بغداد دستورالعمل دادم که متیقظ او باشد، این بود که از جانب والی بغداد هم فوراً جاسوسها بر او گماشته شد. سیصد تومان تنخواه با بعضی کاغذها که از طهران باو فرستاده شده بود و کاغذهای او را که باطراف می‌فرستاد تمام را ضبط کردند و این بدبخت شقی هم لدی الورود بنای مراوده را با «بابیها» گذارد و با «نصرت پاشا» که میدانست قدری از دولت رنجیده است طرح الفت ریخت و به محض اینکه این راپورت باسلامبول رسید حکم شد فقط همان سیصدتومان مرسوله را باو داده و او را از بغداد نفی به بصره کردند و بعضی از بقیهٔ بابیها را نفی بموصل کردند و نصرت پاشا را هم بواسطهٔ اینگونه حالات بقلعهٔ «فاو» فرستادند که آنجا متوقف باشد. این مسئله را سفیر بطور حکایت نقل کرد و گفت، درباب سید جمال‌الدین باز بندگان اعلیحضرت همایونی اگر میل و فرمایشی داشته باشند حاضرم ـ محض اطلاع خاطر همایون جسارت شد.» سند شماره ۵۵

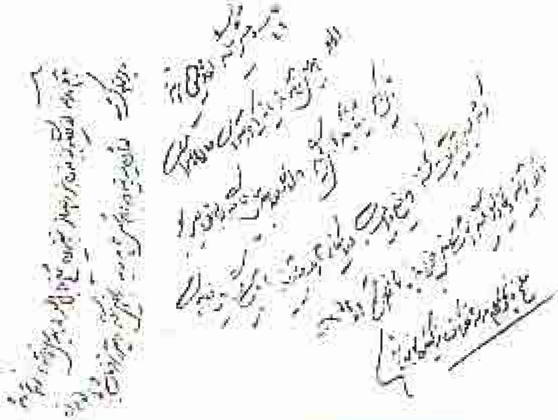
چون دولت ایران به وزارت خارجه انگلستان در خصوص نوشته‌های سیدجمال‌الدین که برعلیه حکومت ایران بود، اعتراض کرد، سفارت انگلیس جواب نامه را به عنوان امین‌السلطان فرستاده است که حمایت دولت انگلستان را از سیدجمال الدین معلوم می‌سازد.

مارک برجستهٔ دولت انگلستان

جناب مستطاب اجل اکرم ارفع اشرف عالی را با نهایت شوق و مسرت به تصدیع مطالعهٔ این نگارش مزاحم میگردد، امیدوارم مزاج جناب مستطاب عالی سالم است و از گرمی مسافرت خستگی کلی حاصل نفرموده‌اید، خواهشمندم احترامات مخصوص مرا بحضور مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی معروض دارید، در مسئله نگارشات جمال‌الدین در لندن، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ارادهٔ ملوکانه بر رفع و دفع آنها شرف صدور یافته بود و بلاتعویق منظور همایونی را بحضور اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه ولینعمت تاجدارم مکشوف ساختم و در همین حال از



سند شماره ۵۵ـ گزارش قوام‌الدوله وزیر خارجه در خصوص سیدجمال‌الدین



پیشنویس تلگرافی است بخط امین السلطان، از ناظم‌الدوله سفیر ایران دلیل دعوت جمال‌الدین را باستانبول پرسیده است. تاریخ تلگراف سلخ ذی حجه ۱۳۱۰ ق می‌باشد.

بناظم‌الدوله. اظهاری که از لندن خبر داده‌اند باین مضمون، شیخ جمال‌الدین را از اسلامبول خواسته‌اند موقتاً رفته و برخواهد گشت. خودتان میدانید این شخص تاچه درجه بدخواهی میکند و چقدر مزخرفات مضر[ی] از لندن چاپ و منتشر میکند. اولاً تحقیق نمائید او را باسلامبول خواسته‌اند یا نه؟ اگر خواسته است؟ سلطان خواسته است یا جای دیگر؟ ثانیاً بلکه کاری بکنید که او وارد اسلامبول چنانکه و بغداد و بصره بود گرفته حبس و توقیف کنند که خیلی باعث اجر در اینکار ناظم‌الدوله جهد بتوانید اقدامات بکنید که خیلی لازم است و اگر بتوانید اینکار را بکنید التفات مخصوص خود درباره شما خواهد شد. امین‌السلطان.

سند شماره ۵۶ - تلگراف به خط امین‌السلطان به عنوان ناظم‌الدوله در خصوص سید جمال‌الدین

جناب مستطاب «لرد سالسبوری» تلگراف وصول نمودم و بنا بدستورالعمل اشعاریه در آن تلگراف اظهار می‌شود که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان درباب هر مسئله چاپ شده که ایلچی دولت ایران مقیم لندن صلاح داند که در آن باب رجوع بعدالتخانه بشود، حاضر خواهند بود به سفیر ایران نصیحت دهند، لکن قاعدتاً لرد سالسبوری به هیچ دولت خارجه نمی‌توانند نصیحت بدهند و دربارهٔ نگارشات روزنامه‌های انگلیز شرح ادعائیه پیش گیرند، اگر چه حق هم بطرف آن دولت باشد، حکم این فقرات بکلی منوط به «جوری» است و البته میدانید که در انگلیز رای عموم بقدری مخالف این گونه ادعاهای پلیتیکی است که ندرتاً اتفاق می‌افتد که جوری حکم برضد روزنامه نگار بدهند - زیاده زحمت است دوست خیلی صمیمی جناب مستطابعالی - «فرنک لاسلس» قلهک ششم جون ۱۸۹۲ - پشت کاغذ مهر «سرفرانک لاسلس» سند شماره ۵۷

جناب مستطاب اجل اکرم امنع اعظم ارفع عالی امین السلطان [illegible]

[illegible] جناب مستطاب [illegible] عالم است [illegible]

مخصوص [illegible] اعلیحضرت همایون شاهنشاهی [illegible]

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی [illegible]

[illegible] دولت اعلیحضرت [illegible]

تهران [illegible] جمال [illegible]

انگلستان [illegible] دولت ایران [illegible]

بعنوان [illegible] ایران [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible]

آن وقت [illegible]

سند شماره ۵۷ ـ نامه سفارت انگلیس به امین‌السلطان در خصوص سیدجمال‌الدین

میرزا ملکم‌خان

میرزا ملکم‌خان

میرزا ملکم خان - از اهالی جلفای اصفهان و از پیشقدمان برای تنویر افکار مردم ایران است.

از طرف وزارت خارجه ماموریتهای سیاسی داشته و در سال ۱۲۸۹ ق. به پیشنهاد میرزا حسین‌خان سپهسالار وزیر مختار ایران در لندن گردید.

در کنفرانس برلن برای رفع اختلاف مرزی ایران و عثمانی شایستگی نشان داده و بهمین جهت ناصرالدینشاه به او لقب ناظم‌الدوله اعطا کرده است.

در سال ۱۳۰۷ ق. بدون اطلاع ایران امتیاز تأسیس لاتاری را به یک شرک انگلیسی داده و چهل‌هزار لیره دریافت کرده و به دستورات حکومت ایران درباره لغو قرارداد توجهی ننموده و در نتیجه از مقام خود معزول گردیده است.

قرارداد لاتاری

«امتیاز کل معاملات یعنی قرعه یا لاتاری و استقراضهای عمومی با لاتاری و ترتیب کمپانیهای لاتاری و فروش بلیطهای لاتاری و بازیهای عمومی بالاتاری از قبیل چرخ رولت. در کل ممالک ایران از تاریخ ۱۳۰۶ الی هفتاد و پنج سال مخصوصاً و منحصراً با شرایط زیر واگذار می‌شود.»

«در جمیع این معاملات هرسال از منافع خالص که بعد از وضع مخارج و ادای صد پنج منفعت سرمایه مصروف شده حاصل می‌شود، صدی بیست به خزانه دولت کارسازی خواهد شد، ایران حق خواهد داشت که بتوسط یکی از مامورین خود هرسال حساب منافع خالص صاحب امتیاز را تحقیق کند.»

بتاریخ ۲۲ ذی‌قعده ۱۳۰۷

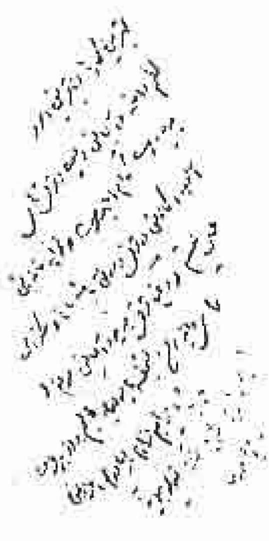
میرزا ملکم خان در لندن با سیدجمال الدین اسدآبادی ارتباط پیدا کرده او در روزنامه **قانون** و سیدجمال‌الدین در روزنامه **عروة‌الوثقی** بر علیه ناصرالدینشاه مقالاتی می‌نوشتند.

اسناد مربوط به میرزا ملکم خان و فعالیتهای او در صفحات بعد است.

تلگراف رمزی است از ملکم وزیر مختار ایران در لندن که نظریات، و پیغامهای وزیر خارجه انگلیس را دربارهٔ اصلاحات ایران بدولت اطلاع داده است.

هو - استخراج تلگراف رمز از لندن نمره ۴۱ - وزیر خارجه در این مذاکرات اخیر بر یک نکتهٔ





سند شماره ۵۸ - تلگراف میرزا ملکم خان وزیر مختار ایران در لندن

مخصوص که روح مطلبش در آن نکته بود زیاده از وصف تأکید نمود، پس از بیان بعضی مقدمات گفت: حالا وقت است که بشما درست حالی نمایم که ما وزرای انگلیس از روی صدق با دولت ایران دوست و با عزم صمیمی طالب ترقی آن دولت هستیم ولیکن باید بدانید که این ایام بقای وضع‌های گذشته محال شده است و از برای ترقی دنیا لازم است که ایران هم ترقی بکند، از روی کمال دوستی بتوسط شما دولت ایران را دعوت مینمایم که معایب ادارهٔ خود را موافق اصول ترقی این عهد بهر تدبیری که بتواند و بهر عجله که ممکن باشد رفع نماید زیرا که یقین بدانید بقای وضعهای حاضر محل خطرات خواهد شد. این مطلب را بمضامین قویه مکرر تصریح نموده بطوریکه زیاده از وصف متأثر شدم بعد باز بتأکید تازه گفت: بقدری که بتوانید حواس و دقت اولیای دولت ایران را براین لزوم انتظام داخله جلب نمائید. مقدمات و شرح این حرفها را بعد هرگاه بخواهید توضیح خواهم داد عجالتاً محققاً بدانید که نسبت بما هیچ غرضی ندارند و این اظهارات مؤثر را با کمال محبت و از روی نهایت دلسوزی و محض دولتخواهی بجهت رفع بعضی خطرات می‌گویند. سند شماره ۵۸ ملکم ۲۴ جمادی الثانی

شاه در زیر این سند نوشته است.

«بهترین کارها و بهترین امور نظم داخله و آسایش رعیت و ترقیات جدیده است. کدام ابله است که نخواهد خانه‌اش آسوده و کارش در ترقی و رونق باشد. ماها که منکر این عمل نیستیم و وضع ترقی جدید و آسایش مردم را شما می‌دانید که بشخصه تا چه درجه طالبیم و از هرطرف اسبابش را می‌خواهیم فراهم بیاوریم اغراض شخصی اشخاص قدیمی ایرانی و مردمان نفهم آن خیالات را سست می‌کند، این شخص مالیه راکه از وین خواستیم و مکرر حکم شد خیال او را بفهمیم و خیال خودمان را باو حالی کنیم هنوز تمام نشده است. این است وضع قوانین جدید و ترقیات حاضره این عصر، خیلی مشکل است که بتوان بزودی اجرا کرد اما اقلاً پیش باید رفت که نگویند بیکار هستند.»

پیشنهادهای اصلاحی ملکم

«میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله وزیر مختار ایران در لندن در آغاز سال ۱۳۰۴ ق. مدتی کوتاه به طهران فرا خوانده شد، هنگام بازگشت پیشنهادهایی برای بهبود اوضاع ایران و نظریهٔ دولتهای اروپایی دربارهٔ ایران بخط خود نوشته و آن نوشته را بپیوست یادداشتی برای ناصرالدینشاه فرستاده است، اینک متن یادداشت و پیشنهادهای ملکم.

هو ـ با یک دنیا تشکر و با یک دنیا تأسف از این آستان همایون که از برای فدوی منشاء اینهمه

فیوضات و شرف شده مرخص شدم و از درگاه رحمت الهی مسئلت می‌نمایم که وجود اقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاه روحی فداه را برای نجات و سعادت ایران سالهای دراز محفوظ و موفق بدارد. بندهٔ درگاه ـ ملکم

«در این بیست سی سال آخر بواسطهٔ شیوع راه آهن و تلغراف و روزنامه‌ها مذهب خلق و دول فرنگستان براین شده است که عموم طوایف دنیا یا باید خود بخود مستقلاً ترقی بکنند یا باید آنها را مجبور بدائرهٔ ترقی آورد، در هر گوشهٔ دنیا هر دولتی که درصدد ترقی باشد حفظ و تقویت آن دولت را بحکم این مذهب انسانیت واجب می‌دانند و دولتی که ترقی‌پرست یا در بند ترقی نباشد زوال و دفع آن را برای خیر عامهٔ دنیا لازم می‌شمارند.

ظهور چنان مذهب در نظر ما خیلی غریب بلکه محال می‌آید، اما اساس اوضاع حالیهٔ فرنگستان محققاً براین مذهب است و اگر ما بر حقیقت این مذهب تردیدی داشته باشیم ممکن نیست از اقدامات و از خیالات حالیهٔ دول فرنگستان بتوانیم مطلبی درک نمائیم.

دولت علیه نسبت به ایام سابق در اطلاعات و آداب خارجه خیلی ترقی کرده ولیکن به اعتقاد دول فرنگستان در لوازم آبادی و در مکنت مادی از ممالک دیگر خیلی عقب مانده.

این عقیدهٔ فرنگستان را نباید بی‌نتیجه شمرد دول فرنگستان را نباید از ترقی دولت ایران مأیوس ساخت.

از برای دفع آن مشکلات بزرگ که در چنان مأیوسی فرنگستان لامحاله ظهور خواهد کرد بر دولت ایران واجب‌تر از هر تکلیف این است که بلاتأمل اقدام نماید به بعضی تدابیر که بهیچوجه ضرر و زحمتی ندارد و برای بقای استقلال ایران مسلماً شرط ناگزیر شده‌اند، از آن تدابیر که عموم خیرخواهان ایران برلزوم آنها تصدیق و اصرار دارند بعضیها مختصراً در اینجا ذکر می‌شود.

ترتیب حالیه وزارت‌های دولت علیه از برای ملاحظات داخله خیلی خوب است اما نسبت بملاحظات دول فرنگستان خیلی غریب و بکلی نقطهٔ مقابل اصول اداره است، وضع و ارتباط حالیهٔ وزارتهای ما در نظر فرنگیها بعینه مثل اینستکه ما می‌خواهیم امور دولت را در هم و مغشوش نمائیم.

ترتیب این وزارتها موافق اصول سایر دول خیلی سهل است و بهیچ دستگاه و بهیچ خیال ضرری نخواهد رساند.

دول آسیا معنی و قدرت تجارت را هرگز آنطور که باید ملتفت نبوده‌اند.

دول حالیهٔ فرنگستان بجز وسعت و رونق تجارت مقصود دیگر ندارند آنچه می‌کنند راجع

بترویج تجارت است، بیسمارک وزیر تجارت است، تمام دولت انگلیس کارخانهٔ تجارت است، موافق علوم فرنگستان میدان تجارت ایران بی‌انتها است و چون این میدان تجارت از برای تجارت عامهٔ دنیا لازم است ممکن نیست دول فرنگستان به تجارت امروزهٔ ما اکتفا نمایند، عقیدهٔ آنها است که ما از روی عقیدهٔ باطل تجارت ایران را گرفتار انواع فلاکت ساخته‌ایم، هم بحکم علوم این عهد و هم به اقتضای پولتیک بر دولت علیه واجب است که عوایق حالیهٔ تجارت ما را رفع و لوازم رونق آنرا یک آن زودتر فراهم بیاورد.

از برای اینکه تجارت ایران فی‌الجمله سهولت و معنی پیدا نماید، دولت علیه باید بلاتردید یا بتوسط خارجه یا بلاواسطه چند قسم بانک تجارتی و زراعتی بسازد.

اکراه دولت علیه از بانک در این مدت مبنی بر یک اشتباه کلی بوده است، اگر خود دولت علیه یک بانک کوچکی بسازد بعد از چند روز حیرت خواهد کرد که از چنان کار طبیعی و بی‌ضرر و پر منفعت چرا در این مدت به این شدت غافل بوده است، بانک نساختن مثل این است که بگوئیم در شهرهای ایران نباید کاروانسرای تجارتی بسازند و تجار ما نباید با هم برات و مکاتبه نمایند. یکی از اسباب ناگزیر تجارت مسکوکات دولت است.

علوم فرنگستان بعد از دو هزار سال تجربه در این باب بعضی اصول وضع کرده است مسکوکات ما کلاً برخلاف آن اصول است، این عیب بزرگ را باید رفع کرد، اصلاح مسکوکات ما خیلی سهل و بی آنکه یک دینار بخزانهٔ دولت ضرر وارد بیاید می‌توان در ظرف چند ماه یک سبب خرابی تجارت ایران را بکلی رفع نمود.

عدم راه آهن در ایران علاوه بر هزار نوع محرومیت‌های مادی در نظر دول فرنگستان یک قباحت و تقصیر عذرناپذیر شده است.

ساختن یک قطعه راه آهن بهیچوجه خارج از قدرت دولت علیه نیست.

امروز واجب‌تر از هر کار این است که دولت علیه بهر قسم همت و بهر نوع فداکاری بهرطور و بتوسط هرکس که میسر بشود اقلاً یک قطعه کوچک و جزئی راه آهن بسازد، عشر آن مخارج بی فایده که هریک از وزراء در این چند سال بر خزانهٔ دولت تحمیل کردند از برای احداث راه آهن ایران البته کافی خواهد بود.

ظهور یک راه آهن کوچک علاوه بر هر قسم منافع حتمی از برای سد بعضی مذاکرات و بعضی مشکلات که یقیناً بر دولت علیه هجوم خواهند کرد بهترین تدابیر خواهد بود.

علاوه بر اینکه در ایران هیچ راه نداریم قرار و اسباب حمل و نقل زیاده از حد ناقص و مشکل

است، از برای این کار در فرنگستان بعضی ترتیبات و کمپانی‌ها دارند «Messageries» می‌گویند، ترتیب این قسم دستگاهها در ایران از همه جا واجب‌تر است، اگر دولت عمل پستخانه را قدری وسعت بدهد و این عمل «Messagerie» را هم منضم آن دستگاه نماید هر مخارجی که در ابتدا کرده بعد از چندی بالمضاعف منفعت خواهد کرد.

این اوقات دول آسیا در مقابل مدعیان خارجی بیش از همه چیز از این معنی بترسند که مبادا دول فرنگستان بگویند فلان دولت بی کفایت و در تکلیف اداره عاجز است.

معادن ایران که از منابع بزرگ ثروت دنیا محسوب می‌شوند چون سالها است بکلی بی‌مصرف مانده‌اند، در حقیقت هرروز به تمام فرنگستان اعلام می‌کنند که اداره مالیه ایران خیلی عاجز و از تکالیف و نعمات دولتی بکلی غافل است.

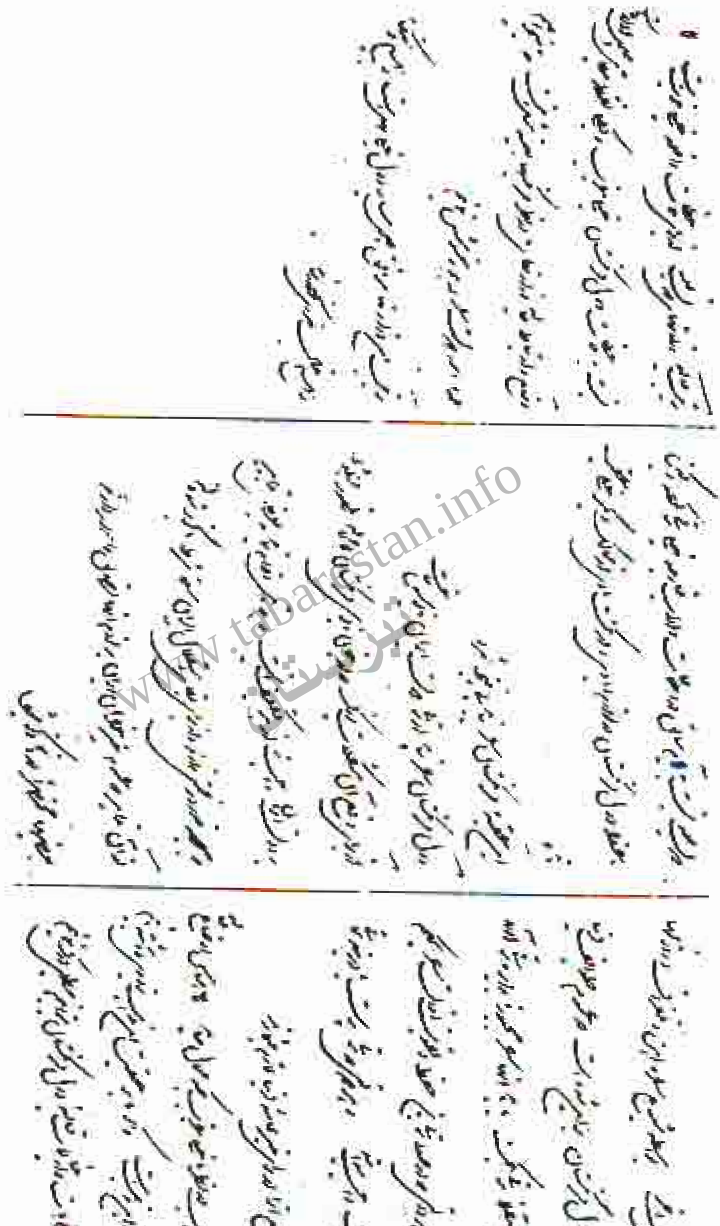
چه عیب دارد که دولت علیه اقلاً بجهت رفع چنان تهمت بعضی معادن را یا امتیاز بی‌عیب بخارجی واگذارد یا با شرایط مناسب به اهل مملکت بدهد و به آنها بقدر کفایت تقویت برساند که بتوانند اقلاً دو سه معدن را موافق قاعده بکار اندازند.

اگر در میان این جوش ترقی دنیا، دولت علیه نتواند هیچیک از این تدابیر را مجرا بدارد و بخواهد همین طور بی کار و بی خیال بنشیند یا بزند هیچ جا نخواهد بود که از نتایج چنان حالت عرض نماید ولیکن از روی علم قطعی می‌توان حکم کرد که چه امروز چه هر وقت دیگر اگر در ایران این تدابیر معروضه مجرا شود نه از برای احدی پشیمانی خواهد داشت و نه آن چاکری که این مطالب را عرض کرده پیش خدا و پیش سایه خدا شرمنده خواهد بود»[1] (سند شماره ۵۹)

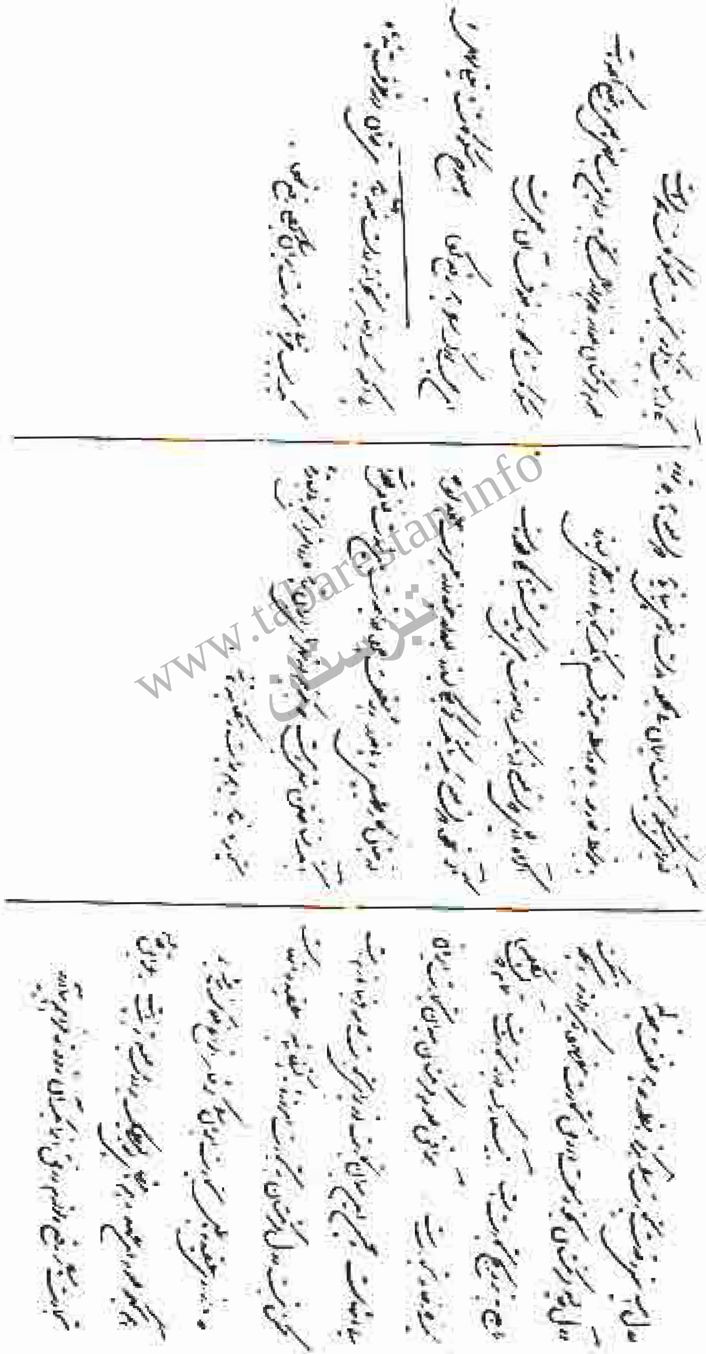
تلگراف رمز ملکم، تلگرافی است از ملکم که برای نخستین بار از هدف سلطان عبدالحمید دربارهٔ ایران و داعیه اتحاد اسلام و خلافت اسلامی پرده برمی‌دارد.

هو ـ استخراج تلگراف رمز از لندن نمره ۴۹-۲۱ رجب ۱۲۹۷ بعضی از متعصبین و متملقین اسلامبول ذهنی سلطان کرده‌اند که چون دول فرنگستان مصمم هستند عثمانی را از خاک روم ایلی بکلی بیرون بکنند بجهة تلافی چنان شکست عظیم چارهٔ منحصر است که دولت عثمانی رجوع به حقوق و قدرت خلافت بکند و به زور آن اسبابی که باقی مانده حقوق و تسلط مسند خلافت را از مصر تا هند و بخصوص در ایران و آسیای وسطی جاری بکنند، در این باب بعضی کتابچه‌ها نوشته

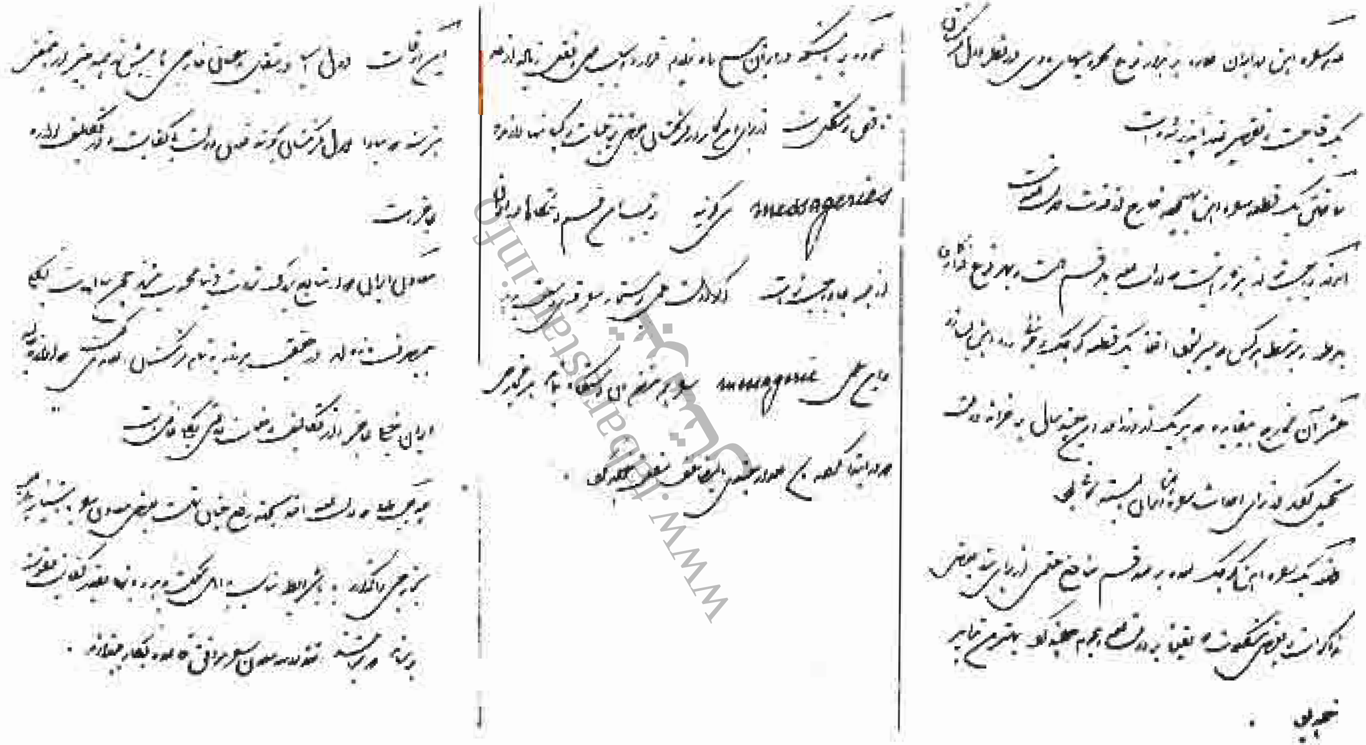
۱ - اسناد نویافته، ابراهیم صفائی، ص ۱۲۶-۱۲۸



سند شماره ۵۹ - پیشنهادهای اصلاحی میرزاملکم خان



سند شماره ۵۹- پیشنهادهای اصلاحی میرزاملکم خان (قسمت دوم)



سند شماره ۵۹ - پیشنهادهای اصلاحی میرزا ملکم خان (قسمت سوم)

مهم‌تر از جمیع این فقرات در وضع عدلیهٔ ایران است [illegible]

[illegible] نقص در وضع عدلیه است [illegible]

[illegible]

و یک روزنامه مخصوص هم برپا نموده و الآن در اسلامبول گرم این خیال هستند، خیال واقعاً خیلی عالی است اما غفلت و بی‌کفایتی اسلامبول بالاتر از هر نوع خیال است. ملکم.

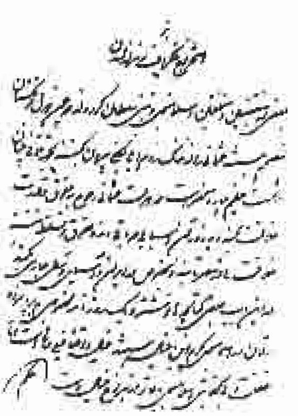
شاه در روی پاکت نوشته است: اینکه نوشته است در اسلامبول درخیال این هستند که زور خلافتی را نشان بدهند باید از ملکم توضیح خواست که تحقیقات کند وراپورت بدهد. (سند شماره ۶۰)

نامه میرزا ملکم خان که پس از عزل خود از لندن به امین‌السلطان نوشته است.

لندن ۲۷ نوامبر ۱۸۹۰

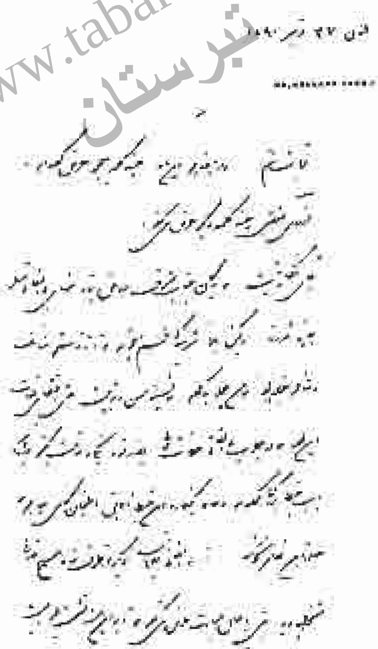
۸۰ ـ هلند پارک ـ قربانت شوم درهفدهم این ماه چند کلمه معجلا عرض کرده‌ام از روی تعقل چند کلمه دیگر عرض می‌کنم.

جای انکار نیست که بندگان جناب اشرف در حق بنده منتهای بی‌التفاتی را جایز شمردند ولیکن بهزار شرمندگی قسم می‌خورم که تازنده هستم متأسف و متألم خواهم بود که چرا بد کردم؟ شایسته سن و تربیت حتی اقتضای قدرت این بود که در جواب بی‌التفاتی حضرت عالی بقدر قوه نیکی و خدمت بکنم، در این باب خبط بزرگی کرده‌ام و حالا بکفاره این خبط نالایق اطمینان کامل می‌دهم که بعد از این خدای نخواسته هرقدر بی‌التفاتی بفرمائید دیگر از طرف بنده هیچ خلافی نخواهید دید حتی با کمال جسارت عرض می‌کنم که تا بر این مسند نشسته‌اید البته از من خیلی گرمتر مخلص خواهید داشت اما بعد از آن معزولی ناگهانی که از برای هر وزیر ناگزیر است یقین بدانید که از بنده

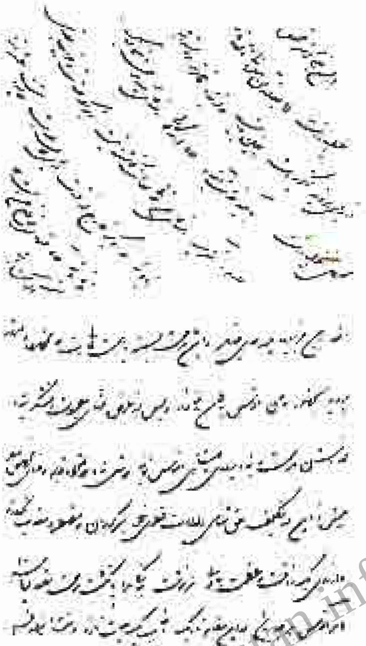


سند شماره ۶۰ ـ تلگراف میرزا ملکم خان در خصوص هدف سلطان عبدالحمید

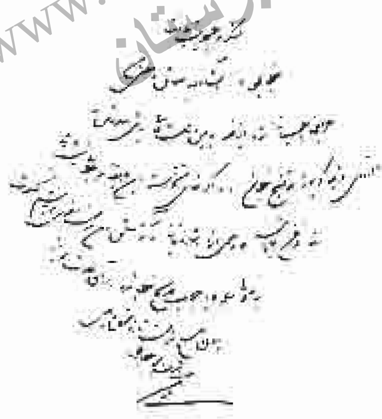
حاضرتر و دلسوزتر مخلص نخواهید داشت! بامید خدمات آینده، حالا از بندگان عالی استدعای یک مرحمت خیلی بزرگ دارم، نترسید استدعای من تلافی صدمات گذشته نیست، زیرا که صدمات و خرابیها بقدری زیاد شد که دیگر خارج از قدرت دولت علیه است که بتوانند عشر آن را تلافی نمایند. حالا منتهای توقع من این است که اگر ممکن باشد اقلا باین خرابیها یک حدی بگذارید و این مرحمت بسته به همت عالی است که مخصوصاً امروز بروید بحضور بندگان اقدس همایونی روحنافداه و پس از عرض منتهای عبودیت و تشکر بنده از آستان مرحمت و بنده پروری شاهنشاهی التماس نمائید که مثل بنده دولتخواه قدیم و فدوی مخصوص را بیش از این در تکلیف حق‌شناسی و ارادت فطری خود سرگردان و مضطر و معذب نگذارند و از روی یک رأفت و عظمت همایونی سرنوشت بندگی مرا بانگشت مرحمت مقرر فرمایند، امر اقدس هرچه باشد در این مقام تاریک آفتاب یک حیات تازه و منشاء هزار قسم تشکر و عبودیت بی‌انتها خواهد بود.»



سند شماره ۶۱ ـ نامه میرزا ملکم خان پس از عزل از مقامات



سند شماره ۶۱ـ نامه میرزا ملکم خان پس از عزل از مقامات (قسمت دوم)



سند شماره ۶۱ـ نامه میرزا ملکم خان پس از عزل از مقامات (قسمت سوم)

انشاءاللّه صدق و معنی این عریضهٔ عبیدانهٔ بنده این دفعه به یمن همت عالی بدرستی معروض و از روی توجه کریمانه توضیح خواهد شد، و اگر خدای نخواسته این عریضه هم جوابی نداشته باشد اقلا قدغن بفرمائید که وصول آن را اشاره نمایند و اگر مستحق این مرحمت آخری هم نباشم سکوت بندگان عالی را لابد جواب صریح خواهم شمرد و در آنصورت هم باز بدون هیچ مزاحمت تازه مخلص دائمی جناب اشرف امجد خواهم بود. ملکم.» سند شماره ۶۱

پیشنویس نامه‌ای است که در رجب ۱۳۰۹ ـ امین‌السلطان به حجةالاسلام «حاج میرزا حسن شیرازی» مرجع تقلید شیعیان دربارهٔ سوابق و اعمال «ملکم» نوشته و از کارهای «جمال‌الدین افغانی» هم اشارات جالبی دارد.

«حجةالاسلاما، ملاذالاناما، قبله و امیدگاها، از آنجا که اعظم مواهب و عطایای خداوند خالق وهاب را نسبت بخود در دنیا و آخرت و در هر باب حصول نعمت افتتاح ابواب مکاتبه خدمت جناب مستطابعالی دام افضاله المتعالی علی الادانی الی الاعالی می‌دانم و شکر هر نعمت هم فریضه ذمهٔ تدین هر مسلم در عالم اسلام و انسانیت است و بشکرانهٔ این نعمت و موهبت لازم میشمارم خاطر شریف مطهر جناب مستطاب عالی را از خفایا و زوایای امور و حقایق صحیحهٔ عالیه و ظهور شرور مفسدین دین اسلام من دون القصور قرین استحضار دارم تا برحسب تکلیف عظیم و جلیلی که در ایام غیبت حضرت حجة عجل‌الله فرجه در مذهب اسلام دارید اقدام فرمائید، لهذا با نهایت احترام بتصدیع خاطر عالی آنجناب مستطاب که مخزن علوم ربانی و ملهمات سبحانی است می‌پردازم که اگر چه حالت کفر و زندقهٔ «ملکم» نام که حالا در لندن می‌باشد بر تمام ارباب فطن و اضح و روشن و لائح و مبرهن است که علاوه بر ارتداد فطری و ملی و کفر بعد از اسلام در مدت عمر از هیچگونه افسادهای خفی و جلی در انفصام و انصرام حبل‌المتین ملت اسلام خودداری نکرده است، مومی الیه پسر «میرزا یعقوب ارمنی» اهل جلفای اصفهان بوده داخل متعلمین بفرنگستان رفته در حالتی که ظاهراً اسلام قبول کرده بود، بعد از مراجعت حالت غوایت از او ظاهر بوده و در هر موقع خیانت فطری از او شایع می‌شده که عرض تمام آن موجب زحمت است، از جمله درسی و دو سه سال قبل که از فرنگستان به ایران مراجعت کرد، برای اجرای نیات خبیثهٔ خود به انواع حیله و تدلیس و تلبیس مخفیانه در طهران اسباب فراموشخانه ایجاد و تأسیس نمود و عقول بعضی عوام کالانعام را با آن دام ربود، متدرجاً ثلمه در حصن حصین دین و آئین مسلمین انداخت و به اغوای اطفال و عوام و جهال پرداخت و همه را از اسلام ترهیب و بکفر و زندقه و ظلام ترغیب و محرمات شرع را مباح حتی ترویج را بدون صیغهٔ عقد و نکاح ترویج ساخت تا آنکه از برکت باطن شریعت مطهره مظهر آیه مقدسهٔ «یکفر بعضهم ببعض ویلعن بعضکم بعضاً و مأویکم النار و مالکم من ناصرین» شد، این زندقه و ابتلا واضح و برملا گردید، ذات مقدس مبارک اعلیحضرت قویشوکت شاهنشاه اسلامیان پناه خلدالله ملکه و سلطانه که راعی این رعیت و حامی و حافظ حوزهٔ اسلام می‌باشند و درحراست اسلام و فراهمی اسباب سعادت انام بی اختیارند فوراً او را با پدرش از طهران مطرود و از درگاه ملت پناه خود مردود فرمودند و صفحهٔ ایران را حتی‌المقدور از لوث زندقه زدودند

تا به بغداد و از آنجا به اسلامبول رفته بسفارتخانهٔ دولت ایران در اسلامبول ملتجی و در آنجا معتکف و بذنوب خود معترف و از آن عقائد تائب و به جاده مستقیم ظاهراً آئب شد ولی قلب مبارک همایونی که مرآت افاضات سبحانی است اطمینان حاصل نفرمودند تا آنکه مرحوم حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله وزیر مختار ایران مقیم اسلامبول در اوقاتی که ذات کامل الصفات همایونی بزیارت عتبات عالیات عرش درجات مشرف بودند به رکاب ظفر نصاب مبارک مشرف شده مراتب توبه و انابهٔ ملکم را با تائید حلف و قسم بعرض رسانیده بعد از ارتقای خودش بمرقات صدارت اعظم، ملکم را از اسلامبول دعوت و اعادت نموده ملکم نیز توبه و ایمان خود را به اتیان حلف و ایمان مؤکد نموده متعهد حفظ حقوق مقدسهٔ ملت و دولت اسلام و وقایهٔ احترام شریعت خیرالانام علیه و آله الصلوة والسلام در همه جاگردید و بسمت سفارت دولت ایران مامور لندن شد وسالی بیست هزار تومان از طرف قرین الشرف ملوکانه برای مصرف این منظور اسلامیت ظهور به او مرحمت و انواع مکرمت در حق او رعایت میشد، لکن بمفاد آیهٔ وافی هدایهٔ «قدکانت آیاتی تتلی علیکم فکنتم علی اعقابکم تنکصون مستکبرین به سامراً تهجرون» آنهمه آیات عنایات سلطانی و مواهب سبحانی راکان لم‌یکن نموده به فطرت اولیه عودت نمود اما در نظر انور همایونی ثابت نبود تا آنکه برای رؤیت شیمه و رویت خارجه نسبت به اسلام و فحص و تفتیش شهودی و عینی از تکالیف محافظت شریعت سیدالانام بصفحات فرنگستان مسافرت فرمودند و دیدهٔ بصیرت و بینای خود را بتمام مهام گشودند، ملکم که از این درجه تعمق نظر و امعان فکر و غور خاطر الهام اثر همایونی غفلت داشت فرصت را غنیمت شمرده همت بر تضییع شأن رفیع این ملت گماشته از جمعی تجار با ثروت آنجا قریب چهل هزار لیره در خفا گرفته قرارنامهٔ «لاطری» که در ظاهر عبارت با اعتبار و در معنی و حقیقت ترویج و انتشار قمار که حرام صرف و منافی حکم‌الله الملک القهار بود، با آنها منعقد نموده بعرض رسانید و به اعتبار وزیر مختاری خود امضا کرد، مفاد قدسی آیه شریفهٔ «انما الخمر و المیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان» بنظر شریعت اثر همایون ملوکانه آمده فوراً امر محکم و حکم مؤکد بر الغا و ابطال آن فرمودند. این بنده نیز فوراً ابطال آن را به ملکم و بسایر مردم از خاص و عام اعلام نمودم، تجار و اصحاب ثروت که به ملکم پول داده بودند و تکول او را از ردوادای وجوه مشاهده نمودند بمقام مطالبه آمدند، ملکم نیز در این دو سه سال آنچه می‌توانست در مدح و قدح و مذمت اسلام و فسادهای وخیمه در روزنامه‌های فرنگستان طبع و نشر نمود و منجمله روزنامهٔ موسوم به «قانون» بود.

که البته نسخه آن بعرض جناب مستطابعالی رسیده و وخامت عبارات روزنامه مزبور و سوء

نیات ملکم بر قلب الهام‌پذیر جنابعالی هویدا شده است، چون این تدلیسات را مؤثر نیافت تدلیس جدید ورزیده خواست آن قرارنامه را که لغو و باطل شده بود برعایا و تجار دولتهای دیگر که از ابطال و الغای آن بی خبر بودند بفروشد و بدست آن دولتها بخرابی ملت و ترویج این قمار و معصیت بکوشد، این بنده بمامورین و سفرای ایران که در پایتخت دولت آلمان و سایر دول هستند دستورالعمل دادم که بطلان قرارنامه لاطری را بتمام دول اعلام و در روزنامجات آن بلاد و صفحات طبع و نشر نمودند که بالکلیه محل نفرت عموم ملل گردیده است، اکنون که ملکم از این تدلیس هم یأس حاصل کرده بمفاد آیه کریمه «واذا قیل لهم اتبعواما انزل الله قالوابل نتبع ما وجدنا علیه اباءنا ولوکان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر اقتفاء بآباء ارامنه خود نموده بعتاد خود افزوده محض مشوب نمودن خاطر شریف مطهر جناب مستطاب عالی دام افضاله عریضه‌ئی از قول رعایای ایران ساکن خاک عثمانی خطاب بجناب مستطاب عالی جعل و بقلم خود مسوده و در لندن چاپ کرده باین بنده بخط خودش کاغذی نوشته و از دستورالعملی که در الغاء و ابطال اقرارنامه مزبور بسفیر ایران مقیم برلن و سایر سفرای ایران داده بودم بنده را سرزنش و تهدید نموده است، که اگر با خیال او همراهی نکنم این نسخه عریضهٔ جعلی را بهمه جا انتشار خواهد داد و از شدت خیانت در کاغذ خود یکماه مهلت داده که اگر همراهی با او نکنم بعد از سی روز بهمه جا بفرستد، محض اثبات و ایضاح این مسئله عین کاغذ خط ملکم را با نسخهٔ چاپ شده عریضهٔ مجعوله لفاً تقدیم که ملاحظه و استحضار حاصل فرمایند و اگر چنین عریضه‌ئی ار منتشر نماید مجعول بودن این عریضه بر خاطر عالی جناب مستطاب عالی واضح و مسبوق باشد، شهدالله و کفی به شهیداً که بر ذمهٔ هدایت آن جناب مستطاب در این زمان غیبت حضرت حجت عجل‌الله فرجه واجب است که حالات مردود این کافر فطری و مرتد ملی به مردم بی‌خبر مسکین بلکه بعلمای اعلام دین مبین واضح و اعلام فرمائید و کذلک از جمله اسبابی که چندی است این خبیث بدست آورده و او را نیز مثل خودش به لعن ابدی سپرده است، شخص شیخ جمال‌الدین نامی است که مدتهای مدید خود را در مملکت روسیه و افغان از اهل سنت و جماعت قلم داده و روزنامه‌های خیلی خطرناک در قدح تشیع چاپ و منتشر می‌کرد، بعد از آنکه دولت ایران حالت او را بر دولت روس معلوم نمود فراراً میان افغانها رفته باعث قتل قریب هزار نفر رجال و نساء و اطفال شیعه‌های «هرات» و جاهای دیگر شد، در افغانستان هم ترویج آثار ملت و مذهب ذات لهب بابیه از او ظهور یافت و مطرود شد و پارسال بطهران آمده منزلی مرتب و محفلی از بابی و دهری مرکب مهیا و برپا کرد و متدرجاً جمعی از عوام اضل من‌الانعام را جلب و بعقاید باطلهٔ خود هدایت و جذب نموده از اختفای این خباثت تجاوز و به

تجاهر و علانیه جسارت کرد، لهذا محض حفظ دائرهٔ مطهرهٔ تشیع و وقایهٔ زمام انتظام از جانب سنی الجوانب همایونی حکم به نفی او از این بلدان و طهارت طهران از دنائت آن وجود مردود شد، از طهران به بصره و بغداد و اسلامبول حرکت، چون در همه جا خباثت و شرارت را مکشوف و معروف بود، مجال اقامت نیافته عنان خیانت را بلندن پایتخت انگلیس تافته در آنجا ملکم او را و او ملکم را یافته و با یکدیگر پس از ملاقات عقد مواخات نموده لوایح عربی العباره در قبایح دولت سالام نوشته و چاپ و نشر نموده که البته همه بعرض جناب مستطاب عالی رسیده و محض اطلاع خاطر عاطر یک نسخه تازهٔ آن راکه تازه طبع و نشر نموده است و از ملاحظهٔ آن هر مسلم راکه رائحه اسلام بمشام او رسد و عرق حمیّت اسلامیت در بدن او روئیده باشد مرتعش و از غیرت منقلب می‌سازد لفاً تقدیم نمودم قرائت و اطلاع حاصل خواهند فرمود، مقصود از تطویل ذیل این ذریعه و تصدیع خاطر شریعت مظهر آنجناب مستطاب سه چیز است، یکی معرفت کامل در حق این دو نفر، دیگر آنکه خاطر مطهر جناب مستطابعالی از این نوشتجات خیانت بینات مسبوق گردد که اگر بعرض عالی برسد فوراً بنظر اقدس اثر بیاورید که از این قبیل است و مقصد عمده دیگر آنکه محضاً لرضاء الله و حفظاً لاحکم الله و شریعته رسوله، بهرکس لازم و مقتضی شمارید بفهمانید و اعلان و اعلام فرمایند که مردم بیچاره بدام زندقه این زنادقه و امثال آنها گرفتار نشوند. مهر امین‌السلطان[1] (سند شماره ۶۳)

امین السلطان به سفیر انگلیس ضمن نامه‌ای اعلام کرد که میرزا ملکم خان معزول است و سمتی ندارد دستوراتی صادر نمایند که او در مجالس رسمی از طرف دولت ایران حضور نیابد.

ملکم این نامه را در ذیقعده ۱۳۰۸ (یک سال و نیم پس از معزولی و سلب عناوین بواسطه قرارداد لاتاری) به اتابک نوشته است

«لندن ۹ جون ۱۸۹۰ ـ ۸۰ هلند پارک ـ فدایت شوم اگر چه سوار ایران شده‌اید و حق دارید که مرا داخل آدم نشمارید اما هیچ عیب ندارد ما چند دقیقه مثل آدم چند کلمه صحبت خودمانی بداریم. در تلغراف پنجم جون می‌فرمایند همه آن التفاتها یک دفعه امکان ندارد. یعنی چه، شما جمیع صدمات دولتی و مادی و معنوی را در آن واحد برسر من جمع می‌کنید و در مقام تلافی می‌فرمائید، همه اصلاحات یکدفعه ممکن نیست.

۱ - اسناد سیاسی دوران قاجاریه، ابراهیم صفائی ص ۲۱۳-۲۱۶



سند شماره ۶۲ - نامه امین السلطان به حجة‌الاسلام میرزا حسن شیرازی در خصوص ملکم خان



سند شماره ۶۴. نامه امین السلطان به حجة‌الاسلام میرزا حسن شیرازی (قسمت دوم)



(۱) ترجمهٔ تلگراف «سالزبوری» باخط «نواب» روی کاغذ رسمی سفارت انگلیس چنین است . ترجمه . از جناب لارد سالزبوری بشارژ دافر ۱۱ مارچ ۱۸۹۱ برحسب خواهش اعلیحضرت اقدس شاه که بتوسط جناب اشرف امین‌السلطان ابلاغ بشما شده بود ، احکامات صدور یافت که «ملکم‌خان» از تمام مجالس درباری خارج باشد و نوشتجات او بتوسط ادارهٔ «فارین‌افیس» فرستاده نخواهد شد (تاریخ فوق همزمان با ماه شعبان ۱۳۰۸ قمری است) .

سند شمارهٔ ۶۳ ـ موافقت سفارت انگلستان با پیشنهاد امین‌السلطان

التفاتهای زیاد بیکدفعه لازمهٔ بزرگی سلطنت است، چیزی که خیلی خلاف قاعده است این است که یک دولت حسابی جمیع بی‌التفاتیها را یکدفعه علی‌الغفله برسر یک نوکر وارد بیاورد، شما قدرت را جایز و حسن اصلاح را غیرممکن می‌شمارید، وانگهی بنده هیچ التفات نخواسته و نمی‌خواهم، انتظار من فقط تلافی آن ظلمها و صدماتی است که بدون یک دقیقهٔ تأمل و تحقیق بر من روا داشتند. چندین سفارت را از من گرفتید، جمیع حقوق اعتباری و مادی مرا پایمال کردید، آخر عمر مرا بهزار خفت نالایق سیاه ساختید و حالا می‌فرمائید چون ما در مقام تعمیر خرابی‌ها هستیم بروید به ایتالیا و هیچ خیال نمی‌فرمائید که اگر بخواهم این زندگی که بعد از چهل سال جان کندن در اینجا فراهم آورده‌ام در میان این پریشانی‌ها که مزد خدمات من قرار دادید برچینم و بروم به ایتالیا این التفات جنابعالی اقلا صد هزار تومان ضرر تازه بر من وارد خواهد آمد. فرضاً این ضرر را هم بر خود هموار نمودم بچه اطمینان و بچه ذوق پی خدمت تازه بروم.

خیلی غریب است جنابعالی در ابتدای جوانی هفتاد منصب بزرگ دولت را بجیب خود گذاشته‌اید و حالا بجهة تلافی آن همه صدمات ناحق می‌فرمائید، برو بزیارت پاپ، زیرا که ظهور مراحم یک دفعه ممکن نیست.

خلاصه رفیق جان، ببخشید، جناب اشرف وزیر اعظم، مطلب این است که باید همه این پیسی‌ها را که یک دفعه بر سر من آوردید یک دفعه تلافی بفرمائید، مناصب و مقامهای دولتی مرا

باید بهتر از سابق رونق بدهید و باید جمیع آن امتیازات که بمن وعده شده از قبیل تنباکو و غیره و تلافی آن ضررها که برسر راه یعنی بر سر امتیاز راه آذربایجان بر من وارد آوردند، همه را بدون چون و چرا بمن بدهید آن قراری که سفیر ایران رسماً در اسلامبول بمن داده بدرستی بعمل بیاورید می‌دانم که آن امتیازات را بدیگران داده‌اند اما من قبول ندارم و اگر مقصر بودم دخلی بوعده‌های دولت ندارد، مقصر را می‌کشند اما وعده‌های دولت را بعمل می‌آورند و البته از این ادعای خود ابداً دست نخواهم کشید و شما را بهزار قسم اذیت تعاقب خواهم کرد، شما ملکم خسته و بی عرضه را دیده‌اید اما هنوز ملکم دیوانه را نمی‌شناسید، بجان عزیز شما که شما را ول نخواهم کرد همان طورکه شما آخر عمر مرا سیاه کردید اول ترقیات شما را زیر و زبر خواهم کرد. بی جهت فریب دیگران را نخورید فراش و میرغضب شما بیشتر است اما از تأثیر نفس این پیر شکسته دل نباید غافل شد، یقین بدانید اگر تا سه روز دیگر جمیع خسارتهای مادی و معنوی مرا بطوری که شایسته معقولیت و بزرگی است تماماً و کاملاً بعمل نیاورید من هم در عالم مأیوسی حضرت جرجیس و پاپ و عمر را جمع می‌کنم و بتائید ایشان اینقدر سعی و تدبیر و افساد و جسارت و دیوانگی می‌کنم که سرکار ایران مدار جرچیل صاحب جمیع مناصب شما را هم در آن واحد بگیرد و شما را بفرستند به بیت‌المقدس که در پناه دوستان موسوی زیر و بالای اوضاع حالیهٔ ایران را به لذت امروزهٔ بنده درست سیر و تماشا بفرمائید. فدای بندگان جنابعالی ـ ملکم.»[1] (سند شماره ۶۴)

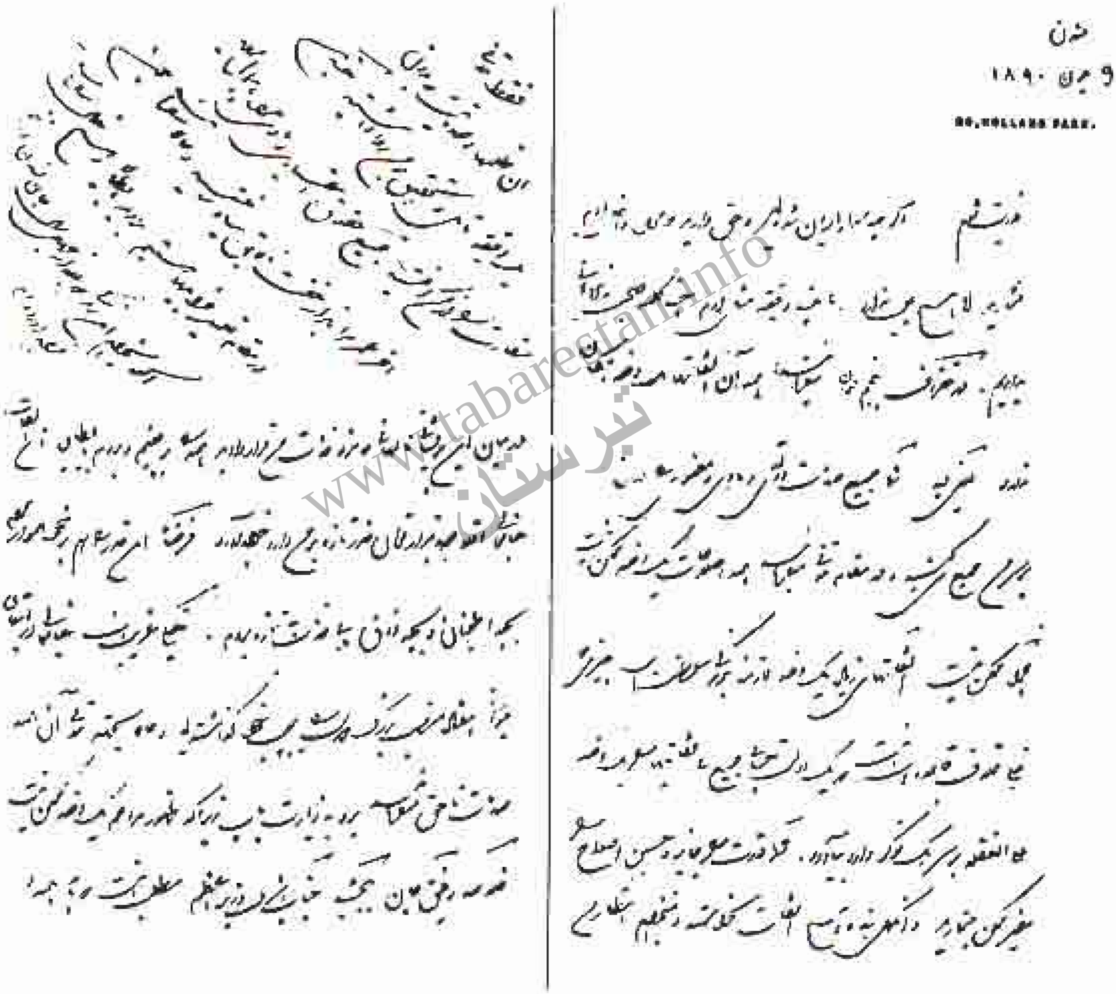
نامه ظل‌السلطان به میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله

«جناب جلالتمآب ناظم‌الدوله دام اجلاله

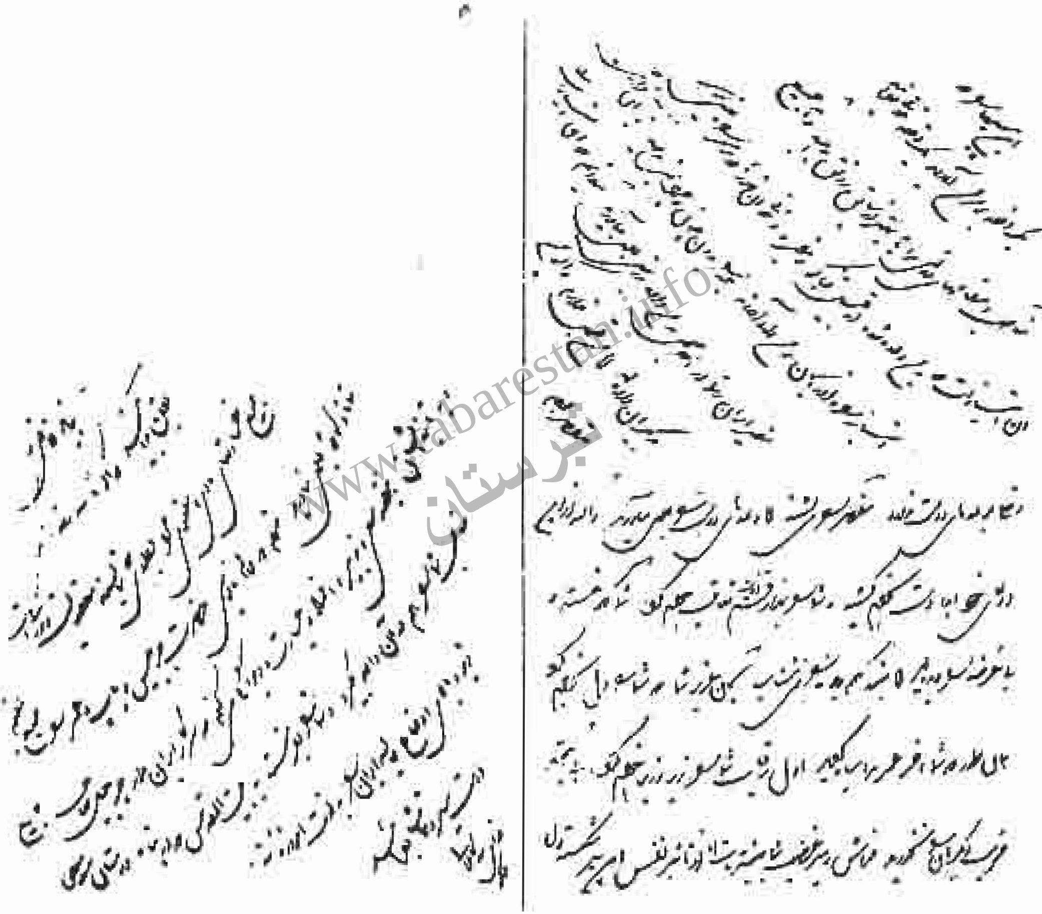
مراسله مودت‌آمیز مسرت‌انگیز جنابعالی حصول اطمینان خاطر ماست از ملاحظه‌اش هزار درجه ملال قلب به نشاط می‌شود خاصه در این اوقات که برحسب مصالحی چند اعلیحضرت اقدس ولینعمت معظم مفخم امر به اردو زدن در بروجرد فرموده‌اند، واضح است که در چنین نقطه از نقاط مملکت که جز مقاله جمعی الوار بی تربیت گفتگوئی نیست حصول ووصول این مراسله که از فیلسوف دانائی سراپا مشحون به حکمت واطلاعات مدنیت است چه نوع اثر و ثمر دارد خاصه که از زمان سال مجاعه در تهران جنابعالی را ملاقات نموده و اصغای سخن‌های حکیمانه نموده بودم کتباً و خطباً بهیچ وجه گفتگوئی و استماعی نشده بود ای بی‌نصیب گوشم وای بینوا دلم اکنون این

---

۱ - اسناد نویافته ـ ابراهیم صفایی، ص ۱۲۲-۱۲۵

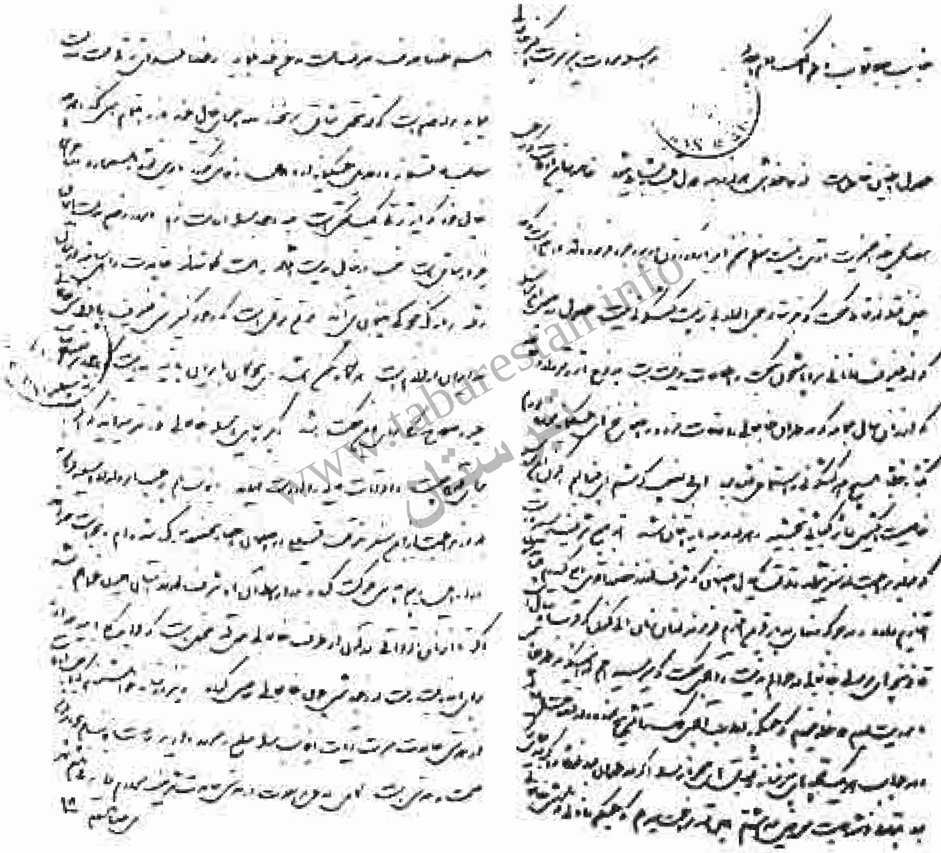

لندن
۹ ژون ۱۸۹۰
90, HOLLAND PARK.

سند شماره ۶۴ ـ نامه ملکم‌خان پس از معزولی به عنوان اتابک



سند شماره ۶۴ـ نامه ملکم خان پس از معزولی به عنوان اتابک (قسمت دوم)

مراسله خاصیت اکسیری و اثر کیمیائی بخشیده و هزار درجه مایه امتنان شده البته به سمع شریف رسیده است که بعد از مراجعت از سفر شیراز و توقف یکسال اصفهان که شرف اندوز حضور اقدس‌اعلی گردیدم. بین‌الاقرآن امتیازم داده و در جرگه وزرای دربار قرین افتخارم فرمودند، از آن زمان الی کنون که قریب ده سال است، قانونچه‌های مرسولی جنابعالی در عوالم مدنیت و آبادی مملکت که می‌رسد اعم از اینکه در تهران یا محل ماموریت ملاحظه می‌نمودم که چگونه آداب آبادی ملک را تشریح نموده داد فصاحت داده‌اید و در جواب هریک نتیجه‌های بیغرضانه و تصدیق‌های محرمانه را اگر در طهران بود لفظاً و اگر هرجای دیگر بود بتوسط نوشته‌جات معروض می‌داشتم همین قدر مزاحمت می‌دهم که حکیم دانائی که مثال جنابعالی هم خود را صرف خدمت ملت و وطن خودمی نمائید و خود رافدای ترقی ملت و دولت می‌نماید بر او لازم است که از تحمل شاق سرنخورد و در اجریا خیال خود لازمهٔ اهتمام و سعی کند و هرچه مطالب عاقلانه و دلایل حکیمانهٔ او باهمال و تغافل بگذرد مایوس نشود و همواره در اجرای خیال خود که مایهٔ ترقی یک مملکتی است جد و جهد را از دست ندهد امروز وضع دولت ایران غیر از سابق است. اغلب در خیال مدنیت افتاده همت گماشته‌اند خیالات واهی سابقه از میان رفته و باندک محرک بهیجان می‌آیند موقع موقعی است که وجود یکنفر شخص فیلسوف دانائی مثل جنابعالی در ایران ازلوازم است. هرگاه ممکن باشد بای نحو کان بایران بیائید. دور نیست که وجود شریف اسباب خیر و اصلاح کلی برای این مملکت باشد. دیگروسایل آنرا جنابعالی خود بهتر می‌دانید که اقرب وسیله برای آمدن چیست و اقدامات عالیه را از دست نگذارید. اینجانب هم برحسب امر وارادهٔ سنیه ملوکانه بعد از مراجعت از این سفر بتوقف قلیلی در اصفهان، احضار بحضور مبارک شده‌ام وبخواست خداوند در اوایل ربیع‌الاول حرکت کرده در اواسط آن ماه شرف اندوز آستان همیون خواهم شد. اگر تا آنزمان اقداماتی در آمدن از طرف جنابعالی بعمل آمد محتمل است که فواید کلی بامید خداوند برای این دولت و ملت از وجود شخصی چون جنابعالی حاصل گردد و نیز دوستانه خواهشمندم که اغلب اوقات از سلامتی حالات مسرت آیات اینجانب را مطلع و مسرور دارید. حالات اینجانب هم بحمدالله قرین صحت و سلامتی است گاهی در طی مراسلات از سلامتی حالات شریف مسرورم دارید فی هشتم شهر ذی‌قعدة الحرام ۹۸، سند شماره ۶۵



نامه ظل‌السلطان به میرزا ملکم‌خان

سند شماره ۶۵ ـ نامه ظل‌السلطان به میرزا ملکم خان

قسمت چهارم

مشروطیت

مشروطیت

مشروطیت

در دوره قاجاریه هم نهاد مذهبی در برابر حکومت قرار گرفت و علمای دین موقعیت مهمی پیدا کردند چون دولت هم برای انجام بعضی از امور به همکاری علما احتیاج داشت.

«سرجان ملکم می‌نویسد که مجتهدین هیچ مقامی را قبول نمی‌کنند. کاری ندارند جز راهنمایی مردم و حمایت از آنها در برابر حکام، این مجتهدان در نزد مردم موقعیتی دارند که مغرورترین سلاطین را وادار می‌کند که در احترام به آنها با مردم هم صدا شوند»

این دسته یک عامل بازدارنده در برابر حکومت بودند و خطرات اجرای بعضی از سیاستها را به شاه و مشاورینش گوشزد می‌کردند.

روحانیان با مردم تماس همیشگی داشتند و مسائل مربوط به زندگی اجتماعی، ازدواج، طلاق، تولد، وفات و صدور اسناد و رسیدگی به اختلافات به عهده آنها بود. به همین جهت مردم به علما بیشتر علاقه و توجه داشتند تا به مقامات حکومتی.

روحانیان نفوذ زیادی در بازار نیز داشتند و با اعلام نظر آنها بازار تعطیل می‌شد.

روحانیان در بیشتر ادوار نفوذ و قدرت زیادی داشتند و نظر آنها در کلیه مسائل مورد توجه و قبول بوده است.

در این دوره به علت سوء رفتار حاکم مازندران مردم بر علیه حکومت قیام کردند که منجر به

کشته شدن چندین نفر گردید، روحانیان نیز از مردم پشتیبانی می‌نمودند و خواهان عزل و مجازات حاکم بودند.

از طرف اتابک از آیت‌ا... بهبهانی تقاضا شد با نفوذی که دارند از شورش و قیام مردم جلوگیری کنند تا به تقاضای آنها رسیدگی شود.

او توانست با موقعیتی که داشت مردم را آرام کند و ضمن نامه‌ای به اتابک نوشت که شهر آرام است و شما باید حاکم را مجازات و تعویض کنید. پیشنهاد او مورد موافقت قرار گرفت و حاکم مازندران احضار گردید. (سند شماره ۶۵)

مسجد محلی بود که تجّار و بازاریان در آنجا در ساعات مختلف جمع می‌شدند و به راهنمائی‌های مذهبی و اخلاقی وّعاظ گوش می‌دادند، مسجد در حقیقت همیشه تکیه‌گاه مسلمانان بوده و می‌باشد. مخالفت با امتیاز رویتر و لغو امتیاز تنباکو، اولین مظاهر قدرت روحانیان بود و معلوم گردید که مردم در کنار روحانیان هستند و در مقابل حکومت، که در صفحات قبل درباره آن توضیح داده شده است.

با ذکر این مقدمه معلوم می‌شود که روحانیان چه قدرت و نفوذ زیادی در میان اکثریت مردم داشته و توانسته‌اند در پیدایش حکومت قانون نقش بسیار مؤثری داشته باشند.

در اواخر حکومت ناصرالدین شاه، عده‌ای از مردم مخفیانه جلساتی برای بحث و گفتگو درباره آزادی و عدالت و جلوگیری از استبداد حکّام تشکیل می‌دادند و خواسته‌های خود را با علماء و طبقات روشن فکر در میان می‌گذاشتند و از آنها راه چاره می‌خواستند.

فشار اقتصادی و فقر عمومی و عدم وجود عدالت عواملی بود که باعث تحریک مردم گردید.

در تاریخ ۲۰ شعبان ۱۲۸۷ ق، ناصرالدین شاه فرمانی در خصوص تشکیل یک هیئت دولت صادر کرد و برای جلوگیری از تجاوزات حکّام و محدود کردن قدرت و وظایف آنها امور مملکت را به نه وزارتخانه سپرد و صدر اعظم را مسئول قرار داد و در حقیقت از دخالت مطلق خود در حل مسائل مملکتی تا حدود زیادی صرف‌نظر کرد.

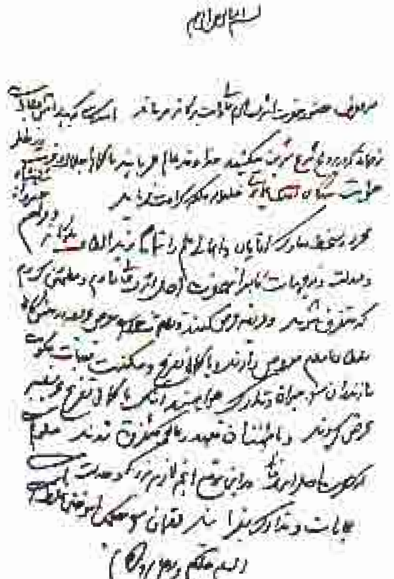
نامه آیت‌ا... بهبهانی به اتابک

«بسم‌الله الرحمن الرحیم - بشرف عرض حضور اشرف اکرم عالی دامت برکاته می‌رساند، امیداست که بپاداش و مجازات زحماتی که در ترویج شرع شریف می‌کشید خداوند عالم عمر پاینده با کمال اجلال و عزت در ظل حمایت بندگان اقدس همایونی خلدالله ملکه کرامت فرماید.

بمجرد دستخط مبارک آقایان و اهالی علم را تماماً نوید الطاف ملوکانه و مراحم خسروانه شاهنشاه و معدلت و توجهات کایرانه حضرت اجل اشرف عالی دادم و مطمئن کردم که متفرق شوند و عریضه عرض کنند و تظلمات خود را بعرض عریضه در پیشگاه سلطان اسلام معروض دارند و با کمال تضرع و مسکنت تعدیات حکومت مازندران را جبران و تدارک بخواهند اینک با کمال تضرع عریضه عرض کردند و به اطمینان و تعهد دعاگو متفرق شدند معلوم است که حضرت اشرف عالی در این موقع آنچه لازمهٔ بزرگی و معدلت است مجارات و تدارک بفرمایند، لقمان را حکمت آموختن غلط است والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته.» (سند شماره ۶۵/۱)

سواد لایحه مبارکه

«محسنات تشکیل دربار اعظم را مکرّر بندگان اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و دولته بیان و تصدیق فرموده‌اند. به اقتضای همان فرمایشات ملوکانه این دولت ابد مدت باید حکماً یک هیئت رسمی داشته باشد. فواید چنان هیئت رسمی با منظورات جدیده شاهانه از برای دولت علیه ایران محسوس است، بخصوص از برای این عهد که بندگان اقدس شاهنشاهی عازم مسافرت فرنگستان هستند، در غیاب همایون زیاده از حد لازم است که دولت ایران یک هیئت رسمی و یک صورت با عظم و باشکوهی داشته باشد.



سند شماره ۶۵/۱- نامه آیت‌ا... بهبهانی به اتابک در خصوص شورش مردم به علت تعدیات حاکم مازندران

خلاصه اصول دربار اعظم را عرض کرده‌ام چون این معانی در این صفحات چندان بروز و ظهوری نداشته‌اند، به نظر خیلی ساده و سهل و بی‌نتیجه خواهد آمد. همین قدر عرض می‌کنم که انتظام کل امور دولت بسته به این چند فقره مطالب ساده است، نتایج این مطالب را باید در امتحانات سایر دول مشاهده کرد.

امیدوارم که از یمن تربیت و تقویت همت شاهنشاهی بر این اساس ساده یک بنائی ساخته شود که نام نامی شاهنشاهی را تا انقراض تواریخ مایه تشکر ملت ایران و موجب تعجب کل آیندگان سازد.

«**جناب صدراعظم** ـ این تفصیل وزراء و دربار که نوشته‌اید بسیار بسیار پسندیدم و انشاءالله قرارش را بزودی بدهید و معمول بدارید که هرقدر به تعویق افتد باعث ضرر دولت است.»

تحریراً فی ۲۰ شعبان سنه ۱۲۸۹

تشکیل دربار اعظم

«سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی کل امور دولت را در میان نه وزارت و یک صدارت تقسیم خواهند فرمود.

وزارت داخله ـ وزارت خارجه ـ وزارت جنگ ـ وزارت مالیات ـ وزارت عدلیه ـ وزارت علوم ـ وزارت فواید ـ وزارت تجارت و زراعت ـ وزارت دربار ـ صدارت عظمی

اجرای جمیع اوامر پادشاهی و اداره کل امور دولت ایران بر عهده این نه وزارت است. اداره این نه وزارت محوّل به صدارت عظمی است.[1]»

«دربار اعظم عبارت است از اجتماع نه وزیر تحت نظر صدراعظم که شاه او را انتخاب می‌کندحکم عزل و نصب وزراء به پیشنهاد صدراعظم و موافقت شاه صادر می‌شود.

هر وزیری در امور وزارت خود کاملاً مسلط است، هیچ وزیری عملاً حق مداخله به امور وزارت دیگر ندارد، اما کل وزراء در شور کلیه امورات دولتی شریکت اعمال همدیگر و عموماً مسئول امور دولت هستند.

عموم وزراء هر روز یک‌شنبه و پنج‌شنبه در یک اداره در جنب ادارهٔ صدارت عظمی چهار ساعت به ظهر مانده جمع خواهند شد. مطالب مشورت قبل از انعقاد مجلس معین خواهد بود (که

---

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان ـ ناظم‌الاسلام کرمانی ص ۱۳۸

در آن روز از چه قبیل گفتگو و چه مواد موقع مذاکره خواهد شد).

محل مشورت در یک محل مخصوص همیشه ثابت خواهد بود. انتخاب کارمندان هریک از وزارتخانه بنا بر پیشنهاد وزیر به صدارت عظمی و موافقت او خواهد بود.

حقوق و تکالیف کارمندان وزارتخانه‌ها را شورای وزیران تعیین خواهد کرد.

هیچ وزیری مأذون نیست که عدد اجزاء وزارت خود را بدون اجازهٔ صدراعظم زیاد و کم نماید.

هیچ وزیری نمی‌تواند بدون اجازهٔ مجلس منصب تازه‌ای ایجاد نماید.

هیچ وزیری نمی‌تواند بدون اجازهٔ صدراعظم یکی از اجزاء وزارت خود را اخراج نماید.

مواجب مربوط و مخصوص منصب است، هیچ ربطی به موقعیت اشخاص نخواهد داشت.

مواجب حق و اجرت تکالیف نوکری است و به اصل منصب مخصوص است.

شخصیت اشخاص به مواجب و حقوق دولتی ارتباط و بستگی ندارد، تنها اجرت خدمتی است که به اشخاص رجوع شده است.

ترقی مناصب اجزاء از روی یک قاعدهٔ معین خواهد بود.

اسم و رسم مواجب از هم جدا نیست و هرچه به ازای هر منصب داده می‌شود بی‌زیاده و نقصان همان می‌رسد.

مواجبی که حق شخصی اجزای وزارتخانه هاست بعد از این اسم مواجب ندارد مستمری و مقرری گفته می‌شود.

عطای این نوع مستمری موافق یک قاعدهٔ مخصوص خواهد بود.

مستمری هرگز با مواجب مخلوط نخواهد شد.»

در بابت ترتیب وزارتخانه ها

«به جهت ترتیب هریک از این وزارتخانه، یک قاعدهٔ جداگانه وضع خواهد شد.

چون وضع این قواعد موقوف به مشورت وزراء است باید اول مشورت وزراء را برقرار کرد، روح دربار اعظم همین مجلس مشورت وزراء است.

هر وقت مجلس وزراء موافق این اصولی که وضع شده قرار یافت دربار اعظم نیز برقرار شده است.

این اساس اصلی هرگاه درست منتظم بشود، سایر امور دولت بالطبع به تدریج انتظام خواهد یافت.

چیزی که حال بر ما واجب است این است، که این اصول موضوعه راکه هیئت اجتماع آنرا دربار اعظم می‌گوئیم، درست و محکم نگاه بداریم و آنهم موقوف به عزم همایون شاهنشاهی است که اطاعت و محافظت این اصول بر عهدهٔ جمیع وزراء مؤکداً واجب بسازد.

صدراعظم باید مسئول کل باشد در حضور مبارک همایونی و جمیع وزراء در شعبات سپرده به خودشان مسئولند در نزد صدراعظم واسطهٔ مراودات امور دولت در خاکپای مبارک شخص صدراعظم است. به این معنی که سایر وزراء مطالب و مستدعیات و راپورت کارهای وزارتخانهٔ خودشان را باید به صدراعظم اظهار نمایند و صدراعظم امورات لازمه را به خاکپای مبارک عرضه داشته، تحصیل جواب نموده، به هریک از وزراء که تعلق دارد مکتوباً اخبار نماید.

این است قاعدهٔ هیئت وزراء که به اصطلاح فرنگی‌ها کابینه می‌نامند. حالا رد یا قبول کل یا بعضی از فقرات معروضه موقوف به رأی صواب نمای سرکار اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه هست»

الامر الاقدس الاعلی مطاع

معروضه دوازدهم شهر شعبان المعظم ۱۲۸۹

صدراعظم(۱)

ناصرالدین شاه قسمتی از اختیارات خود را ضمن فرمانی به هیئت دولت اعطا کرد و در ترکیب شورای دولتی تغییراتی داد.

فرمان شاه که در سال ۱۲۹۸ صادر شده به شرح زیر است.

«چون اعظم و مهم امور دولت نظم مملکت و سرحد و آسودگی رعایا و رفع ظلم و ستم و انتظام مهام قشون و قورخانه و مهمات عسکریه و سایر شعب و ادارات است و ایجاد انتظام این مهام و تشکیل قوانین و تدبیرات لازمه آن منوط به اجرای سریعه نافذه احکام مفیده و تشبثات صحیحه دولت است و آن اجرای احکام و استحکام مبانی افکار صایبه هم منوط به وجود وزراء و نوکرهای صاحب تجربه و دولتخواه عاقل کامل با غیرت است لهذا به موجب این دستخط که خودمان می‌نویسیم اختیار و اقتدار کامل می‌دهیم به وزرای منتخبین حالیه دولت که در مجلس دربار اعظم حکم به جلوس فرموده‌ایم که از این تاریخ به بعد در هر قسم از امور دولت از جزئی و کلی مختار و مجاز و قادر خواهند بود که قرارهائی که متضمن خیر و صلاح دولت و ملت باشد بگذارند و

---

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان ـ ناظم‌الاسلام کرمانی ۱۳۱

آنچه راکه آنها صلاح دانسته و به عرض برسانند قبول فرموده و رد نخواهیم کرد و نفاذ امر و قدرت سلطنت را به هیئت این مجلس اعطاء می‌فرمائیم. که انشاءالله و تعالی آنچه منظورات و مقصودات دولت در ترقی امور ملک و ملت متصور است در اجرای احکام به عرصه ظهور و بروز آورده خاطر ما را از حسن خدمات و خیراندیشی‌های خودشان خرسند و مسرور نمایند و حسن ظن و التفات مارا نسبت به خودشان روز به روز زیادتر کرده، اعمال نیک خود را بر همه ظاهر نمایند.»

تحریراً ۱۲۹۸ (۱)

احساسات شدید مردم در مقابل امتیازات و قرض‌های خارجی که در باره آن توضیح داده شده و حکومت مستبدانه حکام و عوامل دیگر مردم ناراضی را به فکر ایجاد حکومت قانون انداخت. سرسلسله این جنبش سید جمال‌الدین اسدآبادی است که از مخالفان حکومت استبدادی ایران و حامی افکار آزادی خواهی و پیرو مکتب اتحاد اسلام بود که درباره او و میرزا ملکم خان توضیحات لازم در صفحات قبل داده شده است.

ناصرالدین شاه در روز جمعه هفتدهم ذیقعده سال ۱۳۱۳ قمری در بقعه حضرت عبدالعظیم(ع) به ضرب گلوله میرزا رضا کرمانی که از پیروان مکتب سید جمال‌الدین اسدآبادی بود به قتل رسید و مظفرالدین شاه به جای او به سلطنت رسید.

بقا از شعرای دوره قاجار اشعاری در این باره سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

در حضور حضرت عبدالعظیم‌ابن الحسن	سوی شاخ سدره مرغ روح شه بگشود بال
هفدهم روز از مه ذی‌قعده با ادینه جفت	یافت هنگام زوال شمس، شمس شه زوال
الغرض کلک بقا تاریخ شه را زد رقم	(افتابی چهره پنهان کرد درگاه زوال)

۱۳۱۳ ق (۲)

مردم از مامورین دولت به خصوص از عبدالمجید میرزا (عین‌الدوله) صدراعظم و علاءالدوله حاکم تهران ناراضی بودند.

موضوع گران کردن قیمت قند از طرف تجّار بهانه شد که حاکم تهران برای ارعاب مردم دست به خشونت بزند (قیمت قند یک من چهار قران بود و تجّار ده شاهی به قیمت اضافه کرده بودند)

علاءالدوله چند نفر از تجار را توقیف کرد و یکی از آنها را به چوب بست این امر باعث عدم

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار - علی اصغر شمیم ص ۱۹۱

۲ - موادالتواریخ، حاج حسین نخجوانی ص ۳۲۲

رضایت بازاریان گردید. آنها دکانها را بستند و تقاضای عزل علاءالدوله را نمودند مردم هم به حمایت از بازاریان به حرکت درآمدند، سربازان برای متفرق کردن مردم، به دستور عین‌الدوله تیراندازی کردند در نتیجه یکی از طلاّب علوم دینی بنام شیخ عبدالحمید کشته شد.

مردم جنازه را برداشته و با فریاد مرده باد عین‌الدوله و علاءالدوله به سمت خانه دو نفر از پیشوایان مذهبی ، آقا سید محمد طباطبایی و آقا سید عبدالله بهبهانی رهسپار گردیدند که به بستن بازار منجر گردید.

یکی از شعرای زمان درباره کشته شدن عبدالحمید چنین سروده است:

عـامل زره رسید وزهنگامه بی‌خبر	انگشت حیرتش بشد آنگاه در دهن
ناگاه بی ملاحظه سلطان فوج دون	تیری زد آتشین به تن شمع انجمن
از نو حسین کشته ز جور یزید شد	عبدالحمید کشته عبدالمجید (عین‌الدوله)شد

این حادثه مقدمه قیامهای دیگر گردید که به آن اشاره می‌شود.

گروههای ناراضی در ایران به تشکیل جلسات محرمانه و آگاه کردن مردم به مزایای آزادی و وجود قانون پرداختند انجمن‌های مخفی در شهرستانها نیز تشکیل گردید که اعضاء مؤثر آن بیشتر از علمای مذهبی بودند.

در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۲ ق گروهی مرکب از ۶۰ نفر دور هم جمع شدند که بیشتر روحانیان تجار، سران ایلات و روشنفکران بودند و به قرآن سوگند خوردند که برای استقرار قانون و عدالت و سرنگونی حکومت ستمگر تلاش کنند. در این جلسه اساسنامه‌ای در ۱۲ ماده تنظیم گردید و یک کمیته انقلاب مرکب از ۹ نفر تشکیل شد.

مظفرالدین شاه پس از اطلاع از مقاصد مردم به عین‌الدوله صریحاً دستورداد که برای انجام خواسته‌های مردم در خصوص تأسیس عدالتخانه اقدام نماید.

«جناب اشرف اتابک اعظم چنان که مکرر این نیت خودمان را اظهار فرموده‌ایم، ترتیب و تأسیس عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع مطاع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب‌تر است، بالصراحه مقرر می‌فرمائیم برای اجرای این نیت مقدس قانون معدلت اسلامیه که عبارت از تعیین حدود و اجراء احکام شریعت مطهره است باید در تمام ممالک محروسه ایران عاجلاً دایر شود، بر وجهی که میان هیچیک از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود و در اجراء عدل و سیاسات به طوری که در نظامنامه این قانون اشاره خواهیم کرد ملاحظه اشخاص و طرفداریهای بی وجه قطعاً و جداً ممنوع باشد البته به همین ترتیب کتابچه نوشته مطابق قوانین شرع مطاع فصول آن

را ترتیب و به عرض برسانید تا در تمام ولایات دائر و ترتیبات مجلس آن بر وجه صحیح داده شود و البته این قبیل مستدعیات علماء اعلام که باعث مزید دعاگویی، است همه وقت مقبول خواهد بود و همین دستخط ما را هم به عموم ولایات ابلاغ کنید (شهر ذی‌الحجه ۱۳۲۳)[1]»

مردم به صلاحدید آیة‌ا... طباطبائی و سیدعبدالله بهبهانی به تهران بازگشتند ولی عدالتخانه تشکیل نشد و مردم به تظاهرات پرداختند.

عین‌الدوله از ارتباط مستقیم مشروطه خواهان با شاه جلوگیری می‌کرد، چون می‌دانست که مظفرالدین شاه به درخواستهای مردم توجه می‌کند، از این جهت مردم عزل عین‌الدوله را خواستار بودند چون با بودن او خواسته‌های آنها به نظر شاه نمی‌رسید.

مردم سفیر عثمانی را واسطه خود و شاه قرار دادند، او متعهد شد که نظرات مردم را به اطلاع شاه برساند، او درخواستهای مردم را که مبتنی بر عزل نوز بلژیکی رئیس گمرک و عزل عین‌الدوله و تأسیس عدالتخانه بود نزد مشیرالدوله وزیر خارجه فرستاد و او عریضه را نزد شاه، برد شاه موافقت خود را با درخواست مشروطه خواهان به اطلاع سفیر عثمانی رسانید.

عین‌الدوله چهار تن از روحانیان پناهنده در حضرت عبدالعظیم را به بهانه گفتگو با آنها به خانه خود برد و آنها را نگاه داشت.

خبر توقیف روحانیان انتشار یافت و در نتیجه بازار تهران بسته شد، مردم در موقع عبور مظفرالدین شاه جلوی کالسکه او ایستادند و فریاد زدند.

«ما آقایان و پیشوایان دین را می‌خواهیم، ای شاه مسلمان بفرما رؤسای مسلمانان را احترام کنند... ای پادشاه اسلام اگر وقتی روس و انگلیس با تو طرف شوند شصت کرور ملت ایران به حکم این آقایان جهاد می‌کنند»

به فرمان مظفرالدین شاه روحانیان آزاد شدند.

نامه آیت‌ا... طباطبائی به مظفرالدین شاه

«اعلیحضرتا مملکت خراب، رعیت پریشان و گدا دست تعدی حکّام و مامورین بر مال و عرض و جان رعیت دراز، ظلم حکّام و مامورین اندازه ندارد، از مال رعیت هر قدر میلشان اقتضا کند می‌برند، قوه غضب و شهوتشان به هرچه میل و حکم کند، از زدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار - علی اصغر شمیم، ص ۴۵۰

می‌کند، این عمارت و مبل‌ها، وجوهات و املاک در اندک زمان از کجا تحصیل شده، تمام مال رعیت بیچاره است این ثروت همان فقرای بی مکنت‌اند که اعلیحضرت بر حالشان مطلعند در اندک زمان از مال رعیت صاحب مکنت و ثروت شدند، پارسال دخترهای قوچانی را در عوض سه ری گندم مالیات که نداشتند بدهند، گرفتند به ترکمانها و ارامنه عشق‌آباد به قیمت گزاف فروختند، ده هزار رعیت قوچانی از ظلم به خاک روس فرار کردند.

اعلیحضرتا تمام این مفاسد را مجلس عدالت یعنی انجمنی مرکب از تمام اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه مردم برسند، شاه و گدا در آن مساوی باشند. فواید این مجلس را اعلیحضرت همایونی بهتر از همه می‌دانند مجلس اگر باشد این ظلم‌ها رفع خواهد شد، خرابی‌ها آباد خواهد شد، خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد، سیستان و بلوچستان را انگلیس نخواهد برد فلان محل را روس نخواهد برد، عثمانی تعدی به ایران نمی‌تواند بکند.

اعلیحضرتا سی کرور نفوس را که اولاد پادشاه‌اند، اسیر استبداد یک نفر نفرمایید، برای خاطر یک نفر مستبد چشم از سی کرور فرزندان خود بپوشید، مطلب زیاد است فعلاً بیش از این مصدع نمی‌شوم.

مستدعیم این عریضه را به دقت ملاحظه بفرمایید و پیش از انقطاع راه، بفرمائید تا مملکت از دست نرفته و یک مشت رعیت بیچاره که به منزله فرزندان اعلیحضرتند اسیر و ذلیل خارجه نشوند»(۱)

مظفرالدین شاه به این نامه چنین پاسخ داد که «ما به اتابک دستور دادیم خواست‌های شما را به انجام رسانند.»

به علت عوامل مختلف از جمله سوء رفتار عین‌الدوله، اقدامات نوز مدیر گمرکات، استبداد و ظلم ظفرالسلطان حاکم کرمان، بد رفتاری علاءالدوله حاکم تهران نسبت به تجار قند و شکر، عده‌ای از تجار در مسجد شاه بست نشستند، گروهی به حضرت عبدالعظیم رفتند و گروههای زیادی در سفارت انگلیس متحصن شدند و ابتدا عزل عین‌الدوله را خواستار بودند.

آقا سید عبداله بهبهانی و آقا سید محمد طباطبایی و گروهی دیگر از علما به طرفداری از آنها پرداختند. شاه عین‌الدوله را معزول کرد ولی مردم تنها به این امر راضی نشدند و تقاضا کردند که شاه دستور تشکیل مجلس شورای ملی را صادر نماید.

در تاریخ چهاردهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ قمری فرمان مشروطیت صادر گردید و متحصنین از تحصن خارج شدند.

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار ـ علی اصغر شمیم ص ۴۵۲

فرمان تشکیل مجلس شورای ملی

«جناب اشرف صدراعظم - از آنجا که حضرت باریتعالی جل شانه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را بکف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده، لهذا در این موقع که رأی و اراده همایون ما بدان تعلق گرفت، که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید مبانی دولت، اصلاحات مقتضیه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی بموقع اجرا گذارده شود، چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مداقه لازمه را به عمل آورده و به هیئت وزرای دولتخواه، در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحه همایونی ما موشح و به موقع اجرا گذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آنرا موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد شد که به صحه ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست افتتاح و اصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر می‌داریم که مواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایند تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کماینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت و این نعمت بی زوال باشند.»

در قصر صاحبقرانیه بتاریخ چهاردهم شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ در سال یازدهم سلطنت ما[۱] (سند شماره ۶۵/۲)

فرمان مشروطیت در سفارت انگلیس برای مردم به صدای بلند خوانده شد و با شور و شعف فراوان استقبال گردید و مردم باغ سفارت را ترک کردند و چند روز بعد مهاجرین قم هم مراجعت نمودند.

در مجلس انگلستان درباره تغییر حکومت در ایران، بعضی از نمایندگان به سخنرانی پرداختند،

---

۱ - تاریخ ایران - سر پرسی سایکس - ص ۵۷۲-۵۷۳

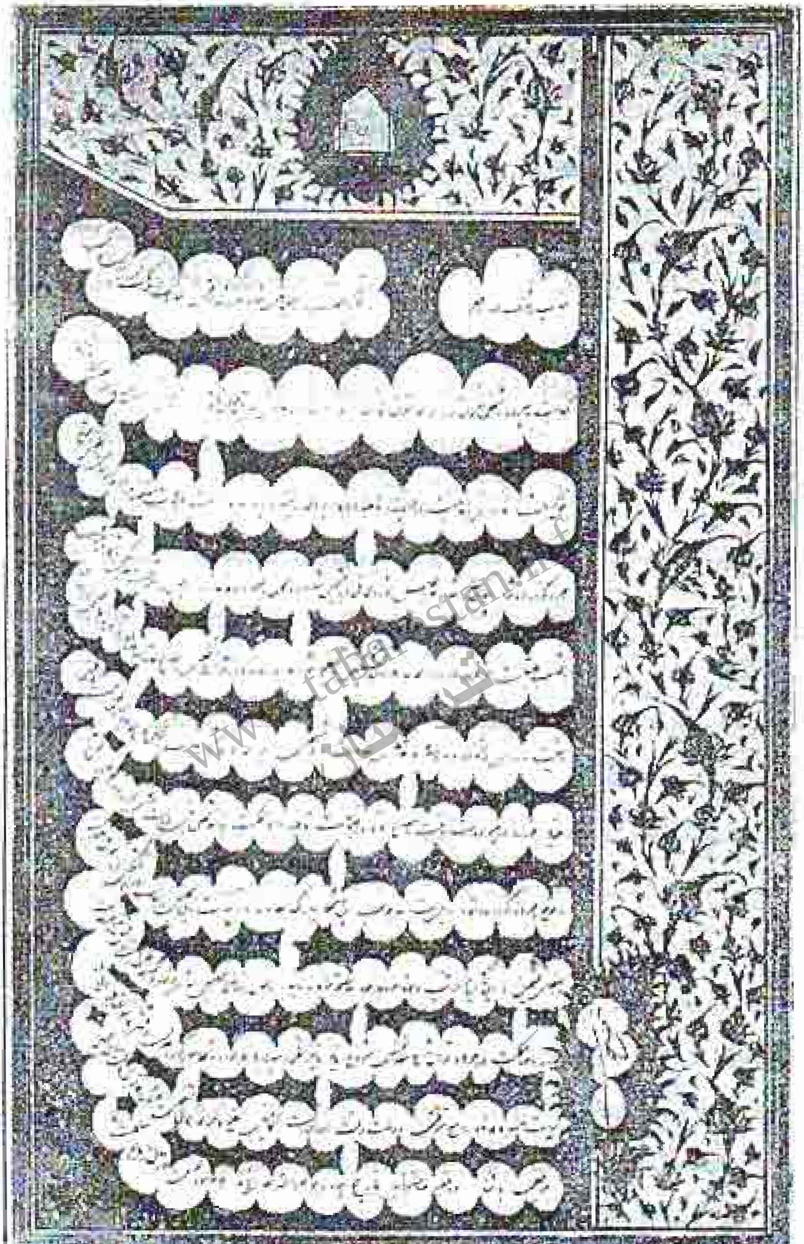
یکی از وکلا اظهار کرد که این تغییر وضع ممکن است بعدها مانع این گردد که انگلستان بتواند به آسانی این مملکت را به تصرف درآورد، دیگری اظهار کرد که برقراری حکومت قانونی در ایران ممکن است در هندوستان باعث پیدایش افکار آزادیخواهی گردد.

اخبار خارجه درباره ایران

«از لندن ۱۳ مارس - در یکی از اعاظم محافل خصوصی لندن (سرکردون) خطابهٔ مفصلی در خصوص تغییرات سیاسی جدیدهٔ ایران قرائت نموده و ضمناً چنین اظهار داشته که آنچه نتیجهٔ معلومهٔ بزرگ این انقلابات و هیجان ایران است تبدیل حکومت مستقله به مشروطه شده بدون آنکه خونریزی یا اغتشاش کلی واقع شود این تغییر و ترقی ممکن است که در رگ و خون ایرانیان وطن‌پرستی و ملت دوستی مخصوص ایجاد نماید که بعدها مملکت ایران را به این سهولت و آسانی‌ها نتوان تسخیر و تصرف نمود. دولت انگلیس را منتهی میل و آمال است که ایرانیان را در جادهٔ ترقی و نیکبختی و قوت ملاحظه نماید. یکی از معاریف حضار موسوم به (سیرکریفتن) این طور اظهار نموده که: مجالس ملی و حکومت‌های مشروطه در ممالک مشرق زمین هیچوقت پیشرفت نداشته. در این مورد هم تا حدی نیل به مقصود محل تردید و شبهه است. دیگری از اجزای پارلمان این طور اظهار عقیده نمود که اگر این تغییر سیاسی در ایران مفید و منتج نتایج حسنه افتد، هرآینه وضع دولت انگلیس در هندوستان قدری مورد اشکال و زحمات خواهد بود زیرا که بعضی هوس‌ها به سر اهالی افتاده و خواهش‌ها خواهند کرد که قبول کلیهٔ آنها به جهت دولت انگلیس بس صعب بلکه خارج از امکان است بالاخره رئیس مجلس مزبور این طور بیانات نموده‌اند: امیدوارم که اهالی ایران از این تخمی که کشته‌اند برخوردار و از زحماتی که برده‌اند کامیاب شوند زیرا که استقرار و استقلال دولت و حکومت ایران باعث امنیت هندوستان و ازدیاد توسعهٔ تجارت خواهد بود (۷ صفر)»

برای تنظیم قانون اساسی انجمن‌هایی تشکیل می‌گردید که حضرت آیت‌الله شیخ فضل الله نوری پیشنهاد کرد که مطالب زیر در قانون اساسی گنجانیده شود.

«این مجلس مقدس شورای ملی که به توجه حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه و بذل و مرحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه و عامه ملت ایران تأسیس شده، باید در هیچ عصری از اعصار مواد احکامیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام علیه الصلوٰة والسلام نداشته باشد و معین است که تشخیص



فرمان مشروطیت

سند شماره ۶۵/۲ فرمان تشکیل مجلس شورای ملی

مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی با قواعد اسلامیه در عهده علمای

اسلام ادام الله برکات وجود هم بوده و هست لذا مقرر است در هر عصری از اعصار، انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقهای متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تأسیس در آن انجمن علمی بدقت ملاحظه و مذاکره نمایند اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد، عنوان قانونیت پیدا نخواهد نمود و امر انجمن علما در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابداً تغییر پذیر نخواهد بود» حررفی ۷ شهر ع ۱

عده‌ای هر روز در تبریز و اصفهان و شیراز مردم را تحریک می‌کردند که بازارها و دکانها را ببندند و بدینوسیله اعتراض خود را اعلام نمایند.

از طرف حضرات سید محمد صادق طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی، شیخ فضل‌الله نوری و عده دیگر به وسیله تلگراف به مردم شهرهای مذکور اعلام کردند.

«قانون اساسی در مجلس قرائت می‌شود و عوض یک مجلس هرروز مجلس دیگری برای تصحیح و تکمیل قانون با حضور آقایان حجج اسلام و علمای اعلام مرتب و مشغول است...

هیجان عمومی و بستن بازار و دکاکین صورت لزوم ندارد، مجلس مقدس در ادای تکالیف خود به قدری ساعی و مجد است که احتیاج به این اقدامات نیست.»

روزنامه حبل المتین نوشت خوب است در قانون اساسی قید شود که علماء مداخله در احکام عرفیه نداشته باشند زیرا بعضی از احکام عرفیه با موازین شرعیه مباینت دارد.

در تاریخ سوم ربیع‌الثانی مجلس شورای ملی نامه‌ای به عنوان آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری فرستاد که در جلسات مجلس شرکت و رفع نواقص و راهنمائی فرمایند.

«حضور مبارک حضرت مستطاب مروج الاحکام، ملاذ الانام حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ فضل‌الله دامت برکاته

چون اغلب بلاد به واسطه منقصت قانون اساسی مغشوش و جداً اهالی آنها مطالبه تکمیل آنرا می‌نمایند، خاصه اهالی آذربایجان و رشت، چنانچه خاطر مبارک مستحضر است، عما قریب اشکالات فوق‌العاده از برای اولیای دولت و امنای ملت خواهد شد، لهذا عموم اعضای مجلس مقدس شورای ملی جداً تمنا می‌نمایند که از برای آسایش عموم مردم و رفع این اختلافات و اغتشاشات، حضرت مستطاب عالی چند روز متوالی همه روزه از سه ساعت به غروب مانده تشریف آورده در مجلس منقصت قانون اساسی را مطرح مذاکره و مداقه نموده تسویه و تصحیح بفرمایید که عاجلاً به صحه همایونی رسانده طبع و نشر در جلوگیری از این اشکالات و اختلافات بشود و این مطلب را باید از اهم فرایض دانسته و برای حفظ بلاد و عباد ان شاءالله دریغ

نمی‌فرمایید»[۱] (سند شماره ۶۶)

مخالفان با شرکت روحانیان در تصمیم‌گیری نهایی می‌گفتند که حکومت مشروطه در بعضی جهات با قواعد اسلامی توافق ندارد و دول خارجه مارا به عنوان مشروطه نخواهند شناخت آنها در مکالمات و نوشتجات به مقامات روحانی به خصوص به حضرت آیة الله شیخ فضل‌الله نوری اعتراض می‌کردند.

در نتیجه این مخالفتها و شایعات دیگر، علمای اصفهان ضمن تلگرافی به مجلس شورای ملی اعلام داشتند که این ممانعت‌ها موجب ایجاد فتنه و آشوب خواهد شد و زحماتی که در باب تنظیم قانون اساسی کشیده شده به هدر خواهد رفت.

سواد تلگراف حضرات آقایان و حجج اسلامیه اصفهان به مجلس شورای ملی

«حضور امنای مجلس شورای ملی دامت برکاتهم

توهینات و جسارات عوام آنرو لابه رؤسای علمای شیعه که در زاویه مقدسه هستند و اشتمال بعض روزنامه‌ها بر توهینات به شرع، توهین و شخصی بلکه کفریات و منقولات معروفه از بعض واعظین و جزء نشدن فصل نظارت علما که مرجع تقلید ناس باشند بدون عضویت به مجلس و بدون تقید به علم به اقتضای وقت در قانون اساسی که جزء شدن این فصل باعث بقای اساس اسلام است مهیج علما و متشرعین و طلاب غیور در دین شد.

از امنای مجلس دامت برکاتهم رفع مراتب منظور را فوراً مستدعی هستیم و الا خوف حدوث فتنه و اینکه زحمت کامله یک ساله هدر رود هست (علمای اصفهان)[۲]

داعی شیخ محمد تقی نجفی، داعی شیخ نورالله، الاحقر شیخ مرتضی، الاقل الحاج آقا منیرالدین، الاقل محمدتقی مدرس، داعی محمد باقر الموسوی درجه و سایر علما و طلاب» (سند شماره ۶۷)

چون در فرمان نامی از طبقه کشاورز و کارگر برده نشده بود در انجمن سران مشروطه خواهان، از صدراعظم خواستند که فرمان دیگری در تکمیل فرمان اول از طرف شاه صادر شود در نتیجه فرمان زیر صادر گردید.

«جناب اشرف صدراعظم ـ در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه چهاردهم جمادی‌الثانیه

---

۱ - تاریخ معاصر ایران، محمد ترکان صفحه ۱۸ ـ ۲۰

۲ - تاریخ معاصر ایران، محمد ترکان صفحه ۳۲

۱۳۲۴ که امر و فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای اینکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله ما واقف باشند امر و مقرر می‌داریم که مجلس مزبور را بشرح دستخط سابق سریعاً دائر نموده بعد از انتخابات اجزاء مجلس فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را مطابق تصویب و امضای منتخبین به طوری که شایسته مملکت و ملت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب بنمائید که بشرفعرض و امضای همایونی، موشح و مطابق نظامنامهٔ مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد»[۱]

در این فرمان تأکید شده که در تنظیم قوانین، قوانین شرع مقدس اسلام منظور گردد و ضمناً به جای نام طبقات مختلف، کلمه ملت نوشته شده که شامل همه افراد شود.

با همه مخالفتهای عناصر ناراضی و کارشکنی‌های آنها، نظامنامه انتخابات تدوین گردید و روز ۱۳ رجب سال ۱۳۲۴ قمری به امضای مظفرالدین شاه رسید.

روز یکشنبه هیجدهم ماه شعبان ۱۳۲۴ قمری مجلس شورای ملی با حضور وزیران و نمایندگان سیاسی و علماء و مجتهدین در کاخ گلستان به وسیله مظفرالدین شاه افتتاح شد. شاه با حال بیماری در مجلس حاضر گردید و خطابه افتتاحیه را قرائت کرد:

خطابه افتتاحیه مجلس

«منت خدای را که آنچه در نظر داشتیم امروز بعون الله تعالی از قوه به فعل آمد و به انجام آن مقصود مهم بعنایات الهیه موفق شدیم زهی روز مبارک و میمونی که روز افتتاح مجلس شورای ملی است مجلسی که رشته‌های امور دولتی و مملکتی را به هم مربوط و متصل می‌دارد و علائق مابین دولت و ملت را متین و محکم می‌سازد، مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است لازم است خاطر شما را به این نکته معطوف داریم که تا امروز نتیجه اعمال هرکدام از شماها فقط عاید به خودتان بود و بس، ولی از امروز شامل هزاران نفوس است که شماها را انتخاب کرده‌اند و منتظرند که شماها با خلوص نیت و پاکی عقیدت به دولت و ملت خود خدمت نمائید و از اموری که باعث فساد است احتراز نمائید. پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول و در نزد ما خجل و شرمنده نباشید، این پند و نصیحت ما را هیچوقت فراموش نکنید و آنی از مسئولیت بزرگی که بر عهده گرفته‌اید غافل نباشید و بدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ماهاست، حافظ حق و حقانیت، دست خدا همراه شما..» سند شماره ۶۸

۱ - تاریخ مشروطیت ایران ـ احمد کسروی ص ۱۲۰

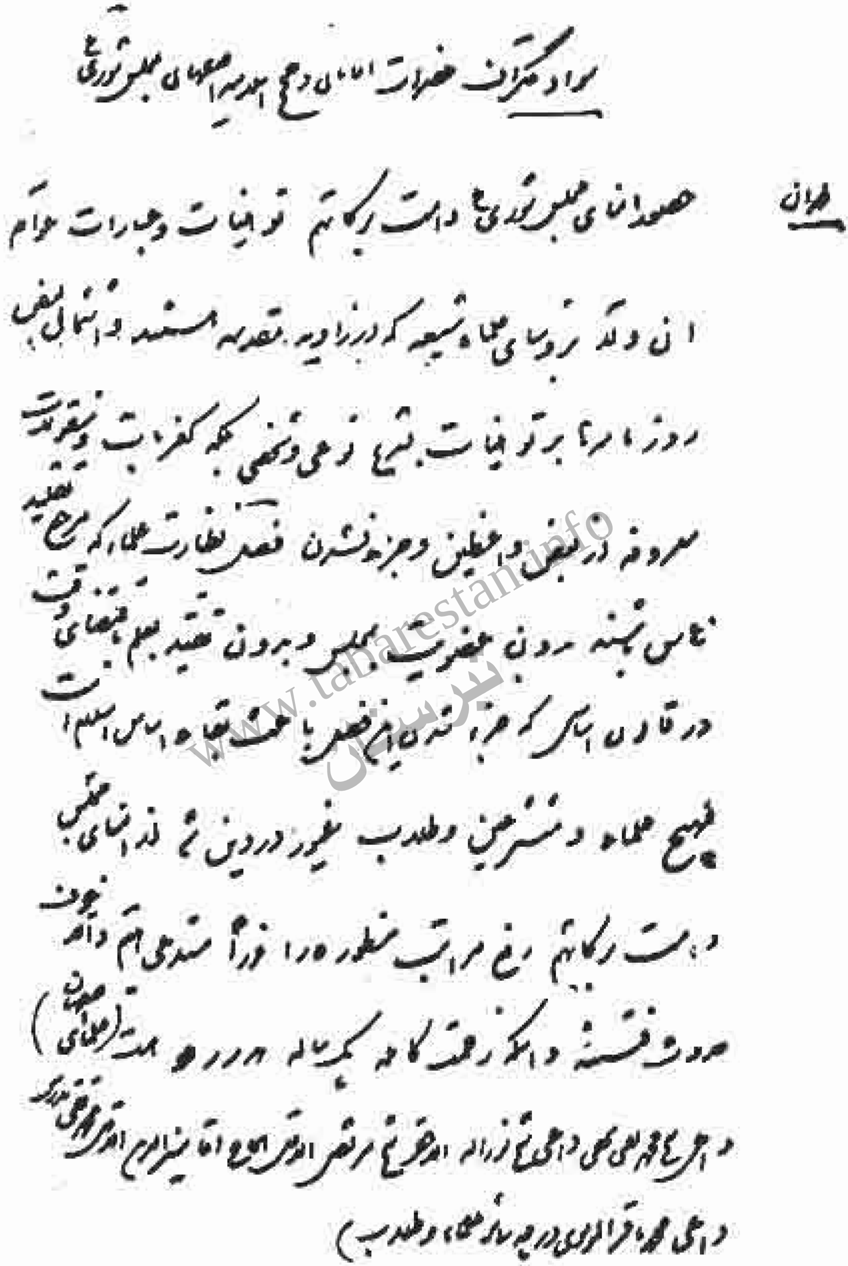
مجلس شورای ملی ایران

مورخه ۲ شهر رجب سنه ۱۳۲۵

نمره ۲۰۰

[illegible]

سند شماره ۶۶ـ نامه مجلس شورای ملی به حضرت شیخ فضل‌الله نوری



سواد تلگراف حضرات علمای درجه اول اصفهان به مجلس شورای ملی

طهران

حضرات امنای مجلس شورای ملی دامت برکاتهم توهینات و جسارات عوام
این ولایت نسبت به علمای شیعه که در زاویه تقدیس مستند و از اشتغال [illegible]
روز بروز بر توهینات [illegible] بلکه تکفیرات و تفسیقات
[illegible] فقط [illegible] علما که مرجع تقلید
ناس [illegible] بدون حضرات اعضای مجلس و بدون تقلید [illegible] مقتضای وقت
در قانون اساسی [illegible] اساس اسلام است
[illegible] علماء و متشرعین و طلاب غیور در دین [illegible]
دامت برکاتهم رفع مراتب منظوره را فوراً [illegible]
[illegible] (علمای اصفهان)
[illegible]
[illegible]

سند شماره ۶۷ ـ تلگراف علمای اصفهان به مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی با حضور نمایندگان تهران و شهرستانها کار خود را آغاز کرد مهمترین

وظیفه مجلس تدوین و تصویب قانون اساسی بود که در پنجاه و یک ماده تنظیم گردید و مظفرالدین شاه و محمدعلی میرزا ولیعهد آن را امضاء کردند که در شعبان سال ۱۳۲۵ متمم آن در ۱۰۷ ماده به تصویب مجلس رسید.

مظفرالدین شاه مقدمه‌ای بر قانون اساسی به شرح زیر نوشته است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ آن که مطابق فرمان دولت بنیان همایونی مورخ چهاردهم جمادی الاخر یک هزار و سیصد و بیست و چهار از برای ترقی و سعادت ملک و ملت و تشیید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله علیه واله، امر به تأسیس مجلس شورای ملی فرمودیم و نظر بدان اصل اصیل که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم، علی قدر مراتبهم، محق و سهیمند تشخیص و تعیین اعضای مجلس را به انتخاب ملت محول داشتیم، اینک که مجلس شورای ملی بر طبق نیات مقدسه ما افتتاح شده است، اصول و مواد نظامنامه اساسی شورای ملی را که مشتمل به وظایف و تکالیف مجلس مزبور، حدود روابط آن نسبت به ادارات است از قرار اصول زیر مقرر می‌فرمائیم ـ شاه »



خطابهٔ افتتاحیهٔ مجلس اول

سند شماره ۶۸ ـ خطابه افتتاحیه مجلس

مشیرالدوله صدراعظم در مجلس نطقی به شرح زیر ایراد کرد:

«هرکدام از ما که در این محل شرف حضور داریم مختصراً می‌دانیم که مقصود از تشکیل این مجلس محترم چیست، ولی لزوماً باستحضار خاطر محترم آقایان می‌رسانم که چنانچه خاطر شریف همگی مسبوق است بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی مصمم شده‌اند که ابواب نیک بختی و سعادت برروی قاطبه اهالی ممالک محروسه ایران باز شود و اصلاحات لازمه که باعث مزید استحکام مبانی دولت و خوشبختی ملت است بمرور به موقع اجراگذارده شود و چون این خیال شاهانه بدون همدستی و معاونت قاطبه اهالی آنطور که منظور نظر معدلت اثر بندگان همایونی است انجام پذیر نمی‌باشد، رأی مبارک بدان تعلق گرفت که مجلس شورای ملی از منتخبین طبقات معینه در تاریخ چهاردهم جمادی‌الاخر در دارالخلافه تهران تشکیل و منظم شود.»

ملک المتکلمین از طرف نمایندگان چنین پاسخ داد:

«خدای را شکر که از توجه ظاهر و باطن امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه و از شمول توجهات کامل پادشاه، امروز شب تاریکی و بینوائی ایرانیان سرآمد و آفتاب سعادت و اقبال ایشان طلوع نمود وحسن استعداد و قبول ملت سبب شد که پادشاه دل آگاه را نیت مقدسی که در نجات مملکت و حیات ملت در خاطره الهام مظاهر نهفته بود دراین زمان سعادت بمنصه شهود رسانید، فرزندان عزیز خود را که در رأفت پرورده بود، اینک در مصالح خود مطلق و آزاد داشته تا آنچه را که برای مصلحت رقت خود لازم دانند بگویند و بکنند و خرابیهای گذشته را مرمت نمایند. در اینموقع از طرف خود اصالتاً و از جانب هیئت ملت وکالتاً تشکیل این مجلس شورای ملی را شکر بسیار بعمل آورده و تشکرات قلبیه و ادعیه خالصانه تقدیم حضور مبارک اعلیحضرت پادشاه معظم ایران می‌نمائیم وانتظار می‌بریم که به فرصت وکلایی که باید از تمام بلاد منتخب شوند بترتیب مخصوص انتخاب شده و در دارالخلافه حاضر گردند تا هر چه زودتر این مجلس که مجلس شورای ملی باشد موافق نظامنامه تکمیل نواقص خود را نموده و در استحکام مبانی مشروطیت و استقرار حقوق ملت نتایج مستحسنه را بعون الهی ظاهر سازد»[۱]

مظفرالدین شاه نیمه شب ۲۴ ذی‌القعده ۱۳۲۴ ده روز پس از امضای قانون اساسی بدرود حیات گفت و محمدعلی میرزا ولیعهد به سلطنت رسید.

حاج میرزا حسن جابر انصاری درباره فوت شاه چنین سروده است:

---

۱ - پیدایش مشروطه در ایران - مجید یکتائی ص ۵۵-۵۶

مظفر چو مشروطه را داد رفت ز تخت و سریر سلاطین کنار
محمدعلیشاه جایش نشست که تا خود چه بازی کند روزگار
۱۳۲۴ ق

یک ماه بعد از تشکیل مجلس، بودجه مملکتی مطرح شد و هزینه‌های زاید درباری حذف و حقوق شاهزادگان تقلیل داده شد که موجب عدم رضایت محمدعلی شاه گردید و بهمین جهت شاه برای انحلال مجلس به فکر تهیه مقدمات افتاد.

نمایندگان مجلس نیز از محمدعلی شاه ناراضی بودند.

کشمکش میان مجلس و دربار ادامه داشت، به خصوص مجلسیان و آزادیخواهان از روی کار آمدن میرزا علی اصغرخان اتابک هم رضایت نداشتند. به واسطه حملات شدیدی که روزنامه‌ها و انجمن شهرها به محمدعلی شاه می‌نمودند، شاه تعقیب هشت نفر از روزنامه‌نگاران را خواستار شد ولی مجلسیان مخالفت کردند و تسلیم نشدند.

در مراسم تاجگذاری محمدعلی شاه از نمایندگان ملت دعوت به عمل نیامد و این امر مقدمه اختلاف بیشتر مجلس با شاه گردید.

محمدعلی شاه چون نیروی روسیه تزاری را پشتیبان خود می‌دید به اعتراضات نمایندگان مجلس توجهی نکرد و برای برانداختن رژیم جدید مشغول فعالیت گردید.

نمایندگان مجلس با پشتیبانی آزادیخواهان و مطبوعات در مقابل شاه ایستادگی کردند.

در یکی از جلسات انجمن دروازه قزوین که ملک المتکلمین سخنرانی می‌کرد، در پایان صحبت خود گفت «ای کسانی که از طرف دربار برای خبرچینی و جاسوسی به اینجا آمده‌اید از قول من به شاه بگوئید به جای این که به حرفهای بی خردانه اطرافیان خود گوش دهد و به گفته ناصحان اجنبی که جز بدبختی و آشفتگی ما منظوری ندارند توجه نماید، خوبست تاریخ نهضت اجتماعی و انقلابات ملل دنیا را مطالعه کند و از سرگذشت گذشتگان عبرت گیرد، به خدایی که تمام دستگاه آفرینش در تحت قدرت اوست، استقلال و ترقی ملت ایران و بقای سلطنت او جز در تحت لواء مشروطیت و احترام به قانون اساسی میسر نیست و هر راهی غیر از این پیش گیرد به زوال خود و مملکت ایران منتهی خواهد شد»

پس از پایان سخنرانی ملک المتکلمین جوانی پیش رفت و گفت، جواب آنچه راکه گفتید تا یک هفته دیگر به شما خواهد رسید، این جوان عباس آقا صراف آذربایجانی بود که اتابک راکه مخالف مشروطیت بود کشت (۲۱ رجب ۱۳۲۵) و چون سربازان در تعاقب او بودند در حین فرار گلوله‌ای در

مغز خود خالی کرد در جیب او کارت شناسایی وجود داشت (عباس آقا صراف آذربایجانی عضو نمره ۴۱ فدایی ملت)

خاوری یکی از شعرای آندوره درباره کشته شدن اتابک به وسیله عباس آقا تبریزی چنین سروده است.

ای جهان غیرت ای عباس آقا کز شرف	زخم قلب ملک و ملت را تو شاخ مرهمی
گفت تاریخ عزایت را به زاری خاوری	(کرد از ششلول احیا عالمی را آدمی)

۱۳۲۵

سلطان العلماء در روزنامه **روح القدس** و میرزا جهانگیرخان در مجله هفتگی **صور اسرافیل** و سید محمد رضا شیرازی در روزنامه **مساوات** و در روزنامه‌های دیگر بر علیه محمدعلی شاه و مستبدان دیگر به نوشتن مقالات پرداختند.

سلطان العلماء خراسانی مدیر روزنامه **روح القدس** ضمن مقاله‌ای به شاه چنین نوشته است:

«خوب بود شما قدری به هوش آمده احساسات خود را بهبودی داده، چشمها را باز نموده به سلطنت خود و از آن دیگران می‌نگریستید آیا همه شاهان جهان در وظایف خود تن باز زده از انجام تکالیف روگردان شده، و هم خو درا صرف قصابی کرده‌اند؟ آیا ممکن نیست که داستان لوئی شانزدهم در این سلطنت تکرار شود؟ براستی که حق سبحانه قادر به انتقام است.

سر شب سر قتل و تاراج داشت	سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

آیا می‌داند که از هر قطره خون فدایی شماره ۴۱ (عباس آقا آذربایجانی) یک فدایی بزرگتر برای هدفی عالیتر می‌آید تا امر حق تکمیل گردد، باید با نظر عبرت بر شاهانه دریافته بفهمد که با مار و افعیان خوش خط و خال فریبنده که پر از زهر قتاله‌اند، بازی کردن خردمندانه نیست و نباید بی مهابا و در پنهانی با نابود کنندگان این سلطنت و نمایندگان دول بیگانه مشورت کرد زیرا دزد بازار آشفته می‌خواهد و بیگانه در بند پیشرفت و سود خود است اگر اعلیحضرت همایونی و خاندان سلطنت تصور نمایند افتخار و عزت در نوکری و طوق رقیت اجنبی است مردم کشور در قضاوت خود، این سیادت را شرم آور، ننگین، نامناسب دانسته محکومش می‌دانند...»

روزنامه مساوات که به وسیله سید محمد رضای شیرازی منتشر می‌گردید چنین نوشته است:

«مگر تصور می‌شود که بعد از این ایرانی دست از حقوق مشروع خود بردارد و دزدان را بی مکافات و آسوده گذارد نه والله نه بالله هرکس این خیال محال و تصور باطل را در خاطر مقدس پادشاه ما القاء نماید به جمیع انبیاء و اولیاء و ارواح مقدسه دنیا سوگند و به روح عدالت و حقیقت

قسم است که خیانت صریح به مقام سلطنت نموده»(۱)

در همین ایام که بین آزادیخواهان و محمدعلی شاه بر سر برقراری حکومت مشروطه و رعایت قوانین موضوعه بحث و گفتگو بود و روزنامه‌ها بر علیه حکومت استبدادی شاه مطالبی می‌نوشتند. در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ (رجب ۱۳۲۵ ق) موافقت نامه روس و انگلیس درباره تقسیم مناطق نفوذ در ایران و افغانستان و تبت بامضاء رسید.

طرفین قرارگذاشتند که برای کسب امتیازات سیاسی و یا اقتصادی در منطقه نفوذ یکدیگر اقدام نکنند این موضوع هم بر مخالفت آزادیخواهان با محمدعلی شاه اضافه کرد.

قرارداد ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ ق)

«نظر به اینکه دولت بریتانیای کبیر و دولت روسیه خواهشمند پرهیز و اجتناب از موجبات مناقشات بین منافع و فوائد متعلقهٔ بخودشان در بعض نواحی ایرانند که آن از یکطرف متصل یا مجاور مرز روسیه و از طرف دیگر مرزهای افغانستان و بلوچستان می‌باشد لذا در شرائط و مواد پائین با هم اتفاق نموده‌اند.

«دو دولت نامبرده با هم متعهدند که احترام استقلال و تمامیت ارضی ایران راکاملاً رعایت نمایند و نیز تاکید می‌کنند که آنها نه فقط صادقانه خواستار برقرار داشتن فوائد مساویهٔ تجارت و صناعت ملل دیگرند بلکه ترقی صلح جویانه آن کشور را نیز مایل و خواستار می‌باشند. بعلاوه هریک از دو دولت متعهد می‌شود که از جلب و تحصیل هرگونه امتیاز از مناطقی که متصل یا مجاور منطقهٔ دولت دیگر است خودداری نمایند.

«نواحی مصرحهٔ در قرارداد مذکور فوق از آنجهت بطور وضوح تعیین می‌شوند تا در آینده از پیشامد هرگونه سوءتفاهمی اجتناب شود و همچنین بهیچوجه وضعیتی ایجاد نشود که در نتیجه برای دولت ایران اشکالی فراهم سازد. دولتین روسیه و بریتانیا قبول می‌کنند و عوائد مربوطه بوام دولت ایران را به بانک استقراضی و بانک شاهنشاهی در قرارداد ذکر مینمایند تا در آینده نیز بهمان منظور مربوطه دریافت شود و در صورت پس افتادن اقساط اصل و فرع سابق‌الذکر دولتین تعهد می‌کنند که برای اقدامات مشترک جلوگیری از عدم پرداخت نظریات دوستانه‌ای بین یکدیگر مبادله خواهند کرد و از هرگونه مداخله‌ای که منافی با اصول مندرجهٔ در قرارداد باشد اجتناب کنند.

دولتین در امضاء قرارداد با کمال استحکام اصل اساسی استقلال و تمامیت ارضی ایران را

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار - علی اصغر شمیم ص ۲۹۰-۲۹۱

مراعات کرده و کاملاً محترم داشتند. منتها منظور قرارداد اجتناب از هرگونه سوءتفاهم در موضوع کارهای ایران از نظر امضاء کنندگان بوده است. دولت اعلیحضرت شاهنشاه قانع خواهد شد که قرارداد امضاء شده بین روس و انگلیس بهیچ وجه مانع پیشرفت و ترقی و امنیت و تعالی آتی ایران به نیکوترین وجهی نخواهد بود.

دو منطقه مصرحه بدین ترتیب می‌باشند:

خط منطقه روس‌ها از قصرشیرین شروع شده پس از عبور از اصفهان، یزد و خاف در منطقه‌ای که مرز ایران و افغان و روسیه یکدیگر را قطع می‌کنند، خاتمه می‌یابد خط منطقه انگلیس‌ها از مرز افغان شروع شده پس از عبور از بیرجند، کرمان به بندرعباس منتهی می‌شود.»

طبق این قرارداد قسمتی از شمال ایران به مساحت ۷۹۰ هزار کیلومتر مربع از قصر شیرین، اصفهان، یزد و قسمت مرزی ایران و افغانستان تحت نفوذ روسیه اعلام شد و نواحی از بندرعباس، کرمان، بیرجند تا سرحد افغانستان تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و قسمت واقع بین این دو ناحیه منطقه بی‌طرف اعلام گردید.

طرفین قرار گذاشتند که برای سلب امتیازات اقتصادی و سیاسی در منطقه نفوذ یکدیگر اقدامی نکنند.

خبر انعقاد قرارداد با تنفر و تظاهرات عمومی مواجه گردید.

ملک الشعرای بهار قصیده‌ای در این بار سروده که قسمتی از آن نوشته می‌شود:

سوی لندن گذر ای پاک نسیم سحری — سخنی از من برگو به سر ادوار دگری
کای خردمند وزیری که نپرورده جهان — چون تو دستور خردمند و وزیر هنری
تو بدین دانش، افسوس که چون بی خردان — کردی آن کار که افسوس جز از وی نبری
برگشودی در صد ساله فرو بسته هند — برزخ روس و نترسیدی از دربدری
تو خود از تبت و ایران و ز افغانستان — ساختی پیش ره خصم بنای سه دری
انگلیس آن ضرری را که از این پیمان برد — تو ندانستی و داند بدوی و حضری
خاصه چون روس که او شیفته باشد برهند — همچو شاهین که بود شیفته بر کبک دری
سد بس معتبری ایران بد در ره هند — وه که برداشته شد سد بدین معتبری
به لجاج و به غرض کردی کاری که بدو — طعنه راند عرب دشتی و ترک تتری[۱]

---

۱ - تلاش آزادی ـ دکتر باستانی پاریزی ص ۱۱۲-۱۱۳

ایرج میرزا هم درباره قرارداد چنین سروده است:

گویند که انگلیس با روس	عهدی بسته است تازه امسال
کاندر پلتیک هم در ایران	زین پس نکنند هیچ اخلال
افسوس که کافیان این ملک	بنشسته و فارغند از این حال
از صلح میان گربه و موش	بر باد رود دکان بقال

مشیرالدوله صدراعظم نامه‌ای به مستر مارلیک وزیر مختار انگلیس در ایران فرستاد و نسبت به انعقاد قرارداد اعتراض کرد و آنرا مداخله در امور داخلی ایران دانست.

او درپاسخ اعلام داشت که طبق توافق هیچیک از دولتین در امور ایران مداخله نخواهد کرد و منظور از این قرارداد مشخّص بودن وضع امتیاز نامه‌های دو کشور است که از طرف ایران به آنها داده خواهد شد.

روز شنبه ۲۶ شعبان علاءالسلطنه وزیر خارجه نامه وزیر مختار انگلیس منضم به متن قرارداد ۱۹۰۷ راکه بین روس و انگلیس منعقد شده بود به مجلس فرستاد و مجلس با تنفر و انزجار فراوان آن را تلقی کرد قرار شد که وزارت خارجه جواب مشابهی به سفارتخانه‌های دو دولت بدهد و به این عمل اعتراض کند و بنویسد که ما این قرارداد را به رسمیت نمی‌شناسیم.

نامه مشیرالدوله به وزیر مختار انگلیس در ایران

۲۵ رمضان ۱۳۲۵ ـ ۲ نوامبر ۱۹۰۷

«مراسله آن جناب مورخه ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ مطابق ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ حاوی و متضمن سواد قسمتی از قرارداد منعقد بین دولتین انگلیس و روس راجع به ایران و مشتمل بر یک مقدمه و پنج ماده عز وصول بخشید.

در جواب با کمال توقیر اظهار می‌دارم و خاطر نصفت مظاهر آن جلالتماب نیز تصدیق خواهند فرمود که قرارداد فوق‌الذکر چون مابین دولتین انگلیس و روس انعقاد یافته لهذا مواد آن قرارداد فقط تعلق به خود دولتین مذکوره که امضای آن را نموده‌اند، خواهد داشت و دولت ایران نظر به استقلال نامه‌ای که به موهبت الهی داراست تمام حقوق و آزادی خود را که بدان واسطه استقلال مطلقه، متصرف است از هر نفوذ و اثری که نتیجه هرقسم قرارداد منعقده فیمابین دو یا چند دولت دیگر راجع به ایران بوده، شد، کاملاً و مطلقاً مصون و آزاد می‌داند و در خصوص مناسبات و روابط دوستانه خود با دول متحابه برای تشیید و استحکام مبانی و داد دوستی

برطبق مواد و شرایط معاهدات مقدسه و اصول درهای باز هرگونه کوشش و اهتمامی خواهد نمود، اما راجع به قروض نیز واضح است که دولت ایران بدون هیچ منفعتی تعهدات مربوط به قرارداد قرضه را مرعی خواهد داشت.»

مشیرالدوله

وزیر مختار انگلیس در جواب مشیرالدوله چنین نوشته است:

۲۱ رجب ۱۳۲۵ ـ ۵ سپتامبر ۱۹۰۷

«بدوستدار اطلاع رسیده که در ایران شهرت دارد که قراردادی فی‌مابین انگلیس و روس منعقد شده که نتیجه آن مداخله دولتین در ایران و تقسیم این مملکت فیمابین آنها خواهد بود. خاطر جناب اشرف ارفع مسبوق است که مذاکرات فیمابین روس و انگلیس بکلی طور دیگر است، چرا که جناب مشیرالملک در این اواخر به پطرزبوغ و لندن رفته و مذاکراتی که با وزیر خارجه انگلیس نموده باید راپورت داده باشند. جناب سر ادوارد گری مفاد مذاکراتی که با جناب مشیرالملک داشته‌اند، بدوستدار اطلاع داده‌اند.

جناب سرادوارد گری اطلاع می‌دهد که به جناب مشیرالملک اظهار داشته‌اند که ایشان و موسیو ایزولسکی (نخست وزیر روسیه تزاری و امضاء کننده پیمان ۱۹۰۷) در دو نکته اصلیه با هم کاملاً متفقند یکی اینکه هیچیک از دولتین در امور ایران مداخله نخواهند کرد مگر صدمه به مال و جان رعایای آنها وارد آید، و دیگر اینکه مذاکرات ارباب قرارداد فیمابین روس و انگلیس نباید برخلاف تمامیت و استقلال ایران بوده باشد. در حقیقت چنانکه موسیو ایزولسکی برای مشیرالملک توضیح کرده‌اند هر دو وزیر کاملاً در خصوص مداخله نکردن موافق بوده و جای شبهه باقی نگذارده‌اند.»(۱)

پس از اعطای مشروطیت بوسیله مظفرالدین شاه، اختلاف بر سر تدوین مواد قانون اساسی پیش آمد روحانیان و طرفداران آنها معتقد بودند مفاد قانون اساسی باید مطابق شریعت باشد. عده‌ای نیز اعتقاد داشتند که باید کلمه مشروطه به مشروعه تبدیل شود و برای رسیدن به این هدف عده زیادی در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم(ع) بست نشستند و اعلامیه هایی صادر کردند.

از طرف علمای اصفهان هم تلگرافی به مجلس شورای ملی مخابره شد که مخالفت بعضی با نظارت روحانیان و مراجع تقلید در تنظیم قانون اساسی، باعث اختلال نظم و آرامش و حدوث فتنه

---

۱ ـ انقلاب ایران ـ ادوارد براون ص ۱۹۰

عمومی خواهد شد.

عده‌ای از آزادیخواهان چون ملک‌المتکلمین، سیدجمال‌الدین واعظ میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، محمد رضا مساوات، حکیم‌الملک، تقی‌زاده، سید عبدالرحیم خلخالی، سید جلیل اردبیلی همه شب دور هم جمع می‌شدند و درباره اوضاع مملکت و چاره‌جویی برای جلوگیری از پیشرفت مستبدان به گفتگو می‌پرداختند.

روزنامه‌ها در نشر افکار آزادیخواهی و نشان دادن وضع نابسامان مملکت و اعتراض به روش حکومت محمدعلی شاه نقش مهمی داشتند.

روزنامه حبل‌المتین به مدیریت موبدالاسلام روزنامه صوراسرافیل به مدیریت جهانگیرخان و روزنامه اختر در اسلامبول، روزنامه انجمن تبریز، روزنامه آذربایجان، روزنامه ثریا در مصر، روزنامه مساوات، روزنامه روح‌القدس و روزنامه‌های عدالت، آزاد، اتحاد ملی، امید، فریاد و جهاد اکبر ضمن مقالاتی مردم را بر علیه حکومت تحریک می‌کردند.

حاجی اسماعیل منیر مازندرانی در روزنامه‌ای می‌نویسد:

عنکبوت ارلانه دارد آدمی‌دارد وطن ... عنکبوت‌آسا تو هم دور وطن تاری به تن
بهرحفظ لانه خود می‌تند تارعنکبوت ... زعنکبوتی کم‌نداری‌ای‌غافل‌ازحفظ‌وطن

دیگری گفته است:

دشمن گرفته دور بدور دیارمان ... ای قوم‌از چه‌نیست جویی ننگ و عارتان
یادآورید هست آن خفتگان خاک ... اسلاف با شرافت عالی تبارتان
تا یارتان شراب شد و کارتان قمار ... بی درد و عار گشته صغار و کبارتان

عده‌ای از مراجع تقلید و علماء مذهبی هم از جمله آقا سید عبدالله بهبهانی، آقا سید محمد طباطبایی ملک المتکلمین، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، آخوند ملا عبداله مازندرانی، بهاء الواعظین، سید جمال‌الدین افجه‌ای، میرزا علی واعظ و یجویه‌ای، ثقة‌الاسلام در تنویر افکار و مخالفت با حکومت استبدادی محمدعلی شاه، نقش اساسی داشته‌اند.

عریضه‌ای از طرف مجلس به عنوان محمدعلی شاه به وسیله مخبرالسلطنه فرستاده شد و مضمون آن این بود گرچه دولت ایران جزء دول مشروطه محسوب است، ولی بعضی از مردم تصور می‌کنند شما با مشروطیت موافقت ندارید لذا خواستاریم دستخط مبارک اعلیحضرت صادر شود بر اینکه اساس دولت علیه ایران بر مشروطیت است.

سواد دستخط محمدعلی شاه قاجار
در تصریح مشروطیت دولت ایران

«جناب اشرف صدراعظم ـ سابقاً هم دستخط فرموده بودیم که نیات مقدسه ما در توجه به اجرای اصول قوانین اساسی که امضاء آن را خودمان از شاهنشاه مرحوم اناراالله برهانه گرفتیم، پیش از آن است که ملت بتواند تصور کند و این بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه مبرور اناراالله برهانه شرف صدور یافت و امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد، دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستیتوسیون به شمار می‌آید، منتهی ملاحظه که دولت داشته این بوده است که قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی‌الله علیه واله نوشته، آن وقت به موقع اجرا گذارده شود.

عین این دستخط ما را برای جنابان مستطابان حجج الاسلام سلم الله تعالی و به مجلس شورای ملی ابلاغ نمایید.»

بیست و هفتم ذیحجه ۱۳۲۴ (سند شماره ۶۹)

مردم آذربایجان، فارس، رشت، قزوین ضمن تلگرافاتی مخالفت خود را با محمدعلی شاه به علت عدم اجرای خواسته‌هایشان اعلام کردند و به این مسئله اشاره نمودند که شاه با حکومت مشروطه موافق نیست.

محمدعلی شاه برای جلب نظر مخالفان قسم‌نامه‌ای نوشت و متعهد شد که قوانین مشروطیت را محترم شمارد و در اجرای آن غفلت نورزد.

نامه هائی درباره اوضاع اجتماعی این دوره

مورخه ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۲۴

«... اوضاع حالیه تهران بی‌اندازه مغشوش است. دو روز است که بهیچوجه نان صحیح پیدا نمی‌شود و آنچه هست مخلوط پهن و چیزهای دیگری است که ابداً نمی‌توان خورد مسلم است خوردن همچو نانی جز اینکه تولید مرض بکند نتیجه نخواهد داشت، عموم مردم بصدا درآمده و بعضی خیالات در نظر دارند که تمام اسباب خرابی و اغتشاش فوق‌العاده است. جناب اشرف اتابک هم از روزی که آمده و سمت وزارت داخله‌گی را حاصل کرده‌اند بهیچوجه اقدامی نکرده‌اند که نتیجه تامی داشته باشد. شرح ورود حضرات به مجلس از این قرار است، جناب اشرف صدراعظم وارد شدند و همان روز بدون اینکه بمنزل بروند رفتند حضور (محمدعلی شاه) و قریب چهارساعت

گلستان
تهران در قصر

جناب اشرف صدراعظم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۳۲۴

سند شماره ۶۹ ـ دستخط محمدعلی شاه قاجار در تأیید حکومت مشروطه

MINISTERE DES DOUANES
ET DES POSTES

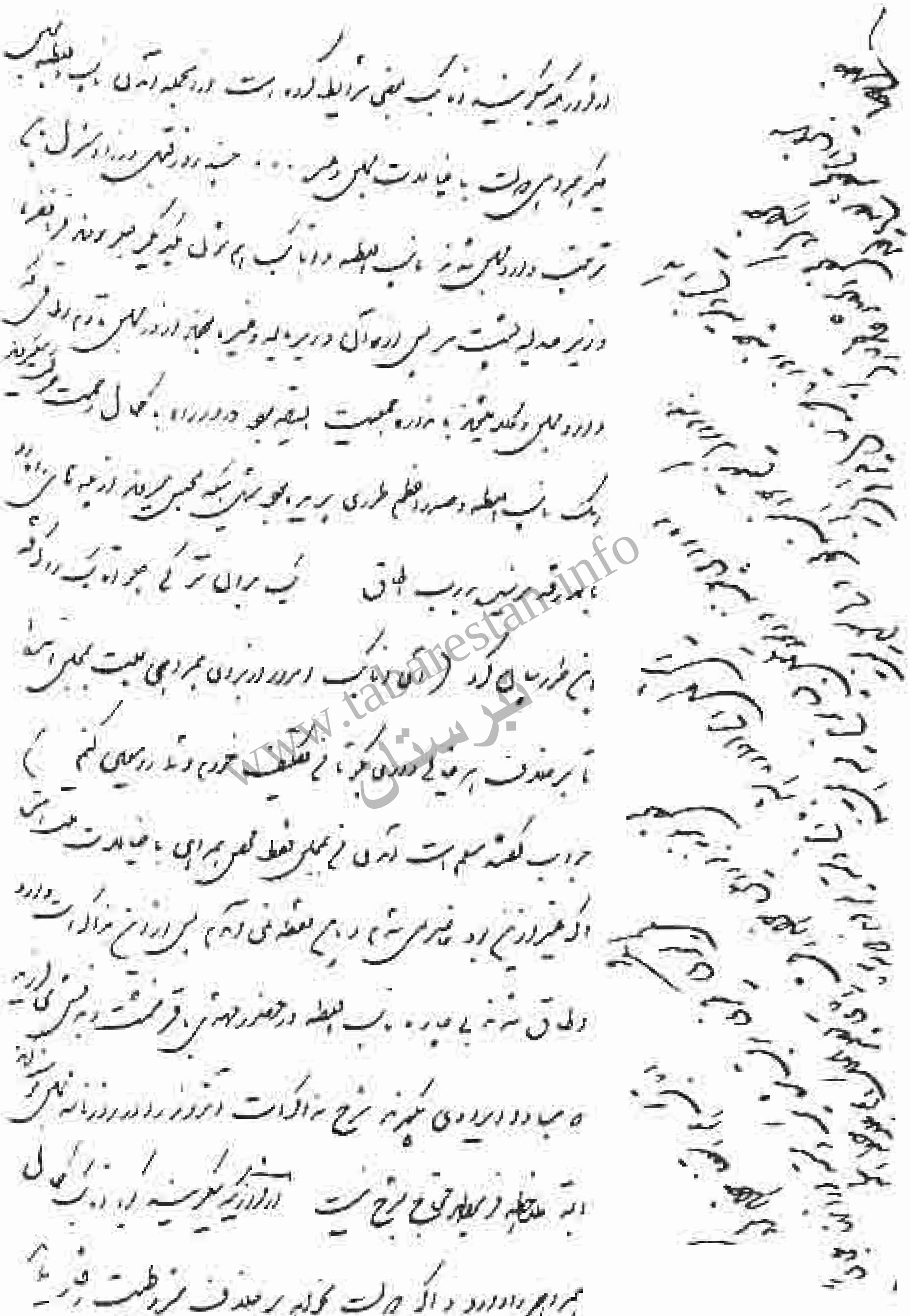
Téhéran, le 190

وزارت گمرک و پست

ANNEXE:

[illegible]

سند شماره ۶۹/۱ ـ نامه‌ای درباره وضع اجتماعی ایران



سند شماره ۶۹/۱ ـ نامه‌ای درباره وضع اجتماعی ایران (قسمت دوم)

خلوت کردند معلوم شد آنچه به ایشان گفته شده بود که باید مجلس را بهم زد قبول نکرده و اظهار

کرده بودند اگر دولت بخواهد اقدامی برخلاف مجلس نماید چیزی نمی‌گذرد که بکلی سلطنت ایران از میان رفته دست شما و خانواده شما از این مقام کوتاه خواهد شد. روز بعد باز انجمنی کردند و در این خصوص مذاکرات زیاد شد. آخرالامر قرار شد اتابک وزیر داخله و رئیس الوزراء باشد و با هفت نفر وزیر دیگر که مشغول هستند به مجلس بروند و اظهار همراهی نمایند. از قراریکه می‌گویند اتابک بعضی شرایط کرده است از آنجمله آمدن نایب‌السلطنه به مجلس، دیگر همراهی دولت با خیالات مجلس و غیره... چند روز قبل وزراء مسئول باین ترتیب وارد مجلس شدند نایب‌السلطنه و اتابک هم شئون یکدیگر جلو بودند فرمانفرما وزیر عدلیه پشت سر، پس از آن وزیر مالیه و غیره بودند. از در مجلس تا دم اطاقی که وارد مجلس وکلا می‌شوند باندازه‌ای جمعیت ایستاده بود که وزراء با کمال زحمت حرکت می‌کردند. رنگ نایب‌السلطنه و صدراعظم طوری پریده بود مثل اینکه به محبس می‌روند. از پله‌های راهرو بالا رفته نرسیده بدرب اطاق یک جوان ترکی جلو اتابک را گرفته اینطور بیان کرد «ای اتابک امروز از برای همراهی بملت بمجلس آمده‌ای یا برخلاف؟ هر خیالی داری بگو تا من تکلیف خودم و شما را معین کنم» جواب گفتند مسلم است آمدن من بمجلس فقط محض همراهی با خیالات ملت است. اگر غیر از این بود حاضر نمی‌شدم و باین نقطه نمی‌آمدم. پس از مذاکرات وارد اطاق شدند. بیچاره نایب‌السلطنه در حضور مشهدی باقر نشست و بدنش می‌لرزید که مبادا ایرادی بگیرند. شرح مذاکرات آنروز را در روزنامهٔ مجلس نوشته‌اند. البته ملاحظه فرموده‌اید محتاج بشرح نیست. از قراریکه می‌گویند گویا اتابک خیال همراهی را دارد و اگر دولت بخواهد برخلاف مشروطیت رفتار نماید اتابک هم استعفا خواهد کرد...» سند شماره ۶۹/۱

مورخه ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۲۴

«خداوندگارا...... البته از اوضاع مملکت خاطر مبارک مسبوق است از قرار مذکور امروز وکلای آذربایجان وارد خواهند شد. جمعی از کسبه بازار را می‌بندند که باستقبال بروند و آنها را با کمال احترام وارد کنند.

پریروز که یکشنبه ۱۹ بود قرار بود وزرای مسئول در خدمت حضرت اشرف صدراعظم به مجلس بیایند با تعیین حدود معرفی شوند چون دو روز قبل از روز نوزدهم وزراء خودشان به مجلس آمده بودند، جناب محتشم‌السلطنه از طرف صدراعظم بدون حضور وزراء به مجلس آمدند ورقه‌ای باین مضمون از طرف ایشان قرائت شد.

خدمت وکلای محترم مجلس دارالشورای ملی صورت اسامی وزرای مسئول از این قرار است. مشیرالسلطنه وزیر عدلیه، ناصرالملک وزیر مالیه، علاءالسلطنه وزیر امورخارجه، مهندس

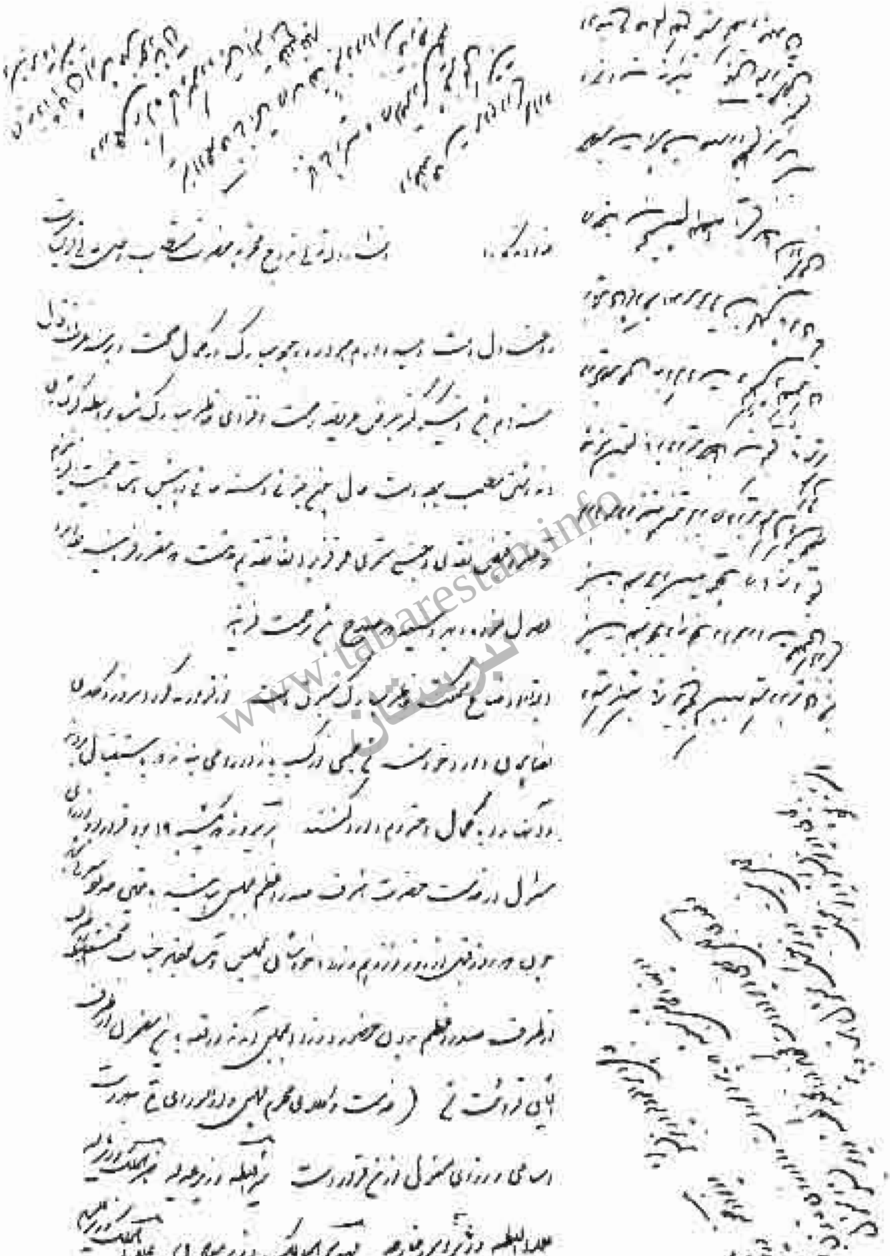
الممالک وزیر معادن، علاءالملک وزیر علوم، دبیرالدوله وزیر لشکر، وزیرداخله و وزیر تجارت و معادن، و اینها اشخاصی هستند که باید امورات را از روی قانون بگذرانند، وکلای مجلس بعضی ایرادات کردند از آنجمله گفتند وزیر لشکر مسئول مجلس نیست وزیر جنگ مسئول است و باید بجای وزیر لشکر وزیر جنگ نوشته شود. دیگر اینکه باید توضیح کنند دیگر وزیری جز هشت نفر نخواهد بود و امورات مملکتی از این هشت نفر خواسته می‌شود که باید بدانیم از امروز ببعد بمسیو نوز که وزیر گمرک و پست بوده چه بنویسیم باز وزیر خطاب کنیم یا مدیر گمرک. در اینخصوص مذاکرات و کشمکش و گفتگوی زیادی شد آخرالامر موقوف بمجلس ثانوی شد که جناب محتشم‌السلطنه این مطالب را بعرض حضرت اشرف صدراعظم برسانند و جواب بدهند. همین قدر عرض می‌کنم اوضاع عالم بکلی تغییر کرده و اخلاق واطلاعات مردم درین موارد بجائی رسیده که تصورش غیر ممکن است. میرزا احمدخانی است که سابقاً جزو وزارت خارجه بوده و در عمل تذکره کار می‌کرده است البته اطلاع دارید که بدواً ایشان از مشاغل خودشان دست برداشته و داخل انجمن ملت شدند حال بمقامی رسیده‌که در مدرسهٔ مروی بالای ممبر (کذا) رفته البته وعظ می‌کند و اقلاً هزار نفر کسبه و غیر کسبه روزهای جمعه بمدرسه مروی می‌روند و بفرمایشات ایشان گوش می‌دهند. مسلماً اگر یک مجتهدی به ممبر (کذا) برود آنقدر جمعیت حاضر نمی‌شوند که میرزا احمدخان مرده از برای خودش فراهم کرده است. از این مقوله هرچه عرض کنم تمامی ندارد. زیاده جسارت بعرض ننمود.» سند شماره ۶۹/۲

قسم نامه محمدعلی شاه

«چون بواسطه انقلاباتی که این چند روزه در تهران وسایر ولایات ایران واقع شده، برای ملت سوء ظنی حاصل شده بود، که خدای نخواسته در مقام نقض عهد و مخالف با قانون اساسی هستیم، لهذا برای رفع این سوء ظن و اطمینان نامه عموم ملت به این کلام‌الله مجید قسم یاد می‌کنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی راکلیة درکمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آن را به هیچ وجه غفلت نکنیم و هرکس بر خلاف مشروطیت رفتار کرده مجازات سخت بدهیم و هرگاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند در نزد صاحب قرآن مجید مسئول خواهیم بود ذیقعده ۱۳۳۵ (محمدعلی شاه قاجار)[1] (سند شماره ۷۰)

---

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان ـ ناظم الاسلام کرمانی، ص ۱۴۳



سند شماره ۶۹/۲ ـ نامه درباره اوضاع اجتماعی ایران



سند شماره ۶۹/۲ـ نامه درباره اوضاع اجتماعی ایران (قسمت دوم)

آزادیخواهان و مشروطه طلبان که از نیت باطنی محمدعلی شاه آگاه بودند و می‌دانستند که اساساً با مشروطیت موافق نیست با پخش شبنامه‌ها و سخنرانی‌ها بر علیه شاه و مستبدان به فعالیت پرداختند.

شبنامه

«... استدعای ما ملت خدمت آقایان روحانی این است که این وزراء خائن را بخواهید و آنها را نصیحت کنید که این همه پاپیچ این ملت نجیب نشوند و تکلیف شرعی ما را زیاد و مشکل ننمایند، مبادا روزی آید که پشیمانی سودی ندهد خدا می‌داند که ما امروز برای رفع ذلت اسلام علاجی جز مجلس شوری و اجرای قوانین مشروطیت نمی‌دانیم و مخرّب مجلس را دشمن دین و خصم خدا می‌دانیم و به قانون مذهبی دفع شر او را به حکم «اقتلو الموذی قبل ان یوذی» از جمله فرایض واجبه اسلامیه خویش می‌شماریم.

ای پادشاه اسلام این دفعه محض اتمام حجت می‌گوئیم که گوش به سخنان عدوانه این وزراء ظلم مده زیرا این دزدان پی بازار آشفته می‌گردند شاه را از رعیت بری و رعیت را بر شاه می‌شورانند، ... شاها



سوگند نامهٔ محمد علی شاه قاجار

سند شماره ۷۰ـ سوگند نامه محمدعلیشاه

بـه اول هـمه کـاری تأمـل اولی‌تـر   بکن وگرنه پشیمان شوی در آخرکار»[۱]

از تبریز نیز از طرف حاکم شهر تلگرافی درخصوص تقاضای مردم برای تنظیم قانون اساسی و تحصن آنها در تلگرافخانه مخابره گردیده است.

راپرت تلگرافی تبریز در مطالبهٔ قانون اساسی

«راپرت تبریز ـ راپرت اداره تلگرافی دولت علیه ایران ـ عموم آقایان علماء و پیشنمازهای شهر به اتفاق اعضای انجمن و وکلای اصناف و جماعت ملت بالغ به دو هزار نفر در تلگرافخانهٔ مبارکه اجتماع و یک زبان خواهان قانون اساسی و از قراری که می‌گویند و درصدد هستند که بازارها را فردا باز نکنند و جمعی را هم درب تلگرافخانه گماشته‌اند که احدی بیرون نرود و حتی بعضی از آقایان که خواسته بودند بروند ممانعت کرده بتلگرافخانه مراجعت دادند. تا بعد چه شود. خانه زاد علی ـ بتاریخ شب ۲۷ ربیع‌الاول سنه قوی‌ئیل ۱۳۲۵.» (سند شماره ۷۱)

دستخط محمدعلیشاه است روی راپرت تلگرافی تبریز به «اتابک» نوشته است.

«جناب اشرف اتابک اعظم ـ راپرت تبریز را فرستادم ملاحظه خواهید کرد، مطلب همان است که حضوراً بجناب شما مکرر گفته‌ام. اینها اسبابی است که از اینجا فراهم می‌کنند و معلوم نیست مقصود آنها برای چیست؟ تا حال می‌گفتند همراهی نیست، حالا که شما همه نوع تقویت و همراهی دارید و دولت همراهی می‌کند، نمی‌دانم که مقصود چیست و غرض از قانون اساسی چیست؟ خوب است که جناب شما حالا «صنیع‌الدوله» را بخواهید و سخت بگوئید صبح برود مطلب را به آنها حالی نماید و البته اقدامات لازم امشب بنمائید که یا تلگراف امشب به آنها جواب و سئوال بکنند. (سند شماره ۷۲)

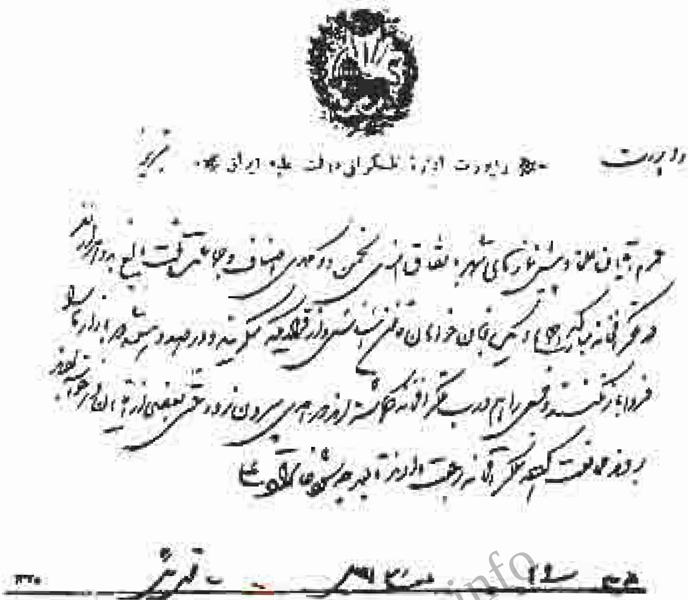
محمدعلیشاه پس از اطلاع از نظرات مردم شهرستانها نامه زیر را نوشت.

سواد دستخط محمدعلیشاه

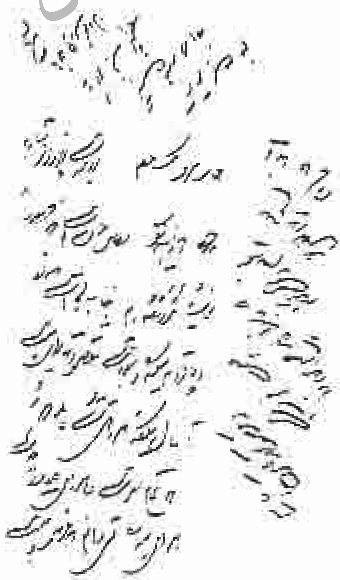
«از روزی که به اقتضای اراده خداوند متعال، ولایت عهد دولت ابد آیت ایران مخصوص وجود مسعود همایون ما گردید، پیوسته مشهور حضور عاطفت ظهور شاهانه بود که رفع مفاسد و معایب و رفع پریشانی و ذمائم موجوده این مملکت شش هزار ساله را که به منزله خانه مسکونی و وطن عزیز ماست جز به نیروی امتزاج قوای ملیه با قوای دولتی و سلطنتی چاره‌ای نه؛ و به غیر از معاونت

---

۱ ـ تاریخ بیداری ایرانیان ـ ناظم الاسلام کرمانی ـ ص ۷



سند شماره ۷۱ - تلگراف از تبریز در خصوص قانون اساسی



سند شماره ۷۲ - دستخط محمدعلیشاه به عنوان اتابک

چاره‌جوئی عموم اهل این خاک پاک، در پرستاری و خدمت به این مادر مهربان، تدبیری نیست. همانا شب و روز، در این مشروع مقدس، پای کوبان بوده، اندیشه‌ها در سر و خیالات در نظر داشتیم، تا آنکه خود ملت غیرتمند ایران و فرزندان عزیزما، با نیات معنویهٔ ما مساعدت نموده و از پیشگاه مبارک شاهنشاه مرحوم مبرور البسه‌الله تعالی من حلل النور، استدعای سلطنت مشروطه نموده و وسیلهٔ بروز مقاصد مکنونهٔ ما، به پدر تاجدارمان گردیدند. تلگراف و عرایض کتبیهٔ ما، به پیشگاه، شاهنشاه مرحوم، در تلگرافخانه و غیره، حاضر و بیان همدردی ما را با ملت خودمان به خوبی آشکار می‌نماید. و بعد از اعطای مشروطیت که به طهران آمدیم، در امضای قانون اساسی، چه رنج‌ها برده و چه زحمات متحمل شدیم، تا آنرا به امضای مقدس آن شاهنشاه دل آگاه رسانیدیم؛ و همینکه نوبت تاجداری و سلطنت، مخصوص شخص خودمان شد، دقیقه‌ای از دقایق، پیشرفت امور مشروطیت را فروگذار ننموده و تمام قوای خود را صرف عظمت مجلس شورای ملی داشتیم. ولی درازدستی مغرضین و فساد مفسدین، در این اواخر به طوریکه همه کارآگاهان می‌دانند، بکلی خاطر ما را مکدر ساخته و تا حدی مایوس داشت، آن اوضاع ناگوار مجلس را ما حی گرفتارهای گوناگون ایران ندیده و محیی این آب و خاک نداشتیم، چندی موافق قانون عموم دول، مجلس را توقیف داشته و در نوزدهم شهر شوال که خواستیم افتتاح فرمائیم، پاره‌ای موانع موجود شد که همهٔ عقلا تصویب می‌نمودند که اگر در آن موقع شروع به انعقاد پارلمان می‌شد، نتیجه جز سفک دماء و اتلاف نفوس نمی‌بخشید. این بود که چندی به تدابیر عملیه، آن موانع را مرتفع داشت. امروز که موقع را مقتضی و مانع را مفقود دیده، با نهایت اشتیاق و میل قلبی به موجب صدور این دستخط مبارک، موافق همان قانون اساسی، بدون ذره‌ای کسر و نقصان، امر به انعقاد پارلمان داده و مقرر فرمودیم که یک عده از اشخاص عالم مشروطه خواه که طرف اطمینان دولت و ملت باشند، به مجلس شورای مملکتی ملحق گردیده و نظامنامهٔ انتخابات را عاجلاً حاضر نموده و منتشر دارند و به محض اینکه نظامنامهٔ انتخابات انتشار یافت، شروع به انتخاب شده و همینکه دو ثلث منتخبین حاضر شدند، مجلس شورای ملی در بهارستان، افتتاح خواهد شد.

به تاریخ ۱۸ شهر ربیع‌الثانی تخاقوی ئیل ۱۳۲۷ مطابق ۱۹ برج ثور، در قصر سلطنتی باغ شاه، سال سیم سلطنت ما، تحریر شد.

محمدعلی شاه قاجار

رئیس مطبعهٔ مبارکهٔ شاهنشاهی، عبدالله قاجار[1]

---

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان جلد دوم، ناظم الاسلام کرمانی ص ۴۰۲-۴۰۳

نامهٔ وزیر مختار انگلیس دربارهٔ تقاضای انجمن محلی تبریز - این سند مدرک رابطهٔ آن انجمن با کنسولگری انگلیس می‌باشد.

«چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ - مارک سفید دولت انگلستان - دوستانه - فدایت شوم تلگرافی از قونسول جنرال انگلیس مقیم تبریز رسیده و چنین اظهار می‌داردکه از وکلای آذربایجان بانجمن تبریز تلگرافی رسیده است و وعده می‌دهند که قانون اساسی تا بیست روز دیگر به تبریز فرستاده می‌شود و انجمن تبریز می‌خواهند بازار را باز نمایند لکن ازدحام ممانعت می‌کند و می‌گویند که تلگراف وکلای آذربایجان اصل ندارد، اضطراب بحد کمال رسیده و بیم آن می‌رود که وضع بدتر شود. انجمن تبریز می‌خواهند که تلگرافی از وکلای آذربایجان باین سفارت داده شود که به تبریز مخابره شود و باین ترتیب امیدوارند که بتوان مردم را آرام نمود و آنها را مطمئن داشت بصحت امور داخلهٔ ایران ننمایم! ولی نظر بهمراهی و نگاهداری صلح و نظم اجازه دارم که خدمات خود را تقدیم بدارم درصورتیکه مقبول باشد! لهذا اگر بنظر دولت اعلیحضرت اقدس همایونی همچو اقدامی ممکن است که مردم را آرام نماید حاضرم که تلگراف وکلای آذربایجان را بتوسط جنرال قنسولگری انگلیس بانجمن محلی برسانم، حضرت اشرف ارفع خواهند دانست که در اینمورد اقدام رسمی نمی‌نمایم و چنانچه حضرت اشرف ارفع بخواهند اقدامی نخواهم نمود زیاده تصدیع نمی‌افزاید امضاء «سسیل اسپرینگ رایس» (سند شماره ۷۳)

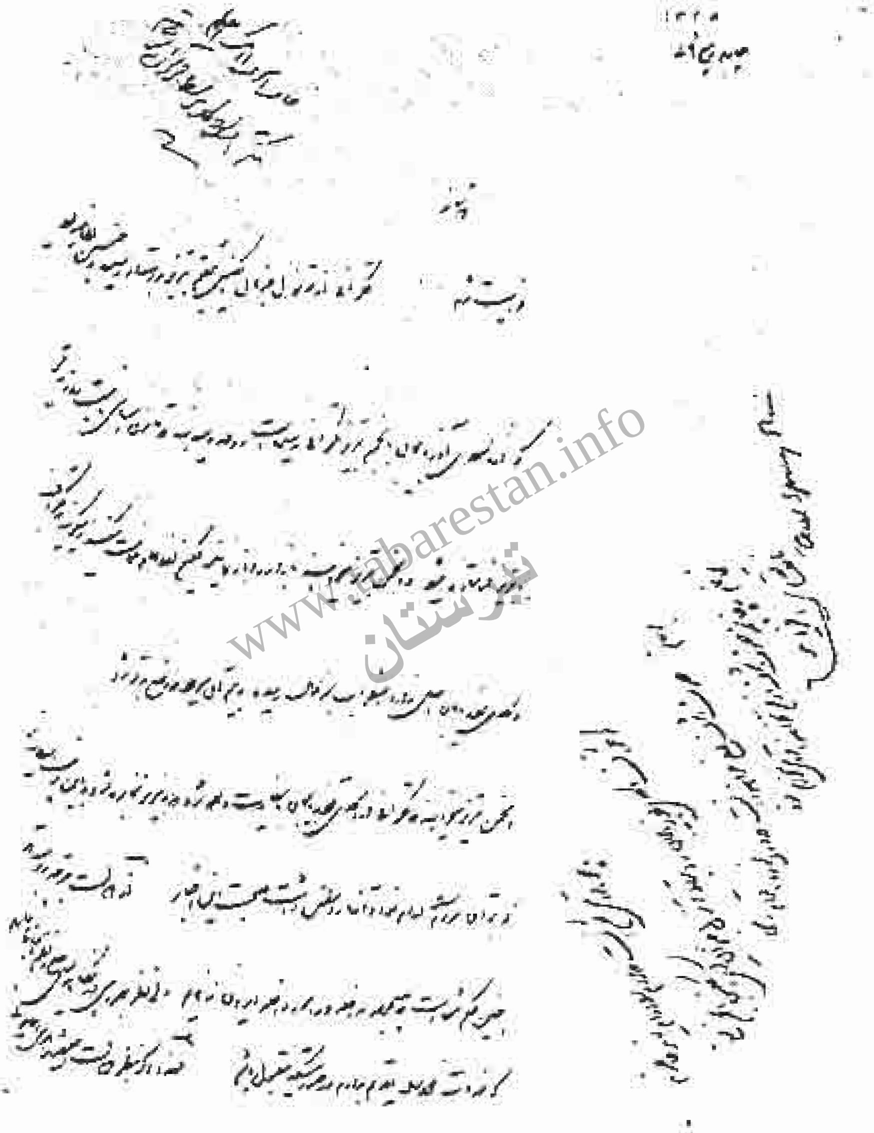
محمدعلیشاه در بالای این نامه نوشته است «جناب اشرف اتابک اعظم تلگرافها را وکلا بتوسط قنسول برسانند.»

مخالفان حکومت محمدعلیشاه که شامل عده‌ای از روحانیان و روشنفکران و تجار بازار بودند در آستانهٔ حضرت عبدالعظیم(ع) به بست نشستند و چاپخانه‌ای تهیه کردند و به نشر مقالات درباره وضع نابسامان مملکت و حکومت استبدادی شاه و اطرافیانش پرداختند.[۱] (سند شماره ۷۵-۷۴)

بعضی از مخالفان شیخ فضل‌الله ضمن نوشته‌ها و سخنرانیهای خود اعلام می‌کردند که او با مشروطیت مخالف است و در انجام این امر کارشکنی می‌کند چون او معتقد است که قانون اساسی باید متکی به قوانین اسلامی باشد.

طرفداران شیخ فضل‌الله ضمن نامه‌ای اعلام کردند که ایشان از پایه‌گذاران این مکتب هستند و سایر روحانیان را در انجام این امر تشریق کرده‌اند (سند شماره ۷۶)

۱ - تاریخ مشروطه ایران - کسروی - ص ۲۱۶-۲۱۷



سند شماره ۷۳ ـ نامه وزیر مختار انگلیس درباره تقاضای انجمن محلی تبریز

مطبوع در آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه و علی آبائه الکرام برای انتباه و رفع اشتباه از برادران دینی

بسم الله الرحمن الرحیم

صورت مقاصد علماء اعلام و حجج اسلام مهاجرین دامت برکاتهم بروجه اجمال در این ورقه برای
برادران دینی نوشته میشود که بدانند و بفهمند که هیچگونه غرض دنیوی نیست فقط غرض حفظ بیضه
اسلام از انحرافات که ملحدین و زنادقه قصد کرده‌اند اراده نموده‌اند الحمد لله تعالی ما را از [illegible]
اولاً بعد کلمه مشروطه در اول قانون اساسی تصریح بکلمه مشروعه و قانون محمدی صلی الله علیه و آله
بشود ثانیاً آنکه لایحه نظارت علماء که بطبع رسیده بدون تغییر ضمیمه قانون بشود و تعیین هیئت نظار هم محول
انحصار فقط بعلماء مقلدین باشد چه آنکه خودشان تعیین نمایند یا بتقریر خودشان معین شود و ماده که حضرت حجة الاسلام
آقای آخوند خراسانی مدظله که گرانقدر برسند حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل الله دامت برکاته از مجلس محترم
خواستند مستثنا لا لاثر و تشریف در قانون اساسی درج شود

ثالثاً اصلاحات سایر قوانین از تقیید مطلقات و تخصیص عمومات و استثناء احتیاج الی الاستثناء
مثل تهذیب مطبوعات و روزنامجات از کفریات و توهینات بشرع و اهل شرع و غیرها که در محضر علماء اعلام
و وجوه و وکلاء واقع شده باید بهمان نحو در نظامنامه بدون تغییر و تبدیل درج شود انشاء الله تعالی

سند شماره ۷۴ـ نامه از طرف بست نشینان

۳۷

مطبوع در آستانهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه و علی آبائه الکرام

برای انتباه و رفع اشتباه از برادران دینی   روز دوشنبه بیستم جمادی الثانی (۱۳۲۵)

بسم الله الرحمن الرحیم

شرح مقاصد حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاجی شیخ فضل الله سلمه الله و سایر مهاجرین زاویهٔ مقدسه از علماء عظام و غیرهم آن است که در سال گذشته از برکت فرنگستان معنی سلطنت ما سرایت کرد و آن معنی این بود که هر دولتی که پادشاه و وزراء و حکامش به دلخواه خود با رعیت رفتار می‌کنند آن دولت سرچشمهٔ ظلم و تعدی و تطاول است و مملکتی که ابواب ظلم و تعدی و تطاول در آن مفتوح باشد آبادانی بر نمی‌دارد و لایزال بر پریشانی رعیت و بی‌سامانی اهالی می‌افزاید تا آنجا که بالمره آن مملکت از استقلال می‌افتد و در تحت حمایت دولت دیگر در می‌آید و گفتند علاج این مرض مملکتی آن است که مردم جمع شوند و از پادشاه بخواهند که سلطنت را از استبداد بیرون آورد و در تکالیف دولتی و خدمات دیوانی و وظایف درباری قراری بگذارد که من بعد رفتار درباریان و پادشاه و طبقات خدام و حشم او هیچ وقت از آن قرار تخلف نکند و این قرارداد را هم مردم عاقل و امین و صحیح از خود رعایا به تصویب یکدیگر بنویسند و به صحهٔ پادشاه برسانند و در مملکت منتشر نمایند و گفتند نام آن حکمرانی به قرارداد به زبان این زمان سلطنت مشروطه است و نام این حکمرانی قراردادی سلطنت مشروطه است و نام قرارداد دهندگان وکلاء و یا مبعوثین است و نام مرکز اجتماعات آنها مجلس شورای ملی است و نام قراردادهای آنها قانون است و نام کتابچه‌ای که آن قراردادها را در آن می‌نویسند نظامنامه است حضرات علماء عظام و حجج اسلام چون از این تقریرات ترتیب استحضار تام به هم رسانیدند با یکدیگر ملاقات نمودند و مقالات نمودند و همه تصدیق فرمودند که این خرابی در مملکت ایران از بی‌قانونی و ناحسابی دولت است و باید از دولت تحصیل مجلس شورایی کرد که تکالیف دوایر دولتی را معین و تصرفاتشان را محدود نماید تا آنکه بحمدالله تعالی پادشاه مرحوم موفق و مساعی علماء عظام مشکور و مجلس دارالشورای کبرای اسلامی مفتوح شد و اعلیحضرت اقدس شاهنشاه عصر خلد الله سلطانه هم به این سعادت که مبذول فرمایند فائز گردید

سند شماره ۷۵ـ نامه بست نشینان در حضرت عبدالعظیم (قسمت اول)

۳۲

بر موقع تطبیق مفصلاً فرموده است. پس حاجت ما مردم ایران به وضع قانون منحصر است در کارهای سلطنتی که به سبب اتفاقات عالم از رشته شریعت موضوع شده و در اصطلاح فقها دولت جائره و در عرف سیاسیین دولت مستبده گردیده است. باری بعد از بیدار شدن حضرات حجج اسلام و سایر مسلمین بالطبع از این فتن و بروز این مفاسد و اینکه نتایج سوء از دخالت فرقه دشمنان دین و دولت که بابیه و طبیعیه هستند شده است قرار قاطع بر جلوگیری ایدی از تصرفات لامذهبان در این اساس متین داده شد و جلوگیری از دخالت و تصرفات این فرقه‌های فاسده و مفسده به نگارش و ملحوظ داشتن چند فقره است در نظامنامه اساسی یکی آنکه در نظامنامه اساسی مجلس بعد از لفظ مشروطه لفظ مشروعه نوشته شود و دیگر آنکه فصل دایره بر نظارت و مراقبت قوانین مجلس با شرع مقدس و مراقبت هیئتی از عدول مجتهدین در هر عصر بر مجلس شورای ملی به همان عبارت که جملگی نوشته‌ایم بر فصول نظامنامه افزوده شود و اهل مجلس شورای ملی را هیچ حقی و مداخله در تعیین آن هیئت از عدول مجتهدین نخواهد بود و اختیار انتخاب و تعیین و سایر جهات راجعه به آن هیئت کلیةً با علمای مقلدین است لاغیر و دیگر آنکه بعض جلوگیری‌ها از فرق لامذهب خاصه مرتدین از دین که فرقه بابیه و نحو آن است حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای آخوند ملا محمد کاظم مدظله افزوده و فصلی را فرمایش فرموده‌اند که حکم ایشان هم معلوم است باید اطاعت شود و مخصوصاً فصلی راجع به اجرای احکام شرعیه در باره فرقه بابیه و سایر زنادقه و ملاحده در نظامنامه اساسی منظور و مندرج گردد

و دیگر آنکه چون نظامنامه اساسی مجلس را از روی قانونهای خارج مذهب نوشته‌اند محض ملاحظه مشروعیت و حفظ اسلامیت آن پاره تصرفات در بعضی فصول با حضور جملگی حجج اسلامیه شده است باید آن فصول هم به همان اصلاحات و تصحیحاتی که جملگی فرموده‌اند مندرج شود و هیچ تغییر و ترک عمل نباید. برای نمونه آن تصرفات و تصحیحات و اصلاحات فصلی بیاوریم تا همه برادران دینی بدانند که چه در آنجا بوده است و بعد چه شده است. از جمله یک فصل از قانونهای خارجه که ترجمه کرده‌اند این است که مطبوعات مطلقاً آزاد است (یعنی هر چه را هر کس چاپ کرد احدی را حق چون و چرا نیست) این قانون با شریعت ما نمی‌سازد لهذا اعلام تغییر داده و تصحیح فرموده‌اند زیرا که نشر کتب ضلال و اشاعه فحشاء در دین اسلام ممنوع است

سند شماره ۷۵ - نامه بست نشینان در حضرت عبدالعظیم (قسمت دوم)

۳۳

کسی را نشر عام نمیشد که کتابهای گمراه کننده مردم را منتشر کند و یا بدگوئی و هرزگی را در حق مسلمانی بنویسد و بمردم برساند پس چاپ کردن کتابهای زندقه افسوسی که همه ناسزا بانبیاء علیهم السلام است و کتاب بیان نوشته علیمحمد باب شیرازی و نوشتجات میرزا حسینعلی نوری و برادر و پسرهایش که خدا یا پیغمبر یا امام یا انبیا هستند و روزنامجات و لوایح مشتمل بر کفر و زندقه و سب علماء اسلام تماما در قانون قرآنی ممنوع و حرام است لابد اینها میخواهند این در باز باشد تا این کارها را بتوانند کرد

باری مهاجرین زاویه مقدسه چیزی را مقصود ندارند جز تغییر این فقرات مسطوره که والله القاهر الغالب المدرک المسلک محض حراست اسلام و حفظ شریعت خیر الانام علیه و آله الصلوة والسلام است نه نقض در وقت و کلاء محترم که همه دم از مسلمانی و دینداری و خداشناسی میزنند مضایقه و مخالفت و مزاحمت خودشان را نسبت باین چهار فقره ترک گفتند و اینها را پذیرفتند احدی از علماء اسلام و طبقات مسلمین را با ایشان سخنی نخواهد بود و مجلس دار الشورای کبرای ملی اسلامی هم حقیقة بلقب (مقدس) و دعای (شید الله ارکانه) شایسته و سزاوار خواهد گردید

ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید

بسمه تعالی شأنه

[illegible]

سند شماره ۷۶ - نامه حجة‌الاسلام شیخ فضل الله در جواب مخالفان

«شیخ فضل‌الله با مشروطیت مخالفتی نداشت اما نه مشروطیتی که آثار پارلمنت پاریس و انگلیس بر آن مترتب گردد و قانون آزادی عقاید و اقلام و تفسیر شرایع و احکام از آن گرفته شود. (وی مشروطیتی می‌خواست که در نظامنامه اساسی مجلس بعد از لفظ مشروطه، لفظ مشروعه نوشته شود یا که کلمه مشروطه در اول قانون اساسی تصریح به کلمه‌ی مبارکه مشروعه و قانون محمدی صل‌الله علیه واله بشود) وی می‌فرمود مشروطه‌ای که در فرنگستان ساری و جاری است با مشخصات خاصی که دارد شایسته اجرا در ایران نیست، و می‌گفت ایهاالناس به هیچوجه منکر مجلس شورای ملی نیستم بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می‌دانم.

صریحاً می‌گویم همه بشنوید به غایبین هم برسانند که من آن مجلس شورای ملی می‌خواهم که عموم مسلمانان آنرا می‌خواهند به این معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانون نگذارند، من هم چنین مجلسی می‌خواهم پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم اختلاف میانه‌ی ما و لامذهبها است که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند.»(۱)

بست نشینان در روزنامه‌ای که در سوم شعبان انتشار دادند ضمن نامه‌ای از مجلس شورای ملی سئوالاتی کرده‌اند که از طرف وکلا به آنها پاسخ داده شده که در نتیجه این سئوال و جواب بست نشینی به پایان رسید و آنهائی را در آستانه حضرت عبدالعظیم بست نشسته بودند به تهران بازگشتند.

نامه بست نشینان به مجلس

«با کمال توقیر و احترام خدمت وکلاء محترمین مجلس مقدس شورای ملی زحمت عرض می‌دهیم، از آنجائیکه لفظ مشروطه تا بحال در این مملکت مستعمل نبوده است فعلاً که این لفظ درالسنه دایر است، چون مردم این مملکت به استعمال آن مانوس نیستند، محض اطمینان و رفع وحشت این دو سئوالی که ذیلاً عرض می‌شود جواب داده شود.

اولاً: معنی مشروطیت چیست و حدود مداخله‌ی مجلس تا کجاست و قوانین مقرره از مجلس می‌تواند مخالف با قواعد شرعیه باشد یا خیر.

ثانیاً: مراد از حریت و آزادی چیست و تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حرّیت دارند.»

---

۱ - مجموعه متون و اسناد اسلامی - هما رضوانی ص ۱۲

پاسخ وکلای مجلس

«واضح است که مملکت ایران مملکت اسلامی است و شریعت حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی(ص) دائم و مستمر و ناسخ کافه‌ی شرایع و احکام آن تغییرناپذیر است، در اینصورت ظاهر است که مراد از کلمه مشروطه دراین مملکت نمی‌تواند چیزی باشد که منافی با احکام شرعیه باشد. معنی مشروطیت حفظ حقوق ملت و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکالیف کارگذاران دولت است بر وجهی که مستلزم رفع استبداد و سلب اختیارات مستبدانه‌ی اولیای دولت بشود.

پس دخالت در احکام شرعیه و حدود الهیه که به هیچوجه قابل تغییر و تبدیل نیست از وظیفه‌ی این مجلس خارج و مراجع احکام و امور شرعیه علمای اعلام و مجتهدین عظام هستند.»

حاج شیخ فضل الله پس از مذاکره با هم فکران خود با توجه به اینکه قانون اساسی با اصول قوانین اسلامی مباینت دارد، نامه‌ای به عنوان محمدعلیشاه فرستاد و عدم موافقت خود و عده‌ای از روحانیان را با مشروطیت اعلام کرد.

محمدعلیشاه هم که رضایت از محدودیت قدرت سلطنت طبق قانون اساسی نداشت و می‌دانست که مجلس در مقابل خودکامیهای او وجود دارد، با نظر شیخ فضل الله ضمن نامه‌ای ابراز موافقت کرد.

صورت عریضه شیخ فضل‌الله و سایرین

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ به موقف عرض بندگان اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه خلدالله ملک و سلطانه معروض می‌داریم در روز دوازدهم شهر شوال که کارگزاران دولت جمع کثیری از وجوه علماء و شاهزادگان و وزراء و امراء و اعیان و اشراف و تجار را حسب‌الامر احضار به دربار گردون مدار نمودند از طرف قرین الشرف ارادهٔ سنیه را به اعطای مجلس شورای عمومی و تأسیس قوانین آن ابلاغ فرمودند تمام حاضرین متفق الکلمه جواب عرض نمودند که مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ممکن الجمع نیست چنانچه به رأی‌العین مشاهده کردیم و ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامیه هستیم ابداً راضی نمی‌شویم که وهنی به اسلام و دین ما برسد و در مقابل احکام اسلامیه شاه و رعیت یکسان است و بر همه لازم است حفظ دین و آئین شریعت سیدالمرسلین(ص) بعد از آن تلگرافات عموم ولایات که قریب به دویست طغری بود بعضی تفصیلاً و بعضی بر وجه اجمال قرائت شد.

و پس از آن احکام حجج اسلام و علماء اعلام ولایات گوشزد حاضرین شد و عرایض عدیده؛

متظلمانه در استیمان از این بلیهٔ عظیمه از طبقات علماء و اهل علم و طلاب و تجار و اصناف که غائب از آن محضر بودند یکان یکان خوانده شد بعد ذلک کله حضار مجلس از علماء و تمام طبقات به توسط جناب اشرف صدراعظم عریضه [ای] متضرعانه در استدعای انصراف از این عزیمت به حضور باهرالنور ملوکانه تقدیم داشتند و پس از استیذان شرفیاب حضور معدلت ظهور شدند و استدعای مجدانهٔ حضوری هم نمودند و به وعدهٔ مراحم ملوکانه و قبول استدعای مقصد اسلامی به اصدار دستخط انجم نقط مرخص شدند تاکنون که یوم بیست و چهارم است از ناحیهٔ مقدسهٔ اعلیحضرت همایونی دستخط آسایش شرف صدور نپذیرفته از آنجائی که به حکم محکم خلاق عالم جل اسمه، حفظ بیضهٔ اسلام در قرون و اعصار بر عهدهٔ سلطان وقت و علماء اعلام است؛ از آن روز تا حال همه روزه از داعیان مطالبه انجاز وعد و اصدار دستخط می‌نمایند و داعیان به دفع‌الوقت گذرانیده تا امروز که مطالبه از حدگذشت چاره ندیده جز شرفیابی در دربار معدلت آثار و بحمدالله نایل شدیم و از پیشگاه همایونی ایفاء به وعد را جداً مستدعی هستیم و چون این استدعا از جهت اداء تکلیف شرعی است از صاحب شرع رخصت رجوع نداریم و متضرعانه جداً دستخط آفتاب نقطه [را] در آسودگی اهل اسلام از اضطراب و وحشت و دهشتی که در این مرحله دارند از سدهٔ سنیه استدعا داریم قسم به جمیع معظمات شرعیه که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجهٔ آن را جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دماء محترمه و هتم نوامیس اسلامیه نمی‌دانیم. الامر امرالاقدس الاعلی مطاع مطاع.»

صورت دستخط اعلیحضرت بر حاشیهٔ عریضه

«بسمه تبارک و تعالی ـ جنابان مستطابان حجج اسلام سلمهم‌الله تعالی، عزم ما همه وقت بر تقویت اسلام و حمایت به شریعت حضرت نبوی صلوات‌الله علیه برده و هست، حال که مکشوف داشتید تأسیس مجلس با قواعد اسلامیه منافی است و حکم به حرمت دادید و علماء ممالک هم به همین نحو کتباً و تلگرافاً حکم به حرمت نمودند در این صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهد شد، لکن به توجهات حضرت امام زمان عجل‌الله فرجه در نشر عدالت و بسط معدلت دستورالعمل لازم داده و می‌دهیم. آن جنابان تمام طبقات را از این عزم خسروانهٔ ما بر نشر معدلت و رعایت حقوق رعیت و اصلاح مفاسد به قانون دین مبین اسلام

حضرت خاتم‌النبیین صلوات‌الله و سلامه علیهم اجمعین اطلاع بدهید. (محمدعلی شاه قاجار)»[۱]

کشمکش بین مشروطه خواهان و مستبدان، روز به روز شدیدتر می‌گردید و پس از پرتاب بمب به اتومبیل محمدعلی شاه، مسلم شد که سازش بین شاه و مردم امکان پذیر نیست.

محمدعلی شاه هم در مقابل فعالیت آزادیخواهان و روزنامه‌نگاران، در فکر تهیه مقدماتی بر علیه آنها بود و بهمین جهت به باغ شاه رفت و آنجا را مرکز فعالیت خود بر علیه مشروطه خواهان قرارداد.

در روزنامه کاشف الاسرار نامه‌ای به عنوان محمدعلیشاه نوشتند و راهنمائیها کردند که کشور در خطر است و عاقبت خوبی برای شاه وجود ندارد، مفاد نامه مورد توجه شاه قرار نگرفت و مصمم شد که کار مجلس و مجلسیان را یکسره نماید.

ماللظالمین من حمیم و لاشفیع یطاع

کاشف الاسرار نمرهٔ ۱۳، جمعه ۲۵ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۷

(هفته دو نمره به طبع رسیده آزادانه توزیع می‌شود ـ اخبار صادقه تهران و ولایات درج خواهد شد)

غیرت ـ اسلامیت ـ وطن پرستی ـ مملکت پروری

توقع اداره: از شاه: حفظ سلطنت ـ از وزراء: خیرخواهی ولینعمت ـ از ملت: حفظ اسلام و وطن ـ از مدیر: نوشتن صلاح ملک و ملت ـ از خوانندگان: غیرت ایرانیت.

حالت کنونی ایران

«اعلیحضرتا، کشتی مملکت در گرداب فنا غوطه‌ور گردیده، امواج پلتیک بیگانگان از اطراف او را متلاطم ساخته، و بادهای مخالف از شمال و جنوب این کشتی شکستهٔ ما را مشرف به غرق شدن نموده. تاب و توان و قدرت و قوت دفع و رفع تهاجم طوفان‌های مدهش جنوب و شمال را ندارد و امید بیگانه و خویش از نجات درین ورطهٔ هولناک [قطع] گردیده؛ و اهالی کشتی را زمان زندگانی و ایام کامرانی به سر آمده، و روزگار خوشوقتی و زمان خوشبختی به آخر رسیده؛ آفتاب اقبال در شرف زوال، و عزت و شرف مبدل به نکبت و وبال گردیده؛ در این صورت چگونه سزاوار است که بی جهت و سبب، ناخدا با اهل کشتی از در شقاق و ضدیت درآید، نزاع و جدال برخیزد و به کشتن و خون ریختن قیام و رزد و به جای آنکه دست به دست هم داده، ناخدا ناخدائی کند و اهل کشتی دیده‌بانی نمایند، هرکس به قدر قوه کمک کند و کشتی شکستهٔ طوفان زدهٔ ایران را از دریای پلتیک

۱ ـ تاریخ بیداری ایرانیان ـ ناظم الاسلام کرمانی ص ۲۴۲-۲۴۳

دول و امواج پر آسیب مطامع بیگانگان پر خطر به ساحل نجات کشانند، می‌بینیم با یک بدبختی فوق‌التصور، شیاطین انسی و خیانت کنندگان درباری در قلب مبارک اعلیحضرت که امروز ناخدای کشتی ما هستی، نفوذ کرده تیشهٔ بنیان کن به دست حضرتت داده ریشهٔ سلطنت خود را قطع می‌کنی، و با تیشه زندگانی و کامرانی خود را متلاشی می‌سازی. قصابانه فرزند انسان [؟] تیغ بی رحمی آخته و به میدان شقاوت تاخته، اطفال بی‌گناه را سر می‌برند و زنان بیچاره را اسیر می‌کنند، دهات و قراء را آتش می‌زنند، آبادانی‌ها را خراب می‌کنند، و در حضرتت این خیانت را خدمت جلوه می‌دهند و از این اقدامات خائنانهٔ خانمان برانداز اظهار مسرت و خوشدلی می‌کنند و تقاضای رتبه و منصب دارند. ولی به اندک دقت برهرکسی معلوم است که این شمشیرها را بر بدن سلطنت زده‌اند و این گلوله‌های شرینل را برای انهدام عمارات سلطنتی انداخته‌اند.

اعلیحضرتا، قدری... توجه فرما، ملت ایران چه تقاضائی برخلاف صلاح سلطنت و دولت نموده‌اند؟ یا چه حرکت خلاف از آنها سرزد که باعث تلاطم غضب شهریاری گشته؟ کدام یاغی‌گری، کدام فتنه جوئی از آنها ناشی شده که آن گرگان گرسنه و سگان درنده را به جان ملتی انداخته‌ای؟ خدا می‌داند در قلوب ملت ایران یک حس شاه پرستی ودیعهٔ الهی است که هیچ ملتی از بدو عالم الی کنون، دارا نبوده است. ملاحظه فرما با این همه نقض عهدها و شکستن پیمان‌ها و مخالفت با قرآن و قتل نفوس زکیهٔ قدسیه و برباد دادن خانواده‌های قدیم و نهب اموال و هتک اعراض و هدم اساس عدالت و خراب کردن بنای زندگانی... و با تدارک این اندازه قوای ملی و تصرف ولایات و عدم استعداد دولت که جز محوطهٔ باغ شاه نقطه [ای] در تصرف اعلیحضرت باقی نمانده، و ممکن است به اندک هیجان ملی که «نه نادر گذارند و نه نادری»، مع‌ذلک محض پاداش حقوق تاجداری و پاس احترام شهریاری، به کلمهٔ واحده می‌گویند: ما مطیعیم و فرمان بردار؛ رعیتیم و جان سپار، فقط از پدر تاجدار رد حقوق ملی را مستدعی هستیم و اجرای قانون اساسی را خواستار، تا سلطنت ایران در خاندان پادشاهی تا قیام قائم آل محمد برقرار بماند. و همینکه شخص همایونی رد حقوق و اجرای قانون را تعهد فرمایند، در آن واحد همه جان سپار و خدمتگزار خواهند بود. لیکن هزاران افسوس که خائنین درباری چنان در حضرتت نفوذ کرده‌اند که هوای سلطنت و مملکت داری را از یادت برده‌اند و به یک «سنه قربان» فریفته‌ات نموده‌اند، خود را دوست سلطنت و ملت را دشمن حضرتت جلوه داده‌اند. پادشاها، به حقوق پادشاهیت قسم است...

گر بگوید دوستم باور مکن	مملکت را بی سر و افسر مکن
با زن و فرزند خود [کن] اتفاق	برکن از بن بیخ این اصل نفاق

بـد منش مـردان به نفع خویشتن　　دور خـواهـندی همیشه جان و تن

بــدمنش را خـوار باید ساختن　　دور از دیـــدار بـاید سـاختن

سلطنت مدارا، هرچند جز نقطهٔ باغ شاه در تصرف باقی نمانده و از لشکر و قشونت، جز سیلاخوری و مامقانی اثری نیست، نه دولتت را ثروت و اعتباری و نه امضایت را اهمیت و مقداری است، آثار فنا و زوال از هرطرف پدیدار، و احتمال فتح و اقبال باقی نمانده، ولی توانم گفت «با این همه از سابقه نومید مشو» هنوز ممکن است به اعطای مشروطیت، بر جراحات قلوب، مرهم گذاری و به همراهی و حمایت، ملت را شاکر و راضی فرمائی و نام نامی همایونت را سردفتر دیوان ایران مقرر فرمائی. ولی اگر چند صباحی حال بر این منوال گذرد و این نفاق و شقاق باقی ماند، معلوم است چه خواهد شد.

تـا کـه دسـت می‌رسد کاری بکن　　پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار»[1]

روز سه‌شنبه ۲۳ جمادی‌الاخر ۱۳۲۶ محمدعلی شاه به لیاخوف سرپرست قزاق، دستور داد که مجلس را به توپ به‌بندد که در نتیجه عده زیادی کشته و عده‌ای متواری گردیدند و شاه مستبد بر آزادیخواهان پیروز گردید و دستور داد که سران آزادیخواهان از جمله ملک‌المتکلمین، میرزا جهانگیرخان مدیر روزنامه صوراسرافیل و سلطان العلماء مدیر روزنامه روح القدس و عده دیگر را دستگیر کنند و به باغ شاه بیاورند. در آنجا دادگاه فرمایشی، سران آزادیخواهان را به اعدام محکوم کرد.

در باغ شاه ملک‌المتکلمین که در غل و زنجیر بود خطاب به محمدعلی شاه گفت:

«بدبختانه این است حاصل سلطنت و فرمانفرمایی تو بر ملت ایران و این است حاصل قسم‌هایی که برای حفظ مشروطیت و سعادت ملت خوردی و اما اینکه مرا به کشته شدن تهدید کردی، حکم قتل مرا صادر نمودی بدان که از کشته شدن من نتیجه‌ای عاید تو نخواهد شد و منفعتی نخواهی برد زیرا از هر قطره خون من ملک المتکلمینی به وجود خواهد آمد و پرچم عدالت و مشروطیت را خواهد برافراشت»[2]

ادیب‌السلطنه سمیعی (میرزا حسن خان) درباره قتل حاج میرزا نصراله ملک‌المتکلمین چنین سروده است:

---

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان - ناظم الاسلام کرمانی ص ۲۷۶

۲ - ایران در دوره سلطنت قاجار - علی اصغر شمیم، ص ۵۱۱

مالک ملک سخن نصراله آن یکتا خطیب | واعظ مشهور ملی حق پرست و نیکخواه
آنقدر در علم آزادی سخن راند آنکه گشت | روزگـار دشـمنان عـلم آزادی سیاه
لاجرم انـدر کشیدندش بباغ شاه و شد | زنـدگانی بـروی از بـیداد دژخیمان تباه
بـا فشـار حلق در گفتار بستندش زبان | قاتلش شد شاه عـالم بـاغ شـاهش قتلگاه
بـاز پـرسیدم هـمی تاریخ این بیداد را | پاسخم آزاد مردی گفت (داد از باغشاه)[1]

ملک‌الشعرای بهار که از آزادیخواهان و طرفداران مشروطیت بود و سری پرشور از عشق وطن داشت، قصیده‌ای سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست | کـار ایـران بـا خـداست
مذهب شاهنشه ایران ز مذهبها جداست | کـار ایـران بـا خـداست
شاه مست ومیرمست شحنه مست‌وشیخ مست | مـملکت رفـته ز دست
زین سیه مستان بهر سر فتنه و غوغا به پاست | کـار ایـران بـا خـداست
هـر دم از دریـای استبداد آید بر فراز | مـوجهای جـانگداز
زین تلاطم کشتی ملت به گرداب بلاست | کـار ایـران بـا خـداست[2]

پس از توپ بستن مجلس، ظهیرالدوله (صفا) قصیده‌ای در این باره سروده که قسمتی از آن نوشته می‌شود.

به عرض شاه رسان ای صبا ز قول صفا | کـه ای شـهنشه دوران و جـانشین کیان
بکـاشت مـلت بـیچاره تـخم آزادی | ز بـعد بـندگی قـرنهای بـی پـایان
چـو سـر ز خـاک برآورد امر فرمودی | بـه مـردمی هـمه اهـریمنان بد ایمان
که خاک مجلس و مسجد همی دهند به باد | کشـند مـردم مـظلوم را ز پیرو جـوان
به یک اشاره که از روی خواهش نفس است | خـراب گشت بسـی خانه‌های بی گـنهان
خـراب کـردی اگر خانه‌ای ز بی گنهی | جسـارت است اگر خانه‌ات شـود ویران

ادیب‌الممالک فراهانی درباره توپ بستن مجلس سروده است

امروز که حق را پی مشروطه قیام است | بـر شـاه مـحمدعلی از عدل پیام است

---

۱ - مواد التواریخ ـ حاج حسین نخجوانی ص ۳۲۵

۲ - ایران در دوره سلطنت قاجار ـ علی اصغر شمیم ص ۵۱۵

کاشیه به زمینت زند آن توسن دولت — کامروز به زیر تو روان گشته ورام است
این طبل زدن زیر گلیمت نکند سود — چون طشت تو بشکسته و افتاده ز بام است
نام تو بیالوده تواریخ شهان را — هرچند که نت ننگ و نه ناموس و نه نام است
و آن شعله کهُ از توپ تو افتاد به مجلس — زودا که برافروخته است در به خیام است
ای نکبت و ذلت که فراز آمده اینک — در پایه تخت تو زاد بار پیام است
اخگر زدم توپ تو در مسجد و مجلس — فریاد ز بیداد تو در رکن و مقام است
روز عقلا از ستم و جور تو تار است — صبح سعدا از طمع و حرص تو شام است
از مال فقیرانت در گنج زر و سیم — وز خون شهیدانت در جام مدام است
اندر پی زخمی که زدی بر دل احرار — شمشیر خدا را رگ و جان تو نیام است

حکومت نظامی به فرماندهی لیاخوف برقرار و مجلس تعطیل گردید و مشروطه خواهان مورد تعقیب قرار گرفتند.

مردم آذربایجان پس از شنیدن خبر به توپ بستن مجلس بر ضد محمدعلی شاه قیام کردند و به رهبری ستارخان و باقرخان و سایر آزادیخواهان انجمنی بر علیه شاه تشکیل دادند و عازم تهران گردیدند.

مجاهدان اصفهان، بختیاری، گیلان و دیگر شهرستانها هم برای برهم زدن حکومت استبدادی محمدعلی شاه عازم تهران شدند. نخستین دسته از مجاهدان به سرداری حاج علیقلی‌خان سردار اسعد به سوی پایتخت حرکت کردند و در ضمن راه مجاهدان اصفهان و فارس نیز به آنها پیوستند.

اولین برخورد آنها با دسته قزاقان در کرج اتفاق افتاد، که به شکست قزاقان منتهی گردید.

مجاهدان پس از زد و خورد با قوای دولتی تهران را تصرف کردند و محمدعلی شاه در تاریخ ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ به سفارت روس پناهنده شد.

در ۲۸ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۷ در مجلس شورای ملی نمایندگان بر علیه محمدعلی شاه به سخنرانی پرداختند و از پناهندگی او به سفارت روسیه اظهار انزجار کردند و به اتفاق آراء محمدعلی شاه را از سلطنت خلع و پسر او احمد میرزا را به جای او انتخاب کردند.

پس از سالها رنج و ناراحتی و از خودگذشتگیها وجان بازی‌ها به طوری که توضیح داده شد، حکومت مشروطه تشکیل گردید و مردم ایران امیدوار بودند که دوران ظلم و ستم و بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق آنها سپری شده است ولی متاسفانه کم‌کم همان طبقه حاکمه سابق با تغییر قیافه به مجلس راه یافتند و در نتیجه تغییری در سرنوشت مردم ایران به وجود نیامد، و همان نتیجه‌ای که مردم فرانسه و روسیه از انقلاب خود بر علیه حکومت وقت بدست آوردند، مردم ایران هم پس از

انقلاب مشروطیت به همان نتیجه رسیدند که نمی‌خواستند برسند.

اگر قدرتمندان پیش از مشروطیت به اتکاء قدرت خود به حقوق ضعفا تجاوز می‌کردند در دوران حکومت مشروطه در پناه قانون و به نام قانون می‌کردند آنچه نباید بکنند.

در گذشته یعنی در دوران استبداد، شاه شخصاً فرمان می‌داد که املاک فلان شخص را ضبط کنند و خودش را هم به دار بزنند.

در حکومت مشروطه شاه به صدراعظم نظر خود را می‌گفت او هم به مقامات قضائی یا به وکلا نظر شاه را یادآور می‌شد و دستور شاه بطور غیر مستقیم اجرا می‌گردید. چون وکلائی که منتخب دولت بودند همیشه گوش به فرمان دولت داشتند نه به فرمان حق، البته مردم از این موضوع آگاهی نداشتند که تنها تشکیل عدالتخانه باعث برقراری عدالت نمی‌شود، چنانکه بعد از مشروطیت در وضع طبقات محروم جامعه ایران تغییر مهمی به وجود نیامد.

بنابراین در بررسی اوضاع اجتماعی نباید فقط به نوع حکومت توجه کرد بلکه باید طرز حکومت را مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

شیرین دهن به گفتن حلوا نمی‌شود

شعرای زمان که تغییری در اوضاع بعد از برقراری حکومت مشروطه ندیدند، عدم رضایت خود را ضمن اشعار خود ابراز داشتند.

ادیب الممالک فراهانی ضمن قصیده‌ای عقاید خود را بر ضد حکومتی که نام مشروطه دارد ابراز داشته است که بیت اول آن نوشته می‌شود.

دیـــده در خـــون جگـــر زد غـــوطه | بـــاد لعـــنت بـــه چـــنین مشـــروطه

شاعر دیگر چنین گفته است.

صـــــحبت آزادی مـــــلت دروغ | از طـــــرف خـــــلق وکـــــالت دروغ

و لعنة الله علی الکاذبین

خـون شـده در عـرق وطـن منجمد | جـــمله اعـــیان وطـــن مـــستبد

و لعنة الله علی الظالمین

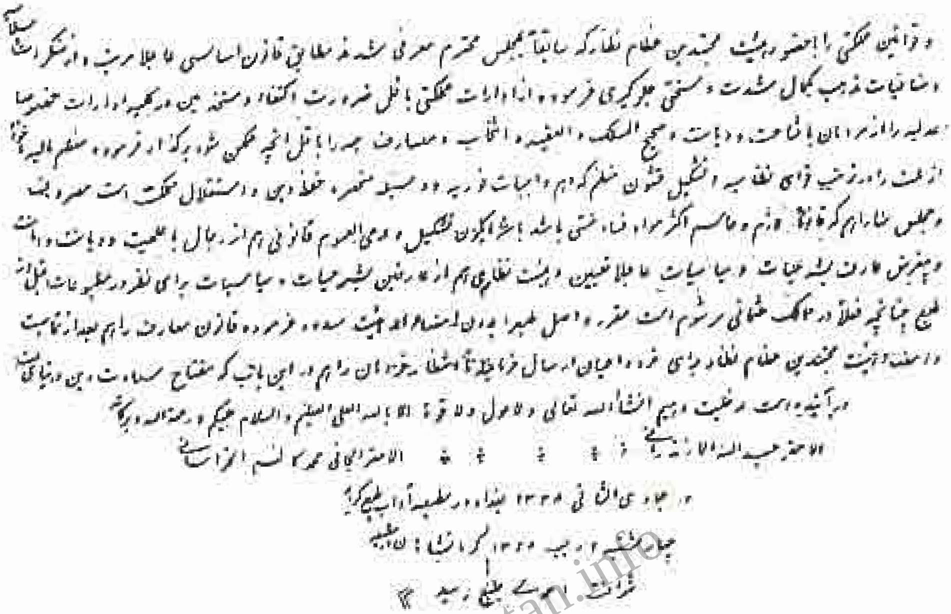
میرزاده عشقی شاعر شوریده حال چنین می‌گوید!

ای خدااین مهداستبداد را ویران نما | گرچه درسرتاسرش یک گوشه‌آبادنیست

به علت نابسامانی اوضاع مملکت و عدم رعایت قوانین اسلامی، آیة‌الله خراسانی و آیة‌الله مازندرانی نامه‌ای به عنوان ناصرالملک فرستادند و نظرات خود را در باره اداره مملکت اعلام کردند.


بسم الله الرحمن الرحیم

سند شماره ۷۶/۱ـ نامه حجةالاسلام محمد کاظم خراسانی به ناصرالملک نایب‌السلطنه



سند شماره ۷۶/۱ـ نامه حجة‌الاسلام محمد کاظم خراسانی به ناصرالملک نایب‌السلطنه (قسمت دوم)

سیاست‌های استعماری

سیاست‌های استعماری

یکی از اصول مهم و غیر قابل تغییر، اصل قدرت و اعمال قدرت و تجاوز به حقوق دیگران است که در طول تاریخ بشر در لفاف عدالت و مصالح اجتماعی و انسان دوستی و عناوین فریبنده دیگر جلوه‌گری کرده است. اگر به دقت در حال افراد جوامع انسانی بررسی کنیم، خواهیم دید که موفقیت و برتری همیشه با قدرتمندان بوده است، اگر چه حق نداشته‌اند و این واقعیت در ادوار مختلف تاریخ بشر دیده می‌شود.

در میان انسانهای ابتدایی هم هرکس قوی‌تر و چماقش سنگین‌تر بود، بهترین قسمت حیوان شکار شده را می‌خورد و بیشترین زنان به او تعلق داشت.

بطور خلاصه هرکس صاحب قدرت بوده به عناوین مختلف به حقوق دیگران تجاوز کرده است، مگر آنهایی که پای‌بند واقعی به دستورات مذهبی بوده و از مجازات اخروی و دنیوی بیم داشته‌اند. سعدی در این باره می‌فرماید:

چگـــونه شکـــر ایـــن نـــعمت گـــزارم کـــــه زور مـــردم آزاری نـــدارم

یعنی اگر قدرت داشتم مردم آزار هم بودم

در جای دیگر می‌فرماید.

عـــاملان در زمـــان مـــعزولی همـــه شـبلی و بـــایزید شـــوند

لیک چـــون بـــر ســـر سـریر آیـــند بـــدتر از خـــولی و یـــزید شـــوند

دیگری درباره روحیه انسان‌ها گفته است:

هر آنـچه جـور نکـردی نـمی‌توانسـتی تو آن نه‌ای که جفائی تـوانـی و نکـنی

انسانها در طول تاریخ برای رسیدن به اهداف خود به حقوق دیگران تجاوز کرده و صفات انسانی را نادیده گرفته‌اند و نظر **ماکیاول** راکه می‌گوید **رسیدن به هدف از هر راه و یا هر وسیله** به کار برده‌اند.

یکی از غرایز مهم انسان میل حکومت بر دیگران است که باعث بروز جنگها و دشمنی‌ها و از بین بردن تمدنها گردیده که شرح آن در تواریخ نوشته شده.

اگر دو نفر راکه یکدیگر را نمی‌شناسند در یک جزیره ناشناخته رها کنند پس از مدت کوتاهی آنکه از لحاظ بدنی و یا مغزی قوی‌تر است فرمانروا می‌شود و دیگری فرمانبر، و این نظام طبیعت است و همیشه در طول تاریخ بشر به طرق مختلف وجود پیدا کرده و اجتناب‌ناپذیر است.

نظام حکومت در طول تاریخ تغییر نکرده فقط ظواهر آن با یکدیگر اختلاف دارد، در جامعه انسانهای ابتدائی هر که قدرت بدنش بیشتر و چماقش بلندتر و ضخیم‌تر بود حاکمیت داشت و همه دستورات او را از ترس اجرا می‌کردند.

وقتی جامعه‌ای تیر و کمان را درست کرد بر دسته‌ای که فقط چماق داشتند برتری پیدا نمود. وقتی تفنگ ساخته شد جامعهٔ تفنگ‌دار بر کمانداران و وقتی مسلسل به وجود آمد صاحبان این وسیله بر تفنگ داران غلبه پیدا کردند وقتی توپ ساخته شد، آنهائیکه آنرا بکار بردند بر دیگران برتری و حکومت پیدا کردند، در حال حاضر کشورهایی که بمب اتمی و ئیدروژنی و هسته‌ای دارند بر جهان حکومت می‌کنند. در حقیقت قدرتمندان همیشه در جهان حاکمیت داشته‌اند و خواهند داشت.

ناپلئون با کشور بلژیک قرارداد عدم تعرض بسته بود، وقتی قدرت پیدا کرد به بلژیک حمله کرد و آنجا را متصرف شد دولت بلژیک اعتراض کرد که ما قرارداد عدم تعرض داریم، ناپلئون جواب داد احتیاج قانون و مقررات نمی‌شناسد.

تاریخ نشان می‌دهد که کلمات آزادی ـ **مساوات ـ برابری انسانها، رعایت حقوق بشر** کلمات فریبنده‌ای بوده برای اغفال طبقه محروم و جلب نظر آنها برای رسیدن به اهداف مختلف مظاهر تمدن هم پوششی است برروی ذات متجاوز انسانها برای رسیدن به قدرت و حکومت بر دیگران. اصلی که همیشه محقق و ثابت بوده، موفقیت قدرتمندان و شکست ضعفا و محرومان است.

یکی از شعراء در این باره چنین سروده است:

قصه شنیدم که بوالعلاء همه عمر	لحم نخورد و ذوات لحم نیازرد
در دم رفتن بنا بگفته دستور	خادم او جوجه با به محضر برد
خواجه چو آن طیر کشته دید فتاده	اشک تحسر ز دیده سخت بیفشرد
گفت چرا ماکیان شدی نشدی شیر	تا نتواند کست بخون کشد و خورد
مرگ برای ضعیف امر طبیعی است	هر قوی اول ضعیف گشت و سپس مرد

در طول تاریخ، افراد بشر برای بدست آوردن آزادی و استقلال کوششها و فعالیت‌های زیاد کرده‌اند و جنگهای خونین بوقوع پیوسته ولی هیچ گاه آرزوی آنها به مرحله عمل درنیامده است و بطوری که ولتر شاعر و فیلسوف فرانسوی گفته: **وقتی آزادی در جامعه‌ای به مفهوم واقعی وجود پیدا می‌کند که هیچکس آزاد مطلق نباشد.**

قیامهایی هم که افراد بشر برای حصول آزادی و رهائی از ظلم و ستم کرده‌اند نتیجه‌اش این بود که چماق قدرت از دست یکی گرفته شده و بدست دیگری افتاده ولی چماق خورها وضعشان تغییر نکرده است و **بطور خلاصه در انقلابها چماق از دست یکی گرفته شده به دست دیگری افتاده ولی چماق خورها بر جای مانده‌اند تا چماق چماقداران بی‌مصرف نمانند.**

انسان ذاتاً متجاوز است و اگر قدرت داشته باشد روحیه واقعی خود را نشان می‌دهد. گرچه همیشه از عدالت و برابری سخن می‌گوید ولی این نظر در مواقعی است که ضعیف و بی قدرت است.

اگر گرگ گوسفندی را بخورد، می‌گویند گرگ حیوانی است وحشی ولی این انسان متمدن هر روز میلیونها گوسفند و گاو و موجودات دریایی و پرندگان را در حالی که گوشتخوار نیست می‌کشد و می‌خورد، و حیواناتی را که قابل خوردن نیستند ولی پوست آنها مورد توجهش باشد می‌کشد و از پوست آنها به عنوان لباس یا زینت استفاده می‌کند، پرندگانی را که آوازشان به گوشش لذت بخش می‌آید سالها در قفس نگهمیدارد تا بمیرند.

انسان سیاه پوستان را می‌خرد و می‌فروشد و به کارهای سخت می‌گمارد و وقتی پیر شدند و

دیگر از آنها کاری برنیاید و خریدار هم نداشته باشند، برای آزمایش تیزی شمشیر گردن یا کمر آنها را مورد اصابت قرار می‌دادند تا بدیگری ثابت کنند که شمشیر بسیار تیز و برنده است.

این انسان متجاوز با این رفتار وحشیانه خود همیشه از آزادی و عدالت و برابری انسانها سخن می‌گوید و اگر کمترین ناراحتی به‌بیند از بی عدالتی و عدم مساوات شکایت می‌کند.

به هر صورت انسان موجودی متجاوز است و هر زمانی فرصت و قدرت پیدا کند در لباس انسان دوستی، حفظ نظام اجتماعی و عناوین فریبنده دیگر، ذات خود را نشان می‌دهد.

اشخاص ضعیف و بی‌قدرت متواضع و طرفدار عدالت و برابری انسانها هستند ولی وقتی قدرتمند می‌شوند، عقاید خود را فراموش می‌کنند و قدرت خود را با تجاوز به حقوق دیگران نشان می‌دهند.

به طور خلاصه از مطالعه تاریخ بشر این نتیجه بدست می‌آید که انسانها در طول زندگی خود یا **پتک بوده‌اند، یا سندان** و قراردادهای دوستانه تا موقعی که یکی از دو طرف احساس قدرت بیشتر نکرده رعایت شده است.

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی　　　که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

یکی دیگر از مظاهر قدرت در این دوره تجاوز به قلمرو دیگران و تصرف سرزمین‌های ملل ضعیف بوده است که هنوز هم این برنامه به شکل دیگر اجرا می‌شود.

در نیمه اول قرن نوزدهم، فکر تهیه مستعمرات و توسعه قلمرو نفوذ در آسیا و افریقا و تهیه مواد خام برای کارخانه‌ها و بازار فروش برای محصولات، باعث شد که دول بزرگ اروپایی به خاک ملل ضعیف دست‌اندازی کنند، در نتیجه کشورهای بی‌اطلاع از بازیهای سیاسی آن دوره بازیچه میدان سیاست کشورهای قوی گردیدند و مثل مهره‌های شطرنج بدلخواه بازیکنان در حرکت بودند و چون دولتهای مقتدر اروپائی همه از این نقشه پیروی می‌کردند، رقابت‌های سیاسی و اقتصادی و تجارتی پیدا شد.

کشورهای اروپائی با ساختن بیمارستان و معالجه مجانی بیماران و دادن دارو و مراقبت‌های پزشکی و برپا کردن تجارتخانه‌ها و فروش مواد مورد احتیاج مردم سرزمین‌های مورد نظر به قیمت ارزان و تأسیس بانک و دادن وام و تأسیس سازمانهای دیگر که در ظاهر برای کمک به مردم بود مقدمات نفوذ و سلطه خود را فراهم کردند.

راه آهن را تأسیس نمودند که زودتر محصولات مورد نظرشان را صادر نمایند راهها را تعمیر و

هموار کردند که با قافله‌های تجارتی، ثروت مردم ایران را زودتر به کشور خود برسانند.

برای توسعه کشاورزی در نواحی مورد نظر با آفت‌ها مبارزه می‌نمودند برای اینکه محصول بیشتر بدست آید و آنها بیشتر بهره برداری کنند.

مردم بی اطلاع و ساده دل می‌گفتند خارجیها چقدر با محبت و مهربان هستند و برای راحتی ما بی اندازه فعالیت می‌کنند، اما نمی‌دانستند، که در پس پرده چه برنامه هایی تنظیم شده است.

جلب نظر، تسلط و تصرف

به قول شاعر که می‌گوید:

فریب تربیت باغبان مخور ای گل		که آب می‌دهد اما گلاب می‌گیرد

در ادوار گذشته کشورهای مقتدر جهان کمتر به فکر ایجاد مستعمره بودند و بیشتر روابط بین کشورها بر پایه تجارت و تبادل اجناس مختلف و استفاده از امتعه یکدیگر بوده است، ولی کم‌کم اجرای نقشه‌های استعماری و نظریه‌های سیاسی چگونگی روابط بین کشورها را تغییر داده و به صورت دیگری درآورده است که در دوران معاصر بطور کامل روشن گردیده که روابط تجارتی و فرهنگی مقدمه اجرای نقشه‌های سیاسی و استعماری است.

صنعتی شدن کشورها و بدست آمدن محصول کارخانجات باعث گردید که کشورهای اروپایی در جستجوی بازار فروش باشند و برای تهیه مواد خام از ثروتهای زمینی و زیرزمینی کشورهای ضعیف استفاده نمایند بهمین جهت فکر توسعه قلمرو و بدست آوردن سرزمینهای تازه جزء برنامه‌های ممالک مقتدر اروپا گردید.

دولت روسیه می‌خواست به دریای آزاد دست پیدا کند، هدف فرانسه این بود که با تصرف هندوستان انگلستان را بزانو درآورد و خود از منابع آن استفاده نماید، انگلستان هم برای حفظ هندوستان مشغول طرح برنامه هایی گردید که از منافع اقتصادی خود حفاظت کند.

ناپلئون برای تصرف هندوستان به کمک ایران احتیاج داشت و با کوشش بسیار توانست نظر دولت ایران را جلب نماید و قرارداد **فین کین اشتاین** را با ایران منعقد سازد.

دولت انگلستان برای حفظ هندوستان و جلوگیری از کمک ایران به ناپلئون در تسلط بر هندوستان با اجرای سیاست‌های مختلف روسیه را به تجاوز به خاک ایران تحریک کرد که حکومت ایران به علت اشتغال در جنگ با روسیه نتواند به ناپلئون کمک کند.

ناپلئون طبق مواد ۲ و ۳ و ۴ قرارداد **فین کین اشتاین** تعهد کرده بود که از ایران در مقابل تعرض

روسها حمایت کند و گرجستان را متعلق به ایران بداند نه تنها در این باره اقدامی نکرد بلکه با دولت روسیه قرارداد دوستی منعقد نمود.

به تزار روسیه گفت من ترجیح می‌دهم که ایران در تصرف شما باشد تا در تصرف انگلیس‌ها در نتیجه عدم اجرای تعهدات ناپلئون و سیاست استعماری انگلستان، شهرهای شمال رودخانه ارس پس از جنگهای متوالی بین ایران و روسیه از تصرف ایران خارج گردید و بدست روسها افتاد و این اولین ضربه‌ای بود که سیاست‌های استعماری بر پیکر ضعیف ایران وارد آورد.

فتحعلیشاه و میرزا شفیع وزیر خارجه ایران نامه‌هایی به عنوان ناپلئون و وزیر خارجه فرانسه فرستادند و مواد قرارداد فین کین اشتاین را یادآور شدند و تعهدات ناپلئون را در مقابل تجاوز روسها به ایران متذکر گردیدند ولی هیچ اقدامی از طرف ناپلئون به عمل نیامد حتی به نامه‌های فتحعلیشاه و وزیر خارجه هم پاسخی نفرستادند.

بطوری که تاریخ نشان می‌دهد قرار دادها و تعهدات تا وقتی مورد توجه و عمل است که هیچیک از دو طرف احساس موقعیت بهتر و قدرت بیشتر نکرده است و یا عدم رعایت مواد قرارداد به صرفه و صلاحش نیست.

نامه میرزا شفیع وزیر اول ایران به کنت دوشامپانیی وزیر روابط خارجه فرانسه

پس از تعارفات معمول... تابحال چند نامه فرستاده‌ایم و تا امروز هیچ جوابی از طرف شما دریافت نشده و ما نمی‌دانیم نظر دربار فرانسه درباره قراردادی که ما را متحد کرده است چه می‌باشد.

هشت ماه از تاریخی می‌گذرد که جناب عسگرخان پس از کسب اجازه از سرور بزرگ ما بعنوان سفارت بدربار اعلیحضرت امپراطور فرانسه اعزام گردیده. همچنین نامه‌های زیادی فرستاده شده که تا امروز (۱۶ اکتبر ۱۸۰۸ و ۲۶ ماه شوال ۱۲۲۳ ه) هیچ جوابی برای ما نیامده شاید پیشنهادات دربار ایران مورد قبول امپراطور واقع نشده است.

به ژنرال گاردان از طرف ما وعده رسمی داده شد که تا رسیدن جواب از طرف دولت فرانسه قشون ایران پیشقدم در شروع جنگ و دشمنی نباشد.

ما فتحعلیخان نوری را نزد مارشال کنت گودویچ اعزام داشتیم و اوضاع را بطور واقع برای او تشریح کردیم که اگر امپراطور فرانسه دوست امپراطور روسیه است آن اعلیحضرت با حکومت ایران نظر مساعد و موافق دارد و ما حل اختلافات را در اختیار ایشان گذاشته‌ایم در حال حاضر سفیر هر دو دولت در پاریس می‌باشند و می‌توانند درباره صلح قطعی زیر نظر امپراطور فرانسه تصمیم بگیرند.

امروز جواب قطعی کنت گودویچ بدست من رسید در این نامه و نامه‌ای که به کنت نیکلا رمانزف Romanzow نوشته صریحاً اعلام کرده است که دولت روسیه وساطت امپراطور فرانسه را رد کرده است و مایل نیست که قرارداد صلح در پاریس منعقد شود و باید بدون فوت وقت کار را در همین جا خاتمه دهند و اگر ایران به پیشنهادات ما توجه نکند دشمنی‌ها مجدداً شروع می‌شود و دوباره باید اسلحه بکار برد، گرچه این دربار از قشون روس ترس و نگرانی ندارد و آرزوئی جز این نیست که آنها را خارج از ایالات این امپراطوری به‌بینند. ما نامه‌های کنت رمانوف و مارشال گودویچ را در اختیار ژنرال گاردان گذاشته‌ایم که از مفاد آن مطلع شود حال مسئله روابط و قراردادهائی که با امپراطور ناپلئون بسته شده مورد نظر است.

در قرارداد اتحاد سه ماه آن نظر ما را جلب می‌کند.

در ماده ۲ ـ اعلیحضرت امپراطور تمامیت قلمرو امپراطوری ایران را تضمین می‌کند و هیچ قدرت خارجی نمی‌تواند آنرا نقض کند و اگر کسی قسمتی از این سرزمین را اشغال کند اعلیحضرت باید او را خارج کند.

در ماده ۳ ـ اعلیحضرت امپراطور ایالت گرجستان را در ملکیت ایران می‌شناسد.

در ماده ۴ ـ اعلیحضرت تضمین می‌کند که چه با سیاست و چه با زور تمام ایالات ایران را که امروز تحت تصرف روسها می‌باشد پس بگیرد.

این موادی هستند که اعلیحضرت اجرای آنرا تعهد کرده‌اند و باید ترتیبی بر این کار داده شود و یا با حرکت قوای ایران برای جنگ با روسیه مخالفتی نداشته باشند.

ژنرال گاردان پس از اطلاع این مطالب و آشنائی به اوضاع موجود تصمیم گرفت آقای لاژار منشی سفارت فرانسه را بعنوان مامور نزد مارشال گودویچ بفرستد.

او کتباً به مارشال اعلام خواهد کرد که چون اعلیحضرت امپراطور ناپلئون نسبت به شاه ایران وظایفی دارد و بین آنها اتحاد و قراردادی دارد اعلیحضرت ناپلئون موظف به مراقبت، در کارهای مربوط به ایران است.

هرگاه قشون روسیه اقداماتی برخلاف حق و عدالت در خاک ایران و برای تصرف آن بنمایند و دشمنی را آنها شروع کرده باشند این اقدامات باعث عدم رضایت فرانسه خواهد شد و موجب سردی روابط بین دو کشور خواهد گردید و اگر گودویچ سردار قشون روس عمل این حوادث باشد جز پشیمانی و ندامت چیزی عایدش نخواهد شد.

آقای لاژارخان نامه هائی را که برده است به کنت گودویچ می‌رساند و با او مذاکرات لازم را

خواهد کرد و بدون شک خود او بدون فوت وقت جواب فرمانده روس و مشاهدات خود را جز به جزء به اطلاع آن جناب می‌رساند.

ما انتظار الطاف و مراحم آنجناب را داریم که به این نامه و به هریک از مواد قرارداد اشاره شده پاسخ دهند و ما را از تصمیم دولت فرانسه مطلع فرمائید.(۱)

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

بعد از ابلاغ سلامی چون مهر دوستان یکدل صافی و پس از اهدای ثنائی چون عهد ما یکدلان وافی، مکشوف رای مهرضیای آن برادر والاگهر که ضمیر منیرش قانون مزامیر مردی و مردانگی و خاطر خطیرش میزان مقادیر دانش و فرزانگیست می‌دارد که از سوابق زمان تاکنون کیفیت امور و مجاری اوضاع این حدود و ثغور از تقریرات سفرا و فرستادگان و تحریرات عالیجاه جنرال قاردان‌خان(ژنرال گاردان)برای عقده‌گشای آن‌برادرکامکارکامران، کماکان معلوم ومشهودگردیده بود.

در اینوقت که عالیشان موسی دوبری را بر سبیل ضرورت روانه خدمت آن حضرت فلک رفعت می‌نمود و گزارش امور بنگارش جنرال مشارالیه محول افتاد، مفصل آن را بر پیشگاه ضمیرآگاه آنجناب عرضه داده است. بنیان عهد و میثاقی که فیمابین این صداقت شعار و آن برادر کامکار به فصول مشروطه و اصول مضبوطه مشید و محکم گردیده در اثبات و ایفاء آن ملزومات یکجهتی و دوستی بظهور رسیده از اینجانب قصوری و فتوری در آن راه نخواهد یافت دل بر عهد آن برادر مکرم بسته‌ایم و خاطر باوفای او پیوسته و آن خجسته برادر والاگهر در عهدنامه ممهوره بر عهده کفایت ایمپراطوری لازم داشته بود که طایفه مسکو را از خاک ایران بیرون سازد و اگر از طرف ایشان به نزاع و جدال آنسامان اقدامی شود آن برادر معظم بتلافی و مکافات آن پردازد و هرگونه آسیب و ضرری از آن طایفه یا سایر مخالفین بممالک ایران عاید گردد، در دفع و رفع آن دست همت و پای عزیمت گشاده از عهده مشروط و عهده خسروانه برآید.

جنرال مشارالیه نیز از آن جانب همیون در رکاب و جناب ما واقف و عاکف و التزام او در این حضرت از معاهده مسطوره کاشف بوده نیز با وجود دواعی ضروریه بانتظام امر سرحد آذربایجان چنانچه بایست نپرداخته تمامی مهام را بانتظار وصول خبر از خدمت آن برادر فرخ سیرموکول ساختیم.

درین فصل زمستان که هنگام لشکرکشی ایران منقضی و عهود و موثقه کمال اطمینان را از

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۷-۳۳۰

جانب آن برادر مهربان مقتضی بود، سردار طایفه روس در گنجه و تفلیس با جمعیت سپاه خود وارد ایروان و اکنون قریب دو ماه است که فیمابین، نوایر جدال و قتال قرین اشتغال و سپاه ظفرپناه بمحاربه و مجادله اشتغال دارند. شرایط دوستی چنین و این معنی بر ضمیر یکجهتی صریح و یقین است که آن طرازنده افسر امپراطوری را که آفتاب همتش از روح غیرت و مردمی تابان است و صرصر عزیمتش از نهیب مردی و مردانگی شتابان عهدش پرورده مهد وفا است و مهرش آمیخته با شهد صفا هرگز تحمل وقوع این گونه امور نخواهد بود و فوراً بمجرد آگاهی از کماهی حال بتدارک و تلافی جسارت طایفه مذکوره براً و بحراً خواهند پرداخت و مقتضیات قدرت و همت ایمپراطوری را بی شائبه تحمل و صبوری بحکم ضرورت آشکار خواهند ساخت. عهد اتفاق و عقد وفاق و میثاق ما باقصای آفاق رفته سرتاسر جهان را فرو گرفته است.

اکنون این قضیه بین‌السلاطین مشهور است و در السنه وافواه دوستان و دشمنان مذکور، زبان روزگار بدین ترانه گویا است و گوش و هوش پادشاهان نامدار مآل این کار را طالب و جویا در تنبیه روسیه از حضرت ایمپراطوری قصوری نخواهد رفت والا اولیای هر دو دولت تا قیامت مورد ملامت دشمنان و موجب ندامت دوستان خواهند بود. والسلام.

سواد نامه اشرف پادشاهی است که بتاریخ ۷ شهر شوال ۱۲۲۳ قلمی گردیده و مطابق است و تغییر و تبدیلی در آن نیست.[۱] (سند شماره ۷۷)

نامه میرزا شفیع به موسیو شامپانی وزیر خارجه فرانسه

«جناب وزارت ماب، جلالت نصاب عظمت و حشمت انتساب صدر آرای صدارت قدر افزای وزارت شمع جمع شهامت نظم بزم فخامت، وزیر عدیم‌النظیر ملک فزای دستور فرخنده دستور عقده گشا، برادر نیک اختر مهرپرور موسی و شامپانی همواره قرین شاهد شادکامی و شادمانی باد.

بعد از شرح مراتب مهر و وفا مکشوف رأی مودت پیرامیدارد که چون از روزی که عهد دوستی و مواحدات فیمابین این دو دولت جاوید محکم و استوار گردیده و عهد نامه حضرت ایمپراطوری بنظر مبارک اعلیحضرت پادشاهی رسیده است نهایت اعتقاد و اعتماد ببقای عهد ووفای وعده حضرت معزی الیه حاصل نموده و بر ذمت و همت خسروانه ثابت و لازم فرموده‌اند که بمقتضای شرایط یگانگی و اتحاد همه وقت با آنحضرت یکدل و موافق و آرای رجال دولتین در هر امری از امور متحد و متفق باشد.

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه - ایران پرونده ۱۰ صفحه ۱۳۲



نامه فتحعلیشاه به ناپلئون ـ سند شماره (۶۸)

سند شماره ۷۷ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

بنابراین چندی قبل این موافقت رای ملک آرای ایمپراطوریرا منظور داشته بنای ترک خصومت و عداوت با طایفه مقو (مسکو) راگذاشته و از اینطرف چون طبع حضرت معزی‌الیه را مایل دیدند اساس دوستی و مودت با دولت علیه عثمانیه را چیدند و از طرف دیگر برای گشودن راه هندوستان که یکی از مطالب عمده اولیای آنحضرت بود، مشغول مقاتله و محاربه جماعت افاغنه گردیدند و ملک ایلچی انگریز (انگلیس) راکه عازم درگاه پادشاهی بود در کنار سواحل عمان که متصل بخاک فارس و داخل حدود این ملک جاوید اساس است برگردانیده نگذاردند که داخل مملکت ایران شود.

هرچند از جانب جماعت انگریز (انگلیس) اصرار و ابرام در فرستادن سفیر و رسولی باین دربار سپهر احتشام شد قبول نگردید و خواهش آنها را برنیاوردند تا در این اوقات که نظر بتعهداتی که از جانب عالیجاه، رفیع جایگاه، عزت و بنالت دستگاه، عمده الاکابرالعیسویه، جنرال غردان خان (ژنرال گاردان) اتفاق افتاد و التزامهائی که برای رفع خصومت و نزاع بین ایران و روس از اولیای این شوکت بهیه گرفت و بوکالت طایفه روسیه داد، اولیای این دولت را اطمینان کامل بهم رسیده، مظنه جنگ و دعوائی با طایفه روسیه نداشتند و بهمین سبب سپاه و استعدادی که بایست در سرحدات مملکت محروسه نگذاشته، با وجود اینکه حضرت ایمپراطور اعظم را دوست و حامی این دولت می‌دانستند گمان اینکه طایفه مزبوره جرات جسارت نمایند و درمقام نقصان و خسارت اهالی این مملکت برآیند نمیبردند، و از روی کمال بیغرضی داد رسیلد بآنها می‌کردند که ناگاه غراف گودویچ سردار سپاه روسیه علی الغفله جمعیت و سپاه خود را برداشته وارد خاک ایران که واسطة الحد گرجستان و آذربایجان است گردیده بی سبقت خصومتی از اینجانب بکاوش و اضرار اهالی آنجا پرداخته مساوی پانصد هزار تومان اموال و اثقال و دواب و غلات رعایای آنولایت را ضایع و تلف ساخت. و دراین اثنا که عساکر منصور ایران مامور بسمت ایروان و سرگرم مدافعه طایفه مسقو (مسکو) بودند و از جانب خراسان هم با جماعت افغان برای تمهید مقدمه تسخیر هندوستان معامله و مقابله می‌نمودند، طایفه انگریز (انگلیس) نیز فرصتی یافته از طرف دریای عمان یکنفر ایلچی روانه نموده‌اند که عازم دربار سپهر مدار پادشاهی و شرفیاب حضورلامع النور شاهنشاهی شود، و برآن دوست ظاهر خواهد بود که معارضه یکدولت با سه دوست نهایت صعوبت دارد و دعوا از سه طرف امر عظیمی است. بنابراین اولیای ایندولت منازعه انگریز را از حال تحریر که دهم شوال است تا دو ماه دیگر موقوف داشته با عالیجاه جنرال غردان خان قرار داد نمودند که هرگاه خبری از ظهور اثر عهد نامهای حضرت ایمپراطوری در عرض مدت این دوماه برسد ایلچی انگریز با خفت وجوه از کنار دریای عمان که دراین مدت محل توقف او خواهد بود اخراج نمایند و بوضعیکه از اینجانب در

عهدنامه مبارکه مرقوم شده مانع دخول او بخاک ایران شوند والا برآن برادر والاگهر پوشیده نخواهد بود که امروز دوست دولت علیه ایران منحصر بدولت علیه فرانسه می‌باشد و طوایف مسقو (مسکو) و افغان و انگریز از سه جانب درصدد دشمنی و کاوش می‌باشند.

هرگاه خدای نخواسته از جانب دولت فرانسه تقویت و اعانتی بوضعی که خود عهد و پیمان نموده‌اند نسبت باین شوکت روز افزون نشود، معارضه عساکر منصوره، در زمان واحد با دشمنان متعدد خالی از اشکالی نخواهد بود.

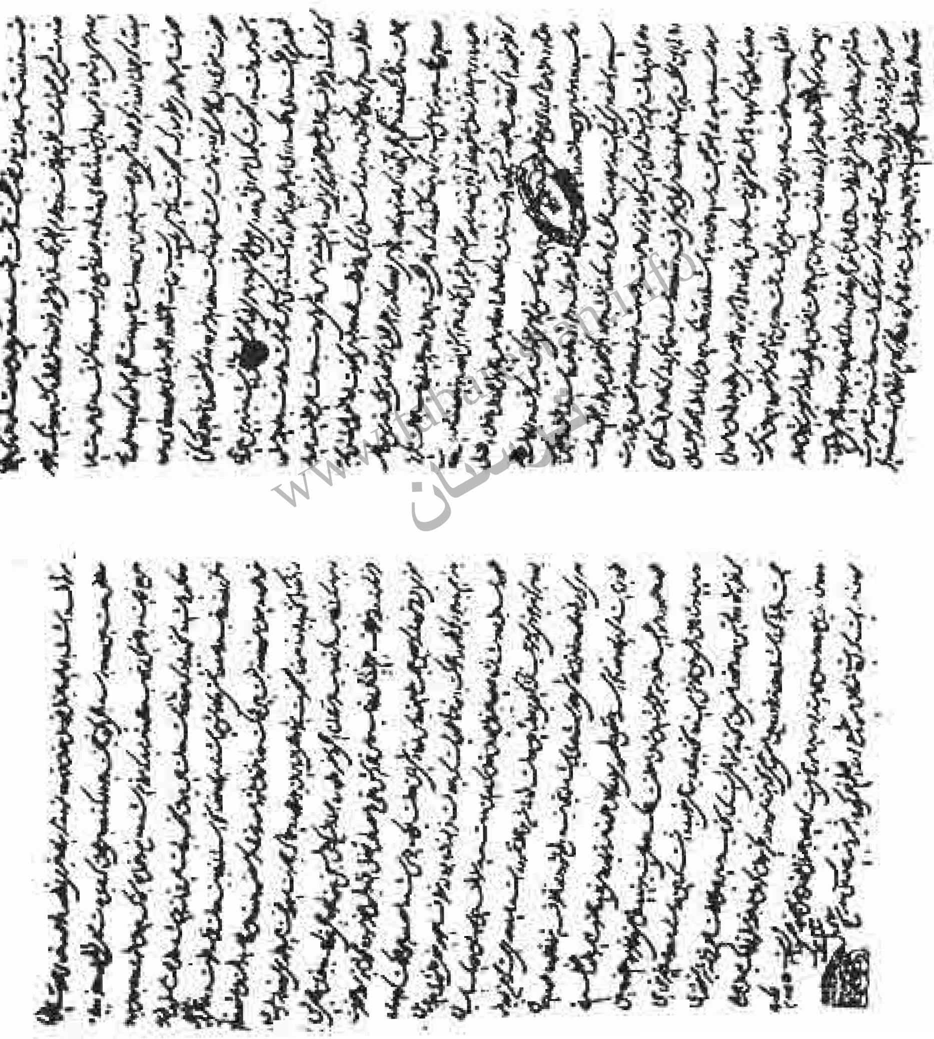
تا امروز اعلیحضرت پادشاه ظل‌الله ایران بر سر عهد و پیمانی که با حضرت سپهر رفعت ایمپراطوری نموده‌اند ایستاده و هربار که از جانب انگریز درباب فرستادن ایلچی و سفیر اظهار و اصار شده گوش بسخن آنها نداده ایلچی آنها را به بدترین وجهی پس فرستادند و از این طرف هم چندانکه از جانب روس خواهش وقوع مصالحه اتفاق افتاد قبول نفرموده محول بتوسط حضرت معزی‌الیه فرمودند که بهمین جهت طایفه روس از دوستی این (دولت بکلی مایوس شده مصدر این حرکت گردیدند و باز هم با وجودیکه ظهور این حرکت آنها منافی عهودیست که با دولت فرانسه شده بود از اینطرف بهیچوجه خلل و فتوری در بنیاد عهود سابقه حادث نشده.

عالیجاه جنرال غردان خان که در این مدت مدید متوقف این استان ملایک پاسبان بود هرگز امر جزوی که موجب نکته‌گیری بر اولیاء این دولت تواند شد ملاحظه نموده است و امیدواری است که من بعد نیز امری که منافی قاعده قانون دوستی و دوستداری باشد از اینجانب واقع نشود و از آنطرف نیز از عهده عهد و پیمان خود برآیند که هرگاه خدا نخواسته نقض و قصوری در ارکان عهدنامه مزبور روی نماید حضرت ایمپراطور اعظم از عهده عهود و مواعید خود بنوعی که شایان شأن سلطنت و ملک‌داری است برنیاید، بعضی در نظر مردم خوردبین و سایر پادشاهان روی زمین خوش‌آیند نخواهد بود و بدنامی خواهد داشت که این دوستدار در عالم خیر خواهی که نظریه اتحاد دولتین دارد، خود را راضی با آن نخواهد نمود.

یقیین است آنجناب و سایر رجال دولت علیه فرانسه نیز بمقتضای حمیّت و غیرتی که داشته و دارند خود را به این معنی راضی نخواهند نمود و در فکر بیرون کردن طایفه مسقو(مسکو) از خاک ایران و رفع ماده فساد از این حدود و سامان خواهند بود، سایر امور بنحوی است که عالیجاه جنرال گاردان معصلا حکمی داشته است الباقی ایام بکام باد، میرزا شفیع [1]

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه ـ ایران جلد ۱۰ صفحه ۳۲۹



سند شماره ۷۸. نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه

نامه میرزا شفیع وزیرخارجه ایران به وزیر روابط خارجی فرانسه

دره یکتای ثنائی که از صدف خاطر صدق مظاهر زاید و لولولالای دعائی که زیور ترایب اتراب و ولا را شاید، نثار انجمن حضور جناب شوکت نصاب، بهامت و فخامت انتساب، جلالت و بنالت ماب، زیور صدر صدارت دست وزارت، برازنده مسند جلال طرازنده انجمن اقبال شمع جمع وفا و وفاق منظم بزم مهر و اتفاق حضور اعظم اکرم صدر جلیل القدر افخم برادر نیکو اختر معظم باد.

بعد از شرح مراتب مودت و ولامکشوف رای محبت اقتضا می‌دارد که اولاً غایت مطلب و مقصود سلامتی وجود مسعود است و ثانیاً در باب موافقت دولتین علیتین ایران و فرانسیس که اساس محکم بعون خداوند عالم تأسیس یافته و عهود و شروط چند در عهد نامه مبارک سمت نگارش پذیرفته بود.

چون اهم شروط و عهود بیرون شدن طایفه روسیه از خاک ایران بود بعد از مراجعت عالیجاه میرزا رضا که عالیجاه عزت همراه جنرال غردان خان (گاردان) شرف اندوز حضور اشرف پادشاهی و الطاف مهر انصاف ضمیر خورشید نظیر شاهنشاهی مفتخر و مباهی گردید، عالیجاه عمده الخوانین عسگرخان سالار عساکر افشار از جانب ایندولت ابد مدار روانه آنصوب صواب آثار گشته.

اولیاء ایندولت علیه همه تکلیفات دولت فرانسه عالیه را قبول کرده عهد نامه معتبر مهوری سپردند و از تاریخ ورود عالیجاه موسی (موسیو) ژوبر که بنام دوستی و موافقت راکه مشید پاس یکجهتی و اتحاد را بنوعی مرعی داشتند که بر همه اهل عالم معلوم و بهرذی شعوری واضح و مفهوم شد.

از یکطرف بملاحظه رای امپراطوری آتش ستیز را، با طایفه انگلریز (انگلیس) تیز کرده و از یک جانب، ابواب نزاع و جدال را برای گشودن راه هندوستان بر جماعت افغان گشودند و از یک سو نظر برابطه سازش که فیمابین حضرت امپراطور اعظم با دولت روس واقع شده بود کاوش با آنها را مبدل بسازش نمود و در هر حال با دوست آندولت دوست و با دشمن دشمن بودند و از آنطرف نیز چشم آن داشتند که در عالم دوستی و موافقت مجاری رفتارشان از همین قرار باشد و چون حضرت امپراطوری در عهد نامه مبارکه که کفیل و وکیل دولت علیه ایران شده‌اند موافق قانون فرخنده پادشاهان که وفای عهد و ایفای به وعد است از عهده عهد خود برآیند. و عساکر روس را از سرحدات این ملک محروس خواه بدوستی و خواه بدشمنی اخراج نمایند.

حال متجاوز از یکسال است که عالیجاه عسگرخان روانه آنولا شده و بهیچ وجه جوابی از اولیاء آندولت نیامده بعد از روانه شدن او هم چندین رسول و نامه روانه و انفاد آنصوب گردیده و اثری از جواب هیچیک بظهور نرسیده.

در این اثنا برخلاف منظور، کدویچ سردار روس باقتضای جبلت منحوس چون عساکر ظفر مآثر ایران را از کار جنگ و پیکار آسوده دیده، سپاه گمراه خود را بجانب ایروان و نخجوان که دو ولایت معظم آذربایجان است کشیده بسودای خیال فاسد مصدر بعضی مفاسد گردید. و عاقبت کار بعون آفریدگار ازین رفتار ناصواب بجز پشیمانی و ندامت حاصلی نیافته در عرض مدت دو ماه از تطاول غازیان کینه خواه، بحدی کار خود را تباه یافت که بهمان رهائی جان خود اکتفا کرده همه عراده توپ و تفنگ و آذوقه و اسباب و آلات جنگ را سوخته و ریخته بی اختیار قرین انحاء خذلان و خسار بجانب نواحی گرجستان گریخت و قتلی از سپاه او واقع شد که خندق حصار ایروان نهری مالامال خون و همه دشت و کوه لاله گون گشت ولیکن از این آمدن و رفتن دوکرور خسارت باهالی ایروان و نخجوان رسیده و نظر به کفالت و وکالت حضرت امپراطوری اولیاء این دولت باز منتظر وصول خبر و ظهور اثری از آنطرف می‌باشند و نهایت حیرت و تعجب دارند که چرا اینهمه تغافل و اهمال از جانب آندولت ابد اتصال روی داده آیا بعد مسافت مانع وصول جواب شد یا خدا نخواسته عایقی دیگر اتفاق افتاده.

قاعده وکالت و مقتضی رسم کفالت ورای این بود که درین عرض مدت بکلی از حال و وضع این حدود مطلع نباشند و در این زمان مدید بهیچوجه جویای اوضاع امور این دولت نشوند.

علی ای‌حال در اینوقت که عالیشان و کیاست نشان عمده العیسویین موسی طوریلر روانه آنصوب صواب سمیر بود یک طغرا نامه دوستی از جانب اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه ظل‌الله روحی فداه به حضرت رفعت امپراطور اعظم مرقوم و مکنونات ضمائر در ملفوفه مبارک معلوم شده.

عالیجاه عزت همراه جنرال غردان هم مفصل اوضاع و امور این حدود و ثغور را قلمی داشته است. خاطر مهر مایل را اطلاع کامل حاصل خواهد شد. دوستدار نیز در مقام اعلام و آشکار بر می‌آید که آن برادر محبت نموده در عالم خیرخواهی هر دو دولت وضعی نمایند که زیاده بر این تعویق و تعطیل در ظهور اثر عهود سابقه و شروط سالفه واقع نشود و بیرون کردن روسیه راکه حضرت امپراطوری بر ذمه همت خسروانی لازم فرموده‌اند بزودی صورت اتمام دهند که این مطلب در مقابل فوائد و منافعی که در ضمن موافقت حضرتین متصور است بسیار جزئی است و انشاءالله تعالی تا قیام قیامت چنان التیام این دو دولت جاوید فرجام محکم و استوار و محکم و پایدار خواهد بود. همه وقت حقایق نگار صور حالات و مهمات المافات هستم. الباقی ایام شوکت فرجام بکام باد. سند شماره ۷۹



سند شماره ۷۹ ـ نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

«شهریارا جهان مدارا خجسته برادر کامکار

از روز نخست که شاهد موافقت این دو دولت از پرده غیب راه بانجمن ظهور جست تاکنون که مدت دو سال افزون است سفرا و ایلچیان متعدد آمده و رفته‌اند تا نظام مواحدات دولتین از دو سو سمت انتظام گرفته.

ابتدا مرتبه عالیجاه موسیو وبر از جانب آن برادر وارد این حضرت و صبای نامه مشکبیز گلزار موافقت حضرتین را موجب طراوت و خضرت گردیده و نسیم شوق در اهتزاز آمده شکوفه آشنائی شگفتن آغاز نهاد، دل مهر مایل را بمهربانی آن برادر میلی کامل حاصل گشت.

عالیجاه میرزا رضا را مامور بسفارت آن حدود ساخته مکنونات خاطر خود را بخامه دوستی نگاشتیم و از این ارسال رسول و نامه منظوری جز این نداشتیم که اولیای این دو حضرت در مراسم مهر و وفاق محسود شهریاران آفاق باشند.

الحمدالله منظور جانبین موافق بود و رضای ما با قضای خدا مطابق، بفاصله اندک عـالیجاه

جنرال غاردان خان (ژنرال گاردان) وارد این حدود و مراتب دوستی و محبت آن برادر بوجه اتم و اکمل آشکار و مشهود شد. عهد مودت تازه گشت و علایق محبت بی‌اندازه، پیمان موافقت حضرتین با همان عهود و شروط موکد و مضبوط گردید و حصول این موالفت به فرخندگی و میمنت مقرون و فقط همه خواهشهای آن برادر که در عهدنامه محرر بود قبول نمودیم و از اینکه متعهد بیرون کردن روسها از خاک ایران شده بود بر اعتقاد خاطر بمراتب برادری و نیکوخواهی آنحضرت افزودیم.

عالیجاه عمده الخوانین... عسکرخان سالار عساکر افشار را روانه آنولا کردیم و آنچه مقتضی رسم مواخات و مستلزم طریقه موالات بود بعمل آوردیم. با دشمنان آندوست آغاز مخالفت نمودیم و با دوستان ابواب مخالصت گشودیم و از آن گرامی برادر نیز متوقع بودیم که مجاری رفتار و کردارش با این دولت جاوید قرار از این قرار باشد و عهد موافقتی که فیمابین گزارش یافته تا پایان روزگار محکم و استوار، دلهای حضرتین با دوری مسافت نزدیک باشد و اولیای دولتین اطراف که با یکی از این دو حضرت درصدد خلاف باشند به جز مخالفت او نجوئیم و هرکه با یکی از این دو سرکار در مقام ائتلاف آید جز راه موافقت او نپوئیم با بد یکدیگر بد باشیم و با نیک، نیک و در هر بد و نیکی سهیم و شریک.

عمده شروط عهدنامه میمنت ختامه، اخراج طایفه روس از سرحدات این ملک محروس بود که آن گرامی برادر ضامن و کفیل انجام این امر شد و دفع همه معاندین این دودمان را بر ذمت همت خسروانه گرفته بودند و عالیجاه جنرال غاردان هم بعضی مراتب در انجمن حضور معروض رای مهر ظهور داشت که خاطر مهر مآثر ما را وثوق و اعتمادی تمام حاصل شد و باطمینان تحریرات آن حضرت و تقریرات مشارالیه با همه معاندین دولت فرانسه بنای خصومت گذاشتیم و ملکم انگریزی راکه با جمعی فراوان از راه دریای عمان عازم این سامان شده بود جبراً و قهراً جواب داده ابواب ستیز و آویز بر جماعت انگلیز (انگلیس) گشادیم و باستظهار آن دولت ابد مأنوس او را از سفارت در ایران مایوس ساختیم و عالیجاه جنرال غردان (ژنرال گاردان) بوکالت آن برادر مهربان حجتی سپرده وثقه گرفت که از جانب این دولت نسبت بجماعت روسیه کاری اتفاق نیفتد و از آن طرف نیز ابواب نزاع و جدال مسدود باشد. تا خبری از عالیجاه عسکرخان واصل و استحضاری از منظور آنحضرت حاصل شود.

بهمین اطمینان امر پادشاهی نافذ شد که عساکر مملکت آذربایجان با جماعت روسیه ترک برک مصاف کنند و تیغ خلاف در غلاف، گودوبیچ سردار سپاه روس از این معنی خبردار شد و فوراً فرصت و موقد شرار شرارت گشته فساد باطن خود را ظاهر ساخت و بملزومات غدر و حیلت

پرداخته سپاه گمراه خود را برداشته همت قاصر بر تصرف ایروان و نخجوان که دو ولایت معظم آذربایجان است گماشته.

در آن اوقات چندان که عالیجاه جنرال غردان خان تهدید و تمهید نمود نوشتجات نصیحت‌آمیز قلمی داشت و کسان مصلحت اندیش فرستاده شاید او را از این حرکت ناصواب ممنوع دارد مفید فایده نیفتاد و بارام و اصرارش بیشتر و اذیت و اضرارش زاید بر بیشتر شد تا بیاری حضرت باری و اقبال بیزوال شهریاری با اینکه در این مدت که اولیای این دولت علیه بتعهدات جنرال مشارالیه خاطر جمع و مطمئن گردیده دست از پیکار کشیده داشتند، چنانکه باید تدارک و استعدادی در سرحدات آذربایجان آماده و مهیا نبود و در فصل شنا بفصول شتی جنگ و پیکار سپاه ایران مشکل و دشوار بود باز از آنجا که همه وقت نسایم فیروزی و نصرت بر پرچم رایت اقبال ما وزان است و گلزار این دولت روز افزون، ایمن از آفات خزان، هربار که تلاقی فریقین واقع گردید لشکر منصور غالب بود و سپاه روس‌ها رب، ریشه اندیشه که در زمین ضمیر داشتند پای وجودشان را تیشه گشت و تخم عذر و حیلتی که در مزارع دل می‌کاشتند بجز نومیدی و ناکامی حاصلی نداد.

در کنار حصار ایروان از خونهای روسیه جویها جاری گردید و در فضای صحرای نخجوان از کشته‌ها پشته‌ها و متواری در عرض دوماه از دستبرد سپاه کینه خواه عرصه بر آنها تنگ و نامشان مبدل به ننگ شد رشته تاب و طاقتشان گسیخته و دود از نهادشان برانگیخته شد جمع کثیر بدیار عدم رفتند و بقیه السیف بناچار راه فرار پیش گرفتند ولیکن از این آمدن و رفتن آنها قریب دو بار پانصد هزار تومان ضرر به ولایات ایروان و نخجوان رسیده و در تاریخ روانه شدن عالیجاه عسکرخان الا الان بهیچوجه اطلاعی از منظور آن برادر حاصل نگردیده، باز نهایت اطمینان داریم که البته از جانب آن برادر خبری و از عهود سابقه اثری بظهور خواهد پیوست.

از عالیجاه عزت همراه جنرال غردان خان (ژنرال گاردان) و سایر... سفرای آن حضرت سوای نیکخواهی و مصلحت جوئی ملاحظه نشد بلکه لازمه خدمتگزاری و نهایت سعی در تشیید مبانی دوستی و دوستداری از جانب آنها بعمل آمده در اینصورت نمی‌دانم چه سبب دارد که خبری از جانب آن برادر نمی‌رسد آیا بعد مسافت مانع است و یا عایق و مانعی دیگر هست چشم داشت ما از در دوستی و برادری آنحضرت زیاده بر اینها بود که در این عرض عریض و مدت مدید از اوضاع این ولا استفساری نفرمائید.

قریب یکسال است که ایلچی و عهد نامه این دولت روانه و ایفاد آن حضرت شد و از آن تاریخ تا حال مطلقاً جوابی از آن صوب با صواب نیامده، دیده انتظار در راهست و جناب اقدس الهی شاهد

و گواه که عهد ما با آن برادر مهربان همان است و پیمان همان با آن حضرت در موقف ثبات عهد و صدق مودت ایستاده‌ایم و دل محبت منزل را به مهربانیهای آن برادر گرامی داده دولتین علیین فرانسه و ایران را در حکم واحد می‌شماریم و فیمابین هواخواهان این دو دولت جاوید سیر فرق و تو فیری نمی‌گذاریم و امیدواریم که پیمان این دوستی و داد همه وقت از رخنه فتور و خلل دور و قواعد این نوع یکجهتی و اتحاد تا جهان است از شائبه نقض و قصور مهجور باشد و فواید این امیزش و الفت بهر دو جانب عاید شود و روز بروز یگانگی و مودت متزاید، علی‌ای حال منتظر وصول خبر از جانب آن گرامی برادر فرخنده سیر می‌باشیم و در اینوقت... روانه بود بتحریر این نامه دوستانه پرداخته و منتظر جواب از آن حضرت هستم الباقی ایام عزت مستدام باد.»[۱]

(سند شماره۸۰)

نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه

«عالیجاه رفیع جایگاه ابهت و مناعت اکتناه، شهامت و بسالت انتباه دوستی و مواحدت آگاه وزیر بی نظیر و مشیر صاحب تدبیر عظام و زبده وزرای گرام.

دوست عزیزم موسی پام پانی (موسیو شامپانی) همواره از مکاید ایام در حفظ و حراست ملک علام باد.

بعد از ابلاغ مراتب اتحاد و دوستی مشهود رای شریف می‌دارد که چون بعد از ورود عالیجاه جنرال غاردان خان کیفیت خیرخواهی و مراسم نیک اندیشی این دوست بر آن دستور اعظم ظاهر و معلوم شده خواهد بود تا امروز بهر نوع که صلاح دولتین علیتین ایران و فرانسه را می‌دانست رشته ارتباط و دوستی و شیوه مواحدت و یکجهتی را مستحکم و مضبوط داشته اگر با سایر دولت‌های فرنگ ظاهراً بنای آمیزش و آمد و شدی در این اوقات شده است بطریقی که مکرر در مقام اظهار برآمده، چون برای پادشاه دیجاه ایمپراطور اعظم در آن صفحات گرفتاری بود و بایفای مواثیق و عهود دست رس نداشت با عالیجاه غاردان خان همین مرحله را قرار داد نمودیم که مقصود از این آمیزش و آمد و شد برای این است که در میامن الطاف الهی بجهة حضرت دارا درایت پادشاه دیجاه، فرانسه فراغت و آسایش بهمرسید بلوازم انجام و اتمام کار عالیجاه عمده الخوانین العظام عسکرخان پرداخته مشارالیه را مقتضی المرام روانه فرمایند.

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه جلد ۱۱ صفحه ۲۳۰



۱۲۸

سند شماره ۸۰ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

الحمدالله آنچه این دولت با جنرال غاردان خان در هنگام روانه شدن بناگذاری و تعهد نموده بود خلاف آن بعمل نیاورده و بکرات نامه و تاتار بدولت علیه فرانسه فرستاده و شرح حال را به امنای دولت علیه قلمی داشته از آنطرف جوابی که موافق صواب و حاکی بر ایفای شرایط عهد و وفاق باشد نرسیده.

هرچه فکر و تامل می‌کنم امنای دولت علیه فرانسه چگونه در کل عالم متحمل این معنی خواهند شد که عهدی که بمبادرت اولیای آن دولت با آنهمه داستان و سپاس فیمابین بسته و دوستی و یکجهتی که حکایات آن در این سه چهار سال بسمع دور و نزدیک پیوسته باشد، حال یکباره بی فایده و بی ثمر و خالی از نفع و اثر و در نظر دوست و دشمن ما و شما مورد صد هزارگونه ملامت و خود قرین انواع پشیمانی و ندامت باشیم و این معنی در هر دولتی مقرر است که اینگونه امور که موجب بدنامی و ملامت است غرامت آن بر رجال دولت و ملامت آن عاید روزگار اعیان حضرت خواهد شد پس بر این دوست لازم و بر آن دستور معظم الزم است که تا توانیم بکوشیم و جهد نمائیم که بر کرده و گفته‌های سابق اثری و ثمری لاحق شود و زیاده بر این مورد طعن و ملامت دوستان و دشمنان نباشیم و اگر تا حال در انجام آنچه موعود و معهود بوده است اهمالی رفته بعد از این تدارک آنرا کرده و سخنان خود را مقرون ثمری و اثری آورده باشیم و بالجمله ما بر سر عهد و پیمان خود هستیم و از جانب آن دولت علیه نیز منتظر حصول مقاصد و عهود می‌باشیم و این مراسله دوستی بتاریخ نوزدهم از شهر صفرالمظفر محرر و ارسال نزد آن دستور اعظم اکرم گردیده است در انتظار جوابی بر وفق صوابیم تا اساس دوستی بیش از پیش مشید و مستحکم و قواعد الفت و یک جهتی ممهد و منتظم گردد.» باقی ایام مودت و محبت مستدام باد. سند شماره ۸۱

نامه میرزا شفیع وزیر خارجه ایران به وزیر خارجه فرانسه

«صروف دعاهای مستجاب و صنوف ثنایای مستطاب که از پاکی و صفا چون دامن مریم و دم مسیحا آمد تحفه بزم حضور جناب دستور پسندیده دستور «مسیح خصلت» حواری رتبت، مفسر آیات انجیل و داد، کاشف زبور اتحاد و برنس‌افزار مقام مودت، زنار بند میان خلت و وفا، صلیب آویز کردن صدق و صفا، ناقوس نواز دیر، مهر و وفا برادر با عز و علا و بعد چون بتائیدات آفریننده زمین و آسمان کارفرمایان دولتین فرانسه و ایران از بسیاری مودت و دوستداری مانند دو جسم و یک جان و در آشکار و نهان یکدل و یکزبان می‌باشند ملاحظه این مراتب لازم است که پیوسته اولیای دو شوکت ازکار و کردار همدیگر مطلع و مستحضر بوده مجاری حالات را علی‌الموالات اعلم دارند.



سند شماره ۸۱ ـ نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه

بیشتر از این نوشتهای (نوشته‌های) دوستانه مبنی بر کم و کیف امور ایفاد بزم مستلزم السرور داشت که تا بحال نظر به دوری راه و بعد مسافت از جواب آن کماهی اطلاع و آگاهی حاصل نشده و در اینوقت نیز که حامل مراسله روزانه بود محض کمال میل خاطر و درون موافقت دو دولت روز افزون و اینکه اینجانب را هواخواه دولت جاوید انتساب می‌داند نگاشته خامه دوستی ختامه می‌دارد که چنانکه البته تا بحال مقروع سمع آنجناب شده چندگاه بیشتر ملکم نام انگریز (انگلیس) با جمعیت لازمه از راه دریا بسمت بنادر فارس عازم و بعد از آنکه خبر عزیمت ایشان بمسامع علیه اولیاء دولت بهیه رسید اراده بالغه اعلیحضرت خدیو قدر قدرت شهریار قضا مهابت، آفتاب فلک پادشاهی، سایه قدر الهی، فریدون نامدار، سلیمان روزگار، جمشید تاجدار خسرو گردون وقار، پادشاه ظفرمند کامکار مدت مده ملکه باضمحلال و استیصال ایشان تعلق یافته فرمان همایون پادشاهی بعهده حضرت پادشاهزاده مظفر جوهر شمشیر فتح و ظفر گوهر دریای خلافت و تاجداری، اختر سپهر شهامت و شهرباری، فرمان فرمان فارس نافذ و مجرد لقاء اوامر اشرف فوراً جماد آتش نهاد فارس که بهر بوم و بر روی نماید از توجه ایشان شور و نشور و علامت محشر ظاهر و جلوه‌گر آمد.

از بطون ممالک مزبور بسواحل بنادر چون سیل هایل بد اندیشان انگریز مانند مشت خاشاک که در برابر تند باد رنگ و ثبات نیارد با کشتی بی‌بادبان که از لطمات امواج بخزد خار آسیمه سر و گسسته لنگر آمد، از روی آب قرین خذلان بجانب ولایات خودگام سپار گردیدند و چون عالیجاه عزت پناه یوسف خان تاتار بعد از مراجعت و ورود به پایه سریر پادشاهی مراتب صلاح اندیشی و نیکخواهی واهتمام آنجناب را در التیام دو دولت جاوید انتساب برضعی نیکو و طوری دلجو تقریر نموده از تعزیرات او مرغ دل این دولت نیازمند صید و دلنوازیهای آنجناب و میل خاطر مودت ذخار آنجناب زیاده از اندازه و حساب شده واین نیازمند بزم نیکخواهی آنجناب را بطریقی که شایست و بایست در پیشگاه حضرت آسمان نزهت عرضه داشت نمود.

طریقه آنست که آن برادر مهرپرور بعد از این نیز همواره در استحکام علاقه و اتحاد دو دولت جاوید بنیاد ایران و فرانسه ساعی بوده، نوعی نمایند که حال که عالیجاه عزت و سعادت پناه مجدت و نخدت دستگاه عمده الجوانین کبار عسگرخان ایلچی بزرگ بپایه سریر امپراطوری آمده، اولیاء آندولت به عهودی که در اخراج روسیه فیمابین نشده است وفا کرده و آثار صدق و صفا را که متضمن نیکنامی دو دولت جاوید بنا است ظاهر و هویدار دارند تا امناء اینحضرت نیز درصدد اظهار مکنونات خاطر که متضمن فوائد دو دولت بوده که عهدهای دولتین وفا و کارهای سوکتین بر وفق

مرادشان آید همواره حقایق نگار حالات خبریت و دلالات بجهت علامات مهمات اتفاقه را همه روزه بمقام تجهیز و ترسیل درآورند باقی ایام بکام باد. رب‌العباد» سند شماره ۸۲

سواد نامه همیون اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه جم جاه ایـران بـحضرت نـاپولیون (ناپلئون) امپراطور فرانسه و ایطالیا

«لالی سپاس بیقیاس و جواهر ثنائی فزون از حیز اوهام و حواس، نثار انجمن انجم خدم شهریار کامکار، نامدار کرم گستر، عدل شعار خدیو کشورگشا، خسرو ملک آرا، مفخر پادشاهان و فرماندهان، مرجع شهریاران جهان و ملک مکرم معظم، برادر والاگهر مفخم، ایمپراطور اعظم اکرم، پادشاه سپهر دستگاه، ممالک فسیح المسالک فرانسه و ملک ایطالیا، که تا زمین را قرار است و زمان در شتاب، دوست نواز و دشمن گداز باد.

ساحته (ساحت) مکشوف رای ممالک آرای عقده گشایش می‌دارد که مکرر مراتب دوستی و یکجهتی این نیازمند حضرت آله و آن برادر معظم والاجاه بوساطت نامه و سفراء معلوم و مشعود گشته و وضوح و ظهور این دوستی و اتفاق در انفس و آفاق از آن گذشته است که حاجت بیان و اظهار و تکرار و تذکار باشد در این دو سال که پیوند یکدلی و محبت بسته‌ایم روز بروز بر بـروز دوستی و اختصاص افزوده، رشته الفت و مراودت را از هر طرف گـسـتهٔ در انتظار وفـای عـهد و میثاق و ادای شرط وفا و وفاق آن حضرت نشسته‌ایم.

عالیجاه قطانت آگاه جنرال غاردان خان (ژنرال گاردان) نیز از جانب سعادت جوانب آن برادر فرخ سیر مکرم در این حضرت مقیم و همه روزه منتظر اثر و ثمر این عهد قدیم بوده و نظر بطول مسافت خبری که مفید ثمری باشد از آنحضرت سپهر بسطت نرسیده جواب تعهدات آن پادشاه فلک دستگاه دیر کشید.

طایفه روسیه اولیای ایندولت را مطمئن و مستمال عهود یگانگی آن پـادشاه والاجـاه دیـده فرصت غنیمت دانسته علی‌الغفله با جمعیت کلی بطریقی که قبل از این نگارش یافت وارد محال ایروان و بعد از خرابی و خسران و تفصانهای کلی دفع فتنه ایشان از آن سامان شد. از سمت فارس نیز طایفه انگلیش دشمنی و عداوت را آشکار کرده با جهازات و سنکرات بسیار وارد حوالی بندر بوشهر گردیده هنگامه ساز جنگ و جدال گشتند اول دفعه آنها را خواه مخواه مجاب ساخته بتهیه و تدارک اسباب دفاع و نزاع پرداختیم مجدداً خبری رسید که از دارالملک انگلیس کسی دیگر نیز تعیین شده عازم این سامانست. مقارن این احوال، گزارش اسپانیول و طغیان و عصیان آنطایفه مخذول و



۱۳۲

سند شماره ۸۲ ـ نامه میرزا شفیع به وزیر امور خارجه فرانسه

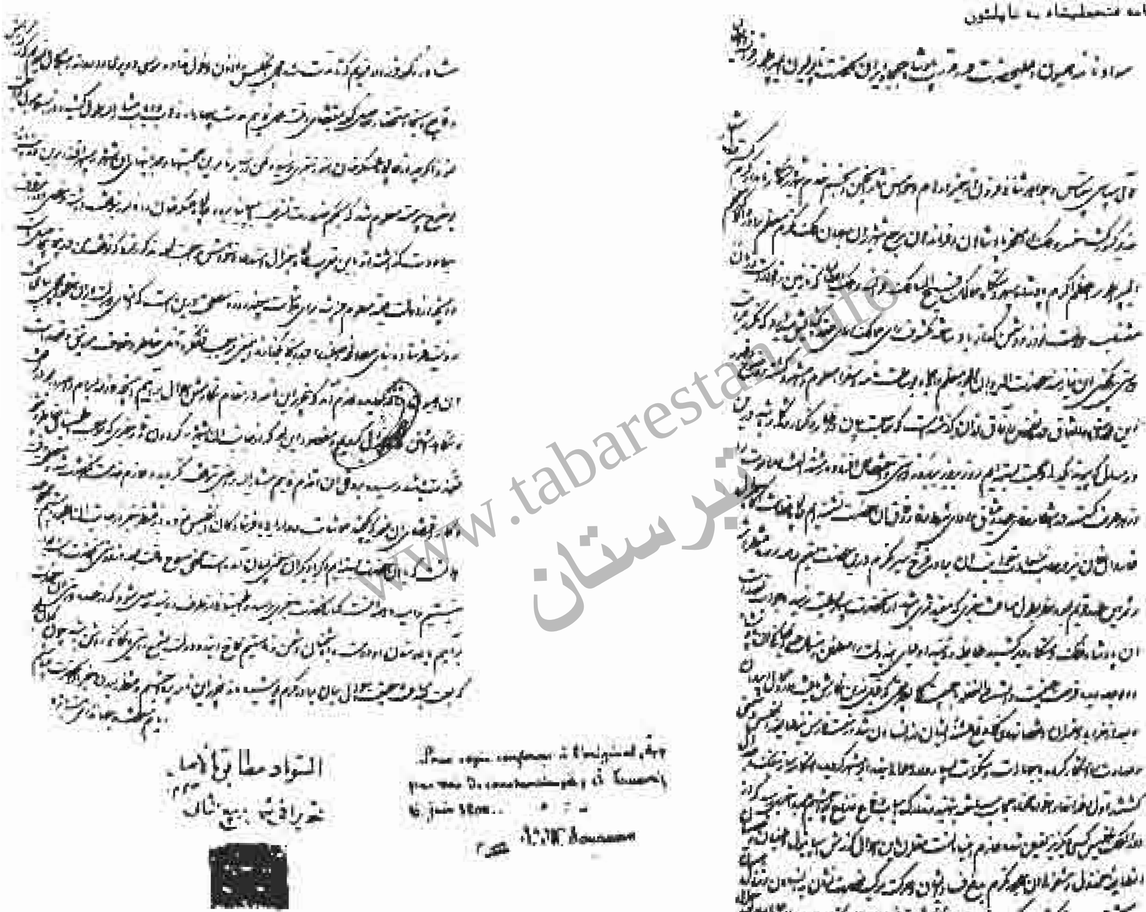
مشغولی آن برادر مکرم بدفع فساد ایشان و حرکت موکب نصرت نشان بدانسامان و نزول همیون در پایتخت مادرید مذکور و مسموع گردید و به یقین پیوست که گرفتاری تازه برای آن برادر مکرم بهمرسیده، در آن حال با عالیجاه جنرال مشاوره کرده قرارداد نمودیم که تا مدت سه ماه ایلچی انگلیس را اذن دخول نداده موسی (موسیو) دوپری را روانه اسلامبول نمودیم که از گزارش وقایع آنجا استحضار حاصل کرده بمقتضای وقت عمل نمائیم. مدت چهارماه ذهاب و ایاب مشارالیه طول کشیده از اسلامبول مراجعت نمود. اگر چه از عالیجاه عسکرخان هنوز خبری نرسیده لکن از سایر مامورین محبت‌ها و مهربانیهای آن شهریار سپهر اقتدار بر این دولت پایدار بوضوح پیوسته معلوم شد که بحکم ضرورت تشریف باسپانیا برده، عالیجاه عسکرخان را مامور بتوقف داشته مرخصی او را موقوف بمعاودت گذاشته‌اید. باین تقریب عالیجاه جنرال استدعا و خواهش مراجعت کرده مذکور نمود که توقف من در اینجا بیحاصل است و آنچه از دولت علیه معلوم من شد برای مماشات چند روزه مصلحت در این است که امنای دولت ایران خود ایلچی بپای تخت روسیه فرستاده بنای مصالحه اصلیه را در آنجا بگذارند. این عمل موجب تفکر و تامل خاطر و خلاف مواثیق و تعهدات آن همیون برادر گردیده لازم آمد که بتحریر این نامه در مقام نگارش احوال برآئیم.

آنچه لازمه ابرام و اصرار بود در توقف و نگاهداشتن عالیجاه جنرال کردیم و مقصود این بود که از جانب آن شهریار گردون وقار خبری که موجب اطمینان خاطر و نتیجه تعهدات باشد رسیده بروفق آن اقدام نمائیم مشارالیه راضی بتوقف نگردیده عازم خدمت آنحضرت شد و مصلحت وقت و کار اقتضای آن نمود که یک یا چند مماشات و مدارائی با فرستادگان انگلیس نموده، باز منتظر خبر از جانب آن برادر باشیم. مجملاً عهد همانست که با آن حضرت بسته‌ایم اگر با دیگران سخنی بمیان آمده است محض صلاح وقت بوده از دوستی آنحضرت دست بردار نیستیم و امید ما همه آنست که از آنحضرت خبری برسد و اطمینانی از طرف روسیه حاصل شود که از عهده دوستی آن حضرت برآئیم با دوستان او دوست و با دشمنان دشمن و تا هستیم کاخ این دو دولت بشمع راستی و یگانگی روشن باشد چون گمان بود که بعلت بعد مسافت حقیقت احوال بر آن برادر مکرم پوشیده ماند ـ تحریر این نامه پرداختیم و منتظر رسیدن خبر از آنحضرت می‌باشیم ایام سلطنت و جهانداری مستدام باد.»

السواد مطابق بالاصل تحریراً فی شهر ربیع‌الثانی ۱۲۲۴ (۱) (سند شماره ۸۳)

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه - ایران - پرونده ۱۱ صفحه ۲۶۲



سند شماره ۸۳ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

«حمد و سپاس وافر خداوند قادریرا سزاست که ملیک بی شریک و عدیل است لاخلف فی قوله ولا تبدیل حکیم دانا، علیم توانا، نعم المولی و نعم الوکیل، درود بیحد مرزه مره پیغمبران و رسولان که سفرای امین و رهنمای شرایع مبین و باعلان آیات سابقه ولاحقه و مواعید صادقانه پیروان روشن روان و متقیان پاک ضمیر صافی جنان را نظام بخش مناظم و مصالح دنیا و دینند و بعد لائی متلالی ثنائی که از درج منطق صدق و صفا زیور منطقه یکجهتی و ولاآمد و جواهر زواهر دعائی که از عقد تنزیه ریب و ریا شاهد اجابت را زیب حمایل شایر نثار انجمن انجم خدم، خسرو دریا دل، ابرکرم خدیو قمر عزم مهر همم اسکندر شکوه سلیمان حشم، موسوی دست، عیسوی دم پادشاه فلک جاه معظم، شهریار کامکار مکرم، برادر افخم اکرم، ایمپراطور اعظم، حکمروای ممالک فرانسه و ایطالیا، که تا فلک را دوار و زمین را قرار است دوران جاهش برقرار و بنیان کامش استوار باد ساخته مکشوف رأی عقد گشایش که کاشف رموز یکجهتی و ولاست می‌دارد که چون از بدایت نوبهار یکجهتی و وداد، ملزوم ضمیر محبت تخمیر که گلشن دوستی و روضه‌الفت را خجسته رضوانی بی نظیر است داشته‌ایم که گلبن مواحدت و یگانگی را پیوسته به آبیاری خامه از انهار جدول، سطور نامه سیراب، و از هر سو عندلیب آسا بریدان حضرتین علیتین را با لحان صدق گفتار و مواثیق نواساز و نغمه خوان سازیم.

در اینوقت که عالیشان رفیع مکان عمده الاعیان موسی طوریلر از این حضرت سپهر... عازم آن درگاه جهان پناه بود ادای مختصات دوستی و اتحاد را لازم افتاد که از تحریر این نامه سعادت ختامه عارض یگانگی را زیوری تازه آورده مشید ارکان موالات و مصافات کردیم تفاصیل مطالب و مهام و گزارش مقاصد و مرام از قراری است که عالیجاه فطانت و متانت انتباه عمده الاکابر جنرال غاردان خان بدان حضرت سپهرنشان معروض داشته و امنای این دولت علیه باولیای آن شوکت بهیه نگاشته‌اند. بهرچه رای مهرضیای حضرت ایمپراطوری اقتضا نماید عین صواب است شرط رسم یکجهتی این و طریقه حسن مواحدت و دوستی چنین است که پیوسته از مکاتیب و مراسلات موافقت آیات قوانین محبت والفت از هر دو جانب بنعمات مصادقت ساز وانجام مقاصد و مطالب نیکوتر از آغاز باشد چون لازم است که ما خدمتگذاری سرگردگانرا بنیان سازیم موسی فاویر هم کمال خدمت نموده است» ایام سلطنت و شوکت بر وفق مرام دوستان پردوام و مستدام باد.[1] (سند شماره ۸۴)

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه پرونده ۱۱ صفحه ۱۹


نامه فتحعلیشاه به ناپلئون ـ سند شماره (۱۷)

سند شماره ۸۴ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

نامه میرزا شفیع به موسیو تالیران

«جناب بنالت نصاب، دولت انتساب، مجدت اکتساب، ناظم مناظم آنام، کافل امور و مهام، پیوند رشته مودت و داد، واسطه عقد یکجهتی و اتحاد، فرزانه آگاه والی الولات اکفی الکفات بالانشین انجمن پناهت، صاحب نشان بزرگ فرانسه بنومت موسی تالیراند را بعد از ادای دعائی مشفقانه اعلام می‌دارد که چون از بدایت کار بحسن کفائت آنجناب الفتی که از ازل میانه این دو دولت مقدر شده بود استقرار یافته بمیامین این وساطت صادقانه رفته رفته رشته مودت بجائی پیوست که امروز از کمال اتحاد دولت فرانسه و ایران مانند یک روح در دو تن و یک تن در دو پیراهن‌اند و حال وقت آن است که تخم محبتی که آنجناب بر خاک مصلحت ریخته متمر فوائد گردد و عوائد آن بر دو جانب عاید شود و علی‌هذا می‌باید آنجناب در اظهار فوائد دوستی و مودت کوشیده اوضاع این حدود را نیز از فراست و کیاست پناه مهندس هوشیار آگاه موسیو لارمی که صداقت او بآنجناب زیاده از اندازه و حساب است استفسار نماید و یقین داند که با آنکه ممالک دور و نزدیک پیوسته ملامتگر اولیاء دولت ایران در دوستی فرانسه بوده و هستهاست تا امناء این شوکت نیز بانتظار ظهور اثر عهد و وفا وعد آندولت گذرانیده‌اند باز در مقام موقت ثابت و در طریق مطابقت راسخ می‌باشند و در نظر دوستی دارند که اگر برفرض محال کارفرمایان دولت علیه فرانسه را مجال آن نباشد که بعهد وفا نمایند توکل بآفرینندهٔ جزء و کل کرده بزبان شمشیرهای بران و دهان توپهای آتش فشان دشمنان را جواب گفته نسبت سست عهدی بدولت ابد مدت فرانسه ندهد.

بالجمله از اینطرف دوستی کامل و اطمینان دل بعهد آن دولت حاصل است و تا از دوستی نشان است ایران با فرانسه یک دل و یک زبان خواهد بود و چون فطانت و فراست پناه موسیو لامی در اوقات توقف این حدود زحمتی در تقدیم خدمت محوله بخود کشیده که تلافی آن موقوف بعنایت اعلیحضرت قدر قدرت ایمپراطوری است و پیوسته در این حدود و سامان نیز ذکر خیر آنجناب را ورد زبان می‌داشت آنجناب نیز می‌باید اهتمامی نماید که بازاء این زحمت از طرف اشرف عم اکرم ایمپراطور اعظم بعنایت تازه و مرحمتی بی‌اندازه سرافراز گردد و همواره حالات خود را با اخبار مسرت بخشای آنحدود نگاشته نشاط افزای خاطر باشد.»[1] (سند شماره ۸۵)

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه ایران ـ جلد ۱۱ صفحه ۳۲۰



سند شماره ۸۵ـ نامه میرزا شفیع به تالیران وزیر خارجه فرانسه

نامه میرزا شفیع وزیر خارجه ایران به وزیر خارجه فرانسه

«نسیم دلاویز دعائی که از جنبش خانه مشکبیز در اهتزاز آید و غنچه رعنای ثنائی که گلزار مایه مهر ختامه را برنگ و بوئی تازه آراید، شایسته حضور جناب جلالت نصاب، بنالت انساب شوکت و دولت مآب، فرازنده رایت اقبال، طرازنده انجمن جلال، واسطه نظام ملک و دولت، ماشطه عذاره مجد و شوکت، قدر ایوان وزارت، صدر دیوان صدارت، وزیر ملک فردا مشیر ظلم زدا دستور عقده گشا، برادر نیکو اختر نیکو سیر که تا جهانست جهانش بکام و باده عشرتش در جام بادیعه از آرایش عذار شاهد صفحه بغاره دعا مکشوف رای مودت پیرا می‌دارد که اولا غایات منظور ماسول استقامت ذات سعادت شمول است و ثانیاً در باب موافقت این دولت ابد تاسیس با شوکت بهیه فرانسیس که بعون الهی سمت حصول پذیرفته و در ضمن این موافقت عهد و شرطی چند رفته است که اهم همه شروط و عهود اخراج طایفه روس از سرحدات این ملک محروس می‌باشد.

بعد از مراجعت عالیجاه میرزا رضا که عالیجاه عزت همراه جنرال غردان خان (گاردان) وارد این درگاه سپهر مثال و مراتب مودت و مواحدت حضرتین بمرتبه کمال، عالیجاه رفیع جایگاه حمدت و نجدت اکتناه، عمده الخوانین الکبار، عسکرخان سالار سپاه افشار از جانب اولیای ایندولت مامور بسفارت آن حضرت شد و امنای این شوکت بهیه همه خواهش و تکلیفات آن دولت علیه بسمع قبول اصغا نمود.

ملکم انگریزی (انگلیسی) راکه از جانب دولت انگریز، مامور وارد دریای عمان شده بود جبراً قهراً جواب داده ابواب جنگ و کاوش با طایفه مزبوره گشادند و در اینطرف نیز با جماعت افغان برای گشودن راه تسخیر و تصرف ملک هندوستان بنای جدال و نزاع نمودند و چون حضرت امپراطوری با دولت روسیه بنای آمیزش داشتند ملاحظه رای حضرت معزی‌الیه جنگ و کاوش با آنها را برکنار گذاشتند و در هر حال رای خود را با رضای آندولت علیه مطابق و دولتین علیتین را متحد و موافق دانسته و با دوست آندولت دوست و با دشمن دشمن بودندو از آنحضرت نیز چشم آن داشتند که بر همین ضابطه و سیاق راه نورد طریق مهر و وفاق باشند نهایت چون حال متجاوز از مدت یکسال است که عالیجاه عسکرخان روانه آنصوب با صواب شده و بهیچوجه خبری از جانب او نیامده و چندین نامه و سفیر دیگر هم روانه و آنفاد آن حضرت سپهر مصیر گردیده و جوابی از هیچیک نرسیده و در این اثنا نیز گودویچ سردار سپاه روس بمقتضای فساد طینت و جبلت در محال ایروان و نخجوان که دو ولایت معظم آذربایجان است شورافکن فتنه‌انگیز گشته در این چندگاه که سپاه ظفرپناه ایران را از تدارک لوازم حرب و ضرب آسوده یافته بود فرصتی کرده روی عزیمت بجانب دو محل مزبور نهاده و آنچه در قوه داشت برای تسخیر و تصرف آنجا بفعل آورد تا عاقبت

الامر بعون عنایت حضرت آفریدگار بهیچوجه امری از پیش او نرفته راه دیار ادبار خود را پیش گرفته با نهایت خذلان پی سپروادی فرار شد و از این غدر و حیلت بجز ناکامی و ندامت حاصلی نیافت و اکثری از سپاه گمراه راه او بیادیه هلاک شتافته بقیه السیف را عرصه تاب و طاقت تنگ و پای ثبات و درنگ لنگ شده، گریزر را بر ستیز و فرار را بر قرار و نام را به تنگ بدل نمودند و همه عراده و آذوقه و تفنگ و آلات و ادوات حرب و جنگ آنها نصیب غازیان فیروز جنگ گردید.

اما از آمدن و مراجعت آنها قریب دو کرور نقصان و خسران بولایات ایروان و نخجوان رسید و اولیای ایندولت را نهایت تعجب و حیرت حاصل است که باعث تعویق وصول خبر و تعطیل در ظهور اثر عهود سابقه چه چیز است، آیا بعد مسافت مانع است یا عایقی دیگر واقع طریقه دوستی نه این بود و اقتضای رسم موافقت نه چنین که در این عرض مدت بکلی از احوال و اوضاع اینولا (این ولایت) بی‌خبر باشند و از وضع امور این حدود مطلع نشوند بیرون شدن روسیه از خاک ایران در مقابل منافع و فوائدی که در ضمن این موافقت و مواحدت باولیای دولتین عیاد میشد نهایت سهولت داشت و امری را که حضرت امپراطور بر ذمه همت پادشاهانه گرفته‌اند زودتر از این باید صورت انجام داده باشند در اینوقت هم که عالیشان موسیو طوریلر را روانه آنصوب می‌نمودند نامه دوستانه از جانب معدلت جوانب شهریاری بحضرت سپهر رفعت امپراطوری مرقوم و مکنونات ضمایر در ملفوفه مبارکه معلوم شده و عالیجاه ژنرال غردان خان (گاردان) نیز مفصل امور را قلمی داشته از مژده سلامتی و جوز خود خاطر دوستی را خوشوقت و خوشنود سازند الباقی ایام دولت و اقبال بکام باد.» (سند شماره ۸۶)

نامه عباس میرزا به ناپلئون

آنـــچه ز جـــان بـــرآرد نـــفس　　　فـــاتحه حـــمد خـــدایست و بس

سپاس بیحد و ستایش بی عدد خداوندی را سزد که دارنده پیوند جسم و روح است و گشاینده ابواب سلم و فتوح، ظلمت خانه تن از او بنور جان روشنست و سراج دانش از او بر سراچه روان پرتو افکن صبح صبیح را از پرده شب پر شغب باروئی دلنواز و جمالی غم‌پرداز کوکبه افروز و رایت‌افراز آرد، و آفتاب جهانتاب را از حجاب صبح عنبرین نقاب با فروغی عالم آرا و صفائی بهجت فزا پرتوانگیز و نورافشان دارد.

مبدع بدایع صانع صنایع پادشاهی که پادشاهانرا پادشاهی ز پادشاهی اوست و روایح تحیات حیات بخش که چون طره دلاویز خوبان بهشتی لقا با دل و جان آویزد بر روان پیغمبران روشن روان و راهنمایان با فروشان باد.



سند شماره ۸۶ـ نامه میرزا شفیع به وزیر امور خارجه فرانسه

بر آئینه ضمیر منیر اعلیحضرت پادشاه کشورگیر، خورشید افسر گردون سریر، سکندر حشم، فیلقوس سیم، ماه علم، عطارد رقم، برجیس فطنت، مریخ هیئت، ثریا مقام، کیوان احتشام، قلزم قدر و اقبال، عمال ابهت و جلال، پاس و داد، نگارنده رخسار اتحاد و خدیو نیکوکار، سایه بلند پایه کردگار، امپراطور اعظم، تا جور عم اکرم، فرج مسیر، دام ملکه منطبع می‌دارد که اکنون دیرگاهی است که از تأییدات آسمانی آثار موالفت روحانی که در ازل میانه دو دولت پایدار فرانسه و ایران استقرار داشت از باطن میل به ظاهر و از معنی میل بصورت کرده و ظهور این موافقت موفور بساط نشاط و سرور بر انجمن خاطر هواخواهان دو شوکت ابد دستور گسترده است و با آنکه همه جهانداران اطراف دوستی و ائتلاف این دو دولت را مخالف صلاح خود پنداشته هریک از طرفی بطریقی مختلف طالب گردیدند که بر آئینه این الفت زنگ کلفتی پدید آرند و از جانب سنی الجوانب امپراطوری نیز در این مدت مدید بملاحظه مشاغل خطیره چند که دامنگیر همت بلند بود، خبری از مجاری کار ایندولت پایدار نرسید و برخی امور نیز در این بین حادث گردید باز دوستی و مهربانی این دو دولت گردون مبانی مانع رخنه رخنه‌گران اطراف شده شراب ناب خلت و ائتلاف، آلوده به درد خلاف نشده و امری منافی رویه و قانون یکجهتی و اتحاد میانه دو شوکت قوی بنیاد رو ننمود.

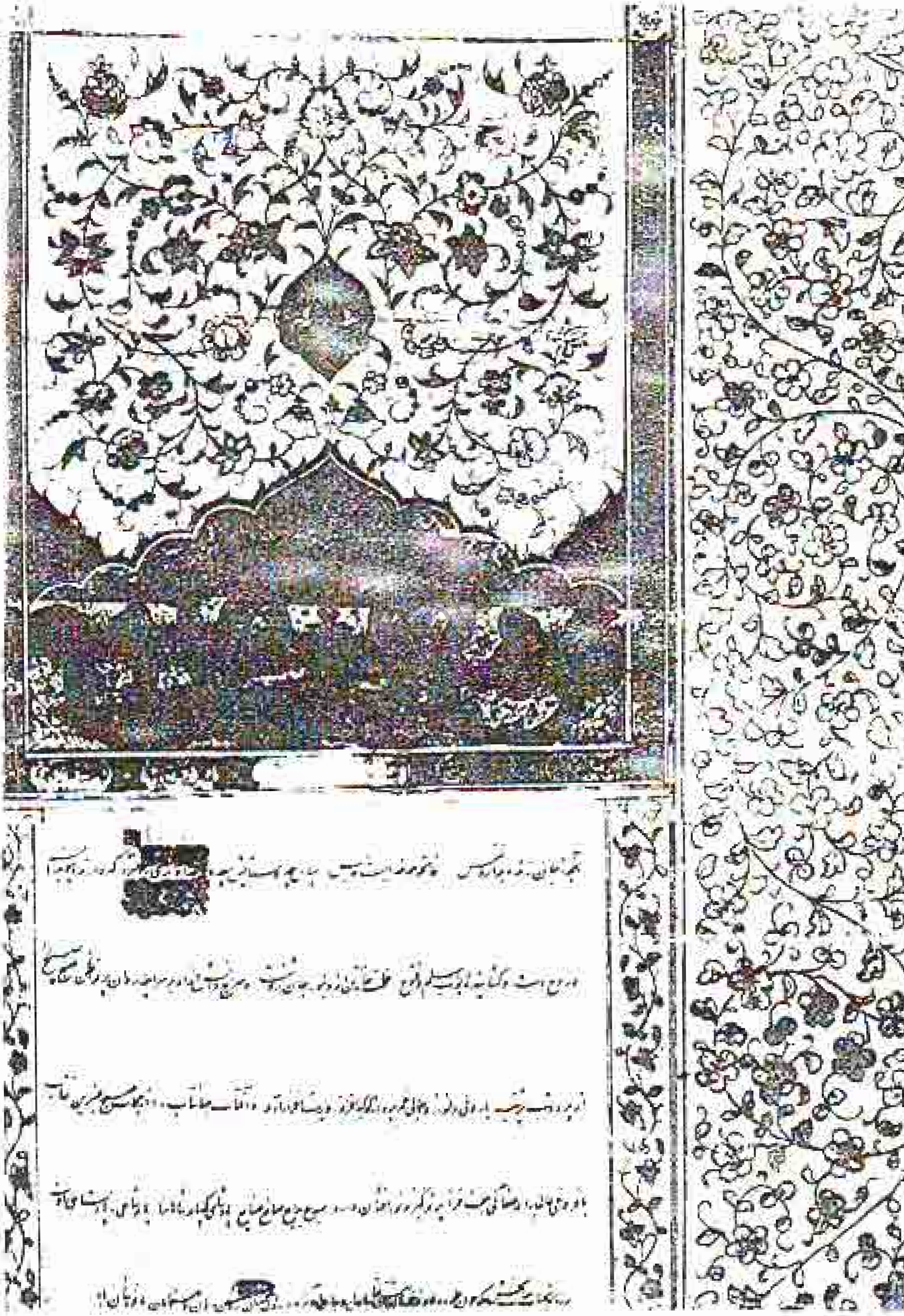
در این وقت نیز که فرستاده انگریز (انگلیس) بعد مدتی مدید که در سواحل فارس غریق عمان

سرگردانی بود اجازت حضور بدربار دولت ابد مدت علیه حاصل نمود با آنکه تعهدات بسیار در کار ایندولت اظهار کرد باز بحکم اینکه دل را پیوند مودت بیک جا حاصل می‌گردد متاع سخنان او در آستانه دولت علیا رواجی نیافت و چنانکه عنقریب بر آنخسرو ملک ستا، روشن و هویدا خواهد شد.

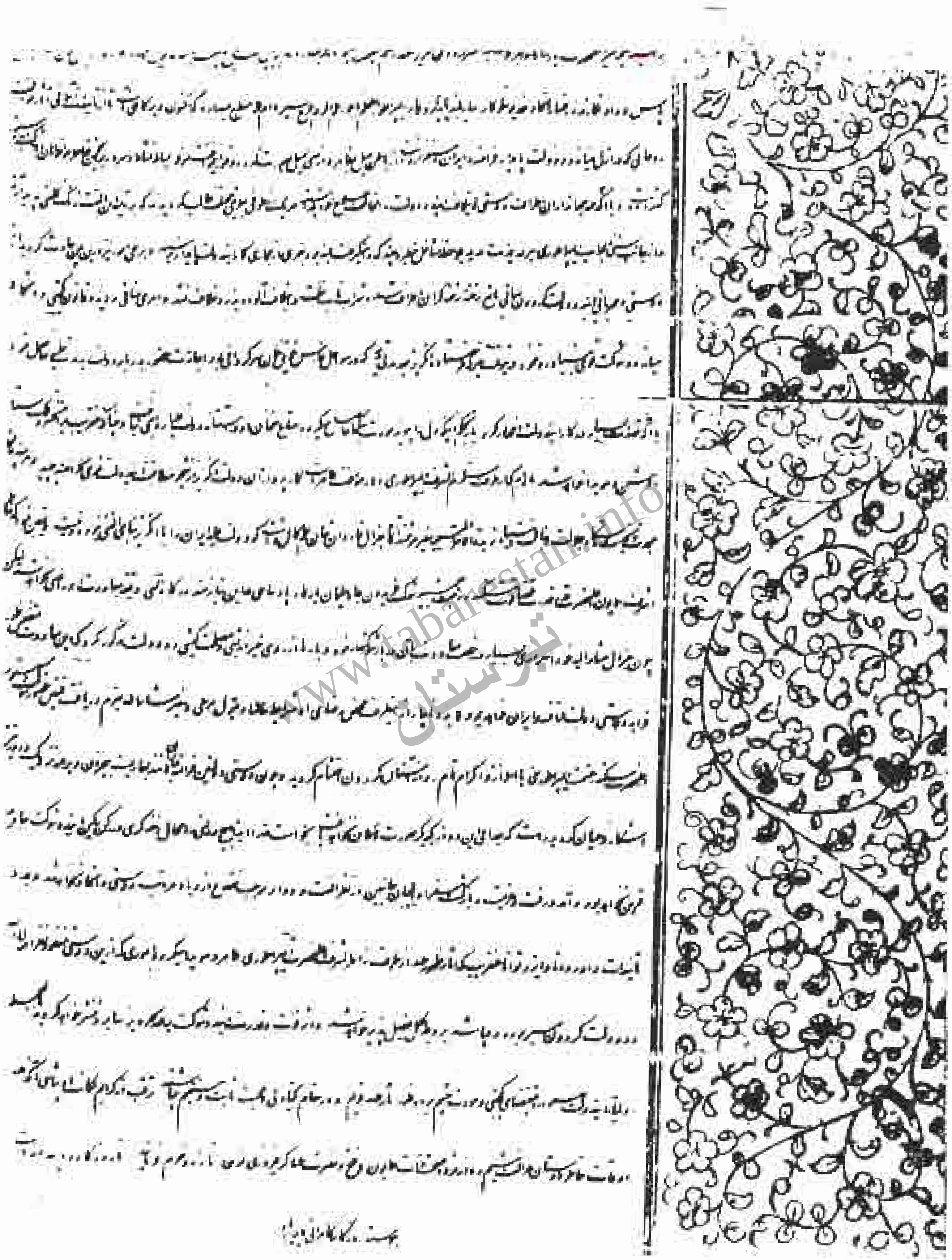
مادام که از طرف مستلزم اشرف امپراطوری آثار موافقت ظاهر است کارپردازان دولت انگریز (انگلیس) از شجر مطابقت ایندولت ثمری نخواهند چید و هرچند عالیجاه مجدت و نجدت دستگاه، جلالت و بنالت اتباه، زبده الامراء المسحیه، سفیر هوشمند آگاه، ژنرال غاردان خان (گاردان) علم کامل داشت که دولت علیه ایران را با انگریز بنای الفتی نبوده و نیست و یقین نمود که خاطر اشرف همایون اعلیحضرت قدر قدرت قضا قوت اسکندر رتبت، جمشید شوکت، فریدون جاه، سلیمان بارگاه پادشاهی و این نیازمند درگاه الهی، دقیقه بمعاودت او راضی نخواهد شد لیکن چون ژنرال مشارالیه خود اصراری بسیار در رخصت معاودت به آنـد دربار شوکت مدار نمود و بارها از روی خیراندیشی و مصلحت کیشی دو دولت مذکور کرد که این معاودت متضمن ظهور فواید دوستی دولت فرانسه و ایران خواهد بود، لابد و ناچار از اینطرف محض رضای او شرایط رضا و قبول مرعی و سفیر مشارالیه بعزم دریافت فیض حضور شوکت دستور، اعلیحضرت سکندر حشمت، امپراطوری، باعزاز و اکرام تمام روانه آستان گردون احتشام گردید و چون دوستی دولتین فرانسه و ایران بهرای است بی خزان بر همه نزدیک و دور نیز آشکار و عیان گردیده است که جدائی این دو از یکدیگر صورت امکان نخواهد یافت بخواست خدا باداً هیچ دولتی را مجال رخنه‌گری در رکن رکین ایندو شوکت جاوید قرین نخواهد بود و آمد و رفت و عزیمت و بازگشت سفرا و ایلچیان جانبین در نظر الفت و داد موجب نقص و ازدیاد دوستی و اتحاد نخواهد شد. و بمدد تأییدات داور دانا و ایزد توانا عنقریب که آثار ظهور عهد از طرف زاهر اشرف اعلیحضرت امپراطوری ظاهر و هویدا می‌گردد و اموری که از این دوستی منظور نظر اولیاء دو دولت گردون مسیر بوده و می‌باشند بر وجه اکمل فیصل‌پذیر خواهد شد و اثر قوت و قدرت این دو شوکت بر همه بحر و بر سایر و منتشر خواهد گردید، بالجمله اولیاء این دولت همواره بمقتضای یکجهتی و موت چشم براه ظهور آثار عهد قدیم و در مقام یکتا دلی و محبت ثابت و مستقیم می‌باشند. ترقب از کرایم ملکات پادشاهی آنکه همه اوقات خاطر دوستان موالفت شیم را از مژده محبت ذات همایون و نصرت عساکر فیروزی نمون تازه و خرم فرمایند تا روزگار را مدار است پیوسته روزگار کامرانی پایدار باد.»[1] سند شماره ۸۷.

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه ـ ایران جلد ۱۱ صفحه ۳۲۵



سند شماره ۸۷ ـ نامه عباس میرزا به ناپلئون



سند شماره ۸۷ - نامه عباس میرزا به ناپلئون (قسمت دوم)

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

مکشوف رای ملک آرا می دارد که

«مدت چهارسال است که فیمابین دولت علیه ایران و فرانسه^۲راه دوستی و آشنائی باز و نسیم مودت از دو جانب در اهتزاز است. موسیو ژوبر آمد از تقریرات او و تحریرات آن درست اعتقاد کامل بدوستی ایشان حاصل گردید و او را با نهایت استعجال مامور به مراجعت داشتیم و بعد که عالیشان موسیو «پلانتش» وارد و مراسلات دوستانه متوارد شد، بر اطمینان خاطر ما افزود و عالیجاه میرزا رضا را روانه و یقین کردیم که شما در برادری و یکجهتی از ما بهیچوجه جدا نخواهید بود تا عالیجاه مشارالیه معاودت کرد، عالیجاه جنرال غاردان خان (گاردان) نیز باتفاق او شرفیاب حضور و عهد نامه همایون منظور نظر مهر ظهور گردید و باضعاف مضاعف خاطر جمعی بهمرسید.

در مطاوی عهد نامه خسروانه و نامه دوستانه همه جا مذکور و مسطور نموده بودند که با دوست یکدیگر دوست و با دشمن یکدیگر دشمن باشیم، ما هم بهمین خاطر جمعی از همه دوستان خود که مخالفتی با دولت فرانسه داشتند دست کشیده و همه دوستها را بدشمنی مبدل کردیم. با طایفه انگلیس که نظر باتصال هندوستان همه وقت معامله و تجارت داشتیم تارک طریق مراودت گشتیم و از این منفعت خود درگذشتیم. ایلچی ما که در آنجا بود بسرعت هرچه تمامتر احضار نمودیم و با دولت عثمانیه که بتقریب قرب جوار از سوالف آزمان الی الان قواعد دوستی و یکجهتی برقرار بود صریحاً اظهار کردیم که هرگاه با دولت فرانسه موافقت داشته باشند از اینطرف نیز ابواب خصوصیت گشاده باشد، و هروقت بنای مخالفت گذرانداز این جانب اسباب خصومت آماده گردد.

با جماعت افاغنه و طوایف ترکستانی نیز بنای ستیز و آویز گذاشتیم و حواس باطنی و ظاهری را مصروف و موقوف بتشیید مباین اتحاد با آن برادر نیکو نهاد داشتیم و دور و نزدیک را بهواخواهی و دوستی شما ترغیب و تحریص کردیم تا از تفضلات الهی و میمنت، کار دولت فرانسه بالاگرفت و ما به این معنی مطمئن و خاطر جمع بودیم که بعد از آنکه در دعوای روسیه فتوحات کلیه برای آن برادر میسر گردید و عالیجاه میرزا رضا را با آنهمه تعهدات مادون به مراجعت نمودید بمقتضای رسوم برادری و مهربانی در فکر وفای عهد خود خواهید بود.

عالیجاه عسکرخان را برای یادآوری فرستادیم جنرال هم ما را خاطر جمع کرد که با وجود کمال تسلط شما بطایفه روسیه لامحاله حرف ایران مذکور خواهد شد. اگر با آنها بنای مصالحه خواهند داشت برای این دولت هم بنای مصالحه خواهند گذاشت والا با نهایت استقلال و اقتدار روسیه را از

خاک ایران بیرون خواهید کرد ما به این خاطر جمعی منتظر بودیم که عنقریب خبری از عسکرخان و اصل و استبشاری از وصول این بشارت حاصل شود در کمال اطمینان مشغول کاوش با افاغنه و انگلیس و مخالفین دولت فرانسین (فرانسه) بودیم.

در این اثنا ایلچی روسیه وارد و مذکور نمود که ما با دولت فرانسه مصالحه کرده و مطلقاً حرف ایران را بمیان نیاورده‌ایم. شما که با دولت روسیه قریب‌الجوار می‌باشید و همه وقت دوستی و سازش داشته‌اید با ما خود بنای صلح و صلاح بگذارید ما بمقتضای لوازم دوستی و اتحاد این مطالب را به جنرال اظهار فرمودیم در جواب معروض داشت که نظر به تعهدات برادرانه آن برادر و بودن عالیجاه عسکرخان در آنجا آنسب آنست که بنای مصالحه در دارالملک پاریس شود، ایلچی روس را جواب گفتیم و بهمین سبب خصومت و ناخوشی آنها بیشتر از پیشتر شد و عساکر فیروزی مآثر در سرحدات آماده و حاضر بودند و در لوازم سرحدداری کوتاهی و سهل‌انگاری نمیشد تا در ثانی ایلچی دیگر از جانب روسیه آمد و بعد از او اندک فاصله سفیری علیحده وارد شد، حاصل کلام آنها این بود که مملکت فرانسه در سمت مغرب‌است و شما در مشرق، میانه شما و آنها از مغرب تا بمشرق راه است و ما و شما همسایه‌ایم و همیشه با یکدیگر سازگاری داشته‌ایم و باید بدستور سابق با یکدیگر دوست و موافق باشیم.

ما باز نظر بعرض و عهد جنرال خاطر جمعی داشتیم و ایلچیان روسیه را جواب دادیم و آدمهای متعدده فرستادیم که بنای این مصالحه در پاریس باطلاع و استحضار آن برادر والاتبار گذاشته شود، ایلچیان مزبور بکدورت و یاس تمام مراجعت نمودند و چون جنرال معتمد آن برادر بود و حرف او را حرف آن برادر می‌دانستیم بعد از آنکه در حضور ما تعهد کرد و حجت و التزامی سپرد من بعد جماعت روسیه نظر بموافقتی که با دولت فرانسه دارند ملاحظه رای آن برادر بنای مخالفت با این دولت نمی‌گذارند و ایلچی معتبر هم از شما در پایتخت روسیه متوقف و از جمله امور و رموز آنها واقف بود آن دولت هم نهایت تسلط و اقتدار را به طایفه مزبوره داشتند، ما نیز عرض جنرال را معتبر و برحسب اشاره آن برادر دانستیم و در لوازم سرحدداری بالجمله غفلتی اتفاق افتاد و سپاه و استعدادی که باید در سرحدات نبود، گودویچ این معنی را غنیمت دانسته غفلتاً عازم ایروان و مصمم کاوش دولت ایران شده جنرال بعد از ملاحظه این حال استدعا نمود که موسیو لازار را روانه نزد گودویچ نماید و در مقام منع او از این حرکت برآید و مذکور ساخت که هرگاه او سخن مرا در این باب نپذیرد حضرت ناپلئون با روسیه قهر و غضب خواهد کرد، بهمین خصوص نیز آدمی نزد شما فرستاد و موسیولازار که وارد نزد گودویچ گردید شدت آنها زیادتر شده نتیجه برعکس بخشید و

خودش نیز مراجعت را موقوف داشت ما هم سپاهی ظفر همراه تعیین کردیم و شرایط اهتمام را بجای آوردیم، تا قریب یک کرور ضرر بولایات ما رسیده مبالغ معتبر صرف لشکرکشی شده و بفضل الهی روسیه خائب و خاسر معاودت کرده منکوب و مغلوب گردیدند.

جمعی کثیر از آنها اسیر و فوجی مجروح و مقتول و بقیه‌السیف پریشان و هراسان راه فرار پیش گرفتند و به دیار خویش رفتند. عالیجاه عسکرخان بما عرض نموده بود که آن برادر مهربان او راخاطر جمع ساخته است که عنقریب بعهد خود وفاکند و چون تعهد کرده است که روسیه را از خاک ایران بیرون نماید و از عهده تعهد خود برآید، لیکن چون انتظام امر اسپانیا در نظر است مهلتی در این امر ضرور است، همینکه امر اسپانیا صورت گرفت و مراجعت از آنجا حاصل شد، دیگر حالت معطله برای اتمام امر ایران و روانه کردن عالیجاه مشارالیه نخواهد بود و غفلتی از این امر نخواهند کرد و شرایط دوستی و برادری را وضعی بعمل خواهند آورد که بر همه سلاطین عالم معلوم شود. ما هم مدتی منتظر مراجعت آن برادر از اسپانیا بودیم و بعد از مراجعت شما از آنجاکه بعزم ملاقات با شاه روسیه روانه ارفوت شدید، یقین قطعی حاصل نمودیم که همت کلی و باعث اصلی این ملاقات اتمام امر ایران خواهد بود، مدتی نیز مترصد وصول این خبر شدیم تا از این رهگذر هم یأس کلی بهمرسید حسب الواقع مشهود ومکشوف گردید که آن برادر از این فقره بکلی غافل می‌باشند، باز با اینهمه تغافلها دل از دوستی آن مهربان برادر برنداشتیم و قدمی برخلاف طریق اتحاد و موافقت نگذاشتیم.

خود انصاف بدهید با آنکه ما در این چند سال بر سر عهد خود ثابت و استوار ایستاده و بموافقت شما با دوستان قدیم خود، ابواب مخالفت گشاده و به سخن مردم دور و نزدیک گوش ندادیم و چندین کرور ضرر و اخراجات سپاه و لشگر را متحمل شدیم و از آنطرف اینهمه غفلت و سهل‌انگاری در ازای اینهمه مودت و دوستداری روی داد. جواب مردم نزدیک و دور را چگونه بدهیم هرکس از هرطرف به این جهت سرزنش می‌کند که ما متحمل نمی‌توانیم شد.

بهترین صفت‌ها و پسندیده‌ترین خصلت‌ها در این عالم آن است که دوستان از عهده عهد خود با دوستداران برآیند. عهد نابستن از آن به که به بندند نپایند.

در اوقات توقف ژنرال ما به طیب خاطر خود و خواهش او برسل و رسائل، آن برادر مهربان را یادآوری کردیم و تفاصیل اوضاع این ولارا بزبان خامه دوستی نگار آوردیم و از آنجانب حال متجاوز از یکسال است که نه رسول آمده و نه مراسله‌ای رسیده، بلکه از عالیجاه عسکرخان هم بهیچوجه خبری واصل نگردیده است. معلوم نیست باعث معطلی او در آن حدود چه خواهد بود با آنکه

مملکت ایران در مشرق و مملکت فرانسه در مغرب واقع است و در این میانه مسافتی بعید حائل و مانع، لطف ربانی کامل و فضل یزدانی شامل شد تا فیمابین ما و شما از درون دل علاقه مهر و اختصاص حاصل گردید که موجب حیرت جهانیان و حسرت سلاطین جهان‌گشت. در اینصورت بر خاطر مهر مظاهر باری و بر دل دوستی خاری گرانتر و گزاینده‌تر از این نیست که امروز بواسطه اینگونه تغافل از هر طرف راه ملامتی بر اولیاء این دو دولت باز باشد و از هر جانب زبانی به سرزنش هواخواهان هر دو حضرت (از) بدوستی آن دوست همه دوستان را از دست دادیم و دیده به انتظار بر اثر دوستی آن مهربان نهادیم و عاقبت از ظهور خلاف منظور قرین یأس و ندامت و مورد چندین سرزنش و ملامت شدیم.

آخرم دوست نگشتی تو و داغم که چرا　　　دوستان را بخود ازبهر تو دشمن کردم

حاصل تغافل و مسامحه آندوست همین بود که ناخوشی و عداوت ما با روسیه بمرتبه کمال رسید و ما خود به دولت در این حال فرخنده فال بتلافی حرکات روسیه در سال گذشته عازم آذربایجان و مصمم دفع و رفع آنها گشته‌ایم تاحال چندین دفعه آتش حرب و پیکار فیمابین عساکر منصوره و جماعت مزبور شعله‌ور شده و هر بار سرواسیر بسیاری بدست غازیان فیروزی نشان آمده است و باز بهمین امر مشغول می‌باشیم تا بعون‌الله تعالی مطلب و مدعا بعمل آید.

چون مدتها بود که از احوال آن برادر اطلاعی نبود و بعضی اخبار در این ولا (ولایت) اشتهار و انتشار داشت، عالیجاه رفیع جایگاه فکانت و متانت آگاه فراست و کیاست همراه موسیو ژوانین راکه چندی در رکاب همایون، مشغول خدمتگزاری و محاسن و خدماتش متحسن طبع اشرف شهریاری بود و نهایت رضامندی از او داشتیم به رضا و خواهش خود مرخص و روانه نزد آن برادر کردیم که از جانب، در آنجا مطالبی هست من المبداء الی المنتهی حالی کند و چون مغایرتی در میانه نبوده است در پیش شما مشغول انجام خدمات ما باشد و عالیجاه موسیو دنیرسیا نیز، مورد عالیجاه حاج حسین خان را هم باتفاق عالیجاه معزی الیه فرستادیم تا بکلی ابواب آمد و شد بین الحضرتین مسرور نشود و بر رأی آن گرامی برادر واضح و ظاهر گردد که ما در طریق دوستی و برادری آن دوست کماکان ثابت قدم می‌باشیم و اگر کوتاهی در شرایط مودت و دوستداری شده باشد از جانب ما نبوده است و بازهم نزد دوستی، همین بود وفای ما و عهد ما همان است، الباقی ایام سلطنت و فرمانروائی پر دوام باد.»[1] سند شماره ۸۸

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه - جلد ۱۱ صفحه ۱۲۰



سند شماره ۸۸ - نامه فتحعلیشاه: ناپلئون

نامه میرزا شفیع به وزیر امور خارجه فرانسه

عالیجاها بلند جایگاها جلالت و نبالت انتباها مجدت و نجدت اکتناها عمدة الکبراء الفخاما

«چون بنای دوستی و سازش فی‌مابین دولتین علیتین استقرار پذیرفته و امر اتحاد و یگانگی بین الجانبین بنوعی که تصور سر موئی مغایرت نتوان نمود صورت انتظام گرفته بر هواخواهان هر دو حضرت لازم است که یکدیگر راز اوضاع و اخبار مملکتین اخبار و مطالب و مهماتی که دارند از روی کمال یکجهتی نگاشتهٔ خامه اظهار سازند، بنابراین در اینوقت که حامل مراسله روانه بود اظهار می‌شود که از قراریکه معلوم گردیده و نوشته‌ای[ ]نیز ازینارال فور تمارشال غراف گداویچ رسیده فکر و خیال جماعت روسیه آنست که حدود ولایات روس وایران بعد از مصالحه ازینطرف گرجستان و داغستان معین شود و حال آنکه بر همهٔ خلق عالم ظاهر است که از قدیم‌الایام ولایات مزبوره داخل خاک ایران و رأس الحد ممالک ایران و روس از آن طرف مزدوک بوده دوستدار جواب نوشتهٔ عالیجاه غراف گداویچ را بمشورت عالیجاه رفیع جایگاه عزت و مجدت دستگاه عمدةالکبراء المسیحیة جنرال غاردان خان مرقوم و این مطلب را بر او ظاهر و معلوم ساخت که اعلیحضرت قدر قدرت قضامها بت پادشاه ذیجاه افخم شهریار با اقتدار اعظم امپراطور نیکو اطوار فرانسه از جانب مرحمت جوانب اعلیحضرت ظل الله جهان پناه روحی فداه وکیل و قرارداد امور این ثغور و حدود را کفیل است. مادام که از حضرت امپراطوری قرارداد امر ایران نشود مصالحهٔ این دولت علیه با سردار جماعت روسیه امکان نخواهد یافت و بهر چه حضرت امپراطور معظم‌الیه مصلحت داند و بناگذاری نماید اولیای این شوکت بهبه راضی خواهند بود و قبول خواهند نمود. طریقه آن است که درین وقت که عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه فخامت و مناعت اکتناه عمدة الخوانین عظام عسگرخان از جانب دولت ایران و عالیجاه رفیع جایگاه متانت و فطانت اکتناه نجدت و نبالت انتباه عمدة الاکابر المسیحیة موسی کنت تالستای از جانب دولت روس در دارالملک پاریس هستند در حضور حضرت سپهر مرتبت امپراطور نیکو اطواراعظم گفت و شنید نموده قرار مصالحه اصلیه برای وارده حضرت معظم‌الیه داده شود که هریک از دولتین ایران و روس ملک قدیم خویش را مالک بوده تداخل در ممالک یکدیگر ننمایند و چون وقوع این مصالحت و وصول خبر آن نظر ببعد مسافت طول خواهد داشت و رأی و اراده اعلی جاه بلند جایگاه شهریار با اقتدار نیکو اطوار امپراطور اعظم بر آن است که نزاع و جدال فیمابین روس و ایران که هر دو دوست دولت علیه فرانسه می‌باشند موقوف باشد، عالیجاه مدت و نجدت انتباه فطانت و کیاست اکتناه شهامت و بسالت انتباه خلاصة الاکابرالعیسویة عمدةالاعاظم المسیحیه جنرال غاردان خان بوکالت این دولت با عالیجاه فراست و

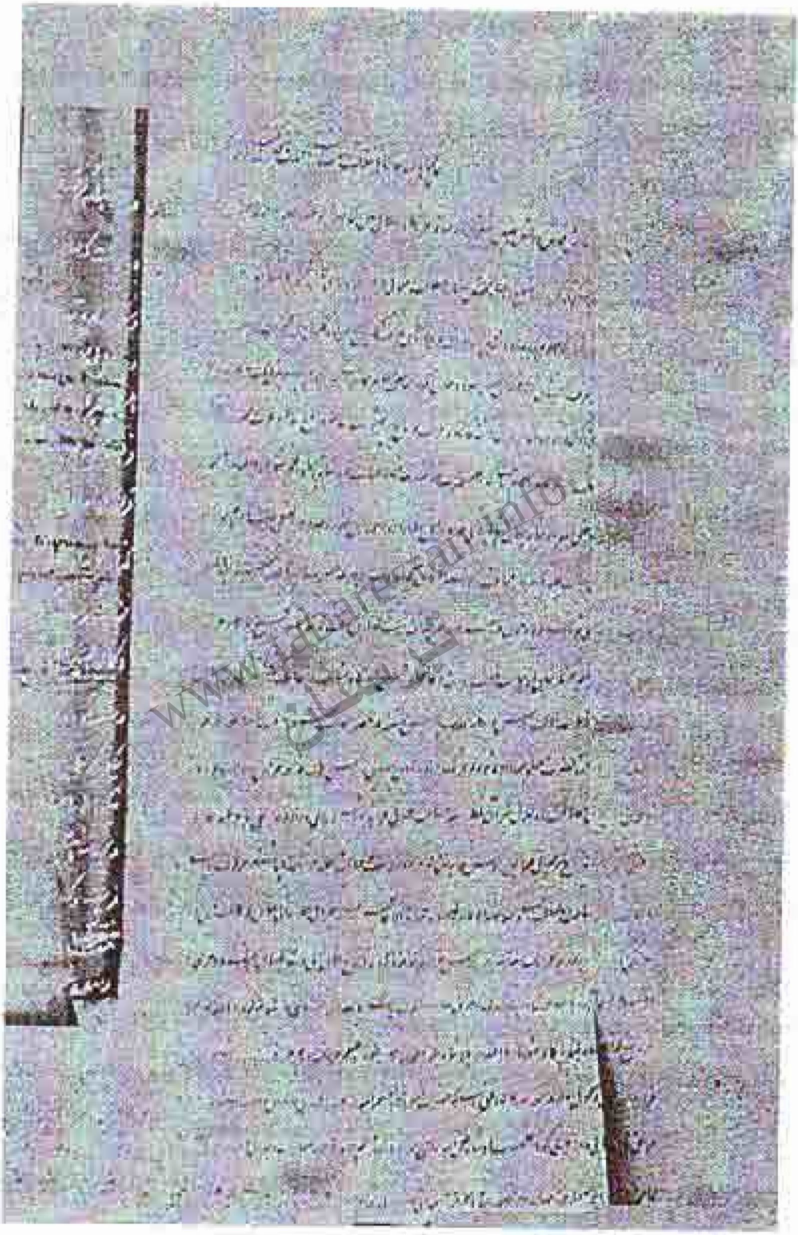
کپاست اکتناه موسی بارن وردیه بود، پولکونیک سفیر سردار روس قرارداد نمود که از تاریخ حال الی مدت یکسال جنگ و دعوی و نبرد و قتال فیمابین متسبان این دولت فیروزی آیت با جماعت روسیه متروک و طریق مدارا مسلوک باشد تابعد از انقضای مدت مذکوره البته خبر مصالحه حاصله از پاریس رسیده خواهد بود، هر وضع که اعلی جاه بلند پایگاه شهریار با اقتدار پادشاه نیکو اطوار امپراطور اعظم فرانسه دام ملکه قرار داده باشند امنای دولتین ایران و روس همان قرارداد را قبول و معمول دارند، حالا وقتی است که حضرت امپراطور معظم الیه از عهدهٔ عهدی که با این دولت بسته برآید و امر حدود و ثغور ممالک ایران را موافق قاعدهٔ یگانگی و برادری که با اعلیحضرت پادشاه ظل‌الله روحی فداه دارد منتظم نماید و بهیچوجه مغایرت و جدائی میانهٔ دولتین فرانسه و ایران نداند و لوازم اجتهاد در اخراج جماعت روسیه از اینحدود بوضعی که خود متعهد گردیده بظهور رساند و نظر بمراتب نیکذاتی که دارد در اتمام این امر ساعی باشد و همه وقت باظهار مهمات و اعلام حقایق حالات خود پردازد و الباقی، ایام فرخنده فرجام بکام باد.»[1] سند شماره ۸۹

نامهٔ میرزا شفیع به کنت دوشامپینی

«تحفهٔ دعائی مستجاب چون رشته‌های گوهر ناب و خوشهای در خوشاب رخشنده و فروزنده و هدیهٔ ثنائی مستطاب مانند زلف سنبل پرتاب و چشم نرگس نیمخواب زیبنده، شایستهٔ انجمن حضور فرخنده دستور، واسطهٔ نظام مناظم امور، رابطهٔ قوام مصالح جمهور که نظم سلک ملک بنوک کلک گهربارش مربوط است و قرار کار دولت بخامهٔ بیقرارش منوط. تواتر صفحات ارقامش دوحهٔ صدارت را طراوت بخشای، تقاطر سحاب اقلامش روضهٔ وزارت را نضارت افزای، فکر دوربینش نور دیده بینش، رأی نکته دانش آرایش عذار دانش، بحر جلال را گوهر تابان، سپهر اقبال را اختر رخشان، گلزار وفا را غنچهٔ غناج، بازار وفاق را سرمایه رواج وحد دهر فرید دور فزایند و زدایندهٔ عدل وجود دانای معانی نکته دانی بانی مبانی مهربانی موسی شامپیانی است که تا جهان است از نیل امانی دو جهانی قرین شادمانی و کامرانی باد، بعد از شرح مراتب دعا بر لوح صحیفه مدعا می‌نگارد که دیری گذشته و عهدی منقضی گشته است که عندلیب خوشنوای خامه بر گلبن زیبای نامه منقار دستان سرائی نگشوده و شاهدان راز ترک شیوهٔ غمازی نموده در پرده ناز آسوده‌اند، گلشن مراودات را در بسته است و طایر مکاتبات را پرشکسته، شوقمند که به مطالعه نگاشته کلک سامی

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه پرونده ۱۷ ص ۷۰



سند شمارهٔ ۸۹ ـ نامهٔ میرزا شفیع به وزیر امور خارجه فرانسه ۱ ژوئن ۱۸۰۸

سند شماره ۸۹ ـ نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه

انس تمامی داشت درهای انتظار باز است و مرغ دل بهوای استعلام حالات نیکو علامات در پرواز. هر وقت سفیری از سفرای آن حضرت سنیه یا بریدی از جانب سنی‌الجوانب این شوکت بهیه عازم آن صوب باصواب شده دوستدار بمقتضای رسوم دوستی درصدد شرح حال و استخبار احوال خجسته مآل برآمده بوسایل رسایل دوستانه ابواب مؤالفت را مفتوح داشته است و هربار فصلی در اشواق ضمیر مودت تخمیر را با تفاصیل مقاصد و مطالب بقلم یکجهتی نگاشته نه جوابی از جانب آن جناب واصل گشته و نه وقوفی بر موجبات تأخیر جواب. حاصل، قریب دو سال است که عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و دلالت همراه فخامت و نبالت پناه ابهت و مناعت آگاه عمدة‌الخوانین الکبار عسکرخان سالار عساکر افشار از دربار سپهر مدار اشرف اعلی مأمور بسفارت آنولا گردیده از او نیز خبری که منتج اثری باشد نرسیده با آنکه بحمدالله تعالی ریاض موافقت دولتین را هنوز آغاز ربیع است و شاخ مواحدت حضرتین را برگ و سازی بدیع و خاطر مهر مایل را حیرتی کامل است که چرا آنهمه گرمی بازار مراودت ببرودی مبدل شده و درین ظرف مدت رسوم دوستی و دوستداری بکلی مهمل و معطل مانده. شهریاران کامکار که هریک را داغ اطاعت زیب جبهه سپهر است و حلقهٔ طاعت آویزه گوش ماه و مهر، با یکدیگر عهدی بستند و مهری پیوستند، از آنطرف عهد نامهٔ همایون فرستادند و از اینطرف مهر قبول نهادند. اولیای آنحضرت را وکالت این دولت را متکفل گردیدند و امنای دولت مطابقت با آن حضرت را متقبل. جزء اعظم این شروط و عهود بیرون شدن طایفه روس از خاک این ملک محروس بود و اتمام عهد پادشاهان کامران در عهد اهتمام وزرای کاردان است، درینصورت هرگاه از آن برادر مهرپرور که بساط آن حضرت را زیور است گله دوستانه شود از راه و رسم انصاف دور نخواهد بود، امروز آوازهٔ این عهد وفاق در عرصهٔ آفاق مشهور شده هرقدر تأخیر در اتمام آن برود راه سخن مردم زیاده و از هر سو زبانی بگفتگو گشاده خواهد شد. پوشیده نیست که حاصل پادشاهان عادل درین دار عاجل منحصر بنامی نیک است و هیچ نیکنامی از وفای عهود نیکوتر نخواهد بود. بدین دلیل اکنون در تمام امر عهود موقع شتاب و تعجیل است نه موقف درنگ و تعطیل. عالیجاه رفیع جایگاه فراست و کیاست انتباه، فطانت و متانت اکتناه عمدة‌الاقران و الاشباه خلاصه العیسویین میرزا یوسف مریم ژوانین که سفیری کاردان است عازم حضور آن جناب است درین چند سال که بخدمت کارگزاری و باش ترجمانی اشتغال داشته و درکار اعلام اسرار دولتین بوده است و بر مکنونات ضمایر طرفین اطلاع حاصل نموده پاره‌ای امور راکه تجهیز آن مقدور نیست بتقریری دلپذیر حالی ضمیر مهر نظیر خواهد ساخت، بر رأی عودت دستور مخفی و مستور نباشد که اگر از جانب کارکنان آن دربار درکار و بار این دولت بیزوال فی‌الجمله مسامحه و اهمالی رفته

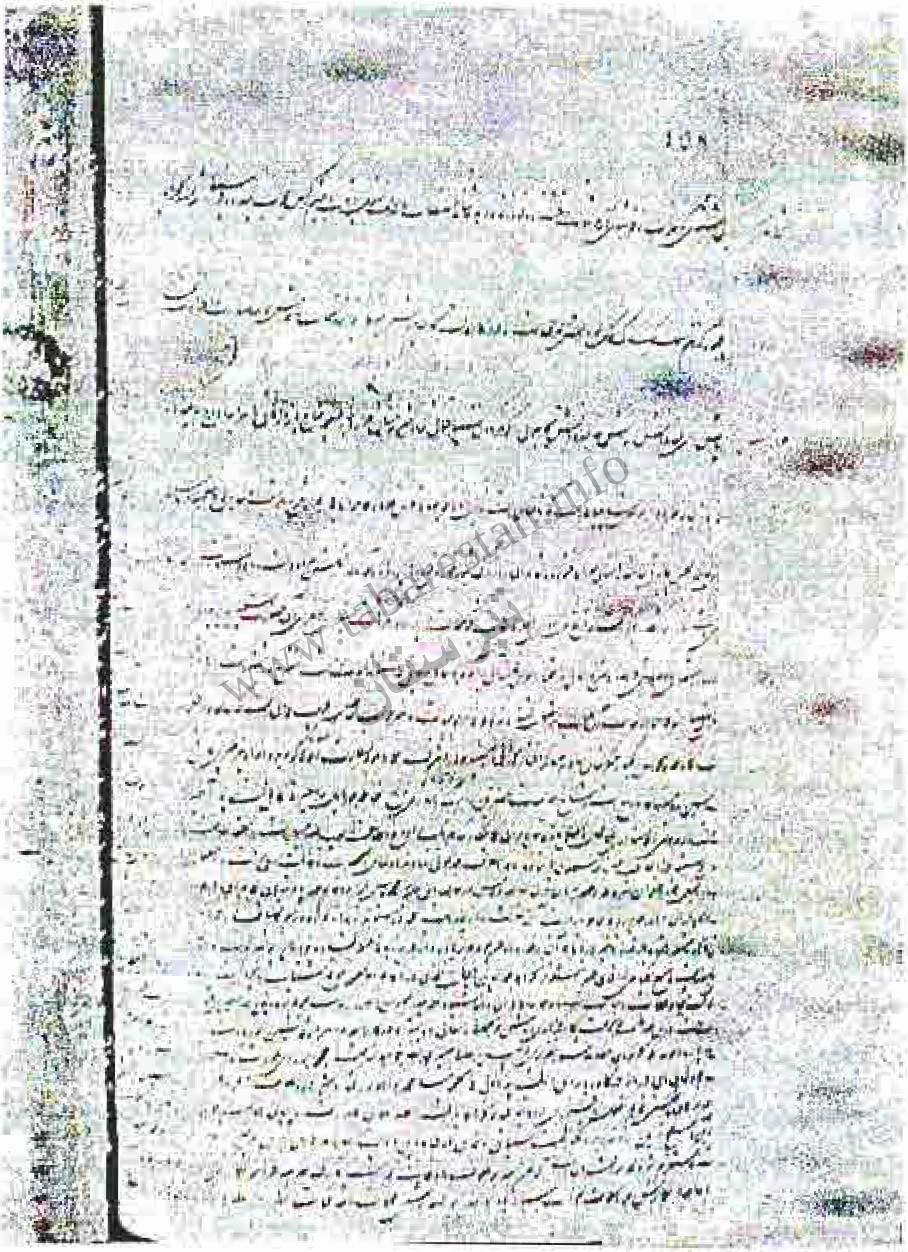
باشد از اینطرف بهیچوجه من‌الوجوه در بنیان دوستی قدیم قصوری و در ارکان یکجهتی قدیم خلل و فتورس راه نیافته و نخواهد یافت، عهد همان عهد است و پیمان همان پیمان تا چرخ برین و سطح زمین را تدویر و تمکنی است سیاق وفاق اولیاء این دولت جاوید قرین برین وضع و همین آیین خواهد بود مقتضی رسوم مواحدت و مستلزم شروط موافقت آن است که من بعد برخلاف اوقات گذشته تارک طریقه فراموشکاری گشته گاه و بیگاه دوستان راسخ الوداد را بنگارش مراسلات مودت بنیاد یاد نمایند و بسفارش مهمات اتفاقیات شاد الباقی ایام خجسته فرجام بکام باد. یارب‌العالمین»[1] سند شماره ۹۰

نامه عباس میرزا ولیعهد به ناپلئون

«داوردانا، زورمند توانا پادشاهی است که بقدرت بالغهٔ ازل هست از نیست آفریده و بقوت کاملهٔ لمیزل بسیط افلاک بر گرد کرهٔ خاک کشیده، بهر کیشی پیغمبری درست اندیش فرستاده و بهر ملکی ملکی را تاج و افسر داده و بر همگان قادر و قاهر، بر همه سابق و از همه لاحق. حمدش واجب بر همه کس شکرش لازم در هر نفس. مقصود از کعبه و کلیسا، معبود عابد و ترسا، از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق از همه عالم نهان و بر همه پیدا لاتعد کرائم افضاله و لاتحصی مخایل جلاله از آن پس که نسیم دلاویز کلک گوهر بیز غنچهای دلارای شکر و ثنا را بر گلبن بیان حقیقت نما شکفتگی و نما بخشد عندلیب جانفریب زبان بمنطقی فریبنده‌تر از تاب سنبل شاداب و نرگس نیم خواب در گلزار ثنای خدیو کشورگشا، ملک ملک ستا، جهانجوی جهاندار، مظهر صنع کردگار، اسکندر خصال، فیلقوس بادانش و هوش، افراسیاب سخت کوش، لنگر سینه جلال، گوهر محیط اقبال، بدر فلک شهریاری، صبح افق تاجداری، شمع بزم افروز انجمن سروری، سرو سرافراز از بوستان برتری، داور قوی بخت عدوبند، خدیو آسمان تخت زورمند، صدر نشین ایوان و فاجرعه نوش بزم صفا خسرو نصرت یاب دولتیار سایه مبسوط آفریدگار ایمپراطور افخم عم کیوان قدر انجم حشم دام اقباله نغمه سنج و زمزمه ساز و بذله گوی و ترانه پرداز میگردد که چون صفای خاطر و فواد و وفاق دو شوکت ابد بنیاد مقتضی آن است که همواره از دو جانب همای عزم سفراء سخن پرداز و درهای مراسلات مطابقت طراز باز بوده امنای حضرتین و مشیران شوکتین از کار و کردار یکدیگر قرین آگاهی و استحضار باشند و بملاحظه این حسن دوستی و ولاهر گاه بریدی عازم آستانه دولت علیا شده طایر

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه جلد ۱۷ ص ۱۰



سند شماره ۹۰ ـ نامه میرزا شفیع به کنت دوشامبایش

دل بشوق استکشاف اخبار بهجت آثار آندولت پایدار بال افشان گردیده و ضمیر هوش ربای بلبل شوق از شاخسار ضمیر بگوش زمزمه سروش رسیده لهذا در این اوقات مشحون بمسرات که حامل نامه موافقت ختامه میان ببندگی حضرت بسته و طریق مسارعت گشاده داشت خامه اشتیاق نیز بامداد مداد وداد بر اوراق این مراسلة‌الوفاق مختصر مراسم شوقمندی را با طیب عبارات و احسن اشارات و اتم معانی و اخص الفاظ نگاشت و نقاب احتجاب از رخسار حسنای مدعا فرو گذاشت. بمیامن تأییدات آفریننده خورشید و ماه و بخواست دل مهرپرور آنخسرو کیوان پایگاه روزگار فرخنده آثار این دولت پایدار بکام و همه مهام ملکی و ملکی بر وفق مراد و مرام می‌باشد و اگر چه آلات و ادوات قهر و نکال عساکر روس بر وجه دلخواه میسر و مقدور گشته و سواران بهرام سوز و پیادگان آتش افروز سپاه ظفر همراه نیز بمقتضای غیرت و مبتغای حمیت چون شیران نر پلنگان کینه‌ور در دامن همت بر کمر زده مترصد و منتظر می‌باشند که مجرد آنکه اشاراتی اظهار شود اقدام بکار پیکار نمایند و با دم تیغهای تیز و خنجرهای خونریز و توپهای البرزکوب آیت رستخیز ظاهر و آشکار دارند، لیکن چون میان دولت دائمة‌القرار فرانسه و روس سازش و التیامی استقرار یافته و میان ایندولت علیه و دولت انگریز بنا بر دوستی دولتین فرانسه و ایران آتش دشمنی و عناد بالا کشیده و با اینمراتب اکنون کاوش با آنها اولی می‌نمائید اولیا این دولت جاوید بنا حالی در مجادله با روسیه تأملی دارند تا بعدها که از طرف مستلزم‌الشرف آنخسرو انجم سپاه نظر بعهد نامه ممهوره میانه دولتین خبری محقق رسد بآنچه آن خدیو نیکو نهاد و بنا و بنیاد گذاشته باشند از آنقرار معمول دارند، بالجمله اکنون بمیامن اهتمام آن خسرو گردون احتشام رزم پیادگان مریخ انتقام فرانسه در عساکر ظفر شعار ایران انتشار یافته و از عالیجاهان صداقت آگاهان موسی لامی و موسی وردیه در اشاعه و تنظیم نظام مزبور جهد موفور به ظهور رسیده و یقین کامل حاصل است که اگر باز میان عساکر ایندولت و سپاه روس درهای جنگ و جدال باز شده کار به پیکار انجامد در همان حمله اول از صدمت شیران حمله ور و هژبران پرخاشگر روسیه پریشان و مستاصل و گرفتار دام اجل گردند و اگر بنا بر شرط و عهد آن خسرو همایون مهد دشمنی ایران و روس بدوستی مبدل و کاوش با آنها بسازش محول گردید، مبارزان فیروزمند ایران را از کار جنگ با روسیه فراغی حاصل باشد باز آثار مهابت و مردانگی و شجاعت این لشگر در جنگ دیگر دشمنان دولتین ظاهر و جلوه‌گر خواهد شد و در هر حال خاطر آفتاب مظاهر آن عم فرخنده تأثر از حسن تجلد و داوری ایشان به اتم وجوه خشنود خواهد گشت و صداقت آگاهان زبدة‌الاقران موسی لامی و موسی وردیه و سه نفر وکیلان که همه کردار ایشان در این مدت مقرون به صواب و موافق خاطر اولیاء ایندولت ابد انتساب بوده

مورد نوازش آنخسرو کامیاب و به منصبی تازه مخصوص خواهد شد. تمنا دارد از رشح سحاب قلم عطوفت رقم بوستان آمال دوستان را تازه و خرم سازند تا تیر و ناهید و ماه و خورشید درخشان است اختر دولت از مطلع کامرانی درخشان باد.»[1] سند شماره ۹۱

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

چندانکه سفینهٔ گردون گردان لنگر افکن بحار عالم امکان و سواحل مستقیمةالمراحل دوران دارالقرار کشتی نشینان جهان کون و مکان است سفاین وجود معرکه آرای عرصهٔ شهامت و هنگامه سرای مضمار بسالت، ناظم مناظم ملک و مملکت، متمم امور شوکت و دولت، جوهر شمشیر جلادت و خصم افکنی، عنوان جریده دانشمندی و فرزانگی، لنگر کشتی عزت اقبال، ناخادی دریای حشمت و جلال، زبدهٔ دانش پژوهان عدالت گستر، عمدهٔ خردمندان ملک پرور، مقوم قوایم محبت ابد تأسیس بوئی فارت و سرهنگان جلیل‌الشأن ممالک فصیح المسالک فرانسیس شیدالله ارکان جلالهم از امتعه کامیابی و حصول مرام گران بار و از تراکم تهاجم امواج حادثات برکنار باد. بعد از تأکید مبانی ایتلاف و استیناس بر مرآت خاطر مهر اقتباس عکس پیرا میسازد که چون فرمانفرمای ملک روس رسم توددو مصافات را که در صحیفه عوام امکان نقشی شریف‌تر از آن مندرج نیست نسبت بسلاطین اکثری از ممالک متروک و بعدم صواب‌اندیشی و ملاحظه وخامت عاقبت طریق معاندت و مشاجرت را با هریک از فرمانروایان ولایات قرب جوار مسلوک داشته و درین سال باندیشه آنکه ایدی تطاول بسر حدات ممالک ایران دراز و ابواب استیلا در این حدود بر چهره خود باز دارد غافل از اینکه صعوه را در آشیانه شاهباز آغاز تمکن ممتنع‌الوقوع و آسایش غزال در کنار شیرژیان مستغرب و ممنوع است سپهبدی را با معادل چهار هزار لشکر و دویست عرادهٔ توپ و آلات حرب بتملیک ولایات ایروان که از ملحقات مملکت آذربایجان و از ولایات مضبوطهٔ سرکار خلافت بنیان است مأمور ولوای عزیمت بجانب این ثغور افروخته‌اند، چون صورت این وقایع در آئینه ظهور انطباع پذیرد و مسموع سمع‌کار پردازان دولت عدالت سمیر گردید که سپهبد مذکور با جنود خویش آغاز مداخلت در این حدود نموده و ابواب تطاول و دراز دستی بر چهرهٔ حال اهالی آنجا گشوده است مواکب قیامت آشوب و الویه نصرت اسلوب بدون اینکه باجتماع مجامع لشکر ممالک پادشاهی پردازد و یا سرهنگان و جنگجویان ولایات محروسه خسروانی را قرین آگاهی

---

۱ – بایگانی وزارت خارجه فرانسه جلد ۱۷ ص ۷۵



سند شماره ۹۱ ـ نامه عباس میرزا به ناپلئون

سازد با اجناد فتح اعتیاد که در رکاب مستطاب مستعد و موجود بودند بمدافعه و منازعه آن طایفه ضاله عزیمت پیراگشتند، در زمان تقارب فئتین و تقابل جانبین نوائر جدال اشتغال پذیرفته عساکر بهرام کین و جنود ظفر آئین با تیغ و صمصام جان ستان و سنان و خنجر خونفشان بر لشکر روس متهاجم و حمله‌ور و از زمان طلوع نیر جهان افروز تا هنگام افول و غروب در آنروز بسفک دماء و قطع اعضاء و بریدن رؤس و دریدن صدور و قمع و بنیان هستی آن گروه ضلالت دستور قیام و اقدام نموده مساوی دوازده هزار نفر از معاندین مزبورین را روانهٔ عدم و خاک معرکه را با خون ایشان آغشته و توأم ساخته اکثری از توپخانه و ادوات طعن و ضرب ایشان متصرف فیه لشکر تصرف توأمان گردید، سپهبد مذکور با بقیةالسیف عساکر خود چون خویش را مستغرق بحر بلا و فنا مشاهده و نایرهٔ سطوت و صلابت غازیان فیروز را جهانسوز ملاحظه نمودند از معرکه گیرودار فرار و گریزان روی بجانب دیار ادبار خودنهادند و عساکر نصرت متظاهر تا حدود گرجستان علی‌التعاقب بقتل آن گروه پرداخته و ساحات این سرحدات را از لوث وجود ایشان پاک و مصفی ساختند و مواکب جهانگشا از فضل ایزد بیهمتا ظفرمند و نصرت اندوز بمستقر خلافت کبری منصرف گردید. از اینکه عسکر روس در حدود مملکت محروسه سلطانی دست هدم و ویرانی گشوده‌اند و پیشنهاد همت آسمان نهمت آن است که سنهٔ آتیه با لشکری انجم احتشام و معشری مالاکلام بعزم تلافی و انتقام بجانب ملک روس انتهاض و ولایات قزلو و آن نواحی را عرصهٔ قتل و تاراج ساخته الویه و استیلا و استعلا در آنحدود برافرازیم و فرمان فرمای ملک مزبور از قراریکه از مطلعین و مترددین استماع می‌افتد باهالی مملکت فرانسیس در مقام ستیزه جوئی و عناد و منازع و جدال‌انگیز با آندولت قوی بنیاد می‌باشد و مکنون خاطر اشرف آن است که بنیان اتحاد و موافقت بین‌الدولتین قرین استدامت و استقرار و این رسم الفت و مواحدت مؤید و مخلد بین الجانبین مستحکم و برقرار باشد. بناءعلی‌هذا المراتب رقم نگار خامه التفات ختامه می‌گردد که در فصل بهار که موکب جهانگشا و اعلام آسمان فرسا بجانب مملکت روس نهضت پیرا می‌گردد آن مؤسس اساس دولت و حکمرانی نیز از طرفی که معبر و مسلک عسکر مملکت فرانسیس است لشکری گران و سپاهی بیکران تعیین و عازم آن سرزمین سازند که از اینجانب جنود انجم حشر پادشاهی و از آنطرف اخبار ظفرپرور آن مملکت پناهی آغاز مداخلت بملک روس نموده کوس و نای رعد آوای کینه خواهی و انتقام را در ساحات آن صفحات بلند آوا و فتنه جویان آن دیار را قرین انواع استهلاک و فنا سازیم و بطریقی که باید و شاید بانهدام و انعدام آن مملکت پردازیم که بعد از این در اعوام عدیده فرمان فرمای آنجا باینگونه اعمال ناپسندیده جسارت پیرا نگردد و قدم از مراحلی که پایه و مراتب اوست خارج

نگذارد شرایط و مراسم ایتلاف و موآلفت و ضوابط قواعد استیناس و مرابطت مقتضی و مستلزم آن است که همهٔ اوقات بمقالید مکاتیب مودت اصالت دوستانه ابواب مصافات و موالات را در میانه باز و تقدیم رسوم موافقت و مطابقت را آغاز نموده بدستیاری خامه موآلفت نگار مطالب و مهمات را بر صفایح ابراز و اظهار موضوع ومشروح سازند. باقی روزگار حکمرانی بر وفق آمال و امانی باد.(۱) سند شماره ۹۲

نامهٔ عباس میرزا ولیعهد به ناپلئون

«متعالی از ادراک عقول و منزه از دریافت اندیشه و اوقام ذات قدس مالک الملکی است یگانه عظم شأنه و [...] برهانه که اقتضای حکمت بالغه و استدعای عنایت سابقه گوهر گرانمایه وجود شهریاران بلند پایه بحر ابداع ولجه اختراع بساحل شهود آورده واسطه عقد جمعیت امم و رابطهٔ نضد فراید افراد بنی‌آدم بود و آفتاب ذات سایه گستر ایشانرا در سایهٔ ذات آفتاب پرور خویش چون گوهر در صدف و اختر در شرف پرورد و از موافقت ایشان ابواب امن و امان بر چهرهٔ جهان و جهانیان گشود. غبار فتنه و آشوب از روی عالم سفلی که منبع تباین و اضداد است بآب تیغ صولتشان فرو نشانید و گلهای خیر و صلاح از شورهزار جهان که نبت شر و فناست باهتزاز صباء معدلتشان بردمانید. نهانخانهٔ اسماء و صفاتش راه خیال بسته و بر دامن پردهٔ جلالش گرد زوال ننشسته. مبدع مبادی جود، مخترع ذات وجود.

خداوند کیهان و گردان سپهر　　فروزندهٔ ماه و ناهید و مهر
نیاز بزرگان گردن فراز　　زگردن فرازان همه بی‌نیاز

و درود و آفرین فراوان بر روان پاک و گوهر تابناک تاجداران اقلیم بینش و شهریاران کشور آفرینش، پیغمبران راهنما، راهنمایان گره گشا، تا ماه و خورشید بر فلک تابان و تیر و کیوان فروزانست باد، و بعد لآلی متلالی دعوات صافیه که گوش شاهد و داد را به نیکوترین وجهی آراید و روایح تحیات وافیه که مفرح دماغ موافقت و صفا آید تحفهٔ بزم ارم نظم پادشاه کیوان گاه فرقد قدر گردون صدر بهرام رزم ناهید بزم خورشید افسر ستاره لشکر دشمن مال فرخنده مآل، فروزان بدر سماء سماحت و شهریاری درخشان گوهر بحر جلالت و تاجداری فرازنده و رایت شهامت و دلیری برازنده اورنگ سلطنت و جهانگیری پایهٔ ده دست جلال، پای نه مسند اقبال، زینت بخش تاج و

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه جلد ۱۸ ص ۱۰۲



سند شماره ۹۲ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

تخت فرخنده بخت مظهر قدرت یزدانی رکن مشید جهانبانی لازالت رایات عزایمه بر یاح الظفر منشورة و ریاض ممالکه بسجال الافضال مغموره ساخته صورت دعا را بر آئینهٔ رای ملک آرا منطبع و مرتسم می‌دارد که از دیرباز تاکنون که روزگاری دراز است در هیچگاه میانهٔ فرمانروایان ممالک ایران و فرنگسیس امری مخالف رسوم و داد روی ننموده و درین عهد فیروز مهد که خاتم دارائی ایران برکف دریاف کفایت اعلیحضرت پادشاه جمشید جاه سلیمان احتشام کیخسرو مقال فریدون مرتبت سکندر نگین شهریار بهمن وقار سایه رحمت کردگار شاه باباام اعلی الله لوائه دولته مفوض و زمام مهام فرمانروائی فرنگسیس بآن برازنده تاج و نگین مسلم گردیده روز بروز بر موافقت جانبین افزوده است و با آنکه در این سنوات کارگزاران دولت انگلیس از آمد و شد ایلچیان با اولیای اینحضرت اساس الفتی تأسیس کردند که شاید باین تلبیس رخنه در ارکان موافقت دولتین ایران و فرنگسیس حاصل آید باز ازطرف مستلزم الشرف اولیاء دولت علیه رعایت شرایط مواحدت با آن شوکت بهیه مرعی و مرجع افتاده بلکه در این اوان که خصومت میانه کارگزاران دولت روس و کارفرمایان این شوکت ابد مأنوس بوقوع پیوسته بحکم آنکه دوست دشمن دشمن و دشمن دشمن دوست است دشمنی امنای این دولت باروس و دوستی کارگزاران انگلیس با آنگروه منحوس باعث مزید اعتماد امنای این شوکت بدوستی و داد کارپردازان آندولت گردید و انشاءالله الرحمن فواید این یکرنگی و مواحدت روز بروز بر مملکتین عاید خواهد شد و چون در این اوقات فیروزی علامات بمسامع اولیاء حضرت بهیه رسید که امنای آندولت لشکرهای جرار بممالک روس کشیده و برخی از ولایات آنجا را بقهر و غلبه متصرف گردیده‌اند از استماع این خبر بهجت اثر خاطر مهرپرور باقصی الغایه مسرور و مستبشر شد و بمقتضای مودت جانبین صورت اینمعنی بر صحیفه ضمیر نقش‌پذیر آمد که غرض کارفرمایان آندولت از این لشکر کشی و دشمن کشی ادای شرایط دوستی باینطرف بوده است و اگرچه از طرف کارگزاران آندولت نوید این فتح نامدار باولیاء دولت جاوید قرار اظهار نشده بود لیکن تقدیم مراسم تهنیت را بترسیم این صحیفهٔ الودادپرداخت و روانهٔ دربار شوکتمدار ساخت بحمدالله والمنه چنانکه از آنطرف لازمهٔ قتل و غارت دربارهٔ دشمنان دولتین بعمل آمد در این ایام ظفر فرجام که اشپخدر سردار لشکر روس غافل از آنکه سر خود را بر سودای تعرض خواهد نهاد با گروهی انبوه از طرف خشکی و جمعیتی بینهایت نیز با کشتیها از روی آب آهنگ ستیز و از جانب بحر و بر آتش شور و شر تیز کردند از این طرف نیز دلاوران ضرغام صولت بسان سیل دمان و قضای ناگهان بجانب ایشان روان گردید و از حصول تلاقی که رایت جلال افراخته و آتش قتال افروخته بر ساحل بحر نهری از خون روان و برروی هامون از کشتها پشتها نمایان. اشپخدر با گروه

بیحد و مر عرض تیغ آبدار مبارزان شیرشکار و جمعی کثیر نیز گرفتار قید اساس و بقیةالسیف قرین خذلان و خسار، از روی بحر پی سپر طریق فرار گشتند و بغیر معدودی از ایشان که راه گریز بر ایشان بسته و محافظت جان را در حصار گنجه و تفلیس نشسته‌اند دیگر نشانی از ایشان در اینحدود و سامان نیست و نظر باینکه عساکر منصورهٔ آندولت حال نیز در ولایات روس متوقف و مترصد ستیز و آویزند و مبارزان خصم انداز ازینطرف نیز در این سرحدات با تیغهای آخته رایت کینه جوئی افراخته‌اند سزاوار آن است که اولیای آندولت در تتمیم عزیمتی که تصمیم خاطر کرده‌اند کوشیده کار دشمنان را ساخته و خاطر از مهم ایشان پرداخته دارند و هرگونه امری که انجام آنرا در عهده اهتمام کارپردازان ایندولت جاوید فرجام مناسب دانند رجوع فرمایند که ازینطرف بهیچوجه مانع و عایقی در شروع بکار پیکار نیست و چون اینمعنی نیز سامعه افروز اولیاء اینحضرت گردید که درین اوقات که کارگزاران آنشوکت رایت عزیمت بولایات روس افراشته و ایشانرا از تعرض سرحدات ممالک ایران ممنوع داشته بودند جواب ایشان این بوده است که ممالک گنجه و گرجستان رااز اولاد ارکلی خان والی گرجستان و جوادخان حاکم گنجه خریده و بدانجهت متعرض گردیده‌اند، اولا اینکه طایفه مزبوره خلاف واقع و محض تهمت و مخالف قانون رای و رؤیت است و برفرض وقوع بر هر صاحب بصیرت ببدیههٔ عقل روشن و مبرهن است که مبایعه ملک با مالک است نه با زارع و دشتبان و اختیار گله با صاحب است نه با شبان و قطع نظر ازاین مراتب هر بیعی را بهائی لازم و سزا و بر همه دور و نزدیک ظاهر و هویداست که بهائی که در ازاء این معامله ادعائی باولاد ارکلی خان از جام قهرایشان شربت زهر چشیده و جواد خان حاکم گنجه از تیغ بیدادشان ساغر مرگ کشیده و بقیهٔ اولاد ایشان برخی در ولایات روس محبوس و بعضی دیگر از خانه و وطن و محل و مسکن نومید و مأیوس معتکف این آستان شرکت مأنوس‌اند.

اگر چه بعنایت الله و تأییده تیغ ستم سوز و خنجر برق افروز دلاوران فیروز در طی این دعوی برهانی قاطع و آیتی ساطع است و عنقریب جواب ادعای باطل و افترای بیحاصل ایشانرا خواهد داد اما تمنا آنست که کارفرمایان آن دولت بملاحظه موآنست جانبین کیفیت این افترا و بطلان این ادعا را بر پیشکاران هریک از سلاطین سکندر تمکین ممالک فرنگ که با امناء آن دولت رابطه دوستی و الفت داشته باشند مکشوف دارند تا اولیاء اینحضرت در تلافی اعمال ایشان نزد فرمانفرمایان آفاق بهمت ستیزه جوئی و نفاق و شکستن عهد ایتلاف و تجاوز از سنن اسلاف که مخالف سیر و سلوک دادگستری و منافی رسم و آیین شهریاران عدل پرور است منسوب نگردیده معلوم همگنان آید که مبادرت بخلاف از طرف ایشان بوده است و هرگاه امناء آن دولت را ممکن شود که در این باب از

کارگزاران شهریاران با فرهنگ ممالک فرنگ که با ایشان الفتی دارند حجتی مسجل ممهور مبنی بر بطلان حجت ایشان صادر نموده ارسال نمایند نهایت محبت و وداد و غایت یکرنگی و اتحاد خواهد بود. ترقب ازمخایل صفات و محامد اخلاق خسروانه چنان است که همه اوقات از بهارستان مودت و موالدت رایحه بخش دماغ موافقت و مصادقت بود. از رشحه‌فشانی نیسان خامه دولتی ختامه طراوت افزای بوستان مطابقت ولاگردند و ترسیل رسل وسایل دوستانه مشید به مبانی یگانگی و وداد و مشدد ارکان یکرنگی و اتحادگردیده بنای موانست را محکم فرمایند باقی پیوسته اعادی دولت جاوید مدت مقهور درایت فیروزی آیت در معارک دشمن کشی مظفر و منصور باد»(۱)
سند شماره ۹۳

قرارداد ۱۹۱۹

یکی از وقایعی که در ایندوره باعث عدم رضایت روشنفکران و تشکیل اتحادیه‌ها و انجمن‌های مخفی بر ضد حکومت وقت و پیدایش قیامها از جمله قیام خیابانی در تبریز و میرزا کوچک‌خان در شمال گردیده، انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ است که امور مالی و نظامی ایران را در اختیار انگلیس‌ها قرار می‌داد. این قرارداد مورد موافقت وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء وقت بود ولی احمدشاه از امضاء آن خودداری کرد و در نتیجه سلطنت را از دست داد.

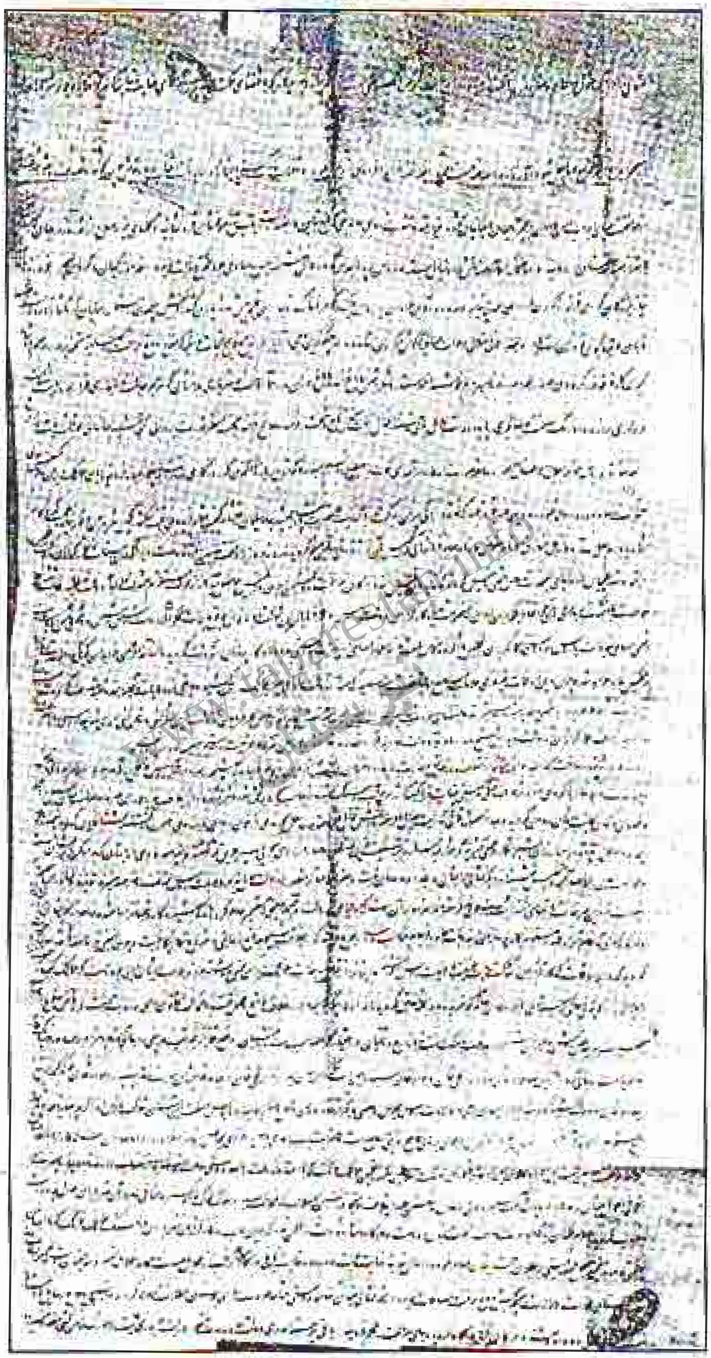
مواد قرارداد ۱۹۱۹

«نظر به روابط محکم دوستی که از قدیم بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است و نظر به اعتقاد کامل به اینکه مسلماً منافع مشترک و اساسی هر دو دولت در آینده استحکام این روابط را ایجاب می‌نماید و از آنجائیکه ترقی و سعادت ایران باید بحد کمال پیشرفت کند بین دولت ایران از یکطرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر بنمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر می‌شود:

۱ـ دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که در سابق نسبت به احترام مطلق از استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار می‌نماید.

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه جلد ۱۷ ص شماره ۴۰



سند شماره ۹۳ ـ نامه عباس میرزا به ناپلئون

۲ـ انگلستان بخرج دولت ایران خدمت مستشاران متخصص را که جهت قسمت‌های تابعهٔ ادارات ایرانی لازم تمیز داده شود پس از مشورت با دولت ایران فراهم خواهد ساخت. این مستشاران بنا بر قرارداد استخدام شده و بایشان اختیارات کافی اعطا خواهد شد. کیفیت این اختیارات بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشاران خواهد بود.

۳ـ دولت انگلستان به هزینهٔ دولت ایران تعداد صاحبمنصبان و مقدار ذخایر و مهمات نوع جدیدی را که لزوم و کفایت آن توسط یک کمیسیون مختلط از متخصصین نظامی ایران و انگلیس تصدیق شود در اختیار دولت ایران خواهد گذاشت. این کمیسیون که فوری جمع خواهند شد به منظور تخمین احتیاجات قشون متحدالشکلی است که دولت ایران در نظر دارد جهت استقرار و حفظ نظم در داخلهٔ کشور و سرحدات آن تشکیل دهد.

۴ـ دولت انگلستان برای تهیهٔ وسائل نقدی اصلاحات مذکور در مواد ۲ و ۳ این قرارداد پیشنهاد تهیه یا ترتیب انجام قرضهٔ کافی را بدولت ایران می‌نماید و تضمین مناسب آن توسط دولتین در مطالعهٔ عوائد گمرکی یا منابع دیگری که در دسترس دولت ایران باشد جستجو خواهد شد. در مدت تکمیل مذاکرات این وام دولت انگلستان از بابت آن بطور مساعده وجوه لازم برای شروع اصلاحات مذکور خواهد پرداخت.

۵ـ دولت انگلستان با تصدیق کامل به احتیاج مبرمی که دولت ایران برای توسعهٔ وسائل حمل و نقل هم برای پیشرفت بازرگانی و هم جهت جلوگیری از قحطی دارا می‌باشد حاضر است بمنظور تشویق اقدامات مشترک ایران و انگلیس با دولت ایران در زمینهٔ ساختمان راه آهن یا انواع دیگر حمل و نقل همکاری نماید، ولی همیشه مشروط است بر آنکه مسائل مربوط توسط متخصصین مطالعه شده و مورد موافقت دولتین قرار گیرد تا طرحهایی که لازم‌تر یا سهل‌تر و مفیدتر باشد اجرا شود.

۶ـ دولتین موافقت می‌نمایند که فوری هیئت مختلط متخصصین برای مطالعه و تجدید نظر در تعرفه گمرکی موجود تعیین شود تا مجدداً تنظیم آن بر پایه حفظ منافع حقه کشور و سعادت آن استوار گردد.»

در تهران در تاریخ ۹ اوت ۱۹۱۹ به امضاء رسیده[۱]

---

۱ - تاریخ ایران - سرپرسی سایکس ص ۷۲۲-۷۲۵

قرارداد ۱۹۱۹

این قرارداد شامل شش ماده و یک مقدمه بوده که طبق آن امور مالی و ارتش ایران به انگلیس‌ها سپرده می‌شد و نفوذ آنها در اداره مملکت بیش از حد می‌گردید.

در نتیجه این قرارداد، مالیه و قشون ایران تحت نظر مدیران و فرماندهان انگلیسی قرار می‌گرفت و بهمین جهت، **ارمیتاژ اسمیت** برای اداره امور مالی ایران و **ژنرال دیکسن** برای اداره قشون به ایران فرستاده شدند.

بعد از انتشار قرارداد، تحریکات شدیدی بر علیه وثوق‌الدوله عاقد آن و مخالفت‌هایی بر علیه حکومت وقت بوقوع پیوست.

آزادیخواهان که مخالف قرارداد بودند، ضمن انتشار شب نامه‌هایی بر علیه حکومت مقالاتی می‌نوشتند احمد شاه نیزازآنها حمایت می‌کرد چون او نیز مخالف و از امضاء قرارداد خودداری کرده بود.

دولت انگلستان از شاه و وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله دعوت کرد که بـه آن کشور مسـافرت نمایند شاید با مذاکره و توضیحات لازم، احمدشاه را به امضاء قرارداد راضی کنند ولی در میهمانی رسمی پس از نطق شاه انگلیس در خصوص فواید قرارداد، شاه ایران ضمن سخنرانی خود قرارداد را تأیید نکرد و گفت:

«مملکت من کشوری است دموکراسی باید این قرارداد به مجلس شورای ملی ارجاع شود و به صحه برسد»

بعد از این اظهارات ناصرالملک که یکی از همراهان بود پس از ختم جلسه به احمدشاه گفت **کار خودت را خراب کردی مخالفت** احمدشاه با قرارداد منجر به خلع او از سلطنت و انقراض سلسله قاجار گردید.

پس از انتشار قرارداد در آذربایجان و جنوب و شمال ایران مردم به مخالفت پرداختند.

در گیلان و مازندران میرزاکوچک‌خان در تبریز خیابانی، چاه کوماهی و تنگستانیها در جنوب بر علیه حکومت قیام کردند.

خیابانی در آذربایجان قیام کرد و خیال مجزا کردن این ناحیه را از ایران داشت و آنجا را **آزادی‌ستان** نام نهاد و شش ماه این ناحیه را در اختیار داشت و عاقبت بدست عوامل حکومت مرکزی به قتل رسید.

میرزا کوچک خان در سال ۱۹۱۷ کمیته‌ای بنام **اتحاد اسلام** در حوالی طالش تشکیل داد و بر

علیه قرارداد ۱۹۱۹ مشغول فعالیت گردید و به مخالفت پرداخت و حزبی به نام **حزب جنگل** دایر و روزنامه‌ای بهمین نام منتشر کرد هدف او اخراج بیگانگان از ایران و جلوگیری از نفوذ آنها بوده است.

از طرف حکومت مرکزی اعلامیه زیر صادر گردید:

«هرخانه‌ای که در آن جنگلی‌ها منزل کنند سوزانیده می‌شود و صاحبش تنبیه خواهد شد. افرادی که برای جنگلیها آذوقه تهیه کنند و یا کمکی به آنها بنمایند فوراً اعدام و دارائی‌شان ضبط می‌شود.»

دولت روسیه از موقعیت استفاده کرد و سپاهیان خود را به شمال ایران فرستاد و شهر رشت را متصرف شد. جنگلیها با آنها همراه شدند و حکومت جمهوری اعلام کردند.

میرزا کوچک‌خان متوجه شد که کار از دست او خارج شده و به دست انقلابیون روس افتاده است بهمین جهت از آنها جدا شد و به فومن رفت.

استار سلگی فرمانده قوای قزاق که از افسران تزاری و مامور خدمت در ایران بود بدستور حکومت مرکزی قشون روس را از رشت بیرون کرد و در نتیجه قیام میرزا کوچک خان به نتیجه نرسید.(۱)



سر کلیشه و قسمتی از یك شماره‌روزنامه جنگل

۱ ـ تلاش زندگی ـ دکتر باستانی پاریزی ص ۲۸۶

نامه میرزا بزرگ وزیر عباس میرزا به شامپاینی

«نسیم عنبرآمیز تحیتی که از خرام مستانه او جهان، جهان عطر نسرین بر دامن روزگارریزد و صبای دلاویز درودی که هنگام خرام او خرمن لاله و گل بر دامنش آویزد. هدیه بزم حُضور فرخنده دستور واسطه عقد مناظم امور و واسطه قوام مصالح جمهور که دیده فلک به سرمه مداد مشگ اندودش روشن است و رخسار دولت از آرامش ما شطه کلک سحارش رشگ گلشن، از رای زرینش حدود مملکت چون سد سکندر متین و از فکر دوربینش رخنه جویان بواسطه عدم قدرت قرین آه و آمین. فرید دهر و وحید زمان سپهر جلالت را مهری تابان و بحر اقبال را گوهری فروزان بستان وفا را سروی روان و کان و فاق را لعلی درخشان.

دانای رموز نکته دانی بانی بنای محبت و مهربانی، موسی شامپانی است که تا آفتاب درخشنده از اوج سپهر برین نورافشان است صهبای دولتش در جام و نشاء یاب از مدام بر مراد و مرام باد بعد از شرح مراتب دعا بر لوح صحیفه مدعا می‌نگارد که اطلاع و استحضار از مجاری حالات بهجت علامات این حدود و اخبار از کیفیت وقایع این صوب سعادت‌آموز به نهجی است که در نامه‌های اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت سپهر شوکت پادشاهی نواب مستطاب جوزا رکاب فلک حساب شاهزاده اعظم و مراسله دوستی مواصله معتمدالدوله العلیه و تقریر عالیجنابان رفیع جایگاهان، عزت و سعادت همراهان، فراست و کیاست انتباهان فطانت و متانت اکتناهان، میرزا یوسف مریم زوانین و موسیو ونروسیا معلوم رای ملک آرا و مشهود ضمیر فکانت شهیر خواهد شد و در باب عالیجاه عزت همراه موسیو ونروسیا که مدتی مدید می‌باشد خصوصاً بعد از روانه شدن عالیجاه شهامت وفطانت همراه مجدت و مناعت انتباه دولت و اقبال پناه عمدةالکبراء المسیحیه جنرال غاردان خان در نظم امور دولتین علیتین رنجها دیده و کشیده و مرارتهای بی نهایت چشیده است، شایان شان وزارت و صدارت، مقتضی است که الطاف کامله را شامل حال و کامل حال صداقت مال او سازند و از کمال مکرمت به ترتیب و تقویت او پردازند.

همواره مستلزم شروط موافقت و داد آنست که من بعد بخلاف اوقات گذشته گاهگاه دوستان محبت بنیاد را یاد و بنگارش مراسلات محبانه و به سفارش مهمات اتفاقیه دل موافقت منزل را شاد فرمایند. باقی ایام خجسته فرجام بکام باد.»[1] سند شماره ۹۴

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه، ایران پرونده ۱۲ صفحه ۲۲۰



سند شماره ۹۴ ـ نامه میرزا بزرگ وزیر عباس میرزا به وزیر خارجه فرانسه

نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

«خداوندی را بنده‌ایم و کردگاری را پرستنده که بی‌سزا نبخشد و سزائی هم او بخشد، گل از گل آرد و مهر از دل. آرایش بوستان از چهرهٔ گلها دهد و آسایش دوستان از مهر دلها بلبلان را با هزار دستان در پیشگاه دستان شاخ کاشف اسرار باغ سازد و بریدان را بی‌هیچ دستان و لاغ از پی‌داستان همدستی دوستان واسطهٔ ابلاغ و پس از نیایش یزدان پاک درود ما بر پیام آوران نیکو نهاد و رهبران مبدء و معاد و از آن پس سلامتی دوستانه و تحیتی بیکرانه نثار انجمن حضور آفتاب ظهور آن مهین خسرو یگانه، شهریار کامکار نامدار، خدیو جود گستر عدل شعار، کرم پرور بیدریغ، خداوند نگین و تیغ، نیروی دست جهانگیری، قوت بازوی دلیری، همایون نوای نای ملکستانی و کشورگشائی، برتر آوازهٔ صیت گیتی خدائی، پادشاه دیجاه سپهر دستگاه، برادر معظم مکرم امپراطور اعظم اکرم، شهریار ممالک فرانسه و ایطالیا، لازال رایات اقباله، معروفة بالعز و النصر و قصور اجلالة مصروفه عن‌الکسر والقصر ساخته مکشوف رأی ملک مهر ضیای گرامی می‌دارد که نامهای دوستانه آن برادر نامدار یگانه در فرخ‌ترین اوان و نیکوترین زمان بدیده یکجهتی و دوستی ملحوظ و از شهود و

مضامین محبت آئینش که حاکی فتوحات عظیمه برای اولیای خجسته دولت قویم بوده و بغایت مبتهج و محظوظ گشته و وضوح مراتب یکجهتی و هواخواهی ما از آن گذشته است که اکنون حاجت شرح و بیان و ذکر و اعلان باشد. برآن برادر معظم اینمعنی پیدا و معلوم شده است مکرر نامهای دوستانه بهمراهی سفرای فرزانه فرستاده مکنون خاطر خود را در مجاری مهمات یکجهتی و دوستی بر رأی مودت آرای آن برادر مکرم شرح دادهایم و از قراری که این نوبت نامهٔ مکرم آن برادر معظم رسید و از مقصد و مدعای دوستانه، حاوی اشعار و اظهاری نبود چنین نمود که مقاصد و ضمایر ما بر آن خجسته برادر چنانچه مقصود و مراد خاطر دوستی اثر بود هنوز آشکار و ظاهر نگردیده است بنابراین عالیجاه رفیعجایگاه فطانت و درایت اکتناه صداقت و راستی انتباه عمدةالاشباه موسی ژوآنین راکه در اوقات توقف در این حدود در خدمات دوستی و یکجهتی این دو دولت مسعود لازمهٔ کوشش و جهد کرده بود در تفاصیل ضمایر و مکنونات خاطر ما آگاهی بهمرساند، روانه خدمت حضرت سپهر بسطت ایمپراطوری نموده بدین نامهٔ دوستی ختامه نیز محرک سلسله یکجهتی و یگانگی کدیم مشارالیه بعد از شرفیابی دریافت حضور ساطع النور آن فرخنده برادر کامکار نظر بکمال اطلاع و استحضاری که وارد تمامی مهام و امور و جمله مقاصد و مطالب نزدیک و دور را چنانچه باید و شاید حالی و معلوم رأی یکجهتی اقتضای آن طراز بخش اورنگ ایمپراطوری نماید و چنانچه خاطر دوستی ذخایر ما خواهان و طالب مقتضیات یکجهتی و دوستی آن برادر والاگهر میباشد از آن جانب نیز آن همایون برادر در مقام اقدام بر شروط و ایفای عهود یگانگی بوده رسوم معاهدات دوستانه را مهمل نگذاشته حال که بمراد هواخواهان عایقی و مانعی برای آن برادر گرامی نیست در اتمام مقصود و معهود اهتمامی داشته باشد.

همه روزه منتظر وصول نامهای دوستانه از آن برادر یگانه میباشیم. باقی ایام سلطنت ایمپراطوری مستدام و بر دوام باد. سند شماره ۹۵

محل مهر فتحعلیشاه

نامهٔ فتحعلیشاه به ناپلئون

«نخستین ذکری که ما یکدلان را سزاوار است سپاس خداوندیست یگانه جل و تعالی شأنه که ما را توقیع یکجهتی از دیوان قدرت اوست و شخص یگانگی در ظل وحدت او و همه راکفیل است و هونعم الوکیل و از آن پس درود بر پیام آوران و راهبران که از کثرت خویش بر وحدت حضرت او دلیلند و با اختلاف شرایع وکتب راهنمای یک سبیل و بعد سلامی که مخزن دوستی را رخشان



سند شماره ۹۵ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

گوهر است و سپهر یکجهتی را تابان اختر و دعائی که کلغونهٔ چهرهٔ خلوتیان تمناست و غازهٔ گونهٔ پردگیان مدعا نثار انجمن خلد اثر شهریار مهر نظر سپهر منظر گردون مکین زمین تمکین مایه عقل و پیرایهٔ تاج و تخت موج بحراجلال، اوج چرخ اقبال، خدیو اکرم افخم ایمپراطور اعظم پادشاه ممالک فرانسه و ملک ایطالیا که تا فلک را مداراست و زمین را قرار تختش پاینده و بختش فزاینده باد ساخته مکشوب رأی مهر ضیاء مشهود ضمیر موالفت پیشه، می‌دارد که چون نضارت اشجار دوستی از اوراق نامه و کتاب است و در گلزار یکجهتی خامه را منزلت سحاب، تشیید رسولان در محفل دوستان تعزید بلبلان و ساحت بوستان است و سزاوار ما یکدلان چنان که گـاه و بیگاه از مجاری احوال خود یکدیگر را آگاه سازیم و بتحریر مکنونات ضمیر و ارسال سفیری خبیر پردازیم تا کارها بر کارگاه حصول با نقش یگانگی صورت بندد و آرزوها از هر دو جانب بسلک یکجهتی پیوندد و از این راه بعد از فرستادن عالیجاه عمدةالخوانین الکبار عسکرخان افشار و عالیشان میرزا علی بیگ را بهمراهی زبدةالاکابر موسی دوغاردان روانه صوب حضور آن خسرو یگانه [داشتیم] و اکنون که عالیشأن زبدةالاعیان موسی بواسان عازم اداک سعادت حضور بوده از تحریر این یکجهتی نامه

مطلب نگار گزارش امور می‌گردیم. بعون‌الله تعالی سبحانه مجاری مهمات این حدود بر وفق مرام خاطر مهرانگیز و ساغر تمنای دوستان از بادهٔ حصول لبریز است عالیجاه مفخرالاشباه جنرال غاردان خان در حضرت یکجهتی دولتین قاهره تقدیم مهام را با قدمی ثابت و عزمی استوار است و دیگر افیچالها هریک در رکاب یگانگی شوکتین باهره بانجام کاری سزاوار، پی‌سپار. در اینوقت یک نفر ایلچی از جانب ینارال گداویچ سپه سالار روس باذن و اطلاع پادشاه روسیه وارد این حدود و کارگزاران ما را باستحضار و صوابدید جنرال غاردان با او مقالات و مکالمات اتفاق افتاده جوابی که بدو دادیم همین بوده که کفیل هریک از امور ما آن برادر جلیل است بهر چه نشان قبول نهد ما را رضایت و بهر چه رضا دهد از جانب ما ممضی، بهر که صلح آرد جنگ نجوئیم و هرکجا شتاب آرد درنگ ما را دل بر هوای اوست و مراد ما رضای او. تفصیل مقالات و جمله مهمات را جنرال مشارالیه علی ماجری لدیه باولیای آن دولت علیه اعلام و اعلان داشته گزارش خطاب و جواب را کماکان نگاشته است. مجملا با دوست و دشمن قول و پیشه ما همین است و همیشه اندیشه ما چنین در نیک و بد هرکار آن برادر نیکو سیر مختار است و مار را در مطاوی این مهم چشم برراه غلام و اشعار و اینمعنی محتاج بنذکار و تکرار نیست پیوند عهد و شرط همان است که بدست یکجهتی و اتحاد بستهایم و در انتظار نتایج و آثار آن نشسته، هرچه پسند رأی صواب آرای آن پادشاه آگاه است مراد و دلخواه ماست. شایستهٔ رسم محبت و دوستی آنست که اغلب اوقات از ارسال مراسلات یگانگی آیات و ارجاع و انواع مهمات خاطر دوستان را قرین بهجت و شادمانی سازند. باقی ایام سلطنت و فرمانروائی مستدام باد.» سند شماره ۹۶

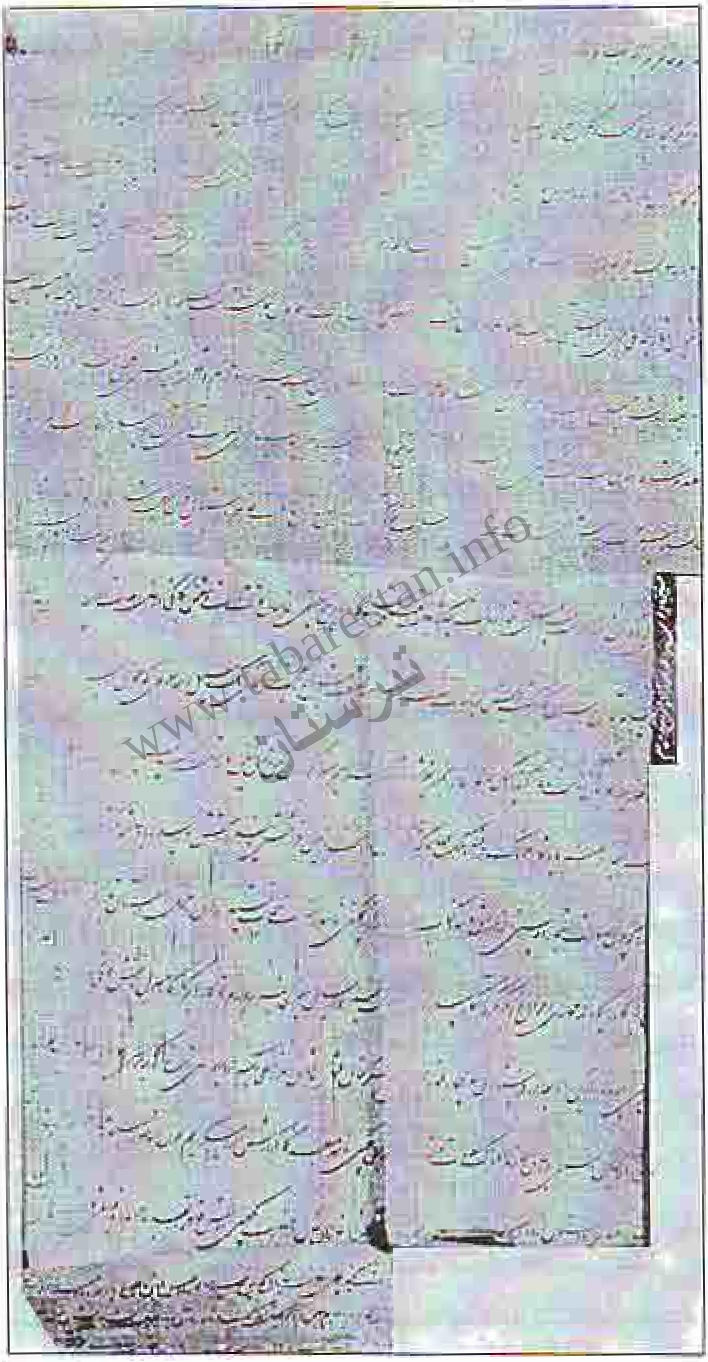
محل مهر فتحعلیشاه

نامهٔ عسگرخان به ناپلئون

«ثنای شاه جهان ورد شب‌نشینان است — دعای دولت او ورد صبح خیزان باد

بهر طرف که کشد تیغ یکسواره چو مهر — سپاه خصم چو انجم ز هم گریزان باد

اقسم بالله و آیاته که صبح و شام و ضیفه (کذا) دعای دولت جاوید مدت پادشاه ممالک پناه، ملایک اشتباه؛ مؤید مظفر سعادت یار، نور حدقهٔ شهریاری و نور حدیقهٔ خسروی و فرمان گذاری (کذا) خلدالله تعالی زمانه مرتب است و رجا واثق که دهندهٔ مرادات و بخشندهٔ سعادات عمت میامن الاءعلی الدوام اسباب ارتفاع لوای در سلک حصول منتظم دارد و آثار مفاخر شهریاری نامدار طراز مآثر ملوک رفیع مقدار گرداناد. چون بر ذمت همت بندگی وفدویت لازم است که همهٔ اوقات بتحریر



سند شماره ۹۶ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون

عریضهٔ ارادت فریضهٔ پرداخته وجود نابود خود را بر پیشگاه ضمیر منیر تنویر پادشاهی جلوه‌گر ساخته اظهار عبودیت و بندگی نموده باشد در این هنگام سعادت فرجام که عالیشان زبدة‌الملة‌المسیحیه کامل عاقل هوشیار موسیو ژوبر عازم و روانه خاکپای توتیاسای اقدس ارفع اعلی میشد لازم دانسته بندگی و فدویت خود را در نظر فیض منظر پادشاه عالم پناه ظاهر و هویدا ساخته از حضرت باری تعالی مسئلت می‌نماید که دائماً فتح و ظفر غاشیه کش و سعادت و نصرت در جلو و عمر دولت روز افزون الی انقراض عالم دایم و قایم باد. استدعا آنکه و تمنا چنان که همه اوقات کمترین غلامان رااز گوشه عنایت محو و منسی نفرمایند و گزارشات کمترین بقراریست که عالیشان موسیو ژوبر بعد از شرفیاب حضور زبانی عرض خواهد ساخت. اگر چه اینغلام را آرزو آن بود که خود با چند نفر ملازم در خدمت منازعه و غوغا در خاکپای والا، قیام واقدام نموده خدمت گزاری خود در نظر انور پادشاهی جلوه‌گر سازد، از کم طالعی مقدور نگردید امیدوارم که باصدار رقم مبارک مطاع این غلام جان نثار رااز خاک مذلت برداشته سر افتخار و مباهات را باوج سموات برافرازند که شاید مس وجود این خاک از تأثیراکسیر کیمیا اثر رشک فرمای طلای خالص و زر کامل عیار گردد. باقی

باقی مباد که نخواهد بقای تو عمرت دراز باد برین ختم والسلام»

سند شماره ۹۷ (۱)

نامهٔ عباس میرزا ولیعهد به ناپلئون

«منت خدای را عز وعلا که هرچه هست ازگاه الست دست اطاعت بعهد عبادتش داده و ذوات ذرات از بالا و پست گردن طوع بطوق عبودیتش نهاده دارندگان عهدش را از درستی و عدش عیشهای مهنا آماده و مهیاست و پذیرندگان پیمانش را از ترادف احسانش تزاید دولت و نعم بیمنتها، بهر دینی پیغمبری امین فرستاده و بهر ملکی ملکی با تاج ونگین، دلها را از او علاقهٔ الفت است و جانها را از او پیوند محبت رستگاری ده راستکاران، فزونی بخش درست گفتاران، دانای هر پنهان و پیدا، پدید آرندهٔ ارض و سماء

اول او اول بـــی ابـــتدا	آخـــر او آخـــر بـی انـتها
نیست خدائی بجز او بی نیاز	اوست خــداونــد خـداونـد ســاز

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه پرونده سوم صفحه ۱۳

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سند شماره ۹۷ ـ عسگرخان به ناپلئون

بر مرآت پاک و صفحهٔ تابناک ضمیر منیر پادشاه کشورگیر، ماه افسر کیوان سریر، مجره کمند ثریا علم، آسمان موکب انجم حشم، پناه با احسان مجد و جلال دریای طوفان زای نجد و اقبا، برنس افراز دیو نبالت و برتری، صلیب آویز جیب جلالت و سروری، آفتاب مشرق دولت تاجداری، سایه خورشید شهامت و شهریاری، خسرو خصم‌انداز خدیو گردون فراز، اسکندر جهان گرد، دارای پسندیده عهد، ایمپراطور اعظم نامدار اکرم کامکار که همواره مظفر و دولتیار باد منطبع و مرتسم میدارد که امروز بر همهٔ جهان روشن و عیان و بر هر صاحب بصیرتی واضح و نمایان است که دوستی و التیامی که میانهٔ دولت فرانسه و ایران استحکام یافته اساسی است پا برجا که بنیانش از صدق و صفاست و ارکانش از وفاق و وفا، شرابی است صاف که مذاق جان از آن درد خلاف نچشیده و رشته‌ایست محکم که دیدهٔ امتحان در آن نقص پیوند ندیده. دل‌های جانبین ساغریست از بادهٔ محبت لبریز و محبت طرفین بادهایست در بزم وفا نشأه‌ریز، اراده ازل این دودولت پایدار را بیکدیگر پیوسته و علاقه لمیزل میانه ایندو عقد مطابقت بسته بنای این الفت مصون از رخنه کلفت آن و این است و گلزار این مودت آسوده از دستبرد هرگلچین و چنانکه از اوضاع این حدود و تحریرات مجدت و نجدت پناه نبالت و جلالت انتباه الاختیارالاکابر و الامراء جنرال غاردان خان و تقریرات کیاست و فراست اکتناه مهندس هوشمند آگاه موسیو لامی بر رأی ملک آرا معلوم و هویدا خواهد شد، اگر روزی بنا بر مصلحتی تأسیس اساس و مواساتی با انگریز شده باز بملاحظهٔ این است که از آنطرف همت بلند آن خسرو ارجمند بانتظام مناظم اسپانیا و دیگر امور مقصور بوده و فرصتی ننمودند که بمقتضای عهد مودت میان دولت ایران و روس دفع مواد خصومت فرمایند و از اینطرف نیز الی الآن فراغتی از مجادله و ستیز روسیه دست نداده که بفراغ خاطر و وسع بال ابواب بأس و نکال بر چهره فتنه‌انگیزان انگریز گشایند و اگر چه اطمینانی تمام براستی گفتار و درستی کردار آنخسرو اسکندر احتشام حاصل و یقینی کامل است که خلاف عهد مودت و ایتلاف از طرف زاهرالشرف ایمپراطوری نسبت بایندولت ظاهر نخواهد شد لیکن چون بمشاغل چند که شاغل همت بلند آنشهریار نیکوکار بوده هنوز اثری از عهد دوستی ظاهر نگردیده، سواران جرار و سربازان آتشبار ایندولت پایدار نیز که نمودار آتش و آب اند با دلهای قوی حفظ سرحدات مملکت را از تعرض روس و انگریز مهیا و آماده‌اند که از هر طرف آتش بلائی شعله‌ور گردد، بآب تیغ آتشبارش فرو نشانند و از هر سو سیل بلائی منحدر آید با سد آهنین حسامش منصرف سازند و مترصد است که عنقریب آثار مودت از طرف اشرف ایمپراطوری ظاهر گردید، فوایدی که برای دولتین فرانسه و ایران در ضمن این مطابقت متصور است جلوه‌گر و آثار آن فایض و منتشر شود و چون فطانت همراه

زبدةالاشباه مهندس کارآگاه موسیو لامی در اینمدت بمقتضای اتحاد دو دولت فرانسه و ایران رنج و مشقت بینهایت در خدمت محوله بخود کشیده، مترقب است که محض یگانگی دولتین او را بزیادی جاه و منصب مخصوص فرمایند که نشانی مواحدت دو دولت خواهد بود و همهٔ اوقات نیز مترصد است که از مژده فتوحات لشکر منصور خاطر هواداران را خرم و مسرور سازند. تا آسمان محیط زمین را آرایش از اردیبهشت و فروردین است تخت فیروز بخت دولت از وجود همایون با تزیین باد.» (۱)

در بالای نامه محل مهر عباس میرزا

نامه عباس میرزا نایب‌السلطنه به عسکرخان

«حکم والاشد آنکه عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت پناه ارادت و صداقت آگاه مجدت و نجدت انتباه شهامت و بسالت اکتناه سفیر فرزانهٔ آگاه عمدهٔ خوانین کبار عسکرخان سالار عساکر افشار بعوارف سلطانی مستظهر و بعواطف خاطر مرحمت مبانی مستبشر بوده بداند که درین سال فرخنده فال بعد از آنکه بنا براظهار عالیجاه مجدت و نجدت انتباه زبدةالامراءالمسیحیه جنرال غاردان خان بنای کار بر این شد که تا معاودت آن عالیجاه یا رسیدن خبری از دولت علیه فرانسه طریق متارکه مسلوک بوده از عساکر دولت علیه و سپاه روس آسیبی و تعرضی بیکدیگر نرسد و عالیجاه جنرال مشارالیه تعهد نامه مشعر بر ترک مجادله روسیه با عساکر دولت قاره بکارگزاران ما سپرده حجتی هم از آنها دریافت نمود که از طرف نواب والا جنگ و جدالی رو ندهد و بهمین خصوص یکی از کسان خود را روانه نزد گودویچ سردار روسیه نموده با این اطمینان نواب والا نیز عساکر پادشاهی را از سلطانیه برکاب ظفرنگار احضار نفرموده خاطر جمعی کامل داشتیم که روسیه حفظ دوستی دولت علیه و قرارداد عالیجاه جنرال مشارالیه و اتحاد شوکتینفرانسه و ایران را مرعی داشته خلاف قرارداد نخواهند نمود و گودوویچ اولا بسخن عالیجاه جنرال و نوشته و فرستاده او التفاتی ننموده بناگاه خود در اول سردی هوا با گروهی بی شمار قاصد ایروان گردید و از طرف نخجوان نیز جمعیتی انبوه بولایت مزبور فرستاد ما نیز چون سپاهی مستعد از عساکر منصوره در رکاب مستطاب نداشتیم امر قلعه ایروان را حسب‌الوقوع مضبوط کرده ایلات و رعایای آنجا را در محکمه جا داده حکم بکوچیدن ایل و رعیت نخجوان فرمودیم و برای اینکه روسیه مأمور بنخجوان را وجهه همت بلند ساخته میانه سبستان و نخجوان آنها را ملاقات و صدمه و ضربی کلی به آنها زده

---

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه جلد ۱۷ ص ۸۳



سند شماره ۹۸ ـ نامه عباس میرزا به ناپلئون

قتل و اسیری کامل از آنها فرمودیم و چون اطمینان کامل از کار ایروان حاصل فرموده و سپاه منصور نیز هنوز برکاب والا نرسیده بودند و یقین داشتیم که روسیه تخجوان تا مدتی مدید تدارک شکستگی خود را خواهند نمود. بنای توقف را در اینطرف آب ارس گذاشته اهمیت والا نهمت را بجمع آوردن سپاه و تهیهٔ کار جنگ مصروف فرمودیم و چون حقیقت این اخبار بدربار دولت گردون مدار رسیده و عالیجاه جنرال مشارالیه نیز مستحضر گردیده بود عالیجاه صداقت آگاه لاژارخان را روانه نزد غراف گودویچ سردار روسیه نموده که شاید مشارالیه بی آنکه میانه دو سپاه کار بجنگ و جدال کلی کشد دست از محاصره قلعه کشیده تا رسیدن خبر از دربار دولت علیه فرانسه بمتارکه راضی گردد و گودویچ باز بسخن عالیجاه موسی لاژار نیز التفات و اعتنائی ننموده دست از مجادله باز نداشت و چون می‌دانست که مجرد آنکه سپاه نصرت پناه در معسکر والا مجتمع گردند او را مجال و امان نداده متفرق و پریشان خواهیم ساخت وقت را غنیمت دانسته شب نهم شوال دو ساعت بصبح مانده با همه سپاه خود از هر طرف بجانب قلعه رو گردند. مستحفظین قلعه نیز که با دلهای قوی مشغول حفظ و حراست بودند از یورش ایشان اندیشناک نشده چندان تأمل نمودند که تمامی سپاه روسیه از خندق عبور و بپای دیوار رسیدند نردبانها را بیدنه برج و حصار گذاشته بودند بعد از آن تفنگچیان آتشبار قلعه از هر طرف مانند ابرهای برق‌انگیز شروع بشراره ریزی کردند بخواست خدا و باقبال بزوال اعلیحضرت قدر قدرت خسرو ملک گشا قتلی چنان در آن سامان تقدیم کردند که درون و بیرون خندق و پای برج دیوار از هر طرف پر از تنهای کشتگان روسی شده در هر جانب از کشته پشته بلند عیان گردید و خون ایشان مانند جوی روان گشت و تمامی تفنگ و سلاح و نشان صاحب نشانهای ایشان بدست محافظین قلعه افتاده تدارکی تازه برای قلعه از اسلحه آنها مقدور و میسر گردید و بغیر معدودی از ایشان که با مشقت و تلاش بسیار جانی بسلامت برده بسنگر خود رسیدند بقیهٔ ایشان عرض فنا و دمار شده سه هزار کس مقتول و دو هزار نفر آنها مجروح گردید و چون مقارن آن حال دلاوران جنگجو نیز از اطراف و اکناف فوج فوج برکاب مستطاب منصور می‌رسیدند ایروان و نخجوان فرمودیم و عقاب رایت ظفرنگار را نیز بجناح حرکت آورده متعاقب پیشروان سپاه ظفرپناه قاصد و عازم دفع و رفع روسیه بودیم و خبر عزیمت سپاه و ارادهٔ حرکت موکب فیروزی همراه نیز بسردار روسیه رسیده و یقین داشت که مجرد آنکه موکب فیروزی کوکب والا بار دیگر بعزم خصم افکنی و دشمن شکاری حرکت نماید دو سپاه او را پای ثبات و قرار نخواهد بود لابد و ناچار هنوز عالیجاه رفیعجایگاه امیرالامراء العظام حسین خان سردار بیگلربیگی ایروان که با سپاه بجانب ایروان مامور شده بود بخارج قلعه ایروان نرسیده و عالیجاه رفیعجایگاه زبدةالامراء الکرام علی خان قاجار

بظاهر شهر نخجوان وارد نگردیده بودند که سردار روسیه چارهٔ کار خود را در معاودت و فرار دیده خود و روسیه ایروان نیمشبی از خارج ایروان بحدود گرجستان فرار و از روسیه نخجوان نیز بجانب قراباغ فراری گردیده از یکطرف موکب والا نیز که تحریک لواء عزیمت نموده بود در آنطرف نخجوان روسیه را ملاقات و از طرف دیگر سپاه ظفر پناه منصور که بایروان مامور گردیده بودند در چهار فرسخی ایروان روسیه آنجا را دریافته چهار منزل آنها را تعاقب نمودیم و در هر منزل جمعی کثیر و جمعی غفیر از آنها کشته و مجروح و گرفتار و اسیر گردید و چنان صدمه و شکستی به آنها رسید که همه عراده و بیشتر قورخانه و اسلحه خود را سوخته و ریخته کوه بکوه از بیم جان فرار و پی سپر طریق خذلان گردیدند و بحمدالله المنه دشمنی که به پیروزی خود مغرور بود چنان مقهور و مکسور و ابواب بلا برروی او مفتوح گردید که بیخ و بن سنگ و خاری را محل سلامت خود می‌ساخت و از تفضلات بالغه الهی ضرب و صدمه و شکستی به آنها رسید که امروز از نخجوان و ایروان تا چند منزل همه جا تنهای کشتگان آنها ریخته و خاک صحرا با خون آنها آمیخته است، بالجمله چون در این اوقات که روسیه بحدود ایروان و نخجوان آمده بودند انواع بی اعتنائی از ایشان نسبت بعالیجاه موسی لازارخان و فرستاده اول که نوشته عالیجاه جنرال را برده بودند ظاهر گردید. از قرار شرحی که گودویچ سردار روسیه بنواب والا و کارگزاران سرکار قلمی داشته بود کمال بی‌اعتنائی او نسبت به دولت علیه دائمةالقرار فرانسه استنباط می‌شد نواب والا با احتیاط اینکه مبادا خدا نخواسته ضعف و فتوری از طرفی به عساکر ظفر مآثر فرانسه رسیده باشد تاتاری علی‌التعجیل تعیین و شرحی به عالیجاه موسی‌میور مرقوم داشتم که اوضاع دولت علیه فرانسه را خود بزودی قلمی و حکم محکم را نیز به آنعالیجاه ابلاغ نماید.

به آن عالیجاه نیز مقرر می‌شود که در رسیدن حکم والا حقایق اوضاع آنحدود و مژده استقرار کار اعلیحضرت قدر قدرت شعار امپراطور اعظم عم اکرم را علی‌التفصیل قلمی و عرض نماید که خاطر عطوفت ذخائر والا از این رهگذر قرین استظهار و اطمینان بی منتهی گردد و همه وقایع این حدود را نیز که به آن عالیجاه مرقوم داشته‌ایم حالی و خاطر نشان کارفرمایان دولت علیه فرانسه نموده ایشان را از مراتب بی اعتنائی‌های روسیه به دولت علیه فرانسه و به سخن و قرارداد عالیجاه جنرال مشارالیه مستحضر سازد و عنایات خاطر والا را در باره خود کامل دارند و در عهده شناسند تحریراً فی شهرذی‌العقده ۱۲۲۳ [۱] سند شماره ۹۸

---

۱ - بایگانی ملی پاریس مجموعه ۱۶۸۶ پرونده دوم صفحه ۴



سند شماره ۹۹ ـ نامه عباس میرزا به عسکرخان

شاه ایران وقتی از کمک ناپلئون مأیوس می‌گردد ناچار متوجه انگلیسها می‌شود و با آنها قراردادی بر علیه روسیه می‌بندد درصورتیکه انگلیس با روسیه متحد شده است و برخلاف تصور دولت ایران کوشش در حفظ منافع روسها دارد، ولی وقتی روسها وارد تبریز شدند و خیال حرکت به سوی تهران را داشتند، انگلیس‌ها به وحشت می‌افتند و برای هندوستان احساس خطر می‌کنند. آنها از طرف ناپلئون نگران بودند حال خود پای روسها را به ایران و در نتیجه به سمت هندوستان بازکرده بودند، بهمین جهت ایران را مجبور می‌کنند که از روسها تقاضای صلح نماید و چون دولت ایران حاضر نمی‌شود، افسران خود را از قشون ایران احضار می‌نمایند که منجر به شکست ایران می‌گردد و ایران مجبور می‌شود پیشنهادات روسها را بپذیرد.

فتحعلیشاه تصور نمی‌کرد که ناپلئون امپراطور مقتدر اروپا به قول خود وفا نکند و یا دولت انگلستان با ایران عهد مودت و دوستی ببندد و درخفا با دشمن او بر علیه او متحد شود.

چون اولین مرتبه است که ایران گرفتار سیاست‌های استعماری می‌شود و آشنا به رموز آن نیست نمی‌داند که کشورهای قدرتمند در راه اجرای برنامه‌های خود همه فضائل انسانی و وظایف اخلاقی را نادیده می‌گیرند و برای رسیدن به اهداف خود همه چیز را زیر پا می‌گذارند.

کشورهای ضعیف همیشه در طول تاریخ همین وضع را داشته‌اند و رفتار غالبین را خلاف عدالت و اصول اخلاقی دانسته‌اند اما وقتی خودشان قدرت پیدا کردند همان روش را نسبت بدیگران به کار برده‌اند که خود از آن انتقاد می‌کرده‌اند.

تاریخ جهان شرح این برخوردها و موفقیت‌ها و ناکامیها است که همیشه تکرار می‌شود در **حقیقت انسانها در طول تاریخ یا پتک بوده‌اند یا سندان.**

در نتیجه اجرای سیاستهای استعماری و ارتباط اروپائیان بامردم مشرق زمین بخصوص با مردم ایران، فرهنگ مغرب زمین در ایران و کشورهای دیگر رواج پیداکرده و تحولاتی انجام گرفته که آثار آن در معماریهای این دوره و سایر آثار هنری و سازمانهای اداری و اجتماعی دیده می‌شود.

تغییرات در سازمانهای فرهنگی و آموزشی، تشکیلات دادگستری، ایجاد راهها و تعمیر جاده‌ها برای بسط تجارت و حمل مواد لازم به خارج کشور برای استفاده در کارخانه‌های کشورهای خارجی، نشر روزنامه و اعزام جوانان به اروپا برای کسب علوم جدید از نتایج اجرای سیاستهای استعماری کشورهای اروپائی است.

قسمت پنجم

سازمان‌های اداری

تشکیلات نظامی

قشون ایران در این دوره مرکب است از سوار و پیاده که در موارد لزوم فرمانداران و حکّام ولایات، بدون هیچ قاعده و اساسی از افراد قلمرو خود جمع می‌کردند. و به لشگرگاه می‌فرستادند، این سربازان تا وقتی که مشغول جنگ بودند، مخارج آنها به توسط رؤسای آنها فرستاده می‌شد و البته وضع پرداخت حقوق آنها مانند جمع آوری سپاه، هیچ قاعده و حسابی نداشت.(۱)

در دوره سلطنت آقامحمدخان تمام کارهای مربوط به امور نظامی، توسط یکنفر به نام لشگر نویس اداره می‌شد، ولی در زمان سلطنت فتحعلیشاه که در حقیقت نظام جدید ایران از آن موقع شروع می‌شود، در ارتش ایران تغییرات زیادی داده شد و به جای یک لشگر نویس، چند لشگر نویس امور مربوطه را اداره می‌کردند و میرزا اسدالله خان نوری که ریاست آنها را به عهده داشت، به لشگر نویس باشی ملقب گردید که بعدها دارنده این شغل را وزیر لشگر می‌گفتند.(۲)

در زمان فتحعلیشاه در قشون، ایران به سبک اروپا، تعلیمات نظامی جدید برای سربازان اجراء شد و عده‌ای داوطلب از ایالات بخصوص از آذربایجان جمع‌آوری کردند و آنها را تعلیم دادند تا در موارد ضروری از آنها استفاده شود.

---

۱ - امیرکبیر و ایران - دکتر فریدون آدمیت ص ۲۱۷

۲ - شرح زندگی من - عبدالله مستوفی - جلد دوم - ص ۱۰۱

اگر تاریخ تحوّلات نظامی را در دوره قاجاریه مطالعه کنیم، خواهیم دید که شروع این تغییرات از زمانی است که انگلستان برای حفظ هندوستان متوجه ایران گردید. در اوایل قرن ۱۹ یک عده صاحب منصب را به اتفاق سر جان ملکم به ایران فرستاد، بعدها یک هیئت نظامی هم از طرف ناپلئون به ریاست ژنرال گاردان با چندتن از افسران کاردیده به ایران آمدند. فتحعلیشاه برای اینکه بهتر بتواند در اصلاح قشون ایران موفقیت حاصل کند معاهده‌ای در ۱۶ ماده با ناپلئون منعقد کرد، به موجب این معاهده که به معاهده فین کین اشتاین معروف است، هیئتی از جانب ناپلئون به ریاست سرتیپ گاردان، آجودان مخصوص امپراطور، عازم ایران شد.

نامهٔ عباس میرزا ولیعهد به ناپلئون

بر آئینهٔ رأی جهان آرای خسرو مملکت فزا، خدیو کشور گشا، فیلقوس با داد و دانش، اسکندر بر ترمنش زمین قرار آسمان مدار کیوان دژ مشتری سیر مریخ مخبر آفتاب موهبت ناهید عشرت عطارد رقم ماه علم انجم حشر ثریا افسر، لنگر سفینه جلال، موجه لجه اقبال روزگار نایبه تاب داور کامیاب یگانه دهر و دور ایمپراطور نیکو اطوار عم تاجور همایون اختر دام اقباله متطبع و مرتسم می‌دارد که چون باارادهٔ داور بیچون از بدو دوستی این دو دولت روز افزون تاکنون همواره بر مراتب مطابقت افزوده بینهما مودت باطنی بی اختیار ظاهر می‌گردد در این اوقات بجهت نشان و زمان سعادت اقتران که فطانت پناه کیاست همراه زبدةالاکفا و الاشباه موسی ورديه روانهٔ آستانهٔ شوکت عظمی بود اظهار موآلفت را بهانه رو نمود و بتحریر این موفقیت، نامه پرداخت و چون مشارالیه در اوقات توقف اینحدود مجاهد موفور در تعلیم و تنظیم سربازان این دولت بظهور رسانید و تلافی خدمات او موقوف بشمول عواطف بینهایت اعلیحضرت ایمپراطوری است لهذا توقع از کرایم اطوار شاهانه چنان است که مومی‌الیه را بعنایتی خاص مخصوص دارند و این نیازمند را نیز بمقتضای ملکات شاهانه از ارسال نامهای همایون و مژده فتوحات لشکر نصرت نمون مسرور و خرسند دارند. تا انجمن سپهر آراسته بماه و مهرست همواره مراد خاطر خلت ذخایر مدار دور سپهر باد. [1] سند شماره ۹۹

۱ - بایگانی وزارت خارجه فرانسه جلد ۱۷ ص ۸۹



سند شماره ۱-۹۹ ـ نامه عباس میرزا به ناپلئون

نامهٔ فرخ خان سفیر ایران به وزیر جنگ فرانسه

«جنابا، جلالت نصابا، فخامت و مناعت انتباها، دوستان استظهارا، مشفقا معظما:

چندی پیش از این اولیای دولت علیه از اولیای دولت بهیهٔ فرانسه خواهش چند نفر صاحب منصب نظامی نموده بودند که تفصیل و عدد و مناصب آنها را بآنجناب رسانیدم و حال اولیای دولت علیه بموجب نوشتجات تازه یکنفر نایب توپخانه علاوه بر آن صاحب منصبان سابق ساخته‌اند. چون مراجعت دوستدار حسب‌الحکم اولیای دولت علیه عنقریب است لهذا متوقعم که لازمه محبت و دقت و اهتمام را در انتخاب و انجام و قرار ایشان مبذول دارند. زیاده ایام جلالت و سعادت بکام باد. تحریراً فی بیست و هشتم شهر ربیع‌الاول ۱۲۷۴

محل مهر:

سفیر دولت علیه ایران

امین‌الملک فرخ خان ـ ۱۲۷۳

[illegible]

چون پیش از این اولیای دولت علیه از اولیای دولت بهیه فرانسه خواهش

چند نفر صاحب منصب نظامی متبحر نموده بودند که تشکیل و تعلیم قشون را [illegible]

[illegible] اولیای دولت علیه [illegible]

[illegible] چون [illegible] مستدعی است [illegible] اولیای دولت علیه

[illegible]

۱۲۷۳

[illegible]



سند شماره ۱۰۰ ـ نامه فرخ خان سفیر ایران به وزیر جنگ فرانسه

ماده ششم قرارداد که در خصوص ارتش ایران بود چنین است «چون اعلیحضرت پادشاه ایران مایل است که پیاده نظام و استحکامات خود را بر طبق اصول اروپایی منظم نماید اعلیحضرت امپراطور فرانسه و پادشاه ایطالیا متعهد می‌شود که توپهای صحرایی و تفنگ‌ها و سرنیزه‌هایی را که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او تدارک نماید قیمت این اسلحه‌ها مطابق ارزش آنها در اروپا محسوب خواهد شد.»

ماده هفتم «اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایطالیا بر عهده می‌گیرد که هر اندازه صاحب منصب توپخانه و مهندس و پیاده نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام ایران بر طبق نظام اروپایی لازم بشمارد، تحت اختیار او بگذارد»

سرتیپ گاردان برای اجرای این ۲ ماده از معاهده (۶ و ۷) فین کین اشتاین و برداشتن نقشه از راهها و معابر و بنادر ایران و تعلیم سپاه و ساختن قلعه‌ها و تهیه مقدمات حمله به هندوستان با ۷۰ صاحب منصب و مهندس و نقشه‌کش و منشی و مترجم عازم ایران شد.

از این عده، غیر از گاردان که ذکر او گذشت فابویه و ربول در اصفهان به ساختن توپ و تشکیل صنف توپخانه مشغول شدند و به خوبی از عهدهٔ این کار برآمدند و وردیه در آذربایجان به تعلیم سربازان پیاده و سواره پرداخت و لامی به تعمیر و ساختن قلاع در آنجا مشغول گردید. و بعضی نیز به کردستان رفتند، تا کردان زیر دست محمدعلی میرزا دولتشاه را تحت نظم و انضباط در آورند.

ناپلئون بنا بر مصلحت خود با روسیه سازش کرد، بدون این که در برگرداندن گرجستان به ایران اقدامی کند، حتی در مذاکرات خود با تزار گفت، من ترجیح می‌دهم که ایران تحت نفوذ شما باشد نه انگلستان در نتیجه این تغییر سیاست، ژنرال گاردان و همراهانش ایران را ترک کردند به همین جهت اقدامات مفیدی که آنها در مدت یکسال اقامت در ایران شروع کرده بودند متوقف گردید.(۱)

تنها نتیجه‌ای که داد این بود که دولت ایران به تعلیمات نظام و اسلحه جدید آشنا گردید. وردیه در مدت کمی، چهارصد نفر را به وضع نظام اروپایی مسلح کرد و فابویه ۲۰ عراده توپ ساخت.(۲)

خلاصه اقدامات هیئت فرانسوی با ورود سرهرفورد جونز سفیر انگلیس، متوقف ماند. و سرجان ملکم بار دیگر به ایران آمد و چند صاحب منصب انگلیسی را از هندوستان به همراه خود به ایران آورد.

---

۱ – روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم ـ تاج‌بخش ـ ص ۵۱

۲ – از سخنرانی‌های سعید نفیسی ص ۸۰

سیاست انگلیسی‌ها در این زمان، تقویت ایران برای دفاع از هند بود و روی همین سیاست با ایران معاهده تدافعی و تعرضی بستند، به موجب این معاهده دولت انگلیس متعهد شد که سالی صد و بیست هزار لیره به ایران بپردازد و عده‌ای صاحب منصب در اختیار دولت ایران بگذارد. این صاحب منصبان وقتی به ایران رسیدند که هنوز دوره اول جنگهای ایران و روس ادامه داشت و دولت ایران کمال احتیاج به وجود آنها را حس می‌کرد.

مشهورترین این صاحب منصبان انگلیسی که به همراهی سرجان ملکم به ایران آمدند، یکی کریستی است که درجه سرگردی داشت و به تعلیم پیاده نظام ایران در آذربایجان مشغول شد، دیگری لندزی که در اصلاح و تهیه توپخانه آذربایجان رنج بسیار برد و نتایج عالی گرفت.

این هیئت هم چنان مشغول اصلاح قشون ایران بودند، که اگر ادامه می‌یافت نتیجه و ثمره خوبی برای قشون ایران در برداشت، اما دیری نگذشت که در نتیجه تغییر سیاست انگلیسی‌ها در ایران، به علت رفع خطر از هند و کنار آمدن دولت انگلیس با رقبای خود، وسایل تضعیف قوای نظامی ایران را به دست روسها فراهم ساختند، زیرا به نظر آنها قوای نظامی ایران فقط باید به نفع امپراطوری انگلیس و دفاع از هند مورد استفاده واقع گردد و در غیر این صورت وجود آن غیرضروری است بلکه با بودن آن، موقعیت افغانستان با خطر مواجه می‌شود.

حال به بینیم چه نتایجی از آمدن هیئت‌های نظامی فرانسوی و انگلیسی عاید دولت ایران گردید.

بر اثر آمدن هیئت‌های مزبور و زحمات آنها در راه اصلاح نظام لشگری و ساختن توپ و قلاع و ترجمه کتب نظامی و تعلیم السنه خارجه، روح تازه در کالبد نیمه مرده سپاه ایران دمیده شد و مقدمات نهضت مهمّی در ایران شروع گردید، به خصوص که عباس میرزا و میرزا بزرگ زحمات زیادی در این راه متحمل شدند.

میرزا بزرگ در جمع کردن اطلاعات و تهیه نقشه‌های نظامی و ترجمه کتابهای مربوط و عباس میرزا در مطالعه و تهیه لوازم لشگری کوشش می‌کردند.

ولیعهد برای انجام امور نظامی، ارک علیشاه را در تبریز به قورخانه تبدیل کرد و یک عده از متخصّصان و استادان و کارگران ایرانی در آنجا مشغول ساختن لوازم توپ و تفنگ وغیره گردیدند.

در اوائل قرن سیزدهم هندوستان با ایران روابط نزدیکتری پیدا کرد و حکومت هند در حقیقت بریتانیای کبیر، مقادیری اسلحه و مهمات نظامی به شاه ایران اهدا کرد و یک هیئت نظامی به ایران فرستاد.

اگر چه این هیئت مدت دو سال در ایران به کار تعلیم نظامیان و تهیه اسلحه مشغول بود، ولی به علت اختلافی که همیشه بین آنها و سران سپاهی ایران و رؤسای ایلات بروز می‌کرد و هم چنین بی میلی محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی در حمایت از صاحب منصبان، از اقدامات این هیئت نتیجه مهمی به دست نیامد و امری که بیش از همه شکست کار صاحب منصبان انگلیسی را موجب شد، نظریات سیاسی آنها بود، به این معنی که تمام جد و جهد دولت انگلیس و حکومت هندوستان برای اصلاح نظام لشگر ایران و تهیه سپاه منظم و قوی در این سرزمین، برای آن بود که در مقابل اقدامات آینده دولت روسیه سد و مانعی ایجاد نماید. اما چون نفوذ روسیه بعد از معاهده ترکمن چای در دربار تهران روز به روز زیادتر می‌شد محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی آلت اجرای مقاصد آن دولت بودند و انگلیسی‌ها طرف بی‌مهری و بی‌اعتنائی قرارگرفتند و مردم علناً به آنها بد می‌گفتند و هیچ علاقه‌ای به ماندن آنها نداشتند، به خصوص که انگلیس‌ها بیشتر مامورین سیاسی دولت انگلیس و حکومت هند بودند و فقط به نفع کشور خود کار می‌کردند و اگر مصلحت اقتضاء می‌کرد از پشت پا زدن به منافع و مصالح ایران هیچ مضایقه نداشتند، بنابراین دولت ایران از این هیئت نظامی هم برای اصلاح وضع قشون نتیجه به دست نیاورد و خواه و ناخواه این افسران ایران را ترک کردند.

محمدشاه حسینخان نظام‌الدوله را به عنوان سفارت به اروپا فرستاد، او توانست با مترلینگ صدراعظم معروف اطریش، وارد مذاکره شود و عده‌یی افسر برای تعلیم فوج‌های جدید استخدام کند ولی با ناخوشی شاه و بی‌اطلاعی حاجی میرزا آقاسی از فن نظام، چندان پیشرفتی در این کار حاصل نشد.

در شهرستانها که فرماندهان قشون از متنفذان محلی بودند، توجه زیادی به دستورات مرکز نمی‌کردند و طرز تربیت سربازان به وسیله آنها با نظام جدید هم آهنگ نبود. از طرف دیگر حقوقی که برای سربازان از مرکز فرستاده می‌شد، کمتر به دست آنها می‌رسید زیرا فرماندهان محلّی قسمتی از آن را به نفع خود ضبط می‌کردند. در مرکز، همین رویه تا حدودی رواج داشت. بنابراین سربازان مجبور بودند به غیر از چند ساعتی که در سربازخانه مشغول تعلیمات نظامی بودند، بقیه ساعات روز را در شهر به کسب و کار بپردازند. این وضع در نظام ایران تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه ادامه داشت در این دوره تشکیلات نظامی ایران مانند سایر سازمان‌های کشور دچار تحوّلات و تغییرات زیادی شد و قسمت عمده این تحوّلات و اصلاحات به دست توانای قهرمان ملی ایران «میرزا تقی خان امیرکبیر» صورت گرفت.

در موقعی که امیرکبیر در آذربایجان بود، در اثر تماس مستقیم با صاحب منصبان خارجی و

مسافرت به کشورهای دیگر، به تعلیمات نظامی جدید آشنا شد و با مشاهده آرتش روسیه و کارخانه‌های اسلحه سازی به فکر توسعه و اصلاح قشون ایران افتاد و به همین جهت پس از رسیدن به صدراعظمی، اعتبار زیادی برای اصلاح قشون در نظر گرفت و هرسال موقع نوشتن دستورالعمل مالی، تعیین می‌گردید که هر ولایت چند فوج سرباز لازم دارد، تا مصارف ۶ ماهه آنها در دستورالعمل ولایت پیش‌بینی شود.

به ترتیب فوق، او توانست صدهزار نفر پیاده و سی‌هزار نفر سواره و عده لازم توپچی آماده نماید که هروقت برای جنگ لازم باشند از آنها استفاده کنند، ضمناً لباس این قشون هم متحدالشکل گردید.

دوختن تکمه‌های شیرخورشید نشان به لباس نظامیان، از این زمان در ایران معمول شد. لباس نظامیان را به دستور امیر، از شال مازندران و سایر پارچه‌های وطنی تهیه می‌کردند.

برای این که از وضع و تشکیلات ارتش ایران در این موقع اطلاعات کافی داشته باشیم، ترجمه عین شرح مندرج در کتاب بینیک سیّاح انگلیسی معاصر امیرکبیر را در اینجا نقل می‌کنم «سپاه ایران اکنون تشکیل یافته است از ۵۰ هنگ پیاده‌نظام و ۱۲ دسته سواره نظام به علاوه دو هزار توپچی. هر فوج پیاده نظام از هزار نفر تشکیل یافته که شامل هشتصد سرباز و ۱۵۰ نفر افسر و پنجاه خدمتگزار است.

حقوق هر سرباز سالی ۷ تومان بود جیره روزانه نیم من تبریز نان. هر هنگ به ده دسته تقسیم می‌شود در راس هر دسته یک سلطان قرار دارد و مواجب او ۷۰ تومان در سال است و ۲ نایب که هر یک سالی ۳۰ تا ۴۰ تومان و دو بیگ زاده که در عقب و پشت سر فوج حرکت می‌کنند و هریک سالی ۱۰ تومان می‌گیرند. هر هنگ تحت فرماندهی یک سرهنگ است که سالی پانصد تومان دریافت می‌دارد و زیر دست او دو نفر یاور هستند که هریک سالی ۱۵۰ تا ۲۵۰ تومان می‌گیرند در راس هر فوج یک سرتیپ قرار دارد که حقوق او سالی هزار تومان است و افراد دیگر دسته هر یک ۸ تا ۱۵ تومان دریافت می‌دارند.»

«سواره نظام بر دو قسم است غلام رکاب یا گارد شاه و ولیعهد و غلام سوار یا سواره نظام معمولی ـ غلام رکاب که دنبال شاه حرکت می‌کرد تعدادشان تقریباً ۴۰۰ نفر و بسیار مورد توجه بودند و هر یک سالی ۶۰ تومان دریافت می‌داشتند. جیره روزانه هر غلام رکاب یک و نیم من نان و ۴/۵ من جو و کاه می‌باشد و هر ۱۰ تن از آنها تحت فرمان یکنفر «ده باشی» و هر صد تن غلام زیر فرمان یکنفر «یوز باشی» که حق او سالی ۵۰۰ تومان. هر غلام سوار یا سواره نظام معمولی سالی

۱۰ تا ۱۵ تومان حقوق می‌گیرد جیره روزانه آنها نیم من نان و یک و نیم من جو و ۳ من کاه است هر پنجاه نفر به فرمان یک سلطان است که سالی ۵۰ تومان می‌گیرد زیر دست سلطان ۲ نفر نایب قرار دارد که سالی ۳۰ تومان حقوق دریافت می‌کنند دیگر دو نفر وکیل و دو نفر سرجوخه که ۱۵ تومان حقوق جهت آنها تعیین گردیده است.[۱]»

امیرکبیر برای اینکه قشون ایران را مجهّز و به سبک اروپایی در آورد، چندین کارخانه اسلحه سازی در شهرهای مختلف ایران دائر کرد، بطوری که شمشیرها و تفنگ‌هایی که در این دوره ساخته می‌شد با بهترین تفنگ‌های دول اروپایی رقابت می‌کرد. دیگر از نقشه‌های مورد نظر امیرکبیر، تأسیس مدرسه نظام و استخدام صاحب منصبان واستادان خارجی در این رشته بود.

از نتیجه فعالیت و اقدامات امیرکبیر، قشون نامنظم ایران وضع تازه‌ای پیدا کرد و از لحاظ انضباط و تعلیمات مثل قشون کشورهای اروپایی گردید. با اصلاحات نظامی میرزا تقی‌خان امیر نظام، مقرر شد که مالک هر ناحیه متناسب با مالیاتی که می‌پرداخت عده‌ای سرباز آماده داشته باشد و در موقع لزوم به مرکز بفرستد این سربازان ۶ ماه از سال را خدمت می‌کردند و بقیه ماهها به دهات خود می‌رفتند در سال ۱۳۰۷ ق. فرمانی صادر شد که در هر ده از ۱۸۰ نفر مسلمان یک مرد بایستی به خدمت نظام در آید و هر ۱۸۰ نفر غیر مسلمان بایستی سالیانه ۱۵۰ تومان بپردازند. در موقع سربازگیری نمایندگان به دهات می‌رفتند و افراد ثروتمند را از خدمت سربازی معاف می‌کردند.

این نیروی نظامی که از دهات جمع‌آوری می‌شد در موقع کاشت و درو محصول غیبت می‌کردند و به دهات خود می‌رفتند.

بعد از فوت ناصرالدین شاه به علت بی‌لیاقتی اولیاء امور، وضع ارتش ایران متزلزل گردید. قزاقها از وزارت جنگ اطاعت نمی‌کردند، فوج بختیاری‌ها هم که قوه جنگی دیگر بودند، جز از رؤسای خود از هیچ کس اطاعت نمی‌نمودند. و این وضع تا اواخر دوره قاجاریه ادامه داشت.

گاسپار دروویل افسر فرانسوی درباره ارتش ایران می‌نویسد:

«ارتش ایران از دو قسمت تشکیل می‌شود: قوای منظم و قوای غیر منظم

قوای منظم دائمی نیست و پس از پایان جنگ به مشاغل اولیه خود مشغول می‌گردند، قشون اصلی سواره نظام که تعداد آن سه برابر پیاده نظام است.

سواره نظام به چند دسته تقسیم می‌شود: سوارهای زره‌دار که عده آنها بیست هزار نفر است و

---

۱ - امیرکبیر و ایران، دکتر فریدون آدمیت ۱۲۹ـ۱۲۸

همیشه در خدمت شاه هستند و سلاح آنها فقط نیزه و شمشیر است و نیزه‌های آنها از چوب بامبو ساخته شده که بسیار سخت است و هرگز نمی‌شکند.

دسته دوم غلام‌ها هستند که اسلحه آنها طپانچه و شمشیر و قرهبینه است در این دسته سلسله مراتب وجود ندارد و همه از یک نفر که رئیس آنها است اطاعت می‌کنند.

دسته سوم غلام‌های تفنگچی که مثل سواره نظام اروپایی مجهّز و تربیت شده‌اند که هم سواره می‌جنگند و هم پیاده.

دسته چهارم سواره نظام ولایات که تعدادشان زیاد است و سلاح آنها ثابت و مشخص نیست، بعضی تفنگ و بعضی نیزه دارند و شجاع‌ترین سواران ایران هستند.

دیگر گارد محافظ شاه که دوازده هزار نفر پیاده و از قوی‌ترین جوانان هستند و آنها را جان‌باز می‌گویند.

علاوه بر دسته فوق، فتحعلیشاه یک فوج از افراد ایل قاجار تشکیل داده که تعداد آنها ۴۰۰ نفر است که مورد اطمینان شاه هستند.

لباس سربازان نیم تنه از ماهوت سبز با یقه و سرآستین قرمز و دگمه‌های زرد با شلوار گشاد از کتان است.»

در دوران افشاریه، کلاه افسران و سربازان دارای کنگره است، در دوره زندیه کلاه مدور و در دوره قاجار کلاه دراز و نوک تیز است.

نقش روی بیرق در دوره افشار شیروخورشید و گاهی ساده است؛ در دوره زندیه گاهی نقش شیر و خورشید در روی بیرقها دیده می‌شود و گاهی یاکریم.

در دوره قاجاریه روی بیرقها فقط نقش شیروخورشید است که به عنوان علامت رسمی کشور ایران انتخاب شده.

در آرتش دوره افشار شتر در حمل زنبورک به کار گرفته شده دیگر آنکه تبرزین در این دوره جزء اسلحه سربازان و افسران است. (اشکال ۲۹۹ تا ۳۰۲)

ناصرالدین شاه علاوه بر توجه به مسائل اقتصادی و سیاسی در تقویت قدرت نظامی نیز کوشش بسیار کرده و علاقه‌مند بوده که سربازان از همه جهت در رفاه باشند و حقوق و مقرری آنها به موقع داده شود او در این مورد دستورات لازم صادر می‌کرده است و به تمام مامورین دستور می‌داد که بطور مرتب از وضع سربازان و قدرت نظامی محلی او را مطلع نمایند.



شکل ۲۹۹ ـ درفش شیرنشان



شکل ۳۰۰ ـ افسر ژاندارم دوره قاجار



شکل ۳۰۱ـ سرباز دوره قاجاریه



شکل ۳۰۲ ـ افسر ژاندارم

گزارش میرزا حسینخان سپهسالار

نامهٔ میرزا حسینخان سپهسالار (مربوط بسال ۱۲۹۱) دربارهٔ مقایسه بودجهٔ قشون ایران در سال دوم و در سال بیست و هفتم سلطنت ناصرالدین شاه (زمان امیرکبیر و زمان سپهسالار).

بربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم پریروز که مخارج قشونی سال دوم جلوس همایونی، که تا ابد پاینده و برقرار باد، خواستید که موازنه با مخارج حالیه نمائید فوراً همان روز به وزیر لشکر اخبار نمودم که حاضر نموده تقدیم خاکپای انور شود، دیروز که از فرمایشات همایونی ارواحنا فداه شبهه را قوی‌تر ملاحظه نمودم دیشب باز تأکید زیاد که هرقدر زودتر ممکن است حاضر نماید و حقیقت امر به اسرع وسایل در خاکپای مبارک مشهود گردد نمودم، جوابی که دیشب نوشته است لفاً تقدیم گردید معلوم می‌شود که صورت مخارج قشونی در اوایل جلوس همایونی بخط میرزا عنایت امین لشکر در نزد مشارالیه حاضر و موجود است و آنوقت تنها مواجب قشون بدون تدارک و بدون مواجب و جیره پیشکار و قورخانه و ملبوس و غیره سه کرور و هشتاد هزار تومان بوده است و حالا مواجب قشون بهمه جهة نهصد هزار تومان است، با سایر تفاوت‌ها قریب یک کرور و نیم تفاوت مخارج قشونی بهم رسیده است یعنی سابق زیادتر و حالا کمتر شده است و این تفاوت بر خرج سایر دوایر افزوده است والا مقرر گردد مخارج سایر دوایر را نیز موازنه نمایند تا آنوقت حقیقت عرض غلام خانه‌زاد معلوم شود اگرچه افراد را وزیر لشکر خواهد آورد و تقدیم خاکپای مبارک خواهد شد از آنجایی که دفعتاً نمی‌خواهم خاطر خطیر مبارک شاهانه مشوب به شبهه از دائره قشون باشد عجالتاً بعرض این عریضه جسارت نمود و اگر حالا هم رأی مبارک همایونی روحنا فداه به تنقیص مخارج قشونی قرار گرفته است ممکن و سهل است یا باید از تعداد افواج و سوار و توپچی کم کرد یا باید از مخارج نفری کسر نمود، باینطور که تا بحال سالیانه بسرباز هفت تومان داده می‌شد حالا پنجتومان یا کمتر یا زیادتر داده شود و یا آنکه از تدارک از قبیل قورخانه و ملبوس و غیره کسر گردد، یا از مواجب و تعداد پیشکار، بهریک رأی مبارک ملوکانه ارواحنا فداه قرار گیرد ممکن الاجری است، امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع

ناصرالدین شاه در بالای گزارش سپهسالار چنین نوشته است.

در این فقره شمابه اشتباه افتاده‌اید من نه می‌خواهم از مخارج قشون کم کنم نه عدد را، بلکه می‌خواهم عدد قشون بپایهٔ وزارت میرزا تقی خان برسد اگر مخارج زیادی بی معنی در خود قشون یا جای دیگر پیدا بشود بعدد سواره و پیاده افزوده شود و باید هم این کار انشاءالله بشود، افراد را وزیر لشکر گرفته بفرستیم ببینم. سند شماره ۱۰۱



سند شماره ۱۰۱ گزارش سپهسالار به عنوان ناصرالدینشاه

گزارش ظل‌السلطان در خصوص افواج شهرستانها

«تصدق خاکپای همایونت شوم، شش فوج غلام در فارس و کرمانشاهان ساخلو دارد که فوج ملایر و فوج اسدآبادی در کرمانشاهان است و فوج نهاوند و فوج خلج ساوه و فوج درجزین و فوج شقاقی در فارس است و حال که فوج عراق و کمره مرحمت شده البته آن شش فوج احضار خواهند شد ولی تا زمانیکه غلام به اصفهان برود و این افواج مرحمتی را سان ببیند و نتیجهٔ آنها را معین نموده بفارس و کرمانشاه برسند، اقلا سه ماه از سال یونت‌ئیل خواهد گذشت و تا این افواج بمحل مأموریت برسند آن افواج نمی‌توانند احضار شد و ولایت رابی ساخلو نمیتوان گذاشت، لهذا جسارت می‌نماید که با وجود اینکه مأموریت آن افواج تا سه ماه از سال گذشته طول خواهد کشید، غلام تا چهل و پنجروز از نوروز گذشته بیشتر مهلت نمی‌خواهد مقصود این است تا چهل و پنجروز از عید گذشته مهلت فرمایند این افواج مأمور در مأموریت باشند و بعد از چهل و پنج روز از نوروز گذشته آنها را احضار فرمایند. الامرالاقدس الاعلی مطاع.» سند شماره ۱۰۲

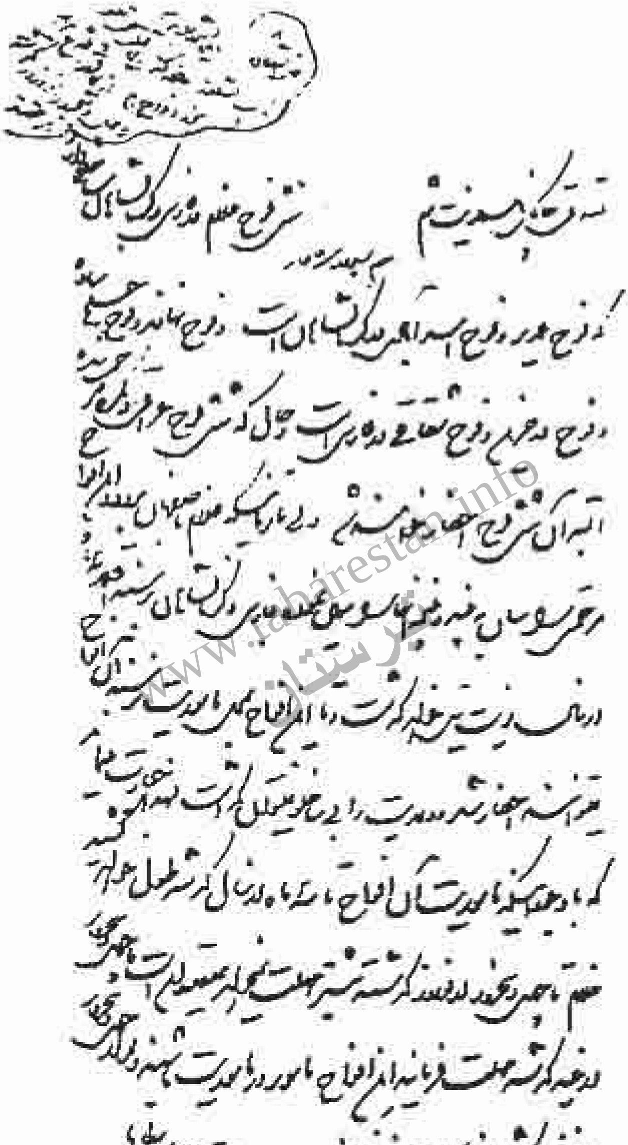
پشت نامه ـ مهر ـ ظل‌السلطان.

ناصرالدین شاه در بالای گزارش چنین دستور داده است (بخط یکی از منشیان حضور) «ظل‌السلطان همین دستخط را بدهید نایب‌السلطنه ملاحظه کند این مهلت عیب ندارد بخود افواج هم از این قرار اطلاع بدهید که چهل و پنجروز از نوروز گذشته مرخصند.»

مالیه

دریافت مالیات و تامین بودجه کشور با وزارت استیفا یا وزارت مالیه بوده است که اداره امور آن به شخص با اطلاعی که مستوفی‌الممالک نامیده می‌شد، واگذار می‌گردید، شاه مستوفی‌الممالک را از میان رجال درجه اول و نزدیکان خود انتخاب می‌کرد متصدی اموال دولت را نیز مستوفی می‌گفتند که رسیدگی به کار تمام مودّیان مالیات و مامورین وصول با او بود و ابوابجمعی هریک از متصدیان وصول را در قلمرو مربوط تعیین می‌نمود و هم چنین در مخارج آنها نیز نظارت می‌کرد و آخر هر سال به آنها مفاصا حساب می‌داد.

مهمترین منابع مالیاتی در این موقع عبارت بود از مالیات‌های اراضی، گمرکات، خالصجات و تذکره و علاوه بر آن از اغنام و احشام و مستغلات، قنوات، چاههای آب و آسیاب‌ها، مالیات مخصوصی اخذ می‌کردند در بعضی از نقاط به خصوص در دهات، مالیات سرانه و در بعضی نواحی به جای آن یکنوع مالیاتی بنام مالیات «در» که به هر خانواده تعلق می‌گرفت معمول بود. نرخ مالیات



سند شماره ۱۰۲ گزارش سپهسالار

ارضی همان نرخی بود که از زمان فتحعلیشاه ۲۰٪ عایدات اراضی مقرر شده بود ولی این نرخ را نباید یک نرخ ثابت و عمومی دانست، زیرا در ایالات مختلف بنا بر میزان حاصلخیزی آن، ممکن بود نرخ بیشتری رایج باشد.[1]

چنانکه در بعضی نواحی به ۳۰ تا ۳۵٪ عایدات می‌رسید، در گیلان از هر جریب زمین کشت برنج و تنباکو و نیشکر کاری، سالیانه ۱۵ تومان مالیات می‌گرفتند. تیولات و موقوفات از مالیات معاف بودند. ایلات مالیات ارضی نمی‌دادند زیرا خدمت نظامی بر عهده داشتند تنها مالیاتی که ایلات پرداخت می‌کردند، مالیاتی بود که بر اغنام و احشام آنها تعلق می‌گرفت.

مالیات ارضی به دو قسمت تقسیم می‌شد، نقدی و جنسی، مالیات این دوره به هیچ وجه از روی اصول علمی نبود، اشخاصی که اطلاعاتی از زراعت داشتند، برای این کار تعیین می‌شدند و آنها هم به دهات رفته و با ملاحظه آب و ملک و کشت و کار و حرفه اهالی، مالیاتی از نقد و جنس برای آنها تعیین می‌کردند.

در ولایاتی از قبیل کاشان ـ یزد و غیره که خودشان به غله احتیاج داشتند، مالیات را نقدی در نظر می‌گرفتند که رعیت از عهده پرداخت آن برآید. در نواحی که مالیات سرانه معمول بود از هر مرد بالغ ۴ قران (ریال) و از زنان و کودکان ۲/۲۵ قران سالیانه مالیات اخذ می‌کردند و همچنین مالیات‌هایی که از اغنام و احشام گرفته می‌شد قبل از اصلاحات امیرکبیر بدین قرار بود که از گوسفند و بز ۷۵٪ تا ۱ قران و از هر رأس الاغ و گاو سه قران مالیات اخذ می‌شد. بطور کلی مالیات در دوره قاجاریه به ۵ نوع تقسیم می‌گردید.

۱ـ مالیات اراضی مزروعی

۲ـ مالیات بر کسبه و اصناف

۳ـ مالیات سرشماری

۴ـ مالیات اغنام و احشام

۵ـ مالیات معادن

مالیات اراضی مزروعیـ اساس این مالیات بستگی به وسعت زمین و نوع محصول داشته است. در زمان فتحعلیشاه قاجار میزان این مالیات که تا آن زمان $\frac{1}{10}$ بود به ۲۵٪ و بعد به ۳۰٪ رسید، بیشتر

۱ ـ امیر کبیر و ایران ـ دکتر فریدون آدمیت، ص ۱۱۷

مالیات از غلات بود. در گیلان، از هر جریب زراعت برنج و توتون پانزده قران مالیات می‌گرفتند.

مالیات بر کسبه و اصنافـ دریافت مالیات از کسبه و پیشه وران گاهی برحسب سرشماری و گاهی برحسب میزان عایدات سالیانه بوده است. ولی حکام ایالات و ولایات به میل خود به میزان مالیات می‌افزودند و به عناوین مختلف از مردم پول می‌گرفتند.

مالیات بر اغنام و احشامـ این مالیات از ایلات و عشایر که کارشان دامداری بود گرفته می‌شد و میزان آن برحسب مناطق مختلف متفاوت بود. برای هر رأس بز و گوسفند ۱۵ شاهی تا یک قران و برای هر راس گاو و یا الاغ ده قران می‌گرفتند.

مالیات معادنـ معادن نمک و سنگ گچ و سنگ آهک و خاک رس و سنگ فیروزه و بعضی از سنگهای فلزی مانند سرب و امثال آنها مشمول مالیات بودند و از صدی پنج تا صدی ۱۵ دریافت می‌گردید.

عواید گمرکات

عواید دولت از گمرکات در این دوره زیاد بود، گمرکات را به اشخاص مختلف اجاره می‌دادند. میزان اجاره برحسب محل مختلف بوده است به عنوان مثال اجاره گمرکات آذربایجان مبلغ ۱۲۰۰۰۰ تومان که بیشتر از گمرکات دیگر بوده است.

عوارض گمرک هم از صادرات گرفته می‌شد و هم از واردات و نرخ آن برای اتباع ایرانی ۳ درصد و برای خارجیان ۵ درصد بوده است، اداره گمرک و ضرابخانه در سال ۱۳۴۵ ق. به یک هیئت بلژیکی (نوز Nause و پریم Priem و انگلس Enguels) سپرده شد.

از بین ۶ نوع مالیات بالا، مالیات محصول غلّه از همه مهم‌تر و میزان آن از روی میزان کشت و اساس این مالیات از زمان خیلی قدیم در ایران معمول و رایج بوده است. مالیات بر کسبه و صنعتگران برحسب شغلی که داشتند، تعیین می‌شد و هر صنف مسئول پرداخت مالیات مربوطه خود بود.

سر پرسی سایکس می‌نویسد: «در ایران نه تنها مالیات‌های قانونی جمع‌آوری می‌گردید، بلکه در بعضی موارد مالیات‌های عجیبی نیز گرفته می‌شد که نمونه‌هایی از آن را به نظر من رسانیدند. مثلاً دهی در یک قرن پیش برای تهیه گهواره جهت پسر حاکم مجبور به پرداخت مبلغی پول شده بود، این مالیات هنوز باقی است و هرسال آن مبلغ به همان نام دریافت می‌گردید در بعضی نقاط دیگر مالیات‌هایی به عنوان مخارج تهیه سوار برای مبارزه با ترکمن‌ها و تهیه تفنگ و اسب برای طویله

شاهی و غیره گرفته می‌شد. اکنون هم در پاره‌ای از نقاط ایران این مالیات گرفته می‌شود.»[۱]

مملکت ایران از زمان‌های قدیم به ایالات چندی تقسیم شده بود که هریک تحت حکمرانی یک نفر والی که از طرف پادشاه انتخاب می‌شد، اداره می‌گردید، این ایالات نیز به نواحی و بخش‌های کوچکتری تقسیم می‌گردید، گاهی مالیات این ایالات را به مقاطعه می‌دادند در این صورت مقاطعه‌کار مسئولیت جمع عواید و مالیات را مطابق میزان موضوعه تقبل می‌نمود، ولی به طور کلی تصدی وصول مالیات با مستوفی بوده است که مامورین وی بنام عمّال استیفا جمع‌آوری مالیات نقاط مختلف و قراء و قصبات را به عهده داشتند، مستوفی برای انجام وظایف خود چهار دفتر داشت.

۱ـ دفتر جزء و جمع که در آن اسامی ایالات و ولایات کشور به ترتیب ثبت بود و در زیر نام هر ولایت، اسامی بلوکات نوشته می‌شد، در زیر هر بلوکی اسامی دهات ثبت می‌گشت و مالیات آن نیز مشخص بود.

۲ـ دفتر دستورالعمل ـ مستوفی برای هریک از ولایات قلمرو خود، هرساله دستورالعملی ترتیب می‌داد که از مالیات جمع‌آوری شده، مصارف محلی از قبیل جیره و مواجب ۶ ماهه فوجها و مواجب کارکنان محلی و حق‌الحکومه حکام و جیره و مواجب پادگان و رجال و اعیان از این محل پرداخت و باقیمانده برای مخارج دولتی به مرکز فرستاده می‌شد.

۳ـ دفتر دولتی ـ این دفتر راجع به مصارف بیوتات سلطنتی و مصارف فوق‌العاده بود که به خرج ولایات منظور نمی‌گردید و از خزانه مملکتی پرداخت می‌شد، لیکن مستوفی‌ها به عنوان نظارت و برای اینکه مخارج بیهوده و بدون حکمی از خزانه دولت پرداخت نشود، پشت فرمان‌های برقراری حقوق جدید یا اضافه مواجب را مهر می‌کردند.

۴ـ دفتر محاسبه ـ هر سال باید محاسبه سال قبل، صاحب جمعان رسیدگی شود. مستوفی مکلّف بود حساب سال قبل ولایات قلمرو خود را از حاکم بخواهد، حاکم تمام قبوض و اسناد خرج و حساب را خودش یا به وسیله پیشکارش نزد مستوفی می‌فرستاد، جمع این محاسبه همان مبلغ دستورالعمل بود. دستورالعمل هر ولایات قبل از عید نوروز تمام می‌گردید و به امضاء مستوفی‌الممالک و صدراعظم و صحّه شاه می‌رسید و برای حکّام فرستاده می‌شد که تا مالیاتها را

۱ ـ تاریخ ایران ـ سرپرسی سایکس ص ۵۵۴

وصول و مخارج را پرداخت کنند و باقی را تحت دستورالعمل به خزانه بفرستند[۱].

تا زمان امیرکبیر اراضی ایران به طور دقیق تقویم نشده بود وآخرین بار که قیمت اراضی تعیین گردیده مدتی قبل از زمان سلطنت کریمخان زند است که از آن موقع تا بحال تغییر فاحشی در قیمت اراضی و دیگر اموال غیر منقول صورت گرفته بود و اغلب نواحی بایر و جنگل‌ها دایر گشته و چه بسا نواحی که در سابق آباد بود، ویران یا بکلی از بین رفته بود با این همه میزان مالیاتی که از رعایا گرفته می‌شد، گاهی دو برابر میزان مالیات واقعی بود.

امیرکبیر به اوضاع نابسامان خاتمه داد و به اصلاح امور مالی توجه کامل نمود و برای خاتمه دادن به بحران مالی، کوشش فراوان کرد و برای اصلاح وضع مالی مملکت هیئتی از مستوفیان تحت نظر میرزا یوسف مستوفی‌الممالک آشتیانی که وزارت استیفا را بر عهده داشت، تشکیل داد که صورت خرج مملکت را به دقت تنظیم نمایند. پس از مطالعه دقیق معلوم شد که وضع مالی کشور چنان متزلزل است که تا بحال سابقه نداشته است.

امیرکبیر برای اصلاح وضع مالی به دو طریق به تعدیل خرج و دخل مملکت همت گماشت، یکی از راه تعدیل مخارج از قبیل کاستن حقوق مستخدمین و اعضاء دولت و قطع مستمری کسانی که منشاء و مصدر هیچگونه خدمتی برای کشور نبودند. البته در این امر با مشکلات زیادی روبرو شد، زیرا در میان کسانی که مستمری از دولت می‌گرفتند، اشخاصی یافت می‌شدند که به حمایت و نفوذ اجانب تحصیل چنین حقی را کرده بودند و به این آسانی‌ها حاضر به چشم پوشی از مستمری خود نبودند. دوم اصلاحات و اقدامات برای افزایش عایدات کشور بود و با انتصاب اشخاص صدیق و جلوگیری از رشوه‌خواری مامورین و وصول مالیات‌های سالهای قبل و از همه مهمتر تقویم املاک بود، که در این راه موفقیت‌های زیادی به دست آورد.

امیرکبیر در رعایت حال مؤدیان مالیات که در گذشته همواره از دست عمّال استیفا در رنج بودند، کوشش فراوان کرد و برای رفاه آنها می‌کوشید، چنان که اگر ناحیه‌ای دچار آفت می‌گشت به مقدار و تناسب خسارت وارده، از میزان مالیات می‌کاست.

بعد از امیرکبیر دولت ایران باز گرفتار مشکلات مالی شد، چنانکه بعد از فوت ناصرالدین شاه که تصور می‌رفت خزانه پری برای جانشین خود گذاشته است، پول قابل توجهی در خزانه موجود نبود.

در دوره سلطنت مظفرالدین شاه و اوایل مشروطیت نیز اداره مالیه همان وضع سابق خود را

---

۱ - امیرکبیر و ایران - دکتر فریدون آدمیت ص ۱۱۷

داشت، مالیات همان مالیات سابق و حقوق بگیرها همان حقوق بگیرهای قبلی بودند.

این وضع ادامه داشت تا اینکه برای اصلاح وضع مالی کشور و سرو صورت دادن به کارهای مالیه جمع‌آوری مالیات را به هفت اداره سپردند که هریک از این ادارات به ترتیب جمع‌آوری مالیات‌های ایالات مختلف را به عهده داشت.

۱ـ خراسان و کرمان
۲ـ فارس و بنادر خلیج فارس
۳ـ آذربایجان و خمسه
۴ـ گیلان و مازندران
۵ـ خراسان و اصفهان
۶ـ باقیمانده ولایات

برای رسیدگی و تنظیم گزارشهای این ادارات، اداره دیگری هم بنام دفتر محاسبات کل تأسیس کردند. دولت ایران با آمریکا راجع به اعزام مستشاران مالی قراردادی منعقد کرد، این هیئت تحت ریاست مورگان در ماه مه ۱۹۱۱ میلادی به ایران رسید و به خوبی توانست در مدت کوتاهی که در ایران بود، سرو صورتی به اداره مالی کشور به دهد ولی متاسفانه آنها در اقدامات خود با مشکلاتی که از طرف دول روس و انگلیس ایجاد شده بود، روبرو گردیدند و با نفوذ و قدرتی که دول مزبور در این موقع در ایران داشتند، نتوانستند با وجود مخالفت آنها به اقدامات خود ادامه دهند و به ناچار خاک ایران را ترک نمودند.

در این دوره مالیات را به مقاطعه می‌گذاشتند و این امر به دلیل ضعف حکومت مرکزی بود. مالک و حاکم محل به روستائیان برای دریافت مالیات بیش از اندازه فشار می‌آوردند به طوری که عده‌ای متواری می‌شدند.

مکدونالد کینز Macdonald Kinnese می‌نویسد رقم کل تقریبی مالیات ۳ میلیون تومان و مالیات ارضی و عواید املاک خالصه بیش از $\frac{1}{3}$ کل درآمد کشور است.

در پایان سلطنت فتحعلیشاه مالیات دریافتی کاهش یافت که شاید به علت نقص در روش جمع‌آوری مالیات بوده است.

مالیات ارضی به صورت نقدی و جنسی بوده و با سه روش دریافت می‌شده است.

۱ـ با مساحی کردن

۲ـ اخذ مالیات به صورت سهمی از محصول

۳ـ تعیین مالیات بطور یک جا

روش آخری این حسن را داشت که از آمدن مامورین مالیاتی به دهات و تجاوزات آنها جلوگیری می‌کرد.

مالیاتهای اضافی که از روستائیان می‌گرفتند پایه و میزان آن معلوم نبود و به دلخواه مالکین و حکّام بوده است.

مالیات سرانه نیز می‌گرفتند، به نوشته تامسون، در دهات از هر مرد ۱۸ سال به بالا یک قران به عنوان مالیات می‌گرفتند ولی در شهرها گرفته نمی‌شد.

سنگین ترین مالیاتها، مالیاتی بود که از طرف مامورینی که برای انجام کارهای دولتی سفر می‌کردند، مطالبه می‌شد.

بعدها در سال ۱۸۸۵ مالیات هر ده طبق دفاتر مالیاتی مستوفیان و با نظر شورای محلی تعیین می‌شد و کدخدا موظف بود که بدهی مالیاتی را به اقساط ماهیانه بپردازد.

فشار حکّام، ناامنی و عوامل طبیعی از قبیل قحطی، خشکسالی طوفانهای شدید، آفات نباتی و حیوانی، زلزله بیماری‌های مهلک وضع روستائیان را خراب‌تر می‌کرد و مانع از این می‌شد که آنها بتوانند وضع بهتری برای خود به وجود آوردند.

در دوره قاجار درباریان و برگزیدگان از طریق اعطای زمین پاداش می‌گرفتند و محافظان و دشمنان شکست خورده با مصادره اموال و املاکشان مجازات می‌شدند.

آقامحمدخان پس از تثبیت قدرتش، به ترکمانان که به او در رسیدن به سلطنت کمک کرده بودند، دهات سواحل قراسو را به عنوان تیول در اختیار آنها قرار داد.

فتحعلیشاه بعضی از دهات کردستان را به عبدالرحیم پاشا که از طرف علی پاشا حاکم بغداد رانده شده بود واگذار کرد و او با ۵۰۰۰ نفر از طرفداران و بستگانش در آنجا اقامت گزیدند.

آقای ایستویک E-B-Eastwick که به ایران آمده می‌نویسد که در ایران تمام زمین‌ها متعلق به شاه است.

سر پرسی سایکس، در کتاب تاریخ ایران نوشته است که شاه مالک واقعی همه زمینهاست و هر نوع زمین را به هوادارانش می‌بخشد، حکام هم اختیار دارند که املاک دیگران را به عناوین مختلف مصادره و ضبط کنند.

فریزر که مدتها در ایران مشغول مطالعات اجتماعی بوده درباره ظلم و ستم حکام نسبت به کشاورزان مطالبی نوشته است، و در ضمن اشاره می‌کند که زارعین از رفاهیت نسبی برخوردارند.

خانم بی‌شاپ Bishap که به بسیاری از مناطق ایران سفر کرده، می‌نویسد، که طبقات کشاورز از ناامنی رنج می‌برند و هیچ تأمینی برای حفظ دسترنج خود ندارند و به علت ناامنی اموال آنها غارت می‌شود.

اگر نیروی نظامی از روستاها بگذرد اهالی مجبورند که از افسران پذیرائی کنند و به آنها هدایائی هم بدهند.

مالیاتهای اضافی در شرایط اضطراری مثل آمدن سیل و زلزله که دولت احتیاج به پول دارد، از مردم گرفته می‌شود و گاهی حکام بدلخواه خود به عناوین مختلف از مردم قلمرو حکومت خود مبالغی به عنوان مالیات می‌گرفتند.

تامسون در سفرنامه خود می‌نویسد که مقدار مالیاتهای اضافی که از طرف حکام تعیین می‌شود گاهی از مالیاتهای اصلی بیشتر است.

شهرها دو نوع بوده است

۱ـ ولایاتی که حکّام آنها از طرف حکومت مرکزی منصوب می‌شدند و کم و بیش از مرکز اطاعت می‌کردند.

۲ـ ولایاتی که از طرف دولت مرکزی حاکم نداشتند، مالیاتی به مرکز می‌پرداختند و اگر دولت ضعیف بود مالیات نمی‌دادند که بیشتر مخصوص نواحی ایل نشین بوده است.

از املاک موقوفه مالیات دریافت نمی‌شد.

اراضی وقفی دو نوع بوده، زمین‌هایی که برای امور خیریه و غیر قابل انتقال بود (وقف عام) و املاکی که برای مصارف خاص وقف می‌شد (وقف خاص) گاهی مالکین به امید این که املاکشان از ضبط و توقیف در امان باشد، آن دهات را وقف خاص می‌کردند.

موریه که در این دوره چندین بار به ایران مسافرت کرده می‌نویسد: زارع از وضع زندگیش ناراضی است و قادر به پس‌انداز برای روزهای سخت نمی‌باشد و از طرف مالکین بزرگ و مامورین مالیات مورد آزار و ستم است.

کشاورزان از ناامنی در رنج هستند و نتیجه زحمت سالیانه آنها به وسیله متجاوزان از دستش بیرون می‌رود.

طبقه کشاورز اعم از ده نشینان و چادر نشینان در حدود هفتاد درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند و مشخص‌ترین طبقه مولد ثروت کشور بودند اما در شرایط خاص ناشی از سیستم ارباب رعیتی استعداد تولید در این طبقه چنانکه لازم بود بکار نمی‌افتاد.

در کشت و زرع براساس دو روش **کشت دیم و کشت آبی**، گندم و جو و ارزن، برنج، پنبه، توتون، حبوبات، بقولات و محصولات صیفی و میوه، و از منابع طبیعی نباتی کتیرا و انواع صمغ نباتی بدست می‌آید، در رشته دامپروری و پرورش گاو، گاومیش، گوسفند، بز، اسب، استر، الاغ و

شتر و پرورش مرغان خانگی رواج داشت و ایلات و عشایر فارس و آذربایجان و خراسان مولد محصولات حیوانی از قبیل پشم، پوست، گوشت و لبنیات بودند و به مقتضای فصل تغییر مکان می‌دادند و از چراگاههای طبیعی برای تغذیه دامها استفاده می‌کردند.

کشاورزی همانطور که پایه و اساس ثروت مملکت را تشکیل می‌داد، با اجرای سیستم مالیات بر اراضی مزروعی یکی از منابع مهم درآمد دولت بود که دولت طبق مقررات از هر جریب یعنی ده هزار متر مربع زمین مزروعی مبلغی به نقد و مقداری جنس مالیات می‌گرفت و چون مالیات دهنده مالک ده بود در برابر مالیاتی که به دولت می‌پرداخت هرطور مایل بود از برزگر و رعیت می‌گرفت.

دهقان ایرانی همیشه گرسنه و نیمه برهنه و زندگی مشقت بار او نمونه‌ای از پست‌ترین وضع زندگی اجتماعی بود. کوشش و تلاش برای بالا بردن سطح تولید به هیچ وجه در جامعه روستایی ایران وجود نداشت زیرا نتیجه‌ای از کوشش دهقان در این راه عاید خانواده او نمی‌شد. به همین جهت سطح کشت و درختکاری تقریباً ثابت و تولید محصولات کشاورزی در حدود احتیاج داخلی بود و در مورد بعضی از مواد مانند پنبه و برنج و تریاک و پشم و پوست مقداری برای صدور به خارج تهیه می‌شد.

وسایل و شرایط کشت و زرع در سراسر کشور تقریباً یکسان و در مراحل ابتدایی بود. دهقان حداقل محصول را از زمین بر می‌داشت و این محصول بر طبق عوامل پنجگانه کشت و زرع یعنی: زمین و بذر و آب و گاو و انسان بین مالک و زارع تقسیم می‌شد و چون مالکین صاحب زمین و آب بودند بطور مسلم $\frac{2}{5}$ محصول به آنان تعلق می‌گرفت و این حالت فقط در مواقعی بود که زارع بذر و گاو برای شخم زمین از خود داشته باشد ولی اگر بذر و گاو را هم مالک در اختیار زارع می‌گذاشت، زارع فقط حق استفاده از $\frac{1}{5}$ دسترنج خود را داشت و چون زارع هرگز نمی‌توانست بیش از حداقل خوراک سالانه خود و خانواده‌اش گندم و جو ومحصولات دیگر بدست آورد و مقداری از آن را برای بذر سال آینده نگهدارد همیشه بذر را هم از مالک می‌گرفت و چون در بسیاری از روستاها، گاو متعلق به مالک یا مباشر و یا کدخدای ده بود، بدین ترتیب اکثر زارعین فقط از $\frac{1}{5}$ محصول بهره می‌بردند.

مالک و مباشر او در هر دهکده علاوه بر قسمت عمدهٔ محصول زمین، از میوه‌های درختی و محصول صیفی و مرغ و تخم مرغ و گوسفند و میش و بز و لبنیات و پشم و پوست نیز سهم داشتند و سهم خود را به زور از زارعین می‌گرفتند و حتی زارعینی که از کوهستانها کتیرا و صمغ‌های نباتی یا گیاهان خودرو کوهی مانند زرشک و ریواس و امثال آنها جمع آوری می‌کردند مجبور بودند که

مقداری از دسترنج خود را به نماینده مالک تسلیم کنند زیرا مالک یک دهکده علاوه بر اراضی مزروعی دهکده تا شعاع صدها کیلومتر از حواشی دهکده را ملک مطلق خود می‌دانست.

به طور کلی، طبقه برزگر و دهنشین ایران در برابر مظالم و ستمگری مالکین بزرگ هیچ‌گونه مرجعی برای شکایت و دادخواهی نداشت، حتی نیروهای انتظامی کشور نیز حامی طبقات توانگر و مالک بودند.

پول و نقش بانکها در اقتصاد ایران

واحد پول ایران قران بود که از نقره ضرب می‌شد و هر قران معادل با بیست شاهی و هر شاهی برابر با پنجاه دینار و در حقیقت هر قران برابر با هزار دینار بود. دو شاهی را صد دیناری و چهارشاهی را عباسی می‌خواندند و ده قران مساوی بود با یک تومان. در بعضی از ولایات ایران ده شاهی را شاهی پناباد (پناه آباد یا پهن آباد) می‌خواندند و مدتها سکه‌های سیاه کم ارزش بنام پول و قاز نیز رایج و یک شاهی معادل بود با دو پول یا پنج قاز ولی به مرور زمان پول و قاز از گردش خارج گردید.

سکه‌های نقره عبارت بود از سکه‌های ده شاهی و یک قرانی و دو قرانی و پنج قرانی و بعضی سکه‌های کوچک به نام شاهی سفید که ارزش آنها به تفاوت زمان از سه شاهی تا یک عباسی (چهار شاهی) در تغییر بوده است و سکه نقره دیگر به نام ربعی که قیمت آن پنج شاهی بود. اما ضرب سکه نقره در مورد پولهای کوچک از سال ۱۳۱۹ هجری قمری متروک و به جای انواع سکه‌های نقره خرد فقط سکه‌های یک شاهی و صد دیناری (دو شاهی) نیکلی معمول گردید. علاوه بر سکه‌های مزبور چون تا تأسیس ضرابخانه دولتی در زمان ناصرالدین شاه وحدت کامل در سکه و پول بین سراسر نواحی ایران وجود نداشت در بسیاری از ایالات و ولایات سکه‌های مسی یا نیکلی بین مردم رواج داشته و وسیله داد و ستدهای محلی و خرده فروشی بوده است، مانند جندک که سکه‌ای بوده از مس معادل ۱۲/۵ دینار (یکچهارم شاهی) و قراپول (سیاه پول) که در دوره سلطنت فتحعلیشاه رواج داشته و برابر با ۲۵ دینار (نیم شاهی) بوده و تا اوایل پادشاهی محمد شاه نیز معمول بوده است.

سکه‌های طلا که در عهد قاجاریه به ترتیب زمان رواج یافته عبارت بوده است از: باجاقلی که براساس سکه طلای هلندی بنام دوکا در دوره فتحعلیشاه ضرب می‌شد و ضمناً مقدار زیادی دوکای هلندی نیز در خزانه دولت و در دست درباریان و مردم عادی وجود داشت. کشورستان نام سکه طلا به وزن ۱۸ نخود (برابر ۳/۴۵۶ گرم) بوده که در اواخر سلطنت فتحعلیشاه رواج یافته و سکه‌های طلا که بعداً معمول شده عبارت بوده است از: دو اشرفی و یک اشرفی و پنجهزاری و دو هزاری، دو

اشرفی یعنی بزرگترین سکهٔ طلا در حدود چهل قران (چهارتومان) ارزش داشته و البته برحسب نوسانهای پولی کشور و تناسب بازار بهای این سکه و اشرفی و پنجهزاری و دو هزاری طلا در تغییر بوده و ارزش اشرفی تا ۲۵ قران رسیده است.

در اوایل دوره قاجاریه با آن که ضرابخانه دولتی وجود نداشته و سکه‌های مورد احتیاج بازار در هر ولایت و ایالت به وسیله خود مردم و با نظارت عمال دولت ضرب می‌شده، در صحت عیار سکه‌ها دقت و اهتمام کافی بکار می‌رفته ولی به مرور زمان سود جویان در امر ضرب سکه‌ها وارد و در عیار آنها تقلباتی مرتکب شده‌اند و حتی بعضی از عمال و رجال بزرگ درباری نیز در این امر دخالت داشته‌اند.

مسئلهٔ پول و مسکوک، به علت نبودن مؤسسات صرافی و بانکی معتبر، در کار داد و ستد و تجارت داخلی و خارجی ایران مشکلاتی به وجود آورده بود و در بازارهای داخلی مبادله کالا بوسیله برات و حواله صورت می‌گرفت و اتفاق می‌افتاد که کالایی بدون آن که از انبار خارج شود به مالکیت بازرگانان متعدد در می‌آمد و برات و حواله‌ای که فروشندهٔ اولی کالا صادر کرده بود بین بازرگانان مزبور دست به دست می‌گشت و فروشندهٔ دوم برات را عهده خریدار دوم ظهر نویسی می‌کرد و او که بعداً فروشندهٔ سوم بود برات را بر عهده خریدار سوم پشت نویسی می‌نمود و به همین ترتیب مبادلهٔ کالا بین شهرستانهای دور و نزدیک بوسیله برات و حواله انجام می‌یافت و چه بسا اتفاق می‌افتاد که صادرکننده اول برات پس از مدتی در برابر خرید کالای جدیدی برات خود را که قیمت اسمی آن معادل بهای کالای خریداری شده بود دریافت می‌داشت و بدین ترتیب بدون آن که پول از صندوق تاجری به صندوق تاجر دیگر منتقل شود قسمتی از مبادلات کلی کالا صورت می‌گرفت.

تا پیش از تأسیس بانک شاهنشاهی ایران و بانک استقراضی روس، که امتیاز اولی را انگلیسها و دومی را دولت تزاری روسیه به دست آوردند، بعضی مؤسسات صرافی بوسیله اقلیتهای زرتشتی و یهود در شهرها به وجود آمده بود و کار این مؤسسات تبدیل برات و حواله‌های مدت دار به نقد و معمولاً نرخ تنزیل برات و حواله‌های معتبر تومانی نیم شاهی و گاهی ربع شاهی بود.

بانک استقراضی روسیه، که موجبات تسهیل بازرگانی ایران را با روسیه و بعضی از کشورهای اروپای مرکزی فراهم نموده بود، از لحاظ اعطای اعتبار به بازرگانانی که با روسیه داد و ستد می‌کردند و دادن وام به اصناف و اشخاص متفرقه بتدریج نقش مهم ومؤثری در اقتصاد ایران به دست آورد و وزارت دارایی روسیه تزاری بوسیله بانک مزبور به ناصرالدین شاه وام داد و عواید گمرکات شمال ایران در رهن و وثیقه قرض مزبور قرار گرفت.

بانک شاهنشاهی در برابر رقیب زورمند خود که با روش ابتکاری و به اتکاء وزارت دارایی کشور نیرومندی مانند روسیهٔ تزاری، با سرمایه و اعتبارات نامحدود در عرصهٔ تجارت خارجی ایران قدم گذاشته بود، با سرمایهٔ کم و با اتکاء به سیاست خدعه‌آمیز بریتانیا و هوش وموقع‌شناسی و فرصت‌طلبی مامورین سیاسی و بازرگانی انگلستان در ایران، وارد میدان رقابت گردید. هدف اساسی بانک شاهنشاهی این بود که در برابر بانک استقراضی روس تا حد امکان توجه بازرگانان ایرانی را به داد و ستد با انگلیس و مستعمرات آسیایی بریتانیا جلب نماید و قدرت پولی و امور صرافی را هرچه بیشتر در داخل ایران بدست آورد و به همین منظور با تمهید مقدمات و به کمک ایادی خود در دربار توانست امتیاز انحصاری چاپ و نشر اسکناس را در سراسر کشور کسب کند و کمی بعد ضرابخانه دولتی را نیز زیر نظارت مستقیم خود قرار دهد. در این مورد باید این نکته را یادآوری کنیم که در پیشرفت مقاصد بانک شاهنشاهی، علاوه بر بعضی از رجال و درباریان، سرمایه داران و بازرگانان یهودی ایران نیز نقش مهمی بر عهده داشتند.

بانکهای استقراضی و شاهنشاهی در همان حال که رقیب یکدیگر بودند در مورد تأسیس و ایجاد هر نوع مؤسسه صرافی بزرگ ایرانی که ممکن بود به منافع و مقاصد سیاسی آن دو مؤسسه لطمه‌ای وارد سازد با هماهنگی کامل در جلوگیری از تأسیس آن مؤسسه می‌کوشیدند.

مبادلات کالا در داخل کشور و داد و ستد خارجی به علت نبودن مؤسسه معتبر صرافی و بانکی با دشواری‌های فراوان مواجه بود و تأسیس بانک در تهران و شعب آن در مراکز مهم ایالات و ولایات قسمتی از این دشواریها را برطرف ساخت مبادلات جنسی و تأمین اعتبار برای بازرگانان ایرانی در انگلستان و هندوستان و سایر مستعمرات انگلیس بوسیله بانک شاهی و در روسیه و آلمان و اتریش و سایر کشورهای اروپای مرکزی بوسیله بانک استقراضی روس تا حدی توسعه یافت.

قدر مسلم این است که هریک از دو بانک انگلیسی و روسی در میدان رقابت اقتصادی سعی می‌کردند تا هرچه بیشتر برای گشایش اعتبار و تشویق بازرگانان به داد و ستد با کشور متبوع خویش تسهیلاتی فراهم آوردند ولی این تسهیلات در درجه اول برای واردات و رونق بخشیدن به بازار فروش امتعه و کالاهای انگلیسی و روسی و کشورهای وابسته به آن دو کشور صورت می‌گرفت بدین ترتیب بازرگانان ایرانی برای استفاده از سرمایه و ادامه کار خود ناگزیر بودند که از سیاست پولی و اعتباری آن دو بانک پیروی کنند.

انتشار انحصاری اسکناس بوسیله بانک شاهی یک منبع درآمد نامشروع برای آن بانک ایجاد نموده بود زیرا به علت نفوذ سیاسی انگلستان در دستگاه حاکمه ایران، بانک مزبور در مورد حجم و

مقدار اسکناسهای در جریان زیر بار هیچگونه نظارت از طرف دولت ایران نمی‌رفت و علاوه بر آن بانک شاهی مطالبات خود را از دولت ایران به حساب سرمایه و اندوخته بانک و به عبارت دیگر به حساب پشتوانه اسکناس منظور می‌کرد و نسبت افزایش حجم واردات و مبادلات خارجی و داخلی بر میزان اسکناس در گردش می‌افزود.

بانک شاهی برای هریک از شهرستانهای ایران اسکناس جداگانه چاپ و منتشر می‌کرد و عبارت حاکی از این که، این اسکناس فقط در فلان شهرستان ادا خواهد شد، روی اسکناسهای مربوط بهر شهرستان چاپ می‌شد و شعب بانک در شهرستانها برای تعویض اسکناسهای مربوط به شهرهای دیگر با اسکناس رایج حوزهٔ خود مبلغی به عنوان «صرف اسکناس» کسر می‌کردند و فقط تهران از این قاعده مستثنی بود و اسکناسهای مربوط به کلیه شهرستانها در پایتخت بدون کسر از طرف بانک پذیرفته می‌شد.

بانک شاهنشاهی که سرنوشت پول ایران را در اختیار داشت تا آنجا که ممکن بود در راه کاهش بهای پول ایران در برابر لیره انگلیسی کوشید، به طوری که بهای یک لیرهٔ انگلیسی که در سال ۱۲۸۰ هجری در بازار ایران در حدود دو تومان بود در سال ۱۳۰۹ هجری قمری (سه سال بعد از تأسیس بانک) به ۳۶ قران و در سال ۱۳۲۳ قمری به ۵۹ قران رسید. طبق امتیاز نامه، بانک شاهنشاهی مکلف بود که ۶ درصد منافع (سود ویژه) خود را به دولت ایران بدهد مشروط بر آن که مبلغ پرداختی از ۴۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی (معادل ۱۰۰/۰۰۰ فرانک فرانسه) کمتر نباشد اما بانک شاهنشاهی از سال تأسیس تا سال ۱۳۱۸ قمری یعنی در مدت ۱۲ سال با وجود منافع سرشاری که از نشر اسکناس و مبادلات بانکی و ایجاد نوسان در بورس؟؟؟؟ خارجی در ایران برده بود سالانه همان ۴۰۰۰ لیره را به دولت ایران می‌پرداخت.

در سالهای اولیه تأسیس بانک بر طبق امتیاز نامه دولت ایران حق داشت بر مقدار اسکناسهایی که بانک انتشار می‌داد نظارت کند ولی چون بانک شاهنشاهی می‌خواست، چنان که بالاتر گفته شد، از ممر انتشار اسکناس و امور صرافی و فرار از دادن حق‌الامتیاز دولت سود بیشتر ببرد در سال ۱۳۱۵ قمری در دوره وزارت حاج محسن خان مشیرالدوله در وزارت امور خارجه بوسیله ایادی خود حق سرکشی و نظارت دولت ایران را بر امور اسکناس لغو نمود و بدین ترتیب مقدرات پول و مبادلات پولی ایران دربست در اختیار بانک شاهنشاهی قرار گرفت.[۱]

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار ـ علی اصغر شمیم ص ۲۸۸-۲۹۲

بازرگانی

موقعیت مناسب ایران برای بازرگانی خارجی در غالب ادوار تاریخی موجب بسط تجارت و تمرکز سرمایه در این کشور بوده است. راه مشهور ابریشم که مدیترانه را به چین از طریق راههای ارتباطی شمال ایران مرتبط ساخته بود و راه ادویه که از طریق خلیج فارس و بنادر جنوبی ایران می‌گذشت و خریداران کالای هندوستان را از طریق ایران با آن شبه قاره مربوط می‌ساخت از قرن هفتم تا اوایل قرن دهم هجری و تشکیل دولت صفویه موجب رونق بازار تجارت داخلی و خارجی ایران بوده و بندر سیراف (بندر طاهری کنونی) و گمبرون (بندر عباس فعلی) و ریشهر (بندر بوشهر) و بعضی از بنادر دریای عمان و تکیه‌گاههای دریایی ایران در خلیج فارس از قبیل جزایر هرمز و قشم در دوره حکومت صفویه به پایه‌ای از فعالیت و رونق تجارتی رسیدند که در آسیای غربی و جنوبی نظایر آنها را در آن دوره نمی‌توان یافت.

سیاست اقتصادی حکومت صفویه براساس حمایت از طبقات مولد ثروت و تشویق تجارت داخلی و خارجی بود و رفتار و سلوک محبت‌آمیز پادشاهان صفوی با بیگانگان و تضمین جان و مال تجار خارجی از طرف دولت در آن عصر بازرگانی خارجی ایران را به منتهای بسط و توسعه خود رسانید و پرتغالیها و هلندیها و انگلیسها و سپس فرانسویان، که در ارتباط و تجارت با شرق جانشین مردم ونیز[1] و ژن[2] ایتالیا شده بودند، تجارتخانه‌های متعدد در بنادر جنوب ایران و شیراز و اصفهان دایر کردند و علاوه بر ابریشم خام مقداری از محصولات کشاورزی ایران و محصول هنرهای زیبا و ظریف صنعتگران ایرانی را می‌خریدند و با کالاهای تهیه شده از هندوستان به اروپا می‌بردند و ماهوت و پارچه پشمی و بعضی از مصنوعات دستی اروپا را به بازارهای ایران وارد می‌کردند.

نادر شاه نه تنها در حفظ روابط بازرگانی ایران با مردم تاجرپیشه اروپا کوشید بلکه درصدد برآمد که بحریه تجارتی و نیروی دریایی در دریای خزر و خلیج فارس برای کشور خود به وجود آورد و در این راه اقداماتی کرد ولی هرج و مرج سیاسی بعد از قتل نادر اقدامات او را بی‌اثر گذاشت. کریم‌خان زند طرفدار بازرگانان خارجی بود و هرگونه تسهیلی را در کار تجارت فراهم می‌ساخت و هلندیها در درجه اول و انگیسها در درجه دوم از همراهی و کمک پادشاه زندیه برخوردار بودند.

اروپا در قرن هیجدهم میلادی مقارن با قرن دوازدهم هجری با انقلاب صنعتی مواجه گردید و

---

۱ - (ونتسیا ـ بندر فعال ایتالیا در شمال دریای آدریاتیک Venezia (Venise

۲ - (بندر معتبر ایتالیا در کنار دریای مدیترانه Genoa) GENE

استفاده از نیروهای طبیعی مانند بخار آب برای بکار انداختن کارخانه‌ها نخست در انگلستان و سپس در ممالک دیگر اروپا رواج یافت و در رشته‌های گوناگون صنایع خاصه نساجی و ریسندگی اختراعات تازه به عمل آمد و تحول جدیدی روی داد که نتیجه آن بالا رفتن سطح تولید بود. انگلستان در رأس کشورهای صنعتی جدید قرار داشت و روسته تزاری نیز بتدریج روش و تکنیک صنعت جدید یعنی صنایع ماشینی را از اروپای غربی اقتباس نموده و کارخانه‌های متعدد پارچه بافی و شیشه‌گری و چینی سازی و امثال آنها دایر کرده بود.

صنعت جدید با تولید زیاد و بسط طرق ارتباطیه خاصه راه‌آهن در اروپا، بازاریابی برای فروش کالای صنعتی را بدنبال داشت و چون در برابر اروپای صنعتی، آسیای فلاحتی و افریقای سیاه قرار داشتند، بازرگانان اروپایی متوجه این دوقاره شدند تا، ضمن تأمین بازار فروش کالای صنعتی خود، بازارهای مناسب برای خریداری مواد خام نباتی و مواد اولیه معدنی در ممالک آسیایی و افریقایی به دست آورند. کشمکش‌های خونین و جنگهای ممتد نیمه اول قرن نوزدهم اروپا بر محور علل اقتصادی دور می‌زد. بطور کلی تحولات اقتصادی اروپا و جنگهای نیمه اول قرن نوزدهم اروپا در سراسر جهان اثر فراوان برجای گذاشت.

در دوره اول سلطنت قاجاریه یعنی از ۱۲۱۰ تا ۱۲۵۰ هجری قمری حکومت قاجاریه با یک سلسله جنگهای دفاعی در برابر روسیه و عثمانی مواجه گردید و انگلستان پس از راندن رقیب خود، فرانسه، از ایران، برای بسط نفوذ سیاسی خویش در کشور ما به فعالیت پرداخت و رقابت اقتصادی و سیاسی روسیه و انگلیس به نحو بارزی در ایران تجلی کرد این رقابت در درجه اول برای رخنه در امور مالی و اقتصادی ایران و کسب امتیازات اقتصادی و معافیتهای گمرکی و عقد قراردادهای تجارتی پرسود برای آن دو کشور آغاز گردید و روز به روز شدت یافت و هر دو رقیب برای پیشرفت مقاصد خود از هیچ اقدام و عمل سیاسی خودداری نکردند. بدین ترتیب بازرگانی خارجی ایران به مرور زمان در انحصار دو دولت زورمند روس و انگلیس قرار گرفت و امور مالی و گمرکی و سایر شئون اقتصادی ایران استقلال خود را از دست داد.

واردات و صادرات

ایران کشور کشاورزی بوده و جز مواد خام نباتی و حیوانی محصول دیگری برای صدور به خارج نداشته و این حالت هنوز در کشور ما برقرار و قسمت اعظم صادرات ما به خارج مواد حاصله از کشاورزی و دامپروری است. ممالکی که با ایران داد و ستد داشتند سعی می‌کردندکه مواد خام

نباتی و حیوانی را در بازارهای داخلی به حداقل قیمت خریداری کنند و چون ایران راههای ارتباطی درجه اول نداشت خریداران خارجی کالاهای ایران حمل کالا را تا بنادر جنوب و شمال بر بازرگانان فروشنده کالا تحمیل می‌کردند و جنس خریداری شده را در یکی از بنادر شمال یا جنوب ایران تحویل می‌گرفتند و با کشتی‌های خود حمل می‌کردند. بازرگان انگلیسی و روسی چه از لحاظ خرید کالا در داخل کشور ما و چه از لحاظ وارد کردن کالاهای خود به کشور سود فراوان می‌بردند.

به طور کلی همیشه صادرات ایران از واردات کمتر بوده و این امر منحصر به ایران نیست بلکه غالب کشورهای جهان حتی ممالک بزرگ صنعتی نیز پیوسته با کسر صادرات نسبت به واردات مواجه بوده و هستند و این کسر را از طرق دیگر و تأمین اعتبارات تجارتی و یا امتیازات اقتصادی که در ممالک دیگر به دست آورده‌اند جبران می‌کنند.

در تجارت خارجی ایران، روس و انگلیس و هندوستان به تفاوت مقام اول و دوم و سوم را داشتند و مدتها روسیه مقام اول را در تجارت خارجی ایران برای خود حفظ کرده بود. به طوری که قریب به ۴۵ درصد از معاملات خارجی ایران با روسیه انجام می‌گرفت و انگلیس و هند نیز ۲۵ تا ۳۰ درصد داد و ستد خارجی ایران را داشتند و ۳۰ تا ۲۵ درصد بقیه واردات و صادرات ایران با کشورهای دیگر جهان صورت می‌گرفت.

ارزش واردات ایران از روسیه غالباً یک برابر و نیم ارزش صادرات و از انگلستان و هند (مستعمره انگلیس) پنج تا پنج برابر و نیم بهای صادرات ایران به آن دو کشور و بهای صادرات ایران به عثمانی بیش از ارزش واردات از آن کشور بوده است. بدین ترتیب عثمانی از لحاظ خرید کالای ایران در مقام اول و روسیه در مقام دوم قرار داشته‌اند.

واردات ایران عبارت بوده است از: منسوجات پنبه‌ای و پارچه‌های پشمی خالص و منسوجات پشم و پنبه و بافته‌های ابریشم و پنبه، قند، چای، کبریت، نفت، پوست خام برای تهیه چرم، نخ پنبه و کتان، آلات آهنی و فولادی و ورقه‌های آهن سیاه و آهن سفید (حلبی) و مسکوک طلا و شمش طلا و نقره و امثال آنها. صادرات مهم عبارت بود از: پنبه، میوه خشک، فرش و قالی و قالیچه، برنج، ابریشم خام، پوست خام، تریاک، صمغ و پشم خام.

جدول صفحه بعد نموداریست از فعالیت و کوشش دو دولت روسیه و انگلیس در راه تسلط بر بازار ایران و بالا بردن حجم و بهای واردات خود به این کشور. بلژیک نیز به علت همبستگی با سیاست خارجی بریتانیا و بدان علت که اتباع آن دولت به عنوان مستشار و مستخدم امور مالی در رأس تشکیلات گمرکی ایران قرار داشتند توانست واردات خود را به ایران افزایش دهد و ازطرف

ترقی و تنزل واردات[۱]

اسم مملکت	بهای واردات در سال ۱۳۱۹ هجری قمری به قران	بهای واردات در سال ۱۳۲۸ هجری قمری به قران	افزونی به قران	کاستی به قران	نسبت افزونی
روسیه	۱۱۳۷۵۵۵۸۴	۲۱۹۵۵۹۲۰۶	۱۰۵۸۰۳۶۲۲	—	قریب دو برابر
انگلستان با هند	۱۲۵۲۵۳۵۸۱	۱۸۹۶۶۵۱۵۹	۶۴۴۱۱۵۷۸	—	۰ ۱ ۱/۲ ۰
« عثمانی	۱۰۵۱۵۱۷۲	۱۵۲۶۸۳۸۸	۴۷۵۳۲۱۶	—	۰ ۱ ۱/۲ ۰
آلمان	۲۳۸۲۷۵۵	۱۳۹۷۷۴۴۵	۱۱۵۹۴۶۹۰	—	۰ ۶ ۱/۲ ۰
فرانسه و مستملکات	۲۳۸۸۷۰۷۶	۱۳۶۷۳۸۰۲	—	۱۰۲۱۳۲۷۴	—
اتریش	۱۲۰۸۰۴۶۶	۱۰۸۴۷۸۱۸	—	۱۲۳۲۶۴۸	—
بلژیک	۸۶۷۴۳۰	۸۱۳۶۷۷۳	۸۰۶۹۳۴۳	—	قریب ۸ برابر
هلند و مستملکات	۲۱۶۷۶۱۱	۱۵۴۳۰۱۳	—	۶۲۳۵۹۸	—

دیگر چون ظرفیت بازار ایران برای قبول کالای خارجی تقریباً ثابت مانده بود افزایش حجم بهای واردات ممالک روسیه و انگلیس به ایران قهراً موجب تقلیل واردات کشورهای دیگر مانند فرانسه و اتریش و هلند گردیده و فقط کشور آلمان بوده است که با ایجاد تسهیلات ابتکاری در تجارت خارجی خود و در میدان رقابت اقتصادی با انگلستان و روسیه توانسته است بازرگانان ایران را به خود جلب کند و در مدت ده سال واردات خود را به ایران تا ۶/۵ برابر افزایش دهد.

راههای ارتباطی

این دوره در داخل کشور از نوع جاده‌های ارابه‌رو و سواره و پیاده‌رو و بیشتر مخصوص حمل محمولات پستی بود که بوسیله گاری به شهرهای مختلف فرستاده می‌شد. مهمترین راههای ارتباطی عبارت بودند از:

۱ـ راه تبریز به مشهد از طریق قزوین تهران و نیشابور که قسمتی از راه ابریشم بوده است.

در این دوره یکی از مهمترین راههای ارتباطی و از سمت شمال غربی به جلفای روسیه و از طریق جلفا به تفلیس و راههای ارتباطی روسیه و از سمت شرق به افغانستان مربوط می‌شد.

۲ـ راههای تهران به کرانه خلیج فارس بود که یکی از قم و کاشان و نائین و یزد و کرمان تا بندرعباس ادامه داشت و دیگری از طریق اصفهان و شیراز به بندر بوشهر می‌رسید.

۳ـ راههای تهران به دریای خزر که مهمترین آنها راه تهران به انزلی از طریق قزوین و رشت بود که امتیاز ساختمان و بهره‌برداری از آن را روسها از شاه قاجار گرفتند.

این راه و راه تهران به جلفای روسیه، مسیر کاروانهای تجاری بود که تجار کالاهای روسیه را به بازارهای داخلی می‌رسانیدند و کالاهای ایران را به انزلی و جلفا می‌بردند.

راه تجارت خارجی ایران در شمال از بنادر دریای خزر و مهمتر از همه بندر انزلی بود که در آنجا مال‌التجاره‌های ایران به روسیه، لهستان، آلمان، اطریش و بالکان فرستاده می‌شد و از آنجا به وسیله راه آهن به بازارهای روسیه و ممالک اروپای شرقی حمل می‌شد و کالاهای روسیه از همین طریق یا از راه جلفا و تبریز به ایران فرستاده می‌شد و بهمین جهت رشت و تبریز از مراکز مهم بازرگانی ایران و روسیه بوده است.

خلیج فارس در اختیار کشتی‌های تجارتی انگلستان بود و بندر محمره (خرمشهر) و بندر بوشهر و بندر عباس مراکز تجارتی انگلستان بود و کالاهای هند و انگلستان و کشورهای تابع بریتانیا از این بنادر به داخل ایران فرستاده می‌شد.

پس از اعطای امتیاز اکتشاف و استخراج نفت جنوب، بندر محمره و آبادان مرکز فعالیت تجارتی انگلیس‌ها گردید.(۱)

وزارت داخله

وزارت داخله از زمان صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله در ایران دایر شد، ولی این وزارتخانه تا اولین دوره مجلس شورای ملی، چندان اسم و رسمی نداشت بنابراین فعالیت این وزارتخانه از دوران بعد از مشروطه است.

در مجلس اول، قانونی برای انجمن‌های ایالتی و ولایتی و روابط آنها با حکّام و وزارت داخله از مجلس گذشت ولی این قانون بدون آنکه لغو شود، اجرا نگردید.

کار وزارت داخله را به چند قسمت شمال و جنوب و مشرق و مغرب تقسیم کردند و برای هر یک اداره‌ای ترتیب دادند. انتخابات هم اداره خاصی داشت و این ادارات هریک به کارهای مربوط به خود رسیدگی می‌کردند.

برای حکّام ایالات و ولایات مستقل هم، دفتر و اعضایی تعیین کرده بودند که مواجب آنها با

---

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار ـ علی‌اصغر شمیم ۴۰۵-۴۰۶

حقوق خود حاکم، ماه به ماه در محل پرداخته می‌شد ولی برای نایب الحکومه‌ها حقوق تعیین نشده بود و بدین ترتیب نایب الحکومه‌ها و یا کسانی که در اینگونه شهرها حاکم افتخاری بودند از طرف حاکم به آنها حقوق داده می‌شد.(۱)

مرکز ایالات و بعضی از ولایات، اداره‌ای به نام نظمیه هم داشت. حاکم هر شهر چند نفر از فراشان خود را با لباس مخصوص با یکنفر رئیس در ولایات و شهرها مامور حفظ انتظامات و امنیت شهر می‌کرد و علاوه بر حقوقی که از طرف حاکم به آنها داده می‌شد، این افراد مبالغی هم به عناوین مختلف از مردم می‌گرفتند.

پست و تلگراف

تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه، امور پستی در ایران با همان اصول قدیم و فرستادن قاصد در موقع ضروری معمول بود. فرستادن قاصد هم مخارج زیادی داشت که همه کس از عهده آن بر نمی‌آمد، چاپارهای دولتی، هم جز نامه‌های دولتی چیزی با خود نمی‌بردند وبرای این مقصود از مبداء حرکت تا مقصد بیش از یک اسب در اختیار نداشتند.

فکر احداث پستخانه در ایران به صورت ممالک مترقی، برای اولین بار در زمان فتحعلیشاه پیدا شد. سرگاروزلی در ملاقاتی که با فتحعلیشاه کرد، لزوم تأسیس پست‌خانه را برای مملکت ایران خاطر نشان نمود و فوائد آن را برای شاه تشریح کرد، فتحعلیشاه نظر سفیر مزبور را پسندید و دستوری برای تأسیس پست‌خانه به عنوان میرزا شفیع‌خان صدراعظم صادر نمود. ولی تا سال ۱۲۶۶ هجری عملی نگردید، تا اینکه امیرکبیر ایجاد پست‌خانه را در سراسر ایران جزء برنامه‌های اصلاحی خود قرار داده و شفیع‌خان را به تصدی امور کل پست‌خانه ایران گماشت و به حکام ایالات و ولایات دستور داد که هریک در قلمرو حکومت خود، در تمام شهرها و جاده‌ها چاپارخانه‌های متعددی بنا کنند.

در این چاپارخانه‌ها که در این دوره ساخته شد اتاق‌هایی نیز برای استراحت مسافرین و نگهداری مایحتاج آنها در نظر گرفتند که البته شامل اصطبل هم بوده است. در تمام چاپارخانه‌ها اسبان ممتاز متعددی، آماده بود که چاپار به محض ورود، اسب خود را عوض می‌کرد.

دولت ایران برای این که پست‌خانه را به وضع اروپایی درآورد، از متخصصان خارجی استفاده

---

۱ - شرح زندگی من ـ عبدالله مستوفی ـ جداول ـ ص ۱۶۲

کرد، چنان که در سال ۱۲۹۲ یکنفر اطریشی را برای تنظیم پست، به وضع اروپایی استخدام نمود و پست‌خانه ایران به دستیاری او سروصورتی یافت و دو سال بعد از این تاریخ، دولت ایران عضویت اتحادیه پستی بین‌المللی را پذیرفت. پس از مستشار اطریشی، **اشتال** از اتباع روسیه به سمت مدیر کلی پست ایران معین گردید، ولی دوران کار او یک سال بیش طول نکشید. **اشتال** که مرد بسیار فاضل و دقیقی بود، در مدت اقامت خود در ایران، تحقیقات علمی عمیقی راجع به معادن و اوضاع جغرافیایی شمال و جنوب شرقی کشور نمود و مقالات و نقشه‌های مفیدی در این باب منتشر ساخت.

پس از رفتن **اشتال** باز پست ایران تا مدتی گرفتار هرج و مرج بود، تا آن که اداره این کار از طرف ناصرالدین شاه به وزیر وسائل خاصه یعنی میرزا علیخان امین‌الدوله واگذار شد و این شخص سالها پست ایران را به خوبی تحت نظر خود داشت و برای این که آن را منظم‌تر کند در سال ۱۳۱۴ که به ریاست وزراء انتخاب شد، سه تن بلژیکی را که مشهورترین آنها **نوز** بود استخدام کرد، گرچه هیئت بلژیکی بعدها در امور سیاسی کشور مداخله کردند ولی اساس پست‌خانه و گمرک و ضرابخانه امروزی ما در نتیجه اقدامات آنها است.

بنا به توضیح روزنامه وقایع اتفاقیه، برای ارسال هر نامه ۵ شاهی تعیین شده بود و برای پاکتی که شامل ۵ مکتوب بود یک قران دریافت می‌گردید، البته باید در نظر داشت که در این موقع علاوه بر فرستنده کاغذ، گیرنده آن نیزمبلغی در همان حدود پرداخت می‌نمود.

بر طبق برنامه پستی که از طرف دولت تدوین و تنظیم شده بود، در خطوط آذربایجان، گیلان، مازندران، گرگان، خراسان، فارس و کرمانشاه، ماهی دو مرتبه چاپار در اول و نیمه هر ماه رفت و آمد داشت ولی در خط کرمان، نظر به بُعد مسافت آن چاپار فقط ماهی یکبار در پنجم هر ماه می‌رفت.

از اقدامات دیگری که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه توسط امیرکبیر در امور پستی ایران معمول شد، داشتن جواز عبور و تذکره است که علامت شیروخورشید برروی آن نقش شده بود، جواز عبور برای تمام مسافران اجباری و رایگان بوده است.

بعد از ناصرالدین شاه امور پستی مانند سایر تشکیلات ایران در اثر بروز هرج و مرج در کشور، ترتیب سابق خود را از دست داد واغلب چاپارخانه‌ها در نتیجه عدم مراقبت و بی مبالاتی مامورین مربوطه از بین رفت.

اولین خط تلگرافی که در ایران دایر شد در سال ۱۲۷۴ هجری قمری است که بین قصر سلطنتی و باغ لاله‌زار به وسیله معلمین دارالفنون کشیده شد، دو سال بعد به دستیاری علیقلی میرزا، خطی

بین تهران و زنجان برقرار گردید و یکسال بعد آنرا تا تبریز امتداد دادند.(۱)

در سال ۱۲۷۶ هجری قمری، دولت انگلستان تصمیم گرفت که در دریای احمر یک کابل زیر دریائی دایر کند و همان کابل را با کابلی که از راه مارسی و اسکندریه می‌گذشت مربوط نماید، لیکن در این عمل دولت انگلستان با عدم موفقیت روبرو شد. در سال ۱۲۸۰ ه قرارداد تلگراف زیرزمینی از راه قسطنطنیه به امضاء رسید، این خط تلگرافی از راه بغداد، کرمانشاه، همدان، تهران، بوشهر وخلیج فارس به هندوستان منتهی می‌گردید.

اولین سیم این رشته تلگراف در سال ۱۲۸۱ ه با همه اشکالاتی که در پیش بود، کشیده شد در سال ۱۲۸۷ کمپانی زیمنس خطوط تلگرافی بین لندن تا مرز روسیه را از دولتهای بریتانیا و آلمان اجاره کرد و یک خط تلگرافی از راه اودسا و تفلیس و تبریز به تهران کشید و در اینجا این خط با خط سابق متصل شد. این خط که توسط کمپانی هند و اروپا اداره می‌شد، مخابره مستقیم بین لندن و هندوستان را انجام می‌داد.

بوشهر به وسیله کابل زیردریائی به جاسک و جاسک نیز به کراچی اتصال پیدا کرد.(۲)

تمام خطوط تلگرافی که در خاک ایران به وسیله کمپانی‌های مختلف کشیده شده بود، پس از تمام شدن مدت امتیاز، به ایران واگذار گردید.

اولین ایستگاه تلگراف بی‌سیم در سال ۱۳۰۲ شمسی در محل قصر قاجار برپا شد و ابتدا با ایستگاههای دیگری در تبریز و بندر انزلی و مشهد و شیراز و کرمانشاه ارتباط داشت، که البته به منظور رفع احتیاجات لشگری بود، بعدها با ایستگاههای عمده دنیا مربوط گردید.

۱ - شرح زندگی من - عبدالله مستوفی ص ۱۱۶

۲ - تاریخ ایران - سر پرسی سایکس ص ۵۲۹

فرهنگ و آموزش و پرورش

فرهنگ و آموزش و پرورش

اطفال از پنج سالگی به مکتب می‌رفتند و در آنجا به آنها قرائت قرآن مجید و فارسی و حساب می‌آموختند. مقرّری ثابتی به مکتب‌دارها نمی‌دادند، اما وقتی طفل از عهده قرائت قرآن بر می‌آمد از طرف پدرش هدیه‌ای به معلم داده می‌شد و این کار در پایان هر قسمت از کار آموزشی تکرار می‌گردید.

به طور کلی آموزش در این دوره پیشرفت زیادی نداشت و کسی که فقط خواندن و نوشتن را می‌دانست عنوان (میرزا) در جلوی اسم خود می‌گذاشت و به آن افتخار می‌کرد.

دختران در سن هفت سالگی به مکتب می‌رفتند و علاوه بر قرائت قرآن مجید، خواندن و نوشتن و دوخت و دوز به آنها می‌آموختند.

اکثر مردم ایران در حدود ۹۷٪ بی‌سواد بودند و بقیه با سوادان فقط خواندن و نوشتن و حساب کردن را می‌دانستند و عده بسیار قلیلی هم بودند که با علوم جدید و تمدن غرب آشنایی داشتند.

بطور کلی هیچگونه وسیله پرورش و رشد فکری برای اکثریت مردم در این زمان وجود نداشت. برنامه، تربیت خانوادگی، آشنا کردن اطفال به وظایف مذهبی و انجام عبادات و احتراز از کارهای زشت بود و بطور کلی پدران و مادران هدفشان این بود که اطفال خود را با آموزش‌های مذهبی و اخلاقی از فساد و تباهی دور نگهدارند و به همین دلیل اولیاء اطفال، برای پسران و دختران بالغ خود وسایل ازدواج را هرچه زودتر فراهم می‌کردند.[۱]

در این دوره به تربیت اخلاقی بیشتر توجه داشتند، تا به آموزش علوم، البته خوشبختی هر جامعه در این است که تربیت معنوی هم داشته باشد، نه این که افراد آن عالم باشند، ولی پایبند اخلاق و تقوی نباشند.

درباره آموزش ایران در این دوره لرد کرزن چنین می‌نویسد: «به عقیده ایرانیان علم و دانش عبارت از اطلاع و احاطه بر ادبیات ایران و عرب و فهمیدن تفسیر قرآن و فلسفه شرق می‌باشد و کلیه معلومات آنان روی همین مبانی دور می‌زند و در شهر و دهات ایران چندین مکتب خانه است. حق‌الزحمه مکتب‌داران از ماهی یک قران تا سه قران است. در این مکتب‌ها تلاوت قرآن را علاوه بر

---

۱ - ایران در دوره سلطنت قاجاریه - علی اصغر شمیم ص ۲۸۹

خواندن و نوشتن می آموزند. قرآن را طوطی‌وار می‌خوانند یعنی کمترین توجهی به مفاد و مفهوم آن ندارند. طرز تدریس در مکتب خانه‌های ایرانی طوری است که بیشتر فارغ‌التحصیلان روخوانی فارسی را می‌دانند ولی نوشتن را نمی‌دانند. کسانی که هر دوی این هنر یعنی خواندن و نوشتن فارسی را بدانند به لقب عالی «میرزا» ملقب می‌شوند. مدارس عالی به مفهوم اروپایی در ایران یافت نمی‌شود و در بعضی مدارس ایران علوم طب و فقه و فلسفه تدریس می‌شود. در مدارس مزبور برنامه دوره تحصیلی و سایر مقررات معموله وجود ندارد و هرکس هر وقت بخواهد به آن مدارس رفته و مطابق دلخواه از آنجا بیرون می‌آید.»(۱)

با آغاز قرن نوزدهم تحوّلات جدیدی در اوضاع عمومی اروپا به وجود آمد، که خواه ناخواه سرنوشت سیاسی و اجتماعی مملکت ما را تحت تأثیر قرار داد و دولت ایران متوجه گردید که برای پیشرفت امور اقتصادی و اجتماعی، بایستی از تمدن اروپایی اقتباس کند.

آمدن هیئت‌های نظامی انگلیسی و فرانسوی و ایجاد کارخانه‌های مختلف، مقدمه اجرای این نقشه اجتماعی گردید و کم‌کم اولیاء امور به این موضوع توجه پیدا کردند که برای آشنایی کامل با تمدن و فرهنگ کشورهای اروپایی باید جوانان ایرانی را برای تحصیل علوم مختلف به اروپا اعزام دارند. اولین مرتبه این فکر در زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه و وزیرش قائم مقام جامه عمل پوشید و می‌توان این دو شخصیت وطن پرست را پیشرو مکتب اصلاح و ترقی در ایران به شمار آورد.

در سال ۱۲۹۶ دو نفر محصل به انگلستان فرستاده شدند. عباس میرزا به آنها گفت کاری کنید که برای کشورتان مفید باشید. یکی از آنها پس از یکسال و نیم درگذشت و دیگری میرزا حاجی بابا به تحصیل طب پرداخت و پس از شش سال به ایران بازگشت. به دنبال آن در سال ۱۲۳۰ نیز یک هیئت پنج نفری از جوانان ایرانی برای تحصیل رشته‌های مختلفی، مثل مهندسی، طب، توپخانه، ریاضی، زبان و حکمت طبیعی به انگلستان روانه شدند، این عده در جمادی‌الثانی آن سال از راه روسیه عازم لندن گردیدند و پس از سه سال و نه ماه اقامت در انگلستان در ۱۲۳۵ به وطن خود برگشتند و هریک به کاری در خور تحصیلات خود گماشته شدند. در میان آنها دو نفر به درجات بلند علمی رسیدند، یکی میرزا جعفر مهندس که بعدها به سفارت ایران در عثمانی رفت و مشیرالدوله لقب یافت، سپس رئیس شورای دولت گردید، دیگری میرزا صالح شیرازی که اهل فضل و کمال و بسیار تیزبین و نکته سنج بود.

---

۱ - ایران و مسئله ایران - لرد کرزن ص ۱۱۲

طرز حکومت انگلیس در افکار میرزا صالح اثر خاص بخشیده بود و در نوشته‌های خود به آن اشاره کرده است. میرزا صالح در سفرنامه خود، وضع ایران را با کشور انگلستان مقایسه کرده و درباره جور و تعدی درباریان و حکّام و متنفذین در ایران مطالبی نوشته و راه رهایی از این نابسامانی‌ها را نشان داده است.

تأسیس دارالفنون

امیرکبیر در مسافرتی که همراه خسرو میرزا به روسیه رفت دریافت که تا جوانان ایران با دانش و تقوی نباشند، کشور آباد و مستقل نمی‌شود. در همان زمان تصمیم گرفت که اگر روزی به قدرت برسد دارالعلمی برای آموزش و پرورش جوانان کشور دائر کند. چون به صدارت رسید، پیش از هرکار به ایجاد دارالفنون پرداخت. ابتدا زمینی را که نزدیک کاخهای سلطنتی بود برای تأسیس این مؤسسه علمی در نظر گرفت.

پس از این که ناصرالدین شاه با تأسیس دارالفنون (مکتب خانه پادشاهی) موافقت کرد، به میرزا رضاخان مهندس تبریزی که در زمان عباس میرزا برای تحصیلات مهندسی به لندن فرستاده شده بود، دستور داد که نقشه جامع برای این مؤسسه علمی طرح ریزی کند.

او نقشه ساختمان مورد نظر را با سوابق ذهنی که از مؤسسات آموزشی انگلستان داشت طرح ریزی و آماده کرد.

محمدتقی معمار از روی نقشه‌ای که میرزا رضای مهندس در اواخر سال ۱۲۶۶ کشیده بود ساختمان را شروع کرد و در نیمه اول سال ۱۲۶۷ ساختمان‌های شرقی به پایان رسید. امیرکبیر هر روز به خاطر شوق و علاقه‌ای که به این کار داشت به محل ساختمان می‌رفت و دستورات لازم صادر می‌کرد. در ضمن بهرام میرزای معزالدوله حاکم پایتخت نیز به دستور امیرکبیر در کار ساختمان نظارت داشت.

از زمانی که ساختمان دارالفنون آغاز گردید، امیرکبیر در فکر انتخاب معلمان بود ولی چون نمی‌خواست استادان از کشور انگلیس و روس و فرانسه باشند، به یکی از اعضاء سفارت ایران در مسکو ماموریت داد که به اطریش و پروس برود و عده‌ای را برای تدریس در مکتب خانه شاهی (دارالفنون) برای مدت شش سال استخدام کند.

در روز یکشنبه پنجم ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ ، دارالفنون سیزده روز قبل از کشته شدن امیرکبیر که یکی از خدمتگزاران واقعی ایران بود، با حضور ناصرالدین شاه و گروهی از درباریان و معلمان

اطریشی و ایرانی افتتاح شد.

در ماه ربیع‌الاول سال ۱۲۶۹ ساختمان این مؤسسه آموزشی پایان پذیرفت، در این بنا پنجاه اطاق برای تشکیل کلاسها در نظر گرفته شده بود ولی به علت توسعه و ازدیاد رشته‌های مختلف علوم، کلاس‌های بیشتری ضرورت پیدا کرد.

در اوایل سال ۱۲۷۲ نیرالملک وزیر علوم با کمک امین‌السلطان، وزیر مالیه وقت، منازل اطراف دارالفنون را برای ساختن کلاس‌های جدید خریداری کرد.

در سال‌های اول تأسیس دارالفنون، در کلاس‌های طب تدریس نظری بود، چون تشریح اجساد از لحاظ مذهبی اشکال داشت، یکی از افراد خارجی که در تهران مقیم بود بطور ناگهانی درگذشت و چون مرگش مشکوک بود به درخواست بازماندگانش به منظور معلوم شدن علت مرگ او، دکتر پولاک معلم طب و جراحی با حضور شاگردان، او را کالبد شکافی کرد و دانشجویان برای اولین دفعه از درس عملی استفاده کردند، بعدها نیز از اجساد مردم غیر مسلمان برای تشریح استفاده شد.

سالها بعد بارنه ثود معلم زبان فرانسه پیش از مرگ جسدش را به مدرسه طب فروخت و با پول آن به توسعه کتابفروشی خود افزود.

برای کتابخانه و چاپخانه و اطاق نقاشی در دارالفنون، نیز جای مخصوصی ساخته شده بود. اعتضاد السلطنه وزیر علوم در سال ۱۲۸۰ کتابخانهٔ دارالفنون را تأسیس کرد و کتابهای زیادی برای آنجا جمع‌آوری نمود. وقتی وزارت به میرزا محمدخان علاء الملک محوّل شد، کتابخانه دارالفنون را به جای مستقلی که بعدها کتابخانهٔ ملی نام یافت، انتقال داد.

چاپخانه و عکاس خانهٔ دارالفنون را مدتی شاهزاده عبدالله میرزای قاجار اداره می‌کرد و کارگاه نقاشی را آقا میرزا اسماعیل خان جلایر.

میرزا ابراهیم خان حکیم الملک وقتی وزیر علوم شد، به تأسیس دارالمعلمین اقدام کرد، اما برای این کار پول و جا در اختیار نداشت. چون به فایده این امر خطیر نیز آگاه بود، ناچار از بودجه اندک وزارتخانه، سهمی به این کار اختصاص داد و به ساختن تالاری در دارالفنون، برای محل موقت دارالمعلمین همت گماشت. در شمارهٔ ۸۲ سال دوم روزنامه ایران نو مورخ ۲۹ محرم ۱۳۲۰ قمری چنین نوشته. «در دارالفنون مشغول ساختن یک اطاق بزرگی هستند و شاید تا این چند روز به اتمام برسد، و آن اتاق موسوم به دارالمعلمین خواهد بود و تمام معلمین ایرانی و خارجی باید در آن اطاق جمع شوند تا طرز و روش تعلیم را به متعلمین یاد بدهند.»

دارالمعلمین چندین سال بعد در جای دیگر تشکیل شد، اما این تالار بی‌فایده نماند و به محل

سخنرانی‌های علمی و اخلاقی واجتماعی و سیاسی اختصاص یافت. در آن زمان هنوز بنیان مشروطیت ایران استوار نشده بود و مردم حتی آنان که خواندن و نوشتن می‌دانستند از فوائد آزادی و حکومت مشروطه بی اطلاع بودند، به همین سبب تشکیل مجامع سخنرانی برای تفهیم این مسائل لازم تشخیص داده شد و جائی بهتر از تالار جدید دارالفنون نبود.

در این تالار علاوه بر بحث در مسائل علمی و تربیتی، به مسائل اجتماعی و سیاسی زمان نیز توجه می‌شد و درباره این مطالب سخنرانی‌هایی به عمل می‌آمد.

ابتدا نام مؤسسه علمی که بعدها دارالفنون نامیدند **مکتب خانه شاهی** بود، نظیر مکتب سلطانی اسلامبول، ولی کم‌کم در مراسلات به مدرسه نظامیه تغییر کرد زیرا بیشتر برنامه دروس برای آموزش نظامی و تربیت افسران بود، به این علت که در موقع جنگ ایران و روس و آمدن مستشاران انگلیسی و فرانسوی و ترک خدمت کردن این مستشاران درهنگام جنگ به دستور دولت متبوع خود، این نتیجه حاصل شد که نباید به امید دیگران بود و باید کشور دارای سازمان نظامی مستقل باشد که افسران مجرّب و آزموده تربیت کند ودر موقع لزوم از آنها استفاده برد، تا نیازی به افسران خارجی نباشد.

رشته‌های آموزشی عبارت بود: از پیاده نظام، سواره نظام، مهندسی، طب و جراحی، دارو سازی، معدن شناسی.

علاوه بر برنامه‌های اختصاصی، زبان فرانسه، علوم طبیعی، ریاضی، تاریخ و جغرافیا تدریس می‌شد، بعدها آموزش زبان انگلیسی و روسی و نقاشی و موسیقی جزء برنامه منظور گردید.

برای توسعه مطالعه دانشجویان و معلمان، مترجمان به ترجمه و تألیف کتب درسی پرداختند که برای دانشجویان بسیار ضروری و مفید بود.

میرزا زکی‌خان کتابهایی در خصوص توپخانه، حکمت طبیعی، مکانیک و حساب و جغرافیا نوشت. دکتر پلاک Polak اطریشی کتاب جراحی.

ستوان کرزیز Krziz کتابهایی در خصوص جبر و مقابله ، قلعه سازی و توپخانه تألیف کرد.

رئیس الاطباء (دکتر علی) در علم تشریح.

میرزا کاظم خان محلاتی در خصوص اصول شیمی.

دکتر آلبو Albo در خصوص فیزیولوژی

دکتر Schlimmer در خصوص فرهنگ لغات طبی

میرزا عبدالغفارخان نجم‌الدوله در خصوص حساب و هندسه و جغرافیا و تاریخ طبیعی

میرزا علی اکبرخان مزین‌الدوله در خصوص تعلیم زبان فرانسه.[1]

در محاصره هرات دسته مهندسی و توپخانه دارالفنون زیر نظر بوهلر فرانسوی در لشکرکشی به هرات، در موفقیت حسام‌السلطنه بسیار مؤثر بود و این اولین مرتبه است که قشون ایران از تحصیلات شاگردان دارالفنون در پل سازی و امور دیگر نظامی استفاده می‌کند.

انگلیسی‌ها از شرکت مهندس فرانسوی در جنگ هرات و سرپرستی او از دانشجویان ایرانی، انتقاد کردند و هنری راولینسن سفیر انگلیس در فرانسه ضمن ملاقات با میرزا حسنعلی خان گروسی وزیر مختار ایران در پاریس، از دولت ایران گله نمود که چرا برای تعلیم سپاهیان خود از فرانسویان استفاده کرده‌اند. و بوهلر را برای اداره استحکامات به هرات فرستاده‌اند.

با مرگ دو تن از معلمان اطریشی و مراجعت یکی دیگر از معلّمان، برای اشتغال فرانسوی‌ها و ایتالیائی‌ها به امر تدریس در دارالفنون، فرصتی به دست آمد.

از شاگردان اعزامی در دوره محمد شاه به پاریس، که به تکمیل کار تحصیل خود موفق نشده و به ایران مراجعت کرده بودند، برای دستیاری و ترجمه دروس معلمین فرانسوی استفاده شد و کار ترجمه کتابهای ریاضی، طب، جراحی، شیمی، فیزیک، داروسازی و نجوم رواج کامل پیدا کرد و اصطلاحات کتب علمی قدیم ایران از جمله **درةالتاج، ذخیره خوارزمشاهی و تحفه حکیم مؤمن** و شرح **زیج سلطانی** تجدید حیات پیدا نمود و در موارد لزوم به کار برده می‌شد.

در ماه شوال ۱۳۱۵ (ق) نخستین انجمن رسمی معارف جدید با حضور وزیر علوم در مدرسه رشدیه منعقد گردید. احتشام السلطنه به دستور صدراعظم دفتری برای جمع‌آوری اعانه جهت تأسیس مدارس ملی تهیه کرد و ابتدا برای شاه فرستاد. مظفرالدین شاه در آن دفتر مبلغ دو هزار تومان نوشت. وزراء و اعیان و اشراف هرکدام مبلغی متعهد گردیدند و با جمع‌آوری این وجوه، مدارس متعددی تأسیس گردید و داوطلبان در آن مدارس به تحصیل پرداختند.

در سال ۱۳۱۵ احتشام‌السلطنه مدرسه علمیه را تأسیس کرد، و آنهایی را که در دارالفنون و یا در خانه‌های خود مختصر تحصیلی کرده بودند، پذیرفت و این کار باعث خشنودی اولیاء اطفال گردید، زیرا مردم هرقدر هم که استطاعت مالی داشتند، نمی‌توانستند با معلمهای متعدد کار تحصیل فرزندان خود را در خانه تنظیم نمایند، دیگر آنکه اغلب معلم‌های سرخانه از تعلیمات ابتدایی به سبک جدید بی‌اطلاع بودند. در شهر تهران عده زیادی که با روش قدیم تحصیل کرده بودند، اغلب روزها در

---

۱ - تاریخ فرهنگ ایران، دکتر عیسی صدیق، ص ۲۵۲-۲۵۱

خانه‌های اعیان به تدریس کودکان اشتغال داشتند، تأسیس این نوع مدارس لطمه مالی به این طبقات وارد آورد و در نتیجه با فرهنگ جدید به مخالفت پرداختند ولی این مخالفت‌ها به جایی نرسید.

بزرگان و ثروتمندان زمان نیز به تأسیس مؤسسات آموزشی پرداختند و در این راه بین آنها رقابت به عمل آمد.

میرزا کریم خان سردار مکرّم مؤسسه‌ای بنام دارالایتام به وجود آورد که اطفال فقیر را در آنجا نگهداری می‌کردند و به آنها خواندن و نوشتن نیز می‌آموختند، او قسمت مهمی از دارایی خود را برای مخارج این مؤسسه وقف کرد.

حسن مشیرالممالک فرزند مشیرالدوله که در قسمت حقوق در مسکو تحصیل کرده بود، اقدام به تأسیس یک مدرسه عالی سیاسی نمود، که در آنجا حقوق ملل، زبان فرانسه، تاریخ ایران، فقه، جغرافیا و ادبیات فارسی تدریس می‌شد.

افتتاح دبستان نیز کم‌کم در شهرها رواج پیدا کرد و با کمک ثروتمندان و روشن‌فکران در این راه قدم‌های مؤثری برداشته شد.

در قاین امیر شوکت الملک چند دبستان تأسیس کرد و آموزگاران شایسته از تهران و سایر نقاط برای تدریس استخدام نمود. در تبریز بازرگانان با کمک‌های مالی و کوشش‌های فراوان، در هر محله‌ای دبستان برای تحصیل اطفال تأسیس کردند، از جمله حاج شیخ علی اکبر اهرابی و حاج محمد را باید نام برد.

کم‌کم دبستان‌های دخترانه نیز به وجود آمد و مدارس حرفه‌ای نیز در بعضی از شهرها از جمله تهران به وسیله سفارت آلمان تأسیس گردید که معلمین آن از طرف سفارت آلمان استخدام گردیدند.

اقلیت‌های مذهبی نیز در این دوره به توسعه مؤسسات آموزشی خود پرداختند، زردشتیان قبل از این که مدارس جدید در ایران به وجود آید، در شهرهای یزد و کرمان مدارس ابتدایی تأسیس کرده بودند. در دوره قاجاریه پس از مشروطیت، به علت آزادی بیشتر، به ایجاد کودکستان‌ها و دبستان‌ها و دبیرستان‌ها در تهران و یزد و کرمان پرداختند.

مؤسسات آموزشی زردشتیان با کمک انجمن خیریه زردشتیان ایران و پارسیان مقیم هندوستان اداره می‌شد. مدارس معروف زردشتیان در تهران عبارت بود از دبیرستان فیروز بهرام، دبیرستان انوشیروان دادگر.

تاریخ آموزش و پرورش ارامنه در ایران از زمانی است که شاه عباس عده‌ای از ارامنه نخجوان، جلفا و ایروان و گنجه را به داخل ایران کوچ داد و ارامنه ابتدا به کمک شاه عباس در جلفای اصفهان،

کلیسایی بنا کردند و به تدریج بر تعداد آن افزودند و مؤسسات آموزشی و تربیتی نیز به تدریج دایر گردید. مدارس ارامنه در تهران متعدد و مجهّز بود و به وسیله جامعه ارامنه اداره می‌گردید.

اولین مدرسه کلیمیان مقارن با تأسیس دارالفنون در زمان ناصرالدین شاه تأسیس گردید. جمعیت آلیانس اسرائیلیت از شاه وقت تقاضا کرد که اجازه تأسیس مدرسه به آنها داده شود، با این تقاضا موافقت شد و مقرر گردید که سالیانه ۲۰۰ تومان برای کمک هزینه از طرف دولت پرداخت شود.

سه مؤسسه به توسعه و تأسیس مؤسسات آموزشی کلیمیان کمک کرد مؤسسه اتحاد مؤسسه Ozaratora (گنج دانش) و مؤسسه ارت Art

اولین وزارتخانه فرهنگ به نام وزارت معارف و اوقاف با تصویب مجلس شورای ملی به وجود آمد، البته قبل از این تاریخ، وزارتخانه‌ای به نام وزارتخانه علوم از زمان صدارت مشیرالدوله در ایران وجود داشت.

در این موقع اغلب مدارس ملی بود و وزارتخانه کمکی به این مؤسسات آموزشی نمی‌کرد، این مدارس هم چندان اطاعتی از وزارتخانه نداشتند.

وزارت فرهنگ در ایالات و ولایات یکی از رؤسای مدارس ملی را به نمایندگی معارف و اوقاف آنجا تعیین می‌کرد ولی این مقام به جهت مداخلاتی که در امور اوقاف محل می‌نمود، چندان بی داوطلب نبود.

از کارهای دیگر وزارت فرهنگ اجازه طبع کتب جدیدالتالیف بود.

در زمان وثوق الدوله بودجه این وزارتخانه تا اندازه‌ای افزایش یافت و در نتیجه کمک به مدارس ملی نیز بیشتر شد و مدارس بیشتر تحت نظر وزارتخانه مربوطه درآمد.

ناصرالدین شاه به تأسیس مدارس جدید در شهرها و توسعه فرهنگ و سازمانهای تربیتی توجه خاص داشت و پیشنهادات رسیده در این مورد را نیز می‌پذیرفت و دستورات لازم صادر می‌کرد و از جمله پیشنهاد ظل السلطان درباره تأسیس مدارس در اصفهان است که مورد توجه شاه واقع گردید و مورد اجرا قرار گرفت.

پیشنهاد ظل‌السلطان به ناصرالدین شاه برای تأسیس مدارس جدید در اصفهان

این گزارش را ظل السلطان هنگامی که در طهران بوده برای شاه نوشته.

«هو - تصدق خاکپای همایونت شوم کراراً غلام خواسته است این جسارت را بنماید، اکنون وقت آن رسیده جسارت می‌کند که در جلفای اصفهان که هزار خانه بیش نیست پنج شش مدرسهٔ

تدریس برپا شده است و اطفال ارامنه مشغول تحصیل هستند و در شهر اصفهان نیست.

عمارت خوب این غلام برای مدرسه حاضر کرده است، همهٔ اسباب آن موجود است. اگر رأی همایون قرار بگیرد به جناب مخبرالدوله دستخطی مرحمت شود، چند نفر معلم از شاگردهای خوب مدرسه بدهند که اسباب مدرسه فراهم آید و باعث تربیت و تعلیم اطفال شده و آگاهی عمومی باشد و معلم زبان انگلیسی و علم طب در اصفهان موجود است، معلم شیمی و فیزیک و معلم موزیک و معلم ریاضی و معلم پیاده نظام هم از مدرسه مرحمت شود، اگر مواجب دیوانی آنها قلیل است غلام خود مواجب و جیره و سایر مراتب آنها را متحمل است و اطاعت خواهد کرد، همه مخارج این مدرسه را غلام اطاعت دارد، همین قدر برای تربیت و آگاهی استیذان از دربار همایون می‌خواهد و چند نفر معلم معروضه هم مقرر شود جناب مخبرالدوله بدهند، الامرالاقدس الهمایون الاعلی مطاع مطاع ـ مهر ـ مسعود.»

دستور ناصرالدین شاه با خط امین‌الملک منشی حضور در بالای گزارش ظل‌السلطان «ظل‌السلطان ـ بسیار خیال خوب و مبارکی است همینجا با مخبرالدوله گفتگو کرده قرار تعیین و فرستادن معلمین را بدهید». سند شماره ۱۰۳

نقش هیئت‌های خارجی در پیشرفت آموزش و فرهنگ

انجمن‌های تبلیغی مسیحی همانطور که نقش مهمی در تأسیس بیمارستانها داشتند، در ایجاد مدارس نیز فعالیت زیاد کرده‌اند.

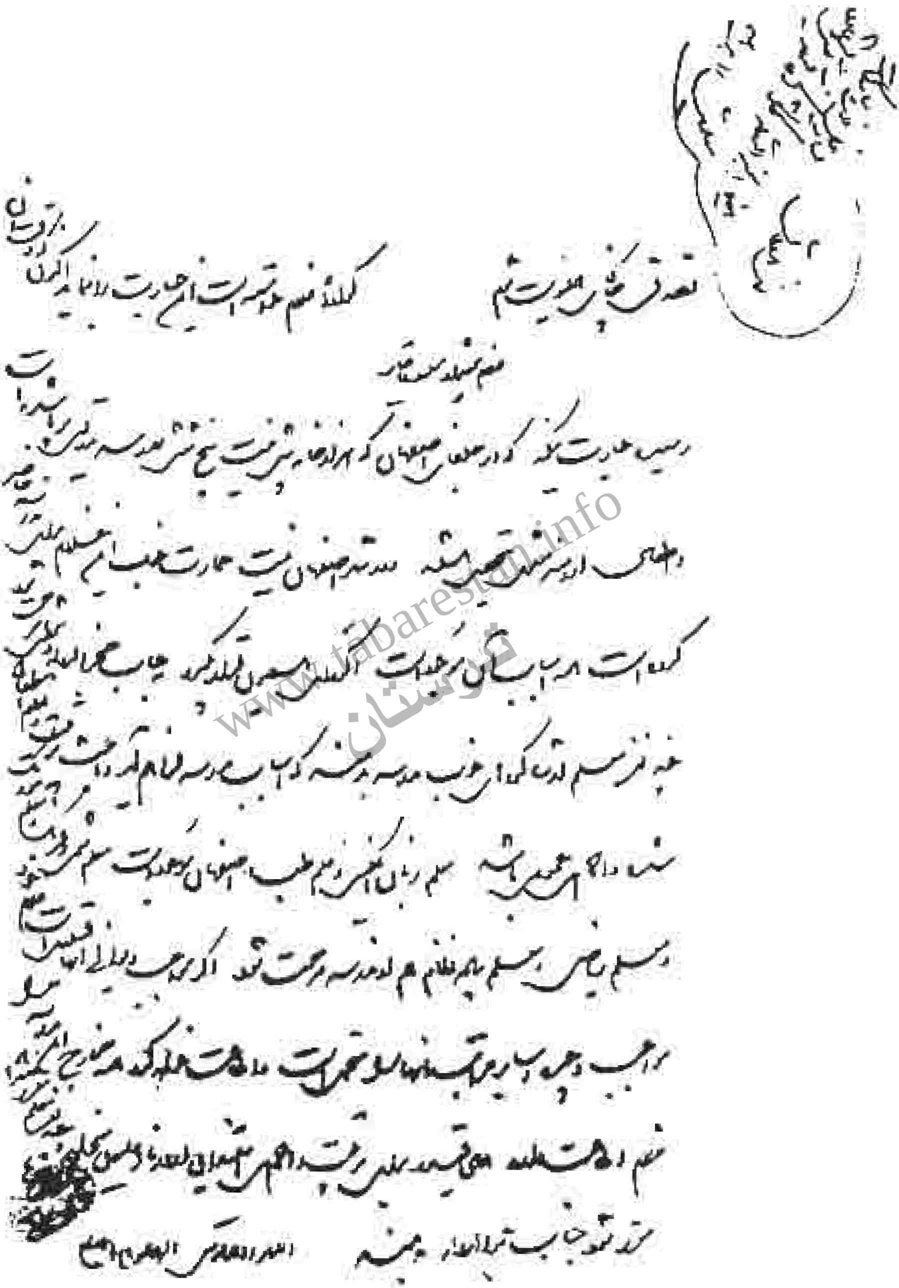
پرکینز Perkins مدارسی در ارومیه و اطراف آن دایر کرد که بیشتر دانش‌آموزان این مدارس آسوری بودند و یک مدرسه هم برای مسلمانان دایر نمود.

مؤسسه آمریکائی مبلغین مذهبی وابسته به کلیسای **پرسبیتری**، نیز مدارسی در تهران و تبریز و همدان تأسیس کرد که ابتدا آسوریها و ارمنی‌ها در این مدارس تحصیل می‌کردند، بعدها مسلمانان نیز به این مدارس راه یافتند.

انجمن لندن برای ترویج مسیحیت نیز مدارسی در تهران، اصفهان و همدان دایر کرد.

در سال ۱۸۹۶ **دکتر جوردن** از طرف هیئت آمریکائی کلیسای پرسبیتری به ایران آمد و مدرسه‌ای تأسیس کرد که افراد مسلمان و اقلیت‌های مذهبی نیز در آنجا به تحصیل می‌پرداختند.

مقامات ایرانی در زمینه تعلیم و تربیت و فراهم کردن امکانات لازم برای کلیه طبقات اقدامات مؤثری می‌کردند و در آموزش و پرورش عمومی فعالیت زیادی داشتند.



سند شماره ۱۰۳ گزارش ظل السلطان

در زمان مظفرالدینشاه مدارسی تأسیس گردید ولی فقط طبقات بالا و درباریان از تحصیل علوم جدید بهره‌مند می‌شدند واطفالشان تحت نظر معلمین یا مدارس خارجی به کسب علم اشتغال داشتند از جمله **چارلز بورگس** Charles Burgess بود که در تبریز شاهزادگان قاجار را در خانه تعلیم می‌داد.

فرستادن جوانان ایرانی به خارج برای تحصیل و بازگشت آنها نقش مؤثری در پیشرفت تعلیم و تربیت داشته است و در نتیجه رویه آموزش و پرورش تغییر پیدا کرد و کلیه طبقات کم‌کم با فرهنگ جدید آشنایی پیدا کردند.

هیئت‌های نظامی و سیاسی انگلیس و فرانسه و ایتالیا که به ایران آمدند، عده‌ای پزشک همراه داشتند که به علت مهارتشان در معالجه امراض مورد اعتماد حکام و خانواده‌های بزرگ واقع گردیدند.

در سال ۱۸۱۲ م پزشکان سفارت ایتالیا مایه آبله را از اسلامبول آوردند و ۳۰۰ کودک را واکسن زدند، استقبال مردم از کار این پزشکان باعث مخالفت پزشکان ایرانی با آنها گردید.

یکی از جراحان معروف انگلیسی که در ایران کار می‌کرد دکتر **چارلز کورمیک** است که پس از رفتن هیئت انگلیسی در ایران ماند و به کار خود ادامه داد و پزشک مخصوص عباس میرزا گردید.

دیگر **جان مک نیل** است که در سال ۱۲۴۶ ق به عنوان جراح سفارتخانه انگلیس به ایران آمد و تاج‌الدوله زن فتحعلیشاه را با موفقیت معالجه کرد و مدتها در ایران به مداوای بیماران می‌پرداخت.

در سال ۱۲۶۹ ق که روابط ایران با فرانسه گسترش پیدا نمود پزشکان فرانسوی نیز به ایران آمدند از جمله M-Labat که طبیب مخصوص محمدشاه گردید و دیگر **کلوکه** Clogue.

در سال ۱۲۷۳ ق **ژزف دیکسن** پزشک سفارتخانه انگلیس مورد توجه ناصرالدین شاه واقع شد و در نخستین سفر به اروپا او را همراه خود برد. دکتر **هیوآدکوک** Hughadcock عنوان پزشک مخصوص مظفرالدینشاه را پیدا کرد.

پزشکان انگلیسی به مداوای مردم فقیر در تبریز و تهران می‌پرداختند و بدین وسیله جلب توجه می‌نمودند در شهرهائی هم که انگلیس کنسولگری داشت پزشکان انگلیسی مردم بی‌بضاعت را بدون دریافت وجه معالجه می‌کردند.

در سال ۱۲۷۶ ق در دارالفنون رشته پزشکی دایر شد و بعد از چند سال پزشکانی که با علوم جدید آشنایی داشتند به معالجه بیماران پرداختند.

در این زمان یک شورای پزشکی از اطباء ایرانی، انگلیسی و فرانسوی تشکیل شد که به وضع

بهداشت ایران رسیدگی می‌کردند. هیئت‌های تبلیغی مسیحی، بیمارستانها و داروخانه‌های متعدد به وجود آوردند که به بیماران دوای مجانی می‌دادند.

در سال ۱۸۹۶ م یک بیمارستان و یک داروخانه از طرف هیئت تبلیغی کلیسا در جلفای اصفهان افتتاح شد و بعدها بیمارستانهایی هم در کرمان ـ یزد ـ شیراز تأسیس گردید که به معالجه بیماران می‌پرداختند. البته کشورهای اروپائی با تأسیس بیمارستان‌ها و اعزام پزشک و معالجه بیماران بی‌بضاعت بدون دریافت وجه و دادن دواهای مجانی در پشت پرده انسان دوستی و کمک بیشتر به بیماران دو نظر داشتند، یکی تبلیغ آئین مسیحیت دیگر نفوذ در جامعه ایرانی برای اجرای سیاستهای استعماری.

دادگستری

دادگستری

قبل از بحث درباره دادگستری در دوره قاجاریه، ضرورت دارد که مختصری درباره دادرسی در اسلام ذکر شود، زیرا بیشتر مسائل حقوقی و اجتماعی این دوره درمحاکم شرع مورد بررسی قرار می‌گرفت و با وجود محاکم عرف، مردم به محاکم شرع بیشتر اعتماد داشتند.

در اسلام قضاوت، شغلی بسیار مهم است که متصدی آن باید دارای صفات و مشخصات لازم باشد و هرکس نمی‌تواند به امر قضاوت به پردازد، و خداوند این امر را به پیغمبران و جانشینانشان تخصیص داده است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید (**یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض و فاحکم بین الناس بالعدل**).

پس از پیغمبران و جانشینانشان، کسانی می‌توانند به امر قضاوت بپردازند که به قوانین الهی و سنت رسول اکرم(ص) احاطه کافی داشته باشند. حضرت امام جعفر صادق(ع) دادرسان را به چهار دسته تقسیم می‌فرمایند و سه دسته را اهل جهنم و یک دسته را اهل بهشت می‌دانند.

«دادرسانی را که فهمیده و دانسته و یا آنکه ندانسته به جور دادکنند و یا آنکه ندانسته و نسنجیده به ناحق رای دهند، اهل آتش و کسانی که دانسته و فهمیده به حق دادرسی نمایند اهل بهشت خواهند بود.

برای دادرسان در اسلام، شرایطی در نظر گرفته شده است از جمله آن که دادرس باید مجتهد باشد و بتواند قضایا را تجزیه و تحلیل نماید و ایمان داشته باشد و طبق قوانین قرآن و احادیث ائمه

اظهار قضاوت نماید، دیگر آن که عدالت و حافظه قوی داشته باشد.

در این دوره دو نوع محاکم قضائی وجود داشت، محاکم شرع و محاکم عرف، محاکم شرع، قرآن مجید و احادیث و کتب مذهبی را اساس کار خود قرار می‌داد و با توجه به قوانین اسلام قضاوت و رای صادر می‌کرد.

محاکم عرف از مقررات سنتی و عادات و رسوم محلّی پیروی می‌نمود و اداره آن به عهدهٔ مامورین دولت، به خصوص حکام ولایات بود.

بطور کلی محاکم شرع به مسائل حقوقی و مدنی رسیدگی می‌کرد و محاکم عرف به مسائل جنائی، بنابراین مسائل اجتماعی شامل خرید و فروش و اختلافات شخصی و ازدواج و طلاق و مسائل مربوط به مالکیت در محاکم شرع مطرح می‌گردید و روحانیان در تمام شهرهای ایران به این مسائل رسیدگی می‌نمودند ولی مردم بطور عموم به محاکم عرف اعتقاد و اعتمادی نداشتند و بیشتر مشکلات خو درا با روحانیان که حاکم شرع بودند در میان می‌گذاشتند، چون مبنای قضاوت محاکم شرع، قرآن مجید و مبنای قضاوت محاکم عرف بیشتر میل و هوس حکام بود که اغلب بدون دقت و توجه رای می‌دادند و فوراً هم اجرا می‌شد.

در بعضی موارد وقتی قضات محاکم به مشکلی برخورد می‌کردند و یا جرئت صدور رای نداشتند دعوی را نزد حاکم شرع می‌فرستادند و هر تصمیمی که از طرف قاضی شرع گرفته می‌شد بدون چون و چرا پذیرفته می‌گردید.

حکّام شرع که مفسّر قوانین بودند، مجتهد نامیده می‌شدند و مجتهد جامع‌الشرایط اعلم عالیترین مقام قضائی ایران بود و در این دوره حاج ملا علی کنی مرجع تقلید، این مقام را عهده‌دار بوده است. بنجامین اولین سفیر آمریکا در کتاب ایران و ایرانیان چنین می‌نویسد:

«حاج ملا علی کنی مردی محترم و با وقار و هیبت است و علیرغم مقام و موقعیت خیلی ساده و معمولی زندگی می‌کند موقعی که از منزل خارج می‌شود، سوار یک قاطر سفید رنگ می‌شود و یک نفر او را همراهی می‌کند، وقتی از خانه بیرون می‌آید مردم از هر طرف او را استقبال می‌کنند. یک اشاره از طرف او کافی است که شاه را از تخت سلطنت به زیر آورد و هر فرمان و دستوری که درباره خارجیان و غیر مسلمانان ایران صادر کند فوراً از طرف مردم اجرا می‌گردد، سربازان گارد محافظ سفارت آمریکا در تهران به من می‌گفتند با آنکه از طرف شاه مامور حفاظت سفیر و اعضای سفارت شده‌اند، اگر حاج ملاعلی به آنها دستور دهد بدون درنگ من و دیگر اعضاء سفارت را خواهند کشت. خوشبختانه مردی که اینهمه قدرت و نفوذ کلام دارد کسی است که خیلی مهربان و

ملایم است، به هر حال باید توجه داشت که هیچ کار اجتماعی و مهمی در ایران بدون جلب نظر و صلاحدید حاجی ملا علی کنی انجام نخواهد شد.»[۱]

در مسائل ساده نظر مجتهدین کافی و قابل اجرا بوده ولی در دعاوی بزرگ بنا بر تقاضای یکی از طرفین دعوی، نظر مجتهد به نظر مرجع تقلید می‌رسید و او نظر خود را که متکی به آیات قرآن و یا تفاسیر معتبر بود، در حاشیه حکم قاضی شرع می‌نوشت و این رأی مورد اجرا واقع می‌شد.

یکی از کاملترین مجموعه قوانین فقهی که در این‌دوره مورد استفاده حکّام شرع بود کتاب شریعت الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام تألیف شیخ نجم‌الدین ابوالحسن جعفر ابن علی یحیی ملقب به المحقق بوده است.

در دستگاه روحانیان، عده‌ای کارمند و محرّر نیز وجود داشت که دعاوی و شکایات مردم و احکام صادره را ثبت می‌کردند.

قانون عرف که مجری آن وزارت عدلیه بود، توسط حکّام و مامورین دولت در ولایات و ایالات به موقع اجرا گذاشته می‌شد.

در اوایل این سلسله، وزارت عدلیه یا دادگستری به دیوانخانه مشهور بود که بعدها بنام دیوانخانه اعظم به حل و فصل شکایات و مرافعات مردم رسیدگی می‌کرد.

سرپرسی سایکس می‌نویسد: «طبقه حاکم ایران هرچند که متدّین و معتقد به اسلام هستند ولی قوانین و رسوم پیشینیان خود را از دست نداده‌اند این قوانین که تدوین نشده و با قوانین اسلام فرق دارد به عرف موسوم است.»

در دوره صفویه مخصوصاً در زمان سلطنت شاه سلطان حسین تمام دعاوی اعم از اینکه دعوی شرعی یا عرفی باشد با قوانین مقدس شرع سنجیده می‌شد ولی در زمان سلطنت نادرشاه این رسم به هم خورد و تمام احکام از روی مراجع قوانین عرفی صادر می‌گردید، ولی در دوره قاجاریه دوباره محاکم شرع موقعیت سابق را به دست آورد و به کلیه مسائل اجتماعی و حقوقی و جنایی رسیدگی می‌کرد.

با این همه باید گفت که همه کارهای دادگستری تا قبل از اعلان مشروطیت، در دست دولت نبود، زیرا بزرگان و رؤسای خانواده و مالکین دهات بیشتر دعاوی و قضایا را مابین خودشان حل و فصل می‌کردند و اگر دعاوی مالی پیش می‌آمد و رؤسای خانواده طرفین دعوی نمی‌توانستند طرفین

۱ - ایران و ایرانیان، بنجامین، مهندس حسین کردبچه ۲۳۲

را متقاعد کنند، کار به محاضر شرعی می‌کشید و حکم قاضی شرع به وسیله حاکم شهر، اجرا می‌شد و اگر دعوی جنبه جزائی داشت باز هم به حاکم شرع مراجعه می‌گردید و حاکم هم مدعی علیه را احضار و میزان مجازاتی که حاکم شرع برای او تعیین کرده بود، به او ابلاغ می‌کرد.

روش رسیدگی به امور قضائی در تهران چنین بود، که نخست دعوی در دیوانخانه مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و از آنجا به محکمه شرع ارجاع می‌گردید و حکم صادره مجدداً به دیوانخانه فرستاده می‌شد و این اصول رسیدگی در حالی بود که هر دو طرف دعوی یا یکی از آنها از اتباع ایرانی باشد ولی اگر هر دو طرف از اتباع بیگانه بودند، دعوی فقط در دیوانخانه بنا به قانون عرف رسیدگی می‌شد و حکم صادره نافذ و قابل اجرا بود.(۱)

در سال ۱۲۷۹ ناصرالدین شاه، فرمانی به عنوان توسعه اختیارات وزارت عدلیه صادر کرد و ضمن این فرمان دولت از قدرت و اختیارات وزرا و عمّال آنها و حکّام ولایات کاست و در بیشتر موارد رسیدگی به اختلافات را منوط به حضور نماینده عدلیه برای ثبت و ضبط مرافعات در دفتر وزارت عدلیه کرد، تا این تاریخ حکم محکمه شرع یا عرف و دلایل محکومیت در هیچ محکمه‌ای به ثبت نمی‌رسید، ولی بعد از انتشار این فرمان نقص فوق برطرف گردید، مقرر شده بود همیشه از طرف وزارت عدلیه یکنفر همراه حکام بفرستند تا ناظر اعمال آنها باشد و اگر عملی برخلاف مشاهده کند به وزارت عدلیه گزارش دهد که به عرض شاه برسد و حاکم متخلف مجازات گردد، با این که این فرمان به طور کامل اجرا نشد ولی تا حدی از پایمال شدن حقوق مردم جلوگیری کرد.

امیرکبیر در زمان صدارت خود با تمام کوششی که به کار برد، نتوانست وضع دادگستری ایران را عوض کند فقط با روی کارآوردن قضات پاکدامن و درستکار و بعضی تغییرات دیگر قناعت نمود.(۲)

از نکات مهم در دادگستری این دوره، چنانکه اشاره شد، تعیین درجه و میزان مجازات است چه در آن عهد مقررات مدوّن و منظمی که حکّام موظف به رعایت آن باشند، نبود، نوشتجات و فتوای گوناگون که بیشتر ناقض یکدیگر بودند، امر قضا را آنچنان پیچیده و درهم کرده بود که هرگونه سوء استفاده و تعبیری ممکن بود از آن بشود.

هر حاکم و والی اختیارات نامحدودی در اجرای مجازات نسبت به مجرمین داشت و با وجود دستوراتی که از طرف دستگاه حکومت برای تخفیف مجازات به حکام داده می‌شد باز در اغلب

۱ – امیر کبیر و ایران دکتر فریدون آدمیت ص ۱۲۳

۲ – تاریخ ایران، عبدالله رازی ص ۵۲۱

موارد، شکنجه‌های طاقت فرسا و بی‌تناسبی که از مظاهر حکومت‌های مطلقه است، درباره گناهکاران یا متهمان اجرا می‌گردید.

مجازاتها که به امر حکّام درباره مجرمین اجرا می‌شد، بسیار ظالمانه و دور از انصاف بود، کور کردن، گوش و بینی بریدن، سربریدن، شکم پاره کردن، زنده در آب جوش انداختن، شمع آجین کردن و گچ گرفتن نمونه‌هایی از قساوت قلب حکّام بود.

این مجازات‌ها مشخص و ثابت نبود و ارتباط کامل با میل و هوس و روحیه فرمانروا داشت چنان که اگر کسی سنگی به کالسکه والی یا شخص متنفذی می‌انداخت بلافاصله و بدون محاکمه او را اعدام می‌کردند ولی اگر یک نفر شخص عادی را می‌کشت می‌توانست با پرداخت خون بهاء به ورثه مقتول و یا دادن رشوه به حاکم از مجازات رهایی یابد یا حاکم بنا بر میل خود مجازات کمی برای او در نظر می‌گرفت. نوشته‌اند که به دستور حکمران همدان برای تفریح خاطر سر محکومی را با شمشیر قطع می‌کردند و بلافاصله قطعه آهن سرخ شده را روی گردن مقتول می‌گذاشتند و بدین ترتیب رگهای بریده شده جوش می‌خورد و محکوم مدت زیادی زنده بود و بدون سر حرکت می‌کرد و حضرت حاکم احساس لذت می‌فرمودند.

نوشته‌اند تاجر اصفهانی به تهران آمد و از ظل‌السلطان حاکم اصفهان پیش ناصرالدین شاه شکایت کرد که اموال او را ضبط کرده است شاه دستور داد نامه‌ای به ظل‌السلطان بنویسند که اموال تاجر را به او پس بدهد، تاجر با خوشحالی به اصفهان رفت و نامه را به حاکم داد، ظل‌السلطان پس از خواندن نامه گفت تو دل قوی داری که از من نزد شاه شکایت کردی من باید این دل را به‌بینم، دستور داد شکم تاجر را پاره کردند و قلبش را بیرون آوردند تا جناب ظل‌السلطان ملاحظه فرمایند.

بعد از انقلاب مشروطیت، وزارت عدلیه از تمام وزارتخانه‌ها، کار زیادتری داشت اما از حیث بودجه در ردیف وزارت فوائد عامه و معارف بود، بودجه سالیانه این وزارتخانه حداکثر به دویست و پنجاه هزار تومان می‌رسید.

قانون موقتی که مشیرالدوله تهیه کرده بود، کلیات طرز جریان و تشریفات محکمه و تنظیمات اداری را به خوبی نشان می‌داد. ولی قوانینی که باید مدرک حکم قاضی باشد همان قوانین شرع بود.

Gaspar Drouville گاسپار دروویل در کتاب خود به نام مسافرت به ایران درباره وضع دادگستری ایران می‌نویسد:

«با این که در ایران مجلس سنا و شورای ملی وجود ندارد، با مقایسه با کشورهای اروپایی که دارای قوانین و مقررات زیادی هستند، دزد و جنایتکار خیلی کمتر از اروپا است.

در ایران امر قضاوت به سادگی برگزار می‌شود و به اختلافات و شکایت‌ها زود رسیدگی و مجازات متخلف نیز در همان جلسه تعیین می‌گردد.

در ایران شهادت دادن یکی از عوامل مهم قضاوت است ولی اگر کسی شهادت دروغ بدهد، سخت‌ترین مجازات را درباره‌اش اجرا می‌کنند.

در مسائل مهم مالی، خیانت به مملکت، جاسوسی، شاه شخصاً قضاوت می‌کند و تصمیم می‌گیرد مجازاتها، شامل چوب زدن به کف پا، قطع بینی و گوش و دست و اعدام است. به بزرگان و رجال دولت نیز به دستور شاه شلاق یا چوب زده می‌شود.

وضع زندان‌ها بسیار بد است به خصوص از لحاظ غذا و اغلب زندانیان از گرسنگی می‌میرند و مردم گاهی تذورات خود را برای آنها می‌فرستند.

کور کردن، مجازات کسانی است که مورد سوء ظن شاه قرار گرفته باشند که بیشتر شامل حکام بزرگ و یا برادران و نزدیکان شاه است، که خیال گردنکشی و قیام داشته باشند.

مردان زناکار را اعدام می‌کنند و زنان زناکار را در کیسه می‌گذارند و به آب می‌اندازند. روحانیان که مقام ارجمندی در دستگاه حکومت دارند، اشخاصی را که برخلاف قوانین شرعی رفتار کنند مجازات می‌نمایند.»[۱]

وزارت فوائد عامه وزارت تجارت و صناعت

تشکیل این دو وزارتخانه مربوط به دوره صدارت مشیرالدوله است، وزارت فوائد عامه که باید کارخانه‌ها و امور فلاحت و صناعت و راههای ارتباطی و معادن را اداره کند، تا زمان انقلاب مشروطیت اسم و رسمی نداشت و کسی هم طالب احراز مقام و ریاست در این وزارتخانه نمی‌شد، بعد از انقلاب مشروطیت هم که تا اندازه‌ای شهرت و اهمیت پیدا کرده بودجه سالیانه آن ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان بیشتر نبود که حتی کفایت حقوق مدیران و کارکنان اداره مرکزی را نمی‌کرد و این وزارتخانه کاری هم انجام نمی‌داد، تنها کاری که این وزارتخانه انجام می‌داد، اجاره دادن معادن نمک و زرنیخ بود، آنرا هم وزارت مالیه جزو کارهای خود می‌دانست و به آن اداره حق مداخله نمی‌داد.

وزارت تجارت و صناعت که کار آن رسیدگی به دعاوی و شکایات تجار بود، بعد از انقلاب مشروطیت این وظیفه از وزارتخانه مزبور سلب و به نام محکمه تجارت جزو کارهای عدلیه گردید.

---

۱ - سفرنامه دروویل، منوچهر اعتماد مقدم ص ۱۸۱

برای استفاده از منابع زیرزمینی و کشف معادن نیز، ناصرالدین شاه دستورات لازم به عنوان صدراعظم صادر کرده است که در نتیجه معادن زیادی در نقاط مختلف ایران کشف و استخراج گردید. از طرف اداره معادن گزارشی به عنوان صدراعظم نوشته‌اند که به نظر شاه برساند، ناصرالدین شاه پس از مطالعه گزارش دستوراتی روی استخراج معادن داده است.

نامه رئیس اداره معادن به صدراعظم

بشرف عرض حضور مبارک چاکران حضرت مستطاب اشرف اکرم و افخم اعظم آقای صدراعظم شوکته العالی می‌رساند.

چند روز قبل سوال فرمودید که تفصیل اجمالی کارهای متعلق به اداره معادن از ابتدای شروع بکار تا حال بعرض برسد که بحضور مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شهریار برسانند لهذا آن تفصیل را لفاً ارسال حضور مبارک داشت.

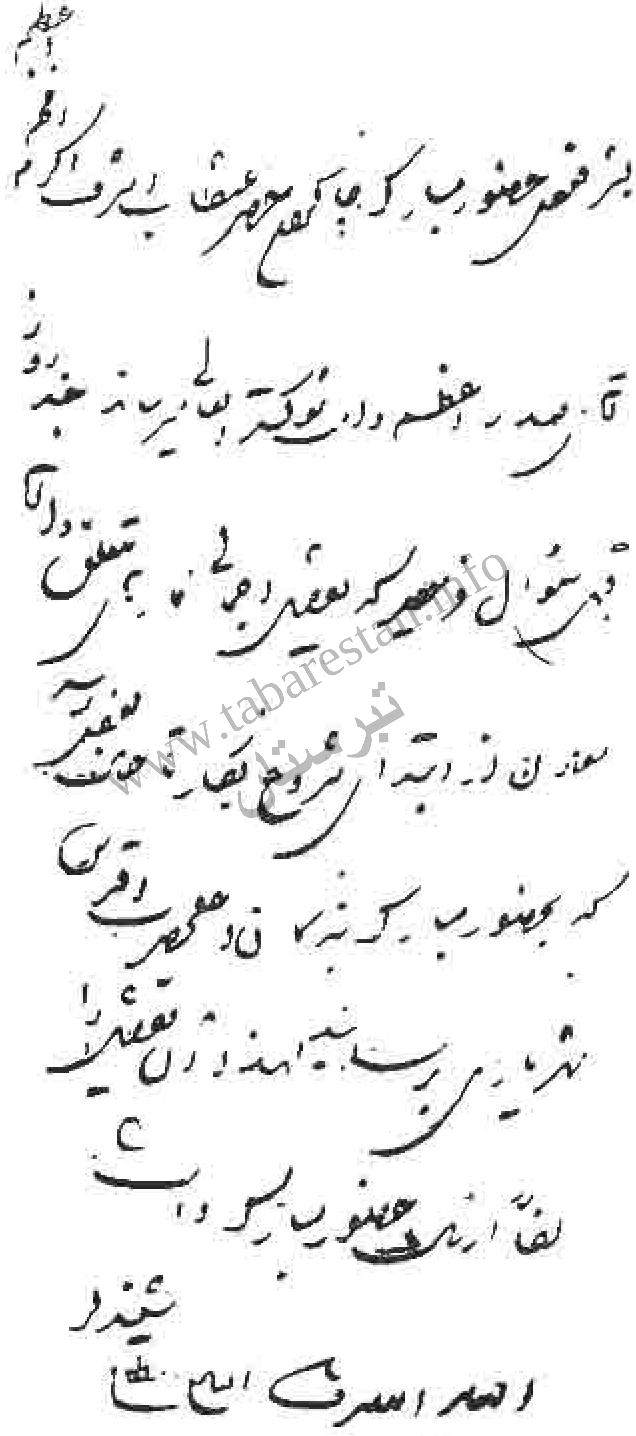
الامر الاشرف العالی مطاع. سند شماره ۱۰۵

وزارت امور خارجه

اولین سفارتخانه در سال ۱۲۷۵ زمان سلطنت ناصرالدین شاه بعد از عزل میرزا آقاخان نوری از صدارت تاسیس شد البته تا این زمان سفارتخانه‌هایی از دول همسایه در ایران وجود داشت. دولت ایران نیز هر وقت کار خاصی پیدا می‌کرد سفیری به طور موقت به دربارهای دول خارجه می‌فرستاد، ولی از این تاریخ به تفلیس، حاجی طرخان، بغداد، بمبئی ژنرال کنسول و کنسول و به فرانسه و انگلستان، پطرزبورگ واسلامبول، سفیر فرستاده شد. در شهر تبریز هم کارگزاری برای کارهای اتباع خارجه تعیین گردید، از جمله حق قضاوت کنسولها بعد از برقراری کاپیتولاسیون بعهده این کارگزاران بود.

در سال ۱۲۹۴ سپهسالار، وزارت امور خارجه را به چند اداره تقسیم کرد که هریک از آن ادارات به کارهای یکی از دول همسایه و یا غیر همسایه رسیدگی می‌کرد.

در دوران قاجاریه، دولت ایران روابط زیادی که قابل مقایسه با دوران صفویه باشد، با دول خارجه نداشت، چند سفارتخانه‌ای هم که در تهران بود از اصول کلی روابط بین دول تجاوز می‌کردند و بیشتر کارهای خلاف مصلحت کشور ما را انجام می‌دادند.


بشرف عرض حضور مبارک بندگان حضرت اشرف ارفع اکرم اعظم

[illegible]

سند شماره ۱۰۴ ـ نامه رئیس اداره معادن به عنوان صدراعظم

سند شماره ۱۰۵ . گزارش رئیس اداره معادن

بسم الله الرحمن الرحیم

تفصیل اجمالی امور معادن از بدو شروع بکار
تا حالت حالیه

قریب سه سال است که مهندسین متعدد جهة
تحقیقات لازمه در نواحی مملکت ایران گردش
میکنند مخصوصاً جهة بازدید معادنیکه سابقاً از حالت
آنها اطلاعی در دست بوده و از حیث مخارج
کلی وارد آمده
مهندسینی که تاکنون مأمور گردش و تحقیقات

بوده اند مخصوصاً بنقاطی فرستاده شده اند که
سابقاً مسبوق بوده ایم چه معادنی موجود است
ولی شبهه نیست که علاوه بر آن هشت فلز
و معدنیکه در قرارنامه مقرر است معادن دیگر
در این مملکت موجود است که استخراج آنها مفید
فایده خواهد بود و از آن بابت تقریباً سه سال است
که از کارگذاران دولت علیه استدعا شده
که اجازه استخراج آنها مرحمت شود و اگر
اجازه ذیل مرحمت شد مهندسین چند جهة
کشف آنها باطراف فرستاده شد و تحلیل
فلزات نفیسه از قبیل طلا و نقره که تاکنون مهندسین
مأمور در هیچ جا نیافته اند در ضمن اکتشافات

جدیده پیدا شود و مسلم است که در آنصورت
فوراً بکارگذاران دولت علیه عرض و اطلاع
داده خواهد شد
موجب قرارنامه علیحده که جهة کار کردن در معدن
نفت داکی منعقد شد سه سال قبل چرخ بخار
و آلات ماشین جهة استخراج نفت داکی از
راه بوشهر حمل شده و در آنجا کار کرده اند
و بملاحظه گرمی هوای آنجا سالی هشت ماه
کار موقوف میشد در همین زمستان گذشته
بعمق چهارصد و نود و هشت ذرع پیش رفته بود
چون نفت پیدا نشد لهذا کار داکی را بکلی موقوف
کردند بعد از موقوف کردن کار داکی چرخ بخار

و آلات ماشین بجزیره قشم حمل شده و در آنجا
شروع بکار شد ولی چند روز پس از شروع از طرف
حکومت بوشهر ممانعت کردند و بضباط جزیره قشم
غدغن نمودند که مانع کار شوند و بعضی لوازم کار از
عمله و آذوقه و غیره ندهند بعلاوه و بعضی اموال
متعلق باداره معادن را سوزاندند و از این حیث
معطلی زیاد پیش آمد تا آنکه بموجب حکم صدارت عظمی قشم
که بجهة حکومت بوشهر صادر شد مجدداً مشغول شدند
و فعلاً تقریباً تا پنجاه ذرع عمق پیش رفته
در نزدیکی شهربابک که پنج منزلی کرمان و جزو خاک
یزد میباشد از بهار گذشته مشغول استخراج بوره
میباشیم و بوره را در کویر آنجا جمع کرده پس از تصفیه
بلندن حمل میشود و در این شش ماه گذشته بواسطه
شرارت ایلات فارس که در صفحات شهربابک
و سیرجان و غیره تاخت و تاز نموده اند کار
تنگ شده و چندی قبل یکدسته از آنان اشرار خود را
قلعه زده چند نفر از اجزای معدن را مجروح و مقتول
ساخته و از این جهة مدتی کار موقوف شده بود
و بعد مجدداً شروع شد ولی بواسطه آن شرارت
راه ما بین شهربابک و بندرعباس هنوز مسدود و
عبور و مرور قوافل بسیار متعسر چنانچه در چند نوبت
بر سر شترداران حاملین بوره ریخته اند
و بوره را در بیابان خالی کرده اند و ضرر کلی وارد
آمده و معلوم است در صورتیکه این شرارت
موقوف نشود و این کار ترقی پیدا کند امید
کلی است که فایده خوبی برده شود
در خاک صائین قلعه افشار از بلوک آذربایجان مشغول
بعضی امتحانات جهة کشف معدن شنجرف میباشیم
و چرخ بخار و اسباب متعدد با یک نفر مهندس
در آنجا مشغول کار هستند و امید است که انشاءالله نتیجه
خوبی ظاهر شود
جهة حمل آلات بخار از راه طرابزند و بایزید و تبریز
معطلی و اشکالات زیاد وارد آمده متجاوز از سه
ماه بطول انجامید
اهالی آنحدود و اکراد افشار در کار همراهی دارند ولی
بملاحظه اینکه ما بین عملیات ما و عملیات دیگر گفتگو

بروز نخند ستدعی میشویم که معدن زرنیخ را که در آن
صفحات است و مشهور است به زرنیخ افشار بیجار بهمان
اجاره معمولی باداره معادن واگذار شود
پس از تحقیقات و راپورتهای متعدد از مهندسین
مختلف و ملاحظات چند از حیث نزدیکی شهر و بنادر
همچو مصلحت دیده شد که در معادن مس شاهرود و بسطام
کار شود و در بهار گذشته دستگاه بخار و تلمبه و اسباب
زیاد از لندن از راه بوشهر و شیراز و یزد بخاک شاهرود
و بسطام حمل شد ولی بعلت بروز ناخوشی وبا حمل و نقل
این اسباب دو سه ماه به تاخیر افتاد و شش ماه قبل
بمحل خود رسید و مهندسین مشغول نصب و ترتیب
آنها هستند

در سر معدن هم خانه مخصوص جهة سکونت اجزا
بنا کرده اند
از جهة فراهم کردن الوار و چوبی که برای بنای
بعضی آلات و استحکام نقبهای معادن لازم است
با اینکه بنرخ عادله خریداری میشده معهذا حکومت
شاهرود و بسطام تقریبا سه ماه اسباب تعویق
کار گردید امید است که در این بهار چرخ
بخار و غیره نصب شود و کار بخوبی از پیش برود
مدت دو سال است که در حوالی طهران بعضی
معادن ذغال سنگ را از صاحبانش اجاره
کرده و مشغول استخراج ذغال میباشیم و بواسطه
ترقی نرخ اجناس و قلت مال که برای حمل
و نقل لازم است قیمت ذغال هم قدری ترقی کرد.

A. Houtum Schindler
9 March 1893

گمرکات

گمرکات

اداره گمرک ایران در دوره قاجاریه، از جمله تشکیلاتی است که بعد از انقلاب مشروطیت با تحوّلات و اصلاحات زیادی مواجه شده است، قبل از انقلاب مشروطیت و ورود بلژیکی‌ها به ایران، وضع حقوق گمرکی ایران مانند بعضی از رشته‌های اداری سرو سامانی نداشت، هریک از گمرک‌خانه‌های مهم از طرف حکومت مرکزی به یک نفر شخص ثروتمند و معروف و یا در بعضی مواقع به رؤسای محلی به اجاره واگذار می‌شد. وضع حقوق گمرکی برروی هیچ پایه معین و صحیحی استوار نبود و طریقه معمول و جاری آن این بود، که خود بازرگانان با اجاره‌دار در این باره توافق می‌کردند.

تجّار اروپایی حاضر نمی‌شدند که اضافه بر نرخ مقرّر که ۵٪ بود عوارض زیادتری به پردازند اما پس از این که وارد خاک ایران می‌شدند مالیاتهای دیگری از آنها مطالبه می‌کردند.

سایکس در کتاب تاریخ ایران می‌نویسد: «من نامه‌ای به اجاره‌دار گمرک بندرعباس نوشتم که چون هندی‌ها جزء اتباع بریتانیا هستند و در بندرعباس حقوق گمرکی صدی پنج را پرداخته‌اند نبایستی در داخله برای مالیات متعرض آنان شد، نامه مزبور مامور ایرانی را سخت عصبانی کرد و از من مدرک و سند خواست در جواب به قرارداد استناد نمودم او یک دفعه فریاد زد گفت، چه قراردادی، من قراردادی را امضاء نکرده‌ام.»

در سال ۱۳۱۶ هـ. ق یک افسر بلژیکی بنام نوز به ریاست گمرک‌خانه کرمانشاه و تبریز برگزیده شد، این شخص در کار خود به قدری موفقیت پیدا کرد، که به تدریج تمام گمرک‌خانه‌های ایران را به غیر از خرمشهر در تحت نظارت خود درآورد و در سال ۱۳۱۹ هجری قمری، او موفق شد که درآمد گمرکی ایران را تا ۵۰٪ افزایش دهد و در نتیجه همین زحمات و اقدامات بود که شاه ایران او را به مقام وزارت رسانید.[۱]

بنا به عللی نوز، ایران را ترک کرد، باز تا مدتی وضع گمرک ایران گرفتار هرج و مرج گردید. بلژیکی‌های زیر دست نوز، در نتیجه حمایتی که از طرف دولت روسیه از آنها می‌شد هم چنان در کار خود باقی ماندند، اما آنها دیگر برخلاف سابق از دولت ایران اطاعت چندانی نداشتند و مطابق نظر روسها انجام وظیفه می‌کردند.

---

۱ - تاریخ ایران، سایکس، فخرداعی گیلانی ص ۵۴۱-۵۴۰

قسمت ششم

بعضی از آداب
و رسوم در
دوره قاجاریه

از سفرنامه دروویل

«مردان ایرانی بسیار خوش اندام و تنومندند و ریش بلند و چهره‌ای سوخته دارند. خطوط سیمای آنان بسیار منظم است. لباس آنان با لباس ملل دیگر مشرق زمین تفاوت اساسی دارد.

ایرانیان به جای پوشیدن البسهٔ گشاد و راحت معمولاً لباس‌های تنگی که شکل بدن، مخصوصاً ستبری بازوان‌شان را نمایان سازد به تن می‌کنند. معمولاً قباهای بلندی که تا زیر کمر بسیار تنگ و چسبان است می‌پوشند و از کمر به پائین کمی عریضتر و تا پاشنهٔ پا می‌رسد. زیر قبا نیم تنه بلندی از چیت آستردار می‌پوشند و دو لبهٔ نیم تنه در جلو، روی هم می‌افتد.

پیراهن مردان ایرانی از پارچه حریر به رنگهای گوناگون و بدون یقه است. شلوار مردان ایرانی از تافته گلی یا ارغوانی بسیار گشاد است. ایرانیان جوراب ساقه بلند به پا نمی‌کنند ولی از جنس قالی‌هایی که می‌بافند جوراب‌های ساقه کوتاهی تهیه می‌نمایند (جوراب پشمی). مردان ایرانی تا سن و سال معینی، قسمتی از موی سر را نگه می‌دارند. مردان می‌کوشند که به هر وسیله‌ای شده هفته‌ای یکبار ریش خود را با رنگ حنا، سیاه کنند. آنها شیفته زلف و ریش سیاه رنگند. بهتر بگوئیم موی خاکستری رنگ و سفید در ایران کمتر دیده می‌شود. فقط برخی از روحانیان از رنگ کردن مو خودداری می‌کنند.

ایرانیان به کمر خود شال کم و بیش گرانبهایی می‌بندند و به عنوان تزیینات، دشنه‌ای به آن می‌آویزند. از وضع شال کمر افراد مختلف، می‌توان به آسانی پی به مقام اجتماعی آنها برد. مردم

عادی شال پشمی و یا پنبه‌ای ونجبا و اعیان و ثروتمندان، شال کشمیر بر کمر می‌بندند و دشنه‌نیز بین شال و کمر قرار می‌دهند. طبقات متوسط خنجر خمیده و سربازان و مردم عادی خنجری به سبک گرجیان بر کمر دارند.

در این دوره علاوه بر وجود لباسهای مختلف برای افراد جامعه، کلاههای مختلف نیز وجود داشت که معرف موقعیت و شخصیت اشخاص بوده است، کارگران، تجار، کارمندان اداره، صنعتگران، درباریان و اشراف هرکدام یک نوع کلاه بر سرمی‌گذاشتند.

در این دوره کلاههای زیر مورد استفاده بوده است:

۱ـ کلاه پاپاخ یا قزاقی که از پوست بره یا گوسفند تهیه می‌شد.

۲ـ کلاه میرزائی که عبارت از یک استوانه کوتاه مقوایی بود که روی آن پارچه ماهوت سیاه می‌کشیدند.

۳ـ کلاه تخم مرغی که به شکل تخم مرغ و مخصوص تجار بود و از پوست گوسفند یا بره ساخته می‌شد.

۴ـ کلاه نوکربابی که به شکل هرم کوچک بود و از پوست و یا مقوا که روی آن ماهوت می‌کشیدند.

۵ـ کلاه نمدی ـ که همان کلاه قدیم ایرانیان است که شکل کاسه داشته.

۶ـ شب کلاه که روز هم به سر می‌گذاشتند و از چند تکه پارچه از قبیل ترمه و یا ماهوت تهیه می‌گردید.

۷ـ کلاه درویشی که مخروطی شکل و از ماهوت و یا پارچه‌های پشمی دیگر درست می‌کردند و روی آن اشکال مختلف را سوزن زنی می‌نمودند و بعضی از درویشان مهره‌های رنگارنگ بلور روی آن می‌دوختند و آن را تاج فقرا می‌نامیدند.

۸ـ فینه که سفید و قرمز آن معمول بود.

اشخاص مقتدر به خصوص حکام کلاه راکج می‌گذاردند و بعضی ناصرالدینشاه راکج کلاه لقب داده‌اند، نوشته‌اند وقتی که ناصرالدینشاه به کربلا مشرف شده بود در تهران قیمت نان زیاد شد و مردم شعر زیر را می‌خواندند.

شاه کج کلا رفته کربلا — نون شده گرون یک من یک قرون

بی کلاه در مقابل اشخاص بزرگ رفتن دلیل بی احترامی و بی ادبی بود، برعکس زمان حال.

خانم‌ها هم گاهی در میهمانیهای خانوادگی و زنانه کلاه برسر می‌گذاشتند و عبارت بود از یک مقوا و یا پارچه آهار زده که روی آنرا با اطلس یا مخمل و زری می‌پوشانیدند و روی پارچه منجوق و پولک و گاهی هم تاج مرصعی روی کلاه می‌گذاشتند و بعضی دور تا دور کلاه سکه‌های طلا و نقره یا زنجیر می‌آویختند.

سلمانی‌های تهران در کنار کوچه‌ها و خیابان‌ها در سایه یک درخت بساط خود را پهن می‌کنند و سر مردان را می‌تراشند. سلمانی‌ها علاوه بر تراشیدن سر، دندان هم می‌کشند و زالو نیز برای گرفتن خون از بدن مشتریان خود دارند. گرفتن خون در ایران خیلی معمول است و هر وقت کوچکترین ناراحتی پیدا شود، بیشتر مردم ایران برای معالجه خون می‌گیرند.

چای خانه‌های ایران که قهوه‌خانه نامیده می‌شود، محل تفریح و استراحت و وقت گذرانی مردها است. ایرانیان به عوض قهوه که در کشورهای غربی متداول است، چای می‌نوشند و د رآن گاهی آب لیمو یا آب نارنج می‌ریزند. در بعضی از چای خانه‌ها، نقّالان با گفتن افسانه‌ها و خواندن اشعار شاهنامه و گفتن قصه‌های هزار و یک شب مردم را سرگرم می‌کنند و در بعضی از چای‌خانه‌ها، ساز و ضرب و رقاص مرد نیز وجود دارد.

مردان ایرانی در فصل سرما خود را در میان بالاپوش گشادی بنام پوستین که از پوست گوسفندان تهیه می‌شود می‌پیچند. پوستین بالاپوش بسیار گرم وراحتی است. ضمناً از بالاپوشی که شبیه شنل‌های فرنگیان است، استفاده می‌کنند. شنل بسیار تشریفاتی است. در مراسم مختلف مخصوصاً به هنگام حضور در دربار، باید شنل بر دوش داشت. شنل شاهزادگان و رجال طراز اول از ماهوت ارغوانی است اما همه کس نمی‌تواند بالاپوشی بدان رنگ برتن کند. بالاپوش طبقات دیگر بیشتر آبی و سبز و قهوه‌ای رنگ است. مردان و زنان ثروتمند، در فصل سرما لباس‌های پوستی اعلائی که از حاجی طرخان وارد می‌شود، برتن می‌کنند اما افراد طبقات پایین در زمستان نیم تنهٔ کوتاهی از پوست گوسفند که جلو آن باز و آستینش نصفه، است، می‌پوشند.»

درووبل در سفرنامه خود می‌نویسد:

«زنان ایرانی مسلماً زیباترین زنان جهانند. با این که جهانگردان دربارهٔ زیبایی زنان گرجی و چرکسی مطالب زیادی گفته‌اند، ولی من یقین دارم که در مقام مقایسه، نه تنها زنان ایرانی از نژادهای مزبور برترند، بلکه زنی در جمال و کمال به پای آنها نمی‌رسد. زنان ایرانی بلند و باریک و بسیار خوش اندامند. جمال آنان موهبت طبیعی است که در آن کمتر تصنع و تکلّف به کار می‌رود.

ایرانیان برای گیسوان بلند ارزش زیادی قائل‌اند. گیسوان سیاه زنان ایرانی بسیارانبوه وبلند است. برخی از بانوان ایرانی که تصور می‌کنند، چشمانشان بقدر کافی درشت نیست، برای تکمیل زیبایی خود، روزی چند بار با میل عاج بر چشم خود سرمه می‌کشند. آنها از این آرایش لذت می‌برند ولی به نظر من این آرایش‌ها آنها را خشن جلوه می‌دهد و از دلفریبی‌شان می‌کاهد. لباس زنان ایرانی متنوع است، آنها دستاری بر سر می‌بندند و خود چنین می‌پندارند که از این راه بر لطف و زیبایی‌شان افزوده می‌شود.

علاقه زنان ایرانی به زر و زیور به حدی است که گمان می‌رود حتی زنی در ایران نتوان یافت که فاقد آن باشد. هر پیشه‌ور بینوایی نیز برای ایجاد محیط آرام در خانه خود، ناگزیر است تن به محرومیت‌ها بدهد و چیزی از زر و گوهر برای زن خود فراهم آورد. زنان متمکن در این مورد راه افراط می‌پیمایند. علاوه بر قطعات بزرگ جواهر، بازوبند و انگشترهای متعدد بر انگشت دارند. زنان ایرانی کفش‌های راحتی از مخملهای گلدوزی شده و مزّین به طلا و ابریشم به پا می‌کنند. آنها به هنگام خروج از خانه چادر به سر می‌کنند و صورت خود را با پارچه‌ای به نام روبنده یا پیچه می‌پوشانند.

بانوان ایرانی حق ندارند به هیچ عنوانی در خارج از منزل، روبنده و چادر را از سر بردارند. زنان به هنگام خروج از منزل، چکمه‌های پارچه‌ای (چاقچور) که تا بالای زانو می‌رسد، به پا می‌کنند شلوار آنها نیز درون این چکمه پارچه‌ای قرار می‌گیرد. به این ترتیب از لباسهای فاخر و زر و زیور گرانبهای زنان ایرانی در خارج از محیط خانه جز کفشهای راحتی آنها را نمی‌توان دید.

از این رو موقعیت اجتماعی زنان را تنها می‌توان از بهای کفش و یا ظرافت وارزش چادر و روبنده آنها حدس زد. زنان مردم عادی که زندگی متوسطی دارند، چادرهای کرباسی که راه راه آبی و سفید دارد بر سر انداخته با یکدست آنها را جمع و یا دست دیگر صورت خود را می‌پوشانند و در این حال فقط جلو چشمشان کمی باز می‌ماند، ولی به هنگام برخورد با یک مرد فوراً طوری روی خود را می‌گیرند که حتی دیدن ریزی و درشتی چشم و یا رنگ آن غیر ممکن می‌شود.»

گرمابه‌های ایران

اهالی مشرق زمین، از جمله ایرانیان فقط با استفاده از حمام می‌توانند نظافت خویش را تامین کنند. بیش از هرچیز ذکر این نکته لازمست که بیشتر ایرانیان بسیار دیر به دیر یعنی فقط هر ماه یکبار پیراهن خود را عوض می‌کنند، لذا از مشاهده این امر که آنها تقریباً هر روز استحمام می‌کنند هرگز

نباید تعجب کرد. حضرت محمد پیامبر اسلام(ص) برای این که مسلمین را به مراعات نظافت بیشتری وادارکند، پاکیزگی را از فرائض اسلام به شمار آورده است. از این رو مسلمانان به ناچار با گرمابه سروکار بیشتری دارند. بنا به احکام قرآن مردان مجبورند پیش از تابیدن آفتاب خود را به گرمابه برسانند و غسل کنند وگرنه نمی‌توانند نماز صبح را بجای آورند. از این رو صبحدم پیش از آنکه مردم به مسجد بروند، صدای بوق حمام صبح آنها را به غسل فرا می‌خواند مردم عادی دسته جمعی به حمام‌های عمومی روی آور می‌شوند اما نجبا و دولتمندان هریک به فراخور حال خود، حمام مجلّلی در حرمسرای خود دارند.

پس از طلوع آفتاب گرمابه‌ها در اختیار زنان قرار می‌گیرد. زنها به ترتیب به گرمابه‌ها روی‌آور می‌شوند و استحمام آنها گاهی تا شبانگاه طول می‌کشد. گرمابه‌های ایران با حمام‌های اروپایی تفاوت بسیار دارد. گرمابه ایرانی بنای زیر زمینی وسیع و با عظمتی است که گنبدهای بزرگی سقف آن را تشکیل می‌دهد. بر این گنبدها سوراخ‌هایی تعبیه شده و ورقه‌های نازکی از سنگ مرمر بر آن قرار داده‌اند تا نور بتواند بخوبی از آن گذشته و درون حمام را روشن نماید.

نخستین سالن حمام‌ها معمولاً بسیار وسیع است و در اطراف آن نیمکت‌ها و طاقچه‌هایی برای درآوردن لباس قرارداده‌اند. در میان سالن اول، حوض بزرگی از مرمر یا سنگ عادی با فواره‌های چندی ساخته شده است تا مشتریان در بدو ورود با منظره دل‌انگیزی روبرو شوند. در سالن دوم حمام‌ها را بخار آب خفه کننده‌ای فرا گرفته است. هوای این قسمت برای کسانی که تازه به ایران رفته‌اند، بسیار طاقت فرساست. کف این محوطه با سنگ‌های مرمر سفید و چهارگوش مفروش است. شخصی پیاپی آب گرم بر این سنگفرش می‌پاشد. دو مرد دلاک پرزور مشتری را روی سنگ‌های مرمر می‌خوابانند و بالشتکی زیر سرش قرار می‌دهند. مشتری کمی به اینحال می‌ماند تا عرق از تن و رویش روان شود. در این حال دلاک‌ها شروع به مشت و مال می‌کنند. مشت و مال فوت و فن خاصی دارد. ماساژ در امتداد پیچ عضلات انجام می‌گیرد. دست‌ها را در جهات مختلف می‌چرخانند و این کار برای مشتری نخست سخت و طاقت فرساست. ولی بزودی انسان از نتیجه عالی آن با خبر می‌شود. البته تحمل مشت و مال برای تازه واردین و بیگانگان در ردیف اعمال شاقه است. ولی هرچه هست به زودی انسان بدان خو می‌گیرد. من با توجه به نتیجه درخشانی که از مشت و مال بدن گرفته‌ام، معتقدم که این کار یکی از بهترین وسائل معالجاتی است و چیزی چون مشت و مال خون را در بدن به گردش نمی‌اندازد و راحتی و تندرستی واقعی را تامین نمی‌کند. در تمام مدت دو دلاک با حداکثر نیرو مشغول مشت و مالند. کارگر دیگری مرتباً آب گرم به سراپای مشتری

می‌ریزد. به این ترتیب عضلات نرمش خاصی یافته و درد و ناراحتی مشت و مال تخفیف می‌یابد. پس از مشت و مال دلاک‌ها کیسه موئینی به دست کرده و درهر جهت آن را بر تن مشتری می‌کشند و به این ترتیب چرک قسمت خارجی پوست به صورت الیاف درازی از بدن جدا می‌شود. البته جدا شدن اپیدرم از پوست بدن برای تامین بهداشت و سلامتی بسیار ضروری است زیرا فقط از این راه عمل تعرّق و تنفس جلدی به راحتی انجام می‌گیرد.

ایرانیان در حمام موی ریش خود را رنگ می‌کنند. این کار در ایران بسیار سهل و ساده و از خطرهای ناشی از استعمال داروهایی که شارلاتان‌های لندن و پاریس به بهای گزافی عرضه می‌دارند، بسیار به دور است. رنگ نه تنها باعث ریزش موی سر نمی‌شود، بلکه آن را پرپشت‌تر نموده و رشد آن را تسریع می‌سازد. گرد بسیار نرمی از برگ نیل خشک و صلایه شده را با کمی آب مخلوط کرده و خمیر مایعی از آن تهیه می‌کنند. پیش از استعمال آن ریش و موی سر را با صابون می‌شویند تا چربی آن برطرف شود. آنگاه آب گرم روی سر می‌ریزند تا صابون آن پاک شود سپس تا آنجا که ممکن است موها را خشک می‌کنند در این حال خمیری که شرح آن گذشت به دقت روی موها می‌مالند. وقتی از این کار فارغ شدند دلاک‌ها شروع به کار می‌کنند. کار کیسه کشی قریب یکساعت و نیم تا دو ساعت طول می‌کشد. در این مدت موها به خوبی رنگ می‌گیرند. سرانجام سر را با آب گرم می‌شویند و با شانه ظریفی شانه می‌کنند.

گرمابه‌های عمومی محل ملاقات و دیدار افراد طبقات متوسط ایرانی است. بیگانگان و بازرگانان بیشتر برای آشنایی با هم و یا صحبت در باره معاملات به حمام می‌روند. در حمام چپق و قلیان می‌کشند و یا قهوه می‌نوشند. ایرانیان گاهی حتی ساعت‌ها وقت خود را در حمام می‌گذرانند تا خبری بدهند و یا خبرهایی بگیرند و آنها را برای دیگران نقل کنند.

«زنان ایرانی حمام را بهترین نقطه تجمع خویش می‌دانند. دید و بازدیدها در حمام صورت می‌گیرد و در هر گوشه‌ای از آن جوخه‌ای از زنان که مشغول درد دل‌اند به چشم می‌خورد. سر صحبت از وضع خانواده‌ها در گرمابه‌ها باز می‌شود. شکوه و شکایات و صلاح اندیشی با پیرزنان صحنه حمام را به صورت ساحت دادگاه در می‌آورد. زنان ایرانی نخست رازهای خویش را با یکدیگر در میان می‌نهند و از آنچه پس از آخرین دیدار بسرشان آمده است، تعریف می‌کنند. پس از آنکه صحبت در این زمینه به پایان رسید، صحبت از عروسی‌های آینده به میان می‌آید. باید بگوییم که زنان ایرانی کمتر درباره خصال نیکو و سجایای دیگران صحبت می‌کنند و صحبت‌های آنان بیشتر درباره نقاط ضعف دیگران دور می‌زند. زنان ایرانی از نظر بدگوئی کردن و بهتان زدن دست کمی از زنان اروپایی

ندارند. خانم‌ها در حمام انار دانه کرده، شربت خنک و گاهی غذا می‌خورند.»[۱]

در دوره قاجار مشخصات زیبائی زنان با دوران اخیر اختلاف دارد، در عصر قاجار زن زیبا زنی بود که گیسوان سیاه و بلند و ابروانی پهن و پیوسته و چشمانی سیاه و دهانی کوچک و لبانی نازک داشته باشد.

در این دوره گیسوان زنان بدکار را می‌بریدند و گیسو بریده عنوانی بود که به زنان بدکار می‌دادند. امروزه خانم‌ها با پرداخت مبلغی، گیسوان خود را کوتاه می‌کنند و اگر ابروان پهن و پیوسته داشته باشند آنرا باریک و غیرپیوسته می‌نمایند، درصورتیکه در دوران گذشته ابروان باریک و غیر پیوسته را با وسمه پهن می‌کردند که مورد توجه باشند. در این دوره ابروان پهن خانمها را شعرا به خنجر تشبیه می‌کردند ولی در حال حاضر ابروان باریک را باید به سوزن تشبیه کرد.

دهان کوچک در گذشته مطلوب بود و شعرا اشعار زیادی درباره آن می‌سرودند و آنرا به غنچه و چشم خروس تشبیه می‌کردند، ولی امروز لب‌های کلفت و دهان‌های گشاد طرفدار دارد.

تشبیه دهانت نتوان کرد به غنچه — هرگز نبود غنچه بدین تنگ دهانی

* * *

لب از لبی چو چشم خروس ابلهی بود — برداشتن به گفته بیهوده خروس

زنهای لاغر اندام که امروز مطلوب است در عصر قاجار مورد توجه نبودند و به زنهائی که چاق نبودند می‌گفتند لاغر و مردنی.

شعرا در ادوار مختلف درباره گیسوان بلند و سیاه و زیبائی چشم و لب و خال چهره و اندام و چهره معشوق خود اشعار زیادی سروده‌اند که بعضی از آن اشعار در زیر نوشته می‌شود.

خنده جام می و زلف گره گیر نگار — ای بسا توبه که چون توبه حافظ به شکست

* * *

کمند زلف بتی گردنم به بست به موئی — چنان کشید که زنجیر صدعلاقه گسستم

* * *

دل در اندیشه آن زلف گره گیرافتاد — عاقلان مژده که دیوانه به زنجیرافتاد

* * *

بردل از زلف چو زنجیر تو دارم بندی — نه چنان بند که آنرا بگشاید پندی

۱ - سفرنامه دروویل صفحه ۶۶

دل من مایل آن زلف بلند آمده است — این چه دیوانه که خودمایل بند آمده است

* * *

گر سر زلف تو پرچین گره‌گیر نبود — دل دیوانه ما بسته به زنجیر نبود

* * *

خم زلفین تو چوگان و زنخدان تو گوی — به چنین گوی چه نیک است چنین چوگانی

* * *

چه‌خوش صید دلم کردی بنازم چشم مستت را — که کس آهوی وحشی را ازاین خوشتر نمی‌گیرد

* * *

چشم مست بدستیاری مژگان و ابروان — هرجا دلی گذشت به تیروکمان زدند

* * *

غلام نرگس مست تو هوشیارانند — به بند دانه و دامت چو من هزارانند

* * *

خوش است چشم به چشم تو و نگاه نهانی — رسالت دل و جان سوی هم زرارنهانی

* * *

نازم آن چشم سیه کز یک نگاه آشنا — مردم آگاه را از خویشتن بیگانه کرد

* * *

من ندانم به نگاه تو چه رازی است نهان — که من آن راز تو آن دیدن گفتن نتوان
چو بسوم نگری لرزم با خود گویم — که جهانی است پر از راز بسویم نگران

* * *

گفتم که از چه دانه فتد مرغ دل به دام — خندان شد و اشاره به خال سیاه کرد

* * *

فریب خال لبش خوردم و ندانستم — که دام کرده نهان در قفای دانه خویش

* * *

دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه — هر دو جانسوزند اما این کجا و آن کجا

* * *

به خال کنج لب یار گفتم از چه سیاهی — جواب داد که عریان در آفتاب نشستم

* * *

بطور خلاصه در دوران معاصر دیگر چاق بودن زلف بلند تابدار، لب باریک، خال کنج لب، دهان کوچک از مشخصات زیبائی نیست، در گذشته دهان خانمی زیبا بود که وقتی می‌خندید دندانهایش پیدا نشود ولی امروز دهانهای گشاد مورد توجه است بطوریکه بعضی‌ها وقتی می‌خندند معده آنها نیز دیده می‌شود!

در دوره قاجاریه نظر و عقیده دختر در انتخاب شوهر مورد توجه نبود، او مجبور بود نظر پدر و مادر را خواه ناخواه بپذیرد. گاهی یک دختر چهارده ساله را به ازدواج یک مرد هفتاد ساله در می‌آوردند، در این موارد وضع مالی و موقعیت اجتماعی مرد مورد نظر بود نه عقیده و نظر دختر.

در موقع خواستگاری بیشتر بحث و گفتگوها بر سر میزان مهریه و جهاز دختر بوده است و به مسائل دیگر توجهی نداشتند. در این مورد لطیفه‌ای به نظرم رسید که در زیر می‌نویسم.

ملانصرالدین گاوش را برای فروش به بازار برده بود ولی مدتی گذشت و خریداری پیدا نشد یکی از دوستانش به او گفت اگر میخواهی گاو را بخرند بگو گاو آبستن است و تا دو ماه دیگر یک گوساله می‌زاید، ملانصرالدین به مردم گفت که این گاو آبستن است، در نتیجه گاو را خریدند. پس از فروش گاو به خانه آمد دید برای دخترش خواستگار آمده و در خصوص میزان مهریه اختلاف پیدا شده است ملانصرالدین برای اینکه خواستگاران با مهریه پیشنهاد شده موافقت کنند گفت دختر من علاوه بر اینکه هنرمند و خانه‌دار است، آبستن هم هست او به خیال اینکه گاو آبستن را خریدند، خواستگاران هم با میزان مهریه مخالفت نخواهند کرد.

در حال حاضر وضع بکلی تغییر کرده و دختران بیشتر با میل و نظر خود شوهر انتخاب می‌کنند، البته نظر پدر و مادر را تا حدودی رعایت می‌نمایند مگر اینکه احتیاج نداشته باشند.

در دوران قاجاریه دختران قبل از ازدواج با پسران ارتباطی نداشتند، ولی امروزه اغلب دختران با پسران روابط دوستانه دارند و در مراکز آموزشی با روحیه هم آشنا می‌شوند و از میان آنها اگر بتوانند شوهر خود را انتخاب می‌کنند.

پسری با دختری ازدواج کرده بود، پس از انجام مراسم داماد از عروس پرسید قبل از ازدواج با من آیا با پسری آشنائی و رابطه داشته‌ای، دختر به فکر فرو رفت داماد خیال کرد که اوقات عروس از این پرسش تلخ شده به او گفت من منظوری از این سئوال نداشتم که شما اوقاتتان تلخ شد و در فکر فرو رفتید، عروس گفت من پسرانی را که با من دوست بودند می‌شمردم.

در دوران قاجاریه زنان وضع مناسب و شایسته‌ای نداشتند و رفتار شوهران با آنها منصفانه نبوده است، آنها به خانه‌داری و بچه‌داری سرگرم بودند و اوامر شوهر را بدون چون و چرا اجرا می‌کردند و

بعضی از مردان در بعضی مواقع از ضرب و شتم و اهانت به زنان خودداری نمی‌نمودند، و آنها چاره‌ای جز تحمل خشونت و محرومیت‌ها را نداشتند.

به یاد دارم زمانی که در یکی از شهرها خدمت نظام وظیفه را انجام می‌دادم با سه افسر وظیفه هم خانه بودم روزها سربازی که از دهات اطراف بود برای انجام کارهای خانه می‌آمد، یک روز من از او پرسیدم آیا زن و بچه داری، جواب داد زن و هفت بچه دارم و تا بحال سه بار ازدواج کرده‌ام پرسیدم در حال حاضر سه زن داری گفت دو زن مرده‌اند، پرسیدم به چه علت مرده‌اند، جواب داد خودسر بودند و اطاعت نمی‌کردند من آنها را کشتم، به زن سوم هم گفته بودم نان به پزد چون تنور را آماده نکرده بود با چماق یک پای او را شکستم دفعه دیگر که او را بزنم خواهد مرد و زن دیگر می‌گیرم او می‌گفت اگر در ده ما زن بمیرد برای مرد تنگ است باید زن را کشت. من گفتم که شماها وحشی هستید و کارهای شما دور از انسانیت است، پرسید مگر شما نسبت به زنها رویه‌ای دیگری دارید، گفتم ما ازدواج می‌کنیم اگر زن مریض شد و قابل معالجه نبود خواهد مرد آنوقت ممکن است با زن دیگر ازدواج کنیم، پرسید اگر زن شما بعد از ازدواج مریض نشد و نمرد و سالهای زیاد زنده بود چه می‌کنید، گفتم ما انتظار مرگ زن خود را نداریم، شما وحشی هستید که زنهای خود را می‌کشید.

سرباز گفت چطور ممکن است یک مرد در تمام عمرش فقط با یک زن زندگی کند. همانطور که من از رویه او تعجب می‌کردم او هم رویه ما به نظرش عجیب می‌آمد.

بعد از دوران قاجاریه به علل مختلف تغییرات زیادی در امور اجتماعی به خصوص در وضع زنها به وجود آمد دختران به دانشگاهها راه یافتند و کم‌کم به مقام وزارت و وکالت مجلس و استادی دانشگاه نایل گردیدند و مقام زن در جامعه بالا رفت و همردیف مردان گردید.

شاید در بعضی از دهات دور افتاده هنوز روابط بین زن و شوهر مثل گذشته حاکی از حاکمیت مرد و محکومیت زن باشد.

آداب و رسوم هر جامعه‌ای در زمانها و مکانهای مختلف دارای مشخصات خاصی است که با آداب و رسوم جوامع دیگر شباهتی ندارد و هر دسته‌ای تصور می‌کنند که رویه آنها صحیح است و دیگران گمراهند، با توجه به این موضوع روشن می‌گردد که مشخصات خوبی و بدی قراردادی است و درهر جامعه شکل و مفهوم خاص دارد.

به یاد دارم در ایامی که انجام خدمت وظیفه می‌کردم، گردان ما برای انجام ماموریتی به **کامیاران** فرستاده شد هریک از افسران در خانه یکی از ساکنین اقامت کردند، من هم در خانه‌ای سکونت داشتم. روزی از صاحبخانه پرسیدم از زندگی راضی هستی گفت نه، پرسیدم چرا، گفت صبح چای

می‌خورم و به بازار می‌روم و خرید و فروش می‌کنم، ظهر به منزل می‌آیم پس از خوردن نهار استراحت می‌کنم باز به بازار می‌روم و شب به خانه برمی گردم، شما این زندگی را خوب می‌دانید؟ گفتم پس به نظر شما زندگی خوب چگونه است، گفت انسان با تفنگ پشت تخته سنگ به‌نشیند شخصی راکه از جاده می‌گذرد با تیر بکشد و اموالش را بردارد، شب برود دختر یکی را بدزدد و امثال این کارها، گفتم دیگری هم دختر یا زن تورا خواهد برد یا پسرت را خواهد کشت، گفت زندگی همین است و این زد و خوردها لذت بخش و زندگی واقعی است.

او تعریف می‌کرد که در ده ما وقتی برای خواستگاری می‌روند از داماد می‌پرسند تا بحال چند نفر را کشته‌ای اگر آدم نکشته باشد به او زن نمی‌دهند و می‌گویند ترسو است، جسارت و شهامت ندارد.

بهر حال همانطور که در بالا ذکر شد آداب و رسوم مختلف است و هرکس خیال می‌کند از دیگران بهتر فهمیده است و با عقاید و آداب دیگران موافق نیست.

اغذیه

اغذیه

«دست پخت ایرانیان بسیار لذیذ و مطبوع است و از بعضی جهات از غذاهای اروپایی بهتر است. ایرانیان نیز مانند اروپائیان به غذای خاصی که رنگ ملی دارد علاقه‌مندند. این غذاها بیشتر قسمت اصلی و یا تنها قسمت غذای آنان را تشکیل می‌دهد. این غذاها، پلو نام دارد و عبارت از برنجی است که با مهارت تمام پخته می‌شود و روغن یا کره داغ روی آن می‌دهند، اما پختن پلو مهارت زیادی لازم دارد. به قول خود ایرانیان در میان صدها آشپز ماهر، دو نفر پیدا می‌شود که بتوانند پلو حسابی بپزند. پلو انواع و اقسام مختلفی دارد، بیشتر در منزل بزرگان پنج تا شش نوع آن بر سر سفره می‌آید. کشمش و گردو و دانه انار، پسته و بادام و زعفران و دارچین و وانیل و سبزی‌های مختلف و غیره نیز گاهی در تهیه پلو به کار می‌رود. ایرانیان سوپ نمی‌خورند ولی آبگوشت مخصوصی از گوشت گوسفند یا مرغ به نام «شوربا» درست می‌کنند. باید به صراحت تمام بگویم که من در اروپا سوپی به لذت (شوربا) نخورده‌ام.

غذای دیگر ایرانیان خورش‌های مخصوصی است که با گوشت گوسفند و پرندگان و میوه‌های خشک تهیه می‌شود. ایرانیان تکه‌های گوشت ادویه زده را به سیخ کشیده و آنرا روی آتش می‌نهند غذایی که به این طریق به دست می‌آید کباب است که بسیار باب طبع آنان است. آنها مخصوصاً به کباب گوشت شکار، مثل گوزن و بزکوهی علاقه مفرطی دارند. ایرانیان گوشت گاو و گوساله را نمی‌خورند. این گوشتها خاص مسیحیان و از این رو تهیه آن دشوار است. کبک و قرقاول در ایران فراوان است و بیشتر سفره دولتمردان را رنگین می‌سازد. ایرانیان خوردن گوشت خرگوش را مکروه می‌دانند.

کشوری نمی‌توان یافت که سبزی خوردن آن در لطافت و عطر و طعم به پای سبزی‌های ایرانی برسد. با این حال مردم این کشور علاقه‌ای زیاد به سبزی خوردن ندارند. صبحانه ایرانیان بسیار ساده و عبارت از سرشیر مطبوعی بنام (قیماق) است. گاهی از تخم مرغ یا نیمرو استفاده می‌کنند، ولی هرگز گوشت به عنوان صبحانه به کار نمی‌رود. اما همواره بر سر سفره، ماست که نوعی شیر ترشیده و یکی از لبنیات مورد پسند مردم آسیا است، دیده می‌شود. گاهی برای ملایم کردن مزه ترشی آن، کمی عسل بر آن می‌افزایند. ایرانیان به خوردن میوه‌های لذیذ و پر برکت درختان کشور خویش که گاهی شاخ آنها از پرباری سر بر زمین می‌نهد، علاقه خاصی دارند. آنها خربزه و مخصوصاً هندوانه را

که در آذربایجان قارپوز نامیده می‌شود، با میل تمام می‌خورند. طبیعت این میوه‌ها تب‌آور است اما تعجب اینجاست که ایرانیان نه تنها از افراط در خوردن این میوه‌ها ناراحت نمی‌شوند، بلکه هنگام ابتلا، به تب‌های التهابی نیز به تجویز پزشکان این میوه‌ها را به عنوان داروهای مسکن، به کار می‌برند. خود نگارنده تجربه عالی و شگفت‌آوری در این زمینه دارد.

انگورهای ایران بسیار ظریف و زیبا و خوش طعم است و بسیار زود می‌رسد و انواع مختلفی از آن دیده می‌شود. در تبریز سی و دو نوع انگور و از آن جمله چهار نوع انگور بی‌دانه به بار می‌آید. آنها به هنگام صرف غذا جز (شربت) نوشابه‌ای نمی‌نوشند. شربت انواع مختلف دارد که از مخلوط قند آب کرده با میوه‌ها و عطریات تهیه می‌شود. خوردن شربت تمشک و توت فرنگی و لیمو و دارچین و گل سرخ و یا سمن و غیره بسیار متداول است. اما طبقات متوسط مردم که دستشان از چنین نوشابه‌های گوارا کوتاه است، معمولاً به شربت قند یا عسل، کمی سرکه اضافه می‌کنند و آنرا (سرکه شیره) می‌نامند.»(۱)

ضیافت‌ها و آداب غذا خوردن

«ایرانیان بسیار مهمان نواز و در عین حال اهل خودنمایی هستند. از این رو بیشتر از دوستان و آشنایان خود با شکوه خاصی پذیرایی می‌کنند. هنگامی که یکی از بزرگان به افتخار کسی ضیافت می‌دهد نه تنها آن شخص، بلکه همه اهل منزل وی را از کوچک و بزرگ و خدمتکار و همچنین عده زیادی از آشنایان خود را دعوت می‌کند. رضایت میزبان فقط وقتی حاصل است که اطاق غذاخوری پر از مدعوین گردد و علاوه بر صرف غذا، وسائل تفریح مهمانان نیز برای سراسر روز تامین می‌شود.

اطاق غذاخوری، اطاق بزرگ مستطیل شکل است، که مهمانان دور تا دور آن پای دیوارها روی فرشهای نمدی به شکل نیمدایره‌ای می‌نشینند. صاحب خانه در یکی از دو انتهای نیمدایره قرار می‌گیرد، تا به خوبی ناظر مهمانان باشد. طرز نشستن ایرانیان برزمین با ترکها تفاوت دارد. در اینجا مثل معروف (عادت طبیعت ثانوی است) مصداق پیدا می‌کند. بنظر من هیچ جوان ۲۰ ساله‌ای که به طرز نشستن ایرانیان خو نگرفته است، نمی‌تواند بیش از نیمساعت بمانند آنان بر زمین بنشیند، اما ایرانیان چه بسا که از صبح تا شام به همان ترتیب بدون احساس خستگی به یک جا می‌نشینند. من قریب سه سال کوشیدم تا این شیوه را فرا گیرم، ولی در هر بار نتوانستم بیش از پنج دقیقه به این

۱ - سفرنامه دروویل - منوچهر اعتماد مقدم، ص ۹۲ (سرکه شیره مخلوط شیره و سرکه است)

شکل بر زمین بنشینم.

وقتی یکی از ایرانیان وارد مجلس می‌شود اگر حق نشستن داشت به یک نظر جای خود را در میان دیگران می‌یابد و هرگز از مقام خود تجاوز نمی‌کند.

به هنگام ظهر سفره‌های قلمکار بزرگی جلو مهمانان پهن می‌کنند. آنگاه پنج شش نفر خدمتکار آفتابه لگن مسی سفید شده می‌آورند. مهمانان دست راست را شسته و با دستمال خود خشک می‌کنند. سرانجام جلو هر دو نفر از مهمانان به ترتیب درجات، دوری‌های بزرگی از شیرینی و نقل و نبات و میوه می‌گذارند. نخست نان‌های پهن را با یک بشقاب خالی برای هر نفر بر سر سفره می‌گذارند و بعد غذاهای مختلف را می‌آورند و یا قبلاً غذاها را می‌چینند. بعد مهمانان را دعوت به نشستن می‌کنند. ایرانیان با دست راست لقمه بر می‌دارند. از بکار بردن قاشق و کارد و چنگال بی‌خبرند، ولی با همین یکدست در پاره کردن گوشت و لقمه برداشتن ، مهارت کافی دارند.

طرز غذا خوردن ایرانیان که روی زمین می‌نشینند نه تنها راحت نیست، بلکه بسیار خسته کننده است و تنها در اثر تمرین طولانی می‌توان بدان خو گرفت. در ایران استفاده از لیوان و گیلاس بلوری متداول نیست. نوشابه‌ها را در قدح‌های بزرگی ریخته و کنار آن قاشق‌های چوبی ظریف و زیبایی که دسته آنها طویل است بر سر سفره می‌گذارند. در هر قدح قاشقی وجود دارد ظرفیت قاشق‌ها متفاوت است. قاشق‌های چوبی معمولی گنجایش یک گیلاس بزرگ دارد و ظرفیت آنها گاهی تا دو برابر این میزان نیز می‌رسد. صرف غذا قریب یکساعت یا کمتر طول می‌کشد. پس از آن دوری‌ها را با دقت و مهارت طوری جمع می‌کنند که چیزی از آن برروی فرش نریزد. سرانجام خدمتکاران با آفتابه لگن که آب گرم دارد، سر می‌رسند و مهمانان یکایک دست راست خود را شسته و با دستمال خود آن را خشک می‌کنند. در این حال قهوه و قلیان می‌آورند.»

قهوه و قلیان

«قهوه در ایران نیز معمول است و ایرانیان قهوه را به مانند اروپائیان می‌جوشانند ولی به جای آنکه آن را بگذارند ته نشین شود مرتباً قهوه جوش را به شدت تکان می‌دهند تا تفاله قهوه با مایع در هم آمیزد. به این ترتیب وقتی قهوه را در فنجان می‌ریزند، به مایع خیلی غلیظی شباهت دارد. ایرانیان قهوه را بدون قند و در فنجانهای کوچک چینی بدون نعلبکی صرف می‌کنند. به جای نعلبکی از زیر فنجان‌های نقره‌ای کوچک استفاده می‌نمایند. شرط ادب آنست که در میان جمع به مشخص‌ترین افراد توجه داشت و هرگز فنجان قهوه را پیش از وی خالی نکرد و به دست پیش خدمت نداد. ایرانیان

قهوه را بسیار دوست دارند. گمان نمی‌رود که در میان اشراف کشور کسی را بتوان یافت که روزی چند بار قهوه نخورد.[۱] تهیه قهوه در ایران بسیار آسان و ارزان است. مردان دولتمند به هنگام سفر، گرد قهوه کوبیده را در قهوه‌دان‌های مخصوصی به همراه می‌برند. مقداری عسل نیز بدان افزوده و به این ترتیب مربائی از آن تهیه می‌کنند. طعم این مربا چندان زننده نیست. مرد مسافر با قاشق به مانند شکلات از آن می‌خورد و گاهی کمی نیز تریاک به آن می‌افزاید. در اینصورت معجونی به دست می‌آید که به مقدار کم به عنوان نشئه‌آور به کار می‌رود.

ایرانیان هوس غریب دیگری نیز جز صرف قهوه دارند و آن قلیان کشیدن است. قلیان چپق مخصوصی است که از چند قسمت مختلف، سر قلیان، بدنه، تنگ و نی‌ها تشکیل می‌شود. دو سوم سر قلیان را با قطعات ذغال پر کرده و آنرا بالای تنه قلیان که خود بر تنگی قرار دارد می‌گذارند. در وسط تنه قلیان سوراخی تعبیه شده که به لوله‌یی متصل است.

برای چاق کردن قلیان، مقداری آب که گاهی آمیخته با گلاب است، درون تنگ می‌ریزند. مقدار آب باید فقط تا حدی باشد که موقع مکیدن لوله میانی قلیان، آب با استفاده از خاصیت تلمبه به دهان نیاید.

وقتی مقدار آب به حد معین بود و به هنگام مکیدن نی قلیان، فقط هوا از آن خارج شد، مقداری تنباکو در سر قلیان ریخته و روی آن آتش می‌گذارند. آنگاه بادگیری که به شکل مخروط ساخته شده است روی آن می‌نهند. وقتی که سر قلیان آماده شد آن را بالای تنه قلیان نصب می‌کنند بدین ترتیب قلیان آماده می‌شود. اشخاص متشخّص بیشتر خود قلیان چاق نمی‌کنند بلکه نوکران آنها پس از آماده کردن قلیان آن را به لوله مارپیچ و نرمی که انتهای آن بلوری است وصل می‌کنند. و به دست آن شخص می‌دهند.

قلیان کشیدن نیز آداب خاصی دارد. وقتی قلیان چاق شد (یعنی آماده شد) آن را به متشخّص‌ترین افراد مجلس تعارف می‌کنند و او نیز با پذیرفتن این تعارف و زدن چند پک به قلیان، طرف را قرین افتخار می‌سازد. صاحب خانه نخست پکی به قلیان می‌زند و آن را به مهمان می‌دهد. به این ترتیب قلیان دست به دست به انتهای تالار می‌رسد، البته هرکس جز چند پک کوتاه به قلیان نمی‌زند.

وسائل و قطعات قلیان در زمرهٔ اشیاء تجملی است و بعضی بدون آن که لعل و جواهری روی

---

۱ - قهوه خوردن مخصوص طبقات اعیان واشراف بوده و بقیه مردم چای می‌خوردند.

آن باشد صد تا صد و پنجاه تومان ارزش دارد. سر قلیان‌های طلا با نقش‌های زیبا و میناکاری شده که ایرانیان مهارت کاملی در ساختن آن دارند بسیار گرانقیمت است.

قلیان پادشاه ایران که در روزهای سلام از آن استفاده می‌کند، پوشیده از مروارید و الماس و زمرد و زبرجد و به گفته برخی ارزش آن بالغ بر دو میلیون مارک است.

قلیان بر دو نوع است: قلیان شهری و سفری. کوزه قلیان‌های سفری بجای بلور از چرم مزین به طلا و میناکاری ساخته می‌شود قلیان‌های شهری از سفال و چینی و بلور است.»[۱]

حرمسراها

حرمسراها

«حرمسراها بنای مجزا و مستقلی است که با دیوارهای بلند محصور شده است، زنان و کودکان در حرمسرا بسر می‌برند، ولی تصور بعضی که حرمسراها را چون زندانهائی وصف می‌کنند عاری از حقیقت است.

حرمسرای ثروتمندان به بهشت روی زمین شباهت دارد، زیرا گذشته از زنان زیبایی که در آن بسر می‌برند و هریک از آنها می‌کوشند طرف توجه همسر ثروتمند قرار گیرند. حرمسرا آکنده از اشیاء و اثاثیه تجملی و گرانبها و خوشایند است.

حیاط‌های بزرگی حرمسرا را از محل سکونت مردان مجزا می‌دارد. باغ‌ها و باغچه‌های پرگل و سبزه، حرمسرا را در بر می‌گیرد. گل سرخ و لاله که مورد پسند ایرانیان است، بدین باغچه‌ها زیبایی و جلوه خاصی می‌بخشد و بر باغهای اندورن درختان پربار و انبوهی سایه می‌افکند.

حرمسراها بسیار وسیع و از قسمت‌های مختلفی تشکیل شده است. هر زن اتاقی مخصوص به خود دارد. کودکان که تعدادشان بسیار زیاد است و هم‌چنین کنیزان هریک اتاق‌های مخصوصی دارند. هر حرمسرا، دارای انبارها، حمام‌ها، انبار تغذیه و خوابگاه خاص رئیس خانواده است. مردان ایرانی فقط در حرمسرا، خود را آزاد احساس می‌کنند. هنگامی که مردان ایرانی مهمان متشخصی نداشته باشند، در حرمسرا به اتفاق زنان و فرزندان غذا می‌خورند، ولی در این حال نیز سفره جداگانه‌ای برای آنها گسترده می‌شود، واگر قرار باشد که کسی بر سر سفره خویش بنشانند، این کس شخصی جز زن

۱ - سفرنامه دروویل ۹۲-۱۰۲

ارشد که لقب، بیوک خانم یا خانم بزرگ دارد، نخواهد بود.

ایرانیان نیز به مانند همه مشرق زمینی‌ها، زنان متعددی می‌گیرند و در خریدن کنیز آزادند. کنیزان به محض این که با صاحب خود هم بستر شدند، از بردگی آزاد می‌شوند. و اگر نیکبختی به آنان روی آور شود ممکن است جزو زنان صیغه‌ای درآیند.

احترام نسبت به زنان ارشد حتمی است. زنانی که سابقهٔ بیشتری در حرمسرا دارند در پیش چشم غریبه‌ها جاه و مقام خود را به رخ آنان می‌کشند و ازاین کار لذت می‌برند.

کنیزان علاوه بر خدمت به یکی از زنان حرمسرا که بدان وابسته‌اند ملزم به انجام وظیفه خاصی از قبیل اطاقداری، کارگری حمام، آواز خوانی یا رقاصی هستند. کنیزانی که در یکی از این دو رشته اخیر هنری داشته باشند، ممکن است به خدمت رئیس خانواده گمارده شوند.»

طلاق و وضع بیوه‌زنان

طلاق و وضع بیوه‌زنان

«مردان ایرانی حق دارند تا سه بار زن خود را طلاق دهند و باز رجوع کنند. اما بار چهارم این حق از آنان سلب می‌شود، مگر اینکه زن مطلقه با مرد دیگری ازدواج کند و لااقل یک شب همسر او باشد و سپس از وی جدا شود.

این رسم عجیب گاهی در میان طبقات متشخص نیز دیده می‌شود ولی برای این که از ناخوشایندی این امر جلوگیری کنند، نجبا و اعیان بیشتر یکی از غلامان خود را به عنوان (محلل) انتخاب می‌کنند.

زن مطلقه حقی نسبت به فرزندان خود اعم از ذکور و اناث ندارد. در مشرق زمین پس از طلاق فرزندان به پدر می‌رسند. پدران سلطه و اختیار بی‌حد و حصری نسبت به آنان دارند. پسران در هر سن و سالی در حضور پدر بدون اجازه وی حق نشستن ندارند.

مردان حق دارند بی چون و چرا زنان خود را طلاق دهند، اما زنها نیز در سه مورد حق درخواست طلاق دارند.

هنگامی که شوهر از دادن نفقه عاجز باشد.

در صورتی که به قید قسم ثابت کنند که مرد تمایلات انحرافی دارد.

موقعی که به قید قسم شوهر خود را به ناتوانی جنسی متهم سازند.

زنان مطلقه، جهیزیه و زر و زیور و آنچه را که شوهر برای آنها خریده است به همراه می‌برند، اگر خلافی در میان نباشد حق گرفتن مهر نیز دارند.

زن شوهر مرده، حق دارد در (حرم) باقیمانده و یا به میل خود هرجا که بخواهد برود ولی اگر دارای فرزند نباشد، ارث بسیار ناچیزی از ماترک شوهر می‌برد. اما اگر شوهر جز او دارای زنان صاحب اولاد و کنیزان دیگر نباشد، تا موقعی که در منزل شوهر فقید خود باقی بماند، حق استفاده از اموال او را دارد. در غیر این صورت اموال به اقارب شوهر به ارث می‌رسد. در این حال زن جز مهر خویش از اموال شوهر، حقی نخواهد داشت.»(۱)

بعضی از معتقدات و رسوم در این دوره

بعضی از معتقدات و رسوم در این دوره

(نقل از کتاب پروفسور هانری ماسه فرانسوی)

خرافات و رسوم در هر جامعه‌ای زائیده عقاید و افکار و تخیّلات و آرزوها است و می‌تواند بسیاری از نکات اجتماعی و حوادث تاریخی را برای محققان روشن نماید.

در دوران صفویه و قاجاریه عقاید و آداب و رسومی وجود داشته که بعضی از آنها معرّف ضعف فرهنگ عمومی جامعه است. قسمتی از آن عقاید خرافی با پیشرفت علوم و روشن شدن افکار عمومی رها شده و متروک گردیده است و بعضی از آنها با این که مردم به عدم صحّت آن پی‌برده‌اند، گاهی مورد توجه است.

به عنوان نمونه به بعضی از مطالب کتاب معتقدات و آداب ایرانی تالیف پروفسور هانری ماسه که سالها در ایران بود، اشاره می نمائیم.

مردم در مورد گرفتن ماه و خورشید (خسوف و کسوف) عقیده دارند که علت آن این است که اژدهایی ماه یا خورشید را در دهان خود گرفته است، به همین جهت به پشت‌بام می‌روند و یک ظرف مسی را به صدا در می‌آورند، که اژدها از صدای مس بترسد و ماه را رها کند در این باره شعری هم سروده شده که به شاطرعباس صبوحی منسوب است.

به روی زاده مسگر نشسته گرد سیاه	صدای مس به فلک می‌رسد که ماه گرفت

---

۱ - سفرنامه دروویل، منوچهر اعتماد مقدم، ص ۱۲۵

اگر در موقع گرفتن ماه و خورشید، زنی که حامله است به بدن خود دست بزند، همان جای بدن بچه‌اش که در رحم است، تیره خواهد شد.

اگر زنی حامله باشد و بوی غذایی که مورد علاقه اوست، استشمام کند، اگر کمی از آن غذا به او ندهند، چشم بچه‌اش زاغ خواهد شد.

برای تشخیص اینکه نوزاد پسر خواهد بود یا دختر، اگر زن حامله در موقع حرکت پای راستش را جلو بگذارد، نوزاد پسر است و اگر پای چپ را بگذارد طفلش دختر است.

اگر زن باردار خوش خلق و زرنگ باشد، بچه‌اش پسر است اگر اخمو و سست باشد طفلش دختر است.

اگر چشمان زن باردار را به‌بندند و یک کارد و یک قیچی جلوی او بگذارند، اگر قیچی را برداشت، بچه‌اش دختر است و اگر چاقو را برداشت طفلش پسر است.

اگر زنی هنگام فارغ شدن درد زیاد داشته باشد سفره نان را به شکم او می‌بندند تا درد ساکت شود، در بعضی از شهرها وقتی زن موقع وضع حمل دچار مشکلات می‌شود چادر او را پیش بقال محله گرو می‌گذارند و با پول آن خرما می‌خرند و به رهگذران می‌دهند، آنها دعا می‌کنند و زن باردار فارغ می‌شود.

اگر بخواهند نوزاد باهوش شود جفت جنین را در سوراخ موش می‌گذارند. اگر بند ناف را در توالت بیاندازند، بچه ثروتمند می‌شود واگر در خاکروبه بیاندازند بچه ولگرد و هرزه خواهد شد.

اگر جلو بچه، هفت روزه شمشیر برهنه بگذارند، دلاور و شجاع خواهد شد.

مرسوم است که چند پیاز به سیخ می‌کشند و بالای سر زائو در یک گوشه اطاق آویزان می‌کنند که آل جگر او را نخورد (آل عفریتی است که موهای بور دارد و اگر فرصت پیدا کند جگر زائو را در می‌آورد. آل یک نام قدیمی شیطان است و همان F-A. Margana در داستانهای یونانی است) اگر مهره‌های پشت بچه را بشمارند، ممکن است بچه بمیرد.

اگر گهواره خالی را تکان بدهند گوش بچه درد خواهد گرفت. اگر کف دست بچه را ببوسند بچه خسیس خواهد شد و اگر کف پایش را ببوسند دیر راه خواهد افتاد.

اگر طفلی دو سه تا از مژگانش بهم بچسبد می‌گویند او را چشم زده‌اند، وقتی که طفل در خواب است مژگانهای بهم چسبیده را می‌چینند و در آب می‌ریزند و برای شناختن کسی که طفل را چشم زده است، به ترتیب زیر تخم مرغ می‌شکنند.

بالای پوست تخم مرغ نام مادر بچه و پایین نام پدر را با ذغال می‌نویسند و بعد نام تمام کسانی که بچه را دیده‌اند، به زبان می‌آورند و علامتی روی تخم مرغ می‌گذارند.

تخم مرغ را لای پیراهن بچه می‌گذارند، و یک سکه بالای تخم مرغ قرار می‌دهند و تخم مرغ را عمودی در میان پارچه با دو دست نگاه می‌دارند و یک یک نام اشخاص را می‌برند و به تخم مرغ که سکه بالای آن قرار گرفته است فشار می‌دهند، هرکس که چشم زده باشد وقتی که نامش را می‌برند تخم مرغ خواهد شکست.

توپ مروارید - این توپ در جنگ با پرتغالیها، به دست سربازان شاه عباس افتاد، در زمان قاجاریه یکی از مکان‌های بست، محل این توپ بوده است. این توپ نه تنها محل بست نشستن مقصرین بود، بلکه باعث بخت گشایی زنان نیز بوده است.

در چهارشنبه آخر سال، نزدیک غروب، دختران جوان از زیر توپ رد می‌شدند و عقیده داشتند که بزودی شوهر خواهند کرد، زنان شوهردار هم عقیده داشتند که این توپ حاجت آنها را برآورده می‌کند و ضمن خواندن دعا و عبور از زیر توپ پارچه‌ای به توپ می‌بستند.

فال گوش - شب چهارشنبه آخر سال در سر چهارراهها و کوچه‌ها می‌ایستند و به حرفهای رهگذران گوش می‌دهند. اگر حرفهای خوب و امیدوار کننده بشنوند به فال نیک می‌گیرند و اگر صحبت‌های مایوس کننده بشنوند به گوینده ناسزا می‌گویند.

قاشق زنی - شب چهارشنبه سوری برای شفای بیمار، زنان یک کاسه و یک قاشق بر می‌دارند و به در هفت خانه می‌روند و قاشق را به کاسه می‌زنند هرکس چیزی از قبیل حبوبات برنج در کاسه می‌ریزد. با چیزهایی که در کاسه ریخته شده آش می‌پزند و به بیمار می‌دهند، به امید این که حتماً حالش خوب خواهد شد.

وقتی که باران نبارد، از پشت بام خانه روی یک خر خاکستری آب می‌ریزند و عقیده دارند که باران خواهد بارید. و برای این که از آمدن باران جلوگیری کنند دیگ سیاهی را در معرض باران قرار می‌دهند و چهل بار حرف (ق) را روی کاغذ می‌نویسند و آویزان می‌کنند هر وقت حرف‌های (ق) به وسیله آب باران شسته و محو شد، باران بند می‌آید و یا به ریسمانی به نام چهل کچل، چهل گره می‌زنند و این ریسمان را به ناودان رو به قبله می‌بندند (در آن دوره کچل زیاد بود و تصور می‌کنم حالا پیدا کردن چهل کچل مشکل باشد)

پیش‌بینی هوا - اگر هاله‌ای اطراف ماه باشد، علامت باریدن باران است. هنگام غروب اگر ابرها سرخ رنگ باشد، هوای فردا آفتابی است اگر صبح ابرها سرخ باشد، علامت بارندگی است.

چراغی را به آرامی فوت می‌کنند اگر شعله سرخ باشد هوا خوب خواهد بود و اگر سفید باشد باران می‌آید، اگر در موقع باریدن باران، شغال زوزه بکشد و سگ به او پاسخ دهد هوا خوب خواهد شد.

زلزله ـ زمین روی شاخ گاو و گاو روی ماهی قرار گرفته است وقتی گاو خسته می‌شود زمین را از شاخی به شاخ دیگر منتقل می‌کند در نتیجه زلزله به وجود می‌آید.

اگر گربه‌ای جلوی خانه دست و رویش را به شوید مهمان خواهد آمد.

اگر سگ اوائل شب پارس کند، به فال بد گرفته می‌شود.

اگر در گله نخستین بره‌ای که به دنیا می‌آید، سیاه باشد آن سال بد خواهد بود واگر سفید باشد سال پر برکتی در پیش است.

دیدن خر خاکی پیش از نوروز و بعد از نوروز خوش یمن است، اگر کسی در ایام نوروز خر خاکی بگیرد، ثروتمند خواهد شد.

خروس اگر بی موقع بخواند شوم است و سرش را باید برید.

اگر صبح زود کلاغ قارقار کند، خبر خوشی خواهد رسید.

اگر به گربه آب بپاشند پشت دست زگیل در می‌آید. گربه سیاه جن است اگر کسی او را اذیت کند، مورد آزار اجنه واقع خواهد شد.[۱]

برای اطلاع بیشتر از آداب و رسوم و معتقدات این دوره به کتاب معتقدات و آداب ایرانی تألیف هانری ماسه مستشرق فرانسوی، ترجمه آقای دکتر مهدی روشن ضمیر مراجعه فرمائید.

۱ ـ معتقدات و آداب ایرانی ـ هانری ماسه ـ ترجمه دکتر مهدی روشن ضمیر

مختصری از سفرنامه یوشیداماسارو درباره اوضاع اجتماعی ایران

مختصری از سفرنامه یوشیداماسارو درباره...

یوشیدا ماسارو ـ اولین سفیر ژاپن که در زمان ناصرالدینشاه به ایران آمده است در سفرنامه خود درباره اوضاع اجتماعی ایران مطالبی نوشته است که در زیر بعضی از نظرات او نوشته می‌شود:

... از بوشهر که حرکت کردیم در یکی از دهات میان راه عده زیادی دور ما حلقه زدند و هرکدام بیماری را همراه آورده بودند و تصور می‌کردند که ما پزشک هستیم و همه می‌گفتند (حکیم صاحب) به ما دارو بدهید. یکی از همراهان من گفت بهتر است داروهایی همراه ببریم چون در دهات دیگر مردم از ما برای بیماران خود دوا می‌خواهند بهتر است داروئی بی اثر همراه داشته باشیم، برای انجام این امر مقداری گرد سدیم را با آب مخلوط کردم و به هر بیماری که مراجعه می‌کرد یک لیوان می‌دادم آنها هم سبدهایی پر از میوه، انگور، خربزه و میوه‌های دیگر به عنوان تشکر می‌آوردند و می‌گفتند شما دکتر خارجی هستید و دستتان شفا است.

در دهات دیگر بهمین ترتیب رفتار کردیم چون چاره‌ای نبود، آنها قبول نمی‌کردند که ما طبیب نیستیم. از بوشهر به شیراز مدت دو هفته در راه بودیم تا به شیراز رسیدیم در این شهر شاهزاده معتمدالدوله فرهاد میرزا عموی ناصرالدینشاه حکومت می‌کرد، او اطلاع داشت که ما از خاور دور می‌آئیم، عده‌ای سوار به استقبال ما فرستادند.

ایرانیان که بدیدن ما می‌آمدند دو زانو روی فرش می‌نشستند همانطور که ما دو زانو نشسته بودیم آنها پرسیدند که طرز نشستن دو زانو را از کجا یاد گرفته‌ایم آنها نمی‌دانستند که در ژاپن هم مردم دو زانو روی زمین می‌نشینند.

در پذیرائیها علاوه بر چای کشیدن قلیان هم رواج داشت (قلیان کوزه‌ای است که چوبی میان تهی در آن می‌گذارند و بالای آن سرقلیان که جای تنباکو و آتش است قرار می‌دهند) کوزه‌های قلیان بسیار زیبا است، اعیان و اشراف روی قلیانشان سنگهای قیمتی از قبیل یاقوت، الماس و فیروزه دیده می‌شود.

سه روز بعد از رسیدن به شیراز حاکم به ما وقت ملاقات داد، خانه حاکم قصر مجللی بود که خدمه‌های زیادی با لباسهای رنگین و زیبا مشغول انجام خدمت بودند.

پس از حضور و مذاکرات مختلف درباره وضع ژاپون و اوضاع اقتصادی و اجتماعی آنجا شاهزاده ما را مرخص کرد و به من گفت چون شما به سفر دوری می‌روید (تهران) اسب خوبی لازم

دارید، از اصطبل من هر یک از اسبهای مرا که پسندید بردارید من به اصطبل رفتم و اسبی را انتخاب کردم.

روزی که قرار بود از شیراز برویم مهتر اصطبل اسبی را آورد ولی آن اسبی نبود که من انتخاب کرده بودم. علاوه بر این بیست تومان هم از من برای مخارج چند روزه اسب خواست که چاره‌ای جز پرداخت نداشتم و نمی‌توانستم به حاکم مراجعه کنم و جریان را بگویم.

در تهران این جریان را با **تامسون** Thomson کاردار سفارت انگلیس در میان گذاردم او خندید و گفت برای من هم نظیر این جریان رخ داده است.

من برای حاکم ظرفهای سفالی و لعابی و چینی ساخت ژاپن را به عنوان پیش‌کش فرستادم

از شیراز با همراهان عازم تهران شدیم، اطراف تهران دروازه‌های زیبائی داشت که با کاشیهای رنگارنگ تزیین شده و شهر را احاطه کرده بود که در مواقع لزوم با بستن دروازه‌ها از ورود دشمنان جلوگیری کنند و در مواقع ورود کاروانهای تجارتی مالیات مقرر را دروازه بانان دریافت نمایند.

تهران در هتل **پره وو** که یک نفر فرانسوی آنرا اداره می‌کرد منزل کردیم، این هتل بسیار تمیز و دارای سالن پذیرائی، سالن بیلیارد و کتابخانه بود و بیشتر اروپائیها در این جا سکونت می‌کردند.

مترجم هندی ما **رام چندرا** به وزارت خارجه ورود ما را اطلاع داد و در نتیجه عده‌ای سوار برای استقبال ما آمدند.

در تهران فقط پنج نمایندگی سیاسی از کشورهای روس ـ انگلیس ـ فرانسه ـ اطریش و عثمانی وجود دارد و علاوه بر این نمایندگان، عده‌ای از افسران اطریشی و روسی به تعلیم سربازان ایرانی اشتغال دارند، عده‌ای هم برای تبلیغ آئین مسیحیت از طرف کلیسا در ایران به انجام وظیفه خود مشغولند.

خارجیهای مقیم تهران همه می‌گفتند که زندگی در اینجا سخت است، آنها همه وسائل مورد نیاز خود به خصوص مشروب و مواد غذایی را از کشور خودشان می‌آورند.

او می‌نویسد: بازاریان بسیار متجاوز و گرانفروش هستند یک روز می‌خواستم چیزی بخرم قیمتش بنظرم گران آمد فروشنده به خدا قسم می‌خورد که گران نگفته است بوسیله مترجم به او گفتم نام خدا را می‌بری و دروغ می‌گوئی با کمال خونسردی گفت من به غیر مسلمان می‌توانم دروغ بگویم خدا ما را برای این دروغ کیفر نمی‌دهد.

آرتش

بیشتر سربازان شاه از ایل قاجار بودند و اگر سربازی میمرد پسرش به جای او استخدام می‌شد در قشون قاجار از سنین مختلف وجود داشت از جوان پانزده ساله تا مرد هفتاد ساله. ۷۵۰۰ تن از

سربازان در تهران مستقر بودند که تحت نظر افسران اطریشی و روسی آموزش می‌دیدند.

افسران و مامورین دولت از جیره غذای سربازان برای خود برمی دارند در میان سربازان افراد ناقص و علیل هم بودند، بعضی یک پا نداشتند یا یک چشمشان کور بود.

دادگستری

نظام کیفری در ایران بر پایه احکام قرآن است و قضاوت و تعیین مجازات به عهده مجتهدین و علمای مذهبی است، در موارد خیانت به مملکت و جاسوسی و سوءقصد به شاه، تعیین مجازات به عهده شاه مملکت است، شلاق زدن - بریدن دست و کور کردن از مجازاتهای معمول است، در مواردی که جرایم در حد بالا باشد دارزدن و سربریدن است.

طب و درمان

پس از مراجعت ناصرالدین شاه از اروپا مدرسه سلطنتی دارالفنون تأسیس شد که در آنجا ادبیات، علوم و طب تدریس می‌شد تعداد شاگردان این مدرسه در حدود ۶۰ نفر بود. مردم ایران کمتر به طبیب مراجعه می‌کردند و از رویه‌های قدیمی و خوردن داروهای محلی استفاده می‌نمودند، هنگام احساس لرز دست و بدنشان را گرم می‌کردند اگر تب داشتند بدن را خنک می‌نمودند. رایج ترین راه درمان امراض، حجامت یا خون گرفتن از بدن بود، بادکش کردن نیز یکی از طرق درمان دردها بود، مردم ایران در مواقعی که مریض می‌شدند به درمان داروئی زیاد عقیده نداشتند بیشتر به خداوند توکل می‌کردند و درمان خود را از خدا می‌خواستند.

ناصرالدین شاه کوشید که تا شیوه طب و درمان امراض را که در اروپا رواج داشت در ایران معمول سازد ولی مردم به روش قدیم خود در معالجات پای‌بند بودند، اما بعضی از روشنفکران می‌دانستند که داروهای جدید مفید و معالج است، در اواخر بیشتر مردم دهات نیز به طب جدید آگاهی پیدا کرده بودند بطوری که هرجا ما می‌رفتیم دور ما جمع می‌شدند و ما را **حکیم صاحب** می‌خواندند و برای امراضشان دارو می‌خواستند.

ایرانیها به رمال و غیبگو مراجعه می‌کنند و از سرنوشت خود بوسیله آنها آگاهی پیدا می‌نمایند اگر بخواهند درباره چیزی و یا کاری تصمیم بگیرند به طالع بین مراجعه می‌نمایند تا وقت سعد و نحس کار را به آنها بگوید.

لباس ایرانیها گوناگون است و به وضع اجتماعی آنها بستگی دارد، بزرگان و درباریان و اشراف

کلاه پوستی بر سر می‌گذارند، جامه آنها گشاد و تا روی پا بلندی آن می‌رسد آنها چادر برسردارند که سرتا پای آنها را می‌پوشاند و فقط چشم‌ها از پشت روبنده توری کمی دیده می‌شود در مدتی که من در تهران بودم نتوانستم صورت زنها را به‌بینم.

غذای اصلی مردم ثروتمند برنج است که با روغن و گوشت گوسفند می‌خورند، او می‌نویسد ایرانیها معمولاً با دست چپ لقمه بر می‌دارند (معلوم نیست در کدام شهر این رسم بوده یا نویسنده اشتباه کرده است) ایرانیها پس از خوردن غذا دستهایشان را می‌شویند و برای شستن دستها از آفتابه و لگن استفاده می‌کنند.ایرانیها عادت دارند که با غذای خود پیاز و سیر بخورند.

عید شتر قربانی

هرسال در ارک جشن بزرگی دارند که در این مراسم شتری را قربانی می‌کنند و گوشت آنرا به وزیران و اشراف مملکت می‌دهند.در این روز شاه و بزرگان دولت با لباسهای فاخر در کنار قربانگاه ایستاده‌اند، مامورین کشتن شتر پس از کشتن حیوان گوشت آنرا بین اعیان دولت تقسیم می‌کنند. ایرانیان عقیده دارند که گوشت شتر قربانی شفابخش است.

شرفیابی به حضورناصرالدین شاه

ما از ژاپن کالا و نمونه‌های تجاری زیادی آورده بودیم این اجناس را در خانه‌ای که برای اقامت ما داده بودند پشت پنجره‌های ساختمان به نمایش گذاشته بودیم، از بزرگان دولت و اروپائیان مقیم تهران و بازرگانان دعوت می‌کردیم که این نمونه‌ها را ببینند، بهترین نمونه اجناس را برای دیدن شاه فرستادیم که مورد قبول واقع شد.

اجازه شرفیابی به حضور شاه بوسیله امین الملک به ما ابلاغ گردید که روز ۲ اکتبر ۱۸۸۰ م به کاخ برویم وزیر خارجه شخصی را فرستاد که به ما آداب لازم وطرز گفتگو با شاه را به ما بیاموزد. روز موعود به کاخ رفتیم وزیر خارجه به ما ابلاغ کرد تا کفش‌هایتان را در آورید به وزیر خارجه گفتم در ژاپن هرگاه کسی بی‌کفش به حضور امپراطور برود، کمال بی ادبی است پس از گفتگو در این باره بالاخره اجازه دادند ما با کفش به تالار مخصوص برویم.

«روزی که به حضور ناصرالدین شاه بار یافتیم، شاه لباس زیبا و برازنده‌ای پوشیده بود، کلاهی از ماهوت سیاه که با الماسی آنرا زینت داده بودند و پر طاووسی هم بر بالایش دیده می‌شد بر سر داشت، شاه لباس نظامی از پشم تیره رنگ در بر کرده بود که سرشانه هایش با الماس و یاقوت زینت

یافته و دکمه‌های جلو بالاپوش هم از الماس بود، شمشیری هلالی شکل بر میان بسته بود که غلافی از پوست کوسه داشت، این جنس غلاف را در ژاپن سامازایا Samazaya می‌گویند.

شاه غرق در جواهر بود، صندلی که او بر آن جلوس کرده بود نیز جواهرنشان و پوشیده از سنگهای قیمتی بود، مترجم شاه بطور خصوصی به من گفت که الماسهایی که سرشانه لباس شاه نشانده شده **دریای نور** و **تاج ماه** از گنجینه جواهر سلطنتی است، ناصرالدین شاه در این هنگام ۵۲ سال داشت اما جوانتر می‌نمود، شاه بلند قد و تناور تبود و پوستی گندم‌گون داشت، چشمانی نافذ و روشن در صورتش می‌درخشید که نشان از دلیری می‌داد چنین دریافتم که او باید مردی باهوش، کارآمد و نیک نفس باشد، چهره‌اش مصمم و جدی نشان می‌داد، چنین می‌نمود که با درباریان و کارگزارانش سختگیر است.»

ناصرالدین شاه بر روی تختی در بالای تالار نشسته بود من در آستانه تالار ایستادم و تعظیم کردم و مطالب زیر را به شاه عرضه داشتم:

«این ناچیز از بندگان امپراتور ژاپن است. امپراتوری ژاپن مأموریتی به رسالت به این رعیت خود داد، که آن را با افتخار پذیرفت و سعادت آن را یافت که از ژاپن به این درگاه آید. امپراتوری ژاپن ادعیه و آرزوی خود را برای دوام سلامت و بقای سلطنت و اقتدار و عظمت اعلیحضرت همایون شاهنشاه و صلح و سعادت ملت ایران تقدیم می‌کند. این کمترین بسی خوشوقت و سرافراز است که به زیارت وجود مبارک نایل آمده است. اعتقاد دارم که اعلیحضرت شاهنشاه سرشار از بینش و بصیرت و خردند و هیأت سفارت ژاپن بخت آن را داشته است که در سایهٔ برکت وجود و به مایهٔ سجایایی که خداوند در نفس نفیس اعلیحضرت ودیعه گذاشته است از پذیرایی و نوازش خاص برخوردار شود. این احساس و تفاهم می‌تواند آغاز فرخنده‌ای برای رابطه و مبادله میان (دو ملت) شرق و غرب آسیا باشد. اعتقاد دارد که شاهنشاه کارهای درخشانی به انجام رسانده و به توفیقهای شایان نایل آمده‌اند که مایهٔ حیرت و تحسین ممالک عالم تواند بود. شاهنشاه به این موهبت توانسته‌اند دولت ایران را هدایت و ملت را رهبری فرمایند و اصلاحات و ابداعات بسیاری را بنیاد نهند. قدرت و اعتبار و نفوذ ایران در جهان رو به تزاید و عظمت ایران نمایان و درخشان است.»

«پیشرفت و تعالی سطح تمدن خواست واقعی و آرزوی قلبی مردم ایران می‌باشد، به درجه‌ای که در تاریخ ایران سابقه نداشته است. مباهی و شاکر است که شاهنشاه این همه دلسوز و مهربان و رئوف و مردم نوازند. همچنین اعتقاد دارد که اعلیحضرت امپراتور ژاپن هم چندان روح رأفت و شفقت دارند که احساسات دوستی شاهنشاه را پاسخ مناسب گویند.»

«اجازه می‌خواهد معروض دارد که هیأت سفارت ژاپن با این دیدار رجاء واثقتر و اعتقاد راسختر یافته است که گشایش مناسبات میان ایران و ژاپن آیندهٔ نوید بخش دارد.»

«سپاس و ستایش و احترام قلبی خود را به پیشگاه اعلیحضرت تقدیم می‌دارد، و آرزو دارد که نتایج این مأموریت موجب رضای خاطر مبارک باشد. بقای سلامت و دوام سعادت، عزت و شوکت و سلطنت ابد مدت شاهنشاه را در پرتو امداد آسمانی آرزو دارد.»

شاه از سخنانم بسیار خرسند شد و خطاب به من فرمودند: «بی زحمت نزدیکتر بیایید!» و من دو سه قدم پیش رفتم و توقف کردم. شاه باز گفت: «نزدیکتر؛ نزدیکتر بیایید!» دوباره دو سه قدم جلوتر رفتم و ایستادم. اکنون فاصلهٔ من با پادشاه حدود یک متر بود. شاه از مسند برخاست و ایستاد، و گفت:

«بسیار خوشوقتم که به شما و هیأت سفارت ژاپن خوشامد بگویم. با این که ایران و ژاپن در فاصلهٔ دور از هم واقع شده‌اند، باز هر دو مملکت آسیایی هستیم و حکومت شرقی داریم. برای همین است که نسبت به اعلیحضرت امپراتور ژاپن احساس دوستی و علائق قلبی متقابل دارم. اعلیحضرت امپراتور ژاپن را دوست صمیمی و والای خود می‌دانم. آرزو می‌کنم که ایران و ژاپن روابط سیاسی دوستانه و برقرار داشته باشند. امیدوارم که شما مساعی خودتان را برای ایجاد روابط دوستانه محکم و عمیق روزافزون مبذول کنید.»

پس از این سخنان تشریفاتی، ناصرالدین شاه به صحبت غیر رسمی پرداخت، و گفتگوی زیر به میان آمد:

شاه: «سفرتان در ایران به سلامت انجام شد و با مشکلی روبرو نشدید؟»

من: «بسیار خوشوقتم که این سفر را به سلامت و خوشی گذراندیم و چشممان به جمال مهرآسای شاه روشن شد.»

شاه: «البته می‌دانم که راه خوب نیست، و کم و بیش دشواری داشته‌اید. امیدوارم که در آینده نزدیک در مسیرهایی راه آهن داشته باشیم.»

من: «برای گشت و گذار به ایران نیامده‌ام. به شوق زیارت اعلیحضرت پادشاه آمده‌ام، و برای دیدن و بر رسیدن اوضاع این جا. پس سختی سفر را هیچ احساس نکردم.»

شاه: «شما (در ژاپن) راه آهن ساخته‌اید؟»

من: «بله. ساخته‌ایم.»

شاه: «این کار به وسیلهٔ خارجی شده است یا به دست ژاپنی؟»

من: «همه کار به دست ژاپنی انجام شده است.»

شاه: «چند کیلومتر راه آهن ساخته‌اید؟»

من: «از توکیو تا یوکوهاما به مسافت ۱۸ میل و از کوبه تا اوءتسو به مسافت ۷۰ میل خط آهن ساخته شده و خطوط دیگر در دست ساختمان است.»

شاه: «آیا ابزار کار را از کشورهای دیگر آورده‌اید؟»

من: «ریل را از خارج خریدیم، اما چیزهای دیگر را خودمان فراهم کردیم.»

شاه: «شما در ژاپن ماشین خانه قطار یا لوکوموتیو می‌سازید؟»

من: «در آغاز کار، آن را از خارج خریدیم. اما حالا خودمان می‌توانیم بسازیم.»

شاه: (در این کار) به افراد فنی خارجی نیاز دارید؟»

من: «اوایل به خارجیها نیاز بود، اما اکنون همه کارها را خود ژاپنیها می‌گردانند.»

شاه: «اعلیحضرت امپراتور ژاپن حالشان خوب است؟ تندرست هستند؟»

من: «اعلیحضرت امپراتور از سلامت برخوردارند و به کارهای مملکت می‌پردازند.»

شاه: «امپراتور چند سال دارند؟ چندمین سال سلطنتشان است؟»

من: «اعلیحضرت امپراتور ۲۸ سال دارند، و سیزدهمین سال سلطنتشان است.»

شاه: «آیا امپراتور امور مملکت را به خواست و ارادهٔ خود اداره می‌کنند؟»

من: «اعلیحضرت امپراتور خود به کارهای مملکتی می‌رسند، و وزیران دولت معظم‌له را یاری می‌دهند.»

شاه: «شنیده‌ام که شما دو مرجع مملکتداری را با هم دارید؛ یکی امپراتور که رئیس آیینی کشور است، و دیگری فرمانروای لشکری یا «شوگون» که ادارهٔ سیاسی مملکت را در دست دارد! آیا درست است که نهضت احیای قدرت امپراتور بتازگی صورت گرفته، و آیا این نهضت به معنی تحول در نظام سیاسی مملکت است؟»

من: «پادشاهی ژاپن از دیرباز میان یک خاندان و نسل بعد نسل تداوم داشته است. ما در مملکتمان دو پادشاه نداریم. از حدود سدهٔ دوازده در ژاپن نظام حکومت لشکری برقرار شد، که در آن «شوگون» یا سپهسالار کارها را اداره می‌کرد و امپراتور در حمایت این سپهسالاران بود. امپراتور میجی (امپراتور کنونی) که روی کار آمد، نظام سپهسالاری را برهم زدیم (و قدرت فائق به امپراتور بازگشت).»

در این جا شاه درباره تداوم پادشاهی در یک خاندان و میان افراد همخون و از یک پشت، که به ژاپنی مانسی ایتسوکه خوانده می‌شود، پرسید و پاسخ دادم:

«نخستین امپراتور ژاپن «جیمو» بود که ۲۶۰۰ سال پیش پادشاهی داشت. از آن هنگام تاکنون

سلسله امپراتوری ژاپن میان پادشاهانی که از یک خون و نسل همند دنباله داشته، و امپراتور «میجی» یکصد و بیست و چهارمین امپراتور از این سلسله است.»

ناصرالدین شاه سر تکان داد و باز پرسید:

شاه: «آیا قانون اساسی تازه در ژاپن پس از به سلطنت رسیدن امپراتور میجی تصویب و اعلام شد یا که قانون اساسی از مدتها پیش تدوین شده بود؟»

من: «قانون اساسی ما از ۲۵۰۰ سال پیش تاکنون هیچگاه عوض نشده؛ و فقط اصلاحهایی در آن شده است و آن را با احوال و سیاست روز سازگار ساخته‌ایم.»

شاه: «آیا شما مستقیم از توکیو به بوشهر آمدید؟»

من: «ما از خلیج توکیو راهی این سفر شدیم. (در این جا دربارهٔ وضع خلیج توکیو و راه دریایی از آن جا به شاه توضیح دادم).»

شاه: «با کشتی خارجی آمدید یا کشتی ژاپنی؟»

من: «ما به ناو ژاپنی بنام «هیه‌ی» که مستقیم به بوشهر می‌آمد سوار شدیم. اما پس از رسیدن به هنگ کنگ من به کشتی خارجی نشستم و ده روز زودتر از هیه‌ی به بوشهر رسیدم.»

شاه: «هنگ کنگ در چین است. این طور نیست؟ آیا هنگ کنگ جزء خاک چین است؟»

من: «هنگ کنگ متصرفهٔ انگلیس است.»

شاه: «شما از تنگهٔ مالاکا هم گذشتید؟»

من: «بله، گذشتیم.»

شاه: «از توکیو تا بوشهر چند روزه آمدید؟»

من: «۶۰ روز طول کشید، چون همانطور که به شرفعرض رسید راه انحرافی آمدم.»

شاه: «از ژاپن تا این جا به راه مستقیم چقدر طول می‌کشد؟»

من: «خیال می‌کنم که با کشتی تندرو حدود ۴۵ روزه می‌شود آمد.»

شاه: «در سفر دریاییتان به تندباد یا توفان برنخوردید؟»

من: «با توفان ترس آوری روبرو نشدم.»

شاه: «قشون ژاپن چه تعداد سرباز دارد؟»

من: «نیروی زیر پرچم قشون ۵۰۰۰۰ نفر است و ۵۰۰۰۰ نفر هم افراد ذخیره داریم.»

شاه: «می‌دانید که چین چه عده سرباز دارد؟»

من: «عدهٔ قشون چین را ۸۰۰۰۰۰ نفر می‌گویند؛ اما در واقع این همه نیست (بیشتر) قشون آنها به

شیوهٔ قدیم است. عدهٔ قشون طرز اروپاییشان، تا آنجا که به یاد دارم، حدود ۵۰۰۰۰ نفر است.»

شاه: «شیوهٔ قشون ژاپن چطور است؟»

من: «در آغاز، ما شیوه و سازمان نظامی فرانسه را گرفتیم. اما آهسته آهسته شیوهٔ خاص خودمان را طرح انداختیم و بنیاد کردیم.»

شاه: «آیا همهٔ سربازان ژاپنی به شیوهٔ اروپایی مجهزند؟»

من: «بله؛ این طور است.»

در این جا شاه از جایش برخاست و به سوی ما آمد. شاه به من گفت که اعضای هیأت ژاپنی را معرفی کنم. من آنها را یک به یک اسم بردم. شاه می‌شنید و از برابر هریک می‌گذشت و سرتکان می‌داد. پس از آنکه معرفی انجام شد، شاه پرسید:

شاه: «آیا همهٔ بازرگانهای هیأت شما برای بررسی وضع بازار ایران به این جا آمده‌اند؟»

من: «بله، البته، دولت امپراتوری ژاپن ما را مامور ساخته است که دربارهٔ رابطهٔ بازرگانی مذاکره کنیم.»

شاه: «آیا کسانی از همراهان شما می‌خواهند در ایران بیشتر بمانند؟»

من: «همهٔ ما مدت کوتاهی این جا می‌مانیم. در این سفر هیچ یک از ما زیاد در ایران نخواهد ماند.»

شاه: «در راه بازگشتان از ایران در اروپا می‌مانید یا که مستقیم به ژاپن می‌روید؟»

من: «قرار است که یکراست به ژاپن برگردیم. مقصد اصلی ما در این سفر ایران بود.»

در این جا شاه خطاب به من گفت:

شاه: «ما در غرب آسیا ساکنیم و شما در شرق آسیا هستید. میان ما از شرق تا غرب آسیا فاصله است. اما هر دومان، در اصل، ملت آسیایی هستیم، و باید طرح خوبی برای پیشرفت و ترقی کشورهایمان، ایران و ژاپن، که هر دو ملت آسیایی‌اند تدبیر کنیم. برای داشتن رابطه نیکو، باید با ژاپن تجارت و داد و ستد داشته باشیم. از شما می‌خواهم که این تمایل قلبی مرا به امپراتور و یکایک وزیران دولت ژاپن برسانید. لطفاً به آنها بگویید که این آرزوی من است.»

من: «فرمایش شاهنشاه وسعت نظر و گشاده دلی آن اعلیحضرت را می‌رساند. کلام همایونی مرا تحت تأثیر نهاده و در دلم نقش بسته است. سخنان ملوکانه را از یاد نخواهم برد و آن را به اعلیحضرت امپراتور و هریک از وزیران دولت ژاپن گزارش خواهم داد. یقین دارم که روابطمان نتایج خوبی به بار خواهد آورد.»

پایان شهریور ۱۳۷۹

تاج بخش

قسمت هفتم

فهرست

فهرست اسناد

فهرست اسناد

۱ ـ فرمانی است به خط ناصرالدینشاه برای جلوگیری از گرانفروشی نان و گوشت

۲ ـ دستخط ناصرالدین شاه در خصوص تعویض حاکم استرآباد

۳ ـ تلگراف ناصرالدین شاه به ظل‌السلطان در خصوص امور دادگستری

۴ ـ دستخط ناصرالدین شاه برای تعقیب راهزنان

۵ ـ دستورات به حاکم استرآباد برای جلوگیری از تحریکات روسها

۶ ـ نامه امین‌السلطان به علاء السلطنه وزیر مختار ایران در لندن

۷ ـ دستخط ناصرالدین شاه در خصوص عبور کشتی‌های روسیه از رودخانه‌های شمال

۸ ـ دستخط ناصرالدین شاه در خصوص عبور کشتی‌ها

۹ ـ گزارش امین‌السلطان در خصوص نظرات دولت امریکا در خصوص کشتی‌رانی در کارون

۱۰ ـ گزارش در باره تهدیدات در روزنامه‌های روسیه

۱۱ ـ گزارش ظل‌السلطان به ناصرالدین شاه در خصوص عوامل انگلیس

۱۲ ـ درباره قرارداد رویتر و دستور ناصرالدین شاه درباره فسخ آن

۱۳ ـ نامه ارفع الدوله درباره کمپانی راه آهن روسیه

۱۴ ـ گزارش سپهسالار در خصوص احداث راه آهن از طرف انگلیس‌ها

۱۵ ـ گزارش صدرالسلطنه سفیر ایران در امریکا به ناصرالدین شاه

۱۶ ـ نامه رئیس جمهور امریکا به ناصرالدین شاه

۱۶/۱ ـ نامه رئیس جمهور امریکا به ناصرالدین شاه

۱۷ ـ گزارش امین السلطان در خصوص ملاقات با وزیر مختار آلمان

۱۸ ـ دستور ناصرالدین شاه به امین‌السلطان

۱۹ ـ نامه امیرکبیر به ناصرالدین شاه

۲۰ ـ نامه امیرکبیر به ناصرالدین شاه

۲۱ ـ نامه سفارت روس به امین السلطان

۲۲ ـ گزارش در خصوص قیام مردم اصفهان بر علیه قرارداد رژی

۲۳ ـ تلگراف ظل‌السلطان به ناصرالدین شاه

۲۴ ـ تلگراف ناصرالدین شاه به ظل‌السلطان

۲۵ ـ نامه ولف وزیر مختار انگلستان به امین السلطان

۲۶ ـ دستخط ناصرالدین شاه

۲۷ ـ تلگراف امین السلطان به امیر نظام گروسی پیشکار آذربایجان

۲۸ ـ تلگراف فتحعلیخان والی خراسان

۲۹ ـ گزارش امین السلطان به ناصرالدین شاه

۳۰ ـ تلگراف حجةالاسلام میرزای شیرازی به ناصرالدین شاه

۳۱ ـ اعلام لغو قرارداد رژی

۳۲ ـ نامه سفارت بلژیک پس از لغو قرارداد رژی

۳۳ ـ دستخط ناصرالدین شاه در خصوص نامه سفارت بلژیک

۳۴ ـ نامه آرتستین پس از لغو قرارداد رژی

۳۵ ـ تلگراف سیدعلی اکبر تفرشی به حجةالاسلام میرزای شیرازی

۳۶ ـ نامه آرتستین برای پرداخت خسارت از طرف ایران

۳۷ ـ نامه حاجی میرزا حسن آشتیانی به امین السلطان پس از لغو قرارداد

۳۸ ـ تلگراف حاج شیخ فضل الله نوری به حاجی میرزا حسن شیرازی

۳۹ ـ تلگراف امین السلطان به علاء الملک

۴۰ ـ نامه امین السلطان درباره خسارت به رئیس دخانیات

۴۰/۱ ـ دستخط ناصرالدین شاه درباره استقراض از فرانسه

۴۱ ـ نامه سفارت انگلیس درباره وثیقه وام ها

۴۲ ـ تلگراف ارفع الدوله در خصوص قرضه مظفرالدین شاه

۴۳ ـ درباره استقراض از روسیه

۴۴ ـ نامه حسنعلی نواب در خصوص قرضه مظفرالدین شاه

۴۵ ـ نامه درخصوص گرفتن وام از روسیه

۴۶ ـ گزارش یمین السلطنه در خصوص کارشکنی روسها

۴۷ ـ نامه سیدجمال الدین به امین السلطان

۴۸ ـ دستخط ناصرالدین شاه به عنوان امین السلطان

۴۹ ـ تلگراف امین السلطان به ناظم الدوله

۵۰ ـ گزارش علاء الملک در خصوص سیدجمال الدین

۵۱ ـ نامه امین الدوله به ناصرالدین شاه

۵۲ ـ گزارش امین السلطان در خصوص سیدجمال الدین به ناصرالدین شاه

۷۸ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون
۷۹ ـ نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه
۸۰ ـ نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه
۸۱ ـ نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه
۸۲ ـ نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه
۸۳ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون
۸۴ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون قسمت دوم
۸۵ ـ نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه
۸۶ ـ نامه میرزا شفیع به وزیر خارجه فرانسه
۸۷ ـ نامه عباس میرزا به ناپلئون
۸۸ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون
۸۹ ـ نامه میرزا شفیع به وزیرخارجه فرانسه
۹۰ ـ نامه میرزا شفیع به وزیرخارجه فرانسه
۹۱ ـ نامه عباس میرزا به ناپلئون
۹۲ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون
۹۳ ـ نامه عباس میرزا به ناپلئون
۹۴ ـ نامه میرزا بزرگ به وزیر خارجه فرانسه
۹۵ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون
۹۶ ـ نامه فتحعلیشاه به ناپلئون
۹۷ ـ نامه عسگرخان به ناپلئون
۹۸ ـ نامه عباس میرزا به ناپلئون
۹۹ ـ نامه عباس میرزا به عسگرخان
۱۰۰ ـ نامه فرخ خان به وزارت خارجه فرانسه
۱۰۱ ـ گزارش سپهسالار
۱۰۲ ـ گزارش ظل‌السلطان به ناصرالدین‌شاه
۱۰۳ ـ گزارش ظل‌السلطان به ناصرالدین شاه
۱۰۴ ـ گزارش رئیس اداره معادن
۱۰۵ ـ گزارش رئیس اداره معادن

فهرست منابع

فهرست منابع

نام کتاب	نویسنده	مترجم
اسناد سیاسی دوره قاجار	ابراهیم صفائی	
از صبا تا نیما	یحیی آرین پور	
ایران و ایرانیان	بنجامین	حسین کردبچه
اسناد نویافته	ابراهیم صفائی	
ایران در دوره سلطنت قاجار	علی اصغر شمیم	
امیرکبیر و ایران	دکتر فریدون آدمیت	
انقلاب مشروطیت ایران	پاولویچ	
ایران و مسئله ایران	لر دکرزن	وحید مازندرانی
ایران در عصر قاجار	لمتُن	سیمین فصیحی
باغها و کوشک‌های ایران	دونالدویلبر	مهین دخت صبا
پیدایش مشروطه ایران	مجید یکتائی	
تاریخ اجتماعی ایران	ابوالقاسم طاهری	
تاریخ اجتماعی ایران	راوندی	
تاریخ مفصل ایران	عباس اقبال	
تاریخ موسیقی نظامی ایران	حسینعلی فلاح	
تاریخچه ارک سلطنتی	حسین ذکاء	
تاریخ معماری مدرن	پروفسور لئونارد	دکتر سیروس باور
تاریخ فلاسفه ایران	علی اصغر چلبی	
تاریخ بیداری ایرانیان	ناظم‌الاسلام کرمانی	
تاریخ مشروطیت	مجید یکتائی	
تاریخ مشروطیت ایران	احمد کسروی	
تاریخ ادبیات ایران	دکتر رضا زاده شفق	
تاریخ ایران	سرپرسی سایکس	فخر داعی گیلانی
تاریخ تمدن ایران	دکتر ذبیح‌اله صفا	
تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس	محمود محمود	

نام کتاب	نویسنده	مترجم
تاریخ صنایع ایران	کریستی ویلسن	دکتر عبداله فریار
تاریخ ایران	عبداله رازی	
تاریخ فرهنگ ایران	دکتر عیسی صدیق	
تاریخ مطبوعات ایران	جهانگیر صلح‌جو	
تاریخ مشاهیر ایران و غرب	امیر مسعود سپهرم	
تاریخ معاصر ایران	مؤسسه مطالعات فرهنگی	
تاریخچه ساختمانهای ارک سلطنتی	یحیی ذکاء	
تهران در گذشته و حال	دکتر حسین کریمان	
تاریخ شیرو خورشید ایران	حمید نیرنوری	
تاریخ موسیقی ازکورش تا پهلوی	عزیز شعبانی	
تاریخ موسیقی	سعدی حسنی	
تاریخ فلاسفه ایرانی	علی‌اصغر چلبی	
تاریخ انقلاب مشروطیت	دکتر مهدی ملکزاده	
تاریخ مفصل ایران	عباس اقبال	
تاریخ اجتماعی ایران	راوندی	
تاریخ احزاب سیاسی	ملک‌الشعرای بهار	
تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس	محمود محمود	
تعزیه و تعزیه خوانی	صادق همایونی	
تلاش آزادی	باستانی پاریزی	
روابط ایران و روسیه	احمد تاج بخش	
زندگانی امیرکبیر	حسین مکی	
سکه‌های شاهان اسلامی	ترابی طباطبایی	
سرگذشت موسیقی ایران	روح‌اله خالقی	
سفرنامه	درویل	منوچهر اعتماد مقدم
سازهای ملی ایران	عزیز شعبانی	
ستایشگران دوره قاجار	خان ملک ساسانی	
سیر فلسفه در ایران	محمد اقبال لاهوری	
سهم ایرانیان در پیدایش خط	دکتر همایون فرخ	

نام کتاب	نویسنده	مترجم
سخنوران آذربایجان	عزیز دولت آبادی	
سفرنامه	یوشیدا ماساهارو	دکتر هاشم رجب‌زاده
شاهکارهای هنر ایران	پروفسور پوپ	
شناسایی موسیقی ایران	عزیز شعبانی	
شرح حال استاد بهزاد	ابوالفضل میربهاء	
شرح زندگی من	عبداله مستوفی	
صنایع دستی ایران	دکتر بهنام	
صنعت نساجی در ایران	احمد الوند	
علم و تمدن در اسلام	دکتر حسین نصر	
غزل معاصر ایران	محمد عظیمی	
فهرست بناهای تاریخی	اداره باستان شناسی	
فرش در اقتصاد واجتماع ایران	دکتر حسین ناصر	
فلسفه در اعصار تاریخ ایران	سید حسین نصر	
مواد التواریخ	حاج حسین نخجوانی	
معماری ایرانی	پروفسور پوپ	غلامحسین صدری افشار
مالک و زارع	خانم لمتن	
معتقدات و آداب ایرانی	هانری ماسه	دکتر مهدی روشن ضمیر
مسافرت به ایران	درویل	منوچهر اعتماد مقدم
نگارگری در ایران	بازیل گری	فیروز شیروانلو
نقاشی قاجار	فالک	
یک سال در میان ایرانیان	ادوارد براون	
اسناد بایگانی وزارت خارجه فرانسه		

مجلات

مجله آبادانی و مسکن — مجله فلاحت

مجله بررسیهای تاریخی — آگاهی نامه وزارت فرهنگ و هنر

مجله هنر و مردم — ایرانشهر

مجله رستاخیز

فهرست تصاویر

فهرست تصاویر

فهرست نام‌ها

فهرست نام‌ها

«ز»

«ژ»

«س»

«ص»

«ط»

«ظ»

«ع»